



تاریخ انتشار : چهارشنبه ۱۵ دی ۱۳۸۹

مجله الکترونیکی ویستا : خانه و خانواده - شماره نهم - طلاق

### فهرست مطالب این شماره

- «طلاق عاطفی» شوهرکشی می آورد
- "طلاق" واژه گمشده دیروز و بهانه از هم پاشیدن کانون زندگی امروز
- ۱۰ راه برای کاهش ریسک طلاق
- ۱۰ روش برای پذیرش جدایی
- ۱۰ نشانه برهم خوردن زندگی مشترک
- ۸۰ درصد جوانان «ازدواج اجباری» می کنند
- آسیب های اجتماعی و بحران طلاق
- آمار طلاق در ازدواج های سنتی کمتر است
- آمار طلاق، هرچهار مورد ازدواج یکی به طلاق ختم می شود
- آنچه باید در باره طلاق بدانیم
- آنها از یکدیگر جدا می شوند
- آنها تو را دوست دارند
- آنها مجرم نیستند
- آیا باید به خاطر فرزندانمان در یک ازدواج ناموفق بمانیم؟

- آیا طلاق راه حل است؟
- آیا والدینم از هم جدا می شوند
- اثرات طلاق بر کودکان
- احساس سوگ عظیم
- ارتباط دو مغز یا پیوند دو دل
- از جدایی‌ها حکایت می‌کنند
- از چت روم تا دادگاه خانواده
- از فردای طلاق
- از هر چهار ازدواج یک طلاق
- ازدواج مجدد شوهرفراری
- ازدواج و خرناس کشیدن!
- استعفا از زندگی مشترک!
- اصلاً دوستش نداشتم
- افزایش آمار طلاق چرا؟!
- الگوی طلاق تغییر کرده است
- انتظارات کودکان طلاق
- انفجار خانواده
- انگار طلاق دیگر زشت نیست
- اهداف والای ازدواج در اسلام
- این کودکان جدا شده از ما ۲ تن
- اینجوری برای بچه بهتر است
- با هم، ولی دور از هم
- بچه های طلاق
- بحران خانواده و صنعتی به نام طلاق
- بررسی اجمالی مهریه
- بررسی جامعه شناختی پدیده طلاق
- بررسی علل افزایش طلاق در جامعه
- بررسی وضعیت طلاق در ایران
- بن بست ازدواج !
- به خاطر فرزندان
- بیا از هم جدا شویم
- بیشتر مدارا کنیم

- پژوهشی جامع پیرامون پیامد های طلاق
- پیامدهای طلاق
- پیمانی که با تفاهم شکسته می‌شود!
- تاثیرات طلاق بر فرزندان
- تاریخ مهریه در ادیان
- تاریخچه مهریه
- تأملی بر چیستی و چرایی مهریه
- تحکیم بنیان خانواده از منظر اهل‌بیت
- تزریق عواطف رنجور
- تساوی حقوق با شرایط ضمن عقد
- تعیین سقف مهریه!؟
- تقوای الهی در خانواده و جامعه
- تلاقی چشمان تر از عشق
- جاده طلاق دو طرفه می شود اما سبقت ممنوع ... !
- جاذبه های ناسالم ازدواج
- جدا می شوم تا زندگی کنم
- جدایی دختر جوان از تاجر پیر
- جدایی فصل تلخ زندگی
- جدایی والدین شما
- جراحی عمیق در جامعه بنام طلاق
- جنایتی بالاتر از قتل بنام . . . . ازدواج
- چرا ازدواج‌ها شکست می‌خورند؟
- چرا کودکم از جدایی می ترسد!؟
- چگونه ازدواج میتواند خیانت و جنایت و حماقت باشد
- چند روش برای پذیرش جدایی
- چه کسی بچه‌ها را دوست دارد
- چهره کی بود منفورترین حلال دنیا
- حالا که دارم طلاق می‌گیرم!
- حقوق خانواده و نگاه قانون
- حقوق مرد در خانواده
- حقوق یک زن واقعاً چیست؟
- حل اختلافات بین زن و مرد

• حل مشکلات خانوادگی با زوج درمانی

• حمله به قلب خانواده

• خانواده ایرانی در معرض تحول و گذار است یا فروپاشی و زوال؟

• خانواده در قرآن

• خرامان یا نگران

• خسته‌دلی و تیره‌روزی بچه‌های طلاق

• داستان ازدواج یک جوان ایرانی

• در امتداد اندوه

• درباره طلاق چگونه با فرزندان صحبت کنیم

• دست نگه دارید

• دلایل بروز پدیده دلایل بروز پدیده شوهرکشی

• دل‌تنگی بچه‌های طلاق

• دنیای همسران < اغفال یا خیانت؟!>

• راه انتخاب همسر

• رفتارهای پس از طلاق

• رموز موفقیت در زندگی مشترک

• رونق طلاق در بازار بی مهری

• رویا تا واقعیت

• زن در دادگاه: شوهرم بی‌کلاس است!

• زنان بیشترین متقاضیان طلاق در دادگاه‌ها

• زنان خانه‌دار با ۶۸ درصد رکورددار طلاق در ایران

• زندگی پس از طلاق

• زندگی در غربت

• زندگی روی حباب عشق و محبت

• زندگی زیبا با رمزگشایی عقل و احساس

• زنهای وسواسی

• سازش با بخشش مهریه

• سرگردان میان دو جهان

• سکه‌هایی که زندگی‌ات را تضمین نمی‌کند

• سه عامل اصلی طلاق

• سهم من کجاست؟

• سیره عملی علما و بزرگان با همسرانشان



- شاهدان نمایش جدایی
- شرایط باز پس گرفتن هدایای نامزدی
- شروط ضمن عقد را فراموش نکنید
- شروط ضمن عقد یا مهریه
- شکوفه پژمرده عشق
- طعم گس طلاق درکام فرزندان
- طلاق راهی برای جدایی
- طلاق
- طلاق
- طلاق ، سرنوشتی ابهام آمیز برای کودکان
- طلاق از منظر جرم‌شناسی؛ طلاق؛ جرم یا ناهنجاری؟
- طلاق بی طلاق، فقط زندگی
- طلاق پنهان، زیر سقف مشترک
- طلاق تلخ است حتی اگر توافقی باشد
- طلاق توافقی؛ بحران مدرن خانواده ایرانی
- طلاق چیست ؟
- طلاق خاموش
- طلاق خاموش، جدایی زیر سقف یک خانه
- طلاق خاموش.....
- طلاق خود را پیش‌بینی کنید
- طلاق در ایران و اختلاف در آمارها
- طلاق در سایر ادیان
- طلاق در سه طبقه اجتماعی ایران
- طلاق در کمین زوج های جوان
- طلاق در گوشه و کنار دنیا
- طلاق را طلاق بده
- طلاق روانی
- طلاق عاطفی پدیده‌ی فراگیر
- طلاق عاطفی، پدیده ای ثبت نشده اما پنهان
- طلاق عاطفی، طلاق خاموش
- طلاق عاطفی!
- طلاق علل و راهکارها

- طلاق نامزدی
- طلاق نقطه سرخط
- طلاق و آثار سوء آن به روی فرزندان
- طلاق و از هم گسیختگی خانواده
- طلاق و پیامدهای شوم آن در سرنوشت فرزندان
- طلاق و سرگردانی کودکان
- طلاق و مشکلات جنسی
- طلاق و معضلات آن
- طلاق های خاموش
- طلاق، پایان زندگی نیست - قهر، آغازآشتی
- طلاق، در آستانه تبدیل شدن به یک بحران اجتماعی
- طلاق، راهکار یا مشکل؟
- طلاق، سرنوشت محتوم تصمیم لحظه ای
- طلاق، عرش الهی را می لرزاند!
- طلاق، فاجعه ای در انفجار خانواده
- طلاق، مرگ تمدن کوچک خانواده
- طلاق، مفید برای سلامتی زنان
- طلاق، نگاهی دوباره
- طلاق، واقعه ای ویرانگر
- طلاق، حقی با اما و اگرهای فراوان
- طلاق: سرنوشتی ابهام آمیز برای کودکان
- طول می کشد تا بچه ها با طلاق کنار بیابند
- عدم شناخت و تحقیقات کافی و ضعفهای قانونی کشور
- عقدهای طولانی و عدم شناخت اولیه دلایلی برای رشد طلاق
- عوامل موثر در از هم پاشیدگی زندگی زناشوئی
- فرار نوعروس
- فرزندان طلاق
- فرزندان طلاق
- فرق طلاق با طلاق خاموش
- فصل تحمیل شده
- فقط من...! / اپیدمی طلاق، مدزدگی مدرن
- قانون خانواده

- قبح طلاق و جدائی انداختن بین زن و شوهر
- قبل از طلاق به این توصیه ها توجه کنید!!!
- قصه پر غصه طلاق
- کاهش طلاق در گرو آسیب شناسی ازدواج است
- کتاب الطلاق
- کدام عاملها زندگی مشترک را به جدائی و طلاق سوق می دهند؟
- کودکان را قربانی اختلافات زناشویی نکنیم
- کودکان طلاق، میوه تلخ جدایی
- کی داده کی گرفته؟
- گره کور زندگی
- مالیات بر مهریه \_ راهکار مناسب کنترل مهریه و طلاق
- میغوضیت طلاق در اسلام
- محاسبه مهریه به نرخ روز
- مراقب باش
- مردان بدبین
- مردان بیشتر از زنان درگیر عشق می شوند
- مروری بر شیوه های حل مشکلات خانوادگی
- مشکلات و موانع راه ازدواج
- مصائب فرزندان جدایی
- مقابله با استرس و تغییرات ناشی از طلاق
- من نمی خواهم طلاق بگیرم!
- منزلگاهی در مسیر طلاق
- مهاجرت و طلاق
- مهریه ، قیمت گذاری بر زن یا روزنه ای برای نفس کشیدن؟
- مهریه ؛ از تعارف تا دعوا
- مهریه ۴۰۰ میلیونی، مراسم ۴۰ میلیونی
- مهریه از منظر تعهدات نامقدور
- مهریه را کی داده کی گرفته؟
- مهریه های بی مهر
- مهریه های سنگین
- مهریه یا چک سفید امضاء؟
- مهم ترین عامل طلاق، ناآگاهی های جنسی است

- مهمترین عوامل طلاق
- نشانه بر هم خوردن زندگی مشترک
- نگاهی به آمار طلاق در ایران
- نگاهی به قوانین طلاق در فرانسه و ایتالیا
- نوشدارو پس از مرگ سهراب
- نهاد حقوقی مهریه
- وقتی پیوند زناشویی رنگ می بازد
- وقتی عشق بمیرد
- وقتی فکر میکنیم در مورد انتخاب همسر درست عمل نکرده ایم
- وقتی که ۵ سال یک عمر است!!!!
- هفت اشتباه منجر به طلاق
- همسر ایده آل
- یکی مال من، یکی مال تو

لینک دانلود : <http://vista.ir/?view=pdf>

### «طلاق عاطفی» شوهرکشی می آورد

هشدار!

با صدای وحشتناکی ناگهان از خواب پریدم.  
همه جا تاریک بود و سرد.  
رو صورتم، خون پاشیده شده بود.  
دخترم که در آغوشم آرمیده بود، مثل بید می لرزید، لباسش غرق خون بود.  
چشممامو آروم آروم باز کردم.  
- «کارش تمام شد.»



باور نمی کردم.

در خون غوطه ور بود.

هنوز هم ازش می ترسیدم.

آلوده به مواد مخدر، به فساد هم کشیده شد و منو نیز در منجلاب خودساخته اش فرو برد.

بارها به خانوادش هشدار داده بودم، ولی آنها توجه نکردن، حتی تهدید کردم؛ به همه گفته بودم «یا منو سر به نیست کنین یا حساب این مرد را برسین.»

اما کسی حرفها و ضجه هایم را باور نکرد. دیگر تحمل این شرایط ننگین برایم سخت شده بود؛ هر شب می شستم و عیاشی و کثافت کاریشو تحمل می کردم. آمد و رفت مردهای غریبه کلافه ام کرده بود. مرتب باید از دختر بچه بیگناهم مراقبت می کردم. همیشه نگران و مضطرب بودم که

نکنه یه شب، به سر این آدمها بزنه و دست به کار کثیفی بزنی.

کمکم شده بدم سوژه مشتریهاش؛ نمی‌دانید وقتی این آدمای عوضی، کراک و شیشیه و هزار زهرماری دیگه مصرف می‌کنن در چه وضعیتی قرار می‌گیرن؟! «

باید می‌کشتمش!»

۱۲ سال از زندگی مشترکمون گذشته بود و حاصل آن، سه فرزند دختر و پسر بود، اما وقتی ماموران، ازش مواد پیدا کردن، به سادگی انداختن من و باز هم به خاطر یک لقمه نون و حفظ فرزندانم مجبور شدم همه‌چیزو به گردن بگیرم و یکسال و ۵ ماه حبس را تحمل کنم، فقط واسه این که سایه آقا، بالا سر بچه‌هام باشه.

بارها ناچارم کرد به خواسته‌های کثیفش تن بدم، کی می‌تونست باور کنه...

چندین بار نشستم و بهش گفتم «یا منو بکش یا من، تو رو می‌کشم»، باور نمی‌کرد؛ یعنی هیچ‌کس باور نمی‌کرد. به مادر و خواهر و برادرش هم که می‌گفتم باور نمی‌کردن و تنها تمسخرشان برایم باقی می‌ماند، تازه بعضی وقتها، خبرهایی هم بهش می‌دادن که به جانم می‌فتاد و کتک مفصلی می‌زدم.

چندین بار قصد فرار کردم، ولی باز هم فکر بچه‌ها، آرام می‌داد؛ کتک خوردن‌ها، تحقیر شدن‌ها، سوژه مردان سوءاستفاده‌گر و کثیف شدن، دیگه کارد را به استخوانم رسانده بود.

«باید می‌کشتمش!»

اما چگونه؛ خودم که قدرتشو نداشتم...

اینها درد دل‌های زنی بود که به اتهام معاونت در قتل شوهرش بازجویی می‌شد.

● آغاز تحقیقات پلیس

یکروز پس از آن که زن سالخورده‌ای با مراجعه به پلیس اصفهان از ناپدید شدن فرزندش خبر داد، ماموران در جریان تحقیقات از او دریافتند که پسر این زن با همسرش اختلافات شدیدی داشته، به طوری که تا مرز تهدید به قتل نیز پیش رفته است.

بر این اساس همسر جوان مرد ناپدید شده برای انجام تحقیقات به پلیس آگاهی فراخوانده شد و در حالی که ابتدا نسبت به موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد، در جریان بازجویی‌ها، راز گمشدن همسرش را فاش کرد و گفت: «باید می‌کشتمش.»

این زن در بیان جزئیات ماجرا به ماموران، گفت: «دیگه طاقت نداشتم، منو کرده بود، سوژه مشتریهاش، دو فرزند پسر و یک دختر داشتم. خانه‌مان آنقدر کوچک بود که من و دخترم مجبور بودیم، شبها همانجایی بخوابیم که شوهرم و اون آدمهای کثیف، داشتن مواد مصرف می‌کردن. چندین بار التماسش کردم که دست از کارهای کثیفش برداره، ولی انگار نه انگار.»

«به اجبار، موضوعو با برادر ناتنی‌اش در میان گذاشتم، اما او هم باور نمی‌کرد، تا این که از او خواستم به طور پنهانی سرنوشت تحمیل شده بر من را تعقیب کنه، گفتم: «بیا و از نزدیک شاهد همه‌چیز باش؛ اگر دروغ گفتم، منو بکش و اگر راست بود، تکلیفو یکسره کن.»

سرانجام «ابراهیم» پذیرفت که به بهانه این که نزدیک منزل ما کارگری می‌کنه، چند روزی را در منزل ما سپری کنه.

«ابراهیم» دید که برادرش چه می‌کنه؛ یکروز از کوره در رفت و زمانی که مردی می‌خواست به زور وارد خونمون شه تا مواد مصرف کنه و ..

شخصاً مداخله کرد و او را از آنجا انداخت بیرون و بر سر همین مساله، با برادرش هم درگیر شد. شوهرم وقتی فهمید من همه کثافت‌کاریاشو به برادرش گفتم، چاقو برداشت که منو بکشه، ولی فرار کردم. چند روز بعد، «ابراهیم» را دیدم. بهم قول داد که دیگه نمی‌ذاره برادرش زنده بمونه.»

«پنج‌شنبه بعد از ظهر، «ابراهیم» آمد منزل ما و گفت آدمیو پیدا کرده که می‌تونه براحتی شوهرم تکه‌تکه کنه. بعدا فهمیدم که این آدم، یکی از همون مردایی بوده که گاه‌گاهی به منزلمان رفت و آمد داشته و مواد مصرف می‌کرده.»

● لحظه‌شماری می‌کردم

«شب بدی بود، همه‌جا تاریک و سرد، لحظه‌شماری می‌کردم که کی از دست این آدم پلید نجات پیدا می‌کنم. اول فکر می‌کردم کار به سادگی تموم می‌شه، اما لحظه به لحظه بر اضطرابم افزوده می‌شد. از دردمای غروب، شوهرم به همراه برادرش «ابراهیم» و همون مرد غریبه، داخل

یکی از اتاقا نشستن و مثل همیشه بساط مصرف مواد را پهن کردن.»

«شام بچه‌هارو دادم و رفتم مثل همیشه کنار دیوار همان اتاق. تنها مونسیم که دختر ۱۰ ساله‌ام بود، کنارم پناه گرفت. پسرانم هم داخل اتاق اونطرفی خوابیدن. کمکم خواب چشمامو فرا گرفت. هیچ صدایی شنیده نمی‌شد. ناگهان ساعت نمی‌دانم دو بامداد بود یا سه، اما با صدای

وحشتناکی از خواب پریدم. روی صورتم خون پاشیده شده بود. دخترم مثل بید می‌لرزید، لباس اونهم غرق خون بود. چشمانم را که باز کردم، دیدم شوهرم در خون غوطه‌ور است و برادرش به گوشه نشسته و می‌گه: «کارش تمام شد.»

- حالا من باور نمی‌کردم

«حالا من باور نمی‌کردم، با دخترم گریه می‌کردیم. «ابراهیم» هم گریه می‌کرد، اما اون مرد غریبه هیچ!!»

«صبح نزدیک بود، تمام روزهای تلخ زندگی همچون یک نمایش خنده‌دار مقابلم ظاهر می‌شدند، او پدر بچه‌هام بود، اما مسبب همه بدبختی‌هام. پتو رو آوردن و روی جسدش انداختن، بعد بردنش کنار دیوار و داخل چاله‌ای دفنش کردن.»

«همه چیز تموم شد، باور نمی‌کردم.»

«بالای گورش نشستمو هر چه بر سرم آورده بود را به مشتایی از خاک تبدیل کردم و رویش می‌پاشیدم.»

این پرونده را در گفت‌وگو با سید ضیاءالدین فائق، محقق و پژوهشگر مسایل اجتماعی تحلیل کردیم:

- در سالهای اخیر از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها سیر صعودی داشته است

«واقعیت اینست که خانواده نقش محوری و پراهمیتی در زندگی فرد و اجتماع پیرامونش دارد و هر گونه تغییر و تحول اجتماعی باید از خانواده آغاز شود. نمی‌توان انکار کرد که در سالهای اخیر از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها سیر صعودی داشته و جدایی، اختلاف و عناد زوجین نسبت به یکدیگر، خشونت و خصومتی که طی زندگی مشترک ایجاد شده را رو به فزونی گذاشته است؛ چنانچه یافته‌ها نشان می‌دهند: بین سوءرفتارهایی مانند پرخاشگری، داد و فریاد کردن طرفین، ایراد ضرب و جرح، گوشه و کنایه زدن به یکدیگر، تحقیر و عیب‌جویی و از همه مهمتر سکوت و طلاق عاطفی، فحش دادن و قهر کردن، تحقیر کردن و عیب یکدیگر را بی‌پروا در حضور دیگران گفتن و جدا شدن اتاق‌ها و فاصله گرفتن زن و مرد و از همه مهمتر، گرایش مرد به مصرف مواد مخدر و داروهای روانگردان به عنوان یک جایگزین نامطلوب و افسردگی خانمها و بعضا داشتن رابطه با دیگران برای پر کردن خلأهای عاطفی موجود و وقوع جنایاتی از این دست (همسرکشی) رابطه معنی‌داری وجود دارد.»

به اعتقاد این پژوهشگر، از طرف دیگر، بزرگ کردن ضعف‌های خانمها، مقایسه کردن آنها با دیگران و ایجاد معادلاتی در خصوص زیبایی و نوع رفتار و اعمال زنانه و ایجاد فضای ترس و تهدید و زیر پا قرار دادن ارزش‌های اخلاقی، بی‌توجهی به بهداشت فردی، درخواستهای خلاف اخلاق و عفت و شرم‌آور و بهره‌جویی‌هایی که بیشتر حاصل تماشای فیلمهای پورنو است را نیز می‌توان از جمله مهمترین عوامل وقوع این اتفاقات برشمرد.

نمود راه‌های مناسب برای جدا شدن همسران به ویژه زنان و مقاومت بعضا بی‌جای والدین و اطرافیان و مراجعه نکردن به روان‌درمان‌ها و مشاوران برای رسیدن به راه‌حل مطلوب، از موارد مهم دیگر افزایش اینگونه وقایع است؛ بررسی‌های گسترده به عمل آمده در برخی کشورها بیانگر این نکته است که اعمال خشونت نسبت به زنان، به هر صورتی که باشد خطر ابتلاء به اختلالات روحی - روانی را افزایش می‌دهد و نتایج مطالعات انجام شده در این رابطه حاکیست که قربانیان خشونت از مشکلات زیادی از جمله اختلالات افسردگی، اضطراب و اختلالات خوردن رفتارهای اجتنابی رنج می‌برند و بین همسرآزاری و افسردگی در زنان رابطه معناداری وجود دارد.

فائق، محقق و پژوهشگر مسایل اجتماعی در این باره می‌گوید: «بین اعمال خشونت و آسیب‌های جسمانی - جنسی و روانی از جمله اختلالات تجربه‌ای، صدمه زدن عمدی به رفتارهای جنسی نامطلوب و اقدام به خودکشی و اضطراب رابطه وجود دارد و این ویژگی‌ها را در تمامی متهمان به همسرکشی به سادگی می‌توان یافت و شاید همین موارد، مقدمه بسیاری مسایل از جمله خیانت به همسر و رابطه با غیر باشد و به این ترتیب از آنجا که به دلیل شرایط خاص عاطفی و خصوصیات ویژه افسردگی، عموماً زنان به این باور غلط می‌رسند که اشخاص دیگر قادر به درک آنها هستند و از این رو به عشق‌های نادرست هدایت و وقتی با مقاومت همسرشان در جدایی روبه‌رو می‌شوند، در حالی که قانون نیز راه را بر آنها بسته، به سمت جنایت برای از میان برداشتن شوهرشان به عنوان مانع گرایش پیدا می‌کنند.»

- بیشتر شوهرکش‌ها، به «طلاق عاطفی» مبتلا بوده‌اند

وی با استناد به مطالعات انجام شده روی پرونده زانی که مرتکب همسرکشی شده‌اند، اظهار می‌کند: بر این اساس به سادگی می‌توان رد پای این عوامل را در این موارد دید و لابه‌لای اظهارات آنها به نکات یاد شده دست یافت؛ بیشتر آنها، ازدواج را با علاقه آغاز نکرده و به «طلاق عاطفی» مبتلا بوده‌اند و مسأله مشترک بین همه آنها که در جریان بررسی‌های قضایی و پلیسی عنوان کرده‌اند، اینست: «همسران، کتک‌مان می‌زد و مرتب به ما اتهام می‌زد و از دیگران سخن به میان می‌آورد و در مهمانی‌ها، بیشتر از آنکه به من توجه داشته باشد، دنبال دیگران بود.»

از یافته‌های یک مطالعه بر روی ۵۷۰ زن کتک خورده که مورد خشونت فیزیکی همسرانشان قرار گرفته و در مراجع قضایی شکوائیه تنظیم کرده و نیز جهت معاینه، طی سه ماه به مراکز پنجگانه پزشکی قانونی تهران ارجاع شده بودند: «بیشتر زنان کتک خورده بین ۲۱ تا ۳۰ سال و عمده

مردان آزاررسان بین ۲۶ تا ۳۶ سال سن داشتند. همچنین شایع‌ترین نمونه آزار جسمی، استفاده ضربات سنگین دست و پا بوده و در بسیاری از موارد علاوه بر این اعمال، از آلات ضرب و جرح نیز علیه زنان استفاده و در اغلب موارد، مشاجره و درگیری بین زوجین بلافاصله پس از ازدواج آغاز که شایع‌ترین علل آن به ترتیب انحراف اخلاقی شوهر، مشکلات اقتصادی، نداشتن تفاهم، دخالت بیجای اطرافیان و نیز اختلافات فرهنگی ذکر شده است.»

فائق در این رابطه تأکید می‌کند: «همین مسایل هشداردهنده موجب می‌شود که علاوه بر بررسی راهکارهای جلوگیری از بروز مسایل مشابه به ویژه در زمان همسرگزینی، زمینه‌های مناسبی برای افراد درگیر فراهم شود تا چنانچه با تصمیماتی از این دست روبه‌رو شدند، بتوانند راهکارهای مناسب را جایگزین کنند، چراکه پدیده همسرکشی و دل به عشق‌های غیرحقیقی در دنیای مجازی بستن، پدیده‌ای بسیار کهنه و قدیمی است که تنها، شکل و شمایل آن تغییر کرده است؛ معمولا زانی که دست به جنایت و جنحه علیه همسرانشان می‌زنند به دلیل نارضایتی پایداری عمل می‌کنند که مهمترین علت آن، خشونت علیه همسر و سوءاستفاده از او است و بر این اساس می‌توان گفت: «اقدام همسرکشی‌ها پاسخی به خشونت‌های اعمال شده در طول زندگی است.»

#### • آشنایی‌هایی که بدون انتظار نیست

با حدیث می‌توان گفت: وجود محدودیت‌های فراوان در احقاق حقوق زنان از راه‌های قانونی، آنها را مجبور می‌کند که خود، وارد عمل شوند، البته نمی‌توان نقش محرکان و عناصر مداخله‌گر را نادیده گرفت، چرا که اصولا زنان کمتر قادرند به تنهایی چنین اقداماتی را سامان داده و یا عملیاتی کنند و همین مسأله، آنها را به سوی دیگران سوق می‌دهد؛ آشنایی‌هایی که بدون انتظار نیست و به این ترتیب پس از هر رابطه، علاوه بر ایجاد علاقه، مستنداتی به وجود می‌آیند که راه بازگشت را خواهد بست. شاید بد نباشد در این رابطه به نتایج یک پژوهش اشاره کنیم: «۱/۷۰ درصد زنان که تحت خشونت خانگی قرار دارند به انتقام از همسرانشان می‌اندیشند.»

به اعتقاد محققان مسایل اجتماعی، ایجاد خانه‌های امن و مناسب که دارای امکانات خاصی هم باشند، می‌تواند در پیشگیری از خشونت زانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، بسیار موثر باشد.

فائق، پژوهشگر آسیب‌های اجتماعی می‌گوید: «متأسفانه در خصوص آزار به همسر، ابزار قانونی قدرتمندی وجود ندارد و بعضا سیر طولانی رسیدگی به اقامه دعوی زنان هم به بروز این زمینه کمک می‌کند؛ اگرچه قضات درصددند با ایجاد فاصله در مورد اینگونه دعاها، زمینه مصالحه و آشتی را فراهم کنند، ولی باید گفت: تا زمانی که همین توقف سیر رسیدگی، زیر نظر متخصصان و مشاوران و کارشناسان مجرب قرار نگیرد، این احتمال وجود دارد که مصائب، شدت بیشتر بگیرند و سمت و سوی خطرناکی پیدا کنند.

#### • زیبایی زندگی به راهیست که رفته‌ایم

فرزندان باید بیاموزند که زیبایی زندگی در آنچه به دست آوردیم، نیست، زیبایی زندگی به راهیست که رفته‌ایم و این همان راهیست که تمامی زندگی ما را دگرگون می‌کند. ما در هیچ سرزمینی زندگی نمی‌کنیم، ما حتی بر کره زمین هم زندگی نمی‌کنیم، منزل حقیقی ما قلب کسانی است که دوستشان داریم و اگر نتوانیم در انتخاب‌هایمان، این مسأله را لحاظ کنیم، خودمان را در زندانی محبوس می‌کنیم که برای نجات از آن، یا باید اقداماتی نادرست انجام داد و یا باید تا آخر در آن ماند و محاسبه کرد.

جوانان باید بفهمند که به چه کسی باید دل بست و چگونه باید دل بست و اگر دچار مشکل شدند، راه‌حل‌ها چه خواهد بود. باید بدانند که بهترین راه‌حل، آخرین راه‌حل نیست و به عاقبت هر اقدامی، بیندیشند. کشتن و یا کشته‌شدن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. با ایجاد خانه‌ای امن قطعا معادله کشتن به ماندن تبدیل می‌شود.

منبع: پایگاه اینترنتی خانواده ما

<http://vista.ir/?view=article&id=301004>

## "طلاق" واژه گمشده دیروز و بهانه از هم پاشیدن کانون زندگی امروز

واژه "طلاق" در سالهای گذشته برای افراد جامعه بسیار ثقیل و غیر قابل تحمل بود، آنقدر مردم از این واژه گریزان بودند که حتی در گفت و گوهای روزمره نیز از بکار بردن آن خودداری می‌کردند. واژه طلاق به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت و زنان و مردان تحت هر شرایطی وجود هر کم و کاستی در کنار یکدیگر به زندگی ادامه می‌دادند. نه چشم و هم چشمی بود و نه توقعات بیجا، نه زیاده خواهی بود و نه خانه مستقل، همه همدل و با محبت در کنار یکدیگر با کمترین امکانات ممکن و تحمل سخت‌ترین شرایط قانع و خرسند بودند و با گذشت و فداکاری در حق یکدیگر اساس و بنیان خانواده را محکم و استوار نگهداری می‌کردند. جایگاه پدر به عنوان ستون اصلی خیمه زندگی و جایگاه مادر به عنوان چراغ و روشنی بخش زندگی معین و مشخص بود و فرزندان که شمار آنان زیاد نیز بود شاد و سرمست در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. نه از طلاق خبری بود و نه از بهانه‌های بیجا و نه کودکان در خانواده با خشونت‌ها و بگومگوهای گاه و بیگاه والدینشان تا صبح پلک بر هم نمی‌گذاشتند.



احترام، حفظ کرامت انسانی و قداست زندگی مشترک در خانواده‌های قدیمی بسیار ارزشمند بود و هر کدام از والدین چه در بیرون و چه در درون

خانواده سعی می‌کردند، گرمابخش کانون خانواده باشند تا فرزندان در محیطی مستعد پرورش یابند. اگر طلاق و جدایی و اختلاف و خشونت در میان زوجین رخ می‌داد بر اساس شواهد و آمار موجود در حد بسیار اندک و ناچیزی بود که برای زندگی اجتماعی با توجه به مشکلات و مسایل مختلف اجتماعی قابل قبول است. اما امروز واژه طلاق، واژه غریب و دور از ذهنی نیست، کافی است زن و مرد کوچکترین دعوا یا مشاجره لفظی با هم داشته باشند بلافاصله برای ترساندن یکدیگر این واژه را به زبان می‌رانند غافل از اینکه قیح و زشتی آن به مرور کاسته می‌شود و چه بسا که افرادی تنها به دلیل لجبازی‌های کودکان و عدم گذشت از یکدیگر تقاضای طلاق دهند و کانون گرم زندگی را به سردی بگرایند. شماری از کارشناسان اجتماعی در ایلام معتقدند: مهمترین مشکلی که در رابطه با طلاق زنان وجود دارد، عدم تفاهم اخلاقی است که ناشی از عواملی مانند اعتیاد، بیکاری، مشکلات اقتصادی و... است. به گفته آنان، مشکلات دیگری که ناشی از یکسری مسایل اجتماعی دیگر مانند دخالت اعضای خانواده، نبود مسکن، چشم و هم‌چشمی و توقعات بیجاست. به گفته آنان فرزندان در این خانواده‌ها دچار افسردگی، گرایش به اعتیاد، پرخاشگری، افت تحصیلی و حتی خودکشی می‌شوند و این مسایل روند آسیب‌های اجتماعی را تسریع می‌دهد.

یکی از این کارشناسان در ایلام گفت: طلاق، معمولاً به دلیل اختلاف در مسایل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی و همچنین غیر هم کفو بودن زوجین، عدم تفاهم اخلاقی و بیماری صورت گیرد. "سودابه کریمی" افزود: تفاوت در نحوه معاشرت و همچنین عدم رعایت مسائل مذهبی و شرعی می‌تواند منجر به بروز اختلاف بین زوجین شود. وی گفت: متأسفانه به محض فروکش کردن احساسات اولیه و گذشت زمان، زوجین متوجه این اختلاف عقیده و عدم تفاهم شده و با گذشت زمان نه تنها این مساله برطرف نشده، بلکه فاصله میان زوجین را زیاده‌تر می‌کند. وی افزود: نتایج بروز اختلافاتی از این قبیل، گریز از خانه، ترک زندگی، تمایل زوج به تجدید فرآش و ازدواج مجدد برای دستیابی به تفاهم و آرامشی است که در زندگی نخستین به دست نیامده‌است و در نهایت این اختلافات به طلاق و جدایی منجر می‌شود. یک کارشناس حقوقی نیز گفت: برخی از مردان بدون توجه به نیازهای عاطفی همسر خود، معمولاً دچار هوا و هوس شده و زن دوم اختیار می‌کنند که این مساله باعث ایجاد تنش و اختلافات زناشویی در بین افراد آن خانواده می‌شود. "صفورا پارباد" افزود: بی‌توجهی به خانواده از سوی مرد باعث از بین رفتن آرامش و ثبات در خانواده می‌شود و به نوعی فرزندان آن خانواده را دچار اختلالات مختلف روحی و روانی می‌کند. وی گفت: به هر حال در تمامی موارد مطروحه،



چنانچه مرد به هر دلیلی اقدام به ازدواج مجدد نماید بایستی رعایت عدالت و تساوی نموده و رفتاری مناسب شرع و قانون با هر دو همسر خویش داشته باشد تا طلاق به وجود نیاید.

پاریاد گفت: زنی که از طرف همسرش نسبت به او اجحاف شود و حقوق او ادا نشود، می‌تواند به دادگاه خانواده مراجعه کرده و ادعای حق نماید. وی افزود: اگر چه ازدواج موقت یک حق شرعی برای مردان است، اما میزان آگاهی مردان از پیامدهای بعدی این مساله باید در حد کافی باشد تا بتوانند آرامش را در زندگی خود و خانواده فراهم کنند، نه باعث دامن زدن به آسیبهای اجتماعی و از هم پاشیدگی کانون گرم خانواده شوند. رئیس حوزه قضایی دادگستری ایلام نیز در این خصوص گفت: معمولا افراد به دلایل مختلفی که مهمترین آنها اعتیاد و عدم تفاهم اخلاقی است درخواست طلاق می‌کنند. "روح‌الله محمدی" افزود: معمولا شمار درخواستهای طلاق به دادگاههای خانواده بسیار زیاد است اما با پادرمیانی و راهنمایی مشاوران و شورای حل اختلاف زوجین به تفاهم می‌رسند و با گذشت به زندگی مجدد با هم برمی‌گردند.

وی گفت: مطالعات نشان می‌دهد که در جوامع کنونی به ویژه در جامعه ایران، ازدواجهای مجدد نمی‌تواند متضمن خوشبختی شود و فقط زمینه را برای ایجاد تنش و درگیریهای لفظی و ضرب و جرح در خانواده فراهم می‌کند. وی افزود: فرزندان این قبیل خانواده‌ها به علت رشد و نمو در شرایط نابسامان عمدتاً به کودکانی عقب افتاده، نابهنجار، بزهکار و نامتعادل مبدل می‌شوند و آسیبهای اجتماعی نظیر اعتیاد را در جامعه گسترش می‌دهند. محمدی گفت: امروزه مردان به علت مشکلات اقتصادی قادر به تامین عاطفی و مالی یک خانواده هم نیستند و قطعاً نسبت به تامین نیازهای روحی و مادی دو خانواده ناموفق عمل خواهند کرد. وی افزود: خوشبختانه میزان طلاق در استان ایلام بسیار کم است و اما باز نسبت به سالهای قبل در حال افزایش است. بر اساس اطلاعات موجود میزان طلاق در استان ایلام ۱۱ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشته است.

منبع : خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایرنا

<http://vista.ir/?view=article&id=296565>



## ۱۰ راه برای کاهش ریسک طلاق

طلاق ۱۰۰٪ قابل پیش‌گیری نیست، اما راه‌هایی وجود دارد که می‌توان با بکارگیری آن از سناریوی کابوس گونه طلاق اجتناب کرد. اگر شما آماده طلاق هستید دل‌سرد نباشید، خوشحال باشید که شما تجربه کافی دارید برای ایجاد یک رابطه عالی.

برای افزایش شانس یک ازدواج موفق، می‌توانید از این رهنمودها پیروی کنید.

(۱) فرصتی را برای شناخت روحیات یکدیگر فراهم کنید.

محققان می‌گویند: اگر ارتباط یک زوج به طور میانگین در حدود ۲ سال و ۴ ماه باشد احتمال طلاق کمتر خواهد بود. زن و شوهرهایی که عجلانه



ازدواج می‌کنند و یا زوجیهایی که زمان آشنایی طولانی تری دارند، احتمال جدایی در آنها بیشتر است.

(۲) منتظر باشید که کمی بزرگتر شوید برای ازدواج.

آمار نشان می‌دهد که اگر ازدواج بعد از ۲۵ سالگی اتفاق بیفتد، این ازدواج شانس بهتری خواهد داشت.

۳) درباره مسائل مهم قبل از ازدواج صحبت کنید.

هر دوی شما چند فرزند می‌خواهید؟ این مهم است که تمام این سؤالات قبل از ماه عسل مشخص شود. آموزش قبل از ازدواج و یا مشاوره می‌تواند در این موضوع به شما کمک کند. مطالعات نشان می‌دهد زوج‌هایی که این عمل را انجام داده‌اند رضایت خاطر بیشتری از ازدواجشان دارند و نسبت به همسرشان تعهدات بیشتری دارند.

۴) شما می‌توانید بحث کنید، اما اجازه ندهید که به جنگ جهانی سوم تبدیل شود.

بحث کردن قسمت طبیعی یک رابطه است و از طلاق پیشگیری می‌کند. محققان می‌گویند با دیدن نحوه بحث کردن یک زوج می‌توان طلاق را پیش بینی کرد.

آنها بر طبق عکس العمل‌های منفی و مثبت زوجین، این را پیش بینی می‌کنند. مواردی که در هنگام بحث کردن باید از آنها اجتناب کرد: انتقاد، تحقیر، حالت دفاعی و کارشکنی. بیاموزید که در هنگام مباحثه‌های داغ برای ایجاد لحن مناسب از شوخ طبعی و واژه‌های محبت آمیز استفاده کنید.

۵) زمانتان را با هم پر کنید.

هر دوی شما نیاز دارید که منافع فردیتان را داشته باشید، اما اگر مرد هر شب به زمین فوتبال رود و زن هم جمعه‌ها به استخر رود و هر کدام زندگی خود را تفکیک کنند و جدا از هم رشد کنند، آنها در حال طی کردن پله‌های نزدیک شدن به طلاق خواهند بود.

بیاموزید که با یکدیگر مرتبط باشید، با داشتن فعالیت‌ها و سرگرمی‌های مشترک از کنار هم بودن لذت ببرید. راه‌های بسیار عالی برای نزدیکی بیشتر شما وجود دارد مثل بازی کردن، قدم زدن عاشقانه در پارک و در کنار هم استراحت کردن...

۶) در کارهای روزانه شریک هم باشید.

اگر یکی از زوجین اکثر کارهای خانه را انجام دهد و دیگری با شلوار راحتی روزنامه بخواند این نسخه‌ای دیگر از طلاق است.

۷) مؤدب بودن با یکدیگر همچون غریبه‌ها.

در بعضی موارد ما با یکدیگر بدون کمترین احترام رفتار می‌کنیم بدون اینکه بدانیم که چقدر این رفتار می‌تواند خطر ساز باشد، حتی بعضی اوقات با اطرافیان هم همین گونه رفتار می‌کنیم.

از خودمان بپرسیم آیا این رفتاری که با همسر، دوستان، آشنایان، همکاران حتی غریبه‌ها داریم، می‌پسندیم که با من داشته باشند؟

با یکدیگر به گونه‌ای احترام آمیز صحبت بگویید، تعارفات و لطفاً و متشکرانه را بیشتر از کلمات آزاردهنده بکار ببرید.

۸) مشکل دارید؟ کمک بگیرید.

آیا شما از افسردگی رنج می‌برید؟ آیا یکی از شما فریب خورده‌اید؟ اگر نشانه‌هایی از مشکلات در بین شما وجود دارد ریسک طلاق در بین شما بالا رفته است. برای حل این مشکلات، تا وقتی که دیر نشده، به مشاوره روید و یا از وسیله دیگری استفاده کنید، فقط در صد حل آن باشید.

۹) با کسی ازدواج کنید که در صد ازدواج است.

به نظر واضح و آشکار است اما واقعاً این طور نیست، بسیاری از مردم این را نادیده می‌گیرند اما قبل از ازدواج اتمام حجت کنید نه چاپلوسی و نه خواهش.

۱۰) بعد از ازدواج هیچ چیز تغییر نمی‌کند.

اگر شما فکر می‌کنید که بعد از انگشتر دست کردن همه چیز آنطور خواهد شد که شما می‌خواهید، سخت در اشتباه هستید. شما نمی‌توانید کسی را تغییر دهید، پس کسی را انتخاب کنید که آن چیزی را بخواهد که شما می‌خواهید.

منبع : سایت سیمرغ

<http://vista.ir/?view=article&id=335235>

## ۱۰ روش برای پذیرش جدایی



قطع رابطه همیشه به عنوان مسئله ای دردناک شناخته می شود. در این قسمت نظراتی را برایتان مطرح کرده ایم که شاید بواسطه آن بتوانید پس از بروز چنین واقعه تلخی به راحتی با آن کنار بیایید. بهم خوردن رابطه ساده نیست. شما ناخواسته با توده ای از احساساتی نظیر: حسادت، خشم، زیان و جراحت، و تنفر روبرو خواهید شد. این امکان وجود دارد که دچار افسردگی شوید و به مرور زمان افسردگی شما تبدیل به خشم و نفرتی تلخ شود. به تنها چیزهایی که فکر میکنید این است که: چه خطایی از من سر زد؟ آیا میتوانم دوباره با او ارتباط برقرار کنم؟ به او نشان خواهم داد که با چه کسی طرف است؛ اما اگر بخواهید واقع بین باشید، می بینید که تنها مسئله ای که در ذهنتان می گذرد این است که " الان چه کاری میتوانم انجام دهم که احساس بهتری پیدا کنم؟" در این قسمت چند پیشنهاد برایتان داریم که مطمئناً به شما

کمک خواهند کرد.

(۱) خانواده و دوستان.

شاید کمی پیش پا افتاده به نظر برسد، اما اگر به خانواده و دوستان خود تکیه کنید و سعی کنید مدت زمانی را با آنها بگذرانید وضعیتتان بهبود پیدا می کند. وقت خود را برای انجام کارهای متنوع با آنها صرف کنید و یادتان باشد که در طول این زمان حتماً لازم نیست که در مورد رابطه گذشته خود با آنها صحبت کنید. اگر این کار برایتان کافی نبود به راحتی می توانید به یک گروه حمایت اجتماعی و یا مشاوره جمعی بپیوندید. (۲) مقاومت در مقابل خواهش های باطنی. مطمئناً آرزو می کنید که ای کاش کسی را که از دست داده اید، مجدداً بازگردد؛ اما به چه قیمتی حاضر به انجام این کار هستید؟ شاید در یک لحظه این امر به نظرتان درست بیاید، اما سعی کنید کمی بیشتر روی آن فکر کنید. پس از سپری شدن زمانی طولانی، آنها ارزش اولیه را در نظر شما از دست خواهند داد. البته این امر به آن معنا نیست که برای درست شدن موقعیت خود تلاش نکنید. اگر احساس می کنید که شانس برای برگشت وجود دارد، کوتاهی نکنید؛ اما اگر شریک قبلی شما با صراحت کامل مشخص کرده که دیگر این رابطه کار به جایی نمی برد، بهتر است دست از خواهش و تمنا بردارید چرا که نه تنها با این کار هیچ نتیجه ای عایدتان نخواهد شد، بلکه این امکان وجود دارد که شرایط را سخت تر نیز بکنید.

(۳) ایجاد تغییر در زندگی شخصی. برای گذراندن وقت خود راههای جدیدی پیدا کنید. در کلاس های مختلف ثبت نام کنید، باشگاه بروید، یک حیوان خانگی بگیرید و یا دست به انجام به کارهای داوطلبانه بزنید. هر کاری که باعث می شود نسبت به خودتان احساس بهتری پیدا کنید را انجام دهید. ضمیر شما در چنین حالتی، آسیب دیده است؛ کاری کنید که جراحات آن از بین برود.

(۴) اشتباهات خود را قبول کنید اما خود را بازنده تصور نکنید. با خودتان در گیر نشوید، اگر اشتباهی از جانب شما سر زده، باید آنرا بپذیرید، از آن درس بگیرید، و سعی کنید که دیگر هیچ گاه آنرا در زندگی خود تکرار نکنید. همانطور که برای ایجاد یک رابطه نیاز به دو نفر هست، برای خاتمه دادن به آن نیز وجود دو نفر ضروری است. شما تنها کسی نیستید که مرتکب اشتباه شده است. شاید الان به چشمتان نیاید، اما اگر بتوانید از اشتباهاتتان درس بگیرید و آنها را در روابط بعدی به کار بگیرید، آنوقت متوجه خواهید شد که تا چه اندازه روابطتان محکم تر و سالم تر خواهند شد.

(۵) روابط جدید. شاید در ابتدا هیچ تمایلی به انجام چنین کاری نداشته باشید، اما نباید برای مدت زمان طولانی خودتان را از محیط های اجتماعی دور نگه دارید. بیرون رفتن با دیگران سبب می شود زخم های شما زودتر بهبود پیدا کنند و ضمیرتان آرامش بیشتری پیدا کند.

(۶) بازیچه دست دیگران نشوید. بسیاری از افراد هستند که در یک چنین مواقعی شروع می کنند به تجویز کارها مختلف و به شما تضمین می دهند که اگر بر طبق گفته هایشان عمل کنید، حتماً شریک زندگی قبلی خود را از پای در می آورید. اجازه ندهید در زمانی که آسیب پذیر هستید،

دیگران از شما سوء استفاده کنند. همیشه در نظر داشته باشید که همانقدر که احتمال برد در گفته های آنها وجود دارد، به همان میزان نیز احتمال شکست وجود دارد.

۷) انتخاب سرگرمی های جدید. یک چیز جدید یاد بگیرید. احتمالاً کارهایی هستند که همیشه دوست داشتید آنها را انجام دهید، اما هیچ گاه زمان آنها پیدا نمی کردید. حالا وقتش رسیده؛

۸) عدم ورود شتابزده به روابط جدید. در حالیکه قرار ملاقات گذاشتن می تواند به شما کمک کند، اما بهتر است تا جایی که می توانید، یک مرتبه وارد یک رابطه جدید نشوید. پیش از اینکه آماده پذیرش هر گونه تعهد جدید شوید، باید به طور کامل شرایط روحیتان بهبود پیدا کند، در غیر اینصورت طرف مقابل به شدت آسیب می بیند.

۹) آزاد کردن افکار ذهنی. متوجه هستیم که نمی توانید به این مسئله فکر نکنید، اما اگر این امر برای مدت زمان طولانی ادامه پیدا کرد، راهی پیدا کنید که به واسطه آن بتوانید ذهن خود را از آن مطلب منحرف سازید. به دوستان تلفن بزنید، به باشگاه ورزشی بروید، هر کاری که به ذهنتان می رسد انجام دهید. اگر احساس کردید که هیچ کدام از این کارها جواب نمی دهند، این یکی را امتحان کنید: لیستی از دلایلی که "چرا بهتر شده که او را رها کرده اید" تهیه کنید. این لیست می تواند شامل مواردی از این دست باشد: به اندازه کافی وقت دارم که به کارهای دیگر خود رسیدگی کنم؛ می توانم با هر کسی که دلم می خواهد قرار ملاقت بگذارم، دیگر وقت تلف نمی شود و میتوانم با کسی ارتباط برقرار کنم که به اندازه کافی برای من ارزش و اهمیت قائل باشد. همچنین می توانید به کارهایی که شریک قبلی انجام می داد و باعث دیوانه کردن شما می شد هم فکر کنید. لازم نیست یک عینک رماتیک به چشم هایتان بزنید و فقط وقایع خوش و خاطرات شیرین گذشته را به یاد بیاورید. این عقیده را در ذهن خود پرورش ندهید که اگر یکبار دیگر می توانستیم در کنار هم باشیم، من خوشبخت می شدم و دیگر چیزی از دنیا نمی خواستم. اشتباه می کنید؛ آیا اگر یک بار دیگر به رابطه گذشته باز می گشتید، هویت و شخصیت او برایتان سوال برانگیز جلوه نمی کرد؟ ترک کردن شما، بزرگترین اشتباهی بود که او می وانست در کل زندگی خود انجام داده باشد. بگذارید همانجایی که هستند بمانند، شما به سمت جلو پیش بروید.

۱۰) باطن خود را بهبود بخشید. در قسمت های بالا اشاره کوتاهی به این نکته داشتم اما چون از اهمیت بالایی برخوردار است، یکبار دیگر نیز اشاره کوتاهی به آن می کنم. می باست کاری کنید که نسبت به خودتان احساس بهتری پیدا کنید. این کار را می توانید با کوتاه کردن موها و یا خریداری لباس های جدید شروع کنید. اگر باز هم هیچ یک از این موارد به شما کمک نکرد، این یکی را امتحان کنید: لیستی از مواردی که از شما یک انسان برجسته می سازد، تهیه کنید. فقط خواهش می کنم آنجا ننشینید و دست روی دست بگذارید و بگویید هیچ چیز به ذهنتان نمی رسد. من قبول نمی کنم. یکبار دیگر فکر کنید، مهربان هستید؟ صبور؟ با هوش؟ مانند یک آشپز حرفه ای غذا درست می کنید؟ توانایی تعمیر وسایل مختلف را دارید؟ چیزهای زیادی هستند که از شما یک انسان بزرگ می سازند. آنها را بر روی یک تکه کاغذ بنویسید و هر زمان که احساس حقارت به شما دست داد، یک بار از روی آن بخوانید و اگر چیز جدیدی به ذهنتان رسید به انتهای لیست اضافه کنید. شما خودتان هستید و یک فرد بزرگ می باشید؛ هیچ گاه به هیچ کس اجازه ندهید که این حس را در وجود شما سرکوب نماید.

منبع : بیرتک

<http://vista.ir/?view=article&id=88018>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### ۱۰ نشانه برهم خوردن زندگی مشترک

آمار جدید را شنیده اید ۱۰ مرد ازدواج کرده را در یک اتاق قرار دهید خواهید دید که نیمی از آنها خواهان طلاق می شوند. آمار وحشتناکی است، اما





حقیقت دارد. این روزها طلاق به صورت یک شغل پر درآمد برای کسانی که ازدواج را به هم جوش می دهند و وکلایی که در طلاق گرفتن به افراد کمک می کنند در آمده است و بازار آن حسابی گرم است.

در این جا یک حقیقت دیگر هم وجود دارد: مردها خیلی کمتر از زن ها به طلاق فکر می کنند. بر اساس تحقیقات در حدود ۶۶ تا ۷۵ درصد از کل درخواست های طلاق از جانب خانم ها ارائه داده می شود.

به عبارت دیگر آقایون خیلی کمتر از خانم ها به جدایی فکر می کنند. به هر

حال بهتر است که اصلا به جدایی فکر نکنیم، و سعی کنیم با چنگ و دندان به رابطه زناشویی خود ادامه دهیم تا خدای نکرده اتفاق ناگواری پیش نیاید.

#### • فرسایش تدریجی

رابطه زناشویی یک شبه ویران نمی شود. این امر به تدریج و به صورت نا محسوس روی می دهد. درست مثل شکاف هایی که در عمق زمین ایجاد می شوند. پیش از آنکه متوجه این مطلب شوید، شکافی عمیقی میان شما و همسران به وجود می آید و دلیل آن هم این است که بسیاری از زوجین به جای حل مشکلات ترجیح می دهند چشم پوشی کرده و نسبت به آنها از خود بی توجهی نشان دهند. منشا این مشکلات هر چیزی می تواند باشد؛ اما اساسا به دلیل تغییر در رفتار یکی از زوجین می باشد.

در زیر ۱۰ نشانه از طرز برخوردی است که باید آنها را به عنوان نوعی احضاریه به سمت دادگاه خانواده تلقی کرد.

شماره ۱۰) دور هم جمع نمی شوید

هر سال در مراسم روز شکرگزاری صندلی کناری خود را برای خانمتان رزو می کردید، اما امسال پسر خواهرتان در کنار شما نشست است. صندلی ای که همیشه برای سالیان پی در پی جای او بوده است. آیا تا به حال به دلیل آن فکر کرده اید؟

شماره ۹) خونسرد و بی تفاوت می شوید

تمام تلاش و کوششی که برای حفظ رابطه می کردید کم کم از بین می رود و به صورت فردی از خود راضی در می آید. از یکدیگر نمی پرسید که روز خود را چگونه گذرانده و چه کارهایی انجام داده اید. زمان سلام و خداحافظی با یکدیگر رو بوسی نمی کنید. او دیگر عکس شما را درون کیف پولش قرار نمی دهد و شما هم همینطور.

می توانید به راحتی بدون او به زندگی خود ادامه دهید، به همین دلیل زمانی که هر دو در خانه هستید، ترجیح می دهید با هم در یک اتاق نباشید.

شماره ۸) دیگر ارتباط جنسی ندارید

شاید هنوز در یک تخت بخوابید، اما هیچ صحبت دوستانه و لطیفی بین شما رد و بدل نمی شود. دور از هم می خوابید و به هیچ یکدیگر را لمس نمی کنید. حتی آخرین باری که یکدیگر را در آغوش گرفتید نیز به سختی به یاد می آورید.

شماره ۷) اوقات فراغتتان را در کنار هم نمی گذرانید

اگر نمی توانید آخرین مرتبه که با هم به مسافرت رفتید را به یاد آورید، به دلیل کمبود بودجه و یا نبود وقت کافی نیست. در چنین شرایطی هر دوی شما به این فکر هستید که به نحوی از مصاحبت دیگری فرار کنید. به عنوان مثال بیشتر ترجیح می دهید با دوستانتان بیرون بروید و یا خودتان را راحت می کنید و بی سراغ مواد مخدر یا مشروبات الکلی می روید.

شماره ۶) خانم با دقت دخل و خرج را حساب می کند

آیا متوجه شده اید که همسران از پرداخت بعضی قبوضی که سابقا خودش مسولیت پرداخت آنها را به عهده گرفته بود، شانه خالی می کند؟ آیا نسبت به درآمد، بدهی، پس انداز و سرمایه گذاری های شما علاقه بیشتری نشان می دهد و می خواهد بیش از پیش از آنها سر در بیاورد؟ او می خواهد از این طریق محاسبه کند که بعد از طلاق چه مبلغی دست او را می گیرد..

شماره ۵) به دنبال استقلال است

یک خانم ناراضی سعی می کند تا آنجا که ممکن است فاصله خود را از همسرش دورتر کند و اتکا خود را به او کم نماید. او در کلاس های متفاوتی ثبت نام می کند، به نام خودش حساب باز می کند، سرمایه گذاری انجام می دهد، و حتی تا مرز تغییر نام هم پیش می رود. این امور نشان

دهنده شکاف عمیقی هستند که در رابطه فعلی شما به وجود آمده است.

شماره ۴) به خانه نمی روید

آیا قدم گذاشتن به خانه به جای اینکه مایه آرامش باشد، برای شما به صورت کار دشواری در آمده است؟ سعی می کنید برای خانه رفتن بهانه های مختلفی نظیر کار کردن تا دیر وقت یا بیرون بودن با دوستان قدیمی را بتراشید؟

حتی در خانه هم به دنبال راه فراری می گردید تا از زیر حل مشکلات روابط زناشویی فرار کنید. اگر برای ساعت ها متمادی به تماشای تلویزیون می نشینید و خود را با سرگرمی های متفاوتی مشغول می کنید، باید از خود سوال کنید که این همه وقت اضافی را از کجا می آورید.

شماره ۲) تمام صحبت ها به دعوا ختم می شود

هر گاه با هم به گفتگو می نشینید، کار به جاهای باریک کشیده می شود. زندگی برای شما تکرار مکررات است، بحث و مشاجره هایی است که به نتیجه معقول ختم نمی شوند. این کار شما را عصبانی می کند و سبب می شود تا نسبت به او بی میل شوید، علاوه بر این علاقه خود را نیز نسبت به او از دست می دهید. این امر زمانی به اوج خود می رسد که وقتی در مورد خانمتان خبری را از زبان سایر افراد می شنوید، احساس خوبی نمی کنید.

شاید خیلی عصبانی شوید که جر و بحث و دعوا بین شما خیلی عادی می شود. در نظر شما او نمی تواند هیچ کاری را به درستی انجام دهد و احساس می کنید که تمام کارهای شما را زیر ذره بین قرار داده است. فقط کافی است تناقضی در گفته های هر یک از شما دو نفر دیده شود، آنگاه خونتان به جوش می آید و هر دو خشمگین می شوید.

شماره ۲) وظایفی که به عهده داشتید

زمانی که می خواهید پای خود را از مزرهای رضایت جنسی فراتر بگذارید، اطمینان خاطر دارید که وضعیت خوبی در خانه انتظار شما را نمی کشد. اگر در گذشته خود را مجاب به انجام دادن یک چنین کاری کرده بودید، حال از خود می پرسید که چرا نباید بتوانم این کار را انجام دهم. اگر می دانید که خانمتان نیز به این اصول پایبند نیست پس دیگر چه دلیلی وجود دارد که تا این حد خود را به زحمت بیندازید.

شماره ۱) حرمت ها شکسته می شود

ارزشی که در گذشته برای یکدیگر قائل بودید به تدریج از بین می رود و تنها چیزی که باقی می ماند رنجش و آزرده گی است. به یکدیگر ناسزا می گوید و در بعضی موارد حد، برخورد فیزیکی نیز پیدا می کنید. خشونت تنها وسیله ارتباطی شماست. بر روی زخم های گذشته نمک می پاشید تا بتوانید بیش از هر زمانی یکدیگر را آزرده خاطر سازید. در این حالت تنها منتظر جرقه ای هستید تا آتش خشم شما را شعله ور سازد.

• بازی نیست

طلاق مسئله ای کاملاً جدی است. اوج نقطه ای است که به اشتباه بزرگی که در زندگی مرتکب آن شده اید، پی می برید. قسمت اعظمی از زندگی شما وقف سرو کله زدن با درد و رنج می شود، تازه ما مسائل اقتصادی را نیز نادیده می گیریم.

تسلیم شدن انتخاب مناسبی نیست. حتی اگر فکر می کنید جز طلاق راه دیگری برای شما نمانده است، تا آنجا که می توانید بر روی تفاوت هایتان کار کنید. کارهای متعددی می توان برای نجات یک ازدواج از خطر نابودی انجام داد، مثل مشاوره های خانوادگی. حتی پیش از اینکه تصمیم به طلاق بگیرید، می توانید با توافق یکدیگر زمانی را جدا از هم زندگی کنید و مسائل ازدواج خود را دقیق تر بررسی نمایید

در آخر هم باید به این مطلب فکر کنید که در گذشته چه چیز شما را عاشق او کرده بود که تن به ازدواج با او را دادید. دوباره به یاد دلایل دوست داشتن یکدیگر بیفتید؛ توجه خود را به آن معطوف کنید تا بتوانید به موفقیت دست پیدا کنید

منبع : پارسی طب

<http://vista.ir/?view=article&id=334252>

## ۸۰ درصد جوانان «ازدواج اجباری» می‌کنند



در دهه گذشته افزایش طلاق در کشور به مرحله بحرانی رسیده و جامعه را با مشکلات فراوانی روبرو ساخته است. به گونه‌ای که در این مدت، نرخ طلاق در شهر و استان‌های مختلف کشور با رشدی صعودی همراه بوده و مسئولان مربوطه و کارشناسان مسائل اجتماعی را ملزم به بررسی و ارائه راهکار ساخته است.

به اعتقاد برخی از کارشناسان مسائل اجتماعی افزایش نرخ طلاق متأثر از بالا رفتن سطح دانش و همچنین آگاهی زنان نسبت به حقوق قانونی خود است که طی سالیان دراز نادیده گرفته شده است. اما در این برهه زمانی و با گسترش حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع، میزان وقوف آنان از

چگونگی حق و حقوقشان افزایش یافته و ترجیح می‌دهند از حقوق قانونی خود استفاده کنند و از همسران خود جدا شوند.

در سالیان گذشته طلاق نزد خانواده‌های ایرانی بخصوص برای زنان امری ناشایست تلقی می‌شد. تحت این دیدگاه سنتی، کمتر زنی حاضر بود علیرغم شرایط سخت خانه همسر، طلاق گرفته و به خانه پدری باز گردد.

تفکر غالب بر سازش و کوتاه آمدن زنان استوار بود و مردان به هیچ وجه حاضر نمی‌شدند از موضع قدرت و تحکم پایین آمده و در امور مختلف از نظرات همسرانشان مطلع شوند.

عمده دلایل طلاق در آن دوره بیشتر شامل عدم تفاهم اخلاقی، نابرابری، عدم صلاحیت اخلاقی می‌شد. البته با وجود این موارد کمتر زنی حاضر می‌شد، لقب مطلقه را بپذیرد. مگر اینکه هیچ راهی به جز طلاق باقی نمی‌ماند که در این صورت زن مطلقه در جامعه جایگاهی نداشت و به اصطلاح خانه‌نشین می‌شد.

### • عمده دلایل طلاق در شرایط کنونی

امروزه دلایل مختلفی برای طلاق برشمرده می‌شود که سبب افزایش نرخ طلاق در چند سال گذشته شده است.

دکتر مصطفی اقلیما رییس انجمن مددکاری ایران درباره عمده دلایل طلاق می‌گوید: «امروزه بیش از ۸۰ درصد جوانان به صورت ازدواج اجباری می‌کنند. اجباری به این معنا که فکر می‌کنند حتما باید ازدواج کنند در غیر این صورت در جامعه به آنان با دید منفی نگاه خواهد شد. بنابراین بدون تعمق و تفکر صحیح تنها بر پایه احساسات با کسی ازدواج می‌کنند که دارای کمترین نقاط مشترک با وی هستند. پس از مدت زمان کوتاهی دچار مشکل شده و به بهانه عدم درک و تفاهم متقابل از هم جدا می‌شوند. یکی دیگر از دلایل افزایش طلاق را می‌توان مربوط به عدم استقلال جوانان در خانواده دانست. معمولاً جوانان پس از رسیدن به سن بلوغ، خواستار استقلال و آزادی بی‌حد و حصر هستند. بنابراین برای فرار از سختگیری‌های والدین به ازدواج‌های نامناسب و زود هنگام روی می‌آورند. بالا رفتن سن دختران یکی دیگر از دلایل موثر در بروز طلاق است. در جامعه ما متأسفانه وقتی سن دختری افزایش می‌یابد، تحت فشارهای اجتماع و خانواده ترجیح می‌دهد از میان خواستگاران نامناسب، شخصی را به عنوان همسر انتخاب کند که دارای حداقل محسنات است.»

دکتر «امان‌الله قرایی مقدم» جامعه‌شناس نیز درباره عمده دلایل بروز طلاق می‌گوید: «مهمترین عامل افزایش طلاق در ایران، دو ساختاری شدن جامعه است. یک نوع آن ساختار کهن با ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول خانواده و افراد سنتی و نوع دیگر ساختار جدید و مدرن است که با پیشرفت جامعه به وجود آمده است. تقابل این دو ساختار زمینه‌های بروز سردرگمی هویت را در میان زن و مرد فراهم ساخته است. بطوری که امروزه دختران از تساوی و برابری حقوق خود و همسرانشان سخن می‌گویند و اینکه چرا اختیاردار و حاکم مطلق خانه مرد باشد. در حالی که مردان طبق ساختار سنتی و کهن زن را ملزم به اطاعت دانسته و اعتقادی به تساوی حقوق و برابری ندارند.»

دکتر اقلیما نیز در این باره توضیح می‌دهد: «با گسترش زندگی مدرن و همچنین شهرنشینی زنان به حقوق خود آگاه شده و خواستار تساوی حقوق با مردان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و خانوادگی هستند. امروزه آنان با حضور در اجتماع و اشتغال از نظر شخصیتی و اقتصادی افرادی مستقل هستند که انتظار دارند این استقلال از سوی شوهرانشان پذیرفته شود. در حالی که طرز تفکر مردان جامعه ما مربوط به ۲۰۰ سال پیش



است. مردان در جامعه ما می‌خواهند همانند ۲۰۰ سال پیش حاکم مطلق خانه بوده و هیچ حرفی بر روی حرف آنان آورده نشود و با شیوه اجبار و زورگویی با زنان رفتار کنند. این مردان به خود اجازه می‌دهند با وجود داشتن همسر و فرزند، رابطه دوستانه‌یی با زن دیگری برقرار کرده و حتی زن صیغه‌یی هم می‌گیرند. بنابراین زنان تاب نیاورده و برای طلاق اقدام می‌کنند.»

به اعتقاد آسیب‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان دلایل دیگری را می‌توان در افزایش نرخ طلاق طی دهه گذشته متصور دانست. از جمله این دلایل می‌توان به مشکلات اقتصادی، بیکاری، تفاوت فرهنگی میان زن و مرد، اختلاف سنی، عدم وجود معیار مشخص و مناسب برای ازدواج و خشونت علیه زنان اشاره کرد.

دکتر قرایی مقدم طول دوران نامزدی را یکی دیگر از دلایل موثر در افزایش طلاق می‌داند و می‌گوید: «طول دوران نامزدی عامل بسیار مهمی در افزایش میزان طلاق است. بطوری که میزان طلاق در نامزدی کمتر از سه ماه بسیار زیاد، سه تا شش ماه متوسط و نه تا ۱۲ ماه بسیار کم اتفاق می‌افتد.

در طول دوران نامزدی دختر و پسر می‌تواند با معاشرت بیشتر با روحيات، خلیقات و ویژگی‌های رفتاری یکدیگر آشنا شده و با تکیه بر منطق نسبت به ادامه یا قطع رابطه تصمیم بگیرند.»

وی تاکید می‌کند: «عدم درک متقابل معمولاً در ازدواج‌هایی که دارای دوران نامزدی کوتاه و تحت آشنایی‌های لحظه‌یی صورت گرفته، بیشتر دیده می‌شود که آن به عنوان یکی از عوامل اصلی برای بروز مشکلات بیشتر در رابطه زناشویی مطرح است.»

#### • آمار نرخ طلاق در کشور

براساس آمارهای منتشره از سوی سازمان‌های مربوطه در سال ۷۵، ۲۸ هزار و ۸۱۷ نفر از یکدیگر جدا شده‌اند که نرخ آن برابر با ۴۲ درصد بوده است. این در حالی است که در سال ۸۲، از جمعیت متاهل کشور ۷۲ هزار و ۳۵۹ نفر طلاق گرفته‌اند که نرخ رشد آن برابر با ۹۱ درصد بوده است. براساس آمار سازمان ثبت احوال کشور سال ۸۴ از ۶۲ هزار و ۱۴۳ فقره طلاق در ۹ ماهه سال جاری ۵ هزار و ۷۸۲ مورد شهری و ۱۰ هزار و ۳۶ فقره آن روستایی بوده است. به عبارت دیگر روزانه ۲۲۵ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده است.

در زمینه میزان طلاق تهران با ۹/۱۷ درصد، کرمانشاه با ۳/۱۳ درصد و قم با ۱۳ درصد به ترتیب مقام اول تا سوم را در سال ۸۱ کسب کردند. همچنین پایین‌ترین نرخ رشد طلاق در این سال به استان‌های یزد و سیستان و بلوچستان با ۶/۴ درصد اختصاص یافت.

براساس بررسی‌های صورت گرفته در سال ۸۲، تهران با ۲/۱۸ درصد دارای بالاترین نرخ رشد طلاق در کشور بود و پس از آن اصفهان با ۲/۱۳ درصد و قم با ۲/۱۳ درصد مقام‌های بعدی را به خود اختصاص دادند.

پایین‌ترین نرخ رشد طلاق نیز در این سال به چهارمحال و بختیاری با ۸/۳ درصد و پس از آن سیستان و بلوچستان با ۴ درصد و یزد با ۸/۴ درصد اختصاص یافت.

#### • فزونی نسبت زنان به مردان

دکتر اقلیما معتقد است: در ایام جنگ تحمیلی و سال‌های پس از آن تعداد زنان نسبت به مردان فزونی یافت و سبب شده عده‌یی از دختران نتوانند ازدواج کنند. براساس آمارهای موجود این نسب طی سال‌های مختلف متغیر بوده است بطوری‌که در سال ۷۵ نسبت زن به مرد ۲۲/۱، در سال ۷۶ این نسبت به ۲۴/۱، ۷۷ به ۲۵/۱، ۷۸ به ۲۶/۱، ۸۰ به ۲۵/۱، ۸۱ به ۲۲/۱ و در سال ۸۲ نسبت زنان به مردان به ۲۲/۱ رسیده است و آمار سال‌های ۸۲ و ۸۴ به ثبت نرسیده است.

#### • شاخص سنی برای ازدواج

براساس بررسی‌های صورت گرفته شاخص سنی برای زنان در سن ازدواج بین ۱۵ تا ۲۹ سال و برای مردان ۲۰ تا ۳۴ سال است.

#### • راهکارهای جامعه‌شناسان برای جلوگیری از افزایش طلاق

دکتر قرایی مقدم درباره جلوگیری از افزایش نرخ طلاق در کشور می‌گوید: «در مرحله نخست دختران باید بدانند که ازدواج یعنی يك عمر زندگی که در صورت انتخاب ناصحیح، کل زندگی آینده خود را از دست می‌دهند و آنان باید دریابند که شانس ازدواج مجدد موفق در جامعه نزدیک به صفر است. بنابراین دختران باید با دوراندیشی و احتیاط همسر آینده خود را انتخاب کنند. در مرحله بعدی خانواده‌ها باید به مساله ازدواج فرزندان بخصوص دختران خود اهمیت بدهند و امکان دوران نامزدی را برای آنان فراهم کنند تا جوانان با شناخت بیشتر و صحیح‌تر منطقی تصمیم گرفته و همسر آینده خود را انتخاب کنند.»

وی در ادامه می‌افزاید: جامعه کنونی ما، جامعه‌پی بیمار است. اکثر مردم دچار سردرگمی اجتماعی هستند و درک متقابلی از شرایط یکدیگر چه



در روابط اجتماعی و چه در روابط خانوادگی و زناشویی ندارند. بنابراین باید آنان تحت آموزش صحیح قرار بگیرند که در این صورت می‌توان به کاهش نرخ طلاق در کشور امیدوار بود.

مهرنوش حیدری

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=218942>



### آسیب های اجتماعی و بحران طلاق

بیکاری ، اعتیاد به مواد مخدر ، فقر اقتصادی ، مهاجرت ، اختلافات طبقاتی و رویای به دست آوردن زندگی بهتر از عواملی است که فشارهای روانی زیادی را بر زندگی مشترک زن و مرد وارد می کند.

در بسیاری از این موارد، به دلیل سستی پایه های زندگی و نبود تفاهم و شناخت زوج ها از یکدیگر ، زندگی مشترک زن و مرد حتی با داشتن فرزند و زندگی مناسب به جدایی می انجامد که این مساله نیز بر آسیب های اجتماعی می افزاید. اگر بپذیریم که بین مرد و زن تفاوت های فیزیکی و روحی بسیاری وجود دارد، آنگاه زن و مرد با شناخت بیشتر می توانند به تفاهم و درک متقابل در زندگی مشترک برسند. بهجت رحمانی مشاور استاندار همدان می گوید: گرایش و رویکرد خانواده ها از سنتی به مدرن ، موجب بروز نابسامانیهای مختلف در جامعه شده است. زنان ما بعضا دارای خواسته های خاص خود هستند که این خواسته ها در تناقض با فرهنگ سنتی خانواده ها قرار گرفته و تنش بین اعضای خانواده ها را افزایش می دهد. نابسامانی در خانواده ها و کم اعتنایی به حقوق زنان باعث بالا رفتن آمار طلاق ، اعتیاد، خودکشی، افزایش کودکان



خیابانی و سستی پایه های نظام خانواده می شود. ایرج ندیمی نماینده مردم لاهیجان در مجلس شورای اسلامی نیز معتقد است که بیکاری نه تنها به افزایش «طلاق در کشور انجامیده ، بلکه باعث شده تا معضلات دیگری چون ، افسردگی و بیماری های روانی ، تنش های اجتماعی ، فعالیت های ضد امنیتی و افزایش تعداد زندانیان ، روندی صعودی پیدا کنند.» به عقیده کارشناسان مسائل اجتماعی میزان نیاز جنسی زن و مرد نیز مانند آتش زیر خاکستر است و امروزه مسائل جنسی ، تفاهم جنسی و آشنایی و شناخت درست آن ، یکی از مقوله های بنیادی در تداوم زندگی مشترک شناخته شده است . محمد رضا راه چمنی رئیس سازمان بهزیستی کشور می گوید: طبق بررسی های ۲۰ درصد از ازدواج ها در تهران به طلاق می انجامد. وی یکی از آسیب های خانواده ها را وضعیت بد اقتصادی آنان می داند و می افزاید : افزایش فقر در جامعه این آسیب ها را افزایش می دهد. وی عواملی مثل بیکاری ، اعتیاد ، فقر ، زندانی شدن سرپرست خانواده و طلاق را جز و پنج مورد عمده آسیب پذیری خانواده ها می داند. به گفته وی ۲۵ نوع آسیب در کشور وجود دارد که مادر همه آنها «اعتیاد» است. حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی وزیر اطلاعات نیز ریشه همه نابسامانیها و تخلفات مانند قاچاق ، طلاق، سرقت و جنایت را فقر و بیکاری می داند. متأسفانه وضعیت موجود با معیارهای دین مبین اسلام در حفظ قداست خانواده همخوانی ندارد، به طور میانگین از هر هفت ازدواج در جامعه ما، یکی منجر به طلاق می شود. نتایج تحقیقات دیگر نشان می دهد که در بین ۲۵ درصد خانواده های تهرانی ، «طلاق» رواج دارد و به همین خاطر استان تهران بالاترین آمار طلاق را به خود اختصاص داده است. استان تهران سال گذشته در قبال هر ۵/۸ مورد ازدواج ، يك واقعه طلاق را به ثبت رساند، در حالی که در شهر تهران در قبال هر پنج مورد ازدواج ، يك مورد طلاق رخ داده است. در قانونی مدنی حق طلاق به مرد واگذار شده است ، اما چنانچه در عقد

نامه به صورت شرط ضمن عقد قید شده باشد، زن نیز می تواند درخواست طلاق کند. البته طلاق توافقی نیز وجود دارد که با توافق، زن و مرد از یکدیگر جدا می شوند. اما آمارها نشان می دهد، علاوه بر طلاق شرعی در خانواده های ایرانی طلاق عاطفی و اخلاقی تشدید شده و زوجین زیادی فقط همدیگر را تحمل می کنند و به همین دلیل بیگانگی در بین اعضای خانواده ها افزایش یافته است. حاصل این نوع زندگی در جامعه امروز ما وجود ۲۰۰ هزار کودک خیابانی در کشور است که اغلب نتیجه طلاق است. سید عبدالواحد موسوی لاری وزیر کشور می گوید: حدود ۹۰ درصد کودکان خیابانی نتیجه گسست خانواده و طلاق هستند که متأسفانه آمار این پدیده در برخی از نقاط کشور رو به رشد است و زنگ خطری است که برای هشدار به جامعه به صدا درآمده است. یکی از موارد آسیب پذیری جامعه از طریق ایجاد بحران در خانواده است که می تواند تهدیدی جدی برای جامعه محسوب شود.

اخبار و گزارش های رسیده از استان های کشور نشانگری آن است که : طلاق در سال ۸۰ نسبت به سال ۷۹ در بسیاری از شهرها افزایش یافته است . استان سیستان و بلوچستان ۲/۲۷ درصد، یزد ۵۶ درصد، اصفهان ۴/۹۲ درصد، کرمانشاه ۳/۹۶ درصد، هرمزگان ۱۶ درصد، لرستان ۱۲ درصد و سمنان ۷۷/۱۸ درصد در سال ۸۰ افزایش طلاق داشته اند. آمار افزایش طلاق در کرج ۲۶/۷ درصد، گناوه ۴۹ درصد، بروجرد ۱۷ درصد، شاهرود هفت درصد، خمین ۴۴ درصد و کاشان ۲۰ درصد در سال گذشته ثبت شد. آمارهای منتشره نشان می دهد ۸۲ درصد مراجعان طلاق را زنان تشکیل می دهند که ۸۰ درصد آنها در گروه سنی ۱۴ تا ۲۸ سال قرار دارند. در میان زنان درخواست کننده طلاق ، سهم زنان شاغل بیش از دو برابر سهم زنان خانه دار است که بیانگر خواست آنان برای بدست آوردن حقوق اجتماعی و اتکا به خود به دلیل استقلال و کسب درآمد است. گزارش ها نشان می دهد که میزان ازدواج در بسیاری از شهرهای کشور رو به کاهش است که این امر نیز معضلات اجتماعی به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی عقیده بر این است که ایجاد مراکز مشاوره خانواده در مراکز استانها و شهرهای بزرگ و حتی روستاها می تواند در کاهش طلاق موثر باشد و کمک حال زوجهای جوانی شود که می خواهند زندگی مشترک خود را شروع کنند. به یقین استفاده از تیم های تخصصی در بخش های روانپزشکی ، روانشناسی ، مددکاری اجتماعی و مشاور حقوقی در این مراکز می تواند حداقل تا ۵۰ درصد از طلاق ها جلوگیری کند. گزارش رسیده از آذربایجان غربی در این خصوص حاکی است که از چهارده هزار مراجعه کننده به مرکز مشاوره خانواده که قصد اطلاق داشتند، ۶۵ درصد آن از قصد خود منصرف شده اند.

مشکلات خانوادگی، زناشویی، برخورد با فرزندان، بیکاری و اعتیاد از جمله مشکلات مراجعه کنندگان به این مراکز مشاوره ای بوده است. آمارهای به دست آمده نشان می دهد، اکثر مراجعه کنندگان به این مراکز و دادگاه برای گرفتن طلاق را زنان تشکیل می دهند. بزرگترین گروه سنی در مردانی که به این مرکز مراجعه کننده ۲۴ تا ۲۹ سال و برای زنان مراجعه کننده ۱۸ تا ۲۲ سال بوده است. در کنار ایجاد مراکز مشاوره و مبارزه با عوامل افزایش طلاق در جامعه تشکیل خانواده ، آموزش جوانان و آماده سازی آنها برای ازدواج ، اهتمام ورزید. بررسیهای انجام شده از مراجعه کنندگان به مراکز مشاوره نشان می دهد چون برخی از ازدواج ها پایه و اساس محکمی ندارد و فرد براساس علائق زودگذر و سطحی و بدون شناخت همسر آینده ، تن به ازدواج داده ، در نهایت به «طلاق» منجر شده است. کارشناسان مسایل اجتماعی می گویند: مراجعه به مراکز مشاوره ای ازدواج ، مشورت جوانان با خانواده های راهکارهای مناسب برای جلوگیری از افزایش طلاق در کشور است. اگرچه با ایجاد مراکز مشاوره و دخالت کارشناسان ، این مراکز خانواده ها شوند، اما تا ریشه های آسیب های اجتماعی در کشور خشکانده نشود، نمی توان انتظار داشت معضل بزرگی چون طلاق حل شود. اگر مسئولان ، کارشناسان فرهنگی و اجتماعی و برنامه ریزان به سرعت و نه به صورت مقطعی ، چاره ای برای معضل افزایش طلاق پیدا نکنند ، در آینده ای نه چندان دور و با توجه به نگاه جامعه به زنان مطلقه ، جامعه با بحرانی عظیم روبه رو خواهد شد و چاره اندیشی برای آن به مراتب دشوارتر خواهد شد.

مجید کریمیان

منبع : بنیاد اندیشه اسلامی

<http://vista.ir/?view=article&id=206968>

## آمار طلاق در ازدواج‌های سنتی کمتر است

«پژوهش‌ها و آمارها نشان می‌دهد ازدواج‌های سنتی کمتر از ازدواج‌های مدرن منجر به طلاق می‌شود اما زوج‌هایی که این گونه ازدواج کرده‌اند از زندگی خود احساس رضایت نمی‌کنند.»

شهین زاهدی‌فر، روانشناس و رییس یک مرکز مشاوره در تهران که در انجمن جامعه‌شناسان درباره روابط پیش از ازدواج و آثار آن بر زندگی زنان سخن می‌گفت با توجه به تبصره‌های عینی و آمارهای موجود این را می‌گوید.

طبق آمارهای اعلام شده از هر چهار ازدواج یکی به طلاق می‌انجامد و بیش‌تر جوانانی طلاق می‌گیرند که پنج سال اول زندگی مشترک خود را سپری می‌کنند و بین ۲۰ تا ۲۵ سال سن دارند؛ به اعتقاد زاهدی با آن که ازدواج یک تصمیم‌گیری شخصی است ولی شیوه و سرانجام آن در اجتماع اثرگذار است و نوع و شیوه ازدواج بخشی از ویژگی‌های جامعه را نشان می‌دهد: «کاهش نرخ ازدواج، افزایش طلاق، تجرد و ارتباطات خارج از ازدواج مسایلی است که جامعه ایران در حال حاضر با آن مواجه است.»

او به هنجارهایی که در شیوه سنتی ازدواج وجود داشت و اکنون تغییر کرده

اشاره می‌کند: «مهم‌ترین این تغییرات وجود روابط پیش از ازدواج است ولی این واقعیت با این پرسش همراه است: آیا جوانان این هنجار را پذیرفته‌اند و بعد از درونی شدن، این رفتار را انجام می‌دهند؟»

او برای تحلیل این موضوع و پاسخ دادن به این پرسش ازدواج ایرانی را به عنوان یک فرآیند از مرحله‌های آشنایی تا تبادل اطلاعات، خواستگاری، نامزدی و ازدواج بررسی می‌کند: «طبق مراحل رشد روانی - اجتماعی که اریکسون مطرح می‌کند، مرحله بلوغ و آغاز نوجوانی در دختران از سن ۱۱ سال و پسران ۱۳ سال به بعد است، در این مرحله مسأله هویت‌یابی مطرح می‌شود که ارتباط مستقیمی با شیوه ازدواج پیدا می‌کند.»

«نوجوانانی که هویت‌یابی از پیش تعیین شده دارند و درباره رشته تحصیلی و شغل خود از پدر و مادر خود پیروی می‌کنند؛ ازدواج‌های سنتی را ترجیح می‌دهند با پدر و مادر خود به خواستگاری می‌روند و با توجه به نظر و رای آنها ازدواج می‌کنند.»

زاهدی‌فر با اشاره به این مطلب از نارضایتی، این گونه زوجها می‌گوید: «بعد از ازدواج متوجه می‌شوند جذابیت که مهم‌ترین عامل برای ادامه زندگی است وجود ندارد و از زندگی خود راضی نیستند؛ البته این زوجها به خاطر فرزندانشان به زندگی خود ادامه می‌دهند.»

اما اتفاقی که در نسل اخیر رخ داده شیوه هویت‌یابی است؛ نسل جدید در نوجوانی گروه‌های مرجع دیگری به جز پدر و مادر را برای خود الگو قرار می‌دهد. نوجوانان می‌دانند که پدر و مادرشان انسان‌های آرمانی نیستند و این مقدمه‌ای برای بروز چالش با خانواده، جامعه و اعتقادات نسل‌های گذشته می‌شود.

زاهدی‌فر تاکید می‌کند: «فرزندانی که خوداتکا بوده‌اند و برای زندگی خود تصمیم گرفته‌اند ازدواج سنتی را نمی‌پذیرند، جوانان خود به شکل فعالانه همسریابی می‌کنند و با وجود عامل مجاورت و هم‌مکانی یا هم‌زمانی با هم آشنا می‌شوند، به تبادل اطلاعات می‌پردازند و با توجه به پنج جذابیت ظاهری، شخصیتی، اجتماعی، شباهتی و تفاوتی دست به انتخاب می‌زنند.» زاهدی‌فر هم‌عقیده مشابهی با دیگر سخنران این جلسه اصغر افشار نادری که زیبایی را ملاک انتخاب بیش‌تر پسران می‌داند بر اولویت جذابیت ظاهری در بین جوانان تاکید می‌کند: «زیبایی نسبی است و هر کس با توجه به فیزیک خود شخص مطلوب خود را انتخاب می‌کند.»



البته افشار نادری به اشتیاق دختران برای زیباتر شدن اشاره می‌کند: «دختران نسل جدید بیش‌ترین سختی‌ها را تحمل می‌کنند تا زیباتر شوند، بخشی از این تفکر به واسطه مشکل هویتی زنان است چرا که زنان نمی‌توانند مطابق هنجارهای سنتی و یا الگوهای مدرن، رفتار کنند، موظفانند فعالیت اقتصادی داشته باشند و کار کنند یا به فکر تهیه غذای خوب برای همسرشان باشند.»

افشار نادری از نسل گذشته می‌گوید که با فرهنگی یک دست روبه‌رو بود برخلاف جوانان امروزی که در معرض فرهنگ‌های گوناگون قرار دارند و رسانه‌ها حق انتخاب را به جوانان می‌دهند تا ارزش‌ها و هنجارهایی متفاوت با خانواده خود را برگزینند.

او این سوال را مطرح می‌کند: «آیا این هنجارشکنی به نفع جوانان است؟ و این هنجارشکنی تا چه حد برای جامعه قابل تحمل است؟» افشار نادری به مشکلات هویتی دختران و وابستگی اقتصادی پسران به خانواده‌های خود اشاره می‌کند: «سلطه نهاد اقتصاد بر دیگر نهادها، ازدواج در ایران را دستخوش دگرگونی کرده است.»

شهلا اعزازی، جامعه‌شناس نیز در ادامه صحبت‌های افشار نادری از ترویج سنت‌ها توسط نهاد آموزشی در رسانه‌های رسمی کشور می‌گوید: «شرایط جامعه شهرنشین در ایران باعث شده دختران و پسران به شیوه‌های مدرن تربیت شوند و با جامعه ارتباط برقرار کنند اما در مورد ازدواج، خانواده را مسوول این نهاد می‌کند. بنابراین خانواده به روش‌های سنتی پناه می‌برد؛ علت آن هم این است که برای حفظ زنان از پیامدهای منفی ازدواج به مهریه‌های سنگین و مراسم پرخرج متوسل می‌شوند.»

«دختران با این شیوه سنتی ازدواج می‌کنند اما می‌خواهند مدرن زندگی کنند؛ توقع دارند مردی که مبلغ زیادی مهر آنها کرده پا به پای‌شان در کارهای خانه کمک کند این‌جاست که معلوم نیست نقش خانه‌دار و نان‌آور را چه کسی باید ایفا کند.»

اعزازی به این نکات اشاره می‌کند و افشار نادری به مهریه به عنوان یک عنصر فاقد کارکرد برای ضمانت و حفاظت از حقوق زن نام می‌برد: «طبق قوانین مرد به راحتی می‌تواند از بار مهریه شانه خالی کند و آن را نپردازد.»

اما زاهدی‌فر، روانشناس به معضلات و مشکلات پیش از ازدواج مثل تقابل ارزش‌های سنتی و مدرن و معیارهای انتخاب همسر و کلیشه‌های جنسیتی اشاره می‌کند: «در دهه ۶۰ غرب با انقلاب جنسی مواجه بود، انقلابی که معتقد بود باید تمام محدودیت‌های جنسی برداشته شود و برای هویت‌یابی زنان لازم است تا آنها نیاز جنسی خود را بشناسند اما در دهه ۷۰ این دیدگاه مورد نقد قرار گرفت چرا که نه تنها زنان به هویت‌یابی نرسیدند بلکه به یک شیء جنسی بدل شدند.»

زاهدی‌فر نتیجه می‌گیرد: «کمرنگ شدن محدودیت‌ها نتوانست زنان را به مرحله‌ای برساند که از برقراری صرف ارتباط جنسی احساس رضایت کنند. در اصل زنان زمانی از رابطه جنسی خود احساس لذت و آرامش می‌کنند که از نظر اجتماعی و سیاسی عملی ناقص عرف، موازین خانوادگی و حافظه جمعی نباشند.»

در اصل تا زمانی که شرایط اجتماعی نسبت به زنان انعطاف‌پذیر نباشد زن‌ها دچار ریسک می‌شوند. زاهدی‌فر این نتیجه را قضاوت جامعه نسبت به زنان می‌داند: «چه در غرب و چه در ایران جامعه با زن به شکل حمایتی برخورد می‌کند. در حالی که مردان را به میدان می‌فرستد تا با مشکلات روبه‌رو شوند و آنان را از سر راه بردارند.»

او رابطه پیش از ازدواج را به ضرر زنان می‌داند: «مذکرهای جامعه ایران برخلاف اصول مدرنیته پایبند سنت هستند و هر چند در ابتدا تمایل دارند که مدرن ازدواج کنند اما در مرحله تصمیم‌گیری نهایی سنتی فکر می‌کنند.»

به همین دلیل دختران به واسطه این روابط دچار سرخوردگی می‌شوند و به واسطه بی‌عدالتی اجتماعی و قضاوت‌های نابرابر اجتماعی نسبت به آنها سرشکسته می‌شوند، چرا که جامعه با دیده اغماض به روابط پیش از ازدواج مردان می‌نگرد.

منبع : روزنامه سرمایه

<http://vista.ir/?view=article&id=290587>

## آمار طلاق، هر چهار مورد ازدواج یکی به طلاق ختم می‌شود



چهره زن بیمار، جوان به نظر می‌رسید، اما حرکات و رفتارش کاملاً با سنش متفاوت بود. درست مانند جوان‌های لاابالی و بی‌خیال صحبت می‌کرد. فحش و ناسزا را بدون کوچکترین شرمی بر زبان می‌آورد. هرچه او بددهن بود و رفتاری زشت داشت، فردی که کنارش نشسته بود و بعد مشخص شد شوهر اوست، مردی سر به زیر و آرام بود. مرد چنان با متانت و وقار رفتار می‌کرد و از خجالت سر به زیر انداخته بود که گویی زشتی اعمال همسرش همگی برگردن اوست. زن جوان وقتی روی نیمکت راهرو دادگاه خانواده نشست، مرد دخترک کوچکی را که بی‌قراری می‌کرد، به زن داد تا او را آرام کند. ولی زن چنان بچه را بر روی صندلی کوپید که يك لحظه همه فکر کردند استخوان‌های بچه شکست. مرد وقتی این حرکت را دید کودک را در آغوش گرفت و در راهرو دادگاه شروع به قدم زدن کرد تا طفل خوابش ببرد و از گریه بیفتد.

زهرا- ع، ۲۵ ساله داستان زندگی‌اش را از آشنایی با همسر فعلی‌اش

تعریف کرد و گفت:

«من سال اول راهنمایی و خواهرم سال دوم راهنمایی بود که يك روز در راه مدرسه با علی و برادرش آشنا شدیم، ۶ سال تمام با هم دوست بودیم و هر روز وقت خود را در سینما، پارک و ... می‌گذرانیدیم. تنها امید من به زندگی با علی بود و اگر يك روز او را نمی‌دیدم مانند کسی که گمشده‌ای دارد، بی‌تابی می‌کردم و تنها آرزویم این بود که روزی پای سفره عقد در کنار علی بنشینم.

سرانجام پس از دوران سربازی علی و برادرش، از آنها خواستیم تا تکلیف ما دو خواهر را زودتر مشخص کنند، چون از آن وضع خسته شده بودیم. من که نتوانسته بودم تحصیل را به پایان ببرم با هزاران بدبختی به گرفتن سیکل قانع شدم.

بالاخره علی و برادرش به خواستگاری من و خواهرم آمدند ولی نه پدر و مادرم و نه پدر و مادر آنها به این وصلت راضی نبودند، اما وقتی فهمیدند که چند سال است که با هم رابطه دوستی داشته‌ایم به این ازدواج تن دادند. الان دو سال و نیم است که ازدواج کرده‌ام و صاحب يك دختر یکساله هستم ولی فقط چند هفته اول زندگی برایم خوب بود و بعد از گذشت مدتی تازه چشمم بر روی حقایق زندگی باز شد. علی تمام دارایی‌اش در دنیا صورت زیبایش بود. بیکار است و برای گذراندن زندگی مجبور هستیم با پدر و مادرش در يك خانه زندگی کنیم. ای کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد. پول که ندارد هیچ، درعوض زبان درازی دارد که مدام امر و نهی می‌کند و ایراد می‌گیرد که آرایش نکن، با فلانی حرف نزن، مهمانی نرو، فلان لباس را نپوش، نخند، تند راه نرو، به پشت سرت نگاه نکن....

او که در مدت چند سال دوستی‌مان هیچ وقت مخالفت خود را با هیچ يك از رفتارهای من نشان نمی‌داد امروز با هر حرکت من مخالف است. زندگی با چنین مردی که نه پول دارد و نه اطمینان به من، غیرممکن است. بچه مال خودش من فقط طلاق می‌خواهم، طلاق.»

جعفری رییس مجتمع قضایی خانواده در خصوص دوستی‌های خیابانی گفت: «آمار طلاق متأسفانه هر سال در کشور ما رو به افزایش است، به طوری که طبق آمارهای سال جاری از هر چهار مورد ازدواج یکی به طلاق ختم شده است.

در این میان عمده‌ترین علت طلاق عدم تفاهم زوجین عنوان شده است ولی به راستی برای رسیدن به این تفاهم چه کاری باید انجام داد؟ آیا روش‌هایی که برای رسیدن به این امر مهم برگزیده شده صحیح بوده یا خیر؟

متأسفانه در چند سال اخیر هر روز پیش از پیش شاهد ازدواج‌هایی بوده‌ایم که سرچشمه آنها از دوستی‌های خیابانی دختران و پسران شروع شده و نقش والدین برای انتخاب همسر آینده فرزندان بسیار کم‌رنگ بوده است و آنها فقط نقش مجری مراسم ازدواج را برعهده داشته‌اند، چون انتخاب‌ها قبل از این که والدین مطلع شوند صورت گرفته و برای خانواده‌ها راهی جز ادامه این مسیرها باقی نگذاشته است.»

وی افزود: «برخی از دختران و پسران جوان با این انگیزه به سوی دوستی‌های متقابل کشیده می‌شوند که فکر می‌کنند اگر در زندگی نسل



گذشته (والدین آنها) اختلافاتی بروز کرده و تنش‌هایی وجود داشته ناشی از عدم شناخت آنها بوده و اگر آنها قبل از ازدواج با همسر آینده خود رابطه داشته باشند، می‌توانند جلوی بروز چنین مشکلاتی را بگیرند و به خوشبختی برسند. دختران و پسرانی که بر اثر يك عشق زودگذر یا يك هوس خیالی، در کوچه و خیابان با یکدیگر به اصطلاح دوست می‌شوند، نمی‌دانند که سرانجام عشق آنها شکست و جدایی خواهد بود، چون احساسات و غرایز بر این گونه آشنایی‌ها و ازدواج‌ها حاکم است، نه عقل و منطق و شناخت واقعی. حتی در دوستی‌هایی هم که هر دو طرف با نیت و هدف ازدواج پای در این راه می‌گذارند کمتر دیده شده که به سرانجام خوبی برسند.

این دختران و پسران با تمام مخالفت‌هایی که معمولاً از سوی والدین آنها ابراز می‌شود زندگی مشترک را آغاز می‌کنند ولی غافل از این واقعیت هستند که تنها زیر يك سقف زندگی کردن و با هم بودن اصل مهم زندگی نیست. «رییس مجتمع قضایی خانواده در ادامه می‌گوید:

«برای ساختن زندگی پر از مهر و محبت و تربیت فرزندان سالم، پذیرفتن واقعیات زندگی و این که بتوان با آنها کنار آمد، از زندگی زیر يك سقف و در کنار هم بودن مهم‌تر است. این قبیل همسران بعد از گذشت مدتی کوتاه از زندگی و فروکش کردن تب و تاب عشق‌های ظاهری تازه با حقایق زندگی روبه‌رو می‌شوند و هر کدام از آنها چهره واقعی خود را نشان می‌دهند. تمام آن مسائلی که در روزهای دوستی برای آنان قابل تحمل بود و شاید هیچ کدام از آن موارد اصلاً جلوه‌ای برایشان نداشته، به یکباره مهم می‌شوند و تازه در می‌یابند که نمی‌توانند با فردی که دارای چنین رفتاری است زندگی کنند. به این ترتیب شك و بدبینی در دل‌های آنها خانه می‌کند و مرد به خودش می‌گوید مبدا زنی که روزی پنهانی با من دوست شده، قبلاً با کس دیگری هم بوده یا نکند با اشاره پسری غریبه، عشقش را به پای او بریزد و زن نیز در اندیشه این فکر که مرد او دبروز تنها با يك نگاه و خنده عاشق من شد، نکند با نگاه زن دیگری دلش را به او بدهد.

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=257500>

## آنچه باید در باره طلاق بدانیم

زندگی مشترک با صیغه عقد آغاز می‌شود و زن و مرد نسبت به هم متعهد می‌شوند که تا آخر عمر در کنار هم به زندگی مشترک ادامه دهند، و در تمامی مراحل زندگی همراه یکدیگر باشند. اما گاهی ادامه زندگی برای هر یک از طرفین یا هر دو غیر ممکن و مشکل است، به طوری که به تنهایی و یا با توافق یکدیگر تصمیم به جدایی می‌گیرند.

طلاق دایم به دو دسته تقسیم می‌شود؛

(۱) رجعی

(۲) بائن، که هر کدام بر اساس شرع و قانون شرایط خاص خود را دارند .

• نوع اول طلاق را در قانون طلاق رجعی می‌نامند:

به این معنا که پس از اینکه طلاق بین زن و مرد صورت گرفت، مرد می‌تواند بدون اینکه دوباره برای ثبت و خواندن صیغه ازدواج اقدامی کند ، برای شروع دوباره زندگی مشترک ، زن را به زندگی برگرداند .





این رجوع به معنای همان بازگشت دوباره است، اما همین بازگشت دارای شرایط خاصی است و به این معنا نیست که مرد هر زمان بخواهد می تواند زن را به زندگی برگرداند؛ اقدام به بازگشت زن حتما باید در دوران عده زن باشد.

عده به دورانی می گویند که زن بعد از طلاق یا فوت شوهر باید منتظر بماند و حق ازدواج دوباره ندارد، و در طلاق مدت آن سه ماه ده روز است. اقدام به بازگشت ( رجوع ) تنها به اراده شوهر واقع می شود و اگر زن بخواهد اقدام به بازگشت کند، اراده او هیچ تاثیری نخواهد داشت. اقدام به بازگشت زن توسط مرد می تواند با سخن و کلام باشد، مثل اینکه به زنش بگوید من به تو رجوع ( بازگشت ) کرده ام و یا اینکه با رفتار و اعمالی باشد که عرف از آن رفتار پیشیمانی مرد را از جدایی فهم کند، مانند رفتار محبت آمیز مرد به زنش. در طلاق رجعی ( طلاقی که حق بازگشت برای مرد وجود دارد ) تا زمانی که زن در دوران عده (دورانی که زن بعد از طلاق یا فوت شوهر باید منتظر بماند و در همان دوران حق ازدواج دوباره ندارد) به سر می برد، به نوعی هنوز به عنوان همسر مرد شناخته شده و مرد باید به او نفقه پرداخت کند. و در صورتی که ( مرد ) خواهان ازدواج دوباره باشد باید به دادگاه رفته و از وی اجازه بگیرد.

- نوع دوم، را طلاق بائن می گویند:

طلاق بائن، طلاقی را می گویند که مرد نمی تواند اقدامی برای بازگشت (رجوع) زنش داشته باشد، و در صورتی که خواهان برگرداندن زنش باشد، باید حتما او را طبق تشریفات قانونی-شرعی دوباره به عقد خود درآورد. موارد زیر را جز طلاق بائن به شمار می آورند؛

- ۱) طلاق زنی که پائسه شده باشد.
- ۲) طلاق زنی که تنها در عقد شوهرش بوده است.
- ۳) طلاق سوم زنی که شوهرش دو مرتبه قبل نیز او را طلاق داده باشد.
- ۴) طلاق خلع، و این طلاقی است که زن به هر دلیل از شوهرش متنفر است و حاضر به زندگی با او نیست در این مورد زن با بخشش مهر یا مال دیگری (چه بیشتر از مهریه باشد یا کمتر باشد)، از شوهر خود جدا می شود.
- ۵) طلاق مبارات، یعنی طلاقی که زن و شوهر از یکدیگر متنفر هستند و حاضر به زندگی با هم نیستند و شوهر مالی از زن می گیرد تا حاضر به طلاق باشد و البته این مال نباید از مهر بیشتر باشد و شاید در بسیاری از موارد این مبلغ از مهریه کمتر است و چنین طلاقی نیز جزء طلاق بائن است.

طلاق مبارات از لحاظ ساختاری تفاوت زیادی با طلاق خلع ندارد، جز اینکه در طلاق مبارات زن و شوهر از یکدیگر متنفر شده اند و به همین جهت مقدار آن مال نباید از مهریه بیشتر باشد و اگر زیادتر باشد، باعث باطل شدن طلاق نمی گردد، اما مرد نمی تواند صاحب قسمت اضافه شود. طلاقی که زن با اجازه شوهر در هنگام ثبت عقد ازدواج می تواند درخواست و تقاضای طلاق کرده و به آن وکالت در طلاق نیز می گویند، بائن است و مرد نمی تواند در زمان عده اقدام بازگشت زن کند؛ زیرا منظور طرفین از شرط وکالت زن در طلاق در ضمن عقد ازدواج، طلاق غیر قابل بازگشت بوده است.

یکی از آثار مهم طلاق بائن جدایی کامل دو همسر از یکدیگر است و در اثر این طلاق زن و شوهر به کلی از هم جدا شده و مرد می تواند، بی اجازه دادگاه ازدواج کند.

و هیچ تکلیفی هم به پرداخت نفقه به زن سابق خود ندارد، مگر در صورتی که همسرش باردار باشد آن هم از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل نفقه خواهد داشت، و هرگاه مرد بمیرد زن سابق از او هیچ ارثی نمی برد و زن باید خانه شوهر را ترک کند، و اگر عده نداشته باشد، می تواند بلافاصله ازدواج کرده و اقامتگاه و نام خانوادگی واقعی خود را استفاده کند.

یعنی می تواند به دلخواه خود زندگی کند. اگر شوهر در حال بیماری، زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان بیماری بمیرد، زن از او ارث می برد، اگرچه طلاق بائن باشد، به شرط آنکه زن شوهر نکرده باشد.

<http://vista.ir/?view=article&id=290676>

## آنها از یکدیگر جدا می شوند

### • طلاق و نهاد خانواده در امریکا

عبارت «تا مرگ ما را از هم جدا کند» گلوئی بسیاری از زوج های امریکایی را به دلیل تزویر و دورویی می فشارد. با اینکه ممکن است توجه و مراقبت روزانه از ازدواج ناشی شود، واقعیت شرایط کنونی چیز دیگری است. تقریباً ۵۰ درصد زوج ها از هم جدا می شوند، جا دارد در این زمینه نظری به اطلاعات موجود بیندازیم. برای ارزیابی آمار طلاق راه های گوناگون وجود دارد؛ راه اول استفاده از آمار ناخالص است که برای ما اطلاعاتی در مورد تعداد طلاق ها در هر هزار نفر از جمعیت موجود فراهم می کند.

اگرچه این آمار سرانه میزان طلاق را نشان می دهد اما به دلیل اینکه تمام افراد جامعه ازدواج نکرده اند چندان دقیق نیست. راه دوم استفاده از آمار خاص طلاق است که اطلاعاتی مشابه آمار خام اما براساس تعداد مطلقه ها در هر هزار نفر زن ازدواج کرده بالای ۱۵ سال را ارائه می کند. در راه سوم



به سادگی می توانیم تعداد سندهای ازدواج و حکم های طلاق را طی مدت زمان مشخص ارزیابی کنیم و بالاخره راه چهارم که می توانیم نمونه هایی از زوج ها را برای مدت زمان طولانی تحت نظر بگیریم تا بفهمیم چند درصد پیوندها به طلاق منجر می شود. روشن است هر یک از روش های فوق ارزیابی و اعتبار خاص خود را دارد. ما سعی خواهیم کرد در این مقاله اطلاعات متنوعی درباره طلاق ارائه دهیم.

ازدواج به عنوان یک فعالیت بسیار ارجمند و مردم پسند در امریکا به حیات خود ادامه می دهد. آمار جاری نشان داده است که ۹۶ تا ۹۷ درصد جمعیت بزرگسال امریکا در مقطعی از دوران زندگی ازدواج می کنند (کاتر و کلیک ۱۹۷۶، کلیک و نورتون ۱۹۷۳) بنابراین شگفت انگیز نیست که آمار ازدواج در طول ۱۵ سال گذشته تغییر نکرده، در حقیقت بیش از یک قرن است که آمار ناخالص ازدواج از نسبت ۱۰ در ۱۰۰ تکان نخورده است. اما متأسفانه طلاق وضعیت مشابهی نداشته. اطلاعات جاری نشان می دهد آمار طلاق در زمان ما از هر زمان دیگر افزون تر است. در حال حاضر ایالات متحده بالاترین درصد طلاق در جهان را دارد.

همان گونه که از اعداد برآورد می شود فراوانی طلاق طی ۲۰ سال گذشته افزایش یافته است. در دهه ۱۹۲۰ از هر هفت ازدواج یکی به طلاق ختم شده و در ۱۹۵۰ این نسبت به یک در ۵ افزایش پیدا کرده و بالاخره در سال ۱۹۸۰ از هر ۲ ازدواج یکی به طلاق منجر شده است. تنها کار مورد نیاز برای نشان دادن سرعت رشد طلاق دستیابی به اطلاعات مرکز آمار بهداشت ملی است. برای مثال در ۱۹۱۲ نرخ ناخالص طلاق یک در هزار، در ۱۹۴۰ به دو در هزار و در ۱۹۶۹ به ۳ در هزار و در ۱۹۷۲ به ۴ در هزار افزایش یافت.

۴ سال بعد در ۱۹۷۶ آمار طلاق باز هم افزایش یافت و به ۵ در هزار صعود کرد. افزایش میزان طلاق در طول ۷ سال یعنی از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ معادل افزایش آن در ۵۷ سال قبل از آن یعنی از ۱۹۱۲ تا ۱۹۶۹ بوده است. در مجموع براساس آمار خالص، میزان طلاق در ۱۵ سال گذشته به بیش از ۲ برابر افزایش یافته (در ۱۹۶۵ ، ۶/۱۰ در هزار و در ۱۹۸۰ ، ۶/۲۲ در هزار). ۲۵ درصد از زوج هایی که در ۱۹۵۰ ازدواج کردند بعد از ۲۵ سال زندگی مشترک از هم جدا شدند و ۲۵ درصد از آنهایی که در ۱۹۵۲ به هم پیوستند در طی ۲۰ سال و ۲۵ درصد از ازدواج هایی که در ۱۹۶۵ صورت گرفت در طی ۱۰ سال به متارکه ختم شد و بالاخره امروز همان میزان در طی ۳ سال از هم جدا می شوند (۱۹۸۰) با اینکه بعضی از کسانی که برای بار دوم به ازدواج مبادرت می ورزند آنچنان احساس خوشبختی می کنند که انگار اولین بار است که با کسی پیوند زناشویی می بندند (کلن، وی ود ۱۹۷۷، ون کاتن ۱۹۸۰) متأسفانه شواهد نشان می دهد که ۶۰ درصد از ازدواج های دوم نیز به همان سرنوشت ختم می شود (کلیک ۱۹۸۴).

معمولاً طول زندگی مشترک افرادی که دوباره طلاق می گیرند ۵ سال بوده و علت آن با علت ازدواج اول متفاوت شناخته شده است. در هر دو



مورد عوامل فراگیر و متنوعی بر طلاق های ذی ربط تاثیر می گذارد.

#### • عوامل موثر در طلاق

پاسخ به این سوال که چه خطایی در ازدواج افراد صورت می گیرد؟ کار ساده بی نیست. در عمل به هنگام قضاوت با عوامل متنوعی برخورد می کنیم که ممکن است بر تصمیم زوج ها برای جدایی یا احتمالاً طلاق تاثیر گذارند. این عوامل به شرح زیر است

#### • عوامل اجتماعی

ما در دوران تحولات برق آسا زندگی می کنیم وقایع آنچنان با سرعت رخ می دهند که حتی متخصصین دریافته اند که نمی توانند خود را در زمینه مطالعات تخصصی با پیشرفت روزافزون تطبیق دهند.

از طرف دیگر پیچیدگی ها و غیرانسانی بودن جوامع در مقیاس وسیع، انسان ها را به سوی از خودبیگانگی و انزوا و عدم اعتماد سوق می دهد و در عرصه همین تحولات برق آسا است که ارزش ها، باورها و سنت ها از هر طرف مورد تهدید واقع شده و زیر سوال قرار می گیرند و این مساله بیش از هر حوزه دیگر در روابط خانوادگی و زناشویی مشاهده می شود.

دیگر مردم خواستار شکل سنتی ازدواج نیستند. از دهه ۱۹۶۰ به بعد شاهد ظهور اشکال دیگری از زندگی بوده ایم. به نظر می رسد مردم نه به دلیل رضایت بخش نبودن بلکه به دلیل جذابیت اشکال جدیدی که تاکنون وجود نداشته، شیوه سنتی برای ازدواج را انتخاب نمی کنند. همگام با رشد مساوات طلبی در جامعه، روابط و نقش جنسی در ازدواج دگرگون می شود. ازدواج به همان سادگی گذشته نیست زیرا که مفاهیم به همان سادگی گذشته نیستند. در ازدواج سنتی هر کسی جایگاه خاص خود را می دانست.

شوهر مسوول اداره و تامین مالی و زن مسوول نگهداری از خانه و بچه داری بود. دیگر شرایط تغییر کرده است. اکنون وظایف و مسوولیت ها به شکل غیرمتعارف تقسیم شده اند. نتیجه این تحولات کاملاً واضح است. وقتی نیازها و اهداف فردی ارضا نشده و ناکام باقی ماند زوج ها از خود می پرسند «چرا وقتی بیش از آنچه می گیرم می دهم باید پایبند باشم؟» بخش اعظم ازدواج ها در جهان امروز شامل زوج های شاغل است. زن و شوهر در بیرون خانه کار کرده و در جایگاه معین خود انجام وظیفه می کنند. تاثیر منفی این رشد و توسعه بسیار مهم است. امکان دارد زوج ها در جهت های مختلف کشیده شوند و مجبور به دنبال کردن اهداف متفاوتی باشند. اوقات دیدار محدودتر، مشغله ها و فشارهای عصبی افزون تر و در طول زمان فاصله انسان ها بیشتر می شود و هر روز جسماً و روحاً از یکدیگر دورتر می شوند.

مدت زیادی از آن زمان که طلاق را ننگ آور می دانستند نمی گذرد، حالا ورق برگشته است طلاق نه تنها یک ننگ خانوادگی به شمار نمی رود بلکه جایگاهی عمومی یافته است. طلاق نه به عنوان منطقی ترین بلکه تنها راه حل منطقی مشکلات مطرح می شود، بعضی ها می پرسند آیا حرکت نسل ما به سوی طلاق با سرعت است یا ادواری یا تلافی جویانه؟ چندی نمی گذرد که تائید اخلاقی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی نقش خود را از دست داده است. طلاق در جامعه، امری شایع و در دسترس است و به قول مردی که در جلسه زوج درمانی شرکت کرده بود، ما هم مثل هر کس دیگری طلاق می گیریم.

و بالاخره باید از عوامل اجتماعی اولیه که به صورت کدهای قانونی در طول ۱۵ سال گذشته تاثیرات چندی بر میزان طلاق داشته نام برد که از مهم ترین آنها می توان به حرکت برای رفع محدودیت های اجتماعی - فرهنگی برای طلاق اشاره کرد. در سال ۱۹۷۰ کالیفرنیا احساس گناه را از طلاق زدود و به دنبال آن عدم تفاهم ها به سرعت به سوی متارکه و طلاق پیش رفت.

این قانون نقطه عطفی در شیوع و گسترش طلاق بود. تا سال ۱۹۸۴ تنها ۲ ایالت (ایلینویز و داکوتای جنوبی) قانون آزادی طلاق را تصویب نکرده بودند. در حقیقت آنچه باعث فراگیر شدن ناهنگام این قانون شد شیوع ازدواج غیرشرعی، سوء استفاده روحی و جسمی زوج ها و بی وفایی بود، اگر چه با وجود تصویب چنین قوانینی موارد ذکر شده به حیات خود ادامه دادند، اما قانون آزادی طلاق، پذیرش اجتماعی مشکلات زناشویی را بیشتر کرد.

#### • عوامل فردی

واضح است که عوامل فردی در برانگیختن نارضایتی نقش موثری برعهده دارند. همانطور که قبلاً اشاره شد اشتباهات و انتظارات غیرواقعی در ازدواج از نمونه های اولیه این عوامل فردی به شمار می روند. جامعه به رشد خود ادامه می دهد و پرده اوهام آرام آرام از روی مفهوم ازدواج برداشته می شود، اما افراد هنوز خود را با ایده آل های رمانتیکی سرگرم کرده و دست به تخیل بافی درباره انتظارات شان می زنند. در خلال زوج درمانی شاهد لیست بی پایانی از این دست انتظارات بوده ایم، در اینجا به چند نمونه از انتظارات بی اساس که از دیگر انتظارات بیشتر شایع است و می توان آنها را دوازده انتظار مرگ آفرین برای ازدواج دانست اشاره کرد.

۱) عشق ما (رمانس و هیجان) با گذر زمان کمرنگ نمی شود.

۲) همسر ما باید بتواند فکر، احساس و احتیاجات ما پیش بینی کند. ۳) زن یا شوهر هرگز نباید مرا جریحه دار یا مورد خشم و غضب قرار دهد.

۴) اگر واقعاً مرا دوست داری همواره باید خشنودم سازی (تمام احتیاجاتم را برآورده سازی)

۵) عشق یعنی هیچ وقت از همسر خود ناراحت و عصبانی نباشیم.

۶) عشق یعنی همیشه با هم بودن.

۷) یکی بودن علایق، اهداف و ارزش ها برای اید.

۸) همسر ما همیشه با من صریح و رو راست خواهد بود.

۹) چون عاشقیم هر کاری بکنم همسر ما آن را درک کرده به آن احترام گذارده و آن را قبول می کند.

۱۰) وحشتناک است اگر شوهر ما سرزنش، تحقیر یا مورد انتقاد قرار دهد.

۱۱) سطح روابط جنسی، عاطفی و همنشینی هرگز کاهش پیدا نخواهد کرد.

۱۲) همواره باید درباره مسائل مهم با هم اشتراک نظر داشته باشیم.

همانند دیگر اهداف غیرواقعی و انتظارات پوچ هر یک از موارد ذکر شده در بالا زوج ها را به سوی پریشانی، عدم توافق و جدایی سوق می دهد. بنابراین یکی از اهداف درمان زیر سوال بردن، روشن کردن و مبارزه کردن با این عقاید غیرواقعی و ویرانگر است.

از عوامل دیگری که در میزان روزافزون طلاق موثر است می توان از ارزش ها و اهداف فردی که به نحوی در زناشویی منعکس می شود نام برد. برای آنهایی که شرط ازدواج را خوشبختی می دانند زمانی که لذت های آنی رنگ باخت یا رضایت خاطر از یکدیگر کاهش یافت تنها راه حل در تقابل و جدایی یافت می شود.

در عمل به قول پروکاسکا (۱۹۷۸) ما همواره برای تحقق خود زندگی می کنیم معمولاً هر عملی که منجر به دستیابی به خود برتر و حقیقی شود حتی اگر به منزله جدایی از خانواده و سست شدن پیوند ازدواج شود مورد تحسین و تمجید قرار می گیرد.

در ادامه بحث قابل ذکر است که مردم تغییر می کنند. زمانی که ازدواج در درجه اول اهمیت قرار دارد علایق و فعالیت های زوج ها کاملاً با هم هماهنگ است. در مدت زمان کوتاهی علایق زوج ها در جهات مختلف رشد می یابد بنابراین واضح است زمانی که فردیت انسان ها تغییر می کند روابط نیز به تبع آن دستخوش تغییر می شود. هنگامی که زوج ها توانستند به مجموعه بی تفاوت از علایق، فعالیت ها و ارزش ها دست یابند فرآیند نمادین جدایی آغاز می شود.

#### • عوامل ارتباطی

تاکنون عوامل اجتماعی و فردی را که بر تصمیم زوج ها جهت پیوند یا جدایی موثرند مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم، به ویژه روشن شد هرچند اکثر مداخله های درمانی بر اساس عوامل ارتباطی پی ریزی شده، عوامل اجتماعی، سیستمی برای درک زوج ها در یک حیطه بزرگ تر فرهنگی اجتماعی فراهم می کند؛ از طرف دیگر عوامل فردی به ما در به دست آوردن بینش و تلقی فرد و نیروهای محرکه او کمک می کند.

مشکلات ارتباطی به راحتی و به شکل موثری با ارتباط درمانی معالجه می شود. (گرام، کنیسکر ۱۹۷۸) شایع ترین اختلالات ارتباطی کدامند؟ زوج های پریشان درصد پایینی رفتار دوستانه و درصد بالایی رفتار خصمانه را از خود بروز می دهند (یاکوبن، باسود ۱۹۸۲) در نتیجه آنچه که می توانیم به هر زوج تعمیم دهیم این است که رضایت خاطر از رابطه زناشویی، به نسبت خشنودی به ناخشنودی وابسته است.

هر قدر عدم رضایت در رابطه بیشتر باشد با علاقه بیشتری به طلاق مواجهیم. دوم اینکه زوج های پریشان مخصوصاً آنهایی که مدام در ساختار ارتباطی غیر موثر شرکت می کنند مشکلات را در خلال رابطه شان تجربه می کنند.

(گاتمن ۱۹۷۹) و بار دیگر درمی یابیم هر چه این مشکلات حاد بیشتر باشد چشم انداز عدم تفاهم بزرگ تر می شود. سوم اینکه این مجادله نیست که عامل تفاوت بین زوج های پریشان و پویا است بلکه این پاسخ زوج ها به مجادله است که در درجه اول اهمیت قرار دارد. زوج های پریشان مشکلات دامنه داری را در رسیدن به یک راه حل رضایت بخش در فرآیند مشکل گشایی از خود بروز می دهند. (یاکوبن، مادگولین ۱۹۷۹) معمولاً طلاق به عنوان عدم کفایت در مهارت های مشکل گشایی شناخته می شود. در کل عوامل زیادی در تصمیم به طلاق نقش دارند.

مردم به خاطر نیازهای فردی و تاثیرات اجتماعی فرهنگی ازدواج می کنند. با اینکه مشکل ارتباطی به خودی خود منشاء همه دردها است مشکلات همواره به اشکال متنوعی رخ می نماید که ممکن است حول محور خاصی مانند «پول، سکس، استقلال و...» دور بزند و گاهی ممکن است همه حوزه های تعامل را در بر گیرد. در هر صورت زوج ها با هم زندگی می کنند و تاثیرات متقابلی بر هم می گذارند. آنها دروناً به هم وابسته

اند. بنابراین برای درک رفتار افراد در خلال ارتباط باید بر عملکردی که رفتار در جریان رابطه اعاده می کند آگاهی داشته باشیم.

• تاثیرات طلاق

طلاق آنچنان جایگاهی عمومی یافته است که اکنون بخشی از ازدواج تلقی می شود. افراد چنان با سرعت ازدواج، طلاق و دوباره ازدواج می کنند که تنها با سرعت خرید و فروش اتومبیل های شان قابل مقایسه است. ازدواج های غیرشرعی در دستور کار روز قرار دارد. متأسفانه بعضی از افراد خود را برای درد و دلتنگی که از طلاق ناشی می شود آماده نکرده اند. در حقیقت همانطوری که آلبرشت نشان داده است تقریباً ۲۵ درصد از افراد، طلاق را در کابوس های شبانه می آزمایند.

مطمناً در تمام موارد چنین چیزی صدق نمی کند. علاوه بر آن ما قصد نداریم پیامدهای فاجعه آمیز و لذت بخش طلاق را برشمردیم بلکه بیشتر می خواهیم تا از طریق تجزیه و تحلیل طلاق، هاله یی از نور بر پدیده ازدواج افکنیم. با توجه به هدف مورد نظر بیاید بر تاثیرات مثبت و منفی طلاق بر زن و شوهر نظری اندازیم.

مطمناً تمام طلاق ها عوارض منفی به همراه ندارد. برای بعضی ها طلاق یک نعمت خدادادی است. روابط رنج آور، مخرب و خطرناک پایان می یابد و به جای آن روابط مهیج و پرمعنایی شکل می گیرد. به چنگ آوردن دوباره آزادی و تغییر رابطه ممکن است بسیار مثبت واقع شود. برای آن دسته از زوج ها که سال ها به مجادله پرداخته اند طلاق شانس برای زندگی عاری از جدل و درگیری است.

دو جنبه مثبت دیگر طلاق بر عشق ورزیدن به دستاوردهای شخصی تاکید می کند؛ نخست شانس اینکه دوباره کنترل کامل زندگی خود را داشته باشیم و از این به بعد دیگر نگران اینکه عمل ما چه تاثیری بر ذهن و رفتار همسرمان می گذارد، نخواهیم بود. در موردی که شامل بچه ها نیز می شود می توان براساس عالی ترین علایق کودکان بدون توجه به مخالفت های تربیتی طرف مقابل عمل کرد و در کل زندگی به دلیل کاهش سطح تنش ها و جگر و جنجال ها راحت تر می شود.

در شرایط واقعی، اکثر افراد به سبب طلاق درد زیادی را متحمل می شوند. این درد به اشکال متعددی از جمله عدم انضباط، تنهایی، بحران هویت، تشویق، حس بازنده بودن، فشار روانی، جریحه دار شدن و فساد جلوه می کند. نظر ما بر این است که بخش اعظم این عواطف منفی نتیجه ۳ عامل به هم پیوسته اند که شامل موارد زیر است؛

(۱) طلاق به این حقیقت که صمیمیت هرگز با کسی به جز همسر خود به دست نمی آید پایان می دهد.

(۲) طلاق یک خود جدید که می تواند زشت، ناآرام و تهدید کننده باشد خلق می کند.

(۳) طلاق کارکردهای روزانه را مختل و انسان را به ایجاد تغییراتی در زندگی سوق می دهد.

این عوامل مجموعاً ما را به برخی از دلایل ازدواج رهنمون می شود. واضح است بیشتر افراد مایلند رابطه عاشقانه پایداری با انسان دیگری برقرار کنند. طلاق به سادگی به آنها می گوید که این مساله حداقل در حال حاضر امکان ندارد. ازدیاد طلاق، تنهایی، تجرد، خانه داری ادواری را به همراه داشته است و اینها نه نقش های آشنایی برای مطلقه ها است نه نقش هایی که برخی بتوانند خود را با آن به خوبی تطبیق دهند.

نهایتاً بیشتر افراد به بر وفق مراد بودن کارها و ثبات و انضباط در زندگی شان تظاهر می کنند. بدون پیش بینی، زندگی جز رنج نخواهد بود. طلاق و تغییرات عمده در برنامه زندگی، ضرورت هایی را به همراه دارد. مثلاً اینکه چه کسی ناهار را آماده می کند، بچه ها را به مدرسه می برد، در گاراژ را تعمیر می کند و غیره، با توجه به مسائل ذکر شده شگفت آور است که ۲۰ درصد از مطلقه ها فرآیند ناسازگاری را نسبتاً رنج آور ندانسته اند.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=266085>



پایداری در ازدواج هرگز کار راحتی نیست. زندگی مشترک ترکیبی از وجود دو نفر است که باید با هم در تمام شرایط زندگی کنند. زن و شوهرها از دو فرهنگ متفاوت می آیند که حتی ارزش های خانواده شان با هم یکی نیست. هر یک از آنها شخصیت های متفاوتی دارند و ممکن است در درجه اول نقاط مشترک بسیار کمی را برای زندگی در کنار هم داشته باشند. در زندگی امروز ازدواج به علت استرس های موجود یک امر بسیار پرخطر تلقی می شود. زندگی چنان سخت و پیچیده شده است که انتظارات زوجین از یکدیگر با زمان های گذشته بسیار فرق کرده است. بنابراین برای همسران کم توان و بی تجربه بسیار مشکل است که در چنین شرایط پر از

استرسی با یکدیگر زندگی کنند و از این رو برخی از زندگی ها پس از چند سال و گاه حتی چند ماه با شکست روبه رو می شود. یکی از پیچیده ترین مشکلات در این شرایط، وجود بچه هایی است که والدین آنها از هم طلاق گرفته اند. آمار طلاق به نسبت دهه های قبل بسیار بالا رفته است و آمار دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی به نسبت دهه های قبل بسیار بیشتر است.

از این رو مشکلات کودکانی که والدینشان از هم طلاق گرفته اند، بسیار حائز اهمیت است. طلاق برای اغلب زن و شوهرها دردناک است، اما برای فرزندان آنها که حتی درکی از مشکلات و مسائل پیچیده زندگی ندارند دردناک تر است. این کودکان سوال های بی جواب بسیاری را در ذهن خود دارند و در نهایت به علت نیافتن پاسخ درستی برای سوال هایشان خود را سرزنش می کنند. این مسئله برای نوجوانان بسیار مشکل است که در حالی که نمی دانند مشکل واقعی کجاست تصمیم به حل آن مشکل بگیرند. طلاق تاثیرات بدی را روی بچه ها از هر سنی که باشند می گذارد.

حتی نوزادانی که ظاهراً چیزی نمی دانند به راحتی حس می کنند که والدینشان با هم مشکل دارند. قطعاً این موضوع آنها را تحت تاثیر قرار می دهد و بسیار آسیب پذیر می کند. بچه های یکی، دو ساله با وجود اینکه شرایط طلاق را درک نمی کنند، اما متوجه عدم حضور والدینشان می شوند. آنها اغلب گریه می کنند و احساس ناامنی دارند. اگر دقت کرده باشید آنها دوست دارند دائماً به مادرشان بچسبند چرا که می ترسند مبادا او را نیز از دست بدهند.

این بچه ها هنگامی که بزرگ تر می شوند به علت افسردگی به مواد مخدر و الکل روی می آورند. طبق تحقیقات مشخص شده است که ۶۳ درصد از آنها مشکلات روحی و روانی چون ناراحتی، خشونت، ترس و افسردگی دارند. طلاق روی دخترها بیشتر تاثیر می گذارد. تحقیقات نشان داده است که دخترانی که والدینشان از هم جدا شده اند اعتماد به نفس بسیار کمی دارند. به علت عدم حضور پدر که نوعی عشق از یک جنس مخالف را به او می ورزد، دخترها پس از ازدواج قادر نخواهند بود تا با شوهر خود که جنس مخالف اوست رابطه برقرار کنند و زندگی زناشویی موفق را نخواهند داشت.

بیشتر آنها خود را به علت اینکه زیبا نیستند سرزنش می کنند و فکر می کنند به همین علت پدرشان آنها را دوست نداشته و ترکشان کرده است. آنها احساس تنهایی می کنند و فکر می کنند پس زده شده اند. یکی از بزرگ ترین نگرانی های بچه های طلاق ترس از این است که مبادا پدر یا مادری که با آنها زندگی می کند، تنهایشان بگذارد. بیشتر آنها چنین سوال هایی از خود می پرسند «اگر مادرم هم مثل پدرم من را ترک کند چه اتفاقی برایم می افتد؟» زندگی با ترس برای رشد آنها بسیار مضر است.

آنها حتی می ترسند که مبادا پدر یا مادرشان با شخص دیگری ازدواج کند. چون ازدواج والدین تغییر اساسی در زندگی آنها ایجاد می کند و اغلب فرزندان طلاق از به وجود آمدن تغییر در زندگی و برنامه زندگی خود می ترسند. بسیاری از زوجینی که تصمیم به طلاق می گیرند کمتر به مشکلاتی که در آینده برای فرزندانشان پیش می آید، فکر می کنند و بر این باورند که از پس حل مشکلات برمی آیند.

البته در برابر این اندیشه بسیاری از متخصصان نیز به این نتیجه رسیده اند که زوج هایی که واقعا امکان زندگی با یکدیگر را ندارند و هر روز را با جنگ و جدال و ناآرامی می گذرانند، هیچ راه دیگری جز طلاق نخواهند داشت. بسیاری برآنند که شرایط کودکی که در چنین محیطی زندگی می کند به مراتب ناگوارتر از کودکی است که با طلاق مواجه می شود. چنین کودکانی همواره در جهنم زندگی می کنند و با آسیب های به مراتب جدی تری مواجه می شوند.

• پاسخ به کودکان بدون پدر

اگر کودکان از شما پرسید پدرم کجاست، نیازی نیست که زمان طولانی را برای پاسخ دادن به فرزندتان، به فکر فرو روید. کافی است که به او بگویید «پدر تصمیم خودش را برای زندگی کردن با ما گرفته است».

و من نمی دانم که چرا برای ما نامه نمی فرستد یا زنگ نمی زند. شاید لازم باشد که خودت با او تماس بگیری.

اطمینان حاصل کنید که کودک شما خودش را به علت عدم حضور پدرش مقصر نمی داند. چون بچه ها فکر می کنند که طلاق والدین به خاطر حضور فرزندان است. ما باید به فرزندمان بگوییم که همه چیز روبه راه است و حضور او هیچ ارتباطی به جدایی مادر و پدر از یکدیگر ندارد. اگر فرزندتان گفت من از پدرم متنفر هستم یا او آدم بدی است و از برخورد او متوجه شدید از اینکه پدرش در کنار او نیست ناراحت است، بگذارید تا عصبانیت خود را خالی کند، بگذارید فریاد بزند یا حتی برای او کیسه بوکس بخرید و اجازه دهید تا با مشت زدن به آن عصبانیتش را تخلیه کند. اما هیچ گاه به کودک خود از پدرش بد نگویند و یا حتی از لغات و الفاظ بد برای صحبت کردن درباره پدرش، استفاده نکنید، چون بچه ها پدران خود را هر طور که باشند دوست دارند.

هر هفته فرصتی را برای پرداختن به فعالیت های خانوادگی جمعی کنار بگذارید. مثلا یک شب را «شب خانواده» بنامید.

این موضوع به وحدت و یکپارچگی خانواده شما کمک می کند و در عین حال اجازه دهید تا همه نظرات خود را راجع به فعالیت های دلخواهشان بیان کنند. مثلا کیک پختن، اسکیت بازی کردن، دوچرخه سواری کردن، دیدار از یک موزه و...

هیچ گاه از کودک خود برای برآوردن نیازهای مالی خود استفاده نکنید. هر گاه از نظر مالی مشکل پیدا کردید در مورد این مسائل با یکی از اعضای فامیل خود صحبت کنید. به کودک خود نگویند که پدر تو نیازهای مالی ما را برآورده نکرده است.

گاهی لازم است که به معلم فرزند خود راجع به زندگی خصوصی تان توضیح دهید. مثلا دانستن اینکه از همسرتان جدا شده اید، برای معلم فرزندتان مهم است.

به این ترتیب، او در حل مشکل شما و کودکان کمک بسیار بزرگی خواهد کرد.

شرایطی را فراهم کنید که پدر و فرزندتان بتوانند همدیگر را ببینند. این کار برای روحیه هر دو نفر ضروری است. اگر همسر سابقتان فرصت نکرد، آخر هفته به دیدن فرزندتان بیاید، برنامه ریزی دیگری را برای بچه انجام دهید تا احساس سرخوردگی نکند. چون بچه ها همیشه برای به گردش و تفریح رفتن در حال آماده باش هستند. آنها را به سینما یا خانه دوستانشان ببرید. فراموش نکنید که هرگز نباید نیامدن پدرش را به رخ بکشید.

منبع : روزنامه کارگزاران

<http://vista.ir/?view=article&id=256808>

### آنها مجرم نیستند

بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر طلاق مهمترین معضلی است که جامعه از آن رنج می‌برد. براساس آمار منتشر شده از سوی ثبت‌احوال استان تهران طلاق‌های ثبت‌شده در سال ۸۴، ۲۲ هزار و ۴۹۲ مورد است که این رقم نسبت به سال ۸۳ با ۲۰ هزار و ۲۰۰ واقعه طلاق ۱۱ درصد رشد داشته است. این در حالی است که در سال ۸۴، ۱۱۸ هزار و ۵۵۲ مورد ازدواج ثبت شده است که رشد ازدواج نسبت به سال ۸۳، با ۱۱۴ هزار و





۹۹۲ فقره ازدواج دارای ۲۰/۳ درصد رشد بوده است.

فقط این آمارها نیست که نگران‌کننده است، بلکه رفتار افراد مختلف جامعه با زنان مطلقه و وضعیت آنها نیز یکی از معضلات پررنگ جامعه کنونی ما

است. به گونه‌ایی که زنان مطلقه از زندگی عادی خود خارج شده و حتی زندگی عادی شان دستخوش تلاطم‌های بسیاری می‌شود.

مینو صدیقی دانشجوی جامعه‌شناسی در این باره می‌گوید: نگاه‌های افراد جامعه مخصوصاً افراد سنتی به مقوله طلاق بسیار وحشتناک است. بسیاری از افراد قدیمی وقتی با زنی که طلاق گرفته است، مواجه می‌شوند مثل افراد مجرم با او رفتار می‌کنند، در صورتی که زنان مطلقه هیچگونه جرمی مرتکب نشده‌اند، فقط خواسته یا ناخواسته مجبور به طلاق شده‌اند. باید نگاه افراد جامعه به مقوله طلاق عوض شود و این يك عزم ملی را می‌طلبد باید کارشناسان و مشاوران خانواده در این زمینه به مردم مشاوره بدهند.

حتی افراد خانواده يك زن مطلقه باید بدانند که چگونه با او رفتار کنند و برای اینکه رفتار صحیح را آموزش ببینند باید دوره‌یی را بگذرانند.

سارا رضایی، معلم نیز در این باره می‌گوید: من دختران جوان بسیاری را دیده‌ام که به علت اینکه مطلقه بودند، به تنهایی زندگی می‌کرده‌اند و مردم هم نگاه خوبی به آنها نداشتند و به آنها به عنوان يك زن خیابانی نگاه می‌کردند. در صورتی که بیشتر آنها بخاطر خرج زندگی و مشکلات مالی، صبح تا شام کار می‌کرده‌اند و حتی از حمایت خانواده نیز بهره‌یی نمی‌برده‌اند.

این نگاه بسیار غلط است، در کشور ما اگر مردی چند بار ازدواج کند و طلاق بگیرد، هیچ‌کس او را گناهکار به حساب نمی‌آورد ولی زنان همیشه باید تمام مشکلات را به دوش بکشند و دم نزنند، بیشتر قوانین ما به نفع آقایان صادر شده است. در صورتی که يك زن نیز باید حق و حقوقی داشته باشد. يك زن وقتی از شوهرش طلاق می‌گیرد نمی‌تواند حضانت فرزندانش را برعهده بگیرد و باید بچه‌ها را به مرد بسپارد. در صورتی که این به نظر من اشتباه محض است.

زنان مطلقه براحتی نمی‌توانند در جامعه ما زندگی کنند، حتی امکان دوباره ازدواج را نیز از دست می‌دهند و همه به چشم مجرم به آنها می‌نگرند. قاسم علی‌خانی ۵۰ ساله معتقد است: زن باید با لباس سفید خانه شوهرش برود و با لباس سفید نیز بیرون بیاید، متأسفانه دختران امروزی سطح توقعات بالایی دارند و با هر حرفی فخر می‌کنند و به خانه پدرشان می‌روند و چند روز بعد تقاضای طلاق می‌کنند و خیال دارند هیچ کس هم از این موضوع ناراحت نشود و به آنها به چشم يك انسان عادی نگاه کند.

دختران در قدیم وقتی وارد خانه‌یی می‌شدند اصلاً جرات بیان کلمه طلاق را نداشتند ولی حالا براحتی با هر چیز کوچکی طلاق می‌خواهند.

ندا رحمانی ۲۵ ساله نیز می‌گوید: متأسفانه در جامعه ما بیشتر طلاق‌ها بخاطر عدم آشنایی زوجین از هم صورت می‌گیرد و به نظر من عجله برای ازدواج سهم زیادی در طلاق‌های ایرانیان دارد. در صورتی که اگر میزان آشنایی دو خانواده دختر و پسر از هم بیشتر باشد طلاق نیز کمتر اتفاق می‌افتد.

بیشتر مواقع نیز با متلاشی‌شدن يك خانواده و جدایی آنها از هم بچه‌ها دچار آسیب‌های فراوان روحی و روانی می‌شوند و حتی گرایش به جرم در این بچه‌ها بیشتر است. به نظر من مسئولان باید حتماً فکری برای کودکان طلاق داشته باشند چون عملاً آنها از کانون خانواده رانده می‌شوند و کسی حاضر به قبول آنها نیست، چون اگر موقعیتی پیش بیاید و زن مطلقه بخواهد ازدواج کند هیچ مردی حاضر به قبول کردن فرزندان آن زن نمی‌شود.

حتی بسیاری از کودکان‌آزاری‌ها توسط نامادری در خانواده انجام می‌شود. به نظر من گروه آسیب‌دیده طلاق فرزندان هستند. هرچند که زنان نیز بخاطر روح لطیف و زن بودنشان دچار آسیب‌های فراوان اجتماعی می‌شوند و عملاً امنیت اجتماعی آنان سلب می‌شود.

چون بسیاری از افراد جامعه ما به زنان مطلقه به چشم يك زن خیابانی و بد نگاه می‌کنند.

تغییر دیدگاه‌ها فقط با فرهنگ‌سازی در میان اقشار مردم، صورت می‌گیرد و اینکه قوانین محکمی در مورد زنان مطلقه صادر شود. در غیر این صورت این نگاه‌ها هیچ زمانی تغییر نخواهد کرد.

کامران هدایتی ۳۰ ساله نیز در این باره می‌گوید: متأسفانه بسیاری از خانواده‌های ایرانی دچار طلاق عاطفی هستند. شاید قانونی از هم طلاق نگرفته باشند ولی آنقدر زن و شوهر از هم فاصله گرفته‌اند که چندان فرقی با طلاق ندارد و شاید بخاطر همان نگاه‌های مردم است که در کنار هم مانده‌اند. بسیاری از زوجین بخاطر فرزندان به زندگی مشترکشان ادامه می‌دهند، در صورتی که این کار اشتباه است و به مرور زمان درگیری‌های بسیاری برای زن و شوهر فراهم خواهد کرد.

به نظر من زن و شوهری که نمی‌توانند با هم زندگی کنند، باید از هم جدا شوند و به دنبال خوشبختی خودشان باشند، حتی اگر افکار افراد جامعه



نسبت به آنها بد باشد، زنان مطلقه در مقابل آسیب‌های فراوانی قرار دارند و واقعا ما قانون محکمی برای حمایت از آنها نداریم. شهره وکیلی دانشجوی نیز درباره زنان مطلقه می‌گوید: بیشتر این زنان به مرور زمان دچار مشکلات روحی و روانی بسیاری می‌شوند، چون به گونه‌پی از جامعه طرد می‌شوند و همیشه کسانی هستند که به چشم مجرم به آنها نگاه کنند، بسیاری از آنها حتی از دیدن فرزندانشان محروم می‌شوند و بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌ها بخاطر مطلقه بودن آنها از پذیرفتنشان سر باز می‌زنند.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224964>

### آیا باید به خاطر فرزندانمان در یک ازدواج ناموفق بمانیم؟

در چند سال اخیر مقالات متعددی در زمینه طلاق و آمار روبه رشد آن چاپ شده که همگی نشان دهنده اهمیت این معضل اجتماعی و عوارض ناشی آن است. رشد حدود ۳ درصدی طلاق در مدت تنها ۵ سال (۱۳۸۵-۱۳۸۰) این پرسش را به ذهن می‌آورد که تغییر چه عامل و یا عواملی در چند سال اخیر باعث رشدی چنین بی‌سابقه شده و راه حل آن چیست؟

دلایل بسیاری توسط آسیب‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان برای طلاق برشمرده می‌شود که از مهمترین آنها می‌توان به عدم دانش کافی از مهارت‌های زندگی، مشکلات اقتصادی، بیکاری، تفاوت فرهنگ میان زن و مرد، اختلاف سنی و خشونت علیه زنان اشاره کرد. ولی آیا به راستی طرح هر روزه این موضوع، آگاه کردن مردم از عواقب سوء ناشی از طلاق و تشویق مکرر خانواده‌ها برای ادامه زندگی مشترک بدون مساعی مادی و معنوی همه جانبه برای حل ریشه‌ای مشکلات، احتمال طلاق عاطفی را افزایش نمی‌دهد و یا اینکه آیا فرزندان رشد یافته در این دسته از خانواده‌ها مشکلات اخلاقی و رفتاری کمتری نسبت به دسته دیگر دارند؟ خانواده‌هایی که زن و شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما هیچ مهر و محبت و عاطفه‌ای بین آنها حاکم نیست. در این نوع زندگی، تنها چیزی که زوجین را به هم متصل می‌کند قراردادی است که در ابتدای زندگی آن را پذیرفته اند و بس.



باربارا دی آنجلس از روانشناسان معاصر است که از او کتابهای متعددی

نیز به زبان فارسی منتشر شده که از آن جمله می‌توان به رازهایی درباره مردان و رازهایی درباره زنان اشاره کرد. او در پاسخ به این پرسش که آیا باید به خاطر فرزندانمان در یک ازدواج ناموفق بمانیم یا نه اینطور پاسخ داده است: دردناک‌ترین و سخت‌ترین موضوع برای فکر کردن به اتمام این دسته ازدواج‌ها، فرزندان هستند. هیچ پدر و مادری نمی‌خواهد منشأ ناراحتی و بدبختی برای فرزندش باشد، فرزندان که بیشتر از زندگی‌شان به آنها عشق می‌ورزند. جوابی را که می‌خواهم در پاسخ به این پرسش بدهم -اگرچه با مخالفت برخی متخصصان و مذهب‌یون روبروست- با تکیه بر دو

دهه تجربه کاری من با دهها هزار مراجعه کننده است. این پاسخی است که عمیقا به آن اعتقاد دارم: هرگز به خاطر فرزندانمان به یک ازدواج ناموفق ادامه ندهید. عدم رضایت شخصی شما از شرایطی که در آن بسر می‌برید تأثیرات مخرب به مراتب بیشتری از طلاق خواهد داشت. بچه‌ها دوست دارند والدین خود را خوشحال ببینند. آنها خود را برای راضی کردن والدینشان مسئول می‌دانند. مهم نیست که تا چه اندازه فکر می‌کنید در مخفی کردن واقعیت‌ها موفق هستید، باید بدانید که آنها کاملا درک می‌کنند در چه زمان‌هایی ناراضی و ناراحتید. من اعتقاد دارم لطامات روحی برای کودکان رشد یافته در این خانواده‌ها بیشتر از کودکان طلاق است. آنها خود را مسئول قربانی شدن شما می‌دانند و همین فشار زیادی را به آنها وارد می‌کند. من با هزاران نفر از این "کودکان" بالغ در سمینارهایم کار کرده‌ام و دریافتم که کودکانی که پدر و مادر آنها از هم جدا شده‌اند و عشق و خوشحالی را با دیگری و یا به تنهایی به دست آورده‌اند نه تنها احساس بهتری نسبت به خود و والدینشان، بلکه رویکردی مثبت به عشق و ارتباط متقابل داشته‌اند که همگی ناشی از داشتن الگوی رفتاری مناسب در رابطه‌ای دونفره بوده است.

در مقابل، برخی از ناراضی‌ترین‌ها، کسانی بودند که والدین آنها در محیطی خالی از عشق و محبت، آمیخته با خشمی سرکوب شده در کنار یکدیگر به زندگی ادامه داده بودند. این زنان و مردان، بی‌اعتماد به عشق و ناتوان در ابراز آن بودند. نکته مهم آنکه چنانچه فرزندانمان شما را در ارتباطی عاشقانه ببینند احساس محبوبیت داشته و به برقراری ارتباطی شگفت‌انگیز در آینده امیدوارند و برعکس چنانچه کودکانمان در ارتباطی سرد و خالی از عشق بزرگ شوند نگرشی منفی درباره این رابطه داشته و همواره احساس عدم لیاقت برای دوست داشته شدن خواهند کرد. شما مسئولید به خاطر فرزندانمان، سخت برای زندگی زناشویی خود تلاش کنید و از هیچ اقدامی برای بهبود آن کوتاهی نکنید، اما چنانچه به نقطه‌ای رسیدید که دریافتید هیچ راهکار و مشاوره‌ای موثر نیست باید این‌بار خاطر فرزندانمان از رابطه خارج شوید.

آیا بهتر نیست افق دید خود را اندکی گشوده و سنت‌های بازمانده از سالیان قبل را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. شکی نیست که از هم پاشیدگی یک زندگی اثرات مخرب و زیانباری به خانواده بعنوان کوچکترین ارگان یک اجتماع وارد می‌کند ولی اینجا انتخاب بین بد و بدتر مطرح است. شاید بهتر باشد به جای اصرار و پافشاری بر ادامه زندگی زناشویی که تنها نمود ظاهری آن محصولی مشترک به نام فرزند است و پایدار نگاه داشتن بنیان کجی که به نسیمی ویران می‌شود به این دسته کمک کرد تا این مرحله دشوار را پشت سر گذاشته و با سخت‌گیری بیش از حد جامعه مجبور به شروع رابطه نامناسب دیگری نشوند. آمار افزایشی طلاق‌های امروزی حاکی از عدم توجه و برنامه ریزی صحیح در سالیان گذشته است. سالیانی که به دلیل بارمنفی واژه طلاق ترجیح داده شد که به آن پرداخته نشود تا شاید با گذشت زمان از روند آن کاسته شود! امروزه از یک طرف زنان و مردانی را می‌بینیم که تمام لرزه‌ها و پس لرزه‌های این پدیده اجتماعی را به جان خریده‌اند و رفتن را به ماندن ترجیح داده‌اند و از طرف دیگر، دسته‌ای که یا به دنبال یافتن زوجی مناسبند و یا روزهای خوش شروع زندگی را طی می‌کنند و بیشترین مشاوره را از نزدیکان و دوستانی می‌گیرند که هر کدام به فراخور حال خود توصیه‌ای می‌کنند. تحلیل‌های موشکافانه درباره طلاق و اثرات سوء آن برای این دو گروه هرگز کارساز نیست، زیرا دسته اول که آب را از سر گذشته می‌بینند، غافل از اینکه به خاطر شرایط اجتماعی و خاص روحی این دوره، احتمال انتخاب نامناسب دیگر اصلا دور از ذهن نیست، و دسته دیگر که شور و حرارت آغاز زندگی جدید امکان تفکر به این مقوله را به آنها نمی‌دهد. اگر امروز به فکر آموزش صحیح برای این افشارجامعه باشیم، می‌توان به کاهش روند طلاق در آینده امیدوار بود.

<http://vista.ir/?view=article&id=297947>

### آیا طلاق راه حل است؟

ماندن در یک زندگی زناشویی بی عشق مخممه ای غیر قابل تحمل است، اما به این معنا نیست که حتماً چنین زندگی باید به طلاق منجر







شود.

حل مشکل ازدواجهای بی عشق نیاز به خوداندیشی برای ارزیابی موقعیت، جرات و جسارت برای تصمیم گیری قاطع با همسران، و ابتکار عمل برای روبرویی با این واقعیت دارد که طلاق ممکن است بهترین راه حل برای این ازدواج باشد اما قبل از اینکه سریعاً به سراغ آسان ترین راه حل بروید و برای طلاق تصمیم گیری کنید، باید اطمینان حاصل کنید که کاملاً منطقی در مورد این تصمیم فکر کرده اید.

ماندن در یک ازدواج بی عشق و تصمیم گرفتن در مورد اینکه طلاق بگیرید یا نه فقط بر مبنای این واقعیت، سوء استفاده از فرصت است. این تصمیم برای طلاق مثل تصمیماتی که به خاطر سایر مشکلات موجود در زندگی های زناشویی مثل بوالهوس بودن فرد مقابل یا خیانت او، نیست. انتخاب طلاق وقتی صحبت از زندگی زناشویی خالی از عشق می شود، موقعیتی کاملاً متفاوت است. وقتی در مورد طلاق تصمیم می گیرید، این فرصت از نظر فردی خیلی در شما رشد میکند، چون شما در رابطه ای زندگی می کنید که خالی از هرگونه عشق و محبت است. اجازه بدهید کمی در مورد مسائل مربوط به چنین موقعیت هایی و رویکرد شما به آن صحبت کنیم تا شاید با توجه به این مسائل بتوانید بهتر ردر این رابطه فکر کرده و تصمیم بگیرید.

• مورد ۱: عشق را آنطور که آن را می بینید تعریف کنید و ببینید آیا همسران هم در این رابطه با شما موافق است یا نه، حداقل تا حدودی. برای ارزیابی درست ازدواج های بی عشق، اطمینان یافتن از روشن و واضح بودن ایده و تفکر شما در مورد عشق، راه بسیار خوبی است که ببینید در زندگی چه چیز را از دست داده اید. و اگر ایده همسران در مورد عشق با شما مغایر باشد، تاحدی که هیچیک از شما نتواند در کنار هم عشق را تجربه کند، احتمالاً نیاز به مشاوره دارید تا ریشه بی عشق بودن رابطه تان مشخص شود.

• مورد ۲: قبل از اینکه به سراغ طلاق بروید، اول اطمینان یابید که واقعاً در زندگیتان هیچ نوع عشقی وجود ندارد. از خودتان بپرسید، "آیا واقعاً در زندگی زناشویی من عشقی وجود ندارد یا من خسته شده ام؟" زنده نگه داشتن عشق در ازدواج نیاز به رابطه بسیار قوی با خودتان و همسران دارد. دلایلی را که فکر می کنید زندگیتان خالی از عشق است را لیست کنید و ببینید این دلایل تا چه حد معقول و منطقی هستند و آیا نشان نمی دهد که کمی عشق در زندگیتان وجود دارد و می توانید برای بهبود وضعیت اقدام کنید؟ بی عشق بودن رابطه حتماً به این معنا نیست که همه چیز برای آن رابطه تمام شده است.

• مورد ۳: برحسب تعریف خود از عشق، ببینید که آیا تا به حال واقعاً عاشق بوده اید. بی عشق بودن زندگی زناشویی شما ممکن است همیشگی نبوده باشد. ممکن است در طول زندگی خود با همسران از فواید دیگری در گذشته بهره مند می شده اید که اکنون وجود ندارد و به همین دلیل است که از رابطه تان خسته شده اید.

البته اگر زمانی در گذشته عاشق شوهرتان بوده اید، احتمالاً هر دوی شما آنچه را که باید برای حفظ این عشق انجام نداده اید. قبل از اینکه بخواهید اقدامی برای این زندگی بی عشق بکنید، ببینید که تفکر شما در مورد عشق با گذشت زمان چقدر تغییر کرده است.

• مورد ۴: ببینید آیا برای متاهل بودن حتماً نیاز دارید که زندگیتان سرشار از عشق باشد، و آیا نمی توانید شعله عشق را در زندگی زناشوییتان روشن کنید؟

این مورد یکی از مهمترین مسائل در تصمیم گیری شماست. خیلی از افراد علیرغم بی عشق بودن زندگی زناشوییشان آن را حفظ کرده اند چون فوایدی که از متاهل بودن نصیبشان می شده بسیار ارزشمندتر از نیاز آنها به عشق بوده است. این فواید میتواند خیلی چیزها باشد و می تواند از فقدان اعتماد به نفس، مسائل مادی، ترس از تنهایی و ... ناشی شود.

اگر شما از آندسته از افراد هستید که برای متاهل بودن حتماً به عشق نیاز دارند، قبل از اقدام به طلاق، حتماً به روشن کردن شعله عشق در رابطه تان فکر کنید. اگر برای این تصمیم گیری با خود می جنگید، مطمئن باشید که رابطه تان ارزشش را دارد که فرصتی دوباره به آن بدهید.

اگر از ته قلب در مورد فقدان عشق در رابطه تان با همسران گفتگو کنید، امکانش هست که ببینید او نیز با چنین مشکلی روبه روست.

## آیا والدینم از هم جدا می شوند

وقتی که مادر و پدر شب و روز دعوا می کنند و خواهر کوچکترم از من می پرسد آیا آنان از هم جدا می شوند، من نمی دانم به او چه جوابی دهم؟  
والدینم امروز سر کار کردن مامان دعوا کردند، پدر اجازه کار کردن به او نمی دهد. ولی مادر بر سر خواسته خود پافشاری کرد. پدر او را تهدید کرد که اگر سر کار برود، او را طلاق می دهد. آیا آنان از هم جدا می شوند؟

اختلاف و دعوا بین والدین طبیعی است، زیرا گاهی آنان اختلاف نظر و سلیقه دارند اما گاهی مشاجرات و دعواها چنان شدت می گیرد که ذهن جوانان را به خود مشغول می کند، آنان نگران می شوند که مشاجرات به طلاق منجر شود. آنان نگران آینده خود و خانواده، وضعیت تحصیلی، دوری از پدر یا مادر و سایر مشکلات هستند. اما يك لحظه صبر کنید هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است و والدین هنوز از هم جدا نشده اند. برخی افراد با دعوا با هم ارتباط برقرار می کنند و روش های بهتری را برای برقراری ارتباط، بیان خواسته ها و نیازها و حل مشکلات نمی دانند، گرچه اختلاف و مشاجره والدین بسیار ناراحت کننده است ولی فراموش نکنید که اگر آنان نمی توانند با هم کنار بیایند شما مقصر نیستید. اگر دعوای والدین شما را ناراحت می کند، می توانید با آنان صحبت کنید و حرف دلتان را بگویید. می توانید قاطعانه از آنان خواهش کنید که نزد شما دعوا نکنند. می توانید از پدر یا مادر بزرگ یا دوستان دانا و قابل اعتماد والدین یا مشاور مدرسه خواهش کنید با آنان صحبت کنند.

### ● جدایی والدین

اگر والدین با وجود تلاش و کوشش فراوان برای آشتی دادن، از هم جدا شدند، شما مقصر نیستید. طلاق به نظر والدین بستگی دارد، پدر و مادر از هم جدا می شوند، نه از شما. متأسفانه در بعضی از خانواده ها، نوجوان با درد و رنج ناشی از جدایی والدین مواجه می شود.  
گاهی والدین پس از جدایی چنان با هم رفتار دوستانه دارند، در حالیکه برخی بشدت با هم می جنگند. دلایل طلاق بسیار است. اما فروپاشی خانواده بنا بر هر دلیلی تلخ و دردناک است و همه افراد در هر سنی از آن رنج می برند. در این مقطع شما به حمایت و توجه نیاز دارید. متأسفانه والدین یا درگیر غم و غصه خود، یا درگیر کشمکش و نزاع هستند و به شما توجه نمی کنند و شما احساس می کنید که شما را فراموش کرده اند و تنها گذاشته اند.

شاید والدین مرتکب اشتباه می شوند و رویدادهای زندگی را به شما نمی گویند. بله والدین هم اشتباه می کنند. آنان فکر می کنند که با کتمان حقیقت از شما حمایت می کنند. ناگهان آنان خبر جدایی خود را به شما می دهند، شما احساس درماندگی می کنید. عصبانی می شوید که چرا به شما فرصتی ندادند که افکار و احساسات تان را بیان کنید.

### ● تأثیر طلاق در خانواده

تأثیر طلاق بر افراد متفاوت است. شاید بعضی از شما از جدایی مادر از پدر معتاد یا بزهکار ناراحت نشوید. در حالیکه بسیاری از نوجوانان پس از



طلاق والدین دچار مشکلات زیادی می شوند و شما دوست نوجوان شاید موارد زیر را تجربه کنید.

• پس از جدایی والدین، بسیار ناراحت و نگران هستید و احساس ناامنی می کنید. زندگی که پایدار می دانستید، ناگهان دستخوش تغییر شده است. افرادی که از شما مراقبت می کردند از هم جدا شدند یا یکی از آنان شما را ترک کرده است. حتی در خانواده هایی که روابط بسیار بد و خشونت آمیز است و مشکلات زیادی وجود دارد، نوجوانان از فروپاشی خانواده رنج می برند. طلاق باعث می شود که همه اعضای خانواده احساس ناامنی کنند.

• نگرانی شدید باعث بی خوابی، بی اشتها، پرخوری، کاهش تمرکز، فراموشی، کابوس و گیجی می شود.

• نگرش منفی نسبت به عشق و ازدواج پیدا می کنید، شاید تصمیم بگیرید که هرگز ازدواج نکنید. حساسیت خیلی شدیدی نسبت به انتخاب همسر مناسب پیدا می کنید. این نگرش در بین نوجوانانی که شاهد جدایی والدین می باشند، بسیار رایج است.

• والدین به دنبال حمایت شما هستند و مشکلات شان را با شما در میان می گذارند و ناراحتی و اضطراب خود را به شما منتقل می کنند. شاید از شنیدن حرف های آنان نگران و ناراحت شوید. اگر احساس خوبی ندارید، طبیعی است. اگر نمی دانید که به والدین چه جوابی دهید، با مشاور مدرسه صحبت کنید.

• فقط يك نفر را سرزنش می کنید و تیر خشم خود را فقط سوی او نشانه می گیرید. در حالیکه بقیه را «قربانیان بیگانه» می دانید. زمانی که عصبانی و نگران هستید، قضاوت عادلانه چندان آسان نیست.

• نگران آینده و سبک زندگی جدید، محل اسکان و تحصیل، دوری از دوستان و کاهش بودجه خانواده هستید.

• نگران برقراری رابطه والدین با فرد جدید و ازدواج مجدد آنان هستید.

• نگران تغییر نقش و جایگاه خود در خانواده هستید. برای مثال به علت کار بیشتر مادران برای تأمین مخارج خانواده، پس از جدایی والدین شما از خواهر و برادران مراقبت می کنید. دوستان نوجوان، همه نگرانی های فوق طبیعی است، تغییر تلخی در زندگی شما رخ داده است و نمی توانید مانع آن شوید.

• نحوه رویارویی نوجوان با طلاق والدین

ناراحتی و غم ناشی از جدایی والدین کاملاً طبیعی است و همچون مرگ والدین دردناک است. نحوه رویارویی با جدایی والدین متفاوت است و يك یا چند مورد زیر را تجربه می کنید.

• گیج و آشفته هستید، اگر والدین شما را قبلاً در جریان جدایی نگذاشته باشند، شدت آشفتگی شما بیشتر است.

• حقیقت را انکار می کنید. خود را متقاعد می کنید که والدین موقتاً از هم جدا شده اند و دوباره آشتی می کنند.

• ناراحت، افسرده، خسته و ناامید می شوید. گریه می کنید. اگر افسردگی شما بیش از يك ماه طول بکشد، با مشاور یا دکتر روانشناس صحبت کنید.

• حقیقت را نمی پذیرید، شاید اگر علت جدایی را بدانید، بهتر می توانید با این مسئله کنار بیایید و حقیقت را بپذیرید. بکوشید به اتفاقات و نکات مثبت زندگی تان نگاه کنید.

• اگر دچار فراموشی می شوید تعجب نکنید. این مسئله کاملاً طبیعی است. فراموشی باعث خنده دوستان می شود و فرصت خوبی را فراهم می کند که طی دوران سخت و پر از مشکلات، مدتی با دوستان بخندید.

پس از جدایی والدین چه اتفاقی می افتد؟

• جدایی والدین تقصیر شما نیست. آنان از هم جدا شدند، نه از شما. شاید دنبال راه هایی برای آشتی دادن آنان باشید. تلاش شما قابل ستایش است. اما آنان تصمیم گیرنده نهایی هستند، همه چیز به آنان بستگی دارد، همانطوری که شما باعث جدایی آنان نیستید، نمی توانید به راحتی آنان را آشتی دهید.

• در برخی موارد جدایی والدین به نفع همه اعضای خانواده است. اگر آنان از هم جدا شده اند، ولی هنوز پدر و مادر شما هستند. سعی کنید با هر دو در تماس باشید. بطور منظم با والدینی که از شما دورند تماس بگیرید و او را ملاقات کنید.

• گاهی پدر یا مادر پس از جدایی ارتباطش را با فرزند قطع می کند. سازگاری با این مسئله چندان آسان نیست. بسیاری از نوجوانان نظاهر می کنند که این مسئله اصلاً برایشان مهم نیست یا از پدر یا مادر متنفر هستند. در حقیقت نوجوان احساس طرد شدگی، ناراحتی و خشم می کند. در این وضعیت نوجوان باید از حمایت دیگران بهره مند شود. ناراحتی خود را با مشاور مدرسه یا افراد دانا مطرح کنید.

گاهی والدین همسر قبلی خود را سرزنش می کنند و او را عامل بدبختی خانواده می دانند و باعث ناراحتی شما می شوند. قاطعانه به پدر یا مادرتان بگویید از شنیدن این حرف ها ناراحت می شوید. گرچه از هم جدا شده اند ولی هنوز پدر و مادر شما هستند و برایتان مهم هستند.

گاهی پدر و مادر با پرسیدن سئوالاتی می خواهند از زندگی همسر قبلی خود اطلاعاتی بدست آورند و یا پیغام خود را از طریق شما به او می گویند. اگر این امر شما را ناراحت می کند، شما می توانید بگویید که اگر دیگری این سئوالات را در مورد شما می پرسید، من چیزی را به او نمی گفتم.

ناراحتی و خشم ناشی از جدایی والدین واکنش طبیعی است. اما این امر نباید باعث شود خواهر یا برادرتان را فراموش کنید. در چنین شرایطی آنان به حمایت و توجه شما نیاز دارند.

در این مقطع برخورداری از حمایت مشاور، دوست صمیمی، پدر یا مادر بزرگ بسیار مهم است. زیرا شما با تغییرات جدید نظیر خانه جدید، همسر پدر یا مادر، مدرسه جدید و... روبرو هستید.

مترجم: الهام مؤدب

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=220861>



## اثرات طلاق بر کودکان

در همه فرهنگها، بویژه در دین اسلام جز در موارد بسیار ضروری و اجتنابناپذیر توصیه شده و در کلام رسول اکرم ص از آن به عنوان منفورترین حلال یاد شده است. طلاق همچون قطع عضوی از بدن، برای آنان که گرفتارش می شوند تجربه ای تلخ و تکان دهنده است.

هر قدر درباره آمار طلاق و پیامدهای آن بیشتر پژوهش کنیم، با واقعیت های ناخوشایند بیشتری روبه رو می شویم که زندگی همه ما را تحت تاثیر قرار می دهد. طلاق مانند زمین لرزه ای است که بنیان خانواده را درهم می کوبد و شیرازه آن را از هم می گسلد و افزون بر انفجار ناگهانی اولیه، پس لرزه هایی نیز خواهد داشت که از سر گذراندن آنها گاه بسیار دشوارتر است.

طلاق برای والدین پایان آمال و آرزوهاست و برای کودکان شاید پایان دنیا و رویاهای شیرین آنان باشد. طلاق همه اعضای خانواده را دچار اضطراب می کند، ولی برای فرزندان ناگوارتر است.

براستی که طلاق هنوز یکی از بحران های وحشتناک زندگی به شمار می آید که جوانب و عوارض آن از دید هیچ کس پنهان نیست. والدین باید بدانند تشنج و از هم پاشیدگی ناشی از طلاق منحصر به یک یا چند هفته و ماه نیست.

مهم ترین کشمکش های که فرزندان پس از طلاق والدین به آن دچار می شوند،



ترس از دست دادن پدر یا مادر با هم است. بزرگ‌ترین ترس کودکان از این است وقتی که به محبت پدر و مادر نیاز دارند، والدین آنها را ترک کنند و تنها بگذارند.

طلاق در کودکان خانواده شدیداً اثر می‌گذارد تا جایی که راه‌گریزی را برای زندگی نمی‌شناسند. مهم‌ترین آثار شوم طلاق در کودکان از این قرار است:

- قربانی روحی و عاطفی:

کودکان اولین قربانی طلاقند، قربانی روحی، عاطفی و حتی گاهی جسمی. کودک پس از طلاق در خانواده گیج و حسرت‌زده است و کمتر می‌تواند تعادل خود را حفظ کند، بویژه کودکی که با پدر و مادر بسیار مانوس است و دائماً در دامن آنان و نازپرورده‌شان بوده است.

- وحشت از زندگی:

کودکی که والدینش از هم جدا شده‌اند، خانه را محل وحشت می‌داند و بیشتر در جستجوی پناهگاهی دیگر است؛ پناهگاهی که برای او تسلی‌بخش و محل امن و راحتی باشد.

بسیاری از بی‌اعتنایی‌های کودک به دنیا و دیگران هنگام جدایی والدین پیش می‌آید و این از آن جهت است که روح محدود و کوچک طفل، نمی‌تواند آن را تحمل کند.

- یتیمی کودکان:

کودکان پس از طلاق و جدایی والدین، حقیقتاً یتیم می‌شوند. مخصوصاً اگر خردسال باشند دردشان عظیم‌تر است؛ چون طفل در هر سطحی از آسایش و امکانات باشد، باز نیاز به مادر دارد. این درد برای کودکان سنگین است که نمی‌توانند خود را به مادر یا پدر برسانند و برای دیدار آنان باید منتظر اوقات رسمی باشند.

گاهی طفل نیمه‌شب برمی‌خیزد و مادر را طلب می‌کند. پیداست در آن صورت چه حالی به او دست خواهد داد. این که در اثر اختلاف پدر و مادر، مادرش در خانه نیست و مثلاً فردا باید او را ببیند دردی عمیق است.

- دربه‌دری و نابسامانی:

حاصل طلاق، دربه‌در کردن و نابسامانی فرزندان و به خود واگذاشتن آنان یا سپردن فرزندان به دست نامادری یا ناپدری است که ممکن است آنها را زجر بدهند. پس از طلاق، کودک مجسمه‌ای متحرک و عروسکی است که گاهی نزد مادر، زمانی پیش پدر، هنگامی نزد عمه، خاله، دایی و گاهی هم در پرورشگاه است و پیداست این دست به دست شدن‌ها، عادت یافتن لحظه‌ای به خوی‌ها و تربیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت چه تاثیری نامطلوب در روان کودک و در فرم تربیتی او می‌گذارد.

- احساس گناه:

گاهی کودک در جدایی والدین احساس گناه می‌کند. گمان دارد چون شیطان بوده و پدر و مادر را اذیت کرده، والدین آنان جدا شده‌اند. این مساله بیشتر از زبان معصومانه آنان شنیده می‌شود که: «مامان! بیا دیگه تو را اذیت نمی‌کنم». یا می‌گویند: «بابا! بیا قول می‌دهم دیگر شیطنت نکنم» اینان خود را مسوول احساس می‌کنند و گمان دارند اشتباهی را مرتکب شده‌اند.

- گنجی و بهت‌زدگی:

پس از طلاق، کودک مات و مبهوت می‌شود و حتی انگیزه تحصیل را از دست می‌دهد و با افت تحصیلی مواجه می‌شود. گاهی بیمار می‌شوند و در جستجوی پناهی برای مهرورزی، دلجویی و نوازش هستند، اینان به حقیقت بیمار نیستند، بلکه نقطه اتکای خود را از دست داده‌اند، بدینسان با دارو نمی‌توان درمانشان کرد، بلکه با نوازش می‌توان درد آنان را علاج کرد.

- تاثیر منفی در رشد:

بررسی‌ها نشان داده‌اند کودکانی که از مادر جدا شده‌اند، رشدشان کمتر از آنانی است که از مادر خود جدا نیستند؛ اگرچه مادر یک مربی پرورش یافته نباشد و در شرایط بهداشتی روانی مناسب تربیت نیافته باشند، فقدان مادر جلوی شکوفا شدن کودک را در تمام زمینه‌ها می‌گیرد و در شخصیت عاطفی او اثر منفی می‌گذارد.

- بدبینی به پدر و مادر:

کودکان پس از جدایی والدین، معمولاً به یکی از والدین، پدر یا مادر بدبین می‌شوند و به او با نظر کراهت می‌نگرند. معمولاً یا طرفدار پدر می‌شوند یا طرفدار مادر که در هر دو صورت برای فرزند و حتی والدین نامطلوب است. ضروری است والدین لاقلاً در برابر کودک، عکس‌العمل مناسب داشته باشند و در حضور آنان از هم بدگویی یا شکوه نکنند.

• کمبودهای عاطفی:

کودکی که از پدر یا مادر جدا شده، از مهر و نوازش دو طرف سیراب نیست و اغلب با تشنگی عاطفی مواجه است و بعید نیست در جستجوی محبت، به دام افراد شیادی بیفتد و عفت و پاکدامنی خود را از دست بدهد، امری که در جوامع مختلف به نمونه‌های بسیاری از آن برخورد می‌کنیم.

• نابهنجاری کودکان:

بالاخره کودکانی که والدین آنان از هم جدا شده‌اند، کودکانی عادی و بهنجار نیستند. بررسی‌های روان‌شناسان آلمان نشان داده است اینان اغلب محروم از عاطفه و در بزرگسالی افرادی برای شرارت و جنایت خواهند بود.

• آثار عاطفی طلاق بر کودک:

آثار مستقیم طلاق بر کودک کدامند و محققان در این مورد چه یافته‌اند؟ پولاک (Pollak) در این باره می‌نویسد که یکی از آثار عاطفی طلاق بر کودکان این است که انسجام و هماهنگی خانوادگی را از آنان می‌گیرد. آنان در خصوص والدین و خواهران و برادران خود، احساس بی‌منزلی و بی‌مقداری می‌کنند، همچنین نسبت به دوستانی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، احساس حسادت دارند و اینها همه بارهایی است که بر شانه‌های ناتوان چنین کودکانی افکنده می‌شود. انزوایی و شرکت نکردن در امور اجتماعی مدرسه و فعالیت‌های فوق برنامه نیز از جمله آثار بر کودک در مدرسه است.

• زمینه بزهکاری و عصیان:

تحقیقات جامعه‌شناسان و بررسی‌کنندگان مسائل خانواده نشان داده است که وقوع طلاق میان زوجین می‌تواند از علل ارتکاب جرم از ناحیه اطفال باشد، سبب گمراهی کودک شود و او را به ورطه فنا سوق دهد. به هر حال، نبود پدر و مادری بالای سر کودکان سبب متلاشی شدن فکر و اندیشه سرگردانی آنهاست.

این امر ممکن است آنها را به پرتگاه دزدی، بی‌عفتی و بدبختی‌های دیگر سوق دهد و شاید یکی از علل سختگیری اسلام در جلوگیری از طلاق و از هم پاشیدگی کانون خانواده، توجه به همین امر و برای جلوگیری از وقوع جرم و جنایت باشد. تحقیقات نشان می‌دهد سطح جنایت در چنین افرادی بالا و ظرفیت جنایی‌شان زیاد است. کودکانی این چنین لاقابل‌قابلیت ارتکاب جرم بیشتری را دارند.

• بی‌بند و باری‌ها:

خانه برای کودک آرامش است، محیط امن است، پدر و مادر عامل کنترل‌کننده و سازنده کودکند. وجود پدر و مادر زیر یک سقف و در کنار کودک حتی اگر کنترل مستقیمی هم صورت بگیرد، برای او یک نعمت است. زیرا باعث می‌شود طفل خود را از خیلی چیزها بر حذر دارد و کنترل کند. اما هنگامی که کودک دست پدر و مادر را از دامن خود کوتاه می‌بیند، می‌کوشد خود را آزاد و بی‌بند و قید بداند و این امر خود منشا بسیاری از آلودگی‌ها و نابسامانی‌هاست. شیوه زندگی‌ای که چنین کودکانی در مواردی در پیش می‌گیرند، به‌گونه‌ای است که حتی پاره‌ای از صفات مربوط به جنس خود را از دست می‌دهند، مثلاً پسرانی این چنین کمتر موفق می‌شوند صفت مردانگی را در خود بپرورانند.

• اثر روانی طلاق

بررسی‌های روان‌پزشکان نشان داده است که طلاق و جدایی والدین از عمده‌ترین علل بیماری روانی کودکان است. وقتی زوجین از هم جدا شدند، ترس ناشی از احساس بی‌سرپرستی و واهمه‌ای ناشی از آینده‌ای مبهم برای او پدید می‌آید که روان او را جدا آورده می‌کند. عقده‌های غیرقابل تحمل، نگرش توأم با نفرت نسبت به والدین، احساس از دست دادن امنیت از عوارضی است که در این خصوص قابل ذکرند. جدایی والدین از یکدیگر کودک را به اختلال عاطفی دچار می‌کند، حالت افسردگی، انزواجویی، تخیل رویا در بیداری برای او پدید می‌آورد. در مواردی قدرت اراده و اندیشه را از او می‌گیرد و در کل او را چنان پریشان می‌کند که اثرات شوم آن مادام‌العمر با کودکان است. تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده اضطراب زاست و رفتار کودکان پس از طلاق نشان‌دهنده این اضطراب است و پس از طلاق میزان اختلالات عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می‌رود.

همچنین عواقب و پیامدهای طلاق یا تاثیر طلاق در پدیده‌های روانی و اجتماعی کودکان را می‌توان به طور اختصار چنین برشمرد.

• بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضد اجتماعی.

• فحشا بویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی.

• اعتیاد زنان، مردان، کودکان و استفاده از کودکان در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیت‌های غیرمجاز.



- پرخاشگری و ناسازگاری کودکان و نوجوانان، فرار از منزل و ولگردی آنان.
- کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده بویژه بچه‌های طلاق.
- اهمال و مسامحه والدین در تحکیم و تربیت فرزندان و آسیب دیدن روانی و اجتماعی.
- بچه‌های طلاق با گذشت چندین سال نمی‌توانند ثبات هیجانی و عاطفی خود را به دست آورند. از آنجا که هسته مرکزی شخصیت افراد به نظر بسیاری از پژوهشگران روان‌شناسی در دوران کودکی شکل می‌گیرد، این‌گونه کودکان در بسیاری از موارد دچار اختلالات شخصیتی خواهند شد.
- فرزندان طلاق در آینده اکثراً افسرده، گوشه‌گیر و منزوی هستند و اتکای به نفس آنان نیز بشدت کم می‌شود.
- فرزندان طلاق آینده‌ای قوی را برای خود تصور نمی‌کنند و اطمینان خود را به ارکان زندگی از دست می‌دهند و در آینده نسبت به افراد پیرامون خود و مقیاس بالاتر اجتماع، به نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی کشیده می‌شوند.

منبع : ماهنامه شهرزاد

<http://vista.ir/?view=article&id=336445>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## احساس سوگ عظیم

● طلاق از منظر روانشناسی  
پدیده طلاق را می‌توان از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد. یکی از آنها، بعد روانپزشکی و آسیب‌شناسی این پدیده است.  
دکتر «سیدهادی معتمدی» روانپزشک و استاد دانشگاه درباره تأثیرات پس از طلاق بر روی زن و مرد می‌گوید: «از دید روانپزشکی و آسیب‌شناسی مهمترین و بزرگترین مشکل در زنان و مردان پس از طلاق احساس «سوگ عظیم» است. زیرا آنان احساس می‌کنند که شیء محبوب خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر هیچ‌کس با نفرت، ازدواج خود را شروع نکرده است یا شاید درصد بسیار کمی از سر اجبار یا نفرت ازدواج کنند.  
اکثر افراد از روی علاقه به انتخاب فرد مورد نظر دست زده و درصدد یافتن زندگی بهتر و مدینه فاضله هستند. آنان با دورنمای یافتن مدینه فاضله، اولین و مهمترین ویژگی‌های فردی خود را نظیر احساس استقلال، جوانی، عشق و عاطفه را در معرض فروش به انتخاب گذاشته و در مقابل ازدواج را می‌خرند. تحت چنین شرایطی وقتی افراد که همه چیز خود را به ازدواج فروخته‌اند در صورت طلاق، جدایی، مرگ همسر و... احساس می‌کنند علاوه بر از دست داد فرد مورد علاقه، تمامی موضوعات مورد علاقه‌شان را نیز از دست داده‌اند که بدین منظور به سوگ عظیمی می‌رسند که این



شوگ معمولاً منجر به افسردگی، پرخاشگری، خودکشی، بروز احساس پوچی و... می‌شود.

وی درباره علل و عوامل بروز طلاق توضیح می‌دهد: «از عدم درک متقابل می‌توان به عنوان اصلی‌ترین علت طلاق نام برد. از سایر عوامل طلاق



می‌توان به سست شدن روابط بین افراد، افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوق خود، از میان رفتن و زیر پا گذاشتن سنت‌های اصیل، بیکاری، اعتیاد، نابسامانی خانوادگی و... اشاره کرد.»

این روانپزشک درباره تبعات اجتماعی طلاق تصریح می‌کند: «از مهمترین اثرات اجتماعی آن می‌توان به از هم گسیختگی افراد، از میان رفتن آمال و آرزوها و بی اعتمادی اشاره کرد. همچنین می‌توان گفت که پس از طلاق هیچ‌گونه تامین و حمایت اجتماعی بخصوص از زنان نمی‌شود که به همین دلیل شاهد گسترش گرایش آنان به سمت فحشا و فرار از خانه هستیم.»

دکتر معتمدی در پاسخ به تاثیر رابطه دوستی‌های خیابانی و افزایش طلاق می‌گوید: «بر اساس آمار يك سوم ازدواج‌هایی که بر اساس دوستی‌های خیابانی شکل گرفته‌اند به طلاق منجر می‌شوند. به عبارت دیگر ۳۰ تا ۳۳ درصد این گونه ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. به یقین می‌توان گفت که ازدواج‌هایی که بر پایه دوستی‌های خیابانی است ۱۰۰ درصد نسبت به ازدواج‌های سنتی به شکست منتهی می‌شوند.» وی درباره نقش آشنایی پیش از ازدواج در کاهش طلاق بیان می‌کند: «اگر روابط میان دختر و پسر در چارچوب رفتارهای تعریف شده و زیر نظر خانواده باشد، مسلماً احتمال بروز طلاق کاهش می‌یابد. زیرا جوانان تحت این چارچوب سعی می‌کنند که به سنت‌های مفید خانوادگی احترام بگذارند و با استفاده از نظرات خانواده نسبت به یکدیگر شناختی منطقی یابند. در این میان نباید اجازه داد که جوانان به بهانه شناخت و آشنایی رفتار افسارگسیخته داشته باشند.»

استاد دانشگاه توانبخشی و علوم بهزیستی درباره آموزش‌های پیش از ازدواج می‌گوید: «استفاده از نظریات و تجربیات افراد آگاه با مشاوران و روانشناسان به میزان قابل توجهی در کاهش طلاق موثر است. یکی دیگر از مواردی که در این زمینه می‌توان به آن تکیه کرد، بهره‌گیری از تجربیات خانواده، توجه نکردن به غرایض فردی بطور اخص و همچنین بهره‌گیری از آموزش‌ها در زندگی شخصی است که به یقین توجه به این آموزش‌ها می‌تواند از بروز طلاق جلوگیری کند.»

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224967>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## ارتباط دو مغز یا پیوند دو دل

مثل بد رفتاری و خشونت و ترك انفاق و غیره و در دسته دوم عللی ذکر می‌شود که علاوه بر اینکه حایز جنبه شخصی است از نظر نظم عمومی و منافع اجتماعی واجد اهمیت باشد مثل ارتکاب جرم زنا از طرف زن یا بطور کلی اعمال منافی عفت به وسیله شوهر (تجاوز به عفت)، اینک جای آن دارد تا با بررسی عوامل فردی، اجتماعی و قانونی، درباره یکایک اهم علل طلاق توضیحاتی ارائه شود.



اعتیاد

به گفته کارشناسان قضایی، اعتیاد مهمترین دلیل در خواست طلاق از سوی زنانی است که به دادگاه مراجعه می‌کنند. این آسیب موجب نقصان توانایی مالی خانواده شده و لطمه سنگینی به وضع معیشت خانواده وارد می‌آورد. بطور کلی هرگونه علت مضر اعم از شب‌زنده‌داری، قمار، مستی مداوم، استعمال مواد مخدر، مصاحبت و معاشرت با افراد ناپاک در رشد آمار طلاق مؤثر است.

سن زیاد

یکی دیگر از اموری که قبل از ازدواج مورد دقت نبوده و به عواقب آن توجه نمی‌شود اختلاف فاحش سنی زن و شوهر است. چه آنکه وقتی میان

زن و مرد تفاوت سنی زیاد باشد، چون هرکدام به اقتضای سن و سال خود دارای سلیقه و عقیده خاص زمان خود هستند، در نتیجه نظریات و افکار آنها با هم توافق و تطبیقی نخواهد داشت.

بی‌فرزندی

مهمترین موضوعی که می‌تواند آزادی زوجین را در جدایی از یکدیگر مواجه با مانع و بنیان خانواده‌ها را مستحکم‌تر کند، وجود فرزند است ولی در دنیای کنونی زوجین یا از پیدایش کودک جلوگیری می‌کنند یا کوشش دارند تعداد آنها را محدود سازند.

ازدواج‌های تحمیلی و نامتناسب

هر کسی سعی می‌کند همسری که از جهات اخلاقی و خانوادگی با او تناسب دارد اختیار کند. ولی امروزه زن و شوهرها معمولاً به قیافه، قد و قامت یا موارد غیر مهم یکدیگر اهمیت می‌دهند. بدین جهت پس از اندک مدتی این رشته گسیخته می‌شود. ازدواج باید ارتباط دو مغز باشد نه پیوند دودل، ولی با کمال تأسف به تقلید از برخی جوامع، برخی ازدواج‌های کنونی بیشتر از روی هوا و هوس و توجه به زیبایی ظاهری، صورت می‌گیرد.

اشتغال خارج از حد زنان به کارهای اجتماعی

امروزه به واسطه اشتغال زنان به کارهای پرفعالیت اجتماعی از قبیل کار در ادارات، منشی‌گری و امثال آن، آنها از وظایف اصلی و خطیر خود که شامل تنظیم امور خانه، سرپرستی و تربیت اطفال و... است، غافل مانده‌اند. این امر به گسیختن رشته زندگی خانوادگی کمک می‌کند.

کم‌سوادی یا بیسوادی زوجین

آمار نشان می‌دهد که طلاق در بین طبقات بیسواد جامعه به مراتب بیشتر است و دلیل آن هم کاملاً روشن است. زیرا دانش به مرد یا زن دید وسیع اجتماعی می‌دهد.

دخالت دیگران در زندگی زناشویی

گاه اتفاق می‌افتد که زن و شوهری در کمال آسایش و تجانس اخلاقی با هم زندگی می‌کنند ولی به واسطه مداخلات بی‌جا و بی‌مورد بستگان یا دوستان در زندگی‌شان اختلاف و ناسازگاری‌هایی بین زوجین به وجود می‌آید و همین اختلافات موجب جدایی آنها می‌شود. در این موارد زن و مرد باید متین و استوار همه آنها را محترمانه بشنوند ولی نگذارند و اجازه ندهند که موجبات نگرانی و پریشانی خاطرشان را فراهم کند.

زودباوری و تعصب

دومین عامل مهم پس از اعتیاد، زود باوری و تعصب مرد است که باعث جدایی می‌شود. زود باوری و عدم توانایی در درک روابط علت و معلولی و عدم آشنایی با محیط اجتماعی و تشخیا ندادن دوست از دشمن و راست از دروغ و صحیح از غلط است. زودباوری حالتی است از خامی و ناپختگی که انسان مبتلا به آن را در معرض فریب و اغوا قرار می‌دهد. هستند کسانی که از تفرقه انداختن بین زن و شوهر لذت می‌برند یا آنکه از آن برای مقاصد خاص سودجویی می‌کنند و برای رسیدن به هدف‌های پلید خود به دروغ و تهمت متوسل می‌شوند. از یکی نزد آن دیگری بدگویی می‌کنند و موجب مناقشه و جدال و متارکه و طلاق می‌شوند. اما اگر زن و شوهر بهره عقلی داشته باشند و از قضاوت سطحی، خود را برکنار دارند و اطرافیان خود را در لباسی که هستند با محک تجربه شناخته باشند و در دام فریب اشخاص مغرض گرفتار نشوند والا آدم‌های دهن‌بین و زودباور ممکن است گفتار غرض‌آلود را باور کرده و بی جهت دست به جنایت‌آلوده کنند و ناخواسته انحلال کانون خانوادگی را فراهم سازند. تعصب و بدبینی مردم هم نوعی بیماری محسوب می‌شود. مرد بدبین در واقع به قدم‌های خودش مشکوک است و سایه‌هایی به نام شک هر لحظه وی را تعقیب

می‌کند. این شک‌بودن به همسرش نیز نفوذ می‌کند در نهایت زندگی را بر خود و فرزندانش تلخ می‌کند که در پایان بیشتر این نوع زندگی‌ها به طلاق ختم می‌شود.

کم‌سن و سالی زوجین

محققان با انجام یک سلسله آموزش‌های دقیق ازدواج به این نتیجه رسیدند که طلاق در سنین پایین‌تر، به مراتب زیادتر از زمانی است که زن و مرد با عقل سلیم و بینش و بصیرت اقدام به ازدواج می‌کنند. در واقع دخترانی که در سنین پایین‌تر اقدام به ازدواج می‌کنند مدتی پس از ازدواج دچار بیماری یاس و افسردگی می‌شوند. در واقع چون پیش از ازدواج، عواطف و احساسات‌شان ارضا نشده است در زندگی دچار مشکل می‌شوند. آنان معمولاً کم‌تجربه‌اند و در برابر مشکلات زندگی قدرت مبارزه ندارند.

جنسیت فرزندان

متاسفانه از دیگر عوامل طلاق نوع جنیست فرزندان است که با گذشت زمان و بالارفتن سطح فرهنگ و ... هنوز برخی از خانواده‌ها با این مساله که نمی‌توان آن را دلیل قانع‌کننده برای جدایی ذکر کرد، دست به گریبانند. امید است زمانی فرارسد که خانواده‌ها به ارزش یکسان دختر و پسر پی‌برده و فرقی بین آنها قایل نشوند.

ایمان

مهمترین اصل زندگی راحت ایمان به خدا است. زیرا آن کس که ایمان ندارد نمی‌تواند عهد میثاق مقدس زناشویی را محترم شمارد، زیرا در نظر او هیچ چیز مقدس نیست. بی‌ایمانی علت العلل تمام بزهکاری‌ها، شقاوت‌ها، شرارت‌ها، عصیان‌ها، بدبختی‌ها، سیاه‌روزی‌ها، نابسامانی‌ها، سقوط و انحطاط‌ها است. فرد بی‌ایمان به هیچ اصل و عقیده پایبند نیست، به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی واقعی نمی‌نهد و فقط به ارضا و تسکین شهوات پست و نابهنجار خود می‌اندیشد.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=204061>

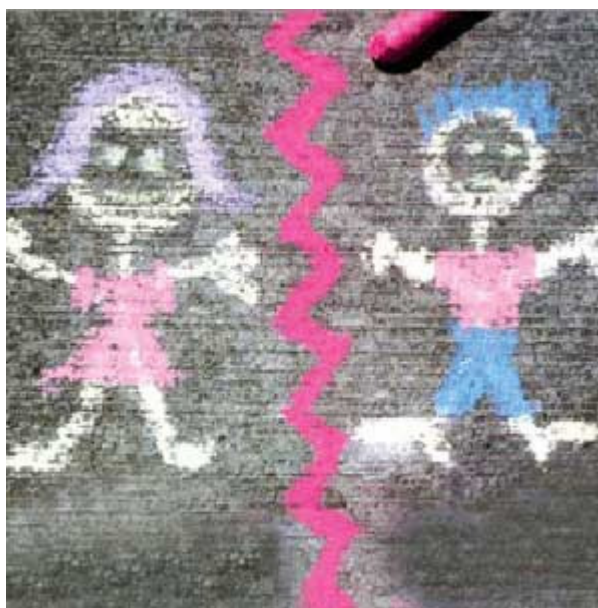
### از جدایی‌ها حکایت می‌کنند

اولین و مهم‌ترین پیامد طلاق، بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضداجتماعی و افزایش کودکان خیابانی و دختران فراری است. اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران و کارشناسان، بر اهمیت و نقش خانواده به عنوان زیر بنای هر جامعه سالمی تاکید ویژه‌ای دارند. در شرایط اجتماعی کنونی نمی‌توان از کنار این واقعیت تلخ گذشت که متاسفانه نهاد خانواده به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. این امر هشدار جدی برای متولیان امور است تا هر چه زودتر تمهیداتی، بیندیشند، در غیر این صورت در آینده‌ای نه چندان دور با يك بحران بزرگ اجتماعی روبه‌رو خواهیم بود که اگر نگوئیم حل آن غیرممکن است ولی به طور حتم دشوار خواهد بود.

همان‌گونه که اشاره شد، خانواده مهم‌ترین نقش را در سعادت جامعه دارد و حصول این سعادت، به دو عامل مشخص بستگی دارد:

(۱) آگاهی، توانایی و سلامت خانواده‌ها

(۲) آگاهی، توانایی و سلامت مدیران ارشد اجتماعی.



در واقع اگر این دو عامل وجود داشته باشد، به طور یقین جامعه به سعادت می‌رسد و در غیر این صورت خیر.

واضح است که آدمی برای اشتغال به شغلی یا پرداختن به هنری، باید مجموعه‌ای از آموزش‌ها و مهارت‌ها را کسب کند. در واقع آموزش، نردبان تکامل انسان است و در این میان، آموزش ازدواج به افراد جامعه برای شکل دادن خانواده‌ای سالم، از اهمیت به سزایی برخوردار است. پس نتیجه می‌گیریم که برای تبدیل شدن به يك همسر توانا و داشتن يك زندگی سعادت‌مند و موفق، باید مهارت‌ها و آگاهی‌های لازم را کسب کرد. از این رو توصیه می‌شود با مطالعه کتاب‌های مربوط به تعلیم و تربیت و روان‌شناسی خانواده، آیین همسررداری و یا شرکت در جلسات آموزش خانواده، به دانش و مهارت خود بیفزاییم.

به نظر شما در عمل چنین اتفاقی می‌افتد؟ برای آموختن رانندگی باید حداقل ۲۰ ساعت آموزش رانندگی ببینیم و يك كتاب آيين‌نامه را امتحان بدهيم، در مقابل آیا برای کاری که میلیون‌ها بار از رانندگی پیچیده‌تر، دشوارتر و حساس‌تر است، ما به اندازه ۲۰ ساعت که هیچ، آیا ۲۰ دقیقه آموزش دیده‌ایم؟

فقط به مردها گفته‌اند که (گرچه را دم حجله بکشید) و به خانم‌ها گفته‌اند که به آقایان هرگز اعتماد نکنید و نگذارید پیراهنشان دو تا شود. این تنها آموزشی است که در سطح جامعه وجود دارد، آن وقت می‌خواهیم این دو نفر (زن و شوهر) را با خوش‌بینی، با تعارف و با ایده‌آل‌نگری زیر يك سقف بفرستیم.

نتیجه‌اش این می‌شود که فقط در شهر تهران روزانه ۴۰ زوج تهرانی طلاق می‌گیرند. همچنین آمارها نشان می‌دهد که طلاق در بسیاری از شهرها افزایش یافته است. البته عمق واقعه از این شدیدتر و نگران‌کننده‌تر است، زیرا علاوه بر طلاق شرعی در خانواده‌ها، طلاق عاطفی و اخلاقی، تشدید شده و زوجین فقط همدیگر را تحمل می‌کنند. به همین دلیل بیگانگی در میان اعضای خانواده‌ها افزایش یافته است.

همچنین آمارها نشان می‌دهد که میزان ازدواج در بسیاری از شهرهای کشور رو به کاهش است که این امر نیز معضلات اجتماعی زیادی مانند باندکوکس‌ها، خفاس‌شب و... به همراه خواهد داشت. متأسفانه باز آمارها نشان می‌دهند که خانواده‌های خوشبخت و موفق زیادی نداریم، زیرا ازدواج‌های سنجیده و موفق پیرامون ما کم بوده است. ازدواج درست آن‌گاه صورت می‌گیرد که مبتنی بر این مطلب باشد: انتخاب عاقلانه- زندگی عاشقانه؛ متأسفانه ما کمتر شاهد این هستیم که انتخاب‌ها عاقلانه باشد و بیشتر انتخاب‌ها، احساسی است.

#### • دلایل و عوامل افزایش طلاق

##### ۱) قوانین ناقص:

یکی از عواملی که باعث شده آمار طلاق به شدت بالا برود، وجود و تصویب برخی قوانین مربوط به طلاق است. قوانین ناقصی در جامعه وجود دارد که سبب می‌شوند برخی از افراد در برخورد با کوچک‌ترین مشکلی، به فکر طلاق بیفتند. در واقع وجود این قوانین باعث افزایش آمار طلاق می‌شوند.

##### ۲) اعتیاد:

از دیگر عواملی که باعث افزایش آمار طلاق می‌شود، اعتیاد است. اعتیاد به عنوان بلای خانمان‌سوز می‌تواند هر زندگی را در کام خود فرو کشد و نابودش کند. به گفته دکتر راه چمنی، رئیس سازمان بهزیستی، عامل ۵۰ درصد طلاق‌ها، اعتیاد یکی از زوجین است.

##### ۳) مسائل و مشکلات جنسی:

به عقیده کارشناسان مسائل اجتماعی، میزان نیاز جنسی زن و مرد نیز مانند آتش زیرخاکستر است که امروزه یکی از مقوله‌های بنیادی و اساسی در تداوم زندگی مشترک است. اگر چه کسانی هستند که این مسأله را آنچنان به طلاق مربوط نمی‌دانند ولی بیش از ۵۰ درصد عامل طلاق‌ها عموماً ریشه در مشکلات جنسی دارد. تا امروز مشکلات جنسی، نه در بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دیده شده و نه مراکز تخصصی مورد اعتمادی برای مراجعه مردم در این زمینه به وجود آمده است.

##### ۴) عوامل اقتصادی:

مسائل مالی و اقتصادی از دیگر عواملی است که می‌تواند به متارکه زوجین منجر شود. از مصادیق این عوامل موثر می‌توان به فقر و بیکاری اشاره کرد.

##### ۵) عوامل ارتباطی:

عوامل ارتباطی مشتمل بر ارتباط و رفت و آمد با خانواده همسر (والدین، خواهر و برادر و بستگان) و نگاه و نگرش متقابلی که این دو نسبت به هم دارند، است. شاید بتوان گفت که عوامل ارتباطی در جامعه ما از بزرگ‌ترین مسائل اختلاف برانگیز در مسائل زناشویی و خانوادگی است. جایی که خود زوجین چندان اختلافی با همدیگر ندارند، مسائل فرعی دیگر مانند ارتباط با خانواده‌های طرفین، مشکلات بسیاری را به وجود آورد.

##### ۶) عوامل روان‌شناختی:

عوامل روانی شناختی دخیل در طلاق، ابعاد گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. از جمله مواردی که می‌توان به آنها اشاره کرد عبارتند از: نداشتن تفاهم و سازگاری روانی، ناپختگی و عدم بلوغ اجتماعی، توقعات بیجا و چشم و هم‌چشمی، ابتلا به اختلالات عاطفی و روانی و....

البته عواملی دیگری چون ازدواج‌های تحمیلی و نامناسب، داشتن عقاید و دیدگاه‌های متفاوت مذهبی، سیاسی و اجتماعی، ازدواج‌های متعدد و مخفی، بی‌وفایی و خیانت زن و مرد، ناباروری و... از دیگر علل و عوامل افزایش طلاق به حساب می‌آیند.

در اینجا بد نیست به برخی نتایج و پیامدهای طلاق اشاره کنیم:

اولین و مهم‌ترین پیامد طلاق، بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضداجتماعی و افزایش کودکان خیابانی و دختران فراری است. به طوری که آمارها نشان می‌دهد، ۹۵ درصد دختران فراری محصول طلاق هستند. از دیگر نتایج طلاق می‌توان به افزایش سرقت و دزدی در جامعه، قتل و جنایت، خودکشی، گرایش به مصرف مواد مخدر و الکل، افزایش فساد و فحشا و... اشاره کرد. همچنین بچه‌های طلاق باگذشت پنج سال به هیچ وجه نمی‌توانند ثبات‌هیجانی و عاطفی خود را به دست بیاورند. از آنجا که به نظر بسیاری از پژوهشگران روان‌شناسی، هسته مرکزی شخصیت افراد در دوران کودکی شکل می‌گیرد، این گونه کودکان در بسیاری از موارد، دچار اختلالات شخصیتی خواهند شد.

#### • راههای مقابله با بحران

با توجه به اینکه درصد بالایی از دادخواست‌های طلاق در دو سال اول زندگی رخ می‌دهد، مشاوره قبل از ازدواج، آموزش راههای مقابله با بحران، آموزش مهارت‌های زندگی و برپایی کلاس‌های آموزش خانواده از سوی دستگاه‌های متولی، امری ضروری است.

در باب طرح معضل طلاق، مطالب زیادی به رشته تحریر درآمده اما نمی‌توان انکار کرد که در پیشگیری و کاهش شمار طلاق اقدامات زیر بنایی گسترده‌ای صورت نگرفته است و اگر مسوولان و کارشناسان فرهنگی و اجتماعی و برنامه‌ریزان به سرعت و نه به صورت مقطعی، چاره‌ای برای معضل افزایش طلاق پیدا نکنند، باتوجه به نگاه جامعه به زنان مطلقه در آینده‌ای نه چندان دور جامعه با بحرانی عظیم روبه‌رو خواهد شد که چاره‌اندیشی برای آن، به مراتب دشوارتر خواهد بود.

با توجه به مطالبی که گفته شد، حال پرسش چند سوال از کسانی که می‌خواهند طلاق بگیرند خالی از لطف نیست.

با دقت به سوالها توجه کنید و با خودتان حداقل رو راست باشید:

• آیا فکر نمی‌کنید که آشفتگی‌های خانوادگی و طلاق يك معضل اجتماعی است و پیامدهای ناگوار و خطرناکی برای جامعه در پی دارد؟

• آیا تاکنون به آینده سیاه و نار میوه‌های شیرین زندگی یعنی فرزندانان توجه کرده‌اید؟

• آیا تاکنون به کانون‌های اصلاح و تربیت و زندان‌ها مراجعه کرده و از نزدیک شاهد قربانیان اختلافات خانوادگی و طلاق بوده‌اید؟

• آیا نظاره‌گر فرزندان بوده‌اید که با چشمانی گریان و قلبی شکسته صحنه تلخ و غیرقابل باور طلاق پدر و مادر خود را نگاه کرده و به آینده نامعلوم خویش می‌اندیشند؟

• چرا برخی از ما با بروز کوچک‌ترین مشکل در زندگی زناشویی مسأله جدایی را به میان می‌کشیم و هنوز هم فکر می‌کنیم طلاق راه‌حل مشکلات و صحیح‌ترین جاده عبور است؟ قدری بیندیشیم، مسلماً پیشیمان نخواهیم شد....

منبع : روزنامه سلامت

<http://vista.ir/?view=article&id=251349>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### از چت روم تا دادگاه خانواده

آشنایی اینترنتی دختر و پسر جوان که به ازدواج آنها منجر شده بود، عاقبت خوشی نداشت و پس از گذشت مدتی با جدایی آنها پایان یافت. صبح روز گذشته زنی به نام نسترن به شعبه ۲۶۶ مجتمع قضایی خانواده ونک مراجعه کرد و با ارائه شکوائیه‌ی خواستار جدایی از همسرش محمود شد. او به قاضی معافی گفت: چهار سال است که از شروع زندگی





مشترکم با محمود می گذرد اما در این مدت یک روز خوش با او نداشتم. محمود قبل از ازدواج مرد خوش اخلاق و خوبی بود اما پس از اینکه زندگی مان را شروع کردیم بد اخلاقی هایش را شروع کرد. خیلی سعی کردم او را تحمل کنم اما فهمیدم عصبی بودن محمود منشاء دیگری دارد.

او گاهی خوش و سرمست بود و گاهی هم بد اخلاق. پس از آنکه رفتارش را به دقت زیر نظر گرفتم فهمیدم شوهرم معتاد است. بعد از فهمیدن این موضوع تصمیم گرفتم از او جدا شوم اما برای این کار خیلی دیر شده بود چون من باردار بودم و نمی توانستم کاری انجام دهم. به ناچار صبر کردم. اما وقتی دخترم متولد شد با خودم گفتم شاید حضور این بچه بتواند زندگی مان را نجات دهد اما وضع هر روز بدتر شد.

محمود که یک کارگاه کابینت سازی داشت به خاطر اعتیادش به کارهایش نمی رسید و پس از مدتی ورشکسته شد. تمام وقت او به مصرف مواد مخدر می گذشت. کم کم وضعیت مالی اش هم بحرانی شد. در چنین شرایطی تصمیم گرفتم هر طور شده از او جدا شوم. نسترن در پاسخ به سوال رئیس دادگاه که از او در مورد چگونگی آشنایی اش با محمود پرسید در حالی که سرش را پایین انداخته بود، گفت؛ آن زمان خام و بی تجربه بودم.

قبل از ازدواج بیشتر اوقات فراغتم را با گشت و گذار اینترنتی و چت کردن سپری کردم. یک شب که طبق عادت آن زمانم در چت روم حضور داشتم با محمود آشنا شدم.

مدتی از همین طریق با هم ارتباط داشتیم و سرانجام محمود از من خواستگاری کرد. من اطلاعات چندانی از او نداشتم و هرچه می دانستم براساس گفته های خودش بود. یک سالی بود که با هم چت می کردیم و من به محمود علاقه زیادی داشتم تا اینکه بالاخره با مهریه ۴۰۰ سکه بهار آزادی به عقد او درآمدم. اما نمی دانستم این آشنایی اینترنتی عاقبت خوشی ندارد. در پی اظهارات این زن قاضی معافی ضمن ثبت اظهارات او بررسی پرونده را به وقت دیگری موکول کرد.

منبع : روزنامه هموطن سلام

<http://vista.ir/?view=article&id=129089>



## از فردای طلاق

طلاق و جدایی میان زن و شوهر با هر دلیل درست یا نادرستی که اتفاق افتد، عوارض و حاشیه های فراوان و اجتناب ناپذیری برای زن و مرد و بچه ها دارد. در این میان بچه ها بنا بر ویژگی آسیب پذیری بیشترشان و متناسب با سن و سال خود زیان ها و خسارت های زیادتری را پذیرا می شوند که برخی از آنها تاثیرات درازمدتی را بر جای می گذارد. اینکه طلاق زندگی مشترک دو انسان را متلاشی می کند و خیمه خانواده را فرو می ریزد، واقعیتی تلخ و اجتناب ناپذیر است...

واقعیتی که پیامبر بزرگ ما (ص) از آن به عنوان پدیده ای بسیار ناگوار یاد می فرماید. درست مانند یک عمل جراحی در پزشکی که برای درمان و ادامه حیات بیمار ضروری است و مراقبت خوب پس از عمل به سلامت جسم و





روان او و بهبود هر چه مطلوب‌ترش کمک می‌کند. یکی از سوالاتی که احتمالاً در یکی دو دهه اخیر در عرصه آسیب شناختی خانواده و طلاق همواره تکرار می‌شود این است که آیا جدایی والدین پس از یک دوران زندگی مشترک برای بچه‌ها خسارت‌بار است؟ اما به نظر بسیاری از صاحب‌نظران سوال مهم‌تر این است که بنا بر چه دلایلی بچه‌ها پس از جدایی پدر و مادر خود دچار مشکلات گوناگون می‌شوند، این مشکلات چیست و چگونه می‌توان با آنها کنار آمد و بر آنها غلبه کرد؟ آیا همه بچه‌ها به یک اندازه نسبت به جدایی والدین خود واکنش نشان می‌دهند؟ آیا همسرانی که با دلایل احساسی، خودخواهانه و غیرمنطقی بر جدایی از یکدیگر اصرار می‌ورزند، دانش رفتار با بچه‌ها را پس از طلاق دارند و نسبت به کاهش عوارض و حاشیه‌های جدایی والدین و تاثیر آن بر بچه‌ها اندیشیده‌اند؟ آیا فکر می‌کنند که با طلاق مسوولیت سنگین فرزند پروری از آنان ساقط می‌شود؟ بچه‌های طلاق چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سایر بچه‌ها - در خانواده‌های معمولی - دارند؟ آیا آنان وضعیت بهتری را تجربه می‌کنند؟ آیا شباهت‌های این دو گروه از بچه‌ها بیشتر است یا تفاوت‌های آنان؟ و خلاصه آیا نیازهای طبیعی و اساسی بچه‌ها برای تامین بهداشت و سلامت همه جانبه‌شان در خانواده‌های معمولی و طلاق یکسان است یا متفاوت؟

بنا بر ضرورت ابتدا به واکاوی آخرین پرسش پردازیم تا یافتن پاسخ مناسب برای سایر پرسش‌ها هموارتر شود. بر این باورم که بچه‌های طلاق و غیرطلاق از نیازهای طبیعی یکسانی برخوردارند، هر چند که این نیازها با جدایی پدر و مادر شکل پیچیده‌تر و حساس‌تری پیدا می‌کنند و مسوولیت سنگینی را بر دوش والدین جدا شده و سایر اطرافیان می‌گذارد.

دکتر سیدحسین علم‌الهدایی - جامعه‌شناس - دانشیار دانشگاه فرودسی مشهد

منبع : روزنامه سلامت

<http://vista.ir/?view=article&id=121782>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## از هر چهار ازدواج یک طلاق

● آمار طلاق، هرچهار مورد ازدواج یکی به طلاق ختم می‌شود  
چهره زن بیمار، جوان به نظر می‌رسید، اما حرکات و رفتارش کاملاً با سنش متفاوت بود. درست مانند جوان‌های لایالی و بی‌خیال صحبت می‌کرد. فحش و ناسزا را بدون کوچکترین شرمی بر زبان می‌آورد. هرچه او بددهن بود و رفتاری زشت داشت، فردی که کنارش نشسته بود و بعد مشخص شد شوهر اوست، مردی سر به زیر و آرام بود. مرد چنان با متانت و وقار رفتار می‌کرد و از خجالت سر به زیر انداخته بود که گویی زشتی اعمال همسرش همگی برگردن اوست. زن جوان وقتی روی نیمکت راهرو دادگاه خانواده نشست، مرد دخترک کوچکی را که بی‌قراری می‌کرد، به زن داد تا او را آرام کند. ولی زن چنان بچه را بر روی صندلی کوبید که يك لحظه همه فکرکردند استخوان‌های بچه شکست. مرد وقتی این حرکت را دید کودک را در آغوش گرفت و در راهرو دادگاه شروع به قدم زدن کرد تا طفل خوابش ببرد و از گریه بیفتد.



زهر- ع، ۲۵ ساله داستان زندگی‌اش را از آشنایی با همسر فعلی‌اش تعریف کرد و گفت:



«من سال اول راهنمایی و خواهرم سال دوم راهنمایی بود که يك روز در راه مدرسه با علی و برادرش آشنا شدیم، ۶ سال تمام با هم دوست بودیم و هر روز وقت خود را در سینما، پارک و ... می‌گذرانیدیم. تنها امید من به زندگی با علی بود و اگر يك روز او را نمی‌دیدم مانند کسی که گمشده‌ای دارد، بی‌تابی می‌کردم و تنها آرزویم این بود که روزی پای سفره عقد در کنار علی بنشینم.

سرانجام پس از دوران سربازی علی و برادرش، از آنها خواستیم تا تکلیف ما دو خواهر را زودتر مشخص کنند، چون از آن وضع خسته شده بودیم. من که نتوانسته بودم تحصیلم را به پایان ببرم با هزاران بدبختی به گرفتن سیکل قانع شدم.

بالاخره علی و برادرش به خواستگاری من و خواهرم آمدند ولی نه پدر و مادرم و نه پدر و مادر آنها به این وصلت راضی نبودند، اما وقتی فهمیدند که چند سال است که با هم رابطه دوستی داشته‌ایم به این ازدواج تن دادند. الان دو سال و نیم است که ازدواج کرده‌ام و صاحب يك دختر یکساله هستم ولی فقط چند هفته اول زندگی برایم خوب بود و بعد از گذشت مدتی تازه چشمم بر روی حقایق زندگی باز شد. علی تمام دارایی‌اش در دنیا صورت زیبایش بود. بیکار است و برای گذراندن زندگی مجبور هستیم با پدر و مادرش در يك خانه زندگی کنیم. ای کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد. پول که ندارد هیچ، درعوض زبان درازی دارد که مدام امر و نهی می‌کند و ایراد می‌گیرد که آرایش نکن، با فلانی حرف نزن، مهمانی نرو، فلان لباس را نپوش، نخند، تند راه نرو، به پشت سرت نگاه نکن....

او که در مدت چند سال دوستی‌مان هیچ وقت مخالفت خود را با هیچ يك از رفتارهای من نشان نمی‌داد امروز با هر حرکت من مخالف است. زندگی با چنین مردی که نه پول دارد و نه اطمینان به من، غیرممکن است. بچه مال خودش من فقط طلاق می‌خواهم، طلاق.»

جعفری رییس مجتمع قضایی خانواده در خصوص دوستی‌های خیابانی گفت: «آمار طلاق متأسفانه هر سال در کشور ما رو به افزایش است، به طوری که طبق آمارهای سال جاری از هر چهار مورد ازدواج یکی به طلاق ختم شده است.

در این میان عمده‌ترین علت طلاق عدم تفاهم زوجین عنوان شده است ولی به راستی برای رسیدن به این تفاهم چه کاری باید انجام داد؟

آیا روش‌هایی که برای رسیدن به این امر مهم برگزیده شده صحیح بوده یا خیر؟

متأسفانه در چند سال اخیر هر روز پیش از پیش شاهد ازدواج‌هایی بوده‌ایم که سرچشمه آنها از دوستی‌های خیابانی دختران و پسران شروع شده و نقش والدین برای انتخاب همسر آینده فرزندان بسیار کم‌رنگ بوده است و آنها فقط نقش مجری مراسم ازدواج را برعهده داشته‌اند، چون انتخاب‌ها قبل از این که والدین مطلع شوند صورت گرفته و برای خانواده‌ها راهی جز ادامه این مسیرها باقی نگذاشته است.»

وی افزود: «برخی از دختران و پسران جوان با این انگیزه به سوی دوستی‌های متقابل کشیده می‌شوند که فکر می‌کنند اگر در زندگی نسل گذشته (والدین آنها) اختلافاتی بروز کرده و تنش‌هایی وجود داشته ناشی از عدم شناخت آنها بوده و اگر آنها قبل از ازدواج با همسر آینده خود رابطه داشته باشند، می‌توانند جلوی بروز چنین مشکلاتی را بگیرند و به خوشبختی برسند. دختران و پسرانی که بر اثر يك عشق زودگذر یا يك هوس خیالی، در کوچه و خیابان با یکدیگر به اصطلاح دوست می‌شوند، نمی‌دانند که سرانجام عشق آنها شکست و جدایی خواهد بود، چون احساسات و غرایز بر این گونه آشنایی‌ها و ازدواج‌ها حاکم است، نه عقل و منطق و شناخت واقعی. حتی در دوستی‌هایی هم که هر دو طرف با نیت و هدف ازدواج پای در این راه می‌گذارند کمتر دیده شده که به سرانجام خوبی برسند.

این دختران و پسران با تمام مخالفت‌هایی که معمولاً از سوی والدین آنها ابراز می‌شود زندگی مشترک را آغاز می‌کنند ولی غافل از این واقعیت هستند که تنها زیر يك سقف زندگی کردن و با هم بودن اصل مهم زندگی نیست. «

رییس مجتمع قضایی خانواده در ادامه می‌گوید:

«برای ساختن زندگی پر از مهر و محبت و تربیت فرزندان سالم، پذیرفتن واقعیات زندگی و این که بتوان با آنها کنار آمد، از زندگی زیر يك سقف و در کنار هم بودن مهم‌تر است. این قبیل همسران بعد از گذشت مدتی کوتاه از زندگی و فروکش کردن تب و تاب عشق‌های ظاهری تازه با حقایق زندگی روبه‌رو می‌شوند و هر کدام از آنها چهره واقعی خود را نشان می‌دهند. تمام آن مسائلی که در روزهای دوستی برای آنان قابل تحمل بود و شاید هیچ کدام از آن موارد اصلاً جلوه‌ای برایشان نداشته، به یکباره مهم می‌شوند و تازه در می‌یابند که نمی‌توانند با فردی که دارای چنین رفتاری است زندگی کنند. به این ترتیب شك و بدبینی در دل‌های آنها خانه می‌کند و مرد به خودش می‌گوید مبادا زنی که روزی پنهانی با من دوست شده، قبلاً با کس دیگری هم بوده یا نکند با اشاره پسری غریبه، عشقش را به پای او بریزد و زن نیز در اندیشه این فکر که مرد او دیروز تنها با يك نگاه و خنده عاشق من شد، نکند با نگاه زن دیگری دلش را به او بدهد.

## ازدواج مجدد شوهر فراری

مرد جوان برای ازدواج پنهانی دور از چشم همسرش سناریوی ربوده شدن خود را اجرا کرد. پس از فاش شدن راز این مرد، همسرش تصمیم به جدایی از او گرفت و راهی دادگاه شد. فریبا که برای تسلیم دادخواست طلاق به دادگاه خانواده مراجعه کرده بود، درباره دلیل ارائه دادخواست طلاق گفت: فروپاشی زندگی زناشویی بعضی از دوستان و اقوام نزدیک نوعی احساس بدبینی نسبت به ازدواج در من ایجاد کرده بود. به همین خاطر نگاه منفی به زندگی مشترک مرا از تن دادن به ازدواج باز می داشت. تا این که ۱۵ سال قبل تحت تأثیر توصیه های پدر و



مادرم سرانجام به درخواست ازدواج جوان خوش چهره ای به نام پرویز، جواب مثبت دادم و به اصطلاح پا به خانه بخت گذاشتم. پرویز هنگام ازدواج وضع مالی خوبی نداشت به همین خاطر هزینه های عروسی را ، پدرم پرداخت تا زندگی زناشویی ما پا بگیرد. چند سال اول زندگی اوضاع و احوال نسبتاً روبه راه بود. از وقتی هم که صاحب فرزند شدیم زندگی مان رنگ دیگری گرفت و شیرین تر شد. وقتی فرزندان ۳ ساله بود کم کم در رفتار شوهرم تغییرات محسوسی دیدم. احساس می کردم بی حوصله شده و آن شور و شوق سابق را نسبت به من و زندگی مشترک مان ندارد. حتی نسبت به فرزندان هم کم توجه شده بود. هر وقت علت را می پرسیدم، زیر لب می گفت: چیز مهمی نیست. یک روز وقتی از محل کار به خانه بازگشتم، حال و هوای دیگری داشت، نوعی هیجان و نگرانی در چهره اش موج می زد. خیلی سعی کردم چیزی از او سؤال نکنم اما از سر کنجاوی پرسیدم، منتظر کسی هستی؟ جوابی نداد.

حتی به شیرین زبانی های فرزندان هم توجهی نمی کرد. آن شب وضع روحی اش کاملاً غیرعادی بود. هزاران سؤال بی جواب در ذهنم شکل گرفت. اما کسی پاسخگوی آن همه سؤال نبود. ناگهان زنگ در خانه به صدا درآمد که با عجله به طرف در دویدم بدون این که حدس بزنم چه کسی پشت در ایستاده، درخانه را باز کردم ۲ مرد جوان بدون این که حرفی بزنند مرا به کنار زده و با زور وارد خانه شدند انگار از قبل می دانستند شوهرم را معمولاً در کدام قسمت خانه باید پیدا کنند. به سراغ او رفتند و مجبورش کردند لباس هایش را بپوشد و با آنها برود. با دیدن این صحنه، وحشت سراسر وجودم را گرفته بود. فرزند کوچکمان بشدت ترسیده بود خودش را در آغوش من پنهان کرد. می خواستم فریاد بکشم و همسایه ها را خبرکنم. شوهرم با اشاره از من خواست سکوت کنم. بالاخره آنها شوهرم را بردند. وقتی هم از خانه خارج می شدند، گفتند مسأله مهمی نیست. یک سوءتفاهم است که بزودی برطرف می شود و شوهرتان به خانه باز می گردد.

فریبا در حالی که بشدت ناراحت و عصبانی بود، ادامه داد: با گذشت چند روز وقتی خبری از او نشد مأموران انتظامی را در جریان گذاشتم، خودم هم با کمک چند نفر از دوستان و آشنایان به مراکز مختلف مراجعه کردم. اما فایده ای نداشت. انگار پرویز آب شده و به زمین رفته بود. مشکلات زندگی و بی ثباتی های فرزندم و تنهایی و بی سرپرستی و نگرانی از سرنشست همسرم بشدت مرا عذاب می داد. اما کاری هم از دستم برنمی آمد تا این که چند روز بعد یکی از دوستان به من تلفن کرد و گفت: یکی از روزهایی که برای تفریح به همدان رفته بوده شوهرم را در آن شهر با زن دیگری دیده است. اول باورم نمی شد اما تأکید او بر درستی گفته ها و مشاهداتش مرا به خود آورد و تصمیم گرفتم برای روشن شدن ماجرا به همدان بروم.

همان روز به اتفاق پدرم به همدان رفتیم و پس از یک هفته اقامت توانستیم پرویز را هنگام مراجعه به محل کارش غافلگیر کنیم.

پس از پایان اظهارات شاکای شوهر فراری نیز به قاضی دادگاه گفت: در زندگی مشترک با همسرم مشکلات زیادی داشتم بنابراین ابتدا سعی کردم خودم را مخفی کنم اما فایده ای نداشت. همسرم هم حاضر به جدایی نبود. بنابراین برای فرار از مشکلات روحی و خانوادگی تصمیم به ازدواج مجدد گرفتم. به همین خاطر با طرح نقشه ای از ۳ نفر از دوستان قدیمی خواستم تا طبق یک برنامه از پیش تعیین شده مرا از خانه بدزدند تا بتوانم بدون ایجاد مزاحمت از طرف همسرم برای دومین بار ازدواج کنم.

با مطرح شدن این شکایت به دستور قاضی پرونده اکیپی از مأموران نیروی انتظامی تحقیقات در این باره را آغاز کردند. تا پس از بررسی اظهارات طرفین دادگاه در این باره تصمیم گیری کند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=274743>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## ازدواج و خرناس کشیدن!

یکی از مراکز مطالعه اختلالات خواب واقع در دانشگاه راش (Rush) شهر شیکاگو، تحقیقی علمی در مورد خواب برای ارزیابی تاثیر وقفه‌های تنفسی مردان بهنگام خواب (خرناس کشیدن)، بر روی کیفیت خواب همسرانشان و میزان رضایت از زندگی زناشویی زوجین انجام داده است.

به گفته پروفیسور روزالیند کارت رایت (Rosalind Cartwright) بنیانگذار مرکز فوق در دانشگاه راش، این یک مشکل معمول در ازدواج‌هاست که کمتر به آن توجه شده است.

میزان طلاق در زوجینی که با این مشکل مواجهند بسیار بیشتر از سایرین است و سوالی که ما در پی پاسخ گویی بدان هستیم اینست که آیا می‌توان با رفع مشکل وقفه‌های تنفسی در ضمن خواب مانع از وقوع اینگونه طلاقها شد؟

در این تحقیق ده زوج که در آن شوهران دارای اختلالات تنفسی در حین خواب بودند مورد ارزیابی قرار گرفتند. پس از تکمیل تحقیقات در مورد نحوه خوابیدن، رضایتمندی طرفین از ازدواج و کیفیت زندگی آنها، زوجین یک شب را در آزمایشگاه خواب که در آن متخصصین کیفیت و کمیت خواب آنها را اندازه‌گیری می‌کردند، گذراندند و پس از دو هفته درمان تست



خواب آنها دوباره تکرار شد.

پروفیسور کارت رایت گفت:

"نتایج اولیه نشان می‌دهد زنانی که به دلیل صدای خرناس شوهرانشان دچار بی‌خوابی می‌شوند، درگیر مشکلات ثانویه‌ای خواهند شد. زیرا کمبود خواب برای هر دو نفر خستگی و دیگر مشکلاتی را ایجاد کرده و باعث بروز خصومت و شرایط دشوار و بحرانی در زندگی زناشویی می‌شود."

▪ یک نمونه کاملاً مشخص

در یکی از نمونه زوجهایی که مورد تحقیق قرار گرفته بودند، خرناس کشیدن شوهر موجب شده بود تا زن در طول یک ساعت هشت بار از خواب بیدار شود و به این ترتیب میزان خواب مفید وی که درصدی از میزان خواب در طول شب است به ۷۳ درصد کاهش پیدا کرده بود؛ این در حالی است

که میانگین خواب مفید افراد به هنگام استراحت یک شبانه روز باید حدود ۹۰ درصد باشد. این زن از وسایل مختلفی نظیر گوشی و چوب پنبه برای خوابیدن استفاده کرد ولی در نهایت تصمیم گرفت تا جدا از همسرش بخوابد.

به گفته کارت رایب، این مشکل در ازدواجها کاملا مشهود است. زوجین همیشه مشاجره دارند و تحقیقات عدم رضایتمندی آنها از ازدواجشان را نشان می‌دهد.

در تحقیق از این زوج شوهر به مدت دو هفته در خانه با استفاده از دستگاه فشارعبور هوا (CPAP) تحت معالجه قرار گرفت. این روش درمانی مانع می‌شود که مسیر فوقانی عبور هوا از داخل بینی بسته شود و به ششها اجازه می‌دهد که در طول خواب به عملکرد طبیعی خود ادامه دهند. در جریان این درمان، کیفیت و بازدهی زندگی روزانه زن از ۱.۲ به ۷ افزایش یافت. بدین معنی که خرناس کشیدن همسر دیگر وی را آزار نداد و سنجش میزان بی‌خوابی او که در واقع میزان خستگی وی را در طول روز برآورد کرده بود از ۱۲ به ۶ کاهش یافت. میزان رضایتمندی از ازدواج از ۳ به ۵.۸ افزایش یافته و درصد خواب مفید زن از ۷۳ به ۸۲ درصد ارتقا پیدا کرد.

کارت رایب گفت: "نتایج اولیه بسیار عالی بوده است و بهبود روابط زوجین با یکدیگر واقعا زیباست. البته این تحقیقات همچنان ادامه دارد و مطالعات بر روی ده زوج اولیه باید تا ماه اپریل کامل شود."

▪ یک خطر جدی که باید درمان شود

وقفه‌های تنفسی در خواب یک خطر جدی برای سلامتی فرد است که حتما باید تحت درمان قرار گیرد. این وقفه‌های تنفسی زمانی رخ می‌دهد که نسوجی که در پشت گلو قرار دارند تحلیل رفته و مسیر عبور هوا را مسدود کنند. در این حالت حدود ۱۰ ثانیه تنفس متوقف می‌شود و این اتفاق می‌تواند بیشتر از ده بار در طول یک ساعت به وقوع بپیوندد. این وقفه‌ها میزان اکسیژن خون را پایین آورده و می‌تواند باعث افزایش فشار خون، سکنه و دیگر مشکلات قلبی شود.

وقفه‌های تنفسی اگرچه بیشتر در افراد چاق و مسن بخصوص مردان رایج است، ولی می‌تواند در مردان و زنان در هر رده سنی پیش آید. معمولترین علائم این بیماری خرناس کشیدن با صدای بلند، احساس خفگی در خواب، نفس کشیدن با دهان باز و مبارزه با کم‌خوابی در طول روز است.

از راهای درمان این بیماری علاوه بر استفاده از دستگاه فشارعبور هوا (CPAP) می‌توان به کاهش وزن، خوابیدن بر روی پهلوها بجای پشت، پرهیز از مصرف مشروبات الکلی و تنباکو اشاره کرد.

منبع: سایت فریا

<http://vista.ir/?view=article&id=10044>

### استعفا از زندگی مشترک!

زندگی در دنیای صنعتی همه مسائلیش متفاوت است و گاه عجیب و غریب. تولدش، بزرگ شدنش، ازدواجش و حتی طلاقش. تا چند سال قبل طلاق پدیده ای مذموم و قبیح در جامعه به شمار می‌رفت و افراد در شرایط بسیار حد به طلاق فکر می‌کردند و یا گاه آنقدر در پیچ و خم مراحل قانونی گم می‌شدند که بی‌خیال طلاق گرفتن از هم می‌شدند و سعی می‌کردند زندگی شان را ادامه دهند. اما حالا با گسترش نوعی از طلاق دیگر نیاز





نیست کفش آهنین برای جدا شدن از هم بیوشند و یا فقط تنها به دلیل وجود مشکلات بزرگ به دادگاه مراجعه کنند. حال آنها می تواند به راحتی به دادگاه مراجعه کنند و بعد از مدت کوتاهی از دادگاه خارج شده و فاتحانه بگویند: "راحت شدم"

• توافق برای نابودی زندگی

افزایش طلاق در زندگی هزاره سوم در ایران در حالی مرز هشدار را رد کرده است که بنا بر گفته معاون قضایی رییس کل دادگستری تهران، ۸۲ درصد طلاق های کشور در سال ۸۵ توافقی بوده است. از سوی دیگر تحقیقات و مطالعات دفتر امور آسیبیدگان سازمان بهزیستی نشان می دهد که آمار طلاق در ایران بین سال های ۷۹ تا ۹ ماهه سال ۸۶ از فراز و نشیب هایی بسیاری را طی کرده است. براساس آمارهای به دست آمده از این تحقیق تا سال ۷۹ رشد طلاق در ایران سیری آرام و تقریباً ثابتی را طی می کرده است اما از سال ۸۰ طلاق با سیر صعودی چشمگیری در ایران مواجه شده است. به طوری که میزان طلاق در سال ۸۰، ۹/۴ درصد، سال ۸۱، ۱۰/۳ درصد، سال ۸۲، ۱۰/۶ درصد، سال ۸۳، ۱۰/۵ درصد، سال ۸۴، ۱۰/۷ درصد، سال ۸۵، ۱۲/۱ درصد و در نه ماهه سال ۸۶ به ۱۱/۲ درصد رسیده است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان افزایش طلاق در ایران به خصوص طلاق توافقی که به گفته اسحاقی معاون مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان دو سوم از طلاق های موجود در کشور را تشکیل می دهد، هنوز در رابطه با جزئیات و آمار طلاق توافقی اطلاعات دقیقی در دست نیست. (اگر بود که هر کسی چیزی نمی گفت) این نوع جدید از طلاق به آرامی به عنوان یک مد! در میان افراد جامعه جا افتاده است و زوجینی که به دنبال بهترین گزینه برای حل مشکلاتشان هستند که گاه به دلیل طولانی بودن مراحل طلاق در دادگاه ها رخ می دهد و آنها تصمیم می گیرند به جای چندین ماه معطل شدن در دادگاه، با توافق یکدیگر طلاق بگیرند تا قاضی، آنان را به مشاور و... ارجاع ندهد.

دادگاه های خانواده هر روز مملو از کسانی است که به قصد جدا شدن از همدیگر طلاق توافقی را انتخاب می کنند چرا که معتقدند این راه آسانترین و سریعترین راه برای رهایی از زندگی جهنمی! کنار یکدیگر است. برای گرفتن طلاق توافقی کافی است که زن و شوهر به همراه شناسنامه و عقد نامه به دادگاه بروند و فرم درخواست را پر کنند و بعد از پر شدن فرم و به محض آوردن ورقه آزمایشگاه با حضور یک داور که می تواند به انتخاب خود و یا دادگاه باشد طرفین از هم جدا می شوند.

• از اقدام تا طلاق فاصله ای به اندازه...

افزایش طلاق توافقی در حالی در جامعه به مرز بحران نزدیکتر می شود که به گفته کارشناسان در دادگاه های خانواده باید اصل بر اطاله دادرسی باشد تا شرایطی حاکم شود تا احتمال صلح طرفین در این رفت و آمدها و موشکافی هر چه بیشتر مشکلات آنها به صلح بیانجامد. فاطمه بدایعی، نماینده قوه قضاییه در شورای فرهنگی اجتماعی زنان در این باره به برنا می گوید: «در حقوق بسیاری از کشورها زمانی با نام "مهلت فکر" یا "مهلت تجدید نظر" پیش بینی شده است که گاه سه ماه و گاهی هم تا شش ماه تعریف شده است تا شاید رابطه زوجین در این مدت به سازش بیانجامد.

در ایران هم قضات معمولاً برای تجدید نظر فرصتی را تعیین می کنند.» وی افزود: «وکلا و قضات قبل از شروع دادرسی تلاش شان را بر مصالحه می گذارند و این در طلاق توافقی نیز رعایت می شود. به عنوان مثال نتیجه ای که من از بررسی ۶۰ پرونده گرفته ام نشان می دهد که تنها دو پرونده در کمتر از یک هفته و یا یک روز به خواندن صیغه طلاق انجامیده است و بقیه حداقل تا یک ماه به طول انجامیده است.» این ادعا در حالی است که مشاهدات از دادگاه تهران نشان می دهد که زوج های بسیاری هر روز در دادگاه خانواده رفت و آمد می کنند که تنها در دو روز کارهای طلاقشان انجام شده است.

البته با احتساب اینکه این دو روز فاصله افتادن برای کارها هم به این دلیل بوده که باید آزمایشگاه می رفتند و تا آماده شدن جواب مدتی به طول انجامیده و یا از زمان پر کردن درخواست مدتی را صرف پیدا کردن داور برای حضور در دادرسی کرده بودند در غیر اینصورت به گفته خود این زوجین بسیار زودتر از دو روز صیغه طلاق جاری شده بود. بررسی ها و گفته های فردی که مسئول پرکردن درخواست های طلاق است نشان می دهد تمام زمان پر کردن فرم تنها ۱۰ دقیقه طول می کشد و در صورتی که زوجین کارهای دیگر مثل دادن آزمایش و پیدا کردن داور را سریع انجام دهند می تواند به سرعت هر چه تمام تر از زندگی در کنار هم استعفا دهند!

• لایحه ای که پشت هیاهو گم شد

شکل گیری این معضل در حالی هر روز به نقل محافل و به شکل گیری همایش ها و بررسی ها و تحلیل های مختلف کشیده شده است که

براساس لایحه حمایت از خانواده که شهریورماه سال گذشته در کمیسیون فرهنگی مطرح شده بود و چندی پیش در کمیسیون قضایی تصویب شد ماده ای به چگونگی مراحل شکل گیری طلاق توافقی اختصاص داده شده بود. طبق این ماده (ماده ۲۷) در صورتی که زوجین به صورت توافقی متقاضی طلاق باشند باید به مراکز مشاوره خانواده مراجعه نمایند. این مراکز ضمن ارائه خدمات مشاوره ای، سعی در سازش و انصراف آنان از درخواست طلاق می نماید. در صورت حصول سازش و انصراف از طلاق، سازش نامه تنظیم و گرنه با ذکر دقیق موارد توافق، گواهی توافق زوجین بر طلاق صادر می نماید.

فاطمه بدایق در این باره می گوید: «این ماده یکی از ماده های بسیار ارزشمند لایحه حمایت از خانواده بود که متأسفانه در میان آن هیاهو و اعتراضاتی که نسبت به بعضی از مواد این لایحه صورت گرفت، گم شد و کسی هم به آن توجه نکرد.» به هر حال این طلاق در جامعه وجود دارد و هر روز بر تعداد کسانی که راه طلاق توافقی را برای جدایی انتخاب می کنند بیشتر می شود. حال با دلایل منطقی و یا غیر منطقی. اما با همه اینها هنوز آمار درستی درباره تعداد این طلاق ها و دلایلی که افراد به این نوع طلاق روی می آورند وجود ندارد. بی شک وقتی تا این حد به مسئله بی اهمیتی می شود و همه تنها به مزمت جدایی به این سرعت اکتفا می کنند نمی توان حرفی از کودکانی که شاهد و قربانی جدایی پدر و مادر کمتر از چند روز هستند، زد.

منبع : روزنامه ابتکار

<http://vista.ir/?view=article&id=328629>



### اصلاً دوستش نداشتم

زن جوان روی صندلی دادگاه نشسته بود. دختر ۸ ساله ای هم کنارش بود. نشان می داد که دخترش است. هر دو وارد شعبه شدند. زن روبروی قاضی نشست. قاضی علت طلاق را از او پرسید. زن جوان بعد از چند دقیقه قفل زندگی اش را شکست: من نرگس هستم و ۲۸ سال سن دارم. در یک خانواده مذهبی و سنتی بزرگ شدم. پدرم مرد پولداری بود، اما خیلی خشک و مذهبی بود. به یاد ندارم که یک بار دست محبت بر سرم کشیده باشد. مادرم زن خوبی است، اما آنقدر در مشکلات زندگی غرق شده بود که گاهی اوقات یادش می رفت که دختری هم دارد. خلاصه هر چه بود در آن خانواده به دنیا آمده و باید در آنجا هم بزرگ می شدم. از بچگی آرزو داشتم که درس بخوانم و یک نویسنده مشهور شوم. عاشق نوشتن بودم اما افسوس... نرگس چند دقیقه ای سکوت کرد و به چشمان بهت زده دخترش نگریست. دخترک بی صبرانه منتظر بود تا حرف ها و غصه های درونی مادرش را که سالها در دلش زندانی کرده بود، بشنود. زن جوان ادامه داد: وقتی دیپلم را گرفتم، خودم را برای کنکور و رفتن



به دانشگاه آماده کردم. در رشته ارتباطات فزاین قبول شدم. خیلی خوشحال بودم. روزی که جواب کنکور را گرفتم و اسمم را در روزنامه دیدم، در پوست خودم نمی گنجیدم. وقتی خبر قبول شدنم را به پدرم گفتم، برخلاف فکرم که احساس می کردم او هم از خبر قبول شدنم خوشحال می شود، با عصبانیتی فریاد زد: همینم مانده بود که دخترم را به شهرستان بفرستم برای این قرتی بازی ها و... اشک در چشمانم شروع به رقصیدن کرد. انتظار این برخورد را از پدرم نداشتم. هر چه خواستم او را متقاعد کنم که من هم می توانم مثل دختران دیگر درس بخوانم قبول نکرد. وقتی دید که من این همه اشتیاق دانشگاه رفتن را دارم، به من گفت که پسری به خواستگاریات می آید و باید با او ازدواج کنی، دختر که نباید زیاد درس بخواند. او باید کار خانه داری را یاد بگیرد و... آن روز را هیچ وقت فراموش نمی کنم که مجید به همراه پدر و مادرش به خواستگاری ام آمد. آنقدر



خودش را مظلوم نشان داد که پدرم پایش را نوبی یک کفش کرد که باید دو روز بعد تو را به عقد درآورم تا از فکر رفتن به دانشگاه بیرون بیایی. وقتی به این عقیده پدرم فکر می‌کنم، گریه‌ام می‌گیرد که با فکرهای بسته و سنتی‌اش چگونه مرا بدبخت کرد. آن شب تا صبح گریه می‌کردم، به مادرم می‌گفتم که مجید را دوست ندارم، مادر بیچاره‌ام جرأت نمی‌کرد حرفی بزند. بالاخره با مجید ازدواج کردم و به خانه مادرشوهرم رفتم. اصلاً دوستش نداشتم و مجید وقتی این موضوع را فهمید که من به اجبار پدرم با او ازدواج کرده‌ام، اذیت و آزارهایش را شروع کرد. مادر و خواهرش را به جان من انداخت. بعضی اوقات هم آنقدر مرا کتک می‌زد که مرگ را جلوی چشمم می‌دیدم. با این حال تحمل کردم. یک سال بعد از ازدواجمان صاحب دختری شدم. تنها دلخوشی‌ام همین سحر (اشاره به دختری که کنارش نشسته بود) است. وقتی سحر ۲ ساله بود به خانه پدرم رفتم و به مادرم تعریف کردم که زندگی‌ام چقدر نکبت‌بار است. اما او گریه می‌کرد و می‌گفتم: "اگر بخواهی طلاق بگیری، پدرت تو را می‌کشد." راست می‌گفت، پدرم یک انسان متعصب و خشک بود که هیچ‌کس جرأت نداشت روی حرفش، حرفی بزند. مجبور بودم بسازم و بسوزم. بعد از مدتی هم متوجه شدم مجید با زن جوانی ارتباط برقرار کرده است. با اینکه دوستش نداشتم، اما وقتی این موضوع را فهمیدم به خاطر دخترمان، ناراحت و عصبانی شدم. اما باز هم تحمل کردم. تا اینکه هفته پیش پدرم در اثر یک بیماری سخت جاننش را از دست داد. وقتی مرد انگار کبوتر آرزوهایم از قفس تنهایی‌اش آزاد شده است. یک هفته بعد از مرگش به دادگاه آمدم و درخواست طلاق دادم. حرف‌های پایانی این زن با اشک همراه بود: آقای قاضی خواهش می‌کنم حکم طلاق مرا صادر کنید، دیگر نمی‌توانم حتی یک لحظه زندگی را مجید را تحمل کنم. به همراه دخترم به خانه مادرم می‌روم و از این به بعد آزاد و خوشبخت زندگی می‌کنم. می‌خواهم بعد از ۸ سال طعم خوشبختی را بچشم.

#### نگاه کارشناسی

در سال‌های اخیر شاهد روند رشد و افزایش طلاق از یک سو و کاهش قبح جدائی دو همسر در بین افکار عمومی جهانی از سوی دیگر هستیم. خانواده از ابتدای تاریخ، تاکنون در بین تمامی جوامع بشری به‌عنوان اصل‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشأ فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. همواره پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین جامعه و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی‌اش، اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی خود و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. خانواده مؤثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تأثیر و تأثیر متقابل با فرهنگ و عوامل اجتماعی است. انسان در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می‌یابد و در خانواده‌های سالم و پاک به تکامل معنوی و اخلاقی نایل می‌شود. خانواده عامل کمال‌بخشی، سکونت و آرامش است که در تحولات اساسی جوامع نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. بی‌تردید شرط موفقیت یک ازدواج علاقه و تمایل قلبی است، اگر هر یک از زوجین از ابتدا بنای ناسازگاری بگذارند، طبیعی است که نمی‌توانند همسر خوبی برای طرف مقابل باشند. زبان‌های ناشی از ازدواج‌های تحمیلی به آسیب‌های فردی منحصر نمی‌شود و به کوچکترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده، سرایت کرده و روابط عاطفی میان زوجین را با چالش‌های جدی روبرو می‌سازد. سست شدن بنیان خانواده، فرار از منزل، سوءظن، طلاق، همسرآزاری، همسرکشی، نداشتن تفاهم میان زوجین، وجود فرزندان بزهکار و... از جمله پیامدهای ناگوار این نوع ازدواج‌ها محسوب می‌شود. از پیامدهای بسیار ناگوار ازدواج‌های ناموفق، گسست بنیان خانواده است. متأسفانه براساس آمارهای ارائه شده، میزان پدیده طلاق در مدت ۳۰ سال گذشته در جهان سه برابر افزایش پیدا کرده است. در ایران نیز از هر ۳ ازدواج یک مورد آن به طلاق می‌انجامد. تشکیل زندگی بدون توجه به آمادگی و علاقه می‌تواند پیامدهای ناخوشایند و جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد که از اثرات کوتاه‌مدت آن احساس عدم درک متقابل، عدم توانائی در تأمین هزینه‌های زندگی و... است که در نهایت موجب نوعی احساس سرخوردگی می‌شود، به گونه‌ای که تحمل یکدیگر زیر یک سقف برای آنها مشکل بوده و جدائی، تنها راه رهائی تلقی می‌شود. نبودن محبت میان زن و شوهر، خانواده و زندگی را به کانون درگیری، کشمکش و تضاد تبدیل می‌کند و تفاهم را که ریشه بنیان خانواده است ویران می‌کند. در این شرایط زوجین با هر حرکت مشکوکی با برچسب سوءظن با همدیگر رفتار می‌کنند هر چند که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ در اصل طلاق روانی و عاطفی میان آنها رخ داده است. در چنین اوضاع نابسامانی، زن انزوایی اختیار کرده و خود را سهمیم و شریک زندگی نمی‌داند و تنها به دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی خانوادگی ادامه می‌دهد. از دست دادن امید به زندگی، عدم وجود تصویر موفقیت‌آمیز برای زندگی خود و فرزندان یکی دیگر از اختلالات عاطفی و روانی این نوع ازدواج‌ها است.

مجموعه این فشارهای روانی، ایجاد هرگونه نشاط و شادی را در محیط خانه برای این افراد از بین می‌برد و آشیانه را برای آنان به زندانی با میله‌های روانی و نامرئی تبدیل می‌کند. یکی از راه‌های مؤثر در کاهش آمار طلاق برگزاری آموزش حقوقی در زمینه ازدواج است. بهتر است دختران و پسرانی که قصد ازدواج دارند، پیش از پیمان بستن از خدمات مشاور استفاده کنند. همچنین خانواده‌ها باید در زمینه ازدواج فرزندان‌شان مشاور و راهنمای خوبی باشند و والدین هم باید در این زمینه آموزش ببینند. امروزه در برخی از خانواده‌های سنتی والدین به‌جای فرزندان تصمیم



می‌گیرند، این امر نادرست است و از نظر حقوقی، قانونی و روانشناسی به پایه‌های ازدواج لطمه می‌رساند. محققان طی مطالعات خود دریافته‌اند همسرانی که با رضایت و شادمانی ازدواج کرده‌اند، نسبت به همسرانی که زندگی را با بی‌میلی و به اصرار خانواده آغاز کرده‌اند، به میزان کمتری پرخاشگر و افسرده‌اند و بیشتر به گردآوری اطلاعات درباره موضوع مورد اختلاف برای رفع مشکل می‌پردازند. اما کسانی که به اجبار خانواده تن به ازدواج داده‌اند از راه‌های مبارزه با مشکلات زندگی می‌گریزند و به نوعی افسرده و پرخاشگر هستند. این فقدان امنیت در محیط خانه می‌تواند محیط منزل را در نظر فرزندان همچون کابوس وحشتناکی درآورد. در این موقعیت، سلامت روانی در ساحت خانواده تضمین نشده و خانواده از کارکردهای اصلی خویش خارج می‌شود. پدر و مادری که در تعامل با یکدیگر دچار تعارض اخلاقی و رفتاری می‌شوند در تربیت فرزندان سالم ناکام می‌مانند. مادری که از زندگی خود ناراضی است و به بیماری افسردگی یا پرخاشگری مبتلاست در ایفای نقش مادری و تربیتی خود ناتوان می‌ماند و نمی‌تواند فرزندان تربیت کند که هنجارهای اجتماعی را پذیرفته باشند. مادری که از آرامش روحی لازم برخوردار نباشد نمی‌تواند در محیط خانواده نقش تربیتی خود را نسبت به فرزندان به‌خوبی ایفا کند و این فرزندان شاید دختران و پسران فراری آینده باشند و این موضوع بسیار خطرناک و هشداردهنده است.

الهه فراهانی

منبع: روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=212098>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## افزایش آمار طلاق چرا؟!!

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی و زیربنای جوامع و منشا فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. اسلام به عنوان مکتبی الهی بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد. خانواده آنچنان مقدس است که خداوند بدان سوگند یاد کرده و فرموده: <و والد و ما ولد> و آنچنان ارزشمند است که ناپسندترین و نارواترین عمل را انهدام این کانون یعنی طلاق معرفی کرده است و طلاق <منفورترین حلال خدا> شمرده شده است، اما در جامعه اسلامی ما که داعیه رهبری جهان و بالاخص جهان اسلام را دارد نرخ آمار این منفورترین حلال رشدی فزاینده دارد. طبق آمار ثبت احوال کشور آمار



طلاق از ۷/۱۰ درصد در سال ۸۴ به ۱/۱۲ درصد در سال ۸۵ رسیده است.

بیشترین درصد طلاق زنان، در سنین ۱۶ تا ۲۵ و بیشترین طلاق مردان در سنین ۲۰ تا ۴۰ سال اتفاق می‌افتد. طبق همین آمار بالغ بر ۷۵ درصد طلاق‌ها مربوط به زوجین با کمتر از ۱۰ سال سنو زناشویی می‌شود. همچنین آمار تکان‌دهنده‌تر اینکه ۵۰ درصد طلاق‌ها نیز در ۴ سال اول زندگی اتفاق می‌افتد. در سال ۸۵ به ترتیب استان‌های تهران، کرمانشاه، قم، کردستان و بوشهر ۵ استان دارای بالاترین نسبت طلاق به ازدواج بوده‌اند و استان‌های ایلام، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، یزد و خراسان جنوبی دارای کمترین میزان طلاق بوده‌اند. لذا وجود قم در بین ۱۵ استان اول (با بالاترین میزان طلاق) فرضیه <استان‌های مذهبی دارای کمترین نرخ طلاق هستند را به‌طور کل نفی می‌کند، اما به دلیل

اینکه در هیچ یک از مراحل حقوقی و قانونی طلاق، علت وقوع ثبت نمی‌شود با عدم وجود آمار دقیق روبه‌رو هستیم و در نتیجه امکان بررسی آماری علل و عوامل موثر بر بروز طلاق به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی که آسیب اجتماعی تزلزل خانواده را به همراه دارد وجود ندارد. با این حال براساس تحقیقات ملی انجام شده توسط معاونت اجتماعی سازمان بهزیستی ۵ علت اصلی درخواست طلاق از بین ۲۶ علت بر طبق پرونده‌های مختومه در سال‌های ۸۴ و ۸۵، اعتیاد به مواد مخدر، درآمد ناکافی جهت اداره زندگی، ضرب و شتم، تنفر و عدم علاقه، سوءظن و بدبینی گزارش شده است.

در کنار عوامل صدرالذکر، عواملی چون دخالت اطرافیان، بیماری‌ها و اختلالات روانی همسر، عدم تمکین، خشونت روانی، ازدواج تحمیلی، بیکاری همسر، اختلافات فرهنگی، ازدواج مجدد زوج و ارتباطات نامشروع همسر از علل دیگر درخواست طلاق‌هایی است که علت طلاق در آنها ذکر شده و به ذکر کلمه طلاق توافقی یا علت محفوظ اکتفا نشده است.

در بسیاری از این عوامل علی‌الادام ردپای عمیق دولت و مسوولان و همچنین عدم وجود قوانین حمایتی از زنان به چشم می‌خورد، زیرا بسیاری از موارد ناشی از مشکلات اقتصادی، معیشتی، یا نقصان مواد قانونی و مسائل مترتب با آنها هستند.

با بررسی علل و عوامل اصلی این پدیده شوم به این نتیجه می‌رسیم که در سال‌های اخیر به جای طراحی برنامه‌های کلان و معنی‌دار برای ایجاد و استحکام بنیاد خانواده از جمله فراهم‌سازی زمینه اشتغال، تصویب قوانین حمایت از زنان به عنوان درخواست‌کنندگان اصلی طلاق و حل مشکلات ریشه‌ای آنان، تنها به برنامه‌هایی مقطعی و نمایشی مانند وام یک میلیونی صندوق مهررضا و امثالهم بسنده شده است. همچنین عدم حمایت کافی و کارآمد دولت و نهادهای مسوول از حقوق خانوادگی، بالاخص برای زنان که در عصر ارتباطات با وجود وسایل رسانه‌ای و ارتباط جمعی مانند ماهواره و اینترنت و موبایل و... از بی‌خبری نسل‌های گذشته خارج شده، آگاه شده، پا به اجتماع نهاده و حتی گوی سبقت در بسیاری موارد مانند تحصیل کرسی‌های دانشگاهی را آنچنان از مردان ربوده‌اند که وقتی صحبت از سهمیه‌بندی جنسیتی در موردشان می‌شود، چاره‌ای جز طلاق باقی نمی‌گذارد. این قشر آسیب‌پذیر که اکنون بیش از پیش به حقوق حقه خود آگاه شده‌اند وقتی در مرحله عمل از آنها و حقوقشان کمتر حمایت می‌شود و مشاهده می‌کنند که قانون‌های جرائم خانوادگی تلطیف شده قوانین جرائم قضایی هستند آیا راهی به جز ترک خانه و کاشانه برایشان باقی می‌ماند؟ البته اگر قوانین مردسالارانه به‌طور جدی اصلاح شوند و حقوق زنان لاقفل در مسائل خانوادگی ملحوظ نظر قرار گیرد و زنان حمایت واقعی قانون را لمس کنند امکان کاهش طلاق وجود خواهد داشت زیرا اگر راه‌های قبل از طلاق نتیجه‌بخش و مثمرتر باشد هرگز زوجین به راه آخر نمی‌رسند. فی‌المثل اگر با معضل ضرب و شتم و خشونت خانگی توسط مردان به طور قاطع برخورد شود و زنان کتک‌خورده و آسیب‌دیده با وجود قانونی متقن و حامی اولا جرات شکایت از همسر خود را پیدا کنند ثانياً برای اثبات ادعای خود نیازمند گرفتن ده‌ها تائیدیه از مراجع قضایی مختلف و آوردن چندین شاهد و غیره و ذلک نباشند و برای مردان مجازاتی متناسب با جرمشان در نظر گرفته شود به گونه‌ای که اولا جرات ارتکاب به جرم را نداشته باشند، ثانياً در صورت ارتکاب و مجازات تمهیداتی مانند اخذ تعهد با وجه‌الضمان از مرد اندیشیده شود به طوری که مجدداً جرم خود را تکرار نکند شاید یکی از اصلی‌ترین عوامل به طرز چشمگیری کاهش یابد، زیرا آنچه امروزه در دادگاه‌های خانواده مرسوم است اخذ تعهد به این شکل است که اگر مرد به تعهدش عمل نکند، دادگاه به درخواست زن و بدون موافقت او تنها می‌تواند حکم طلاق زن را صادر کند در حالی که باید قوانینی وضع شود که مرد هنگام تعهد کتبی، حداقل ملزم به سپردن ضمانت مالی باشد که در صورت عدم پایبندی به تعهد خود، بداند علاوه بر دیه خسارت مالی خواهد داشت.

اساساً باید در جامعه اصل بر حل مشکلات خانواده باشد نه بر فرو پاشاندن آن. زیرا برای زن که به لحاظ فیزیکی در موضع ضعیف‌تری قرار دارد اگر به لحاظ قانونی نیز در موضع ضعف قرار گیرد تنها راه پیش رو <مهرم حلال، جانم آزاد> است. حتی همین مهریه هم که سالیان سال است به مساله‌ای بغرنج در خانواده و اجتماع تبدیل شده است، در صدر اسلام از آن به <صدقه> به معنای <هدیه> یاد می‌شده و مقرر بوده پیش از ازدواج به زوجه پرداخت شود که امروز اما و اگرهای فراوان دارد و به پرداخت قسطی و مدت‌دار و... نیز تغییرشکل داده است و اخیراً حتی پا از این هم فراتر گذاشته شد و مهریه می‌رفت که از <عندالمطالبه> به <عندالاستطاعه> تبدیل شود!

منبع : روزنامه اعتماد ملی

<http://vista.ir/?view=article&id=322187>

## الگوی طلاق تغییر کرده است

### • بررسی علل افزایش طلاق در ایران

طلاق در چند دهه گذشته، در جامعه اسلامی ما آهنگی رو به رشد داشته به گونه ای که توجه و نگرانی کارشناسان را برانگیخته است. این نگرانی هم از رشد سریع طلاق، هم از تحول در شیوه های طلاق و هم از فقدان مکانیزم هایی است که به کاهش طلاق یا کم کردن پیامدهای مخاطره آمیز بینجامد. اما نکته آزار دهنده آن است که این نگرانی ها تاکنون در قالب تحلیل جامع و تدوین سیاست ها و برنامه های دقیق و هماهنگ، راهی به سوی کاهش مشکلات نگشوده و صرفا در حد بیان نگرانی باقی مانده است. تا آن جا که هم اکنون طلاق در کنار اعتیاد، فقر و بیکاری یکی از مهم ترین مشکلات اجتماعی شمرده می شود.

در گفت و گویی با حجت الاسلام محمدرضا زیبایی نژاد مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم عوامل، پیامدها و بایسته های طلاق در جامعه ایران را به اختصار بررسی کرده ایم. مرکز مطالعات زنان حوزه علمیه قم از جمله مراکز پژوهشی است که سال هاست در زمینه مسائل زنان و خانواده فعالیت و چالش ها و مشکلات این عرصه را تحلیل و بررسی می کند. حجت الاسلام زیبایی نژاد نیز از جمله پژوهش گران است که در همین زمینه مطالعات قابل توجهی انجام داده و سال هاست



که مسئولیت این مرکز را برعهده دارد. در این بخش از گفت و گو علل، تغییر الگو و پیامدهای طلاق مورد بحث قرار گرفته است.

▪ پرسش اول این است که آیا پرداختن به موضوع طلاق یک ضرورت به شمار می رود؟

- بله، چون در چند دهه گذشته، طلاق در جامعه ما که جامعه ای اسلامی و حافظ ارزش های اخلاقی است، آهنگی رو به رشد داشته و نگرانی هایی را ایجاد کرده است.

این نگرانی ها هم از رشد سریع طلاق است هم از تحول در شیوه های طلاق و هم از فقدان مکانیزم هایی که به کاهش طلاق یا کم کردن پیامدهای آن بینجامد؛ اما مهم تر از همه این است که تاکنون تحلیل جامعی از این مسئله صورت نگرفته و راه برون رفت از آن ارائه نشده است. یک بررسی آماری نشان می دهد که میزان طلاق ها در کشور در سال ۷۵ نسبت به ازدواج ۸/۷ درصد ثبت شده که بیشترین نسبت در کلان شهر تهران، معادل ۱۴ درصد و کمترین نسبت در ایلام، معادل ۱۶ صدم درصد گزارش شده است. بنابراین تعداد طلاق در شهر تهران، نزدیک به ۹۰ برابر ایلام بوده است. میزان طلاق در کشور در سال های بعد به ترتیب به ۱/۸ صدم در سال ۷۶، ۹/۷ صدم در سال ۷۷، ۲/۸ صدم در سال ۷۸، ۳/۸ صدم در سال ۷۹، ۵/۹ صدم در سال ۸۰، ۳/۱۰ صدم در سال ۸۱، ۶/۱۰ صدم در سال ۸۲، ۲/۱۰ صدم در سال ۸۳، ۸/۱۰ صدم در سال ۸۴ و ۱۲ صدم در سال ۸۵ رسیده است. در سال ۱۳۸۵ میزان طلاق در تهران ۴/۲۱ صدم و در استان ایلام ۴۳ صدم درصد بوده است؛ یعنی که نسبت میزان طلاق در استان تهران در مقایسه با ایلام که در سال ۷۵، نزدیک به ۹۰ برابر بوده در سال ۸۵ به حدود ۵۰ برابر کاهش یافته است. این بدان معناست که فاصله فاحش شهرهای کشور در موضوع طلاق، در حال کاهش است. از سوی دیگر طبق آمار ثبت احوال، هرچه از عمر ازدواج می گذرد، احتمال طلاق کاهش می یابد و این نشانگر وجود اشکالاتی در مکانیزم همسریابی، ناآشنایی با مهارت های زندگی و نبود تناسب میان سطح انتظارات زوجین است.

نکته دیگر این است که اگر توجه کنیم که در سال ۸۵ در استان تهران در قبال هر ۵ ازدواج یک طلاق ثبت شده است و با توجه به این که بسیاری از خانواده ها به خاطر حفظ آبرو طلاق عاطفی را بر طلاق رسمی ترجیح می دهند، پس می توان نتیجه گرفت که وضعیت خانواده های ایرانی لرزان تر از آن است که آمار رسمی نشان می دهد همچنین طی سال های ۷۵ تا ۸۵، آمار ازدواج، ۶۴ درصد رشد داشته است، اما طلاق ۱۲۲ درصد رشد را نشان می دهد که این ها همه آمار نگران کننده ای است.

؛ شما گفتید که الگوی طلاق تغییر کرده است منظور از تغییر الگوی طلاق چیست؟

طبق برخی از آمار ۸۰ درصد تقاضای طلاق ارائه شده در تهران، از سوی زنان بوده است و آن ها مهریه خود را بخشیده اند، بنابراین الگوی طلاق بیش از گذشته از طلاق رجعی به طلاق توافقی تغییر یافته است.

این موضوع از آن جا نگران کننده است که در طلاق توافقی، زن ها هم از دسترسی به مهریه و مزایای قانونی دیگر بی بهره می شوند و هم امکان رجوع کاهش پیدا می کند.

• در بررسی هایی که انجام گرفته علل اصلی طلاق ها کدام ها بوده اند؟

- عوامل زیادی در این موضوع دخالت دارند که من خیلی مختصر به آن ها اشاره می کنم:

(۱) اعتیاد؛ بیشترین میزان طلاق ناشی از اعتیاد است؛ برخی معتقدند که اعتیاد، فقر و بیماری های روحی ناشی از آن علت ۸۵ درصد طلاق هاست که اغراق آمیز به نظر می رسد.

(۲) تفاوت پایگاه اجتماعی و فرهنگی؛ در جامعه سنتی همسرگزینی به وسیله والدین انجام می شد و گزینش ها درون طایفه و محله بود که این مسئله تفاوت یاد شده را تا حد زیادی منتفی می کرد؛ اما امروزه انتخاب همسر، به وسیله دختر و پسر صورت می گیرد و امتیازات گذشته را به همراه ندارد که در این میان رواج دوستی های تلفنی، عشق های خیابانی و ... مزید بر علت شده است.

(۳) مشکلات اقتصادی؛ در این مورد لازم است که به دو نکته اشاره شود: اول این که لازم است میان بینوایی و احساس فقر تفاوت قائل شد. احساس فقر بیش از آن که مسئله ای اقتصادی باشد، فرهنگی و ناشی از به هم خوردن تناسب میان انتظارات و امکانات است. چنان که اگر فرض شود امکانات به دو برابر افزایش یابد، اما مطالبات و انتظارات بیش از این میزان رشد یابد، احساس فقر در خانواده بیشتر خواهد شد. از این جا می توان سیاست های اقتصادی دولت ها را در دهه های اخیر که به افزایش سطح مطالبات عمومی، بدون فراهم کردن امکانات متناسب منجر شده است در این مسئله موثر دانست. دوم این که به نظر می رسد تصمیمات غلط اقتصادی و اجتماعی در سطح کلان به فقیرتر شدن واقعی مردم منجر شده است، سیاست های اقتصادی تورم زا و بی توجهی به معضل بیکاری در این زمینه اهمیت زیادی داشته است.

(۴) مشکلات جنسی؛ در میان عوامل طلاق، نارضایتی جنسی از دو ویژگی برخوردار است اول این که به دلیل ملاحظات اخلاقی، غالباً مورد اشاره زوجین قرار نمی گیرد و دوم آن که تأثیرات روانی اختلال جنسی در بسیاری مواقع ناخودآگاه است و زوجین نمی دانند احساس تنفر آنان از یکدیگر، ریشه در نارضایتی جنسی دارد.

(۵) آشنا شدن زنان با حقوق خود؛ افزایش سطح تحصیلات و افزایش آگاهی های حقوقی زنان، سبب شده است تا آن ها با آگاهی بیشتری مطالبات خود را عنوان کنند. بنابراین نباید افزایش طلاق را همواره تقبیح کرد اما کاهش موانع فرهنگی در برابر طرح دعاوی از سوی زنان بی تاثیر نبوده است؛ یعنی آن چه را که زنان در گذشته از طرح آن امتناع می ورزیده اند، در شرایط حاضر آن را مطرح می کنند.

(۶) تحول در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی؛ تغییرات ارزشی در جامعه ایران در ۲۰ سال گذشته، آهنگی شتابان داشته است. غلبه فرهنگ استقلال طلبی، رواج نسبیت گرایی، تردید در اصول ثابت اخلاقی و تردید در اموری که مقدس شمرده می شوند، آثار زیادی بر خانواده ها داشته اند.

(۷) تغییر الگوی مشارکت اجتماعی-اقتصادی؛ حضور زنان در عرصه های اقتصادی نیز دو تاثیر بر جای گذاشته است. مشارکت در هزینه های خانواده بر توقعات آنان برای مشارکت در مدیریت افزوده و کم شدن ترس از آینده به دلیل دسترسی به منابع اقتصادی ثابت، دلهره آنان را از آینده در صورت بروز اختلافات کاسته است. همچنین الگوی مشارکت اجتماعی جدید، مرزهای جنسیتی را درنور دیده است و تشابه نقش ها را ترویج می کند.

(۸) آرمان زدگی و کاهش آستانه صبر و سازش؛ هرچند آرمان گرایی تاثیر مهمی در حرکت آفرینی و موفقیت دارد، اما آرمان زدگی، به معنای نگاه افسانه ای و غیرواقع بینانه به زندگی می تواند به افزایش سطح انتظارات و به یأس و سرخوردگی بینجامد، از سوی دیگر پایین آمدن آستانه صبر و سازش هم مزید بر علت شده است و خانواده های نوپای زیادی را در معرض فروپاشی قرار داده است.

این مواردی که برشمرده شد، می تواند مهمترین عوامل افزایش میزان طلاق در کشور ما باشد. البته دلایل دیگری را هم می توان ذکر کرد که در مرتبه های پایین تر قرار می گیرند.

• آیا در تحقیقاتی که شما انجام داده اید به پیامدهای طلاق هم پرداخته اید؟

- بررسی ها نشان می دهد که بیشترین آسیب های طلاق متوجه فرزندان طلاق است: افسردگی، دلتنگی، ترس، کج خلقی و منفی بافی از آثار رایج طلاق بر فرزندان است. طی روند معمولاً طولانی و رنج آور طلاق، کودکان فشارهای روانی زیادی را تجربه می کنند و در نهایت جدا شدن از هر یک از والدین آن ها را آسیب پذیر می کند که گریز از خانه یا «خانه گریزی» یکی از حادترین این پیامدهاست. از سوی دیگر با وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دهه های اخیر، هنوز طلاق در جامعه ما مسئله ای عادی قلمداد نمی شود و فرزندان طلاق در میان بستگان و اطرافیان و در محله انگشت نما و گاه تحقیر می شوند. این مسئله به دختران فشار بیشتری را تحمیل می کند.

این نکته قابل توجه است که برخی پیامدهای طلاق در جامعه امروز نه بر وضعیت جامعه غربی قابل انطباق است و نه بر جامعه سنتی. در جامعه غربی به دلیل آن که طلاق به لحاظ فرهنگی، امری پذیرفته شده و عادی است، فرزندان و همسران طلاق با فشار روانی کمتری مواجه می شوند. از سوی دیگر به دلیل آن که ازدواج های پی در پی زنان و مردان امری رایج است احتمال آن که طلاق به تک زیستی زنان منجر شود، کاهش می یابد.

در جامعه سنتی نیز وجود پیوندهای خویشاوندی قومی، ضمانتی برای برخی حمایت ها از زنان پس از طلاق فراهم می آورد که در جامعه کنونی چنین تضمین هایی فراهم نیست. از سوی دیگر در جوامع اسلامی، هم زنان به ازدواج مجدد پس از طلاق ترغیب می شدند، هم تک زیستی زنان امری ناپسند به حساب می آمد و هم مردان به حمایت از این زنان، چه به شکل ازدواج اول و چه در قالب تعدد زوجات و ازدواج های موقت درازمدت، تشویق می شدند؛ اما در جامعه ما واقعیت زندگی زنان مطلقه در زیر انبوهی از شعارهای حمایت از زنان و رویه ها و قوانین مشکل زا نادیده گرفته می شود. احتیاجات اقتصادی چنین می طلبد که آنان با تشکیل خانواده های جدید به ترمیم روحی و رفع نیازمندی های خود بپردازند. اما چنین شرایطی برای بسیاری از زنان مطلقه، در جامعه ما، فراهم نیست و به همین دلیل هم ناامنی و احساس ناامنی و هم احتمال ورود آنان به فعالیت های بزهکارانه، به دلیل نیازهای مالی و جنسی، افزایش می یابد. البته مردان نیز از این شکست به انحای مختلف آسیب می بینند.

منبع : روزنامه خراسان

<http://vista.ir/?view=article&id=295548>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## انتظارات کودکان طلاق

وقتی يك زوج تصمیم به طلاق می گیرند، يك سری مسائل و اختلاف نظرات باعث شده که آنها يك چنین تصمیمی بگیرند. واکنش کودکان به چنین تصمیمی برمی گردد به رفتار والدین و تجربه کودکان. بسیاری از والدین غالباً در حضور کودکان مجادله می کنند در نتیجه کودکان متوجه اختلاف آنها می شوند. برخی نیز گاهی در حضور کودکان مجادله می کنند و گاهی خودشان را کنترل می کنند و نمی گذارند کودکان متوجه شوند. قطع نظر از اینکه کدام روش بهتر است، زمانی که والدین تصمیم به جدایی می گیرند کودکان می







بایست کاملاً از تصمیم آنان آگاهی داشته باشند. هدف از تدوین این مقاله این است که میزان درک و احساس کودکان هنگام جدایی والدینشان را بفهمید و همین طور نکات ریز و ظریفی را پیشنهاد کرده ایم که چطور با

کودکان راجع به طلاق صحبت کنید.

واکنش کودکان به طلاق والدین به نحوه عنوان کردن والدین ارتباط دارد و به همین دلیل والدین می بایست خیلی مراقب باشند که چه چیزی را و با چه روشی به آنها بگویند. بنابراین در زمانی مقتضی می بایست پدر و مادر هر دو بنشینند و با فرزندان صحبت کنند و به سؤالات آنها پاسخ دهند. اگر این روش را به کار گیرند باعث می شود که هیچ يك از والدین تقصیر را به گردن دیگری نیندازد. برای این کار به نکات زیر توجه کنید:

\* زمانی را اختصاص دهید که همه اعضای خانواده همدیگر را ملاقات کنند.

\* موقعی که می خواهید چیزی به کودکان بگویید زمان مناسبی را انتخاب کنید.

\* خونسردی خود را حفظ کنید.

\* برای ملاقات بعدی از قبل برنامه ریزی کنید.

به خاطر داشته باشید که طلاق، کودکان را کاملاً گیج می کند، بنابراین طی يك جلسه تصمیم نهایی خود را نگوید چون باعث می شود که کودکان گیج و سردرگم شوند. می بایست به آنها اطمینان دهید که احتیاجات ضروری آنها (از قبیل آماده کردن صبحانه، کمک و رسیدگی در انجام تکالیف و خواباندن آنها) برآورده خواهد شد و همین طور در صورت امکان ارتباط کودکان با پدر و مادر هر دو ادامه خواهد داشت. زمانی که کودکان با يك سری تغییرات مواجه می شوند دوست دارند بدانند که چه چیزهایی مثل قبل خواهد بود. والدین می توانند از طریق رفتار و صحبت هایشان به فرزندان نشان دلگرمی بدهند که همیشه و در هر شرایطی آنها را دوست خواهند داشت. والدین می بایست به فرزندان نشان متذکر شوند که زمانی که آنها از یکدیگر جدا شوند دیگر هیچ امیدی به زندگی مشترک نداشته باشند که روزی مثل قبل همه با هم زندگی کنند، زیرا رؤیای بازگشت والدین در کودکان همیشگی خواهد بود. بیشتر کودکان فکر می کنند که به خاطر اشتباهات آنها و یا به خاطر اینکه نمره درسی آنها پایین بوده پدر و مادرشان از یکدیگر جدا شده اند آنها ممکن است از این جدایی احساس گناه نمایند، بنابراین باید با آنها صحبت کنید و به آنها اجازه دهید تا درباره طلاق و تغییراتی که به وجود خواهد آمد فکر کنند و در ملاقات بعدی به سؤالات جدیدشان جوابهای منطقی بدهید.

کودکان دوست دارند بدانند که والدینشان از تأثیر طلاق بر زندگی آنها مطلع هستند. به درد دل آنها گوش دهید و به آنها نشان دهید که شما هم نگران و دلباوس آنها هستید.

نمی توانید احساسی که فرزندان دارد را تغییر دهید اما بهتر است که به آنها نشان دهید آنها را درک می کنید، مثلاً اگر يك روز نمی تواند پدرش را ببیند و عصبانی هست به آنها بگویید: می دانم که خیلی ناراحت و عصبانی هستی که نمی توانی امروز پدرت را ببینی.

\* پدر و مادر، من از شما انتظار دارم که حتی اگر با من زندگی نمی کنید ارتباط خودتان را با من قطع نکنید مثلاً برایم نامه بنویسید و به من تلفن بزنید و نسبت به تفریحاتم و کارهایی که انجام می دهم اهمیت قائل شوید، در غیر این صورت احساس پوچی و بی کسی می کنم

\* دست از جنگ و دعوا بکشید و برای رقابت با یکدیگر آنقدر سخت کار نکنید. لطفاً سعی کنید راجع به موضوعاتی که مربوط به من می شود با هم توافق کنید. زمانی که با یکدیگر بر سر من دعوا می کنید فکر می کنم که يك کار اشتباهی کرده ام و من مقصر هستم.

\* من هر دو شما را دوست دارم و می خواهم که از لحظاتی که با شما هستم لذت ببرم پس مرا در آن لحظات حمایت کنید. زمانی که کنار هر کدام از شما هستم بدی یکدیگر را نگویند در این صورت مرا مجبور می کنید که طرف یکی از شما را بگیرم.

\* لطفاً حرف هایتان را خودتان به یکدیگر بگویید من را واسطه قرار ندهید که پیغامهای شما را برسانم.

\* وقتی که از یکدیگر جلوی من صحبت می کنید یا فقط خوبی های یکدیگر را بگویید یا اینکه اصلاً راجع به هم صحبت نکنید، اگر این گونه رفتار نکنید فکر می کنم که انتظار دارید طرف یکی از شما را بگیرم.

\* فراموش نکنید که من به هر دو شما احتیاج دارم و روی هر دو شما حساب می کنم، به من یاد دهید که چه چیزهایی مهم هستند و همین طور زمانی که با مشکلی مواجه می شوم به من کمک کنید.

(۱) هنگام توضیح دلیل برای جدایی از علل اغواگرانه به کودکان خودداری کنید، مثلاً پدرتان به دلیل اعتیاد یا... ما را ترك كرد.

(۲) تصویر یکدیگر را در برابر هم خراب نکنید.

(۳) اجازه دهید کودک خودش تصمیم به ماندن در کنار شما بگیرد؛ مثلاً آخر هفته با پدر باشد یا مادر.

۴) كودك طلاق در معرض محدودیت هایی قرار می گیرد مثلاً فقدان يك والد، پدر بزرگ و مادر بزرگ، دوستان، همسایه و غیره. تلاش نماید این محدودیت ها به حداقل برسد.

۵) گاهی كودك طلاق احساس ترك شدن و طرد شدن می كند در این مورد احساس اطمینان به كودكانتان بدهید.

۶) بهتر است یکی از مسئولین مدرسه یا مهد كودك را كه اعتماد بیشتری به وی دارید، مطلع سازید.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=234921>

### انفجار خانواده

در این میان برخی از کارشناسان سخن از فاجعه طلاق به میان آورده و معتقدند جامعه جهانی به سوی انفجار خانواده پیش می رود. این در حالیست که تحقیقات انجام شده نشان می دهد ۴۲ درصد طلاق ها در ۵ سال اول زندگی مشترك رخ می دهد که دو سوم آنها در دو سال اول بوده است. همچنین نتایج این تحقیق نشان می دهد ۲۹ درصد طلاق ها پس از گذشت ۵ تا ۹ سال، ۱۳ درصد پس از ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۵ درصد نیز پس از گذشت ۱۵ تا ۱۹ سال از زندگی مشترك به وقوع می پیوندد. در این زمینه دکتر شیوا دولت آبادی، روانشناس «انتخاب اشتباه» که بر مبنای درست و



پایداری استوار نیست را یکی از دلایل وقوع طلاق در ۵ سال اول زندگی مشترك می داند و می گوید: پیش از فکر کردن به علت وقوع طلاق باید فهمید که آیا این ازدواج بر اساس مبنای مادی، سودجویانه و ظاهری بوده است یا خیر؟

وی اوج طلاق ها را در سه سال اول زندگی و بیشترین آنها را در ۵ سال اول می داند و بیان می کند: زمانی که زندگی شکل ظاهری و نمادین خود را که در قالب مراسم عروسی و نشست و برخاست های اولیه است، طی کرده و شکل جدی خود را آغاز می کند، اختلاف نظر، سلیقه وافق ها به مرور زمان خود را نشان داده و می توانند زودتر از سال و حتی در ماههای اول زندگی منجر به طلاق شوند.

این روانشناس خاطرنشان می کند: گاهی اوقات زوجین به علت جدی بودن پیوند و هزینه های عاطفی و مادی شکل دهنده به زندگی زناشویی سعی به حفظ این پیوند می کنند. لذا این تلاش از سوی زوجین و در کنار آن ترس از رفتن آبرو و انتظاری که جامعه از آنها دارد، مانع از وقوع طلاق می شود.

کارشناسان بر این باورند که فرایند طلاق هفت مرحله «اختلافات جزئی»، «تکرار و جدی شدن آنها»، «جدایی یا بی میلی یکی از زوجین»، «قهرهای طولانی و تکرار آن»، «خستگی زوجین از این قهرها»، «طلاق عاطفی» و در نهایت «طلاق قانونی» را طی می کند که زنگ خطر در مرحله طلاق عاطفی بسیار مشهود است؛ چرا که زوجین فقط زیر يك سقف زندگی می کنند و ارتباطات بین آنها یا کاملاً قطع شده و یا بدون میل و رضایت است که به آن «طلاق خاموش» و یا «طلاق روانی» نیز گفته می شود.

دکتر دولت آبادی در این زمینه اعتقاد دارد وقتی پایه زندگی بر اصول درستی استوار و انتظارات فرد از طرف مقابل مشابه نباشد و تفاهمی وجود نداشته باشد، مرزی از تحمل و عدم تحمل ایجاد می شود که پیوند زناشویی را به گسست می کشاند.

تحقیقات سازمان ملی جوانان نیز حاکیست که نداشتن توافق اخلاقی و عدم سازش زوجین و تنفر زوجه از زوج مهمترین علل طلاق است که پس



از آنها، ندادن نفقه، اختلافات خانوادگی و عدم تمکین عوامل درجه دو و فساد اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر، اذیت و آزار جسمی از سوی زوج به عنوان عوامل درجه سه در وقوع طلاق محسوب می شوند.

دکتر دولت آبادی درباره علل وقوع طلاق می گوید: زیاده خواهی زوجین، اعتیاد، عدم پذیرش مسؤلیت در اشکال مورد انتظار همچون تأمین مالی و عاطفی زندگی، ایمنی زندگی از جمله عوامل طلاق است.

از سوی دیگر نتایج تحقیقات نشان می دهد طلاق در میان زوجینی که تحصیلات دیپلم و کمتر از آن را داشته اند، بیش از سایر گروه های تحصیلی بوده است. همچنین زوجینی که هیچ فرزندی نداشته و یا تنها يك فرزند دارند بیشتر مبادرت به طلاق می کنند.

فرمانداری مشهد نیز در گزارشی اعلام کرد که در مناطق روستایی چنانچه در ۵ سال اول زندگی مشترک طلاق رخ ندهد، نرخ طلاق کاهش یافته و از میزان جدایی زوجین به طرز چشمگیری کاسته می شود. در حالی که در مناطق شهری هر لحظه امکان طلاق وجود دارد که این مسأله ارتباط چندانی به سال های زندگی مشترک زوجین ندارد.

دکتر دولت آبادی سرعت وقوع طلاق را در جوامع سنتی کندتر از جوامع مدرنیته می داند و می گوید: وجود نوعی نگاه حرمت آمیز به خانواده، حضور بزرگان و ریش سفیدان و مفهوم بدی که طلاق در این جوامع دارد، باعث می شود که این فرایند در جوامع سنتی بسختی اتفاق بیفتد.

این روانشناس ادامه می دهد: در جوامع سنتی تصمیم گیری برای ازدواج و حتی طلاق جوانان بیشتر توسط نسل گذشته صورت می گیرد، اما در جوامع شهری زوجین خود به نتیجه می رسند، لذا نیروهای فعال اطراف ازدواج برای حفظ و یا پایان دادن به ازدواج بسیار مؤثرند.

وی با اشاره به این که استان یزد در میان شهرهای بزرگ کشور دارای کمترین میزان طلاق است، تصریح می کند: این امر نشان می دهد که این استان در مقایسه با شهرهای بزرگ دیگر بیشتر به حفظ سنت های خود مبادرت کرده است.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=207374>



### انگار طلاق دیگر زشت نیست

همه می دونن که بچه طلاقم، اما چون مثل خودم با این اوصاف زیاده، چندان تنها نیستم. دو ساله که با مادرم زندگی می کنم و بابام دیگه سراغمون نمی یاد، توافق کردن که دیگه با هم کاری نداشته باشن، من مال مامانم باشم و مامانم از مهریه ش بگذره! مامانم می گه اگه با بابات سر زندگی کردن توافق نداشتیم، حداقل سر طلاق به توافق رسیدیم. اما کاش همه چیز به همین توافق تموم می شد، من دوازده سالمه، اما نگاه و رفتار مردم رو که مثل خنجر به قلبمون می ره رو می فهمم، چه برسه به مامانم! تا آخر هفته باید این خونه رو خالی کنیم، اما هنوز جایی پیدا نکردیم؛ به یه زن تنها و یه پسر بچه خونه نمی دن، اونم وقتی مطلقه باشه! عوضش بابام الان داره با نامزدش خونه جدید شونو نقاشی می کنه و بهشون خوش می گذره! طبق آخرین اعلام معاون قضایی رییس کل دادگستری، ۸۲ درصد طلاق های کشور در سال ۸۵ توافقی بوده است. به



عبارتی شاخص های مهم طلاق نظیر مسایل اقتصادی، مسایل خانوادگی و مشکلات رفتاری، جسمی و جنسی، اعتیاد، فقر و غیره تا اندازه زیادی زوج های جوان را در معرض انتخاب اولیه زندگی متارکه ای توافقی می گذارد. این مساله زمانی بیشتر احساس می شود که گفته می شود، بیشتر طلاق ها در پنج سال اول زندگی رخ می دهد، یعنی درست در دوره ای که زن و مرد هنوز به شناخت درستی از هم نرسیده اند.

• انگار دیگر طلاق جز برای بچه ها برای هیچ کس زشت نیست

هر کس را می بینی طلاق را برای خودش یا اطرافیانش حداقل یکبار تجربه کرده؛ خاله ای، عمه ای، دختر عمویی، دوستی، حتی پدر، مادر، برادری، خواهری یا خودش! اگر این روزها تعداد عروسی ها در بین فامیل ها کم شده، اگر بچه های کوچک ما به جای چگونگی تحکیم بنیان خانواده با مبنای حقوق زن برای گرفتن مهریه و نفقه و ... بیشتر آشنا می شوند، همه و همه زنگ هایی است که سال هاست برای ما به صدا درآمده و ما انگار نمی شنویم و به این چیزها عادت کرده ایم. در نظر سنجی های پیمایشی دانشجویان، آمارهای نگران کننده از افسردگی در بین کودکان طلاق فراوانی بیشتری دارد، تا پدر و مادرهای طلاق گرفته! کودکانی که تکیه به خانواده تنها امید آن ها برای ورود به این دنیای پرفراز و نشیب بوده و حالا همین تکیه گاه، مثل دیواری بر سرشان فرو ریخته است! آری منش - عضو کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم شورای اسلامی - چندی پیش و پس از اعلام آخرین آمار طلاق و ازدواج در شش ماهه اول سال جاری، تاکید کرد که ریختن قبح طلاق مهم ترین عامل افزایش آن در جامعه است. وی گفت: متاسفانه گسستن پیوند مقدس زناشویی به دلیل مشکلاتی کوچک یا بزرگ به طلاق می انجامد و حتی برخی آشنایان و نزدیکان زن و مرد را تشویق هم می کنند.

• هنوز هم بیشتر بار ننگ طلاق روی دوش زنان است

هنوز هم تعداد زنانی که پس از ازدواج اول و طلاق، تنها و یا با فرزند خود زندگی می کنند، بسیار بیشتر از مردان جدا شده است؛ چرا که بیشتر مردان در همان روزهای اول پس از طلاق به فکر ازدواج بعدی هستند و ظرف مدت کوتاهی، زندگی جدید را شروع می کنند. دکتر انور صمدی راد - استاد دانشگاه و آسیب شناسی - گفت: ۹۰ درصد زنان مطلقه مورد نظرسنجی دارای فرزند، نسبت به آینده فرزندان خود نگرانی زیادی دارند، ۳۳ درصد این زنان عنوان کرده اند که فرزندانشان به خاطر طلاق در حد «زیاد» و «بسیار زیاد» احساس حقارت می کنند، همچنین ۸۸ درصد این زنان که فرزند دختر داشته اند، نگران آینده فرزند خود در ازدواج مجدد هستند و ۷۹ درصد همین زنان نسبت به آینده و تنهایی خود احساس نگرانی زیادی می کنند. وی ادامه داد: که ۷۰ درصد زنان مطلقه وجود باورهای غلط و قضاوت های تنگ نظرانه مردم را نسبت به طلاق و زنان مطلقه، عامل اصلی ناامنی و دوری آن ها از دیگران و روابط عادی و فامیلی تلقی می کنند. در بیشتر موارد مردان زیادی، پس از ازدواج همه علت های طلاق را به گردن همسر خود می اندازند و متاسفانه جامعه نیز این ذهنیت غلط را هنوز به همراه دارد که زنان ناسازگاری بیشتری دارند و اگر زنی طلاق گرفت، حتما خطاکار بوده است و مرد گناهی نداشته، مگر این که خلاف این اتهام ثابت شود. از سوی دیگر، مراکز مشاوره و بعضا کلانتری ها در مرحله اول، دادگاه ها در مرحله بعدی و دفاتر ثبت طلاق در مرحله نهایی چرخه کامل طلاق قرار دارند؛ به عبارتی اگر کارایی مراکز مشاوره و کارگاه های آموزشی آن قدر کافی و به اندازه باشد، بخش قابل توجهی از زوج ها در همان مراحل اولیه، تمایل به طلاق پیدا نمی کنند و اختلاف در همان ابتدا حل می شود، اما متاسفانه این چرخه ناقص و معیوب است و زوج ها یا پس از مشاجره و کلانتری کارشان به دادگاه می رسد و یا بدون طی این مراحل، یک راست به سمت دادگاه می روند و این مساله گویای غفلت بزرگ ماست.

منبع : روزنامه مردم سالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=310982>

• خانه پاک



پاک و پاکیزه ماندن یک جوان چه پسر و چه دختر، چه مرد و چه زن، در صورتی که ازدواج نکنند، از فساد و افساد، امر غیر ممکن به نظر می رسد. در چند ملیون مرد و زن، یافتن جوانی پاک، و انسانی باعفت و خوددار از گناه، بشرطی که ازدواج نکرده باشند، مسئله ای مشکل به نظر می آید. اگر جوانی را در پاک و پاکیزگی ظاهر و باطن یافتیم، در حالی که ازدواج نکرده باشد، باید بگوئیم او از اولیاء الهی است. خودداری از گناه، و مصون ماندن از آلودگی، و در امان رفتن از عصیان و طغیان، در صورت عدم ازدواج کاری است یوسفی. خانه ای که مرد و زن آن بدون صورت گرفتن ازدواج در آن زندگی می کنند، خالی از فساد نیست.

مرد بدون همسر، و زن بدون شوهر، در صورتی که غرائز و شهوات آنان زنده است، و فشار غریزه و شهوت بر آنان سنگین است، جدای از فساد هر چند اندک، و بریده از مشکلات گوناگون روحی و خانوادگی و اجتماعی نیستند.

ازدواج، این حقیقت الهی و طبیعی، آسان کننده پاره ای از مشکلات و عاملی برای تداوم پاک و جوانان، و حفظ عفت و تقوای آنان است. بنای یک خانه در جامعه در صورتی با سلامت و آرامش قرین می شود، که مرد و زنی با تحقق دادن ازدواج و رعایت حقوق یکدیگر در آن زندگی کنند.

خانه مسلمان در هر سرزمینی که هست باید پرتوی از وحی، و جلوه ای از یاد خدا، و محصولی از رفعت و بلندی و عظمت، و میوه ای از تسبیح حق در شب و روز باشد.

فِي بُيُوتٍ اِذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاَصَالِ. [۲۴]

در خانه هائی که خداوند اذن داده، که بزرگ داشته شوند، و نام او در آنها یاد شود، و او را در آن خانه ها بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند. چنین خانه ای با چنان اوصافی خانه مؤمنی است، که طاعت و عبادت حق در آن رونق دارد، و به امر الهی مسئله ازدواج در آن صورت گرفته، و مرد و زن آن خانه به تمام حقوق الهی و انسانی پای بند هستند.

آری قرآن مجید به ازدواج امر می کند، تا مشکلات مرد و زن با تحقق این سنت تخفیف یابد، و دامن هر دو که دامن رحمت و تربیت است از آسودگی و فساد سالم بماند، و مرد و زن با تشکیل زندگی، و همسویی با یکدیگر خانه را محل ذکر خدا، و تسبیح حضرت حق کنند.

• اهداف والای ازدواج در اسلام

در جوّ چنین خانه ای مرد و زن بنده واقعی حق، و فرزندان نشان میوه و ثمره فضیلت، و اعمال و رفتار و اخلاق و کردارشان جلوه ای از آداب الهی و سنن و روش انبیاء گرام حق است.

زن مؤمنه هنگامی که با مرد مؤمن ازدواج می کند، و هر دوی آنها خود را موظّف به رعایت مسائل الهی می دانند، به عنوان دو یار مددکار، دو رفیق شفیق، دو دوست همدم، دو همراه و همراز و دو منبع ایمان، و دو استوانه عشق و محبت، فضای زندگی را از ورود مشکلات حفظ می کنند، و چون مشکلی پیش آید، به آسانی و سادگی آن را حلّ و فصل می نمایند، و با اسلحه صبر و حلم، و بردباری و حوصله به علاج درد برمی خیزند

• بدترین مردم

تنهائی و تنها زیستن، عزلت و کناره گیری از بار گرفتن موجب بسیاری از مشکلات، و باعث افسردگی و دل مردگی، و علت هیجانان روحی و عصبی، و مورث انواع بیماریهای روانی و بدنی است.

تنهائی انسان را در دریائی از خیالات، اوهام، افکار غیرمنطقی، و بیماریهای اخلاقی و روانی فرو می برد، و امواجی از مشکلات گوناگون را برای انسان به ارمغان می آورد.

قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم): أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعَزَّابُ. [۲۵]

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اکثر اهل آتش در قیامت آنانی هستند که از ازدواج و تشکیل خانواده امتناع کردند. و نیز آن حضرت فرمود:

شِرَارٌ مَوْتَاكُمُ الْعَزَابُ. [۲۶]

بدترین اموات شما عزبها هستند.

و در روایتی فرمود:

رُدَالٌ مَوْتَاكُمُ الْعَزَابُ. [۲۷]

فرومایه ترین مردگان شما عذبها هستند.

و در سخنی حکیمانه بیان فرمود:

شِرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ وَالْعَزَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ. [۲۸]

شریرترین شما عزبهاینند، و عزبها برادران شیطانند.

و در کلامی عرش‌ی و بیانی ملکوتی فرمود:

خِيَارٌ أُمَّتِي الْمُتَاهِلُونَ وَ شِرَارٌ أُمَّتِي الْعَزَابُ. [۲۹]

بهترین امت من زن داران و بدترین آنان عزبها هستند.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْعَزَابُ مِنْ مَوْتَاكُمُ إِلَى الدُّنْيَا لَتَزَوَّجُوا. [۳۰]

اگر آنان که عذب مردند به دنیا برگردند، حتماً ازدواج خواهند کرد.

و در حدیثی فرمود: خداوند مردی که از زن گرفتن خودداری کند لعنت نموده. [۳۱]

تعبیر رسول باکرامت اسلام از آنان که از ازدواج امتناع می کنند به اهل آتش، فرومایگان، برادران شیطان، اشرار، و لعنت شدگان، به خاطر این است که روی گردانان از ازدواج به ناچار در فساد و افساد، و شیطنت، و گناه و معصیت، خواهند افتاد، و برای جامعه و خانواده ایجاد مزاحمت نموده، و باعث مشکلات فراوانی در تمام زوایای زندگی خواهند شد.

با توجه به آیات و روایات، و تجربه حیات، ازدواج انسان را کرامت و شرافت می دهد، از علل استحقاق عذاب الهی می رهند، از پستی و فرومایگی حفظ می کند، از افتادن در بند شیطان مصون می دارد، و از اینکه آدمی منبع شرّ و فساد شود، و مورد لعنت حق قرار گیرد در امان می دارد، و این همه موجب راحتی و استراحت، آرامش و امنیت، پاک‌ی و تقوا، و آسان شدن موارد زندگی و سبک شدن بار حیات می گردد، به همین خاطر در قرآن مجید بدینگونه به علت تشریح ازدواج اشاره فرمود:

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ. [۳۲]

خداوند اراده فرموده برنامه زندگی را برای شما سهل و آسان نماید.

#### • شکوفائی استعداد

دختر و پسر هنگامی که بر اساس فطرت و طبیعت، و به پیروی از دستور حق و روش انبیاء الهی ازدواج کردند، و از پرتگاه عذاب الهی، و شرارت باطن، و بند خطرناک شیطان، و دچار شدن به لعنت خدا، که همه و همه از اوصاف مرد و زن عذب است نجات پیدا کردند، و در سایه ازدواج به آرامش فکری، و امنیت باطنی دست یافتند، و بر مشکلات ناشی از عذب بودن فائق آمدند، و از درد سر تنها زیستن شفا گرفتند، و به محیطی الهی و ملکوتی رسیدند، و زمینه تفکر صحیح و آینده نگری برای آنان فراهم شد، و طغیان شهوات و غرائز فرو نشست، بدون تردید راه برای شکوفائی استعدادهای نهفته در باطن باز می شود، و بر درخت زندگی محصولات و ثمرات و نتایج عالی می نشیند.

بسیاری از رجال دانش، و مردان بزرگ، و دانشمندان و علمای اسلامی را، صفحات تاریخ نشان می دهد که پس از ازدواج راه صد ساله را یک شبه طی کردند، و در سایه ازدواج که موجب آرامش و امنیت خاطر آنان گردید به مقامات بلند و بزرگی از علم و دانش رسیدند، و در علم و تقوا، و پاک‌ی و کرامت و خدمت و عبادت زبانزد خاص و عام شدند.

در کتاب زندگانی آیت الله بروجردی در صفحه ۹۵ می خوانیم: در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار عمر را پشت سر می گذاشت، پدرش نامه ای به وی نوشت، و او را به بروجرد احضار کرد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد، ولی پس از ورود و دیدار پدر و بستگان، مشاهده می کند که به عکس انتظار وی، مقدمات ازدواج و تأهلش را فراهم کرده اند.

از این پیش آمد اندوهگین می شود، و چون پدرش متوجه می گردد و علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب علم بودم، ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصودم حائل گردد، و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد.

پدر به وی می گوید: فرزند این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا بتوانی به ترقیات مهمی که در نظر داری نائل شوی، احتمال این را هم بده که اگر ترتیب اثر به این آرزوی پدر ندهی، با همه جدیتی که در تحصیل داری بجائی نرسی!!  
گفته پدر تأثیر بسزائی در وی می بخشید و او را از هر گونه تردید بیرون می آورد و سرانجام پس از ازدواج و اندکی توقف مجدداً به اصفهان برگشته پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم فنون مختلفه اهتمام میورزد.

همسر وفادار و هم کفو او در اصفهان آنچنان وسائل راحت و آرامش و امنیت آن مرد بزرگ را فراهم می آورد، و به عنوان یاری مهربان، معاونی شفیق، خدمتگزاری متین، دلسوزی مهربان، زمینه انواع ترقیات شوهر گرانمایه اش را تحقق می دهد، که در آن پنج سالی که در اصفهان با آن زن باکرامت می زیست از علوم و فنون متداول بهره ها گرفت، و چنان با نشاط و پشتکار مشغول تحصیل بوده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است، بطوری که خود آن بزرگ مرد بارها می فرمود، در مواقع بیکاری به حفظ قرآن مجید همت می گماشت و در نتیجه توانست در عرض مدتی که در اصفهان بود از اول تا آخر سوره برائت را حفظ کند، و تا آخر عمر نیز آن را از حفظ داشت و پیوسته به حفظ و قرائت و مداومت آن اهتمام میورزید!

مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر قیم المیزان، قسمتی از کمالات و ترقیات علمی و معنوی خود را مرهون همسر باکرامت خویش می دانستند.

آری ازدواج علت آرامش و امنیت، و زمینه تحقق کمالات، و شکوفائی استعدادهاست.

کوشش برای خانه و خانواده عبادت است

ازدواج و همسررداری و توجه به امور فرزندان علاوه بر آثار مثبت دنیائی، ثمرات عجیب معنوی برای انسان دارد.

کار و کوشش مادی در جهت تأمین زن و فرزند، در فرهنگ پاک اسلام عبادتی بزرگ و مساوی با جهاد در راه خدا شمرده شده، تا جائی که از معصوم روایت شده:

وَالْكَافُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلٍّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. [۳۳]

آنکه برای تأمین خانواده اش زحمت می کشد، تا از حلال خدا نفقه آنان را فراهم کند، مانند مجاهد در راه خداست.

از آنجا که رعایت حق زن و فرزند، و توجه به امور معنوی آنان و رعایت حق شوهر از جانب زن، و حق فرزند از طرف مادر کاری دشوار و سنگین است، و در حقیقت اجرای دستور حضرت حق است، همانند کوشش برای تأمین امور مادی آنان عبادت، و موجب اجر و ثواب اخروی است.

پرورش نسل صالح، و تحویل دادن فرزندان شایسته و نیکوکار، امری مهم و باعث جلب رضایت حضرت حق است.

خانه و اهل خانه را از فساد و افساد دور داشتن، و فراهم کردن زمینه رشد و تربیت و تکامل زن و فرزند از اهم امور، و از بهترین نوع عبادت و بندگی خداست.

امام چهارم (علیه السلام) در گفتار حکیمانه ای فرموده اند، هر کس نسبت به زن و فرزند سفره مادی و معنوی را کامل و تمام بیندازد، به خوشنودی حق از دیگران نزدیکتر است. [۳۴]

در هر صورت جامعه میوه و ثمره خانه است، و وکیل و وزیر و رئیس جمهور و کارگزاران یک ملت ریشه در خانه و خانواده دارند، و منبع اصلی تربیت و شکل گیری آنان خانه و کارگردانان خانه هستند، خانه به مثل به مانند یک زمین است، اگر زمین جدای از حق و حقیقت باشد کویری نمک زار است که سنبل و گل نخواهد داد، و اگر زمین متصل به حق و حقیقت باشد، توقع سنبل و گل از آن توقعی معقول و منطقی است.

سعادت و شقاوت انسان در درجه اول از پدر و مادر به انسان منتقل می شود، اگر پدر و مادر در تحقق سعادت فرزند بکوشند دست به عبادتی بزرگ زده و از منافع ابدی ازدواج بهره گرفته اند، و اگر عامل شقاوت شوند از شجره طیبه ازدواج منفعت نبرده بلکه با دست خود سفره خسارت خویش را پهن کرده اند.

به همین خاطر در روایات عالی اسلامی از رسول حق نقل شده:

الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ. [۳۵]

ریشه شقاوت هرکس شقی است در سرزمین وجود مادر، و سعادت سعید از باطن مادر است.

و به قول شاعر بزرگ کلیم کاشانی:

از کوزه همان برون تراود که در اوست

تا در کوزه وجود فرزند، پدر و مادر چه ریخته باشند و مغز و اعصاب و مشاعر و قلب فرزند را با چه مسائلی شکل داده، و به سوی چه برنامه هائی

سوق داده باشند.

در مسئله ازدواج والاترین هدف را منظور داشته باشید

هدف انسان از ازدواج باید هدفی معنوی و مقدس و پاک باشد، ازدواج باید برای اطاعت از دستور حق، و پیروی از روش انبیاء، و برای تأمین سعادت همسر، و تربیت الهی و ملکوتی فرزندان صورت بگیرد.

زن و مرد در مسئله ازدواج باید خود را آماده ورود در یک عبادت بزرگ کنند.

زن و مرد باید در ازدواج خوشنودی حق را منظور نظر بدانند، و بدانند که هر دوی آنان از طریق صلب و رحم امانتدار حضرت حقد.

باید بدانند که فرزند آنان که امانت حق است در مدتی کوتاه مهمان صلب پدر، و بین شش تا نه ماه مهمان رحم مادر است، و در این دو مدت با گیرندگی دقیقی که حضرت حق به وی عنایت فرموده از تمام وجود پدر و مادر تمام حالات و مشخصات را بدون اختیار به خود منتقل می نماید.

نقل می کنند رسول حق به زنان باردار اجازه می دادند گاهی به تماشای جبهه حق علیه باطل بیایند، تا مناظر زیبای جهاد و شمشیر زدن در راه حق را ببینند، و به شعارهای الهی و ملکوتی رزمندگان گوش جان بسپارند، تا از طریق دیده و شنیده خود فرزند در رحم را تغذیه کنند، برای اینکه طفل، در رحم مادر موجودی ورزیده شود، و شجاع و باهمت و همراه با آوای ملکوتی رشد کند.

مگر نشنیده اید قبل از تگّون وجود فاطمه در صلب رسول حق، از جانب خداوند به پیامبر دستور چهل روز روزه داده شد، و افطار شب آخر از غذای بهشتی تناول فرمود، آنگاه نطفه آن دختر والا به رحم مادر منتقل شد!!

واسطه بین شما و ازدواج چشم نباشد، دلال ازدواج شهوت نباشد، هدف از ازدواج رسیدن به مال و ثروت و مقام و جاه از جانب خانواده طرف مقابل نباشد، رسیدن به چهره زیبا و ظاهر فریبنده هدف این برنامه نباشد، که این امور تاکنون نشان داده عاقبت خوشی نداشته، و ثمره و میوه آن اندک بوده است.

بیانید خدا و معنویت و عبادت، و کوشش برای رعایت حق همسر، و تربیت اولاد صالح و خلاصه جلب رضای حق را در مسئله ازدواج هدف قرار دهید، تا ثمره این ازدواج منافع ابدی و دائمی باشد.

لذت و تمتع و شهوت حلال را تابع این اهداف والا و آسمانی قرار دهید، تا لذت و تمتع کامل گردد و از همان لذت و شهوت هم اجر اخروی نصیب خود کنید.

ازدواج اگر الهی باشد راه به طلاق پیدا نمی کند، پیوند الهی و ملکوتی دائمی و همیشگی است.

آنکه برای خدا ازدواج می کند، حق همسر را با تمام وجود رعایت می نماید، و کمترین آزاری از ناحیه او به همسر وارد نمی شود

حفظ آبروی همسر در برابر فرزندان و بستگان واجب شرعی است، و تحقیر زن از جانب شوهر و شوهر از جانب زن حرام الهی است.

مردان و زنان مسلمان باید ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا(علیها السلام) را اسوه و سرمشق خود قرار دهند، آن ازدواج والائی که برای خدا صورت گرفت، و اهداف الهی و عرشی در آن منظور شد، و ثمره آن فرزندی پاک، الهی، و ملکوتی شد.

روایات شیعه آیات زیر را به این ازدواج پاک تأویل کرده اند:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ.

دو دریا را به هم درآمیخت و میان آن دو دریا فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند، از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید.

منظور از دو دریا، وجود امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا است، که دو دریای معرفت، بینش، حلم، صبر، ایمان و بصیرت اند، و مقصود از برزخ و فاصله رسول باکرامت اسلام، و معنای لؤلؤ و مرجان حضرت حسن و حسین(علیها السلام) است. [۳۶]

نظام خانواده باید یک نظام صد در صد اسلامی و الهی باشد، تا رحمت و لطف حضرت حق را به سوی خود جلب و جذب کند.

اگر در ازدواج از سنن ناپسند، و عادات غیرالهی، و شرایط شیطانی و خلاصه از فرهنگ جاهلی فرهنگی که میراندن آن را رسول خدا در یک فرمان قاطع دستور داده:

أَمْرُ أُمَّ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْأَسْلَامُ. [۳۷]

پرهیز نشود، زشتی ها چهره نشان می دهند، و میوه این درخت آلوده تلخ خواهدشد.

• نظام خانواده در مغرب زمین

نظام خانواده در اروپا و آمریکا نظامی غلط است، بی پایه و بدون محتواست.

تقلید از نظام خانوادگی مغرب زمین تقلیدی نابجا، و هموار کردن راه حیات برای افتادن در چاه بدبختی است.



آنان از ازدواج هدفی مقدس و پاک ندارند، واسطه ازدواج زن و مرد آنجا فقط و فقط شهوت و ارضاء غریزه است، آنجا زن و مرد شایسته و صالح بسیار کم است، به همین خاطر فساد و افساد از سر و روی اروپا و آمریکا مانند باران بهاران می ریزد.

مردان در مغرب زمین به طور اکثر، و زنان بطور اغلب پس از گذراندن دوران فساد، و رفاقت های نامشروع با یکدیگر ازدواج می کنند، و ثمره خود را پس از ولادت به شیرخوارگاه سپرده، و سپس بدون اینکه مهر پدری و محبت مادری را چشیده باشد، و منبعی از عواطف و احساسات پاک گشته او را تحویل می گیرند، و سر هر سفره فسادی می نشانند، آنگاه وی را به مدرسه می سپارند تا آهنگی از تربیت ظاهر را طی کند، و به اصطلاحاتی چند آشنا گردد، آنگاه در سن هیجده سالگی وی را از خود می رانند و به امید محیط و جامعه رهایش می نمایند!

آنان اگر اخلاق به فرزندان خانه و مدرسه بیاموزند، اخلاق ژنتلمنی است، اخلاق اقتصادی و جلب مادیت است، به ریشه های باطن و حقایق درون توجه ندارند، و از تربیت انسان قابل قبول عاجزند.

مگر نمی بینید وقتی تشکیل جامعه و دولت می دهند، جامعه منبع فساد و دولت منبع استعمار و استثمار مستضعفان روی زمین است.

جنایاتی که فارغ التحصیلان خانه و مدرسه و دانشگاه های مغرب زمین کرده اند تا قیامت قابل جبران نیست.

اگر اوقاتی باوقار و آرام و متین باشند، و خود را مؤدب و آراسته نشان دهند، به خاطر این است که طعمه نیافته، و لقمه چرب و لذیذ ندیده اند، داستان آنان شبیه به این داستان است که مردی به دوستش گفت گربه ای را به مبادی آداب آراسته ام، و آن حیوان را تربیت کرده تا جائی که بر سر سفره ای که انواع غذاها قرار دارد شمعی به دست او می دهم تا مهمانان در پرتو آن شمع از آن سفره بهره مند شوند، رفیقش گفت به این ویژگی و به این آراستگی گربه نمی توان اطمینان کرد، مرا دعوت کن تا بر سر آن سفره این مسئله را به تو ثابت کنم، از وی دعوت کرد، گربه را بر سر سفره دید که چشم طمع و پای حمله از غذاهای سفره بریده، و شمعی برای روشنائی اطاق و دید مهمانان به سفره بدست دارد، در گرمی اوضاع موشی را از جیب خود درآورد و به وسط سفره گذاشت، موش می خواست فرار کند، گربه شمع را به یک طرف انداخت و همچون شیر زیان به وسط سفره پرید، نظام سفره را برای گرفتن موش به هم زد، و اوقات خوش صاحبخانه و مهمانان را تلخ نمود!

آری تربیت اروپا و مغرب زمین تربیت گربه ای است، تا غذای خاص خود را به خیال خود نیند، آرام و مؤدب هستند، چون چشمشان به طلا و نقت و سایر معادن ملل ضعیف بیفتد، برای بلعیدن حق دیگران، چراغ تربیت را به زمین انداخته و همچون حیوان درنده ای، به تمام حیثیات مادی و معنوی ملل ضعیف حمله می کنند، و برای امور مادی از میان جوی خون بی گناهان عبور می کنند.

کثرت فساد و افساد، غلبه شهوات حرام، اخلاق زشت، قتل و غارت، فحشا و منکرات، در ملل مغرب زمین محصول خرابی نظام خانه و خانواده است.

اگر بیوت اروپا و آمریکا بیوت بارفعت، و بیوت غرق ذکر حق، و بیوت تسبیح حضرت معبود بود، محصولات آن بیوت انسانهای والا و باکرامت و رشید و باعاطفه و متخلّق به اخلاق حق بود، ولی چون بیوت مغرب زمین از حق و حقیقت دور است، ثمرات آن تلخ و بدبو و بدمزه است، و چنین نظام از هم پاشیده ای

قابل سرمشق قرار دادن نیست، کسانی که از آنان پیروی می کنند بدتر از آنان خواهند شد.

منبع : پایگاه اطلاع رسانی تبیان زنجان

<http://vista.ir/?view=article&id=326979>



والدینی که دعوایشان بالا می‌گیرد و به ناچار تن به جدایی می‌دهند، فکر می‌کنند که با طلاق، می‌توانند خود را از زندگی قبلی‌شان جدا کنند. اما تازه وقتی این کار صورت می‌گیرد، می‌فهمند که طلاق لزوماً به معنی جدایی نیست، زیرا آنها می‌توانند به ظاهر جدا از همسرشان زندگی کنند اما هنوز موضوعی در میان است که آنها را تا پایان عمر متصل به هم نگه می‌دارد و آن، کودکشان است. دغدغه‌ها و نگرانی‌های مربوط به بچه‌های طلاق، موضوع تازه‌ای نیست. بچه‌هایی که قرار است بعد از یک زندگی پرکشمکش با پدر و مادر، حالا با

یکی از آنها زندگی کنند تا روی آرامش را ببینند اما متأسفانه آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، با آرامش بسیار فاصله دارد. از بعضی پدر و مادرها، ناخواسته و فقط به دلیل تنش‌های بین خودشان یا تنها از سر بی‌اطلاعی، اشتباهاتی در زمینه روابط با بچه‌هایشان سر می‌زند که عوارض جبران‌ناپذیری به همراه دارد. شاید به همین دلیل است که متأسفانه آمار خلاف‌کاری‌های ریز و درشت در کودکان طلاق بیش از سایر کودکان است. برخی والدین تصور می‌کنند این مشکلات کاملاً اجتناب‌ناپذیر است و وقتی طلاق اتفاق افتاد، باید منتظر همه این ناهنجاری‌ها برای کودکان هم بود، در حالی که می‌توان با کمی دقت و تامل، آنها را به حداقل رساند.

نکته حیاتی که می‌تواند محور رفتار کردن با کودک باشد، این است که هر بچه‌ای هم پدر دارد و هم مادر، آنها چه مطابق میل ما باشند و چه نباشند، در هر حال والدین او هستند. به حق کودکان در داشتن رابطه با هر دوی شما احترام بگذارید و از سر انتقام‌جویی از همسر سابق یا دلایل دیگر به حق او تجاوز نکنید. حال به رایج‌ترین اشتباهاتی که در رفتار با کودکان طلاق دیده می‌شود، اشاره می‌کنیم.

#### • جاسوسی ممنوع

اگر بعد از جدایی از همسران، هنوز برایتان مهم است که او چه می‌کند و یا به طور مثال، قصد ازدواج دارد یا خیر، به هیچ عنوان از کودکان به عنوان جاسوس استفاده نکنید. چون زمانی که کودکان بنا به درخواست شما از همسر سابقتان خبر می‌آورد دچار احساس گناه می‌شود؛ چرا که فکر می‌کند دارد اسرار پدر یا مادرش را لو می‌دهد. اگر هم بخواهد در مقابل شما مقاومت کند، باز احساس گناه گریبان او را خواهد گرفت؛ چرا که حس می‌کند دارد به نوعی به شما خیانت می‌کند که اطلاعات را بروز نمی‌دهد.

در مورد کنجکاوی‌تان در مورد همسر سابقتان هم بهتر است تکلیف خودتان را هرچه زودتر مشخص کنید؛ آیا قصد برگشت دارید یا خیر و در صورتی که جوابتان خیر است در مقابل وسوسه آگاهی از جزئیات زندگی او کمی مقاومت کنید.

#### • قاضی کوچک بی‌گناه

گاهی اوقات پدر و مادرها هنوز نمی‌توانند در مورد اینکه در شکست آنها چه کسی مقصر است، تصمیم بگیرند. برای این کار دست به دامان قاضی کوچک زندگی‌شان می‌شوند. اشتباه خطرناک در این باره این است که هر کدام برای جلب نظر و رأی کودک به نفع خود، این احساس را در کودک ایجاد می‌کنند که او چیزی کم نگذاشته است، بنابراین، از غیراخلاقی‌ترین روش‌ها استفاده می‌کنند؛ از جمله باج‌دادن راه و بیراه به او. این رفتار شکل‌دهنده عادات بد در کودک است و البته این کار، شما را در مخمصه بدی قرار می‌دهد. آخر انصاف داشته باشید، شما خودتان می‌توانید بین پدر و مادران یکی را انتخاب کنید که حالا از کودکان چنین انتظاری دارید؟

توجه داشته باشید که تعیین مقصر در این شرایط معنایی ندارد، پس بهتر است از تلاش و تقلایی که بیشتر از همه باعث آزار خودتان می‌شود، دست بردارید.

#### • بدگویی پشت سر همدیگر

یکی دیگر از اشتباهاتی که ناخودآگاه در بسیاری از موارد صورت می‌گیرد، بدگویی پشت سر عضو غایب است. تخریب چهره همسر سابقمان به این دلیل که در حق من بدی کرده، یکی از بدترین کارهایی است که معمولاً برای یارکشی و جدا کردن عاطفی کودک از فرد غایب و وابسته کردن‌اش به خودمان انجام می‌دهیم.

به یاد داشته باشید که تخریب چهره همسر سابقتان یا به عبارت درست‌تر پدر یا مادر کودکان، به او آسیبی وارد می‌کند که ممکن است حتی تا آخر عمر، نتواند از شر عوارض آن خلاص شود.

• تو چقدر شبیه اویی

هیچ وقت کودکان را به خاطر شباهت‌هایش به همسر سابقتان سرزنش یا تحقیر نکنید. توجه داشته باشید که بالاخره هر کودکی تا حدی شبیه مادر و تا حدی شبیه پدرش است و در عین حال، توجه داشته باشید که این کودک شما نبوده که همسر سابق شما را به عنوان پدر یا مادر انتخاب کرده، این انتخاب را شما انجام داده بودید.

• مشاور نمی‌خواهید؟

همه می‌دانیم کسی که طلاق می‌گیرد، به ناچار استرس زیادی را تحمل می‌کند. بیشتر افراد بعد از جدایی، دوره‌هایی از عصبانیت، افسردگی یا احساس گناه را طی می‌کنند. برای همین، ممکن است کسی که خود چنین مشکلاتی را دارد، فکر کند که چگونه می‌تواند جلوی خودش را بگیرد و پشت سر همسر سابقش بدگویی نکند یا چطور تحمل کند که کودک از مهربانی‌ها و بازی‌هایی که با ولی دیگرش انجام داده صحبت کند؛ در حالی که همسر سابقش با او بسیار بداخلاقی می‌کرده است.

بنابراین قابل درک است که عمل به این موارد در بعضی شرایط بسیار سخت است اما لطفاً تلاش خودتان را بکنید و مطمئن باشید که توجه به این نکات، می‌تواند بر رفتار شما تاثیر بگذارد. پیشنهاد می‌کنم اگر بیش از ۶ ماه از جدایی شما گذشته اما هنوز مشکلاتی مثل عصبانیت زیاد، ناامیدی، افسردگی و غیره، آزارتان می‌دهد، حتماً از خدمات تخصصی و مشاوره‌ای در این زمینه کمک بگیرید یا به آشتی فکر کنید.

• پیشنهادهایی برای تنظیم روابط سه‌جانبه

کودک شما باید حس کند که اختلافات شما ۲ نفر، اختلافاتی در مقام زن و شوهر بوده است و نه در مقام پدر و مادری. خودتان هم تلاش کنید این مسئله را در ذهنتان جدا سازید تا بتوانید احترام پدر یا مادر کودکان را نگه دارید.

کودکان به خصوص در سنین پایین باید از حق داشتن خانواده‌ای کامل برخوردار باشند؛ حتی در صورتی که طلاق اتفاق افتاده باشد. پس در مناسبت‌هایی از قبیل تولد کودک، عید نوروز و دیگر اعیاد، این فرصت را برای او فراهم کنید.

برای یک ساعت هم که شده کمی تحمل از خودتان نشان دهید و اختلافات گذشته را فراموش کرده و خانواده‌ای کامل را برای کودکان ترتیب دهید. البته توجه داشته باشید که در سنین پایین دفعات این جمع‌شدن همه اعضا باید بیشتر صورت بگیرد. مثلاً یک کودک ۳ ساله باید بتواند حداقل هر ۲ هفته یک بار این تجربه را داشته باشد.

کودک شما ممکن است در زمانی که از یکی از شما دور است، برای عضو غایب دلش تنگ شود. در این موارد و به خصوص در زمانی که فاصله ملاقات‌های بچه با ولی‌ای که حضانتش را برعهده ندارد زیاد است، حتماً تدابیری بیندیشید. به عنوان مثال، امکان تماس تلفنی با ولی غایب یا حتی ملاقاتی خارج از برنامه در سنین پایین‌تر فراهم شود.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=272050>

### اینجوری برای بچه بهتر است

طلاق چیزی است که تمام خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد و ممکن است تبعات آن تا آینده دور هم ادامه داشته باشد. اگر طلاق بدون کمک یا مشاوره دیگران صورت بگیرد، ممکن است از نظر اقتصادی روی ما تاثیر داشته باشد یا از نظر روانی، به ما ضربه بزند. اما اگر طلاق به درستی صورت بگیرد،





شاید پس از مدت‌ها فرصت یک زندگی راحت را در اختیارمان قرار دهد یا ما را از زندگی پرکابوس گذشته رها کند. علت طلاق هرچه باشد، نیاز به کمک و توجه دارد. چیزهایی که در زیر می‌خوانید توصیه‌های کوچکی است برای اینکه بتوانید رنج‌های بالقوه‌ای را که در هر طلاق وجود دارد، به حداقل برسانید. در کنار این توصیه‌ها می‌توانید حرف‌هایی واقعی از زبان پدر و مادرها و بچه‌های طلاق بشنوید.

• به بچه‌ها فکر کنید

« من تازه دارم به زندگیم سر و سامون می‌دم، ولی پدر و مادرم با هم تفاهم ندارند. به نظر می‌رسد هر وقت همدیگر رو می‌بینن اوضاع بدتر هم می‌شه!»

پدر و مادرها نباید «فقط به خاطر بچه‌ها» با هم بمانند. شما ناراحتید، خوشبخت نیستید و بچه‌ها این را می‌فهمند. آنها هیچ چاره‌ای ندارند غیر از

اینکه تمام امواج غم و غصه‌ای را که شما برایشان می‌فرستید بپذیرند. کودک در ذهنش خیال می‌کند «مسوول» خوشبخت نبودن شما اوست، خیال می‌کند همه چیز تقصیر اوست و...

پدر و مادر من سه سال پیش طلاق گرفتند و من خاطرات وحشتناکی از زمانی دارم که توی تخت می‌خوابیدم و به دعاها و حرف‌های زشتی که به هم می‌زدند گوش می‌دادم. خیال می‌کردند من خوابم. • خیلی بد بود!

نمی‌خواهم درباره همه جزئیاتی که اتفاق افتاد حرف بزنم، اما مشکل اصلا طلاق نبود؛ مشکل تمام آن سالهایی بود که ما درگیرش بودیم. وقتی بچه‌ها می‌گویند حس «بدی» نسبت به طلاق دارند برایشان روشن کنید که اگر پیش هم بمانید اوضاع خیلی «بدتر» می‌شود.

علاوه بر این، خیلی مهم است که بچه‌ها بفهمند بدون توجه به احساسی که شما نسبت به هم دارید، عشق و علاقه‌تان نسبت به بچه‌ها هیچ تغییری نکرده است. بهترین حالت، وقتی است که شما همچنان با هم ارتباط داشته باشید و آخرین خبرها را رد و بدل کنید: «می‌دونی میکی این هفته سرما خورده، جین هم نیاز داره در مورد تکلیفش یکی بهش کمک کنه.» ممکن است این کار را غیرممکن و غیرواقعی بدانید اما دقیقا همین کار باعث می‌شود بچه‌ها فکر نکنند حرفی را که می‌شود جلوی مامان زد نمی‌شود جلوی بابا گفت و برعکس. آنها «اجازه دارند» هر وقت که خواستند راجع به پدر یا مادرشان پیش دیگری حرف بزنند. ایجاد کردن چنین فضایی بعد از طلاق سبب می‌شود که در آینده، همه افراد خانواده نسبتا راضی باشند و همه از منطقی و عقلشان پیروی کنند.

• جملات زیر را از زبان یک پدر و مادر بخوانید:

«من اعتقاد دارم همه چیز را باید برای بچه‌ها توضیح بدهیم و به آنها اطمینان بدهیم که اصلا تقصیر آنها نیست. از بچه‌ها به عنوان «جاسوس» برای فهمیدن اسرار همسر قبلی‌تان استفاده نکنید؛ مخصوصا اگر او با کس جدیدی آشنا شده. من خودم آدم خوش شانسی بودم که پدر و مادرم، بعد از طلاق روابط خوبی با هم داشتند. اگر حتما نمی‌توانید با هم خوب باشید دست کم جلوی بچه‌ها با هم محترمانه برخورد کنید.

اگر شما مسوول نگهداری فرزندانان نیستید و گاه گذاری آنها را می‌بینید، سعی کنید حتما به موقع دنبالشان بروید. شاید نتوانید از یک روز معمولی یک خاطره به یاد ماندنی بسازید، اما دست کم به بچه‌ها نشان دهید که از دیدنشان خوشحال هستید.» سامان دادن به این روابط و «خوب ماندن» چیزهایی است که همیشه درباره زندگی بعد از طلاق مطرح می‌شود. مثلا وقتی فرزندان در دو خانه زندگی می‌کنند، شما واقعا باید آماده باشید:

«من پسر سه ساله‌ای دارم که سه روز با من زندگی می‌کند و چهار روز با مادرش. او خیلی زود فهمید که هر چیزی مال کجاست. تنها چیزی که باید یادمان بماند اسباب‌بازی‌هایش هستند. اگر یکی از ما چیزی برای او بخرد، او باید تصمیم بگیرد که آن را کجا نگه دارد.

ولی با اینکه آدم این چیزها را می‌گوید باید با همسر قبلی‌اش هم به اندازه کافی خوب باشد. یک چیز خیلی عادی این است که آدم زنگ بزند و بگوید «شریت سرفه‌اش تمام شده، تو داری؟ بین من می‌دائم که او هزار تا لباس زیر دارد ولی الان اینجا هیچی نمانده، می‌توانی یکی دو تا لباس زیر برایش بیاوری؟ من هم از پیژامه‌هایی که این جا دارد، بهت قرض می‌دهم!» این جور برای بچه بهتر است... خب البته من می‌دانم بهتر این است که آدم قبل از بچه‌دار شدن به اشتباهاتش در مورد ازدواج فکر کند... اما خب معمولا بچه زودتر از آن می‌آید!»

• و حالا کمی هم از بچه‌ها بشنوید:

«راستش... من فکر نمی‌کنم در درازمدت، طلاق برای بچه‌ها بد باشه. البته اگه مثل آدم‌های متمدن طلاق بگیرن... پدر و مادر من وقتی ۵ سالم بود طلاق گرفتن و وقتی ۱۴ سالم بود مامان دوباره طلاق گرفت، این باعث شد من خیلی زود بزرگ بشم. آدم دیگه نمی‌تونه خیلی مشغول خودش باشه و همه چیز رو حق مسلم خودش بدونه. از اون جایی که این روزا طلاق خیلی عادی شده، بچه‌های زیادی باهانش درگیر می‌شن. بذارین یه چیزی رو راحت بگم، طلاق خیلی بهتر از زندگی کردن با دو نفر آدمیه که تا حد مرگ از هم متنفرن. به علاوه اینکه، تو عیدها آدم‌های بیشتری می‌بینی... هه! هه! هه! و خب، یاد می‌گیری چه جوری با خواهر و برادرهای جدیدت کنار بیای و آدم صبوری باشی.»

• چگونه طلاق بر فرزندان بزرگتر تأثیر می‌گذارد؟

این یک دیدگاه جالب و البته عاطفه‌برانگیز از زبان یک جوان است:

«این موضوع مورد علاقه من است، چون چهار سال پیش، وقتی ۲۶ ساله بودم، والدینم از هم جدا شدند. فکر می‌کنم طلاق برای بچه‌های بزرگتر کمی سخت‌تر باشد. به خاطر اینکه پدر و مادرت فکر می‌کنند که تو آن‌قدر بزرگ هستی که با چیزهای اعصاب‌خردکن کنار بیایی. (علتی که اصلاً از هم طلاق می‌گیرند) و بچه‌های کوچک‌ترند که باید از شر این چیزهای بد دور بمانند. بچه‌ها در هیچ سنی نمی‌خواهند چیزی درباره بی‌وفایی و خیانت بشنوند.

من هم اصلاً آماده نبودم که راجع به روابط خارج از ازدواج آنها چیزی بدانم. من سر همین ماجرا با پدرم دو سال حرف نزدیم. می‌توانید بگویید هنوز بالغ نشده‌ام، اما من فکر می‌کنم آدم‌هایی که می‌خواهند طلاق بگیرند باید شرارت‌های شخصی‌شان را خودشان به عهده بگیرند نه این که آن را با فرزندشان - در هر سنی که باشد- مطرح کنند. اینکه آدم درباره امیدها و آرزوها یا ترس‌هایش با بچه‌اش حرف بزند یک چیز است و اینکه او را در جریان روابط ناسالمش قرار دهد، چیز دیگر.»

• عادت کردن به پدر یا مادر جدید

یکی از سخت‌ترین اتفاقاتی که برای بچه‌ها می‌افتد عادت کردن به پدر یا مادر جدیدشان است:

«پدر و مادر من طلاق گرفتن و البته من انتظارش رو هم داشتم. قبل از طلاق، اون‌ها جدا از هم زندگی می‌کردن. خواهر بزرگم با پدرم زندگی می‌کرد و من و خواهر کوچکم با مادرم بودیم. من شبی رو که مادرم گفت می‌خواد طلاق بگیره یادم می‌آد. داشتیم شام می‌خوردیم. یک سال و نیم پیش مادرم دوباره ازدواج کرد. این قضیه یک کم زود اتفاق افتاد. امیدوار بودم که اول فرصت داشته باشم که با طلاق کنار بیام تا بعداً بتونم با مردی که الان ناپدریم شده، زندگی کنم. الان مشکلی نداریم اما یک کم طول می‌کشه که این رو توی مغزت فرو کنی که وقتی یکی از آنها دوباره ازدواج می‌کنه، یعنی دیگه هیچ وقت پیش هم بر نمی‌گردن. من می‌دونم که الان مادرم خوشبخت تره و می‌فهمم که باید طلاق می‌گرفت، ولی به هر حال اذیت میشم.

توصیه‌ام به آدم‌هایی که با بچه طلاق می‌گیرن اینه که به بچه‌ها فرصت بدن تا با شوک طلاق کنار بیان و بعد یه نفر دیگه رو وارد زندگی کنن.

توصیه‌ام به بچه‌ها اینه که دیدگاه‌های پدر و مادرشون رو بفهمن و نسبت به آدم‌های جدید جبهه نگیرن و بدونن که اون‌ها هم نمی‌خوان جای پدر و مادر واقعی را بگیرن. نگاه کنین، من زنده‌ام. درسته که بعضی وقتا از ناپدریم متنفر می‌شم، اما به هر حال باید به آدم‌ها فرصت داد. اگه بازم از شون متنفر بودین، اونوقت به پدر یا مادرتون بگین.»

• در پایان

قبل از اینکه به سراغ وکیل بروید، به مشاوره فکر کنید. در بعضی موارد، مشاوره ممکن است یک رابطه خوب را حفظ کند و بچه‌ها را از رنج بی‌دلیل نجات دهد. در لحظه‌ای که با وکیل قرارداد می‌بندید، ممکن است دیگه هیچ راه برگشتی نباشد. آنها وظیفه دارند وارد امور خصوصی زندگی شما بشوند و حتی چیزهای کوچکی را هم که آن‌قدر بزرگ نیستند، بد جلوه بدهند.

«بچه‌ها» یادتان باشند. از آنها نخواهید که طرف کسی را بگیرند، همانطور که قبلاً خواندید این کار فقط باعث می‌شود آنها گوشه‌گیر شوند و در حالی که هر دو پدر و مادرشان را دوست دارند، عذاب بکشند و خودشان را مقصر بدانند. کاملاً بر عهده پدر و مادر است که مثل آدم‌های بالغ رفتار کنند و از فرزندان‌شان در برابر ناراحتی‌های بی‌دلیل محافظت کنند.

پس پیش از اینکه پای وکیل را به زندگی مشترکی که شاید قابل ادامه دادن باشد باز کنید به دیدن یک مشاور بروید. دست کم فقط به عنوان یک گزینه.

منبع : هفته نامه زندگی مثبت

<http://vista.ir/?view=article&id=308765>

## با هم، ولی دور از هم

نداشتن شناخت و آگاهی کافی زوجین از یکدیگر یکی از پیش زمینه‌های شکل‌گیری روان‌شناسی نابهنجاری در بطن خانواده‌های نوپاست.

ازدواج و در واقع تشکیل کانون مشترکی به نام خانواده توسط يك مرد و يك زن با موقعیت‌ها و اشکال متفاوت، علاوه بر این که جزو ذات انسانها برای تولید نسل است؛ بلکه يك نوع موهبت الهی که خداوند به انسانها متمایز از سایر موجودات اعطا کرده است نیز تلقی می‌شود.

این مهم را همه انسانها جدای از هر نوع نگرشها و دیدگاه‌ها و عاری از هرگونه گرایش‌های ایدئولوژیکی، مکتبی و مذهبی پذیرفته و از هزاران سال پیش تاکنون بدان گردن نهاده‌اند. به رغم توسعه و پیشرفت‌های چشمگیر بشر در طول تاریخ بویژه در دو، سه قرن اخیر و فواید فراوانی که از گذر این توسعه فکری بدان نایل شده است، اما هنوز علم نوین و فناوری برتر نتوانسته است جایگزینی برای این امر پیدا کند و همچنان ازدواج و آمیزش دو قطب انسانی (زن و مرد) اولین و آخرین عامل تولید نسل و تکثیر جمعیت است؛ اما شرایط زندگی مشترک، تشکیل خانواده و الگوهای رایج و مؤثر بر شکل‌گیری این کانون را در دهه‌های اخیر بشدت تحت‌تأثیر درجه‌بندی‌ها و ظرفیت‌های انسانی قرار داده است. پدیده ازدواج در کنار خود حتی در پایبندترین جوامع به اصول و اعتقادات مذهبی، پدیده رسمی دیگری را همچون سایه‌ای ذخیره به دنبال می‌کشد و آن چیزی نیست جز طلاق، اما با توجه به پیچیدگی‌های زندگی‌های





امروزی آیا طلاق تنها به همان چیزی که به صورت رسمی در قوانین جاری هر کشور جاری است، اطلاق می‌شود یا خیر؟ موضوعی که در این مقاله مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته تقریباً بیانی نوین از ادبیات روان‌شناسی رفتاری بوده که به براساس پیچیدگی‌های حاکم بر روح بسیاری از خانواده‌های جوان امروزی، با عنوان: طلاق روانی Psychial Divorce = تنظیم شده است.

چرا طلاق روانی؟

تمامی انسان‌ها در دایره محدود زندگی زناشویی خود به نوعی در معرض آسیب‌های روحی و روانی قرار دارند. این اثر تاریخی با اوجگیری تجدد در قرن بیستم مکانیسم پیچیده‌تری به خود گرفته و آسیب‌های ناشی از این فرایندها نیز بسیار پیچیده‌تر شده است. شاید برای بسیاری از مخاطبان جراید مشاهده آمارهای روبه گسترش طلاق دادگاهی در هر جامعه‌ای بویژه در جامعه ایران در سالهای اخیر جای تعجب داشته است؛ اما با کمی بررسی دقیق‌تر در نوع زندگی‌های مشترک امروزی شاهد شکل جدیدی از طلاق هستیم، به نام طلاق روانی! طبیعی است که امروزه دیگر ایمنی به مفهوم گذشته برای هیچ کس در هیچ محدوده‌ای وجود ندارد. منشاء زندگی انسانها تنها به خصوصیات فردی آنها بر نمی‌گردد؛ بلکه تحت تأثیر عوامل و ابزار دور و اطراف خود نیز قرار دارد. امروزه در زندگی‌های مشترک نه یک زن تابع مطلق در چارچوب نمایلات مرد خود است و نه یک مرد در مفهوم قبلی خود می‌گنجد. تمام این عوارض و تبعات ناشی از زندگی‌های ابرازی امروزی شریاتی را برای بسیاری از زوجهای جوان فراهم می‌کند که از یک سو تحت تأثیر اختلافات شدید سلیقه‌ای قرار می‌گیرند و از سوی دیگر بنا به برخی مصلحت‌ها یا امکان جدایی برای آنها فراهم نیست یا نمی‌توانند بسادگی از هم جدا شوند. دچار شدن به این حالت برزخی در زندگی را متخصصان روان‌شناسی غرب «طلاق روانی» لقب داده‌اند.

نداشتن شناخت و آگاهی کافی زوجین از یکدیگر یکی از پیش زمینه‌های شکل‌گیری روان‌شناسی ناهنجاری در بطن خانواده‌های نوپاست. تشکیل زندگی قبل از شناخت کافی و لازم، آرمان‌های موردنظر در زندگی را به چالش برده و علاوه بر ایجاد فاصله، زمینه را برای بروز اختلالات دیگر در زندگی فراهم می‌کند. تعارض و فشارهای روانی ناشی از این کمبود بر هر دو طرف (چه زن و چه مرد)، بدبینی و عدم سازش غیررسمی را تقویت می‌کند. این چالشها و تنشها در بسیاری از زندگی‌های مورد نظر در این تحقیق، بیشتر زمانی سر از شاخه زندگی درمی‌آورند که فرد یا افراد دیگری به نام فرزندان به کاروان این زندگی اضافه شده‌اند و بعضاً علایق دوجانبه؛ اما متفاوت پدر و مادر به فرزندان مانع جدایی رسمی و قانونی می‌شود؛ اما ادامه زندگی نیز نرمال نیست و متأسفانه بیشترین ضربات روحی از این جریان تند، متوجه همان فرزند یا فرزندان می‌شود؛ چرا که قطعاً متوجه نزاعها، بگومگوها، بی‌احترامی‌ها، قهرها، دعوها و سایر مسائل حاشیه‌ای والدین خود شده و در تحلیل‌های کودکان خود با نوعی ناکامی مواجه می‌شوند.

تعارض‌های ناشی از طلاق روانی

صرف نظر از این که کنار آمدن با مشکلات موجود به خاطر این ملاحظات تبدیل به عادت می‌شود یا گاهی ناخوشایند برای والدین می‌شود؛ اما از هم پاشیدن انگیزه و جایگزین شدن رخوتها و کدورتها به خودی خود طرفین را با توجه به تشکیلات روحی خود با تعرضهای متعدد مواجه می‌کند. احساس ناکامی از خطرناک‌ترین عواقب طلاق روانی است که ممکن است هر یک از طرفین را به سمت خطرات گوناگون و رفتارهای ضداجتماعی سوق دهد. تاکنون در زمینه عواقب و سوء آثار طلاق روانی (زندگی‌هایی که ظاهراً ادامه دارند؛ اما در باطن بسیار وخیم‌تر از جدایی معمولی است)، مطالعات عمیق و آکادمیک در کشور ما صورت نگرفته است؛ در حالی که با مشاهده بافت زندگی‌های ایرانی و نوع تحمیلاتی که معمولاً از سوی بزرگان خانواده متوجه زوجین جوان است، پی می‌بریم که در کشور ما این مورد به وفور یافت می‌شود. تشدید فاصله بین والدین، فرزندان را نیز به سمت تربیت‌های مغایر با تربیت‌های مقبول جامعه سوق می‌دهد. اینجاست که می‌توان به نقش اساسی تعارض در ساختار این پدیده پی برد.

تغییر گرایشها و اجتناب از یکدیگر

در بیشتر تعارضها و تضادهای حاکم بر زندگی‌های بدون تفاهم، به هدفهایی برمی‌خوریم که در عین حال هم خواستنی هستند و هم نخواستنی! هم مثبت‌اند، هم منفی! اما این اهداف زمانی خوشایند هستند که فارغ از احساسات و تصمیمات کورکورانه، مطابق میل طرفین و منطبق با شرایط واقعی زندگی باشد؛ لذا اگر هدفی در نظر باشد که خواستش قیمت‌گرافی به نام سرگردانی و آشفتگی را در پی داشته باشد، باید از آن به نفع تداوم زندگی صرف نظر کرد.

شکل‌گیری احساسات ناخواسته که پایه‌های آن بر اهدافی غیر از اهداف اساسی زندگی بنا شده است، باعث فزونی علایم منفی در طرفین می‌شود. همه این عوامل و عوامل متعدد و ریز دیگر که در ادامه بحث نمی‌گنجد، در نهایت سبب شکل‌گیری حالتی از جدایی در زندگی به نام طلاق روانی می‌شود که اخیراً مورد توجه شدی روانشناسان و روانکاوان و متخصصان اجتماعی غرب بخصوص در کشور کانادا قرار گرفته است.

۱- دگرگرای فکری در برابر گاردگیری احساسی. در مواقع احساس فشار روانی از سوی هر يك از طرفین که تقریباً ناشی از نداشتن شناخت کافی است، به جای متوسل شدن به انگیزه‌های رقابتی و اثباتی صرفاً، خود به فکر هم اندیشی و درك متقابل قدم برداشته و هرگونه زمینه‌های تحريك کننده را از بین ببرند. این به خودی خود بسیاری از مشکلات را تحت شعاع قرار می‌دهد و مانع از بروز مشکلات بعدی می‌شود.

۲- همکاری و درك متقابل در برابر رقابت منفی و طلبکارانه. تقویت امیال و عوامل صمیمانه و در میان گذاردن دورنی‌ترین افکار خود با یکدیگر و برنامه‌ریزی برای برآوردن خواسته‌ها در زمان مناسب با در نظر گرفتن شرایط و پتانسیل‌های موجود.

۳- تعدیل واکنش در مقابل خشونت احساسی و آنی. معمولاً در بعضی از زندگی‌ها تعارض‌ها گاهی از شدت زیادی برخوردارند. در این حالت باید با رفتاری مدبرانه تلاش کرد تا جلوی واکنش‌های تند که گاهی نیز خشن هستند، گرفته شود تا زمینه برای آسیب‌پذیری بیشتر فراهم نشود.

۴- پرهیز از تحریکات اطرافیان به ظاهر متحد و همراه. به هر حال نباید از نظر دور داشت که وابستگی‌های خانوادگی بویژه در جامعه ایران همواره عوارض و تبعاتی را بر زندگی‌های ایرانی وارد کرده و موجب تفاوت‌ها و تضادهایی در زندگی‌های مشترك می‌شود. گرچه تأثیرپذیری‌ها گاهی ناخواسته تحت شرایط روحی و روانی خاصی صورت می‌پذیرد؛ اما باید مراقب بود تا با آگاهی از آثار سوء این تأثیرات، از تحریکات اطرافیان به نفع زندگی خود پرهیز شود تا آثار ملاموس یا ناملموس آن، زندگی را به خاطرهای ناخوشایند تبدیل نکند.

۵- رعایت ضوابط اخلاقی تربیتی در برابر ابراز تکانه‌های لرزشی شوک برانگیز. در مقابل تمام تکانه‌های آنی تکه در واقع حکم لرزش برای زندگی دارد، باید شرایط را حتی نوع اختلافات را به سمت نظم و انضباط هدایت کرد. در این صورت می‌توان در چارچوب ضوابطی خاص از اثرات این تکانه‌ها جلوگیری کرده و در اندک زمانی شرایط را به حالت عادی برگرداند. در این صورت میل به لگدمال شدن عواطف و احترامات فروکش می‌کند.

۶- تلاش برای حفظ استقلال زندگی زناشویی و پرهیز از وابستگی‌های مقطعی با اطرافیان نزدیک. این بند از مهمترین بندهای مربوط به شکل‌گیری و یا ممانعت از طلاق روانی در زندگی‌های جاری است. حفظ استقلال در زندگی زمانی واقعیت می‌یابد که هر دو طرف درگیر، در دایره زندگی حساسیت‌های کاذب و تعصبات افراطی خود را نسبت به نزدیکان خود کنار بگذارند. در غیراین صورت عوامل ناخواسته تنش‌زا وارد پیکره زندگی شده و به اساس آن لطمه می‌زند.

در نتیجه به نظر می‌رسد که داشتن خط و مشی و یا ترسیم آن در ابتدای زندگی زناشویی برای زوجهایی که تقریباً شناخت محدودی از یکدیگر داشته‌اند، بهترین راه حل برای کنار آمدن با ناکامی‌ها و فشارهای روانی ناشی از آن باشد؛ بخصوص همسرانی که همدیگر را دوست دارند، ولی ناخواسته در این دام گرفتار می‌آیند. با این شیوه می‌توان اندیشه دردناک طلاق روانی را به اندیشه آینده‌ای سرشار از عشق به زندگی مشترك تبدیل کرد.

کیومرث یزدان‌پناه درو

منبع : بنیاد اندیشه اسلامی

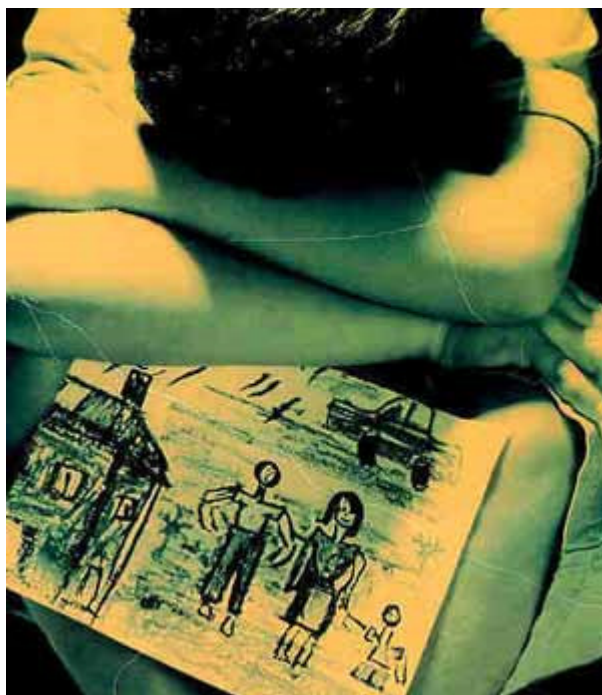
<http://vista.ir/?view=article&id=206675>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## بچه های طلاق

آمار رشد طلاق در ایران هشدار دهنده است. اگر این روند ادامه یابد - که همه چیز نشانگر ادامه آن است - در آینده ای نه چندان دور جامعه با معضل





جدیدی روبه رو خواهد شد. یعنی نسلی از کودکان - که تعدادشان نیز اندک نیست - و پدران و مادرانشان از هم جدا شده اند.

در کشور آلمان از هر سه ازدواج يك ازدواج به جدایی می انجامد (دوسوم درخواست های طلاق به وسیله ی زنان داده می شود). علاوه بر کودکانی که حاصل این ازدواج های ناموفق هستند تعداد زیادی کودک نیز وجود دارند که پدر و مادر آن ها هرگز به طور قانونی با یکدیگر ازدواج نکرده اند.

مشکل اینگونه کودکان سال هاست که در جوامع صنعتی و از جمله آلمان شناخته شده است و این جوامع راه حل های ویژه خود را نیز یافته اند. اما کشور ما به هیچ وجه آمادگی مقابله با این معضل از گرد راه رسیده را ندارد. کتابی را که در دست دارید حاصل کار يك گروه تحقیقی است که زیر نظر پروفیسور فنانالیس (رئیس انستیتو پیش بینی و تحقیقات خانواده، به فعالیت مشغول بوده است. دیگر اعضای این کمیسیون عبارتند از اوکریش لینج - دولوریش گروسی - دکتر گیزلاملر - دکتر فلوریان مرتسلیرانتکه - دکتر ترکوتشال - این گروه جزوه ای تهیه نمود که حاصل مطالعه و تجربه عملی

افراد فوق الذکر بود.

این کار تحقیقی سپس برای همه قاضی های دادگاه های خانواده، وکلای دادگاه های خانواده، مسئولین ادارات جوانان و نیز خانواده هایی که از هم جدا شده بودند فرستاده شد و نظریات و انتقادات همه آنان جمع آوری گردید. حاصل این کار عظیم کتابی است که اینک در اختیار شماست. لازم به یادآوری است که در کشور آلمان در هر شهر اداره ای وجود دارد که اداره جوانان نامیده می شود. هرگاه زوجی که دارای فرزند هستند درخواست طلاق را به دادگاه خانواده بدهند؛ قاضی در ابتدا پرونده را به اداره جوانان می فرستد. مددکاران اداره جوانان با پدر و مادر و نیز کودکان تماس گرفته و با آنان صحبت می کنند. در ضمن از محل زندگی کودکان، اتاق و چگونگی وضعیت مدرسه آنان اطلاع حاصل می کنند و سپس نتیجه را در گزارشی به قاضی اطلاع می دهند.

رای قاضی در این مورد که فرزند و یا فرزندان با کدام يك از والدین باید زندگی کنند پیش از همه چیز به دو مساله ی مهم بستگی دارد :

۱ - گزارش مددکار اداره جوانان

۲ - گفت و گوی مضموری قاضی با کودکان (بالتر از هفت سال)

در مجموع شناخت مشکلات طلاق و شیوه حل آن در جوامع صنعتی روحیه و آداب و رفتاری را ایجاد نموده است که از آن می توان تحت عنوان «فرهنگ طلاق» نام برد. ایجاد موسسات دولتی جهت رسیدگی به وضع کودکانی که پدر و مادر آنان از یکدیگر جدا شده اند و نیز تلاش در جهت پی ریزی پایه های فرهنگ طلاق در کشورمان امری ضروری است که تاخیر در آن می تواند زیان های مهلکی به آینده کشور و نیز به جامعه بزند. ترجمه ی کتاب کوشنشی است در این جهت، امید است که سودمند باشد.

در این گزارش چگونگی برخورد کودکان و نوجوانان با جدایی والدین خود و اقدامات پدر و مادر برای کمک به آنان به گونه ای اساسی مورد بررسی قرار می گیرد. ممکن است در این نوشته به مساله ی خاصی که نقش مهمی در خانواده ی شما ایفا می کند بسیار کم یا کوتاه توجه شده باشد، اما هدف پاسخگویی کامل به تمامی پرسش های غالباً مطرح نیست بلکه عمدتاً برخورد با مساله از دیدگاه کودکان و نوجوانان و خواست ها و نیازهای آنان صورت گرفته است.

در حین خواندن این گزارش احتمال دارد این احساس به شما دست بدهد که از شما خواسته شده است که يك پدر و مادر ایده آل و در حد کمال باشید و هر چیز را درست در جای خود انجام دهید. اعتماد به نفس خود را از دست ندهید. مطالب گزارش را به عنوان پیشنهاد تلقی کنید و بکشید تا به کمک یکی از مددکاران اجتماعی و یا کارشناسان امور خانواده، برای مشکلات خاص خود راه حلی پیدا کنید.

در شرایط جدایی و پس از آن بزرگ ترین کمک شما به فرزندان این است که صرف نظر از این که حق سرپرستی آن ها را دارید یا ندارید به عنوان پدر و مادر همچنان در دسترس آنان قرار داشته باشید. فرزند شما حق ارتباط با پدر و مادر یعنی هر دو بخش از والدین را دارد و به هر دو بخش نیاز دارد. نهایت تلاش خود را بنمایید تا فرزند شما هر دو را به عنوان پدر و مادر در کنار خود داشته باشد.

اگرچه رنجش ها و آزردهاها ممکن است پذیرش دیگری را به عنوان پدر و مادر در فرزند مشترک دشوار سازد، اما بدانید که کودکان تنها زمانی توان تحمل جدایی پدر و مادر را دارند که همکاری دو طرف و سهیم شدن پدر و مادر در سرپرستی و تربیت آنان ادامه پیدا کند و این که کدامیک حق سرپرستی یا حق دیدار را دارند خللی در این اصل ایجاد نمی‌کند، به تدریج و با گذشت زمان از شدت درگیری‌ها و رنجش‌ها کاسته شده و گفت و گو در باره‌ی موضوعات عمده و اساسی میان پدر و مادر جداشده امکان پذیر می‌شود، به ویژه وقتی پای فرزند یا فرزندان مشترک در میان باشد.

● گفت و گو با فرزندان

فروپاشی خانواده برای فرزندان شما هم یک تجربه محسوب می‌شود: تجربه گسست و جدایی. بکوشید بدون متهم کردن طرف مقابل حتی الامکان به گونه‌ای روشن با فرزندان گفت و گو و صحبت کنید. بیان مطلب و چگونگی آن به سن و سال کودکان بستگی دارد. بسیاری از والدین بر این باورند که چون کودکان موضوع را نمی‌فهمند، لزومی به دادن توضیح و گفت‌وگو در این باره نیست. اما تجربه نشان می‌دهد که واکنش کودکانی که توضیحی دریافت نکرده‌اند در مقابل جدایی بسیار شدیدتر است. آن‌ها بدون این که متوجه شوید و بدون دخالت شما از مدت‌ها پیش شاهد تشنج و درگیری‌های فی مابین شما بوده‌اند و این حق آن‌هاست که پدر و مادر در حضورشان مسایل را آشکارا مطرح و بیان کنند.

مساله این نیست که کودکان باید بتوانند میان تمام عواملی که به جدایی منجر شده‌اند ارتباط منطقی برقرار سازند، بلکه آنان باید بتوانند در این باره با توجه به سن و سال خود مساله را تجربه کنند و پرسش‌های خود را مطرح نمایند.

برای کودکان توضیح دهید که در آینده چه تغییراتی صورت خواهد گرفت و چه قواعد و مقررات تازه‌ای مابین شما توافق شده است آنچه را هم تغییر نخواهد کرد برایشان توضیح دهید، برای نمونه اتاق‌شان، مهد کودک‌شان و نیز ملاقات و دیدار با پدر بزرگ و مادر بزرگ و مانند آن. به آن‌ها امکان بدهید تا بگویند که چه احساسی نسبت به دعوای خانگی دارند و چه چیزی را آرزو می‌کنند.

البته، بدیهی است که با یک بار گفت‌وگو همه این مطالب به سرانجام نمی‌رسد و لازم است تکرار کرد و شاید هر بار از نو آغاز نمود. در ضمن با تغییر در رشد و سن کودکان نیز پرسش‌های آن‌ها ممکن است تغییر کند و در هر گفت و گو بر سر یک موضوع ممکن است برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شود.

این گفت و گوها برای شما دشوار خواهد بود به ویژه اگر هنوز جدایی را هضم نکرده و هنوز با تغییرات روزمره زندگی و مسایل ناشی از جدایی انطباق پیدا نکرده باشید. ممکن است نسبت به طرف مقابل خود که به گمان شما مسبب تمامی این مصیبت‌ها است خشم و نفرت زیادی احساس کنید، لذا در چنین حالتی بسیار دشوار خواهد بود که خود را هم شریک جرم بدانید و در صدد برآیید که مصیبت‌ها و خشم فرزندان را که ناشی از جدایی است حل کنید.

هرگاه هر دو طرف موفق شوید که با تمام احساس آزردهاها و رنجش‌ها که دارید در مورد جدایی موضع درستی اتخاذ کنید، آنگاه خواهید توانست در رفع مشکلات ناشی از این تغییرات اساسی هم موفق شوید.

#### ● واکنش فرزندان

در رابطه با جدایی والدین، فرزندان واکنش نشان می‌دهند، طلاق در درجه نخست نتیجه درگیری‌های بزرگسالان است و کودکان به صورت ناخواسته وارد آن می‌شوند. هرچه کودک کم سن و سال تر باشد، دامنه دریافت‌ها و دنیایی تجربه‌هایش به همان اندازه محدودتر است. او خانواده خود را با همه کمبودهایی که از نظر بزرگسالان دارد بهترین مکان تصور می‌کند. این خانواده در کنار نامایماتش برای او خوشبختی بسیاری در بر دارد.

البته، کودکان با یکدیگر تفاوت دارند. خانواده‌هایی هم که طلاق را تجربه می‌کنند با یکدیگر متفاوت‌اند. هر کودک بر اساس شرایط زندگی خود واکنش نشان خواهد داد. پسران، به وضوح و در مقایسه با دختران، واکنش‌هایی برای جلب ترحم انجام می‌دهند، اما واکنش دختران اغلب عاقلانه‌تر است و چون واکنش دختران برای اطرافیان نشان مزاحمتی ایجاد نمی‌کند، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و اغلب فراموش می‌شود که پسرها و دخترها به یک اندازه رنج می‌برند و تنها نحوه‌ی بروز احساساتشان فرق می‌کند. با وجود تمام تفاوت‌های فردی، در تمام کودکان، متناسب با سن و سالشان رفتارهای تقریباً یکسانی مشاهده می‌شود. عکس‌العمل کودکان خردسال اغلب با ترس و بی‌خوابی همراه است. آنان دچار سردرگمی شده و حالت تهاجمی به خود می‌گیرند و معمولاً در روند رشد و تکامل خود نیز گام‌هایی به عقب برمی‌دارند. به عنوان نمونه پاره‌ای از آنان جای خود را دوباره خیس می‌کنند در حالی که مدت‌ها پیش این مرحله را پشت سر گذاشته‌اند. در کودکانی که در مرحله مهد کودک قرار دارند نیز رفتار مشابهی دیده می‌شود.

احساس انزوا و اندوه در آنان مشهود است. از آن جایی که کودکان در این سن و سال هنوز خود را در مرکز جهان اطراف خود احساس می‌کنند

اغلب دیده می شود که علت ترك پدر و مادر را در وجود خودشان جست و جو می کنند و خود را مقصر می پندارند. سنین دبستان آغاز درك بهتری از مساله ی جدایی است، اگرچه درك مطلب و احساسات كودك دو مقوله ی متفاوتند. جدایی موجب ایجاد آندوه، احساس بی پناهی و خشم در كودك می شود. برخی از آنان حتا از دوستان، همكلاسی ها، آموزگاران و همسایگان خجالت می كشند. بنابراین افت تحصیلی و انجام حرکاتی برای جلب توجه دیگران در این شرایط امری غیرعادی به نظر نمی رسد .

كودكانی که سن بیشتری دارند، نسبت به پدر و مادر غمخواری بیشتری از خود نشان می دهند و داوطلبانه مسئولیت هایی را بر عهده می گیرند که هنوز برای آن خیلی كوچك هستند. رسیدگی به کارهای خانه، مواظبت از خواهر و برادر كوچکتر و حتا تلاش در جهت فراهم کردن وسایل آسایش پدر و مادر از این جمله اند.

اغلب رفتار این كودكان توجه کسی را به خود جلب نمی کند و این خطر وجود دارد که رابطه ی آن ها با هم سن و سال هایشان قطع شود و یا در پرداختن به کارهای مورد علاقه خود کوتاهی کنند.

نوجوانان با واکنش های متضاد خود اغلب موجب سردرگمی اطرافیان می شوند. بچه های بزرگ تر در موقعیتی هستند که مشکلات والدین را درك و پس از مدتی با حدیث تمام در حل مشکلات والدین دخالت و شرکت می کنند. به عبارت دیگر آنان در پیدا کردن راه حل های عملی فعالانه شرکت می جویند. از طرف دیگر، واکنش آن ها نسبت به از دست دادن خانواده، اغلب تند و غیرمترقبه است. اگر، نوجوانان در این موقعیت بخواهند روند جدا شدن از خانواده را شروع کنند، جدایی پدر و مادر ممکن است این کار را برایشان دشوار سازد، زیرا آن ها را درگیر مشکلات و مسایل خانوادگی می کند در عین حال ممکن است جدا شدن آن ها از خانواده با درگیری های شدید همراه شود. بسیاری از کسانی که در نوجوانی تجربه طلاق پدر و مادر خود را پشت سر گذاشته اند می گویند که آنان به ناگزیر بسیار سریع تر از آنچه که خود می خواستند بزرگ شدند. ● مفهوم نهفته در واکنش كودكان

پدر و مادرها در مقابل رفتار مساله دار فرزندانشان اغلب خود را ناتوان و مستاصل می یابند این امر موجب می شود که پدر و مادر احساس تقصیر کنند و نگران تداوم تاثیرات زبانی بر رشد كودك خود شوند.

البته واکنش كودكان و نوجوانان لزوماً ویرانگر نیست، بلکه در درجه نخست نمایانگر کوشش برای همسازی با شرایط تغییر یافته، چیره شدن بر آثار و نتایج حاصل از گسست خانواده و به نظم درآوردن دوباره جهان درهم ریخته خویش است. رفتارهای بروز یافته معمولاً در دومین سال وقوع حادثه طلاق در كودكان از بین می رود.

تغییر رفتار و جلب توجه كودكان بعد از جدایی پدر و مادر را می توان امری طبیعی دانست. به عبارت دیگر می توان از واکنش طبیعی در مقابل شرایط دشوار سخن گفت.

در عین حال این رفتارها علایم و نشانه های هشدار دهنده ای هستند که نیازهای كودكان را نشان می دهند. آنان نیاز به دیدار با پدر و مادری دارند که با او زندگی نمی کنند، سرپرستی آنان نیز باید بر اساس نظم و قاعده باشد. مساله کنار آمدن دراز مدت با مساله جدایی و نیز تاثیری که جدایی بر تکامل شخصیت كودكان می گذارد بسیار کمتر به طلاق و نتایج آن بستگی دارد تا به شرایطی که بعداً پدید می آید.

شما به عنوان پدر و مادری که درگیر مساله ی جدایی هستید با يك موقعیت دوگانه و دشوار روبه رو هستید. از يك سو با مشکلات خودتان که نیروی فراوانی را از شما می طلبد درگیر هستید و از طرف دیگر، به احتمال زیاد با يك «كودك سرسخت» سر و کار دارید. بکوشید تا بعضی از مواقع خود را در موقعیت او قرار دهید و موضوع را از دید او ببینید، آنگاه بهتر می فهمید که چرا آن كودك به توجه و نزدیکی بیشتری از سوی شما نیاز دارد. ● جهت گیری كودك به نفع یکی از والدین

زمانی که پدر و مادری می کوشند كودك را بر ضد طرف دیگر و به سود خود تحت تاثیر قرار دهند، كودك در وضعیت دشواری قرار می گیرد که رهایی از آن برایش دشوار است. صرفنظر از جهت گیری مثبت یا منفی، چنین اقدامی کاری بر علیه دیگری محسوب می شود.

نیاید كودك را به جهت گیری بر علیه دیگری واداشت و به هیچ عنوان نباید او را علیه دیگری تحريك کرد.

کوشش برای کشیدن كودك به سوی خود کار ساده ایست. کافی است به او بگویند که او ما را ترك کرد. در صورتی که واقعیت آن است که او زندگی مشترک را ترك گفته است و نه زندگی با كودك خود را اگر كودك شما بخواهد تصمیمی منفی علیه طرف دیگر اتخاذ کند، دچار کشمکش درونی می شود. او باید علاقه خود و نیز تمام ویژگی ها و خصوصیاتش از وجود خود را که او را به طرف مقابل پیوند می دهد و شباهت های را که در وجود خود و او می بیند فراموش کند.

او باید طوری رفتار کند که گویی این خصوصیات و احساسات اصولاً وجود خارجی ندارند. در صورت تداوم این کشمکش درونی احتمال اختلال در

رشد و تکامل کودک وجود دارد. البته این احتمال نیز وجود دارد که کودک علیه خود شما و به نفع دیگر جهت گیری کند، زیرا تصویر ارائه شده شما با نگاه او به دیگری تفاوت دارد و لذا شك و تردید در کودک آغاز می شود.

اما اگر سعی کنید که علیه طرف دیگر چیزی نگویند، ممکن است کودک در گفتار و رفتار در سمت شما قرار گیرد. این احتمال نیز وجود دارد که کودک همین رفتاری را که با شما دارد با طرف مقابل نیز برقرار سازد، برای نمونه اغلب اتفاق می افتد که کودک به پدر خود می گوید که مایل است با او زندگی کند و مایل نیست طرف دیگر را ببیند و دست کم می خواهد او را کمتر ببیند و درست همین حرف ها را به طرف دیگر نیز می گوید. این يك بازی یا دروغ گویی از سوی کودک نیست. این به دلیل حساسیت بالای کودکان است که می خواهند به طرفین و خودشان، از این طریق کمک کنند، زیرا خود را در جهت و سوی کسی قرار می دهند که در آن لحظه با او هستند. اما کودک نمی تواند به هر دو طرف حق بدهد بدون آنکه دچار کشمکش درونی و دایمی شود.

به فرزند مشترکتان نشان دهید که دوست داشتن هر دوی شما (پدر و مادر جدا شده) و احساس دلتنگی و نیاز نسبت به دیگری امری کاملاً طبیعی و درست است.

#### ● پرهیز از افراط و تفریط

امکان دارد شما به عنوان پدر یا مادر خود را در برابر کودک مقصر احساس کنید چرا که نتوانسته اید يك خانواده کامل برای او فراهم کنید. بسیاری از پدر و مادرها می کوشند تا این احساس را به گونه ای برای کودک جبران کنند. می کوشند مشکلات را به طریقی دیگر از سر راه کودک بردارند و به اصطلاح فضای دلنشین و مطلوبی برای او درست کنند تا برخورد با واقعیت خشن دنیای واقعی برای کودک آسان تر شود. این رفتار قابل درک است اما تداوم دراز مدت آن می تواند این حس را به کودک القا کند که مشکلاتش را فقط باید والدین برطرف کنند و لذا می کوشد تا با والدین بازی کند و از یکی علیه دیگری سوءاستفاده نماید.

اما کمک کردن به کودک زمانی ممکن است که او را با واقعیت ها آشنا کنید و در مواردی برای رفع مشکلات از او کمک بخواهید.

علاوه بر صرفه جویی در نیرو و وقت شما، این عمل به کودک شما این احساس را می دهد که او می تواند در کارها فعال و دخیل باشد و تنها شاهد منفعل جدایی و گسست خانواده نباشد.

البته در این جا خطری وجود دارد و آن برداشتن باری بیش از حد توان کودک است. در شرایطی که خود باید با مشکلات جدایی کنار بیاید، تبدیل به يك مددکار و حتا جانشین زوج از دست رفته می شود.

این کودکان غم خواری پدر یا مادر و انجام کارهای روزانه را در شرایطی به عهده می گیرند که برای سن و سالشان بسیار زود است و بنابراین به سرعت از کودک بودن دست می کشند.

بی تردید هدایت کودک به گونه ای که دردانه و لوس نشود و بیش از توان خود نیز مسئولیت نپذیرد وظیفه تربیتی دشواری است. بهترین حالت برای این گونه کودکان آن است که حتالامکان همان کارهایی را انجام دهند که هم سن و سال هایشان انجام می دهند و تا حد امکان تمامی روابط خود را با بستگان و آشنایان و دوستان خود حفظ کنند.

#### ● حق سرپرستی و وظایف پدر و مادر

همزمان با انجام تشریفات طلاق، در مورد سرپرستی فرزندان نیز تصمیم گیری می شود. بزرگترین وظیفه شما به عنوان پدر و مادر این است که فرزندان تا حد ممکن از جدایی کمتر آسیب ببینند. قانونگذار باید تمام تلاش خود را در جهت حفاظت و حمایت از بچه ها و نیازهای آنان به عمل بیاورد. لذا آسایش بچه ها ملاک تمام قضاوت های مربوط به طلاق است. با تهیه يك گزارش از وضع کودک توسط مددکار اجتماعی، به والدین و قاضی دادگاه خانواده کمک می شود که تصمیمی را اتخاذ کنند که به آسایش کودک منجر شود. اما این آسایش تنها به عهده گزارش مددکار و تصمیم قاضی نیست.

تنها در صورتی که پدر و مادر در یافتن راه حل مشارکت کنند و در روند اتخاذ تصمیم همکاری نمایند می توان راه حلی را پیدا کرد که در آن نیازها و آسایش کودک و شرایط اختصاصی خانوادگی اش، ملحوظ شده باشد.

به هر حال و در هر شرایطی مراحل بعدی تکامل و رشد فرزندان به احساس مسئولیت شما بستگی دارد. لذا بدون توجه به این که از لحاظ قانونی حق سرپرستی با کیست، باید بکوشید که هر دو، احساس مسئولیت در مورد حق سرپرستی را به کار ببندید. برای فرزندان بسیار مهم است که احساس کند که هر دوی شما را دارد و هر دوی شما او را دوست دارید. این مطلب برای رشد و تکامل آتی او نیز ضروری است و از این طریق می توانید اعتماد به نفس را در خود و دیگران ایجاد نمایید.



در صورتی که به عنوان پدر و مادر، به جای عمل کردن علیه یکدیگر، با همدیگر عمل کنید، آنگاه فرزندان را از کشمکش درونی انتخاب یکی از والدین و رد دیگری بازیگری و فریبکاری باز داشته‌اید، لازم نیست او مرتب به سود یک طرف جهت‌گیری کند، او حق دارد که هر دو طرف را دوست داشته باشد.

هرچه تماس والدین و شرکت در فعالیت‌های روزانه آنان با همه خصوصیات منحصر به فرد فرزندان، بیشتر باشد پیشرفت امور عادی تر و طبیعی‌تر خواهد شد و فرزندان می‌توانند از تفاوت‌های شخصی شما که بخشی از آن را در خود دارد سود ببرند و مدل‌ها و الگوهای متفاوتی را تجربه کنند.

با کاسته شدن از درگیری‌ها و گذشت زمان، زندگی جدید مدیریت نوینی پیدا خواهد کرد، اطمینان شما به آینده بیشتر خواهد شد و ایجاد روابط بدون تنش با همسر سابقان امکان پذیر می‌شود از آغاز ارائه یک راه حل کامل وجود ندارد ولی امکان پیشروی و جهت‌گیری به سوی این هدف امکان پذیر است. بسیاری از امور با امتحان کردن، تمرین کردن و یاد گرفتن جا می‌افتد. تعدا گام‌ها و بلندی گام‌ها به سوی هدف بستگی به شرایط شما دارد. ● واگذاری حق سرپرستی به یکی از والدین

امروزه در جریان جدایی معمولاً حق سرپرستی یا حضانت به یکی از والدین واگذار و اتخاذ مهمترین تصمیمات مربوط به کودک به عهده او گذاشته می‌شود. از لحاظ قانونی نیز اوست که مسئول و پاسخگو است اصولاً کودک با او زندگی می‌کند و به وسیله ی او پرستاری می‌شود. طرف دیگر از حق «دیدار» برخوردار است. دیدار منظم با کودک طبق برنامه به سربردن بخشی از تعطیلات با کودک و پرداخت مبلغی جهت هزینه های کودک از وظایف اوست.

بسیاری از پدران و مادران در چنین شرایطی خود را در تقسیم وظایف متضرر احساس کرده حتما نسبت به خود نوعی احساس تحقیر شدگی و مورد توهین قرار گرفتن دارند و به خود می‌گویند «حالا که سرپرستی کودک با من نیست پس چه بهتر که خود را کاملاً از جریان مسایل به دور نگه دارم» و یا «هر زمان که ارتباط جدیدی را با کودک برقرار می سازم باید او را پس بدهم پس بهتر آن است که خودم و کودک را از این دشواری ها دور نگه دارم».

دارنده حق سرپرستی در مقابل می اندیشد که «دیگری بهتر است خود را کاملاً از مسایل دور نگه دارد، زیرا هیچ گونه زحمتی برای کودک نمی‌کشد.» یا «پس از هر دیدار کودک دچار آشفتگی می شود و ترجیح می دهم این دیدارها را متوقف کنم و یا نمی توانم اجازه بدهم که کودک در خانه‌ای با او ملاقات کند که وی با فرد غریبه ای زندگی می کند».

اما حق دیدار، مکمل حق سرپرستی یک طرفه و در راستای منافع کودک در نظر گرفته شده است و نباید تنها به عنوان یک مساله صرفاً حقوقی به آن نگرست، بلکه می بایست آن را حق کودک برای داشتن پدر و مادر نیز تلقی کرده در این شرایط تنها در صورتی که هر کدام از والدین جدا شده نقش دیگری را بپذیرند، آنگاه کودک می تواند هم پدر و هم مادر خود را داشته باشد و از عهده جبران آسیب ها و خساراتی که تا کنون متحمل شده است برآید.

حق سرپرستی و حق دیدار مکمل یکدیگرند و با همدیگر تعیین کننده وظایف والدین می باشند آن ها به هیچ وجه تعیین نمی کنند که کدام طرف مهم تر یا بهتر است. در صورت درک حق دیدار به این صورت، سپردن بخشی از امور تربیتی کودک به طرف دیگر امکان پذیر می‌شود. در این حالت است که بعدها یک تماس تلفنی ممکن است به شکل زیر بین شما برقرار گردد: « امروز می توانی لطف کرده کودک را زودتر از مدرسه بیاوری و با وی ریاضی کار کنی، چون که او امتحان ریاضی دارد و سرم خیلی شلوغ است، در ضمن تو از ریاضی بیشتر از من سر در می‌آوری» در چنین شرایطی است که کودک پی می برد که هر دوی شما به عنوان والدین نسبت به او احساس مسئولیت می کنید و وقتی موضوع مربوط به اوست بین شما نزاعی وجود ندارد. در چنین حالتی کودک نیازی به جبهه‌گیری علیه یا له دیگری ندارد و در روزهای تماس راحت تر می تواند از طرف یکی به طرف دیگری برود.

حتی امکان این که پس از جدایی رابطه کاملاً جدیدی را با کودکان برقرار کنید وجود، دارد زیرا از درگیری روزمره با همسر سابق خود خلاص شده‌اید. در صورتی که موضوع را به عنوان روندی طبیعی و شانسی برای تمام طرف های ذینفع بنگرید، دیگر طرف دیگر را به دلیل ابراز علاقه ناگهانی به کودک سرزنش نخواهید کرد. متوجه می‌شوید که حق دیدار تا چه حد به عنوان مکمل حق سرپرستی برای طرف دیگر ضروری است؟

#### ● حق دیدار

هیچکس به خوبی شما نمی تواند نیازهای فرزندان و امکانات شخصی آنان را در برآوردن این نیازها دریابد. بهترین حالت آن است که شما دو نفر به همراه فرزندان بکوشید تا برای دیدار فرزندان قاعده ای مناسب پیدا کنید. در صورتی که شما به توافق نرسید دادگاه باید یک قاعده منظم را برای این دیدار تعیین کند. البته دادگاه هم می کوشد تا با نظرخواهی از هر دو نفر شما این قاعده را پیدا کند به طوری که هم برای کودک و هم

برای هر دو شما مناسب و عملی باشد. تنها زمانی که خواسته‌های تمام طرف‌های ذینفع در نظر گرفته شود اجرای این قاعده نیز از هر سو فراهم می‌شود.

در نظر داشته باشید که اجرای قول و قرارها به شکلی که همه طرف‌ها راضی باشند به زمان نیاز دارد. برخلاف انتظار شما در آغاز مسایل دشوارتر و کندتر پیش می‌روند.

احتمالاً متوجه می‌شوید که فرزندان هر بار پس از دیدار با طرف دیگر دچار آشفتگی است. گاهی بسیار تهاجمی یا اندوهگین است و در نگاهش غم و اندوه موج می‌زند. در این حالت بسیاری از پدر و مادرها می‌کوشند تا دیدار کودک با طرف دیگر را حداقل امکان محدود کنند و یا به طور کلی از انجام این دیدارها جلوگیری نمایند.

توجه داشته باشید که حالت تهاجمی یا غم کودک شما نتیجه دیدار نیست بلکه پیامد جدایی شما و عواقب ناشی از آن است و کودک نیز مانند شما به زمان نیاز دارد تا بتواند خود را با شرایط جدید منطبق سازد و امکان بیان احساس خود را بیابد.

یک نکته مهم دیگر این است که ممکن است آن طرفی که «حق دیدار دارد در زمان دیدار بسیار دقیق و به موقع حاضر شود و رفتار بسیار مهربانانه‌ای با کودک داشته باشد. شاید برای اولین بار درک کند که زمانی را که با کودک خود می‌گذرانند چه قدر دلنشین است. در این صورت دارنده حق سرپرستی که در تمام این سالها خود را در مقابل مشکلات کودک تنها حس کرده است اکنون به طور ناگهانی با امکانی مواجه می‌شود که در گذشته وجود نداشته است. دشوار نساختن این آغاز جدید برای طرف دیگر بسیار اهمیت دارد. این رابطه جدید می‌تواند برای فرزندان بسیار سودمند و متضمن رابطه‌ای خوب با هر دو طرف باشد. برخی مواقع جدایی به مثابه یک شاخص برای کودک محسوب می‌شود و بر اساس آن می‌تواند یک رابطه کاملاً جدید را با پدر و مادر خود برقرار سازد.

یکی از اتهاماتی که معمولاً به طرف دیدار کننده زده می‌شود لوس شدن زیادی کودک در این دیدارهاست. آنگاه گفته می‌شود که «برآوردن خواسته‌های کودک در آخر هفته کار ساده‌ایست اما کنار آمدن با مشکلات او در تمام طول هفته به عهده‌ی من است؛ باید با پول کم بسازم باید حد و مرزها را مشخص کنم و در نتیجه‌ی این دیدارها، فقط وظایف من دشوارتر می‌شوند» اگر هر دو نفر بتوانند از ایجاد تغییرات مداوم که در طیف لوس کردن و بی‌توجهی فرار می‌گیرد خودداری ورزید، بسیار سودمند خواهد بود اما بهتر است بر روی قدرت داور کودک نیز حساب کنید زیرا نه تنها می‌تواند به خوبی میان قاعده و استثنا تمیز قایل شود، بلکه به درستی از عهده درک تفاوت‌های پدر و مادر خود و رفتارهای تربیتی متفاوت آنها نیز برآید.

تربیت در تعطیلات نیز چیزی از این مسایل است که در آغاز ممکن است عذاب آور باشد اما به زودی عادی خواهد شد و رابطه بین کودک و دارنده حق سرپرستی به تدریج به آرامش می‌رسد. طبیعی است که رابطه کودک با پدر و مادر جدا شده اش با شادی و همراهی پیوند دارد. کودک نیاز به سرپناه و مکانی در زندگی روزمره خود دارد، اگرچه سرپرستی کودک با وظایف و درگیری‌هایی همراه است. بازخواست و بازجویی از کودک درباره‌ی طرف دیگر بسیار ناراحت کننده است و این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه شود. او در میان دو سنگ آسیاب قرار می‌گیرد که باید یکی را در برابر دیگری حفظ کند یا خواست یکی را برآورده و به طرف دیگر خیانت کرده و به دیگری اطلاعات بدهد.

از سوی دیگر نباید آنچه کودک با طرف دیگر تجربه می‌کند را تحریم و ممنوع کرد زیرا به کودک این احساس دست می‌دهد که «آنچه را با پدر و مادر خود تجربه کرده‌اند غلط بوده و نباید درباره‌ی آن صحبت کند» بهترین حالت آن است که از رابطه با طرف دیگر تنها درباره‌ی مواردی با کودک صحبت کنید که به خود کودک مربوط می‌شود و یا فرزندان مایل به گفت و گو درباره‌ی آن می‌باشد. به هیچ وجه حق استفاده از اطلاعات اخذ شده از فرزندان علیه شریک پیشین زندگیتان را ندارید. در ابتدای دوره جدایی انجام دقیق این توافق کاملاً ضروری است. همین گونه است توافقی دیدار تداوم دوباره و زمان ارائه‌ی اطلاعات متقابل درباره سلامت کودک.

در بسیاری موارد اختلافاتی که موجب جدایی شده‌اند هنوز آنقدر نیرومنداند که بر تمامی تصمیماتی که برای حل مشکلات فی مابین در رابطه با فرزندان می‌گیرید تاثیر منفی می‌گذارند هرچه همکاری میان پدر و مادر ضرورت بیشتری پیدا کند ممکن است به همان نسبت اختلافات فی مابین نیز دوباره پدیدار شوند برای نمونه یکی از طرفین خواهان تغییر در تاریخ دیدار کودک با طرف دیگر می‌شود و او فکر می‌کند که «همیشه همین طور است هرچه برنامه ریزی کنم آن را برهم می‌زند، همیشه حرف آخر را او باید بزند.»

هر چقدر طرز فکر و نگرش والدین درباره‌ی زندگی و نیز هدف‌های تربیتی متفاوت باشد، ترس از تاثیرگذاری طرف مقابل بر روند شکل‌گیری کودک بیشتر می‌شود. این خطر هم وجود دارد که مشاجرات به تدریج شدت یافته و سرانجام غیرقابل حل گردند به طوری که در جهت عکس نیازها و

منافع کودک عمل کنند. گذشته از نحوه ی سرپرستی کودک در صورتی که هر کدام از والدین به زندگی دیگری با مدارا بنگرد و آن را همانگونه که هست بپذیرد نتیجه بسیار مطلوب تر خواهد بود.

می توان به کودک توضیح داد که چرا آنچه در نزد پدر امری عادی تلقی می شود در دیده مادر به گونه ای دیگر است. همانطور که مسایل از دید پدر بزرگ و مادر بزرگ نیز به گونه ای دیگر است. در مهد کودک و مدرسه و ... نیز قواعد دیگری وجود دارد.

برخی مواقع گزینش همسر توسط يك یا هر دو طرف، همکاری میان پدر و مادر در رابطه با فرزند مشترک را دچار بحران می کند در این حالت این خطر وجود دارد که همسر جدید از سوی دیگری به عنوان يك رقیب محسوب شود که می خواهد عشق و علاقه کودک را به سوی خود جلب کند و نقش پدر یا مادر حقیقی را ایفا کند. در چنین مواردی دعوای کهنه و نو در کنار همدیگر قرار می گیرد. موارد فوق الذکر، نمونه ای از مشکلات فراوانی بود که بعد از جدایی ممکن است پیش بیایند صرف نظر از ترتیبات و مقرراتی که برای سرپرستی کودک در نظر گرفته می شود، نکته مهم این است که «در هیچ حالتی شانس مسئولیت داشتن در مورد تربیت فرزند مشترکتان را از دست ندهید.»

در ضمن این نکته همواره بسیار اهمیت دارد که شما برای خودتان روشن سازید که در چنین وضعیتی دشواری ها و حوادث مرتبط به تربیت فرزند، پدیده هایی طبیعی اند، و این مشکلات و رویدادها ممکن است در زندگی عادی و در خانواده ای هم که کنار یکدیگر زندگی می کنند پیش آید. در این باره نیز که چه وسایل شخصی ا زکودک مانند اسباب بازی، لباس ها، مسواک و مانند آن ها بهتر است در خانه پدر و کدامیک در خانه مادر بماند باید گفت و گو کرد و به تصمیم مشترک رسید. در این باره با خود کودک هم قطعاً صحبت کنید. او خواهد گفت که چه چیزهایی به او کمک خواهد کرد که همواره خود را در خانه خودش احساس کند.

آماده کردن کودک برای لحظه دیدار بسیار مهم است. لباسی را که هنگام دیدار باید بپوشد به اتفاق کودک و با آرامش تمام انتخاب کنید. به طور آشکار به کودک خود نشان دهید که این آماده شدن و دیدار مساله ای مهمی است. برای کودک بسیار مطبوع خواهد بود، اگر به هنگام برگرداندن او به خانه دو طرف با هم برخورد خشک نکنند، بلکه بهتر است گفتاری هرچند کوتاه ولی از روی مهربانی، دست کم درباره ی مسایل کودک بین طرفین رد و بدل شود.

معمولاً دارنده حق دیدار است که کودک را از خانه سرپرست تحویل می گیرد و به همراه خود می برد و پس از طی شدن زمان دیدار دوباره را به خانه برمی گرداند اما هیچ اجباری در رعایت این قاعده نیست.

به یقین کودک بسیار خوشحال خواهد شد اگر در این مورد پدر و مادر با نرمش بیشتری عمل کنند. به عنوان مثال طرفی که کودک با او زندگی می کند گاه کودک را به نزد دیدار کننده بیاورد و سپس از پیش او ببرد. البته این امر وقتی امکان پذیر است که به عنوان پدر و مادر جدا شده رابطه ای عادی با هم دیگر داشته باشید. هرچه اختلافات شدیدتر باشد رعایت قواعد از پیش تعیین شده مناسب تر است. به ویژه در مراحل اولیه جدایی بهتر است مبنایی کاملاً محکم و قواعدی منظم را در این مورد به کار بست.

چگونگی سپری کردن حق دیدار توسط دارنده ی این حق مساله بسیار مهمی است. در این مورد هم همان قاعده همیشگی صدق می کند یعنی هر دو طرف به مرور زمان نیازمندند تا با شرایط جدید خو بگیرند و حالت های گوناگون را امتحان نمایند و امکان پیدا کنند تا اشتباهات و خطاها را تصحیح کنند. همانگونه که گفته شد برای کودک بسیار آموزنده خواهد بود که در بخشی از زندگی طرفی که با او زندگی نمی کند شریک شود و از آن تجربه اندوزی کند. این تجربه اندوزی دوگانه می تواند به این شکل باشد که کودک برای نمونه در خانه يك طرف برای انجام تکالیفش کمک بگیرد و در خانه طرف دیگر به پختن شیرینی خانگی کمک نماید. بخش مهمی از زندگی معمولی را رابطه با افراد فامیل و دوستان تشکیل می دهد. حفظ بستگان و دوستان و نیز پدر و مادر برای کودک اهمیت دارد، زیرا بهتر می تواند جدایی پدر و مادر را تحمل و هضم نماید. بارها با این واقعیت برخورد خواهید کرد که برخی از شیوه های رفتاری شریک سابق زندگی تان با کودک را نمی پسندید اما همین تفاوت پدر و مادر ممکن است برای کودک کاملاً آموزنده باشد. برای نمونه، اگر شما بسیار دقیق و منظم باشید، ممکن است همسر سابق خود را انسانی بی نظم و بی دقت بدانید. اما کودک ممکن است به این تفاوت به عنوان يك فرصت نگاه کند او درمی یابد که در عین رعایت نظم گاهی می توان از پاره ای مسایل صرف نظر کرد. بهتر است با آرامش تمام به این مساله فکر کنید که چه خصوصیتی در همسر سابق شما وجود دارد که در گذشته در مواقعی موجب عقلانیت و آرامش شما می شده است و تا چه حد این ویژگی ها می تواند برای کودک شما سودمند باشد.

برای دیدار کودک قاعده ای کلی وجود ندارد، تمامی قواعد را باید مرتب مورد بررسی دوباره قرار داد و آن ها را با سن و سال کودک و شرایط و امکانات همه طرف های ذینفع هماهنگ و متناسب ساخت. در بسیاری از مواقع چنین تصمیم گرفته می شود که هر ۱۴ روز يك بار در آخر هفته کودک با طرفی که حق دیدار دارد به سر ببرد. این زمان بندی برای کودکان کم سن و سال قابلیت اجرایی چندانی ندارد. در این مورد بهتر است

دفعات دیدار بیشتر و زمان دیدار کوتاه تر باشد، در چنین شرایطی بهتر است که طرف دارنده حق دیدار به خانه طرف دیگر رفته و با کودک در آن جا سر کند و صاحب‌خانه، منزل را ترك گوید. امکان دیگر آن است که عصرها با کودک بیرون رفته و با هم غذا صرف کنند. مشکل اینجاست که وقتی یکی از طرفین در خانه دیگری با کودک دیدار می‌کند ممکن است اختلافات کهنه دوباره بین طرفین شدت پیدا کند.

در چنین حالتی بهتر است که دارنده حق سرپرستی، کودک را با خود به خانه طرف دیگر ببرد و تحویل بدهد و با در خانه سومی مانند پدر بزرگ و یا مادر بزرگ تحویل کودک صورت پذیرد.

این که چه راه حلی را پیدا می‌کنید، گذشته از وقتی که برای این کار مصرف می‌کنید، به آمادگی هر دو طرف به عنوان پدر و مادر برای همکاری با یکدیگر و نیز به این مطلب که تا چه حد هنوز درگیر باشید، بستگی دارد.

می‌توان تعطیلات کودک را بین دو طرف تقسیم کرد. بهتر است برای تعطیلات به طریقی برنامه‌ریزی کرد که تا شروع مدرسه کودک در آرامش کامل به سر ببرد. برای نمونه اگر پدر و یا مادر به اسکی علاقمند است و کودک نیز به این بازی تمایل دارد بهتر است کودک تعطیلات را با آن طرف بگذراند.

هرچه فرزندان بزرگ تر می‌شوند به همان اندازه مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها ضروری‌تر می‌شود. بچه‌های مدرسه‌ای در سنین بالاتر معمولاً در مورد چگونگی گذران تعطیلات مدرسه‌ای خود تصورات دیگری دارند. برنامه ریزی دراز مدت برای آنان اغلب دشوار است. در بسیاری از مواقع، گذراندن اوقاتشان با هم سن و سال‌ها را بر دیدار پدر و مادر ترجیح می‌دهند.

برای پدر و یا مادری که با اشتیاق خود را برای دیدار کودک در پایان هفته آماده کرده است پذیرش این که فرزندش مایل به انجام کار دیگری غیر از دیدار با اوست دشوار است. امکان هم دارد که از کاهش علاقه کودکش با خود نگران شود و یا دچار شك و ظن شود که طرف دیگر کودک را بر علیه او تحریک کرده است.

تنها در صورتی که به عنوان پدر و یا مادر درباره ی این موارد با یکدیگر گفت و گو کنید این گونه سوءظن‌ها و نگرانی‌ها از بین می‌روند. دست کم می‌توانید در پی درك دلایل رفتار کودک خود برآیید. باید بپذیرید که در هر خانواده ای چه با هم زندگی کنند و چه جدا شده باشند، امکان بزرگ شدن کودکان و ترك خانه وجود دارد و این امر نشانه ی کاهش علاقه آنان به پدر و مادر خود نیست، بلکه نشانه ی تکامل شخصیت و استقلال آنان است.

بپذیرید که هرچه فرزندان بزرگ تر می‌شود ارتباط با شما برایش مهم‌تر می‌شود و لذا شما در آینده باید کارهای فراوانی را برای او انجام دهید دارنده حق دیدار در کنار دیدار مستمر در پایان هفته و تعطیلات، برای اینکه رابطه با کودک خود را همواره زنده و تازه نگه دارد از امکانات فراوانی برخوردار است. در زندگی کودک روزهای مهمی وجود دارد مانند روزهای تعطیل، تولد، حتی تولد پدر و مادر، اولین و آخرین روز مدرسه، روزهای مسابقه فوتبال و خلاصه تمام موقعیت‌هایی که شما می‌توانید به کودکان نشان دهید که شما به فکر او هستید این که این مطلب را چگونه به او نشان می‌دهید از طریق نامه تلفن یا ارسال هدیه یا پست به قدرت ابتکار و تخیل شما بستگی دارد. تنها لازم است با دارنده ی حق سرپرستی به توافق برسید که او تماس شما را با کودک مشترك دخالتی آزردهنده نداند. به تجربه درخواهید یافت که قاعده سخت و نظم منسجمی که در آغاز بر سر آن توافق کرده اید قطب نمای دقیقی برای گیری تمامی طرف‌های ذینفع خواهد بود. با چنین قاعده مندی رابطه کودک با هر دو بخش خانواده اش تعیین می‌شود.

به عنوان پدر و مادر که هر دو بهترین‌ها را برای کودک خود می‌خواهید هرچه به یکدیگر بیشتر اعتماد کنید نرمش بیشتری را در رفتارشان نسبت به یکدیگر پیدا خواهید کرد.

بکشید تا بر مبنای توافق‌ها عمل کنید و بدانید که با وجود جدایی، مهم این است که هر دوی شما همواره در دسترس کودک باشید و توانایی انجام اقدام مناسب را داشته باشید.

#### ● شريك جديد زندگى

در بسیاری از موارد پس از چندی شريك جدیدی در زندگی يك طرف یا هر دو طرف پیدا می‌شود. حتی هنگامی که کودک این تازه وارد را از مدت‌ها پیش بشناسد و به خوبی با او کنار آمده باشد باز هم لزوماً این پذیرش به مفهوم رویدادی خوشحال‌کننده برای کودک نخواهد بود. کودک در حالتی است که به تدریج می‌خواهد خود را با شرایط جدید حاصل از جدایی پدر و مادر انطباق دهد، شريك جدید زندگی به ناگزیر ثبات زندگی او را به هم می‌زند و تغییرات بسیاری را به همراه می‌آورد و در نتیجه این تحولات با ر دیگر موجب تزلزل اعتماد به نفس کودک می‌شود که داشتن آن برای وی يك ضرورت محسوب می‌گردد.

بسیاری از کودکان نسبت به شریک جدید زندگی پدر یا مادر احساس حسادت می کنند، زیرا ناگهان باید پدر یا مادر خود را با او تقسیم کنند، در بسیاری از مواقع شریک تازه وارد می کوشد تا رابطه کودک را با پدر یا مادر قطع و یا محدود سازد. برای کودک این امر بدان معنی است که رابطه ای مهم که به آن نیاز بسیار دارد مختل شده و باید دوبار بار جدیدی را تحمل کند. همراه با این بار جدید او ناچار است با یک تازه وارد رابطه جدید کودک - پدر یا کودک - مادر را پی ریزی نماید. اما کودکان به دلیل عدم تجارب مشترک کافی با این تازه وارد نمی توانند او را به عنوان یک عضو خانواده بپذیرند.

برای طرف مقابل هم که نگران رابطه آینده با فرزندش می باشد تصور این که یک بیگانه جایگاه وی را پر خواهد کرد بسیار دشوارتر است. در مورد طرفی که سرپرستی کودک را دارد وضعیت کاملاً به این روال است. اغلب برای او دشوار است که اجازه دهد کودک در زمان تعیین شده به دیدار طرف دیگر برود زیرا شریک سابق زندگیش با فرد دیگری زندگی می کند و در این حالت نیز کودک احساس می کند که رابطه اش با هر دو طرف چون گذشته بدون مشکل نمی تواند ادامه پیدا کند. پدر و مادرهای جدا شده ای که شریک تازه ای در زندگی خود یافته اند می بایست به حقوق کودک در زمینه دسترسی و ارتباط با پدر و مادر احترام بگذارند و در صورت لزوم حتی با وجود عدم تمایل شریک جدید، از این حق دفاع کنند. نباید به شریک جدید زندگی خود به عنوان جانشین پدر و یا مادر نگریست اگرچه با گذر زمان و به تدریج او می تواند به پدر و مادری دیگر که به گسترش غنای تجربی کودک یاری می رساند تبدیل شود.

به کودک فرصت بدهید با این تازه وارد روبه رو شود و ارتباط با او را تجربه کند و با خروج از روابط قبلی، روابط جدیدی را سامان دهد. نمونه دیگری از مشکلاتی که ممکن است در این مورد پدید آید این است که برخی از پدرها یا مادرها می کوشند تا سرپرستی مشترک را به دست آورند، زیرا حتی پس از جدایی هم نمی خواهند از لحاظ روانی از شریک سابق زندگی خود جدا شده باشند به عبارت دیگر هنوز در باطن خود جدایی را نپذیرفته اند.

این خطر هم وجود دارد که نوعی عدم ثبات دایمی ایجاد و توهم وحدت دوباره خانواده برای کودک ایجاد شود و لذا این امر مانع از پذیرش شرایط جدید از جانب او گردد.

به طور کلی، می توان گفت که سرپرستی مشترک کودک زمانی مورد تهدید قرار می گیرد که عواملی به غیر از مصلحت و منافع کودک در آن دخالت داده شود این وضع زمانی وخیم تر می شود که یکی از طرفین هنوز جدایی را در باطن خود نپذیرفته و یادگیری ها همچنان شدت داشته باشد.

#### • حق سرپرستی مشترک

در سال ۱۹۸۲ بر اساس حکم دادگاه عالی قانون اساسی آلمان این امکان به وجود آمد که پدر و مادر مشترکاً حق سرپرستی کودک را با هم به عهده بگیرند به شرط آن که هر دوی آن ها توافق کنند که با وجود جدایی مسئولیت سرپرستی کودک و تربیت او را به طور مشترک به عهده داشته باشند و بکوشند که در این مورد هیچ عاملی به زیان کودک عمل نکنند. حق سرپرستی مشترک به این مفهوم است که پدر و مادر با وجود جدا شدن، تمامی مسئولیت های مربوط به امور کودک را با یکدیگر تقسیم می کنند و هر دو برای این کار آماده و هم نظر باشند. در صورتی که تنها یک طرف خواهان آن باشد و یا دادگاه خانواده به دلایلی با این خواست موافق نباشد، حق سرپرستی به یکی از دو طرف داده می شود.

اگر خواهان حق سرپرستی مشترک برای کودکان هستید باید متوجه این نکته باشید که وجود طرف دیگر برای کودک اهمیت دارد اگرچه، به عنوان شریک زندگی سابق می تواند برای شما وجودی ناخوشایند به حساب آید.

پذیرش این امر یکی از مسئولیت های شما به عنوان یکی از سرپرستان کودک است. طرف مقابل نیز مانند شما باید وظایف و مسئولیت های خود را، البته به شیوه و روش خاص خود، انجام دهد و شما باید این نکته را بپذیرید که تعیین شیوه و روش او در رفتار با کودک در پاره ای از موارد متفاوت خواهد بود.

هر دو طرف باید بپذیرند که کودک می تواند با آن ها به عنوان پدر و مادر یک رابطه زنده برقرار سازد که موجب تکامل دایمی او شود و در این رابطه هر دو طرف به یک اندازه معنا و اهمیت دارند.

کودک نباید مجبور شود که به تناوب به نفع یکی از طرفین موضع گیری کند. در حق سرپرستی مشترک هیچ بازنده یا برنده ای وجود ندارد. به این ترتیب کودک مطمئن می شود که بدون دغدغه پدر و مادر خود را می تواند دوست داشته باشد.

برای موفقیت در حق سرپرستی مشترک لازم است که در مورد مواقع تماسهای مجاز و نیز طریقه پرداخت سهم خود بابت مخارج کودک با یکدیگر گفت و گو و توافق کنید. با کمک همدیگر به برنامه روزانه کودک بیاندیشید.

مزیت حق سرپرستی مشترک این است که پدر و مادر در جریان امور روزانه، بار پرستاری و مسئولیت را تا حدودی از دوش یکدیگر برمی دارند به

این ترتیب برای هر دو این امکان به وجود می آید که زندگی جدید خود را شکل دهند. از این گذشته آن ها آسان تر می توانند مشکلاتی را که معمولاً در رابطه با بچه ها پیش می آید با کمک یکدیگر برطرف سازند.

مزایای حق سرپرستی مشترک را نمی توان به آسانی نادیده گرفت، حق سرپرستی مشترک در جنبه های خاصی به رابری، مشاهده و همکاری نیاز دارد. به لحاظ اصولی این مساله به تماس دایمی با شریک سابق زندگی نیازمند است. مسایل و مشکلات پیش آمده را نباید به آسانی نادیده گرفت و از کنار آن ها گذشت بلکه باید با دقت به تشریح آن ها پرداخت.

درپاره ای از مواقع، حق سرپرستی مشترک موجب ایجاد این سوتفاهم و برداشت غلط میشود که می توان از طریق آن، دیگری را کنترل کرد و برایش در چگونگی رفتار با کودک تعیین تکلیف نمود. معنی این کار تداوم جنگ قدرت پدر و مادر است که این بار در زمینه تربیت کودک بازی می شود و بازنده آن کودک است.

در هر خانه، چه جایی متعلق به کودک است، و در چه زمانی در کجا خواهد بودهر کدام از شما چه و طایف و مسئولیت هایی دارید. چه کسی کودک را به چه جایی می برد (مدرسه، محل بازی و غیره)، تعطیلات او چگونه خواهد گذشت و...

اغلب در چنین مواردی نوعی سوتفاهم پیش می آید، باید در همان آغاز آن را برطرف کرد. سرپرستی مشترک به این مفهوم نیست که وظایف پرستاری و مراقبت ها و نظارت ها را باید به طور کاملاً مساوی تقسیم کرد. البته، چنین مساله ای به طور اصولی ممکن است اما از لحاظ واقع گرایی کاری تقریباً ناممکن می باشد. در سرپرستی مشترک به طور معمول و در درجه اول باید مشخص شود که کودک عمدتاً نزد چه کسی خواهد ماند و چه وظایفی و چگونه بین دو طرف و به بهترین وجه تقسیم خواهد شد. در اثر همکاری پدر و مادر این امکان بوجود می آید که نیازهای روزانه کودک با واقعیات روزانه پدر، مادر و خود کودک متناسب شده بدون وقفه و براساس زمانبندی دنبال گردد.

اگر درباره تمامی موارد جزئی حتی الامکان به صورت باز و باهمکاری کامل گفتگو کنید، امکان انجام تغییرات ضروری را پیدا می کنید زیرا در روند رشد و تکامل کودک تغییراتی به وجود می آید و و نیز ممکن است شریک جدیدی در زندگی شما یا همسر سابقتان پیدا شود و یا دچار تغییرات شغلی شوید.

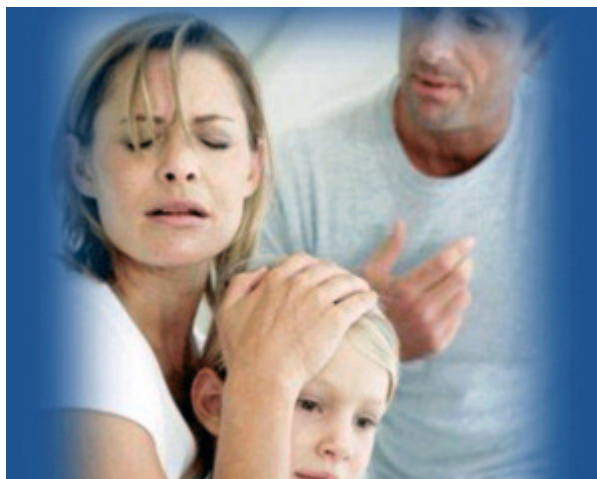
منبع : فرهنگ توسعه

<http://vista.ir/?view=article&id=223112>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### بحران خانواده و صنعتی به نام طلاق

با سست شدن بنیاد خانواده در غرب و پذیرش طلاق به عنوان یک امر عادی، طلاق به عنوان یک صنعت پردرآمد در جوامع غربی مطرح گردیده است. صنعتی که بازیگران اصلی آن دادگاه های خانواده، مراکز خصوصی نگهداری کودکان طلاق، مراکز مشاوره، وکلا و قضات، واسطه ها، کارشناسان مسائل اجتماعی، روان شناسان و در نهایت، نیروهای پلیس می باشند. نویسنده این مقاله معتقد است که در سایه بی توجهی دولت ها به حفظ پیوند خانواده، اردوگاه های خانواده که بقای خود را در سایه بقای طلاق جستجو می نمایند، با ممنوع نمودن هرگونه انتقاد از خود و برقراری مجازات سنگین، تداوم فعالیت خود را تضمین نموده اند.







در روزگار ما، مباحث مربوط به خانواده، با روندی فزاینده، سیاسی شده است. رئیس‌جمهور ایالات متحده، جورج دبلیو بوش، پیشنهاد نموده که

برنامه‌هایی فدرال در جهت گسترش ازدواج و پدری، با کمک گرفتن از کلیساها اجرا گردد. در این میان، لیبرال‌ها اگر چه معتقدند که دولت نباید در این موضوع دخالت نماید، اما از این برنامه‌های فدرال استقبال می‌کنند.

اینک نیز با سیاسی شدن بیش از پیش این موضوع، تمایل بیشتری در جهت حل و فصل بحران‌های خانواده وجود دارد. سیاست‌های مربوط به خانواده، از سوی جامعه‌شناسان و روان‌پزشکان نیز مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما همچنان نرخ طلاق و مادران ازدواج نکرده، سطح فقر و تأثیر آن بر کودکان و همه هزینه‌های اجتماعی ناشی از آن رو به فزونی گذاشته اند.

من به عنوان یک جامعه‌شناس، ارزش داده‌ها را انکار نمی‌کنم، بلکه تمایل دارم بر پاره‌ای از آنها پافشاری نمایم. اما کارشناسان دانش روان‌شناسی، چنین موضع‌گیری‌هایی را در مورد خانواده اتخاذ نموده اند و در نهایت، این مواضع ما را وادار به عکس‌العمل نموده است. لذا ما باید در اینجا به حقایقی در مورد ازدواج اشاره کنیم. اول اینکه، نمی‌توان گفت که یک پیمان ازدواج، به سادگی با پذیرش دو طرف، از هم فرو می‌پاشد. البته ممکن است از لحاظ حقوقی چنین گفت که پس از پر نمودن چند سند رسمی و فراخوانی زوجین از سوی مقامات دولتی، این پیوند پایان می‌یابد. نویسندگان کتاب «خانواده‌های از هم گسسته»، فرانک فورستبرگ و آندرو چرلین، در کتاب خود خاطرنشان نموده اند که حدود ۸۰٪ از طلاق‌ها، یک طرفه بوده و یکی از زوجین همچنان متمایل به حفظ بنیاد خانواده خویش است.

با حضور فرزندان در خانواده نیز باید دانست که در اغلب شرایط، مادران خواهان طلاق می‌گردند. مطالعات علمی چند محقق نشان می‌دهد که بین ۶۷ تا ۷۵٪ این طلاق‌ها، از سوی مادران مورد پافشاری قرار می‌گیرد. فمینیست‌ها و وکلای طلاق، گزارش می‌نمایند که تعداد این طلاق‌ها به ۹۰٪ نیز می‌رسد. همچنین در مواردی اندک، مسائلی نظیر خشونت، خیانت همسر و عدم پرداخت نفقه، دخالت دارند. در اکثر طلاق‌ها به مسائلی نظیر عدم وجود تفاهم و یا عشق و همچنین تمایل به پایان زندگی مشترک اشاره می‌گردد؛ اما باید دانست که آثار سوء طلاق بر روی کودک و در سطح جامعه نیز باید در این امر مورد توجه قرار گیرد.

در سالیان اخیر، یکی از سرسختانه‌ترین اظهارنظرها و جبهه‌گیری‌ها علیه طلاق را پاپ ژان پل دوم اتخاذ نموده بود. وی با اظهاراتی تند، علاوه بر والدین، حقوق‌دانان و وکلا و قضات را به دلیل مشارکت در آن، مورد سرزنش قرار داد. هرچند همین اظهارات هم با مخالفت و جبهه‌گیری تعدادی از روزنامه‌نگاران و سیاستمداران و وکلای گروه سیاسی چپ و راست روبرو شد.

از آغاز شکل‌گیری قوانین مربوط به «طلاق‌های بدون دلیل»، یک صنعت چند میلیارد دلاری پیرامون دادگاه‌های طلاق شکل گرفته است که بازیگران آن شامل قضات، وکیلان، روان‌درمانگران، واسطه‌ها، مشاوران، کارشناسان مسائل اجتماعی و در نهایت، سازمان دیوان سالار دستگاه پلیس ماست. همه این افراد، دارای جایگاهی حرفه‌ای و مالی در صنعت طلاق هستند. در واقع، مسئولان دولتی ما در همه رده‌ها، که شامل رهبران برگزیده ملت در همه سطوح و جناح‌های سیاسی هستند، امروزه تمایلی روزافزون به افزایش تعداد خانواده‌های تک والدینی دارند. سیاست‌های مربوط به طلاق در دادگاه خانواده آغاز می‌شوند، که سازمانی نسبتاً جدید و نه چندان بررسی شده است. این دادگاه‌ها دارای قدرتی نامحدود هستند که با مردم و زندگی خصوصی‌شان ارتباطی تنگاتنگ دارند.

در این میان، دادگاه‌های غیرعلنی و محرمانه مربوط به مسائل قضایی، از گذشته به عنوان محل‌هایی جهت شیادی شناخته می‌شدند. فیلسوف و قاضی انگلیسی جرمی بنتهام در این مورد می‌نویسد: «در جایی که اثری از حضور مردم نباشد، عدالتی نیز وجود نخواهد داشت. در این دادگاه‌هاست که قاضی مورد آزمون قرار می‌گیرد»

قضات معتقدند که در این دادگاه‌ها امنیت خانواده‌ها حفظ می‌شود، اما داوری در این مورد چندان ساده نیست. اما مطمئناً تلاش این دادگاه‌ها، در جهت افزایش تعداد طلاق‌ها و گسترش دامنه نفوذشان بوده است. آنها در تلاشند که با افزایش حجم فعالیت‌های خود و یا افزودن بر تعداد مشتریانشان و با گسترش دامنه قابلیت‌های مالی و احساسی حرفه خود، مردم را به طلاق بیشتر ترغیب نمایند.

یکی از منتقدان این دادگاه‌های خانواده معتقد است که با بهبود خدمات این دادگاه‌ها، افراد بیشتری نیز به سوی این مراکز جذب می‌شوند. بدین ترتیب، شهروندان زیادتری برای حل مشکلاتشان به این دادگاه‌ها مراجعه نموده و البته «کسب یک شغل بهتر»، به معنای جذب والدین جدا شده و یا خواهان جدایی بیشتری به این مراکز است.

اما چرا امروزه انتقاد از دادگاه‌ها، در بسیاری از کشورها جرم تلقی می‌شود؟ و چرا والدینی که از دادگاه‌های خانواده انتقاد کنند، مورد بازخواست و تعقیب قضایی و جریمه بدل از حبس قرار می‌گیرند؟ برای درک پاسخ این سؤالات، باید نگاهی به جنبه‌های مختلف این صنعت بیانداریم، صنعتی

که مهم‌ترین پیش برنده مالی آن، مراکز «حمایت از کودکان طلاق» محسوب می‌گردد. مراکزی که هزینه‌های مالی زیاد، وابستگی‌های پشت پرده و نفوذ فراوانی دارند.

این مراکز برای تشویق خانواده‌ها به طلاق بیشتر؛ تلاش می‌نمایند که با تجهیز این مراکز، طلاق را برای مادران جذاب‌تر کنند. البته این اقدامات با حمایت مسئولان دولتی و گروه‌های ذی‌نفع نیز همراه بوده است. در این میان، بسیاری از شرکت‌های خصوصی طرف قرارداد با «مرکز نگهداری و حمایت از کودکان طلاق» نیز در این جریان نقش مهمی را ایفا می‌کنند. البته دولت‌ها نیز از وجود این مراکز به انحای مختلف سود می‌برند. به همین دلیل نیز از شکل‌گیری و فعالیت‌های این مراکز در نقاط مختلف کشور استقبال می‌نمایند. البته ایالت‌ها این آزادی را دارند که منافع مالی این برنامه ملی را در بخش‌های مورد نظر خود هزینه کنند.

قدرت مفسده آمیز حامیان طلاق، با تمام توان در جهت توسعه خود می‌کوشد و مخالفان این نظام به شدت مجازات می‌گردند. به عنوان مثال، تحقیقات فدرال در سال ۱۹۹۹ میلادی نشان داد که بعضی از دادگاه‌های خانواده با استخدام افرادی به عنوان همکار، از آنها می‌خواهند که خانواده‌هایی را که در آن، والدین در کنار فرزندانشان به زندگی مشغولند، ولی مشکلاتی بین آنها و یا در نگهداری فرزندانشان وجود دارد، شناسایی نمایند، چرا که این خانواده‌ها می‌توانند به عنوان مشتریان بالقوه این دادگاه‌ها به شمار آیند.

دولت‌ها در حالی از مراکز نگهداری کودکان طلاق به عنوان «گاوهای شیرده» یاد می‌کنند که این امر، نشان دهنده منافع فراوان این مراکز است که در سایه تلاشی اندک به دست می‌آید. در ایالات متحده و سایر کشورهای دنیا، قوانین و مقررات مربوط به حمایت از کودکان، با فساد همراه است. نتایج تحقیقات یکی از پژوهشگران نشان می‌دهد که مالیات‌های پرداخت شده از سوی مردم در کنار هزینه‌های صرف شده از سوی والدین، یکی از بخش‌های مفسده‌آمیز در ایالات متحده به شمار می‌رود.

در اکتبر سال ۱۹۹۸ میلادی، روزنامه لوس‌آنجلس تایمز از مفاسد اقتصادی و ناهنجاری‌های فراوان در مدیریت قوانین نگهداری از کودکان طلاق در ایالت لوس‌آنجلس خبر داد. در این گزارش، با استناد به استعفای یکی از مدیران عالی رتبه دولتی، خاطرنشان شده است، جکی میرس در هنگام استعفای خود اعلام نمود که به دلیل اقدامات شدیداً غیراخلاقی حاکم بر سازمان متبوع خود، از منصب خویش کناره‌گیری می‌نمایم. سایر گزارش‌های منتشره هم حکایت از آن دارد که مسئولین مراکز نگهداری از کودکان طلاق، درصد زیادی از هزینه‌های پرداختی جهت نگهداری کودکان طلاق را در سایر امور صرف می‌کنند.

صنعت طلاق با ناهنجاری‌های گسترده موجود در جامعه ما وابسته است. شیوع گسترده اقدامات غیراخلاقی در جامعه ما از یک سو و بی‌تفاوتی رهبران کشورمان از سوی دیگر، شرایط کنونی را به گونه‌ای رقم زده است که بسیاری از شهروندان و رهبران ما، اصولاً احساس تعهد اندکی نسبت به سرنوشت جامعه داشته باشند. البته برای حل این مشکلات بنیادین، باید ابتدا پاسخی برای این سؤال یافت که «آیا اصولاً ما خواهان آن هستیم که دولت‌هایمان اجازه یابند تا به عنوان یک عضو فعال و جریان‌ساز در جهت حل نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه، نقش‌آفرینی نمایند.»

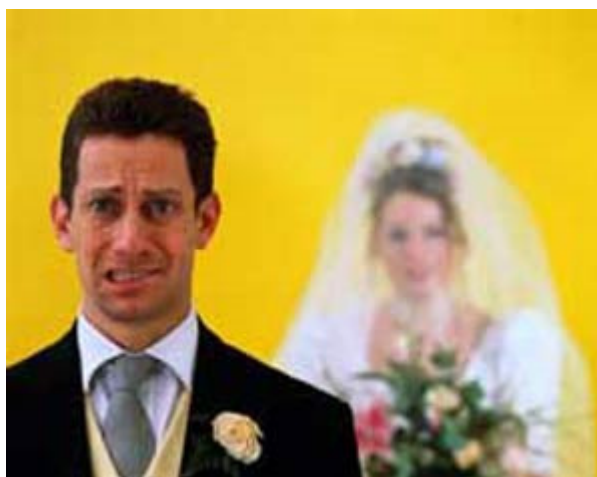
سیستم کنونی طلاق در جامعه ما، نه تنها عادلانه که اصولاً به گونه‌ای بنیادین، فریب‌کارانه و نامشروع است. برای همه کسانی که از «از فرهنگ حاکم بر طلاق» صحبت می‌نمایند، این حقیقت چندان پوشیده نیست که امروزه اکثریت مردم جامعه ما با این هدف پیمان زناشویی می‌بندند که روزی آن را زیر پا گذارند. «خسته شدن از همسر»، «نامیدی از بروز تغییر در همسر» و یا «تمایل به تغییر همسر» عواملی هستند که موجب گسست بنیاد خانواده‌ها در ایالات متحده می‌شوند. البته در سال‌های اخیر، اصولاً طلاق، از جنبه اخلاقی چندان مهم شناخته نمی‌شود. البته عده‌ای معتقدند، هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد، انتظارات و خواسته‌های دوران ازدواج با تغییری چشم‌گیر روبه رو می‌گردند. اما به هر حال، باید پذیرفت که پیمان زناشویی در روزگار ما، به پیمانی غیرقابل پیش‌بینی و فریب‌کارانه بدل شده است. بدین ترتیب و در سایه این تغییرات، ترغیب جوانان به بنا نهادن زندگی و مسئولیت‌های خویش بر پایه ازدواج، کاری غیرمسئولانه و بی‌معنا خواهد بود.

البته ممکن است عده‌ای معتقد باشند که دولت‌ها باید در پیمان زناشویی نقشی ایفا نمایند. اما من معتقدم که یکی از وظایف دولت‌ها باید حراست از بنیاد خانواده باشد؛ چرا که اگر شما معتقدید، سیاست‌های کنونی طلاق در جامعه ما مناسب هستند، باید این مطلب هم به جوانان یادآوری گردد که ازدواج برای آنها هیچ‌گونه امنیتی به وجود نخواهد آورد. باید به آنها بگوییم که در زمان ازدواج آنان و علی‌رغم پافشاری بر عقایدشان، آنها ممکن است فرزندانشان، خانه‌شان، پس اندازه‌هایشان، درآمدهای آینده‌شان و حتی آزادی‌شان را از دست بدهند. زیرا علاوه بر آنکه دولت هیچ‌گونه حمایتی از آنان به عمل نمی‌آورد، بلکه به آنان به عنوان مجرم می‌نگرد؛ و بدین ترتیب، تعداد اندک جوانانی که خواهان آغاز زندگی مشترک خویش هستند، قابل پیش‌بینی خواهد بود.

## بررسی اجمالی مهریه

ازدواج در شرع منور اسلام دو دسته حق و تکلیف را به دنبال دارد: ۱- حقوق و تکالیف غیر مالی؛ ۲- حقوق و تکالیف مالی از جمله حقوق مالی، حق مهریه زن است که مرد مکلف به پرداخت آن است؛ به عبارتی مرد مکلف است که مهریه را که از آن تعبیر به صداق نیز می‌شود، به زن بپردازد؛ بنابراین مهریه مالی است که به وسیله عقد ازدواج و در مقابل حق تمتع مرد، بطور متزلزل به ملکیت زن در می‌آید و البته ملکیت آن از سوی زن با شروط خاصی امکان دارد.

تعریف، اقسام، مقادیر، مصادیق، ثبوت و بطلان مهریه از جمله مسائلی است که در روایات اسلامی و حقوق مدنی به تفصیل در خصوص آن بحث شده است و این مقاله به بررسی اجمالی آنها در این منابع می‌پردازد.



پیش از ورود به اصل مطلب که بحثی اجمالی پیرامون مهریه و اقسام آن است، بهتر است به تعریف مهر و اقسام آن بپردازیم.

### • تعریف مهریه

مهریه یا صداق (۱) مالی است که بوسیله عقد ازدواج بطور متزلزل به ملکیت زن (همسر) در می‌آید و با چهار چیز ملکیت آن مستقر می‌شود: (۱) مرتد شدن شوهر به ارتداد فطری؛ ۲- مرگ شوهر؛ ۳- نزدیکی؛ ۴- مرگ زن بنا به مشهور؛ این تملک برای زن ناشی از حکم شرع و قانون است.

اساس مهریه در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. رابطه مهر با تمکین زن را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. زن در برابر مهر، خود را نمی‌فروشد بلکه با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و تکلیف زن به تمکین اوست. به همین جهت است که فسخ و بطلان مهر، عقد نکاح را از بین نمی‌برد و زن را از انجام وظایفی که به عهده دارد، معاف نمی‌کند. ما در ابتدا مختصراً به بیان تعریف و ماهیت حقوقی مهریه می‌پردازیم.

### • مهریه، تعریف و ماهیت حقوقی آن

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است:

«مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است.» الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر بوجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند، در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که بناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی)

(۲).

### • اقسام مهر:

در فقه شیعه و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از سه نوع مهر نام برده شده است:

(۱) مهرالمسمی (۲) ;

(۲) مهرالمثل ;

(۳) مهرالمتعّه.

(۱) مهرالمسمی: مهریه‌ای است که میزان آن به هنگام عقد نکاح، معین و از آن نام برده شده است. (۴)

(۲) مهرالسنة: در لمعه آمده است: (۵) اگر مرد زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله تزویج کند مهریه او پانصد درهم است. در شرح لمعه قیمت پانصد درهم (۶) را پنجاه دینار تعیین می‌کند. در جاهای دیگر آمده است که دینار برابر است با یک مثقال شرعی طلا. علت آنکه این مبلغ را مهرالسنة گویند این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مبلغ را مهر زنان خود (ودختر) خود قرار داده‌اند. مهرالمثل، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود، نکاح، درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی، در مورد آن سازش کنند، و هرچه را خواستند معین نمایند و اگر پیش از تراضی در مورد مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است یعنی مهریه‌ای مثل مهریه زنان همشان و همدریف او (۷) . مهرالمثل در زبان حقوقی به مهری گفته می‌شود که مقدار آن، با رعایت حال زن از حیث شرافت و سایر صفات و وضعیت او نسبت به مثل او، اقربان، اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ملا محسن فیض در مفاتیح‌الشرایع می‌گوید:

«آنچه در مهرالمثل معتبر است، حال زن است در شرافت، زیبایی، عقل، بکارت، حسب، نسب، دارایی، کاردانی و حسن و نظایر اینها و از جمله عادت خویشاوندان او در آن شهر یا نزدیک به آن شهر که با آن شهر در عادت و عرف تفاوتی نباشد...» (۸)

(۳) مهرالمتعّه: در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است:

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعّه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود. در جامع عباسی آمده است: متعه (مهرالمتعّه) آن است که اگر شوهر مالدار باشد، جامه اعلی (گرانها) یا اسب که ده مثقال طلا ارز به او دهد، یا خود ده مثقال طلا را به او دهد؛ و اگر مفلس باشد، انگشتری طلا یا نقره و اگر متوسط الحال باشد پنج مثقال طلا. (۹)

(۴) مهرالمثل: اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشود نکاح درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی در مورد آن سازش و چیزی را معین کنند و اگر قبل از تراضی نسبت به آن، نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است. (۱۰)

• معنی کلمه نحلّه

نحلّه در لغت به معنی بدهی و دین آمده است و همینطور به معنی بخشش و عطیه. راغب در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه نحل به معنی زنبور عسل آمده است، زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبور عسل در دادن عسل دارد. (۱۱) در تفسیر عاملی، به نقل از مجمع آمده است:

«چون مرد و زن در استفاده از یکدیگر شریک و مساوی هستند، خداوند برای زن بر مرد مهر قرار داده تا بخشش و عطیه‌ای باشد از خداوند نسبت به زن.» (۱۲)

در تفسیر عاملی به نقل از طبری آمده است:

منظور از نحلّه یعنی مهر بطور بخشش الزامی. معنی این کلمه در آیه چنین است: ازدواج نباید انجام شود مگر با مهر معین و ناگزیر. (۱۳) خداوند متعال می‌فرماید: و اتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئا مريئا؛ (۱۴) «و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنان بپردازید اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن برخوردار شوید که حلال و گواراست.» آیه فوق به دنبال بحثی درباره انتخاب همسر آمده و اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می‌کند و تاکید می‌نماید که مهر زنان را بطور کامل همانند یک بدهی بپردازید یعنی همان طور که در پرداخت سایر بدهیها مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود در مورد پرداخت مهر نیز باید همان حال را داشته باشید. (۱۵)

قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اشاره کرده است؛ اولاً با نام صدقه «با ضم دال» یاد کرده است. نه با نام مهر، از ماده صداق است و بدان جهت به مهر، صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی از مفسران مانند صاحب کشف به این نکته تصریح کرده‌اند.

همچنانکه بنابه گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدق را صدقه گفته‌اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه

با ملحق کردن ضمیر «هن» به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر. مهر، مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً ۰۳۹#&۰۲۹#&; تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی، پیشکش‌شی، عطیه و هدیه نیست. (۱۶)

این در حالی است که در جاهلیت رسم بر این بود که اگر کسی می‌مرد، فرزندی که از همسری دیگر بود و یا ولی میت‌سر می‌رسید و همسر او را مانند اموالش به ارث می‌گرفت و جامه‌ای بر سر او می‌افکند. آنگاه یا او را با همان مهریه اول به همسری خویش در می‌آورد و یا وی را با همان مهریه نخست در حباله نکاح دیگری قرار می‌داد و کابین او را از این شوهر جدید دریافت می‌کرد. اسلام با نزول این آیه، چنین رسم سخیفی را ممنوع ساخت. (۱۷)

همچنین آیه ۲۰ سوره نساء، مؤید این مسأله است: و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آیتیم احداهن قنطارا، فلا تاخذوا منه شیئا اتاخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً؛ «اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر به جای او اختیار کنید و حال بسیاری مهر او کرده‌اید، البته نباید چیزی از مهر او را باز گیرید، آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او را می‌گیرید و این گناهی آشکار است.»

پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می‌خواستند همسر سابق را طلاق گویند و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند تا حاضر شود مهر خود را که معمولاً قبلاً دریافت می‌شد، بپردازد و طلاق گیرد و همان مهر را برای همسر دوم خود قرار می‌دادند، آیه بشدت از اینکار زشت جلوگیری کرده و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد. (۱۸)

#### • مقادیر و مصادیق مهریه

برای مهریه مقدار حداقل و حداکثر معینی ذکر نشده بلکه هر قدر که طرفین بر آن توافق کنند آن را می‌توان مهریه قرارداد ولی روایات، حد مستحبی را مشخص می‌نمایند که بهتر است از مهرالسنه بیشتر نباشد.

و عن علی بن الحسن بن فضال... ابی جعفر علیه السلام قال: الصداق ما تراضیا علی قلة او کثرة... (۱۹)؛ «علی بن الحسن بن فضال از زراره از ابی جعفر روایت کرده که گفت: مهریه یا صداق چیزی است که هر دو نفر بر آن رضایت می‌یابند کم باشد یا زیاد، به عبارت دیگر میزان مهریه حداکثر واقعی تعیین نشده است.»

عن علی بن ابی بصیر عن عمر بن اذینه عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر علیه السلام قال: الصداق ما تراضی علیه الناس قلیلاً ۰۳۹#&۰۲۹#&; کان او کثیراً فهو الصداق؛ «و از جمله علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی بصیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است: مهریه چیزی است که مردم (زن و شوهر) در آن توافق بر رضایت داشته باشند و فرقی نمی‌کند که کم باشد یا زیاد.»

#### • مقدار مهریه

در همین رابطه حضرت امام خمینی رحمه الله در تحریرالوسیله می‌فرماید:

آنچه که در برخی از شهرها متعارف شده که بعضی از فامیلهای دختر مانند پدر و مادر، چیزی از شوهر می‌گیرند و بعنوان «شیربها» یا چیز دیگری نامیده می‌شود، مهر و جزء مهر نمی‌باشد. بلکه چیزی زیادتر از مهر است که گرفته می‌شود و حکم آن است که اگر دادن و گرفتن آن بعنوان جعاله برای عمل مباحی است، در جواز و حلال بودن آن اشکالی نمی‌باشد. اگر بعنوان جعاله نباشد، پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می‌دهد، - اگرچه به خاطر جلب خاطر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد از آنجا که رضایت او ذاتاً مقصود است یا آنکه رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد، پس به ملاحظه این جهات شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می‌نماید. ظاهر آن است که گرفتن آن جایز است؛ لیکن مادامی که آن مال موجود است، برای شوهر جایز است آن را برگرداند و اما با عدم رضایت شوهر و دادن آن، فقط به این جهت که دختر به آنچه که زوج از مهر بذل می‌نماید راضی به ازدواج است و خوردن آن حرام است و برای شوهر جایز است که در آن رجوع کند گرچه تلف شده باشد. (۲۰)

دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیه السلام: انه قال للرجال ان يتزوج المرأة علی ان يعلمها سورة من القرآن او يعطيها شيئاً ما كان؛ «دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیه السلام: گفت برای مردی که به ازدواج در آورد زنی را بر تعلیم سوره‌ای از قرآن یا بدهد به او چیزی هر چه که باشد.»

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت فرمود چنانچه مردی صداق همسرش را کم یا زیاد فرار دهد اشکالی ندارد؛ مثلاً ۰۳۹#&۰۲۹#&; اگر بخواهد به ۲ درهم حلال شود پس حلال می‌شود و صداق چیزی است که هم در عقد متعه وجود دارد و هم در ازدواج غیر متعه و رکن صحت آن نیز می‌باشد. (۲۱)

شیخ مفید در «رساله مهر» از ابی جعفر محمد بن علی‌الباقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «صداق هر چیزی است که هر دو بر آن

رضایت دهند، چه در عقد منعه و چه در ازدواج غیر منعه.» حال ممکن است این سؤال مطرح شود که از آنجایی که در تعیین مهریه صرفاً تراضی کافی است پس آیا هر چیزی را می‌توان صداق زن قرارداد؟ حتی شراب و خوک و هر چیزنجسی را؟ (۲۲)

همچنین در مورد مالیت داشتن مهریه از احمدبن محمد بن عیسی از عبدالله بن مغیره از طلحة بن زید روایت شده که گفت: «پرسیدم از امام معصوم علیه السلام درباره دو مردی از اهل ذمه و کافر حربی که هر کدام از آنها با زنی ازدواج کردند و شراب یا خوک را مهر قراردادند و سپس مردان اسلام آوردند. حضرت فرمود: آن نکاح جایز است و از جهت شراب و خوک حرام نمی‌شود و هنگامی که اسلام آوردند بر آنها حرام است که چیزی از آن را به آن دو زن بدهند و آن را بعنوان صداق قرار دهند». (۲۳) در قانون مدنی ماده ۱۰۸۲ آمده است: به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و هر گونه تصرفی بخواهد، می‌تواند بکند.

#### • ثبوت و بطلان مهریه

حضرت امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد». (۲۴)

ذیل همین مساله حضرت آیه الله اراکی رحمه الله می‌فرماید: «ذکر مهر در صحت عقد دائم شرط نیست؛ پس اگر تصریح به عدم مهر کند صحیح است و به این، یعنی به واقع ساختن عقد بدون مهر «تفویض بضع» گفته می‌شود و به زنی که مهری در عقدش ذکر نشده مفوضه بضع، گفته می‌شود». (۲۵) اگر عقد بدون مهر واقع شود جایز است که بعد از آن به چیزی راضی شوند؛ چه به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن و یا بیشتر از آن باشد، بعنوان مهر تعیین می‌شود و مانند این است که در عقد ذکر شده است. اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد (۲۶).

#### • مهر باطل

همان طور که ذکر شد مهریه باید مالیت داشته باشد. اگر چیزی را که کسی مالکش نمی‌شود مهر قرار دهد مانند شخص حر، یا چیزی را که مسلمان مالکش نمی‌شود مانند شراب و خوک، عقد صحیح است ولی مهر باطل است و زن به آمیزش مستحق مهرالمثل می‌شود و همچنین است حال در موردی که چیزی مهر قرار داده شود به این اعتقاد که سرکه است سپس معلوم شود که شراب است یا مال دیگری مهر داده می‌شود به اعتقاد اینکه مال خودش است، آنگاه خلاف آن معلوم شود. (۲۷)

#### • استحقاق و عدم استحقاق مهریه

اگر عقد بدون مهریه واقع شود زن قبل از آمیزش چیزی را مستحق نمی‌شود مگر اینکه او را طلاق دهد، سپس زن استحقاق دارد که مرد به حسب حالش از غنا و فقر و باز بودن دست و تهی بودن آن چیزی را دینار یا درهم یا لباس یا چهارپا یا غیر اینها به او بدهد و به این چیز، «منعه» گفته می‌شود و اگر عقد قبل از دخول به چیزی غیر از طلاق فسخ شود، مستحق چیزی نمی‌باشد. همچنین است اگر یکی از آنها قبل از آمیزش بمیرد، اما اگر به او آمیزش نموده باشد به سبب آن مستحق مهرامثال خودش می‌باشد. (۲۸)

#### • استحقاق مهریه و تسلیم آن

در دو حالت بررسی می‌شود:

(۱) حالتی که مهر عین معینی باشد.

(۲) حالتی که مهر کلی باشد.

اگر مهر عین معینی باشد، شوهر وظیفه دارد آن را به زن تسلیم کند و تا زمانی که به این تکلیف عمل نکرده عیب و نقص را ضامن است. و ضمان شوهر بدین ترتیب است که هرگاه عین مهر تلف شود او باید مثل یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم دارد و در صورتی که مهر معیوب باشد، زن حق دارد یکی از این دو راه را انتخاب کند:

(۱) توافق انجام شده را فسخ کند و مهر را برگرداند و یا مثل یا قیمت آن را از شوهر بخواهد. (۲۹)

(۲) عین مهر را نگه دارد و تفاوت قیمت بین مهر صحیح و معیوب را بعنوان ارش مطالبه کند. همچنین است در موردی که عیب در زمان عقد موجود نباشد ولی پیش از تسلیم به زن حادث شود.

#### • مهر زوجه در قبال مهر معیوب

در مورد معیوب بودن صداق چند حالت قابل فرض است:

الف) عیب قبل از عقد نکاح وجود داشته و بعد از عقد معلوم شده که مهر در زمان عقد معیوب بوده است.



ب) عیب بعد از عقد نکاح و قبل از تسلیم حادث شده است.

اگر بعد از عقد معلوم شود که مهر (عین معین) در زمان عقد معیوب بوده، شوهر ضامن عیب است و زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا مهر را نگه دارد و ارش را مطالبه کند که در چنین حالتی که صدق (عین معین) قبل از عقد نکاح معیوب بوده است، اولاً؛ ۰۲۹#&؛ ۰۲۹#&؛ زن حق فسخ صدق را ندارد. ماده ۱۰۸۴ ق.م.هم این حق را به او نداده است؛ ثانیاً حق اخذ ارش مابه‌التفاوت صحیح و معیوب را دارد.

صاحب جواهر نیز به این نظریه که زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا ارش را بگیرد، ایراداتی وارد کرده است.

#### • مهریه زنان مطلقه

در این بحث دو حالت باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته و مهر تعیین شده بود.

ب) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته ولی مهر تعیین نشده بود.

حال اگر در مورد حالت الف به روایات رجوع کنیم، در می‌یابیم که مردی که برای زنی در عقد نکاح صدیقی قرار داده و سپس قبل از آمیزش، او را طلاق داده باید نصف مهریه او را بپردازد و زن عده‌ای نگه نمی‌دارد و می‌تواند همان ساعت ازدواج کند.

• دعائم الاسلام: عن جعفر بن محمد علیه السلام: انه قال فی رجل تزوج امرأة الی ان قال و ان كان قد فرض لها صداقا ثم طلقها قبل ان یدخل بها فلها نصف الصداق (۳۰)؛ «دعائم الاسلام از جعفر بن محمد علیه السلام: همانا فرمود در مورد مردی که زن گرفت ... تا اینکه فرمود و اگر برای آن صدق فرض شده بود سپس طلاقش داده قبل از آمیزش پس برای زن، نصف صدق است.»

• فقه الرضا علیه السلام: کل من طلق امرته من قبل ان یدخل بها فلا عده علیها منذ فان كان سمی لها صداقا فلها نصف الصداق الخ .. (۳۱)؛ حالت «ب» آن است که برای زن صدیقی معین نشده است و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شود که در این حالت مرد به زن متعه می‌دهد (مهرالمتعه) و دادن متعه واجب است.

العیاشی فی تفسیره عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یطلق امراته یمتعها قال نعم ام تحب ان تكون من المحسنین؟؛ «عیاشی در تفسیرش از حفص بن البختری از ابی عبدالله علیه السلام در مورد مردی که طلاق می‌دهد زنش را در حالیکه به صورت متعه است، گفت: بله آیا دوست نداری که از نیکوکاران باشی.»

همچنین محمد بن حسن به اسنادش از ... از ابی جعفر گفت: «پرسیدم از او در مورد مردی که طلاق می‌دهد زنش را، فرمود: متعه می‌دهد قبل از اینکه طلاق دهد. زیرا خداوند تعالی فرمود: و بهره‌مندشان کنید! بر توانگر است به اندازه قدرتش و بر تنگدست به اندازه تواناییش. (۳۲)

#### • مهریه زنان مطلقه بعد از رابطه زناشویی در صورت عدم تعیین صدق

اگر برای زن صدیقی مشخص نشده باشد و آمیزش صورت گیرد و سپس زن طلاق داده شود، برای زن مهرالمثل قرار داده می‌شود.

#### • مهریه زنانی که همسرانشان فوت کرده‌اند

در اینجا دو مطلب قابل بررسی است و دو حالت قابل فرض است:

الف) قبل از آمیزش همسر فوت کرده و برای زن صدیقی مشخص نشده باشد.

ب) قبل از آمیزش همسر فوت کرده و برای زن صدیقی مشخص شده باشد.

در مورد حالت اول که همسر قبل از آمیزش فوت می‌کند و برای زوجه هم صدیقی مشخص نشده است، هیچ چیزی برای زن نمی‌باشد و هیچ صدیقی نمی‌گیرد ولی بر عهده‌اش عده کامله است.

و باسناده عن علی بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن علی بن منصور بن حازم قال: ابی عبدالله فی رجل یتزوج امرأة و لم یفرض لها صداقا قال: لا شی لها من الصداق، فان كان دخل بها، فلها مهر نسائها (۳۳)؛ «و به اسنادش از علی بن الحسن.. گفت: عرض کردم به ابی عبدالله در مورد مردی که زن گرفت و فرض نکرد برای او مهری را، فرمود: هیچ چیزی از صدق برای او نمی‌باشد پس اگر آمیزش صورت گرفته پس برای آن زن مهر زنان مثل اوست.»

و باسناده عن عبید بن زراره قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن امرأة هلك زوجها و لم یدخل بها قال: لها المیراث و علیها العدة الكاملة وان سمی بها مهرا فلها نصف المهر و ان لم یکن سمی لها فلا شی لها (۳۴)؛ «و به اسنادش از عبید بن زراره گفت: پرسیدم از ابا عبدالله علیه السلام از زنی که شوهرش مرده و آمیزش صورت نگرفته است: فرمود برای او میراث است و بر عهده‌اش عده کامله است و اگر مهر معین شده

پس نصف مهر برایش می‌باشد و اگر مهری برایش فرض نشده بود پس هیچ چیزی برای زن ثابت نمی‌باشد.»

• مهر در ازدواج موقت یا متعه

ذکر مهر در ازدواج موقت شرط است پس اگر اخلاص به آن نماید باطل است و معتبر است که مالیت داشته باشد چه عین خارجی باشد یا کلی در ذمه یا منفعت یا عملی باشد که برای عوض قرار دادن صلاحیت داشته باشد یا حقی از حقوق مالی باشد؛ مثل تجر و مانند آن و معتبر است که با کیل یا وزن در مکیل و موزون و شمردن در معدود یا مشاهده یا وصفی که رافع جهالت باشد، معلوم باشد و با رضایت هم تقدیر می‌شود، کم باشد یا زیاد. (۳۵)

در فقه، نکاح منقطع اعتبار نکاح دائم را ندارد و بطور مکرر در کتابهای فقهی آمده است که یکی از اهداف این زناشویی تمتع و انتفاع است نه ایجاد نسل. شوهر تامین معاش خانواده را بر عهده ندارد و میراث او به زن نمی‌رسد، مهری به زن داده می‌شود که عوض انتفاع مرد از اوست. ولی با اعتقادی که امروزه نسبت به مقام انسانیت و حقوق او وجود دارد، نمی‌توان زنی را برای مدت معین که شوهر کرده است در حکم اجیر به شمار آورد. پس در مقام تفسیر قانون مدنی باید به اراده قانونگذار کنونی و مصالح اجتماعی، بیش از مبنای تاریخی آن توجه داشت.

(۱) در نکاح منقطع باید مهر و میزان آن در عقد معین شود. از این حکم چنین بر می‌آید که توافق درباره مهر و نکاح با هم ارتباط دارد و بطلان هر یک در دیگری اثر می‌گذارد. به همین جهت ماده ۱۰۹۵ به آن اشاره دارد. (۳۶)

(۲) مهرالمتعه ویژه نکاح دائم است و در نکاح منقطع عدم ذکر مهر موجب بطلان آن است و خواهیم دید که طلاق در نکاح منقطع راه ندارد. (۳۷)

(۳) مهرالمثل نیز بطور معمول در نکاح منقطع مورد پیدا نمی‌کند زیرا ضرورت تعیین مهر مانع از این است که بعد از نزدیکی نیازی به تعیین مهرالمثل پیدا شود با وجود این، در هر مورد که نکاح باطل و زن جاهل به فساد باشد پس از وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است. (۳۸)

همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند. یعنی مهر نسبت به تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌شود. و نیز، چنانکه در نکاح دائم گفته شد. شوهر، حق حبس ندارد و نمی‌تواند تسلیم تمام یا بخشی از مهر را موکول به تمکین سازد.

(۴) فقط در صورتی که قبل از آمیزش تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد؛ بنابراین اگر بعد از چند ماه شوهر باقی مدت را به زن ببخشد، در صورتی که نزدیکی واقع نشده باشد، زن مستحق نصف مهر است.

(۵) شرط خیار نسبت به مهر در نکاح منقطع درست نیست؛ زیرا نفوذ آن موجب می‌شود که فسخ مهر، سبب بطلان نکاح شود. بنابراین شرط خیار در مهر به منزله شرط خیار در نکاح است.

پس از آمیزش، تمام مهر مستقرا از آن زوجه است. لکن استقرار مالکیت زوجه در این موقع مشروط بر این است که زوجه تا آخر مدت، تعهد خود را انجام دهد. اگر تخلف کند به همان نسبت، شوهر می‌تواند از مهر او کسر کند (البته ایام حیض مستثنی می‌شود) (۳۹).

در نکاح منقطع، سپری شدن مدت نکاح قبل از آمیزش، موجب سقوط مهر - کلا یا بعضا - نمی‌شود؛ زیرا این نکاح در حکم عقد معوض مالی است. اگر زوج از حق خود بهره نبرد، دلیل سقوط حق زوجه نمی‌شود.

• نکاتی پیرامون مهر:

▪ شغار و مهریه

ازدواج «شغار» باطل است و آن عبارت است از اینکه دو زن با دو مرد بنابر اینکه مهر یکی از آنها ازدواج دیگری باشد، ازدواج نمایند و بین آنها مهری غیر از دو ازدواج نباشد؛ مثل اینکه یکی از دو مرد به دیگری بگوید: «زن تو قرار دادم دختر خود یا خواهر خود را بنابر اینکه دختر یا خواهرت را به من تزویج‌نمایی و صدق هر یک از آنها ازدواج دیگری است» و دیگری می‌گوید: «قبول کردم. و زوجه تو قرار دادم دختر یا خواهر خود را این چنین». اما اگر یکی از آنها به مهر معلومی تزویج نماید و بر او شرط کند که دیگری به مهر معلومی به ازدواج او در بیاید هر دو عقد صحیح می‌باشند. همچنین است که اگر شرط کند دیگری را به ازدواج او در بیاورد و اصلا مهر را ذکر نمی‌کند؛ مثل اینکه می‌گوید: «زوجه تو قرار دادم دختر خودم را بنابر اینکه دخترت را به من تزویج‌نمایی، پس می‌گوید: قبول کردم و زوجه تو قرار دادم دختر خود را. پس هر دو عقد صحیح می‌باشد و هر کدام مستحق مهرالمثل می‌باشند. (۴۰)

▪ رجوع به مهر

کسی که تالیس او موجب رجوع به مهر بر اوست، همان کسی است که تزویج به او استناد دارد از ولی شرعی یا عرفی او، مانند پدر و جد و مادر و برادر بزرگ و عمو و دایی‌اش، از کسانی که فقط با رای او و در عرف و عادت به آنها رجوع و در آنچه مربوط به زن ست به آنها اعتماد می‌شود. بلکه بعید نیست کسی که نزد هر دو طرف در رفت و آمد است و در ایجاد وسایل ائتلاف بین آنها تلاش می‌کند به کسی که ذکر شده، ملحق می‌شود.

• افزایش بهای مهر

ممکن است در فاصله بین عقد و طلاق، ارزش مهر افزایش یافته باشد. این افزایش قیمت به چند دلیل می‌تواند باشد:

۱) گاهی ناشی از عمل زن است که زن مستحق افزایش (نصف) می‌باشد.

۲) گاهی ناشی از بالا رفتن سطح قیمت‌ها در بازار است و ناشی از عمل نیست؛ لذا زن هیچگونه حقی در افزایش ندارد.

۳) گاهی افزایش قیمت ناشی از این است که زن، مال معینی بدان افزوده است چنانکه در زمین درخت کاشته یا ساختمان کرده است که در این حالت شوهر در اموال افزوده حقی ندارد. شوهر نمی‌تواند زن را به کندن درخت یا خراب کردن بنا، مجبور کند؛ زیرا تصرف زن در مهر، تصرف مالکانه و با اجازه قانون بوده است و زن در حکم غاصب نیست. لیکن شوهر می‌تواند برای بقای اموال زن روی زمین خود، از او اجرت مطالبه کند و زن باید به او اجرت المثل بدهد.

• مهر در وطی به شبهه

وطی به شبهه عبارت از آمیزشی است بین زن و مرد که به تصور وجود رابطه زوجیت به عمل می‌آید و حال آنکه رابطه زوجیت موجود نمی‌باشد؛ خواه جهل آنان نسبت به موضوع باشد مانند آنکه کسی با زنی ازدواج کند و نزدیکی نماید و سپس معلوم گردد که خواهر رضاعی، زن اوست و یا آنکه جهل آنان نسبت به حکم باشد مانند آنکه کسی بدون دانستن حکم قانونی به بطلان نکاح، با زنی که قبلاً در زمان شوهر داریش با او نزدیکی نموده باشد، پس از انحلال نکاح مزبور با او ازدواج و نزدیکی نماید. شبهه ممکن است از ناحیه طرفین و یا از طرف یکی از زن و مرد باشد. زنی که در حال جهل به حرمت با او نزدیکی شود مستحق مهرالمثل می‌گردد؛ زیرا جهل زن به حرمت رابطه جنسی، نقضی را که در اثر نبودن رابطه زوجیت به وجود آمده جبران نموده است؛ بنابراین مردی که از نزدیکی با او متمنع شده است باید عوض آن را که مهرالمثل است به زن بدهد. در این مورد جهل یا علم مرد تاثیری ندارد ولی هر گاه مردی با زنی نزدیکی نماید و زن عالم به حرمت نزدیکی او باشد، مستحق چیزی نخواهد بود اگر چه مرد جاهل به حرمت آن است؛ زیرا نزدیکی نسبت به زن زنا می‌باشد پس برای امر ممنوع، عوضی نیست. (۴۲)

• آیا ممکن است مهر به عهده شخصی غیر از شوهر باشد؟

بعضی گفته‌اند: مال معینی که مهر قرار داده می‌شود باید متعلق به شوهر باشد و اگر شخصی به جز شوهر مانند پدر او بخواهد مال خود را مهر قرار دهد، باید نخست آن را به شوهر منتقل کند تا شوهر بتواند آن را بعنوان مهر تعیین نماید. اگر مهر کلی باشد خود شوهر می‌باید آن را تعهد کند و شخص دیگر نمی‌تواند مستقیماً متعهد آن باشد مگر اینکه از شوهر ضمانت نماید یا دین شوهر بعنوان دیگری به او منتقل گردد. لیکن این نظریه قابل خدشه است زیرا: اولاً نکاح، یک معاوضه حقیقیه و یک قرارداد مالی نیست تا احکام معاوضات و قراردادهای مالی درباره آن اجرا شود. ثانیاً در معاوضات و معاملات هم اشکالی به نظر نمی‌رسد که با توافق طرفین، یکی از عوضین در ملک شخصی داخل گردد که عوض دیگر از مال او خارج نشده است؛ چنانکه پدری برای پسر خود مالی بخرد و ثمن را از مال خود بپردازد. اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها اقتضا می‌کند که این گونه قراردادها درست و نافذ باشد و ماده ۱۹۷ قانون مدنی متضمن یک قاعده تفسیری است که توافق بر خلاف آن معتبر است؛ بنابراین شخصی به جز شوهر می‌تواند مال خود را مهر قرار دهد یا تعهدی بعنوان مهر بنماید که می‌توان آن را تعهدی ناشی از یک قرارداد چند جانبه دانست.

• حق حبس

مبنای حق حبس (۴۳) این است که نکاح در فقه اسلامی یک عقد معاوضی یا شبه معاوضی به شمار آمده و در معاوضات هر یک از طرفین می‌تواند از اجرای تعهد خود امتناع کند تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد. اگر نکاح یک عقد معاوضی باشد، چنانکه بعضی از فقهای امامیه گفته‌اند، باید شوهر نیز حق حبس داشته باشد. لیکن قبول این نظر خالی از اشکال نیست. پس حق حبس در حقوق امروز یک قاعده استثنائی است که به پیروی از فقه امامیه برای حمایت از حقوق زن پیش بینی شده و قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده است و نباید شوهر را در این زمینه با زن قیاس کرد؛ زیرا تفسیر موسع از یک قاعده استثنایی روا نیست. به هر حال به نظر می‌رسد که اصولاً نکاح را که یک قرارداد شخصی و هدف اساسی آن شرکت در زندگی است نباید یک قرارداد معاوضی یا حتی شبه معاوضی تلقی کرد. بنابراین شناختن حق حبس برای زن در نکاح قابل ایراد است.

• مفاد حق حبس

مفاد حق حبس عبارت از خودداری از همخوابگی با شوهر است و شامل سایر وظایفی که زن در برابر شوهر دارد مانند تکلیف به حسن معاشرت با او نمی‌شود؛ به بیان دیگر حق حبس ناظر به تمکین به معنی خاص آن است. پاره‌ای از استادان حقوق مدنی از همین نظر پیروی کرده‌اند، ولی

بعضی دیگر نظر داده‌اند که زن می‌تواند به اقامتگاه شوهر نرود. ولی باید اعتراف کرد که جدا کردن وظایف زناشویی از یکدیگر در پاره‌ای امور دشوار است؛ برای مثال چگونه می‌توان از زنی انتظار داشت که به خانه شوهر برود و با او زندگی کند و بتواند از تمکین امتناع ورزد. پس دادگاه می‌تواند دست کم امتناع از رفتن به خانه شوهر را بعنوان لازمه عرفی حق زن در خودداری از تمکین بپذیرد و آن را نشوزبه حساب نیاورد. (۴۴)

• موارد استفاده از حق حبس (۴۵)

در حالات ذیل زن می‌تواند از ماده ۱۰۸۵ ق.م استفاده کند :

الف) هر گاه مرد تمکن از دادن مهر داشته باشد که او را در این حال «موسر» می‌نامند.

ب) هر گاه مرد «معسر» باشد؛ خواه زن در حین عقد نکاح علم به اعسار او داشته باشد خواه نه (البته در حال اعسار، حق مطالبه مهر ندارد). لکن این امر مانع نمی‌شود که از حق امتناع از وظایف زناشویی تا وصول صدق استفاده نکند.

- هر گاه مهر در عقد تعیین نشده باشد آیا زن می‌تواند تا تعیین مهر و تسلیم آن از انجام وظایف امتناع کند؟ بعضی از فقهای امامیه پاسخ مثبت داده‌اند که در توضیح باید گفت: اگر در عقد نکاح مهر تعیین نشده باشد، دلیلی بر وجود حق حبس نیست، زیرا در این صورت نکاح یک عقد معاوضی به شمار نمی‌آید تا بتوان حق حبس را در آن جاری دانست و حق حبس یک قاعده استثنائی است و نباید آن را به موارد مشکوک گسترش داد و شرط حال بودن مهر هم دلیل بر آن است که قانونگذار موردی را در نظر داشته که مهر در نکاح تعیین شده باشد.

- هر گاه زن در اثر اکراه از شوهر تمکین نماید، قبل از اینکه مهر خود را دریافت کرده باشد، آیا می‌تواند پس از رفع اکراه از انجام وظایف زناشویی امتناع کند تا مهر خود را دریافت کند؟

پاسخ مثبت است؛ زیرا حق حبس برای زن ایجاد شده و حق با اراده صاحب آن یا به حکم قانون ساقط می‌شود و در مورد اکراه موجبی برای سقوط حق نیست و بقای حبس، استصحاب می‌شود. اما اگر شوهر مجبور به تسلیم مهر شود پس از رفع اکراه، نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

- هر گاه شوهر به علتی مانند مسافرت یا بیماری با زن نزدیکی نکند آیا حق حبس ساقط می‌شود یا زن مادام که نزدیکی واقع نشده می‌تواند حق حبس خود را جهت دریافت مهر اعمال نماید؟

- صاحب جواهر می‌فرماید: حاضر شدن زن به تمکین در واقع اسقاط حق حبس است و در ادله سقوط حق معلق به وطنی نشده است. در فقه نکاح را به سایر عقود معاوضه، مانند کرده‌اند و حق حبس مهر را برای شوهر نیز شناخته‌اند منتهی در مقام جمع بین حق شوهر و زن به این اشکال برخورده‌اند که اگر زن پیش از گرفتن مهر اجبار به تمکین شود و به دلیلی نتواند آن را از مرد بگیرد، حقی را از دست می‌دهد که جبران پذیر نیست؛ مگر اینکه از بین رفتن مهر را با دادن پول جبران سازند یا امینی با توافق زوجین برگزینند که مهر به او تسلیم شود و یا شوهر را به دادن مهر مجبور سازند و پس از تمکین زن، امین مهر را به او بدهد.

منبع : تهران مانیا

<http://vista.ir/?view=article&id=329511>

### بررسی جامعه‌شناختی پدیده طلاق

این مقاله از منظر جامعه‌شناختی، پدیده طلاق را مورد بررسی قرار داده است. طلاق یک پدیده چند وجهی است؛ زیرا از یک جهت، پدیده حقوقی است و از جهت دیگر، یک پدیده روان‌شناختی و حتی یک پدیده اقتصادی و از زاویه دیگر پدیده ای اجتماعی. از آن جا که علل و زمینه‌های گوناگون و نیز





بستر یک نظام اجتماعی در شکل گیری طلاق مؤثر می باشد، به عنوان یک پدیده اجتماعی (Social Phenomenon) در نظر گرفته است. برخی از عوامل و زمینه های اجتماعی که در ایجاد طلاق مؤثر است، در سطح کلان و بعضی در سطح متوسط و تعدادی نیز در سطح خرد عمل می کنند، همچنین بعضی از علل، از آن چنان قوتی برخوردارند که می توانند به عنوان علت به

العلل طلاق عمل کنند، در حالی که بعضی در حد زمینه ساز و بسترسازی ایجاد این پدیده مؤثرند. از سوی دیگر، بعضی از این علل ممکن است به تنهایی کارساز بوده و برخی دیگر، نیاز به علتی غیر از علل اجتماعی داشته باشند تا بتوانند به عنوان عامل طلاق عمل کنند.

#### • مقدمه

از آن زمان که انسان در این جهان جای گرفت، همواره در قالب «خانواده» زندگی می کرده است. به اعتقاد ما، بر اساس آموزه های دینی، اولین انسان ها از بهشت موعود به کره خاکی هبوط کردند. حضرت آدم(علیه السلام) و حوا اولین کسانی بودند که یک «خانواده هسته ای» (Uncleaw Family) را با فرزندانشان تشکیل دادند. به تدریج، این خانواده هسته ای گسترده شد و روی کره زمین پخش گردید. تاکنون هرچا انسانی زندگی می کرده به صورت جمعی بوده است، نه فردی.

مردم شناسان می گویند: انسان های اولیه در ابتدا، به صورت گله های انسانی زندگی می کردند که به دنبال شکار از جایی به جایی سیر می کردند.

به هر روی، اولین چیزی که جامعه را قوام می بخشد و به آن صفت اجتماعی می دهد، وجود دو عنصر متفاوت به نام «زن» و «مرد» است که طبق غریزه ای که خداوند در آن ها به ودیعت نهاده کشش و جاذبه ای درونی نسبت به یکدیگر دارند و همین جاذبه است که شیرازه خانواده را تشکیل می دهد. در دین مقدس اسلام، بر نهاد خانواده تأکید فراوان شده و از مسأله عزوبت نهی شده است. پیامبر عظیم الشان(صلی الله علیه وآله) در حدیث معروف خود از ازدواج به عنوان «سنت» خود یاد می کند. به همین دلیل، چون همواره سنت ازدواج مورد تأیید و تأکید اسلام قرار گرفته، به عنوان یک امر مقدس درآمده است.

#### • ازدواج؛ نوعی قرارداد اجتماعی

ازدواج به عنوان یک هنجار اجتماعی، براساس توافق طرفین، بر مبنای یک سلسله اصول شکل یافته و دوام می یابد و هر قدر طرفین به آن اصول - مدون یا غیر مدون - پایبندتر باشند قوام بقای خانواده بیش تر است.

ژان ژاک روسو، که اساس نظام اجتماعی را بر مبنای قرارداد، استوار می داند، از خانواده به عنوان قدیمی ترین نوع جامعه و تنها جامعه طبیعی یاد می کند. ( )

بنیان وشالوده خانواده را تفاهم، درک متقابل، فداکاری، گذشت از حقوق یکدیگر، و صبر در برابر مشکلات می سازد. اگر یکی از زوجین یا هر دو به دلایل گوناگون نتوانستند با یکدیگر سازش کنند، در این جاست که خانواده از هم گسیخته می شود. هر قدر خانواده از بنیان مستحکم تری برخوردار باشد و طرفین از جهت بیش تری با یکدیگر توافق کنند، احتمال بقای این خانواده بیش تر است. ( )

#### • «طلاق» و تعریف آن

«طلاق» در لغت، به معنای رها کردن و آزاد کردن ( ) و در اصطلاح، به معنای «ازالة فیدالنکاح بصیغة مخصوصة» است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص.

بنابراین، می توان گفت: «طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی - هم راه لوازم آن - می شود.» البته ممکن است هر نوع اخلال و گسستی منجر به جدایی (= طلاق) نشود، گرچه در این حالت نیز خانواده کارکرد خود را از دست می دهد و آسیب های اساسی به آن وارد می شود، ولی این بخش از مسائل آسیب شناختی خانواده مورد توجه این مقاله نیست، بلکه آن نوع گسستی که منجر به «جدایی» بشود مورد بررسی است.

#### • طلاق؛ پدیده ای اجتماعی

مسأله «طلاق» در حیات انسانی دارای جنبه های گوناگونی است: از یک جهت، پدیده ای حقوقی است که در علم حقوق - به خصوص در بخش قانون مدنی - بررسی می شود و از جهت دیگر، پدیده ای اقتصادی است؛ به این معنا که هم می تواند «خانواده» را به عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنا که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به طور کلی، «فقر» موجب از هم گسیختگی خانواده می شود.

از سوی دیگر، طلاق یک پدیده روان شناختی است؛ چرا که بر تعادل روانی فرزندان و بستگان خانواده به شدت تأثیر می گذارد. هم چنین یک پدیده جمعیتی است؛ چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می گذارد. ( از سوی دیگر، طلاق یک پدیده اجتماعی نیز هست؛ به این معنا که علل و زمینه های اجتماعی موجود و به طور کلی، ساختار جامعه می تواند سبب از هم گسیختگی خانواده شود.

در این مقاله، این پدیده از منظر اجتماعی و جامعه شناختی مورد بررسی قرار می گیرد.

با یک نگاه جامعه شناختی عواملی که به لحاظ اجتماعی در وقوع این پدیده مؤثر است و زمینه های بروز یا احتمال وقوع این پدیده را مهیا می کند، بررسی می شود:

#### • عوامل اجتماعی طلاق

پیش از بررسی عوامل اجتماعی طلاق بجااست انواع عواملی که در این زمینه مؤثر است، به لحاظ نوعی و شکلی مورد کاوش قرار گیرد؛ در یک دسته بندی کلی، این عوامل را می توان به کلان، خرد و میانه تقسیم کرد. منظور از «عوامل کلان» آن دسته عواملی است که در کل جامعه وجود دارد. اگر ارزش های غالب اجتماعی یک جامعه لذت جویی های آنی، سودگرایی و نگاه ابزاری به همه چیز باشد، به طور طبیعی، خانواده به عنوان نهاد اجتماعی، که منعکس کننده ارزش های آن است، از این فرایند متأثر می باشد. در چنین وضعیت اجتماعی، بنیاد خانواده بسیار متزلزل است. با وجود یک عامل - هر چند مهم نباشد - خانواده از هم گسیخته می شود و ممکن است همان عامل علت اصلی طلاق شود و حال آن که از نگاه دقیق جامعه شناختی، علت را باید در جای دیگری - زمینه ها و شرایط اجتماعی - جستجو کرد.

منظور از «عوامل خرد» عواملی است که بیش تر با فرد یا گروه های کوچک سر و کار دارد؛ مثل گروه های مرجع. (در ادامه، از این عامل بحث به میان خواهد آمد).

«عوامل میانه» ما بین عوامل خرد و کلان، دسته ای از عوامل حد وسط هستند که کارسازند؛ مانند تعلقات گروهی و حزبی یا خرده فرهنگ ها و شخص یا گروهی خاص.

نکته قابل تذکر آن که این تقسیم بندی با یک نگاه کل نگرانه قابل قبول است، وگرنه یک خط کشی دقیق و تعیین حدود مشخص بین آن ها کار مشکلی است.

ممکن است در بعضی موارد، خانواده هنجارهای اساسی جامعه را رعایت نکند، اما این مسأله صرفاً موجب انفصال خانواده نشود، بلکه به صورت یک عامل پنهان و آتش زیرخاکستر باقی بماند؛ چنانچه خانواده با مشکل جدی روبرو شد آن عامل بروز کند و خانواده را از هم بپاشد. علت آن که بعضی از خانواده ها پس از سالیان دراز زندگی مشترک از هم پاشیده می شود، همین است. از این موضوع در اصطلاح به «کمون عوامل» یاد می شود.

در مقابل، ممکن است عامل یا عواملی جدایی برانگیز در خانواده زمینه داشته باشد، اما به سبب وجود عامل قدرتمند دیگری زیر هاله ای از ابهام باقی بماند و عمل نکند؛ مثلاً، هر دو همسر متعلق به دو نژاد و دو مذهب خاصی باشند. در این صورت زمینه جدایی فراهم است، اما به دلایل یک اعتقاد مشترک این دو به هم پیوند خورده باشند. در این وضعیت، تا این «عامل غالب» پابرجاست، خانواده نیز قوام دارد.

#### • علل و زمینه های جامعه شناختی طلاق

##### (۱) خانواده

جامعه شناسان «خانواده» را این گونه تعریف می کنند: «خانواده گروهی است اجتماعی و متشکل از افرادی که دارای روابط سببی (زن و شوهر) و احیاناً نسبی (با وجود فرزندان) و گاه فرزندپذیری با یکدیگرند.» ( )

در این که نوع خانواده و خویشان در هم بستگی ازدواج و ادامه آن نقش مهمی دارد، جای تردید نیست. جامعه شناسان تقسیم بندی های گوناگونی برای خانواده ذکر کرده اند. در این جا، تنها آنچه به این بحث مربوط می شود ذکر می گردد.

(الف) خانواده گسترده: خانواده ای است که در آن، چند نسل با یکدیگر زندگی می کنند. ( )

(ب) خانواده هسته ای: خانواده ای است کوچک، متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان.

ویژگی های اصلی خانواده هسته ای بدین شرح است.

▪ محدودیت ابعاد خانواده از نظر اسلاف؛ این خانواده معمولاً جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می کنند.

▪ محدودیت خانواده از نظر تعداد فرزندان؛ چنین خانواده ای حسب معمول، با تعداد اندکی از کودکان تشکیل می گردد.

▪ افقی بودن هرم قدرت؛ در خانواده هسته ای به طور معمول، تصمیمات اساسی خانه از طریق گفتگو و تبادل نظر اتخاذ می شود. به تعبیر دیگر،



در آن «دموکراسی» کوچکی برقرار است.

• نومکانی؛ خانواده هسته ای بر حسب معمول، در محلی جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می کنند و همین موضوع در افقی بودن هرم قدرت مؤثر است.

در کنار این ها، عوامل دیگری هم چون استقلال اقتصادی زن در وضع معاشرتی این نوع خانواده، که در نتیجه خود را در تصمیم گیری ها شریک می داند، مؤثر است.

هر چند خانواده هسته ای با جامعه جدید صنعتی سازگار است و بالاترین امکان تحرک جغرافیایی را فراهم می آورد، اما جداسدن از پیران و تنها گذاردن آنان در این نظام، پایان غم انگیزی برای حیات انسانی رقم می زند. ( )  
مهم ترین نوع خانواده به لحاظ شکلی و فراوانی در جامعه، دو نوع اخیر است.

به نظر می رسد استحکام و پای داری و احتمال بقای خانواده گسترده بیش تر از خانواده هسته ای است؛ چرا که در خانواده گسترده، هرم قدرت به صورت عمودی است؛ یعنی تصمیمات عمدتاً از بالاترین شخص خانواده اتخاذ می شود و آن شخص پیرترین و داناترین شخص خانواده - پدر یا پدر بزرگ - است. در چنین خانواده ای، اگر بین فرزندان اختلافی پدید آید، معمولاً با پادرمیانی ریش سفیدان حل می شود و از فروپاشی خانواده جلوگیری به عمل می آید. در نتیجه، اتحاد و هم بستگی در این نوع خانواده بیش تر است.

اما خانواده هسته ای، که عمدتاً از یک زن و مرد تشکیل می شود، بیش تر حالت شکننده دارد. جدایی از بزرگ ترها، ایجاد فاصله فیزیکی و مکانی و جدایی محل کار از خانه، همه در تضعیف روحیه وفاق و یک دستی مؤثر است. در چنین خانواده ای، با وجود کوچک ترین مسأله ای، احتمال و زمینه از هم گسیختگی وجود دارد. البته خانواده گسترده بیش تر و هم چنین خانواده هسته ای بعضاً از دو مسأله رنج می برد:

اول. دخالت های بی مورد اطرافیان که گاهی خانواده را تا سرحد فروپاشی پیش می برد. ( )

دوم. ازدواج های اجباری که در بعضی فرهنگ ها به صورت سنت درآمدی است.

البته در خانواده گسترده این موضوع بیش تر مشهود است و این سنت، نماد عامیانه ای نیز پیدا کرده است؛ مثلاً، گفته می شود: «عقد پسر عمو و دختر عمو در آسمان ها بسته شده است.» چنین قراردادهایی چندان دوام نمی آورد؛ زیرا طرفین خود را با مسائلی مواجه می بینند که خوشایندشان نیست. ( )

نکته قابل ذکر در مورد خانواده هسته ای در مقایسه با خانواده گسترده این است که از یک جهت شانس بقا و دوام دارد و آن این که فرایند انتخاب همسر آزادانه انجام می گیرد. به همین دلیل احتمال بقای آن بیش تر است. در اصطلاح، به این نوع انتخاب همسر «شیوه همسر گزینی آزاد» می گویند که به نظر پارسونز و دیگر جامعه شناسان، انتخاب آزاد همسر بر اساس عشق، یکی از ویژگی های خانواده هسته ای است. زیرا زوج جوان در انتخاب همسر آزادند و از قید و بندهای خانواده رها شده اند. بنابراین، سعی می کنند همسری انتخاب کند که مطابق میل خودشان باشد تا در آینده، کانون خانواده از هم نپاشد. ( )

اما این که واقعاً ازدواجی که بر مبنای صرفاً عشق صورت گرفته چه قدر پایدار است، باید واقعیت های بیرونی اجتماعی را دید. چرا که عشق یکی از مقومات خانواده است، نه تمام آن.

(۲) گروه مرجع و همالان

«گروه مرجع» گروهی است که الگوی ارزیابی و دآوری رفتار شخص به شمار می آید. ( ) یکی از عواملی که جامعه شناسان بر تأثیر آن در جهت ساخت شخصیت تأکید می کنند، تأثیر و نفوذ گروه های اجتماعی است. یکی از آن گروه ها، گروهی است که انسان در آن عضویت دارد (گروه همالان) و یا هنگام مقایسه و دآوری ارزشی، رفتار و نقش خود را با آن می سنجد (مرجع). با توجه به این مقدمه، باید دید گروه مرجع و همالان چه تأثیری می تواند در پای داری و یا زوال خانواده داشته باشد.

واضح است که شخصیت انسان ابتدا در خانواده شکل می گیرد؛ چون اولین برخورد هرکس با پدر و مادر خود - که عضو گروه خانواده اند - می باشد. در خانواده، ارزش ها درونی شده، نهادینه می شود و فرد به خوبی جامعه پذیر می گردد و از همین طریق است که فرایند اجتماعی شدن صورت می گیرد. و بر همین اساس، جوان مبانی ارزشی خود را پی ریزی کرده، ازدواج می کند. حالا اگر پس از مدتی به هر دلیلی، گروه مرجع او عوض شود، به شکلی که نتواند به وسیله خانواده ارزش های موردنظر خود را تحصیل کند، طبیعی است که قادر به ادامه زندگی نیست. اصولاً خانواده بر محور عاطفه و ارزش های مشترک می چرخد و هر قدر طرفین نسبت به ارزش های مشترک پایبندتر باشند، خانواده از استحکام بیش تری برخوردار است. به عنوان مثال، کسی که در روستا طبق همان ارزش های خاص گروه مرجع خود ازدواج کرده است، با مهاجرت به شهر،

احتمالاً گروه مرجعش نیز تغییر می کند و همین قوام خانواده را تهدید می نماید.

(۳) تغییر ارزش ها، نگرش ها و هنجارها

انسان همواره در زندگی شخصی و اجتماعی خود، از ارزش ها و هنجارهای ثابتی پیروی نمی کند، بلکه این امر نیز مانند بسیاری امور دیگر در معرض تغییر و تحول است. گذشت زمان و یا حتی تغییر مکان و شرایط خاص اجتماعی دیگر از جمله عوامل تغییر ارزش ها و نگرش ها است. در ابتدای زندگی، چیزهایی برای ما ارزش به شمار می رود که شاید بعدها جاذبه خود را از دست بدهد.

عمده ترین عامل تغییر ارزش ها و نگرش ها «ارتباطات» است. نقش وسایل ارتباطی در تغییر نگرش ها و ارزش ها و تزریق هنجارها بسیار مؤثر است.

به عنوان مثال، کسی که ابتدا تحصیلات عالی برایش ارزشمند نبوده و بر همین اساس، به ازدواج در سطح ابتدایی راضی شده است، حال اگر در فرایند تغییر ارزش ها، تحصیلات عالی و مدرک برایش ارزش محسوب شود، قادر به ادامه زندگی نیست. زیاد مشاهده شده است که یکی از زوجین با کسب مدرک بالاتر، تقاضای طلاق کرده است، به ادعای این که دیگر این زوج (یا زوجه) کفو او نیست.

اگر هنجارهای زوجین باهم تفاوت داشته باشد، مثلاً زوج فردی باشد اهل جود و بخشش و در مقابل، دیگری ممسک و بخیل، در این حالت، احتمال کشمکش و گسستگی خانواده زیادتر است تا موقعی که هنجارها باهم تطابق دارند.

به نظر بعضی از جامعه شناسان، از جمله عمیق ترین علل طلاق، پیدایش بحران در ارزش ها و هنجارها است. هنگامی که انسان ها صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می آورند، در چنین جامعه ای پدیده ازدواج نیز مستثنا نخواهد بود و شمار طلاق در آن افزون خواهد شد. ( )

(۴) تأثیر جامعه به عنوان «کل»

جامعه شناسان در یک نگاه کلی، جامعه را به انواع گوناگونی تقسیم می کنند: شهری، روستایی، صنعتی، سنتی و کشاورزی. تقسیم بندی فردیناند تونیس (Tonnie)، جامعه شناس آلمانی، در این زمینه معروف است. وی جامعه را به «گماینشافت» (Gemeinschaft) و «گزلشافت» (gesellechaft) تقسیم می کند؛ چیزی در حدود معنای شهری و روستایی. ( )

معیار فهم این نوع تقسیم بندی و مرزکشی بین جوامع، در نوع روابط اجتماعی حاکم بر آن جامعه است. هر قدر روابط اجتماعی حاکم بر جامعه مستحکم تر و قوی تر باشد، بنیاد نهادهای اجتماعی - مثل خانواده - محکم تر است.

طلاق در جامعه شهری و روستایی: آمار بسیاری از کشورها از جمله کشورمان ایران نشان می دهد که طلاق در میان شهرنشینان بیش تر از روستاییان است. میزان طلاق، به ویژه در نواحی صنعتی و کارگری به دلیل گسیخته شدن پیوندها و سنت ها وحشتناک است. به عکس، ائتلاف میان زن و شوهر در جوامع روستایی پاک دل به ندرت منجر به طلاق می شود. ( )

علت این مسأله را باید در خصوصیات جوامع شهری جستوجوی کرد. یکی از خصوصیات جوامع شهری تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی این جوامع است. ( )

شهرنشینان بر خلاف روستاییان، به سنت ها پایبند نیستند، توجه زیادی به مُد و رسوم زودگذر، زندگی شهری را متزلزل کرده است. در زندگی شهری، هنجارها و شکل ها به سرعت تغییر می کند.

در چنین جامعه ای، تغییرات در سازمان ها و نهادهای اجتماعی به سرعت صورت می گیرد. خانواده در محیط شهری در معرض تغییر و زوال بیش تری قرار دارد تا جامعه روستایی.

این واقعیت که میزان طلاق در جوامع نوین امروزی بسیار بالاتر از دوران پیشین است، بیش تر از جامعه و ارزش های متغیر آن سرچشمه می گیرد (عامل جامعه شناختی) تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. زندگی شهری و تحرک جغرافیایی آن، از طریق کاستن انواع کارکردهایی که خانواده در گذشته عهده دار بود، مهم ترین تأثیر را بر نهاد خانواده گذاشته است. بریدن پیوند زناشویی در یک محیط صنعتی شهری بسیار آسان تر از یک جامعه کشاورزی است. ( )

سستی روابط اجتماعی در جامعه صنعتی: بسیاری را عقیده بر این است که جامعه جدید صنعتی از نظر ساختاری طلاق زاست و در چنین جامعه ای، تحرک جغرافیایی به اوج خود می رسد، ثبات روابط رو به کاستی می گذارد و ارتباطات انسانی آسیب پذیر می شود. بنابراین، صنعت جدید - فی نفسه - سستی خانواده را موجب می شود. ( )

(۵) قشربندی اجتماعی و طلاق

قشربندی اجتماعی و طبقه اجتماعی از جمله مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است. در این جا، سؤال اساسی این است که آیا بین طبقه اجتماعی و طلاق رابطه‌ای وجود دارد یا نه؟

جامعه‌شناسان «طبقه اجتماعی» را به «گروهی از افراد جامعه که از نظر منزلت اجتماعی در یک پایگاه قرار دارند تعریف می‌کنند.» ( ) یکی از ابعاد مربوط به طبقه اجتماعی، «خرده فرهنگی» است که حاکم بر فضای طبقه اجتماعی می‌باشد. شرایط در زمینه‌های فرهنگی یک طبقه اجتماعی بر شخصیت و تعادل شخصیتی فرد مسلماً تأثیرگذار است. حال اگر دو نفر از دو طبقه اجتماعی با دو خرده فرهنگ خاص باهم ازدواج کنند، احتمال بقای این خانواده بسیار کم است.

به عنوان نمونه، مشاهده شده است که زن شاعر با مرد تاجر ازدواج کرده و در نهایت، زندگی آن‌ها منجر به جدایی از هم گشته است. «هرچه طبقه اجتماعی خانواده پایین تر باشد، احتمال طلاق بیش تر است. میزان طلاق در اقشار اجتماعی پایین، رو به افزایش است. در امریکا، بیش ترین میزان طلاق در بین طبقات کم درآمد، غیرماهر و بی بهره از آموزش صورت می‌پذیرد و هر قدر به طبقات بالاتر نزدیک می‌شویم، به همان نسبت به میزان ثبات خانواده افزوده تر می‌شود.» ( )

۶) تفاوت‌های قومی و نژادی

عامل دیگری که به لحاظ اهمیت، می‌توان آن را مستقلاً ذکر کرد، تفاوت‌هایی است که از ناحیه نژاد، قوم و زبان ناشی می‌شود. اصولاً ازدواج در یک شرایط مساعد و خوشایند به نظر طرفین و مقبول آن‌ها انجام می‌گیرد.

اما به هر دلیلی، ازدواجی که بر مبنای تفاوت‌هایی مثل تفاوت‌های قومی، زبانی، محلی و نژادی شکل گیرد، چنین ازدواجی بر پایه محکم بنا نشده است؛ همانند ساختمان بلندی که بر شالوده‌ای از شن ساخته شده باشد.

در احوال یکی از ادبای عرب، که اصالتاً ایرانی بوده است، نقل می‌کنند که با دختر یکی از اعراب اصیل ازدواج کرد، در حالی که خانواده دختر بسیار تعصب داشتند که دخترشان را به غیرعرب زاده ندهند. شوهر به رسم ایرانیان، به جای این که بگوید چراغ را خاموش کن می‌گوید: «چراغ را بکش» (أقُتِل السراج)، یک باره زن صدای شیون بلند می‌کند که داماد ایرانی است و از او جدا می‌شود!

هرگونه تفاوت و تضاد فرهنگی و اعتقادی برای کانون خانواده مضر به نظر می‌رسد. معمولاً تضادها منجر به کشمکش می‌شود و بدین لحاظ، شالوده خانواده در معرض خطر قرار می‌گیرد. (۷) ناهنجاری‌های اجتماعی و طلاق

هر جامعه‌ای دارای نظم اجتماعی و هنجارهایی است که بر تمامی افراد آن جامعه اشراف دارد و در واقع، دستورالعملی است که نحوه رفتار افراد جامعه را تعیین می‌کند. در جامعه، همه مردم یک نوع ارزش و اهداف خاصی را طی مراحل گوناگون فرایند جامعه‌پذیری فرا می‌گیرند، می‌پذیرند و بر اساس آن‌ها عمل می‌کنند. ( ) در مقابل حالت معمولی و بهنجار افراد، حالت بهنجار و مرضی قرار دارد. کلمه «آنومی» (Anomie) به وسیله امیل دورکیم وارد قلمرو مباحث جامعه‌شناختی شد. این کلمه به معنای حالت مبهمی است بین فرد و جامعه که در آن، هنجارها یا از بین رفته‌اند یا ضعیف شده‌اند و یا باهم در تضادند. ( )

در چنین وضعیتی است که بی سر و سامانی و بی‌نظمی جامعه را فرا می‌گیرد و فرد نابهنجار هم خود را تباه می‌کند و هم دیگران را. ( ) در بین همه نابهنجاری‌های اجتماعی، در این جا، فقط به سه مورد (اعتیاد، الکل، قمار) اشاره می‌شود و تأثیر آن‌ها بر پدیده طلاق یادآوری می‌گردد.

در این که اعتیاد و الکل و قمار از نابهنجاری‌های جامعه محسوب می‌شود، شکی نیست. طبق قانون و عرف (که از منابع حقوقی و نیز طبق اصول مذهبی، این پدیده‌ها جرم محسوب می‌شود و همه در جای خود، از عوامل قطعی طلاق به حساب می‌آید.

«اعتیاد یکی از خطرناک‌ترین راه‌های ارضای تمایلات نفسانی و شیطانی و حالت تنوع‌طلبی انسان است. اولین ضربه‌های اعتیاد بر پیکر خانواده وارد می‌شود. سوغات اعتیاد برای خانواده چیزی جز پریشانی و نگرانی نیست. مهم‌ترین تأثیر اعتیاد بر خانواده از بین رفتن کنترل، نظم و انضباط و به وجود آمدن هرج و مرج و بی‌بندباری است که خود زمینه‌ساز و فرصتی است برای فساد، اعتیاد بر خانواده به صورت گوناگون و به طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد.» ( )

در مجموع، می‌توان گفت: مواد مخدر وسیله مؤثری در زوال و نابودی خانواده است. ( )

آفت دیگر خانواده پدیده الکلیسم است. الکل پیوند زناشویی را سست و اغلب آن را نابود می‌سازد. خوی تند و خشونت باده پرست، قلب همسرش را می‌شکند و او را از خود منزجر می‌سازد. زن در خانه شوهر خود تأمین جانی ندارد. در مناطق شهری که آمار استفاده از الکل بالاست، آمار طلاق نیز بالاست. در مقابل، یکی از علل پایین بودن میزان طلاق در روستاهای کشور خودمان را بی‌گمان می‌توان در اثر مصون

ماندن روستاییان از شرّ شراب و آفت الکل دانست و برعکس، امکان دارد که کثرت طلاق در شهرهای بزرگ متناسب با حجم نوشابه های الکلی استعمال شده باشد. ( )

پدیده دیگری که به دلیل نابهنجار بودن و جرم قانونی آن، موجب از هم گسیختگی خانه و خانواده می شود، «قمار» است. ( ) این پدیده مانند مواد مخدر از چند زاویه خانواده را به اضمحلال و نابودی می کشاند: یکی از جهت اخلاقی و روانی و مهم تر از همه از بعد اقتصادی. کسی که مال باخته است، چگونه می تواند خود را اولاً از لحاظ روانی آرام نماید و ثانیاً خانه خود را اداره کند؛ بنابراین، ادامه زندگی برای زن در این وضعیت بحرانی بسیار مشکل است.

#### ۸) وسایل ارتباط جمعی و طلاق

جامعه شناسان یکی از عوامل اجتماعی شدن و جامعه پذیری را رسانه های همگانی می دانند. ( ) تحت تأثیر این رسانه هاست که عقاید و افکار عمومی شکل می گیرد و مخاطب اصلی و طرف داران فراوان آن ها جوانان هستند. به طور کلی، «امروزه جامعه ای که کاملاً از تأثیر رسانه های همگانی برکنار مانده باشد، حتی در میان فرهنگ های سنتی، بسیار محدود است.» ( )

بنابراین، کم تر پدیده اجتماعی و جنبه های زندگی انسانی را می توان یافت که تحت تأثیر مثبت یا منفی وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها قرار نگرفته باشد. در این بین، پدیده طلاق نیز مستثنا نیست.

«بدآموزی های وسایل ارتباط جمعی یکی از علل از هم پاشیدگی خانواده های جوان است که تحت تأثیر فیلم های مخرب ویدیویی و تلویزیونی قرار دارند.» ( )

عملکرد منفی این وسایل عبارت است از ازدیاد عطش نوجوهی و تجدّدطلبی به شکلی که از همین ناحیه، ضربه های فراوانی برخانواده وارد می آید. در کنار این مسأله، فشارهای روحی و هیجاناتی که از تماشای این فیلم ها ناشی می شود، عقده های ناشی از دیدن این فیلم ها را برخانه و خانواده تحمیل خواهد کرد.

و سرانجام این که یکی از علل نابسامانی خانواده رسانه های همگانی است و تحت تأثیر عمیق رسانه هاست که ارزش ها تغییر می کند و تغییر ارزش های یکی از زمینه های اجتماعی طلاق است. کارکرد منفی رسانه های همگانی در متزلزل کردن بنیاد خانواده امری است غیرقابل انکار.

#### ۹) سن زوجین و طلاق

«اگر مرد و زن کم سن و سال باشند، ناسازگاری های آن ها پس از اطفای شهوتشان بیش تر است، به خصوص برای زن هایی که زیر سن بلوغ ازدواج کرده اند. این نوع ازدواج هنوز هم در جامعه ما متداول است، به ویژه در روستاهای ایران.» ( )

برای بررسی بهتر مسأله و این که آیا واقعاً سن زوجین و پایین بودن آن تأثیری در پدیده طلاق دارد یا نه، باید ابتدا مسأله «ازدواج زود هنگام» بررسی شود.

«آیا ازدواج هایی که در سنین پایین صورت می گیرد بیش تر به طلاق منجر می شود یا به عکس؟ در پاسخ به این سؤال، ریچارد اودری در اثر معروفش، زمینه اجتماعی ازدواج (۱۹۷۱)، می نویسد: آنان که زودتر ازدواج می کنند زودتر به طلاق متوسل می شوند. شاید این بدان علت است که آنان که دیر ازدواج می کنند از ازدواج انتظار یا توقع زیادی ندارند و به همان علت نیز تمایل به تسریع در گسست آن ندارند. ( )

با این مقدمه، در مورد سن ازدواج باید گفت: یکی از ملاک ها و معیارهای انتخاب همسر سن طرف اوست. بیش تر مردان مایلند با زنان جوان تر از خود ازدواج کنند. ( ) همین عامل احتمال دوام خانواده را تهدید می کند. اصولاً دخترانی که با عدم آمادگی روحی - روانی تن به ازدواج می دهند بیش تر در معرض جدایی هستند.

دانشمندان در پذیرش این که تفاوت زیاد میان زن و شوهر بیش تر موارد بر سلامت خانواده تأثیر منفی می گذارد جملگی هم داستان هستند. ( )

بنابراین، می توان گفت: «فاصله وسیع سنی یا شکاف سنی به استقرار و پایداری کانون خانوادگی کمکی نخواهد کرد. بنابراین، شکاف سنی احتمال دارد به عنوان یک عامل مؤثر در گسست خانواده نقش داشته باشد.» ( )

خلاصه آن که، باید پذیرفت «سن» به عنوان یک ویژگی خاص جسمانی از چند جهت خانواده، ساخت و ثبات آن را تحت تأثیر قرار می دهد. یکی از آن جهات، این است که «شکاف سنی بر طلاق تأثیرگذار است، تأثیر نسبی که با عوامل جاذبه جهان سنتی تا حدودی خنثی می شد و لیک در شرایط موجود، در جوامع جدید تأثیر بیش تری می یابد.» ( )

#### ۱۰) تحصیلات

یکی از شروط ازدواج موفق، در نظر داشتن مسأله «کفویت» است؛ یعنی هم سانی و برابری با یکدیگر از جهات گوناگون. اگر زوجین از جهات

متعدد با هم دیگر برابر باشند، احتمال بقای زندگی بیش تر است. یکی از وجوه برابری، مسأله تحصیلات و هم سانی نسبی تحصیلی است. این مسأله از چند جهت قابل بررسی است:

الف) هر مقطع تحصیلی شأن اجتماعی خاصی پدید می آورد و به طور طبیعی، انسان ها در گزینش همسر، آن را معیاری مهم می شمارند و می کوشند تا سطح تحصیلی زوجین باهم برابر باشد.

ب) هر مقطع تحصیلی فضای فکری و بینشی، حتی جهان بینی خاصی پدید می آورد. به ناچار، هم سانی تحصیلی زوجین بر تشابه، سلیقه، ذوق و اندیشه آنان مؤثر است.

ج) در صورت عدم توازن شأن تحصیلی، زوج برتر (از لحاظ تحصیلی) امتیازات دیگری از طرف مقابل در راه جبران آن طلب می کند.

د) در همه شرایط و به صورت قاعده ای در همه جای جهان، میزان تحمل مردان در قبال عدم هم سانی تحصیلی بیش از زنان است؛ در حالی که ازدواج یک مرد دکنتر با دختری دیپلمه یا کم تر از دیدگاه وجدان جمعی غیرمعقول به نظر نمی رسد، عکس آن دقیقاً نابهنجار تلقی می شود.

ه) مردان با پذیرش سطح تحصیلی کم تر همسر خود، مزایای دیگری (مثل جوانی) یا امکانات مادی را می طلبند.

و) در یک جامعه فاقد تحرک اجتماعی، تحصیلات ابزار ارتقای اجتماعی به حساب می آید.

بنابراین، در چنین جامعه ای، هم سانی تحصیلی به معنای هم سانی شأن اجتماعی و حتی طبقه اجتماعی است. نتیجه آن که بی شبهه، ازدواج انسان هایی با دو سطح متمایز آموزشی و به تبع آن، دو فرهنگ و جهان بینی متفاوت، باید آسیب پذیرتر باشد و در صورت اضافه شدن عناصر دیگر، ممکن است موجبات گرایش به طلاق فراهم آید. ( )

#### ۱۱) محکومیت های دراز مدت

بعضی از ناهنجاری های اجتماعی وقتی تبدیل به جرم شود موجب محکومیت درازمدت مجرم می گردد، به شکلی که ادامه زندگی برای یکی از طرفین مشکل می شود و این مسأله در قانون نیز پیش بینی شده است. در مفاد عقدنامه های کنونی آمده است: «مرد در صورت محکوم شدن به ۵ سال حبس به بالا، اختیار طلاق را به زن واگذار می کند.»

بنابراین، قانونگذار به عنوان نماینده افکار جامعه این مسأله را پیش بینی کرده است تا در صورت لزوم، دست زن در طلاق گرفتن باز باشد.

علت این که این مورد مستقلاً ذکر شده، در حالی که به نظر می رسد تحت عنوان «ناهنجاری های اجتماعی» بگنجد، این است که لزوماً ناهنجاری اجتماعی به لحاظ قانونی «جرم» محسوب نمی شود. بنابراین، ناهنجاری اجتماعی عنوانی عام است که با جرم از این نظر که ممکن است به محکومیت و محرومیت منجر شود، فرق دارد.

#### ۱۲) استقلال مالی زن

یکی از مسائلی که می تواند به عنوان زمینه طلاق عمل کند «استقلال مالی زن» است. وقتی زن می بیند که به لحاظ مالی به شوهرش وابسته نیست و خود می تواند از راه کسب و کار، خود را تأمین کند و از سوی دیگر، با گرفتن مهریه خود تا حدی از این راه مشکل خود را حل نماید، هم چنین می بیند یا بچه دار نشده است (خواسته یا ناخواسته) و یا تعداد کمی بچه دارد، در این وضعیت، چندان رغبتی به زندگی ندارد و با کم ترین بی توجهی و بروز مشکل از سوی شوهر به سوی دادگاه روانه می شود؛ یعنی وقتی تعهد اخلاقی به زندگی نداشته باشد، کوچک ترین عامل و زمینه ای می تواند در مواقع بحرانی، مانند یک جرعه عمل کند و خانواده را از هم بپاشد.

#### ۱۳) وجود یا فقدان فرزند

یکی از کارکردهای مهم خانواده تولید مثل مشروع است. تنظیم روابط جنسی و زاد و ولد از وظایف مهم خانواده است. ( )

معمولاً کانون خانواده با وجود فرزندان، گرم نگه داشته می شود. بسیاری از خانواده ها، به خصوص از ناحیه زنان، به دلیل وجود فرزند، علاقه ای به جدایی ندارند و اگر وجود فرزندان در خانه نباشد، قادر به ادامه زندگی نیستند. «بی فرزندی و کم فرزندی موجب ناپایداری خانواده می شود. چنانچه درون خانواده ستیز و مشاجره وجود داشته باشد، اگر پدر و مادر از هم جدا شوند، بچه ها راحت ترند، اما بسیاری از خانواده ها به خاطر بچه هایشان به زندگی ناگوار خود ادامه می دهند. بنابراین، وجود فرزندان یکی از عوامل جلوگیری از طلاق است. ( )

در فرهنگ عامیانه ما کسی را که دارای فرزند نیست در اصطلاح «اجاق کور» می نامند. دوام و بقای زندگی خانوادگی چنین شخصی در معرض خطر است. بنابراین، خانواده ای که با وجود فرزند گرم نشده است، از دو نوع خانواده دیگر بیش تر در معرض گسست قرار دارد. ( )

#### ۱۴) تعدد زوجات

تعدد زوجات دارای کارکردهای مثبتی است که در هم بستگی بیش تر جامعه مؤثر است، اما در عین حال، ممکن است به دلیل عدم بهره برداری

مناسب، مشکلاتی را برای جامعه فراهم کند: «تعدد زوجات در کشور ما، متأسفانه در همه موارد، برپایه اصول اخلاقی در مسیر اهداف اسلامی نبوده است و در اغلب موارد، بنابر تنوع طلبی و جبران ضعف جنسی و هوس رانی مرد صورت گرفته است و کانون وحدت و صفای خانوادگی را به صحنه جدال و نفاق بین زن و شوهر تبدیل کرده است و در نهایت، منجر به طلاق شده است.» ( بنابراین، اگر از مسأله تعدد زوجات با حفظ شرایط آن خوب بهره برداری شود، می تواند دارای کارکردهای مثبت باشد. این که قرآن کریم رعایت عدالت را شرط اساسی تعدد زوجات می داند، بیانگر آن است که تعدد زوجات بدون شرط و مطلق نیست که اگر آن شروط اخلاقی و اجتماعی لحاظ نگردد، دارای ضد کارکرد شده، موجب از هم پاشیدگی خانواده می گردد.

#### ۱۵) ویژگی های شخصیتی زوجین

بعضی از گروه های شخصیتی - به طور کلی - ذاتاً ناسازگارند و به هیچ روی، نمی توانند خود را با محیط اجتماعی و خانوادگی تطابق دهند؛ به لحاظ فکری و ذهنی به حد بلوغ لازم نرسیده اند، هرچند سن و سالی داشته باشند؛ توانایی درک مقابل خود را ندارند و ذاتاً از اخلاق خوشی برخوردار نیستند؛ نمی توانند در محیط خانواده جوّ سالمی برقرار کنند. جوّ عاطفی به نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد یک خانواده باهم، نظیر افراد خانواده نسبت به هم دیگر و احساسات و علایق آن ها به یکدیگر بستگی دارد.) (

بنابراین، گروه های شخصیتی که به لحاظ عاطفی و روانی مشکل دارند، زودجوش نیستند و نمی توانند با دیگران کنار بیایند و فقط منافع خود را می بینند و در ایجاد ارتباط با طرف مقابل مشکل دارند. «افرادی که بسیار مغرور هستند و فقط سعی در ارضای تمایلات خود دارند؛ فقط مصالح خود را در نظر می گیرند، این ها خانه را به سوی هرج و مرج می کشانند. در چنین شرایطی است که ادامه زندگی مشکل و پایه های خانواده لرزان می شود.» (

#### • خلاصه و نتیجه

به طور خلاصه، می توان گفت: اصولاً تفاوت یک تحقیق علمی با کار غیرعلمی در این است که به لایه های زیرین اجتماعی یک پدیده نگاه کند و زوایای پنهان آن را آشکار سازد.

مطلب دیگر آن که در بررسی یک پدیده، زاویه دید و نگرش مشاهده گر و محقق مهم است. هر محققى از زاویه دید خود به پدیده ها می نگرد. بر این اساس، عوامل و زمینه های اجتماعی که در مورد طلاق ذکر شد، ممکن است از دید یک حقوقدانان چندان مهم و کارساز نباشد، اما از زاویه نگرش یک جامعه شناس علت العلل پدیده طلاق باشد. آنچه در این جا به عنوان «طلاق» ذکر شد، مجموعاً ۱۵ عامل بود که می توان بعضی از آن ها را به عنوان یک عامل مستقل و تأثیرگذار در بروز این پدیده در نظر گرفت و بعضی دیگر را صرفاً به عنوان زمینه ساز اما این که کدام یک در چه مواردی چه نقشی ایفا می کند، باید هر مورد خاص طلاق را به عنوان یک موضوع خاص جزئی مورد مطالعه قرار داد، آن گاه قضاوت کرد. علاوه بر این، در هر موردی ممکن است چند عامل جامعه شناختی و غیر جامعه شناختی باهم تعامل داشته باشند. عوامل جامعه شناختی بعضی از آن ها نیز ممکن است در حد زمینه سازی عمل کند و عامل دیگری - غیراجتماعی - به عنوان عامل غالب باشد و بعضی دیگر در حد یک عامل مستقل، هر موردی باید جداگانه بررسی شود.

عوامل شمرده شده در حد احصاست، نه استقصا. ممکن است عوامل دیگری باشد که از دید ما پنهان است.

مطلب آخر این که یکی از منابع حقوق «عرف» است. اهمیت عرف و جامعه - که اساس بحث های جامعه شناختی است - در وضع قوانین بسیار مهم است، انجام یک تحقیق اجتماعی پیش از وضع قوانین حقوقی ضروری می نماید، اما متأسفانه در کشور ما، عمدتاً تصمیم های قانونی، عرفی و بدون در نظر گرفتن تبعات و لوازم اجتماعی آن است.

منبع : طوبی

<http://vista.ir/?view=article&id=316823>



## بررسی علل افزایش طلاق در جامعه



آمارها نشان می دهد درصد طلاق در سال ۷۹ نسبت ب مدت مشابه آن در سال ۷۸، ۷/۲۱ درصد رشد داشته است اداره ثبت احوال کشور در گزارشی اعلام کرد: تعداد ازدواجهای ثبت شده در سال ۷۹ (۶۴۶۴۹۸) مورد بوده که این تعداد نسبت ب مدت مشابه آن در سال ۷۸ که (۶۱۱۵۱۹) مورد بوده از یک رشد ۵/۷۲ درصدی برخوردار بوده است و طبق همین آمار سال ۷۹ (۵۳۷۹۷) مورد طلاق به ثبت رسیده که این میزان در مقایسه با سال ۷۸ که (۵۰۱۷۹) مورد بوده و به ثبت رسیده، از رشد ۷/۲۱ درصدی برخوردار بوده است.

«علل افزایش طلاق از سه نقطه نظر، اجتماعی، اقتصادی و آماری قابل بررسی است. از نظر اجتماعی تغییر در فضای جامعه و آشنا شدن مردم بویژه زنان با حقوقشان یکی از علل رشد طلاق است. همچنین گسترش سازمانهای حمایت و حمایتهای اجتماعی از مطلقین بویژه زنان مطلقه از دیگر عوامل رشد این پدیده است. نکته دیگر قانون به روز شدن مهریه است. تا ده سال پیش زنان نه با حقوقشان آشنایی داشتند و نه در صورت طلاق از پشتوانه مالی برخوردار بودند. اما با وضع قانونهای جدید، مسائل مالی که یکی از موانع اقدام به طلاق بود، حل شده و زنان مطمئن هستند که در صورت طلاق علاوه بر حمایت های اجتماعی، پشتوانه مالی نیز خواهند داشت. این مسأله باعث شده بسیاری از طلاقهای عاطفی تبدیل به طلاق واقعی شود می توان گفت طلاق بطور مطلق افزایش پیدا نکرده بلکه بیشتر نمود اجتماعی پیدا کرده است و خود را نشان می دهد.»

وی همچنین با اشاره به پیوندهای زناشویی جدید که بیشتر روبنایی است، گفت: «جوانان امروزه بدون در نظر گرفتن شرایط لازم برای ازدواج و دقت به مسائل زیربنایی ازدواج، اقدام به این کار کنند و ازدواجها تبدیل به نوعی نمایشگاه و نوعی مسابقه نمایش امکانات شده است. این سطحی نگرانی درازدواج خود از علل بروز طلاق در سالهای آینده است و بیشتر طلاق هانیز در بین این گروه اتفاق می افتد.» دکتر معتمدی تورم و بیکاری را از علل اقتصادی طلاق برشمرد و گفت: «درحال حاضر با سیل جوانان بیکار مواجهیم که بیشتر متولد ۲۰۲۵ سال پیش هستند و شاید ریشه این مشکل را بتوان در سیاستهای ۲۰۲۵ سال پیش که خانواده ها را به داشتن فرزند بیشتر تشویق می کرد، جست وجو کرد. قطعاً در خصوص بیکاری جوانان همه ما دولتمردان در همه دوره ها مقصر بوده ایم.» مدیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی بهزیستی کشور درخصوص برنامه های خاص بهزیستی در این مورد گفت: «بهزیستی برنامه مدون و منسجمی را به عنوان طرح مداخله در خانواده تدارک دیده است.

دراین برنامه که به وسیله ۹۰ دفتر در سراسر کشور اجرا می شود، زوجهایی که قصد طلاق دارند، به وسیله دادگستری به بهزیستی معرفی می شوند و بهزیستی با مشاوره هایی که انجام می دهد، اگر قابل برگشت بودند، از طلاق جلوگیری می کند و گرنه زمینه را برای طلاقی با آسیب هرچه کمتر فراهم می کند. با این روش بطور نمونه آمار طلاق در زنجان حدود ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است.» در همین خصوص دکتر پیمان آزاد استاد دانشگاه و حقوقدان گفت: در حال حاضر از زوایای مختلف می توان به پدیده طلاق و بی میلی جوانان به ازدواج نگاه کرد. مسأله پیچیده بی نیست.

ولی ابعاد گوناگون دارد. از یک منظر کلان، عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن از یک سو، بنیان خانواده را سست می کند و از طرفی رشد میزان ازدواج را به خطر می اندازد. در جامعه مدرن، تساوی حقوقی زن و مرد در همه عرصه های زندگی مطرح می شود. نقش زن در خانواده و جامعه تحول پیدا می کند و در بستر این تحول است که وظایف و تکالیف زن و مرد تغییر می کند. در صورتی که احاد جامعه مخصوصاً مردان برای قبول این تحول آماده نباشند رشد میزان طلاق اجتناب ناپذیر می شود چرا که معیار ازدواج عوض شده و در معرض دگرگونیهای مداوم است. در اینجا است که سیاستگذاران جامعه در همه بخشها باید از سطح فرهنگی بالایی که متناسب با تفکر روز باشد برخوردار باشند، در غیر این صورت تضادهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و حقوقی تشدید می شوند. فکری که معاصر باشد راه گشا است. فکری که با مقتضیات روز نخواند مسأله آفرین خواهد بود و یا مسائل را تعمیق می کند و بحران می آفریند.

۲۰ درصد طلاق‌ها را دخالت خانواده‌ها و دیگران در امور جوانان تشکیل می‌دهد و این قضیه تا آنجا پیش رفته که در ایران خانواده‌ها با هم ازدواج می‌کنند نه دو جوان زیرا اختلافات خانواده‌ها آنچنان زیاد شده که اجازه زندگی به دو زوج را نمی‌دهند. بیش از ۸۰ درصد طلاقها به درخواست زنان صورت می‌گیرد ولی این به معنای آن نیست که زنان ما از زندگی گریز پا شده اند بلکه چون طلاق برای مردان دارای بار مالی است در نتیجه بیشتر مراجعین را زنان تشکیل می‌دهند.

با وارد شدن گروه سنی ۱۵ تا ۲۰ سال تا سال ۱۳۸۵، به بازار کار این آمار به مرز خطر آفرین خود، یعنی ۹ میلیون نفر خواهد رسید و یقیناً با رشد بیکاری شاهد افزایش رشد طلاق خواهیم بود زیرا فکر آدم بیکار مغازه شیطان است. حمیدیان اظهار داشت: یکی از علل افزایش طلاق، اعتیاد مردان است زیرا زمانی که صحبت از ترک نفقه می‌شود در کنارش حتماً یک عاملی به نام اعتیاد وجود دارد و زمانی که شخص معتاد از بطن جامعه به حاشیه رانده می‌شود نمی‌تواند شغل شرافتمندانه داشته باشد و در نتیجه به اداره زن و فرزند خود نمی‌پردازد و تمام هم و غم خود را برای بدست آوردن ماده حیاتی خود (مواد مخدر) بکار می‌برد و ممکن است دست به ارتکاب هر جنایتی بزند و شرافت خانوادگی خود را فدای خود کند. وی علت دیگر طلاق را ترک منزل توسط مردان خواند و گفت: با توجه به اینکه قانون مدنی ریاست خانواده را از خصایص مرد دانسته ولی ریاست مد نظر قانون حکم رانی نیست بلکه احساس امنیت و ایجاد قابلیت پاسخگویی در قبال همسر خود است. حمیدیان یکی دیگر از علل و عوامل طلاق را دخالت دیگران در زندگی جوانان خواند و گفت: دلیل ۲۰ درصد طلاق‌ها را دخالت خانواده‌ها و دیگران در امور جوانان تشکیل می‌دهد و این قضیه تا آنجا پیش رفته که در ایران خانواده‌ها با هم ازدواج می‌کنند نه دو جوان زیرا اختلافات خانواده‌ها آنچنان زیاد شده که اجازه زندگی به دو زوج را نمی‌دهند.

مسئولان برای عواقب وحشتناک طلاق فکری کنند

عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس گفت: بیش‌تر طلاق‌های رخ داده در کشور توافقی است و میانگین سن طلاق در کشور بین ۲۲ تا ۲۸ سال است.

علی زادسر در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی فارس با اشاره به افزایش آمار طلاق در کشور گفت: شنیدن آمارهای افزایش طلاق اگر چه وحشتناک است، غیرقابل تصور نیست.

عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس با اشاره به این که اعتیاد به مواد مخدر علت بیش از ۸۰ درصد طلاق‌ها در کشور است، افزود: زوجین قبل از ازدواج خیلی کم به اعتیاد طرف مقابل خود توجه می‌کنند و در بسیاری از موارد هم متوجه این موضوع نمی‌شوند، بعد از ازدواج زمانی که متوجه می‌شوند، ناسازگاری‌ها آغاز و نهایتاً منجر به طلاق می‌شود.

وی با بیان این که یکی دیگر از علل طلاق در جامعه بیکاری آقایان است، گفت: تشریفات زاید در زندگی‌ها، چشم و هم چشمی و عدم تأمین نیازهای زندگی از دیگر عوامل طلاق در جامعه است.

به گفته زادسر، ۱۵ الی ۲۰ درصد طلاق در کشور به علت کاهش غیرت ناموسی است و این کاهش هم ناشی از انواع فسادهای است که به صورت ماهواره و اینترنت در دسترس همگان قرار گرفته است.

عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس ادامه داد: در گذشته زن با لباس سفید به خانه بخت می‌رفت و با کفن خارج می‌شد اما امروز دیگر این‌گونه نیست و طلاق قباحت خود را در جامعه از دست داده است.

زادسر ادامه داد: بیش‌تر طلاق‌ها در ۲ الی ۳ سال اول زندگی مشترک رخ می‌دهد و در سال‌های بعدی زندگی واقعه طلاق به مراتب کمتر اتفاق می‌افتد.

وی گفت: عواقب طلاق در کشور بسیار وحشتناک و غیر قابل پیش‌بینی است و مسئولان مربوطه باید در این زمینه فکری کنند.

عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس از جوان‌ها خواست، قبل از تشکیل زندگی مشترک عاقلانه تصمیم بگیرند و از تصمیمات احساساتی به شدت پرهیز کنند.

به گفته زادسر، در رخداد طلاق مقصر اصلی خانم‌ها هستند و ضرر کننده این امر هم باز خود خانم‌ها هستند، چون بعد از طلاق زنان افسرده، پریشان و از نظر حقوقی دچار بحران می‌شوند.

وی درخصوص راه کارهای جلوگیری از معضل طلاق گفت: مجلس نمی‌تواند در این زمینه کاری کند. ولی بهتر است سازمان‌ها و مسئولان ذربط در این زمینه پیش‌گیری از طلاق آموزش‌های به جوان‌ها دهند

## بررسی وضعیت طلاق در ایران

افزایش ۴۷ درصدی طلاق توافقی در طول یک سال گذشته مساله ای نیست که دولتمردان و مسوولان بتوانند از آن به راحتی عبور کنند. در کنار تمامی شعارها و اقداماتی که برای حفظ بنیان خانواده در کشور سر داده می شود و نیز بودجه هایی که برای پرداختن به طرح هایی با این موضوع هزینه می شود، آمارهای صعودی طلاق توافقی حکایت از آن دارد که این شعارها کارساز نبوده بلکه آسیب شناسی دقیق و بررسی موشکافانه از سوی نهادهای ذی ربط نیازی فوری و ضروری به نظر می رسد.

قوانین ایران، طلاق را حقی مردانه می داند، چنان که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تاکید می کند مرد هر وقت بخواهد می تواند همسرش را طلاق دهد. «اکرم» ۳۵ ساله که پاییز سال گذشته از همسر خود جدا شده و هم اکنون در یکی از مهدهای کودک مشغول به کار است، می گوید: «شوهرم به موادمخدر اعتیاد داشت (البته خودش می گفت عادت) اما نمی توانستم



اعتیاد و آزار و شکنجه هایش را که بیشتر روحی- روانی بود تحمل کنم. دیر آمدن او به خانه و هر روز گفتن این جمله که از فردا ترک می کنم و روز بعد دوباره روز از نو روزی از نو توسط او مرا عاصی کرده بود.

اکرم سرانجام به دادگاه خانواده رفت و در حالی که همه شواهد و دلایل را برای صدور حکم دادگاه به نفع خود می دانست متاسفانه با سه سال رفت و آمد به دادگاه خانواده و در آخر هم بخشیدن مهریه اش موفق به طلاق از همسرش شد. او می گوید: بعد از ۱۲ سال زندگی مشترک هنگامی که از خانه او بیرون آمدم فقط ۱۰۰ هزار تومان موجودی داشتم و در حال حاضر با وجود بیماری های عصبی که دارم مجبورم در محیط شلوغ مهد کار کنم تا زندگی خود را بگذرانم.

اگرچه در تعالیم آسمانی همواره بر مقوله ازدواج تاکید فراوان شده، به طوری که نیمی از دین مسلمان در گرو تشکیل خانواده است و از سوی دیگر ازدواج تاثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان آدم ها داشته و از نظر علمی و پزشکی نیز ثابت شده است افراد متأهل کمتر در معرض خطرات روحی و جسمی چون افسردگی قرار دارند، تا به امروز کمتر به این مقوله توجه شده است.

امروزه برخی از جوانان بعد از گذشت چند ماه از شروع عجلوانه زندگی مشترک و فروکش کردن احساسات به این نتیجه می رسند که تامین زندگی فردی بسیار راحت تر از زندگی زناشویی است پس بهتر است قبل از بیجه دار شدن به زندگی زناشویی خود پایان دهند.

تفاوت مقوله طلاق برای دیرروز و امروز در این است که امروزه عمل طلاق فزونی یافته و زندگی اجتماعی با مشکل مواجه شده است که موجبات جدایی و تفرقه و گسستن پیوندها را به دنبال داشته است.

• آمارها چه می گویند

طبق آماري که از سوی دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی صورت گرفته تحلیل آمار طلاق در ایران بین سال های ۷۱ تا ۹ ماهه سال ۸۶

حاکمی از فراز و نشیب‌هایی در امر طلاق است. به طوری که در سال ۷۱ هشت درصد و از سال ۷۲ تا ۷۵ دارای سیر صعودی بسیار آرام و پس از آن به مدت پنج سال (۷۶ تا ۷۹) این روند تقریباً ثابت بوده ولی آمار بعدی آن از سال ۸۰ به بعد با شتاب بیشتری نسبت به سال‌های گذشته دارای سیر صعودی بوده به طوری که در سال ۸۰، ۹/۴ درصد، سال ۸۱، ۱۰/۳ درصد، سال ۸۲، ۱۰/۶ درصد، سال ۸۳، ۱۰/۵ درصد، سال ۸۴، ۱۰/۷ درصد، سال ۸۵، ۱۲/۱ درصد و در ۹ ماهه سال ۸۶ به ۱۱/۲ درصد رسیده است.

این آمار طلاق در تهران با ۲۰/۸ درصد رتبه اول و در شهرستان یزد با کمترین درصد (۹/۴) رتبه آخر را در شهرستان به خود اختصاص داده اند.

#### • طلاق و تغییر باورهای اجتماعی

جامعه‌شناسان معتقدند یکی از مهم‌ترین دلایلی که به طلاق در جوامع در حال گذار یا به عبارتی در حال توسعه منجر می‌شود تغییر باورهای اجتماعی و شرایط زندگی به خصوص در میان جوانان است. جوانان امروز با ارتباطات گسترده‌ای که از طریق اینترنت و ماهواره به دست آورده‌اند به مولفه‌های یک زندگی ایده‌آل می‌اندیشند و می‌خواهند فضاها و دنیای جدیدی را تجربه کنند که ازدواج را تا حدودی مانع از تحقق این موضوع می‌داند.

در گذشته تنها راه یافتن استقلال، ازدواج بود اما اکنون ازدواج معضلات بسیاری همچون مسکن، هزینه‌های گزاف ازدواج، مشکلات اقتصادی، مهریه‌های سنگین، پیش‌رو دارد. بنابراین جوانان یا ازدواج نمی‌کنند یا اینکه با بهانه‌های مختلف حاضر به قطع ارتباط زناشویی می‌شوند.

#### • طلاق و قوانین حقوقی

امروزه طلاق دیگر به شدت گذشته با فشارهای بیرونی گذشته از طرف خانواده، بستگان و حتی عرف جامعه همراه نیست و به عنوان یک ناهنجاری به آن نگاه نمی‌شود. از طرفی باید این مساله را گوشزد کرد که وضع قوانین حقوقی در مورد طلاق می‌تواند در افزایش یا کاهش آن بسیار موثر باشد.

چه خوب و چه بد باید به این نکته توجه کنیم که هر چه قوانین طلاق سخت‌تر باشد خانواده‌ها از آن به عنوان آخرین حربه استفاده خواهند کرد. اما در صورت آسان بودن قوانین طلاق ممکن است هر خانواده‌ای در پی بروز اختلافات هر چند اندک به آن متوسل شود و چه بسا این موضوع تا حد زیادی متأثر از احساسات است و افراد بعد از جدا شدن از یکدیگر تازه به عمق مساله پی می‌برند که آن هنگام بی‌فایده است.

همچنین شوراهای حل اختلاف می‌توانند در این زمینه بسیار موثر باشند به طوری که آمار نشان می‌دهد این شوراها در موارد بسیاری توانسته‌اند موفق عمل کنند. یکی دیگر از عواملی که در افزایش طلاق موثر است افزایش استقلال مالی زنان است به نحوی که مانند گذشته زنان به خاطر نیازهای مالی تن به ازدواج ن داده یا مجبور به ادامه آن نیستند بنابراین پیوند زناشویی بیشتر به خاطر مسائل جنسی و عاطفی است. از دیگر مشکلات طلاق، مشکلات جنسی است که عامل بسیار مهمی در اختلافات بین زوجین است که دکتر شیرینی بدان اشاره می‌کند. مسائل جنسی می‌تواند منشا بسیاری از اختلافات و مشکلات بین زوجین باشد اما به دلیل مسائل فرهنگی، اجتماعی، و اخلاقی بروز نمی‌کند، اما خود را به صورت‌هایی چون پرخاشگری، بهانه‌گیری و... نشان می‌دهد، به طوری که ۱۰ درصد از ۱۰ هزار زن و مرد مورد پژوهش، این عامل را علت اختلاف خود بیان می‌کنند. البته سوختن، خشونت، اعتیاد، دخالت والدین و اطرافیان، ضرب و شتم و نبود تفاهم نیز می‌تواند از عوامل مهم درخواست طلاق یا طلاق‌های توافقی باشد که البته به کارمند بودن یا خانه دار بودن زن چندان مرتبط نیست گو اینکه از این میان می‌توان ۷۹ درصد از زوج‌هایی که به دادگاه مراجعه کرده‌اند را از قشر زنان خانه‌دار ذکر کرد. جدایی که به دنبال درک و تفاهم و بدون درگیری میان زوجین اتفاق می‌افتد و امروزه آمار آن به حدی رسیده که مسوولان بنا را بر آن گذاشته‌اند که با اعلام آن هشدار جدی به جامعه دهند.

هشدار به زوجینی که به مرحله‌ای از زناشویی رسیده‌اند که حاضرند بدون دخالت خانواده از تمامی خواسته‌های خود بگذرند و با تفاهم از هم جدا شوند. طبق آمارهای به دست آمده طلاق در ۹ ماهه اول سال ۸۶، تعداد واقعه طلاق ۷۵ هزار و ۳۱۱ مورد ثبت شده که در مدت مشابه سال گذشته ۷۱ هزار و ۱۶۱ بوده است که حدود ۶/۰۸ درصد رشد داشته است و طول زندگی مشترک ۴۸ درصد زوج‌های مطلقه کمتر از چهار سال بوده است.

#### • در مناطق شهری

۶۷/۴۷ درصد از طلاق‌ها در چهار سال اول ازدواج رخ می‌دهد، اما در مناطق روستایی این میزان ۵۱/۷۵ درصد است که می‌توان گفت عشق به زندگی و تلاش برای حفظ و حراست از زندگی زناشویی که باید در روستاها بیشتر دیده شود، در آنجا هم به معضل تبدیل شده است.

آنچه مسلم است، این است که مشکل ازدواج جوانان فقط مسکن و اشتغال نیست، بلکه باید گفت مشکل اساسی که امروزه باعث بسیاری از موارد طلاق حتی به صورت توافقی در میان زوجین جوان شده عدم آشنایی با زندگی زناشویی است و این امر جزو مواردی است که دولت باید در

ارتباط با آن وارد عمل شود.

به نظر می رسد سازمان های مسوول همچون مراکز مشاوره، مراکز فضایی و مراکز تعلیم و تربیت در یک برنامه هدایت شده باید به دنبال مهار افزایش طلاق به خصوص طلاق توافقی در روستاها و شهرهای بزرگ باشند و شاید تشکیل شورای رسیدگی به بحران طلاق بتواند قدمی مثبت در این راستا باشد.

تاکید کارشناسان برای کاهش ازدواج در راستای مقابله با افزایش طلاق قابل توجه است. شاید لازم باشد که جوانان قبل از ازدواج به مراکز مشاوره مراجعه کنند تا سن شایستگی یعنی زمانی که زوجین به بلوغ کامل جنسی، جسمی روانی و عاطفی و اجتماعی نرسیده اند مشخص شود تا پیش از آن اقدام به ازدواج نکنند و درباره فرد مورد نظر تحقیق کنند تا به شناخت کافی برسند و انتخاب هایشان را با نظام اقتصادی و رفتاری خانواده و نظام عرفی جامعه منطبق کنند و معیارهای خود را با بزرگ ترها و مشاوران خانواده مطرح کنند.

طبیعی است چنانچه این تحولات بدون برنامه ریزی و پیش بینی اتفاق افتند و شرایط جامعه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای پذیرش چنین تحولاتی آماده نباشد، تبعات منفی آن از دستاوردهای مثبتی که خواهد داشت بیشتر است که اگر در این میان مداخلات سازنده و لازم در ارتباط با پیشگیری از وقوع طلاق در جامعه صورت گیرد به طور حتم با کاهش آسیب های اجتماعی مواجه خواهیم شد.

شیوع طلاق های آسان بسیار نگران کننده است چرا که به تقلید از زندگی غربی ها، زندگی زناشویی در ایران با کاربرد واژه عدم تفاهم به آسانی به سمت طلاق می رود بنابراین هرچه میزان نوگرایی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی) افراد بیشتر باشد افزایش سن ازدواج در آنها بیشتر است. ما باید بپذیریم که نظام خانواده ما نسبت به غرب به گونه ای است که شاید در آنجا میزان ازدواج کمتر و طلاق بیشتر است ولی نظام اجتماعی بسیار قوی تری دارد که می تواند اکثر مشکلات را حل کند.

به این معنی که یک زن مطلقه دیگر مانند جامعه ما بیوه و زن بی سرپرست تلقی نمی شود. در آنجا سیستم های تامین اجتماعی و نظارت های اجتماعی بسیار زیاد است که بچه طلاق سربرار اجتماع و جامعه نمی شود ولی در جامعه ما خانواده ها رها شده اند. در جامعه ما دولت با زوجین کاری ندارد فقط در مواردی خاص اگر کار خلافی صورت گیرد مثلا کودک آزاری، وارد می شود. اگر نهاد یک خانواده سالم باشد معنی آن این است که تمام جامعه سالم است. کل امر طلاق یک معضل نیست بلکه یک بحران است. اگر ازدواج ها با مطالعه باشد دیگر طلاق صورت نمی گیرد. دولت باید با یکسری تبلیغات در تلویزیون و سیستم های حمایتی یا تاسیس ارگان ها و سازمان های حمایتی همراه با ضمانت های اجرایی کمک بیشتری به این امر کند.

با وسعت و تنوع فرهنگی فراوانی که در کشورمان وجود دارد افراد نمی توانند یکدیگر را به خوبی بشناسند بنابراین بهترین انتخاب می تواند انتخاب از محل زندگی باشد چون در اکثر موارد مشکل افراد نبود تجانس فرهنگی است البته قطعا مسائل و عوامل اقتصادی نیز به افزایش طلاق دامن می زند و این مشکل اقتصادی موجب به تاخیر افتادن ازدواج خواهد شد.

در نهایت این که حتی الامکان باید از پیچیده تر کردن مسائل اجتماعی و تبدیل آنها به گره های کور و ناگشودنی اجتناب کرد و این نکته را نیز پذیرفت که حداقل بخشی از راه حل های مسائل و مشکلات اجتماعی را باید در توجه به دیدگاه های صاحب نظران، جلوگیری از تصمیم گیری های غیرعلمی و مطالعه نشده، اجتناب از توسل به اقدامات و سخت گیری های ناموجه در مقیاس های مختلف به ویژه در مقیاس خانواده و سرانجام در درک مقتضیات زمان و الزامات آن جست و جو کرد. به طور حتم غفلت از مهار افزایش نگران کننده طلاق که در شرایط امروز دامنگیر جامعه ما شده است می تواند هشدار و زنگ خطری جدی محسوب شود.

منبع : روزنامه مردم سالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=323948>

## بن بست ازدواج!



• چرا روابط جوانان و بسیاری از ازدواج‌ها به بن‌بست ختم می‌شود؟  
آیا می‌دانید، تعداد زیادی از ازدواج‌ها و شریک‌های ارتباطی، تنها با هم زندگی می‌کنند و سال‌ها است که از نظر روانی از هم طلاق گرفته‌اند (psychologic divorce) و تنها در ارتباطی غیر فرارونده در کنار هم مثل دو هم اتاقی و با هم خانگی زندگی می‌کنند. چه چیزهایی به عشق تعبیر و تفسیر می‌شود و چرا بسیاری از افراد در ابتدا شیدا و شیفته و عاشق یکدیگر هستند و پس از مدتی رها و بی‌تفاوت و فارغ از هم می‌شوند؟ چرا سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، جای توجه سالم و غیر مشروط را گرفته است؟ و خیلی از زوج‌ها تمایل به سلطه‌پذیر بودن و سلطه‌گر بودن و یا تلفیقی از این دو حالت بیمارگونه را دارند. واقعاً آسیب شناسی روابط ناسالم و شکست‌های مکرر چیست؟ آیا عدم استقلال و نیازهای عصبی - روانی و عاطفی و مالی یا وابستگی می‌تواند به عشق تعبیر و تفسیر شود؟ باید گفت که عشق پدیده‌ای پویا است (Dynamic phenomenon) و حاصل تعامل بین دو نفر. و پدیده پویا، اتفاقی است زاینده عملکرد یک یا چند عنصر.

دو نفر نیز وقتی در یک رابطه قرار می‌گیرند با توجه به عملکرد و تبادلات روانی و عاطفی‌شان، می‌توانند عشق را در زمان بوجود آورند و یا حتی نفرت و خشم را. پس چگونگی حضور، عملکرد و رفتار دو نفر نوع رابطه را تعیین می‌کند. (رابطه سالم و فرارونده و یا رابطه‌ای از انواع چسبندگی‌های عصبی.) از دیدگاه تحلیل رفتار متقابل رابطه سالم رابطه‌ای است که دو نفر در عین "استقلال" و "آگاهی" با هم رابطه داشته و بتوانند به "صمیمیت" دست یابند. در رابطه صمیمی ساختار شخصیتی هر دو طرف حفظ می‌شود و با هم تبادلات سالم و بدون بازی روانی دارند و با کسب "آگاهی" به "استقلال" و "آزادی" هر دو طرف احترام گذاشته می‌شود. خوداتکایی در آن تا حد زیادی وجود دارد و وابستگی‌هایی که در بسیاری از روابط ناسالم به عشق تعبیر می‌شود دیده نمی‌شود و دو نفر با هم در تعاملات سالم و هم‌سو قرار دارند و هر سه حالت شخصیتی من «والد»، «بالغ» و «کودک» بین آنها در جای خود عمل می‌کند. بازی‌های روانی بین آنها یا انجام نمی‌شود و یا در حداقل خود قرار دارد و میزان پذیرش هر دو طرف نسبت به نیازها و واقعیت‌های درونی یک‌دیگر بالا است و چون در رابطه صمیمیت قرار دارند، واقعی عمل می‌کنند و بین آنچه که در درونشان اتفاق می‌افتد و آنچه که می‌گویند و رفتار می‌کنند تفاوت و فاصله‌ای نیست. همزیستی، چسبندگی و وابستگی از نامطلوب‌ترین و ناسالم‌ترین روابطی است که از دیدگاه تحلیل رفتار متقابل مطرح می‌شود. همزیستی واژه‌ای است که از علم زیست شناسی وارد، روان‌شناسی شده و تعریف آن این چنین است:

همزیستی از ریشه یونانی و به معنای «با هم زیستن» است. (=sym با هم - Biosis زیستن) و رابطه‌ای است بین اعضای مختلف که در شرایط نیاز متقابل به یکدیگر، با هم زندگی می‌کنند. در روابط همزیستی واقعی هیچ یک از افراد به تنهایی قادر به ادامه حیات نیستند. مشهورترین مثال زیست‌شناسی همزیستی، گل سنگ است که از یک نوع قارچ و نوعی جلبک در کنار هم رابطه عمیق همزیستی و وابستگی دارند. تشکیل شده است. قارچ مواد معدنی و کانی را از بستر می‌گیرد و جلبک از نور خورشید استفاده کرده و فتوسنتز می‌نماید و در این رابطه دو طرف آنها به هم کمک می‌کنند که زنده بمانند و بدون وجود هر یک دیگری قادر به ادامه حیات نخواهد بود. در علم روان‌شناسی به نوعی از رابطه بین افراد که با وابستگی متقابل همراه است همزیستی می‌گویند. رابطه‌ای که در آن با توجه به پیش‌نویس‌های نقش‌های جنسی، مرد تصمیم گرفته است که نقش یک آدم مسئول، تصمیم‌گیرنده، محافظ و مراقب را بازی کند زن هم نقش یک آدم منفعل، وابسته، پر از نیاز و احساس را خواهد گرفت. مرد در این رابطه «والد» و «بالغ» خود را اتخاذ می‌کند و زن تنها از حالت «کودک» خود استفاده می‌کند. زن نیاز و خواسته و احساس دارد و مرد از طریق «والد» و «بالغ» خود برای «کودک» زن تصمیم می‌گیرد. یعنی یا از طریق «والد حمایتگر» خود به نوازش، حمایت و تشویق «کودک سازگار» زن می‌پردازد و یا توسط «والد انتقادگر»، «کودک» زن را هدف قرار می‌دهد و یا با «بالغ» خود برای نیازهای «کودک» زن چاره‌جویی می‌کند. این



نوع رابطه همزیستی گرچه رابطه سالمی نیست و «خود اتکایی» و «استقلال» در آن وجود ندارد و طرفین از نظر رفتار متقابل دچار بیماری ساختاری حالات نفسانی خود هستند ولی با تمام احوال می‌تواند سال‌ها به طول بکشند و دو طرف در کنار هم زندگی کنند. مثل بسیاری از ازدواج‌های سنتی.

خیلی از زنان و مردان سنتی دچار رابطه همزیستی هستند و آن را به عشق تعبیر می‌کنند. جالب است بدانید که همزیستی نوعی آسیب‌شناسی ارتباطی از نوع عصبیت‌های در هم قفل شده (Interlockins neuroses) است. در این نوع رابطه سنتی؛ مرد تصمیم گیرنده، عامل حمایتگر است و زن مطیع، وابسته، منفعل، بدون قدرت تصمیم‌گیری و کاملاً نیازمند حمایت. حال خودتان می‌توانید دریابید که مرد از کدام حالات نفسانی‌اش وارد رابطه می‌شود و زن از کدامیک این نوع ارتباط می‌تواند حتی سالیان سال به طول انجامد و آنچه که بقای رابطه را ایجاد می‌کند. همزیستی شدید بین زن و مرد است. در این رابطه همزیستی دو طرف به هم نیاز دارند و مثل هر رابطه همزیستی دیگری بهاء از دست دادن نادیده گرفتن بخش‌های از توانایی‌های هر یک از دو طرف است.

توانایی‌هایی که هرگز نمی‌توانند در این رابطه مورد توجه قرار گیرند و بنابر نظریه کارل راجرز وقتی فرد توانایی‌های وجودی‌اش را نادیده بگیرد، می‌تواند به سمت اضطراب و افسردگی پیش رود. بنا بر الگوی تحلیل رفتار متقابل وقتی در رابطه همزیستی طرفین قسمتی از حالت‌های خود را نادیده می‌گیرند تا رابطه را به ثبات (البته ثبات غیر سالم بیمارگونه) برسانند، قسمتی از توانایی‌های وابسته به هر حالت نفسانی نیز نادیده گرفته می‌شود.

مثلاً در الگوی رابطه همزیستی زن و شوهر سنتی که زن در آن رابطه از حالت نفسانی «بالغ» و «والد» خود استفاده چندانی نمی‌کند. تمام مهارت‌های مربوط به بخش «بالغ» و حمایت‌های «والد» او نادیده گرفته می‌شود. اضطراب ناشی از این نادیده گرفتن‌ها باید به طریقی سرپوش گذاشته شود و بهترین روش برای سرپوش گذاشتن روی احساسات و اضطراب‌های مربوط به آن بازی‌های روانی است. بازی‌هایی که به واسطه انجام آنها دو طرف از واقعیت آنچه که در ناخود آگاه دارند، دور می‌مانند.

در هر صورت رابطه همزیستی باعث عدم رشد دو طرف است. خود اتکایی و استقلال را از بین می‌برد و دو نفر را شدیداً به هم وابسته نگه می‌دارد. تا جایی که طرفین حاضرند برای حفظ رابطه همزیستی، بها بپردازند و معمولاً این پرداخت بها به شروع بازی‌های روانی بین آنها ختم می‌شود.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی پزشکی ایران سلامت

<http://vista.ir/?view=article&id=318305>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## به خاطر فرزندمان

در چند سال اخیر گزارش‌های متعددی در زمینه طلاق و آمار روبه رشد آن چاپ شده که همگی نشان‌دهنده اهمیت این معضل اجتماعی و عوارض ناشی از آن است.

رشد چشمگیر طلاق در دهه گذشته این پرسش را به ذهن می‌آورد که تغییر چه عامل یا عواملی در چند سال اخیر سبب رشدی چنین بی‌سابقه شده و راه حل آن چیست؟

دلایل بسیاری توسط آسیب‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان برای





طلاق برشمرده می‌شود که از مهم‌ترین آنها می‌توان به عدم‌دانش کافی از مهارت‌های زندگی، مشکلات اقتصادی، بیکاری، تفاوت فرهنگ میان زن و مرد، اختلاف سنی و خشونت علیه زنان اشاره کرد.

ولی آیا به راستی طرح هر روزه این موضوع، آگاه کردن مردم از عواقب سوء ناشی از طلاق و تشویق مکرر خانواده‌ها برای ادامه زندگی مشترک بدون مساعی مادی و معنوی همه جانبه برای حل ریشه‌ای مشکلات، احتمال

طلاق عاطفی را افزایش نمی‌دهد یا اینکه آیا فرزندان رشد یافته در این دسته از خانواده‌ها مشکلات اخلاقی و رفتاری کمتری نسبت به دسته دیگر دارند؟

خانواده‌هایی که زن و شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما هیچ مهر و محبت و عاطفه‌ای بین آنها حاکم نیست. در این نوع زندگی، تنها چیزی که زوج را به هم متصل می‌کند، قراردادی است که ابتدای زندگی آن را پذیرفته‌اند و بس.

«باربارا دی آنجلیس» از روان‌شناسان معاصر است که از او کتاب‌های متعددی نیز به زبان فارسی منتشر شده که از آن جمله می‌توان به رازهایی درباره مردان و رازهایی درباره زنان اشاره کرد. او در پاسخ به این پرسش که آیا باید به خاطر فرزندانمان در یک ازدواج ناموفق بمانیم یا نه این‌طور پاسخ داده است: درناک‌ترین و سخت‌ترین موضوع برای فکر کردن به اتمام این دسته از دواج‌ها، فرزندان هستند.

هیچ پدر و مادری نمی‌خواهد منشا ناراحتی و بدبختی برای فرزندش باشد، فرزندان که بیشتر از زندگی‌شان به آنها عشق می‌ورزند. جوابی را که می‌خواهم در پاسخ به این پرسش بدهم -اگرچه با مخالفت برخی روبه‌روست- با تکیه بر دو دهه تجربه کاری من با ده‌ها هزار مراجعه‌کننده است. این پاسخی است که عمیقاً به آن اعتقاد دارم: هرگز به خاطر فرزندانمان به یک ازدواج ناموفق ادامه ندهید.

عدم‌رضایت شخصی شما از شرایطی که در آن بسر می‌برید تأثیرات مخرب به‌مراتب بیشتری از طلاق خواهد داشت. بچه‌ها دوست دارند والدین خود را خوشحال ببینند. آنها خود را برای راضی کردن والدینشان مسئول می‌دانند. مهم نیست که تا چه اندازه فکر می‌کنید در مخفی‌کردن واقعیت‌ها موفق هستید، باید بدانید که آنها کاملاً درک می‌کنند در چه زمان‌هایی ناراضی و ناراحتید. من اعتقاد دارم لطامات روحی برای کودکان رشد یافته در این خانواده‌ها بیشتر از کودکان طلاق است.

آنها خود را مسئول قربانی شدن شما می‌دانند و همین فشار زیادی را به آنها وارد می‌کند. من با هزاران نفر از این کودکان بالغ در سمینارهایم کار کرده‌ام و دریافتم که کودکانی که پدر و مادر آنها از هم جدا شده‌اند و عشق و خوشحالی را با دیگری و یا به تنهایی به دست آورده‌اند نه تنها احساس بهتری نسبت به خود و والدینشان، بلکه رویکردی مثبت به عشق و ارتباط متقابل داشته‌اند که همگی ناشی از داشتن الگوی رفتاری مناسب در رابطه‌ای دونفره بوده است.

درمقابل، برخی از ناراضی‌ترین‌ها، کسانی بودند که والدین آنها در محیطی خالی از عشق و محبت، آمیخته با خشمی سرکوب شده در کنار یکدیگر به زندگی ادامه داده بودند. این زنان و مردان، بی‌اعتماد به عشق و ناتوان در ابراز آن بودند.

نکته مهم آنکه چنانچه فرزندانمان شما را در ارتباطی عاشقانه ببینند، احساس محبوبیت داشته و به برقراری ارتباطی شگفت‌انگیز در آینده امیدوارند و برعکس چنانچه کودکانمان در ارتباطی سرد و خالی از عشق بزرگ شوند، نگرشی منفی درباره این رابطه داشته و همواره احساس عدم‌لیاقت برای دوست داشته شدن خواهند کرد.

شما مسئولید به خاطر فرزندانمان، سخت برای زندگی زناشویی خود تلاش کنید و از هیچ اقدامی برای بهبود آن کوتاهی نکنید، اما چنانچه به نقطه‌ای رسیدید که دریافتید به هیچ راهکار و مشاوره‌ای مؤثر نیست باید این بار به خاطر فرزندانمان از رابطه خارج شوید.

آیا بهتر نیست افق دید خود را اندکی گشوده و سنت‌های بازممانده از سالیان قبل را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. شکی نیست که از هم پاشیدگی یک زندگی اثرات مخرب و زیانباری به خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین ارگان یک اجتماع وارد می‌کند ولی اینجا انتخاب بین بد و بدتر مطرح است.

شاید بهتر باشد به جای اصرار و پافشاری بر ادامه زندگی‌های زناشویی که تنها نمود ظاهری آن محصولی مشترک به نام فرزند است و پایدار نگاه داشتن بنیان کجی که به نسیمی ویران می‌شود به این دسته کمک کرد تا این مرحله دشوار را پشت سر گذاشته و با سخت‌گیری بیش از حد جامعه مجبور به شروع رابطه نامناسب دیگری نشوند.

آمار افزایشی طلاق‌های امروزی حاکی از بی‌توجهی و برنامه ریزی صحیح در سالیان گذشته است. سالیانی که به‌دلیل بارمغنی واژه طلاق ترجیح

داده شد که به آن پرداخته نشود تا شاید با گذشت زمان از روند آن کاسته شود!

امروزه از یک طرف زنان و مردانی را می‌بینیم که تمام لرزه‌ها و پس لرزه‌های این پدیده اجتماعی را به جان خریدند و رفتن را به ماندن ترجیح داده‌اند و از طرف دیگر، دسته‌ای که یا به دنبال یافتن زوجی مناسبند و یا روزهای خوش شروع زندگی می‌گذرانند و بیشترین مشاوره را از نزدیکان و دوستانی می‌گیرند که هر کدام به فراخور حال خود توصیه‌ای می‌کنند.

تحلیل‌های موشکافانه درباره طلاق و اثرات سوء آن برای این دو گروه هرگز کارساز نیست، چون دسته اول که آب را از سر گذشته می‌بینند، غافل از اینکه به خاطر شرایط اجتماعی و خاص روحی این دوره، احتمال انتخاب نامناسب دیگر اصلا دور از ذهن نیست، و دسته دیگر که شور و حرارت آغاز زندگی جدید امکان تفکر به این مقوله را به آنها نمی‌دهد.

اگر امروز به فکر آموزش صحیح برای این اقشار جامعه باشیم، می‌توان به کاهش روند طلاق در آینده امیدوار بود.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=307934>

### بیا از هم جدا شویم

سهیلا، دختری آرام و خجالتی از یک خانواده سنتی است که در ۱۷ سالگی به علت اصرارهای مکرر با یکی از خواستگاراناش ازدواج کرد. او از همان ابتدای زندگی به علت بی‌فیدی و بی‌اخلاقی همسر و خانواده همسرش با آنها دچار مشکل شد. سهیلا تمام توهین‌ها و کنک‌های شوهر را تحمل کرد تا این‌که شوهرش در سانحه رانندگی دچار آسیب جدی از ناحیه پا شد، یک‌سال در خانه بستری بود. در طول این یک‌سال سهیلا با کارگری در بیمارستان خرج خانه و خانواده را تامین می‌کرد تا این‌که پی به رابطه پنهانی شوهرش با زنی که در جلسات فیزیوتراپی با او آشنا شده بود، برد. سهیلا تصمیم به جدایی گرفت و در جلسات مشاوره فهمید طلاق توافقی



ساده‌ترین راه برای جدایی است، ولی هر بار که شوهر را راضی می‌کرد با سنگ‌اندازی‌های او در مراحل مختلف مواجه می‌شد، ضمن این‌که فرهنگ بیمار مردسالاری و تعصبات بی‌حدی مانند دختر با لباس عروس می‌رود و با کفن برمی‌گردد مانع همدردی و حمایت خانواده سهیلا از او شد تا این‌که شوهر سهیلا تصمیم به ازدواج با آن زن گرفت و این بهانه خوبی بود تا یک بار دیگر تقاضای طلاق مطرح شود و در واقع تقاضای طلاق فقط زمانی از سوی شوهرش پذیرفته شد که قصد ازدواج مجدد داشت.

زندگی در دنیای صنعتی همه مسائلس متفاوت است و گاه عجیب و غریب؛ تولد، بزرگ شدن، ازدواج و طلاق.

تا چند سال پیش طلاق پدیده‌ای مذموم و قبیح در جامعه به‌شمار می‌رفت و افراد در شرایط بسیار سخت به فکر طلاق می‌افتادند یا گاه آنقدر در پیچ و خم‌های مراحل قانونی سردرگم می‌شدند که از طلاق گرفتن انصراف می‌دادند؛ اما امروزه با گسترش نوعی از طلاق، دیگر نیاز نیست کفش آهنین برای جدا شدن از هم بیوشند. آنها می‌توانند با چاشنی گذشت (بخشش مهریه) بر راحتی به دادگاه مراجعه و پس از مدت کوتاهی از دادگاه خارج شوند، یک نفس عمیق بکشند و بگویند آزاد شدم.

• تعریف طلاق توافقی

به موجب قانون، دادگاه خانواده، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به ۱۴ مورد از دعاوی از جمله نکاح موقت و دائم، طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت، مهریه، جهیزیه، اجرت‌المثل و نخله ایام زوجیت، نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب نفقه، حضانت و ملاقات اطفال، نسب، نشوز و تمکین، نصب قیم و ناظر قیم امین و عزل آنها، حکم رشد، ازدواج مجدد، اهدای جنین داراست؛ بنابراین طلاق توافقی نیز از مواردی است که دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به آن را دارد.

#### • نبود طلاق توافقی در قانون

ما در قانون چیزی به نام طلاق توافقی نداریم. در واقع طلاق توافقی محصول ابتکار زنانی است که در برخورد با نواقص قانون مردسالار آن را به وجود آورده‌اند ما در قانون طلاق داریم به نام خلع. در طلاق خلع زن به واسطه کراهتی که از مرد دارد باید مالی کمتر، معادل یا بیشتر از مهریه خود را به مرد بدهد تا او را راضی به طلاق کند. قضات دادگاه‌ها طلاق توافقی را به لحاظ قانونی با مواد مربوط به خلع توجیه می‌کنند. در طلاق توافقی زن و مرد توافق می‌کنند از یکدیگر جدا شوند و این توافق در حکم دادگاه ثبت می‌شود و ضمانت اجرای قانونی پیدا می‌کند، ولی از آنجا که زنان هیچ حربه‌ای برای راضی کردن همسر خود برای جدایی ندارند و مطابق با ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی حق طلاق با مرد است و مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد معمولاً همه حقوق مالی خود را می‌بخشند تا همسرشان را برای جدایی راضی کنند.

#### • علل رواج طلاق توافقی

تغییر شیوه‌های همسرپایی در سال‌های اخیر، توقعات و خواسته‌های زوجین و تفاوت دیدگاه‌های آنها، شناخت کافی و مناسب نداشتن از اوضاع و احوال فرهنگی و شخصیتی یکدیگر از مهم‌ترین عوامل درخواست طلاق از سوی زوجین است، از سوی دیگر اعتیاد که از عوامل اضمحلال و انهدام خانواده است و همچنین بیکاری و ترک انفاق. در حالی که زنان و خانواده‌های ایرانی اغلب بسیار سازگار و حاضر به سازش به شرط تأمین حداقل امکانات و نیازهای مادیشان هستند، اما وقتی در تأمین همان حداقل با مشکل مواجه می‌شوند و به هر سازمانی مراجعه می‌کنند نتیجه‌ای نمی‌گیرند، چاره‌ای جز طلاق ندارد.

#### • مراحل طلاق توافقی

برای گرفتن طلاق توافقی زن و شوهر باید به همراه شناسنامه و عقدنامه به دادگاه بروند و فرم درخواست را پر و همه موارد و مسائل مانند حضانت فرزندان، ملاقات او و امور مالی مانند مهریه، جهیزیه، نفقه و غیره را مشخص کنند و پس از تقدیم درخواست طبق روال معمول، دادگاه به آنها تکلیف می‌کند هریک از زوجین داوری از میان بستگانشان معرفی کنند که باید با زوجین مذاکره و سعی در مصالحه کنند. اگر داوران به نتیجه نرسیدند گزارش خود را به دادگاه می‌دهند و دادگاه نیز براساس توافق زوجین گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند و آنها می‌توانند با ارائه گواهی به دفترخانه طلاق، صیغه طلاق را جاری و ثبت کنند.

گواهی عدم امکان سازش به مدت ۳ ماه اعتبار دارد، یعنی اگر زوجین ظرف ۳ ماه آن را اجرا نکردند دیگر اعتباری ندارد. گفتنی است شوراهای حل اختلاف در خصوص اختلافات خانوادگی با توجه به تقاضای طرفین می‌توانند برای اصلاح ذات‌البین دخالت کنند، در حالی‌که در طلاق توافقی افراد معمولاً پیش از درخواست طلاق صحبت کرده و به توافق رسیده‌اند و اگر باز هم علاقه داشته باشند که جلساتی برای سازش و مذاکره بگذارند بالطبع به شورای حل اختلاف که فرصت دوباره‌ای برای سازش فراهم می‌کنند ارجاع می‌شوند.

#### • ایجاد مشکل

معمولاً پس از صدور حکم طلاق توافقی، شوهر هیچ اجباری برای آمدن به محضر ندارد و چون این طلاق با توافق طرفین صورت می‌گیرد به لحاظ قانونی رفتن به محضر هم باید با توافق طرفین باشد و نمی‌شود توافق طرفین را با الزام همراه کرد، بنابراین برای حل این مشکل شاید بهترین راهکار این باشد که طرفین الزام رفتن به محضر را هم جزئی از تعهدات خود در درخواست ذکر کنند تا در نهایت در حکم دادگاه منعکس شود. در این صورت می‌شود الزام شوهر را به آنچه خود تعهد داده است از دادگاه درخواست کرد.

– مزایای طلاق توافقی

– عدم تشکیل پرونده‌های متعدد در دادگستری

– جلوگیری از رجوع مکرر زوجین به محل دادگستری

– دخالت طرفین در طلاق و صدور گواهی عدم سازش

– کوتاه بودن زمان صدور گواهی مربوط برای جواز اجرای طلاق

– مدت‌دار بودن این گواهی در عرض ۳ ماه که سبب حفظ دوام عقد نکاح است در حالی‌که در حکم طلاق، که بدون مدت اجرایی است هر لحظه

دوام زندگی تهدید می‌شود.

– درگیری کمتر و کاهش تنش بینابین خانواده‌های زوجین

– احتمال رجوع بیشتر زوجین در آینده به یکدیگر و تشکیل مجدد زندگی مشترک به دلیل مورد ششم

– کاهش استرس فرزندان

• آمارها سخن می‌گویند

با نگاهی گذرا به ارقام موجود طلاق توافقی می‌توان دریافت نهاد خانواده بویژه در میان جوانان از قداست پیشین برخوردار نیست. بر خلاف معیارهای گذشته در فرهنگ ایرانی که زندگی زیر یک سقف تحت هر شرایطی را تجویز می‌کرد، بسیاری از کسانی که در گیرودار مسائل و اختلافات زندگی مشترک قادر به ادامه زندگی نیستند با استفاده از شیوه طلاق توافقی به فسخ این قرارداد اقدام می‌کنند، به نظر می‌آید قداست زندگی مشترک و کراهت طلاق میان جوانان به مسائلی نه چندان پیچیده بدل شده‌اند.

به گزارش برنا، افزایش طلاق در زندگی هزاره سوم در ایران در حالی مرز هشدار را رد کرده است که بنا به گفته معاون قضایی رئیس کل دادگستری تهران، ۸۲ درصد طلاق‌های کشور در سال ۸۵ توافقی بوده است.

براساس آمارهای به دست آمده تا سال ۷۹ رشد طلاق در ایران سیری آرام و تقریباً ثابتی را طی می‌کرده است، اما از سال ۸۰ طلاق با سیر صعودی چشمگیری در ایران مواجه شده است.

بنابر گزارش‌های منتشر شده ۸۰ درصد طلاق‌هایی که در مجتمع قضایی خانواده انجام می‌شود به درخواست زنان و حدود ۴۰ درصد مربوط به درخواست طلاق زنانه است که تازه ازدواج کرده‌اند یا در دوره عقد هستند یا سابقه ۳ سال زندگی مشترک را با زوج دارند، همچنین براساس گزارش منتشر شده از سوی نماینده قوه قضاییه، در سال ۸۵ بیشترین مراجعه دعاوی خانوادگی در کل کشور، دعوی طلاق توافقی با ۹۳۰۷۵ مورد بوده است، در چنین شرایطی با ادامه روند صعودی بحران انفجار آمار طلاق، اضمحلال نهاد خانواده چندان دور از انتظار نیست.

• برگه دادخواست

در برگه دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق توافقی) مواردی که باید درج شود عبارتند از:

مشخصات طرفین: نام، نام‌خانوادگی، نام پدر، شغل، محل اقامت خواهان و خوانده

مشخصات وکیل یا نماینده قانونی (در صورت وجود)

تعیین خواسته و بهای آن: تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق توافقی) دلایل و منظمات دادخواست: فتوکپی مصدق عقدنامه ازدواج

• شرح تقاضا:

ریاست محترم دادگاه عمومی...

سلام علیکم

احتراما، با تقدیم این دادخواست به استحضار عالی می‌رساند نظر به این که اینجانبان... و... (زن و شوهر) از هر جهت برای جدایی به توافق رسیده‌ایم، لذا با عنایت به ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام هر زمان که دادگاه محترم مقرر بدارد، داوران خود را معرفی نموده و تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق توافقی) را داریم.

با تشکر و تجدید احترام

نام و نام‌خانوادگی (زوج)

نام و نام‌خانوادگی (زوجه)

امضا

منبع : روزنامه جامجم

<http://vista.ir/?view=article&id=358741>

## بیشتر مدارا کنیم

آیا آمار جدید را شنیده اید؟ می گویند اگر ده زوج را در يك اتاق قرار دهید خواهید دید که نیمی از آنها خواهان طلاق می شوند. می بینید که آمار چندان خوشایند نیست. به نظر می رسد این روزها جدایی ها به صورت يك شغل پردرآمد هم برای برخی از به ظاهر زوجین و هم وکلایی که در طلاق گرفتن به افراد کمک می کنند درآمده است و بازار آن نیز حسابی داغ است. در اینجا حقیقت دیگری هم وجود دارد: مردها کمتر از زن ها به طلاق می اندیشند. يك تحقیق نشان می دهد که حدود ۶۶ تا ۷۵ درصد از کل درخواست های طلاق از سوی خانم ها تقدیم دادگاه ها می شود! شاید آقایون اساسا کمتر از زنان به جدایی فکر می کنند. به هر حال بهتر است که اصلا به جدایی نیندیشیم و بکوشیم هر طور که شده به همزیستی مسالمت آمیزمان ادامه دهیم مبادا اتفاق ناگواری بیفتد و آسیب گاه جبران ناپذیری بر پیکر این کانون خدادادی وارد شود، چنانچه نخواهیم در این جدا



شدن ها بچه هایمان را به حساب بیاوریم!

• نوشته های زیر را نوعی احضاریه دادگاه خانواده تلقی کنید

رابطه زناشویی يك شبه ویران نمی شود. این امر به تدریج و به صورت نامحسوس روی می دهد، درست مثل شکاف هایی که در عمق زمین ایجاد می شوند. پیش از آن که متوجه این مطلب شوید، شکاف عمیقی میان شما و همسرتان به وجود می آید و دلیل آن هم این است که بسیاری از زوجین به جای حل مشکلات ترجیح می دهند چشم پوشی کرده و نسبت به آنها از خود بی توجهی نشان دهند. منشا این مشکلات هر چیزی می تواند باشد؛ اما اساسا به دلیل تغییر در رفتار یکی از زوجین است.

▪ دور هم جمع نمی شوید: هر سال عید میل کناری خود را برای خانمتان رزرو می کردید، اما امسال آن میل خالی است. صندلی ای که همیشه برای سالیان پی درپی جای او بوده است. آیا تا به حال به دلیل آن فکر کرده اید؟

▪ به تدریج خونسرد می شوید: تمام کوششهای که برای حفظ رابطه می کردید کم کم از بین می رود و به صورت فردی از خود راضی درمی آید. از یکدیگر نمی پرسید که روز خود را چگونه گذرانده و چه کارهایی انجام داده اید.

او دیگر عکس شما را در کیف پولش قرار نمی دهد و شما هم همین طور. می توانید به راحتی بدون او به زندگی خود ادامه دهید، به همین دلیل زمانی که هر دو در خانه هستید، ترجیح می دهید با هم در يك اتاق نباشید.

▪ سفر نمی روید و اوقات فراغت با هم نیستید: اگر نمی توانید آخرین باری که با هم مسافرت رفتید را به یاد آورید، به دلیل کمبود بودجه و یا نبود وقت کافی نیست. در چنین شرایطی هر دوی شما به این فکر هستید که به نحوی از مصاحبت دیگری فرار کنید. به عنوان مثال بیشتر ترجیح می دهید با دوستانتان بیرون روید و یا خودتان را راحت می کنید.

▪ همسرتان با دقت دخل و خرج را محاسبه می کند: آیا متوجه شده اید که همسرتان از پرداخت بعضی قبوضی که سابقا خودش مسوولیت پرداخت آنها را به عهده گرفته بود، شانه خالی می کند؟ آیا نسبت به درآمد، بدهی، پس انداز و سرمایه گذاری های شما علاقه بیشتری نشان می دهد و می خواهد بیش از پیش از آنها سر در بیاورد؟ او می خواهد از این طریق محاسبه کند که بعد از طلاق چه مبلغی دست او را می گیرد.

▪ او به دنبال استقلال است: يك خانم ناراضی می کوشد تا آنجا که ممکن است فاصله خود را با همسرش دورتر کند و اتکا خود را به او کم کند، او در کلاس های متفاوتی ثبت نام می کند، به نام خودش حساب باز می کند، سرمایه گذاری انجام می دهد و حتی تا مرز تغییر نام هم پیش می



رود. این امر نشان دهنده شکاف عمیقی است که در رابطه کنونی شما به وجود آمده است.

▪ دیر به خانه می روید: آیا قدم گذاشتن به خانه به جای این که مایه آرامش باشد، برای شما به صورت کار دشواری درآمده است؟ می کوشید برای خانه رفتن بهانه های مختلفی نظیر کار کردن تا دیروقت یا بیرون بودن با دوستان قدیمی را بتراشید؟

حتی در خانه هم به دنبال راه فراری می گردید تا از زیر حل مشکلات روابطتان فرار کنید. اگر برای ساعت های متمادی به تماشای تلویزیون می نشینید و خود را با سرگرمی های متفاوتی مشغول می کنید، باید از خود سوال کنید که این همه وقت اضافی را از کجا می آورید.

▪ بیشتر صحبت ها به دعوا ختم می شود: هر گاه با هم به گفتگو می نشینید، کار به جاهای باریک کشیده می شود. زندگی برای شما تکرار مکررات است، بحث و مشاجره هایی است که به نتیجه معقول ختم نمی شود. این کار شما را عصبانی می کند و سبب می شود تا نسبت به او بی میل شوید، علاوه بر این علاقه خود را نیز نسبت به او از دست می دهید. این امر زمانی به اوج خود می رسد که وقتی در مورد خانمتان خیری را از زبان سایر افراد می شنوید، احساس خوبی نمی کنید.

شاید خیلی عصبانی شوید که جر و بحث و دعوا بین شما خیلی عادی می شود. در نظر شما او نمی تواند هیچ کاری را به درستی انجام دهد و احساس می کنید که تمام کارهای شما را زیره ذربین قرار داده است. فقط کافی است تناقضی در گفته های هر يك از شما دو نفر دیده شود، آنگاه خونتان به جوش می آید و هر دو خشمگین می شوید.

▪ حرمت ها شکسته می شوند: ارزشی که در گذشته برای یکدیگر قائل بودید به تدریج از بین می رود و تنها چیزی که باقی می ماند رنجش و آزرده گی است. به یکدیگر ناسزا می گوید و در بعضی موارد حاد، برخورد فیزیکی نیز پیدا می کنید. خشونت تنها وسیله ارتباطی شماست. بر روی زخم های گذشته نمک می پاشید تا بتوانید بیش از هر زمانی یکدیگر را آزرده خاطر سازید. در این حالت تنها منتظر جرقه ای هستید تا آتش خشم شما را شعله ور سازد.

▪ زندگی بازی نیست: جدایی مسئله ای کاملاً جدی است، اوج نقطه ای است که به اشتباه بزرگی که در زندگی مرتکب آن شده اید، پی می برید. قسمت اعظمی از زندگی شما وقف سر و کله زدن با درد و رنج می شود. تازه ما مسائل اقتصادی را تقریباً همواره نادیده می گیریم. تسلیم شدن انتخاب مناسبی نیست. حتی اگر فکر می کنید جز طلاق راه دیگری برای شما نمانده است، تا آنجا که می توانید بر روی تفاوت هایتان کار کنید.

کارهای متعددی می توان برای نجات يك ازدواج از خطر نابودی انجام داد، مثل مشاوره های خانوادگی، حتی پیش از این که تصمیم به طلاق بگیرید، می توانید با توافق یکدیگر زمانی را جدا از هم زندگی کنید و مسائل ازدواج خود را دقیق تر بررسی کنید. در آخر هم باید به این مطلب فکر کنید که در گذشته چه چیز شما را عاشق او کرده بود که تن به ازدواج با او دادید. دوباره به یاد دلایل دوست داشتن یکدیگر بیفتید؛ توجه خود را به آن معطوف کنید تا بتوانید به موفقیت دست پیدا کنید.

منبع : روزنامه جوان

<http://vista.ir/?view=article&id=258317>

### پژوهشی جامع پیرامون پیامد های طلاق

طلاق حادثه ای مهم و سهمگین در زندگی است و دوران پس از طلاق ، بستنی ها و بلندی های زیادی دارد. گاهی فشار و ضربه روحی طلاق آن قدر زیاد است که زخمی عمیق و همیشگی بر جای می گذارد ...





بعضی ها جدایی را هرگز باور نمی کنند و نمی پذیرند و بعضی دیگر پس از مدتی زندگی عادی روزمره را پیش می گیرند، اما در باقی روزهای زندگی ، تلخی طلاق و ترس از وابستگی و جدایی را به دوش می کشند. حتی به هم خوردن نامزدی هم می تواند به همین صورت دردناک و ناراحت کننده باشد؛ اما برای هر دردی درمانی هم وجود دارد. شما با رعایت چند نکته ساده می توانید ناراحتی و افسردگی پس از طلاق را تا حد زیادی تخفیف دهید و خود را برای زندگی پس از طلاق آماده کنید .

• احساساتان را سرکوب نکنید

همه کسانی که طلاق را تجربه کرده اند می دانند که خشم و افسردگی چاشنی لاینفک آن است .

غالباً مردم از احساس ناراحتی ، غصه ، افسردگی و خشم ، می ترسند. گاهی قدرت این احساسات تیره و تار به حدی است که می تواند همه زندگی شما را تحت الشعاع خود قرار دهد، اما باید آگاه باشید که گرچه ممکن است این احساسات خیلی شدید و منفی باشند، اما مقطعی هستند و تجربه آنها شما را نابود نمی کند و اگر به خودتان اجازه بروز این احساسات را بدهید خیلی حالتان بهتر خواهد شد. از سوی دیگر اگر شما آگاهانه یا ناخودآگاه احساس خشم و غم ناشی از طلاق را سرکوب کنید، هرگز دیگر نمی توانید رابطه ای سالم و صحیح برای ازدواج برقرار کنید و همیشه کوله بار زخم های کهنه را به روابط جدیدتان وارد می کنید؛ پس به جای فروخوردن احساساتان ، آنها را بیرون بریزید و بروز دهید .

• زندگی ادامه دارد

معمولاً وقتی دو نفر تصمیم به ازدواج می گیرند، رویاها و خواسته های مشترک و شیرینی را در سر می پروراندند. یکی دیگر از کارهای دردناک پس از جدایی فراموش کردن این آرزوهاست. این کار بسیار مشکل است چون همان رویاها هستند که توان حرکت رو به جلو را به شما می دهند، اما باید به یاد داشته باشید که جدایی از کسی که کاخ آرزوهایتان را با او ساخته بودید به معنای پایان همه چیز و نابودی رویاهایتان نیست. شما هستید که باید خود را بازباید و آرزوها و اهدافی که با شرایط کنونی شما هماهنگ هستند را به اجرا درآورید .

یکی از مهمترین نیازهای افرادی که واقعه بزرگی مثل طلاق را پشت سر گذاشته اند، داشتن کسی است که به حرف هایشان گوش بدهد. کسی که آنها را قضاوت نکند و با دلسوزی با آنها همدردی کند. از دوستان و نزدیکانتان بخواهید که بدون اظهار نظر پای درد دل شما بنشینند و فقط گوش بدهند. لازم نیست شما را نصیحت کنند و یا نظرشان را راجع به احساسات تلخ شما ابراز کنند. پس خجالت نکشید و خواسته خود را ابراز کنید و تقاضای کمک کنید. اگر چنین شخصی در اطرافیان شما وجود ندارد می توانید از یک مشاور کمک بگیرید .

• اشتباهاتان را بپذیرید

بخش مهمی از سفر شما به سمت بازیابی سلامت روانتان ، درک اتفاقاتی است که باعث جدایی شما شده است. شما باید با صداقت کامل تمام اتفاقات و مسیری را که باعث اختلاف و در نهایت جدایی شما و همسران شده است را با خود مرور کنید. سعی کنید به جای ملامت کردن طرف مقابل ، نقش خود را در کل ماجرا پیدا کنید و با شجاعت خطاهایتان را بپذیرید. به انتخاب های اشتباهتان فکر کنید. چه کارهایی را می توانستید متفاوت انجام دهید؟ آیا اگر دوباره در همان شرایط قرار بگیرید، عکس العملتان متفاوت خواهد بود؟ این بازنگری را با هدف توانمند کردن خود انجام دهید. به خاطر داشته باشید که شما قربانی این ازدواج نبوده اید و حتما سهمی در اشتباهات یا مسیری که به جدایی ختم شده است ، داشته اید. این فکر به شما اعتماد به نفس می دهد و توانمندتان می کند .

به دلایلی که به خاطر آنها همسر سابقتان را انتخاب کرده بودید فکر کنید. معمولاً اغلب ما تنها دلیل انتخاب همسرمان را دوست داشتن می خوانیم ، اما در واقع آنچه ما دوست داشتن می خوانیم نیازهای بی پاسخی است که اغلب حس می کنیم. مثل نیاز به مورد محبت واقع شدن ، نیاز به این که کسی عاشق ما باشد و به ما احتیاج داشته باشد. نیاز به پیدا کردن کسی شبیه به پدر یا مادر که به ما در تخفیف کمبودهای دوران کودکی کمک کند. نیاز به کسی که ما را تأیید کند و حس خوبی به ما القا کند .

ترس ها هم می توانند ما را به علاقه مند شدن به شخص دیگری ترغیب کنند. ترس از تنها بودن و بی پشتوانه بودن از شایع ترین ترسهای است که ما را به سمت ازدواج سوق می دهد، آیا این دلایل می توانند پایه محکمی برای یک زندگی زناشویی موفق باشند؟ بدون شک جواب این سوال منفی است. شما باید همسر خود را به خاطر فضایل اخلاقی او، مشترک بودن اهداف کلی زندگی و داشتن همراهی رهرو در سفر زندگی انتخاب کنید .

• بخشش بر هر درد بی درمان دواست

هم خود و هم همسر سابقتان را ببخشید. به این فکر کنید که هر دوی شما نسبت به میزان آگاهی و تجربه خود بهترین عملکرد را در شرایط بحران انجام داده اید و حتی اگر یکدیگر را آزار هم داده اید به خاطر بدجنسی و توهین نبوده بلکه شرایط این گونه اقتضا می کرده است و شاید هم به خاطر دفاع و حفظ خود در آن لحظات مجبور به بروز چنین رفتارهایی شده اید. بخشش شما را از قید تنفر و افسردگی و ملامت آزاد می کند؛ البته نباید انتظار داشته باشید که بخشش و فراموشی آسان حاصل شود. بخشش به تمرین نیاز دارد، تمرین مداوم و روزانه، به همسر سابقتان فکر کنید و او را برای همه چیز ببخشید.

• رابطه را کاملاً قطع کنید

برای فراموش کردن همسر سابقتان باید ۳ تا ۶ ماه او را اصلاً نبینید. شاید فراموش کردن او سخت ترین و دردناک ترین بخش طلاق باشد؛ چون شما به حضور فیزیکی او و دوستی نزدیک با او عادت کرده اید و همیشه از دست دادن یک دوست و امین حتی به هر دلیلی که باشد بسیار مشکل است، اما اگر می خواهید از عواقب و آسیب های طلاق شفا یابید، باید این دوست را از دست بدهید.

سعی کنید تماس خود را با او به حداقل برسانید و اگر بچه دارید، اجازه بدهید والدین شما بچه را به ملاقات پدرش ببرند. در آخر باید بدانید که طلاق یک عمل پر استرس و دردناک است که مسیر زندگی شما را برای همیشه تغییر می دهد. برای مواجهه با این تغییر باید قوی باشید و از خود مواظبت کنید. غذای خوب بخورید، ورزش کنید و خوب بخوابید. برای تقویت روحیه هم می توانید به کارهای خلاق هنری یا ورزش هایی چون یوگا روی آورید.

نقش دوست خوب هم در این دوران بسیار حیاتی است. اجازه ندهید تنهایی اذیتتان کند. دوستان خوبی پیدا کنید و با آنها به مسافرت بروید. طلاق آخر زندگی نیست، بلکه شروعی دوباره با کوله باری از تجربه است.

حال که تصمیم نهایی مبنی بر جدا شدن والدین از یکدیگر شده، به راستی این امر چه عواقبی را برای خود آنان و چه مشکلاتی را برای فرزندان نشان در بر خواهد داشت؟ هر چند طلاق همواره مراحل قانونی خود را طی می کند و یک سیر منطقی را دنبال مینماید، اما بسیاری از وجوه احساسی آن در بیرون از جلسه دادگاه خودشان را نشان می دهند. والدین موظفند تا با آموزش های لازم در زمینه تاثیرات سوء آن، هم در مورد خود و هم در مورد فرزندان نشان آشنایی پیدا کنند.

زمانیکه سخن از در نظر گرفتن حقوق فرزندان و طرز برخورد با آنها به میان می آید، باید مراقب بود تا هیچ گاه قوانین زیر از ذهن دور نشوند؛ تنها افرادی که در بطن ماجرای طلاق گرفته اند، اما با این وجود باز هم به فرزندان خود علاقمند هستند، پدر و مادر میباشند. در حالیکه وکلا، قضات، مشاوران اجتماعی و مسئولان بهزیستی از هیچ تلاشی برای یافتن علایق کودکان کوتاهی نمی کنند، تنها والدین هستند که بر اساس عشق لایزال خود می توانند تصمیمات صادقانه ای در جهت رشد و ارتقای آنها بگیرند. به علاوه پدران و مادران همراهان همیشگی هستند که:

(۱) حتی زمانیکه طلاق قطعی شده و به مرحله اجرا در می آید، باز هم در کنار فرزندان خود باقی می مانند و به آنها عشق می ورزند؛

(۲) پس از جدایی به اندازه کافی در کنار آنها باقی بمانند تا بتوانند تاثیرات سوء طلاق را بر روی آنها از نزدیک مشاهده کنند؛

(۳) و نهایتاً این قدرت و اختیار را دارند تا تصمیمات مهم را در مورد فرزندان نشان اتخاذ نمایند.

خوشبختانه تفاوت کمی میان فرزندان طلاق و کودکانی که در کنار هر دو والدین خود زندگی می کنند، وجود دارد. به همین دلیل چندان دور از تصور نیست که پس از طلاق کودک از نظر روان شناسی همچنان به رشد طبیعی خود ادامه دهد و با سلامت نسبی پرورش پیدا کند. البته باید توجه داشته باشید که این امر یک نتیجه گیری کاملاً کلی است و ممکن است در موارد اختصاصی نتیجه با آنچه در این قسمت ذکر شد به طور کلی متفاوت باشد.

مسئله دیگری که در این قسمت باید مورد توجه قرار داد، این است که آیا تغییرات ایجاد شده در رفتار کودکان صرفاً به دلیل ماهیت طلاق و جدا شدن والدین از یکدیگر صورت می پذیرند، یا اینکه به دلیل مناقشه هایی است که در خانه از نظر آنها می گذرد.

به عبارت دیگر آیا مشکلات فرزندان برخاسته از تغییر در سیستم بنیادین خانواده است، یا اینکه تنها پی آمد درگیری های پی در پی، تنش های اقتصادی، و مراقبت های ناکافی است؟ اگر مبنا را بر روی کشمکش ها و درگیری های خانوادگی و نه جدا شدن پدر و مادر از یکدیگر بگذاریم، آنگاه باید اذعان داشت که تاثیرات سوء آن شایع تر شده و منطقه وسیع تری از مشکلات را به خود اختصاص می دهند. البته اگر بنا را بر اساس چنین فرضیه ای استوار کنیم، تئوری دیگری مطرح خواهد شد: در خانواده هایی که پدر و مادر در کنار هم زندگی می کنند نیز ممکن است فرزندان شاهد جر و بحث و مشاجره های گاه و بی گاه باشند؛

• چه کمکی از دست والدین مطلقه بر می آید

• والدین باید چه کاری انجام دهند

• در مورد طلاق با فرزندان صحبت کنید

اگر آنها به اندازه کافی بزرگ شده اند و معنا و مفهوم زندگی مشترک را درک می کنند، می توانید با دیدی باز وضعیت موجود را برایشان توضیح دهید. سن فرزندان، تعیین کننده طرز بیان و نوع مطالبی است که در طی گفته های خود باید به آنها اشاره داشته باشید.

• کودک را نیز در جریان امور قرار دهید:

سعی نکنید از زیر بار مسئولیت های خانوادگی خود شانه خالی کنید. نقش های قبلی خود که قبل از طلاق نیز وجود داشته اند را به دست فراموشی نسپارید.

• چیزی بیش از یک حمایت معمولی به آنها ارائه دهید

میزان حمایتی که زن و شوهر هر یک در فرآیند هضم جریان طلاق از محیط بیرون دریافت می کنند، تاثیر بسزایی بر روی حس مسئولیت پذیری آنها در قبال فرزندانیشان دارد. تحقیقات گویای این مطلب هستند که ۳۰ درصد از خانم ها و آقایان پس از جدا شدن از همسرانشان دچار افسردگی می شوند. اگر در یک چنین شرایط بقرنجدی قرار گرفتید، می توانید به دنبال پشتیبانی و حمایت از جانب اقوام، دوستان، مراکز مشاوره اجتماعی و... باشید. البته باید بدانید که تاثیرات سوء طلاق حتی منابع حمایت شما را نیز تحت الشعاع قرار می دهند. دوستان و خانواده ممکن است به دلیل ثبت تجربه طلاق در زندگی از شما فاصله گرفته و تمایل چندانی به ساپورت فرزندان شما از خود نشان ندهند.

• ارتقا توانایی های فردی

قابلیت ها و مهارت های شخصی والدین، ارتباط مستقیمی با توانایی حمایت آنها از فرزندانیشان دارد. پژوهش های اخیر به پدر و مادرهای تازه طلاق گرفته پیشنهاد میکند که:

(۱) توانایی خود را در عرصه شغلی ارتقا بخشند (شغل جدیدی را شروع کنند):

(۲) گزایشات سنتی خود را در مورد سکس تغییر دهند ( این امر به آنها کمک می کند تا به وسیله اراده با احساسات منفی مقابله کرده و آنها را تغییر دهند):

(۳) توانایی های فردی خود را به منظور ایجاد روابط جدید اجتماعی افزایش دهند:

(۴) در صدد ادامه تحصیل برآیند ( شاید این امر از نظر اقتصادی چندان مقرون به صرفه به نظر نرسد):

(۵) درآمد خود را افزایش دهند ( طلاق معمولا باعث می شود تا نحوه زندگی از نظر کیفی، از استانداردهای معقول فاصله بگیرد، به ویژه برای خانم های خانه داری که پس از مدت ها مجبور می شوند از خانه، وارد محیط جدید کاری بشوند):

(۶) از نظر احساسی خود را متحول کنید و عواطف درونی تان را رشد دهید:

(۷) با یک نیروی تازه در صدد جبران گذشته برآید و سعی کنید سلامت عاطفی خود را از نو بدست آورید ( ارتباط مستقیمی بین میزان آسیب و توانایی افراد در وقف دادن خودشان با شرایط جدید وجود دارد). هر چه والدین سریعتر و راحتتر بتوانند خود را با شرایط موجود وقف دهند و سریعتر بهبودی حاصل نمایند، این روند در فرآیند بهبودی فرزندانیشان نیز تاثیر گذاشته و آنها را قادر می سازد تا زودتر به شرایط آرمانی پیش از طلاق باز گردند.

• تعریف تازه از نقش های والدین

کودک باید به طور کامل در جریان امور قرار گرفته و تغییر و تعدیل در نقش های خانوادگی والدینش را به درستی درک کند، او باید بداند از این پس چه کسی، چه نقشی را به عهده خواهد داشت. چه کسی آشپزی می کند؟ و این کار را چه زمانی می تواند انجام دهد؟ کدامیک از آنها از این به بعد او را از کلاس فوتبال به خانه بر میگردانند؟ و ... البته پیش از اینکه اینطور مسائل را با فرزندان خود در میان بگذارید، ابتدا خودتان باید بر سر آنها به توافق دست پیدا کنید. یکی دیگر از مواردی که به واسطه طلاق تحت الشعاع قرار می گیرد مقوله نظم و انضباط است. چه کسی تصمیمات نهایی را می گیرد و چگونه آنها را به مرحله اجرا خواهد گذاشت؟

باید دانست، یکی دیگر از مضرات طلاق از این قرار است که توقع و انتظارات معقول پدر و مادر از فرزندان کاهش پیدا کرده و به همین دلیل تمایل کمتری برای گفتگو با آنها از خود نشان می دهند و چندان رقتی به برقراری ارتباط ندارند. می بایست تلاش کنید و تا آنجا که می توانید انتظارات خود را با موارد مشابه آن در پیش از طلاق مطابقت دهید. اگر نسبت به رفتار فرزند خود بی توجهی کنید و روی او کنترلی نداشته باشید، در آینده

شاهد تاثیرات زننده این بی توجهی بر روی خصوصیات اخلاقی کودک خود خواهید بود.

• ایجاد سازگاری میان کودک و همسالانش

کودکان معمولا از قضیه طلاق پدر و مادر خود خجالت می کشند و از درمیان گذاشتن این موضوع با هم سن و سال های خود به شدت می هراسند. فرزند شما چگونه میتواند این موضوع را با همسالان خود مطرح کند؟ این امر چه تاثیری در رابطه او با جمع دوستانش می گذارد؟ آیا مجبور می شود دوستان قبلی خود را ترک کرده و در پی یافتن دوستان جدیدی برآید؟ لازم به ذکر است که نقش والدین در تفهیم این تغییر ناگهانی به فرزندان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

• آسیب هایی که در پی تشخیص اشتباه والدین در ازدواج پدید می آید:

زن و شوهرهایی که از یکدیگر جدا می شوند، به درستی می دانند که خودشان جزء تنها افرادی نیستند که نتوانسته اند زندگی مشترک موفق را دنبال کنند؛ اما باید این مطلب را نیز در نظر داشت که عواقب طلاق فقط محدود به زن و مرد نمی شود، بلکه کل خانواده را در بر می گیرد. آیا کودک شما هم می تواند قبول کند که مبحث طلاق برای بسیاری از افراد دیگر در سطح جامعه عمومیت دارد؟ پدر و مادر باید به عمق آثار طلاق در فرزندان خود بیندیشند و همواره راههای مکالمه و گفتگو و ارتباط متقابل با فرزندانیشان را باز نگه دارند.

• پذیرش ازدواج مجدد پدر و مادر:

اگر یکی از والدین و یا هر دوی آنها تصمیم به ازدواج مجدد بگیرند، الزامی است پیش از اینکه دست به هر گونه اقدامی بزنند، تاثیرات بالقوه این امر بر روی کودکان را در نظر گرفته و پیشاپیش خود را برای رویارویی با آنها آماده سازند.

• مواردی که والدین باید حتی الامکان از آن اجتناب ورزند

• مشاجره و کشمکش:

کودکان به مشاجره های پس از طلاق به مثابه نوعی تفرقه نگاه می کنند و این مسئله سبب می شود میزان آسیب دیدگی آنها از این تعارض خانوادگی افزایش پیدا کند.

• ناسازگاری بیشتر والدین:

پس از طلاق، انتظارات والدین از فرزندان خود نسبت به گذشته تغییر پیدا می کند. به علاوه آنها تصور می کنند که نباید اجازه دهند فرزندان بیش از این از نظر احساسی آسیب ببینند، به همین دلیل در نحوه منطقی انجام وظایف پدری و مادری خود خلل ایجاد کرده و با دید عاطفی و احساسی با قضیه برخورد می کنند. آنها باید مطلع شوند که اگر تنها به خاطر حفظ سلامت روانی کودکانشان هم که شده، باید از نظر تربیتی، یک محیط کاملا پایدار و با ثبات را ایجاد نموده و برای نگهداری و مراقبت فرزندان خود از تکنیک های موثر و علمی بهره بجویند.

• حمایت کمتر از فرزندان:

کودکان پس از طلاق نیاز به حمایت عاطفی بیشتری نسبت به گذشته پیدا می کنند. متاسفانه چنین نیازی درست مصادف می شود با موقعی که مدت زمان وجود پدر و مادر در کنار بچه ها کاهش پیدا می کند. آنها باید تا آنجایی که می توانند تلاش کنند تا نیازهای روحی و عاطفی کودکان خود را برآورده سازند.

• استفاده ابزاری از کودک بر علیه همسر:

متاسفانه در حین طلاق، خانم ها و آقایون درگیر جنگ های عاطفی با یکدیگر میشوند. هنگامیکه خشم و خشونت بر آنها مستولی می شود، حاضرند تا هر کاری که از دستشان بر می آید برای مقابله با طرف دیگر انجام دهند. در این شرایط هیچ قربانی دیگری بهتر از فرزندانیشان را پیدا نمی کنند. ابراز خشونت وجوه متفاوتی دارد که میتواند شامل موارد زیر نیز باشد؛ نسبت دادن صفات نامناسب به کودک، سلب کردن حقوق مسلم او، اهانت و تهدید های بیجا و بی مورد و غیره. این امر کودک را در موقعیت روحی نامطلوبی قرار داده و سبب می شود تا احساس ناکامی عاطفی و اضطراب غیر قابل وصفی در او ایجاد شود. • دو گانگی و تغییر مالکیت در والدین

گاهی اوقات یکی از طرفین، برای خوار کردن طرف مقابل، او را در نظر فرزند کوچک میکند و دست به تحقیر جایگاه اجتماعی او میزند. با استناد به دلایل روان شناختی، جدایی فرزند و ایجاد فاصله میان او و پدر یا مادر مسئله خوشایندی نبوده و عواقب خطرناکی را در آینده و حال او به وجود خواهد آورد.

• فاکتورهای کلی موثر بر میزان آسیب

مطالبی که در این قسمت از نظر شما خواهد گذشت، حالت کلی داشته و تقریبا به صورت تعمیم داده شده بیان شده اند. شاید برخی از آنها

راجع به یک موضوع خاص صحت داشته باشند ولی برای شرایط مشابه دیگر، صادق نباشند.

▪ کیفیت رابطه

اگر ارتباط فرزند با پدر و مادر در سطح بالایی باشد و از نظر عاطفی وابستگی شدیدی نسبت به آنها داشته باشد، پس از طلاق، آسیب های بزرگتری متوجه او خواهند بود. تصور عام از این قرار است که اگر فرزند بتواند در جریان طلاق، ارتباط مناسبی با یکی از والدین خود برقرار کند، آنگاه آسیب کمتری دیده و از ضرر و زیان مشاجرات خانوادگی در امان خواهد بود. اما "لاتزک" و همراهانش بر طبق بررسی های علمی که در سال ۱۹۹۶ انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که این باور از دیدگاه علمی، هیچ گونه جایگاهی ندارد و کودک می بایست با هر دو نفر (یعنی هم پدر و هم مادر) رابطه مناسبی برقرار کند.

▪ مهیا کردن محیط خانه

سن کودک نقش مهمی را در برداشت او از طلاق بازی می کند. همچنین محیط خانه نیز درک او را نسبت به موضوع جدایی تحت الشعاع قرار می دهد. تحقیقات حاکی از این مطلب هستند که تعداد بسیاری از کودکان، محیط خانه را حتی پیش از طلاق، رضایتبخش تصور می کنند و به آن علاقه دارند. پژوهشگران بر این باورند که اگر کودک، به غلط محیط ناخوشایند خانه را در ذهن خود فضایی شاد و سالم بیندازد، آنگاه واکنش او نسبت به طلاق حادث و جدی تر خواهد بود. از سوی دیگر کودکانی که می دانند خانه آنها پیش از طلاق دارای محیط چندان خوشایندی نیست، شاید در ذهنشان بتوانند به این نتیجه دست پیدا کنند که طلاق راه حل مشکل والدینش می باشد. همچنین توصیه می شود مشاجرات خانوادگی در حضور کودک انجام نشود چراکه در غیر اینصورت او از رشد عاطفی و درک منطقی محروم می ماند.

▪ جنسیت کودک

کودکان در صورتیکه نتوانند نیازهای عاطفی خود را در محیط خانه برآورده سازند، به سمت مربی و یا معلم خود متمایل می شوند، کاری که برای دخترها خیلی راحت تر از پسر هاست. با توجه به مطالعات انجام شده در این زمینه، می توان گفت تاثیرات سوء طلاق بر روی فرزندان پسر خیلی بیشتر از دختران است چراکه معمولا در جریان جدایی، پسرها مجبور می شوند از فرد همجنس خود که نقش الگو را برایشان بازی می کرده، جدا شوند. عکس العمل فرزندان پسر به این قضیه شامل موارد زیر می باشد:

(۱) در مقایسه با فرزندان دختر از نظر اجتماعی سطح پایینی از توانایی ها را از خود بروز می دهند (پسرها اغلب متوقع، ناسازگار، پرخاشگر، نابالغ، و دارای مشکلات درونی شخصی بیشتری خواهند شد)

(۲) تنبیهات و تعارضاتی که از طرف والدین نسبت به فرزندان اعمال می شود، در مواجهه با فرزند پسر شدید تر است؛

(۳) مشکلاتی برای پسران در رابطه با مدرسه، ابراز خشونت، مخالفت با جمع، و عمل بر طبق انگیزه های آنی در آنها ایجاد می شود که به وفور در آنها قابل مشاهده خواهد بود.

ارتباط میان پدر و مادر

مهم ترین فاکتور برای ارزیابی میزان حاد بودن ضربه ای که از جانب طلاق متوجه فرزندان می شود، در ارتباط مستقیم با مشاجرات و دعوای خانوادگی است.

▪ ازدواج مجدد:

هر چند ازدواج مجدد والدین، می تواند پشتوانه خوبی هم از نظر مالی و هم از حیث حمایت و نظارت عاطفی را فراهم آورد، اما متاسفانه شواهد کمی در این زمینه وجود دارد که اثبات کند، ازدواج مجدد، می تواند موفقیت و سلامت کودک را تضمین کند.

▪ سن کودک:

تحقیقات نتایج مختلفی را در این زمینه به فرد ارائه می دهند که در موارد بسیاری با یکدیگر متناقض هستند؛ اما به هر حال باید اذعان داشت که سن کودک در این جریان، نقش مهمی را بازی می کند.

▪ سن کودک، نظریات احتمالی مختلفی را پیش رو قرار می دهد:

- نوزادان و کودکان نو پا

اگر چه اطلاعات کاملی در این زمینه در اختیار نداریم، اما مسئولیت تمام امور به عهده خود والدین می باشد. آنها باید تعیین کنند که فرزند، از نظر عاطفی با کدامیک از آنها رابطه تنگاتنگ و شدید تری برقرار کرده. او در سنی است که به سرعت از محیط اطراف تاثیر می پذیرد، بنابراین نیازمند یک محیط کاملا امن و آرام است. والدین باید سعی کنند رفتار خود را مانند گذشته ادامه دهند تا کودک متوجه تغییر خاصی نشده و به رشد سالم



خود ادامه دهد. باید توجه داشت که اگر کودک ارتباط شدید تری با مادر داشته باشد و مادر از نظر فیزیکی در دسترس نباشد ( محصل یا شاغل باشد ) این مورد می تواند نتایج نه چندان مطبوعی را به همراه داشته باشد. بررسی های علمی گویای این مطلب هستند که پس از طلاق، برخی از نوزادان برخی از توانایی های قبلی خود را از دست می دهند؛ (به عنوان مثال توانایی کنترل ادرار، تمایل به بغل شدن) این کودکان حالاتشان دائما در حال تغییر است و به نظر می رسد که از چیزی می ترسند. همچنین ممکن است با مشکلاتی در غذا خوردن و خوابیدن نیز مواجه شوند.

- سن ۳-۹

در این سن چون کودکان هنوز وارد مدرسه نشده و با محیط جمعی آشنایی زیادی ندارند، ( به ویژه از سن ۳ تا ۶ سالگی ) افکار آنها ماهیت خود محوری دارد و خودشان را در مرکز تمام اتفاقات زندگی قرار می دهند، به همین دلیل در تصوراتشان، خود را مقصر اصلی طلاق فرض می کنند و دائما در حال سرزنش کردن خود هستند. در حالیکه خودشان را مقصر فرض می کنند، همزمان این قدرت را نیز به خود می دهند که دو مرتبه پدر و مادر را مجددا کنار هم بیاورند؛ به عنوان مثال با خود تصور می کنند که: اگر من بچه خوبی باشم، پدر، دوباره به خانه بر می گردد. انفعال عاطفی و احساسی کودک چه از پدر و چه از مادر بسیار دشوار است و اگر دقیق تر به قضیه نگاه کنیم متوجه می شویم که بدترین جای طلاق هم همین قسمت می باشد. در این سن، کودک روزه های اجتماعی کمتری دارد تا بتواند در صورت نیاز به آنها پناه ببرد.

نقش والدین در چنین مواقعی به بالاترین میزان خود می رسد. هر چند این گروه سنی نسبت به گروه قبلی از توانایی درک بالاتری برخوردار است و راحت تر می تواند مشکلات را تحلیل و بررسی نماید، اما بازهم به مثابه درک و فهم خود، غم و غصه و اندوه بیشتری را تجربه خواهد کرد. در چنین مواقعی افسردگی در این کودکان به وفور زیاد می شود. هر چه سن کودک در این گروه بالاتر برود، بیشتر می تواند از افکار خودمحورانه فاصله بگیرد؛ اما هر چه سن او به ۳ سالگی نزدیک تر باشد، سرزنش های فردی بیشتر شده و خودش را عامل این طلاق می داند؛ هر چه بزرگتر شود، سعی می کند تا با استدلالهای شخصی، یکی از طرفین و یا هر دوی آنها را مقصر بداند.

- ۹ سالگی به بعد

در این سنین، فرزندان دیگر نسبتا به راحتی قادر به تشخیص محیط ناخوشایند خانه هستند. البته طلاق در نظر آنها امری کاملا غریب الوقوع می نماید و بالطبع تحت تاثیر آسیب های شدید روانی و اجتماعی قرار می گیرند. هر چه کودک بزرگتر شود، دوستان و مدرسه می تواند از نظر اجتماعی بیشتر به او کمک کنند. خودش هم بهتر می تواند از پشتیبانی های عاطفی والدین، برای رسیدن به خواستههایش، بهره بگیرد. والدین باید بدانند که هر چه فرزندان بزرگتر می شوند و به مرحله ای می رسند که نوبت برقراری روابط صمیمی با جنس مخالف است، همواره با ترس جلو می روند و همیشه توانایی های خود را زیر سوال می برند که آیا می توانند رابطه را حفظ کنند یا خیر.

• تاثیرات روانشناختی طلاق بر روی کودکان

بر خلاف والدین، بچه ها به هیچ وجه نمی توانند خودشان را آماده کنند تا از محیط خانوادگی خارج شوند. برای بیشتر بچه ها زندگی کردن با یکی از والدین تنها به معنای مردن نفر دوم است. پژوهشگرانی با نام های "آمانو" و "کیت" در تحقیقاتی که در سال ۱۹۹۱ انجام دادند، به این نتیجه دست پیدا کردند که : "فرزندانی که مرگ یکی از والدین خود را تجربه می کنند، خیلی راحت تر می توانند نسبت به کودکانی که قربانی طلاق شده اند، با قضیه کنار بیایند." هم پدر و هم مادر باید خودشان را آماده پذیرایی از افکارهای کوکشان مبتین بر مردن دیگر شریک زندگی کنند.

ممکن است کودک پیش از طلاق ارتباط عاطفی شدیدی را با یکی از والدین خود برقرار کرده باشد؛ حال اگر شخصی که فرزند از نظر عاطفی به او دلبستگی شدیدی دارد، پس از جدایی نقش کمرنگتری را در پرورش او ایفا کند و همچنین فرد دیگری که بیشتر اوقات در کنار فرزند باقی می ماند اعمال نفر دیگر را خوار کرده و شخصیت او را در نظر کودک تحقیر نماید صرفا با این کار خود موجبات ناراحتی کودک را فراهم می آورد. برخی احساسات عمومی در چنین کودکانی عبارتند از:

(۱) انکار و تکذیب؛

(۲) احساس باخت؛

(۳) اضطراب؛

(۴) ناسازگاری؛

(۵) تنهایی؛

(۶) خشونت؛

(۷) نداشتن ثبات قدم؛

(۸) مظلوم بدنی ( نظیر: سردرد، بی اشتهاپی، حالت تهوع، استفراغ و اسهال)

• مشکلات رفتاری مشترک در فرزندان طلاق

طلاق و مسائل روان شناختی که همراه با آن وارد زندگی می شوند موجب میشوند تا کودک یک سری حالات غیر متعادل را از خود بروز دهد. سوء رفتار و بی انضباطی در خانه و محل تحصیل افزایش پیدا می کند. رفتارهای نامتعارفی که باید مراقب آنها بود به شرح زیر می باشند:

▪ مشکلات تحصیلی

▪ پرخاشگری در مقابل والدین (به عنوان مثال زمانی که برای دیدار یکی از والدین [که مراقبت او را به عهده ندارد] می روند، موقع برگشت به خانه بهانه جویی می کنند)

▪ مصرف الکل و مواد مخدر

▪ گرایش به برقراری رابطه جنسی

▪ تأثیرات دراز مدت احتمالی

در حالیکه طلاق برای تمام کسانی که درگیر آن می شوند، بسیار دردناک می باشد، تحقیقات دراز مدت در این رابطه نشان داده اند که گذر زمان نقش مثبتی را در این زمینه ایفا می کند. تأثیرات سوء آغاز طلاق، پس از دو سال تقریباً می توانند به دست فراموشی سپرده شوند و شرایط به حالت عادی بازگردد. با این حال بازهم مشکلات احتمالی مداومی حتی تا سال های متمادی پس از طلاق نیز ادامه خواهند داشت. هر چه درگیری میان والدین بیشتر باشد، مشکلات پیش از طلاق نیز مدت زمان بیشتری می طلبند تا به دست فراموشی سپرده شوند. از این نوع مشکلات می توان به این موارد اشاره داشت: (۱) عدم توانایی کودک در برقراری رابطه با والدین؛ (۲) درصد بالای مشکلات رفتاری؛ (۳) درصد احتمالی بالای اخراج از مدرسه

▪ تحصیلات:

تحقیقات معین می کنند که احتمال ترک تحصیل فرزندان طلاق نسبت به کودکانی که در کنار پدر و مادر زندگی می کنند، بیشتر است. این حقیقت در مورد خانم ها بیشتر از آقایان صحت دارد. فرضیه بر این است که آنها از نظر مالی کمتر از طرف والدین حمایت می شوند که این امر تأثیر مخرب تری بر روی خانم ها دارد تا آقایان. تحصیلات پایین به نوبه خود مشکلات بسیار بزرگتر و جدی تری را در آینده برای فرد به وجود می آورند.

• مشکلات بستری

در نتیجه طلاق برخی از کودکان در زمان بزرگسالی در رابطه خود با جنس مخالف و دیگر روابط رمانتیک خود دچار مشکل می شوند. به دلیل تجربه طلاق در زندگی خانوادگی، آنها همیشه با این ترس زندگی می کنند که امکان خیانت وجود دارد، و تصور می کنند که "الزام به سرسپردگی" از نظر ماهیت، امر بی معنایی است.

▪ مداخله

سن و درمانهای پزشکی

برای کودکان پیش دبستانی مداخله پزشکی باید از طریق گردآوری و نمایاندن نقش خانواده برای کودک به مرحله اجرا در آید. در جلسات باید با کودک گفتگو شود و جایگاه اصلی او را در ذهنش تثبیت کنند. همچنین باید به والدین گفت که توانایی ها تعلیم و تربیتی خود را افزایش داده و از مشاخره های گاه و بی گاه پرهیز نمایند. کودکان در این سن معمولاً هیچ تمایلی به صحبت کردن در مورد طلاق و جدایی از خود نشان نمیدهند؛ بنابراین باید در مورد این موضوع بطور غیر مستقیم با آنها صحبت کنید. به عنوان مثال (من بچه ای را می شناسم که از جدا شدن پدر و مادرش، احساس ناراحتی می کند.) به احتمال زیاد تأثیرگذاری با اتکا به چنین شیوه ای مثرتر خواهد بود. اما با بچه های بزرگتر، باید بطور مستقیم رفتار نمود. در سنین بالاتر بچه ها راحت تر می توانند خوب و بد را از هم تشخیص داده و احساسات خود را با طرف مقابل در میان بگذارند.

▪ معالجه گروهی

در این بخش بچه ها با بچه های دیگر و به همراه یک مشاور در کنار هم می نشینند و صحبت می کنند. در طول جلسه بچه ها تجربیات و احساسات خود را مطرح می کنند؛ مشاور آنها را با راه حل های متفاوت و تکنیک ها نوین حل مشکل آشنا می کند و همچنین می تواند از حمایت و پشتیبانی همسالان خود نیز بهره مند شوند.

▪ مسئولیت مشترک

اگر پدر و مادر بتوانند بدون جر و بحث و مشاجره هر دو با هم مسئولیت نگهداری از فرزند خود را به عهده بگیرند، آنگاه پژوهشگران معتقدند که این کار هم به نفع والدین است و هم به نفع کودک. با یک چنین برنامه ریزی کودک هم از نظر مالی و هم از نظر اقتصادی تحت حمایت مکفی قرار خواهد گرفت.

▪ سایر منابع کمکی

متخصصان سلامت رفتاری تعلیم دیده اند که چگونه با کودکان و نوجوانان به منظور حل مشکلات روحی و اجتماعی وارده از سوی طلاق ارتباط برقرار کنند. سایر مواردی که می توانید از طریق آن حمایت شوید عبارتند از: روانشناس، مشاور، مامور اجتماعی، روان درمانگر، مشاور مدرسه، معلم، پزشک خانوادگی، پزشک اطفال، عالم مذهبی، بیمه و مراکز خدمات رسانی، مراکز بهزیستی، خدمات اعصاب و روان و... می باشند .

منبع : سرزمین جاوید

<http://vista.ir/?view=article&id=360941>

## پیامدهای طلاق

طلاق و از هم پاشیدگی کانون خانواده معضل اجتماعی است که پیامدهای آن از مشکلات بزرگ جوامع کنونی به شمار می رود ولی در شرایط حاضر به صورت متداول ترین راه حل يك ازدواج ناموفق درآمده است.

گسستن رابطه زناشویی و رها ساختن زندگی مشترک، زن و مردی را که با هم پیوسته بوده اند، به راه های گوناگون می کشاند ، هر چند امکان دارد، چنین زن و مردی، هر يك خوشبختی خاصی یافته یا سعادت از دست رفته را در کنار همسری دیگر بیابند اما متأسفانه چنین امکانی اندک و تنها برای حدود ۱۰ درصد اتفاق می افتد.

جامعه ما نسبت به زنان مطلقه پیشداوری منفی دارد و قریب ۹۰ درصد زنان طلاق گرفته را نمی پذیرند. از طرفی دیگر مشکل وجود فرزندی در خانواده های طلاق که ناچارند به زندگی در کنار یکی از والدین بسنده کنند و روزگار را زیر سایه ناپدری یا نامادری بگذرانند، مسأله دیگری است که بسیار قصه



های غم انگیز آن را شنیده ایم. این مسایل و پیامدها يك ذهنیت تاریخی منفی نسبت به طلاق را شکل داده است. این واقعیت را هر فردی می تواند دریابد که سابقه طلاق در زندگی هر فردی به عنوان يك نقطه منفی و ضعف محسوب می شود.

ایجاد چنین نگرشی در سطح جامعه و تلقی منفی از «طلاق» و زنان و مردان مطلقه، از مهمترین عوامل بازدارنده طلاق است. البته اسلام به عنوان يك دین واقع گرا نمی تواند به دلیل خطرات ناشی از طلاق در هیچ شرایطی طلاق را نپذیرد، زیرا به هر حال در مواقعی اختلافات زن و مرد درون خانواده به نقطه انفجارآمیزی می رسد که اجبار به ادامه چنین وضعی، نه تنها به بهبود اوضاع نمی انجامد، بلکه به مصایب و فجایع دردناکی منجر می شود و سلامتی زن و شوهر یا فرزندان خانواده را در معرض مخاطره جدی قرار می دهد. با وجود این ، طلاق در شرع مقدس اسلام به عنوان میغوض ترین عمل قابل پذیرش تلقی شده و در عرف جامعه ایرانی نیز فقط به عنوان آخرین راه حل قابل پذیرش است.

امروزه در کشورمان شاهد افزایش برخی از معضلات اجتماعی هستیم و طلاق از جمله معضلاتی است که افزایش آن شکل چشمگیر و خطرناکی

به خود گرفته است. بر طبق آمارهای رسمی و غیررسمی و اظهاراتی که توسط مسئولین دادگاه خانواده ارائه شده از هر چهار یا پنج ازدواجی که صورت گرفته يك مورد آن متأسفانه به طلاق می انجامد و بر همین اساس کشور ما بعد از کشورهای چون آمریکا، دانمارک و مصر چهارمین کشور پرطلاق دنیا محسوب می شود. حال به بررسی برخی از جنبه های این پدیده می پردازیم.

دو فرد با دنیایی از آمال و آرزو و اغلب با عشقی وافر در کنار هم قرار گرفته و پیوندی از روابط را با هم برقرار می کنند. پیوندی که امید می رود تا پایان زندگی دو نفر پایدار و استوار باقی بماند. پس چه می شود که تمام آرزوهای دو نفر از هم می گسلد و زندگی آنها قبل از موعد از هم فرو می پاشد. عوامل موجد در طلاق چیست؟ طلاق چه اثرات و عوارضی را بر زوجین طلاق گرفته و همچنین جامعه پیرامون آنها می گذارد؟ آیا آینده و آتیه ای بهتر در انتظار مطلقین خواهد بود؟ چه راهکارهایی برای کاهش این معضل وجود دارد؟ مقاله زیر تلاش دارد به برخی از این پرسشها پاسخ گوید، باهم می خوانیم:

#### • عوامل طلاق :

▪ برخی از عوامل طلاق در جامعه ما به شرح ذیل می باشند:

۱- عوامل قانونی : از جمله عواملی که در حال حاضر به شدت طلاق ها را در جامعه ما متأثر می سازد وجود و تصویب برخی از قوانین مربوط به ازدواج و طلاق است. مثلاً قوانین مربوط به مهریه نه تنها نتوانسته مانع طلاق دادن زنان توسط مردها شود بلکه منجر به جنگ و جدال بسیاری بین زوجین شده است. قانونی که مبنی بر حق حبس مرد برای عدم توانایی پرداخت مهریه توسط زن به تصویب رسیده و بر اساس ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی که می گوید: زن می تواند تا مهریه به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند.

در هنگام برخی از اختلافات زنان را تجهیز به سلاحی کرده که می توانند به وسیله آن مرد را تهدید کرده و مشکلاتی از قبیل این که وقتی که زن بخواهد اقدام به چنین شکایتی بکند مرد از هراس به حبس رفتن و یا بعد از به حبس رفتن بر دامنه مشاجرات بیافزاید و یا این که سریع تر اقدام به طلاق نماید، را ایجاد نموده است. در این راستا مهریه وسیله ای شده که زنان به خاطر این که از حالات احساسی و هیجانی بیشتری برخوردارند سریع تر تحریک شده و دست به اقداماتی که در کل به ضرر خود و همسرش و در نهایت زندگی مشترک آنان است، بزنند. از سویی دیگر مهریه می تواند دستاویزی برای برخی زنان سوءاستفاده کننده باشد که اصولاً قصد زندگی مشترک ندارند و به خاطر دریافت مهریه اقدام به ازدواج می نمایند و بعد از مدتی با دلایل واهی سعی می کنند با دریافت تمامی مهریه یا قسمتی از آن با عاصی کردن مرد طلاق خود را بگیرند و این عمل خود را بارها می توانند تکرار کنند.

به نظر می رسد برای برطرف کردن معایب قانونی مربوط به مهریه ازجمله حذف حق حبس زنان با توجه به بررسی های کارشناسانه دقیق تر باید اصلاحاتی صورت پذیرد تا کمترین عوارض را دربرداشته باشد. البته مسائل قانونی فقط به مسائل مطرح شده ختم نمی شود بلکه مسائل دیگری نیز وجود دارد که باید مورد بررسی و بازبینی قرار گیرند و بر اساس زمان حاضر تغییرات لازم در آنها انجام پذیرد.

۲- عوامل روانشناختی : عوامل روانشناختی دخیل در طلاق ابعاد گسترده ای را دربرمی گیرد که با بیان مختصر نمی توان به توصیف گستره آن پرداخت ولی از جمله مواردی که می توان به آنها اشاره کرد به شرح ذیل است:

#### • عدم تفاهم و سازگاری روانی

در برخی از موارد طلاق، وقتی از زوجین درباره علل طلاق سؤال می شود راحت ترین و در دسترس ترین پاسخی که خواهند داد این است که می گویند ما با هم سازش یا تفاهم نداریم. وقتی سؤال دقیق تر می شود که منظور از تفاهم نداشتن چیست؟ در پاسخ بسیاری از آنها مشاهده می شود که دلیل یا جواب مستدلی برای آن ندارند. از مفاهیمی مثل این که او مرا درک نمی کند، ما با هم هیچ شباهتی نداریم، او مرا دوست ندارد، به خانواده اش وابسته است(البته این سخن در بین خانم ها بسیار شایع است) و مسائلی از این قبیل که بسیارند مطرح می شود.

این شکایات و گله مندی ها گاهی دوطرفه است یعنی هر دو زوج متقابلاً از همدیگر شکایت می کنند، ولی در خیلی مواقع نیز يك طرفه است یعنی یکی از زوجین عاشق و دوستدار همسر خود است و تمام و کمال حاضر به زندگی مشترک با طرف مقابل خود است ولی دیگری علی رغم ابراز احساسات همسرش، حالتی تنفرآمیز نسبت به او پیدا می کند. در این حالت است که تقریباً آن زندگی به نقطه پایان خود نزدیک شده و دیری نخواهد پایید که طلاق و متارکه زوجین نتیجه بلافاصل آن خواهد شد.

پدیده ذکر شده به وفور در جلسات مشاوره زوجینی که با هم اختلاف دارند دیده می شود.

در چنین موقعیت هایی با توجه به پدیده رخ داده شده هر عملی، سخنی، شیوه ای به عنوان بهانه ای از طرف فرد بی علاقه در نظر گرفته می شود که این بهانه گیری ها پایانی نخواهد داشت. بهانه هایی چون تو مرا دوست نداری، تو مرا گردش نمی بری، تو يك آدم بی حالی هستی، تو

طرفدار پدر و مادر یا خواهر و برادرانت هستی، تو به خاطر خانواده ات به من بی محلی می کنی و هزاران تو، تو... دیگر، که اگر هر کدام برآورده گردد دیگری سر برمی آورد و اینها می توانند پایانی بر زندگی مشترک با برجسب نداشتن تفاهم باشد.

• حال باید بپرسیم چرا چنین اتفاقاتی رخ می دهد؟

• چنین سؤالی قطعاً پاسخ های متعددی از منظرها و با توجه به افراد مختلف دارد. از جمله پاسخ هایی که می توان به آنها اشاره کرد عبارتند از:

الف- عدم تمایل یکی از طرفین به ازدواج و یا ازدواج اجباری

ازدواجی که به صورت اجباری و فقط به خواسته والدین یکی از زوجین و یا هر دو طرف باشد و تمایلی از سوی خود زوجین نباشد در اغلب موارد به شکست می انجامد و اگر نیاانجامد قطعاً در بسیاری از موارد به تحمل می انجامد که چنین زندگی زناشویی مانند زندانی شدن با اعمال شاقه است، اگرچه به نظر برسد ظاهراً مشکلی وجود ندارد. البته در مواردی نیز به ندرت چنین ازدواج هایی موفقیت آمیز است.

ب- ناپختگی و عدم بلوغ اجتماعی

برخی از ازدواج ها علی رغم این که به صورت خواسته و حتی با عشق و علاقه طرفین برای ازدواج همراه بوده ولی بعد از مدتی شاهد از هم پاشیدگی آنها هستیم. در این نوع طلاق ها ما شاهد این خواهیم بود که دختر یا پسر و یا هر دوی آنها به نوعی هنوز به درجه ای از رشد اجتماعی و عقلانی نرسیده اند که بتوانند يك زندگی مشترک را اداره کنند، تشکیل يك زندگی مشترک مستلزم شناخت ها و پیش آگهی هایی است. دختر و پسر که با هم ازدواج می کنند باید خودشان را آماده پذیرش مسئولیتهایی کنند.

خود را شريك زندگی و سازندگی آن بدانند، از طرف مقابل خود صرفاً بستانکار نباشند بلکه خود را بدهکار نیز بدانند. هر کدام از آنها باید خود را مسئول ساختن زندگی تلقی کنند نه این که يك زندگی ساخته شده را بخواهند. کسانی که قصد ازدواج دارند باید به این امر آگاهی داشته باشند که ازدواج پایان بخشیدن به تمام سختی ها و مشکلات نیست بلکه به نوعی درگیر شدن با مشکلات دیگری و شاید بیشتری است که اگر به دیده درست به آن نگرسته شود زیبایی زندگی در همین حل کردن مشکلات بیشتری است که اگر به شکلی آرمانی به آن نگرسته شود چیزی جز طلاق نتیجه اش نخواهد بود.

بعضی از خانم ها در جامعه ما متأسفانه ازدواج را مساوی با ورود به دنیایی که همه چیز آن زیبایی و راحتی است می دانند و در برخورد با اولین و کوچکترین مشکل ساختار روانی شان از هم گسسته می شود. رسیدن به يك پختگی و بلوغ اجتماعی در درجه اول به عهده والدین است و در درجه دوم ایجاد تغییر در نگرش خود افراد در شرف ازدواج به مسأله زندگی مشترک آنهاست. ج- توقعات بی جا و چشم و هم چشمی

امروزه زرق و برق های بسیار زیاد و متنوع مانند سمی که بر اختلافات خانوادگی دامن زده گریبانگیر جامعه ما گشته و وضعیت بحرانی را در کانون خانواده به وجود آورده است. در اینجا بحث بر سر وجود چنین زرق و برقهایی نیست، بلکه بحث بر سر تأثیرات و برداشتهایی که از آنها می شود، است. در چنین وضعیتی هایی زوجین غرق در چنین اوضاعی می شوند و خود و زندگیشان را فراموش می کنند. به طور خودآگاه یا ناخودآگاه با متأثر شدن از چنین وضعی و فکر نکردن درباره تداوم زندگیشان به دامن شدید اختلافات می افتند. کما اینکه در بسیاری از مواقع این صورتهای زیبا عامل خوشبختی در زندگی نیستند. این افراد با ندیدن جنبه های مثبت زندگی خود و دیدن جنبه های به ظاهر مثبت و یا به واقع مثبت دیگران دچار کشمکش های فراوان می شوند و وقتی زندگی خود را از دست می دهند تازه می فهمند که چه بر سرشان آمده است.

مقایسه زندگی ها با همدیگر، امروزه بلایی است که می تواند هر زندگی خوب و زیبا را از هم متلاشی کند. اگر زوجین گرفتار چنین حالتی شوند تحت هر شرایطی و امکاناتی هرگز به آرامش و رضایت نخواهند رسید. این وضعیت حالتی روانی را در افراد به وجود خواهد آورد که با به دست آوردن هر چیزی به موضوع دیگری فکر خواهند کرد که هرگز تمامی نخواهد داشت. پس باید خود و شرایط خودمان را بپذیریم و با تلاش و پذیرش خود گام به سوی آینده برداریم که در این صورت احساس خوشبختی خواهیم کرد.

د- ابتلا به اختلالات عاطفی و روانی

ابتلای یکی از زوجین و یا هر دو نفر آنها به اختلالات روانی می تواند موجب از هم پاشیدگی يك زندگی مشترک گردد. اختلالات روانی مورد بحث می تواند طیف گسترده ای از شدت و ضعف و همچنین مشهود و غیرمشهود را دربرگیرد. مثلاً ابتلا به افسردگی از حالت خفیف آن تا حالت شدید آن که به افسردگی اساسی معروف است می تواند موجب اختلال در روابط زناشویی گردد که این حالتی مشهود از اختلالات روانی است. ولی گاهی اختلالانی مانند اختلالات شخصیت که به طور مشهود در مبتلایان آن دیده نمی شود از عوامل ناسازگاری و تنشهای زندگی زناشویی خواهد شد. از جمله این اختلالات می توان از اختلال شخصیت هیستریونیک (نمایشی) و خود شیفته نام برد. به عنوان مثال در اختلال شخصیت هیستریونیک فرد مبتلا نیاز مفرط به توجه از سوی همسرش را دارد و در صورت کمترین بی توجهی آشفتگی زیادی بر وی مستولی خواهد شد. در

این حالت فرد مقابلش به هر اندازه به او توجه نشان دهد او ارضا نشده و همیشه شاکی خواهد بود. این در حالی است که خودش در مقابل این همه توجه طلبی کمترین توجه را به همسرش می نماید ولی فکر می کند که بی نهایت این کار را انجام داده است. رفته رفته این موضوع موجب خستگی طرف مقابلش شده و بعد از مدتی به مشاجره و در نهایت تنفر زیاد از همدیگر و طلاق و متارکه می انجامد.

۳- عوامل اقتصادی : مسائل مالی و اقتصادی از دیگر عواملی است که می تواند منجر به متارکه زوجین شود. از مصادیق این عوامل می توان به فقر، بیکاری، بیماری و غیره اشاره کرد. از نظر بسیاری از مردم بد بودن وضعیت اقتصادی بزرگترین عامل طلاق تلقی می شود.

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که درست است عوامل اقتصادی نقش مهمی در امور زندگی مشترک دارد ولی خود این مسائل فی نفسه مهمترین عامل فروپاشی نمی باشد. در يك زندگی زناشویی زوجین اگر همدیگر را دوست داشته باشند و منطقی فکر کنند می توانند با داشتن حداقل امکانات زندگی با همدیگر سازگار بوده و زندگی کنند.

کما اینکه در غیر این صورت با بالاترین امکانات مادی هم با یکدیگر به سر نخواهند برد.

پس قناعت و پذیرش موقعیتها و وضعیت طرفین بعد از ازدواج می تواند این عامل را خنثی کند که متأسفانه باید اذعان کرد در جامعه کنونی ما برخی از زوجین بدون نگاه به خود و فرد مقابلش توقعات آرمانی را برای زندگی زناشویی تصور می کنند که به عمل رساندن آن غیرممکن بوده و با گذشت مدتی از زندگی مشترک به راهی جز راه طلاق و متارکه نمی انجامد.

نکته دیگری که در این زمینه می توان عنوان کرد این است که به نظر می رسد علت طلاق در طبقات پائین اقتصادی اجتماعی (مخصوصاً در شهرهای بزرگ) مسائل اقتصادی (فقر و بیکاری) باشد ولی در طبقات بالاتر اجتماعی (تحصیل کرده ها) عدم تفاهم و سازش اخلاقی باشد.

۴- عوامل ارتباطی : عوامل ارتباطی مشتمل است بر ارتباط و رفت و آمد با خانواده همسر (والدین، برادر، خواهر و بستگان) و نگاه و نگرش متقابلی که این دو نسبت به هم دارند.

شاید بتوان گفت عوامل ارتباطی که ذکر شد در جامعه ما از بزرگترین مسائل اختلاف برانگیز در مسائل زناشویی و خانوادگی است.

جایی که خود زوجین چندان اختلافی با همدیگر ندارند و مسائل فرعی دیگر مثل ارتباط با خانواده های طرفین برانگیزاننده مشکلات عیدیه ای می شود. در اینجا می توان به روابط بین مادرشوهر، عروس- خواهرشوهر، عروس- مادرزن داماد اشاره کرد که اغلب از دیدگاه خوبی نسبت به هم برخوردار نبوده و به نظر می رسد در فرهنگ ما از تاریخچه ای بس طولانی برخوردار است.

۵- سایر عوامل : عوامل دیگری چون اعتیاد، بیکاری، بیماری، ناباروری، مسائل جنسی، به میان آمدن پای فرد دیگری در زندگی یکی از زوجین، تغییرات و تفاوت های فرهنگی و اجتماعی، فاصله طبقاتی، رتبه های تحصیلی و... از جمله دیگر علل طلاق و متارکه می باشند.

اعتیاد به عنوان بلای خانمان سوز می تواند هر زندگی را در کام خود فروکشد و نابودش کند. بیکاری زمینه ساز مشکلات اقتصادی و به دنبال آن تشویش های روانشناختی است. ناباروری هر کدام از زوجین و ناتوانی در بچه دار شدن از عوامل نگران کننده و ایجاد کننده طلاق است. مشکلات جنسی و عدم رضامندی هر کدام از زوجین از عوامل بسیار مهمی است که به علل فرهنگی در هاله ای از پنهان کاری قرار می گیرد.

در مشاوره های ازدواج این امر به وضوح به چشم می خورد که برخی از زوجین به مسائل جنسی که از ضروری ترین و مهمترین عوامل استواری زندگی زناشویی است توجهی نمی کنند یا بی توجه هستند. اغلب خانم ها ارضای جنسی را فقط مختص آقایان می دانند و از رضایت خودشان در این زمینه غافل می مانند که بعدها منجر به اختلافاتی می شود که هیچکدام از آنها نمی دانند که علت در چیست و منشأ این اختلافات با بهانه های دیگری ظهور می کنند. عدم آموزش و عدم آگاهی از برقراری روابط جنسی به شکل صحیح، مقاومت یا عدم مراجعه به پزشک، برای مسائل مربوط به این روابط و... از موارد مشکل ساز در این زمینه می باشند. در آخر باید به این نکته توجه کرد که تغییرات فرهنگی و اجتماعی که در جامعه ما در حال گذر است منجر به تغییر و تحولات گسترده در ابعاد و سطوح مختلف اجتماعی شده که کانون خانواده و زندگی زناشویی از جمله مواردی است که به شدت تحت تأثیر این تغییر و تحولات قرار گرفته است. در این راستا، این وظیفه نهادهای دولتی و غیردولتی است که موضوع را از جهات مختلف مورد توجه و بررسی قرار داده و با ریشه یابی و شناسایی دلایل و عوامل آن راهکارهای لازم را بیابند. چرا که فروپاشی خانواده علاوه بر اینکه صدمات روانی و عاطفی به افراد مبتلا به آن می زند، اثرات مخربی را بر بیکره جامعه و ایجاد معضلات، مشکلات و بزهکاری های فراوان در جامعه وارد خواهد کرد .

• امروزه اعتیاد مهمترین عامل طلاق در خانواده هاست

قاضی مشاور دادگاه خانواده مهمترین دلیلی را که در خانواده ها منجر به طلاق می شود، عامل اعتیاد ذکر کرد.

فخری ملك محمد میگوید : ۶۰ الی ۷۰ درصد طلاقهایی که انجام می شود مربوط به اعتیاد افراد است و عدم تفاهم زوجین و دخالت افراد در روابط



خانوادگی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. وی ادامه داد: در طی دو سال گذشته درصد افزایش طلاق در قم ۳۲/۵۶ درصد بوده است که از این لحاظ استان قم نسبت به سایر استانهای کشور در رتبه پنجم قرار دارد.

وی در خصوص وکالت زن در طلاق و یا ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی گفت: مبنای این ماده قانونی بر اساس قوانین شرعی است و از آنجا که بعضی از حقوق، ذاتی و غیرقابل سلب است و شرع آنها را جایز کرده مانند حق طلاق برای مرد و تعدد زوجات، در مقابل قانون برای زن نیز راه حلهایی قرار داده که وکالت زن در طلاق یکی از این موارد است و متأسفانه اکثر زنان از این حق خود آگاهی لازم را ندارند.

وی اضافه کرد: بر اساس این ماده زن می تواند هر شرط مشروعی را ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر بنماید که در صورت انجام خلاف آن، زن وکیل و وکیل توکیل است و پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی می تواند خود را مطلقه سازد و این وکالت به لحاظ اینکه ضمن عقد لازمی اخذ شده، بلاعزل است.

قاضی مشاور دادگاه خانواده استان قم تصریح کرد: بر اساس فتوای حضرت امام راحل زن می تواند ضمن عقد لازمی شرط کند که وکالت در طلاق را به صورت مطلق داشته باشد.

قاضی فخری خاطر نشان کرد: بر اساس مصوبه جدید مجلس، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که بر اساس آن مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد تغییر کرده و طبق ماده واحده اصلاح قانون مقررات مربوط به طلاق مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون و با مراجعه به دادگاه همسر خود را طلاق دهد.

منبع : پایگاه اطلاع رسانی پزشکی ایران سلامت

<http://vista.ir/?view=article&id=227833>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### پیمانی که با تفاهم شکسته می شود!

طعم شیرین ازدواج برای شروع یک زندگی مشترک تنها به دلیل تعلل و تصمیم گیری های عجولانه برخی زوجین زود به تلخی می زند، به طوری که تنها پس از چند ماه از آغاز این پیوند هر دو به یکباره از همدیگر سرد شده و بهترین راه خلاصی از این بحران را در "جدایی" جستجو می کنند و این تازه شروع پیامدهای ناگوار یک "طلاق" است.

به گزارش مهر در تعالیم آسمانی همواره بر مقوله ازدواج تاکید بسیاری شده است به طوری که ادای نیمی از دین مسلمانی در گرو تشکیل خانواده است و از سوی دیگر ، ازدواج تأثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان آدم ها داشته و از نظر علمی و پزشکی نیز ثابت شده است که افراد متاهل کمتر در معرض خطرات روحی و جسمی چون افسردگی قرار دارند ، مسائلی که متأسفانه امروزه کمتر کسی به آنها توجه می کند.

در تحقیقات همچنین ثابت شده که آرامش روحی و موقعیت شغلی و اقتصادی از دیگر مزیت های ازدواج است. اما جای تامل دارد که چرا با توجه به این عوامل، هر سال با روند کاهش آمار ازدواج و بر عکس افزایش طلاق





در جامعه مواجه هستیم.

متأسفانه امروزه بسیاری از جوانان بعد از گذشت چند ماه از شروع عجلانه زندگی مشترک و فروکش کردن احساسات به این نتیجه می‌رسند که

تامین زندگی فردی بسیار راحت‌تر از زندگی زناشویی است، پس بهتر است قبل از بچه دار شدن به زندگی زناشویی خود پایان دهند. ظاهراً هرچه بشر در عصر تکنولوژی پیش می‌رود، بیشتر در معرض خطر انحلال کانون خانوادگی قرار می‌گیرد و دچار آثار و عوارض سوء آن می‌شود. محبت‌های مادرانه و پدرانه ترک برداشته و جای خود را به خودخواهی‌های ناصواب داده است. زوج‌هایی که ساز عدم تفاهم کوک کرده‌اند به سر جدایی به تفاهم دست می‌یابند، بعبارت دیگر کودکان بسیاری قربانی عدم تفاهم والدین در زندگی مشترک و «توافق» در پایان دادن به آن می‌شوند.

آمارها نشان می‌دهد که آمار طلاق سیری صعودی در پیش گرفته و خطر از هم پاشیدگی بر بسیاری از کانون‌های خانوادگی سایه افکنده است. این در حالی است که دیگر این امر محدود به شهرهای بزرگ همچون تهران نیست و می‌توان این معضل را حتی در روستاها که در پیشینه خود، قرن‌ها با نام طلاق نیز نا آشنا بوده‌اند، به آسانی احساس کرد.

در گذشته کمتر درباره طلاق و عوارض سوء آن، علل پیدایش و افزایش آن و راه جلوگیری از وقوع آن فکر شده است، در عین حال کمتر طلاق صورت می‌گرفت و کمتر آشیانه‌ها به هم می‌خورند. مسلماً تفاوت دیروز و امروز در این است که امروز علل طلاق فزونی یافته است. زندگی اجتماعی شکلی پیدا کرده است که موجبات جدائی و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتر شده است و این در حالی است که تا کنون فقط در رابطه با حل این معضل به شعار بسنده شده است.

گرچه افزایش طلاق فقط منحصر به کشور ما نیست و بیماری عمومی قرن است. اما شیوع آن در کشور ما (با آن فرهنگ غنی دینی و ملی) جدا از مسائل اقتصادی و اجتماعی، به نفوذ آداب و رسوم جدید غربی بر خانواده‌ها نیز بر می‌گردد.

به هر حال نگاهی گذرا به وقوع طلاق‌های صورت گرفته در دو سال اخیر بیانگر واقعیت تلخ افزایش طلاق در جامعه کنونی است.

بر اساس اعلام رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، آمار ازدواج در سال ۸۵، ۷۲۸ هزار و ۴۷۲ فقره بوده است که در مقایسه با رقم ۷۴۲ هزار و ۷۲۸ فقره ازدواج در سال ۸۴ حدود ۴ درصد کاهش و آمار طلاق نیز در سال ۸۵، ۸۷ هزار و ۴۹۸ فقره بوده که نسبت به آمار ۸۱ هزار و ۸۰۸ فقره در سال ۸۴، رشد ۷ درصد را نشان می‌دهد. و این در حالی است که در ۶ ماهه اول سال جاری نیز، ۴۲۹ هزار و ۵۸۶ ازدواج و ۴۵ هزار و ۲۱۰ طلاق به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ترتیب ۴ و ۹ درصد افزایش یافته است.

آنچه بیش از هر مسئله‌ای معضل طلاق را در جامعه نگران‌کننده کرده است افزایش طلاق‌های توافقی است، جدایی که به دنبال درک و تفاهم و بدون درگیری میان زوجین اتفاق می‌افتد و آمار آن امروز به حدی رسیده است که دیگر مسئولان بنا را بر این گذاشته‌اند که با اعلام آن هشدار جدی به جامعه بدهند.

زوجینی که به مرحله‌ای از زندگی زناشویی می‌رسند که حاضرند بدون دخالت دادن خانواده، از تمامی خواسته‌های قانونی خود بگذرند و با تفاهم از یکدیگر جدا شوند.

معاون مجتمع قضائی خانواده، چندی پیش در گفتگو با خبرنگار مهر، از افزایش طلاق‌های توافقی میان زوجین به خصوص در تهران خبر داد و این امر را هشدار جدی برای سست شدن بنیان خانواده عنوان کرده و می‌گوید: باید دلایل افزایش آمار طلاق‌های توافقی مورد ارزیابی قرار گیرد و با برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اصولی به دنبال کاهش این معضل در جامعه باشیم.

مهمین دخت داوودی، همچنین از افزایش پرونده‌های اختلافات خانوادگی در محاکم قضائی خبر داد و می‌افزاید: اختلافات خانوادگی در میان زوجین تا حد بسیاری افزایش یافته است و متأسفانه این امر حتی در میان زوج‌هایی که سالها از زندگی مشترک آنان می‌گذرد نیز مشاهده می‌شود. وی خاطر نشان کرده است، اغلب زنانی که به دلیل دریافت مهریه به دادگاه مراجعه می‌کنند خواستار طلاق نیز هستند، اما درصدی از آنان با وجود دریافت مهریه به زندگی خود ادامه می‌دهند و از طلاق منصرف می‌شوند.

معاون مجتمع قضائی خانواده، به عمده دلایل مراجعه زنان به دادگاه خانواده اشاره کرده و می‌گوید: گرچه، اعتیاد همسر، بیکاری و مشکلات روحی و روانی از جمله بیشترین دلایل مراجعه زنان به دادگاه است، اما عدم آشنایی زوجین با مسائل زندگی مشترک نیز بر میزان پرونده‌های خانوادگی در محاکم افزوده است.

از سوی دیگر بحران طلاق در جامعه به جایی رسیده است که شاهد تشکیل شورای رسیدگی به بحران طلاق در تهران از سوی استانداری تهران،

هستیم.

چندی پیش مدیر کل دفتر امور بانوان و خانواده استانداری تهران از تشکیل شورای تحکیم بنیان خانواده که صرفاً وظیفه رسیدگی و برنامه ریزی جهت کنترل بحران طلاق در استان تهران را برعهده دارد، خبر داد.

فرحناز قندفروش، تشکیل این شورا را از ضروریات توجه و رسیدگی به وضعیت نا بهنجار طلاق در استان تهران دانسته و عنوان کرده است: با توجه به عدم وجود سازمان یا نهادی پاسخگو در استان در مورد وضعیت طلاق، استانداری تهران این اقدام را قدم جدی در بحث پیشگیری از این آسیب اجتماعی می داند.

به گفته وی، دستگاه هایی همچون کمیته امداد امام خمینی (ره)، بهزیستی، دادگستری، صدا و سیما، سازمان ملی جوانان، شهرداری، دانشگاه ها، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، بسیج دانشجویی، دو تشکل حرفه ای در زمینه امور خانواده و تعدادی از برجستگان علمی و دانشگاهی در رشته های مرتبط عضو این شورا خواهند بود.

مدیر کل دفتر امور بانوان و خانواده استانداری تهران، برنامه ریزی آموزشی و اطلاع رسانی جهت ارتقاء سطح آگاهی زوجین و خانواده ها، برگزاری نشست ها، گردهمایی ها و اردوهای در حاشیه برنامه های آموزشی و برگزاری نشست های تجربی با زوجین جوان موفق و ناموفق، را از دیگر اهداف این شورا عنوان کرده است.

آنچه مسلم است بعید است برگزاری چند برنامه آموزشی، اردو و یا جمع کردن تعدادی از زوجین در کنار یکدیگر بتواند راهکاری منطقی و اصولی برای حل معضل طلاق در جامعه باشد.

رئیس قوه قضائیه نیز بارها تاکید کرده است که باید مانع از طلاق توافقی در دادگاه ها شد، اما آیا برآستی برای منصرف کردن و مانع شدن زوجین از چنین طلاق هایی برنامه و قانون خاصی نیز وجود دارد.

در این وادی، جوامع کوچک نیز که همواره عشق به زندگی و تلاش برای حفظ زندگی زناشویی در آن موج می زد، امروز از این معضل در امان نمانده اند، به گونه ای که گفته می شود طی ۵ سال گذشته بیشترین طلاق ها در کشور در مناطق روستایی رخ داده است.

بر اساس اعلام معاونت مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان، طی سالهای ۸۰ تا ۸۵، بیشترین نرخ طلاق در جامعه روستایی یکسال پس از ازدواج رخ داده است.

تحقیقات نشان داده است، در مناطق شهری ۶۷/۴۷ درصد از ازدواج ها در ۴ سال اول زندگی رخ می دهد اما در مناطق روستایی این میزان ۷۵/۵۱ درصد است و این آمار نشان می دهد، وقوع طلاق ها در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری است.

به یقین، افزایش طلاق در مناطق روستایی یک بحران جدی و نشان از وقوع تحولاتی در زندگی جوامع کوچک و سست شدن بنیان خانواده ها است و به طور حتم می طلبد که نسبت به استمرار سلامت زندگی در روستاها به دنبال برنامه ریزی و فکر اساسی باشیم.

بررسی ها نشان می دهد، کمترین ازدواج و طلاق را فقط در استان ایلام با ۷ درصد شاهد بوده ایم به گونه ای که در سال ۸۵، فقط ۲۲۹ مورد طلاق در این استان به ثبت رسیده و به عبارتی ۲ دهم درصد طلاق های سراسر کشور را تشکیل می دهد.

آنچه مشخص است مشکل ازدواج جوانان فقط مسکن و اشتغال نیست بلکه باید گفت مشکل اساسی که امروزه باعث بسیاری از موارد طلاق حتی به صورت توافقی در میان زوجین جوان شده عدم آشنایی با زندگی زناشویی است. و این امر جزء مواردی است که دولت باید در ارتباط با آن وارد عمل شود.

اغلب جوامع و به خصوص کشور ما هرگز از تبعات منفی طلاق در امان نبوده اند، به گونه ای که تحقیقات نشان می دهد ۷۵ درصد از دختران فراری و ۶۵ درصد از دانش آموزانی که در کشور ما ترک تحصیل می کنند، فرزند خانواده های متلاشی شده هستند.

سرنوشت کودکان در خانواده های نابسامان اعم از خانواده های درگیر تشنج و یا مطلقه از نظر تربیتی، تحصیلی و فرهنگی در اغلب موارد بسیار ناخوشایند است، اینگونه فرزندان نه تنها دوران تلخی در نوجوانی و جوانی دارند بلکه در بزرگسالی نیز به علت عدم موفقیت در تحصیل و گرفتاری در ناهنجاریهای رفتاری، افرادی کینه توز و انتقام جو بار آمده و در زندگی زناشویی و شغلی نیز ناکام گشته و محکوم به شکست هستند.

در شرایط حاضر وضعیت افزایش طلاق به گونه ای است که دیگر وقت آن شده که دولت و دستگاههای مسئول در این امر وارد میدان شوند و زمینه ازدواج پایدار را در جامعه فراهم کنند.

سازمان های مسئول همچون مراکز مشاوره، مراکز قضائی و مراکز تعلیم و تربیت در یک برنامه هدایت شده باید به دنبال مهار افزایش طلاق به خصوص در روستاها و شهرهای کوچک باشند. و شاید در این میان، تشکیل شورای رسیدگی به بحران طلاق بتواند قدمی مثبت در این راستا

باشد.

به طور حتم غفلت در مهار افزایش نگران کننده طلاق که در شرایط امروز دامن گیر جامعه ما شده است می تواند هشدار جدی و زنگ خطری جدی محسوب شود، گرچه از همینک نیز زنگ خطر آن به صدا در آمده است.

منبع : مجله خانواده سبز

<http://vista.ir/?view=article&id=284067>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## تاثیرات طلاق بر فرزندان

پدیده طلاق پدیده‌ای است که متأسفانه آمارش نه تنها در مملکت ما، بلکه در تمام جهان رو به افزایش است. مشکلاتی از قبیل فقر، عدم درک متقابل، دخالت خانواده طرفین، اعتیاد، ازدواج مجدد و غیره عواملی هستند که این آمار را بالا می‌برند و کافی است که در این میان یک راهنمای درست و منطقی وجود نداشته باشد؛ گرچه این روزها طلاق بیشتر چیزی شبیه به مد شده تا یک پدیده. به امید روزی که هیچ‌گاه شاهد چنین اتفاقات تلخی نباشیم. تاثیرات طلاق در فرزندان را می‌توان به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

(۱) ایجاد زمینه های وسواس در دختران و پسران؛ وسواس تکرار بدون اراده و افراطی اعمال و کارهای روزمره است.



(۲) بروز افسردگی در کودکان و نوجوانان: در این نوع بیماری اجتماعی، فرد فاقد احساس لذت یا درک کمتری از زندگی روزمره است، بی اشتیاهی بر او چیره شده و خستگی به طور مداوم در ارگانیزم بدن وی مشاهده می‌شود.

(۳) به وجود آوردن زمینه های اضطراب: در نوجوانان حالتی شبیه به احساس ترس، نگرانی و تشویش به وجود می‌آید. در این بیماری علائم بیم از آینده در رفتار نوجوانان مشهود است. نوجوان با توجه به سستی میانی خانواده از تفکر در مورد برنامه ریزی مدون برای حرکت های دسته جمعی و گروهی وحشت دارد.

(۴) ایجاد روحیه پرخاشگری و عصیان در نوجوانان: در نتیجه محرومیت های مداوم از مهر و محبت پدری است که این روحیه در نوجوانان به وجود می‌آید. در این نوع بیماری چون نوجوان امکان مذاکره حضوری و مستقیم و متقابل با پدر و مادر خود را نمی‌یابد و از طرفی سوال های خود را بی جواب می‌بیند، عصیانگر و پرخاشگر می‌شود. رفتارهای پرخاشگرانه در اعمال و گفتار نوجوانانی که خانواده های آنان از همدیگر جدا شده اند کاملاً مشهود است.

(۵) بی قراری: این بیماری با شدت و ضعف در نوجوانان خانواده هایی که شاهد جدایی پدر و مادر خود بوده اند مشاهده می‌شود؛ حالتی که فرد در مقابل هرگونه عاملی تحریک پذیر است یعنی حتی در مقابل محرک های ضعیف عکس العمل شدید نشان می‌دهد.

(۶) حسادت، سوءظن و سماحت: در نوجوانان خانواده هایی که والدین آنها از هم جدا شده اند این حساسیت ها دیده شده است. این گروه از نوجوانان در مقابل همراهان و همسالان خود حساسیت بیشتر و زیاده از حد نشان می‌دهند.

طلاق در بسیاری از موارد و مواقع ضروری است و زوجین ناگزیر به قبول این امر هستند. ولی در اغلب موارد جدایی ها در نتیجه توقعات بیجای احساسی، اقتصادی و عاطفی زوجین از همدیگر، سوءظن و بدبینی بی مورد، نداشتن صبر و گذشت در زندگی، حسادت بیش از حد زن و شوهر،

پرخاشگری و تندخویی زن یا مرد و غرور و خودخواهی بی مورد صورت می گیرد. بدیهی است درگیری های خانوادگی و مشاجره های پدر و مادر در حضور فرزندان، تاثیرات روحی شدیدی بر کودکان و نوجوانان ناظر بر صحنه می گذارد و در رفتارهای پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان نیز اثر مزمزم بر جای خواهد گذاشت. به طور کلی کودکان و نوجوانان مرگ پدر و مادر خود را راحت تر از طلاق آنان پذیرا هستند، در فوت پدر و مادر پیوندهای عاطفی، شخصیتی و احساسی و رشته های ارتباط روانی گسسته نمی شود یا کمتر سست می شود و افسردگی و ملال، کوتاه مدت و زودگذر است. در حالی که آثار طویل المدت طلاق در پسران و دختران بیشتر است و مشکلات ناسازگاری در تشکیل خانواده را به وجود می آورد. آنچه از پژوهش ها در امر طلاق بر می آید این است که دختران خانواده های تک سرپرست یعنی آنهایی که فقط با پدر یا مادر به سر می برند در معرض عوارض نامطلوبی چون انحرافات ازدواج زودرس، فرار از خانه و ترک تحصیل قراردارند. این امر در مورد گروه های اجتماعی و طبقاتی نیز صدق می کند. البته وقتی پای نامادری و ناپدری به میان می آید تحول و پیچیدگی خاصی در زندگی کودکان و نوجوانان به وجود می آید. آشنایی کودک و نوجوان با بستگان جدید، خواهرها، برادرها، دایی ها و عموهای ناتنی گرچه گستره ای از دنیای تازه و متفاوت به وجود می آورد ولی اغلب فرزندان در جوار ناپدری و نامادری احساس خوشبختی و شادمانی نمی کنند؛ گرچه ممکن است زن یا شوهر با همسر جدید خود کاملاً خوشبخت باشد.

در ایران بیشتر بچه های فراری و نوجوانان ساکن در کانون اصلاح و تربیت را قربانیان طلاق تشکیل می دهند. بچه هایی که فقط با پدر یا مادر خود زندگی می کنند، اغلب دستخوش اختلالات عاطفی و روانی می شوند. اکثر قربانیان طلاق که همان کودکان و نوجوانان هستند به مادران خود بیشتر نزدیک هستند تا پدر، زیرا پدر جدا شده از مادر با بچه های خود بیشتر مثل یک خویشاوند رفتار می کند تا فرزند؛ حال آنکه مادر هرگز از کودکش فاصله نمی گیرد و مهر و محبت و احساس مادری را زیر پا نمی گذارد. به قول یک جامعه شناس "هر طلاق مرگ تمدن کوچک خانواده است" اجبار و الزام به طلاق را در موارد و شرایط خاصی از زندگی مشترک باید پذیرا بود. براساس قوانین اجتماع، احترام به آزادی های فردی ضرورتی اجتناب ناپذیر است ولی قبل از هر جدایی به میوه های نارس درخت زندگی بیندیشیم، نگذاریم ناهنجاری های جامعه آنها را مسموم کند. تعجیل در داشتن فرزند در سال های خطر زندگی مشترک (سال های اول و دوم اصولاً سال های خطر برای زوج های جوان به شمار می رود) که ظاهراً برای تحکیم مبانی خانواده انجام می پذیرد کاری است که باید با تعمق صورت بگیرد زیرا در صورتی که به علل مختلف یاد شده بین زوجین جدایی روی دهد نخستین قربانیان، فرزندان خواهند بود که از نفاق و تفرقه زوجین به جای مانده اند. پس بیاییم عاقلانه بیندیشیم تا:

۱) ازدواج با بصیرت و بررسی صورت پذیرد.

۲) گروه های شغلی و طبقاتی، مدنظر دختر پسر و خانواده های آنان قرار گیرد.

۳) صداقت در گفتار ملاک باشد و از هرگونه دروغ مصلحتی برای ایجاد زمینه های وصلت جلوگیری شود.

۴) ملاک گزینش همسر، ایمان، تدین، صفا و همدلی باشد.

۵) شناخت کافی از خصوصیات اخلاقی، روحی و خانوادگی زوجین حاصل شود.

۶) سادگی، بی پیرایگی، قناعت، صبوری و محبت ستون های زندگی مشترک و زناشویی را تشکیل دهد. در این صورت جغد طلاق بر بام زندگی ها نخواهد نشست و باد خزان در بوستان های زندگی وزیدن نخواهد گرفت. بهتر است برای ساماندهی به وضعیت زندگی کودکان و نوجوانان تک سرپرست که ناگزیرند زیر نظر پدر یا مادر خود زندگی کنند "واحد مددکاران ویژه طلاق" تشکیل شود تا قبل از صدور حکم، پدران و مادران را در اعمال و رفتاری که باید بعد از طلاق با فرزندان خود داشته باشند توجیه کنند. به پدران و مادران باید آموزش داده شود که از بدگویی و بازگویی عیوب و نقایص یکدیگر نزد فرزندان خود (بعد از اجرای حکم طلاق) جلوگیری نموده و مظلوم نمایی نکنند، چون فرزند باید واقعیت جدایی پدر و مادر را به عنوان یک الزام و ضرورت زندگی پذیرا باشد و جایگاه حرمت متقابل پدر و مادر را حفظ کند. تداوم ارتباط و تماس مددکاران ویژه طلاق با خانواده فرزندان تک سرپرست برای بررسی و حل مشکلات روانی - اجتماعی در سال های بعد از طلاق ضرورت دیگری است که از معضلات و نارسایی های احتمالی کودکان و نوجوانان جلوگیری می کند.

بدیهی است گروه مددکاران ویژه طلاق باید دوره های کوتاه مدت روان شناسی کودک، روان شناسی خانواده و روان شناسی اجتماعی را بگذرانند و با مسائل بزهکاری و ناهنجاری های کودکان و نوجوانان آشنا شوند.

منبع : روزنامه آفتاب یزد

<http://vista.ir/?view=article&id=370972>

## تاریخ مهریه در ادیان

«ازدواج، در ابتدای پیدایش، نوعی از مالکیت و قسمتی از نظام اجتماعی بوده که سازمان بندگی و غلامی بر طبق آن جریان پیدا می کرده است.» ازدواج قانونمند و اخلاقی، محصول حاکمیت دوران مرد/پدرسالاری است؛ دورانی که مالکیت، از سوی مرد شناخته می شود.

چه، پیش از این دوران، زیستن زن و مرد با یکدیگر درون گروهی یا پولی گامی و بدون آگاهی از نقش مرد در به وجود آمدن فرزند بود. از زمان ازدواج فردی در جامعه مرد/پدرسالار، که معلول تابوی ازدواج با محارم بود، مرد را برای همسرگزینی ناگزیر به رفتن به قبیله دیگری غیر از قبیله خود می کرد. مرد در آنجا ناچار بود برای پدر همسر آینده خود کار کند.

برای فرار از این خدمت اجباری، مرد سعی می کند که زن خود را به زور به دست آورد. پس از تثبیت نظام کشاورزی که حاکمیت مرد/پدرسالارانه و ثروت را به دنبال آورد مرد دریافت می تواند در ازای گرفتن همسر، هدیه یا پولی را به پدر او بدهد و زن را از آن خود کند. از آن جا که در این حاکمیت زن و فرزند مایملک مطلق مرد محسوب می شدند، لذا، مرد ناگزیر از انجام نوعی معامله می شود.



این پدیده، کم کم در جامعه به صورت سنتی بسیار معمولی درمی آید. این سنت، بعدها چنان درون رفتارهای اجتماعی شد که علاوه بر گستردگی وسیع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی سنتی، ارزش خود را نیز به دست آورد؛ به گونه ای که پدر عروس هم هدیه هایی به داماد می داد تا داماد را غیرمستقیم وادار سازد که رقم خرید دخترش را بالاتر ببرد و از این رهگذر وجه بالاتری در جامعه برای خود به دست بیاورد.

آنچه اینک در بسیاری از جوامع جهان سوم، تحت نام مهریه و شیربها و جهیزیه وجود دارد، بی شک بازمانده معامله خرید و فروش دختر از پدر یا برادر در هزاره های دور بوده است که متأسفانه هنوز هم، در هزاره سوم و قرن بیست و یکم، کیفیت سنتی آن در برخی فرهنگ ها با کیفیت دینی هم گره خورده است. در کتاب های مقدس ادیان سامی به «مهریه یا صداق» یک دستورالعمل الزامی و اجباری اشاره می نشده است.

در کتاب مقدس، با توجه به وجود عملی در تملک بودن دختر توسط پدر، نشانه های فروش دختر به مرد آشکارا ذکر شده است. این مثال ها نشان دهنده وجود اجتناب ناپذیر پدیده «مهریه یا صداق» به عنوان معامله و خرید زن از سوی مرد و فروش زن از سوی پدر بوده است. بنابراین می توانیم ادعا کنیم که «مهریه یا صداق» بدعتی بوده که از روزگاران آغاز دوران مرد/پدرسالاری در جهان رخ داده است.

این وضعیت تاریخی زن، در برهه هایی مورد حمایت و دفاع قرار می گرفته است. از ویژگی های مترقی اسلام، زمانمند کردن رسوم و آداب دوران پیش از اسلام به احکامی توحیدی و انسانی بوده و هست.

به نظر می رسد پیش از هرچیز نخست باید در قوانین مدنی، به ویژه در حوزه ازدواج جوانان، بازنگری جدی صورت بگیرد؛ به ویژه آنکه همین مشکلات ناشی از فشار اقتصادی موجب بازده عاطفی خشن و نیز ناسازگاری در روند ادامه زندگی زوجین می شود. بسیاری از خیانت ها و خودفروشی های همسران یا زنان یا جنایت ها و کشت و کشتارهای همسران به دست یکدیگر، ریشه در قوانین پیچیده و دست و پاگیری مانند



«مهریه» و عدم امکان پرداخت آن پس از جدایی یا حتی مطالبه آن از سوی زن در طول زندگی به عنوان حربه تهدیدآمیز علیه مرد و نیز عدم توانایی مرد در پرداخت آن و در نهایت به زندان افتادن مرد خانواده و پاشیده شدن اساس خانواده در غیاب یکی از ارکان اساسی خانواده، یعنی پدر زندانی شده و تاثیرات مخرب آن بر روی فرزندان از مواردی است که به طور جدی باید توسط نهادهای دولتی و نیز قانونگذاران پیگیری شود. بی شک جامعه «بد فرهنگ» بدتر از جامعه بی فرهنگ است.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=248483>

### تاریخچه مهریه

می‌گویند در ادوار ماقبل تاریخ که بشر به حال توحش می‌زیسته و زندگی شکل قبیله‌ای داشته، به علل نامعلومی ازدواج با همخون جایز شمرده نمی‌شده است. جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده‌اند، ناچار بوده‌اند از قبیله دیگر برای خود همسر و معشوقه انتخاب کنند. از این رو برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگر می‌رفته‌اند. در آن دوره‌ها مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده است؛ یعنی نمی‌دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند مؤثر است.



فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می‌شناخته نه به عنوان فرزندان خود. با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می‌کرده نمی‌توانسته علت این شباهت را بفهمد. قهرا فرزندان نیز خود را فرزند زن می‌دانسته‌اند نه

فرزند مرد، و نسب از طریق مادران شناخته می‌شد نه از طریق پدران. مردان موجودات عقیم و نازا به حساب می‌آمده‌اند و پس از ازدواج به عنوان یک طفیلی-که زن فقط به رفاقت با او و به نیروی بدنی او نیازمند است- در میان قبیله زن بسر می‌برده است. این دوره را دوره «مادر شاهی» نامیده‌اند .

دیری نباید که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت. از این وقت زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را به عهده گرفت و به اصطلاح دوره «پدر شاهی» آغاز شد .

در این دوره نیز ازدواج با همخون جایز شمرده نمی‌شد و مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله خود بیاورد. و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبایل حکمفرما بود، انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می‌گرفت؛ یعنی جوان دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگر می‌ربود

تدریجا صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف می‌توانستند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای اینکه دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد، می‌رفت به میان قبیله دختر، اجیر پدر زن می‌شد و مدتی برای او کار می‌کرد و پدر زن در ازای خدمت داماد، دختر خویش را به او می‌داد و او آن دختر را به میان قبیله خویش می‌برد .

تا اینکه ثروت زیاد شد. در این وقت مرد دریافت که به جای اینکه سالها برای پدر عروس کار کند، بهتر این است که یکجا هدیه لایقی تقدیم او کند و دختر را از او بگیرد .

• این کار را کرد و از اینجا «مهر» پیدا شد...

روی این حساب در مراحل اولیه، مرد به عنوان طفیلی زن زندگی می‌کرده و خدمتکار زن بوده است. در این دوره زن بر مرد حکومت می‌کرده است. در مرحله بعد که حکومت به دست مرد افتاد، مرد زن را از قبیله دیگر می‌ربوده است. در مرحله سوم مرد برای اینکه زن را به چنگ آورد به خانه پدر زن می‌رفته و سالها برای او کار می‌کرده است. در مرحله چهارم مرد مبلغی به عنوان «پیشکش» تقدیم پدر زن می‌کرده است و رسم مهر از اینجا ناشی شده است.

می‌گویند مرد از آن وقتی که سیستم «مادرشاهی» را ساقط کرد و سیستم «پدر شاهی» را تاسیس نمود، زن را در حکم برده و لاقط در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او به چشم یک ابزار اقتصادی که احیاناً شهوت او را نیز تسکین می‌داد نگاه می‌کرد، به زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نمی‌داد. محصول کارها و زحمات زن متعلق به دیگری یعنی پدر یا شوهر بود. زن حق نداشت به اراده خود شوهر انتخاب کند و به اراده خود و برای خود فعالیت اقتصادی و مالی داشته باشد، و در حقیقت پولی که مرد به عنوان مهر می‌داده و مخارجی که به عنوان نفقه می‌کرده است در مقابل بهره اقتصادی بوده که از زن در ایام زناشویی می‌برده است.

• مهر در نظام حقوقی اسلام

مهریه که به آن مهر و کابین و صداق نیز می‌گویند، مالی است که مرد در هنگام عقد، موظف می‌شود به همسرش پرداخت کند. تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن نیز عقد صحیح است ولی پس از ازدواج، در صورت مطالبه زن، باید مهری معادل مهر رایج برای زنانی با مشخصاتی شبیه مشخصات زن به او پرداخت شود، که در اصطلاح فقهی به این گونه مهر «مهرالمثل» می‌گویند. «مهرالمسمی» مهری است که مقدار آن در ضمن عقد نکاح معین شده باشد. در صورتی که مدتی برای پرداخت مهر در عقد تعیین نشده باشد، زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند.

مستحب است که مهریه بیش از مقدار «مهر السنه» نباشد. مهر السنه مهری بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای همسران خود معین فرموده و مقدارش ۵۰۰ درهم، معادل پنجاه دینار طلا بود در احادیث فراوانی از تعیین مهریه‌های کلان نهی شده است.

مرحله پنجمی هم هست که جامعه شناسان و اظهار نظر کنندگان درباره آن سکوت می‌کنند. در این مرحله مرد هنگام ازدواج یک «پیشکشی» تقدیم خود زن می‌کند و هیچ یک از والدین حقی به آن پیشکشی ندارند. زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت می‌دارد، استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می‌کند. اولاً به اراده خود شوهر انتخاب می‌کند نه به اراده پدر یا برادر. ثانیاً در مدتی که در خانه پدر است، همچنین در مدتی که به خانه شوهر می‌رود کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند. محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد.

مرد از لحاظ بهره‌برداری از زن، فقط حق دارد در ایام زناشویی از وصال او بهره‌مند شود و مکلف است مادامی که زناشویی ادامه دارد و از وصال زن بهره‌مند می‌شود، زندگی او را در حدود امکانات خود تامین نماید.

این مرحله همان است که اسلام آن را پذیرفته و زناشویی را بر این اساس بنیان نهاده است. در قرآن کریم آیات زیادی هست درباره اینکه مهر زن به خود زن تعلق دارد نه به دیگری. مرد باید در تمام مدت زناشویی عهده‌دار تامین مخارج زندگی زن بشود و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می‌کند و نتیجه کار او، به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری (پدر یا شوهر)...

منبع : زن روز

<http://vista.ir/?view=article&id=350467>

## تأملی بر چیستی و چرایی مهریه



یکی از سنت‌های بسیار کهن اجتماعی رایج در جوامع بشری که قدمتی بسیار طولانی دارد، پرداخت مهریه در پیوند ازدواج است؛ به عبارت دیگر از گذشته‌های بسیار دور تا امروز، رسم بر آن است که مرد هنگام ازدواج و بویژه زمانی که خواستگاری وی با پاسخ مثبت از سوی نامزد مورد نظر همراه می‌شود، مبلغی را به عنوان مهریه برای زن در نظر می‌گیرد؛ اگرچه سنت پرداخت مهریه، همانند سایر سنت‌های اجتماعی، طی روزگار گذشته، تحولات و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته و با توجه به زمان و مکان، دچار تغییرات مختلفی شده است.

روزگاری، مهریه در جایگاه بهای زن قرار داشت و در واقع همان وجه معامله عقد نکاح تلقی می‌شده است و نیز؛ در دوره‌ای خاص به عنوان هدیه‌ای از سوی مرد به پدر زن داده می‌شد و در دورانی هم این هدیه، به خود زن اختصاص می‌یافت است.

در حال حاضر نیز که جوامع بشری از جهات مختلف دگرگون شده و در قرن‌های اخیر، تحولات علمی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی، گسترش آزادی‌های بی‌رویه‌ی فردی و توسعه‌ی حق مشارکت سیاسی برای تمام افراد، موجب پیدایش رویکردها و نگرش‌های جدیدی نسبت به انسان و جنسیت او گردیده، در مواردی با افراط‌گرایی بیش از حد، جامعه انسانی را

بدون در نظر داشتن تمایز جنسیتی (و بلکه با نغی چنین تمایزی) صرفاً براساس شاخص‌های توسعه یافتگی و عقب ماندگی تقسیم بندی کرده است؛ نتیجه قهری چنین رویکردهایی آن است که تا زن و مرد نه به عنوان دو صنف از نوع واحد انسانی (و طبعاً هر کدام با شاخصه‌ها و توانایی‌های اختصاصی) بلکه به عنوان دو موجود برابر و هم‌مطراز، با قابلیت‌های همانند و دارای نقش‌ها و کارکردهای جایگزین در نظر گرفته شده و ارزیابی شوند این وضعیت همچنان ادامه خواهد داشت؛ از همین رو با عنایت به همین نگرش‌ها، زن همپای مرد تصور می‌شود و سخن گفتن از تکالیف خانوادگی و التزام به وظایف زوجیت، تضييع حقوق زن و نقض آزادی‌های مشروع وی به شمار می‌آید و در واقع، هیجان آزادی خواهی زن، به جریان‌ی تبدیل می‌شود که منجر به ایجاد جنبشی زن‌گرا و زن محور می‌گردد و این جنبش، آنچنان موجی را در جوامع بشری، بویژه غربی پدید می‌آورد که در اثر تلاطم آن، بسیاری از سنت‌های پایدار اجتماعی و عرف‌های ریشه‌دار انسانی در هم می‌شکنند و بنیان نظام خانواده و اجتماع دگرگون می‌شود.

خواسته یا ناخواسته و در اثر تعامل فرهنگ‌ها و ارتباط جوامع - بویژه در عصر کنونی - جوامع شرقی و بویژه اسلامی نیز از گزند این موج در امان نمانده و آسیب‌ها و تهدیدهای آن، دامنگیر این جوامع هم گردیده است که در اثر آن سؤالات و شبهاتی در این زمینه، در جوامع اسلامی هم، مطرح و ارائه می‌شود که ایجاب می‌نماید برخی از آنها، مورد تحقیق و تأمل واقع شوند.

یکی از شبهات مطرح در مورد وضعیت زن در خانواده، راجع به مهریه است که با توجه به اینکه زن یکی از طرف‌های اصلی عقد نکاح است و همانند مرد از منافع آن بهره‌مند می‌شود، و با در نظر داشتن استقلال مالی زن و توانایی او در تحصیل عواید و کسب و امرار معاش خویش، این سؤال مطرح می‌شود که مهریه چه جایگاهی دارد؟ و الزام مرد به پرداخت آن چه توجیهی خواهد داشت؟ به عبارت دیگر وقتی پیوند نکاح معلول توافق زن و مرد است و اراده و رضایت زن همانند اراده و رضایت مرد، در صحت عقد ازدواج تأثیر می‌گذارد و اهلیت زن، همانند اهلیت مرد از عناصر اساسی صحت آن به شمار می‌رود و از سوی دیگر، وقتی زن همانند مرد از منافع و لذا نیز نکاح بهره می‌برد، چه دلیلی برای لزوم پرداخت مهریه و یا تعیین آن به عنوان يك شرط لازم در عقد نکاح وجود دارد؟

نوشتار حاضر در پی آن است که با توجه به بررسی و ارزیابی مختصری که صورت داده است، این مسئله را با رویکرد عمدتاً عقلانی مورد تحلیل و

ارزیابی قرار دهد؛ لذا مهمترین سؤالی که مطرح می‌گردد، این است که اصلاً مهریه چیست؟ و چرا باید به عنوان يك شرط اساسی در نکاح مد نظر قرار گیرد؟ برای اینکه بتوانیم پاسخ‌های این پرسش‌ها را به طور مشخص به دست آوریم، مطالب این نوشتار را طی دو بخش تنظیم و ارائه نماییم:

(۱) چیستی مهریه

با قطع نظر از واژه‌شناسی مهریه و بررسی مفاهیم مترادف آن، نکته مهم و قابل بحث این است که قرآن کریم از مهریه زنان با عنوان «صدقه» یاد نموده و حکم به وجوب آن می‌نماید. از این حکم قرآنی چنین فهمیده می‌شود که وجوب مهر در عقد نکاح، نه يك حکم تأسیسی و اختصاصی شریعت اسلام، بلکه يك حکم امضایی است که قرآن مجید با مهر تأیید زدن بر يك سنت پسندیده اجتماعی، آن را تحکیم بخشیده و تقویت نموده است؛ زیرا اولاً ترکیب کلمات و ساختار آیه شریفه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» به گونه‌ای است که وجود مهریه در آن مفروض و مفروغ عنه تلقی شده است؛ به بیان بهتر اضافه‌ی «صدقات» به ضمیر «هنّ» و مقدم داشتن کلمه «النساء» بیان این معنا است که زنان مهریه داشته‌اند و پرداخت مهریه در بین مردم و در سنن ازدواج‌شان متداول بوده است؛ [۱] محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ترجمه سید باقر موسوی؛ ج ۴، قم؛ انتشارات اسلامی، بی‌تا، ص ۲۶۹. بنابراین، معنای آیه این نیست که «به زنان مهریه بدهید» بلکه معنای دقیق آن این است که «مهریه زنان را به خودشان بدهید.» و روشن است که این معنا، به صراحت از وجود مهریه حکایت دارد؛ از این جهت است که می‌گوییم وجوب مهریه يك حکم امضایی نه تأسیسی.

(۲) اگر از منظر تاریخی هم به مسئله نظر افکنده شود معلوم می‌گردد که پرداخت مهر، علی‌رغم تحولات و تغییرات چشمگیر، يك سنت پایدار اجتماعی است که از گذشته‌های دور تا امروز در جوامع بشری رایج است.

در مصر باستان، زوج مبلغی را به عنوان جبران خسارت از این جهت که با ازدواج، یکی از اعضای خانواده‌ی فردی را از او می‌گرفت، به پدر دختر می‌داد؛ یعنی در واقع پرداخت «مهر» بابت تسکین و کاهش درد و رنج ناشی از جدایی دختر از پدرش صورت می‌گرفت. [۲] غالب غانم؛ القوانین و النظم عبرالتاریخ؛ لبنان: دار المنشورات الحقوقیه، ۱۹۹۷، ص ۴۷. در بابل، مهر به عنوان وجه معامله و در واقع بهای زن بود که به پدر او داده می‌شد؛ هرچند به مرور زمان، خرید آن به منظور ازدواج، با جایگزینی هدیه‌ای برای پدر زن، حالت نمادین یافته بود [۳] همان؛ ص ۶۰. جوامع قبیله‌ای و بادیه نشین حجاز نیز از همین سنت پیروی می‌کردند و مبلغ پرداختی از سوی مرد، به هر عنوانی که داده می‌شد به پدر دختر اختصاص داشت؛ اما پس از تابش اشعه حیات بخش اسلام بر حجاز و طلوع خورشید عدالت در آن سرزمین، تنها تغییر بنیادینی که در این سنت اجتماعی پدید آمد، اختصاص یافتن مهریه به خود زن بود.

#### • مهریه در قرآن

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ...» [۴] نساء: ۴. این بیان، حق صریح و شخصی را برای زن در مهریه‌اش ایجاد کرد و با اعلام اینکه آنچه در جامعه جاهلی نسبت به آن رواج داشت، باطل است، ازدواج را اجتماع دوتن از روی میل و اختیار خواند و «مهریه» را حق خود زن دانست که فقط خودش باید آن را بگیرد نه ولی او. [۵] سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، لبنان: دار الشروق، ۱۹۹۵، ص ۵۸۵ (ذیل آیه فوق).

نکته مهم و قابل مطالعه در این آیه شریفه آن است که قرآن کریم علاوه بر تخصیص مهریه به خود زن، جهت پرداخت آن را هم بیان می‌کند و در واقع همین نکته است که ماهیت و چیستی مهریه را تبیین می‌نماید؛ چه اینکه دقت در آن نشان می‌دهد که مهریه چیست و به چه منظوری پرداخت می‌شود؛ اما پیش از پرداختن به آن، یادآوری دو مسئله به عنوان مقدمه ضروری به نظر می‌آید:

(۱) از نگاه انسان شناختی و ارزشی، زن و مرد هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و اصولاً از نظر اسلام، انسانیت انسان به روح او وابسته است که واحد و تقسیم‌ناپذیر است؛ به بیان دیگر زن و مرد در آفرینش کاملاً یکسان و مساوی‌اند و از این رو راه رسیدن به کمال انسانی و دستیابی به مقام قرب الهی برای هر يك از زن و مرد باز است و از این نظر مانعی فراوری هیچ کدام از آنها وجود ندارد؛ بنابراین علی‌رغم وجود برخی ویژگی‌ها و تفاوت‌های فیزیکی و عاطفی که دست قدرتمند آفرینش، در خلقت انسان زن و مرد به وجود آورده (و همین تمایزها موجب شده است تا زن و مرد از همین نظر مکمل وجودی همدیگر باشند) با وجود این از نظر ارزش‌انسانی و کمال معنوی میان زن و مرد به عنوان يك انسان هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی وجود ندارد [۶] ر.ک به: قدرت الله خسرو شاهی و مصطفی دانش پژوه؛ فلسفه حقوق؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰ - ۱۵۰.

(۲) قرآن کریم در يك بیانی زیبا که نشانگر شاهکار خلقت است می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» [۷] اعراف: ۱۸۹. یا «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» [۸] روم: ۲۱. همچنانکه ملاحظه می‌شود، قرآن مجید آفرینش زوج یا همسر را برای انسان‌ها، مایه سکون و عامل آرامش معرفی نموده و هدف از آن را دستیابی به آرامش

روحی و روانی که زاینده‌ی محبت و مودت است می‌داند؛ در واقع قرآن مجید بر این نکته نظر دارد که اولاً آرامش و سکون در سایه‌ی محبت و مهربانی امکان‌پذیر است و ثانیاً نقطه‌ی اوج آن در خلق همسران نهفته و در پرتو زوجیت قابل دسترسی است؛ زیرا قانون خلقت، در یک تدبیر ماهرانه، جمال و زیبایی و غرور و بی‌نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است و در واقع، در متن خلقت، نقش هر یک از زن و مرد، در مسئله‌ی عشق مغایر نقش دیگری است [۹] مرتضی مطهری؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ ج ۵، تهران: صدرا، ۱۳۶۵، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

به طور طبیعی تعدد و تفاوت نقش ایجاب می‌کند تا هر کدام، با حفظ جایگاه و ویژگی‌های خویش به ایفای نقش بپردازد و همین ایفای نقش اختصاصی، اقتضاء می‌کند که آن کس که طالب و جوینده است، دنبال مطلوب و گمشده‌ی خویش به راه افتد و برای دسترسی و یافتن آن از هیچ تلاش و ایثاری فروگذاری نکند.

مرد به صورت طبیعی، در برابر غریزه از زن ناتوان‌تر است. این خصوصیت، وی را وادار می‌کند تا به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضایت او اقدام نماید [۱۰] همان: ص ۲۳۳. یعنی در واقع، گمشده‌ی مرد همان سکون و آرامش است که از سر ناآرامی و بی‌قراری در تب و تاب دست یافتن به آن است و برای آنکه به آن دست پیدا کند، از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نمی‌کند. همین مسئله موجب شده است تا مرد، در پی یافتن سکون و جستن آرامش، همواره خواستگار زن باشد و از آنجا که زن نیز دنبال سکون و در جستجوی آرامش است و سعی می‌کند بهترین پناهگاه را برای آرامش یافتن خویش بجوید و از این رو که نقش وی پاسخگویی به محبت و خواستگاری مرد است، در صدد بر می‌آید به عاشقانه‌ترین محبت پاسخ دهد و به روی پاک‌ترین و با ثبات‌ترین مهر آغوش بگشاید؛ به بیان دیگر مرد به خاطر آرامش یافتن و بهره‌مند شدن از سکون، به دنبال زن می‌رود و زن نیز به خاطر همان مسئله و تأمین همان نیاز طبیعی خویش، می‌کوشد تا گرم‌ترین خواسته‌ها و شورآفرین‌ترین محبت‌ها را بیابد و از میان انبوه اظهار ارادت‌ها و ابراز عشق‌ها، خالص‌ترین و پاک‌ترین آن را بجوید و با گرم‌ترین پاسخ به شایسته‌ترین تقاضا، سکون و آرامش رؤیایی را به تصویر بکشد تا بدین‌سان حکمت آفرینش پیوند زن و مرد در عالم واقع، تحقق عینی بیابد؛ بنابراین، با در نظر داشتن اینکه زن و مرد از ارزش انسانی همسانی برخوردارند و به لحاظ مقام معنوی و کمالات هیچ‌گونه تفاوتی میان آنها وجود ندارد و با توجه به اینکه حکمت نهفته در خلقت زوجین و همسران، حصول آرامش، و رسیدن به سکون است و پاسخ زن به تقاضای مرد برای تأمین همین هدف صورت می‌گیرد، قرآن کریم پس از دستور به پرداخت مهریه زنان، جهت اعطای آن را هم گوشزد می‌نماید. مفسران عالی مقام در تفسیر کلمه «نحله» که بیانگر وجه پراخت مهریه است، ضمن اینکه اقوال و دیدگاه‌های گوناگون را متذکر شده‌اند؛ با این حال تقریباً در این مسئله اتفاق نظر دارند که مراد از نحله، «عطیه» و «هبه» است.

شیخ طوسی (ره): اینکه خداوند مهریه را بر مرد واجب نموده و زن را موظف به پرداخت چیزی نکرده است، از منظر بعضی از مفسران بدین معناست که در واقع، مهریه عطیه‌ای از سوی خداوند متعال برای زنان است. [۱۱] تفسیر التبیان؛ ج ۳، النجف: المکتب الامین، (بی‌تا) ص ۱۰۹، ذیل آیه ۴ سوره نساء.

طنطاوی: «نحله»، یعنی عطیه و هدیه بدون عوض که با رضایت قلبی به کسی داده می‌شود. [۱۲] الجواهر؛ ج ۳، مصر، (بی‌تا) ۱۳۵۰، ص ۱۰، ذیل همان آیه.

محمد جواد مغنیه: مراد از نحله عطیه‌ای است که خداوند پرداخت آن را بر زوج واجب گردانیده و... در حقیقت، خداوند شوهران را موظف نموده تا از جانب خداوند متعال، هدیه‌ای را به همسران‌شان بدهند. پس مهریه عوض بهره‌برداری جنسی نیست؛ چون زن و مرد در این نیاز، مشترکند. [۱۳] التفسیر الکاشف؛ ج ۲، لبنان: دار العلم للملایین، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۱، ص ۲۵۰، ذیل همان آیه..

• سید قطب:

خداوند متعال به شوهر دستور می‌دهد تا مهریه را به عنوان هدیه محض با رضایت قلبی تمام و با آسودگی خیال به همسرش اعطا کند، دقیقاً همان‌طوری که یک هدیه و بخشش را به کسی می‌دهد. [۱۴] فی ظلال القرآن.

• احمد مصطفی المراغی:

معنای آیه شریفه این است که زانی را که به عقد ازدواج‌تان درمی‌آورید، مهریه‌شان را به عنوان هدیه و بخشش بدهید. [۱۵] تفسیر المراغی؛ ج ۴، لبنان: دار احیاء التراث العربی، (بی‌تا) ص ۱۸۴، ذیل همان آیه.

ابو الحسن الماوردی: نحله همان عطیه و هدیه بدون عوض است. اینکه دین را نحله نامیده‌اند به این دلیل است که عطیه‌ای از سوی خداوند متعال است. [۱۶] النکت و العیون؛ ج ۱، لبنان، مؤسسه الکتب الثقافیة، (بی‌تا) ص ۴۵۱، ذیل همان آیه.

• محمد حسین فضل الله:

«آیه شریفه، مهریه را ثمن و عوض ندانسته؛ بلکه آن را «نخله» می‌خواند؛ یعنی عطیه‌ای که انسان به کس دیگری بدون چشم داشت عوض، می‌دهد... [۱۷] تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۷، لبنان: دار الملائک، ۱۹۹۸، ص ۶۹، ذیل همان آیه و ص ۱۸۱، ذیل آیه ۲۴ همان سوره.. فخرالدین الرازی:

کلبی می‌گوید: «نخله» به معنای «عطیه» و «هبه» است... پس مهر یا عطیه از سوی زوج است؛ چون وی در برابر آن چیزی به دست نمی‌آورد و آنچه را زوج مستحق است، اباحه بضع است نه مالکیت آن، یا عطیه‌ای از سوی خداوند است؛ چون خداوند منافع نکاح را میان زوجین به طور مشترك قرار داده است؛ اما زوج را مأمور به پرداخت هدیه‌ای به زوجه می‌نماید [۱۸] التفسیر الکبیر؛ ج ۹ - ۱۰، لبنان: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۰، ص ۱۴۷، ذیل همان آیه و نیز ر.ک به: مجمع البیان؛ ج ۳ - ۴، ذیل همان آیه..

بنابراین از مجموع این دیدگاه‌های تفسیری، به این نتیجه می‌رسیم که وجه پرداخت مهریه و جهت اعطای آن این است که مهریه باید به عنوان هدیه و پیشکش، بدون توقع و چشم‌داشت عوض، به زن داده شود؛ به عبارت دیگر مهریه یا «صداق» یک هبه، کاملاً محض و بدون عوض است و شاید با همین ملاحظه است که قرآن مجید در ادامه آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». یعنی اگر زنان بخشی از آن را از روی طیب نفس به شما برگردانند، نوش جان و گوارای تان باد. از این تعبیر هم می‌توان فهمید که مهریه، «هبه» غیر معوض است و الا با برگرداندن تمام یا قسمتی از آن، به همان نسبت از عوض آن هم باید برگردانده شود؛ پس از نظر قرآن مجید، چستی و ماهیت مهریه یا صداق را هبه و هدیه بودن محض تشکیل می‌دهد و جز آن، هیچ عنصر دیگری در آن دخیل نمی‌باشد؛ البته یادآوری این نکته هم لازم است که در برخی آیات قرآن مجید [۱۹] نساء: ۲۴ و ۲۵ و مائده: ۵، تعبیر به «اجور» جمع اجر یعنی مزد دیده می‌شود که ظاهر آن نشان می‌دهد نکاح یک معاوضه است و گویا در این معامله فقط جانب مرد منتفع می‌شود؛ به عبارت روشن‌تر، در یک نگاه گذرا و کلی از این دسته از آیات چنین فهمیده می‌شود که مرد، زن را به منظور بهره‌برداری جنسی به خدمت می‌گیرد و از آنجا که هر خدمتکاری، مستحق مزد و اجرت است، زن نیز مستحق آن است؛ پس اصلاً عقد نکاح، مثل عقد اجاره است؛ و یک معامله محض که سود عاید از آن هم به جیب مرد می‌رود و برای زن جز چند ریال وجه نقد یا «وجه معامله» چیز دیگری باقی نمی‌ماند. لکن با دقت در آن در می‌یابیم که این تصور درست نمی‌باشد و آیات یاد شده مفید این معنا نیستند که مهر، عوض بضع است، بلکه هدیه‌ی نکاح و در واقع پاداش آن ارتباط عمیق و ریشه‌داری است که با پاسخ گفتن زن به اظهار محبت مرد، پدید می‌آید. [۲۰] محمد الصادق؛ الفرقان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴ - ۵، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸، ص ۲۱۲.

#### • مهریه در روایات

با دقت و تأمل در محتوای برخی احادیث نیز، حداقل به این استنتاج می‌رسیم که «عوض بودن» مهر، یک تصور و پندار بی‌اساس است. از امام کاظم (ع) روایت شده است که شخصی از آن حضرت پرسید: مردی با زنی ازدواج کرده و مهر او را به شرط اینکه زن به همراه شوهرش برود و در شهر محل زندگی او زندگی کند، صد دینار قرار داده و در غیر آن پنجاه دینار، حکم آن چیست؟ امام (ع) پاسخ داد: اگر شوهر، زن را به بلاد شریک ببرد، شرط او اعتبار ندارد و باید صد دینار به زن به عنوان مهر بدهد؛ اما اگر او را به دار الاسلام و شهر مسلمانان ببرد، شرط لازم الوفاء است: «و المسلمون عند شروطهم» [۲۱] حر عاملی؛ وسائل الشیعه: کتاب النکاح، ابواب مهور، ب ۴۰، ج ۲.. توضیح اینکه این مسئله دو صورت دارد: در یک صورت، مهریه زن صد دینار و در صورت دیگر، پنجاه دینار است. اگر زن مطابق شرطی که در عقد لحاظ شده است، عمل کند و به همراه شوهر برود، در این حالت، اگر شوهرش بخواهد او را به شهر غیر مسلمان ببرد، امام کاظم (ع) می‌فرماید: شرط اعتبار ندارد و شوهر باید تمام مهر، یعنی همان صد دینار را به زن بدهد. این سخن بدین معناست که زن می‌تواند از رفتن با شوهر خودداری کند، اما با آن هم بر خلاف مقتضای شرط، مستحق تمام مهریه است؛ ولی اگر شوهرش بخواهد او را به شهر مسلمان ببرد، از نظر امام (ع) شرط نافذ است و باید مطابق آن عمل شود؛ در این صورت، اگر زن از رفتن با شوهر خودداری کند، مستحق تمام مهر نیست؛ بلکه طبق شرط، نصف آن را مستحق می‌باشد.

از این بیان چنین فهمیده می‌شود که مهریه، عوض استمتاع و التذاذ جنسی نیست؛ زیرا شهر مسلمان و غیر آن در حصول استمتاع و التذاذ تأثیری ندارد. آیا می‌توان گفت استمتاع در شهر مسلمانان دارای کیفیت متفاوت از آن، در شهر غیر مسلمانان است؟ و اصلاً رفتن یا نرفتن زن با شوهر به شهر دیگر، چه تأثیری در استمتاع دارد؟ پس می‌توان گفت مهریه قطعاً «عوض» چیزی نیست و بر اساس اینکه شرط یاده شده در یک صورت لازم الوفاء است و در صورت دیگر، هیچگونه اعتباری ندارد، می‌توان فهمید که مهریه جهت و حکمت دیگری دارد.

«فی الاحتجاج عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری عن صاحب الزمان (ع) انه كتب اليه، اختلف اصحابنا، فی مهر المرأة فقال بعضهم: اذا دخل بها سقط عنه المهر و لاشيء عليه و قال بعضهم، هو لازم فی الدنيا و الآخره فكيف ذلك؟ و ما الذی يجب فيه؟ فاجاب (ع) ان كان عليه بالمهر كتاب



فیه ذکر دین فهو لازم فی الدنيا و الآخرة و ان کان علیه کتاب فیه اسم الصداق، سقط اذا دخل بها، و ان لم یکن علیه کتاب فاذا دخل بها سقط باقی الصداق» [۲۳] همان؛ ب ۱۸، ح ۱۶..

مطابق این روایت، اولاً در صورتی که در سند ازدواج نام صداق ذکر شده باشد و دوم در صورتی که اصلاً سند مکتوبی در میان نباشد، اگر زن حاضر به تمکین شد و میان او و شوهرش «مضاجعت» واقع شد، در این دو حالت، مهریه ساقط می‌شود و مانند حالت اول که ممکن است در سند ازدواج با نام «دین» ذکر شود، لازم الاداء نمی‌باشد؛ بنابراین اگر مهریه عوض استمتاع یا غیر آن باشد، سقوط آن در هیچ حالت توجیه ندارد، مگر اینکه اصل معامله دچار اشکال گردد.

از آن گذشته، احادیث متعددی راجع به قلت مهر و مذمت زیادت آن، [۲۳] همان؛ ب ۵. و اینکه مستحب است زن، حتی پیش از دخول، مهرش را به شوهرش ببخشد، [۲۴] همان؛ ب ۲۶. و یا اینکه تعیین مهریه به تراضی و توافق زوجین بستگی دارد [۲۵] همان؛ ب ۱، ح ۱ و ۹. و یا این روایت که رسول اکرم (ص) زنی را به عقد ازدواج مردی درآورد و مهر او را تعلیم یک سوره از قرآن قرار داد، [۲۶] همان؛ ب ۲، ح ۱. با قطع نظر از اینکه نکاح اصلاً یک معامله محض و معاوضه نیست و بسیاری از احکام و آثار معامله را ندارد، همگی بر این نکته دلالت دارند که مهریه به هیچ وجه عوض یا بهای منافع نکاح و غیر آن نیست که مرد در برابر انتفاع از آنها به زن می‌دهد؛ در نتیجه:

الف) براساس ارزش انسانی یکسان زن و مرد که احتمال هرگونه معامله و «بیع و شراء» را در روابط انسانی، بویژه رابطه‌ی زوجیت منتفی می‌داند؛

ب) با توجه به اینکه زن و مرد هر دو در پی دستیابی به آرامش و سکون اند که مطابق حکمت آفرینش ازواج (نه زوجات) در زوجیت و همسری نهفته است؛

پ) و با عنایت به نفی مطلق عوض بودن مهر و اثبات هدیه محض بودن آن، به این جمع‌بندی می‌رسیم که مهریه هدیه‌ای است که به پاس نکوداشت پاسخ مثبت زن به تقاضای محبت‌آمیز و اظهار عشق و ارادت مرد، از سوی وی به زن اعطا می‌شود؛ چنانکه حتی در روابط آزاد و نامشروع نیز، این مرد است که به زن هدیه می‌دهد [۲۷] مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام؛ ص ۲۲۶. و پاسخ به تقاضای حتی نامشروع خویش را هم احترام می‌نهد.

## ۲) چرایی مهریه

پس از اینکه معلوم شد مهریه هدیه است و به پاس نکوداشت پاسخ محبت‌آمیز زن به تقاضای عاشقانه مرد اهدا می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید مهریه داد؟ بر فرض که مهریه، هدیه باشد، آیا لازم است چنین هدیه‌ای داده شود و اصلاً چرا در فقه به وجوب «مهر» حکم شده است؟ پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش‌ها، لازم است یادآوری داده شود که:

الف) طبیعت نیرویی را در نهاد انسان به ودیعت نهاده است که پس از بلوغ جسمانی و رشد هرمونها و تغییر فیزیکی در اندام‌های انسان، این نیرو به حرکت درآمده و به فعل و انفعال می‌پردازد. همچنانکه می‌دانیم این نیرو جزء غرایز انسانی است و غرایز براساس طبیعت‌شان، کور و هدایت نشده‌اند و لذا یکی از وظایف مهم انسان، تنظیم، تعدیل و هدایت غرایز است که اگر به حال خود رها شوند، موجب انحراف و لغزش افراد می‌گردند؛ از این رو به اقتضای طبیعت و به حکم ضرورت، سالم‌ترین شیوه و مناسب‌ترین راه ارضای غریزه جنسی و تعدیل شهوت نفسانی، ازدواج و تشکیل خانواده است.

ب) هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، ارضای ضابطه‌مند و تأمین مصلحت‌آمیز نیاز جنسی زن و مرد، ایجاد آرامش روانی و پی‌ریزی کانون گرم محبت و دوستی میان آنها و سرانجام تأمین حب بقای انسان از طریق ادامه‌ی نسل و داشتن فرزند است. [۲۸] قدرت الله خسرو شاهی و مصطفی دانش پژوه؛ فلسفه حقوق؛ ص ۱۵۴.

بنابراین: ازدواج و تأمین اهداف تشکیل خانواده مستلزم ایجاد عمیق‌ترین رابطه و مستحکم‌ترین پیوند میان زن و مرد است تا بتوانند در پرتو آن، تمام عمرشان را با راحتی و آسایش بگذرانند؛ مهمترین اساس اجتماع را بر محور محبت و دوستی پی‌ریزی نمایند؛ نیاز جنسی شان را به طور منطقی، معتدل و از طریق مشروع، با آسودگی و اطمینان خاطر، برآورند و با تعلیم و تربیت فرزندان صالح و شایسته ضمن بقای نسل آدمی، جامعه انسانی را به سوی رشد و تعالی سوق دهند؛ از این رو اگر قرار باشد مطابق با اصول معماری نوین، بنای مستحکمی ساخته شود تا در برابر حوادثی همانند زلزله و سیل و طوفان از استحکام نسبتاً بالایی برخوردار باشد و به سادگی در برابر این حوادث فرو نریزد و بتواند نگهبان جان ساکنان‌اش باشد، لازم است در ساختن آن، از نخستین نقطه‌ی ساخت تا آخرین مرحله‌ی آن، از بهترین مصالح، مناسب‌ترین نقشه هندسی و کارآزموده‌ترین معماران بهره‌گیری شود که به نظر می‌آید در این میان، مصالح مرغوب ساختمانی نقش مهم و محوری را ایفاء می‌نمایند.

بر همین اساس، بنای مستحکم خانواده که محل تأمین نیازهای حیاتی و ضرورت‌های اساسی زندگی انسان است، مقتضی مصالح بسیار مرغوب و درجه یک است که در این میان، محبت، مودت، مهربانی و دوستی نقش کلیدی را ایفا می‌کنند؛ از سوی دیگر برای محک زدن مرغوبیت مصالح ساختمانی از استاندارد بودن و سایر نشانه‌ها و شواهد آن از قبیل تجارب به عمل آمده، شهرت تولید کننده و امثال آن کمک گرفته می‌شود؛ لذا سؤال قابل طرح در این باره این است که برای محک زدن صداقت و محبت صادفانه‌ی خواستگار ازدواج، از چه عنصری باید بهره گرفت؟ چه عاملی می‌تواند ثابت کند که ادعای دوستی و محبت مرد نسبت به زن، خالص و سره است؟ مردی که هنگام خواستگاری و قدم پیش گذاشتن به منظور ازدواج با یک زن در نخستین ادعا از دوستی و محبت و علاقه‌مندی سخن می‌گوید، چگونه می‌تواند این ادعا را اثبات نماید؟

#### • فلسفه وجوب مهر

سنت اجتماعی‌ای که مقتضای درک و تدبیر عقلانی و معلول مصحلت اندیشی انسان بوده، بر این استوار گشته است تا مرد مدعی محبت و دوستی، به منظور اثبات و نشان دادن صداقت و خلوص ادعایش، چیز ارزشمندی را به عنوان مهریه به زن تقدیم کند تا شاهد صدق ادعایش باشد و جالب اینجاست که قرآن مجید، ضمن تأیید و صحه گذاشتن بر این سنت پسندیده و نیکی اجتماعی، [۲۹] محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر قرآن؛ ج ۷، ص ۲۸۵، ذیل آیه ۴ سوره نساء. از دلیل اثبات ادعای مرد با عنوان «صدقه» یاد می‌کند و مهر را صدق می‌نامد تا فلسفه آن را که همان درستی و راستی در پیمان ازدواج است، بیان کند. [۳۰] محمد تقی المدرسی؛ من هدی القرآن؛ ج ۲، طهران: دار محبّی الحسین(ع)، ۱۴۱۹، ص ۲۲. در واقع، مهریه نماد محبت و دوستی است و لذا از نظر اسلام، ارزش گذاری مادی آن نقش مهمی ندارد و بلکه تعیین آن به توافق زوجین واگذار شده است.

اظهار نظر اسلام در مورد مهریه به منظور برانگیختن بعد اخلاقی آن است و از این رو، فزونی مهریه را عملاً با کرامت انسانی زن در تنافی می‌داند؛ [۳۱] محمد حسین فضل الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ص ۶۹. بنابراین مهریه بدین منظور تقدیم زن می‌شود تا دلیل صدق محبت و شاهد صحت ادعای مرد مبنی بر دوستی و علاقه‌مندی او به زن به خاطر تشکیل خانواده و عقد پیمان ازدواج باشد.

شیخ صدوق(ره) در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا(ع) در این باره حدیثی را با این مضمون نقل می‌کند که: «عله المهر و وجوبه علی الرجال و لایجب علی النساء ان یعطین ازواجهن، لان علی الرجل مؤونه المرأه ، لان المرأه بايعه نفسها و الرجل مشتر و لایكون البیع الا بتمن و لالشرء بغير اعطاء الثمن...» [۳۲] علل الشرایع؛ باب عله وجوب المهر، حر عاملی؛ ب ۱۱، ج ۹. مفاد این روایت بیانگر این مطلب است که مهریه به دو دلیل بر مرد واجب است: یکی به دلیل این‌که مخارج زن بر دوش مرد است و دیگر اینکه زن در مقام فروشنده است و مرد خریدار، و آن‌گاه بر اساس يك كبرای کلی می‌گوید: هیچ معامله‌ای بدون عوض و معوض نخواهد بود؛ پس عقد ازدواج هم يك معامله است که در آن، رعایت این قاعده لازم است؛ بنابراین ظاهر این روایت عمل زن و مرد را به معامله و داد و ستد تشبیه می‌کند و طی آن، زن را فروشنده و مرد را خریدار معرفی می‌کند که باید به لوازم معامله، یعنی رد و بدل «عوض و معوض» یا «ثمن و مثن» تن در دهند؛ اما با توجه به واقعیت‌های عینی مورد تأکید و تأیید دین مقدس اسلام نمی‌توان گفت مراد امام رضا(ع) از بیان علت وجوب مهر، ظاهر کلماتی است که در این حدیث به کار برده است؛ زیرا:

۱) از نظر اسلام زن و مرد، ارزش انسانی کاملاً یکسان دارند و لذا خرید و فروش یکدیگر توجیه‌پذیر نمی‌باشد.

۲) نکاح ضمن اینکه يك سنت اجتماعی است، يك سنت شرعی نیز هست که مطلوبیت آن براساس اهداف آن است و به همین دلیل، قدسیت یافته است، در حالی که معاملات زیادی از نظر شرعی صحیح و مجاز دانسته شده است؛ اما هیچ کدام تقدس نیافته‌اند.

۳) در معامله باید عوض و معوض به صراحت، تعیین شوند؛ در حالی که در نکاح تعیین آن دشوار است و بر فرض که مهریه، عوض باشد، معوض چیست؟

۴) عوض باید متناسب با معوض باشد در حالی که اگر در نکاح، معوض معین هم باشد، با توجه به تأکید زیادی که در مورد کم بودن میزان مهر، بخشیدن آن به شوهر و برجسته نمودن زوایای اخلاقی آن در فرهنگ اسلامی شده و چه بسا امور غیر مادی به عنوان مهر پذیرفته است، این تناسب اصلاً وجود ندارد.

۵) قرآن مجید راجع به مؤمنان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» [۳۳] سوره توبه: ۱۱۱. خداوند جان و مال مؤمنان را در برابر بهشت از آنها می‌خرد. آیا این معامله، همانند معاملات رایج مادی است؟ آیا در این معامله عوض و معوض، معین و تناسب میان آن دو رعایت شده است؟ آیا جان و مال فناپذیر و مادی می‌تواند متاعی باشد که بهای آن بهشت جاودان فرار داده شود؟ بنابراین، روشن است که آیه‌ی شریفه در مقام تشبیه معقول به محسوس است و برای اینکه درک و فهم مسئله را برای انسان‌ها آسان‌تر کند، از این عبارات استفاده می‌کند؛ همانند آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجِيبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...» [۳۴] صف: ۱۰ - ۱۱. ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتی که از عذاب درناک رهایی‌تان می‌بخشد، راهنمایی کنم؟ اگر می‌خواهید به این تجارت بپردازید، به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با مال و جان‌تان در راه خدا جهاد کنید...

پس می‌توان گفت که بیان امام رضا(ع) در تبیین علت وجوب مهر نیز از باب تشبیه معقول به محسوس است و به هیچ وجه در مقام آن نیست که عقد ازدواج را به عنوان يك معامله و داد و ستد محض معرفی نماید؛ چه اینکه بیان امام(ع) ناظر بر این نکته است که البته در عقد نکاح، داد و ستد و بیع و شرایی در کار است اما نه از آن نوعی که در آن، ارزش مادی، نقش محوری را ایفا می‌کند؛ بلکه در این بیع و شراء، محبت و دوستی و در واقع «دل» معامله می‌شود و چنین معامله‌ای نیازمند شاهد صدق است؛ چون همانند داد و ستد مادی نیست که با دادن عوض و دریافت معوض خاتمه یابد و تمام شود؛ بلکه معامله پایداری است که مدت دوام آن تمام عمر آدمی را در بر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر نکاح دل دادن و دل گرفتن است، دلداری و دلبری است، عشق و دوستی است، محبت و وفاداری است و این، نه معامله‌ای است که با انشای عقد و داد و ستد عوض و معوض، خاتمه می‌یابد و نه متاعی است که بتوان برای آن ارزش مادی تصور کرد؛ لذا مهریه با آنکه در قالب، ارزش مادی است؛ اما نقش کاملاً نمادین دارد و فقط نشان صدق ادعای دوستی و محبت است.

اگر ملتی به پاس رشادت‌ها و خودگذری‌های قهرمان ملی‌شان، تندیس بلورین به او تقدیم می‌کنند، یا جامعه‌ای در مقام ارج‌گذاری به يك دانشمند، به او لوح سپاس می‌دهند، آیا این بدان معناست که مقام و ارزش علمی و قهرمانی آنها را با يك تندیس یا لوح سپاس معامله نموده‌اند؟ یا این اقدام، نماد احترام عمیق آن ملت و جامعه به قهرمان ملی و دانشمند شان است؟ واضح است که این اقدام، ارزش نمادین دارد و يك ملت با يك حرکت نمایشی و سمبولیک مقام قهرمان ملی و دانشمند را ارج می‌نهد؛ بنابراین دادن مهریه نیز بر همین منوال، يك حرکت نمادین و يك اقدام نمایشی است که مرد با اهدای آن به پیشگاه زن، صداقت و درستی ادعای خویش را مبنی بر دوستی و عشق به زن نشان می‌دهد و در واقع، با این کار پاسخ مثبت زن را به تقاضای محبت‌آمیز و عشق آفرین خویش، ارج می‌نهد.

همچنین، احادیثی که راجع به جواز نظر انداختن به زن به منظور انجام ازدواج، وارد شده است، برداشت این نوشتار را از بیان امام رضا(ع) تأیید می‌کند. محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر(ع) پرسیدم مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند آیا می‌تواند بر او نظر کند؟ حضرت فرمود: «نعم، انما یشتريها باغلی الثمن» [۲۵] حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، ب ۳۶، ج ۱، نیز ر.ک به: حدیث ۷ و ۱۱ همان باب و علل الشرایع صدوق؛ ج ۲، باب ۲۶۰. مفهوم این حدیث و احادیث مشابه آن، این است که مرد در مقام انجام يك معامله بسیار بزرگ است و لذا باید مراقب تمام جهات و ابعاد آن باشد؛ گویی مرد می‌خواهد این معامله را با گران‌ترین قیمت انجام دهد؛ از این رو همان‌طوری که يك شخص در مقام عقد چنین معامله‌ای باید تمام جوانب آن را بسنجد و با چشم باز وارد آن شود، در مورد نکاح نیز باید مواظب باشد و چشمانش را بگشاید و کسی را که می‌خواهد به او دل ببندد و با همکاری او اساس يك کانون گرم و پر محبت را پی‌ریزی نماید - تا در تمام عمر، با زندگی در آن، به سکون و آرامش مطلوب دست یابد - باید بشناسد و تمام مزایا و معایب او را از نظر بگذراند و آن‌گاه با شناخت و آگاهی لازم اقدام نماید.

علاوه بر آن، امام(ع) می‌فرماید: «انما یشتريها باغلی الثمن» این گران‌ترین قیمت، چیست و مراد از «اغلی الثمن» چه می‌باشد؟ به نظر می‌رسد نزدیکترین مصداق و شاخص‌ترین فرد آن، همان سرمایه‌ی محبت و مودتی است که مرد هنگام ازدواج با در کف گرفتن آن وارد میدان می‌شود و با اتکای به آن، کانون گرم و صمیمی خانواده را تشکیل می‌دهد و با اعتماد به آن می‌خواهد اعتماد زن را به دست آورد و گرنه هیچ بهایی غیر از آن، نمی‌تواند ضامن بقای خانواده و تأمین کننده آسایش مطلوب برخاسته از آن باشد. سرمایه‌ی محبت است که زن را وامی‌دارد تا با ایثار و خودگذری و با تلاش پیگیر و شبانه‌روزی، بدون کمترین توقع و چشم‌داشت مادی، تمام زحمات درون خانه، رسیدگی به وضع منزل، فرزندان و همکاری و کمک با مردخانه را به دوش بکشد و نه تنها از این همه زحمت و تلاش، احساس خستگی نکند؛ بلکه از آن لذت ببرد. و البته همین دوستی و درستی است که به مرد حرکت و انگیزه می‌بخشد تا هیچ‌گاه به فراهم نمودن حداقل امکانات زندگی برای زن و فرزندان خویش اکتفاء نکند و هرگز نگوید که آنچه از نظر شرعی و قانونی بر دوش اوست، انجام داده و بیشتر از آن تکلیفی ندارد.

پس به یقین می‌توان گفت: این «اغلی ثمن» همان نقد محبت و دوستی است که به منظور خرید «دل» نثار می‌شود و در واقع مفاد این حدیث، حدیث دلدادگی و دلبردگی است؛ همچنان که مفاد کلام امام هشتم(ع) نیز همین است و براساس آن، زوجین به دنبال کیمیای محبت‌اند که خلوص و کمال آن را با اکسیر «صداق» و درستی محک می‌زنند و چون مرد، در این عرصه پیشگام و خواستگار مبادله‌ی محبت و معامله‌ی مودت است، به حکم اینکه بار اثبات ادعا به دوش مدعی است، باید شاهد، صدقی اقامه کند تا خلوص ادعایش را به اثبات برساند و «مهریه» همان شاهد صدق است که به صورت نمادین، بیانگر راستی و درستی ادعای محبت و دوستی از سوی مرد است؛ به بیان بهتر، مهریه همانند تمام اقدامات نمادین، دارای دو جهت است: از يك سو روایتگر صدق و راستی این طرف، و از سوی دیگر حکایتگر تجلیل و سپاس از طرف مقابل است؛ از

این جهت شریعت اسلام، ضمن تأیید این سنت اجتماعی، به آن حیث وجوبی بخشیده و لزوم آن را مورد تأکید قرار داده است.

• جمع بندی و نتیجه گیری:

اگر بخواهیم تمام آنچه را که طی این نوشتار به رشته تحریر درآمد، در جملاتی کوتاه بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم که اولاً؛ مهریه در ذات خود يك هدیه است که به دو منظور پرداخت می‌شود:

یکی به منظور اثبات ادعای مرد که با ادعای محبت و مودت به خواستگاری زن می‌رود و دیگری، به منظور ارج نهادن به پاسخ مثبت زن به تقاضای مرد؛ بنابراین مهریه مالی نیست که به خاطر جبران عدم استقلال مالی زن به او داده می‌شود؛ چون در جای خودش به اثبات رسیده است که زن همانند مرد، از این نظر استقلال دارد. قرآن مجید می‌گوید: «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» [۳۶] نساء: ۳۲..

از آن گذشته، با توجه به طبیعت مادی سیال، مهریه بیانگر ثروتی نیست که زن برای تأمین آینده زندگی‌اش به آن دست یابد. به ویژه اینکه زن در بیشتر موارد، مهریه را برای خرید لوازم زندگی و نیازهای شخصی‌اش در زمان زوجیت خرج می‌کند؛ [۳۷] محمد حسین فضل الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ص ۷۰. همچنین این ادعا که مهریه اهرم فشاری بر مرد است تا نتواند از اختیار طلاق استفاده کند و یا ادعاهایی مثل آن، کاملاً مردود و بی‌پایه است و هیچ‌گونه توجیه علمی و منطقی ندارد. [۳۸] ر.ک به: همان و مرتضی مطهری با نظام حقوق زن در اسلام؛ ص ۲۵۶ - ۲۶۱.

ثانیاً، با توجه به احکام ویژه‌ای که در شریعت اسلام درباره‌ی «مهر» بیان شده است و که طی آن بر جنبه‌ی اخلاقی و معنوی آن تأکید فراوان به عمل آمده و اصلاً وضع حقوقی مهریه به گونه‌ای تبیین گردیده است که جایگاه مالی و مادی آن را تقریباً به طور کامل از بین می‌برد، به این نتیجه می‌رسیم که اصلاً پرداخت مهریه يك حرکت نمایشی و يك اقدام نمادین است که ارزش سمبولیک آن را بیان می‌کند. [۳۹] ر.ک به: سید حسین شرف الدین؛ تبیین جامعه شناختی مهریه؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲.

ثالثاً، پرداخت مهریه از سوی مرد به زن، يك سنت کهن اجتماعی و عرفی و مقتضای درک و تدبیر عقلانی انسان‌هاست که از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته و شریعت اسلام، ضمن تأیید و صحه گذاشتن بر آن، جهت آن را تصحیح و بلکه تعیین نموده و در مورد آن، ارزش گذاری نموده است؛ از این رو مهریه یکی از لوازم ازدواج به شمار می‌رود که وجوب آن در فقه، بر صحت نکاح تأثیری ندارد؛ زیرا اصلاً مال و ارزش مادی در عقد ازدواج مقصد و مقصود نمی‌باشد؛ بلکه وجوب مهر به دلیل بالا بردن حیثیت نکاح و اظهار مقام بزرگ آن و بالاتر، به منظور تکریم زن و تأکید بر جایگاه تعیین کننده‌ی وی در عقد ازدواج است. [۴۰] ر.ک به: محمد کمال الدین امام؛ الزواج و الطلاق فی الفقه الاسلامی؛ لبنان: المؤسسة الجامعه للدراسات، ۱۹۹۶، ص ۱۱۹

- ۱۲۱.

منبع : نشریه حورا

<http://vista.ir/?view=article&id=270741>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### تحکیم بنیان خانواده از منظر اهل‌بیت

هدف اساسی دین اسلام، تربیت انسان‌ها و تأمین سعادت بشر در تمام ابعاد وجودی و در تمام مراحل زندگی است. پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام(ص)، برای این هدف مقدس مبعوث شده و در این راه نهایت سعی خود را مبذول نموده‌اند و در انجام این مأموریت، به نیازها، ویژگی‌ها و علایق فطری بشر به عنوان یک اصل مسلم توجه فراوان داشتند. به همین جهت





دستورات تربیتی اسلام و فرهنگ حیات بخش اهل بیت(ع)، دقیقا در راستای پرورش فطری انسانها، تدوین شده است. خداوند متعال برای تربیت افراد بشر، کانون پر مهر خانواده را بهترین محیط تربیتی انسان قرار داده است. در این مقاله به بررسی راههای تقویت عواطف اعضای خانواده، در پرتو سیره و سخنان اهل بیت(ع) می پردازیم.

• راههای تقویت عواطف در خانواده

#### ۱) گفت وگوهای محبت‌آمیز:

یکی از راههای استحکام بنیان خانواده، توجه به ارتباط کلامی است. سخنان عاطفی و بهره گیری از کلمات دلنشین و خطابهای شایسته و محبت‌آمیز، مخاطب را جذب می‌کند. خواسته یا ناخواسته از گوینده راضی شده، و در دلش نوعی احساس محبت نسبت به او ایجاد می‌شود. اگر در خانواده‌ای مرد یا زنی با عبارات زیبا و دلپذیر همسرش را صدا کند، علاوه بر این که به فرزندان چگونه سخن گفتن را می‌آموزد، در قلب او جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: زیبا سخن بگویند تا سخن زیبا بشنویند. خطابهای ملاطفت‌آمیز و دلربا، روح را نوازش داده و همسر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بعضی از عبارات، آن قدر زیبا هستند که هرگز تا آخر عمر فراموش نمی‌شوند.

رسول گرامی اسلام(ص) با توجه به این نکته فرمودند: مردی که به زنش بگوید: من ترا دوست دارم، [اثر این سخن] هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود. اساسا مرد و زن مسلمان باید زبان خویش را به سخن نیک عادت دهند، زیرا انسان فطرتاً از عبارتهای جذاب و پرمهر استقبال می‌کند و نسبت به انسانهای نیکو سخن، در دل احساس محبت می‌نماید.

#### ۲) صدا کردن با بهترین نام:

صدا کردن همسر با نامی که بیشتر دوست دارد، در ایجاد انس و الفت در میان زوجین تاثیر به سزایی خواهد داشت. پیامبر گرامی اسلام(ص) توصیه فرموده‌اند که برای افزایش مهر و صفا در میان مسلمانان، همدیگر را با نام زیبا و محترمانه صدا بزنند: سه چیز دوستی و محبت بین دو مسلمان را افزایش داده [و صفا و صمیمیت را در میان آنها تقویت می‌کند].

الف) هنگام ملاقات، با خوشرویی و چهره‌ای گشاده برخورد کند.

ب) اگر می‌خواهد در کنار او بنشیند، برایش جا باز کند.

ج) به بهترین نامی که دوست دارد او را صدا بزند.

#### ۳) سلام کردن به همدیگر:

طبق آموزش‌های اسلام، سلام کردن با صدای رسا و واضح و با آهنگی عاطفی و جذاب موجب تقویت روابط بین زن و شوهر خواهد شد. سلام با لحنی عاطفی، کینه‌ها را از بین برده، روحیه را تقویت کرده و دلها را به هم نزدیک می‌نماید. سلام دادن به جمع خانواده و به ویژه زن و شوهر به یکدیگر، نشاط آور و فرح بخش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی شوهر به خانه وارد می‌شود، باید به اعضای خانواده (به ویژه همسرش) سلام کند.

#### ۴) اظهار علاقه و ابراز محبت:

زوج جوانی که با هم پیمان زناشویی می‌بندند، معمولاً علاقه درونی و عشق پاک‌ی به یکدیگر دارند. اما آنچه در اسلام تاکید شده که بنیان خانواده را تقویت می‌کند و محبت و الفت را میان زوج جوان افزایش می‌دهد، اظهار و ابراز آن است .

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او اعلام کن، زیرا این عمل انس و الفت را بین شما پایدارتر می‌کند.

#### ۵) دلجویی، استقبال، بدرقه:

خانواده برای انسان کانون آرامش و راحتی است. مردی که بیرون از منزل با انواع مشکلات درگیر است و با ناملايمات فراوانی برخورد می‌کند، دوست دارد هنگام برگشت به خانه کسی از او دلجوئی کند، حرف دلش را بشنود و با سخنان آرام بخش خود، مرهم دردهای انباشته دل او باشد. دلش می‌خواهد هنگامی که در منزل را باز می‌کند، کسی با چهره‌ای گشاده، لبی خندان و لحنی عاطفی از او استقبال نموده و آنچه را که در دست دارد، با تکریم از او تحویل بگیرد و این فرد جز همسر صالح و مهربان او فرد دیگری نخواهد بود. در این صورت چنین زنی از دوستان خدا بوده و

پاداش بزرگی خواهد داشت.

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده و عرضه داشت: «یا رسول الله! من همسری دارم که هرگاه وارد خانه شوم به استقبال می‌آید و چون می‌خواهم از منزل بیرون روم مرا بدرقه می‌کند. هر گاه مرا اندوهگین ببیند می‌گوید: چه چیز تو را اندوهگین کرده؟ اگر برای مخارج زندگی ات ناراحتی، مطمئن باش که دیگری (خداوند) عهده دار آن است و اگر برای آخرت [و گرفتاری‌های قبر و قیامت] غصه می‌خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند. (و باید چنین باشی.) رسول خدا(ص) فرمودند: خداوند [در روی زمین] کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنها است. برای او نصف پاداش شهید است.»

علی(ع) در مورد بانوی بانوان و همسر نمونه تاریخ می‌فرماید: «به خدا سوگند بعد از ازدواج با فاطمه(س) بر او خشمگین نشدم و او را به کاری مجبور نکردم. و او مرا ناراحت نکرد و هیچگاه با من مخالفت نمود، وقتی به او نگاه می‌کردم تمام غم و اندوه‌های دلم برطرف می‌شد.»  
(۶) همدلی در انتخاب نوع غذا:

همهانگی و همدلی در انتخاب نوع غذا از جمله عواملی است که ارتباط زن و شوهر را تقویت کرده و بنیان خانواده را استحکام می‌بخشد. اگر زوجین در مساله غذا و خوراک تفاهم داشته باشند و شرایط همدیگر را مراعات کنند، بسیاری از مشکلات و اختلافات خانواده‌ها حل می‌شود. اگر مرد غذایی را دوست دارد و انتظار دارد که در منزلش تهیه شود، می‌تواند علاوه بر این که لوازم مورد نیاز را تهیه می‌کند، همسر خویش را از آن آگاه سازد. ولی اگر برای او فرقی نمی‌کند، که معمولاً هم شوهران مسلمان و متعهد چنین‌اند و در مورد غذای روزانه خویش سخت‌گیری و موشکافی نمی‌کنند، در این صورت از غذای تهیه شده استفاده کرده و با کمال متانت و بزرگواری از همسر هنرمند خویش قدردانی و تشکر می‌نمایند و با بهانه‌های مختلف زحمات وی را نادیده نمی‌گیرند. رسول اکرم(ص) فرمود: انسان با ایمان، مطابق میل و خواسته عیالش غذا می‌خورد و خانواده انسان منافق، مطابق میل و خواسته وی غذا می‌خورند.

در سیره و روش رسول(ص) آمده است که آن حضرت هیچگاه در مورد انتخاب نوع غذا سختگیری نمی‌کرد و با خانواده‌اش همراه می‌شد: «رسول خدا(ص) از هر نوع غذا می‌خوردند و غذایی که خداوند برایش حلال نموده بود، به همراه خانواده و خدمتگزارانشان تناول می‌کردند.»  
در جای دیگری پیامبر خدا(ص) فرمودند: بهترین زنان شما زنی است که غذای پاکیزه و دلپسند درست کند.  
(۷) فراهم نمودن مخارج خانواده:

مرد به عنوان مدیر خانواده، مسئولیت فراهم کردن وسائل مورد نیاز از قبیل خوراک و پوشاک و... اعضای خانواده را برعهده دارد. در این مورد اگر مردان با ایمان وظیفه خویش را در مورد به دست آوردن روزی حلال و پاکیزه به خوبی انجام دهند، مقامی بس بلند، در پیشگاه خداوند متعال کسب خواهند نمود.

امام باقر(ع) فرمودند: هر کس در دنیا به دنبال روزی حلال برود، به قصد این که نیازمند و محتاج دیگران نباشد و مخارج زن و فرزندش را تامین نماید و به همسایه‌ها [و هموعان مستمند خود] یاری رساند، چنین فردی در روز قیامت با سیمایی [نورانی] مانند ماه شب چهارده با خداوند ملاقات خواهد کرد. و امام صادق(ع) نیز فرمودند مرد تلاشگری که برای تهیه روزی حلال و مشروع برای خانواده‌اش می‌کوشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند. امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: «کسی که از فضل و عنایت پروردگار به دنبال روزی حلال می‌رود به اندازه‌ای که مخارج خانواده خود را تامین کند، از رزمنده‌ای که در راه خداوند متعال جهاد می‌کند پاداش افزونتری دارد.»  
(۸) هدیه دادن به همسر:

احترام به شخصیت افراد، در وجود آنان عشق و محبت می‌آفریند.  
هدیه دادن نوعی احترام به طرف مقابل محسوب می‌شود و انسانی که هدیه را می‌گیرد بی‌اختیار و از روی فطرت خدادادی خویش، مهر و محبت هدیه دهنده را در دل خود جای می‌دهد.

این نکته در روابط زناشویی از اهمیت خاصی برخوردار است و عامل مهمی در ایجاد انس و الفت و هم‌گرایی نسبت به زن و مرد به شمار می‌رود.

منبع : روزنامه اطلاعات

<http://vista.ir/?view=article&id=294890>



## تزریق عواطف رنجور

### • طلاق و تاثیرات آن بر فرزندان

طلاق یکی از پیامدهای ناگوار و تلخ زندگی است که طبعاً برای گروهی کثیری از انسانها اجتناب ناپذیر است. اگر چه در این پروسه جدایی والدین بعضاً کمک می کند تا آینده‌ی دگرگون داشته باشند اما متأسفانه اغلب فرزندان در این راه صدمه دیده و حتی خود را مقصر و محکوم می بینند. به همین خاطر سعی داریم با بازنگری آن دریابیم که چگونه والدین می توانند علی رغم جدایی شان کمک حال فرزندان خود باشند قبل از اینکه فرزندان دچار صدمات جدی روحی و روانی شوند.

### • تاثیر طلاق بر فرزندان

تزریق عواطف رنجور از جمله ترس، خشم، گنجی و بهت‌زدگی از تاثیرات طلاق بر کودکان است. باید اذعان داشت که کودکان می‌توانند پس از مدتی به حیات طبیعی خود بازگردند. البته در این رابطه نقش والدین بسیار



اساسی است. آنان باید کودکان خود را زیر چتر حمایت خود قرار دهند و هدایت صحیح را از آنان دریغ نکنند. طلاق بخصوص بر کودکان در دوران ابتدایی تحصیل تاثیر عمیق‌تری می‌گذارد. حس عدم امنیت کودکان را به شدت آزار می‌دهد و آنها از بازگو کردن شرایط خانواده خود احساس شرمساری دارند. حتی پس از مدتی ممکن است که بچه‌ها خود را سرزنش کنند. در این باره، واکنش بچه‌ها متفاوت است. برخی غم و درد نهان خود را ابراز می‌کنند و بعضی دیگر آن را پنهان می‌کنند.

عملکرد والدین چه می‌تواند باشد؟

به بچه‌ها کمک کنید تا عواطف خود را ابراز کنند. چه از طریق بیان و با از طریق نوشتن، نقاشی کردن و یا حتی از طریق موسیقی. به عواطف بچه‌ها احترام بگذارید.

به بچه‌ها اطمینان دهید که احساسات آنها طبیعی است.

آنجا که ممکن است علل جدایی را برای بچه‌ها توضیح دهید تا آنها دریابند که طلاق به‌علت تقصیر آنها صورت نگرفته است.

اگر امکان دارد فرزندان خود را با بچه‌هایی که تجربه مشترکی دارند آشنا سازید تا آنها بفهمند که تنها نیستند.

اگر امکان دارد بچه‌های خود را با گروه‌های درمانی مخصوص طلاق آشنا سازید.

### • ترس و اضطراب

ترس و اضطراب بخصوص دامنگیر بچه‌هایی می‌شود که مدارس ابتدایی را می‌گذرانند. طلاق با خود حس عدم امنیت را در کودکان می‌پروراند. پس از طلاق برخی از بچه‌ها از حس عمیق ناتوانی رنج می‌برند. بچه‌های کوچک‌تر گاه فکر می‌کنند که والدین در فکر ترك آنها هستند و این حس ناامنی آنها را تشدید می‌کند. درگیری والدین نیز استرس و اضطراب بچه‌ها را شدت می‌بخشد. امکان دارد که عوارض فیزیکی از جمله سردرد، درد معده و غیره در کودکان نمایان شود. واکنش بچه‌های بزرگ‌تر عموماً انزوا و خلوت‌گزینی است که خود گواه دیگری بر ترس و نگرانی آنهاست.

• عملکرد والدین

در حضور بچه‌ها با یکدیگر دعوا نکنید.

تا آنجا که ممکن است عناصر تنش‌زا را برای کودکان کم کنید.

به بچه‌ها پیرامون آینده زندگیشان اطمینان دهید: مثلاً چه کسی از آنها مراقبت می‌کند و یا کجا زندگی خواهند کرد.

به بچه‌ها اطمینان دهید که آنها را دوست دارید و از آنها مراقبت و حمایت خواهید کرد. از بچه‌ها نظر بخواهید و حمایت‌های خود را به شکل مداوم و با ثبات تکرار کنید. با هر یک از بچه‌ها وقت خاصی داشته باشید. به بچه‌ها یاد دهید چگونه استرس و نگرانی خود را ابراز کنند.

- خشم و از کوره در رفتگی

خشم نیز یکی دیگر از مظاهر رفتاری است که کودکان بخصوص در مدارس ابتدایی از خود نشان می‌دهند. گاه بچه‌ها از والدین، خشمگین هستند و آنها را سرزنش می‌کنند. بچه‌های بزرگ‌تر گاه آشکارا والدینشان را شتمت می‌کنند. خشم بچه‌ها گاه با زیر سوال بردن قوانین خانه و یا وظایفشان جلوه‌گر می‌شود. گاه نیز به شکل فعال فرزندان طلاق با بچه‌های دیگر به زدوخورد می‌پردازند.

- عملکرد والدین

بگذارید بچه‌ها بدانند که خشم یکی از مظاهر طبیعی طلاق است. راه‌های سالم ابراز خشم را به کودکان آموزش دهید (مثلا در میان گذاشتن، ورزش و یا کارهای هنری). با راه‌های ناسالم ابراز خشم (زدوخورد) مقابله کنید و در پیش گرفتن راه‌های سالم را تشویق کنید. به بچه‌ها یاد دهید چگونه با بچه‌های دیگر رفتار کنند. معلمان و سایر مددکاران از وضعیت طلاق مطلع سازید تا آنها نیز به کمک بچه‌ها بشتابند. باید دانست که زمان برای احیای مجدد فرزندان امری ضروری است. شواهد نشان داده است که پس از گذر زمان مناسب و تزریق حمایت‌ها و هدایت‌های صحیح، بسیاری از کودکان دوباره به حیات طبیعی خود برمی‌گردند. اما اگر اضطراب و تشویش کودکان به شکل فزاینده‌ای تداوم یابد، آنگاه باید از مشاورین متخصص در این رابطه کمک جست.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224960>

### تساوی حقوق با شرایط ضمن عقد

بسیار پیش آمده که برخی از شما وقتی حرف حقوق زن در ازدواج مطرح می‌شود معتقد به میزانی از نابرابری بین حقوق زن و مرد هستید. این مقاله به درست یا نادرست بودن این طرز فکر نمی‌پردازد، اما به راه حل منطقی‌ای که تا حدود زیادی می‌تواند تصور نابرابری حقوق زن و مرد را در ذهن شما از بین ببرد اشاره می‌کند.

برخی مردان به راحتی زیر بار شروط ضمن عقد غیر چاهی یا بهتر است بگوییم شروط صحیح اما خارج از عقدنامه نمی‌روند اما وقتی دختران جوان، با نگرفتن مهریه، خواستار افزایش شروطی مثل حق طلاق، نصف شدن دارایی مشترک، حضانت، سفر، کار و... می‌شوند برخی از مردان این شروط را قبول می‌کنند.





در مورد شرایط ضمن عقد و نحوه درج آن باید گفت، پس از اینکه دختر و پسر هنگام خوانده شدن خطبه عقد می خواهند شرایطی را به عقدنامه‌های خود بیفزایند، بسیاری از دفتر خانه های ازدواج با عباراتی حقوقی، شروط را به عقد نامه اضافه می کنند.

اما گاهی بی دقتی یا نارسایی جمله باعث می شود شرط کاملا بلااثر

شود و دادگاه‌ها آن را باطل یا بدون اثر بدانند. بنابراین لازم است برای اضافه کردن هر شرطی به عقد نامه، به دقت آنچه را می خواهید برای سر دفتر تشریح کنید.

ممکن است سر دفتری که به او مراجعه می کنید، اشکالاتی برای اضافه کردن شروط بتراشد یا شما را به دفتر اسناد رسمی حواله کند. به او یاد آوری کنید کارش غیر قانونی است و شما می توانید از او به خاطر تخلفش شکایت کنید.

ضمنا ابتدا عاقد مکلف است در این خصوص توضیحات لازم را مطرح و به زوجین تفهیم کند که شروط ضمن عقد چیست و چه آثاری دارد.

مثلا یک شرط ضمن عقد نکاح، این است که اگر مردی زن خود را طلاق بدهد، بعد از طلاق باید نصف دارایی اش را که بعد از شروع زندگی به دست آورده است به نام زن کند مشروط بر اینکه طلاق به درخواست مرد باشد یا تقاضای طلاق مرد به واسطه سوء رفتار زن یا عمل خلاف زن نباشد. یا شرط دیگر این است که زن در صورت تحقق شرایطی، از ناحیه مرد وکیل است خودش شخصا یا با انتخاب فرد دیگری به عنوان وکیل به دادگاه مراجعه و پس از اثبات ادعا درخواست طلاق کند.

عدم پرداخت خرجی زن و انجام سایر حقوق واجب زن به مدت ۶ ماه، بدرفتاری غیرقابل تحمل مرد با زن و فرزندان، بیماری صعب‌العلاج مرد به نحوی که زندگی زناشویی را به خطر بیندازد، دیوانه بودن مرد، اشتغال مرد به کاری که به حیثیت و آبروی زن و مصالح خانوادگی او لطمه می‌زند، در زندان بودن مرد به عنوان محکومیت در حال اجرا از ۵ سال به بالا از جمله مواردی است که زن می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور طلاق کند. همچنین اعتیادی که به اساس زندگی خانوادگی ضرر بزند، ترک بدون علت خانواده یا غیبت مستمر ۶ ماهه بدون دلیل موجه، محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب به جرم (اجرای هر نوع مجازاتی که آبرو و موقعیت زن را به خطر اندازد)، بچه دار نشدن مرد پس از ۵ سال، غیبت طولانی شوهر و ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر از مواردی است که زن می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور طلاق کند. زن علاوه بر موارد فوق در صورت موافقت شوهر، می‌تواند مواردی مانند حق مسکن، تحصیل و اشتغال را ضمن عقد شرط کند.

#### • شیوه درج شرایط ضمن عقد

شما ابتدا باید شرایط تان را به سر دفتر یا عاقد اعلام کنید و مطمئن شوید در کار شما مشکل تراشی نخواهد کرد.

در زیر جملات استاندارد برای ۳ شرط مهم یعنی داشتن حق طلاق، حق حضانت فرزندان و تعیین تکلیف دارایی مشترک آمده است. همچنین برای حق سفر، ادامه تحصیل و کار، کافی است از سر دفتر بخواهید این حقوق را به شرایط ضمن عقد شما بیفزاید.

۱) زوج به زوجه وکالت با حق توکیل غیر می دهد که خود را مطلقه سازد، با حق تعیین داور، تعیین تکلیف مهریه و سایر امور با مراجعه به مراجع صالحه. دقت کنید اگر در عقد نامه فقط ذکر شود زوجه حق طلاق دارد (یا جملاتی شبیه به این)، این شرط قابلیت اجرایی نخواهد داشت چون طلاق از نظر حقوقی یک حق نیست که دادنی یا گرفتنی باشد بلکه یک «ایقاع» مختص به شوهر است. یعنی حق یکطرفه مرد برای اینکه طلاق بدهد و اوست که فقط می تواند به کس دیگر مثلا همسر خود وکالت بدهد که از طرف او این ایقاع را انجام دهد.

۲) در صورت طلاق، اولویت در حضانت فرزندان با مادر خواهد بود.

۳) دارایی به دست آمده توسط هر یک از زوجین پس از ازدواج به منزله دارایی مشترک محسوب و در هنگام طلاق، نصف خواهد شد بهتر است برای اینکه در یک شرایط برابر، مانند ۲ انسان برابر ازدواج کنید، با گرفتن این حقوق، دیگر مهریه نگیرید.

اگر بدون افزودن شرطی به عقد نامه ازدواج کرده اید و حالا می خواهید شرط یا شرطی را اضافه کنید، باید به همراه همسران و با در دست داشتن شناسنامه‌ها و عقد نامه به یک دفتر اسناد رسمی (و نه دفتر ازدواج) مراجعه کنید.

در آنجا سندی جداگانه برای شروط شما تنظیم خواهد شد که معمولا سند وکالت است که به موجب آن شوهر شما برای طلاق یا سایر امور به شما وکالت می دهد.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=291538>

## تعیین سقف مهریه؟!

در حالی که بحث سقف برای مهریه آغاز شده بنظر میرسد اگر چه این موضوع بمنزله زیر سرم بردن يك بیمار بد حال می باشد ولی عملی قابل تقدیر و مثبت به حساب می آید این طرح که با امضاء تعدادی از نمایندگان زن مجلس هفتم نیز همراه بوده است برای جلوگیری از سیر سعودی و نا مناسب مهریه باشد اما درمان کاملی برای آن نیست در حالی که بسیاری از جوانان ایرانی برای پرداخت مبالغی در حد ۲۰۰ یا ۱۰۰ سکه طلا ناتوان میباشند گذاشتن این سقف فقط از رشد نامناسب مبلغ مهریه جلو گیری میکند ولی مشکلات کلی و اصلی مربوط به روابط مالی زن و شوهر را حل نمی کند . مشکل از آنجا ناشی میشود که زن هم مثل مرد نیاز به تامین مالی و آتیه دارد و در حال حاضر رسم شده که این تامین آتیه و معاش



بواسطه ازدواج و مهریه بوجود بیاید و خود این مساله مشکلات فراوانی را بعضاً بوجود می آورد و بعضیها بدون توجه به تفاهات فرهنگی و اخلاقی اقدام به ازدواج میکنند تا صرفاً ازدواج کرده باشند .

چیزی که زیاد مهم به نظر میرسد حق طبیعی زن برای آرامش خیال و مثبت نگاه کردن به آینده میباشد این در حالیست که معمولاً با طلاق و جدایی آینده نا معلومی در انتظار زن میباشد و شاید دلخوشی به مهریه زیاد دور از انتظار نباشد .

برای اینکه اصلاح اساسی در زندگی زناشویی و همچنین گشایشی در موضوع خانواده در اجتماع صورت پذیرد بسیار بجا میباشد در حمایتهای اجتماعی نسبت به زنان از طرف دولت اقدامات اساسی صورت پذیرد .

هر گونه اقدامی که باعث تثبیت آینده مالی زن و همچنین هر گونه حمایت اجتماعی از قبیل بیمه آتیه و خدمات تامین اجتماعی که باعث مثبت نگاه کردن زن به آینده اش بشود قابل تقدیر میباشد .

جایی در یکی از مقالات خواندم برای فردی که زندگی مشترک را با اشتباهات و تقصیر خود بهم میزند تدابیر باز دارنده اندیشیده شود و او مجبور باشد تا خسارتهایی را پرداخت کند البته من وارد این مباحث نمیشوم ولی این درست نیست که با شرایط حال حاضر قانون مرد جرات طلاق دادن نداشته باشد و زن با بروز کمترین مشکلات به اعتذار طلبکار بودن و وجود رابطه مالی با تراز مثبتی که با مرد بر قرار کره به دادگاه مراجعه کرده و مقدمات از هم پاشیده شدن زندگی را فراهم کند .

در حالی که شایسته است محاکم با متخلف و مقصر بر خورد کند ولی با توجه به کثرت مراجعین صرفاً فرصت پرداختن به طلبکارها و بدهکارها باقی مانده است .

در حالی که وجود مهریه های سنگین خود مقدمه ای برای ناسازگاری کردن زن هم میتواند باشد قانون نباید از ابتدا اجازه بدهد این آسیب از ابتدا دامن خانواده ها را بگیرد .

جامعه توسعه پیدا کرده مردم مادی تر شده اند اقوام مختلف با تفاوتهای مختلف در هم ادغام شده و در شهرهای بزرگ با هم زندگی میکنند و معمولاً از گفتن حقایق و واقعیات زندگی و مشکلات خود خودداری میکنند ، همه اینها مقدمات بروز مشکلات و عدم تفاهم را تسهیل کرده است .دیگر عاقلانه نیست نزدیک درختی که هنوز محکم نشده و پا نگرفته يك آتش هم روشن کنیم .

طرح پرداخت مهریه در ابتدای عقد و از اول متناسب با دارائیهای مرد.

طرح بیمه مهریه که بعنوان مثال زن ده درصد مهریه خود را به حساب بیمه بریزد تا بتواند از خدمات بیمه استفاده کرده و متوسل به دادگاه برای مهریه نشود .

خدمات تامین اجتماعی برای زنان : زمانی که زن در بهم خوردن زندگی مشترک مقصر تشخیص داده نشود از خدمات و حقوق مشخص بر خوردار شود .

طرح جریمه برای فرد متخلف که باعث ایجاد مشکلات در زندگی مشترک شده .

طرح وضع مالیات ده درصدی بر مهریه که زن به ازای میزان مهریه خود که از مرد میگیرد موظف باشد ده درصد را هنگام عقد به حساب دولت واریز کند .

مخصوصاً این طرح آخر که بسیار موثر میباشد باعث میشود که فردی که برای تهیه نان شب خود امکانات کافی ندارد سنگ بزرگ برای زدن بر ندارد و هر کس که دارد و میتواند طبق قانون و شرع برود هزار سکه آزادانه مهریه کند و همان روز عقد فیش بانکی پرداخت مبلغ صد سکه طلا حواله به خزانه دولت ضمیمه مدارک شود شرع هم هیچ مخالفتی ندارد از زمانهای قدیم هم بوده که بعضیها از بزرگان و اغنیا هدایای بزرگ میدادند ولی دیگر امثال بنده به مهریه سنگین فکر نمیکنند . بزودی خواهید دید در تعیین مهریه ها به پنج تن و چهار ده معصوم اکتفا میشود و دیگر کسی بسراغ یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر نمی رود !

در این وضعیت کسی برای کسب و کار به دادگاه مراجعه نمیکند و تنها افرادی به دادگاه میروند که واقعا نمیتوانند با هم زندگی کنند و مشکلات جدی دارند و با توجه به کسر مراجعات برای خواسته های مالی، دادگاهها بهتر به مشکلات رسیدگی کرده و در ایجاد عدالت و رفع مشکلات زوجها فرصت بیشتری داشته و سرعت عملشان بیشتر خواهد شد .

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=239685>



## تقوای الهی در خانواده و جامعه

### • حقیقت تقوا

مصدر لغوی، و ریشه این کلمه معنوی، که زیباترین و اصیل ترین مفهوم را دارد « وقی » است.

« وقی » به معنای خودنگهداری، و پروا پيشگی، و حفظ تمام موجودیت خویش در برابر محرمات و نواهی الهیه است.

« وقی » در حقیقت، روحیه و قدرت و قوت و توانی است که از طریق تمرین ترک گناه، و ریاضت و ضبط نفس در برابر معصیت و لذائذ حرام بدست می آید.

قدم برداشتن برای تحصیل تقوا، و کسب روحیه خودداری از گناه بهترین قدم، و در میان اعمال از پسندیده ترین اعمال است.

تحصیل تقوا عبادت است، عبادتی که به امر حضرت ربّ صورت می گیرد، و





از جمله برنامه هائی است که بدون تردید خشنودی حضرت حق را به دنبال خواهد داشت  
فلسفه انجام عبادات بدنی و مالی و اخلاقی، تحقق تقوا در عرصه گاه حیات انسانی است.  
عبادت و حرکت و عملی که بوجودآورنده تقوا نباشد، عبادت نیست.  
تقوا اساس کرامت، ریشه شرافت، و خمیرمایه سعادت، و کلید خیر دنیا و آخرت است.  
یک جامعه مرکب از هزاران خانواده، و یک خانواده مرکب از یک زن و شوهر و

تعدادی فرزند است.

در حقیقت مصالح بنای خانواده و جامعه افرادند، اگر فردی انسانها دارای روح تقوا باشند، خانواده ای سالم، و جامعه ای برین خواهیم داشت، خانواده ای که در محیط آن امنیت درونی و برونی حکمفرماست، و زمینه رشد و تکامل افراد آن به خاطر تقوا به بهترین صورت فراهم است، و در نتیجه جامعه ای خواهیم داشت که کلیه افراد آن نسبت به یکدیگر منبع خیر، و همگان از شرّ و ضرر یکدیگر در امان خواهند بود.  
اهل تقوا محبوب حقّ، و مورد عنایت انبیاء، ائمه و موجوداتی با منفعت و کرامتند.  
اهل تقوا دارای سیرتی زیبا، و صورتی الهی و ملکوتی، و همراه با حسنات اخلاقی، و جدای از سینات و زشتی ها و پلیدیها هستند.  
آبروی فرد و خانواده و جامعه به تقوای الهی است، و هیچ فرد و خانواده و جامعه ای نزد خداوند باارزش تر از اهل تقوا نیست.  
زیانهای که زن و شوهر، و پدران و مادران و فرزندان و افراد جامعه از یکدیگر می بینند، نتیجه بی تقوای آنهاست.  
وحشتی که در خانه ها و در جامعه مردم از همدیگر دارند، میوه تلخ نبودن تقواست.  
خسارت های فراوانی که در شئون زندگی مردم دیده می شود، به خاطر نبود تقواست.  
براستی برای داشتن یک خانه سالم بر زنان و شوهران واجب الهی است، که آراسته به تقوا باشند، و لازم و ضروری است که تقوا این خواسته بامنفعت الهی را به فرزندان خود سرایت دهند، و از ابتدای کار زمینه تحقق تقوا را در فرزندان خود فراهم آورند.  
چه نیکوست به منافع فراوان تقوا در آیات قرآن، و روایات توجه کنید، آنگاه به ارزیابی بریزید و دورنمای این واقعیت را بنگرید، که اگر تمام دختران و پسران آراسته به تقوا باشند، و اینان با این مایه و سرمایه ملکوتی به ازدواج اقدام کنند چه

● خانه ای و چه جامعه ای بوجود می آید؟!!

▪ تقوا و مراتب با ارزش آن

بیداران و بینایان، و آنان که به تعبیر قرآن اهل بصیرت هستند، و سفرهای روحی و معنوی را طی کرده اند، برای تقوا سه مرتبه ذکر می کنند.

▪ تقوای خاصّ الخاصّ، تقوای خاصّ، تقوای عام

حضرت صادق(علیه السلام) در روایت بسیار مهمی این سه مرتبه را بدینگونه توضیح می دهند:

مرتبه اول تقوای بالله فی الله است و آن عبارت از ترک حلال است چه رسد به ترک شبهه و این تقوای خاصّ الخاصّ است.

مرتبه دوم تقوای من الله است و آن عبارت از خودداری از تمام شبهات است چه رسد به حرام و این تقوای خاصّ است.

مرتبه سوم تقوای برخاسته از خوف، به خاطر عذاب جهنم و عقاب الیم خداوند است و آن عبارت از ترک تمام گناهان و محرمات است و این تقوای

عام است. [۲۱]

البته منظور از ترک حلال در گفتار امام صادق(علیه السلام) به این معناست، که صاحبان این گونه تقوا بسیاری از اموری که حلال است، به

دنبالش نمی روند، زیرا به آنها احساس نیاز نمی کنند، و در حلالی هم که به آن نیازمندند کمال قناعت را رعایت می کنند.

قدرت بر قناعت برای همگان میسر است، و اگر کسی ادعا کند برای من قوت بر قناعت نیست، از او پذیرفته نمی شود.

قناعت به حلال، و محدود گرفتن امور مادی زندگی، و پرهیز از داشتن خانه های آنچنانی، و مرکب های گران قیمت، و لباس های فوق العاده، و

انداختن سفره های رنگین، کاری است اخلاقی، و برنامه ای است پسندیده، و زمینه ای است برای تحقق تقوای الهی در تمام شئون زندگی.

● حاجی سبزواری و قناعت

به سال ۱۲۶۲ سفری جهت تبلیغ به شهر سبزواری داشتم، در آنجا از خاندان حکیم بزرگ و عارف عالیقدر حاج ملا هادی سبزواری جویا شدم، گفتند



نیره ای از وی در این شهر است، که از علم و دانش، و حکمت و فلسفه و تفسیر قرآن مجید بهره مند است، و در مسجدی که امامت آن را به عهده دارد دوبار تمام قرآن کریم را برای مردم تفسیر نموده.

به دیدارش شتافتم، وضع اخلاق و برخورد و زندگی وی، دورنمایی از حیات پاک حاجی را نشان می داد، از احوالات جدّ بزرگوارش جويا شدم، مسائل اعجاب انگیزی را از حالات و برنامه های او برابم توضیح داد، از جمله فرمود، با آنکه حاجی مورد توجه تمام بزرگان کشور و رجال سیاسی و علمی بود، و از مناطق مختلف، حتی از دورترین مکانها، جهت استفاده علمی به محضرش می شتافتند، ولی از نظر خانه و زندگی و خوراک و لباس در قلّه قناعت بود!!

گاهی لباسی که تهیه می کرد تا نزدیک ده سال همراه با رعایت بهداشت و پاکیزگی از آن استفاده می کرد، و از وصله زدن به پارگی آن لباس عار نداشت، که این برنامه روش انبیاء و اولیاء الهی بود!!

#### • تجمل گرایی و اسراف

تجمل گرایی و اسراف، از نظر حق، کاری شیطانی، و امری ناپسند، و برنامه ای مطابق با هواک نفس، و شهوات حیوانی است. چه مانعی دارد، که انسان در تمام زمینه های زندگی حدود الهی و بخصوص قناعت را رعایت کند، که قناعت سبب راحت، و مایه آزادگی، و دواک اضطراب و دلهره و ناامنی باطن است.

نیاز بدن به خانه ای درخور شأن، و وسیله و مرکبی معمولی، و لباس و خوراکی به اندازه برطرف می شود. در بنای زندگی باید از چشم همچشمی پرهیز داشت، و به خرج معمولی خو گرفت، و از برج و مخارج اضافی، و تحصیل آنچه به عنوان تجمل و مدّ مطرح است دوری جست.

غرب را در قیافه و شکل زندگی اسوه و الگو و سرمشق قرار ندهیم، آنان دچار خطاها و اشتباهات زیادی هستند، صنعت و تکنیک عامل این معنا در ذهن ما نشود، که هر چه گفتند و نوشتند، و می گویند و می نویسند صحیح است، و آنچه را از قیافه و شکل زندگی دارند مطابق با واقع است. آنچه در آئین اسلام مهم است، بهداشت روان و تن، و شهر و دیار و محلّه و منطقه است، آنچه در این فرهنگ مورد توجه است از امور مادی و معنوی و اخلاق و ایمان فردی و اجتماعی، همان است که به مصلحت دنیا و آخرت انسان است.

اسراف و تجمل گرایی، و افتادن در خرج های سنگین، و آرایش شکل و قیافه ظاهر زندگی بدور از قناعت و اقتصاد، حتی در مسئله مسجده سازی که محل عبادت مسلمانان است مورد مذمت این فرهنگ پاک و مدرسه انسان ساز است. مساجد و خانه ها باید از نظر باطن در حدّ اعلاک معنویت و از نظر ظاهر، ساده و بی پیرایه باشد، که دلها به هوا و هوس دچار نشوند، و روی ارواح از حضرت حق فاصله نگیرد.

لباس ساده تهیه کنید ولی آداب پوشیدن را رعایت نمائید، خوراک در حدّ نیاز فراهم آورید، ولی آداب خوردن را مراعات کنید، مرکب سواری در حدود شأن خود تحصیل کنید ولی ادب رانندگی را از نظر دور ندارید، خانه برای زندگی بدست آورید، ولی خانه ای که روح شما را به اسارت نبرد، که این همه محصول تقوا و پرهیزکاری و توجه به حضرت حق است.

این زندگی یهودیان و مسیحیان است که از نظر خانه و اثاث آن، و مرکب سواری، و لباس و پوشاک، و خوراک و تجملات در گردونه اسراف است. کلیساها و کنیسه های مسیحیت و یهودیت آراسته به زر و زیور، و آلات و ادوات و مجسمه ها و عتیقه جات، و تابلوها و مبل هائی است که میلیونها دلار قیمت آن است.

زندگی خاخام ها و کشیشان و حتی پاپ رهبر مسیحیان در حدّی از اسراف و تبذیر است که موجب حیرت و شگفتی است، اگر کلاه مخصوص و لباس پاپ را بفروشند، میلیونها نفر را از گرسنگی نجات می دهند.

اندوختن ثروت، رباخواری، دزدی های کلان آن هم در روز روشن و هزاران برنامه رسوای دیگر کار دشمنان خداست، دوستان حق باید با خواسته های حق بسازند، و از افتادن در اسراف و تبذیر خود را حفظ کنند.

مولّد و حافظ تمام این واقعیات تقوا است، خانه آراسته به تقوا، و زن و شوهر تقوادار، دارای گنج الهی و سرمایه عرشه هستند، و زندگی آنان آمیخته به خوشی و طراوت و صفا و صمیمیت، و راحت و امنیت، و درستی و سلامت، و انصاف و کرامت و شرافت و حقیقت است.

خانه و معبد، باید به صورتی باشد، که انسان در آن احساس آرامش و امنیت کند، و برای او سکوی پرواز به سوی معشوق باشد.

خلاصه بنای زندگی را با رعایت تقوا و قناعت، و توجه به خدا و قیامت، به صورتی می توان بنا کرد، که وسیله ای برای آبادی آخرت، و جلب خوشنودی حق باشد.

امروز هم به شرط تقوا و قناعت، می توان با درآمد اندک زندگی کرد، البته اگر در طول برنامه مشکلی خودنمایی کند و مؤمن نتواند با درآمد مختصر خود به جنگ آن مشکل برود، بر مؤمنین و اهل خدا لازم است بدون فوت وقت به یاری برادر مؤمن خود اقدام کنند، و او را از رنج و زحمت و سختی و دردمندی برهانند.

• یکدیگر را به تقوا دعوت کنید

با توجه به اینکه تمام مردان و زنان طاقت و تحمل تقوا را در دو مرتبه اعلاپیش، یعنی تقوای خاصّ الخاص، و تقوای خاصّ ندارند، باید از دعوت عموم مرد و زن به این دو مرحله از تقوا خودداری کرد، زیرا این دو مرتبه از تقوا در شأن انبیاء و امامان و اولیاء خاصّ خداست.

ولی آراسته شدن تمام زنان و مردان به تقوای عام، یعنی ترک محرّمات اخلاقی و شهوانی و مالی امکان دارد.

بنابراین بر عموم مردم است که یکدیگر را با زبانی نرم، و اخلاقی خوش به تقوا دعوت کنند، و همدیگر را به ترک انواع محرّمات تشویق نمایند، تا تقوا پرده ملکوتی و بساط عرشی خود را در پهن دشت حیات بگسترانند، و همگان بخصوص خانواده و جامعه از منافع آن بهره مند شوند.

آراسته شدن به تقوا بر عموم مردم در همه شئون، بخصوص بر زن و شوهر، و سرایت دادن آن به فرزندان واجب الهی است.

اهل حق و حقیقت می گویند: کودک امانت الهی است، و قلب و روح و نفس و باطن وی جوهر و تابلو و مایه پاک است که از هر نقش و صورتی خالی است.

این تابلوی بی نقش و نگار قابلیت پذیرش هر نقش و صورتی را دارد، اگر وی را در خانه به انواع گفتار و عمل و اخلاق خیر عادت دهند، و راه تعلیم حقایق را به روی او بکشایند، کودک به سعادت دنیا و آخرت می رسد، و پدر و مادر که باعث رسیدن او به چنین واقعیتی شده اند در ثواب او شریکند، و در این معنا معلمان کودک و آنان که عامل ادب او هستند سهیمند.

اما اگر پدر و مادر بر اثر آلودگی و بی تقوانی، نقوش شیطانی را بر صفحه قلب و جان و نفس کودک نقاشی کنند، و طفل در کنار آنان به پلیدی و رذائل اخلاقی گرفتار شود، و همچون حیوانات، تنها و تنها اهل شکم و شهوت بارآید، و به میدان شقاوت و هلاکت بنشیند، و زور و وبال او بدون تردید بر عهده آن پدر و مادر، یا آن معلم و مربی اوست.

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا. [۲۲]

چنانکه پدر و مادر از درافتادن کودک به آتش تنور یا منقل، یا شعله گاز مواظبت می کنند، و از نزدیک شدن وی به خطر جلوگیری می نمایند، به طریق اولی باید از گرفتارشدن کودک خود به آتش قهر حق در قیامت، که محصول بی تقوانی و بد عملی، و سوء خلق، و نبودن ایمان و عمل صالح است جلوگیری کنند، و راه عملی حفظ کودک از عذاب فردا، در مرحله اول تقوا داشتن پدر و مادر، و در مرحله بعد، سرایت دادن تقوا به کودک است.

پدر و مادر در جهت رشد طفل خود باید مبلغی وزین و معلّمی کریم، و دو فرد دلسوز، و دو دعوت کننده به خیر باشند.

آنان باید وجود خود را به تقوا و ایمان و عمل صالح آراسته کنند، سپس به تأدیب و تهذیب کودک، و تعلیم محاسن اخلاق به او، و حفظ وی از رفیق بد، و معلّم زشت خو بکشوند.

آنان باید سعی کنند، زینت و زیور خارج از حدّ، و تجمل و اسراف، و ثروت و مال محبوب قلب کودک نگرند، تا فردا تبدیل به موجودی مسرف، طمع کار، حریص، و غارت گر، و هوس ران و خودسر نشود، که اگر ساختمان جامعه از مصالحی پوک، و به تعبیر دیگر از افرادی بی تقوا ساخته شود، آن ساختمان بر سر خود آن جامعه خراب می شود، و زندگی در آن جامعه برای همگان طاقت فرسا می گردد.

اگر تمام خانه ها اساسش تقوا باشد، اگر زن و شوهر آراسته به پرهیزکاری باشند، اگر تقوای پدر و مادر به کودک سرایت داده شود، جامعه از داشتن زندان، و مأمور فراوان، دادگاه و دادگستری بدین صورت گسترده بی نیاز خواهد شد، و با چنین وضعی دوش دولت و ملت از مخارج بسیار سنگین مالی که باید در راه رفاه مردم خرج شود، نه در راه جلوگیری از دزدان و مفسدان و غارتگران، سبک می گردد.

• نشانه های اهل تقوا

بزرگان دین نشانه های اهل تقوا را با استفاده از آیات قرآن و روایات در مسائل زیر می دانند:

تحصیل علوم شرعیّه به اندازه ای که مکلف برای اعمال و اخلاق و معاملات و روابطش با خانواده و جامعه نیاز دارد.

حفظ سلامت بدن از طریق رعایت بهداشت و عمل به آداب خوردن و آشامیدن.

اتصال به هوش و فراست در امور زندگی، امین بودن در تمام جوانب حیات.

حفظ عفت نفس، راستگوئی در کلام، آراسته بودن به حسنات اخلاقی، پیراسته بودن از رذائل، پاک بودن از ریا و دورویی، بیزاری از موادّ اضافی

دنیا در زندگی، میرا بودن از مکر و عذر و خیانت، اقدام به گرامیداشت اهل فضل و دانش، روی آوردن به وظائف شرعیه اعم از واجبات و نوافل، دست زدن به دامن عالم ربّانی که انسان را با دین خدا، و حلال و حرام آشنا می سازد، و جز رشد و کمال آدمی را توقع ندارد، که روی آوردن به غیر عالم ربّانی شقاوت و هلاکت است.

امام صادق(علیه السلام) در ضمن سفارش به این حقیقت، یعنی پیروی از عالم ربّانی می فرماید:

إِنَّ آيَةَ الْكُذَّابِ أَنْ يُخْرِكَ يَخْبَرَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ مِنْ مَسَائِلِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ. [۲۲]

نشانه آن که دروغگوئیش فراوان است، این است که تو را از مسائل آسمان و زمین خبر دهد، ولی به وقت پرسش از حلال و حرام حق چیزی برای جواب نزد او نیست.

و نیز از نشانه های اهل تقوا صبر در برابر حوادث، رعایت آداب و سنن اسلامی در همه امور، و ملازمت ذکر، و مداومت فکر، همراه با اخلاص نیت، و صفای باطن و مراقبت نفس است، تا با پیمودن این راه به علم الیقین و از علم الیقین به عین الیقین و سپس به حق الیقین برسند.

#### • زن و شوهر با تقوا

مرد باتقوا، برای تأمین مخارج خانه، جز به کسب حلال روی نمی آورد، و به غیر از مال حلال مالی قبول نمی کند، او با تحصیل حلال الهی مقید به رعایت حقوق تمام افرادی است که از طریق کسب و تجارت با او سروکار دارند، و به عبارت دیگر از وجود او در بیرون از خانه به بندگان خدا ضرر و زیان نمی رسد، او به خاطر تقوای الهی دور حرام نمی گردد، و گنج عفت نفس و قناعت را از دست نمی دهد.

مرد باتقوا چون از کسب و کار فارغ شود، و به خانه بازآید، تمام کوفتگی و خستگی خود را کنار درب خانه می ریزد، و با نشاط و شادی و خوشدلی و خوشحالی وارد خانه می شود، به همسرش لیخند محبت می زند، و رحمت روزانه او را نسبت به نظافت خانه، و پخت و پز، و نگهداری فرزندان خسته نباشید می گوید، و وی را ارج می نهد، و با او و بچه ها با مهربانی و محبت برخورد می کند، و هر یک را درخور شأنش احترام می نماید. مرد باتقوا گاهی حلال و حرام، و معروف و منکر، و حسنات و سیئات را به اهل بیتش گوشزد می کند، و نمی گذارد آنان در مسئله دین و دینداری دچار غفلت شوند.

مرد باتقوا، همه عمر و وقت خود را صرف بیرون نمی کند، و خنده و نشاط خود را تنها برای دوستان نمی برد، و در مسجد رفتن و شرکت در جلسات مذهبی راه افراط نمی پیماید.

مرد باتقوا به این نکته توجه دارد، که اسلام رعایت اعتدال و اقتصاد را در تمام امور حتی در عبادات سفارش فرموده، و از کم گذاشتن از حق زن و فرزند به بهانه رفت و آمد با دوستان، یا شرکت در مجالس نهی فرموده است.

در اینجا باید بر اساس فرمان اسلام، عزیزان خود را که کارگردانان مساجد و هیئات هستند، سفارش کنم، که زمان جلسات را در مساجد و هیئات کوتاه کنید، به یک نماز جماعت و ساعتی بیان احکام و معارف و دقایقی ذکر مصائب اهل بیت قناعت کنید، این برنامه روش رسول حق و ائمه بزرگوار بوده، و آنان با وقت اندک، و قناعت در بیان مردان و زنان بزرگی تربیت کردند.

زیاده روی در عبادات، بخصوص در مستحبات، و طول دادن جلسات، نشاط مستمع را از بین می برد، و بتدریج در روان او نسبت به برنامه های مذهبی ایجاد نفرت می کند، و این برنامه جز خسارت برای مساجد و هیئات، و ضرر و زیان برای مردم، بخصوص آنان که از ظرفیت بالائی برخوردار نیستند، چیزی به دنبال ندارد.

در هر صورت مرد باتقوا، در همه شئون زندگی آداب لازم را رعایت می نماید، و از این راه به استحکام بنای خانواده، و جلب محبت زن و فرزند کمک می نماید.

زن باتقوا، عفت و عصمت و پاکدامنی خود را حفظ می کند، با شور و شوق به کار خانه می رسد، زمینه رفع خستگی شوهر را که محصول کار بیرون است فراهم می نماید، از فرزندان خود به نحو شایسته نگهداری می کند، با شوهر و فرزندان بر اساس اخلاق اسلامی رفتار می کند، از عبادتش غفلت نمیورزد، خانه را کانون عشق و صفا، مهر و محبت، و شور و شوق می نماید.

زن باتقوا از همسرش با تکیه بر اصول الهی اطاعت می کند، به خواسته های بحق او پاسخ مثبت می دهد، از عصبانیت و خشم و کبر می پرهیزد، با اقوام شوهرش با مهر و محبت و اخلاق اسلامی روبرو می شود، بوقت آمدن شوهر از عرصه کار و کسب تا درب خانه به استقبال می رود، و به وقت خروج شوهر وی را بدرقه می کند، و از وی می خواهد جز حلال خدا به خانه نیاورد، که ما به حلال خداوند گرچه اندک باشد قناعت می کنیم، و زیر بار حرام نمی رویم، مبدا به بهانه داشتن زن و فرزند، و خرج و مخارج از محدوده مقررات الهی تجاوز کنی، و زندگی را به حرام آلوده نمائی.

زن باتقوا از چشم همچشمی پرهیز دارد، و شوهرش را به خاطر هم‌رنگ شدن با زندگی اقوام خود، یا اقوام شوهرش در تنگنا قرار نمی‌دهد و او را خجالت زده نمی‌کند.

چنین زن و شوهری مقبول حق، و منبع خیر، و نمونه بارز انسان الهی هستند، و در سایه آن دو همان خانه‌ای بوجود آید که خدا می‌خواهد، و در فضای آن خانه فرزندان تربیت می‌شوند که حق، طلب می‌کند، در هر صورت زن و شوهر در تمام امور زندگی بر اساس معارف الهی و قواعد اسلامی و قوانین فقهی باید همچون اولیاء الهی هوای یکدیگر را داشته باشند.

• کاسب نمونه

پدر مادرم می‌گفت، آن زمانی که سفر از شهری به شهری با چهارپایان صورت می‌گرفت، با دوستان از اطراف اصفهان از منطقه خوانسار به سوی زیارت حضرت رضا(علیه السلام) حرکت کردیم.

من در جمع دوستان مأمور خرید لوازم مورد نیاز بودم، در شهر دامغان اول صبح وارد مغازه ای شدم، جنسی می‌خواستم، مرا به دورن مغازه دعوت کرد، به عنوان این که زائر شروع به پذیرائی کرد، شخصی برای خرید به او مراجعه کرد، قصد خرید مفصل داشت، به او گفت لطفاً از مغازه روبروی من این جنس را تهیه کنید، مشتری رفت، به او گفتم شما که این جنس را بیش از درخواست مشتری داشتید، چرا با او معامله نکردید، به من گفت اول صبح چهره صاحب مغازه آن طرف خیابان را غمناک دیدم، سبب را از او پرسیدم، پاسخ داد بدهکارم و امروز روز ادا دین است، ولی از دیروز تا به امروز به اندازه ای که بتوانم ادا دین کنم خرید و فروش نداشته ام، غصه و رنج او را نمی‌بایست تحمل کنم، مشتری خود را به سوی او فرستادم، تا از درد و رنج بدهکاری خلاص شود، چرا که مؤمن باید هوای برادر مؤمن را داشته باشد، آری همه باید در همه امور هوای همدیگر را داشته باشیم، بخصوص شوهر باید هوای همسر را داشته باشد، و زن هوای همسر را، تا خانه و کاشانه بر اساس آداب الهی و انسانی برپا شود، و محصول آن خانه فرزندان باکرامت و رشیدی گردند.

برادران عزیز خانه را بخصوص به وقت نماز صبح با قرائت قرآن معطر کنید، که صدای ملکوتی شما در هنگام خواندن قرآن، گوش دل، و سمع قلب زن و فرزندان را نوازش دهد، و آنان را با عبادت و قرآن بیش از پیش آشنا کند، و از آنان منبع خیر و تقوا و کرامت پدید آورد.

منبع : پایگاه اطلاع رسانی تبیان زنجان

<http://vista.ir/?view=article&id=326983>



### تلاقی چشمان تر از عشق

وقتی که برگه احضاریه دادگاه را دید، کم مانده بود قبض روح شود یارای حرکت نداشت. اگر مامور ابلاغ نبود، شاید ساعت‌ها به همان حال ایستاده به برگه خیره می‌ماند. بدون اینکه به کسی چیزی بگوید، مستقیم به اتاقش رفت. حتی جواب مادرش را نداد. در آن لحظه دلش می‌خواست جواب يك سوال را از کسی که به اندازه تمام ستاره‌های آسمان دوست داشت و دیوانه‌وار به او عشق می‌ورزید، بشنود. بی‌اختیار به طرف تلفن رفت و شماره‌پی را گرفت. از طرف دیگر صدای زنی را شنید. من من کنان سلام کرد و گفت: «مادر می‌تونم با نسرین صحبت کنم.» زن پشت تلفن که گویا مادرزانش بود، با عصبانیت جواب داد: «نسرین با تو





حرفی نداره! تمام حرفها تو دادگاه زده می‌شه و بس. این همه اذیتش کردی کافی نیست! حتماً باید رو تخت مرده شورخونه ببینیش تا راحت

شی؟!» بعد گوشی را قطع کرد.

داشت دیوانه می‌شد. افکار شیطنانی يك لحظه او را رها نمی‌کرد. به این فکر افتاد که خودکشی کند. اما سریع از این کار منصرف شد. به یاد روز اولی افتاد که در دانشگاه استاد، دانشجویان را گروه‌بندی کرد و هر گروه باید تحقیقی جمعی را تحویل استاد می‌دادند. نسرین و او در يك گروه بودند. کم‌کم این همکاری جای خود را به دوست داشتن، عشق و محبت داد. البته قضیه به این آسانی نبود. خانواده رضا يك خانواده کاملاً سنتی بودند با عقاید و افکار سنتی متعصب و در مقابل، خانواده نسرین کاملاً امروزی و مدرن بودند.

اما رضا و نسرین بدون توجه به این تفاوت فاحش فرهنگی و اختلافات فکری خانواده‌ها را تحت فشار قرار دادند. حتی کار به جایی رسید که پدر رضا حاضر به شرکت در مراسم خواستگاری و عقد و عروسی نشد و تا لحظه‌ای که نسرین با رضا زندگی می‌کرد يك بار هم پا به خانه آنها نگذاشت. وقتی هم که رضا و همسرش به خانه‌اش می‌آمدند، به بهانه‌ی بی‌پایه به دست بیاورد و شخصیت رضا را زیر سوال ببرد. يك سال اول خوب بود. رضا در يك شرکت کار می‌کرد و نسرین هم کارمند بانک شده بود. زندگی خوبی داشتند و علی‌رغم فشارهای دو خانواده، با هم مشکلات را پشت سر می‌گذاشتند. اما قضیه از آنجا شروع شد که به رضا يك ماموریت جنوب کشور خورد و این ماموریت مقارن شد با تولد نسرین. اصرار بر رفتن رضا و ماندن نسرین، آغازی برای ایجاد مشکلات بود و رفتن رضا، با دامن زدن به مشکلات توسط خانواده نسرین همراه بود. از سوی دیگر یکی دو ماهی بود که خانواده رضا، زمزمه بچه‌دار شدن را آغاز کرده بود ولی نسرین اعتقاد داشت تا زمانی که زندگیشان سروسامان ندارد، بچه‌دار نشوند. این هم یکی دیگر از مشکلاتی بود که حلقه را برای رضا و نسرین تنگ کرد و باعث شد که نسبت به رفتارهای هم و اکشن‌های منفی نشان دهند. کم‌کم کار به جایی رسید که با کوچکترین مساله که با حرف ساده حل می‌شد، دعوا و جروبحث بالا می‌گرفت و به قهر و رفتن از خانه می‌انجامید. روز دادگاه فرارسید. اصلاً دلش نمی‌خواست از خانه خارج شود. زمانی که برادرش به دنبالش آمد، پی بهانه می‌گشت که نرود، اما نمی‌شد. به راهروی دادگاه که رسیدند، نسرین، خواهرش و مادرش نیز آنجا بودند. وقتی چشمش به نسرین افتاد دریافت که نسرین هم حالی بهتر از او ندارد. منشی دادگاه اسم آنها را خواند و وقتی روی صندلی نشستند و قاضی توضیحات آنان را شنید و اصرار بر طلاق را، رای به حکمیت داد. به راستی گرفتن دو داور از دو طرف می‌توانست مشکل آنها را حل کند؟ مسلماً نه! چرا که آنها گمان می‌کردند فقط با گرفتن طلاق مشکلاتشان حل می‌شود. بالاخره روز موعود فرا رسید و دوباره به دادگاه رفتند به همراه داور و با اصرار و پافشاری رای بر طلاق صادر شد. زمان خروج از دادگاه، تنها چیزی که از عشق آنها باقی مانده بود، تلاقی دو نگاه آماده باریدن بود که از ورای چشم هم، آینده مبهم پیش روی را می‌کاویدند. آینده‌ی که در نظر هر دو تاریک و بی‌روح بود. پس کجا رفت آن همه شور و عشق!؟

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224957>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

جاده طلاق دو طرفه می شود اما سبقت ممنوع ... !

خیلیها معتقدند این دیگر يك فاجعه است، يك گلوگاه نفس گیر اجتماعی، يك زمین لرزه مهیب که ریشه های جامعه را می لرزاند. آمارها می گویند از هر ۵ ازدواج يك مورد به طلاق منجر می شود که در تهران از هر ۴ ازدواج يك طلاق است. یاد قدیمی ترها به خیر، چقدر به این جمله اعتقاد داشتند که دختر با لباس سفید عروسی به خانه بخت می رود و باید با لباس سفید مرگ بیرون بیاید. اصلاً چیزی به نام عدم تفاهم و

طلاق وجود نداشت. سطح توقعات پائین بود. اینقدر فشارهای اقتصادی کمرشکن نبود یا سطح آگهی و بینش کمتر بود، هر چه بود نتیجه اش زندگی های پایدارتر بود، با مهر و صفا، با دنیایی عشق و پاکی. اما نفهمیدیم چه شد، که ناگهان با نسلی روبرو شدیم یاعی و سرکش و یا خسته از دوندگیهای بی پایان، تلاشهای بی فرجام برای آینده ای نامعلوم. نسلی که دیگر به هیچ کدام از خرده ارزشها و حتی ارزشها و هنجارهای معقول پایبند نبود. نسلی که به راحتی به تمام گذشته اش و تار و پود در هم تنیده مناسبات اجتماعی اش، پشت پا زد. نسلی که چندین میلیون جوان داشت. با کلی شور و حال. با کلی امید و آرزو. اما درگیر دنیایی از مشکلات، کمبودها و ناهنجاریها.

نسلی که عادت کرد به راحتی دل ببندد، عاشق شود و بعد به راحتی همه چیز را فراموش کند و عادت کرد به واژه منحوس طلاق. وضعیت طلاق بحرانی است، بحرانی و حاد، حتی در حد فاجعه. در چنین شرایطی بود که قانون و متولیان قانون به تکاپو افتادند تا شاید با حربه قانون و لبه تیز آن، این فاجعه را مهار کنند. تدوین و تصویب و اصلاح قوانین حمایتی از زنان که بیشترین آسیب را در این بحران می بینند، قوانین مربوط به حضانت که قربانیان بی گناه این اتفاق ناگوار را نجاتدهد و اخیراً تلاش نمایندگان مجلس برای احقاق حقی که بسیاری ندیده گرفتن آن را مسبب این فاجعه می دانستند، یعنی تلاش برای اعطای حق طلاق به زنان.

همه واقعیت این است که طلاق همچنان روندی رو به رشد دارد. قوانین حمایتی چنان در جنبه هزارتوی کارهای اداری گرفتار است که در عمل حمایتی نمی کند و عملاً طی مراحل صدگانه دادگاهها چنان طاقت فرساست که همه چیز را در گرداب بلاتکلیفی ها نابود می کند. از اثبات موارد عسر و حرج (یعنی مواردی که زن در زندگی با او زندگی کند و از او اجتناب کند) در دادگاه که عملاً کاری است تا امتناع قاضی، تا طی مراحل طولانی دادگاه و دادسرا یعنی عمر باختن در جنگ و جدالی بی پایان و در نهایت از هم پاشیدن کانونی که با عشق بنا شده بود و سر هیچ و پوچ با تنفر از هم می باشد و زن بی سرپرست در جامعه رها می شود. در معرض دهها خطر، آسیب و ناهنجاری، بچه بی پناه و درمانده زیر بار فشار تنهایی و بلاتکلیفی خرد می شود و مرد سرخورده با کوله باری از شکست و تنفر به جدالی نابرابر با زندگی تن می دهد و جامعه حیران و سرگردان در مقابل چنین مشکلاتی عاجز می ماند. اما ریشه تمام این بحرانها و نابسامانی ها به همان طغیان این نسل سرگردان بر می گردد. وقتی اسلام با هزار و یک رهنمود ریز و درشت در هیاهوهای دنیا و خاک و دود شهرها گم می شود، وقتی قرآن این دنیای عظیم معارف به حاشیه رانده می شود، دیگر نمی توان جلوی فاجعه را گرفت. چگونه می توان نگفت و فراموش کرد که در قرآن ۲۸ مورد توصیه به رفتار نیکو شده که ۱۹ مورد آن راجع به زنان و حسن معاشرت با آنهاست. وقتی این تعالیم را فراموش کرده ایم و به آن عمل نمی کنیم، می خواهیم در قبال کدام قانون، مرد را وادار به حسن معاشرت با زن کنیم و زن را مطیع مرد.

اگر قرآن، احادیث و تعالیم انبیا را سرلوحه زندگی ها و معاشرت ها می کردیم، قطعاً هیچ گاه به جایی نمی رسیدیم که مات و مبهوت نظاره گر از هم پاشیدن خانواده ها به عنوان ارکان اصلی جامعه باشیم.

ما هر چه می کشیم از فراموش کردن اسلام است، فراموشی یا به حاشیه راندن یا ...

این گزارش مروری بر وضعیت قوانین جاری درباره طلاق عسر و حرج و تمام قوانین حمایتی زنان است که طی سالهای اخیر مطرح بوده و بررسی اجمالی بر وضعیت این قوانین، هر چند اگر مروری کنیم در نهایت به همان نتیجه می رسیم که اگر همه مردم، خانواده ها و جامعه بر اساس تعالیم قرآن عمل می کردند هیچ وقت به چنین بن بست هایی نمی رسیدیم.

یک حق جدید. جاده طلاق دو طرفه می شود. زنان هم می توانند شوهر خود را طلاق دهند و تنها طلاق داده نمی شوند. زن طلاق دهنده هم مثل زن مطلقه عادی می شود. یک مرد هم تنها می شود همچون یک زن تنها، شاید هم سه. دو یا یک بچه بی پدر شوند یا بی مادر. شاید زنان هم از بیخ و خم طلاق یکسویه بگذرند و جاده طلاق دوطرفه شود اما سبقت ممنوع!

سرنخ گمشده :

بالاخره پس از سالها نمایندگان مجلس در نخستین هفته شهریور ماه امسال طرح اصلاح قانون مدنی را که به درخواست تعدادی از نمایندگان خارج از نوبت در دستور کار قرار گرفته بود، در شور دوم یک نشست علنی بررسی و تصویب کردند. این طرح به اصلاح سه ماده از قانون مدنی پرداخت که مهمترین آن مربوط به ماده ۱۱۲۳ معروف به ماده طلاق است. بر اساس این ماده مرد هر وقت که دلش بخواهد می تواند زن خود را طلاق دهد. اعضای فراکسیون زنان و کمیسیون حقوقی قضایی مجلس با روشن کردن نقطه کور این قانون توانستند خوراک خبری روزنامه ها را تأمین کنند. خبرهایی با این مضمون که برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران حق طلاق به زنان داده شد. برداشتها نیز بر این بود که زنان می توانند از این



پس به دادگاههای صالحه مراجعه و از شوهر خود جدا شوند و یا زنان هم می توانند مردان را طلاق دهند. ولی آنچه از بازخوردهای این خبر برآمد، واقعیت دیگری بود. تاریخچه ماده طلاق :

در سالهای اول پیروزی انقلاب ( ۱۳۵۸ ) قانون حمایت از خانواده که حاوی تبصره هایی به مواد قانون مدنی در خصوص تأمین حقوق زنان بود و مردان با استفاده از ماده ۱۱۳۳ به راحتی و بدون الزامی برای مراجعه به دادگاه تنها با حضور در دفتر اسناد رسمی محلشان، زن خود را طلاق می دادند و آن را ثبت می کردند. آن زمان، دادگاهها به خواسته طلاق از سوی مرد رسیدگی ماهوی می کردند. یعنی براساس شرط مطلق حق طلاق، قاضی نمی توانست خواسته طلاق از سوی مرد را رد کند، مگر رأی به ادامه زندگی باشد.

و به همین دلیل رشد و سیر صعودی طلاق مسئولین را که بعضاً یقین پیدا کرده بودند این قانون حقوق زنان را پایمال می کند، وادار به تصویب محدودیتهایی برای این ماده قانونی کرد. و از سال ۷۰ به این سو که مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصوبه ای ثبت طلاق زن توسط شوهر را در دفتر اسناد رسمی به شرط ارائه حکم « عدم سازش » از سوی دادگاه کرد؛ مردان موظف شدند برای طلاق زنان به دادگاه مراجعه و پس از پرداخت حقوق مالی (مهریه و جهیزیه ) حکم عدم سازش دریافت و طلاق را ثبت کنند.

زنان مجلس پنجم که از ضعف این قانون رنج می رند برای آسان شدن کار قضات، قانون عسر و حرج را از حالت کلی به ۱۲ مورد شاخص تعیین کردند که قاضی با استناد برآن می تواند رأی صادر کند.

این طرح در اواخر دوره پنجم تصویب شد ولی با پایان این دوره، مصوبه به حالت بلا تکلیف درآمد. با استقرار مجلس ششم، دوباره طرح تعیین موارد عسر و حرج به هیئت رئیسه ارائه شد و در يك نشست علنی مورد بررسی و تصویب قرار گرفت ولی توسط شورای نگهبان رد شد و در کشمکش بین تصویب از مجلس و رد شورای نگهبان به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده شد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از يك سال از بررسی مصوب مجلس تنها ۵ مورد را تصویب کرد. با يك تبصره که تعریف عسر و حرج را بازگو می کرد.

عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زن با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. که در صورت احراز دادگاه، از مصادیق عسر و حرج محسوب می شود اما در صلاحیت ماده جدید این قانون تنها انشاء ماده طلاق تغییر کرد. به هر حال با این تفاسیر و باقی ماندن قانون تعیین موارد عسر و حرج به قوت خود، تعیین آن توسط دادگاه، می توان گفت که در اصلاحیه جدید قانون طلاق نیز هیچ حق جدیدی به زنان داده نشده است، بلکه تنها انشای آن غلط گیری شده است.

ماده ۱۱۳۳ که هفته اول شهریور ماه با هیاهو اصلاح شد، فقط گویای این است که " هر يك از زوجین می توانند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کنند "

حتی با تأیید آن هم هیچ تغییری در وضعیت زنان رخ نمی دهد. مردان همچنان با پرداخت حقوق مالی، زنان خود را طلاق می دهند و زنان همچنان برای اعاده حقوق از دست رفته خویش، روزها، ماهها و سالها پشت درهای محاکم قضایی عمر خویش را سپری می کنند تا بتوانند عسر و حرج خود را ثابت کنند و طلاق بگیرند، آن هم اگر بتوانند ثابت کنند.

این قانون و بیشتر قوانینی که جنبه حمایتی دارند، مثل هزاران زن سرگردان و بلا تکلیف، محتاج نگاهی تازه تر است. و این داستان همچنان ادامه دارد.

زنان بی سرپرست، کودکان طلاق و ...

منبع : شمیم

<http://vista.ir/?view=article&id=8292>

## جاذبه های ناسالم ازدواج

### • ازدواج بر اساس هوس :

دست اندرکاران تعلیم و تربیت همواره در این فکر بوده اند که چه کنند تا نوجوانان و جوانان به شکل ناسالم و غیر متعارف با افراد غیر همجنس رابطه برقرار نسازند.

یکی از مهمترین مواردی که در زمینه "تربیت اجتماعی" باید در نظر داشته باشیم، آماده ساختن فرزندان برای رو در رو شدن با جنس مخالف است. نه می توانیم فرزندانمان را به گونه ای تربیت کنیم که از هر فردی از جنس مخالف بگریزند و نه اینکه می توانیم آنها را به حال خود رها کرده و منتظر پیشامد روزگار بنشینیم ؛ بلکه باید از سالهای اولیه زندگی فرزندانمان ؛ تصویر روشنی از نحوه برخورد با جنس مخالف را برایشان ترسیم کنیم. (۱)

این کار باید در ابتدا با آگاهی پدر و مادر از رفتار صحیح اجتماعی و تربیتی



آغاز و با معرفی الگوی صحیح به فرزند ، کامل شود.

چون بسیاری از روابط ناصحیح دختران و پسران ناشی از شیوه های نادرست تربیتی و برخوردی پدر و مادر است ، آن هم پدر و مادری که با تحقیر فرزند و بی محبتی به او و توجیه نکردن وی در کیفیت برخورد با جنس مخالف ، زمینه انحراف او را فراهم آورده اند. نوجوان در سن و موقعیتی قرار گرفته است که تصورش از جنس مخالف، فقط به علاقه جنسی محدود می شود و از مسائل و عوارض اجتماعی، خانوادگی و تربیتی آن بی خبر است.

برخی پسران، داشتن دوست دختر را نوعی توفیق و قدرت اجتماعی تلقی می کنند و دختران نیز داشتن رابطه با پسران را نوعی جاذبه و امتیاز به شمار می آورند!

برای اکثریت قریب به اتفاق دختران، دوستی و رابطه با یک پسر، به هیچ وجه یک دوستی معمولی نیست، بلکه این دوستی و رابطه در تصور و ذهن آنان همان چیزی است که قطعاً منجر به ازدواج خواهد شد.

این تصور نادرست جوانان و نیز واقعیتهای گوناگون موجود در جامعه، سبب شده که جوانان به خاطر رابطه غیر مشروع با جنس مخالف، آسیب ببینند. بدیهی است که دامنه این آسیب، بیشتر متوجه دختران شده و منجر به آسیب روانی، اجتماعی و تربیتی آنان می شود. چنین دختری تا مرز افسردگی پیش رفته و پیوسته احساس بی ارزشی می کند و جایگاه خود را نزد اولیا و اطرافیان به عنوان فردی شایسته از دست می دهد و پدر و مادر، او را مایه آبروریزی خانواده خود می دانند.

بعضی دختران و پسران در برخورد با یکدیگر حالتی هیجانی و شتابزده دارند و در رویایی عجیب قرار می گیرند و چه بسا بطور موقت گرفتار بیماری روحی و جسمی شوند دختر، نگاه دوستانه پسری را به خود، به قصد وی به ازدواج تفسیر کرده، و شدیداً دلباخته او می شود و نام آن را "عشق پاک" می گذارد.

بعضی دختران با یک جمله پسر که به دختری ابراز علاقه می کند خود را دلباخته می کنند. آیا این نوع جملات در همه دختران اثر می گذارد؟ در به روشنی باید گفت اینگونه جملات همه دختران را دلباخته نمی کند هر چند که باید اذعان داشت کلمات محبت آمیز ، بر همه انسانها اثر می گذارد و برای آنها جذاب است، ولی همه را دلباخته نمی کند.

سوالاتی که در اینجا باقی می ماند این است که :

این ابراز علاقه ها کدام جوان را از خود بی خود و هیجان زده می کند و او را در رویاهای خیالی سیر می دهد؟ در وهله اول جوانی در واکنش به چنین جمله ای هیجان زده می شود که شناخت درستی از جنس مخالف ندارد و رفتار درست در برابر آنها را تمرین نکرده و آموزش ندیده است. در مرحله بعدی جوانی اینگونه هیجان زده می شود که به نوعی خود را تشنه محبت می داند و احساس می کند که محبت نسبت به او دریغ شده و یا اینکه جنبه صوری داشته اند. از این رو باید نوجوان به لحاظ شخصیتش نیز مورد احترام و تکریم قرار گیرد و حضور او در جمع بزرگترهای خانواده و

جامعه، پذیرفته شود تا او احساس کند که همه افراد او را دوست دارند. چنین فردی است که تنها با یک جمله "دوستت دارم" از خود بی خود نمی شود. دختران و عشق های مردان متاهل

گرچه با ازدواج دختران با مردان متاهل نمی توان مخالفت کرد، اما برخی شیوه های ابراز علاقه این نوع مردان به دختران و مراحلی که برای این غرض طی می شود، به گونه ای است که باید منتظر پیامدهای نامطلوب آن بود.

حیله بعضی مردان این است که در حضور دختر، از همسر اول خود بدگویی کرده و او را آنچنان معرفی می کنند که اصلاح احساس درونی خود نسبت به وی، او را سحر می کنند را چنان ناخودآگاه تحریک می کنند که با انگیزه الهی!! و دلسوزی و نجات یک مرد از تنهایی، جذب او می شود و به ازدواج با او تن می دهد، غافل از اینکه این ازدواج که سیری نادرست داشته و مردی با نیرنگ حساب شده، دل دختری را ربوده و شیفته روحیه و اخلاق خود کرده است، دوام نخواهد داشت. از طرفی مرد با همسر اول و فرزندان درگیر خواهد شد و از طرف دیگر دختر مورد سرزنش بستگان و اطرافیان خود قرار گرفته که چرا از روی هوی و هوس - نه انگیزه الهی و فطری - با مردی متاهل، طرح دوستی ریخته و بناچار به ازدواج با او مجبور شده است.

از این رو در دوران جوانی و قبل از خواستگاری لازم است از اینگونه حرکات، برخوردها و گزینشها اجتناب نمود و عاقلانه تر و سنجیده تر قدم برداشت.

عوامل به وجود آمدن روابط غیر مشروع دختر و پسر:

۱) نبود پدر، عدم انسجام خانواده، فاقد بودن مادر از بینش و اقتدار تربیتی، عدم هماهنگی پدر و مادر در مورد تربیت فرزندان، عدم کنترل بر رفت و آمد فرزندان، بیگانگی پدر و مادر با فرزند از عوامل تاریک شدن فضای خانه و مردن روح امید و نشاط در خانواده است.

دختر و پسر چنین خانواده ای برای فرار از تنهایی و رفع خستگی، تنوع و تغریح، به همراه و توصیه دوستان همفکر و همدرد خود، پا را از خانه بیرون گذاشته و بدون هدف و مرام مشخصی به پرسه زدن در کوچه و خیابان می پردازند. دختری که از محیط خانه دلگیر است و پسری که با پدر بیگانه است و همدمی ندارد، به محض برخورد با جنس مخالف، برای آرام بخشی خود، به او روی می آورند و باب دوستی و رفاقت را می گشایند و...

۲) افراط در معاشرت های فامیلی

افراط در معاشرت های فامیلی با انگیزه "اجتماعی بودن" و باصطلاح "مترقی بودن"! سبب برخورد و نزدیکی دو جنس مخالف می شود. مهمانی های مختلف، شوخی و خنده با جنس مخالف و بی بندوباری در پوشش و حجاب در مجالس مهمانی را می توان از مظاهر معاشرت افراطی و عامل انحراف دختران و پسران دانست. به فراوانی دیده می شود که دختر عمو و پسر عمو، دختر خاله و پسر خاله، پسر عمه و دختر دایی و برعکس در مجالس دائمی یکدیگر را ملاقات کرده و از دوران خردسالی و نوجوانی و حتی جوانی با بازی ها و سرگرمی های مشترک، اوقات خود را پر می کنند. اینها زمینه های ناسالمی است که تبعات آن برخی جبران ناپذیر است.

جمله معروف: عقد دختر عمو و پسر عمو در آسمانها بسته شده است. زاپیده افکار و هوس های خام است و منشا صحیحی ندارد.

۳) وضعیت روانی

دختران و پسرانی که به نوعی از وضعیت روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و در این زمینه خود را سرگردان و آشفته می یابند، از طریق برقراری روابط پنهانی با جنس مخالف، در اندیشه کسب رضایت بیشتر و یا یافتن شرایطی هستند که برای آنها اطمینان خاطر و رضامندی بیشتری فراهم کند. اینگونه افراد ممکن است در زمره کسانی باشند که ترک تحصیل می کنند و یا در درس موفقیت چندانی ندارند.

در مواردی، دوستی های دختر و پسر، از صحبت کردن و رد و بدل نامه و عکس، فراتر رفته و به ازدواج با یکدیگر علاقمند می شوند؛

ولی به دلیل پنهان کاری های دختر و پسر و نداشتن اطلاعات کافی در زمینه مسائل زناشویی، ممکن است علاوه بر ترس از این ازدواج احتمالاتی توسط دختر داده شود که این احتمالات علاوه بر اینکه ذهن او را به شدت به خود مشغول می دارد، در عین حال وی را از پذیرفتن ازدواج با دیگری باز می دارد.

در مواردی که وی ناگزیر به ازدواج می شود، هرچند ممکن است پس از ازدواج اتفاقی نیفتد و کسی به مسائل مخفی آنها پی نبرد، لکن از آنجا که ازدواج، مراحل اولیه خود را با فشار روانی زیادی برای آنها بویژه دختر، سپری کرده است، تجربه ای بسیار ناگوار از این ازدواج، در ذهن آنها نقش می بندد. این تجربه می تواند آثار تلخی بر زندگی آنها باقی گذارد، آثاری که ساختن یک زندگی مفید، با صفا و صمیمی را غیر ممکن سازد. در حقیقت چنین فردی در طول زندگی، ازدواج را با آغازی بسیار تلخ به همراه دلهره و اضطراب به یاد می آورد و او را افکاری همچون احساس گناه و نگرانی از فاش شدن اسرارش در برمی گیرد.

در مواردی دیگر که دختر با غیر دوست پسر خود ازدواج می کند ، باز نگران فاش شدن روابط گذشته خویش است.

دختری شانزده ساله می نویسد :

من در سال ۷۱ با چند پسر دوست بودم و با آنها از طریق تلفن صحبت می کردم و الاذن که نامزد دارم از این کاری که کرده ام می ترسم ... و به همین خاطر دارای افت تحصیلی شده ام و می ترسم که هر آن ممکن است که دوستی ها فاش شود و آبروی من برود. این است سرانجام روابط ناسالم و غیر مشروع دختران و پسرانی که در اثر عوامل مختلف مخفیانه به جنس مخالف روی آورده و طرح دوستی ریخته اند ، سرانجامی که چه بسا ممکن است خانواده ای را متلاشی کند ، خانواده هایی را رو در روی هم قرار دهد. فرزندی را از نعمت پدر و مادر آرام محروم کند و ... .

در تربیت دختران و آموزش مسائل مذهبی و اجتماعی آنها ، باید بر این نکته تاکید کرد که هر چند ممکن است انسان از طریق خودنمایی بدنی و رفتارهای تحریک کننده ، توجه عده ای را به سرعت به خود جلب کند ، لکن باید دانست که این عده از جمله کسانی هستند که تا وقتی به آنها بهره داده شود با آن شخص هستند ولی به محض اینکه احساس کنند طرف و شخص مورد نظرشان بهره دهی را از دست داده به بدترین وضع او را رها می کنند. و موجب نگرانی ، دلهره و افسردگیهای روحی و چه بسا خودکشی آنان شود. زیرا چنین زنان و دخترانی به این امید تسلیم هوس های مردان و پسران شده اند که شاید کسی حاضر باشد در غمها و شادی های آنها شریک باشد و حال که به مقصود خود نرسیده اند ، نسبت به آن واکنش نشان می دهند

منبع : پایگاه اطلاع رسانی تبیان زنجان

<http://vista.ir/?view=article&id=326296>



### جدا می شوم تا زندگی کنم

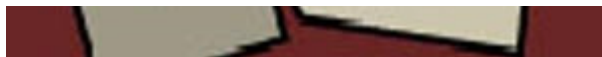
زرق و برق زندگی های امروزی چشم برخی جوانان را می زند و باعث شده دوام و قوام خانواده های تازه شکل گرفته در معرض تهدید قرار گیرد و لاجرم با معضل "جدایی" زوجین جوان مواجه شویم. ازدواجهای بدون مطالعه و تحقیق که بعضا بر اساس دوست داشتن های زودگذر و آنی در جامعه اتفاق می افتد، از استحکام کمتری برخوردار است و گاه شاهد طلاق هایی هستیم که زوجین جوان بر اساس توافق، تصمیم می گیرند و هیچ توجهی به تبعات این جدایی ها ندارند.

به طوری که مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان حاکی از آن است که وقوع دو سوم از طلاق ها در کشور توافقی است.

دور زمانی بود که طلاق فقط مختص شهرهای بزرگ بود و کمتر موردی از جدایی زوجین در مناطق روستایی و شهرهای کوچک داشتیم اما امروزه این معضل به سمت این مناطق سرایت کرده و متأسفانه با افزایش آمار طلاق در روستاها مواجه هستیم و همین مسئله می تواند هشدار باشد برای مسئولان امر که نسبت به علل این قبیل جدایی ها در نزد زوجین جوان،



کنکاش و تامل بیشتری نمایند.



طبق آمار ثبت احوال کشور آمار طلاق از ۱۰/۷ درصد در سال ۸۴ به ۱۲/۱

درصد در سال ۸۵ رسیده است. بیشترین درصد طلاق زنان، در سنین ۱۶ تا ۲۵ و بیشترین طلاق مردان در سنین ۲۰ تا ۴۰ سال اتفاق می افتد. طبق همین آمار بالغ بر ۷۵ درصد طلاق ها مربوط به زوجین با کمتر از ۱۰ سال سنوآت زناشویی می شود.

همچنین آمار تکان دهنده تر اینکه ۵۰ درصد طلاق ها نیز در ۴ سال اول زندگی اتفاق می افتند. در سال ۸۵ به ترتیب استان های تهران، کرمانشاه، قم، کردستان و بوشهر ۵ استان دارای بالاترین نسبت طلاق به ازدواج بوده اند و استان های ایلام، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، یزد و خراسان جنوبی دارای کمترین میزان طلاق بوده اند. لذا وجود قم در بین ۱۵ استان اول (با بالاترین میزان طلاق) فرضیه «استان های مذهبی دارای کمترین نرخ طلاق هستند را به طور کل نفی می کند، اما به دلیل اینکه در هیچ یک از مراحل حقوقی و قانونی طلاق، علت وقوع ثبت نمی شود با عدم وجود آمار دقیق روبه رو هستیم و در نتیجه امکان بررسی آماری علل و عوامل موثر بر بروز طلاق به عنوان یکی از پدیده های اجتماعی که آسیب اجتماعی تزلزل خانواده را به همراه دارد وجود ندارد. دکتر محمد اسحاقی (معاون مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان)، با عنوان این مطلب که روند افزایشی طلاق در نسل جوان جامعه باید از سوی مراجع مسئول مورد بازبینی و بررسی قرار گیرد، می افزاید: بی توجهی به روند افزایشی طلاق در نسل جوان منجر به تشدید این معضل در جامعه خواهد شد.

این در حالی است که مهین دخت داوودی، معاون مجتمع قضائی خانواده تاکید دارد که وضعیت طلاق در کشور بحرانی نیست. وی می گوید: گرچه کماکان با تقاضای زوجین برای جدایی مواجه هستیم اما این امر در حال حاضر به عنوان یک وضعیت بحرانی تلقی نمی شود و بررسی ها نیز بر این مسئله صحت می گذارد.

اما محمدمهدی عرب انصاری (مدیرکل مجلس وزارت کشور)، نسبت به کاهش تمایل به ازدواج و افزایش آمار طلاق در جامعه هشدار داده و می افزاید: کاهش تمایل به ازدواج، افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، فرار از خانه و...، تهدیداتی هستند که بنیان خانواده را در کشورمان تهدید می کند. طبق آماری که از سوی دستگاه قضائی منتشر شده طلاق توافقی روند رو به رشدی داشته ولی آماری که مبتنی بر جزئیات باشد در این زمینه وجود ندارد.

معمولا زوجین برای اینکه بتوانند هر چه زودتر از یکدیگر جدا شوند به صورت توافقی از یکدیگر جدا می شوند، ضمن اینکه شرایط و نکات دیگری که در قانون وجود دارد کمتر مورد توجه قرار می گیرد و مسئولانی که در دادگاهها و مجتمع های خانواده وجود دارند با این مسئله خیلی راحت و آسان برخورد می کنند و این نوع طلاق، کمتر مورد کنکاش و بررسی قرار می گیرد. بررسی ها و مطالعات سازمان ملی جوانان نشان می دهد، طول مدت زندگی مشترک ۱۵/۲ درصد از کل طلاق های واقع شده در سال ۸۵، کمتر از یک سال بوده و ۲۸/۹ درصد کمتر از ۲ سال، ۳۹/۴ درصد کمتر از ۳ سال، ۴۷/۲ درصد کمتر از ۴ سال و ۷۲ درصد کمتر از ۱۰ سال بوده است. نتیجه اینکه حدود سه چهارم از طلاق ها مربوط به زوجهایی بوده است که کمتر از ۱۰ سال از زندگی زناشویی آنان می گذرد.

از سوی دیگر، نرخ رشد طلاق روستایی در نیمه اول سال ۸۶، ۴۵/۶ درصد بوده است، در حالی که بررسی ها نشان می دهد نرخ رشد طلاق شهری ۹۲/۴ درصد بوده است. با این حال براساس تحقیقات ملی انجام شده توسط معاونت اجتماعی سازمان بهزیستی ۵ علت اصلی درخواست طلاق از بین ۲۶ علت بر طبق پرونده های مختومه در سال های ۸۴ و ۸۵، اعتیاد به مواد مخدر، درآمد ناکافی جهت اداره زندگی، ضرب و شتم، تنفر و عدم علاقه، سوطن و بدبینی گزارش شده است. در کنار عوامل صدرالذکر، عواملی چون دخالت اطرافیان، بیماری ها و اختلالات روانی همسر، عدم تمکین، خشونت روانی، ازدواج تحمیلی، بیکاری همسر، اختلالات فرهنگی، ازدواج مجدد زوج و ارتباطات نامشروع همسر از علل دیگر درخواست طلاق هایی است که علت طلاق در آنها ذکر شده و به ذکر کلمه طلاق توافقی یا علت محفوظ اکتفا نشده است.

در بسیاری از این عوامل علی الدوام ردپای عمیق دولت و مسئولان و همچنین عدم وجود قوانین حمایتی از زنان به چشم می خورد، زیرا بسیاری از موارد ناشی از مشکلات اقتصادی، معیشتی، یا نقصان مواد قانونی و مسائل مترتب با آنها هستند.

با بررسی علل و عوامل اصلی این پدیده شوم به این نتیجه می رسیم که در سال های اخیر به جای طراحی برنامه های کلان و معنی دار برای ایجاد و استحکام بنیاد خانواده از جمله فراهم سازی زمینه اشتغال، تصویب قوانین حمایت از زنان به عنوان درخواست کنندگان اصلی طلاق و حل مشکلات ریشه ای آنان، تنها به برنامه هایی مقطعی و نمایشی مانند وام یک میلیونی صندوق مهررضا و امثالهم بسنده شده است. همچنین عدم حمایت کافی و کارآمد دولت و نهادهای مسئول از حقوق خانوادگی، بالاخص برای زنان که در عصر ارتباطات با وجود وسایل رسانه ای و ارتباط جمعی مانند ماهواره و اینترنت و موبایل و... از بی خبری نسل های گذشته خارج شده، آگاه شده، پا به اجتماع نهاده و حتی گوی سبقت در

بسیاری موارد مانند تحصیل کرسی های دانشگاهی را آنچنان از مردان ربوده اند که وقتی صحبت از سهمیه بندی جنسیتی در موردشان می شود، چاره ای جز طلاق باقی نمی گذارد.

این قشر آسیب پذیر که اکنون بیش از پیش به حقوق حقه خود آگاه شده اند وقتی در مرحله عمل از آنها و حقوقشان کمتر حمایت می شود و مشاهده می کنند که قانون های جرائم خانوادگی تلطیف شده قوانین جرائم قضایی هستند آیا راهی به جز ترک خانه و کاشانه برایشان باقی می ماند؟ البته اگر قوانین مردسالارانه به طور جدی اصلاح شوند و حقوق زنان لا اقل در مسائل خانوادگی ملحوظ نظر قرار گیرد و زنان حمایت واقعی قانون را لمس کنند امکان کاهش طلاق وجود خواهد داشت زیرا اگر راه های قبل از طلاق نتیجه بخش و متمرکز باشد هرگز زوجین به راه آخر نمی رسند.

اساسا باید در جامعه اصل بر حل مشکلات خانواده باشد نه بر فرو پاشاندن آن. زیرا برای زن که به لحاظ فیزیکی در موضع ضعیف تر قرار دارد اگر به لحاظ قانونی نیز در موضع ضعف قرار گیرد تنها راه پیش رو «مهرم حلال، جانم آزاد» است. حتی همین مهریه هم که سالیان سال است به مساله ای بگرنج در خانواده و اجتماع تبدیل شده است، در صدر اسلام از آن به «صدق» به معنای «هدیه» یاد می شده و مقرر بوده پیش از ازدواج به زوجه پرداخت شود که امروز اما و اگرهای فراوان دارد و به پرداخت فسطوی و مدت دار و... نیز تغییر شکل داده است و اخیرا حتی پا از این هم فراتر گذاشته شد و مهریه می رفت که از «عندالمطالبه» به «عندالاستطاعه» تبدیل شود!

منبع : روزنامه ابتکار

<http://vista.ir/?view=article&id=322836>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### جدایی دختر جوان از تاجر پیر

«طلاقم را می خواهم» ...

زن رنگ پریده با قامتی باریک و تکیده و با چشمانی پر غم روی صندلی نشست. با این که جوان بود اما چنان ناامید به نظر می رسید که می شد از پس نگاه های سنگین اش درد پنهان او را خواند.

«در میهمانی بزرگی با مجید آشنا شدم. من مدرس زبان بودم و او تاجری بود که دائم به کشورهای مختلف رفت و آمد داشت. با آن که خواستگاران زیادی داشتم، اما نمی دانم چرا تصمیم گرفتم با او که ۴۰ سال از من بزرگ تر بود، ازدواج کنم. در سفری که با هم به آمریکا داشتیم او خواست تا برای همیشه در کنارش باشم. به این ترتیب زندگی جدیدی را شروع کردیم. بعد مجید قول داد به محض بازگشت به ایران مراسم ازدواج باشکوهی برگزار کند و مهریه چشمگیری هم برایم در نظر بگیرد. من هم پذیرفتم بنابراین پس از جاری شدن صیغه عقد دائم به خانه بخت رفتیم. یک ماه بعد به ترکیه سفر کردیم و پس از مدتی به ایران بازگشتیم.

ماه اول زندگی مان هنوز بدبختی هایم را درک نمی کردم اما غم، از ماه دوم در خانه ام را کوبید و بی اجازه وارد شد. شوهرم خودسرانه به دادگاه رفته







بود و با ارائه بلیت سفر، مدارک اقامت مان در هتل و عکس های مشترکمان، دادخواست اثبات زوجیت داده بود. تصورش هم دردناک بود. من انتظار داشتم تا او با برگزاری جشن عروسی و دعوت از فامیل ها و آشنایان، من و خانواده ام را سرافراز کند. اما پیرمرد به جای عمل به وعده هایش متوسل به قانون شده بود و به این ترتیب بزرگ ترین ضربه روحی زندگی ام را به من وارد کرد. من هم به ناچار از دادگاه خواستم در پی اقدام شوهرم، مهریه ام قانوناً تعیین شود. دادگاه هم با توجه به شرایط زندگی من و دختران هم سطح خودم، مهرالمثل مرا ۱۵ میلیون تومان تعیین کرد.

پیرمرد به من گفته بود قبلاً دوبار ازدواج کرده و هر دو زنش را هم طلاق داده است اما حالا فهمیده ام او طبق قوانین کشورمان هنوز دو همسر قانونی دارد. او به خاطر ضعف و ناتوانی دچار شک و سوء ظن است. دائم خانواده ام را تحقیر می کند و پرونده های متعددی هم در دادگاه داریم که نشان می دهد او به خانواده ام توهین می کند. شوهر پیرم در حالی که ۴ سال از ازدوایمان می گذرد، هنوز زندگی مشترک با مرا جدی نگرفته و با وجود ثروت زیادش زیرزمینی نمودار را برای زندگی مان در نظر گرفته است. با گذشت چند سال هنوز هم کلید آن زیرزمین را ندارم و هر وقت بخواهم به خانه ام بروم باید مانند یک میهمان به شوهرم زنگ بزنم و وقت بگیرم. شوهرم هر وقت در ایران است، مرا به خانه اش راه می دهد و هر وقت به خارج سفر می کند، در را قفل کرده و مرا وادار می کند تا آنجا را ترک کنم و به خانه مادرم بروم. او بسیار خسیس است و هر گاه خرجی می خواهم می گوید زندگی با تحمل سختی هایش زیباست.»

زن در حالی که سعی می کند بر خود مسلط شود سری تکان داده و می گوید: «شوهرم به خاطر کهنوت سن قادر به بچه دار شدن هم نیست بنابراین فقط طلاقم را می خواهم.»

صحبت زن به اینجا که رسید، پیرمرد از کوره دررفت و درحالی که آشکارا می لرزید، به قاضی دادگاه خانواده گفت: من ۷۵ سال دارم و زنم خیلی از من جوانتر است. اما اختلاف سن ما از روز اول آشنایی وجود داشت و مسأله تازه ای نیست. ازدواج های قبلی ام را هم از او پنهان نکردم. همسر اولم را با داشتن ۷ فرزند در آمریکا طلاق دادم و از زن دومم هم با یک فرزند در انگلیس جدا شدم، حکم دادگاه محلی هم صادر شده اما ثبت هر دو طلاق در شناسنامه طبق قوانین کشورمان باید صورت بگیرد که در مراحل پایانی است. در ضمن من دچار ناتوانی و ناباروری نیستم. زنم به دنبال بهانه است و حتی چند بار اقدام به سقط جنین کرده و حاضر به پزشکی قانونی هم در این باره معرفی شوم. آقای قاضی این زن یک کلاهبردار حرفه ای است و تا به حال حدود ۴۵ میلیون تومان از من اخذ کرده است. وقتی به ایران برگشتیم زنم حتی یک روز هم از من تمکین نکرد. ناچار به دادگاه مراجعه کردم و قرار شد مهریه زنم با در نظر گرفتن مهریه دختران فامیل وی تعیین شود. از آنجا که دختر خاله زنم در سن ۲۰ سالگی با مهریه ای معادل ۲ میلیون تومان به عقد مهندسی جوان درآمده بود، دادگاه مهریه او را ملاک قرار داد و «مهرالمثل» زنم هم براساس آن تعیین شد. درحالی که زنم، خانواده از هم پاشیده ای داشت و هم سطح دخترخاله اش نبود. پدرش معتاد بود که در اثر زیاده روی در مصرف سکنه کرد. برادرانش هم به خاطر اعتیاد شدید و ایجاد درگیری های خیابانی سوابق متعدد کیفری دارند. خواهرش نیز تا به حال ۱۵ بار اقدام به خودکشی کرده که هر بار اقدام وی ناکام بوده و از مرگ نجات یافته است. این زن تا به حال حدود ۶۰ میلیون تومان به من خسارت زده اما با این حال حاضر به ادامه زندگی با من نیست. او به هر طریقی مرا آزار می دهد. یک بار به بهانه حل اختلاف های گذشته با من در پارکی در شمال تهران قرار گذاشت. اما هنگام صحبت ناگهان عصبانی شد و با قفل فرمان شیشه های ماشینم را خرد کرد. بعد هم با یک تاکسی از آنجا فرار کرد. مدتی بعد با ابراز پشیمانی از من خواست به شمال سفر کنیم اما در جاده سعی کرد با منحرف کردن فرمان، خودرو را به سمت دره بکشاند و به همین خاطر مجبور شدم جلوی قهوه خانه ای توقف کنم.

زنم پیاده شد و از مردی ناشناس پول قرض گرفت و به تهران برگشت. من هم پول آن مرد را دادم و به تنهایی با ترس و دلهره مسیر رفته را برگشتم. چندی بعد یکی از دوستان فرش فروشم ۲ تابلو فرشی را که قبلاً سفارش داده بودم به خانه آورده بود اما با تعجب زنم را حین گدایی در مقابل خانه دیده بود. باور کنید من هم از این رفتارهایش به ستوه آمده ام اما با این حال از دادگاه می خواهم تا او را مجبور به زندگی کند و حاضر به جدایی نیستم.

قاضی دادگاه با شنیدن اظهارات این زوج دستور معرفی مرد سالخورده به پزشکی قانونی را صادر کرد. نتیجه آزمایش های علمی نیز حاکی از آن بود که مرد قادر به بچه دار شدن است.

با ارائه این نظریه کارشناسی، قاضی دادگاه دستور داد تا ۲ داور شایسته با این زوج گفت وگو و آنها را به ادامه زندگی همراه با آرامش دعوت کنند

اما مذاکرات داوران بی ثمر بود و زن و مرد همچنان برخواسته ها و باورهایشان پافشاری کردند. پس از برگزاری چند جلسه دادگاه، قاضی پرونده ادامه زندگی این زوج را با چنین شرایطی غیرمنطقی دانست و از آنجایی که برخورد این زن و شوهر امنیت روانی و آسایش آنها را نیز از بین برده بود، حکم به طلاق صادر کرد. با صدور این حکم، شوهر سالخورده به رأی دادگاه اعتراض کرد و پرونده برای رسیدگی نهایی به شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران فرستاده شد.

در این مرحله زن با مراجعه به دادگاه رو به هیأت قضایی گفت: «زخم هایی که شوهرم بر قلب و روح من وارد کرد، با هیچ مرهمی التیام نمی یابد و تا لحظه مرگ در ذهن و قلبم باقی خواهد ماند. پدرم سال ها قبل درگذشت و برادرانم به خاطر فقر مالی ناچار به ترک تحصیل شدند و بار سنگین اداره خانواده را به دوش گرفتند. اما این مرد به خانواده ام حرف ها و تهمت های زشتی نسبت می دهد که تنفر من از او را دوچندان کرده است. حالا دلیل طلاق ۲ همسر سابق او را می فهمم و دیگر حاضر به زندگی با او نیستم.

۳ قاضی دادگاه تجدیدنظر نیز پس از مطالعه دقیق پرونده و شنیدن اظهارات دو طرف ادامه این زندگی را معقول ندانسته و با تأیید حکم دادگاه به زن اجازه دادند تا با مراجعه به یکی از دفاتر رسمی خود را مطلقه کند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=274748>



## جدایی فصل تلخ زندگی

زمانی که والدین تصمیم به جدایی می گیرند کودکان می بایست کاملاً از تصمیم آنان آگاهی داشته باشند. هدف از تدوین این مقاله این است که میزان درک و احساس کودکان هنگام جدایی والدین را متوجه شویم نکات ظریفی را پیشنهاد می کنیم تا چطور با کودکان راجع به طلاق صحبت کنید .

### • صحبت با کودکان درباره طلاق

واکنش کودکان به طلاق والدین به نحوه عنوان کردن والدین در این مورد ارتباط دارد. و به همین دلیل والدین باید مراقب باشند که چگونه و با چه روشی این مساله را به آنها بگویند. بنابراین در زمانی مناسب باید پدر و مادر هر دو بنشینند و با فرزندان صحبت کنند و به سوالات آنها پاسخ دهند. اگر این روش به کار گرفته شود دیگر هیچیک از والدین تقصیر را به گردن دیگری نمی اندازد.

### • به کودکان چه بگویید

به خاطر داشته باشید که طلاق ، کودکان را کاملاً گیج می کند، بنابراین در یک جلسه تصمیم نهایی خود را نگویند چون باعث میشود کودکان گیج و سردرگم شوند. می بایست به آنها اطمینان دهید که احتیاجات ضروری آنها (از قبیل آماده کردن صبحانه ، کمک و رسیدگی در انجام تکالیف و خواباندن





آنها) برآورده خواهد شد و همینطور در صورت امکان ارتباط کودکان با پدر و مادر هر دو ادامه خواهد داشت. زمانی که کودکان با یک سری تغییرات مواجه می شوند دوست دارند بدانند که چه چیزهایی مثل قبل خواهد بود.

والدین می توانند از طریق رفتار و صحبت به فرزندانشان دلگرمی بدهند که همیشه و در هر شرایطی آنها را دوست خواهند داشت. والدین می بایست به فرزندانشان متذکر شوند که زمانی که آنها از یکدیگر جدا شوند دیگر هیچ امیدی به زندگی مشترک نداشته باشند که روزی مثل قبل همه با هم زندگی کنند زیرا رویای بازگشت والدین در کودکان همیشگی خواهد بود. بیشتر کودکان فکر می کنند که بخاطر اشتباهات آنها و یا بخاطر اینکه نمره درسی آنها پایین بوده پدر و مادرشان از یکدیگر جدا شده اند. آنها ممکن است از این جدایی احساس گناه نمایند، بنابراین باید با آنها صحبت کرد و به آنها دلگرمی داد که به خاطر اشتباهات آنها نبوده است و آنها هیچ مسوولیتی در قبال این جدایی ندارند.

به خاطر داشته باشید، درباره ترس و نگرانی که کودکان از مساله طلاق دارند با آنها صحبت کنید و به آنها اجازه دهید تا درباره طلاق و تغییراتی که به وجود خواهد آمد فکر کنند و در ملاقات بعدی به سوالات جدیدشان جوابهای منطقی بدهید. کودکان دوست دارند بدانند که والدینشان از تاثیر طلاق بر زندگی آنها مطلع هستند. به درد دل آنها گوش دهید و به آنها نشان دهید که شما هم نگران و دلوایس هستید.

نمی توانید احساسی را که فرزندتان دارد، تغییر دهید اما بهتر است که به آنها نشان دهید آنها را درک می کنید، مثلاً اگر یک روز نمی تواند پدرش را ببیند و عصبانی هست اینگونه به آنها نشان دهید که آنها را درک می کنید: می دانم که خیلی ناراحت و عصبانی هستی که نمی توانی امروز پدرت را ببینی.

#### • انتظار کودکان از والدین

پدر و مادر من از شما انتظار دارم که حتی اگر با من زندگی نمی کنید ارتباط خودتان را با من قطع نکنید مثلاً برایم نامه بنویسید و به من تلفن بزنید و نسبت به تفریحاتم و کارهایی که انجام می دهم اهمیت قائل شوید در غیر این صورت احساس پوچی و بی کسی می کنم. دست از جنگ و دعوا بکشید و برای رقابت با یکدیگر آنقدر سخت کار نکنید. لطفاً سعی کنید راجع به موضوعاتی که مربوط به من می شود با هم توافق کنید زمانی که با یکدیگر بر سر من دعوا می کنید فکر می کنم که یک کار اشتباهی کرده ام و من مقصر هستم. من هر دو شما رادوس تدارم و می خواهم که از لحظاتی که با شما هستم لذت ببرم پس هر کدام از شما هستم بدی یکدیگر را نگویند در این صورت مرا مجبور می کنید که طرف یکی از شما را بگیرم.

لطفاً حرفهایتان را خودتان به یکدیگر بگویید من را واسطه قرار ندهید که پیغامهای شما را برسانم. وقتی که از یکدیگر جلوی من صحبت می کنید یا اینکه فقط خوبیهای یکدیگر را بگویید یا اینکه اصلاً راجع به هم صحبت نکنید، اگر اینگونه رفتار نکنید فکر می کنم که انتظار دارید طرف یکی از شما را بگیرم.

فراموش نکنید که من به هر دو شما احتیاج دارم و روی هر دو شما حساب می کنم، به من یاد دهید که چه چیزهایی مهم هستند و همینطور زمانیکه با مشکلی مواجه می شوم به من کمک کنید.

هنگام توضیح دلیل برای جدایی از علل های افواگرانه به کودکان خودداری کنید، مثلاً پدرتان به دلیل اعتیاد یا .... ما را ترک کرد.

تصویر یکدیگر را در برابر هم خراب نکنید.

اجازه دهید کودک خودش تصمیم در کنار ماندن شما را بگیرد مثلاً آخر هفته با پدر باشد یا مادر.

کودک طلاق در معرض محدودیتهایی قرار می گیرد مثلاً فقدان یک والد، پدربزرگ و مادربزرگ، دوستان، همسایه و غیره. تلاش نمایید این محدودیتها به حداقل برسد.

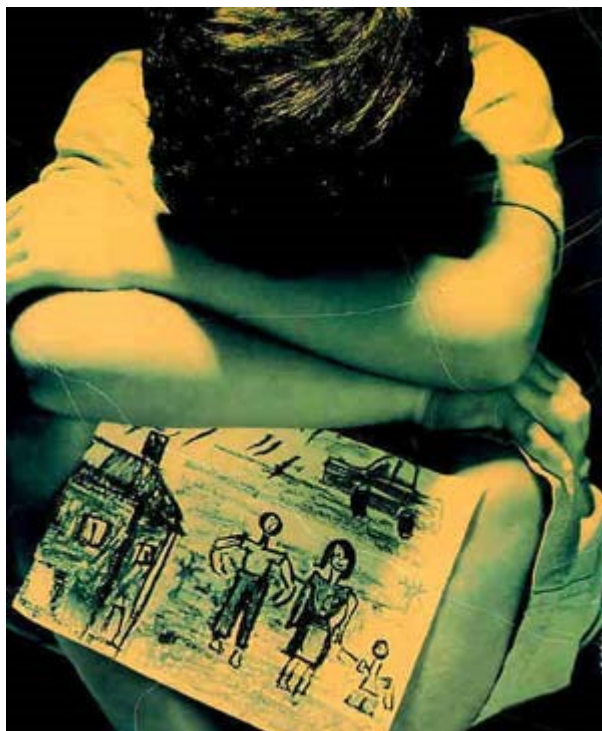
گاهی کودک طلاق احساس ترک شدن و طردشدن می کند در این مورد احساس اطمینان به کودکانتان بدهید.

بهتر است یکی از مسوولین مدرسه یا مهد کودک را که اعتماد بیشتری به وی دارید مللح سازید.

منبع: مرکز اطلاع رسانی خانواده شمیم

<http://vista.ir/?view=article&id=243690>

## جدایی والدین شما



• آیا والدین شما از یکدیگر جدا شده اند و یا در حال جدا شدن می باشند؟  
• اگرچه بچه های بزرگسالی که والدینشان از یکدیگر جدا شده اند، ممکن است تمام مدت به این موضوع فکر نکنند، اما زندگی آنها به طرز غیر قابل وصفی، تحت تاثیر جدایی والدینشان قرار می گیرد.

طلاق (جدایی)، همیشه بر روی کودکان حتی بچه های بزرگتر تاثیر می گذارد و تقریباً همیشه، پیامدهای بعدی نیز بدنبال دارد. برای مثال، سئوالات ذیل را در نظر بگیرید:

۱- آیا در مورد جدایی (طلاق) والدین خود، احساس گناه و یا احساس مسئولیت می کنید؟

۲- آیا هرگز احساس کرده اید که بخاطر واقعه طلاق، بخشی از کودکی خود را از دست داده اید؟

۳- آیا احساس می کنید والدین شما به شدت نیازمند حمایت عاطفی تان هستند؟

۴- وقتی والدینتان مشاجره می کنند، آیا خود را در نقش يك آشتی دهنده می یابید؟

۵- آیا احساس می کنید، هر يك از والدینتان آنقدر درگیر مسایل شخصی خودشان یا مسایل جدیدی در زندگی هستند که خواسته ها و نیازهای شما، غالباً نادیده انگاشته می شود؟

این موارد، تنها، نمونه هایی از موقعیت هایی هستند که شما به واسطه جدایی والدینتان تحت تاثیر آنها واقع شده اید و پاسخ شما به هر يك از سئوالات فوق، می تواند نمایانگر موضوعات بسیاری باشد. تحصیلات، روابط فعلی و آینده و حتی سلامت عاطفی شما به شدت تحت تأثیر چگونگی حل و فصل مشکلات از يك سو و احساسات نسبت به طلاق والدین از سوی دیگر، قرار می گیرد.

• چگونه می توان جدایی والدین را تحمل نمود

بباید از برخی مسایل ابتدایی شروع کنیم. نخست آنکه شما مسبب مشکلات زناشویی یا جدایی والدین نیستید. دوم آنکه، داشتن پاسخهای عاطفی قوی نسبت به طلاق يك عکس العمل طبیعی بوده و در اغلب موارد با تقسیم وفاداری نسبت به والدین و تمایل به طرفداری از والد شکننده و ضعیف تر همراه می باشد.

سوم اینکه، شما حق دارید به زندگی شخصی خود ادامه دهید و حق آن را دارید که به آرزوهای شخصی و نیازهای شخصی خود طی این دوران دسترسی پیدا کنید.

شما می توانید حقوق زیر را از والدین خواسته یا از آنها انتظار داشته باشید گر چه در حال حاضر والدینتان قادر به تهیه آنها نبوده و یا قادر به درك اهمیت شان نباشند.

۱) شما حق آن را دارید که روابطی رضایت بخش با هر يك از والدین داشته باشید.

۲) شما حق آن را دارید که مهار کننده کشمکش های والدین خود نباشید.

۳) شما حق آن را دارید، احساساتی چون خشم، خستگی، درد، عشق و ... داشته باشید.

۴) شما حق آن را دارید، از روی احساسات عمل کنید و از دیگر افراد خانواده، جهت رسیدگی نمودن به مشکلاتی که در ارتباط با جدایی والدینتان تجربه می کنید، کمک بگیرید.

۵) شما حق این را دارید که در استفاده از منابع مالی خانواده نیازهایتان را بویژه در رابطه با تحصیل در اولویت اول قرار دهید.

• خطوط راهنمای اساسی برای زندگی و رشد و ترقی

موارد ذیل در مورد چگونگی مراقبت از خود، می تواند به عنوان خط مشی‌هایی جهت مراقبت شخصی از خود مورد استفاده قرارگیرد. همه این موارد قابل تعمیم به همه موقعیت ها نیستند. از آنها به گونه ای متناسب با خودتان استفاده کنید. سه خط مشی اولیه بر اساس کتاب خانه مادر، خانه پدر- (ایزولیناریسی) تنظیم شده است.

۱- بپذیرید که شما والدی مبتلا به بیماری روانی دارید و نیز بپذیرید که این مورد، بر روی شما تاثیراتی داشته است.

▪ به احساسات غیر قابل قبول گذشته، نظیر خشم، خجالت، گناه و ... اعتراف نمایید.

▪ راجع به حمایت والدین که هرگز دریافت نداشته اید، سوگواری نکنید.

▪ به یاد داشته باشید که شما مسئول ایجاد مشکلات والدین یا تثبیت وضعیتشان نیستید.

۲- روشهای جدید مراقبت از خود را توسعه دهید.

▪ خواسته های قانونی خود را تشخیص دهید و شروع به محافظت از آنها نمایید.

▪ فشارهای زندگی خود و شیوه های مقابله با آنها را یاد بگیرید.

▪ جملات مثبت تری را جایگزین افکار منفی نمائید، برای مثال قاطعانه بگوئید، من شخص ارزشمندی هستم. این حقیقت به موقعیتها و شکست‌های من بستگی ندارد. (علی رغم موقعیت ها و شکست ها ، من انسان ارزشمندی هستم). زندگی من بالا و پائین دارد ولی ارزش من تغییر ناپذیر است.

۳- روشهای جدیدی را برای برقراری ارتباط با دیگران ایجاد نموده و توسعه دهید.

▪ الگوهای قدیمی غیر سالم را در ارتباط فامیلی تشخیص دهید. و روشهای جدید ارتباط برقرار کردن با والدین و دیگر اعضا خانواده را تمرین نمائید.

▪ مشکلات خود را در ارتباط با مناسباتان تشخیص دهید و راههای جدید ارتباط داشتن با آنها را بیاموزید.

▪ نسبت به توانایی تان در حفظ روابط خود قدرشناس باشید و از آن لذت ببرید. و این نکته را تشخیص دهید که مناسبات، بوسیله بحران ها یا تبعات آن قابل تعریف نمی باشد.

۴- منابع دیگر را جستجو نمائید. (در پی منابع دیگری نیز باشید).

"معلومات خود را در زمینه بیماری والدین خود افزایش دهید"

مطالعه درباره بیماری والدین، به شما کمک خواهد کرد، آنچه را که والدین شما با آن مواجه هستند و آنچه را سبب مشکلات خانوادگی شما شده اند، دریابید. همچنین، این امر می تواند، در برطرف نمودن احساسات درونی شما نظیر: احساس گناه، احساس رنجش، احساس دست پاچگی و شرمساری کمک نماید.

"مراجعه به يك متخصص بهداشت روانی را در نظر داشته باشید."

حضور يك مشاور، در درك این مطلب به شما کمک خواهد کرد که، چگونه بیماری والدین شما، زندگیتان را تحت تاثیر قرار داده است. همچنین يك مشاور می تواند، به شما کمک کند، تا روشهای صحیح تر و سالم تر ارتباط برقرار نمودن با دیگران و حفظ خواسته های شخصی خودتان را بیاموزید.

منبع : دفتر مرکزی مشاوره وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری

<http://vista.ir/?view=article&id=231311>

## جراحی عمیق در جامعه بنام طلاق

تصور انجام اصلاحات در جامعه ایران را محدود به اجازه فعالیت بعضی از روزنامه ها و بیان دیدگاههای روشنفکرانه بعضی ها دانستن ، امری بسیار اشتباه است . همچنین محدود دانستن این اصلاحات لازم در جامعه ایران تنها به تحولات اقتصادی و کمک به فقرا نیز نمیتواند شامل تمامی مسائل جامعه کنونی ما باشد . کسانی که ایران را به تاریکترین صفحات تاریخ خود هدایت نموده اند ، بهیچوجه نمیتوانند ادعای راهبری و نجات جامعه را داشته باشند . دیگر وقت سخنان بیهوده ، سوء استفاده از احساسات مردم و دادن وعده های پوچ و توخالی در مراسم نماز جمعه گذشته است . دیگر کسی گول این سخنان از مد افتاده را نمیخورد . ابعاد فاجعه در ایران به اندازه ای رسیده است که دیگر وعده دهندگان نمازهای جمعه نیز بدنبال



گوش شنوا خسته شده اند .

یکی از مسائل مهم و مستلزم بازنگری اجتماعی و اصلاحات در ایران و علی الخصوص آذربایجان جنوبی موضوع طلاق است . متأسفانه چهل درصد از پیوندهای زناشویی جامعه ایران در سال اول ازدواج از هم می پاشند. طلاق در معنای لغوی آن به عنوان باز شدن و گشوده شدن هر گونه گرهی بکار رفته است . از نظر حقوق اجتماعی نیز طلاق به معنای جدائی و باز شدن پیوند مابین زن و شوهر و پایان یابی زندگی زناشویی آنها مطرح میگردد . دین اسلام نه همانند دین یهود طلاق را آسان و سهل در نظر گرفته و نه همانند مسیحیان و علی الخصوص کاتولیکها تنگ و سخت مطرح کرده است .

همانطوریکه میدانیم برای موفقیت هر ازدواجی عواملی همانند حمایت اقتصادی ، همگونی اجتماعی ، نزدیکی سطح تحصیلی ، شباهت و همسوئی نژادی ، دینی و زبانی زوج از اهمیت بسیاری برخوردار است . در میان عوامل و علل اصلی طلاق در جامعه ایران که بشکلی روزافزون در حال افزایش میباشد میتوان به مشکلات اقتصادی ، معضل بیکاری ، عدم تناسب مابین زن و شوهر ، خشونت ، مشکلات اخلاقی ، تضاد استانداردهای زندگی ، عدم شناخت طرفین ازدواج به همدیگر ، دخالت خانواده ها و مشکلات روحی و روانی را نام برد . در بررسی عوامل و علل اصلی طلاق روزافزون در ایران باید علاوه بر فقر و بیکاری و انعکاس مواردی همانند فشارهای اجتماعی ، شکنجه ها ، اعدامها ، محدودیتهای آزادی افراد و تأثیر بسیار آنها بر جامعه را نیز فراموش ننمود .

از طرف دیگر تضاد بشکلهای متفاوت آن مابین افشار مختلف جامعه ، تحریف آداب و رسوم ، رنجیده ساختن خلق بوسیله انجام تحقیرهای فرهنگی ، عدم اعتماد خلق به حقوق اجتماعی و تنفر پنهانی آنها نسبت به حکومت موجود نیز عواملی هستند که نمیتوان دخالت آنها بر تیره شدن روابط خانوادگی بعنوان اولین واحد جامعه را نادیده گرفت .

به عوامل بالا باید نبود آموزش جنسی و تبدیل ازدواج به تابوئی بزرگ را نیز اضافه کرد . رژیم جمهوری اسلامی با انجام جراحی های روحی و روانی بر جامعه و فرد و فرد آن موفق گردیده تا افراد جامعه را بنوعی از هم جدا بسازد که یکی از علائم آن سختی اتحاد مردم در هر اقدامی همانند حمایت از خانواده های نوپا و تمایل به همکاری و همیاری به آنهاست .

مشکل دیگری که طلاق علی الخصوص بعد از انقلاب برای جامعه ما بهمرآه آورده مسئله ای بنام "مهریه" است .

همانطوریکه میدانیم در دین مبین اسلام مهریه مبلغ ویا مالی است که مرد بهنگام عقد و نکاح پرداخت آن به زنش را با امضای دفتر و دستکی خاص تقبل نموده و همانا "عند المطالبه" است . مهریه در احکام اسلامی نه بعنوان مبلغی در قبال استفاده از زن بلکه بعنوان هدیه ای از طرف مرد بحساب آمده و بسیار نیز پسندیده مینماید . مهریه را میتوان قبل نیز پرداخت نمود که این الزامی هم ندارد ولی با اینهمه مقداری از آن به بعد از



طلاق و یا وفات مرد موکول میگردد .

در گذشته (که هنوز همدیگر را دوست میداشتیم) مهریه عقد بشکل و مقداری معقول و قابل پرداخت تعیین میگشت ولی در سالهای اخیر جامعه مان آداب و رسوم بسیار بیرحمانه در پیش گرفته است . جامعه ایران و خانواده ها بعنوان واحدهای بوجود آورنده آن بدلالی همانند عدم اعتماد به نظام و تساوی حقوق ، زندگی مجرد خانواده ها از هم ، عدم احترام به حقوق زن و احساس نگرانی از آینده و همچنین وضعیت اقتصادی وخیم "مهریه" را بعنوان ضمانتی مهم در امر ازدواج مطرح کرده است . قبول "مهریه" بعنوان یکی از مکانیسمهای دفاعی جامعه ما در دفاع از حقوق زنان و خانواده ها کاملا بجا خواهد بود ، اما این مکانیسم از طرف همه درست تفسیر ، تعبیر و مورد استفاده قرار نمیگیرد .

مهریه هائی که عموماً از هزار سکه الی سه هزار سکه طلا سخن بمیان میآورند دیگر یکی از سنن رایج مابین خانواده ها درآمده است . سیاستهای غلط رژیم در زمینه های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی و همچنین تدابیر قرون وسطائی آن خود نقش مهمی در شکل گیری سنت جدیدی بنام "مهریه کهکشانی" ایفا کرده است .

امروز بیش از هزار نفر از زندانیان زندان اوین بجرم عدم توانائی در پرداخت "مهریه" محکوم به تحمل این مجازات هستند . مردان جوانی که بخاطر نبود امکان آشنائی بیشتر با همسر آینده طرف مقابل را نمیشناسند و از طرفی بخاطر اثبات احترام خود به خانواده نوعروس زیر "مهریه های سنگین" میروند ، ناگهان خود را در میان دامی خطرناک مییابند .

آری عزیزان مهریه بلافاصله بعد از بلند شدن از میز عقد قابل وصول میباشد . این قانون وقاعده جالب !! اینروزها بسیار مورد استفاده داشته و در ازدواجهایی که طول عمر زیادی ندارند از طرف زن طلب میگردد بطوریکه حتی برای بعضی از زنان و خانواده ها منبع درآمد خوبی نیز بشمار میآید . بسیاری از جوانانی که در پرداخت این مبلغ هنگفت دچار مشکل میگرددند نیز بیرحمانه روانه زندان میشوند تا سالهای طولانی جوانی را در گوشه آن بگذرانند . متأسفانه رژیم جمهوری اسلامی برای این معزل اجتماعی هیچ فکری نکرده و چاره ای نمی اندیشد .

آیا شما فکر میکنید که ما افراد و خانواده های محترم جامعه میتوانیم از این آداب و رسوم که کمی نیز در آن مبالغه کرده ایم ، صرفنظر نمائیم ؟ حداقل ما مردم آذربایجان جنوبی میتوانیم دست بدست هم داده و دام های اجتماعی اینچنینی بر سر فرزندانمان را برچینیم ؟ آیا میتوانیم با هم متحد گردیده و اشتباهاتمان را تصحیح کنیم ؟ همه باید بدانیم که اصلاح نیز از همینجا آغاز میگردد .... از درونمان ...

منبع : پایگاه اطلاع رسانی آذربایجان جنوبی ما

<http://vista.ir/?view=article&id=316409>



## جنایتی بالاتر از قتل بنام . . . . ازدواج

امروز در موتور جستجو به مطلبی برخورد کردم که برای دیدن موضوع لینک مطلب را دنبال کردم و به وبلاگی رسیدم که ظاهراً شرح حال جوانی بود که بواسطه نداشتن مهریه به زندان رفته بود . مطالب را که خوب مطالعه کردم دیدم موضوع گله و شکایت از روزگاری بود که آن جوان از زبان حال فرد گرفتار مطرح کرده بود و نوشته بود گناه من چیست که بخاطر ازدواج کردن باید به زندان بیفتم . البته امروز موضوعات دیگر را هم دیدم و با تعیین مقدار دیه کامل يك مرد روبرو شدم که مقدار بیست و پنج میلیون تومان بود .





با توجه به مهریه های امروزی که ممکن است از صد یا دویست سکه شروع شده و به دو و سه هزار سکه هم برسد و يك حساب سر انگشتی به این نتیجه رسیدم که بدهی جوانی که بخواستگاری يك دختر ایرانی میرود و

منجر به ازدواج میشود مساوی و یا بالاتر از ديه زنیست که در خیابان بصورت غیر عمد ممکن است به قتل برساند ! .

با احتساب مقدار ديه يك زن به اندازه نصف يك مرد ديه در قتل غیر عمد يك زن باید حدود ۵/۱۲ میلیون تومان باشد و با مقایسه حداقلهای مهریه های روزگار ما با حدود ۱۱۴ سکه که معادل ۱۱ میلیون تومان میباشد کاملاً مشخص است يك جوان ایرانی برای ازدواج باید تاوان چه جرمی را بپردازد.

البته اگر انصاف داشته باشیم باید توجه کنیم ماهیت این دو مساله کاملاً با هم متفاوت است ، در قتل غیر عمد فرد دنبال این نبوده که به کسی آسیب برساند اما فردی که قصد ازدواج داشته علی الظاهر قصد خیر و بدور بودن از گناه و پیمودن راه پاکدامنی و پیروی از سنت پیامبر داشته است .

حالا میتوان حساب کرد مهریه پانصد سکه ای معادل ديه چهار قتل غیر عمد و الی آخر . . . .

عده ای عقیده داشتند محدود کردن این ارقام بدون پایه و اساس و غیر منطقی و اساساً غیر شرعی با موازین و فواین و شرع بنوعی منافات دارد .

عده ای میگفتند محدود شدن سقف مهریه با حقوق زن منافات دارد و شاید این آزاد بودن مقدار مهریه بنوعی حمایت محسوب میشود .

البته اگر عنوان میشد حماقت بهتر و شایسته تر بود. بی ضابطه بودن موضوع مهریه باب دعوای خانوادگی را باز کرده با اندک اختلاف مردها به زندان تهدید میشوند و مردها زنها را از عاطفه در خور محروم میکنند، بعد از درگیر شدن خانواده ها در مشکلات جوانان و تلف شدن وقت دادگاهها مساله به طلاق ختم میشود این نتیجه آن حمایت است .

چگونه حمایت از طریق روشی غیر ممکن محقق میشود ، وقتی مهریه اینقدر بالاست که امکان پرداختش وجود ندارد کدام قانون میتواند آنرا تضمین کند اصلاً چگونه این بحث مبنای حمایت از زنان شده ؟ و شاید منظور حمایت از فرزندان بی سرپرستی باشد که از فرجام دعوای خانوادگی باقی میمانند .

و یا از نطفه چنین پدرانی که يك عمر با ترس مهریه با همسرانشان زندگی کرده اند و بر روی غیرت مردانه خود پا گذاشته اند فرزندان ترسو و بزدل متولد میشوند .

که اگر این نوزادان از نطفه حلال بهم رسیده باشند باز هم جای شکر دارد . فضیل بن یسار به نقل از امام صادق علیه السلام درباره مردی خبر داده که با زنی ازدواج می کند و در نظر ندارد مهر به او بپردازد که در این صورت زنا خواهد بود. (وسائل الشیعه، ص ۲۱، باب ۱۱، حدیث ۱)

• آیا میشود انتظار داشت از زنا فرزند حلالزاده بوجود بیاید؟

این هم عاقب روزگار

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي زَوَّجْتُكَ اِمْتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتَ اِمْتِي فَيُؤَخِّدُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ اِلَيْهَا يَقْدِرُ حَقُّهَا، فَاِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ اَمَرَ بِهٖ اِلَى النَّارِ يَنْكِبُهُ لِلْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (بخاری، چاپ مؤسسه وفاء بیروت، ج ۱۰۰، ص ۳۴۹.)

کسی که مهر زن را ظالمانه نپردازد، نزد خداوند زناکار محسوب می شود، روز قیامت حضرت حق به او خطاب می کند، بنده من کنیزم را بر اساس پیمانی که با تو بستم « عقد و ازدواج » به تو تزویج نمودم، به پیمان من وفا نکردی، و بر او ستم روا داشتی، سپس به اندازه حق زن از حسنات مرد برداشته در پرونده همسرش می گذارند، و چون حسنه ای به اندازه پرکردن حق زن نماند، به گناه پیمان شکنی به آتشش می برند، عهد و پیمان مسئولیت دارد.

البته مباحث حقوقی دیگر را هم باید باز کرد ، هنوز خیلی از جوانان نمیدانند مهریه ارث میرسد و در صورت فوت زن به پدر و یا دیگر اقوام زن متعلق است حتی زنی که زندگی مشترک نداشته در صورت فوت اقوامش میتوانند مهریه را مطالبه کرده و همان فواین که در مورد طلب زن جاری بوده در مورد اقوام زن نیز جاری میشود (ولی فقط نصف مهریه در صورت غیر مدخوله بودن) اگر این موارد را فرصت نداشتید ببینید بدانید موارد مختلف آن در حال افزایش است . نکته جالب اینجاست که بعد از فوت مرد اولین حقی که از دارائیهای مرد کسر میشود مهریه زن است و بعد از آن است که

فرزندان و وراثت به دارائیهای باقی مانده دست پیدا میکنند و بعنوان مثال در حالتی که زن جوانی که يك فرزند خردسال دارند و شوهرش فوت کرده قصد ازدواج مجدد کند بواسطه مهریه بالای زن سهمی به فرزند مرد نمیرسد و دارائیهای مرد فوت شده همه سهم زن و شوهر جدید و زندگی آنها میشود در حالی که آن همسر جدید ممکن است حاضر به نگهداری فرزند شوهر سابق نباشد و این طفل بی کس و بی چیز رها میشود . قرار دادن مهریه سنگین خیانت آشکاریست که پدری قبل از فوتش میتواند در حق فرزند خود بکند .

پس برای ازدواج به یاد داشته باشید به حرف خاله زنکها و بحثهای کی داده و کی گرفته توجه نکنید زندگی خود را از روز اول روی آب بنا نکنید و مقدمات گرفتاری و ناراحتی خود و خانواده خود را بوجود نیاورید .

هر چند ازدواج امری مقدس و سنت پیامبر است ولی در این روزگار کمی غفلت لازم است تا اتفاقات گفته شده در بالا را صحنه به صحنه جلوی چشم شما بیاورد . گذشته از مشکلات دنیوی نتایج اخروی تصمیمات خود را نیز بیاد داشته باشید .

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=257540>

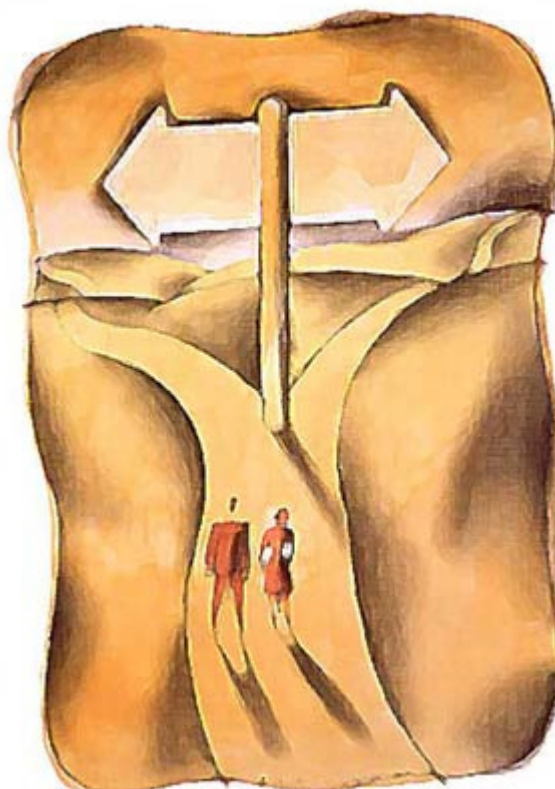
### چرا ازدواجها شکست میخورند؟

اگر زوجین فاقد مهارتهای ارتباطی ضروری برای حل مشکلاتشان باشند، حتی کوچکترین مشکل نیز حل ناشدنی خواهد شد.

امروزه بسیاری از ازدواجها قبل از تشکیل و یا مدت کوتاهی بعد از آن متلاشی می شوند. درک اینکه چرا این ازدواجها شکست میخورند می تواند راهحلی باشد که مراقب باشید ازدواج خودتان شکست نخورد.

بعضی از عواملی که در شکست ازدواجها مشارکت دارند شامل مسائل مالی و دیگر شرایط ازدواج است. همه ی این مسائل می تواند در یک ازدواج سالم و پایدار هم وجود داشته باشد اما اگر آنها به طور صحیح و درست مورد رسیدگی قرار نگیرند، می توانند منجر به شکست ازدواج شوند.

ارتباط ، نقش اساسی در موفقیت ازدواج دارد. بدون ارتباط صحیح، حل تعارض و کشمکشها مشکل ساز می شوند اگر زوجین فاقد مهارتهای ارتباطی ضروری برای حل مشکلاتشان باشند، حتی کوچکترین مشکل نیز حل ناشدنی خواهد شد. ارتباطات به واسطه ی فرصت دادن به همسران برای مشارکت در نگرانیها و علایق، امیدها و آرزوهای یکدیگر، موجب رشد و شکوفا شدن روابط زوجین می شود. بدون سهیم شدن در این موارد زوجین رشد نخواهند کرد و تا حد امکان به یکدیگر نزدیک نخواهند شد. اگر یک یا هر دو همسر فاقد مهارتهای ارتباطی مؤثر باشند، این برای حل و فصل



بحثهایشان مشکل ساز می شود چرا که زوجین قادر نیستند تا نقطه نظرات یکدیگر را درک کنند.

در ازدواجهایی که تاکنون دچار مشکل بوده اند، هر یک از زوجین باید تلاش کنند تا برای بهبود و نجات زندگی شان متعهد شوند که روی مهارتهای

ارتباطی‌شان کار کنند. نبود تکنیک‌های مؤثر ارتباطی می‌تواند به شکست در ازدواج منجر شود. عشق ممکن است همواره پیروز شود اما زمانی که نگرانی‌های مهمی وجود دارد حتی عشق نیز نمی‌تواند به تنهایی برای حفظ ازدواج کافی باشد.

نگرانی‌های مالی ممکن است خودشان علت شکست ازدواج نباشند اما تنش‌ها و تعارضاتی که این نگرانی‌ها ایجاد می‌کنند، اغلب در شکست ازدواج مقصر هستند. نگرانی‌های مالی می‌تواند بار سنگینی را تحمیل کند و زمانی که یک زوج تلاش زیادی را برای برآوردن تعهدات مالی‌شان می‌کند، می‌تواند فشار بسیار زیادی را احساس کند. این فشارها ممکن است برای تخریب ازدواج سالم به طرق دیگر کافی باشد. اگر یک همسر در زندگی به مسائل مالی مشغول شود، ممکن است شروع به کوتاهی کردن از دیگر جنبه‌های زندگی کند. این رفتارهای مسامحه‌آمیز بر همسر تأثیر گذاشته و موجب می‌شود که وی احساس تنهایی و بی‌مهری نماید. این امر می‌تواند برای ازدواج آسیب‌زا شود. اغلب یکی از زوجین به واسطه ی مسایل مالی تحلیل خواهد رفت و این نیز می‌تواند برای ازدواج مخرب باشد.

شرایط حول ازدواج نیز می‌تواند منجر به شکست شود یک ازدواج راحت (بدون فکر) نمی‌تواند یک ازدواج سالم باشد. هنگامی که تصمیم گرفتن به ازدواج به غیر از عشق حقیقی بر امور دیگری نیز قرار گیرد، این احتمال وجود دارد که آن ازدواج، ازدواج مناسب و خوبی باشد (عشق تنها کافی نیست) اما این به معنای گذاشتن شرایط بسیار سختی که برای نمونه در جامعه ی ما حاکم است، نیست. برای مثال شرایط ازدواجی که اغلب منجر به شکست می‌شود عبارتند از: ازدواج کردن به خاطر داشتن بچه یا به خاطر فشاری که از جانب اعضای خانواده و دوستان احساس می‌شود.

هیچ کدام از این دلایل در واقع دلایل معتبر و قابل قبولی برای ازدواج نبوده و اغلب منجر به شکست در ازدواج و طلاق می‌شوند. ازدواج کردن در سنین پایین، دلیل دیگری برای شکست ازدواجها می‌باشد. اگر چه سن مناسب برای ازدواج متغیر بوده و به طور زیادی بستگی به خود فرد دارد، افراد زیادی عقیده دارند که برای نوجوانان و سنین پایین‌تر از ۲۰ سال، ازدواج کردن خیلی زود است. ازدواج کردن قبل از اینکه فرصت لذت بردن از تجارب زندگی را داشته باشید می‌تواند باعث تنفر از ازدواج شده و در نهایت شکست ازدواج را در پی داشته باشد.

منبع : بیرتک

<http://vista.ir/?view=article&id=109069>

### چرا کودکانم از جدایی می ترسد!؟

اکثر کودکان هنگام جدایی از والدین، درجاتی از اضطراب و ناراحتی را نشان می‌دهند که این موضوع هم برای کودک و هم برای والدین او دردناک است. در مرحله‌ای از سن کودک، این ترس و اضطراب یک پدیده رشدی طبیعی بوده و به نظر می‌رسد یک هدف تکاملی در پشت آن قرار گرفته است. درجاتی از اضطراب جدایی در کودکان پیش‌دبستانی، نشانه دلبستگی ایمن و سالم به مادر و مراقبت‌کننده او می‌باشد. در بسیاری از موارد این اضطراب در عرض سه یا چهار دقیقه پس از ترک والد کاهش یافته و متوقف می‌شود. اضطراب جدایی به‌طور طبیعی بین سن ۱۸ ماهگی و ۳ سالگی رخ می‌دهد که اوج آن در سن ۲۴-۱۲ ماهگی است و پس از ۲۴ ماهگی به‌تدریج کاهش



می‌یابد. اضطراب کودک هنگام جدا شدن از والدین معمولاً از یک روز به روز دیگر متفاوت است، یک روز کودک هنگام جدا شدن از مادر مضطرب می‌شود، روز دیگر به مادر می‌چسبید و غمگین است و یک روز دیگر، قشقرق راه انداخته و در مقابل جدایی مقاومت و واکنش شدید از خود بروز می‌دهد. به تدریج کودک به سمت استقلال می‌رود ولی هنوز مرحله انتقالی می‌تواند مشکل باشد و برای کودک و مادر استرس‌زا باشد. برای کودکان که تجربه جدایی‌های بسیار مکرر و یا بسیار اندک از مادر داشته‌اند، جدایی ممکن است اضطراب بیشتری را ایجاد کند. هرچه کودک بزرگ‌تر می‌شود و مفهوم زمان را درک می‌کند و مدارای موفقیت‌آمیز هنگام جدایی را بیشتر تجربه می‌کند، از اضطراب او کاسته می‌شود.

عواملی که ممکن است در شدت اضطراب جدایی کودک دخالت داشته باشند شامل موارد زیر است:

- خستگی و بیماری کودک
- تغییر در عادات و برنامه‌های منزل
- تغییراتی که در خانواده رخ می‌دهد مانند: تولد فرزند جدید، طلاق، جدایی والدین، مرگ و یا بیماری اعضای خانواده و...
- عوض شدن پرستار و یا مراقبین کودک
- معمولاً علت اضطراب جدایی نیستند ولی والدین می‌توانند با رفتارهای خود آن‌را بدتر یا بهتر کنند.
- کودکانی که از نظر سرشتی، کودکان سخت و دشواری هستند و به تغییرات جدید، مکان و اشخاص جدید دیر عادت می‌کنند، بیشتر مستعد اضطراب جدایی هستند.

• عوامل زیر می‌تواند شانس اضطراب جدایی را در کودک شما کاهش دهد:

- از سن ۶ ماهگی به بعد در زمان‌هایی کوتاه و به‌طور گهگاه از پرستار کودک و یا شخص نزدیک دیگر استفاده کنید تا کودک را مراقبت و نگهداری کند. این موضوع علاوه بر آن‌که کمک می‌کند تا کودک در زمان‌هایی کوتاه، دور شدن از مادر را تجربه کند، فرصتی را نیز در اختیار کودک قرار می‌دهد تا اعتماد به سایر بزرگسالان در او شکل گیرد.
- از ۱۲ ماهگی به بعد کودک را وارد ارتباط با همسالان نمایید. (گرچه کودک در این مرحله معمولاً وارد بازی‌های مشارکتی نمی‌شود) و از سن ۳ سالگی می‌توانید فرصت تجربه بازی‌های گروهی را به او بدهید.
- از سن ۴ - ۳ سالگی کودک می‌تواند بعضی اشکال کلاس‌های پیش‌دستانی و مهدکودک را تجربه کند، به‌خصوص برای کودکانی که زیاد به والد خود وابسته هستند.

• چگونه به کودکی که از اضطراب جدایی رنج می‌برد کمک کنیم؟

- در ابتدا سعی کنید کودک را در زمان‌هایی کوتاه به مراقب جدید یا مهد کودک بسپارید، زمان‌هایی که بتواند تجربه‌های مثبتی را در آنجا داشته باشد.
- قبل از آنکه کودک را در محل جدید ترک کرده و تنها بگذارید، کمک کنید تا کودک با محیط و مردم جدید آشنا شود.
- روی موارد مثبتی که در محیط جدید رخ می‌دهد متمرکز شوید، نگذارید بچه‌ها از تصور چیزهای بدی که ممکن است رخ دهد نگران شده و بترسند.
- اضطراب کودک را به تمسخر نگیرید و او را به‌خاطر این ترس و اضطراب سرزنش و شماتت نکنید.
- اجازه دهید تا کودک شما بداند که می‌فهمید چقدر سخت است که انسان از کسی که تا این حد دوستش دارد جدا شود، کودک را درک کنید و بپذیرید. اما زیاد با او همدردی و دلسوزی نکنید.
- تسلیم خواسته کودک نشوید و به او بفهمانید که در امنیت و سلامت خواهد بود.
- عشق، محبت و علاقه بی‌قید و شرط خود را از کودک دریغ نکنید.
- اگر کودک بزرگ‌تر است او را به کودکان دیگری که در آن محیط هستند معرفی کنید و بازی و تفریح خاصی را با آن‌ها ترتیب دهید.
- انتظار آن‌را داشته‌باشید که در چند هفته اول ورود به مهد و یا مدرسه کودک خسته باشد و زود تحریک‌پذیر شود.
- هنگام ترک کودک او را بوسید و نوازش کوتاهی نموده و با خوشرویی از او خداحافظی کنید.
- مراسم خداحافظی و ترک کودک را خیلی طولانی نکنید، بر احساسات دلسوزانه خود غلبه کنید و چندین بار نروید و برگردید.
- دزدکی و یواشکی کودک را ترک نکنید.

- قبل از شروع مهد، آمادگی و یا مدرسه، تدارک کتاب، دفتر و وسایل مورد نیاز کودک را ببینید و برای فراهم آوردن آنها کودک را مشارکت بدهید.
  - حتی زمانی که فکر می‌کنید مربی و یا معلم کودک شما سخت‌گیر است و یا کودک توسط کودک دیگری مورد قلدری و اذیت قرار گرفته‌است، او را از مدرسه و یا مهد خارج نکنید، سعی کنید مشکل را رفع نمایید.
  - اگر کودک تحت هیچ شرایطی حاضر نشد به مهد یا مدرسه برود و در منزل ماند، برای او زیاد فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی فراهم نکنید.
  - در بازی‌ها با ایفای نقش، جدایی را با کودک تمرین کنید.
  - پس از بردن کودک به مهد یا مدرسه مدتی آنجا بمانید، سپس کودک را با معلم یا مربی تنها بگذارید و سپس نزد او برگردید.
- سخنی با مربیان و معلمان کودک:

خود را به کودک معرفی کنید و از او دعوت کنید تا با اسباب‌بازی بازی کند یا چیزی بخورد.

اگر کودک دچار حمله هراس شده است از والد بخواهید نزد کودک بماند تا وی آرام‌تر گردد و او را با صدایی گرم، محبت‌آمیز، راسخ و قاطع آرام کند. هرگز کودک را به‌خاطر اضطراب و غمگینی‌اش مورد انتقاد قرار ندهید.

توجه:

در صورتی‌که کودک موارد زیر را نشان دهد، لازم است مورد ارزیابی دقیق‌تر قرار گرفته و مشاوره تخصصی‌تر دریافت کند:

چنانچه پس از گذشت ۲ هفته کودک هنوز آرام نگرفته‌است و مشکلات هنگام جدایی ادامه دارد.

کودک صبح‌ها قبل از جدا شدن از مادر و رفتن به مهد کودک یا مدرسه شکایات جسمی مکرر مانند: سردرد، دل‌درد، سرگیجه، حالت تهوع، استفراغ، طپش قلب و ... دارد.

اضطراب جدایی به سال‌های مدرسه ابتدایی کشیده شده و با فعالیت‌های متناسب رشدی و سنی کودک تداخل دارد.

کودک در هیچ مرحله‌ای از زندگی خود دچار اضطراب جدایی نشده است.

امتناع از رفتن به مدرسه در بچه‌های بزرگ‌تر و نوجوانان اکثراً مطرح‌کننده مشکل جدی‌تری است که نیازمند کمک تخصصی است.

منبع: سایت سیمرغ

<http://vista.ir/?view=article&id=337331>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### چگونه ازدواج می‌تواند خیانت و جنایت و حماقت باشد

• جنایتی بالاتر از قتل بنام . . . . ازدواج امروز در موتور جستجو به مطلبی برخورد کردم که برای دیدن موضوع لینک مطلب را دنبال کردم و به وبلاگی رسیدم که ظاهراً شرح حال جوانی بود که بواسطه نداشتن مهریه به زندان رفته بود . مطالب را که خوب مطالعه کردم دیدم موضوع گله و شکایت از روزگاری بود که آن جوان از زبان حال فرد گرفتار مطرح کرده بود و نوشته بود گناه من چیست که بخاطر ازدواج کردن باید به زندان بیفتم . البته امروز موضوعات دیگر را هم دیدم و با تعیین مقدار دیه کامل يك مرد روبرو شدم که مقدار بیست و پنج میلیون تومان بود .







با توجه به مهریه های امروزی که ممکن است از صد یا دویست سکه شروع شده و به دو و سه هزار سکه هم برسد و يك حساب سر انگشتی به این نتیجه رسیدم که بدهی جوانی که بخواستگاری يك دختر ایرانی میرود و

منجر به ازدواج میشود مساوی و یا بالاتر از ديه زنیست که در خیابان بصورت غیر عمد ممکن است به قتل برساند ! .

با احتساب مقدار ديه يك زن به اندازه نصف يك مرد ديه در قتل غیر عمد يك زن باید حدود ۵/۱۲ میلیون تومان باشد و با مقایسه حداقلهای مهریه های روزگار ما با حدود ۱۱۴ سکه که معادل ۱۱ میلیون تومان میباشد کاملاً مشخص است يك جوان ایرانی برای ازدواج باید تاوان چه جرمی را بپردازد.

البته اگر انصاف داشته باشیم باید توجه کنیم ماهیت این دو مساله کاملاً با هم متفاوت است ، در قتل غیر عمد فرد دنبال این نبوده که به کسی آسیب برساند اما فردی که قصد ازدواج داشته علی الظاهر قصد خیر و بدور بودن از گناه و پیمودن راه پاکدامنی و پیروی از سنت پیامبر داشته است .

حالا میتوان حساب کرد مهریه پانصد سکه ای معادل ديه چهار قتل غیر عمد و الی آخر . . . .

عده ای عقیده داشتند محدود کردن این ارقام بدون پایه و اساس و غیر منطقی و اساساً غیر شرعی با موازین و قوانین و شرع بنوعی منافات دارد .

عده ای میگفتند محدود شدن سقف مهریه با حقوق زن منافات دارد و شاید این آزاد بودن مقدار مهریه بنوعی حمایت محسوب میشود .

البته اگر عنوان میشد حماقت بهتر و شایسته تر بود. بی ضابطه بودن موضوع مهریه باب دعوای خانوادگی را باز کرده با اندک اختلاف مردها به زندان تهدید میشوند و مردها زنها را از عاطفه در خور محروم میکنند، بعد از درگیر شدن خانواده ها در مشکلات جوانان و تلف شدن وقت دادگاهها مساله به طلاق ختم میشود این نتیجه آن حمایت است .

چگونه حمایت از طریق روشی غیر ممکن محقق میشود ، وقتی مهریه اینقدر بالاست که امکان پرداختش وجود ندارد کدام قانون میتواند آنرا تضمین کند اصلاً چگونه این بحث مبنای حمایت از زنان شده ؟ و شاید منظور حمایت از فرزندان بی سرپرستی باشد که از فرجام دعوای خانوادگی باقی میمانند .

و یا از نطفه چنین پدرانی که يك عمر با ترس مهریه با همسرانشان زندگی کرده اند و بر روی غیرت مردانه خود پا گذاشته اند فرزندان ترسو و بزدل متولد میشوند .

که اگر این نوزادان از نطفه حلال بهم رسیده باشند باز هم جای شکر دارد . فضیل بن یسار به نقل از امام صادق علیه السلام درباره مردی خبر داده که با زنی ازدواج می کند و در نظر ندارد مهر به او بپردازد که در این صورت زنا خواهد بود. (وسائل الشیعه، ص ۲۱، باب ۱۱، حدیث ۱) آیا میشود انتظار داشت از زنا فرزند حلالزاده بوجود بیاید؟ این هم عاقب روزگار .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي زَوَّجْتُكَ اِمْتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتَ اِمْتِي فَيُؤَخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيَدْفَعُ اِلَيْهَا يَقْدَرُ حَقُّهَا، فَاِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ اَمَرَ بِهٖ اِلَى النَّارِ يَنْكَبُهَا لِوَعْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (بخاری، چاپ مؤسسه وفاء بیروت، ج ۱۰۰، ص ۳۴۹) .

کسی که مهر زن را ظالمانه نپردازد، نزد خداوند زناکار محسوب می شود، روز قیامت حضرت حق به او خطاب می کند، بنده من کنیزم را بر اساس پیمانی که با تو بستم « عقد و ازدواج » به تو تزویج نمودم، به پیمان من وفا نکردی، و بر او ستم روا داشتی، سپس به اندازه حق زن از حسنات مرد برداشته در پرونده همسرش می گذارند، و چون حسنه ای به اندازه پرکردن حق زن نماند، به گناه پیمان شکنی به آتشش می برند، عهد و پیمان مسئولیت دارد.

البته مباحث حقوقی دیگر را هم باید باز کرد . هنوز خیلی از جوانان نمیدانند مهریه ارث میرسد و در صورت فوت زن به پدر و یا دیگر اقوام زن متعلق است حتی زنی که زندگی مشترک نداشته در صورت فوت اقوامش میتوانند مهریه را مطالبه کرده و همان قوانین که در مورد طلب زن جاری بوده در مورد اقوام زن نیز جاری میشود (ولی فقط نصف مهریه در صورت غیر مدخوله بودن) اگر این موارد را فرصت نداشتید ببینید بدانید موارد مختلف آن در حال افزایش است.

نکته جالب اینجاست که بعد از فوت مرد اولین حقی که از داراییهای مرد کسر میشود مهریه زن است و بعد از آن است که فرزندان و وراثت به

دارائیهای باقی مانده دست پیدا میکنند و بعنوان مثال در حالتی که زن جوانی که يك فرزند خردسال دارند و شوهرش فوت کرده قصد ازدواج مجدد کند بواسطه مهریه بالای زن سهمی به فرزند مرد نمیرسد و دارائیهای مرد فوت شده همه سهم زن و شوهر جدید و زندگی آنها میشود در حالی که آن همسر جدید ممکن است حاضر به نگهداری فرزند شوهر سابق نباشد و این طفل بی کس و بی چیز رها میشود . قرار دادن مهریه سنگین خیانت آشکار است که پدری قبل از فوتش میتواند در حق فرزند خود بکند .

پس برای ازدواج به یاد داشته باشید به حرف خاله زنکها و بحثهای کی داده و کی گرفته توجه نکنید زندگی خود را از روز اول روی آب بنا نکنید و مقدمات گرفتاری و ناراحتی خود و خانواده خود را بوجود نیاورید .

هر چند ازدواج امری مقدس و سنت پیامبر است ولی در این روزگار کمی غفلت لازم است تا اتفاقات گفته شده در بالا را صحنه به صحنه جلوی چشم شما بیاورد . گذشته از مشکلات دنیوی نتایج اخروی تصمیمات خود را نیز بیاد داشته باشید .

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=239680>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### چند روش برای پذیرش جدایی

شاید کمی پیش پا افتاده به نظر برسد، اما اگر به خانواده و دوستان خود تکیه کنید و سعی کنید مدت زمانی را با آنها بگذرانید وضعیتتان بهبود پیدا می کند. وقت خود را برای انجام کارهای متنوع با آنها صرف کنید و یادتان باشد که در طول این زمان حتماً لازم نیست که در مورد رابطه گذشته خود با آنها صحبت کنید. اگر این کار برایتان کافی نبود به راحتی می توانید به یک گروه حمایت اجتماعی و یا مشاوره جمعی بپیوندید.

• مقاومت در مقابل خواهش های باطنی.

مطمئناً آرزو می کنید که ای کاش کسی را که از دست داده اید، مجدداً بازگردد؛ اما به چه قیمتی حاضر به انجام این کار هستید؟ شاید در یک لحظه این امر به نظرتان درست بیاید، اما سعی کنید کمی بیشتر روی آن فکر کنید. پس از سپری شدن زمانی طولانی، آنها ارزش اولیه را در نظر شما از دست خواهند داد. البته این امر به آن معنا نیست که برای درست شدن موقعیت خود تلاش نکنید. اگر احساس می کنید که شانسی برای برگشت وجود دارد، کوتاهی نکنید؛ اما اگر شریک قبلی شما با صراحت کامل مشخص کرده که دیگر این رابطه کار به جایی نمی برد، بهتر است دست از خواهش و تمنا بردارید چرا که نه تنها با این کار هیچ نتیجه ای عایدتان



نخواهد شد، بلکه این امکان وجود دارد که شرایط را سخت تر نیز بکنید. شاید شخصیت خود را نیز زیر سؤال ببرید .

• ایجاد تغییر در زندگی شخصی.

برای گذراندن وقت خود راههای جدیدی پیدا کنید. در کلاس های مختلف ثبت نام کنید، باشگاه بروید، یک حیوان خانگی بگیرید و یا دست به انجام

به کارهای داوطلبانه بزنید. هر کاری که باعث می شود نسبت به خودتان احساس بهتری پیدا کنید را انجام دهید. ضمیر شما در چنین حالتی، آسیب دیده است؛ کاری کنید که جراحات آن از بین برود.

• اشتباهات خود را قبول کنید اما خود را بازنده تصور نکنید.

با خودتان در گیر نشوید، اگر اشتباهی از جانب شما سر زده، باید آنرا بپذیرید، از آن درس بگیرید، و سعی کنید که دیگر هیچ گاه آنرا در زندگی خود تکرار نکنید. همانطور که برای ایجاد یک رابطه نیاز به دو نفر هست، برای خاتمه دادن به آن نیز وجود دو نفر ضروری است. شما تنها کسی نیستید که مرتکب اشتباه شده است. شاید الان به چشمتان نیايد، اما اگر بتوانید از اشتباهاتتان درس بگیرید و آنها را در روابطه بعدی به کار بگیرید، آنوقت متوجه خواهید شد که تا چه اندازه روابطتان محکم تر و سالم تر خواهند شد.

• روابط جدید.

شاید در ابتدا هیچ تمایلی به انجام چنین کاری نداشته باشید، اما نباید برای مدت زمان طولانی خودتان را از محیط های اجتماعی دور نگه دارید. بیرون رفتن با دیگران سبب می شود زخم های شما زودتر بهبود پیدا کنند و ضمیرتان آرامش بیشتری پیدا کند.

• بازیچه دست دیگران نشوید.

بسیاری از افراد هستند که در یک چنین مواقعی شروع می کنند به تجویز کارها مختلف و به شما تضمین می دهند که اگر بر طبق گفته هایشان عمل کنید، حتماً شریک زندگی قبلی خود را از پای در می آورید. اجازه ندهید در زمانی که آسیب پذیر هستید، دیگران از شما سوء استفاده کنند. همیشه در نظر داشته باشید که همانقدر که احتمال برد در گفته های آنها وجود دارد، به همان میزان نیز احتمال شکست وجود دارد.

• انتخاب سرگرمی های جدید.

یک چیز جدید یاد بگیرید. احتمالاً کارهایی هستند که همیشه دوست داشتید آنها را انجام دهید، اما هیچ گاه زمان آنرا پیدا نمی کردید. حالا وقتش رسیده؛

• عدم ورود شتابزده به روابط جدید.

در حالیکه فرار ملاقات گذاشتن می تواند به شما کمک کند، اما بهتر است تا جایی که می توانید، یک مرتبه وارد یک رابطه جدید نشوید. پیش از اینکه آماده پذیرش هر گونه تعهد جدید شوید، باید به طور کامل شرایط روحیتان بهبود پیدا کند، در غیر اینصورت طرف مقابل به شدت آسیب می بیند.

• آزاد کردن افکار ذهنی.

متوجه هستم که نمی توانید به این مسئله فکر نکنید، اما اگر این امر برای مدت زمان طولانی ادامه پیدا کرد، راهی پیدا کنید که به واسطه آن بتوانید ذهن خود را از آن مطلب منحرف سازید. به دوستان تلفن بزنید، به باشگاه ورزشی بروید، هر کاری که به ذهنتان می رسد انجام دهید. اگر احساس کردید که هیچ کدام از این کارها جواب نمی دهند، این یکی را امتحان کنید: لیستی از دلایلی که "چرا بهتر شده که او را رها کرده اید" تهیه کنید. این لیست می تواند شامل مواردی از این دست باشد: به اندازه کافی وقت دارم که به کارهای دیگر خود رسیدگی کنم؛ می توانم با هر کسی که دلم می خواهد قرار ملاقت بگذارم، دیگر وقت تلف نمی شود و میتوانم با کسی ارتباط برقرار کنم که به اندازه کافی برای من ارزش و اهمیت قائل باشد. همچنین می توانید به کارهایی که شریک قبلی انجام می داد و باعث دیوانه کردن شما می شد هم فکر کنید. لازم نیست یک عینک رمانتیک به چشم هایتان بزنید و فقط وقایع خوش و خاطرات شیرین گذشته را به یاد بیاورید. این عقیده را در ذهن خود پرورش ندهید که اگر یکبار دیگر می توانستیم در کنار هم باشیم، من خوشبخت می شدم و دیگر چیزی از دنیا نمی خواستم. اشتباه می کنید؛ آیا اگر یک بار دیگر به رابطه گذشته باز می گشتید، هویت و شخصیت او برایتان سوال برانگیز جلوه نمی کرد؟ ترک کردن شما، بزرگترین اشتباهی بود که او می وانست در کل زندگی خود انجام داده باشد. بگذارید همانجایی که هستند بمانند، شما به سمت جلو پیش بروید.

• باطن خود را بهبود بخشید.

در قسمت های بالا اشاره کوتاهی به این نکته داشتم اما چون از اهمیت بالایی برخوردار است، یکبار دیگر نیز اشاره کوتاهی به آن می کنم. می باسست کاری کنید که نسبت به خودتان احساس بهتری پیدا کنید. این کار را می توانید با کوتاه کردن موها و یا خریداری لباس های جدید شروع کنید. اگر باز هم هیچ یک از این موارد به شما کمک نکرد، این یکی را امتحان کنید: لیستی از مواردی که از شما یک انسان برجسته می سازد، تهیه کنید. فقط خواهش می کنم آنجا ننشینید و دست روی دست بگذارید و بگویید هیچ چیز به ذهنتان نمی رسد. من قبول نمی کنم. یکبار دیگر فکر کنید، مهربان هستید؟ صبور؟ با هوش؟ مانند یک آشپز حرفه ای غذا درست می کنید؟ توانایی تعمیر وسایل مختلف را دارید؟ چیزهای زیادی

هستند که از شما یک انسان بزرگ می سازند. آنها را بر روی یک تکه کاغذ بنویسید و هر زمان که احساس حقارت به شما دست داد، یک بار از روی آن بخوانید و اگر چیز جدیدی به ذهنتان رسید به انتهای لیست اضافه کنید. شما خودتان هستید و یک فرد بزرگ می باشید؛ هیچ گاه به هیچ کس اجازه ندهید که این حس را در وجود شما سرکوب نماید.

<http://vista.ir/?view=article&id=330078>

### چه کسی بچه‌ها را دوست دارد

هیچ جامعه‌شناس و روانشناسی حکم به طلاق نمی‌دهد و نیز در هیچ آیینی، طلاق رسمی پسندیده تلقی نشده است. اما هنگامی که همه راه‌ها به تفاهم و پیوند میان دو زوج بسته شده (اگرچه طلاق پیشتر رخ داده است)، به طلاق به‌عنوان فرجامین راه نگرسته می‌شود؛ اما این طلاق با همه اماها و اگرهایش، بیش از همه تأثیری آنی بر فرزندان و آینده آنان دارد. به همین علت، به پدر و مادری که به هر دلیل طلاق گرفته‌اند، گفته می‌شود که همچنان رابطه صمیمانه و خوب خود را با فرزندان خویش حفظ کنند. مطلب حاضر به وظایف پدران و مادران در قبال فرزندان طلاق اشاره دارد.



مسئولیت والدین در بهترین شرایط هم سنگین است و در هنگام وقوع حادثه یا بحران انجام این وظایف دشوارتر به نظر می‌رسد. در هنگام جدایی والدین از یکدیگر، زندگی خانواده دستخوش پاره‌ای بحران‌ها می‌گردد با این حال شایسته نیست که والدین از انجام وظایف خود غافل شوند. تقسیم وظایف سرپرستی در خانواده‌های از هم پاشیده را در اصطلاح حضانت مشترک می‌نامند. در این نوع حضانت والدین باید با وجود تمام مشکلات به‌طور مشترک همانند یک خانواده همکاری داشته باشند. ممکن است این کار تا حدود زیادی غیرممکن به نظر آید اما خواندن مطالب زیر ممکن است تا حدودی شما را در انجام این وظیفه خطیر یاری دهد.

«ما تو را دوست داریم، جای در کنار ما امن است. به خواسته‌هایت پاسخ می‌دهیم و از تو مراقبت خواهیم کرد.» هنگامی که کودکان در خانواده‌ای به دنیا می‌آیند این پیام‌های مهم به آنها داده می‌شود. برای بچه‌ها طلاق به معنی تغییر تمام چیزهایی است که روزی به آنان ارزانی داشتید. بنابراین تغییر بزرگترین تهدید برای کودکان در طول مراحل اولیه طلاق به شمار می‌رود.

«حالا چه کسی از من مراقبت خواهد کرد؟ کجا زندگی خواهیم کرد؟ آیا باید مدرسه‌ام را تغییردهم، دوستانم را از دست خواهم داد؟» این تغییرات سؤالات زیادی در ذهن کودکان به وجود می‌آورد و باعث ایجاد احساسات منفی نظیر: ترس، ناراحتی، ناامنی و نگرانی در او خواهد شد.

والدین کارن وبابی چهار ماه پیش تصمیم گرفتند از هم جدا شوند. آنها اوایل هفته را با مادرشان سپری می‌کنند، هنوز به همان مدرسه همیشگی می‌روند و همان دوستان همیشگی خود را دارند. ولی از پنجشنبه تا یکشنبه عصر در خانه پدر خود که کمتر از یک مایل با آنها فاصله دارد، می‌مانند.

هر دو بچه‌ها تا حدودی با همسایه‌های پدرشان آشنا شده‌اند و تعدادی از دوستان مدرسه‌ای کارن در نزدیکی خانه پدرش زندگی می‌کنند. پدر و مادر هر دو به خوبی درک می‌کنند این دوره سختی برای همه آنان است و تمام تلاش خود را می‌کنند تا حتی‌الامکان کمترین تغییرات را اعمال

کنند. البته گاهی اوقات این کار بسیار سخت می‌شود اما آنها هر دو توافق کرده‌اند که تمام تلاش خود را بکنند.

والدین جنی هشت ماه پیش از هم جدا شدند. مادرش بلافاصله از استان محل زندگی آنها رفت و جنی تا زمانی که پدرش خانه را فروخت و به آپارتمان جدید نقل مکان کرد، با او زندگی می‌کرد اما پس از این او مجبور بود با مادرش زندگی کند، حالا او در مدرسه جدیدی درس می‌خواند که مایل‌ها با خانه‌اش فاصله داشت. اگرچه جنی هفته‌ای یکبار با پدرش تماس داشت ولی به ندرت او را می‌دید.

مادرش به او پیغام‌هایی می‌داد که جنی باید آنها را به پدرش منتقل می‌کرد، پیغام‌هایی که جنی را بین والدینش قرار داده بود این کار باعث شده بود تا پدرش عصبانی شود و جنی از این وضعیت احساس ناراحتی می‌کرد زیرا تغییر بزرگی در زندگی او رخ داده بود. او مجبور شده بود تا مدرسه اش، دوستان و پدرش را ترک کند و این تغییرات دائما ادامه داشت. فکر کنید جای این کودک بودید، هنگامی که همه نظرات شخصی خود را در رابطه با تغییرات زندگی‌اشان دارند، چه کسی بیش از این کودک لطمه می‌خورد؟ کدام کودک می‌تواند با این مشکلات کنار آید؟

توصیه کلی ما این است که: هر چه تغییرات در سال اول کمتر باشد، بهتر است. اگر امکان دارد به نفع کودکان است که در همان خانه یا حداقل همان حوالی بمانند و به همان مدرسه همیشگی بروند. سعی کنید تا همان قواعد و عاداتی را که قبل از جدایی در خانه وجود داشته تغییر ندهید. این کار کمک می‌کند تا فرزندان کمترین ضرر روحی را متحمل شوند. ممکن است نیازهای عاطفی والدین در لحظات بحرانی آنها را کور کند و از نیازهای فرزندان خود غافل شوند.

اگرچه ممکن است والدین دچار چنین لحظاتی در زندگی بشوند اما باید به خاطر داشت که آنها هنوز پدر و مادر هستند. هنگامی که والدین به این نکته توجه کنند که طلاق برای کودکان نیز به معنی تغییر است، مشکلاتی که همراه با این تغییرات پدید می‌آید کاهش پیدا کرده و کار والدین آسان‌تر خواهد شد. نکات زیر باعث می‌شود تا تغییرات برای کودکان آسان‌تر شود:

(۱) در مورد طلاق با فرزندان صحبت کنید. به آنها بگویید که دیگر این ازدواج نمی‌تواند ادامه پیدا کند و شما باید از یکدیگر جدا شوید. بچه‌ها ممکن است ابتدا سؤالاتی بپرسند یا دلیل بخواهند و حتی به مخالفت با دلایل شما بپردازند.

(۲) با کودکان صادق باشید. اطلاعاتی که در مورد جدایی به آنها می‌دهید باید ساده، خلاصه و مناسب سن آنها باشد. به آنها قول آشتی با همسران را ندهید مگر اینکه احتمال آن زیاد باشد.

(۳) سعی کنید حتی‌الامکان سال اول جدایی تغییری صورت نپذیرد. کودکان را به همان پزشک، مدرسه یا همان مکان‌های تفریحی همیشگی ببرید. اغلب اوقات مدرسه مکان امنی برای کودکانی است که والدینشان از هم جدا شده‌اند.

(۴) به کودکان اطمینان دهید که آنان را دوست دارید و همیشه والدین آنها باقی خواهید ماند و تمام تلاش خود را برای آنها بکار خواهید برد.

(۵) به کودکان بگویید که حال دو خانه دارند، مراقب باشید هیچگاه از واژه ملاقات استفاده نکنید.

(۶) به کودکان بگویید که این تغییرات بخاطر نیازهای احساسی شماست. هرکس احساساتی دارد و می‌تواند آن را بیان کند. تغییر همیشه آسان نیست ولی به زودی همه چیز روبراه خواهد شد.

(۷) هیچگاه کودکان را تهدید به ترک نکنید. حتی به خاطر آنکه مجبور به اطاعت از شما شود.

(۸) به نگرانی‌های فرزند خویش گوش فرا دهید. نگرانی‌هایی که از نظر بزرگسالان کوچک به نظر می‌آید ممکن است برای کودک معضلی بزرگ باشد.

(۹) از خود اطمینان حاصل کنید که برای حمایت از کودکان به آنان متکی نیستید. کودکان توانایی عاطفی لازم را برای حمایت از شما ندارند. از خود بپرسید چه کسی باید دیگری را حمایت کند؟

(۱۰) عشقتان را نسبت به کودکان نشان دهید. او را روی پای خود بنشانید، بغلش کنید و با تماس چشمی محبت آمیزی عشق خود را به آنان عرضه کنید.

(۱۱) از بودن با کودکان لذت ببرید و لحظات شادی را برای آنها فراهم کنید. خنده بهترین درمان است.

(۱۲) تا جایی که ممکن است هر چه زودتر به پرستار و یا مربی کودکان اطلاع دهید که از همسران جدا شده‌اید. ممکن است این کار برای شما در زمانی که احساس ناامنی و سردرگمی می‌کنید مشکل باشد اما این کار به دیگر بزرگسالان که مورد علاقه کودک شماست کمک می‌کند تا دلیل تغییر رفتار کودکان را بفهمند و او را در کنار آمدن با این قضیه یاری دهند.

(۱۳) هنگام برنامه ریزی یا در صورت هرگونه تغییری به کودکان اطلاع دهید. بگذارید آنها اول از همه از تغییرات مکان یا تغییر زمان بودن با والد دیگرش آگاه باشند.

۱۴) خودتان و استعدادهایتان را باور داشته باشید و به کودکانان اعتماد به نفس لازم برای تغییر و تحولات جدید را بدهید. گاهی اوقات با تمام تلاشی که والدین در انجام وظایف خود می‌کنند، ممکن است کودک هنوز نیز به زندگی جدید خود عادت نکرده باشد. در واقع این کودکان به جای آنکه خود را با زندگی جدید تطبیق دهند بنای ناسازگاری را در پیش می‌گیرند. این نوع کودکان احساس امنیت کمتری می‌کنند و گوشه‌گیر می‌شوند. برخی از این کودکان شدیداً نیاز به یک مشاور دارند تا آنها را در تطبیق با زندگی جدید یاری دهند. پس دست به کار شوید و به یک روان‌شناس ماهر که سابقه کار با بچه‌ها را نیز داشته و شما نیز به او اعتماد دارید، مراجعه کنید. از بیان سؤالات و نگرانی‌هایتان واهمه نداشته باشید. مهم‌تر از همه ناامید نشوید و فکر نکنید یک بازنده‌اید. به جای آن سعی کنید تا این دوره را بخشی از دوره تطابق کودکان با شرایط جدید ببینید و به او کمک کنید تا با این شرایط سازگاری پیدا کند و همانند یک فرد سالم در جامعه زندگی کند.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=327712>

### چهره کبود منفورترین حلال دنیا

از بدو پیدایش انسان بر روی کره زمین، همواره زنان و مردان، با تشکیل کانونی به نام خانواده، عمری را در کنار هم گذرانده و فرزندانی در دامان پر مهر خود پرورش داده و از این جهان رخت بر بسته‌اند. در یک نگاه ظاهری متوجه می‌شویم که عناصر اصلی تشکیل دهنده خانواده، یک زن و یک مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندانی بر جمع آنها افزوده شده است.

شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی زندگی انسان را به دو بخش اساسی تقسیم کرد. این دو بخش شامل دوران مجردی و دوران متأهلی است. متأهل کسی است که ضمن تعهد به شخصی دیگر و پای‌بندی به پیوند بین خود و او در قبال آن شخص وظایف و حقوقی را بر عهده دارد. ازدواج مرز جداکننده مجردی از متأهلی است.

در هر حال چه ازدواج را پیوند میان دو روح تلقی کنیم و چه آن را صرفاً قراردادی اجتماعی بدانیم، دارای تأثیرات اساسی در زندگی فرد و اجتماع است. اساسی‌ترین و آشکارترین کارکرد ازدواج بقای نسل است و علاوه بر آن کارکردهای دیگری نیز بر آن مترتب است. طبیعی‌ترین شکل خانواده همین است که هیچ عاملی جز مرگ نتواند پیوند زناشویی را بگسلد و میان زن و شوهر جدایی بیفکند. اگر ازدواج را قراردادی بین دو شخص برای زندگی مشترک بدانیم، این قرارداد همواره دایم نیست و گاهی بنا به دلایلی فسخ می‌شود. جریان فسخ قرارداد بین یک زوج را اصطلاحاً طلاق می‌گویند.





هیچ دختری در آغاز زندگی و در پای سفره عقد تصور نمی‌کند که ممکن است روزی مشکلات چنان بر او غلبه کند و شرایطی بر او تحمیل شود تا دخواست طلاق داده و به زندگی مشترکش پایان دهد.

طلاق، احساس باخت و بازنده بودن در ارتباط زناشویی است که طرفین آن برای رهایی از این احساس، اقدام به جدایی می‌کنند. اما گاهی طلاق، تنها راه منطقی، برای حل مشکل به نظر می‌رسد. آنچه دارای اهمیت است، نگرش متفاوت افراد جامعه، نسبت به این پدیده است.

طلاق دلایل گوناگونی دارد. این دلایل متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. شناخت عوامل موثر در شکل‌گیری این پدیده، در کنترل و کاهش آن نقش بسزایی خواهد داشت.

#### • عوامل موثر در طلاق

به گفته کارشناسان ازدواج‌هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد موفق‌ترند و کمتر به طلاق می‌انجامند. تشابهاتی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم‌نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم‌زبان بودن و...، یک ازدواج موفق را رقم می‌زند. ازدواجی که با تشابه نژادی زبانی روانی و اجتماعی صورت بگیرد ازدواجی موفقیت‌آمیز است.

تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی؛ معمولاً دیدگاه‌های مختلفی را به وجود می‌آورد. البته اگر دو نفر، آن‌اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوتها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان منعی ندارد.

دکتر آقاجانی (جامعه‌شناس)، معتقد است: طلاق به عنوان مساله اجتماعی یکی از مهمترین پدیده‌های حیات انسانی است. می‌توان گفت کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود دارد. علل و عوامل طلاق متفاوتند و این علل و عوامل یا در لایه‌های عمیق اجتماعی قرار دارند یا در لایه‌های ظاهری. اما باید توجه داشت که درک، فهم و تفسیر لایه‌های عمیقی کار پیچیده‌ی است. وی درباره علل و عوامل تاثیر گذار در طلاق بیان می‌کند:

۱. عدم تفاهم و توافق اخلاقی ۲. ناسازگاری و عدم سازش ۳. بد اخلاقی و بد رفتاری ۴. خشونت (کنک زدن) ۵. تفاوت و تضاد در زندگی ۶. تفاوت‌های فرهنگی ۷. سوءظن ۸. اعتیاد ۹. عدم شناخت و درک یکدیگر ۱۰. ازدواج دوم ۱۱. دخالت دیگران در زندگی ۱۲. اختلاف سن ۱۳. عدم

علاقه ۱۴. بیماری روحی ۱۵. بیکاری ۱۶. عدم توافق در مسائل جنسی (زناشویی) ۱۷. ازدواج اجباری

البته از دیدگاه دکتر آقاجانی در میان طبقات مختلف اجتماعی (بالا، متوسط، پایین)، تفاوت‌های اساسی در علت طلاق وجود دارد. بطور مثال، در طبقه پایین جامعه، مهمترین علت طلاق مشکلات مالی عنوان می‌شود و بیکاری و ندادن نفقه، اعتیاد، خشونت و بد اخلاقی و بد رفتاری از جمله دیگر علل طلاق است. تفاوت‌های طلاق در میان دو طبقه بالا و متوسط نیز مختلف است. مثلاً مهمترین عامل طلاق در میان طبقه بالا، عدم تفاهم و توافق اخلاقی است. در حالی که در میان طبقه متوسط، تفاوت‌های فرهنگی مهمترین عامل است.

#### • منفورترین حلال

برای آشنایی با دیدگاه روان‌شناسی طلاق با وحیده دبیریان (روان‌شناس) گفت‌وگوی زیر را انجام داده‌ایم.

از دیدگاه روان‌شناسی، طلاق در چه زمانی به عنوان یک راه حل به زوجین پیشنهاد می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان در مواردی طلاق را سودمند دانست؟

زمانی که به خود واقعی ما صدمه وارد می‌شود و باعث پایین آمدن عزت نفس می‌شود، آن موقع است که طلاق منفورترین حلال است. زمانی که ما به خودمان ضربه وارد می‌کنیم و تحمل زندگی برایمان سخت می‌شود، زمانی که تحملمان را پشت سر گذاشتیم، آن لحظه است که خود واقعی فرد هیچ احساسی به طرف مقابل ندارد و تنها راه نجاتش را طلاق می‌داند.

از دیدگاه روان‌شناسی فروپاشی یک خانواده یک رویداد ساده نیست زیرا باید همه خاطرات و تجربیات نامطلوب زندگی از ذهن پاک شود و از بین برود تا فرد بتواند خود را با شرایط آتی زندگی هماهنگ سازد.

وقتی دوام زندگی دچار مشکل شود، اعتماد به نفس و آرامش انسان به خطر می‌افتد و همراه با این به خطر افتادن، اگر طلاق صورت نگیرد باعث نابودی خود فرد می‌شود.

چه عواملی در طلاق تاثیر گذار هستند؟ به نظر شما مهمترین عوامل کدامند؟

در اصل مهمترین دلایل طلاق توقعات نادرستی است که طرفین از یکدیگر دارند. در عین حال موارد زیر نیز قابل اشاره است:

۱. عدم آگاهی جنسی

۲. شهرت یکی از طرفین

۳. بیماری و یا نفا جسمانی

۴. نبود امنیت شغلی

۵. تضاد فرهنگی

۶. فقر مالی

۷. و عدم درک متقابل افراد از یکدیگر اما یکی از مهمترین عوامل طلاق در جامعه امروز ما بحران شخصیت است. همان بحرانی که سبب می‌شود ازدواجها صورت گیرد. بحران تنهایی یا یک خلا عاطفی. خلا که باعث می‌شود در سن پایین، فرد تصمیم بگیرد با ازدواج این گره یا عقده را از هم بگسلد. چنین افرادی که هنوز به بلوغ روانی کامل نرسیده و آگاهی لازم را جهت ازدواج ندارند، فقط برای اینکه تنهایی خود را پر کنند به سراغ ازدواج می‌روند. این افراد نه به روابط جنسی، نه به مادیات و نه به ظواهر و... به هیچ چیز توجه نمی‌کنند و تنها توجه آنها به تشکیل زندگی تازه و استقلال فردی در نتیجه جدا شدن از خانواده خود است. همین بحران شخصیت باعث می‌شود که فرد به هیچ کدام از تفاوت‌های فرهنگی و... با فرد مقابل توجه نکند، تا فقط به استقلال فردی دست یابد. بنابراین بحران شخصیت بطور غیر مستقیم، طلاق را نیز برای فرد رقم می‌زند.

راه‌های کاهش وقوع طلاق چیست؟

از آنجایی که ناآگاهی در زمینه‌های مختلف یکی از مهمترین عوامل طلاق است، بنابراین مشاوره دادن به افرادی که می‌خواهند ازدواج کنند و بالا بردن سطح آگاهی آنها، در جهت موفق بودن ازدواج کمک شایان توجهی است. در جامعه ما از مراکز مشاوره خانواده استفاده می‌شود. راه مهم دیگر این است که ساختار آموزشی کشور تغییر داده شود. در کشور ما آگاهی‌های مناسبی در مورد جنس مخالف داده نمی‌شود و این خود می‌تواند عاملی باشد برای شکست در ازدواج و در نتیجه طلاق.

آثار سوء طلاق بر فرد و جامعه چیست؟

مهمترین اثری که دارد احساس جدا شدن، تنهایی و منزوی شدن فرد است که این اتفاق احتمال سوء تعبیرها و حتی خودکشی را افزایش می‌دهد و در اینجاست که فرد از زندگی لذت نمی‌برد و احساس پوچی به او دست می‌دهد و با خود می‌گوید من برای چه زنده ام؟ حالا چه بر سر من می‌آید؟ از این پس چگونه باید زندگی کنم؟

بعد از این عامل بدبینی فرد نسبت به جنس مخالف و تعمیم آن نسبت به همه افراد جامعه شکل می‌گیرد. یک عامل که باعث تشدید این حس می‌شود این است که افراد جامعه نسبت به این افراد احساس ترحم می‌کنند و به آنها پرچسب می‌زنند، در نتیجه فرد احساس کمبود بیشتری کرده و تنهایی او تشدید می‌شود. از طرفی، دلسوزی بیش از حد اطرافیان و جامعه نیز، باعث می‌شود مشکلات روحی افراد مطلقه تشدید شده و جو بی اعتمادی به وجود آید.

چه کنیم تا کودکان طلاق آسیب کمتری ببینند؟

باید تا حد امکان حقیقت را برای کودکان بیان کرد. چون در غیر این صورت دلایل اشتباهی برای طلاق تصور خواهند کرد و از لحاظ روانی صدمه زیادی بر آنها وارد می‌شود.

مثلا کودکان بین ۲ تا ۵ سال، بطور طبیعی به والدی که مخالف جنس خودشان است علاقه زیادی دارند و آرزو دارند که دیگری در بین نباشد زیرا او را رقیب خود می‌دانند. در این مرحله اگر والدین مورد علاقه آنها منزل را به علتی ترک کند و یا طلاق بگیرد، کودکان تصور می‌کنند که به دلیل عصبانیت یا آرزوهای رقابت طلبانه آنها است که این اتفاق افتاده و ناگهان احساس گناه، غم و افسردگی می‌کنند.

در هنگام طلاق ۵ ترس برای کودکان به وجود می‌آید:

۱. حالا چه بر سر من می‌آید؟ ۲. کجا باید زندگی کنم؟ ۳. چرا پدر یا مادر مرا ترک کرد؟ ۴. چه کسی از من مراقبت می‌کند؟ ۵. همه اتفاقها تقصیر من بود.

برخورد آگاهانه والدین باعث می‌شود، کودک بتواند بر این ترسها غلبه کرده و پاسخی مناسب برای سوالهایش بیابد.

• عامل مهم و فراموش شده طلاق

دکتر مجد عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران و موسس اولین مرکز مشاوره جنسی در ایران، می‌گوید: متأسفانه باید اعلام کنیم که عدم آگاهی زوجها از ارتباط جنسی باعث جدایی بین آنان می‌شود و این جدایی‌ها روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود.

هر فردی در مورد مسائل مهم زندگی‌اش باید اطلاعات و دانش کافی داشته باشد، اما در ایران متأسفانه در مورد روابط جنسی اطلاعات کمی داده شده و اگر هم اطلاعاتی داده شده به صورت علمی و تخصصی بوده که برای مردم عادی غیر قابل دسترسی است. از این رو افراد، زمانی به

متخصصین مراجعه می‌کنند که مشکلات آنان حاد شده و برای حلش خیلی دیر شده‌است.

وی در پاسخ به این سوال که چرا در ایران در این مورد بسیار کم صحبت می‌شود و یا اصلا صحبت نمی‌شود، می‌گوید: البته ریشه اصلی، مشکل فرهنگی است، یعنی در همه جوامع یکسری مسائل وجود دارد که مردم در موردش صحبت نمی‌کنند، یا خجالت می‌کشند یا دلایل دیگری دارد و این عادت در طول تاریخ گسترش پیدا کرده و مشکل یکسال یا دو سال هم نیست، بلکه به قرن‌ها قبل برمی‌گردد. الان هم سعی نشده که عرف جامعه شکسته شود، بلکه به زبان علمی یکسری مسائل، به جامعه یاد داده می‌شود، اینکه زوجها چه طور با هم زندگی کنند و ...

به هر حال باید قبول کرد که ارتباط جنسی یکی از مهم‌ترین ارکان یک زندگی مشترک است و کوچکترین خللی در این ارتباط، پایه‌های زندگی مشترک را ویران می‌کند و حتی باعث می‌شود که زن و شوهر به فکر جدایی بیفتند. البته این دلیل نمی‌شود که اگر یک زوج ارتباط جنسی سالمی داشته باشند، زندگی زناشویی‌شان هم خوب است و خوشبخت هستند، این فکر کاملا اشتباه است، زیرا ما پارامترهای زیادی برای گرمی زندگی زناشویی داریم، اما باز هم می‌گوییم این پارامتر خیلی تعیین کننده است.

آمارها نشان می‌دهد که یک ارتباط جنسی مناسب ۶۰ تا ۷۰ درصد باعث رونق زندگی زناشویی می‌شود و متأسفانه دیده می‌شود که خیلی از طلاق‌ها بخاطر نداشتن یک ارتباط جنسی مناسب است. • آمار طلاق در ایران

نرخ ازدواج و طلاق در سال ۸۲ نسبت به سال ۸۱ به ترتیب ۶/۴ و ۵۹/۷ درصد افزایش یافت.

نرخ ازدواج در کشور طی سال ۸۱، ۶۵۰ هزار و ۹۶۰ مورد بوده که این رقم در سال ۸۲، به ۶۸۰ هزار و ۹۲۴ فقره افزایش یافته است.

همچنین طلاق ثبت شده در کشور طی این مدت از ۶۷ هزار و ۲۵۶ به ۷۲ هزار و ۲۵۹ مورد رسیده است.

بر اساس آمار سازمان ثبت احوال، بیشترین و کمترین نرخ طلاق طی سال گذشته به ترتیب با ۲۰ هزار و ۲۴۴ و ۱۸۳ فقره در تهران و ایلام رخ داده است.

همچنین بیشترین و کمترین نرخ ازدواج در کشور طی سال ۸۲ در شهرهای تهران و ایلام به ترتیب با ۱۱۱ هزار و ۱۵۱ و ۴ هزار و ۶۷۷ فقره گزارش شده است.

بیشترین رشد طلاق در سال ۸۲ نسبت به سال پیش از آن با ۱۸/۴۴ درصد مربوط به استان اصفهان و کمترین با ۱۳/۲۲ درصد مربوط به استان ایلام بوده است.

آخرین آمار منتشره در خصوص طلاق و ازدواج در کشور همچنین حاکیست استانهای کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری به ترتیب دارای بیشترین و کمترین رشد ازدواج با ۶۷/۱۶ و ۱۴/۷ درصد بوده‌اند.

گفتنی است نرخ ازدواج و طلاق شهری در شهر تهران طی سال گذشته به ترتیب ۱۰۴ هزار و ۹۴ و ۱۹ هزار و ۵۶۲ مورد و میزان ازدواج و طلاق روستایی به ترتیب ۷ هزار و ۵۷ و ۶۸۲ مورد بوده است.

بدین ترتیب نرخ رشد ازدواج و طلاق شهری و روستایی در پایتخت طی سال ۸۲ نسبت به سال ۸۱ به ترتیب ۵/۳ و ۱/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد.

#### • زندگی پس از طلاق

طلاق ضربه و بحران بزرگی است که تأثیری عظیم بر شخص می‌گذارد. اگر طلاق را تجربه کرده اید یا اینکه در حال تجربه طلاق هستید. قلب ما نیز با شما همدرد است. افراد مشکلات مشترکی در مورد طلاق دارند. خیلی‌ها احساس شکست، خیانت و سردرگمی می‌کنند. البته این پایان داستان نیست. برای بسیاری از طلاقها سوال اصلی این است (حالا چی؟) طلاق انتهای راه نیست. البته اصلا ساده نیست و چیزی هم نیست که ما انتخابش کرده باشیم اما هنوز هم راه‌های حلهایی وجود دارد که شما می‌توانید انتخاب کنید.

طلاق دردناک است. هیچ چیز نمی‌تواند درد ناشی از طلاق را به این سرعت از بین ببرد. اگر شما در حال طلاق هستید، غم و یاس طرد شدن را تجربه خواهید کرد. اضافه بر اینها قلبی شکسته نیز شما را آزار میدهد. کنار گذاشتن این درد و رنج باعث می‌شود شما از روند رشد که بسیار واجب است باز بمانید و از شفای واقعی دور شوید.

لازم نیست تا در زیر فشار این تغییر خرد شوید و از بین بروید، می‌توانید یاد بگیرید تا غصه بخورید و متأسف باشید و در عین حال رشد کنید.

هیچ راهی وجود ندارد که درد ناشی از طلاق را کاملا از بین ببرد. این واقعیت که شما مطلقه هستید را بپذیرید. اینجا با موضوعات مختلفی درگیر هستید؛ این واقعیت که ازدواج شما به پایان رسیده، درد و غم از دست دادن همسران، خیانت و طرد شدن، زندگی و روایی شکسته.

با بچه‌های «طلاق» چه باید کرد؟

دکتر فرودی (روان شناس) درباره کودکان طلاق و انتخاب آنان پیشنهاد می‌کند:

کاری نکنید که فرزند خود را بر سر یک دوراهی انتخاب قرار بدهید. او به هر دوی شما نیاز دارد.

به ترسها، خشمها، نگرانی‌های فرزندان خود گوش بدهید و با آرامی آنها را اطمینان بدهید که امنیت و آینده آنها در خطر نیست.

طوری با جدایی و طلاق بر خورد کنید که بچه‌ها به جای احساس خانمان بر باد رفتگی، مفهوم «دو خانگی» و مادر و پدر مهربان که زیر دو سقف جداگانه از آنها مراقبت می‌کنند را درونی کرده و احساس امنیت کنند.

در مورد تحصیل و جلسات خانه و مدرسه، مادر و پدر هر دو فعال باشید و مشارکت کنید. حتی اگر قبلا این مساله بر عهده یکی از والدین بود. به فرزندان خود اطمینان بدهید عصبانیت و خشم شما از یکدیگر سبب نمی‌شود که در انظار عمومی با جنگ و بد دهانی با یکدیگر، او را خجالت زده خواهید کرد. در انظار عمومی محترمانه و آرام و متین با هم بر خورد کنید. فراموش نکنید در گروه سنی (۶ تا ۱۳ سالگی) تصویر اجتماعی یا حرمت اجتماعی عنصر بسیار مهمی است.

دوستان نزدیک فرزند خود را به خانه (هر دو خانه) دعوت کنید و اگر از موضوع طلاق آگاه هستند و سوالی دارند، بگذارید پاسخ آنها را فرزندان بدهد. او پاسخی را که راحت است خواهد داد.

با معلم، مربی ورزش، مشاور مدرسه در تماس باشید تا از تغییرات روحی و تحصیلی و رفتاری فرزندان با خبر شوید.

تا حد مقدور دگرگونی در جنبه‌های مختلف زندگی را برای فرزندان محدود کنید، مدرسه او را تغییر ندهید، محل زندگی او را ثابت نگه دارید، رابطه با خانواده و فامیل همسر را کماکان حفظ کنید.

اگر چه مفید است که فرزندان در مورد روزها و یا ساعات بودن با همسر شما، برنامه منظمی داشته باشد ولی انعطاف‌پذیری شما، بسیار موثر است.

اگر هنوز آنقدر عصبانی هستید که نمی‌خواهید با همسران گفت‌وگو و تماس مستقیم داشته باشید، یا دستور دادگاه چنین است، حتما جعبه اطلاعاتی به نام همسران درست کنید که اطلاعات مربوط به فرزندان را همراه او به همسران برسانید.

اطلاعاتی مانند سلامتی و بهداشت یا بیماری که فرزندان دارد و دستورات پزشکی، موفقیت تحصیلی یا اشکالات مربوط به مدرسه، وضعیت اخلاقی و ورزشی یا حوادثی که کودک با شما در میان گذاشته است.

اگر با زن و یا مرد دیگری ارتباطی جدی دارید و اوبخش زیادی از اوقات شما را پر می‌کند، با یک روانشناس مشورتی داشته باشید و برنامه‌پی محتاطانه ولی صادقانه بریزید که آن فرد را به فرزند خود معرفی کنید.

هرگز از فرزندان به عنوان عامل خبر رسان و جاسوس استفاده نکنید تا بدانید که در زندگی عاطفی همسر سابق شما چه می‌گذرد. هر چه داوطلبانه گفت، بشنوید و در پایان بگویید پدر یا مادر او با هر کسی هم که باشد هنوز «او» مهمترین انسان در زندگی پدر و مادر است و هیچ کس جای او را نخواهد گرفت.

به همسر خود در حضور فرزندان اهانت نکنید.

اگر فرزند شما از لحظه‌پی خوش یا برنامه‌پی جذاب برای شما تعریف می‌کند، عصبانی نشوید و یا حرف او را قطع نکنید، زیرا او احساس گناه خواهد کرد، برای او خوشحال باشید.

اخبار مربوط به زندگی فرزندان را چه خوب و چه بد از همسر سابق خود پنهان نکنید، حتی اگر این خواسته فرزندتان باشد. بگذارید بداند که در مورد مسائل او، شما و همسران با هم همکاری و صداقت دارید.

علی دوستی، سمیه صیادی فر

منبع: روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=218358>

## حالا که داریم طلاق می‌گیریم!



• چند نکته‌ی ایمنی که باید قبل از خروج از خانه رعایت کنید.

در برای بستن است؛ پیچ جاده برای پیچیدن، و طلاق برای گرفتن. این «تفاهم» «تفاهم» (که از بس توی این سریال شبانه و آن میزگرد کارشناسانه گفته‌اند، دیگر دمدستی و نخ‌نما شده)، گاهی چنان سروکله‌اش پیدا نیست که زن و مرد چاره‌ای جز بستن در و پیچیدن در خط دیگری از جاده‌ی زندگی‌شان ندارند و: از هم طلاق می‌گیرند. طلاق، خوب است که اتفاق نیفتد؛ اما نباید آن‌قدر «پیف‌پیف» و «آه‌آه»ش کرد که اگر زمانی خواست اتفاق بیفتد، آدم احساس شرمندگی کند و خودش را مستحق سرزنش‌ها و نگاه‌های عجیب‌غریب این و آن بداند.

اگر با شریک زندگی‌تان تفاهم (که یعنی: درک متقابل و «فهمیدن» همدیگر) ندارید؛ و هرچه هم خودتان را به آب و آتش زده‌اید تا «اختلاف»‌هایتان را برطرف کنید، نشده؛ دیگر کیش و مات‌اید! یعنی: ط، بالاش: ط! ل با الف: لا! بعدش قاف: لاق! طلاق!

• نکات زیر برای شما در چنین حالتی نوشته شده است.

– چند نکته‌ی ایمنی (مثل بستن شیرفلکه‌ی اصلی گاز و درزگیری پنجره‌ها) که قبل از خروج از خانه نباید فراموش کرد!

۱) کلاهتان را قاضی کنید! خوب فکر کنید ببینید چرا دارید از هم جدا می‌شوید. این خودش خیلی از مسائل را حل می‌کند. ماهها یا سالها بعد، وقتی همه چیز فروکش کرد و آنها از آسیاب افتاد، اگر کسی ازتان پرسید یا خودتان یکبار به صرافت افتادید که واقعاً چرا؛ یادتان می‌آید که قبل از تا ته خط رفتن، خوب نشسته بودید و راجع به‌ش فکر کرده بودید. این، نمی‌گذارد که وجدانتان ورم کند و راه نفستان را ببندد؛ چون شما مطمئنید که کاری بدون فکر نکرده‌اید. کاناپه یا پشتی و از همه مهم‌تر سکوت، ابزارهای خوبی برای تسهیل آن فکر عمیقی است که باید بکنید! اگر خوب فکر کردید و مثلاً فهمیدید که دلیل جدا شدنتان، سر و گوشتان است که بیرون جنبیده و در قبال آن جنبش، عیال مربوطه یا آقای خانه از چشمتان افتاده، (گرچه لحنمان مثل مادر بزرگ‌ها می‌شود، اما:) بدانید که خیر نمی‌بینید. چرا؟ چون معیار درستی برای طلاق ندارید. فایده‌ی بزرگ این فرو رفتن توی کاناپه یا تکیه دادن به پشتی و فکر کردن، این است که درستی یا نادرستی معیارتان را برای طلاق، برای خودتان معلوم می‌کند.

۲) داور و خطنگهدار لازم دارید! زندگی بدون حرف و بحث و جدل، فقط با حور و غلمان‌های توی بهشت تصورکردنی است! گاهی وقتها اصطکاک‌هایی پیش می‌آید که طبیعی است. این اصطکاک‌ها می‌تواند یک اختلاف نظر کوچولو باشد یا یک بگومگو و دادوبیداد حسابی که صدایش را فامیل و همسایه‌ها هم بشنوند! در این دعاها و ناسازگاری‌ها، اگر بنا باشد زن و مرد خودش‌ان باشند و خودش‌ان، ممکن است کارشان به جاهای باریک یا تصمیم‌گیری‌های خطرناک یا قهر و کینه‌های طولانی بکشد. اصلاً خیال نکنید که داریم غلو می‌کنیم؛ خیلی‌ها توی همین کشمکش‌ها یک‌راست پا شده‌اند و رفته‌اند محضر و همان اول، جدی‌جدی حرف آخر را زده‌اند! تعیین داوری از بستگان مرد و داور دیگری از بستگان زن که قدم خیر و صلح داشته باشند و حرفشان را دو طرف بخوانند، در پیشگیری از تصمیم‌گیری‌های شتابزده و خطرناک شدیداً مؤثر است.

۳) اذیت نکنید! شما که با هم نمی‌سازید و مدت‌هاست آبتان با هم توی یک جو نمی‌رود، دیگر چرا مورچه‌های کوچک و بزرگ می‌شوید و راه می‌روید روی اعصاب هم؟! تا حالا دیده‌اید دو نفر که می‌خواهند از هم خداحافظی کنند، شروع کنند به چزاندن و عصبی کردن هم، تا یکی زودتر از آن یکی بگوید «خداحافظ» و برود؟! ثانیاً که کاری انسانی نیست و اولاً (سر این نوشتیم اولاً، چون مهم‌تر است:) خدا بیزار است از زنی که جز

شوهرش را در پی آورد و غصه‌دارش کند؛ و بیزار است از مردی که چنان زنش را عاصی کند که فلک‌زده بگوید: مهرم همین که طلاقم بدهی. مهرم حلال، جانم آزاد.

منبع : ۵ روز

<http://vista.ir/?view=article&id=108295>

## حقوق خانواده و نگاه قانون

شاید خیلی‌ها به این موضوع فکر کرده باشند که چرا قوانین حقوق خانواده کمک زیادی به حل مشکلات خانواده نکرده است

- چرا هنگام مراجعه زن به دادگاه اخلافت ریشه دارتر میشود؟
- چرا وقتی زن مهریه خود را مطالبه میکند زندگی به سمت از هم پاشیدن میرود؟
- چرا همچنان با بروز اتفاقات و نابسامانیهای خانوادگی و حقوقی بعضیها عنوان میکنند حقوق زن در خانواده پایمال میشود؟
- چرا مردها دوست ندارند مشکلات خانوادگیشان را در غیر موارد طلاق به دادگاه ارجاع دهند؟



• چرا حتی در بین زنان مصطلح شده زنی که به دادگاه مراجعه میکند دیگر ارزش زندگی مشترک را ندارد؟  
جواب تمام این سوالات هم ساده و هم مشکل است .

رسیدن به درک صحیح از مسائل خانواده مستلزم شناخت و اشراف به روحیات و نیازهای اساسی و انسانی زن و مرد است . شاید در یک نگاه سطحی نگر با عنوان این موضوع که حقوق زن و مرد باید برابر باشد بخواهیم مسائل بین زن و شوهر را حل کنیم ، اما قطعاً این نظریات ما را به نتیجه کاملی نخواهد رساند .

• اما چرا؟

در نظام خانواده مرد بعنوان تکیه‌گاه ( بیرونی ) زندگی مشترک همیشه پشتیبان و ضامن حفاظت و صیانت از خانواده و همسر خود میباشد و نقش بلاتردیدی در تامین معاش خانواده دارد . مرد بعنوان حامی و پشتیبان دارای مشخصه مخصوص به خود است . مرد در زندگی با توجه خود به کلیات زندگی مشترک مانع بروز نقایص عمومی زندگی مشترک میشود .

زن بعنوان پشتوانه ( درونی ) خانواده عامل دلگرمی افراد خانواده و تامین کننده نیازهای روحی و عاطفی خانواده است . زن بعنوان یک فرد موثر در داخل خانواده از بروز نقایصی که از درون خانواده و یا جزئیات خارج از خانواده میتواند ناشی شود جلوگیری میکند .

کاملاً مشخص است مرد و زن هرگز نقش یکسانی در خانواده ندارند و با نبودن هر یک از آنها نوع خاصی از نارسائیها دامن خانواده را میگیرد . با بودن این دو نفر در کنار هم است که مشکلات دوران تنهائی به عواملی برای رشد و آرامش و ترقی تغییر میکند .

یک مرد همیشه در خانواده تا جایی پیش میرود که احساس کند وجود او مهم است و غرور مردانه او حفظ میشود و روزی که این غرور خدشه دار شود روز جدائی او از خانواده است .



یک زن همیشه در خانواده تا جایی ادامه میدهد که مورد محبت خانواده باشد و ارزش او در جایگاه خودش حفظ شود و روزی که این مراتب تامین نشود روز دلسردی زن است .

جایگاههای حقوقی معین شده در قانون بدون توجه به جایگاه مرد و زن در خانواده فقط از حق زن و مرد صحبت کرده است . بخاطر همین وقتی زنی مطالبه حقوق خود را میکند و قانون مرد را در موضع انفعال قرار میدهد و نقش او را از حالت پشتوانه زندگی مشترک به نقش یک بدهکار صرف تبدیل میکند بدیهیست مقدمات از هم پاشیدن زندگی مشترک را هم ممکن است فراهم کند . اما قانون نگاه تیز بینانه لازم را برای نگاه به مشکلات خانواده نداشته است . درست است که حقوق باید اعاده شود اما گاهی مطالبه حقوق مالی به قیمت از هم پاشیدن زندگی مشترک تمام میشود و جالب اینجاست که قانون خود بخاطر تعریف نابجا و نا کارآمد حقوق نقش اصلی را در بروز گرفتاریها و ناراحتیهای بعدی بازی میکند .

▪ بعنوان یک مثال :

(۱) اختلافی بین زن و شوهر بروز میکند .

(۲) زن به حقوق خود رجوع میکند تا با اینکار نوعی خود را مطرح کند و از فشارهای مالی برای پیشبرد اهدافش استفاده کند

(۳) قانون قاطعانه و مطلق سینه سپر میکند و از حقوق زن در خانواده صحبت میکند (مثلاً ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی : به مجرد عقد ، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید)

(۴) زمانی که قانون سینه سپر کرده و عملاً جایگزین مرد در خانواده میشود و نقش مرد را کم رنگ میکند مرد تعهداتی را که بخاطر مسولیت ناشی از احترام خانواده انجام میداده رها میکند (با وارد شدن خدشه به غرور مرد ، مرد از مسولیتها شانه خالی خواهد کرد) .

(۵) ممکن است در ادامه قانون بواسطه بعضی از بازوهای اجرائی (مثلاً ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی) ضربات دیگری هم به مرد وارد کند

(۶) وقتی کار به این مرحله میرسد قدرت حمایت و پشتیبانی قانون از زن به پایان میرسد و مثل یک بادکنک از درون تهی میشود (مثلاً بر اساس ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی گاهی بدهیهای خیلی سنگین به افساس سبک تبدیل میشود)

(۷) حال دیگر مرد با خدشه وارد شدن بر غرورش زن را نمیخواهد و در ادامه به شکلی زندگی مشترک پایان میدهد .

الطافی که به این شکل شامل حال خانواده میشود ابتدا از مطلق نگری قانون و بی توجهی قانون به نقش مرد و زن و سپس تفاسیر خشک از حقوق و در مرحله بعد با کوتاه آمدن و در انتها سوق دادن مرد و زن بسمت طلاق (تنها به این دلیل که قانون دارای چشمانی بسته است) ناشی میشود.

خیلی روشن است که در حال حاضر بهترین زندگیهای مشترک زندگیهایی خواهند بود که کمتر با این قوانین ارتباط پیدا کنند و بدا به حال خانواده ای که این قوانین بخواهند راه سعادت و نجات آنها را مشخص کنند . قانونی که از ابتدا پایان کارش مشخص است با چشمانی بسته سعی دارد راه درست را به زوجین نشان دهد ، بدیهیست که با مشکل روبرو خواهد شد .

تا زمانی که قوانین چشمان خود را باز نکنند و به جایگاه و نیازهای واقعی زن و مرد در خانواده توجه نداشته باشند (الزاماً قانونگذاران چشمانشان باید باز شود) روال کار تغییری نخواهد کرد و قوانین گاهی با پافشاری و تاکید فراوان بر حقوق زن میتواند موجبات نارسائیهها و نابسامانیهای فراوانی را برای زن و خانواده بوجود آورد .

گذشته از ماهیت حقوقی قوانین خانواده باید همیشه دقت داشت در هر زمانه کارآئی حقوق ممکن است تغییر کند و همینطور ممکن است افراد جامعه با تغییرات خود موجب نا کارآمدی قوانین شوند .

بعنوان مثال شما نمیتوانید عموم دختران و پسران جامعه ما را با زنان و مردان نسلهای گذشته مقایسه کنید . کار کرد حقوقی مثل مهریه تغییر کرده (در گذشته زنان خیلی کم به مهریه رجوع میکردند و مهریه ها کمتر بود و بایصورتی در ابتدا مانند زمن و یا . . . به ملکیت زن در میامد اما امروزه مهریه ها زیاد شده ، مردان مایل به پرداخت مهریه نیستند و جالبتر از همه اینکه دختران جوان جامعه توجه خاصی به دریافت مهریه نشان میدهند و بدیهیست با این روند و کارکردهای قانون آمار طلاق باید بیشتر شود نه کمتر ) . مسولیت پذیری دختران و پسران جوان کم شده و مسائلی مثل طلاق که در گذشته بعنوان ننگ بزرگ برای خانواده ها مطرح بود امروزه در بروز اختلافات به یکی از راههای اصلی حل مشکل تبدیل شده اما ما همچنان با قوانین ۵۰ سال گذشته سعی داریم مشکلات خانواده را حل کنیم .

منبع : وبلاگ حقوق خانواده و قانون

<http://vista.ir/?view=article&id=274148>

## حقوق مرد در خانواده

ابتدا لازم است اشاره شود قانون مشخصی در ارتباط با حقوق خانواده در کشور وجود ندارد و شاید مشکل اصلی همین بی قانونی باشد. مباحث خاصی در قانون حمایت خانواده وجود دارد که مربوط به قبل از انقلاب میشود ، در عین حال تمام سعی قانون مذکور جلوگیری از ازدیاد طلاق و سختتر کردن مقررات آن بوده است ولی حمایتهای این قانون عموماً ضمانتهای اجرائی ندارد و در واقع یک قانون ناقص است .

در حالی که برای موارد مختلف بعد از انقلاب تلاشهای مختلف شده تا قانون مدون وجود داشته باشد اما در حیطه خانواده این سعی و تلاشها بسیار ناچیز و اندک بوده است .

متأسفانه باید اشاره کنم اگر تلاشهای انجمنهای بانوان سعی داشته که به حقوق زنان توجه شود و همین تلاشها بهمراه همراهی گروهها و تشکلهای دیگر منجر به تصویب قوانینی مثل حق حضانت و یا مهریه به نرخ روز و اصلاح مقررات طلاق و . . . شده در مقابل کمترین اهمیتی به حقوق خانواده داده نشده است . در این سالها سعی گروههای خاص عموماً در جهت توجه به حقوق زنان بوده و هرگز به حقوق قسمت خیلی مهم جامعه انسانی ایران با عنوان حقوق خانواده توجه نشده است ( بعنوان نمونه ) .

ما در کشورمان برای دادرسی اعضای خانواده و در محدوده حقوق خانواده آئین دادرسی خاصی نداریم و آئین دادرسی مدنی بر این امر حاکم است، دادگاههای عمومی در این خصوص



فعالیت میکنند و قوانین محدود مربوط به حقوق خانواده را که در قانون مدنی وجود دارد مورد توجه قرار میدهند .

قوانینی که در این رابطه مراجعین دادگاهها را به دادگاهها راهنمایی میکنند حقوقی مثل مهریه و نفقه و طلاق و حضانت میباشد که بصورت دست و پا شکسته کشتی قضاوت فضا را به پیش میبرد . و میتوان گفت دادگاهها اصلاً مجالی برای اصلاح خانواده ها و حل مشکل آنها ندارند .

بعضی از دوستان در سوالات خود میپرسند برای ممانعت از ترک منزل و عدم تمکین زوجه چه کاری میتوان انجام داد و جوابی ندارم که بدهم چون در قانون ضمانت اجرائی برای الزام به تمکین وجود ندارد ، اما از طرف دیگر برای عدم پرداخت نفقه ضمانتهای اجرائی حقوقی و کیفری مشخصی

در قانون در نظر گرفته شده است به این ترتیب که از محکومیت مالی تا مجازات کیفری زندان برای این مساله در نظر گرفته شده است و این در حالیست که نفقه و تمکین حقوق متقابل زوجین نسبت به یکدیگر میباشد ، یکطرف اینقدر سختگیر و سمت دیگر رها شده است . بدیهیست مردان جامعه ما برای مراجعه به قانون در موارد اختلاف خانوادگی اقبالی نشان نمیدهند و سعی میکنند خوشان قانون باشند و بی عدالتیها و ظلمهایی که به زنان میشود گاهی ریشه در همین قوانین ناقص دارد .

مردان زیادی را دیدم که اندکی بعد از عقد و ازدواج بخاطر درخواست مهریه از طرف زوجه آماده روانه شدن به زندان شده اند ، این در شرایطی است که طبق قانون مدنی ریاست خانواده در حیطه خانواده از خصائص مرد است و یا در ماده قانونی دیگری از قانون مدنی آمده است زن باید در خانه ای که مرد تهیه میکند سکنی گزیند (آیا با توجه به اینکه زن شوهرش را روانه زندان میکند و محل سکونت مرد زندان است مرد میتواند نسبت به حقوق قانونی خود ادعایی داشته باشد ، بدیهیست با این اتفاق تمام حقوق قانونی خود را نسبت به همسرش از دست میدهد ) . تمام این اتفاقات فقط به دلایل ساده اتفاق می افتد و یکی از آنها مهریه غیر متعارف و سنگین و خارج از توانائی مالی مرد میباشد .

سابق اختیار کردن همسر برای مرد امکانات و وجهه خاصی ایجاد میکرد و یکی از این موارد تمکین و فرمانبرداری زن از شوهر بود تا جایی که با دیدن بعضی از فیلمهای قدیمی نسبت به وجود آن روابط و اقتدار مرد در خانواده و مظلومیت زنان در خانواده دچار شک و تردید میشویم .

اما آیا دختران و زنان آماده ازدواج امروز جامعه ما هم بسان زنان سابق جامعه ما هستند ؟ پس چرا مهریه ها اینقدر زیاد شده است؟ البته بایدانصاف داشت و باید توجه داشت که پسرهای جوان جامعه ما نیز در حال حاضر گاهاً بلحاظ بعضی از رفتار وضعیت بهتری از دختران جامعه ندارند . با این تفاوت که اصولاً ارگان یا گروه و تشکل خاصی از حقوقشان حمایت نمی کند چون آنها مردان! جامعه ما هستند .

چیزی که مرا در مواجهه با تضییع حقوق مردان آزار میداده سکوت و تحمل زائد الوصف و غرور بعضی از آنها میباشد . وقتی مردی را مشاهده میکنی که بخاطر عدم تمکن مالی برای پرداخت مهریه و یا بخاطر افساط و پیش قسط سنگین باید به زندان برود فقط در او سکوت و غرور مشاهده میشود و سعی میکند در آینده نزدیک این صدمه حیثیتی و اجتماعی را به زوجه پاسخگو شود در حالی که گاهاً بعضی از زنها بخاطر اینکه از طرف همسرشان مورد آزار و اذیت واقع شده اند دادگاه را سعی میکنند بر سر قاضی خراب کنند .

البته من اصلاً وارد بحث حق حبس و تقاضای مهریه نمیشوم که آن خود دیوانی هزار صفحه ایست .

اما در پشت همین سکوت مغرورانه مرد،(در حالی که اگر نداشته باشد خبری از پرداخت مهریه هم نیست) مقابله به مثل و آزارهای متقابل او نهفته است و حتی بر اساس تجربه زنانی که بعد از این اتفاق و احیاناً طلاق با او مواجه میشوند دیگر با مرد ساده ای روبرو نبوده و تعدادی از زنهایی که با او مواجه میشوند اسیر بدبینی این مرد شده و آسیبهای جدی مبینند در حالی که ممکن است آن زنها از سنخ زنهای صدر الذکر نباشند .

بصورت خیلی ساده اگر از اجرای مهریه یک مرد دچار مشکلات شود این موضوع در بین افراد فامیل و بعضی از افراد دیگر در همسایگی و محل کار و . . . مورد قضاوت قرار میگردد و اگر بصورت متوسط افرادی که بصورت مستقیم و غیر مستقیم با این موضوع درگیر شده اند بین حداقل ۵۰ نفر و حداکثر در یک جمع اجتماعی و خانوادگی بزرگتر ۲۰۰ نفر باشند و با شیوع این مشکلات ناشی سالانه ۱۰۰۰ نفر درگیر مشکل اجرای مهریه و تهدید به زندان بشوند سالانه بین پنجاه هزار تا دویست هزار نفر از اقدام به ازدواج دلسردتر میشوند چون مستقیماً نتایج قبول ازدواجهای با مهریه سنگین را مشاهده میکنند و در عین حال خانواده ها از توقعات خود کم نمی کنند و هر روز بدتر میشود .

در یک بر آورد طولانی مدت تر و در طی ۵ سال این تعداد به رقمی بین ۲۵۰ هزار نفر تا یک میلیون نفر میرسد و این مقدمات بدبینی به ازدواج را فراهم کرده و گرایش جوانان به انحرافات اخلاقی و فساد را تشدید میکند .

هم اکنون خیلی از دختران جامعه ما که با مهریه ۵۰۰ سکه ای که خواسته خانواده ها و یا خودشان است بزور حاضرند پای سفره عقد بنشینند بدون حتی یک سکه با پسرهای جوان ارتباط برقرار میکنند ، ارتباطهایی که برای آنها هیچ حقوقی در پی ندارد و این قسمتی از وقایع مربوط به بالارفتن سن ازدواج است .

دختر و پسری که نیازهایشان جدیدست ولی میدانند تا ۵ و یا ۱۰ سال دیگر خبری از ازدواج نیست چه باید بکنند؟ و عملاً چه میکنند .

لذا بنظر من مهریه سنگین و شرایط سخت ازدواج در یک جامعه نشان دادن چراغ سبز به پرورش جوانان بی قید و بند و بی مسولیت است .

حالا با این تفاسیر فکر میکنید بالا بودن مقدار مهریه خیانت به حقوق مردان است یا زنان؟! .

مساله سکوت در مورد حقوق و مسائل خانواده فقط به قانون و دادگاه خلاصه نمیشود همین مساله در عرصه جامعه و اینترنت هم مشهود است و عموم مردان ایرانی حاضر نیستند مسائل و مشکلات خانوادگی خود را که از قانون ناشی شده مورد نقد و انتقاد قرار دهند و به قوانین ناقص

اعتراض کنند .

علت اصلی تغییر نکردن مقررات مربوط به خانواده و اصلاح بعضی از قوانین هم همین سکوت طولانی مدت کارشناسان و افرادیست که حقوقشان در حیطه خانواده دستخوش بی عدالتی بوده است .

از مدتی قبل با دیدن این مشکلات و بلاگ حقوق خانواده و قانون را شروع کردم و با اسم انصاف قانون شروع به نوشتن کردم چون اصولاً در حال حاضر احترامی به حقوق خانواده گذاشته نمیشود و هر کدام از اعضاء اصلی خانواده با اندک لجبازی میتوانند بنای خانواده را بر باد دهند و جالب اینجاست که قانون هم در بعضی موارد ایشان را یاری میکند . در حالی که اگر حقوقی برای خانواده قائل باشیم چیزی فراتر از حقوق زن و مرد باید مورد توجه ما باشد اما در حال حاضر به خود این موارد هم بدرستی رسیدگی نمیشود.

عنوان حقوق خانواده در دفاع از حقوق تضییع شده این ارگان اجتماعی بوده که کمترین توجهی به آن نشده است و قانونی برای حمایت از آن نیست و عنوان انصاف قانون برای این بوده که یاد آور شوم قانون بدون انصاف هیچ کار آئی مثبتی در حیطه خانواده ندارد و در هر جای جامعه نیاز به انصاف باشد، خانواده از اولویت بالاتری برای این منظور بر خوردار است ولی متأسفانه کمتر دلسوز داشته است .

منبع : وبلاگ حقوق خانواده و قانون

<http://vista.ir/?view=article&id=274155>



### حقوق یک زن واقعاً چیست ؟

آیا ساده لوحانه نیست به زنی که در جامعه ما زندگی میکند بگوئیم حقوق شما مهریه و نفقه و حضانت و جهیزیه و طلاق است . پس حق زندگی زن کجاست؟ قوانین ایران با اینهمه طول و عرض و عنوانهای مختلف چه جایگاهی در بهبود زندگی و ایجاد شرایط مساعد برای بانوان ایجاد کرده اند؟

بانوان محترم از فردا همه به دادگاه مراجعه کنید چون قرار است برای شما مشاور هم بگذارند تا حقوق شما را مطالبه کند؟! . دیروز در دادگاه خانواده بودم زنی داشت گریه میکرد . مرد میگفت: من مایل به طلاق هستم و حقوق همسر را میدهم . زن که اتفاقاً تحصیل کرده هم بود با شیوه و ناله میگفت پول به



چه در من میخورد من و خانواده ام با آبرو هستیم نمیتوانیم نام و ننگ طلاق را بپذیریم .

جالب اینجا بود که شوهر خانم یک وکیل خانم هم بهمراه داشت اما خانم تنها بود . دادرس عنوان کرد حقوق زن در قانون مشخص است و حق طلاق هم مشخص است .

من و هر فرد دیگری که حضور داشت از گریه های زن ناراحت شده بودیم .

ایشان فقط بخاطر آبروی خود میگریستند . در مقابل ما خانواده دیگری حضور داشت .

• شرح حال خانواده مذکور:

عقدی با سرعت بوقوع میپیوندد و اجازه نامزدی برای یک مدت کوتاه هم نمیدهند و دو ماه بعد از عقد اختلافات بالاگرفته و خانم وکیل اختیار میکنند

و مهریه اجرا می‌گذارند و خواستار نفقه شده به‌مراه اینها تقاضای طلاق (از نوع عسر و حرجی) میکند در عین حال حتی یک روز زندگی مشترک وجود نداشته و خانم باکره می‌باشند . . . .

مادر این دختر خانم که نقش فراوانی در شدت گرفتن اختلافات داشته اند رو به جمع بانوان حاضر در سالن دادگاه میکنند و برای شتمات طرف مقابلشان (دامادشان) با اشاره به گریه های آن زن بیچاره عنوان میکنند: این مردهای کثافت...

البته جای بحث نبود و بقول معروف از کوزه همان برون تراود که در اوست .وجه جالب بعضیها از آب گل آلود ماهی میگیرند خانواده ای که بعد از مدت کوتاهی بحث طلاق را به پیش میکشند و این حرف را با قاطعیت مطرح میکنند و در عین حال به داماد عنوان میکنند اگر آبروی خود را دوست داری و نمیخواهی آبروی خود را بازی و در محل کارت با آبرو ریزی روبرو شوکی بهتر است مهریه را بدهی و طلاق هم همچنین .

هر چند شوهر این خانم حاضر به پرداخت مقداری پول بود تا با این شرایط آبروی خود را حفظ کرده و حتی همزمان با آن طلاق هم حاضر بود بدهد و یا اینکه دختر بر سر زندگی مشترک بیاید اما خانواده دختر مانع بودند آنها مبالغ قابل توجه به انضمام طلاق را در دستور کار خانوادگی خود داشتند و وکیلشان فرار بود به این خواسته ها جامه عمل بپوشاند .

انصافاً در محل کار و زندگی این جوان هر کاری که میتوانستند کردند و تقریباً دیگر کاری نمانده بود که نکرده باشند .حالا سه سال از ابتدای عقد گذشته و با اقداماتی که شد حتی نتوانستند مهریه بگیرند و در اقدامات حقوقی خودشان گرفتار و اسیر شدند .نفقه و طلاق هم خیلی راحت در دادگاه رد شد .

نفرت آن خانم زیاد بی مورد نبود چون آنها آبروی خود را وسیله کردند تا به مادیات برسند اما پولی حاصل نشد و ضررهایی هم از جهت گرفتن وکیل شامل حالشان شد و آبرویشان هم مقدماً با اقدامات خودشان رفته بود .

حالا فکر می کنید وکیل و مشاور چه کمکی میتواند به این قبیل خانواده ها و یا آن زنی که عنوان میکند من آبروی خودم را میخوام و پول بدرد من نمیخورم بکند .

راه حل قانونی برای این قبیل موارد وجود ندارد .در واقع قانون ناقص است ، مخصوصاً در بخش خانواده این نقص خیلی مشهود است . مفهوم زندگی زناشویی چیز پیچیده ای نیست .زندگی از با هم بودن و تفاهم و گذشت بارور میشود اما در عین حال هیچکدام از این مفاهیم قابلیت اجرا در قانون را ندارد .

با این وضعیت بهترین روش کم کردن ورودیهای دادگاههاست .دادگاهی که حد نهایت قدرت اجرایی آن مهریه و نفقه و طلاق است چه ارزشی برای بهبود جامعه دارد .

تازه اگر این حقوق واقعاً توسط قانون تضمین شود خوب است گاهی یک مهریه ۵۰ میلیون تومانی با یک دادخواست اعسار تکلیفش مشخص میشود .وقتی مرد نداشته باشد چکار میخواهند بکنند . پس قانون در همان محدوده توانائیهای قانونی هم ضعیف و گاهی ناتوان است . قانونی که این جایگاه را دارد چگونه به صراحت وکلای دادگستری روز اول زن را به پافشاری بر روی حقوق مادی خود وادار میکند تا در نهایت کار مشخص نیست به حقوق مادی برسد و شاید هم اصل زندگی خود را از دست بدهد .

چرا قانون اولویتهای زندگی و خانواده را مشخص نکرده ؟ چرا نیامده و بگوید اول بقای خانواده دوم تضمین حقوق زن سوم . . . قانون گفته اول حقوق زن آنهم معلوم نیست، دیگر جانی برای بقای خانواده هم باقی نگذاشته .تنها لطفی که قانون در این سالها به خانواده ها کرده این بوده که طلاق را سخت کرده است و این باعث شده بعد از طلاق هم جوانان بخاطر گذشتن از مراحل پیچ در پیچ طلاق دوباره جعبه شیرینی بدست بگیرند و اینبار بخاطر طلاق شیرینی بدهند .

• تا بحال شیرینی طلاق نخورده اید؟

چرا تضمینی برای حقوق زن نیست مگر نمیشود راهکارهایی در نظر گرفت که وضعیت حقوق زن مثل نفقه و مهریه از روز اول مشخص باشد . اتفاقاً این حقوق با تدابیر ساده ای مثل بیمه های خصوصی و یا دولتی براحتی امکانپذیر است .چرا نهایت خواسته زنها در دادگاهها باید مهریه و نفقه و طلاق باشد ؟چرا مباحث مهمتری مثل بقای زندگی مشترک و حفظ آن و سعی در ایجاد آشتی برای زوجین صورت نمیگیرد .

جواب آن ساده است. چون مباحثی مثل مهریه و نفقه و طلاق دیگر وقتی برای قضاات باقی نمیگذارد .اکثر قضاات از دیدن دادخواست طلاق توافقی مسرور میشوند چون حداقل خیلی از دردسرهای مختلف را برایشان ندارد .

دیروز وقتی بحث طلاق توافقی در دادگاه مطرح شد ، خانمی که در دفتر دادگاه حضور داشت صراحتاً تبریک گفت ! .

چون خود دادگاهها هم از مباحث مهریه و نفقه و طلاق میخوام و طلاق نمیدهم خسته هستند .

بعضی از این قوانین خیلی قدیمی شده اند و کاربرد خود را از دست داده اند ، قضاوت کردن بر اساس این قوانین خیلی سخت شده و صدور بعضی از احکام با این که منطبق بر قوانین است از روح انصاف تهیست .

منبع : وبلاگ حقوق خانواده و قانون

<http://vista.ir/?view=article&id=274167>

## حل اختلافات بین زن و مرد

### • روشهای حل اختلافات بین زن و مرد

• فاصله عاطفی که در پی مشاجرات پدید می آید را مجدداً از میان بر می دارند. زن و مرد با اعمال زیر میان خود فاصله عاطفی ایجاد میکنند:

(۱) صحبت نکردن با یکدیگر

(۲) با عصبانیت صحنه را ترک کردن و در را محکم پشت سر خود بستن

(۳) در نهایت یکی از طرفین کوتاه آمده اما در باطن از خشم به خود می پیچد و در دل میگوید: "دفعه بعد تلافی میکنم."

(۴) خودداری از ابراز عشق و محبت.



یک تصور غلط در مورد اختلافات وجود دارد و آن این است که "صلح و آرامش طبیعی بوده اما اختلافات و ناسازگاری ها غیر عادی میباشند." اما حقیقت آن است که هرگاه دو فرد با یکدیگر در ارتباط باشند، بروز اختلافات طبیعی و اجتناب ناپذیر خواهد بود. بروز اختلافات دلایلی دارد که به مهمترین آنها میپردازیم:

(۱) عدم ارتباط موثر: ناتوانی از در میان گذاشتن عقاید و احساسات ، طرف مقابل را مجبور میکند که تنها فکر شما را بخواند. ما نیز بدون علت فکر طرف مقابل را خوانده و واکنش او را پیش بینی می کنیم. این گونه رفتار معمولاً در ما ایجاد بدگمانی کرده و نگرانی و اضطراب را بر می انگیزد و پس از مدتی اعتماد به یکدیگر کم رنگ شده و ما دائماً بدگمان بوده و حالت تدافعی به خود خواهیم گرفت.

(۲) تفاوت در ارزشها، عقاید و انتظارات: این اختلافات هنگامی که ما از عقاید متعصبانه و غیر قابل انعطاف در مورد انجام صحیح امور پیروی میکنیم، در تصمیم گیری های ما ایجاد تداخل می کنند. عقاید و ارزشهای متفاوت زمینه را مهیا میکند که دو فرد اهداف متفاوتی را برگزیده و یا برای دستیابی به یک هدف واحد روشهای مختلفی را برگزینند و از آنجایی که دستیابی به هر هدفی مستلزم سرمایه گذاری زمان، تلاش و کوشش و همچنین فدا کردن برخی امور میباشد، دو فرد قادر به پیروی یک هدف بدون فداکردن فرد مقابل نخواهد بود.

(۳) نزاع بر سر فرد تصمیم گیرنده: عدم توافق بر سر آنکه چه کسی باید تصدی امور را بعهده داشته باشد و بقولی رئیس باشد و یا تصمیم گیری در مورد نحوه انجام کارها میتوانند علت بروز اختلافات باشند.

(۴) اختلاف بر سر نقش و وظیفه: اگر دید طرفین نسبت به وظایف متفاوت باشد، زمینه ایجاد اختلاف فراهم میگردد. مثلاً هرگاه نقش و وظیفه زن با نقش و وظایفی که شوهرش از وی متصور میباشد متفاوت باشد، با یکدیگر سازگاری نخواهند داشت.

(۵) اختلافات حل نشده گذشته: هر اندازه که تعداد اختلافات گذشته میان دو فرد افزایش می یابد، احتمال بروز اختلافات آینده نیز افزایش می یابد. برخی از افراد از آنکه اختلافات خود را مطرح کرده و حل و فصل کننده ابا دارند. زیرا خاطرات اختلافات و کشمکشهای گذشته هنوز آنها



را آزار میدهند. اختلافاتی که موجب پدید آمدن زخمهای روحی از جانب اعضاء خانواده، دوستان صمیمی و یا همکاران امین وی در گذشته بوده است.

۶) بهره‌وری پایین: توانایی انجام وظایف و دستیابی به اهداف از اجزاء ضروری در محیط کار و خانواده میباشد. اگر وظیفه انجام نپذیرد ما خشمگین می‌گردیم و هرگاه شخص مقابل به عصبانیت و خشم ما با انجام دادن آن وظیفه واکنش نشان دهد، آن وقت عامل خشم به منظور نتیجه گرفتن در آن رابطه برقرار میگردد. زن و شوهرهایی که در ازدواجشان بهره‌وری پایینی دارند معمولاً عادت دارند که نق بزنند و با مقابله به مثل کنند (اگر تو این کار را بکنی منم آن کار را می‌کنم) و انتقادگر می‌شوند.

• روش دعوا و مشاجره منصفانه...

زن و شوهرها میتوانند با فراگیری روش دعوا و مشاجره منصفانه اختلافات خود را حل و فصل کنند:

• قوانین "میدان نبرد" سالم

۱) اختلاف موجود را برسمیت بشناسید

هیچ کسی نباید بدنبال بروز اختلاف باشد. اما اگر اختلافی بروز کرد ابتدا آن را به رسمیت بشناسید و انکارش نکنید سپس از آن به عنوان یک فرصت برای شناخت بهتر خود و فرد مقابل سود برید. آن را زمان رشد و بالنگی تلقی کنید. بدبینی و خوشبینی شما در مورد موضوع مورد اختلاف حل شدن آن را تحت الشعاع قرار میدهد.

۲) به فرد مقابل کاملاً گوش فرا دهید

هر گونه خواسته در خصوص ایجاد تغییر از سوی هم زن و هم مرد درک شده و بها داده شود. اگر به صحبتهای یکدیگر گوش دهید دیری نمیپاید که متوجه میگردید طرف مقابل بیشتر شما را جدی میگیرد.

۳) زمان مناسب را برگزینید

بسیار مهم است که زمانی را برای بحث انتخاب کنید که قادر باشید بیشترین نتیجه را از آن بدست آورید. اگر خسته، گرسنه، از لحاظ روحی و عاطفی آزرده خاطر بوده و یا برای رسیدن به مکانی عجله دارید، بهتر است بحث و حل اختلاف خود را به زمانی دیگر موکول کنید.

۴) سهم خود را در مورد مشکلات تعیین کنید

تنها کافی است که در حل اختلافات زناشویی به فرد مقابل خود بگویید "ما" مشکل داریم. هنگامی که مسئولیت مشکل را می‌پذیرید، شریک زندگی شما میل و رضایت شما برای همکاری را درک کرده و برای بحث و مذاکره تمایل بیشتری از خود نشان میدهد.

۵) صراحت کلام داشته باشید

موضوعی را که میخواهید در مورد آن گفتگو کنید در یک جمله کامل بیان کنید. صریح و مشخص صحبت کنید. طفره نروید. سعی کنید از سرزنش کردن، تحقیر، تمسخر و هجوم به فرد مقابل خود خودداری کنید همچنین وی را با اطلاعات و موضوعات گوناگون گیج و مستاصل نکنید. در مورد موضوع و رفتار بخصوص بحث کنید و نه فرد، شخصیت فرد و یا انگیزه‌های وی. در مورد زمان حال صحبت کنید. اشتباهات و خطاهای گذشته را بازگو نکنید.

۶) مسئولیت مشکل را بپذیرید

به شریک زندگی خود علت مطرح کردن موضوع برای بحث را بیان دارید. برای مثال به وی بگویید: "من یک مشکلی دارم که بیان آن برای من سخت می‌باشد اما رابطه ما برای من بسیار مهم است و عقیده دارم با گفتگو در مورد آن، رابطه‌ای بهتری خواهیم داشت. میخواهم نظر و احساس تو را در مورد آن بشنوم." این گونه جملات بسیار موثر تر از رویارویی انفجاری میباشد.

۷) راه‌های موجود را شناسایی کنید

هنگامیکه مشکل خود را شناسایی کرده و هر دوی شما نسبت به آن ابراز مسئولیت کردید، آنگاه تغییر رفتار به مصلحت هر دوی شما خواهد بود. مرحله بعد حل مشکل می‌باشد که همیشه آسان و روشن نخواهد بود. اکنون زمان آن است که فکر خود را روی هم بگذارید و با یکدیگر مشورت کنید. هر کدام از طرفین می‌باید در مورد هر تعداد راه حل که به ذهنشان میرسد و در حل مشکل چاره ساز میباشد بیاندهند. هر چقدر تعداد راه حل‌ها و جایگزینهای آن بیشتر باشد، احتمال یافتن راه حلی که مورد پذیرش هر دو طرف باشد بیشتر خواهد بود.

۸) در مورد راه‌های قابل پذیرش دوجانبه تصمیم بگیرید

پس از شناسایی تمام راه‌ها و جایگزینهای آنها نوبت به ارزیابی آنها می‌رسد. در ارزیابی آنها نکات زیر باید لحاظ گردند:

▪ مراحل اجرا و اعمال آنها

▪ پی آمدها و نتایج احتمالی آنها

(۹) اعمال رفتار جدید

روی تغییر رفتار خود تمرکز کرده و اجازه دهید شریک زندگی شما نیز چنین کند.

(۱۰) رفتارهای مؤثر را برگزینید

درخواست تغییر شما باید عواقب و اثرات مثبتی روی ارتباطتان بگذارد. همچنین اگر پیشنهاد تغییر به شریک زندگی خود میدهید، آن تغییر باید مورد حمایت و پشتیبانی شما قرار گیرد و برای ایجاد تغییر مطلوب یک پاداش نیز مانند تغییر رفتار بخصوص در خود شما که مورد درخواست فرد مقابل میباشد صورت پذیرد تا در خواست شما عادلانه باشد.

(۱۱) از مکانیزم "حفظ آبرو" استفاده کنید

هیچگاه فرد دیگر را به حاشیه نرانید و هرگاه مشاهده کردید احساسات به اوج خود رسیده اند بحث را متوقف کنید و به قول معروف "تایم اوت" دهید و زمان دیگری را برای از سرگیری بحث تعیین کنید. به خاطر داشته باشید صلح موقت تسلیم محسوب نمیشود

<http://vista.ir/?view=article&id=329896>



### حل مشکلات خانوادگی با زوج درمانی

زوج درمانی راهی است برای حل کردن مشکلات و کشمکش های زوج هایی که خود به تنهایی قادر به حل مشکلاتشان نیستند. فرایند زوج درمانی شامل یک زن و شوهر و یک فرد آموزش دیده و متخصص در این زمینه می باشد که در خصوص احساسات و افکارشان بحث می کنند. هدف در زوج درمانی کمک به زنان و مردان است تا همدیگر را بهتر درک کنند و اگر تصمیم دارند و یا می خواهند که تغییر کنند، به آنها کمک شود تا به خواسته و هدفشان برسند. در مقاله زیر ابعاد و شیوه های مختلف زوج درمانی بصورت پرسش و پاسخ مورد بررسی قرار گرفته است. با هم می خوانیم:

• آیا بچه ها در زوج درمانی شرکت دارند؟

- خیر. زوج درمانی فقط زن و شوهر را در بر می گیرد. بچه ها به درجات مختلف در معرض مشکلات زناشویی قرار می گیرند. آنها ممکن است سراسیمه و نگران شوند و مشکلاتی از خود بروز دهند که خود این کمک می کند به بهتر شدن روابط زناشویی یا این که بتوانند بیشتر به بچه ها توجه کرده و به آنها کمک کنند.



البته درمانی که در آن والدین و بچه ها هر دو شرکت داشته باشند، خانواده درمانی نامیده می شود که بر روی روابط بین اعضای خانواده تأکید دارد تا این که فقط بر روی زوج ها کار کند. البته ممکن است در بعضی موارد بحث ها به سوی مسایل زناشویی کشیده شود که در اینجا والدین باید مراقب باشند تا بچه ها مورد بی توجهی قرار نگیرند.

• معمولاً چه قبیل مشکلاتی را مردم نزد زوج درمان ها می برند؟

- مشکلات هر زوجی متفاوت است. ولی بیشترین مشکلات و شکایات رایج عبارتند از:

الف) کاهش رابطه یا ارتباط کلامی

ب) بحث و جدل های همیشگی

ج) برآورده نشدن نیازهای عاطفی و احساسی

د) نگرانی های مالی

ه) تضاد و اختلاف نظر بر سر بچه ها

این مشکلات در هر ارتباط زناشویی، مهم هستند. اغلب زوج ها به دنبال کمک می گردند برای این که آنها اگر بخواهند خود مشکلات خود را حل کنند نتیجه ای جز ناکامی و ناامیدی نخواهد داشت. بعضی از زوج ها خواهان کمک در زمینه بحران های زناشویی هستند مانند فقدان ظاهری محبت در خانواده یا رابطه نامشروع یکی از زوج ها با فرد دیگری، یا اتفاقات غم انگیزی مانند بیماری و یا مرگ یکی از اعضای خانواده.

• تزییبت یا درمانگرها چه کاری انجام می دهند؟

- درمانگر ها نفر سومی هستند که به مشکلات زوج ها گوش می دهند تا این که آنها افکار و احساسات خود را بیان کنند و همچنین به آنها کمک شود تا زمینه مشکلات و مسایل خود را روشن و معین کنند.

درمانگرهای شروع می کنند با:

۱) مشکلات و این که زن و شوهر آنها را چگونه می بینند؟

۲) تاریخچه ای از ارتباطات خود

۳) و تاریخچه زندگی فردی هر کدام از طرفین (زوج ها)

این کار، درمانگر را قادر می کند تا تفاهم بیشتری را برقرار سازد و ارزیابی های خود از موقعیت را به بحث بگذارد و بالاخره، راهکارها و نوع درمان را مشخص کرده و پیشنهاد دهد. درمانگر ممکن است مانند یک آرام بخش عمل کند به گونه ای که کوشش کند تا کج فهمی ها و سوءتفاهم ها در روابط بین زن و شوهر مشخص شود که نتیجه این امر، نگاه جدیدی است که آنها به رفتار و احساسات خود پیدا می کنند تا بتوانند مشکلات خود را راحت تر حل کنند.

نگرانی های رایج در مورد زوج درمانی

• من فکر می کنم مشکلات شخصی ام موجب تنش در زندگی من می شود، آیا من به تنهایی باید از یک درمانگر کمک بگیرم یا هر دو با هم؟

- مشکلات شخصی مانند اعتماد به نفس پایین، بیماری، استرس کاری و غیره... بر روی شریک زندگی و روابط بین آنها تأثیر می گذارد. پس معمولاً بهتر است هر دو زوج در جست و جوی کمک برآیند تا این که هر زوج قادر شود، مشکلات زوج دیگر را درک کند و درمانگر نیز مشکلات را از هر دو دیدگاه بشنود و بررسی کند و سپس وی می تواند درمان فردی یا زوج درمانی را پیشنهاد دهد.

• اگر من به کمک احتیاج داشته باشم، به این معنی است که من دیوانه یا روانی ام؟

- جست و جوی کمک برای مشکلات شخصی یا مشکلات زناشویی به معنی بیماری های روانی نیست. آن به معنی بالغ شدن و یا آماده شدن برای اداره کردن مسایل و مشکلات است، که اگر بدون حل باقی بماند ممکن است به استرس های قوی تر و یا از هم پاشیدن زندگی منجر شود.

• اگر همسر من رفتن پیش درمانگر را رد کرد، من چه باید بکنم؟

- زوج ها معمولاً باید همدیگر را به مشارکت تشویق کنند حتی اگر در گذشته مخالف بوده و رد کرده اند. موافقت و تفاهم بر سر رفتن نزد درمانگر می بایست به گونه ای از طرف همسر احساس شود که یعنی «تو درست می گویی و من تقصیر دارم» به ویژه اگر پیشنهاد طوری باشد که او را عیبانی می کند. استرس و نگرانی شما در مورد زندگی و روابطتان، همسران را به فکر و می دارد. اگر یکی از دو زوج احساس کند که مسأله جدی است در صدد گرفتن کمک برمی آید.

• آیا این که ما نیاز به زوج درمانی داریم، به این معنی است که زندگی ما از هم پاشیده است و روابط ما قطع شده است؟

- خیر، در جست و جوی کمک برآمدن نشانه شکست نیست. بهتر است قبل از این که مشکلات بزرگتر شوند، تقاضای کمک کنیم. که نتیجه آن بستگی به یک سری عوامل دارد. ۲ عامل مهم در این زمینه:

۱) چقدر و تا چه اندازه زوج ها حاضرند بر روی مشکلاتشان کار کنند؟

۲) روابط درست برای آنها تا چه اندازه ای مهم است؟

• آیا زوج درمانی همیشه موفق است؟

- جواب این سؤال بستگی به این دارد که (موفقیت) چگونه تعریف شود و دیگر این که هدف از اقدام به زوج درمانی چیست؟

که هر کدام از این عوامل بستگی به زوج ها و موقعیت دارد. زوج درمانی اغلب به زوج ها کمک می کند تا این که آنها بتوانند روابط بین خود را بهبود بخشند و به طور کلی، انگیزه برای تغییر کردن به هر دو زوج نیاز دارد. اگر تغییرات ایجاد شده نتواند نیازهای هر دو طرف را برآورده سازد، زوج درمانی ممکن است وسیله ای باشد برای پایان بخشیدن به این روابط به گونه ای که برای آنها و فرزندانشان مخرب نباشد.

• آیا درمانگر ارزش ها و عقاید مرا درک خواهد کرد؟

- درمانگرها برای احترام گذاشتن به ارزش های دیگران، آموزش دیده اند؛ نه هرگز عقایدشان را به دیگری تحمیل می کنند و نه در کارشان قضاوت می کنند. به هر حال مشکلات و مسایل زوج ها آنقدر پیچیده است که در بعضی موارد درمانگر نتواند مفهوم آنها را درک کند. در این صورت است که لازم می شود بر روی مسایل و ارزش ها بین زوج ها و درمانگر کار شود. شما ممکن است پیشنهاد و یا اظهار نظر یک درمانگر را به عنوان یک قضاوت در نظر بگیرید در حالی که ممکن است اصلاً چنین منظوری نداشته باشد. پس در این گونه شرایط شما باید موضوع را مستقیماً با خود درمانگر مطرح کنید.

• آیا من باید همه چیز را در مورد خودم، بازگو کنم؟ در غیر این صورت آیا درمان فایده ای خواهد داشت؟

- بسیار مهم است که شما در مورد احساسات و مسایل و مشکلات خود صادق باشید و این که چگونه مسایل را بازگو کنید که در مورد آن بشود بحث کرد، بسیار مهم است. احتیاط، استتار و راحت بودن، کمک خواهد کرد به این که افراد مشکلات خود را مطرح کنند. درمانگر سوءتفاهم ها و کج فهمی هایی که ممکن است به وجود آید را تصحیح می کند و به زوج ها برای تداوم صحبت کردن با یکدیگر کمک می کند.

بعضی از احساسات عمیقاً شخصی هستند و افراد برای بحث کردن در مورد آنها، راحت نیستند. مطرح کردن مطالب محرمانه همیشه ضروری نیست. بعضی از مسایل هستند که تأثیر خاصی بر روی روابط ندارند ولی بعضی مطالب دیگر هستند که راه بحث کردن را سد می کنند.

شما می بایست، ارزیابی کردن مسایل مهم در روابط تان را به دقت تمرین کنید. اگر دلیلی برای بیان نکردن احساسات خود داشتید در مورد آن با درمانگر خود صحبت کنید.

• آیا اطلاعاتی را که من بازگو می کنم می تواند علیه من در دادگاه استفاده شود؟

- زوج درمان ها ممکن است به ندرت و به طور خیلی استثنایی توسط دادگاه ها برای شهادت دادن و تحت شرایط معینی احضار شوند، ولی اطلاعات و مسایلی که در زوج درمانی مطرح می شود به طور کلی محرمانه هستند، به جز در یک سری موارد خاص. اما اگر شما سؤال یا نگرانی در این زمینه دارید حتماً با درمانگر یا وکیل خود در مورد آن صحبت کنید.

• درمانگر چگونه خواهد فهمید که روابط ما به پایان رسیده است و یا ما به بن بست رسیده ایم؟

- این بخشی از وظیفه درمانگر است که یک موقعیت را تشخیص دهد ولی او نمی تواند تصمیمی در این زمینه بگیرد. زیرا این مسأله مربوط به هر دو زوج است که بخواهند ادامه زندگی بدهند و یا خیر؟

با این حال رسیدن به بن بست یا انسداد به این معنی نیست که درمان دیگر نمی تواند ادامه پیدا کند و یا دیگر آمیدی به آینده نیست. چه بسا که بعضی از این انسدادها می تواند مورد حلاجی قرار گرفته و منتج به منافع قابل ملاحظه ای گردد.

• آیا ممکن است درمانگر مرا مقصر و گناهکار بشمرد؟

- هیچ شخصی به تنهایی مسئول تمام مشکلات زناشویی نیست. شما ممکن است احساس گناه کنید و یا در طی دوران درمان انگشت نما شوید و یا برعکس و حتی بفهمید که همسران مثل شما فکر می کرده، شگفت زده شوید، تمام این تجارت بخشی از مراحل درمان می باشد و باید در مورد آن بحث کنید.

• ما می توانیم درمانگر های مختلفی را تجربه کنیم تا شخص مورد نظر را پیدا کنیم؟

- این مهم است که به درمانگر یک فرصت کافی داده شود تا بتواند کمک کند. این جریان ممکن است دردناک باشد و خیلی مهم است که بین مسأله مورد نظر و درمانگر تمیز داده شود. اگر یک زوج درمانگر خود راضی نباشند، می بایست خیلی باز در مورد این مسأله صحبت کنند. زیرا راحت نبودن با درمانگر ممکن است منجر به یک تجربه درمانی بد شود. در ضمن در مورد مشکلات قبلی خود حتماً در اولین وهله با درمانگر جدید خود صحبت کنید.

• معمولاً زوج درمانی چقدر طول می کشد؟

- مدت زمان این نوع درمان ها بستگی به درمانگر و شدت مشکل مورد نظر دارد. زوج درمانی ممکن است به یک یا ۲ جلسه تمام شود و یا این که ماه ها و سالها طول بکشد.

منبع : تهران مانیا

<http://vista.ir/?view=article&id=329112>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### حمله به قلب خانواده

زن در گوشه‌ای نشسته و به آرزوهای دور و درازی فکر می‌کند که همیشه برای خوشبختی‌اش داشت. مرد هم در لابه‌لای خاطراتش به تصاویر مخدوش مراسم ازدواجشان می‌نگرد.

به راستی چرا درحالی که همه دخترها و پسرها با آرزوهایی برای آینده خوب زندگی خود را شروع می‌کنند، گاه پایان خوبی ندارند و به طلاق می‌انجامند.

هر زمان که بین جنبه‌های گوناگون ازدواج هماهنگی نباشد با این پدیده روبه‌رو می‌شویم. ازدواج زمانی مطلوب‌ترین شکل را دارد که به نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی زن و شوهر پاسخ بدهد. هنگامی که ازدواج فقط به یک جنبه بپردازد و جنبه های دیگر را مورد غفلت قرار دهد محکوم به شکست است. حتی اگر در ظاهر به طلاق منجر نشود.

زمانی که مسائل اجتماعی و قول و قرارهای دو خانواده یا دو ایل و عشیره و یا موضوعاتی از قبیل دخترعمو و پسرعمو بودن تنها عامل ازدواج است یا زمانی که فقط عشق در اولین نگاه باعث ازدواج می شود همه این موارد به زودی باعث بروز اختلاف بین زن و شوهر خواهد شد.

دکتر فرید فدایی، روانپزشک می‌گوید: یکی از مراجعان به مطبم، خانمی بود ۷۰ ساله که از ۱۰ سال پیش به علت افسردگی، اضطراب، رفتارهای وسواسی و دردهای متعدد جسمی که علت بدنی آنها یافت نشده

بود تحت درمان قرار گرفت و بهبود نسبی داشت. او سرانجام چندی پیش با نهایت خجالت و شرم گفت که ازدواجش تحمیلی بوده و از آغاز از شوهر خود نفرت داشته اما در ابتدا به احترام پدر خود که مایل به این ازدواج بوده و سپس به خاطر تولد فرزندان هیچگاه به فکر جدایی نبوده است. او مهم‌ترین دلیل مشکلات متعدد جسمی و اضطراب و افسردگی را ازدواج تحمیلی خود می‌داند و هر زمان که شوهر او در خانه حضور ندارد، احساس آرامش و سبکی می‌کند. بیماری او نیز از ۵۰ سال پیش و پس از ازدواج شروع شده و این بیمار در ابتدا مشتری دائمی پزشکان داخلی و قلب و گوارش و ارتوپد بوده است، اما یکی از پزشکان در نهایت علت بیماری را عصبی و روانی تشخیص داده و به او توصیه کرده که به روانپزشک مراجعه کند. فاصله سنی زیاد زن و شوهر و اختلاف سطح تحصیلات بین آنها نیز از دلایل طلاق پنهان است. قربانی مورد اول به‌طور معمول زانی



هستند که با همسرشان ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ سال تفاوت سنی دارند.

گاهی در طلاق‌های پنهان می‌توان با دگرگونی‌هایی در وضعیت محیطی یا ایجاد تغییراتی در دیدگاه طرفین به نتایج مثبتی رسید. برای نمونه در موردی که یک مرد پس از ازدواج به ادامه تحصیل می‌پردازد و به مرحله دکترا می‌رسد و آنگاه با همسرش که تحصیلات ابتدایی دارد تناسبی احساس نکرده و از نظر عاطفی از او جدا می‌شود، متوجه ساختن مرد به نقش همسرش در پیشرفت او و ایجاد زمینه برای پیشرفت فرهنگی زن می‌تواند مشکل را حل کند.

اما گاهی فاصله چنان زیاد است که نمی‌توان دو سر رشته پاره شده زناشویی را به هم نزدیک کرد و گره زد و آن زمانی است که از آغاز هیچ‌گونه تفاهمی بین زن و شوهر نبوده است یا در حال حاضر هیچ انگیزه‌ای برای نزدیک شدن به یکدیگر ندارند. بدیهی است که در این شرایط روانپزشک تصمیم‌گیری را به عهده طرفین می‌گذارد و هیچگاه در مورد طلاق پیشنهادی مطرح نمی‌کند زیرا تصمیم به عهده زن و شوهر است و خود آنها نیز باید مسوولیت تصمیم‌گیری را بپذیرند که بالطبع نه فقط مرتبط با آنها بلکه مرتبط با فرزندان و آینده‌شان نیز هست. اما طلاق هم اگرچه گاه به عنوان آخرین گزینه برای رهایی از زندگی پرتنش قابل قبول است اما پیامدهای منفی آن روی زوجین، فرزند و جامعه انکارناپذیر است.

زن پس از طلاق، متحمل پس‌لرزه‌های روحی و فشارهای روانی آن نیز می‌شود. وقتی زنی می‌بیند زندگی‌ای که با هزار امید و آرزو شروع کرده بوده از هم پاشیده است، یاس و ناامیدی در دلش ریشه می‌کند و این ریشه‌ها، هر روز گسترده‌تر می‌شوند و زن را گاه تا مرز افسردگی کامل و حتی جنون می‌کشانند.

زن بیشتر از مرد احساس شکست می‌کند و خود را بازنده‌ای می‌داند که نتوانسته انتخاب درستی در زندگی‌اش داشته باشد و یا با وجود انتخاب درست، در ادامه زندگی نتوانسته درست با مشکلاتش کنار بیاید و با آنها دست و پنجه نرم کند. از سوئی زن، مامنی برای تسکین روحی و کاهش اضطراب و نگرانی‌هایش ندارد و از سوئی دیگر، همه سعی دارند برای او نسخه‌های جدید بیچند و یا سرزنشش کنند. یادآوری کشمکش‌ها و جنجال‌های پیش از طلاق و هنگام دادرسی نیز خود عامل فشارهای روحی مضاعفی است که پس از طلاق علاوه بر دیگر مسائل، روحیه زن را آزرده می‌کند. برخی زنان که در پیگیری طلاق خود را مقصر می‌دانند، قطعا در آینده با عذاب وجدان روبه‌رو گشته و آسیب‌های جدی را تجربه خواهند نمود که تبعات منفی آن، ایشان را از پای در خواهد آورد! عوارض ناشی از طلاق بر زن را، بر عوارض فردی، خانوادگی و اجتماعی دسته‌بندی می‌کنند که فهرست‌وار در ذیل به آنها اشاره خواهد شد.

ترس و تنهایی، افسردگی، مشکلات اقتصادی اعم از مسکن، شغل و تامین مایحتاج زندگی، روی آوردن به ارتکاب جرم و بزه چون: قتل، اعتیاد و خودکشی، به دوش کشیدن مشکلات تربیتی و اقتصادی کودکان، سر درد، برونشیت، آسم، افزایش فشارخون، بی‌قراری در خواب، احساس عدم سلامتی، اختلال حواس، پناه بردن به الکل، موادمخدر و سیگار، طرد از اجتماع، از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده، کاهش نفوذ اجتماعی، تضعیف موقعیت و فرصت‌های اجتماعی، در امان نبودن از طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه اطرافیان، کاهش فرصت‌های ازدواج مجدد، فرار از خانه، ولگردی و فساد اخلاقی از عوارض فردی طلاق برای زوجین است.

طلاق زوجین خواه ناخواه روی فرزندان تاثیر می‌گذارد و لذا کودکان نیز چون مادران خود در اثر طلاق دچار مشکلات روحی و جسمی می‌شوند که فرار از خانه، رفتارهای ضد اجتماعی، مشکلات تربیتی، اختلال در هویت فردی و خانوادگی، افت تحصیلی، به هم خوردن تعادل روحی و روانی، عدم برخورداری از فاطعیت و استقلال، کاهش اعتماد به نفس، اضطراب، زودرنج بودن، پرخاشگری و عصیان و... از مشکلات و معضلاتی است که فرزندان طلاق به آن دچار می‌شوند.

با افزایش طلاق، یکپارچگی اجتماعی از بین رفته و روابط اجتماعی بیمار شده و روح پویایی جامعه از بین می‌رود. جامعه‌ای که درگیر طلاق است به مسائل ذیل گرفتار می‌گردد: افزایش جرائم، تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه، متلاشی شدن کانون گرم خانوادگی، افزایش هزینه کشور برای جلوگیری از جرائم منتج به طلاق چون: ساختار دادگاه‌ها، زندان‌ها، مراکز نگهداری کودکان بزهکار و طرح اقامتگاهی برای زنان مطلقه و افزایش فقر در جامعه.

جامعه‌ای که درگیر طلاق است، شهروند مسوول کمتری دارد. طلاق نه تنها اثرات اقتصادی منفی بسیاری بر خانواده دارد، بلکه این اثرات در تک تک سلول‌های اجتماع رخنه می‌کنند و حتی خانواده‌های سالم ناخودآگاه در اجتماع تحت تاثیر عوارض طلاق قرار می‌گیرند. برای رفع معضل طلاق باید همه در کنار هم قرار بگیریم و با یک عزم ملی این طاعون خانمان برانداز را ریشه کن و یا به حداقل رسانیم. آثار روانی طلاق روی کودکان به قدری وسیع و جدی است که نمی‌توان از تاثیرات آن به سادگی گذشت. تاثیرات کوتاه‌مدت و درازمدت طلاق روی کودکان متفاوت است. اولین و مهم‌ترین مشکلی که کودکان با آن روبه‌رو می‌شوند، تصمیم‌گیری در خصوص حضانت و سرپرستی آنهاست.



نسبت بزهکاری در خانواده‌های متلاشی شده خیلی بیشتر از خانواده‌های بادوام است. متأسفانه شاخص آمار طلاق بسیار قابل توجه است و از هر چهار ازدواج، یک مورد منجر به طلاق شده و جامعه با این رشد منفی هشداردهنده روبه‌روست و با بزهکاری نوجوانان و جوانان رابطه مستقیمی وجود دارد. فرار از منزل، تمایل به مصرف موادمخدر، افت تحصیلی، پرخاشگری، اضطراب و فشار روحی، بحران سنی نوجوانی و خودکشی از جمله خطراتی است که فرزندان طلاق را تهدید می‌کند.

عواقب و پیامدهای احتمالی طلاق یا تاثیر آن در پدیده‌های روانی و اجتماعی فرزندان طلاق را می‌توان چنین

بر شمرد:

(۱) بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضد اجتماعی آنان

(۲) فساد اخلاقی به ویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی

(۳) اعتیاد زنان، مردان و کودکان و استفاده از کودکان در توزیع موادمخدر و دیگر فعالیت‌های غیرمجاز

(۴) پرخاشگری و ناسازگاری کودکان، فرار از منزل و ولگردی آنان

(۵) افت تحصیلی، خودکشی زن یا شوهر و حتی کودکان

(۶) کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده به ویژه بچه‌های طلاق

(۷) اهمال و مسامحه والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، ایجاد آسیب‌های روانی و اجتماعی برای آنان

(۸) فرزندان طلاق با گذشت ۵ سال به هیچ وجه نمی‌توانند ثبات هیجانی و عاطفی خود را از دست دهند

(۹) بچه‌های طلاق آینده خوبی را برای خود تصور نمی‌کنند و اطمینان خود را به ارکان زندگی از دست می‌دهند و از آنجا که بی‌توجهی خانواده را به مسائل و نیازهای خود لمس می‌کنند، در آینده نسبت به افراد پیرامون خود و در مقیاس بالاتر، اجتماع، به نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی کشیده می‌شوند.

منبع : روزنامه تهران امروز

<http://vista.ir/?view=article&id=316549>

### خانواده ایرانی در معرض تحول و گذار است یا فروپاشی و زوال؟

جامعه ایران در مسیر تغییراتی قرار دارد که چشم انداز و دامنه آن چندان که باید روشن نیست، هر کس که در جامعه ایران زندگی می‌کند، کم و بیش حسی از دگرگونی دارد و این تجربه را خواه خوشایند بیاید یا ناخوشایند به صورت‌های گوناگون بیان می‌کند

قضایتهایی که درباره جوانان یا زندگی اخلاقی و مانند آن در محاورات عادی یا در گزارش‌های پژوهشی ابراز می‌شود، عمدتاً ناظر به چنین تغییراتی که ناشی از گرایش به نوگرایی و تجددگرایی است می‌باشد، به عبارتی تغییرات و تحولاتی که در غرب تحت عنوان مدرنیته و جهانی شدن اتفاق افتاده است پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر سایر نقاط دیگر جهان بجای گذاشته است و چون همه این تحول از جهت درون نیست





و در جو امعی که وارد می شود ، فرهنگ سازی نشده است، لذا بحران‌هایی را در زندگی مردم جهان بوجود آورده است و در این میان جامعه ایران از این تحولات دور نبوده است ، به نظر می رسد در ایران زندگی فرهنگی بیش از سایر حوزه های زندگی اجتماعی، تغییراتی را از سر گذرانده است و بعضی تحولات اجتماعی راه را برای ظهور گروههای اجتماعی با جهان بینی متفاوت و خواست های متنوع باز کرده است. دست کم چند فرآیند عمده مانند گسترش آموزش اعم از آموزش ابتدایی یا گو نه های دیگر آموزش ، رشد رسانه ها و نفوذ آنها در زندگی فردی و جمعی ، رشد شهر نشینی و تمرکز فزاینده جمعیت در شهرهای بزرگ، افزایش سطح آموزش زنان، توسعه فرآیند تفکیک اجتماعی و ... زمینه های اجتماعی ظهور خودهای جدید را فراهم کرده و گروههای اجتماعی که به اعتبار خودها و هویت های تازه می توان آنها را در گروههای جدید خواند درباره جهان اجتماعی خود به نحوی دیگر می اندیشند، با معیارهایی متفاوت آن رارزیابی می کنند، خواستها و آرزوهای دیگری دارند و در مجموع سبک دیگری از زندگی را ترجیح می دهند. وبالطبع این تحول و دگرگونی بدلیل فرهنگی بودنش بیش از همه جا اثر خود را در کانون خانواده بجای می گذارد، افزایش مشارکت زنان در بازار اشتغال، شرکت در گروههای رسمی و غیر رسمی، ارتباطات و حمایت‌های اجتماعی خانواده، شبکه های اجتماعی مرتبط، خانواده و .... ناشی از پیامد فرآیند مدرنیته در غرب دچار دگرگونی شده است و عبارتی خانواده ایرانی تغییراتی را در خود پذیرفته است. و بدلیل از بین رفتن انفصال در فضا و مکان، باز اندیشی در اعمال و رفتار، بی اختیاری و رها شدگی انسانها در جامعه و خانواده ، دخالت نهادهایی مانند خانواده ، دین، دولت در عملکردهای یکدیگر وضعیتی را بوجود آورده است که کارشناسان علوم اجتماعی وضعیت فرمز را برای زوال خانواده ایرانی را اعلام کرده اند و بواقع یکی از دلایل انتخاب این مقاله، مطالعات پژوهش ها و اسنادی بود که بعضی آنها را مطالعه کرده وبه عمق این وضعیت و دگرگونی رسیدم.

همچنین باید گفت تغییرات اجتماعی مانند سیلی بنیان برافکن آمده است و تغییرات و تحولاتی را در ارزشها و نگرشها و باورهای مردم در جهان بوجود آورده است در این ارتباط بد نیست گوش بسپاریم به سخن یکی از بزرگان جامعه شناس، آقا ی استو نر که می گوید:

« تغییرات اجتماعی در تارو بود زندگی مدرن تنیده شده است ... تغییرات اجتماعی نمایانگر فعال بودن جامعه مدرن است. ما باید ذهنیت خویش را تغییر دهیم تا با جهان جدید تناسب پیدا کند و بدین ترتیب از همه خواسته می شد که دست به شروع این تغییرات بزنند »

بدون تردید شروع این تغییرات در هر جامعه ای همراه با چالش ها و مقاومت ها و دل نگرانی‌هایی بوده است که مسائل و مشکلاتی را بار خواهد آورد و مهم ترین دلیل این دل نگرانی، تحولات و دگرگونی‌های فراوانی است که به مرور در همه نهادهای اجتماعی از جمله سیاست، دین و خانواده و ... بار آورده است . در این بیان به نظر می رسد گستره این تحولات در تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده به ویژه در کشورهای صنعتی به وجود آمده است . به نحوی که به نظر می رسد که نشانه های جدی از هم پاشیدگی این کانون دیرپای اجتماعات انسانی در بسیاری از جامعه های جدید ظاهر شده بر مبنای آن جامعه شناسان و دانش پژوهان نظریاتی ارائه کرده اند که پیوستاری گسترده از نظرهاهای « تداوم و پایداری خانواده» تا « مرگ خانواده » را در بر می گیرد. از تداوم و پایداری خانواده تا مرگ خانواده در حقیقت تبدیلهای مدرنیته می باشد که به نوعی توان و توشه و با به عبارتی سرمایه های فرهنگی این نهاد دیرینه را دستخوش تحول و در پاره ای از موارد زوال کرده است ، سرمایه ای که می تواند به ایجاد سرمایه های گوناگون اقتصادی ، نمادین ... منجر گردد و به دلیل اهمیت سرمایه فرهنگی که بود و نبودش در پاره ای از موارد چالش ها و بعضاً نتایجی به بار آورده که به حیات وممات اجتماعی نهاد خانواده کمک می کند. طبعاً در این میان و بواسطه جهانی شدن و پیشرفتهای تکنولوژیکی و فرآیند مدرنیته در غرب ساختار اجتماعی خانواده ایرانی پیامدهایی را از طریق : « شهرنشینی، اقتصاد صنعتی ، توسعه نظام اداری، توسعه شبکه حمل و نقل، توسعه وسایل ارتباط جمعی و تحقق نهادهای جدید اجتماعی چون آموزش و پرورش ، دانش و ... را در خود پذیرفته است.» ( آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ص ۶۹)

و در حقیقت سرمایه های خانواده ایرانی را دستخوش دگرگونی و تحول کرده، در شرایط کنونی خانواده ایرانی با چالش های بسیار روبروست ،طبق این چالش ها سطوح سرمایه اجتماعی خانواده را دستخوش تغییر کرده است . تغییراتی از قبیل : « تغییر تنش و جایگاه زنان، افزایش میزان طلاق، کاهش میزان ازدواج، کاهش فرزند اوری » تغییر نگاه به همسر ،مرکزیت تصمیم گیری خانواده در جامعه ، کم رنگ شدن باورهای مذهبی و کاهش اعتماد که به مجموعه ای از نقش های معارض انجامیده است وضعیت تعارضی حوزه مطالعات خانواده در ایران را به طرح بحث فروپاشی خانواده مزیقه ازدواج و طلاق کشانیده است. « ( آزاد ارمکی ، همان منبع)

• به تعبیر گیدینز :

« در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچکدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی - حیات

عاطفی، ازدواج و خانواده - در حال وقوع است. در خصوص این که ما چگونه درباره خود فکر می کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می کنیم انقلابی در جریان است. این انقلابی است که در مناطق فرهنگ های مختلف با سرعت های مختلف و با مقاومت های بسیار در حال پیشرفت است. به گفته دکتر رفیع پور، جامعه شناس ایرانی:

« در هر صورت به موازات موج وسیع صنعتی شدن و رشد مظاهر زندگی مدرن، جوامع سنتی دستخوش تغییرات و تحولات عمده در عرصه عناصر پایه ای فرهنگ می گردند. شروع تغییرات و تحولات فرهنگی در طی دهه های اخیر اذهان بسیاری از متفکرین و مسئولین متوجه این سوال کرده است که « وضعیت عناصر سنتی نظام فرهنگی جامعه ایرانی در حال حاضر چگونه است؟ » علت طرح این سوال وقوع تحولات اقتصادی اجتماعی و سیاسی است که پیامدهای فرهنگی شگرفی را به دنبال داشته است. متفکران عرصه اجتماعی بر این باورند که تغییرات نظام اجتماعی و دگرگونی های ارزشی، مانند حرکت سایه و آفتاب، در صورت دقت و تمرکز در یک زمان محدود، اصلاً مملوس نیستند. اما با گذشت زمانی نه چندان طولانی، مردم و مسئولین جامعه متوجه می شوند که کجا بوده اند و اکنون کجا هستند.

همچنین نباید فراموش کرد که، جامعه ما علاوه بر انقلاب، ۸ سال درگیری در جنگ تحمیلی را تجربه کرده است که انسجام برانگیز و تثبیت کننده ارزش های انقلابی بود. به دنبال آن جامعه، ۸ سال دوران بازسازی و ۸ سال دوره باز سیاسی را تجربه کرده (آزاد ارمکی، تقی و همکار، ۱۳۸۳). در طول این دوران، تحریم اقتصادی از خارج و تورم بیکاری در داخل به عنوان مشکلات اصلی عرصه اقتصادی دیگر خرد، نظام های جامعه را شدیداً تحت تاثیر قرار داده اند.

و همچنین، در طول این دوران، تمام شاخص های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی توسعه با کمی فراز و نشیب (به جز در طول جنگ تحمیلی) روند صعودی داشته اند و به عبارتی سرمایه فرهنگی را در تمام شاخص ها تغییر داده اند و در بعضی از حوضه ها بعضاً به دلیل تغییر با فرسایش و تصادف سرمایه فرهنگی و اجتماعی روبرو بوده ایم از جمله در حوضه نهاد اجتماعی خانواده ایرانی، قابل ذکر است که رشد شهرنشینی، افزایش تحصیلات، میزان استفاده از رسانه ها، رشد بخش صنعت، افزایش امید زندگی، کاهش فرزند آوری و در نتیجه کاهش رشد جمعیت، بهبود امکانات پزشکی و بهداشتی و رشد شاخص توسعه انسانی از ۵۶۶/۰ در سال ۱۹۷۵ به ۷۳۳/۰ در سال ۲۰۰۲ (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۲، ۲۰۰۱). این ها همگی از جمله شاخص های نوسازی هستند که ایران در طول چند دهه گذشته تجربه کرده است. اگر چه بهبود شاخص های تجددگرایی و نوسازی مذکور نشان از افزایش سطح توسعه انسانی و اقتصادی جامعه ایرانی دارد اما نکته و مساله نگران کننده عبارتست از پیامدهای فرهنگی ارزشی که به دنبال فرآیند نوسازی و تجدد گرایی در جامعه ما به وقوع پیوسته است. رابطه بین تغییرات ساختاری و تغییرات ارزشی از دیدگاه های گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. بیشتر متفکرین اجتماعی معتقدند وجود تغییر در یکی از عناصر جامعه، لزوماً تغییر در دیگر عناصر را به دنبال خواهد داشت. از جمله پیامد این تغییرات را ما می توانیم در نهاد خانواده شاهد باشیم، نهاد خانواده به دلیل اساس و ارکان بودنش در جوامع بشری همواره از سوی سودطلبان و سودمداران مورد تهاجم قرار گرفته است. بطوری که تبدیل به یک مسئله اجتماعی می شود برای صحت مسئله بودن این معضل و مشکل اجتماعی به گفته یکی از پژوهشگران و جامعه شناسان در این حوضه می پردازیم.»

یکی دیگر از موضوعات اصلی که در دوره جدید به عنوان شکل حاد بدان توجه شده است وضعیت خانواده ایرانی است، گفته شده است که خانواده ایرانی در حال فروپاشی است. فروپاشی خانواده ایرانی به فروپاشی نظام سیاسی و فرهنگ ایرانی مرتبط شده و گویی با تحقق فروپاشی خانواده در هر سطحی و با هر معنایی دیگر از فرد ایرانی در روی کره زمین اثری نخواهد بود. گفته می شود بحران در خانواده ایرانی آن قدر جدی و حیاتی است که تعجیل و اقدام جمعی برای حل آن ضروری است و همه باید دست در دست هم داده و با مشکل برخورد کنند. (آزاد ارمکی: ۱۳۸۶: ۱۱۴)؛ تحول و شدن و تغییر در نهادهای اجتماعی بالاخص نهاد خانواده، ریشه ای تاریخی دارد و درجه ای از تغییر در بستر اجتماعی جامعه متاثر شده از تجدد گرایی قرار دارد و نمی توانیم همه تحول را ناشی از تجدد گرایی غرب بدانیم. در هر صورت گواه جامعه شناسی تاریخی بر این است که به گفته دکتر تنهایی، جامعه شناس ایرانی:

« با ورود انسان به چهارچوبه موقعیت ساختاری در هر دوره تاریخی، نقش هایی از پیش تعریف شده وجود دارند که به انسان تحمیل می شوند و انسان این نقش ها را بازی می کند؛ به همان نحوی که بازنگری در صحنه تئاتر نقش تعریف شده ای را ایفا می کند. در هر صورت، نقش های تحمیل شده بر انسان، بعضاً کارکردهای قبلی را تضعیف و دچار فرسایش می کند. فرآیند تجددگرایی در جوامع بشری بی تردید ارزش ها و هنجارهایی جدید را از طریق ابزارها و عواملی همچون شهرنشینی، رسانه ها، سواد و... بر جوامع بشری تحمیل می کند، همانطور که خاصیت هر سیستمی می باشد، ورود هر عنصر جدیدی حاکمیت کارکرد سیستم را دچار اختلال می کند و در این میان با ورود جریان تجددگرایی به ساختار اجتماعی جامعه ایرانی و بالطبع ساختار اجتماعی خانواده ایرانی، تغییراتی را بوجود آورده است و در این میان اگر برآیند کنش متقابل انسان ها را

سرمایه اجتماعی بنامیم بی تردید نقشی بس موثر در تغییر و یا تضعیف و فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی و بدنبالش خانواده ایرانی را بوجود آورده است. تجددگرایی و نوگرایی در جامعه ایرانی تاثیراتی بس شگرف بر چگونگی ارتباطات انسانی ازدواج و ... بجای گذارده است و در این میان سرمایه اجتماعی انسانها و خانواده را دچار مخاطره کرده است. نگاه کنید: نقل قول یکی از بزرگان جامعه شناس ایرانی آقای دکتر پیران):

« سرمایه اجتماعی، زاده کنش و واکنش های افراد می باشد و محصول آشنا بودن و آشنا شدن آدمیان با یکدیگر است و بر چشم داشت‌هایی استوار است که از آشنایی جان می گیرد و در اکثر مواقع با گذر زمان می بالد و گسترده می شود. استعاره مکرر به کار رفته برای معرفی سرمایه اجتماعی، یعنی آن چه که می‌دانید مهم نیست آنکه می شناسید مهم است » دقیقا بر آشنایی و نتایج حاصل از آن دلالت دارد. در عین حال فرض بر آن است که آشنایی در اکثر مواقع فایده مند است و این فایده مندی نوعی منبع حاوی ارزش به شمار می رود که کاربرد مفهوم « سرمایه» در سرمایه اجتماعی را قابل دفاع می سازد. منبع ارزشمند یاد شده نیز روزی به کار می آید و قابل استفاده می شود اما استفاده از آن به چشم داشت های اجتماعی دیگری جان می بخشد که حاوی بازپرداخت می باشد. از این روی مفهوم مبادله نیز به میان می‌آید که بازهم کاربرد « سرمایه» را بیشتر توجیه شدنی می سازد. در حقیقت پیامد و مسئله بودن تجدد گرایی بر ساختار اجتماعی خانواده ها از آنجا ضرورت این مقال، را جان می بخشد که قطعا پیامد فرآیند تجددگرایی در خانواده ها تغییر سرمایه فر هنگی و اجتماعی خانواده می باشد به این معنا که سرمایه اجتماعی یعنی: تغییر شکل دادن حمایت های اجتماعی خانواده، تنوع در شبکه های ارتباطی، که تنوع در نوع ارتباطات با همسایه ها، تنوع در شیوه دست یابی به اطلاعات و ارتباطات آنگونه که اکنون انسان ها را فارغ از زمان و مکان به هم وصل کرده، افزایش طلاق، افزایش حضور زنان در حوزه عملی، کاهش فرزند آوری، کم رنگ ساختن باورهای مذهبی خانواده ها، تغییر در نگرش های جنسیتی چگونگی تغییر در شیوه گذراندن اوقات فراغت خانواده ها، میزان افزایش استفاده از رسانه ها، تغییر در ارتباطات دختران و پسران، بوجود آمدن شکل های جدیدی از خانواده ها تغییر در چگونگی حیات عاطفی خانواده ها و ... می‌باشد و در این راستا تغییر شکل و یا فرسایش سرمایه فر هنگی و اجتماعی خانواده ها که ناشی از تجدد گرایی و نوگرایی خانواده ایرانی می باشد در روندی رو به رشد سیر صعودی خود را طی می نماید.

سرمایه اجتماعی آنگونه که در ادبیات بین رشته ای غرب مطرح شده است قطعا در کشوری مانند ایران با ابعاد مختلف توسعه نیافتگی و قومیت ها و طبقات مختلف اجتماعی ... شکل گیری پیدا می کند. ضرورت این مسئله اجتماعی از آنجا اهمیت پیدا می کند که براساس آمار و اسناد که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت تجدد گرایی در ایران بیشترین تبعاتش را در خانواده بجای گذاشته است و در حقیقت جهانی شدن مدرنیته غرب پیامدهایی را در تجددگرایی ساختار اجتماعی خانواده ایرانی بجای گذاشته اند چنانکه براساس گفته صاحب نظران، خانواده ایرانی را دچار بحران و تحول نموده اند، تحولی که بذر انجام این مقال له را در ذهنم کاشت که چرا؟ چرا آمار طلاق بیش از هر زمان دیگری است؟ چرا جوانان بقول دکتر تنهایی جامعه شناس ایران دچار رهاشدگی و بقول گیدنیز بی اختیاری شده اند؟ چه علل و عواملی تاثیر گذار بر شدت حرکت، باز اندیشی خانواده های ایرانی در کردار و عمل شده اند؟ این باز تابندگی ها بقول بلومر که در کنش پیوسته انسان ها دچار ماندگی و یا تازه گی می شود ناشی از چه علل و عواملی می‌باشد؟ و آیا اصلا این پروسه چالش و بازتابندگی تا به کجا راهش را طی می نماید و در نهایت ما باید شاهد زوال خانواده ایرانی باشیم، شاهد فرسایش و تضعیف سرمایه اجتماعی خانواده ها باشیم یا نه؟ پیامدهای مدرنیته غرب، تجددگرایی و نوگرایی را در نگرش های انسان ها و خانواده ها بوجود آورده است و در حقیقت خانواده ایرانی در حال گذار است؟ واقعا کدامیک؟

با توجه به واقعیت فوق باید گفت که در اینجا و در میان ساختار اجتماعی هر جامعه ای درباره هر گونه تحول، تغییر و نوگرایی ما به یک دیدگاه تعاملی دیالکتیکی بر می خوریم. بر اساس دیدگاه حسین بشیریه: « پدیده های اجتماعی، پدیده های متصلب و خشک و لایتنغیری نیستند، پدیده های اجتماعی ترکیبی از ذهنیت و معنا و غایت هستند و هیچ گاه به نهایت و اتمام نمی رسند، پدیده های ناتمامی هستند که همواره در حال تغییر و شدن هستند، به خصوص این که پدیده های اجتماعی در یکدیگر تاثیر می گذارند و یکدیگر را مشروط و محدود می کنند. و پدیده های اجتماعی در حال ترکیب و تغییر هستند.

دیدگاه تعاملی دیالکتیکی را به گونه ای دیگر از زبان مید گوش فرا می دهیم:

« مید در پیگیری این اهرم، دیدگاه تعاملی دیالکتیکی ساخت دیالکتیکی معرفت را در تقابل دوباره من اجتماعی» (I) که متبلور کننده ساخت عینی جامعه « و من اندامی » که معرف ساخت ذهنی است تعریف می کند. اما برآیند ترکیبی « خود» لزوما نه تابع من اندامی و نه تابع من اجتماعی ((Ime است، اگرچه می تواند این تابعیت را نیز بپذیرد، یعنی افزودن حوزه اختیاری در ضرورت تاریخ،) مید با استفاده از مکانیزم های « نقش گیری» (role taking) چگونگی این اختیار یا کنش اجتماعی را توضیح می دهد. این توضیح راشلر، سارتر، مارکوزه، فرم و بلومر هر کدام به

وجهی توضیح داده اند و هر کدام بر این نظر رسیده اند که تقابل دیالکتیکی هر دو پاره در محملی ساختاری و سه وجهی تعیین کننده نوع کنش انسانی است ( ریتزر، ۱۳۸۱ )

رابطه دیالکتیکی عمل و ذهن در دو واقعیت می تواند تجلی یابد: « یکی در افراد و دیگری در جوامع بروز این دیالکتیک نیز ساختمانند و پایدار است ، همانگونه که وجدان جمعی در نظریه دور کیم یا اقتدار در نظریه وبر بود. بروز و تجلی دیالکتیک عین و ذهن در افراد به صورت ملکه و در جوامع به شکل میدان جلوه می کند: ملکه یا تاریخ تجسم یافته در کالدها به عنوان خلق و خو و میدان یا « تاریخ عینیت یافته دردهایش » که به صورت « نظام جایگاه ها و موقعیت های شکل یافته » در اشیاء همان رابطه دیالکتیکی « ساده و ابتدایی فرد و جامعه » است . ( تنهایی، ۱۳۸۴: ۳۳۷ )

بنابراین مسئله تجددگرایی و تاثیر آن بر سطوح سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده ایرانی ناشی از یک رابطه تعاملی دیالکتیکی است که در این ارتباط بعضا انسان ها یا مختارند و یا تا حدی متأثر از شرایط جامعه می شوند و نه جبر بلکه تاثیر پذیر از شرایط حاکم بر جوامع و به گفته د کتر تنهایی: « انسان اگرچه در ضروریات زمان و مکان و تنگنای تاریخی درگیر و محصور در شرایط اجتماعی طبقاتی فرهنگی و ... است ، اما شرطی شرایط نسبت بین رابطه ی انسان و جامعه رابطه ی دوسویه و دو جانبه است .هم تاثیر می گیرد و هم تاثیر می گذارد اما تعیین نمی شود .

لذا به اعتقاد من جریان سنت و مدرنیته ، سنت ونوگرایی و یا سنت و تجددگرایی هم در یک رابطه تعاملی دیالکتیکی بسر می برند و شکل می گیرند و تغییر بوجود می آورند و در این راستا ، اینگلهارت می گوید: « فرآیند مدرنیته و تجدد گرایی ، جهان سنتی را که در آن زندگی معنایی روشن دارد متلاشی می کند. پیوندهای جمعی و مشترک گرم و شخصی جایشان را به روابط غیر شخصی و رقابتی در جامعه ای می دهند که مبتنی بر توفیق شخصی است .

همان طوری که وبر می گوید، مشخصه انتقال از جامعه پیش صنعتی به جامعه صنعتی عقلانی شدن فراگیر تمام حوزه های جامعه است که تغییر از « ارزش های سنتی و عموماً مذهبی» به سمت ارزش های عقلانی را در زندگی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت ( همان : ۵ ) مولفه های کلیدی نوسازی و تجددگرایی از دیدگاه وبر عبارت بودند از غیر دینی شدن دنیوی شدن و دیوان سالاری . در حقیقت آنچه که برآیند و حاصل مطالعات در این زمینه « تاثیر پیامدهای مدرنیته غرب بر سایر جوامع بشری می باشد »: نشانگر این قضیه است که گذر از جامعه ماقبل صنعتی به صنعتی ، منجر به تغییرات اساسی در تجارت روزمره خانوادگی و جهان بینی انسان ها می شود.

و به عبارتی به گفته اینگلهارت: « بن مایه نوسازی و تجددگرایی که بیشتر فرهنگی می باشد ، گذار از اقتدار سنتی و عموماً مذهبی به سمت اقتدار عقلانی – قانونی بود- همراه با این تغییر اعتبار و کارکردهای اقتصادی اجتماعی نهادهای اصلی سنتی و خانواده و ضرورت و اهمیت نقش خانواده نسبت به روزگاران گذشته کمتر شده است .

اسناد و نقل گفته های صاحب نظران در بالا گواهی بر این مسئله است که اساس جریان شدن و تحول در هر جامعه ای که وارد شود تکانه هایی را بوجود می آورد مباحث نظری فوق گواه این استنتاج می باشد که این تحول دگرگونی و تغییر در همه نهادهای اجتماعی جوامع بشری بوقوع پیوسته است مدرنیته ای که در غرب به وقوع پیوست برآیند ۲۰۰ سال تغییر و چالش و ... در غرب بوده و اکنون بدلیل جهانی شدن از طریق رسانه ها و ابزارها و عواملی توانسته است جدایی زمان و مکان را از بین برده و به هر جامعه ای و هر ساختاری و هر خلوت انسانی دست یازد و بی تردید تغییراتی را با خود ببار آورد. تغییراتی که در اکثر مواقع کارکرد سیستم را دچار تغییر ، تضعیف فرسایش می کند در مقابل فوق ، هدف این است که مسئله بودن تجددگرایی در جامعه ما مشخص گردد و حیاتی تر از آن تاثیرش بر نهاد خانواده که، به گفته دکتر پیر ان: نهاد ساخت انسان ها در جوامع بشری می باشد . بیشتر تشریح گردد ، تاثیری که توانسته است سرمایه های موجود در خانواده را هم تحت الشعاع خود قرار دهد، سرمایه هایی مانند سرمایه فیزیکی، فرهنگی ، اخلاقی و اجتماعی و در بسیاری از موارد تاثیر تخریب بوده است و لاغیر در این میان و به دلیل اهمیت سرمایه اجتماعی که ناشی از « آشنایی و زاده کنش و واکنش ها انسان ها در خانواده می باشد و همچنین از آن جا که کنش و واکنش های افراد در درون قالب های جمعی رخ می دهد که اجتماعاً بنا شده اند مواردی چون خانواده ، گروه، سازمان ، نهاد و در کلی ترین شکل آن ساختار اجتماعی چنین قالب هایی نیز حاوی سرمایه اجتماعی می گردند. از سوی دیگر روابط با کنش های متقابل اجتماعی تنها در قالب روابط دو انسان با هم که ساده ترین نوع کنش و واکنش است خلاصه نمی شود. و در آن محدوده باقی نمی ماند و در چشم به هم زدنی تکثیر می شود و مجموعه ای در هم تنیده و متکثر از کنش و واکنش ها یا روابط متقابل اجتماعی را پدید می آورد، از این روی پای شبکه اجتماعی، حمایت اجتماعی، مشارکت ، اعتماد ، روابط همسایگی ، شیوه نگرستن به ارزش ها و هنجارها ، اطلاعات و ارتباطات و ارتباطات خانوادگی و تعاملات که قالب های اندازه گیری سرمایه اجتماعی در نهاد خانواده می باشند به میان می آید .

در هر صورت ، تندباد پیامد مدرنیته غربی در جامعه ما پیش بردن کنش پیوسته انسان ها و در حقیقت بردن خودانسانی به سوی جدلی میان

ماندگی و پاره گی است که در حقیقت « خود اجتماعی یا به زبان - فرم، منش ملی - هر ملتی می تواند مکانیزم و سازواره توسعه اجتماعی را بازشناسی کرده و بنا به موقعی ویژه تاریخی و اهداف فرهنگی شخصیت و سو گیری کنش اجتماعی را جهت بخشی کند(تنها یی، بر گرفته از مقالیه رهیا فت توسعه اجتماعی)

همین فرآیند هم می تواند در نهاد اجتماعی و ساختار اجتماعی خانواده اتفاق بیفتد و درحقیقت خود اجتماعی خانواده ها می تواند با شناسایی موقعیت تاریخی خانواده و شناخت شرایط جدید کنش درهم تنید، اعضای خانواده را به سوی تازه گی یا ماندگی هدایت نماید و بالطبع هر جریانی که در نهاد و ساختار خانواده پیش آید سرمایه اجتماعی خانواده را هم متأثر از خود می نماید.

با بررسی محتوایی فوق درجهت مسئله و مشکل بودن اثرات تجددگرایی در خانواده ایرانی و همچنین تاثیرات این تجدد گرایی بر سطوح سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی، حال تلاش بر این است که به لحاظ اسناد و مدارک پژوهشی اشاراتی چند به نتایج پژوهشی و مستندی که در این حوضه صورت گرفته است بکنیم. از جمله مسائلی که به یک بحران در نهاد خانواده ایرانی تبدیل شده است پدیده طلاق می باشد و طلاق پدیده ای است که در طول سده اخیر در جهان نرخ رو به رشد داشته است. یکی از نشانه های تغییر در خانواده ایرانی روند افزایش در نرخ طلاق در شهر و روستاست. به آماري در این زمینه توجه می کنیم. « در سال ۱۳۷۵ میزان طلاق ۶ در ۱۰ هزار نفر بوده است. در همین سال در هر ۱۰۰ ازدواج حدود ۸ ازدواج به طلاق منجر می شود. این نسبت در سال ۱۳۷۲ حدود ۶ درصد و در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۰ درصد بوده است. » ( آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۲)

« طلاق در خانواده تهرانی درمقایسه با خانواده در دیگر شهرهای ایران در طول چند دهه اخیر روندی رو به افزایش داشته است » ( همان منبع، ۱۳۲). « از طرف دیگر طلاق در طول سه نسل خانواده در تهران از الگوی واحدی تبعیت نمی کند. طلاق در نسل جدید به عنوان راه گذار از مشکلات درون خانواده خصوصا بین زن و مرد تلقی شده است در حالی که در نسل گذشته خصوصا نسل اول این رویکرد به طلاق وجود نداشته است. » ( همان منبع ۱۳۲).

« یکی دیگر از شواهد عمده تغییر در خانواده افزایش درصد زنان سرپرست خانوار است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۸ درصد از خانواده های کشور دارای سرپرست زن بوده است. از بین این زنان حدود ۸/۱۵ درصد شاغل و ۲۰ درصد دارای درآمد بدون کار و ۵۸ درصد خانه درا بوده اند. ( واحد آمار و انفورماتیک دفتر مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۶: ص ۷).

در مورد نحوه انتخاب همسر « در دهه قبل از ۱۳۴۰ حدود ۵/۸۲ درصد خانواده ها و خویشاوندان در انتخاب همسر برای فرزندان مشارکت داشته اند و فقط ۵/۱۷ درصد به واسطه خود خرد همسرگزینی شده است در حالی که در دهه ۱۳۷۰ حدود ۸/۳۱ درصد از طرف خانواده ها و خویشاوندان و ۲/۴۸ درصد با انتخاب شخصی است تغییر عمده ای در سطح شهر تهران به وجود آمده است. ( آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۷)

یکی دیگر از مشکلات خانواده ایرانی بحث تمایز و تفاوت نسل ها در علایق و انتظارات می باشد. « علایق و انتظارات افراد در گروه سنی جوان با گروه های سنی میانسال و پیر متفاوت است و خود این مسئله باعث بروز مشکلاتی در خانواده ایرانی گشته است. برای صحت این گفتار توجه می کنیم به نتایج تحقیقی که در سطح خانواده ها صورت گرفته است.

بروز مشکل در زندگی با والدین تجلی صریح این مسئله است که تمایز پذیری نسل ها شکل گرفته است و بگونه ای سرمایه اجتماعی خانواده ها را تحت الشعاع خود قرار داده است. « برای فهم این مشکل در پاسخ به این پرسش « آیا زندگی کردن فرزندان متاهل با والدین ایجاد مشکل می کند؟مده است آمده است

نتایج زیر بدست آمده است: ۲/۷۰ درصد پاسخگویان زندگی فرزندان متاهل با والدین را مشکل ساز می دانند که این نظر نشانه ای از تفاوت بین نسلهاست، حدود ۲۷ درصد نسل جوان متاهل، زندگی، والدین ( نسل میانی) رادر زیر یک سقف بین از ازدواج بدون شکل می دانند. کسانی که زندگی با نسل گذشته را مشکل می دانند، به دلایلی چند اشاره کرده اند. ۷/۳۴ درصد از پاسخگویان مسئله اختلاف بین دو نسل و عدم تفاهم آنها را مطرح کرده اند و ۶/۳۲ درصد معتقدند که زندگی آنها با هم مشکلاتی ایجاد می کند، از جمله اینکه نسل جوان در زندگی خود استقلال می خواهد در حالی که والدین می خواهند که از آنها فرمانبرداری شود. ( آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۶).

نحوه گذران اوقات فراغت نیز به نوعی فاصله بین نسل ها و بروز بوجود آوردن مشکلاتی در خانواده را نشان می دهد. « طی سه نسل انجام فرایض دینی و مستحبات به عنوان نحوه گذران وقت فراغت کاهش یافته است. در حالی که رفتن به سینما و تئاتر، پارک، مهمانی و مطالعه و تماشای تلویزیون در نسل جوان افزایش قابل توجهی نشان میدهد. در نسل جوان رفتن به مسافرت به عنوان تفریح و گردش افزایش یافته و مسافرت زیارتی و دیدار اقوام کاهش سرمایه اجتماعی کاهش یافته است. همچنین آنها از شیوه های وقت گذرانی و معاشرت با همسایه و اهل



محل کمتر استفاده می کنند. ( آزاد ارمکی و همکاران ، ۱۳۷۹: ص ۱۰۸ )

همچنین در بررسی بررسی بنیان های سرمایه اجتماعی با تکیه بر اعتماد اجتماعی که توسط خانم مریم یارمحمدتوسکی و با در نظر گرفتن دو بنیان هم یعنی خانواده و شبکه های ارتباطی صورت گرفته است ، نتایج بدست آمده گواه آن است که : « میل به مشارکت های مدنی در بین جوانان بسیار نازل است (۱۹%) و تمایل آن ها به اجتماعات بسته از جمله خانواده در این تحقیق اثبات شده است. در نتیجه کارکرد هر دو بنیان سرمایه اجتماعی در این تحقیق ضعیف ارزیابی می شود که با توجه به نقش کلیدی این نهادها به نظر می رسد چشم انداز عمل جمعی و مشارکت های مدنی در ایران روشن نیست و جوامعی که با مشکلات عمل جمعی و بی اعتمادی مواجهند در راه تعادل اجتماعی را به زعم یافت سلسله مراتبی بینجامد.

در بررسی دیگری که تحت عنوان: تحلیل ارزش های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان توسط امیر ملکی ( استادیار گروه علوم اجتماعی پیام نور ) صورت گرفته نشانگر این مطلب است که است که در جریان فرآیند نوسازی و تجدیدگرایی ارزش های سنتی خانواده کم رنگ تر می شوند . « میانگین مقیاس خانواده گرایی در ایران (۴۴/۸) از میانگین هر دو گروه کشورهای با سطح توسعه یا بین (۸۹/۸) و متوسط (۶۵۲/۸) کمتر است. شاید دلیل این امر آهنگ بالای نوسازی در ایران باشد. ایران کمترین فاصله را با گروه کشورهای با سطح توسعه متوسط و بیشترین فاصله را با کشورهای توسعه یافته دارد. ( تقی آزاد ارمکی و همکاران ، ۱۳۸۶: ص ۱۱۲ )

« در فرآیند چالش سنت و مدرنیته ، در خصوص ارزش های سنتی خانواده در مقایسه با اکثر قریب به اتفاق کشورهای مسلمان، نوگراتر بوده ایم و کمترین مقدار خانواده گرایی مربوط به کشورهای هلند، سوئد و فنلاند است که بیشترین فاصله فرهنگی را از این لحاظ با کشور ما دارند. خانواده گرا ترین کشورهای دنیا، جوامع اسلامی هستند که در این میان پاکستان، مصر و مراکش به ترتیب ۶۸/۹، ۶۳/۹، ۵/۹ بالاترین میانگین خانواده گرایی را کسب کرده اند . ( همان منبع : ص ۱۱۳ )

همچنین میزان استفاده از وسایل الکترونیکی مانند اینترنت هم نشانگر تجدید گرایی و کاهش سرمایه اجتماعی در خانواده بوده اند، در این ر اسنا به نتایج تحقیقی که تحت عنوان بررسی تاثیر اینترنت بر ارزشهای خانواده در بین دانش آموزان و توسط علی محمد جوادی صورت گرفته است نگاهی می اندازیم به گفته آقا ی جوادی: «میزان پذیرش در اینترنت بر ارزش های خانواده تاثیر منفی داشت و همچنین نتایج بیانگر این نکته است که هر چه اعضای خانواده وارد فضای صمیمیت در اینترنت شویم این فضای صمیمیت در اینترنت باعث خواهد شد ارزش های خانواده کاهش یابد و در نتیجه هر چه میزان استفاده از وسایل الکترونیکی ( تجدیدگرایی ) در فضای خانواده بیشتر باشد فضای صمیمیت در خانواده کاهش می یابد .

یکی دیگر از متغیرهایی که در بررسی تحول و تجدیدگرایی خانواده ها مهم می باشد متغیر اعتماد است که تا چه حد از میزان تجدیدگرایی در خانواده ها تاثیر پذیرفته ؟ چرا که خود مقوله اعتماد بمناب یک سرمایه فرهنگی و اجتماعی در بین روابط اعضای خانواده جریان دارد. نتایج پژوهشی بیانگر تاثیر فرآیند مدرنیته بر فرسایش سرمایه اجتماعی اعتماد در میان خانواده های ایرانی می باشد. « پایین بودن سطح اعتماد متقابل در سطح کشور ( ۲۷/۵ در مقیاس ۰ تا ۱۰ ) و خصوصا سطح پایین تر اعتماد متقابل در میان زنان نسبت به مردان ( به ترتیب ۲۲/۵ و ۳۲/۵ ) به خودی خود می تواند نشانه های آسیب شناختی روابط اجتماعی خانواده ها تلقی شود. خصوصا که این سطح پائین عمدتا ناشی از پایین بودن سطح اعتماد به دیگران دور ( ۹۵/۴ ) است که جزء اصلی و لازمه تعاملات اجتماعی در دنیای مدرن است و وجه اصلی اعتماد در آن دیگر « رودروری های چهره دار» نیست البته جهت اصلی تفاوت معنا دار اعتماد متقابل در میان زنان و مردان نیز تمایز آشکار در اعتماد به دیگران دور است ( به ترتیب ۷۹/۴ و ۱۲/۵ ) و این خود به منزله سدی دیگر برای ایمنی ورود زنان به اجتماع محسوب می شود. ( آزاد ارمکی و همکاران ، ۱۳۸۲: ص ۱۲۹ ) .

#### • و سخن پایان:

آنچه که از مباحث فوق استنباط میشود، پذیرش این واقعیت است که خانواده ایرانی در حال گذار است و نه زوال، در حقیقت خانواده ایرانی دچار ر خستگی مفردی شده است که کارشناسان و صاحب نظران در این مورد باید به بررسی بیشتر بپردازند و کمک کنند که چگونگی این بار سنگین را از دوش خانواده برداشت و چه راه حل هایی برای کاهش میزان طلاق، خشونت خانوادگی علیه کودکان، زنان و... با یابد، همچنین نهاد های دین و دولت و خانواده بنا بر مطالعات تاریخی، همواره منشأ تحولات تاریخی بوده اند ، منتها در هر زمانی یکی در راس قرار گرفته است، که این نکته مهم در بررسی مسائل خانواده ایرانی قابل بررسی می باشد. در هر صورت در هنگام مطالعه پیرامون تجدیدگرایی و نوگرایی و مدرنیته و پیامدهای آن بر دیگر جوامع پژوهش های انگشت شماری را مشاهده کردم که پیرامون این موضوع به تحقیق پرداخته بودند و همین طور پیرامون

چيست و چگونگی سرمایه اجتماعی و تاثیر آن در موضوعاتی مانند اعتماد، مشارکت ، واحدهای تولیدی ، انسجام وحدت بین هزینه مصرفی سرمایه اقتصادی استانی، و .... ، اما آنچه که برآیند مطالعات نظری و پژوهشی می باشد تغییر و تحول و بحران در خانواده های ایرانی می باشد حال این تغییر از نوگرایی است پا از پیامدهای مدرنیته غرب و جهانی شدن و یا از بستر تحریف اجتماعی جامعه ما بهرحال کارکرد خانواده در ایران تضعیف شده است بطوری که کارشناسان را به تحقیق پیرامون این موضوع وادار نموده است که آیا خانواده ایرانی دچار زوال شده است ؟ یا نه تاثیرات گذار است که چنین تکانه هایی را بر ساختار اجتماعی خانواده در ایران بوجود آورده است یا تراحم نهادهای خانواده، دین و دولت؟ برای حفظ و حمایت خانواده چه باید کرد؟ زیرا در شرایط کنونی کمتر کسی است که باور به تغییر خانواده نداشته باشد .هم شواهد آماری وجود دارد و هم شواهد اجتماعی و فرهنگی. مسائلی مانند افزایش طلاق ، آزادی روابط دختر و پسر در قبل از ازدواج ، کاهش فرزند آوری، تضعیف حیات عاطفی خانواده ، تاخیر در ازدواج یا مضیقه در ازدواج، تغییر نگرش های جنسیتی، افزایش خشونت در خانواده ها، کاهش اعتماددر بین اعضای خانواده، میزان افزایش استفاده از رسانه هایی مانند تلویزیون، ماهواره، و اینترنت که به کاهش فضای صمیمت در خانواده انجامیده است و دهها مشکل و مسئله دیگر ضرورت انجام این تحقیق را به ما نمایان می سازد بالاخص سخن این می باشد که نوگرایی در رفتار و گفتار و اندیشه در خانواده های ایرانی چه تاثیراتی را بر میزان مشارکت اعتماد اجتماعی خانواده، کانال های ارتباطی خانواده، حمایت های اجتماعی، افزایش سو ا د، د خا لت دولت و ظایف خانواده، گسترش شهر نشینی، ایجاد عرصه های جدید اشتغال ، فعالیت اجتماعی در روابط اقتصادی - اجتماعی و ... در نتیجه جریان و پروسه تجددگرایی در خانواده های ایرانی می باشد. و در حقیقت « خانواده خود پدیده ای است که به بیان گوریچ هر لحظه در حال دگرگونی بوده و از فراگردهای «(prossces) « ساخته شدن»( structuralization) .، « از ساخت افتادن»( disstructuralization) .» بازساختی شدن" (restructuralization)) برخوردار است . بنابراین هر گونه نگرشی به خانواده بایستی نگرشی پویا و دیالکتیکی باشد.

منبع : انجمن جامعه شناسی ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=310782>



## خانواده در قرآن

یکی از مواضع مهمی که در قرآن مجید مطرح است خانواده می باشد . خانواده خشت بنای اجتماع است و اگر خانواده ما سالم و متعالی باشند میتوان به داشتن جامعه ای سالم و متعالی و استوار امیدوار بود. زن و مرد دو جزء مکمل یکدیگر و سازنده اتم خانواده هستند . مرد (الکترون وار) بر محور زن که در حکم پروتون است می چرخد و نباید از حوزه جذب و انجذاب همسر خویش خارج شود وزن نیز باید جاذبه وجودی خود را در کشش شوهر تقویت کند تا این (اتم) متلاشی نشود که اگر تلاشی شود و پیوند خانواده به وسیله طلاق از هم بگسلد- نیرویی رها میکند که می تواند (فرش عظیم) الهی را به لرزه درآورد.

- تشکیل خانواده از دیدگاههای مختلف

(۱) قدرت: بعضی از ازدواج ها به خاطر قدرت و موقعیت است. خانواده های قدرتمند به این امر توجه دارند.



۲) زیبایی: بسیاری کسانانی که زیبایی اندام را اصل و محور می شناسند و

به هیچ یک از ارزشهای انسانی توجه ندارند البته اسلام مخالف اینکه زن

وشوهر از مال و مقام و جمال بهره مند شوند نیست. بلکه اساس تشکیل خانواده این امور مادی نمی داند.

۳) نیاز جنسی: می توان علت تشکیل خانواده را رفع نیاز جنسی دانست- اما پر واضح است که نیاز نیز نمی تواند علت تامه تشکیل خانواده باشد.

۴) داشتن فرزند: انسان میل دارد که ادامه وجود خودش را در فرزند بگذرد و فرزندان ثمرات شیرین ازدواج هستند ولیکن با همه اهمیتی که دارند

نمی توان آنها را اصل و پایه دانست- زیرا بسیاری خانوادههایی که صاحب فرزند نشده اند ومع الوصف با عشق وعلاقه زن وشوهر در کنار هم زندگی

می کنند.

• خانواده از دیدگاه اسلام

کلیه گشایش این معما در قرآن است . از دیدگاه قرآن اصولا خلقت انسان جفت است.

▪ ما شما را جفت آفریدیم(سوره نباء آیه ۸)

▪ یکی از آیات قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسر آفریده تا وسیله سکون و آرامش شما باشد و در میان شما دوستی و

رحمت قرار داده است.(سوره روم آیه ۲۱)

نتیجه:

قرآن با اینگونه تعبیرات در حقیقت به فلسفه اساسی اشاره کرده است . اگر جفت گیری در سرشت انسان عجیب نشده بود وهمسران وسیله

آرامش یکدیگر نبودند و دوستی ورحمت در میان آنها قرار داده نمی شد- چه نیازی داشتند به تشکیل زندگی زناشویی که تنهایی و استقلال فردی

خود را در جمع خانواده مضمحل کنندوتایج آنها تحمل؟

در وجود انسان زمینه ای از مودت و رحمت وجود دارد که تجلی گاه آن فقط محیط خانواده است و سکون آرامش را خدا به انسان می دهد.

قرآن در این باره می فرماید:

- اوست که سکون وآرامش را در دل های مومنان نازل کرده است.(سوره فتح آیه ۴)

پس همانطور که انسان نیاز به آب و غذا دارد وهنگام رفع کرسنگی وتشنگی - سکون وآرامش می یابد- زنان ومردان نیز به یکدیگر نیاز دارند و

هنگامیکه یکدیگر را یافتند -آرامش پیدا می کنند.

• معیارها در تشکیل خانواده

وقتی از معیار سخن به میان میآید در درجه اول اعضای اولیه خانواده - یک زن و مرد هستند که باید در انتخاب یکدیگر کمال دقت را داشته باشند

واین معیارها عبارتند از:

۱) سنخیت در ایمان: غیر ممکن است یک انسان مومن بتواند بایک فرد مادی یا مشرک که از فرت پاک وانسانی منحرف به وحدت برسد.

۲) سنخیت در پاکدامنی: که تنها مخصوص زن نیست بلکه شامل مردان نیز می شود چنانچه درسوره مائده آیه ۵ وسوره نور آیه ۳ اشاره شده

است.

۳) سنخیت اخلاقی ودرجه مرتبه انسانیت

▪ صفات عالی در یک زن برای ازدواج

- اخلاق نیکو

- عفت

- دینداری

▪ صفات ارزشمند در یک مرد برای ازدواج

- دیندار باشد

- پاکیزه ومتقی باشد

- باید سخاوتمند وبدور از بخل باشد

- پدر ومادرش مومن باشند

- عاق والدین نباشد

<http://vista.ir/?view=article&id=259904>

## خرامان یا نگران

پیش‌ترها، عروس و داماد که دست به دست می‌شدند و روانه خانه بخت، نفس پدرها و مادرها به شادی و راحتی از سینه‌ها رها می‌شد که: خدا را شکر، پسر را داماد کردم یا دخترم عروس شد. پسران و دختران دم بخت با نگاهی لبریز از شوق و حسرت بدرقه‌شان می‌کردند...

شوق دیدن خوشبختی آنها و حسرت و امید برای فرارسیدن نوبت، صحنه کشیده شدن دامن بلند و سپید عروس روی زمین که در کنار داماد، از خانه پدر دور می‌شد، پایانی بود برای یک دنیا دلهره و انتظار و نگرانی. سال بعد صدای گریه نوزاد از پنجره آشپان تازه شنیده می‌شد و سپس دومی و



سومی و چهارمی. زن با پختن و شستن و ساییدن و پرستاری، شب و روز را به هم می‌دوخت و مرد در پی آنکه دخلش از خرج کم نیاید، با پشتکار می‌دوید و دلخوشی‌شان آن بود که پس از سینه خیز و چهار دست و پا راه رفتن و بزرگ و بزرگ‌تر شدن، دختران را عروس می‌کنند و پسران را داماد. نام این دور خوشبختی بود. گویی پیوند ۲ انسان که می‌تواند و شایسته است که کانون امن و آرامش و لذت و زمینه رشد و تکامل باشد، تبدیل شده به کارگاه تولیدی عروس و داماد!

چرخ زمان گشت و گشت و تنها پس از گذر چند دهه، دیگر خرامان رفتن عروس از خانه پدر به خانه شوهر نه پایان دلهره که آغاز آن شد. دیگر تلخی‌ها و تندی‌های زندگی مشترک با نصیحت عمه و خاله شیرین نمی‌شود و عقلی که پخته این زمان است سخت نهیب می‌زند که، اطمینان یافتن از تداوم و استحکام زندگی، نیازی اساسی و شرطی ضروری است برای بچه‌دار شدن (کدام هراس یا غفلت موجب شده درکنار تابلوها و توصیه‌های ۲ بچه کافیت).

بنویسیم تا ۵ سال بچه‌دار نشوید، شاید اگر این هراس یا غفلت نبود از تعداد دختران فراری و جوانان بزهکار و معتاد که بخشی از آنان فرزندان طلاق یا فرزند زوج‌های ناسازگار هستند، کاسته می‌شد).

یادمان باشد بیش از نیمی از طلاق‌ها در ۴ سال نخست زندگی اتفاق می‌افتد. تبدادی در میان ارزش‌ها و باورها پیچیده است و رگبار پرسش بر بستر آرامش سنت‌ها و روش‌های دیروزیان می‌بارد: چرا؟ چرا؟ چرا؟

چرا باید با لباس سپید بازگردم؟ سپیدی لباسم به لکه‌های خون آغشته، خون دل، سپیدی پیراهن کبودی‌های تنم را پوشانده. تنم پر از کبودی است، یادگار مشیت و لگد خشونت شوهر! باز هم باید با این تن کبود و دل خون و پیراهن سفید در خانه او بمانم؟

چرا وقتی چشم و دل و احساسم، نیمه باز و غنچه عقلم نشکفته بود مهر دختر عمو را بر دلم نشانیدی؟ پای بندم کردید که هر قدر می‌خواهی درس بخوان. او منتظر می‌ماند. راست گفتید. منتظر ماند و من برگشتم و حالا ۳ فرزند داریم اما دنیا و دل خوشی من کتاب است و روزنامه و گشتن به دنبال آخرین یافته‌ها و گفته‌های فلسفی، و دنیا و دل خوشی او شرکت در مراسم پاکشای دختر دایه و مش و لاک و کفش پاشنه ۱۰ سانتی!

چرا گفتید آرزوی بزرگ ما دیدن نوه است؟ هنوز بچه بودیم که مهر پدری و مادری بر پیشانی مان نقش بست و حالا همان آرزوی بزرگ و نوه شما - فرزند ما- خاری است در گلوئی هر دو، به خاطر اوست که زندگی مشترک سرد و بی مهر و پر از حسرت و ندامت را بر خود تحمیل کرده ایم. چرا باید زحماتی را که برای قبول شدن در دانشگاه و درس های دانشکده کشیده بودم، به خاطر پیدا شدن خواستگار پولدار، رها کرده و می شدم: زن خانه دار؟

همیشه در حسرت کلاس های درس و شنیدن از استاد و جزوه و نوشتن می سوزم.

اگر درس را به پایان رسانده بودم و شغل مناسبی می یافتم. حالا نیاز اقتصادی تنها دلیل ماندنم در کنار شوهری بدخلق و بی وفا نبود؛ چرا استقلال مالی من به قدر داشتن شوهر پولدار مهم نبود؟

هنوز هم با چشمان خیس، همکلاسی ام را به یاد می آورم که گفت: می دانم، چون پول ندارم مقبول خانواده ات نبودم، حالا او استاد دانشگاه است و من باید از ترس شوهر پنهانی کتاب بخوانم. او جز به قیمت دلار و ارز و سکه نمی اندیشد.

چرا پیروزی همسر، در تبدیل کردن زن یا شوهر به موم است. چگونه به مومی که در دست داریم باور و عشق داشته و او را یار و شریک بدانیم؟

چرا باید به جای بهره مندی از عشق و تفاهم و همدلی و عقل و منطق در پی تسلط بر دیگری باشیم و کشتن گربه بر در حجله.

چرا باید برای حفظ آبروی خانواده در زندگی ای بمانم که روزی آرزوی رهایی از آن رهایم نکرده. هر بار که دیر به خانه می آید تا هنگام بازگشتنش دل خوش می دارم که: شاید مرده باشد.

چرا عادت را با عشق یکی می دانید؟ شاید از قدرت عادت با خبرید که آنقدر ۲ وصله ناهم رنگ را به بهانه بچه و حرف مردم و آبرو بر ستون های لرزان زندگی مشترک و آتش زیر خاکستر اختلافاتشان در کنار یکدیگر می نشانید که هراس از تنهایی و از دست رفتن فرصت دوباره ساختن بهاری، عادت آمده، شهامت جداسدن را از آنها می گیرید. تا بسوزند و بسازند.

چرا باور نمی کنید دل شکسته و کینه حاصل از کتک خوردن های مداوم با عذرخواهی درمان نمی شود و با جعبه ای شیرینی و یک دسته گل، که مجوزی است برای تکرار خشونت، دختر را به شوهر باز می گردانید؟ چرا «نه» آگاهانه او را که ریشه در تجربه سال های سخت زندگی دارد بر «بله» خام و ناپخته جوانی ارجح نمی دانید؟

چرا داشتن سقفی بر بالای سر و نانی برای سیرشدن و معتاد یا دزد نبودن شوهر را شروط کافی زندگی مشترک می دانید و نیازهای انسان، گل سرسید خلقت را به این حد حقیر می کنید؟

چرا هنگامی که یکی می ماند و درجا می زند، مرداب گونه به آنچه هست خشنود است، و دیگری در تب و تاب جست و جو و یافتن و پیش رفتن، نمی بینید که جسم ها در کنار یکدیگر است و روح ها چه دور، چرا پرنده را به نشستن در مرداب می خوانید؟

آنگاه که باران این پرسش ها، شاخه های خشکیده دشت باورها را فروریخت و ارزش ها و هنجارها و روش های زندگی مشترک درخور نیازهای انسان حق طلب و پرسشگر امروز، تحول یافت، انسانی که روش ها را خدمتگزار نیازهایش می خواهد نه حاکم و جلاد نیازها، دیگر خش خش پیراهن عروس و دور شدنش از خانه پدر نگرانمان نخواهد کرد. به امید آن روز.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=364144>



طلاق نه تنها برای پدر و مادر، تنش‌زا است، بلکه کودکان را نیز به فشار روحی می‌کشد. هر چند واکنش‌های عاطفی بچه‌ها در زمان جدائی پدر و مادر، به‌طور معمول به سن‌شان بستگی دارد. اما بسیاری از آنان با احساس‌هایی هم‌چون اندوهگینی، خشم و دلواپسی دست به‌گریبان می‌شوند. خوشبختانه می‌توان فشار روانی ناشی از این وضع را به کمترین حد رساند و واکنشی آشکارا و صادقانه در برابر نگرانی‌های کودکان نشان داد تا به این ترتیب، بتوانیم او را در این عهد طاقت‌فرسا یاری کنیم.

• چگونه با کودک از جدائی سخن بگوئیم؟

زمانی‌که از جدائی میان خود و همسران مطمئن شدید، با کودک‌تان درباره این تصمیم، صحبت کنید. هنگام طرح این موضوع، پدر و مادر باید هر دو حضور داشته باشند. اگر به‌خوبی از عهده آن برآئید، می‌توانید فرزندان را یاری کنید تا دردناکی ماجرا را کمتر حس کند.

بچه‌ها به‌طور معمول، خود را به سبب شکست و گسست ازدواج پدر و مادرشان، ملامت می‌نمایند؛ در حالی‌که لازم است مدام به آنان یادآور شویم که در این میان، تقصیری متوجه آنان نیست.

در پاسخ به پرسش‌های مربوط به طلاق، باید به بچه‌ها اطلاعات کامل داد تا آماده رویارویی با دگرگونی‌ها و تغییرهای آینده زندگی خویشان گردند. نگرانی بسیاری از بچه‌ها، این است که طلاق در زندگی آنان چه اثرهایی خواهد گذاشت: "با چه کسی زندگی خواهم کرد؟"، "آیا مرا به‌جای دیگری می‌برند؟"، "آیا به مدرسه جدید خواهم رفت؟" "آیا باز دوستانم را خواهیم دید؟" و...

• کاهش فشار روانی (استرس) کودک

فرزندان و پدر و مادر از نبود خانواده‌ای که به آن امیدوار بودند، غصه می‌خورند و به‌خصوص بچه‌ها بابت عدم حضور پدر و یا مادر، اندوهگین هستند. از همین‌روست که عده‌ای از ایشان حتی بعد از اعلام حتمی بودن طلاق، هنوز امیدوار هستند که روزی پدر و مادر با هم آشتی می‌کنند. جهت کاهش فشار روحی ناشی از تغییرهای طلاق، می‌توان شیوه‌های زیر را به‌کار برد:

(۱) کودک را به گفت‌وگو فرا خوانید

• لازم است بچه‌ها بدانند که احساس‌های آنان از دید پدر و مادرشان اهمیت داشته و جدی گرفته خواهد شد.

• آنان را راهنمایی کنید که احساس‌های خویش را بیان کنند.

• امکان دارد رفتار بچه‌ها، شما را از احساس‌های اندوه یا خشم آنان باخبر گرداند. بگذارید آنان احساس‌های خود را بر زبان جاری سازند؛ شنونده خوبی باشید؛ حتی اگر شنیدنش برای‌تان دشوار باشد.

(۲) احساس‌های آنان را مجاز شمارید

گفته‌ای مانند "عجیب نیست که غصه‌داری" به بچه‌ها هشدار می‌دهد که احساس‌های‌شان موجه است. آنچه اهمیت دارد، این است که پیش از پیشنهاد شیوه‌هایی جهت بهبود وضع، آنان را ترغیب کرده تا هر چه در دل دارند، فراموش کنند.

(۳) پشتیبانی کنید

از کودک بپرسید: "به‌نظر شما چه عاملی به تو کمک می‌کند تا احساس بهتری داشته باشی؟" ممکن است نتواند چیزی را نام ببرد، اما شما می‌توانید چند مورد به او پیشنهاد کنید: لحظه‌ای کنار هم بنشینید، راه بروید و... امکان دارد بچه‌های خردسال‌تر از پیشنهاد تلفن کردن به پدر یا کشیدن تصویر و اهداء آن به مادر در ساعت‌های پایانی روز که به دیدارش می‌آید، استقبال کند.

• واکنش در مقابل فشار روحی

در زیر نشانه‌هایی را آورده‌ایم که نمایش‌گر فشار روانی در مرحله‌های گوناگون است:

• بچه‌های شیرخواره و نوپا

چنین کودکانی نیاز به سازگاری و روزمرگی دارند و آشنائی، تسلی‌بخش آنان است. احتمال دارد برنامه‌های پیش‌بینی نشده، دگرگونی‌های متعدد



یا جدائی‌های ناگهانی، پریشان خاطرشان کند.

کودکان شیرخوار و نوپا در مواجهه با جدائی، حساس هستند. امکان دارد نشانه‌های ناشی از اضطراب جدائی به صورت عزلت‌گزینی، غم‌باری یا رفتار همراه با چسبندگی جلوه‌گر شوند.

▪ کودکان پیش‌دبستانی یا کودکان دبستانی

بچه‌ها در این سن و سال، به مراقبت مداوم احتیاج دارند؛ ولی از آنجائی که حافظهٔ درازمدت و مهارت‌های زبانی‌شان گسترش می‌یابد، بیشتر متکی به خود می‌شوند.

نشانه‌های هشداردهنده برای این گروه سنی عبارتند از: نگرانی‌های پیاپی به خاطر جدائی و بازگشت به عادت‌های پیشین مانند مکیدن انگشت، شب‌اداری و بد خوابی‌های شبانگه‌ای.

▪ کودکان ۶ تا ۸ ساله

کودکان ۶ تا ۸ ساله به وقت بیشتری احتیاج دارند تا همچنان اطمینان یابند که محبوب هستند. شاید کودک‌تان بخواهد مطمئن شود که شما و نیز همسران به‌طور یکسان برایش وقت صرف می‌کنید. همچنین کودکان در این سن و سال به موردهائی همچون "چه کسی باید سرزنش شود و مقصر است؟" علاقه دارند.

اگر فرزند شما، امید خود را به پیوند دوبارهٔ پدر و مادرش بیان کند، مطمئن باشید که او وقتی را جداگانه با هر دوی شما گذرانده تا واقعیت وضع را استحکام بخشد.

▪ کودکان ۹ تا ۱۲ ساله (سنین پیش از نوجوانی)

احتمال دارد کودک‌تان نخواهد به‌طور یکسان در کنار هر یک از شما بماند و بودن با یکی را بر دیگری ترجیح دهد. این رویه را بپذیرید و وقتی رخ می‌دهد، به‌دل نگیرید؛ برنامهٔ دیدار را رعایت کنید.

نشانه‌های هشداردهنده برای این گروه سنی، شامل مشکل‌هائی از قبیل تنهائی، افسردگی، خشم یا علائم بیماری جسمانی مانند سردرد، دل‌درد و اشکال‌های فراگیری می‌باشند.

▪ نوجوانان

در سال‌های اولیهٔ نوجوانی، بچه‌ها نیازمند پشتیبانی پایدار پدر و مادر هستند؛ اما ممکن نیست استفادهٔ مشترک از برنامه‌های زندگی‌شان را بپذیرند؛ زیرا امکان دارد این وضع، زندگی اجتماعی آنان را بر هم زند.

بچه‌ها، در اوائل دورهٔ نوجوانی، احساس صحیحی از زمان و درک به‌جائی از آن دارند؛ مبنی بر این‌که به زندگی بزرگ‌سالی نزدیک می‌شوند.

هرچه بر سن نوجوانان افزوده می‌شود، فعالیت‌های اجتماعی و نیز تثبیت آزادی و عدم وابستگی، بیشتر در کانون توجه‌شان قرار می‌گیرد؛ بنابراین علاقهٔ آنان به مشکل‌های پدر و مادر کاهش می‌پذیرد؛ ولی باید دانست که نوجوانان‌تان نیازمند پشتیبانی شما هستند. گفت‌وگوی مداوم با آنان، مفید است.

افسردگی کج‌خلفی، تندخونی، تخلیهٔ هیجان‌ها، عملکرد نامطلوب در مدرسه، مصرف مواد مخدر یا رفتار حاد مخالفت‌آمیز، همگی نشانهٔ آن هستند که نوجوان دچار مشکل است.

• ستیزه‌جویی در حضور بچه

اگر چه بگومگویی گاه‌گاهی بین پدر و مادر، عاقلانه بوده و حتی از یک خانوادهٔ سالم انتظار می‌رود، اما زندگی در نبردگاه دشمنی و کینه‌توزی مداوم، نزاع و درگیری پایان‌ناپذیر، امکان دارد یک‌بار سنگین روان‌شناختی را بر فرزندان تحمیل کند. رخداد‌های آسیب‌زا مانند جیغ کشیدن، زد و خورد، جر و بحث کردن یا خشونت، بچه‌ها را ترسو و نگران بار می‌آورد.

• رخداد‌های پس از طلاق

تا سر حد امکان، حفظ وضعیت طبیعی بعد از طلاق، اهمیت دارد. این وضع با رعایت امور منظم روزانه مشتمل بر آداب غذاخوردن، قاعده‌های رفتاری و شیوه‌های نظم و ترتیب، صورت می‌گیرد. محدودیت‌های آرام‌بخش به‌ویژه در زمان تغییر، موقعیت بچه‌ها را ناستوار و متزلزل می‌سازد. عشق و محبت یک‌طرفه، باعث تباهی زندگی کودک می‌گردد.

• چند توصیهٔ زیر را به خاطر بسپارید:

▪ با خود و فرزندان شکبیا باشید. رفع اضطراب‌های عاطفی، لطمه‌ها و آسیب‌های متعاقب طلاق، نیاز به زمان دارد و به‌طور معمول مرحله به

مرحله انجام می‌پذیرد.

- در برابر وسوسه‌ی مربوط به جبران غم و اندوه کودک، با تهیه‌ی چیزهای مادی، خرید خوراکی‌ها یا امتیازهای ویژه مقاومت کنید.
- نشانه‌های فشار روانی کودکان را به نسبت سن و سالش تشخیص دهید. از پزشک یا درمان‌گرتان بخواهید که شما را از نظر شیوه‌ی حل مشکل‌های مخصوص ناشی از تشویب‌تان راهنمایی کنند.
- پشتیبانی صحیح سبب می‌گردد که بچه‌ها بتوانند با کامروائی، از عهده‌ی دگرگونی‌های مربوط به طلاق برآیند.

منبع : مجله شادکامی و موفقیت

<http://vista.ir/?view=article&id=277326>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## داستان ازدواج یک جوان ایرانی

بد نیست تا کمی از خودم بگویم: متاسفانه به علت اینکه ارتباط زیادی با جنس مخالف نداشتم و همیشه با محدودیت رو به رو بودم در پی آشنایی با دختر خانمی که ظاهراً مهربان بود و از نظر ظاهر هم چهره‌ی قابل قبول داشت رابطه‌ی عاطفی عمیقی با او برقرار کردم. و چون نیتم سو استفاده نبود بلکه تکمیل روح خودم و رسیدن به تکاملی بود که وعده خداوند بوده است.

با وی عهد ازدواج بستم. حتی تا پیش از انجام قانونی عقد هم او خود را عاشق و علاقمند نشان می‌داد و اظهار می‌داشت که اصلاً در فکر مهریه نیست و من نیز با توجه اینکه هدفم تشکیل زندگی بود اصلاً به این مسائل فکر نمی‌کردم و تصور اینکه مهریه چه عواقبی خواهد داشت هم به هیچ عنوان به مغزم خطور نمی‌کرد تا اینکه در روز عقد و در محضر برادرش و خانواده اش گفتند باید به تاریخ تولدش برایش سکه تعیین کنم من شوکه شده بودم و مادرم گفت: مگر می‌خواهید دخترتان را بفروشید؟

من هم اصلاً سرم داغ بود و این چیزها را نمی‌فهمیدم همیشه این ضرب المثل انحرافی را در نظر داشتم که کی داده و کی گرفته؟ و من که قصد جدایی ندارم...

خلاصه مادرم پافشاری کرد که نه ما قبول نداریم با جهالت تمام در مقابل مادرم ایستادم و به طور احمقانه‌ای به او چشم غره

می‌رفتم که تو داری زندگی من را خراب می‌کنی!!!! یا این دختر و یا هیچ!!!! مادرم به من گفت پسرم مهریه خطرناک است و تو نمی‌فهمی اما من داغ بودم دیوانه بودم سرم داغ بود و بالاخره مادرم از جایش بلند شد و به طرف درب خروج رفت و گفت من نمی‌خواهم عامل بدبختی تو باشم خداحافظ این تو و این زن زندگیت.....



و اون دختر رفت و مادرم را بوسید و گفت داره همه چیز خراب میشه طبق عرف ۵۰۰ سکه بندازید... و مادرم بخاطر من قبول کرد ای کاش قبول نمی کرد. و ما پای سفره عقد نشستیم ولی همه چیز بعد از عقد روشن شد تا دفتر را امضا کردم مادر آن دختر خیالش راحت شد چون به هدف رسیده بودند هدف من نبودم هدف اجرای مهریه بود چون این قوانین راه را برای کلاه برداری این خودفروش ها باز گذاشته اند. و دقیقا چند ساعت از امضا نگذشته بود که بهانه جویی ها شروع شد... نمی خواهم حاشیه برم.

رفتارهای آن دختر تازه بعد از عقد رو شد و انگار تازه خود واقفیش را نشان داد. و من متعصب نیستم ولی دلم نمی خواهد که همسر هر طور که داش بخواهد لباس بپوشد مثلا دامن کوتاه و این حرفها منظورم است مقابلش ایستادم و بعد متوجه شدم با شناسنامه سفید توانسته است ازدواج قبلیش را بپوشاند ولی نمی دانم چگونه توانست در دادسرا حکم تبرئه بگیرد؟ خدا می داند و آن دادیار که ازش نمی گذرم و به قیامت واگذارش کرده ام حدس هایی می زنی ولی احتمالا می شود تبلیغ علیه نظام بگذریم که با این نقاب توانسته اند همه چیز را بپوشانند. . . .

بعد او بابت نفقه معوقه و مهریه و این چرندیات که نشان از کاسبکاری است اقدام کرد...

بالاخره برگ جلب گرفت و من به ناچار پنهان شدم ولی یک یهودی .....خانن که تا پیش از این ماهیتش برای ما رو نشده بود من را به اینها فروخت یک روز عصر به خانه برگشتم و در حال استراحت بودم که زنگ درب آپارتمان را زدن و و درب پایین را نمی دانم چگونه باز کرده بودند و من بدون اطلاع در منزل را باز کردم راهرو تاریک بود و یکدفعه دستم را شخصی گرفت و به بیرون کشید شوکه شده بودم و در تاریکی مقاومت کردم و پرسیدم کیه؟

و گفت پلیس!!! من باورم نشد و می خواستم برگردم داخل آپارتمان تا به ۱۱۰ تلفن کنم که چشمتان روز بد نبیند لگدی بود می خوردم و روی زمین کشیده می شدم به زور خودم را به داخل آپارتمان کشیدم و متوجه شدم دو نفر با لباس نیروی انتظامی هستند و به آنها گفتم برگ ورود به منزل ارائه نمایند اما یک برگه را در هوا پرخاندند و گفتند که ما برگه داریم حرف زیادی زن و با ما بیا... من اصرار داشتم که برگه قضایی را ببینیم اما نشان ندادند و بعد من را به دیوار می کوبیدند و گفتند حرف زیادی زن با ما راه بیفت شلوار راحتی خانه تنم بود و دم پایی به پا با همان وضع می خواستند من را ببرند و خواهش کردم التماس کردم با همان وضعی که دستبند آن پلیس .... بدستم بود لباسم را عوض کردم و این آقا همچنان من را مثل یک گوسفند تو راه پله ها می کشید عینکم از چشمم افتاده بود وساعتم را بعدا مادرم با چشمان گریان در راه پله ها پیدا کرد من را سوار ماشین برادر آن ... کردند مامور .... در طول مسیر مدام من را تهدید می کرد که یک پرونده حسابی برات درست می کنم تو به مقامات نظام توهین کرده ای اصلا می نویسم که به رهبری توهین کرده ای تا حالت جا بیاید و برادر آن دختر و مامور دیگر هم می خندیدند و مثل شکارچیان که شکار خود را زنده گرفته اند من را نگاه می کردند

بالاخره به کلانتری رسیدیم و خواهش کردم این دستبند را از منم باز کنید تا باز کرد حس کردم که منم مال خودم نیست مامور دفتری با من همانند یاغیان رفتار کرد و گفت برو گمشو اون پشت بایست و با لحن توهین آمیزی با من رفتار شد و در برگ گزارش قید شد که من با ماموران علی رغم برخورد خوبشان درگیر شده ام و مجبورم کردند که صورتجلسه را امضا کنم و بعد کمر بند و کلیدم را از من گرفتند و در داخل کیسه ای انداختند ..

دهانم خشک شده بود آب می خواستم اما جوابم را نمی دادند خواهش کردم تشنه ام و یکی از ماموران که انسان تر از بقیه بود من را به حیاط برد و مثل گوسفندی که می خواهند سرش را ببرند آب نوشیدم به داخل بازداشتگاه برگشتم اتافی بود با سنگ های سفید و بدون پنجره و درب آهنین و کف اتافی موکت پهن کرده بودند و در تاریکی چشمم به یک نفر دیگه افتاد و رفتم کنارش و گفت که به جرم شرب خمر بازداشت شده و تازه در حین مستی تصادف هم کرده. من که تمام عمرم به تحصیل گذشته است ناگهان خود را در کنار یک چنین آدم لایبالی دیدم که بوی تند بدنش آزارم می داد

کمی گذشت و سارقان و اراذل . اوباش را آوردند . من چند روز بود که سرماخورده بودم و آن روز هم بشدت بیمار بودم و صدایم گرفته بودو تمام بدنم از شدت تب و درد کوفته بود و این تقلا هم من را خسته کرده بود جته آن مامور دو برابر من بود ولی ادعا کرد که من خدمتش رسیده ام و روش دست بلند کرده بودم .. کمی که گذشت از شدت سرما آن پتو ها را خواستم بر روی خودم بکشم من یک جوانی که تنها جرمم ازدواج بود باید تحمل می کردم. بالاخره ساعت ۸ شب برای به اصطلاح شام ما را بیرون بردند و من باورم نمی شد بعد از عمری آبروداری و احترام به قانون به آن حال و روز دچار شوم رفتم دستشویی ولی از شدت استرس و ناراحتی ادرارم بند آمده بود ولی به هر حال مشکل حل شد و برگشتیم بداخل سلول و نصفه شب پشت سر هم میهمان داشتیم اونهم چه میهمانانی...

همه اون ماموران آدم های بدی نبودند صبح که شد من را صدا کردند و یک پسر جوان گفت آقای دکتر شما با من بیاید و به من دستبند نزد و تا دم

در رفتیم و مامور بیرونی هم گفت اشکالی نداره به ایشان دستبند نزنید و ما رفتیم به سمت میدان ونک و اون مامور جوان به من گفت که می خواست که همراه من بیاید تا دوباره ان مامور دیشب من را نبرد و با من به مهربانی رفتار کرد و در دادگاه خانواده هم من را به زندان معرفی کردند و پدر و مادرم هم به دادگاه آمدند مادرم گریه می کرد فریاد می زد و به این قوانین قرون وسطی ای بد و بیراه می گفت می گفت پسر من رو ببینید به چه روز انداختن؟ ببینید. . . . .

در مقابل زندان اوین لحظه وداع با مادر رسید وداعی دردناک گریه مادرم قطع نمی شد و می گفت اگر پسرم جرمی کرده بود ناراحت نمی شدم او جرم اش این است که ازدواج کرده است . . .

پدرم که همیشه صبور بود دیگر نتوانست تحمل کند بر روی زمین نشست و سرش رو روی پاهایش گذاشت و می گریست و من را با غمی عمیق تحویل زندان اوین دادند. . . . .

به جرم ازدواج.....

و خوشبختانه در بدو ورد به زندان اوین بر خلاف تصورم چهره های مهربان و خندان مامورین اوین بود که آرامم کرد و از دردم کاست و برخورد پرسنل مناسب بود و حتی من را از بقیه زندانیان جدا کردند

در طول دو هفته ای که در آنجا بودم با من خوش رفتاری شد و حتی خود مسئولین بند و دادیاری اوین همه تمام سعی خود را داشتند که زودتر با اخذ سند آزادم کنند و در کوتاهترین فرصتی که داشتند اینکار را انجام دادند و حداقل آنان خاطره خوشی برایم باقی گذاشتند و بعد هم که همه چیز دگرگون شد و حق به حق دار رسید اما خاطرات آن بازداشت و رفتار مامور مربوطه و زندانی شدن ازبادم نرفته است شبها همیشه کابوس می بینم و دردهای عصبی دارم با وجود اینکه ماجرا ظاهرا تمام شده اما ضمیر نا خودآگاهم آنرا از یاد نبرده است. . . . .  
و آیا باز هم حاضرم ازدواج کنم؟؟؟

منبع : وبلاگ حقوق خانواده و قانون

<http://vista.ir/?view=article&id=274176>



### در امتداد آندوه

حقیقت این است که مرد بعد از چند سال جدایی تصمیم گرفته همسر سابقش را طی يك عملیات غافلگیرانه برپاید و او را به زور برای يك زندگی مجدد راضی کند و یا دیگر جرائم مانند اسیدپاشی، تهدید و توهین، ضرب و جرح و انواع و اقسام دیگر که برای دوران بعد از طلاق کاربردهای مختلفی دارد!

البته باید توجه داشت که اغلب این حوادث برای کسانی اتفاق می افتد که برای جدایی به اندازه کافی مطالعه و تحقیق نکرده و به تنهایی و بدون هیچ مشاوره ای اقدام به این کار کرده اند. انتخاب شیوه درست جدایی و طلاق پس از پیدایش مشکلات لاینحل در زندگی يك راه مناسب است. پس ابتدا با هم پیش يك وکیل می رویم تا انواع طلاق را بشناسیم و ببینیم با هم چه تفاوت هایی دارند.





حسن مردانی مهرآباد - وکیل پایه يك دادگستری- در تعريف انواع طلاق می

گوید: به طور کلی طلاق بر دو نوع است؛ رجعی و بائن.

طلاق رجعی، طلاقی است که متقاضی آن مرد است که با رعایت مقررات قانونی و پرداخت حقوق دوران زناشویی اعم از مهریه، اجرت المثل، جهیزیه و غیره از سوی دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می گردد.

در طلاق رجعی مرد می تواند در زمان عده رجوع نماید و رجوع مرد به هر لفظ یا عملی که قصد رجوع در آن باشد گفته می شود که در این حالت طلاق منتفی و رابطه زوجیت دوباره برقرار می گردد. بدیهی است چنانچه در رجوع مرد به زن، هرچند با نیت بازگشت باشد، مرد کاری کند که موجبات هتك حرمت یا آزار و اذیت زن را فراهم آورد، رجوع به زن منتفی می گردد و برای زن ایجاد حق می نماید تا جهت طرح دعوی و یا شکایت علیه مرد به دادگاه رفته و برای او تقاضای کیفرخواست نماید. خوب، پس تا این جا به این نتیجه می رسیم که در طلاق رجعی چون مرد خواهان آن است خود او نیز می تواند در زمان عده حرف خود را پس گرفته و به اصطلاح قصد رجوع کند و به زندگی بازگردد. البته در صورتی که در این ایام زن را آزار نداده باشد که در این حالت طلاق منتفی شده و زن باید به زندگی بازگردد، حال این سؤال پیش می آید که عده یعنی چه و مدت آن چه قدر است؟

به گفته مردانی مهرآباد، عده از نظر حقوقی و فقهی یعنی مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند. عده طلاق ۳ طهر است و در صورتی که زن به اقتضای سن اساساً عادت زنانگی نبیند و یا در صورتی که در خلال عده عادت زنانگی نگردد، در این دو حالت عده ۳ ماه است و در این زمان نوع طلاق از هر نوع که باشد، نمی تواند در خلال آن شوهر دیگری را اختیار کند. البته لازم به یادآوری است که عده زن باردار تا پایان وضع حمل او است.

مردانی می گوید: طلاق نوع دوم طلاق بائن است که خود بر چند قسم است؛ طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود، طلاق یائسه، طلاق خلع و مبارات و سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل می آید.

طلاق خلع عبارت است از طلاقی که خواهان آن زن است که به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به او می دهد طلاق می گیرد؛ اعم از این که مال مزبور مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از آن باشد.

طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت مالی که باید پرداخته شود زاید بر میزان مهر نیست.

عنوان دیگری نیز برای انواع طلاق نه در قانون، بلکه در محاکم، ساری و جاری است که زوجین با توافق یکدیگر مراجعه و درخواست طلاق توافقی می نمایند که در عمل در محاکم این گونه طلاق ها را در قالب طلاق خلع و مبارات صادر می نمایند که در هر دو حالت بخشی از مهریه از سوی زن به مرد بذل می گردد.

در موارد مذکور یعنی طلاق خلعی و مبارات برخلاف طلاق رجعی برای مرد حق رجوع وجود ندارد و چنانچه هرگونه عملی از سوی مرد علیه زن صورت گیرد، می تواند موضوع از عناوین کیفری قابل تعقیب باشد و در این دوران رجوع در اختیار زن است و در صورتی که مرد میادرت به ارتکاب اعمالی نماید که مخالف میل زن باشد زن می تواند به مراجع ذی صلاح برای طرح دعوی و شکایت مراجعه کند.

باید دقت کرد که مهم ترین مشکلات طلاق در ایام عده و بعد از آن صورت می گیرد و چگونگی انتخاب نوع طلاق در آن بسیار مؤثر به نظر می رسد. اعلامی- دادیار دادسرای ناحیه يك تهران- در پاسخ به این سؤال که بعد از طلاق معمولاً چه دعاوی کیفری صرف نظر از نتیجه و حکمی که برای آن صادر می گردد مطرح است می گوید: اگر زن و شوهر هنگام طلاق وضعیت مالی خود را دقیقاً روشن نکرده باشند، پس از طلاق به انگیزه های مختلف، دعاوی کیفری علیه یکدیگر مطرح می نمایند که از جمله این شکایات، سرقت، خیانت در امانت و یا مزاحمت ملکی را می توان نام برد. پرداخت نکردن نفقه در ایام عده یکی دیگر از انواع این شکایات است. گاهی نیز طرفین صرفاً به قصد انتقام جویی طرح شکایت می نمایند که مهم ترین آن تعصبات بی دلیلی است که گاهی حتی بعد از پایان زمان رجوع نیز اتفاق می افتد که کاملاً بی پایه و اساس است چون دیگر زن و شوهر کاملاً با هم بیگانه هستند و حق دخالت در امور یکدیگر را ندارند.

اعلمی می گوید: یکی دیگر از انواع شکایات نشر اکاذیب، توهین و افترا علیه یکدیگر است که در اثر رعایت نکردن موازین اخلاقی نسبت به هم در دوران بعد از طلاق و فاش کردن اسرار دوران زندگی مشترک پدید می آید و از همه مهم تر شکایاتی است که از سوی یکی از والدین بابت محروم کردن ملاقات فرزند اتفاق می افتد که این مورد طبق ماده ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب است و برای پیشگیری از وقوع این مسأله باید دقیقاً زمان و محل ملاقات فرزند تعیین شود و طرفین نیز به حقوق یکدیگر احترام بگذارند.

شیخ کاظم ها- دادیار دادسرای شمیران- نیز در این خصوص می افزاید: چون رسیدگی کیفری نسبت به رسیدگی حقوقی سریع تر بوده و از

ضمانت اجرایی بیشتری از جمله حبس، جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی برخوردار می باشد، این گونه شکایات جهت تحت فشار قرار دادن زوج یا زوجه علیه یکدیگر به کار برده می شود و در حال حاضر حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد پرونده های مطرح را در دادسرای عمومی و انقلاب به خود اختصاص داده است.

با توجه به مطالب عنوان شده این طور به نظر می رسد که سختی دوران طلاق نه تنها در دوران عده، حتی گاهی سال ها بعد از طلاق نیز ادامه می یابد و آمارها نشان می دهد که بیشتر دعاوی در طلاق رجعی و از سوی مرد در زمان رجوع صورت می پذیرد. حال ببینیم از دید يك روانشناس چرا مردان بیشتر نسبت به زنان در جامعه ما در دوران طلاق و بعد از آن برای زنان مشکل ایجاد می کنند.

دکتر ذاکریان-روانشناس- در این مورد می گوید: زمانی که هدف اصلی ازدواج که تامین آرامش و کمک به رشد و تکامل یکدیگر است فراموش شود و ارضاء حسی چون برتری مرد بر زن جای آن را بگیرد، مرد دیگر نمی تواند بعد از طلاق احساس پیروزی داشته باشد و این باعث می شود تا همیشه فکر کند که زن يك قدم از او جلوتر است و در نتیجه حس انتقام در او رشد می کند و در این شرایط است که هم برای طرف مقابل و هم برای فرزند خود مشکل آفرین خواهد بود و در واقع کسی که دچار این حس می گردد دیگر نمی تواند به سازگاری پس از طلاق برسد و این نیاز به یادگیری و به کار بردن ابزارها و تکنیک های گوناگونی دارد که با طی ۳سال آموزش حل می گردد. تحقیقات نشان می دهد که اکثر خانواده ها بعد از گذشت حتی ۲ سال هنوز موفق به حل مشکلات خود نمی شوند.

در پایان یادآوری می کنم که در حال حاضر دادگاه ها پر است از کسانی که فکر نکرده عمل کرده اند و همچنان در امتداد اندوه سفر می کنند؛ بنابراین شما برای خود بهترین را بخواهید و در انتخاب مسیر دقت بیشتری کنید.

شیلا توکلی

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=218965>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### درباره طلاق چگونه با فرزندان صحبت کنیم

معمولاً قبل از اعلام خبر طلاق خانواده ها دوره ای پر تنش را پشت سر می گذارند. به همین خاطر حتی اگر بچه ها به طور دقیق و جدی در جریان تصمیم والدین خود قرار نگرفته باشند احساس می کنند که وضعیت خانوادگی کاملاً به هم ریخته و از این موضوع به شدت رنج می برند. بنابراین کارشناسان مسائل خانوادگی توصیه می کنند پدر و مادر قبل از جدایی باید همه چیز را به صورت کامل برای فرزندان تشریح کنند. بهترین حالت هم این است که بچه ها و پدر و مادر دور هم جمع شوند و سپس درباره دلایل جدایی صحبت شود.

• آینده را روشن کنید

به اعتقاد کارشناسان، فرزندان از دوران کودکی تا رشد همواره به ثبات نیاز دارند. از آنجا که طلاق، عادات زندگی شان را به شدت تغییر می دهد







والدین باید زندگی روزانه آنها را در آینده تا جایی که ممکن است برایشان شفاف کنند. باید با کودکان درباره جنبه های گوناگون و ملموس زندگی صحبت کرد: اتاقتی که او در آینده خواهد داشت، مدرسه ای که خواهد رفت

و ... همچنین توضیح زمان نوبتی بودن او با پدر و مادرش نیز مهم است. کودک باید بداند چه زمانی با پدرش خواهد بود و چه زمانی با مادرش. در این میان پدر و مادر نباید مناسبت های گوناگون را هم فراموش کنند. بنابراین باید برای فرزندان توضیح دهند که پس از طلاق والدین، مراسم تولد، میهمانی رفتن و حضور در محافل مختلف خانوادگی و اجتماعی چطور خواهد بود. به خاطر داشته باشید که این مناسبت ها برای کودک بسیار اهمیت دارند. در بچه های بزرگ تر و بویژه نوجوانان وضعیت اندکی متفاوت است. همه چیز به روابط بچه ها و والدین بستگی دارد و معمولاً بچه ها خود تصمیم می گیرند که با پدر باشند یا با مادر. اما درباره آنها نیز طلاق به معنای این نیست که دیگر قاعده وقانونی برایشان وجود نخواهد داشت. طبیعی است که یک نوجوان از اختیارات بیشتری برای انتخاب شخصی که با او زندگی کند (پدر یا مادر) برخوردار است. اما حواس تان باشد که انتخاب او براساس آسانگیری والدین و رفتن نزد آن شخصی که سهل گیر و سهل انگار تر است، نباشد.

• پدر و مادر از یکدیگر با احترام یاد کنند

گاهی اوقات اختلاف بین والدین به حدی است که هیچ نوع بخشش و گذشتی از خود نشان نمی دهند. این خصومت و کینه می تواند نخستین اقدام ها برای آماده کردن بچه ها و توضیح و درک مسائل را برای آنها بسیار دشوار و پیچیده کند. پس بهترین کار این است که پدر و مادر در برابر بچه ها از یکدیگر بدگویی و انتقاد نکنند و اطرافیان نیز به هیچ عنوان اجازه بدگویی از پدر و مادر نداشته باشند.

از سوی دیگر باید توجه داشت کار مهمی که انجام آن همیشه ساده نیست این است که سعی کنیم مرد و زن را از نقش پدر و مادر بودن شان متمایز کنیم. مرد یا زن ممکن است اشتباهاتی در برابر یک فرد بزرگسال دیگر داشته باشند، اما باید نقش پدر و مادری او را محترم شمرد. چرا که او همچنان می تواند پدر یا مادری خوب برای فرزندان باشد. طبیعی است که وقتی روند طلاق به راحتی پیش نمی رود و با مشکلاتی همراه است فرد، همسر خود را به باد انتقاد می گیرد. حال آن که توصیه می شود سعی کنید مشکلات تان را با دوستان خود در میان بگذارید و نه با فرزندان تان. گاهی اوقات رعایت کردن این موضوع بسیار دشوار است، اما پدر و مادر حتی اگر می خواهند زندگی خود را با زن و مرد دیگری آغاز کنند باید نشان دهند که بچه ها همچنان محور زندگی آنها هستند و این موضوع را نه فقط در کلام، بلکه باید در عمل نیز ابراز دارند و نشان دهند عوامل بسیار محکم عاشقانه در رفتار آنها نیز وجود دارد.

• تأثیر منفی طلاق بر تحصیلات

مطالعات نشان می دهد جدایی والدین تأثیرات بسیار زیانبار و مختلفی برای بچه ها به ویژه در زمینه تحصیل آنها دارد. از سه دهه گذشته آمار طلاق در دنیا همواره رو به افزایش بوده است. در این میان کودکان نیز از این تغییرات در امان نبوده و متأسفانه خیلی بیشتر از آن چیزی که تصور می شود آسیب دیده و می بینند.

از این رو جدایی والدین تا قبل از رسیدن بچه ها به سن قانونی، بین ۶ ماه تا یک سال تحصیلی به آنها لطمه می زند.

مطالعات نشان می دهد در خانواده های مرفه و تحصیلکرده، طلاق والدین آمار مردود شدن بچه ها در امتحانات پایانی سال را بیش از دو برابر افزایش می دهد.

در خانواده های کارگری و بویژه خانواده هایی که مادر خانواده سواد ندارد، از هر دو بچه یک نفر ترک تحصیل می کند. همچنین در این خانواده ها فقط ۳ درصد بچه ها به دانشگاه می روند.

در خانواده های کارمندی که مادری با سواد حضور دارد ۲۲ درصد بچه های طلاق قبل از دریافت دیپلم مدرسه را ترک می کنند که این رقم در خانواده های منسجم ۱۱ درصد است.

البته هنوز به دقت مشخص نیست که آیا این شکست های تحصیلی ناشی از جدایی والدین و ضربه ناشی از طلاق است یا جو خانوادگی متشنج پیش از جدایی، اما به هر حال آنچه مسلم است طلاق موضوعی صرفاً مربوط به بزرگ ترها نیست و همیشه فرزندان را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می دهد که باید به این موضوع ها نیز توجه جدی داشت.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=294748>

## دست نگه دارید



خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند. فروریختن هر یک از ستون‌ها استحکام و استواری این عمارت را دچار تزلزل می‌کند. طلاق واقعه‌ای ناگوار است و از آن رو که تاثیر منفی بسیاری بر پیکر خانواده و سازمان جامعه می‌گذارد، آسیب‌زاست. در همه فرهنگ‌ها، بویژه در دین اسلام جز در موارد بسیار ضروری و اجتناب‌ناپذیر توصیه شده و در کلام رسول اکرم‌ص از آن به عنوان منفورترین حلال یاد شده است. طلاق همچون قطع عضوی از بدن، برای آنان که گرفتارش می‌شوند تجربه‌ای تلخ و تکان‌دهنده است.

هر قدر درباره آمار طلاق و پیامدهای آن بیشتر پژوهش کنیم، با واقعیت‌های ناخوشایند بیشتری روبه‌رو می‌شویم که زندگی همه ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. طلاق مانند زمین‌لرزه‌ای است که بنیان خانواده را درهم می‌کوبد و شیرازه آن را از هم می‌گسلد و افزون بر انفجار ناگهانی اولیه، پس‌لرزه‌هایی نیز خواهد داشت که از سر گذراندن آنها گاه بسیار دشوارتر است.

طلاق برای والدین پایان آمال و آرزوهاست و برای کودکان شاید پایان دنیا و رویاهای شیرین آنان باشد. طلاق همه اعضای خانواده را دچار اضطراب می‌کند، ولی برای فرزندان ناگوارتر است.

براستی که طلاق هنوز یکی از بحران‌های وحشتناک زندگی به شمار می‌آید که جوانب و عوارض آن از دید هیچ کس پنهان نیست. والدین باید بدانند تشنج و از هم پاشیدگی ناشی از طلاق منحصر به یک یا چند هفته و ماه نیست.

مهم‌ترین کشمکش‌های فرزندان پس از طلاق والدین به آن دچار می‌شوند، ترس از دست دادن پدر یا مادر با هم است. بزرگ‌ترین ترس کودکان از این است وقتی که به محبت پدر و مادر نیاز دارند، والدین آنها را ترک کنند و تنها بگذارند.

طلاق در کودکان خانواده شدیداً اثر می‌گذارد تا جایی که راه‌گزینی را برای زندگی نمی‌شناسند. مهم‌ترین آثار شوم طلاق در کودکان از این قرار است:

▪ قربانی روحی و عاطفی:

کودکان اولین قربانی طلاقند، قربانی روحی، عاطفی و حتی گاهی جسمی. کودک پس از طلاق در خانواده گیج و حسرت‌زده است و کمتر می‌تواند تعادل خود را حفظ کند، بویژه کودکی که با پدر و مادر بسیار مانوس است و دایماً در دامن آنان و نازپرورده‌شان بوده است.

▪ وحشت از زندگی:

کودکی که والدینش از هم جدا شده‌اند، خانه را محل وحشت می‌داند و بیشتر در جستجوی پناهگاهی دیگر است؛ پناهگاهی که برای او تسلی‌بخش و محل امن و راحتی باشد.

بسیاری از بی‌اعتنایی‌های کودک به دنیا و دیگران هنگام جدایی والدین پیش می‌آید و این از آن جهت است که روح محدود و کوچک طفل، نمی‌تواند آن را تحمل کند.

▪ یتیمی کودکان:

کودکان پس از طلاق و جدایی والدین، حقیقتاً یتیم می‌شوند. مخصوصاً اگر خردسال باشند دردشان عظیم‌تر است؛ چون طفل در هر سطحی از آسایش و امکانات باشد، باز نیاز به مادر دارد. این درد برای کودکان سنگین است که نمی‌توانند خود را به مادر یا پدر برسانند و برای دیدار آنان باید منتظر اوقات رسمی باشند.

گاهی طفل نیمه‌شب برمی‌خیزد و مادر را طلب می‌کند. پیداست در آن صورت چه حالی به او دست خواهد داد. این که در اثر اختلاف پدر و مادر، مادرش در خانه نیست و مثلاً فردا باید او را ببیند دردی عمیق است.

▪ دربه‌دردی و نابسامانی:

حاصل طلاق، دربه‌درد کردن و نابسامانی فرزندان و به خود واگذاشتن آنان یا سپردن فرزندان به دست نامادری یا ناپدری است که ممکن است آنها را زجر بدهند. پس از طلاق، کودک مجسمه‌ای متحرک و عروسکی است که گاهی نزد مادر، زمانی پیش پدر، هنگامی نزد عمه، خاله، دایی و گاهی هم در پرورشگاه است و پیداست این دست به دست شدن‌ها، عادت یافتن لحظه‌ای به خوی‌ها و تربیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت چه تاثیری نامطلوب در روان کودک و در فرم تربیتی او می‌گذارد.

▪ احساس گناه:

گاهی کودک در جدایی والدین احساس گناه می‌کند. گمان دارد چون شیطان بوده و پدر و مادر را اذیت کرده، والدین آنان جدا شده‌اند. این مساله بیشتر از زبان معصومانه آنان شنیده می‌شود که: «مامان! بیا دیگه تو را اذیت نمی‌کنم». یا می‌گویند: «بابا! بیا قول می‌دهم دیگر شیطنت نکنم» اینان خود را مسوول احساس می‌کنند و گمان دارند اشتباهی را مرتکب شده‌اند.

▪ گیجی و بهت‌زدگی:

پس از طلاق، کودک مات و مبهوت می‌شود و حتی انگیزه تحصیل را از دست می‌دهد و با افت تحصیلی مواجه می‌شود. گاهی بیمار می‌شوند و در جستجوی پناهی برای مهرورزی، دلجویی و نوازش هستند، اینان به حقیقت بیمار نیستند، بلکه نقطه اتکای خود را از دست داده‌اند، بدینسان با دارو نمی‌توان درمانشان کرد، بلکه با نوازش می‌توان درد آنان را علاج کرد.

▪ تأثیر منفی در رشد:

بررسی‌ها نشان داده‌اند کودکانی که از مادر جدا شده‌اند، رشدشان کمتر از آنانی است که از مادر خود جدا نیستند؛ اگرچه مادر یک مربی پرورش یافته نباشد و در شرایط بهداشتی روانی مناسب تربیت نیافته باشند، فقدان مادر جلوی شکوفا شدن کودک را در تمام زمینه‌ها می‌گیرد و در شخصیت عاطفی او اثر منفی می‌گذارد.

▪ بدبینی به پدر و مادر:

کودکان پس از جدایی والدین، معمولاً به یکی از والدین، پدر یا مادر بدبین می‌شوند و به او با نظر کراهت می‌نگرند. معمولاً یا طرفدار پدر می‌شوند یا طرفدار مادر که در هر دو صورت برای فرزند و حتی والدین نامطلوب است. ضروری است والدین لاقول در برابر کودک، عکس‌العمل مناسب داشته باشند و در حضور آنان از هم بدگویی یا شکوه نکنند.

▪ کمبودهای عاطفی:

کودکی که از پدر یا مادر جدا شده، از مهر و نوازش دو طرف سیراب نیست و اغلب با تشنگی عاطفی مواجه است و بعید نیست در جستجوی محبت، به دام افراد شیادی بیفتد و عفت و پاکدامنی خود را از دست بدهد، امری که در جوامع مختلف به نمونه‌های بسیاری از آن برخورد می‌کنیم.

▪ نابهنجاری کودکان:

بالاخره کودکانی که والدین آنان از هم جدا شده‌اند، کودکانی عادی و بهنجار نیستند. بررسی‌های روان‌شناسان آلمان نشان داده است اینان اغلب محروم از عاطفه و در بزرگسالی افرادی برای شرارت و جنایت خواهند بود.

▪ آثار عاطفی طلاق بر کودک:

آثار مستقیم طلاق بر کودک کدامند و محققان در این مورد چه یافته‌اند؟ پولاک (pollak) در این باره می‌نویسد که یکی از آثار عاطفی طلاق بر کودکان این است که انسجام و هماهنگی خانوادگی را از آنان می‌گیرد. آنان درخصوص والدین و خواهران و برادران خود، احساس بی‌منزلی و بی‌مقداری می‌کنند، همچنین نسبت به دوستانی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، احساس حسادت دارند و اینها همه بارهایی است که بر شانه‌های ناتوان چنین کودکانی افکنده می‌شود. انزوایی و شرکت نکردن در امور اجتماعی مدرسه و فعالیت‌های فوق برنامه نیز از جمله آثار بر

کودک در مدرسه است.

▪ زمینه بزهکاری و عصیان:

تحقیقات جامعه‌شناسان و بررسی‌کنندگان مسائل خانواده نشان داده است که وقوع طلاق میان زوجین می‌تواند از علل ارتکاب جرم از ناحیه اطفال باشد، سبب گمراهی کودک شود و او را به ورطه فنا سوق دهد. به هر حال، نبود پدر و مادری بالای سرکودکان سبب متلاشی شدن فکر و اندیشه سرگردانی آنهاست.

این امر ممکن است آنها را به پرتگاه دزدی، بی‌عفتی و بدبختی‌های دیگر سوق دهد و شاید یکی از علل سختگیری اسلام در جلوگیری از طلاق و از هم پاشیدگی کانون خانواده، توجه به همین امر و برای جلوگیری از وقوع جرم و جنایت باشد. تحقیقات نشان می‌دهد سطح جنایت در چنین افرادی بالا و ظرفیت جنایت‌شان زیاد است. کودکانی این چنین لاقابل‌قابلیت ارتکاب جرم بیشتری را دارند.

▪ بی‌بند و باری‌ها:

خانه برای کودک آرامش است، محیط امن است، پدر و مادر عامل کنترل‌کننده و سازنده کودکند. وجود پدر و مادر زیر یک سقف و در کنار کودک حتی اگر کنترل مستقیمی هم صورت بگیرد، برای او یک نعمت است. زیرا باعث می‌شود طفل خود را از خیلی چیزها بر حذر دارد و کنترل کند. اما هنگامی که کودک دست پدر و مادر را از دامن خود کوتاه می‌بیند، می‌کوشد خود را آزاد و بی‌بند و قید بداند و این امر خود منشا بسیاری از آلودگی‌ها و نابسامانی‌هاست. شیوه زندگی‌ای که چنین کودکانی در مواردی در پیش می‌گیرند، به‌گونه‌ای است که حتی پاره‌ای از صفات مربوط به جنس خود را از دست می‌دهند، مثلاً پسرانی این چنین کمتر موفق می‌شوند صفت مردانگی را در خود بپرورانند.

▪ اثر روانی طلاق

بررسی‌های روان‌پزشکان نشان داده است که طلاق و جدایی والدین از عمده‌ترین علل بیماری روانی کودکان است. وقتی زوجین از هم جدا شدند، ترس ناشی از احساس بی‌سرپرستی و واهمه‌ای ناشی از آینده‌ای مبهم برای او پدید می‌آید که روان او را جدا آورده می‌کند. عقده‌های غیرقابل تحمل، نگرش توأم با نفرت نسبت به والدین، احساس از دست دادن امنیت از عوارضی است که در این خصوص قابل ذکرند. جدایی والدین از یکدیگر کودک را به اختلال عاطفی دچار می‌کند، حالت افسردگی، انزواجویی، تخیل رویا در بیداری برای او پدید می‌آورد. در مواردی قدرت اراده و اندیشه را از او می‌گیرد و در کل او را چنان پریشان می‌کند که اثرات شوم آن مادام‌العمر با کودکان است. تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده اضطراب زاست و رفتار کودکان پس از طلاق نشان‌دهنده این اضطراب است و پس از طلاق میزان اختلالات عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می‌رود.

همچنین عواقب و پیامدهای طلاق یا تاثیر طلاق در پدیده‌های روانی و اجتماعی کودکان را می‌توان به طور اختصار چنین برشمرد.

- بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضد اجتماعی.

- فحشا بویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی.

- اعتیاد زنان، مردان، کودکان و استفاده از کودکان در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیت‌های غیرمجاز.

- پرخاشگری و ناسازگاری کودکان و نوجوانان، فرار از منزل و ولگردی آنان.

- افت تحصیلی، خودکشی زن یا شوهر و حتی فرزندان آنان.

- کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده بویژه بچه‌های طلاق.

- اهمال و مسامحه والدین در تحکیم و تربیت فرزندان و آسیب دیدن روانی و اجتماعی.

- بچه‌های طلاق با گذشت چندین سال نمی‌توانند ثبات هیجانی و عاطفی خود را به دست آورند. از آنجا که هسته مرکزی شخصیت افراد به نظر بسیاری از پژوهشگران روان‌شناسی در دوران کودکی شکل می‌گیرد، این‌گونه کودکان در بسیاری از موارد دچار اختلالات شخصیتی خواهند شد.

- فرزندان طلاق در آینده اکثراً افسرده، گوشه‌گیر و منزوی هستند و اتکای به نفس آنان نیز بشدت کم می‌شود.

- فرزندان طلاق آینده‌ای قوی را برای خود تصور نمی‌کنند و اطمینان خود را به ارکان زندگی از دست می‌دهند و در آینده نسبت به افراد پیرامون خود و مقیاس بالاتر اجتماع، به نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی کشیده می‌شوند.

منبع : روزنامه جام‌جم

<http://vista.ir/?view=article&id=330887>

## دلایل بروز پدیده دلایل بروز پدیده شوهرکشی

در سالهای گذشته شاهد افزایش وقوع قتل به دلایل مختلف و به دنبال مسایل غیراخلاقی در برخی خانواده‌ها هستیم، به طوریکه در تعدادی از جنایت‌های اخیر، زن با طرح نقشه قتل به دلیل عدم توانایی روحی و جسمی یا معاونت و مشارکت فرد دیگری که اغلب با یکدیگر روابط نامشروعی داشته‌اند، دست به جنایت زده است؛ جنایتی که ریشه آن را می‌توان در ازدواج‌های اجباری، اعتیاد شوهر، ظهور ارتباطات نامشروع و در نهایت ناپایداری زندگی زناشویی جست‌وجو کرد.

در بررسی پرونده‌های ارتکاب به قتل شوهر آنچه در چرایی وقوع این رخداد کالبدشکافی می‌شود، علاوه بر تأثیرات قابل توجه شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه بر وقوع قتل، بررسی وضعیت حاکم بر زندگی زن و شوهر (قاتل و مقتول) است که در سه قالب به بروز آخرین حد خشونت منجر می‌شود.



● چگونه تفکر ارتکاب جنایت بر احساسات عاطفی زن غلبه می‌کند؟  
در ریشه‌یابی‌های صورت گرفته در این رابطه، اصلی‌ترین علل عمده ارتکاب شوهرکشی با قتل‌هایی روبه‌رو هستیم که زن به نوعی در جریان نارضایتی مستمر از زندگی با همسر به دلایلی همچون مورد ضرب و شتم قرارگرفتن

از سوی او، اعتیاد شوهر، ناکامی در تقاضای طلاق، گاه وجود خلاءهای قانونی و ... نسبت به شرایط موجود کم تحمل شده و تحت شرایط غیرعقلانی، عمدتاً با اجبرکردن فرد دیگری، مرتکب جنایت شود.

همچنین نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد، یکی دیگر از عوامل قتل شوهر، نشأت گرفته از حس انتقامی است که در جریان مواجهه زن با «خیانت» شوهر و برقراری روابط نامشروع او با زن دیگری، ایجاد شده است.

در آخرین شکل بروز خشونت از سوی زنان همسرکش مربوط به روابط نامشروع زن به دلایل مختلف و از جمله کمبودهای عاطفی و روانی او در زندگی زناشویی‌اش است که در پی آن روابط پنهانی با غیر شکل می‌گیرد و بدین ترتیب زن به خاطر ادامه این گونه روابط که خلاف شرع و قانون بوده و با عرف جامعه نیز در تضاد است با تفکرات شوم، نقشه قتل شوهرش را طراحی و عمدتاً با معاونت دیگری اجرا می‌کند.

کالبدشکافی چنین ماجراهایی، تصویری از بیماری‌های یک جامعه در حال گذار را به نمایش می‌گذارد که در آن مغایرت و تضاد «باید‌های ذهنی و فراگرفته» با «واقعیت موجود»، عرصه را آنقدر تنگ می‌کند که گاه به زعم متهمان، ارتکاب جنایت در دستیابی به هدف، آسانتر از پیگیری قانونی است.

زنان در برزخ تضادهای سنت‌های دیروز و آزادی‌های تعریف‌نشده امروز گرفتار شده‌اند سرهنگ بیات، مدیر کل دفتر مطالعات اجتماعی نیروی انتظامی در گفت‌وگو با خبرنگار «حوادث» ایسنا با اشاره به گره‌های باز نشده فرهنگی زوجین در فضای در حال گذار جامعه می‌گوید: در این فضا شاهد تغییرات گسترده در حوزه رفتارها و عملکردها هستیم، به طوریکه گسترش روابط به

شکل مهمانی‌های خانوادگی و گریز از فضای سنتی گذشته سنخیت زیادی با کارکردهای رفتاری زوجین در درون خانواده‌ها ندارد. وی در توضیح این موضوع می‌افزاید: افزایش میزان تضادها و مرز آزادی افراد گاه به سطحی از اختلاف تبدیل می‌شود که هریک از زوجین بدنبال راه‌حلی برای خلاصی از وضع موجود و رسیدن به خواسته‌های خود بوده و در شرایطی که راه‌های متعددی برای خروج مردان از بن‌بست‌های متصور، وجود دارد، زنان گرفتار در برزخ تضادها و محدودیتها، در پی تخلیه احساسات شدید علیه شوهرانشان، به فکر راهی برای نجات خود از جمله از میان برداشتن همسر خود می‌افتند.

این کارشناس در ادامه آسیب شناسی پدیده شوهرکشی در میان زنان با اشاره به کمرنگ‌شدن عواطف درون خانواده و مشکلات بی‌شمار اقتصادی، اجتماعی پیش‌روی زن و مرد که موجب بی‌توجهی به شرایط روحی و روانی افراد می‌شود، اذعان می‌کند: در این شرایط ظهور «عشق جایگزین» برای پرکردن خلاءهای عاطفی و شکل‌گیری روابط نامشروعی که همراه با عذاب وجدان است، مسیر این افراد را به جایی می‌رساند که به طراحی نقشه قتل روی می‌آورند.

سیستم‌های حمایتی اجتماعی از زنان و مشکلات حل نشده زناشویی ضعیف عمل می‌کنند

همچنین دکتر سعید قشون‌زاده، روانپزشک و کارشناس امور زنان یکی از دلایل بروز پدیده همسرکشی از سوی زنان را تحمل بیش از حد شرایط سخت و کمبود حمایت‌های اجتماعی از زنان در جامعه دانسته و اظهار می‌کند: اگر زنی از وضعیت زندگی زناشویی‌اش ناراضی باشد، هیچ سازمان اجتماعی و حمایتی با اعتبارات کافی و ساز و کارهای مشخص جهت تحت پوشش قرار دادن او وجود ندارد، به طوری که در حال حاضر، عدم استقلال اجتماعی و اقتصادی زنان، خود به تحمل مشکلات حل نشده زندگی زناشویی و بروز آسیب‌های مبتلابه ناشی از آن کمک کرده است.

بازنگری در سیر قضایی رسیدگی به پرونده‌های خانوادگی ضروری است

این روانپزشک با بیان اینکه سیر قضایی رسیدگی به پرونده‌های طلاق نیازمند بازنگری است، تاکید می‌کند: باید آیین‌نامه‌هایی که به شرایط زنان در پرونده‌های دادگاه خانواده، توجه کافی ندارند، بازنگری شده، چراکه گاه با این ادله قضایی که «سیر قانونی باید طی شود»، مسیر رسیدگی به یک پرونده تا سالیان ادامه می‌یابد و این در حالیست که صدور رأی طلاق باید براحتی و تابع شرایط متقاضیان امکانپذیر باشد.

دکتر قشون‌زاده، یکی از دلایل شکل‌گیری حس انتقام از شوهر را ناراضی‌ت‌ی زن از شرایط نامناسب تحمل‌شده اجتماعی و فشارهای وارده از سوی شوهران عنوان کرده و می‌گوید: توانایی زندگی جدا، حتی از شوهران ناسازگار نیز برای بسیاری از زنان مقدور نیست، چراکه یافتن شغل سالم و درآمد کافی برای گذران زندگی از یک سو و احساس کمبود امنیت اجتماعی در محیط‌های کاری به واقع فضا را برای حضور در جامعه سخت‌تر می‌کند به شکلی که تفکر جدایی و طلاق در حالی از میان می‌رود که زن وادار به تحمل شرایطی شده که او را سرشار از حس نفرت و در نهایت انتقام می‌کند.

زنان همسرکش در سایه بی‌اطلاعی از قوانین در برخورد با شوهر به جنایت روی می‌آورند

وی روی آوردن زنان به پدیده‌های خشن همچون طراحی نقشه قتل شوهر را همچنین از «بی‌اطلاعی برخی زنان از قوانین حقوقی و جزایی در برخورد با شوهری که تقصیر اصلی متوجه اوست»، متأثر می‌داند و می‌گوید: بر اساس تجربیات کاری و آمارهای موجود، ریشه بسیاری از اختلافات و درگیری‌های زناشویی به مسایل جنسی مربوط می‌شود، به طوری که افراد در قبل و پس از ازدواج هیچ‌گونه آموزشی در این‌باره ندیده‌اند و با تفکر معتقد به سرکوب احساسات و مخفی نگاهداشتن و خودسانسوری اختلافات در روابط، زوجین مبتلا به انواع بیماری‌های افسردگی و وسواس شده و به خشونت روی می‌آورند.

▪ چرا برخی رسانه‌های گروهی و کارشناسان از طرح مقوله‌هایی در حوزه اختلافات زندگی زناشویی واهمه دارند؟

این روانپزشک با انتقاد از اینکه منابع آموزشی به خانواده‌ها رفتارهای صحیح مواجهه با مشکلات خانوادگی را به اندازه کافی آموزش نداده‌اند، به تاثیر منابع قوی همچون رسانه‌های تصویری و مراکز آموزشی تحت پوشش آموزش و پرورش و نهادهای مشاوره‌ای زیرمجموعه بهزیستی اشاره کرده و با طرح این پرسش که «چرا برخی رسانه‌های گروهی و کارشناسان از طرح مسایل مربوط به حوزه اختلافات زندگی زناشویی واهمه دارند؟»، می‌افزاید: این تفکر پوسیده که «صحبت کردن پیرامون این مسایل و تعمیم مشکلات به افراد جامعه باید کنار گذاشته شود» خود در مواردی به ارتکاب خشونت‌های جبران‌ناپذیر همسران بویژه در کلانشهرها منتهی شده است.

بر اساس تاکیدات کارشناسان اجتماعی، بررسی پدیده «شوهرکشی» باید با توجه به عواملی چون کاستی‌های قانونی، کمبود حمایت‌های اجتماعی، فقدان راه‌حل مناسب برای رفع چالش‌ها و... و نیز وجود خانواده‌های بحران‌زده‌ای صورت گیرد که زندگی‌شان در مرز عمیق حادثه گرفتار شده است؛ از این رو این روند نیازمند توجه مسوولان و آموزش مسایل اجتماعی و حقوقی به خانواده‌هاست تا بتوان از وقوع موارد مشابه بسیاری



منبع : تهران مانیا

<http://vista.ir/?view=article&id=329522>

## دلتنگی بچه های طلاق

صحنه نازیبایی بود. وحشتناک و باور نکردنی. پدر صندلی را بلند کرد و به سوی همسرش حمله ور شد. مادر تنها حربه و دفاعش داد و فریاد بود. مرد با تمام توان زنش را کتک می زد. زن هم کوتاه نمی آمد و پشت سر هم به او بد و بیراه می گفت. امیر آرزو می کرد تا مادر زودتر جلوی زبانش را بگیرد. همسایه ها پشت در جمع شده بودند. مادر از امیر خواست در را باز کند تا زن های همسایه به کمکش بیایند.

امیر می لرزید. با دست های کوچکش چشم های برادرش را گرفت. هر دو ترسیده بودند و پاهای لاغر و باریک شان می لرزید.

پسرک نمی دانست چرا اما همیشه خانه آنها میدان جنگ بود و پدر و مادرش با هم دعوا و جرو بحث داشتند. پدر بیشتر وقت ها با کوچک ترین بهانه مادر را به باد کتک می گرفت و مادر هم صبح تا شب خانه همسایه ها یا سر کوچه از شوهرش بدگویی می کرد. امیر عمیقاً در فکر بود. شاید آنها



فراموش کرده بودند که او باید يك ماه دیگر به مدرسه برود. هنوز شهريور تمام نشده بود که پدر و مادر از هم طلاق گرفتند. همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد. مادر رفت و امیر با برادر کوچکترش تنها ماند. دیگر محبت در خانه آنها گم شده بود. کسی هم در تاریکی شب و سکوت روز گریه های پنهان امیر را نمی دید. روز اول مدرسه امیر برعکس بچه ها خود را مقابل در بزرگ دبستان تنها دید. موقع برگشت به خانه هم تنها بود. تمام راه را گریه کرد. روزهای بعد هم کسی نبود به لباس و درسش رسیدگی کند. بچه ها به سرو وضعش می خندیدند و دائم تحقیرش می کردند اما تحقیر و درد رفتن ناگهانی مادر خیلی رنج آورتر از توهین های بچگانه دوستان همکلاسی اش بود. دیگر بازی ها و شادی های امیر و شیرین زبانی های برادر کوچکترش به فراموشی سپرده شده بود. دنیای کودکی امیر آنقدر کوچک شده بود که در تنها اتاق به هم ریخته خانه شان جا می شد. امیر با صدای زنگ مدرسه به یاد برادر کوچکترش افتاد. دست های کوچکش را در جیب شلوار مردانه اش برد. پول هایش را دوباره شمرد. درست به اندازه خرید دو ساندویچ. با سرعت عرض خیابان را طی کرد و به خانه رسید. از خانه بوی مادر و مهربانی می آمد. وقتی حمید را صدا زد و ساندویچ را به دستش داد، شنید که مادر بزرگ به خانه آمده است. از خوشحالی پله ها را دو تا یکی بالا رفت. خانه تمیز بود و بعد از مدت ها سفره نهار انتظار آنها را می کشید.

- من آمده ام تا شما را به خانه خودمان ببرم.

امیر با عجله لباس ها و کتاب هایش را جمع کرد. این تمام سهم کوچک او از زندگی بود. حمید بهانه اسباب بازی هایش را می گرفت. پدر وقتی فهمید مادر بزرگ قصد دارد بچه ها را ببرد مخالفتی نکرد.

- مادر، من قادر نیستم به تنهایی از بچه ها نگهداری کنم. صبح تا شب پشت فرمان با مسافرهایی جورواجور سروکله می زنم و حوصله بازیگوشی

بچه ها را ندارم. بهتر است بچه ها کنار شما باشند.

حمید در خانه مادربزرگ و کنار پدربزرگ پیرش زندگی جدیدی را شروع کرد.

او محبت گم شده اش را در آن خانه یافت. کم کم پدر هم پیش آنها آمد و امیر از این که سرو سامانی گرفته بود، سر از پا نمی شناخت. حمید دیگر بهانه نمی گرفت و مثل بچه های دیگر زندگی می کرد. تقریباً همه چیز در اختیارشان بود. اما امیر گاه از دلسوزی بی اندازه مادر بزرگ به ستوه می آمد. پیرمرد هم پرحرف بود و امیر حوصله نداشت تا به خاطرات جوانی او گوش کند. فاصله بین پدر و ۲ پسر کوچکش روزه روز بیشتر می شد. او بچه ها را رها کرده بود و آخر شب که می آمد بچه ها خواب بودند. امیر حس دوری را به خوبی می فهمید. ناگهان سروکله مادر پیدا شد. خیلی اتفاقی و ناگهانی بود. دردی بزرگ از درون، وجود امیر را می خورد و به دل نازکش چنگ می انداخت. امیر به محبت مادر چشم داشت و با خود آرزو می کرد تا در آغوش مادر گم شود. اما مادر بوی مهربانی نمی داد. مادر با یادآوری بدرفتاری های پدر از بچه هایش خواست تا حرف های او را به خانواده پدرشان انتقال دهند.

- من اگر چند سال تحمل کردم، به خاطر حفظ زندگی ام بود و يك روز از پدرت انتقام خواهم گرفت.

حرف های مادر، ذهن او و حمید کوچولو را آشفته کرده بود. يك ماه بعد مادر دوباره بی خبر آمد.

- «می بینم که بعد از رفتن من بی سرو سامان شدید و پدرتان سربار خانواده اش شده است. خوشحالم که آه من گرفت، به پدرت بگو.»

در چشم های امیر غم بزرگی موج می زد. کابوس های شبانه آزارش می داد. امیر رنج می کشید و زخم های کهنه و جدید روحش هر روز بیشتر می شد. ترس وجود او را فراگرفته بود. احساس گناه می کرد. با خود می گفت شاید او باعث جدایی پدر و مادرش شده است.

- مادر بزرگ، بلند شو من رختخوابم را خیس کرده ام.

شب ادراری امیر هر شب تکرار می شد. حمید هم سرکش و لجباز شده بود. بچه ها مدام به جان هم می افتادند و همدیگر را کتک می زدند. حمید کوچولو شب ها هراسان از خواب می پرید و بهانه می گرفت. امیر هم با خود می گفت حتماً هیچکس مرا دوست ندارد و اضافی هستم. دیگر محبت های مادربزرگ به دلش نمی نشست. قیافه پدربزرگ هم به نظرش مسخره می آمد. يك بار هم پاهایش را طوری دراز کرد که پیرمرد موقع راه رفتن زمین خورد. حمید هم با لحن کودکانه اش مدام نفرین ها و ناسزاهای مادر را تکرار می کرد.

- الهی به زمین گرم بخوری. الهی روز خوش نبینی. تازه بزرگ هم شویم مثل پدرمان می شویم. خدا لعنت تان کند.

تنها کسی که درد همه را در دلش جا می داد، مادربزرگ بود که این روزها خمیده تر از قبل به نظر می رسید. او از ترس روزهای سخت تر خسته و درمانده شده بود. راه گریزی نداشت. عروس سابقش هر بار که بچه ها را می دید به آنها فشار می آورد تا تهدیدهایش را به گوش شوهر سابقش برسانند. پدر بچه ها هم برای فرار از این وضع تمام وقت خودش را سرگرم کار کرده بود. بچه ها از نظر روحی به هم ریخته بودند و بهداشت روانی آنها به شدت در خطر بود. مادربزرگ با دستی لرزان اشک را از گونه چروکیده اش پاک کرد.

خانم روانشناس، سال ها در کنار خانواده شوهرم زندگی کردم و همه سختی ها را به جان خریدم. در يك اتاق كوچك ۵ فرزندم را بزرگ کردم و به خاطر آینده آنها با نداری های شوهرم ساختم. دوره ما طلاق رسم نبود و هر کس به قسمت خود راضی بود. اما حالا هر وقت به نوه هایم نگاه می کنم قلبم پر از درد می شود. کاش مادر آنها به جای انتقام گیری از پسرم ذره ای به فکر این دو طفل معصوم بود و ذهن پاک آنها را به بازی نمی گرفت.

#### • نظریه کارشناسی

در زندگی گاه شرایطی به وجود می آید که تصمیم گیری والدین با خواسته های فرزندان همخوانی ندارد.

طلاق یکی از مهم ترین مواردی است که موقعیت فرزندان را در خانواده به شدت تحت تأثیر خود قرار می دهد. به طوری که گستره طلاق تا سال ها بر روی فرزندان باقی می ماند. جدایی برای والدین می تواند پایدانی برای درگیری ها و اختلافات به وجود آمده باشد اما سرآغاز مشکلات فرزندان برای سازگاری با موقعیت جدید است و کودکان طلاق گرفتار ناهنجاری های عاطفی بیشتری می شوند.

گاه دیده می شود که والدین هنگام بروز اختلاف آن چنان با یکدیگر درگیر می شوند که وظایف خود را در حمایت و نگهداری از کودکان فراموش می کنند. تا آنجا که کودکان فکر می کنند پدر و مادر متعلق به آنها نیستند و آنان را دوست ندارند و این کمبود و محرومیت را همیشه در خود احساس می کنند.

در این شرایط باید به فرزندان اطمینان داده شود گرچه پدر و مادر از هم جدا شده اند اما عاشق فرزندان خود هستند و پذیرش آنها از جانب یکی از والدین به معنای طرد شدن از دیگری نخواهد بود. وسعت حمایت های خانوادگی نیز ارزشمند است. برای مثال يك مادربزرگ دلسوز می تواند به

حل برخی از اختلال های رفتاری به وجود آمده در کودک کمک کند. دو راهکار مهم برای تحمل کودکان در جریان از هم پاشیدگی زندگی والدین و رفتار با آنها وجود دارد: نخست آن که کودک هر چه زودتر از موضوع جدایی اطلاع یابد. تلاش برای مخفی کردن این موضوع در يك فضای سنگین و ناراحت، فقط باعث آشفتگی روانی کودک می شود و ممکن است باعث ترسیدن و نگرانی بیشتر او شود.

کودکان حرف های نسنجیده والدین در مشاجرات خانه را می شنوند و اگر موقعیت برای آنها روشن نشود ممکن است بار سنگینی را مبنی بر این که خود آنها موجب این مشکلات شده اند تحمل کنند.

دوم این که توضیحات باید شامل اطلاعاتی باشند که مستقیماً کودک را تحت تأثیر قرار می دهد. کودکان مایل به شنیدن شرح کامل و پیچیده این که چرا جدایی رخ می دهد، نیستند ولی می خواهند اطمینان حاصل کنند که در این جریان آنها مقصر نیستند و برایشان توضیح داده شود که مامان و بابا احساس می کنند که خیلی با هم اختلاف دارند ولی هر دو آنها را دوست دارند. باید همه مسائل مربوط به کودکان برای آنها روشن بیان شود. به عنوان مثال کدام يك از والدین دیگر در آن خانه زندگی نخواهد کرد و یا جزئیات زندگی روزانه در مورد این که چه کسی آنها را از مدرسه به خانه می آورد و یا هزینه های او را چه کسی پرداخت می کند...

بسیاری از والدین در این مرحله در ارتباط با احساس خود و همچنین در رابطه با فرزندانشان نیاز به کمک و یاری حرفه ای تخصصی دارند. لازم است آنها بدانند کودکان به توجه و مراقبت مستمر اعم از جسمانی و یا روانی نیاز دارند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=264208>



## دنیای همسران < اغفال یا خیانت؟! >

مردی با مراجعه به دادگاه خانواده عنوان کرد که همسرش به او خیانت کرده است و لذا تحت هیچ شرایطی راضی به ادامه زندگی با او نیست و به همین دلیل از قاضی دادگاه درخواست صدور حکم طلاق کرد.

این مرد به قاضی دادگاه گفت: «همسر من به من خیانت کرده و من برای اثبات ادعایم شواهد زیادی در اختیار دارم اما به خاطر حفظ آبروی خانواده همسر من از خیانت او شکایتی ندارم و فقط می‌خواهم از او جدا شوم».

این مرد پذیرفت که تمام حق و حقوق شرعی همسرش را بپردازد و در مقابل، همسر او نیز مهریه‌اش را بخشید.



قاضی دادگاه خانواده با استناد به ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که اعلام می‌دارد مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون، با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بنماید؛ حکم عدم امکان سازش را برای این دو زوج صادر کرد. این مرد ادعا کرد همسرش طبق یک برنامه‌ریزی مدون و از پیش تعیین شده با وی ازدواج کرده است.

اگر چه همسر وی این ادعا را کذب دانست و ادعا کرد که اغفال شده است. بعد از خواندن این گزارش، ما به یاد فیلم نقاب افتادیم... البته با کمی اعمال سلیقه در تغییر فیلمنامه‌اش! و کمی که بیشتر فکر کردیم یادمان آمد که چه برخوردهایی با فیلم سینمایی نقاب صورت گرفت! شاید زمان

آن رسیده باشد که بی‌رو در بایستی مشکلات جامعه‌مان که مانند سلول‌های سرطانی به جان خانواده‌ها افتاده، را ببینیم و به جای پاک‌کردن صورت مسئله، راه‌حلی برای بهبود شرایط موجود پندیشیم.

• پاداش سکوت

«ملیحه» ۷۱ سال است که با مادرشوهرش زندگی می‌کند. زمانی که او عروس این خانواده شد فقط ۱۶ سال داشت و در خانه‌ای سی متری، به همراه خانواده هشت نفری همسرش زندگی می‌کرد.

حالا او مدیر یک مدرسه دخترانه است؛ یک کارشناس ارشد علوم تربیتی. ملیحه در خانه همسرش ادامه تحصیل داد.

می‌گوید: «زمانی که ازدواج کردم، فقط پنج کلاس سواد داشتم. شوهرم هم سیکل داشت و کارگر کارخانه یخچال‌سازی بود. پول کافی نداشتیم که یک خانه مجزا بگیریم. در خانه مادرشوهرم با شش تا از خواهر شوهرها و برادرشوهرها زندگی کردم... اما همیشه توکلم به خدا بود و سعی و تلاش خودم را می‌کردم. درسم را ادامه دادم... حالا که به آن روزها فکر می‌کنم اصلا باورم نمی‌شود چطوری این کار را کردم!» ملیحه در ادامه به خبرنگار ما گفت: «من عاشق شوهرم هستم.

قبل از ازدواج می‌دانستم که او مرد با اراده‌ای است. اگر شوهرم در تمام این سال‌ها به عنوان یک حامی تمام عیار کنار من نبود و مرا به درس خواندن تشویق نمی‌کرد، من هرگز نمی‌توانستم پله‌های ترقی را بپیمایم...» ملیحه حرف‌های زیادی برای‌مان زد. حرف‌هایی که شاید به گوش‌مان آشنا بود ولی تا به حال کمتر به آن فکر کرده بودیم.

مثلا او می‌گفت: «سختی‌ها می‌گذرد. اما عشق، صبر، گذشت و اراده می‌تواند در کنار گذر زمان، آینده‌ای روشن برای زوج‌های جوان بسازد و تحمل سختی‌ها را ممکن سازد» نمی‌دانم چرا وقتی این حرف را زد بی‌اختیار یاد دختر همسایه‌مان افتادم که بعد از گذشت دو ماه از مراسم نامزدی‌اش به خاطر این‌که آقای داماد هنوز نتوانسته پیکانش را به پزو ۲۰۶ تبدیل کند، رفته دادگاه و تقاضای طلاق داده است!

• تو خانواده ما طلاق ننگه

روی اولین پله طبقه دوم مجتمع نشسته است. در این موقع صبح، تمام صندلی سالن‌ها پر نیستند، همین نشان می‌دهد که نمی‌خواهد با بقیه یک جا باشد. صورت و نگاهش حالتی دارد که آدم را جذب می‌کند؛ نگاهی عمیق و غمگین. سر و وضعش نشان می‌دهد از خانواده‌های اصیل و مقید به آداب و سنن است. روی پله، کنارش می‌نشینم و می‌گویم:

-ببخشید.

ولی او چیزی نمی‌گوید یا حوصله حرف زدن ندارد یا در دنیای دیگری است! کمی می‌نشینم بعد می‌پرسم:

-شما هم از شلوغی خوش‌تون نمی‌آید؟

برمی‌گردد به طرفم و نگاهم می‌کند. هنوز چشمانش عمیق است. در عمق چشم‌ها و نگاهش، غم و درد موج می‌زند. می‌گویم:

-توی چشم‌های شما چقدر غم!

-سرش را پایین می‌اندازد و می‌گوید:

-یعنی انقدر که همه متوجه می‌شن؟

-خیلی زیاد! ولی آخه چرا؟

-خب کار آدم‌ها س دیگه!

-ولی نه همه آدم‌ها!

-چرا! همه این‌جوری هستند، یا من فکر می‌کنم همه مثل خودم هستند!

نگاهش عمیق‌تر می‌شود و می‌پرسد:

-ساعت چنده؟

از یک نفر ساعت را می‌پرسم و او می‌گوید:

-هشت و ربع

لبخند تلخی می‌زند و می‌گوید:

-از بس عجله دارم زود اومدم. هنوز نیم ساعت مونده!

می‌پرسم:

-برای طلاق اقدام کردین؟

یک آن نگاهش برآشفته می‌شود:

-نه! توی خونواده ما طلاق ننگه! به‌خصوص آگه زن اقدام کنه!

گیج و منگ شده‌ام. با همان حالت می‌پرسم:

-پس...؟

نمی‌دانم گیجی‌ام را می‌فهمد یا خودش دلش می‌خواهد جریان را برآیم بگوید. حرفم را می‌برد.

-اومدم راست راست توی چشماش نگاه کنم و بگم که: «خجالت نمی‌کشی؟»

بعدش هم بذارم برم خونه!

می‌گویم:

-من که گیج شدم!

برمی‌خیزد. من هم از جایم بلند می‌شوم و لباسم را می‌تکنم. او هم چادرش را مرتب می‌کند. هر دو از پله‌ها پایین می‌آییم و می‌روییم کنار حوض

حیاط مجتمع. آنجا سر و صدا هم کمتر است. نگاهم می‌کند، تازه می‌فهمم که چه چشمان سبز زیبایی دارد. می‌گوید:

-شما خیلی کنجکاوید! مثل خبرنگار!

برای این که دستم رو نشود چیزی نمی‌گویم ولی او ادامه می‌دهد:

-زندگی قشنگی داشتم؛ با مامان و بابا و داداش کوچولوم. بابا تاجر فرشه! فرشه دستباف صادر می‌کنه! جد اندر جد ما، فرشباف و فرش فروش

بودند. وقتی لیسانسم رو گرفتم از بابا خواستم برام ماشین بخره ولی جواب بابا این بود: «آگه می‌خوای هر چی که داری قدرش رو بدونی خودت

باید زحمت بکشی. هر وقت رفتی سرکار، برات ماشین می‌خرم و قسطش رو ازت می‌گیرم». نه این‌که بابام خدای نکرده خسیس باشه اما

کارهای حساب و کتاب داره و حرف‌هایش، همه حکمه! بالاخره سر کار رفتم و ماه اول که حقوقم رو گرفتم، قرار شد بریم توی یه نمایندگی و

ماشین مورد علاقم رو بخرم و حقوقم رو به بابام بدم جای قسط ماشین.

چون بابا، کار داشت خودم تنها رفتم. اونجا بود که با «جمشید» آشنا شدم. داشت با مسئول نمایندگی سر نوبت چونه می‌زد. جوون خوش‌تیپ،

خوش صحبت و برازنده‌ای به نظر می‌اومد. مسئول نمایندگی وقتی دید که من ایستاده و منتظر یک صندلی تعارفم کرد و من نشستم.

جمشید رو به مسئول کرد و گفت: -حالا کار خانوم رو راه بنداز، تا بعد بقیه چونه‌هام رو بزنم. سوال‌هام رو کردم و قرار شد فردا با فیش قیمت

ماشین که توی بانک واریز کردم، همراه مدارکم به نمایندگی برم. در حین خداحافظی از جمشید تشکر کردم که نوبتش رو به من داده! در جواب

تشکرم بی‌مقدمه گفت:

-بیخشید، فضولیه، شما ازدواج کردین؟

-سوال آنقدر غیرمنتظره بود که حتی مسئول نمایندگی هم جا خورد، ولی من از جسارت و رک گویی‌ش خوشم اومد و گفتم:

-نه!

بلافاصله گفت:

-آگه موقعیتش پیش بیاد...؟

نمی‌دونستم چی جواب بدم، بالاخره گفتم:

-خب هر دختر و پسری دنبال موقعیت خوب هست!

بعدش هم سعی کردم خودم رو خلاص کنم و با عجله خداحافظی کردم. فردا که با بابا پول رو واریز کردم و به نمایندگی رفتم، در حال تکمیل پرونده

بودیم که مسئول نمایندگی از من خواهش کرد اجازه بدم چند لحظه با بابا تنها صحبت کنه.

شستم خبردار شد موضوع چیه که البته بدم نمی‌اومد. خواستگارهای زیادی داشتم ولی از جمشید و جسارتش بدم نیومده بود. بالاخره کار خرید

ماشین تموم شد و روز تحویل هم مشخص شد. توی راه بابا گفت:

-یه خواستگار دیگه برات پیدا شده!

دیگه با هم حرفی نزدیم. مادر توی خونه گفت که شب جمعه خواستگار می‌آد خونه‌مون. می‌دونستم جمشیده ولی هنوز اسمش رو

نمی‌دونستم. شب جمعه اومدند. جمشید بود و پدرش! وقتی مادرم پرسید پس خواهر و مادر داماد کجا هستند، پدرش گفت: -همسرم فوت کرده

و غیر از جمشید فرزند دیگه‌ای ندارم. چون اقوامها خارج هستند خودم تنها خدمت رسیدم. بعدش گفت که جمشید از خارج اومده و چند ماهیه که ایرونه. می‌خواد یک کارگاه، باز کنه، چون مهندس صنایعه! کارها خیلی زود ردیف شد و من و جمشید پای سفره عقد نشستیم و جشن عروسی رو هم گرفتیم، البته چون جمشید فامیلی نداشت بابا دلش نیومد خرج رو جمشید بده و پیشنهاد کرد خودش عروسی رو بگیره و گرفت.

توی عروسی، از طرف جمشید دو نفر اومدند. پدرش و مسئول نمایندگی ماشین! ماه غسل‌مون واقعا یک ماه طول کشید! توی این یک ماه اول به مشهد رفتیم چون شوهر خاله‌ام توی مشهد هتل داره. ده روزتوی مشهد مهمون اون‌ها بودیم بعدش هم رفتیم ویلای دایم شمال که ۱۵ روز مهمون اون‌ها بودیم و پنج روز هم شیراز مهمون دایی کوچیکه‌ام بودیم. فقط هزینه‌ها کرایه رفت و آمدمون بود.

بعد از ماه غسل بود که فهمیدم جمشید آه در بساط نداره. ماشین رو هم می‌خواست به برای یکی از دوستاش بخره که به اصطلاح چیزی گیرش بیاد. پدرم به آپارتمان به ما کادو داده بود. بعد از ماه غسل رفتیم به همون آپارتمان و زندگی‌مون رو شروع کردیم. بابا حقوقم رو به عنوان قسط ماشین می‌گرفت. مجبور شدم عصرها کار دوم بگیرم چون جمشید بی‌کار بود. صبح می‌رفت، شب می‌اومد و می‌گفت:

«کار بگیرم نیومد!»

کم‌کم مشکوک شدم.

یک روز عصر که توی خونه تنها بودم در زدند و خانمی با یک بچه سه، چهار ساله جلوی در خودش رو همسر جمشید معرفی کرد. دنیا رو روی سرم کوبیدند اما دعوتش کردم اومد توی خونه. خیلی با هم صحبت کردیم. معلوم شد جمشید توی شهر خودشون شرکت داشته اما ورشکست شده و اومده تهرون خونه پدرش. پدرش هم سال‌هاست زنش یعنی مادر جمشید رو طلاق داده و اون با برادر و خواهر جمشید توی آلمان پیش دایی جمشید زندگی می‌کنند!

زن خیلی خوبی بود. از جمشید هم زیاد تعریف می‌کرد! وقتی جمشید به خونه اومد و «زهره» - همسرش - رو توی خونه دید رفت که رفت! من هم بعد از یکی دو روز تصمیم خودم رو گرفتم. رفتم، راست و مستقیم همه چیز رو به پدرم گفتم و گفتم که می‌خوام با جمشید زندگی کنم و زن و بچه‌اش رو هم بیارم پیش خودم اما از جمشید خبری نبود تا این‌که به خاطر رسیدن امروز اومدم این‌جا که او هم بیاد.

می‌پرسم: -خب آگه بیاد چی می‌گی؟ چشمانش را به چشمانم می‌اندازد و می‌گوید: -آگه بیاد می‌گم خجالت بکش و بیا سر خونه و زندگی. ما، دو تا زن و دخترت هنوز دوستت داریم. ما طلاق برامون ننگه، با چادر سفید خونه شوهر اومدیم، با کفن بیرون می‌ریم، بعد آهی می‌کشد و می‌گوید: -ولی.... خدا کنه بیاد! می‌رود به طرف دادگاه و مرا با بهت خود تنها می‌گذارد واقعا برایم عجیب بود که او می‌خواهد با زن دیگر جمشید در یک خانه زندگی کند.

منبع : آموزش نیروی انسانی شهرستان شهریار

<http://vista.ir/?view=article&id=279701>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## راه انتخاب همسر

ناقص از رحمت حق محروم است  
در یک روایت بسیار مهم از ناحیه رسول باکرامت اسلام آمده:  
النَّاقِصُ مَلْعُونٌ.  
ناقص رانده شده از رحمت حق است.







بدون تردید، ناقص کسی نیست که بدون چشم، یا دست و پا، یا نقص دیگر جسمی از مادر به دنیا آمده باشد، ناقص کسی است که به کسب معرفت، و متخلّق شدن به اخلاق حسنه، و آراسته شدن به اعمال صالحه اقدام ننماید، و جز از راه خورد و خواب و لذت و شهوت به خود نرسد.

آری انسان زمینه رسیدن به تمام کمالات و حقایق و واقعیّات را دارد، و باید در این زمینه بکوشد، و جنب و جوش از خود نشان دهد، و تا زنده است به رفع نقایص فکری و روحی و باطنی خود برخیزد، و از توقف و سکون، و تعطیل حرکت و خیزش بپرهیزد، که اگر در مقام رفع نقص برنیاید، و چون آب راکد که

عاقبت بدبو و فاسد می شود، معطل بماند ملعون و از رحمت حضرت محبوب رانده می شود.

متأسفانه عده ای عمر خود را در سنین هفتاد و هشتاد می گذرانند ولی هنوز از نظر عقلی و فکری کودک یک ساله، و از نظر عمل و اخلاق همچون طفل پنج ساله اند. اینان در گذرگاه حیات، از مواهب معنوی حق همچون کتب آسمانی نبوت انبیاء امامت عرفان عارفان واقعی و حکمت حکیمان الهی استفاده نکردند، و چون حیوانات به فریبهی خود، و اضافه کردن طول و عرض و حجم بدن پرداختند، و نطفه چند گرمی وجود خود را با خورد و خوراک باد کرده، به وزن هشتاد، نود کیلو رسانده اند!!

اینان می توانستند نهال وجود خود را، تبدیل به شجره طیبه کنند، و از خویشتن خویش منبعی از کمالات و حقایق بسازند، ولی به امور مادی محض مغرور شده جز به ساختن بدن حیوانی به کار دیگر مشغول نشدند، و همچون روز اول ناقص و نادر و فقیر ماندند.

کسب و تجارت مادی دارند، شاغل میز و صندلی هستند، دارای مال و منال و زن و فرزند ولی ناقص اند.

به علت ناقص ماندن، مضرّند، اهل هر نوع گناه و معصیت هستند، به حقوق دیگران تجاوز می کنند، از ظلم و ستم پرهیز ندارند، با کمال بی شرمی از سفره گسترده نعمت حق بهره می برند، ولی با دشمنان خدا یعنی شیاطین جنّی و انسی در تمام زمینه ها همکاری می نمایند.

در روایت دیگری از قول امام هفتم حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) می خوانیم:

مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُوتٌ، وَ مَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نُقْصَانٍ، وَ مَنْ كَانَ إِلَى التُّقْصَانِ قَالَمُوتٌ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ. [۱۵۷]

آن که دو روزش مساوی باشد، دچار غبن و خسارت شده، و کسی که پایان دو روزش بدترین زمان آن دو روزش باشد ملعون است، و آن کسی که در وجود خود اضافه ای از واقعیّات و کمالات در گذر عمر نبیند ناقص است، و آن که بسوی نقصان روی دارد، مرگ برای او از زندگی بهتر است!!

روایتی نزدیک به همین مضمون نیز از امام به حق ناطق، حضرت صادق(علیه السلام) در کتب پرقيمت شيعه نقل شده. [۱۵۸]

در روایت دیگری از رسول باکرامت اسلام می خوانیم:

الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ.

آنکه در مقام کسب است، حبیب خدا است.

بدون شک بالاترین کسب و برترین تجارت، کسب فضائل، و حقایق، و اقدام برای به دست آوردن معارف، و کمالات و حسنات اخلاقی و انسانی است.

چنین کاسبی همچون رسول خدا، محبوب خدا، و وجودی پرارزش، و موجودی وزین است.

بیائیم از ناقص ماندن بپرهیزیم، از اینکه دو روز ما مساوی باشد، دوری بجوئیم، و از این که دست خود را از کسب کمالات کوتاه نگاه داریم بپرهیزیم، که هرکس در قیامت از امور معنوی و رشد عقلی، و کمالات اخلاقی و عملی کم داشته باشد ملعون و مطرود و مغبون و در ترازوی قیامت سبک وزن، و در نتیجه مستحق عذاب، و آنکه دارای وزن معنوی و به عبارت دیگر سنگینی ایمان و اخلاق و عمل باشد اهل فلاح و نجات و رستگاری و پیروزی است، در این زمینه به دو آیه بسیار مهم از قرآن مجید عنایت کنید:

وَ الْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. [۱۵۹]

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ يَمَا كَانُوا يَأْتِنَا يَظْلِمُونَ. [۱۶۰]

ترازو در روز قیامت حق است، آنان که در آن میزان، ایمان و عمل و اخلاقتشان سنگین است اهل فلاح و رستگاری اند.

و آنان که در آن میزان از نظر واقعیّات سبک وزنند، وجودشان مبتلای به خسارت است، چرا که متجاوز از حدود خداوند بودند.

• راه کمال

خداوند مهربان در قرآن مجید برای پیمودن راه کمال، به همه انسانها به دست آوردن دو واقعیت را، با لحاظ کردن شرایط الهی و انسانی سفارش می نماید:

پیمودن راه حیات مادی، پیمودن راه حیات معنوی، این دو معنا در چهار آیه از سوره مبارکه آل عمران بیان شده است:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حَبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلَ الْمَسُومَةَ وَ الْانْعَامَ وَ الْحَرْثَ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ.

قُلْ أُوتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ اَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.

الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْاَسْحَارِ. [۱۶۱]

زینت داده شد برای همه انسانها، دوست داشتن خواسته ها و امیال، که عبارت است از میل به زنان و فرزندان، و ثروت فراوان از طلا و نقره، و اسبهای

نشاندار، و چهارپایان و زراعت و کشاورزی، این است آنچه موجب بهره‌وری انسانها در چهارچوب حیات دنیائی است، و نزد خداوند بازگشتگاه نیکوست، که عبارت است از جنت لقاء و نعمت ابد و جاوید حق در بهشت عنبر سرشت. بگو ای رسول من، شما انسانها را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای آنان که در تمام برنامه های زندگی، از تشکیل خانواده و زن و فرزندداری، و کسب مال و بدست آوردن احشام و زراعت، و رابطه بین خود و تمام مردم تقوای الهی پیشه کردند، و در انجام هر برنامه ای از دستورات حق پیروی نموده، و از هوای نفس و شهوات حرام و خواسته های شیاطین خود را حفظ کردند و راه پرهیزکاری پیش گرفتند، بهشت هائی نزد پروردگارشان دارند که نهرها از زیر آن جاری است، و برای آنان ازواج پاک و رضوان الهی است، و خداوند آگاه به وضع بندگان است، آنان که می گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، پس گناهان ما را مورد مغفرت قرار بده، و ما را از عذاب روز قیامت در پناهت نگهدار.

عباد خدا آنان هستند که علاوه بر این واقعیات، در تمام حوادث اهل صبر و استقامت، و صدق و راستی، و بندگی و عبادت، و انفاق و استغفار در وقت سحرند.

فعل « زین » در آیه شریفه از نظر ادبی مجهول آمده، مجهول آورده شدن فعل، شاید برای نشان دادن ارزش و عظمت برنامه باشد، بدین جهت باید گفت فاعل فعل حضرت حق است، اوست که آن واقعیات را برای تمام انسانها آراسته، تا نسبت به میل خود در برابر آنها شائق و راغب و عاشق و دلباخته باشند، و از طریق این عشق و رغبت به تشکیل زندگی از طریق ازدواج و کسب مال و منال و تسخیر کردن حیوانات، و آباد کردن زمین برخیزند، و از این راه به بهره‌وری از حیات مادی برسند، و از جهت دیگر آراسته به تقوا، ایمان، دعا، ترس از عذاب آخرت شده، و به کسب صبر و صدق و عبادت و انفاق و استغفار برخیزند، تا به بهشت حق و رضای دوست و همسران پاکیزه آخرتی برسند.

در هر صورت بر اساس آیات کریمه قرآنی، طرافت خلقت زن، چهره زیبای وی، وقار و حیای ذاتی او، صدای لطیف و جاذب این موجود، راه رسم طنّازی و عشوه گری این مخلوق فوق العاده، همه و همه از موجبات آراستگی و زینت اوست، که باعث دلربائی، و دلبری و جذب میل و شهوت مرد، و علّت بسیار مهم علاقه او و عشق وی به انتخاب زن و تشکیل زندگی و فرزنددار شدن، و فعالیت و کوشش کسبی و تجارّتی و زراعتی برای تأمین حیات مادی، و تداوم حیات خانه و خانواده است، و این راهی است که اگر توأم با تقوا و دوری از گناه و معصیت، و همراه با ایمان و مناجات و صبر و صدق و عبادت و انفاق و استغفار در سحر گردد، سعادت دنیا و آخرت، و خیر مادی و معنوی تأمین می شود، و انسان از امور لذت بخش دنیا، و منافع سرشار و ابدی آخرت و از همه مهمتر رضوان و رضایت حضرت محبوب برای ابد بهره مند می گردد.

• راه انتخاب همسر در اسلام

راه انتخاب همسر در ادیان و مکاتبی که رنگ و بوی وحی را از دست داده اند، یا از ابتدا از ویژگی آسمانی بودن محروم بودند، با راه انتخاب همسر در فضای ملکوتی اسلام فرق می کند.

اسلام به مرد مسلمان و انسان مؤمن اجازه انتخاب هر زنی را که بخواهد نمی دهد، چنانکه به زن مسلمان و بانوی مؤمنه اجازه اختیار هر شوهری که بخواهد نمی دهد، چرا که در انتخاب و اختیار همسر باید خیر دنیا و آخرت، و سعادت امروز و فردای انسان ملاحظه شود، و پاک ماندن انسان از آلودگیها و پاکیزه ماندن زندگی از برنامه های شیطانی لحاظ گردد، زیرا در بنای ازدواج در اسلام فقط شهوت و تمتع و لذت بدنی و مادی منظور نیست، بلکه هدف اسلام از مسئله ازدواج حفظ دین زنان و مردان، و ساخته شدن خانه ای الهی، و بوجود آمدن فرزندان شایسته، و تأمین

رضایت حق است، به همین خاطر در چنین چهارچوبی اصل ازدواج، آئین همسررداری، عشقورزی به زن شرعی، تأمین نیاز جنسی به هر اندازه ای که مزاج مرد و زن اقتضا کند، رعایت حقوق، فرزندان شدن، تربیت اولاد، و به عهده داشتن وظایف لازم، و کار و کوشش و کسب برای تأمین مسکن و لباس و تغذیه زن و بچه به عنوان عبادت خدا شناخته شده، و برای هر قدمی که انسان در این زمینه برمی دارد اجر عظیم و ثواب زیاد منظور شده است.

اینجاست که معجزه اسلام در اصرار به مسئله کفویت روشن می شود، و انسان در برابر شرایط الهی ازدواج که در اسلام مطرح است با تمام وجود به خضوع و ادبار می شود، که اگر آن شرایط الهی و معنوی لحاظ نشود، از سر و روی زندگی شرّ و فتنه برخوردار خواهد خاست، و فضای خانه به فضائی پر از عذاب و رنج، و درد و محنت، و تأسف و غصّه تبدیل خواهد شد، و کار به طلاق و جدائی یا تلخی همیشگی و یا اگر ظرفیتی در کار نباشد به جنون و دیوانگی و یا خودکشی یکی از طرفین منجر خواهد گشت.

از زنی که به رشد عقل و فکر خود با کسب معرفت، و به کمال خود با کسب ایمان و اخلاق و تقوا کمک نکرده باید پرهیز کنید، و از ازدواج با چنین زنی خودداری نمایید، زنی که در خانواده ای به دور از خداپرستی، و اخلاق و تقوا، و توحید و عبادت بار آمده و برای مرد جز فتنه و فساد، و هلاکت و تباهی چیزی ندارد.

روایت بسیار مهم و فوق العاده ای در این زمینه از حضرت باقر (علیه السلام) بدین صورت نقل شده :

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَّفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: مَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَ دِينَ أَدْهَبَ يُعْقُولِ دَوَى الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ، إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكَنَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا فَتَقَرَّبِينَ إِلَى اللَّهِ مَا اسْتَطَعْنَ... [۱۶۲]

رسول خدا به عده ای از زنان گذشت، ناگهان ایستاد و به آنان خطاب کرد، چون شما جمعیتی با نقصان عقل و دین ندیدم که عقل خردمندان را از دست آنان بگیرد، من چنین دیدم که عذاب شما از تمام دوزخیان بیشتر است، من به شما سفارش اکید می کنم که به حضرت حق، با تکمیل ایمان و کسب معرفت، و آراسته شدن به حسنات تقرب جوئید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

أَعْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السُّوءِ. [۱۶۳]

کوبنده ترین دشمن مؤمن همسر بد است.

در روایت دیگری آمده :

أَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبِّ خِصَالٍ: حُبُّ الدُّنْيَا، وَ حُبُّ الرَّئِاسَةِ، وَ حُبُّ النَّوْمِ، وَ حُبُّ النَّسَاءِ وَ حُبُّ الطَّعَامِ، وَ حُبُّ الرَّاحَةِ. [۱۶۴]

نخستین مایه گناه، که نسبت به آن عصیان و معصیت حق صورت گرفت شش چیز است :

دنیاپرستی، ریاست پرستی، عشق به خواب، زن پرستی، شکم پرستی، راحت طلبی.

بنابراین خود را در انتخاب همسر، به شرایطی که اسلام اعلام فرموده، و اینجانب آن شرایط را از طریق روایات بیان خواهیم کرد، مقید نمائید، و سعی کنید زیبایی تنها، و عشق به زن گرفتن، و چشم دوختن به مال و ثروت زن، برای شما موجب انتخاب همسر نشود.

رسول حق فرمود :

زن را برای مال و جمالش انتخاب نکنید، مالش موجب طغیان و جمالش

مایه تباهی است، در ازدواج دین و ایمان زن را لحاظ کنید. [۱۶۵]

رسول خدا در روایتی فرمود :

إِنَّ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فَفِي النَّسَاءِ. [۱۶۶]

اگر شومی در چیزی باشد، در زنان است.

آری زنی که از معرفت و ایمان و اخلاق و خوشرفتاری، و وقار و کرامت برخوردار نباشد، شوم و موجب تباهی زندگی و هلاکت شوهر است.

و نیز آن حضرت فرمود :

شَرُّ الْأَشْيَاءِ الْمَرَأَةُ السُّوءِ. [۱۶۷]

بدترین اشیاء زن بد است.

• داستانی حیرت آور

در تفسیر ابوالفتح رازی آمده : جوانی در اوقات نماز بالای مأذنه مسجد اذان می گفت، یک روز در حال اذان گفتن به خانه های اطراف مسجد نظر انداخت، نظری که اسلام از بابت مصلحت انسان و حفظ وی از فتنه ها حرام کرده است .

ناگهان دیده اش در خانه ای به دختری نیکو منظر و صاحب جمال افتاد، دل به او داد، پس از اذان در آن خانه را کوبید، صاحب خانه در را باز کرد، جوان به او گفت اگر دختر به شوهر می دهید، من به او مایلیم، صاحبخانه گفت ما « آسوری » مذهبییم، اگر مذهب ما را انتخاب کنی من از اینکه دخترم را به تو تزویج کنم منعی نمی بینم .

جوان که دل به زیبایی و جمال دوخته بود، و از انتخاب هم کفو روی گردانده بود، و دلایل خود را در ازدواج چشم و شهوت و جمال و زیبایی قرار داده بود، از پذیرش شرط پدر دختر استقبال کرد، از اسلام دست برداشت، به شرک روی آورد، به روز عقد دختر از بالای پله های خانه با سر به زمین آمد و به هلاکت ابدی دچار شد!

• شرایط اسلامی و انسانی در انتخاب همسر

لازم است خانواده های عزیز قبل از ازدواج دختر و پسر، زمینه دیدار آن دو را با هم فراهم نمایند، در این زمینه خواندن عقد و ایجاد محرمیت لازم نیست، این واقعیتی است که اسلام آن را اجازه می دهد، و فقه اسلامی آن را بی مانع می داند، این دیدار برای هر دو ضروری است، تا با دیدن یکدیگر کمالات و عیوب ظاهری را بفهمند، و سپس در تصمیم گیری اقدام نمایند، علاوه راه ردّ و ایراد و اشکال تراشی را برای بعد از ازدواج ببینند، البته در این دیدار باید قصد و نیت ازدواج، و پسند و عدم پسند مطرح باشد، تا فضای برنامه از معصیت حق پاک بماند، به روایاتی که در این زمینه وارد شده عنایت کنید :

قَالَ النَّبِيُّ لِلْمُغِيرَةَ بِنِ شُعْبَةَ وَ قَدْ خَطَبَ امْرَأَةً لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يَدُومَ بَيْنَكُمَا. [۱۶۸]

رسول حق به مغیره بن شعبه که با زنی ازدواج کرده بود فرمود : اگر قبلاً او را می دیدی امید توافق و سازش در بین شما بیشتر بود.

محمد بن مسلم می گوید از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم :

عَنْ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَيْنَظُرُ إِلَيْهَا ؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ. [۱۶۹]

مردی که می خواهد ازدواج کند، حق دارد زن مورد نظر برای ازدواج را ببیند ؟ فرمود : آری به گران ترین قیمت می خرد، چرا حق دیدن نداشته باشد ؟

حسن سری گوید :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَتَأَمَّلُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا ؟ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا. [۱۷۰]

به حضرت صادق (علیه السلام) عرضه داشتم برای مرد جایز است پیش از ازدواج در وجود زن دقت کند، پشت سر و صورتش را ببیند ؟ فرمود : آری مانعی ندارد که زن مورد نظر را از پشت سر یا جلوی رو ببیند.

و مردی به امام ششم گفت :

أَيْنَظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِجَهَا فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا وَ مَحَاسِنِهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَدِّدًا - وَ فِي خَبَرٍ : وَ تَقَوْمُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهَا ؟ قَالَ نَعَمْ وَ تَرَفَّقَ لَهُ الثِّيَابُ. [۱۷۱]

جائز است مرد موی سر و زیباییهای زنی را که می خواهد بگیرد، ببیند ؟ فرمود : اگر منظور آگاهی از خصوصیات اوست اشکال ندارد، در خبر دیگری آمده که از حضرت سنوال شد، جایز است زن بایستد تا مرد او را نظر کند، فرمود : آری، بلکه پوشیدن لباس نازک هم در آن وقت مانعی ندارد.

وَ قَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم) لِصَحَابِيٍّ خَطَبَ امْرَأَةً : أَنْظُرْ إِلَى وَجْهِهَا وَ كَفَّيْهَا. [۱۷۲]

رسول خدا به مردی از صحابه که زنی را خواستگاری کرده بود فرمود : صورت و دستهای او را ببین.

امثال این روایات می خواهد بگوید اگر کسی زنی را برای همسری انتخاب کرد پس از بررسیهای لازم در رابطه با خانواده و اخلاق و ایمان او، مانعی ندارد برای آگاهی از خصوصیات بدنی او نظیر مو، قیافه، زیبایی، قد و قامت، اندام، وی را ببیند، مبدا نقص و عیبی در وجود او باشد، یا موردی در او ببیند که باعث دلسردی، یا موجب تفرقه شود، نه اینکه حق دارد خانه به خانه برود، و ناموس اسلام را یک به یک از نظر بگذرانند، و سراپای همه را دقت نماید تا اگر خواست یکی را از آن میان انتخاب کند. [۱۷۳]

چون زن را پسندید، و مایل به ازدواج با او شد در عین زیبایی زن، و آراسته بودنش به جمال و کمال، و دلبری و طنازی وی، نیت خود را در ازدواج با او

برای خدا قرار دهد، و به عنوان عمل به دستور و فرمان حضرت حق و اجرای سنت انبیاء الهی، بخصوص رسول باکرامت اسلام قدم بردارد.

در این زمینه یعنی اقدام برای ازدواج به قصد قربت و به نیت جلب خوشنودی حق روایت بسیار مهمی از رسول خدا نقل شده :

مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وَلايَةَ اللَّهِ. [۱۷۴]

آنکه برای خدا ازدواج می کند، و برای فراهم کردن وسیله ازدواج دیگران محض خدا قدم برمی دارد استحقاق قرار گرفتن در ولایت خدا را پیدا می کند .

آری چنین انسانهای بافضیلتی مشمول این آیه شریفه می گردند :

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. [۱۷۵]

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، آنان را از ظلمت جهل، ظلم، ضعف روحی، بد اخلاقی، سستی در عمل به نورانیت فهم و بصیرت، عدالت، قوت قلب خوش خلقی و قدرت در عمل می برد.

خداوند داشتن زن و فرزند را دوست دارد، به همین خاطر در سن پیری به زکریا، یحیی و به ابراهیم، اسماعیل را عنایت فرمود، و در آیه ای از کتابش به رسول مطهرش فرمود :

و لقد ارسلنا رسلاً من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و ذریة. [۱۷۶]

و به تحقیق رسولانی برای هدایت مردم، پیش از تو فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم.

عجله در ازدواج کار صحیحی نیست، در معارف اسلامی آمده که : عجله کار شیطان است، انتخاب همسر باید بادقت و وقت گذاری و مشورت، و شناخت لازم از او و خانواده اش صورت بگیرد، مبدا که در این زمینه خسارتی به طرفین وارد شود، و ضربه روحی و روانی ببار آید.

حضرت صادق (علیه السلام) در این زمینه فرموده :

إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَإِنْ طَافَ مَا تَقَلَّدُ... [۱۷۷]

همانا زن گردن بند است، دقت کن چه گردن بندی بر گردن زندگی و حیات خود می افکنی.

در روایاتی که از رسول حق و اهل بیت طاهرین آن حضرت در کتابهای پرارزش شیعه آمده خصوصیات زنی که لایق همسری مرد مؤمن و جوان مسلمان است و با ظرافت و دقت کامل بیان شده :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِهَا كَمَا يَسْأَلُ عَنْ وَجْهِهَا فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ. [۱۷۸]

به هنگامی که یکی از شما قصد ازدواج با زنی را داشت، ( در صورت پیش آمدن مانع از دیدن او ) از مویش تحقیق کند، چنانکه از رویش، چه مو هم یکی از مایه های زیباییست.

جابر بن عبد الله انصاری گوید : با رسول خدا نشسته بودیم، سخن از زنان، و برتری بعضی از آنان بر بعض دیگر به میان آمد، رسول الهی فرمود، من در این زمینه با شما سخن بگویم ؟ عرضه داشتیم آری.

فرمود : بهترین زنان شما زنی است که فرزند آورد، مهربان باشد، از پاکدامنی نصیب داشته، نزد فامیل خود عزیز و محترم، و در برابر شوهر متواضع و فروتن باشد.

برای شوهر زینت کند، و نسبت به دیگران باوقار و بی اعتنا دیده شود، سخن شوهر را بشنود، و از وی فرمان ببرد، در خلوت در اختیار او باشد، ولی مانند مردان مبتذل نباشد. [۱۷۹]

- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

خَيْرُ نِسَائِكُمْ أَلْحَمْسُ قَلِيلَ مَا أَلْحَمْسُ قَالَ : أَلْهَيْبَةُ اللَّيْنَةِ الْمُوَاتِيَةِ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَجِلْ بِغَمُضٍ حَتَّى يَرْضَى، وَ الَّتِي إِذَا غَابَ زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبِهِ قَيْلِكَ عَامِلَةً مِنْ عَمَالِ اللَّهِ لَا تَخِيْبُ. [۱۸۰]

بهترین زنان شما پنج گونه اند، گفته شد پنج گونه کدام است ؟ فرمود : آسان گیر، نرم خو، بساز، چون شوهر به خشم آید نیارآمد تا خوشنودی او را فراهم آورد، در غیاب شوهر حیثیت او را حفظ کند، این زن از عمال حق است و از لطف پروردگار ناامید نشود.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ : نَعَمْ إِنْ كُنَّ وَ عَلَيْكَ يَدَوَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ وَ قَالَ إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يُقَدَّرُ عَلَيْهِ قَالَ : وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْصَمُ ؟ قَالَ الْأَبْيَضُ إِحْدَى رَجُلَيْهِ. [۱۸۱]

مردی با رسول خدا در مسئله ازدواج مشورت کرد، حضرت فرمود: ازدواج کن، ولی با زن دیندار، خدایت خیر دهد، زن شایسته مانند کلاغ اعصم است که دسترسی به او آسان نیست، عرضه داشت کلاغ اعصم کدام است؟ فرمود کلاگی که یک پایش سپید است. ابراهیم کرخی گوید به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم: همسر من از دنیا رفت، زنی همدم و همساز بود، اینک به فکر ازدواج هستم، حضرت فرمود

أَنْظُرُ آيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَ مَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَ تَطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَ سِرِّكَ وَ أَمَانَتِكَ فَإِنْ كُنْتَ لَابِدًا فَاعِلًا فَيَكْرًا تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَ إِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ. [۱۸۳]

کمال دقت را به خرج بده که وجودت را کجا قرار می دهی و چه کسی را شریک مال و آگاه بر دین و بر اسرار و امانت خود می نمائی، اگر از ازدواج چاره ای نداری، دوشیزه ای پیدا کن نیک رفتار و خوش اخلاق.

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

إِنَّ مِنْ أَلْسِنَةِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ تَكُونَ لَهُ امْرَأَةٌ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ، وَ إِنْ غَابَ حَفِظَتْهُ، وَ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ. [۱۸۳]

از مقدرات الهی برای مرد مسلمان که وضع او را اصلاح می کند، زنی است که چون شوهر بر وی نظر کند خرسند شود، در غیاب او آبرویش را حفظ کند، و در حضور وی فرمانش را اطاعت نماید.

رسول خدا (علیه السلام) فرمود: أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْحَابُهُنَّ وَ حَجَّاهُ وَ أَقْلُهُنَّ مَهْرًا. [۱۸۴]

برترین زنان امتم زیباترین آنان و کم مهریه ترینشان هستند.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) قَالَ: أَخَيْرُ نِسَاءِ خَيْرٍ لِلنِّسَاءِ؟ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) أَنْ لَا يَرِيَنَّ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهَنَّ الرَّجَالُ فَأَعْجَبَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) وَ قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَعْضَةٌ مِنِّي. [۱۸۵]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: رسول خدا به مردم گفت: به من خبر دهید چه چیزی برای زنان بهتر است؟ فاطمه (علیها السلام) پاسخ داد مردان را نبینند، و مردان هم آنها را نبینند «هرزه و بی بند و بار غیر مفید به مسائل شرعی و اخلاقی نباشد» رسول حق از این جواب شگفت زده شد و فرمود: فاطمه پاره تن من است!!

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): خَيْرٌ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرْتَ وَ إِنْ مَنَعَتْ رَضِيَتْ. [۱۸۶]

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بهترین زنان شما زنی است که اگر مال در اختیارش گذاشتی سپاسگزاری کند، و اگر به مصلحتی از وی منع نمودی خوشنود و راضی باشد.

- امام ششم (علیه السلام) فرمود:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخِ الَّتِي إِذَا أَنْفَعَتْ، أَنْفَعَتْ يَمَعْرُوفٍ وَ إِذَا أَمْسَكَتْ، أَمْسَكَتْ يَمَعْرُوفٍ فَيَلْكَ عَامِلٌ مِنْ عَمَالِ اللَّهِ وَ عَامِلٌ اللَّهُ لَا يَخِيبُ وَ لَا يَنْدَمُ. [۱۸۷]

بهترین زنان شما زنی است که خوشبو و خوش بخت و بزرگ باشد، بجا خرج کند، و بجا امساک نماید، چنین زنی از کارکنان حق است، و عامل حق را ناامید و پشیمانی نیست.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهً أَيْسَرُهُنَّ مَوْثِقَةً. [۱۸۸]

پربرکت ترین همسر، زنی است که برای شوهر هزینه اش کمتر باشد.

- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ: الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ النُّجْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ ذَاتَ زَهْوٍ لَمْ تُمْكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُعْرَضُ لَهَا. [۱۸۹]

بهترین ویژگیهای زن در فضای زناشویی و شوهرداری بدترین صفات مرد است: کبر، ترس، بخل، اگر زن متکبر باشد تسلیم غیرشوهر نمی شود، اگر بخیل باشد مال خود و شوهر را حفظ می کند، و اگر ترسو باشد از هر پیش آمدی بیمناک می شود و در صدد حفظ خود بر می آید، و در نتیجه به دام دیگران نمی افتد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَعْدَبُ أَفْوَاهًا، وَ أَرْتَقُ أَرْحَامًا، وَ أَسْرَعُ تَعْلَمًا، وَ أَثْبَتُ لِمَوَدَّةٍ. [۱۹۰]



با دختران بکر و دست نخورده ازدواج کنید که دهانهای گواراتر، و رجم های جمع تر دارند، یادگیری آنان سریع تر، و عشق و علاقه آنان به شوهر و زندگی پایدارتر است.

- امام صادق (علیه السلام) فرمود :

خَيْرُ نِسَائِكُمْ الَّتِي إِذَا خَلَّتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ وَإِذَا لَيْسَتْ لَيْسَتْ دِرْعَ الْحَيَاءِ. [۱۹۱]

بهترین زنان شما زنی است که چون با شوهر خلوت کند و جامه از تن برگردد پرده حیا را نسبت به شوهر خود به دور افکند « همه گونه و به هر شکل در اختیار شوهر باشد » و چون جامه بر تن پوشد، لباس حیا را نیز همراه آن بپوشد.

این است خصوصیتی که باید در زن مسلمان و دوشیزه مؤمنه باشد، و بر

جوانان عزیز مؤمن و مسلمان فرض است که به هنگام آماده شدن برای ازدواج از این خصوصیات که با حذف مکررات آن در روایات حدود چهل ویژگی است جستجو کنند، چنانچه در حد قابل قبول در دوشیزه ای یافتند او را برای همسری خود و مادری فرزندانیشان انتخاب کنند، و بر این معنی سعی داشته باشند که در این زمینه دچار سخت گیری بیجا و وسواس در انتخاب نگردند، که وسواس و دقت زیاد کار را سخت و زمینه ازدواج را به بن بست دچار می کند.

منبع : آتی بان

<http://vista.ir/?view=article&id=327007>



## رفتارهای پس از طلاق

هیچ راه تضمین شده ای وجود ندارد که کودکانی که والدینشان از یکدیگر طلاق می گیرند از نظر روحی آسیب نبینند. هر موقعیت و هر خانواده ای منحصر به فرد است، ولی چند راهکار کلی می تواند به اعضای خانواده کمک کند تا راحت تر خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. این راهکارها والدین را به داشتن صداقت و خویشتن داری دعوت می کند و موجب می شود فرزندان کمتر لطمه ببینند.

فرزندان را تشویق کنید تا احساسات مثبت یا منفی شان درباره طلاق را با شما در میان بگذارند. والدین، چه در آستانه جدایی باشند و چه قبلاً طلاق گرفته باشند باید زمان های خاصی را به صحبت کردن در این باره با فرزندانیشان اختصاص دهند و به آن ها این فرصت را بدهند تا افکار و احساسات شان را بیان کنند. البته باید مراقب باشید که احساسات خودتان

را به بچه ها منتقل نکنید. در بسیاری از موارد فرزندان احساس می کنند که دیگر خانواده ای ندارند و ممکن است یکی از والدین یا هر دوی آن ها را برای چیزی که آن را خیانت به سایر اعضای خانواده تعبیر می کنند مقصر بدانند. پس باید در این گفت و گوها کاملاً آماده باشید تا به هر سؤالی که بچه ها ممکن است بپرسند پاسخ مناسبی دهید.

صحبت کردن با فرزندان درباره طلاق و اثراتش بر زندگی آن ها باید در طول سال های بعد از طلاق نیز ادامه یابد و هرگز متوقف نشود زیرا هرچه بزرگتر می شوند ذهنشان درگیر مسائلی می شود که قبلاً به آن فکر نکرده بودند و سؤالات جدیدی برایشان پیش می آید. این گفت و گوها زمینه



مناسبتی فراهم می کند تا به سؤالات آن ها پاسخ داده شود و دغدغه های فکری آن ها به سمت و سوی مناسبی سوق داده شود. پس حتی اگر احساس می کنید درباره بعضی از مسائل قبلاً برایشان به اندازه کافی توضیح داده اید یا صحبت کردن درباره طلاق چندان برای تان خوشایند نیست، سعی کنید به جای طفره رفتن از صحبت دراین باره همیشه باب گفت وگو را بازگذارید. اما اگر احساس می کنید آن قدر آزرده خاطر هستید که نمی توانید یک گفت وگویی منطقی با فرزندانتان داشته باشید و به آنها کمکی نکنید، از یک شخص دیگر، مثلاً یکی از اقوام تان بخواهید که با آن ها صحبت کند.

کودکان به طور طبیعی افکار و احساسات متفاوتی درباره طلاق والدینشان دارند. آن ها ممکن است احساس گناه داشته باشند و تصور کنند که خود آنها موجب طلاق وجدایی پدر و مادرشان از یکدیگر شده اند. مخصوصاً اگر صدای والدین شان را زمانی که به خاطر آن ها دعوا می کردند شنیده باشند.

بچه ها ممکن است احساس عصبانیت یا ترس داشته باشند یا نگران باشند که والدین شان آن ها را ترک کنند. دربرخی از موارد به نظر می رسد در یکی دوماه اول پس از جدایی، بچه ها خود را به خوبی با شرایط جدید وفق داده اند. درحقیقت تأثیر اصلی طلاق بر فرزندان در یک بازه زمانی دو تا سه ساله پس از جدایی مشخص می شود. دراین فاصله، بعضی از بچه ها می توانند احساسات شان را بیان کنند و مشکلات شان را با والدین درمیان بگذارند و برخی دیگر هم که نمی توانند آنچه در ذهنشان می گذرد را در قالب کلمات بیان کنند بنابراین ممکن است دچار افسردگی شوند و یا با اعمال و رفتارشان اعتراض خود را نسبت به شرایط موجود ابراز کنند. به عنوان مثال دانش آموزان دراین شرایط ممکن است دچار افت تحصیلی شوند و علاقه خود را به فعالیت های گروهی از دست بدهند. کودکان خردسال هم احساسات شان را هنگام بازی هایشان ابراز کنند.

\* از همسر سابق تان به بدی یاد نکنید

حتی اگر هنوز هم از همسر سابق تان عصبانی هستید، هرگز از او در مقابل فرزندانتان بدگویی نکنید.

هرچند کار سختی است ولی سعی کنید جلوی بچه ها از همسر سابق تان به بدی یاد نکنید، زیرا این بدگویی ها معمولاً اثر معکوس دارند و بچه ها از شما عصبانی می شوند. هیچ بچه ای دوست ندارد بشنود که کسی از یکی از والدینش بد می گوید بخصوص که آن فرد پدر یا مادرش باشد. سعی کنید همیشه واقعیت ها را، بدون دخالت دادن احساسات یا قضاوت خودتان، برای فرزندان تان تعریف کنید. شما مجبور نیستید درباره علت رفتارهای همسر سابق تان به بچه ها توضیح دهید، اجازه دهید او خودش دراین باره قضاوت کند.

هرگز از بچه ها برای رساندن پیغام به یکدیگر استفاده نکنید، مخصوصاً زمانی که درحال مشاجره هستید. بچه ها نباید احساس کنند که نقش پیغام رسان والدین خشمگین شان را دارند. آن ها دوست ندارند حامل پیام هایی باشند که حاوی اتهامات یا رازهای پدر و مادرشان است. زمانی که فرزندان به خانه همسر سابق تان می رود، از او نپرسید که در آن خانه چه می گذرد. بچه ها خوش شان نمی آید جاسوسی خانه های والدینشان را بکنند.

سعی کنید تا جایی که می توانید، درباره مسائل مرتبط با فرزندان تان مستقیماً با همسر سابق تان صحبت کنید. مسائلی مانند مسافرت ها، زمان های ملاقات، مسائل بهداشتی و درمان بیماری ها و یا مشکلات مدرسه از جمله مواردی هستند که نیازمند برنامه ریزی هماهنگ والدین است.

در صورت ازدواج مجدد، انتظار رویارویی با مشکلات و ناراضیاتی فرزندان تان را داشته باشید.

یکی از سخت ترین جنبه های طلاق برای فرزندان، ازدواج مجدد والدین و تشکیل یک خانواده جدید است. اضافه شدن عضو جدید (پدر یا مادر و احتمالاً فرزندان آنها) به خانواده اثرات مخرب طلاق بر کودکان را کم نمی کند. تحقیقات نشان داده است بچه هایی که والدین شان ازدواج مجدد می کنند مشکلاتی مشابه بچه هایی دارند که والدین شان ازدواج نکرده و آنها را به تنهایی بزرگ می کنند.

باید به فرزندان خود این اطمینان خاطر را بدهید که حتی در صورت ازدواج مجدد، آنها یک پدر و یا یک مادر اصلی دارند که به آنها اهمیت می دهند و دوست شان دارند. به آنها کمک کنید تا با عضو یا اعضای جدید خانواده مأنوس شوند. نباید از فرزندان تان انتظار داشته باشید که از همان روزهای اول پدرخوانده یا مادرخوانده خود را همانند پدر یا مادر واقعی خود بپذیرند. باید صبر داشته باشید، روابط بچه ها با آنها به مرور زمان بهتر می شود. در ابتدا، پدرخوانده یا مادرخوانده فقط نقش بزرگسالی را دارد که به فرزندان اهمیت می دهد و مراقب او است. بنابراین در روزهای اول فقط کافی است از بچه ها بخواهید به پدرخوانده یا مادرخوانده شان احترام بگذارند، همان طور که به معلم ها، مربی ها و سایر بزرگ تراهی که آنها را دوست دارند احترام می گذارند.

\* از دوستان، اقوام و مشاور کمک بگیرید

حمایت دوستان یا اقوام می تواند به کودکان و والدین شان کمک کند تا راحت تر خود را با شرایط جدید زندگی تطبیق دهند. اگر در بین آشنایان تان کسانی هستند که شرایط مشابهی را تجربه کرده اند و با وجود طلاق توانسته اند زندگی موفق داشته باشند، حتماً با آنها مشورت کنید. فرزندان تان هم می توانند از طریق صحبت کردن با فرزندان آن خانواده، دید مثبتی نسبت به آینده خود پیدا کنند. سعی کنید تا جایی که امکان دارد بچه ها دید مثبتی به والدین خود پیدا کنند حتی در بهترین شرایط هم طلاق برای فرزندان دردناک و ناامیدکننده است.

البته از نظر احساسی، جدایی برای والدین هم سخت و دشوار است. به همین علت در بسیاری از موارد، والدین بدون این که قصد بدی داشته باشند به صورت ناخواسته، رنج و خشم خود را به فرزندان منتقل می کنند، ولی والدینی که حتی در سخت ترین شرایط سعی می کنند به گونه ای مثبت خود را با شرایط تطبیق دهند و لحظات خوبی را برای خود و خانواده شان به وجود آورند می توانند تا حدود زیادی به فرزندان شان کمک کنند تا خود را با شیوه جدید زندگی پس از طلاق وفق دهند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=302304>



## رموز موفقیت در زندگی مشترک

متأسفانه بسیاری از ازدواج هایی که امروزه در جهان صورت می گیرد پس از چندی به طلاق می انجامد. در نسل های پیشین تعجب آور نبود اگر می شنیدیم که زوجی بیست و پنجمین، سی و پنجمین و یا حتی پنجاهمین سالگرد ازدواجشان را جشن می گیرند.

ولی آیا نسل های امروز خواهند توانست این مدت زمان با هم زندگی کنند؟ افراد چه کاری باید انجام دهند تا عمر یک رابطه زناشویی رضایت بخش بیشتر شود؟ امروزه مقوله ازدواج بسیار پیچیده تر است. در دهه ۱۹۵۰ و حتی پیشتر، وظایف زن و مرد بطور واضح تعریف می شد.

هریک از زوجین می دانست که چه چیزی از وی انتظار می رود و مردم آن ها را کارهای مرد و کارهای زن می نامیدند. اگر هر یک از زوجین از پس این امور مشخص برمی آمد، مشکلی نداشتند و زندگی شان بخوبی ادامه پیدا می کرد.

حتی نوع شخصیت مرد و زن نیز از قبل تعریف شده بود. شخصیت مرد؛

قوی، کم حرف، بالیاقت، بی احساس، مشکل گشا، خرجی بده، همیشه در دسترس و محافظ خانواده تعریف شده بود، درحالی که زن می بایست یک آشپز خوب، خانه دار شایسته و مربی فرزندان بوده و درعین حال اجتماعی و مذهبی می بود.

به این ترتیب انتظار زوجین از یکدیگر در دیگر زمینه ها بسیار کم می شد؛ همین قدر که آن ها وظایف از پیش تعیین شده و نقش های تعریف شده خود را انجام می دادند کافی بود. با پیشرفت فناوری، تغییر در فعالیت های زنان و بالارفتن انتظارات، یک دگرگونی اساسی در این وظایف ایستا و سنتی ایجاد شد. مردم شروع به پرسیدن از خود کردند که قصدشان از ازدواج چه بوده است.



خانواده‌ها دیگر امور خانگی خود را به خدمتکار، پرستار و یا یک سرپرست می‌سپردند تا کارهای روزانه خود را انجام دهند. کم‌کم ازدواج معنی دیگری پیدا کرد و اهداف آن نسبت به آنچه که در گذشته بود تغییر کرد.

همچنین اگر این موضوع را هم به آن اضافه کنیم که به واقع ما بیشتر از نسل‌های پیشین عمر می‌کنیم، پس مشخصاً باید زمان بیشتری (بیش از هر زمان دیگری در تاریخ) به وظایف تعیین شده مان عمل کنیم. برای مثال آنهایی که در دهه ۸۰ سالگی خود بسر می‌برند و در دهه ۲۰ سالگی خود نیز ازدواج کرده‌اند، نزدیک ۶۰ سال است که درحال انجام این وظایف هستند. بنابراین مردم روابط بلندمدت مختلفی را درطول زندگی شان اتخاذ می‌کنند؛ می‌توانند نوعی از رابطه را برای دوران رشد فرزندان و نوعی دیگر را برای سال‌های پس از آن در نظر بگیرند.

آن‌ها حتی می‌توانند بیش از یک خانواده داشته باشند یعنی فرزندان را با بیش از یک همسر بزرگ کنند. با وجود این تغییرات، بیشتر مردم با همان عقاید سنتی‌ای که مناسب نسل‌های گذشته است وارد زندگی زناشویی می‌شوند و نمی‌توانند با واقعیت گذشت زمان کنار بیایند.

از این رو وقتی ازدواج می‌کنند، به بی‌اثری عقاید سنتی خود پی می‌برند، زیرا که این عقاید، آنها را با یک راهنمایی کلی درباره اینکه چطور باید در زندگی مشترک رفتار کنند رها می‌کنند. ازدواج‌های امروز بیشتر و بیشتر از هر زمان دیگری به ارتباط صحیح، صمیمیت، سازش، صحبت و گفتگو و درک متقابل وابسته است.

ما باید بتوانیم به راحتی با همسرمان گفتگو کرده و رابطه برقرار کنیم و باید در هر دوی این امور مهارت یابیم. البته انتظارات نیز در روابط عاطفی به همان اندازه تغییر کرده‌اند. از آنجایی که زن و مرد هر دو تقریباً به یک اندازه قادر به انجام تمامی وظایف در زندگی مشترک هستند، هیچگونه وابستگی در این امور به هم ندارند.

بنابراین، اساس ازدواج از انجام وظایفی مشخص به تامین نیازهای احساسی و روانی تغییر نقش داده است. به منظور یادگیری این نکته که مردم چطور زندگی خود را برای زمان‌های طولانی حفظ می‌کنند و اینکه چه موانعی بر سر راه آنهاست، روانشناسان توصیه‌هایی را متذکر شده‌اند. «جوڈیت س. والرسٲین»، دکتر روانشناس و مولف مشترک اثر «ازدواج موفق: چرا و چطور یک عشق طولانی می‌شود»، با ۵۰ زوجی که دست کم ۹ سال از ازدواجشان گذشته بود، فرزند داشته و هریک جداگانه از ازدواجشان راضی بودند یک مصاحبه کامل به عمل آورد. دکتر «والرسٲین»، ۹ وظیفه روانی را به عنوان پایه‌های ازدواج معرفی کرد.

۱) سعی کنید از نظر احساسی از دوران کودکی خود جدا شوید تا بتوانید بطور کامل به زندگی امروز خود پردازید. در ضمن در روابط با خانواده خود و همسران تجدید نظر کنید.

۲) بر حسب شناخت متقابل، خصوصیات مشترک و اطمینان خاطر که از هم دارید، پیوندتان را محکم‌تر کنید و در عین حال مرزهایی برای حفظ استقلال خود تعیین کنید.

۳) یک رابطه جنسی کامل ایجاد کنید و آن را از تهدیداتی نظیر مشغله‌های کاری و خانوادگی مصون نگه دارید. این وظیفه نباید عادی به نظر آمده و از آن غافل شد.

۴) وظایف دشوار پدر و مادر بودن را بپذیرید و از تاثیرات مثبت ورود فرزند به زندگی بهره‌مند شوید و در عین حال حریم شخصی خود را حفظ کنید.

۵) با بحران‌های غیرقابل اجتناب زندگی مبارزه کرده و بر آنها تسلط یابید؛ استحکام زندگی خود را در مواجهه با سختی‌ها از دست ندهید؛ و مامنی برای اختلافات، عصبانیت‌ها و کشمکش‌ها در زندگی تان در نظر بگیرید.

۶) از بذله‌گویی و خنده برای دوری از انزوا و کسالت و با طراوت نگاه داشتن زندگیتان استفاده کنید.

۷) یکدیگر را ارتقا دهید، نیاز همدیگر را به خاطر وابستگی‌ای که به هم دارید برطرف کنید و دلگرمی و تکیه‌گاه همیشگی هم باشید.

۸) درحالی‌که با این واقعیت که با گذشت زمان شرایط تغییر می‌کند روبرو هستید، سعی کنید عشق و تصوراتی را که از عاشق شدن داشته‌اید زنده نگاه دارید.

۹) انجام این کارها آسان نیست. رسیدن به آنها نیازمند این است که هر یک از زوجین برای پیشرفت و موفقیت در ازدواجشان متعهد شوند. علاوه بر این، هر یک از آنها باید متعهد شوند تا به همان اندازه که در رشد و ارتقای همسر خود می‌کوشند، در رشد شخصی خود نیز تلاش کنند. پیشرفت و حفظ حس شراکت در ازدواج باید از اولویت‌های مهم قرار گیرد.

• مواردی که می‌تواند زندگی زناشویی به بن‌بست بکشاند

۱) تعهد بیش از اندازه:

این مشکل در زوج‌های جوانی که در مدرسه یا دانشگاه تحصیل می‌کنند یا تازه در جایی استخدام شده‌اند بیشتر به چشم می‌خورد. حتی

الامکان سعی کنید اوایل ازدواج به دانشگاه بروید، کار تمام وقت داشته باشید، صاحب فرزند شوید، خانه بسازید یا کار و کاسبی جدیدی راه بیندازید.

این کارها مشکلات و سختی های زیادی به همراه دارد و بسیاری از زوج های جوانی که با این مشکلات روبرو می شوند، پس از آن که ازدواجشان با شکست مواجه می شود با تعجب از خود می پرسند: «چرا چنین اتفاقی افتاد؟» مسئولیت و مشغله زیاد باعث می شود که زن و شوهر فرصت کمی برای همدیگر داشته باشند و بنابراین فاصله آن ها روزبه روز افزایش می یابد و زمانی می رسد که برای هم مثل دو غریبه هستند، پس سعی کنید در اوایل ازدواج، برای خود، کار و درس ترانشید و وقت بیشتری را با هم بگذرانید تا همدیگر را بیشتر بشناسید.

(۲) صورت حساب های بالا:

اجناس مصرفی خود را با پول نقد خریداری کنید، در غیر اینصورت آنها را به صورت قسطی نخرید. تمام پولتان را برای خرید خانه یا اتومبیل که استطاعت خرید آن را دارید خرج نکنید

. همیشه مقداری از پولتان را برای روز مبادا پس انداز کنید و با آن به سفرهای کوتاه بروید و اگر صاحب فرزند هستید، آن را برای مواقع ضروری کنار بگذارید. سعی کنید درآمدها را عاقلانه و درست خرج کنید.

(۳) خودپسندی:

در جهان دو گروه از مردم وجود دارند، افراد بخشنده و افراد گیرنده. ازدواج دو نفر بخشنده می تواند یک مسئله رضایت بخش و خوشایند برای هر دو طرف باشد، بین دو نفر بخشنده و گیرنده همیشه اصطکاک وجود دارد، اما دو نفر گیرنده در عرض شش هفته زندگی مشترک، به جان هم می افتند و دمار از زندگی هم درمی آورند. خودپسندی و خودخواهی، ازدواج را به ورطه نابودی می کشاند.

(۴) دخالت والدین:

اگر زن یا شوهر به طور کامل از والدینشان جدا نشوند، احتمال بروز مشکل در زندگی زناشویی آنها وجود خواهد داشت. بعضی از والدین دوست ندارند فرزندشان پس از ازدواج از آنها دور شود و ترجیح می دهند که در کنارشان زندگی کند. آنها به این مسئله توجه ندارند که در این صورت ممکن است باعث به وجود آوردن مشکل در زندگی مشترک فرزندشان شوند.

(۵) توقعات زیاد و بی جا:

بسیاری از زوجین انتظار دارند که پس از ازدواج وارد یک سرزمین پر از شادی و خوشبختی شوند. آنها همیشه رویای قصر پریان را در سر می پروراند، غافل از این که گاهی اوقات در زندگی زناشویی مشکلاتی پیش می آید که عرصه زندگی آنها را تنگ می کند.

(۶) بحث و جدل:

سخن ما با کسانی است که فضای خانه را با بحث و دعوای خود مسموم می کنند و باعث رنجش و نگرانی طرف مقابل خود می شوند و او را از ادامه زندگی مشترک دلسرد می کنند. بدبینی و حسادت، یکی از علل ایجاد جر و بحث زوجین است و خودبینی عامل دیگری است که باعث آزار رساندن به طرف مقابل می شود.

(۷) اعتیاد:

اعتیاد نه تنها باعث از هم پاشیدن زندگی مشترک می شود بلکه فرد را نیز از بین می برد. همیشه از موادمخدر و مشروبات الکلی دوری کنید.

(۸) خیانت و بی وفایی نسبت به همسر:

ازدواج، پیمان و تعهد بین دو نفر است و آنها را متعهد می سازد که تا آخر عمر به هم وفادار بمانند و در غم و شادی های زندگی، شریک یکدیگر باشند. متأسفانه بعضی از همسران به این تعهد پایدار نمی مانند و پس از مدتی از جاده درستی منحرف می شوند و به همسرشان خیانت می کنند و با این کار کتاب زندگی مشترکشان را برای همیشه می بندند.

(۹) شکست در کار و تجارت:

این مسئله به خصوص در مردان بسیار به چشم می خورد. اضطراب و نگرانی که به دنبال این شکست ایجاد می شود، باعث آشفتن کردن کانون خانواده می شود.

(۱۰) موفقیت در تجارت و کسب و کار:

شاید خطر موفق شدن در تجارت یا به اصطلاح یک شبه پولدار شدن بیشتر از شکست در تجارت باشد. گاهی اوقات، ثروت یکباره ای که به طرف خانواده ها سرازیر می شود باعث دور شدن آنها از یکدیگر و منجر به مرگ زندگی مشترک می شود.

(۱۱) ازدواج در سنین پایین:

آمار طلاق در بین دخترانی که در سنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی ازدواج می کنند دو برابر بیشتر از دخترانی است که در سنین ۱۸ تا ۱۹ سالگی ازدواج می کنند و نیز کسانی که در سنین ۱۸ تا ۱۹ سالگی ازدواج می کنند، ۷۵ برابر بیشتر از کسانی که در سنین ۲۰ سالگی پیمان زناشویی می بندند به دادگاه های طلاق قدم می گذارند.

این آمار نشان می دهد که فشار ناشی از اضطراب و هیجان های دوران نوجوانی با مشکلات زندگی مشترک در هم می آمیزد و خیلی زود زن و شوهر را به پای میز طلاق می کشاند.

منبع : روزنامه ابتکار

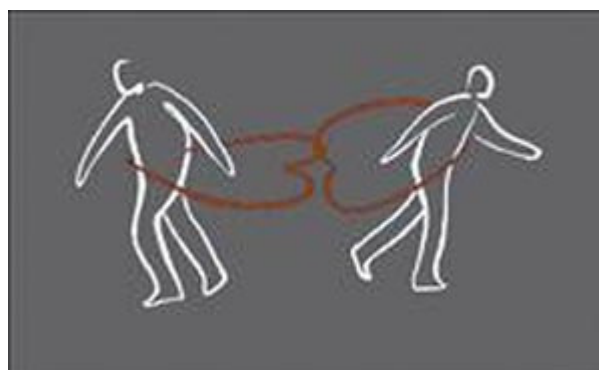
<http://vista.ir/?view=article&id=294387>



## رونق طلاق در بازار بی مهری

بر اساس اعلام سازمان ثبت احوال کشور، در شش ماهه اول سال جاری، در برابر ۴۶۹ هزار و ۹۷۵ ازدواج، ۴۹ هزار و ۵۲۵ مورد طلاق به ثبت رسیده است.

بنابر همین آمار، طلاق در شش ماهه اول سال ۸۶، نسبت به مدت مشابه سال گذشته، ۳/۵ درصد افزایش داشته است. این در حالی است که بر اساس پژوهش رقم مطلق طلاق، طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۱ محاسبه شاخصهای آماری نشان از آن دارد که در سال ۱۳۶۵ شاخص طلاق با افزایش رو به رو بوده، اما طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ بتدریج از این روند



کاسته شده است. همچنین از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ این آمار دوباره رشد داشته و در حال حاضر نیز به معضلی اساسی تبدیل شده است.

• اما علت چیست؟

دکتر مریم رضایی، کارشناس مشاور بهزیستی در این باره می گوید: ازدواج مهمترین روند در تکامل شخصیت افراد است، بنابراین در چارچوب یاد شده نباید یکی سد دیگری شود، بلکه اطرافیان باید با هم در مسیر زندگی به تکامل برسند، اما این مسأله به هنگام وقوع ازدواج نادیده گرفته می شود. از همین رو، در حال حاضر اغلب با دو گونه پیوند همسری روبه رو می شویم. نخست خانواده هایی که با تفکرات سنتی و بدون دقت افراد را برای ازدواج با یکدیگر مناسب می دانند و سپس جوانانی که تحت تأثیر احساسات و بدون طی روند منطقی و مرسوم، ازدواج می کنند.

وی می افزاید: بر اساس دیدگاه صاحب نظران آشنایی تنها ملاک برای ازدواج نیست و شناخت نیز مقدم بر صمیمیت می باشد، اما برخی جوانان در مسیر ازدواج خود، بدون شناخت کافی و مطلوب به مرحله صمیمیت می رسند و ارتباط عاطفی برقرار می کنند که این امر، دقت و توجه به نکات اساسی تر را تحت تأثیر قرار می دهد، بنابراین چنین ازدواجی یعنی پدید آوردن یک زندگی مشترک بدون موفقیت.

• زندگی ساختن به جای زندگی کردن

دکتر مسعود هنربخش، کارشناس مسؤول پیشگیری از آسیبهای اجتماعی خراسان رضوی، مهمترین عامل مؤثر در شکست زندگی مشترک را نبود آموزش مطلوب برای ازدواج دانسته و اظهار می دارد: در جامعه ما متأسفانه والدین به جای زندگی کردن، زندگی ساختن را به فرزندان می آموزند. یعنی خانواده هر دو طرف به محض بزرگ شدن فرزندشان، پیوسته در فکر فراهم کردن امکانات و وسایل زندگی او هستند، اما آن طور که



باید به نحوه زندگی کردن او توجهی ندارند. در نتیجه وقتی زوج جوان وارد زندگی مشترک می شوند، از اندوخته فکری و تجربی کافی برای رویارویی با مسایل جدی و واقعی زندگی برخوردار نیستند و به لحاظ امکانات مادی و وسایل زندگی در بسیاری از موارد از پدر و مادرشان نیز در رفاه بیشتری هستند.

به عبارت دیگر، این قبیل زوجهای جوان چگونگی ارتباط و گفتگوی سازنده را نمی دانند و از شیوه غلبه بر تعارضها بی خبرند، در این شرایط ساختار خانواده دچار مشکل شده و آسیب پذیر می گردد.

این مدرس مهارت زندگی همچنین اضافه می کند: نکته دیگر آگاهی نداشتن زوجین نسبت به تکالیف و مسؤولیتهای خویش است. برخی افراد با تفکرهای ایده ای پا به زندگی مشترک می گذارند، در حالی که هیچ گونه آمادگی نسبت به فراز و نشیبهای زندگی و مسؤولیت خانوادگی ندارند.

#### • زندگی در حباب

• اما باید دید که تجربه دردمندان از این فاجعه چیست؟

مزگان- ش، ۲۴ ساله و کارمند که برای مشاوره به یکی از مراکز مراجعه کرده است دلیل مشکلات خانوادگی خود را چنین توضیح می دهد: «حدود یک سال است ازدواج کرده ام. ابتدا وضعیت مناسب بود، چون خانواده همسرم سعی داشتند این وضعیت مطلوب به نظر برسد، اما به مرور زمان مشکلات جدی تر ظاهر شده در واقع تمام آن مزایایی که همسرم در زمان خواستگاری اشاره کرده بود و من با توجه به آنها حاضر به ازدواج شده بودم دروغ از آب درآمد شاید هم خانواده اش با ترفند او را محروم کردند، بنابراین وقتی چشم باز کردم به جای آن همه موقعیت عالی با بیش از ۱۲ میلیون قرض و بدهی همسرم رو به رو شدم.»

#### • قربانی های بده و بستانها!

بنا بر اعتقاد مصطفی اقلیما، دکترای توسعه اجتماعی بیش از ۷۰ درصد از ازدواجها به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحمیلی و اجباری است. احمد- ز، یکی از این افراد می باشد. وی اظهار می دارد: من و همسرم به دلیل شراکت پدرانمان با یکدیگر ازدواج کردیم. شراکتی که بیش از بیست سال از عمر آن می گذشت، اما متأسفانه بعد از چهار سال از زندگی مشترک ما بنا بر دلایلی به هم خورد و من و همسرم تحت فشار خانواده ناچار به متارکه شدیم. البته بنا بر صحبت دوستان مشترک مطلع شدم، همسرم نیز علاقه مند به زندگی با من است، اما در حال حاضر در خارج از کشور سکونت دارد و بنا بر همان فشارها ما هر دو ناچاریم به دور از هم و بدون هیچ حق ارتباطی با یکدیگر به زندگی ادامه دهیم. پروانه - م، ۲۴ ساله و دانشجو نیز قربانی دیگری از این بده و بستانهای خانوادگی است، او می گوید: برادرم به دختر یکی از آشنایان علاقه مند شده، اما آنها شرط ازدواج وی را، ازدواج من با پسر همان خانواده گذاشته اند. در واقع طبق یک سنت قدیمی یک دختر دادند و یک دختر گرفته اند. در حالی که من با آن پسر هیچ نقطه مشترکی نداریم او حتی دیپلم هم ندارد.

جالبترین وضعیت را رؤیا- س، ۳۳ ساله و کارمند دارد. او می گوید: من در نهایت رضایت شخصی زندگی می کردم، اما اطرافیان به هر بهانه ای مسأله عدم ازدواج مرا مطرح می کردند و گاه از سرترحم و گاهی با ملامت بر آن تأکید داشتند. در حالی که من از نظر شغلی و اعتقادی کاملاً مستقل بودم و اصولاً احساس نیاز به ازدواج نمی کردم، اما همین حرفها، رفتارها و نگاهها مرا واداشت که سرانجام تن به ازدواج بدهم، بدون آنکه درباره اش تحقیق و تفکر کنم. در واقع ازدواج کردم چون دیگران به آن اصرار داشتند و سایر مسایل برایم اهمیت نداشت.

جالب اینجاست که تصور می کردم به دنبال این مسأله ضمن رها شدن از حرف و حدیث دیگران می توانم به برخی آزادیهای اجتماعی و خانوادگی بیشتر نیز برسم.

#### • تحولات آسیب زا

بنا بر پژوهشهای گوناگون، دلایل بسیاری برای گسترش طلاق مطرح می شود که فقر، اعتیاد، ناهمگونی شرایط فرهنگی و اجتماعی و... از آن جمله است.

البته مریم بزرگر، کارشناس ارشد علوم اجتماعی، نقش تحولات اجتماعی و دو ساختاری شدن جامعه را از دلایل عمده دانسته و می گوید: در گذشته افراد خانواده بر اساس یک باور واحد و یکسان؛ معتقد و پذیرای شرایط اجتماعی خاص نظیر برتری مرد بر زن بودند، اما در حال حاضر به علت تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و به دنبال ارتباط بیشتر با جوامع و اندیشه های دیگر ما شاهد حضور دو تفکر متضاد هستیم. از یک سو ساختار سنتی با همان ارزشهای خود و از طرف دیگر ساختار نوین با همان هنجارها و شرایط منحصر به خویش وجود دارد، از همین رو در تقابل این دو با یکدیگر زن و مرد ما دچار سردرگمی و حیرت شده، میان این دو ساختار گرفتار آمده اند.

این پژوهشگر در ادامه یادآور می شود: ما در حالی با شیفتگی تمام به سوی زندگی امروزی و مطابق ساختار مدرن به پیش رفته ایم که هنوز هم

بنا بر منافع و زیانهای خود نمی توانیم از ساختار سنتی چشم پوشی کنیم.

برای نمونه، مرد امروزی، به خوبی از آثار ساختار زندگی مدرن و مواهب آن نظیر مشارکت اجتماعی و اقتصادی زن آگاه است، اما از آنجا که در قبال این آگاهی، زن توقعات بیشتری نسبت به زنان پیش از خود دارد؛ مرد سعی می کند با نفی و انکار این نقش مؤثر همچنان بر وی تسلط داشته باشد.

دکتر هنربخش نیز در این زمینه معتقد است: بی شک نمی توان مانع رشد و توسعه شد، اما در این دگرگونیها از ساختار سنتی به ساختار مدرن و به دنبال آن ظهور نقشها و پایگاههای جدید است که اهمیت آموزش خودنمایی می کند، بدین ترتیب که اگر آموزش زوجین با این تحولات همسو باشد. طرفین به راحتی قادر به حل مسایل خواهند بود، اما مشکل اینجاست که همچون مسایل اجتماعی و فرهنگی و... ما در حوزه زندگی خانوادگی نیز دچار رشد کاذب و حباب گونه شده ایم. چه بسا مدیر موفقی که قادر به حل و فصل مشکلات زندگی مشترک و قبول و انجام مسؤلیتهای خانوادگی نیست، در حالی که ازدواج یعنی ضمن حفظ استقلال، با هم بودن. من همیشه در این زمینه برای مثال به تخم مرغ اشاره می کنم و می گویم: یک تخم مرغ از سفیده و زرده تشکیل شده که در عین مستقل بودن با یکدیگر هستند، اگر آنها با هم مخلوط شوند تخم مرغ فاسد می شود.

زن و مرد هم در زندگی مشترک باید همین وضعیت را داشته باشند. یعنی در ضمن پیوستگی و وابستگی به یکدیگر هویت، شخصیت و جایگاه مشخص و مستقلی داشته باشند، پس اگر در یکدیگر حل شوند هویت آنها از بین می رود.

وی ادامه می دهد: البته در عین استقلال باید آموزشهایی را در زمینه فرزندپروری، مدیریت اقتصادی خانواده و... را نیز فرا بگیرند. ناگفته نماند این تعالیم زمانی اثربخش خواهد بود که هر دو طرف یعنی زن و مرد حاضر باشند، در غیر این صورت با افزایش دانش زن، آگاهی و توقعات او هر روز بیشتر شده و بر توقعانش افزوده می شود که این امر سبب تنش بین همسران می شود.

دکتر رضایی نیز درباره همین مقدمه می گوید: بی تردید جامعه ما اینک در حال گذار است و این امر همچون ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر نهاد دیرین خانواده نیز تأثیرگذار می باشد. از همین رو، برای کاهش پیامدهای این گونه تحولات به شناخت و آگاهی طرفین از یکدیگر نیاز داریم تا توقعات و مسؤلیتهای خود را متناسب با شرایط تصحیح کنند. در زمینه نقشها و جایگاه ویژه زنان نیز آنها ضمن قبول مسؤلیتهای نوین باید فعالیت خانوادگی را حفظ کنند. از طرف دیگر مردان نیز باید بپذیرند که جنبه اجتماعی و مسایل آن از ابعاد تکاملی انسان در روند توسعه است و فعالیت در این گونه عرصه ها در تقویت شخصیت و هویت فردی اثرگذار می باشد.

وی در ادامه می افزاید: قرار نیست توسعه و پیشرفت باعث تخریب مهمترین نهاد جامعه بشری شود. از این رو باید بدانیم در کنار تمام نیازهای هر روزه خود همچنان نیازمند ارتباطات خانوادگی سالم هستیم بنابراین، باید خانواده را از تک محوری و زیستن در زیر یک سقف به عنوان خوابگاه یا مسافرخانه درآوریم.

در اولین قدم برای این هدف باید به فرزندانمان بیاموزیم چگونه با ارتباط کلامی مشکلات خویش را برطرف کرده و از خانواده برای رفع دغدغه های خود یاری بگیرند.

بدین ترتیب که هر روز اعضای خانواده حداقل ۴۵ دقیقه بنشینند و درباره دغدغه ها و نگرانیهایشان در مکانی امن به عنوان خانه صحبت کنند تا با این شیوه ضمن تأیید همدلی، دیگران بدانند که همیشه خانواده حامی آنهاست البته بیان این نگرانیها به معنای آن نیست که افراد کار خود را به خانه بیاورند، بلکه منظور اختصاص وقت خاصی برای زن و فرزند است. در واقع باید فرصتی برای ارتباط کلامی بیشتر با اطرافیان وجود داشته باشد، زیرا در پی بهره مندی خانواده از مزایای زندگی صنعتی گرفتار مسایل آن نیز شده است در نتیجه در بسیاری از موارد مشغله های زندگی خود مانع از ارتباط مطلوب خانواده هاست، چنانکه این عدم ارتباط کلامی باعث فاصله روزافزون بین اعضا می شود تا حدی که به مرور زمان افراد خانواده با یکدیگر بیگانه می شوند و در چنین شرایطی همسران احساس می کنند که به بن بست رسیده اند.

منبع : روزنامه قدس

<http://vista.ir/?view=article&id=285882>

## رویا تا واقعیت

زن با مردی ازدواج کرد که جسور و شجاع بود

یک سال بعد:

ازواجدا شد چرا که همسری مستبد و خود رای بود.

مرد با زنی ازدواج کرد که آرام و سربه زیر بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که ضعیف و ناتوان بود.

زن با مردی ازدواج کرد که درامد خوبی داشت

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که فقط کار می کرد.



مرد با زنی ازدواج کرد که همیشه به ظاهر خود می رسید

یک سال بعد:

ازواجدا شد چرا که بیشتر وقتش را جلوی آینه سپری می کرد

زن با مردی ازدواج کرد که عاشق منش اجتماعی او بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که عیاش بود.

مرد با زنی ازدواج کرد که بسیار ساکت و وابسته بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که بسیار کسل کننده بود.

زن با مردی ازدواج کرد که ستاره گروه بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که درخانه بی بخار و بی خاصیت بود.

مرد با زنی ازدواج کرد که پر حرف و اجتماعی بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که دائما جر و بحث بیهوده می کرد .

زن با مردی ازدواج کرد که ورزشکار خوبی بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که دائم در حال ورزش یا تماشای برنامه های ورزشی تلویزیون بود.

مرد با زنی ازدواج کرد که بسیار مرتب و منظم بود

یک سال بعد:

از او جدا شد چرا که بسیار وسواسی و کنترل کننده بود.

منبع : مطالب ارسال شده

<http://vista.ir/?view=article&id=75048>

### زن در دادگاه: شوهرم بی‌کلاس است!

• زن و شوهری سه سال از هم خبر نداشتند هوشیاری منشی دادگاه باعث شد یک زوج میانسال پس از سه سال بی خبری همدیگر را پیدا کنند. به گزارش خبرنگار ما مدتی پیش مردی بامراجعه به دادگاه خانواده مدعی شد همسرش مدت سه سال است که به همراه بچه هایش مفقود شده است . وی سپس دادخواست طلاق غیابی داد. چند روز بعد به طور اتفاقی زن ۴۷ ساله ای به نام <<اختر>> با مراجعه به دادگاه خانواده مهریه اش را به اجرا گذاشت . وی خطاب به قاضی مجتمع قضایی خانواده گفت : سه سال است که از شوهرم بی خبرم و با این که می دانم او زنده است ، از پیدا کردن محل



زندگی اش عاجز مانده ام . بنابراین گزارش پرونده دیگری نیز درخصوص مفقود شدن همسر یک مرد میانسال به همین شعبه ارجاع شد که منشی دادگاه پس از مطالعه دقیق این دو پرونده متوجه شد شاکیان همان زن و شوهری هستند که سه سال است از همدیگر بی خبرند.

وی سپس این مسئله را با رئیس شعبه در میان گذاشت و قاضی از وی خواست تا هر دو آنها را در یک روز به دادگاه فراخواند. سرانجام در موعد مقرر زن و شوهر پس از سه سال دوری و بی خبری ، همدیگر را در شعبه ملاقات کردند، اما در همان اولین ملاقات با هم به جر و بحث پرداختند و در نهایت از قاضی خواستند حکم به جدایی آنها بدهد.

در همین خصوص مرد به قاضی گفت : سه سال پیش وقتی از سرکار به منزل بازگشتم ، متوجه غیبت همسر و هشت فرزندم شدم . ابتدا تصور کردم آنها به منزل مادرم رفته اند، اما فردای آن روز وقتی غیبت آنها طولانی شد، با منزل مادرم تماس گرفتم ولی مادر نیز از آنها بی اطلاع بود. وی افزود: بعد از آن به مدت هشت ماه برای یافتن همسر و فرزندانم تلاش کردم اما وقتی اطمینان پیدا کردم که بعضی از اقوامم از محل زندگی همسرم اطلاع دارند و آدرس او را به من نمی دهند، تصمیم گرفتم با فروش خانه به محل دیگری بروم .

وی اضافه کرد: دیگر از این وضع خسته شده بودم ، بنابر این به دادگاه مراجعه کردم تا همسرم را به طور غیابی طلاق بدهم . بنابراین گزارش زن نیز در دفاع از خود گفت : ۱۸ ساله بودم که با همسرم ازدواج کردم . ۲۶ سال با همه مشکلات ساختم . او در طول این مدت کمتر شبی بود که مرا کتک زند تا اینکه یک روز به پیشنهاد بچه هایم تصمیم گرفتیم در غیاب همسرم از خانه خارج شویم . بنابراین ابتدا خانه ای کرایه کردیم و یک روز که شوهرم در خانه نبود به همراه هم از خانه فرار کردیم ، اما چند ماه بعد پشیمان شدم ولی وقتی به منزل باز گشتم دیدم او آنجا را تخلیه و به جای دیگری نقل مکان کرده است .

وی افزود: از این کار شوهرم شوکه شدم ، بنابراین تصمیم گرفتم به هر قیمت ممکن او را پیدا کنم ، اما موفق نشدم . بنابراین مجبور شدم به

دادگاه خانواده مراجعه کرده و مهریه ام را به اجرا بگذارم ، ولی هرگز تصور نمی کردم او را پس از سه سال پیدا کنم . وی سپس از قاضی خواست تا با تقاضای طلاق آنها موافقت کند. بنابر همین گزارش قاضی وقتی نتوانست این زن و شوهر را برای ادامه زندگی ترغیب کند، از آنها خواست تا کمتر از ۲۰ روزداورهای خود را به دادگاه معرفی کنند.

• خواستگاری جوانی که کلاه بردار از آب آمد

دختر جوان وقتی به خواستگارش جواب مثبت داد، نمی دانست همسر آینده اش علاوه برداشتن همسر و دو فرزند، یک متهم تحت تعقیب است . به گزارش خبرنگار ما، زن ۲۴ ساله ای به نام الهه با مراجعه به دادگاه خانواده دادخواست طلاق داد. وی که به همراه پدرش در دادگاه حضور داشت ، در خصوص علت طلاق خود به قاضی گفت : سال گذشته یکی از آشنایان از من خواستگاری کرد، اما وقتی پدر و مادرم شرط ازدواج من را با او حضور پدر و مادر او اعلام کردند، وی مدعی شد اهل شهرستان است و از آنجا که پدر و مادرش قصد داشتند به زور دخترعمویش را به عقد او در بیاورند مجبور شده برای مقابله با این تصمیم ، از خانه فرار کند.

وی همچنین ادعا کرد: هرگز حاضر نمی شدم تن به ازدواج تحمیلی و سنتی بدهم ، برای همین منظور خانه را ترک کردم و اطمینان دارم آنها به خاطر تصمیمی که گرفته ام مرا طرد کرده اند و حاضر به شرکت در جشن ازدواج با دختر موردعلاقه ام نیستند. زن شاکی افزود: او با بیان اینکه دوست داردمسر آینده اش را خودش انتخاب کند، به شدت نسبت به من اظهار علاقه کرد. من و خانواده ام نیز سخت تحت تاثیر حرفهای به ظاهر صادفانه او قرار گرفتیم ، بنابراین به سرعت مراسم عروسی برپا شد و ما به عقد همدیگر در آمدیم ، اما هنوز دو ماه از ازدوایمان نگذشته بود که پلیس خانه ما را محاصره و شوهرم را به اتهام مالخری دستگیر کرد. وی در حالی که به شدت گریه می کرد افزود: پس از دستگیری او، تازه متوجه شدم او علاوه بر اینکه دارای همسر و فرزند است ، یک متهم سابقه دار و تحت تعقیب نیز می باشد. بنابراین با کشف حقایق متوجه شدم چه کلاه گشادی سر من و خانواده ام رفته است .

وی با اشاره به شوهرش که با لباس زندان در دادگاه حاضر بود، گفت : او یک نامرد است و با زندگی و جوانی من بازی کرده و من او را هرگز نخواهم بخشید. بنابراین گزارش قاضی پس از شنیدن اظهارات زن شاکی و مطالعه پرونده از آنجا که از سوی دادگاه به تحمل هفت سال زندان محکوم شده است ، از همسر او خواست تا با معرفی شهود خودبه دادگاه نسبت به صدور حکم طلاق اقدام کند. گفتنی است براساس قانون در صورتی که مردی به تحمل بیش از پنج سال زندان محکوم شود، همسرش می تواند با مراجعه به دادگاه حکم طلاق خود را بگیرد.

• قاضی دستور توقیف قبر شوهر را داد

زن میانسالی با مراجعه به دادگاه خانواده مهریه خود را به اجرا گذاشت اما وقتی همسرش مدعی شد مالی ندارد تا مهریه وی را پرداخت کند، شاکی از قاضی خواست تا قبر او را توقیف کند ! به گزارش خبرنگار ما زنی با مراجعه به دادگاه خانواده ضمن به اجرا گذاشتن مهریه خود از شوهرش به خاطر نپرداختن نفقه شکایت کرد.

وی در همین خصوص خطاب به قاضی دادگاه گفت : ۱۴ سال از آغاز زندگی مشترک من و ناصر می گذرد. از همان آغاز زندگی متوجه شدم او مرد زندگی نیست . او فوق العاده خسیس است و از پرداخت خرجی به من امتناع می کند. چند بارخواستم از او به دادگاه خانوادگی شکایت کنم اما پدر و مادرم مانع شدند. آنها با پرداخت پول و کمک های دیگر مرا به ادامه زندگی تشویق کردند.

مادرم همیشه به من دلداری می داد و می گفت : با گذشت زمان اخلاق شوهرم تغییرخواهد کرد، اما بعد از گذشت ۱۴ سال از زندگی مشترک با ناصر نه تنها اخلاق وی بهتر نشد؛ بلکه روزبه روز بدتر هم شده است . زن می گوید: در شرایطی که بچه هایم بزرگ شده اند و به مدرسه می روند و نیاز به پول توجیبی دارند، همسرم از دادن خرجی به آنها امتناع می کند و هر وقت اعتراض می کنم او با پرویی به من می گوید: پول و خرجی خودت و بچه هایت را از پدر و مادرت بگیر ! وی اضافه کرد: مدتی قبل پدرم فوت کرد و پولی که خانواده ام به من می دادند قطع شد.

با این وضعیت ادامه زندگی برایم دشوار شده است . بنابراین تصمیم گرفتم برای جبران این همه زحری که کشیده ام مهریه ام را که ۵۰ سکه طلاست ، به اجرا بگذارم . بنابراین گزارش همسر شاکی که در دادگاه حضور داشت با بیان اینکه مالی برای پرداخت مهریه همسرش ندارد از قاضی خواست تا مهریه وی را قسطنبندی کند. در همین حین شاکی مدعی شد همسرش دو دستگاه ساختمان ، یک مغازه و یک دستگاه اتومبیل سواری دارد و درآمد ماهیانه اش بسیار بالاست .

این در حالی بود که ناصر ادعاهای همسرش را به شدت رد کرد. زن که مدرکی برای اثبات حرفهایش نداشت این بار مدعی شد همسرش یک قطعه قبر در بهشت زهرا برای خودش خریده است . وی با ارائه آدرس و مشخصات قبر از قاضی خواست تا دستور توقیف آن را صادر کند، اما ناصر همچنان ادعاهای همسرش را انکار می کرد.

سرانجام وی در بازجویی های فنی دچار تناقض گویی شد و به داشتن قبری در بهشت زهرا اعتراف کرد. وی سپس به همسرش قول داد که ماهیانه مبلغی از درآمد خود را به عنوان خرجی او و بچه هایش در نظر بگیرد و از او خواست تا از شکایت خود صرف نظر کند. اما زن با درخواست همسرش همچنان برخواستہ خود تاکید کرد و از قاضی خواست تا قبرشوهرش را در ازای مطالبه نفقه و مهریه اش توقیف کند. این گزارش حاکی است قاضی دادگاه پس از شنیدن اظهارات طرفین و با توجه به اینکه مهریه عندالمطالبه است ، دستور توقیف قبر ۲۰ میلیون تومانی وی را صادر کرد.

• جناب قاضی " شوهرم بی کلاس است !

پدرش در آلمان زندگی می کرد. مادر هم ازدادخواست طلاق دختر بی خبر بود. دایی با تلفن همراه در گوشه ای از راهروهای دادگاه خانواده سرگرم صحبت با دختر مورد علاقه اش بود. تنها، برادرش آن هم با بی قراری ، خواهر خود را مورد خطاب قرار داد: زودباش طلاق را بگیر! امروز دیگر کار را تمام کن ! شر این پسر بی کلاس را کم کن که حوصله اش را ندارم !

دختر ۱۹ ساله با سرووضع نامطلوب ، در حالی که آدامسی می جوید و تلفن همراهش مدام زنگ می خورد، وارد جلسه محاکمه شد، روبه روی قاضی ایستاد و خیلی راحت اظهار داشت : از ریخت این آقا اصلاء خوشم نمی آد! او ادامه داد: چند روز پیش وقتی این آقا(اشاره به شوهرش ) مرا به یک رستوران بی کلاس دعوت کرد، فقط ده هزار تومان پول شام پرداخت کرد. در حالی که نامزد دوستم او را به رستورانی دعوت کرده و صورت حساب شامشان بالای ۲۰ هزار تومان شد ! همان موقع فهمیدم این آقا با ماهی ۱۰۰ هزار تومان درآمد نمی تواند شوهر خوبی برایم باشد!

این ۵۰۰ سکه مهریه را هم نخواستم ، از زانی خودش ، فقط حکم طلاقم را صادر کنید که ... در همین حال تلفن همراه او به صدا در آمد، آن سوی خط در آن سوی رود راین ، مردی بود که می خواست با تنها دخترش حرف بزند: الو... بابا سلام ... هوای آلمان چگونه ؟ ... بله ؟ مامان ؟ ... نمی دونم !... در این حال ناگهان پسر بلندقد و جوانی که ظاهراً همسر شاکلی بود، از جا بلند شد و با صدای بلندی رو به قاضی گفت : حکم طلاق را صادر کنید که دیگر تحمل رفتارهای عجیب و غریب همسر را ندارم !

او در حالی که مرتب زیر لب غرغر می کرد، گفت : کارمند یک اداره دولتی بودم . خانم میان سالی که عمه همسر و همکار من بود، با ادعای اینکه برادرزاده اش دختر بسیار خوب و مهربانی است از من خواست تا با او ازدواج کنم . او مدعی بود پسر برادرش ، جوان سر به هوایی است که اموال پدرش را حیف و میل می کند و خانواده آنها دنبال پسر سر به زیر، سالم و مودبی هستند تا بتواند پس از ازدواج با دخترشان از ثروت بی حد و حصر پدر زنش نگهداری کند. وی ادامه داد: همکارم حتی برای این کار به من وعده یک دستگاه اتومبیل مدل بالا و یک دستگاه منزل مستقل با آخرین امکانات را داد و اتفاقاً به همه آنها هم عمل کرد و من شدم داماد خانواده ای که از نظر فرهنگی و پایگاه اجتماعی کیلومترها با هم فاصله داشتیم ، در واقع داماد که نه ، راننده این خانم ! سرانجام قاضی با تاکید بر عدم تفاهم زوجین از آنها خواست تا کمتر از ۲۰ روز همراه شاهد هایشان به دادگاه مراجعه کنند.

منبع : ایرانیان انگلستان

<http://vista.ir/?view=article&id=279205>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## زنان بیشترین متقاضیان طلاق در دادگاهها

وقتی پزشکان و پرستاران بیمارستان شهید مطهری ناامیدانه تلاش خود را برای زنده نگه داشتن پریسای ۳۰ ساله که دچار ۸۰ درصد سوختگی شده بود به کار گرفته بودند، زن جوان به این می اندیشید که دیگر زندگی پر







رنجش تمام شده و مجبور نیست سیلی‌های پردرد شوهر را که هر روز به صورتش می‌نشست تحمل کند. پریسا در طول ۱۰ سال زندگی مشترک با شوهرش سه بار تقاضای طلاق کرد، اما هربار بخاطر نبود دلایل محکمه پسند تقاضای جدایی را رد کردند و سرانجام، تصمیم شوم پریسا برای خودسوزی‌اش عملی شد. وقتی پزشک جوان از پریسا پرسید، چقدر در

بدت احساس سوزش داری او جواب داد، بیشتر از سوزش سیلی‌های شوهرم که هر روز بر صورتم می‌نشست نیست. این آخرین کلمه پریسا بود که برزبان آورد.

مطابق قوانین مدنی، حق طلاق همیشه با زوج بوده و زوجه مگر در مواردی نمی‌تواند از همسرش جدا شود، اما اثبات همان چند مورد جزئی هم بسیار سخت است. مطابق آنچه در قانون خانواده آمده است، زن زمانی می‌تواند از شوهرش جدا شود که شوهر، ۱ نفقه و هزینه زندگی را نپردازد و حاضر به طلاق هم نباشد، یا اینکه قادر به پرداخت هزینه نباشد، ۲ اگر شوهری همسرش را بیازارد ۳ هرگاه مردی همسرش را رها کرده و او را بلا تکلیف بگذارد طوری که گویا شوهر ندارد ۴ شوهر بیماری لاعلاج داشته باشد، طوری که زندگی زناشویی تحت تاثیر قرار گیرد و... که مجموع این حقوق به ۱۴ مورد می‌رسد.

در تاریخ زندگی انسان بیشتر مرد عهده‌دار امر طلاق بوده گرچه گاهی نیز این امر به دست زنان سپرده شده است، اما در ایران تقریباً در تمام طول تاریخ حق انتخاب برای ادامه زندگی مشترک به مرد سپرده شده است.

همین مساله باعث شده تا بسیاری از مردان برای آزار همسرانشان تصمیمی را بگیرند که نه از سرخیز و صلاح که از سر لجبازی باشد، مطابق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، طلاق قانوناً در اختیار شوهر است، اما هیچ مردی اجازه ندارد بدون رعایت تشریفات قانونی همسرش را طلاق دهد. بطور کلی دادخواست طلاق در سه حالت تنظیم می‌شود، به تقاضای مرد، به تقاضای زن یا توافقی و فقط در يك حالت است که دادگاه بدون چون و چرا با آن موافقت می‌کند آن هم در صورتی است که مرد تقاضای طلاق داشته باشد و قضات بدون اینکه دلیل قانع‌کننده‌ای از مرد بخواهند با این تقاضا موافقت می‌کنند. زمانی که زن متقاضی طلاق باشد، ولی شوهر راضی به طلاق دادن نباشد در چنین حالتی با استناد به ماده ۱۱۲ قانون مدنی زن باید در دادگاه ثابت کند که دوام زوجیت باعث عسر و حرج وی است.

مینو عبادی حقوقدان در این باره می‌گوید: اینکه چه اموری از مصادیق عسر و حرج است کاملاً بستگی به نظر دادگاه دارد. مواردی از قبیل ترك انفاق ایراد ضرب و جرح، خیانت، بی‌وفایی شوهر، اعتیاد و ترك کانون خانوادگی از مصادیق عسر و حرج به حساب می‌آید.

وی می‌افزاید: مثلاً اگر در عقدنامه ذکر نشده باشد که شوهر می‌تواند همسر دیگری اختیار کند زنش می‌تواند طلاق بگیرد، نمی‌توان این مورد را از موارد عسر و حرج به حساب آورد و حق طلاق به زن داده نمی‌شود، فقط زمانی زن حق جدایی دارد که پس از ازدواج مجدد، شوهر سوء معاشرت یا ترك انفاق کند یا به منزل نیاید. این حقوقدان می‌گوید: متأسفانه قانون تقریباً تمام اختیارات را برای جدایی یا ادامه زندگی مشترک به مرد داده و این مساله شرایط را برای زنان بسیار سخت کرده است. بسیاری از زنان که در شرایط نامساعد زندگی زناشویی هستند، بخاطر عدم حمایت دقیق و کامل قانون مجبور به سکوت می‌شوند، چراکه قانون اجازه جدایی به آنها نمی‌دهد یا در بهترین حالت، نگهداری فرزندان را برعهده پدر قرار می‌دهد و مادر فقط هفته‌ای يك بار می‌تواند آنها را ببیند.

از طرفی چون قانون ازدواج مجدد مرد را غیرقانونی و خلاف ندانسته، بسیاری از مردان برای اینکه همسرشان را مجبور به جدایی و گذشت از حق و حقوق مثل مهریه و نفقه نکنند، با زن دیگری ازدواج می‌کنند و شرایط خانوادگی را طوری فراهم می‌آورند که زن چاره‌ی بی به جز گذشت از حقوق خود نداشته باشد.

پیشرفت فرهنگی جامعه و تحصیلات و سواد زنان امروزی باعث شده تا آنان چون مادران خود در برابر سرکشی مردانشان سکوت نکنند و حق و حقوق خود را از جامعه و قانون طلب کنند، اما متأسفانه قانون در این زمینه پیشرفت نکرده و همچنان مردان را یک‌ه‌تاز تصمیم‌گیری در مورد زندگی مشترک می‌داند، همین مساله باعث بروز مشکلات بسیار دیگری چون تقاضای مهریه‌های بسیار سنگین در بدو ازدواج برای تضمین زندگی مشترک می‌شود یا گاه کار به جایی می‌رسد که زن برای رهایی از زندگی مشترک تلخش اقدام به قتل شوهر می‌کند.

مینو عباسی در این باره می‌گوید: اگر قانون تا این حد در دادن حق طلاق به زن سختگیری نکند و حق و حقوق را آنطور که نیاز جامعه است به رسمیت بشناسد پرخاشگری‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های ایجاد شده از سوی زنان بسیار کمتر خواهد شد. نگاهی به پرونده‌های دادگاه خانواده به وضوح این مساله را نشان می‌دهد که سستی بنیان اعتقاد در خانواده، نبود شناخت کامل طرفین از یکدیگر عدم مسئولیت‌پذیری و

وطیفه‌شناسی طرفین، نرسیدن زوجین به بلوغ روانی، عاطفی و اجتماعی، مشکلات اقتصادی، اعتیاد، ناپختگی یا رشد ناقص اجتماعی، فاصله کم میان خواستگاری تا ازدواج، بد رفتاری شوهر با زن از جمله موارد مهم تقاضای طلاق است. بسیاری از زنانی که تقاضای طلاق می‌کنند، افرادی هستند که از سوی شوهرانشان مورد آزار روحی و جسمی قرار می‌گیرند و از این مساله شکایت دارند، اما در این زمینه قانون اختیار تصمیم‌گیری را به قاضی داده است، یعنی اینکه به صرف کتک خوردن یک زن از شوهرش، وی نمی‌تواند جدا شود. حتی در مواردی اگر پزشکی قانونی تشخیص دهد فرد دچار بیماری روحی روانی است اما این بیماری در حد جنون نیست، زن نمی‌تواند از شوهرش جدا شود.

روند رو به رشد شوهرکشی زنگ خطری است که مسئولان نسبت به آن بی‌توجه هستند، چراکه این پدیده تلخ و شوم نشان دهنده روح بیمار و آزرده زنان است که از روح لطیف و مهربان خود فاصله گرفته و به انتقامجویی روی می‌آورند. به گفته جامعه‌شناسان این زنان در پی تحقیرهایی که از سوی مردان خانواده می‌بینند در پی انتقام برآمده و به بدترین شکل ممکن دست به این کار می‌زنند، اما با توجه به تمام این مسائل آمارها نشان می‌دهد ۶۰ درصد پرونده‌های تشکیل شده در دادگاه خانواده با تقاضای زنان بوده است.

دکتر امان‌الله فرایی مقدم، در این باره می‌گوید: اگر به حرف‌های زنان شوهرکش بطور دقیق و کارشناسانه توجه کنیم متوجه می‌شویم که در ۹۰ درصد موارد آنها قبلاً یا اقدام به جدایی کرده‌اند یا اینکه تصمیم به جدایی گرفته‌اند، اما حمایتی در این زمینه از آنها نشده است، چراکه حتی اگر در دادگاه با تقاضای طلاق آنها موافقت می‌شد، حضانت فرزندان به پدر سپرده می‌شد و پذیرش این مساله توسط مادران بسیار سخت است. از طرفی، وقتی اجازه سوءاستفاده از قانون بطور ناخودآگاه به مردان داده می‌شود، بستر مجرم شدن زنان را فراهم می‌آورد. اما بطور کلی باید گفت بررسی اجمالی قانون مدنی توسط حقوقدانان این نکته را مشخص کرده که قوانین مربوط به دادگاه خانواده و حمایت از زنان در برابر شوهران خشن شان مساله‌ی است که قانونگذاران باید بررسی آن را در دستور کار خود قرار دهند.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=218898>

## زنان خانه‌دار با ۶۸ درصد رکورددار طلاق در ایران

در دو دهه اخیر و با گسترش زندگی شهرنشینی، افزایش طواهر مدرنیته و تغییر شیوه زندگی از سنتی به مدرن، نظام خانواده در ایران دستخوش تغییراتی شده است. به گونه‌ی که این مساله سبب شده که آمار طلاق به میزان قابل توجه و نگران کننده‌ی افزایش یابد. عمق فاجعه به حدی است که به اعتقاد جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی امروزه بسیاری از پدیده‌ها و آسیب‌های اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و... ریشه در مساله طلاق دارد.

دکتر امان‌الله فرایی مقدم در این باره می‌گوید: «طلاق یکی از پدیده‌های اجتماعی است که بر روی سایر پدیده‌ها و عوامل مختلف جامعه تأثیری مخرب و غیرقابل جبران بر جای می‌گذارد. بطوری که به جرات می‌توان گفت در بروز آسیب‌های اجتماعی موثرترین علت طلاق است.»

وی تأکید می‌کند: «طلاق پدیده‌ی است که حیات جامعه را در آینده‌ی



نزدیک به خطر می‌اندازد و همچنین نقشی مخرب در نظام خانوادگی و بخصوص تربیت فرزندان ایفا می‌کند. عوامل موثر بر بروز طلاق صرفاً اجتماعی است و تحت چنین شرایطی دولت‌ها وظیفه دارند که از بروز و افزایش این پدیده شوم جلوگیری کنند.»

این استاد دانشگاه درباره علل موثر بر بروز طلاق توضیح می‌دهد: «بنده از ۲۲ سال قبل تاکنون در تهران و دکتر آقاجانی نیز در شیراز درباره طلاق و علل و عوامل موثر بر آن تحقیق و بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ام که حداقل ۱۶-۱۷ عامل در بروز طلاق دختران و زنان موثر است که صرفاً اجتماعی هستند. یکی از مهمترین عوامل آن «دوساختی شدن» جامعه است. امروزه ساختار کهن جامعه که شامل ارزش‌ها و هنجارهای سنتی است با ساختار مدرن که دارای ارزش‌ها و معیارهای جدید است در تضاد قرار گرفته است. در نظام و ساختار سنتی و کهن، مرد فرمانروای مطلق خانه محسوب می‌شد که حرف اول و آخر را او می‌زد و به سایر افراد خانواده دستور می‌داد ولی امروزه نیز عده‌پی از مردان جوان که تحت چنین ساختاری پرورش یافته‌اند، انتظار دارند که همین شیوه را در زندگی خود اعمال کنند. در مقابل با توجه به تجدد امروزی و تغییر ارزش‌ها و هنجارها، تبعیت از ساختار کهن و سنتی در نزد دختران و زنان از بین رفته و آنان در همه موارد خود را با مرد یکسان می‌دانند که این «دو ساختی شدن» جامعه سبب بروز طلاق میان زوج‌ها می‌شود.

وی در ادامه می‌افزاید: «عامل اقتصادی که شامل بیکاری، عدم داشتن شغل و درآمد کافی است از سایر عوامل موثر بر بروز طلاق است.»

«قرابی مقدم» درباره تاثیر آشنایی پیش از ازدواج میان دختران و پسران بر میزان طلاق می‌گوید: «عدم آشنایی درست و صحیح دختر و پسر به هنگام ازدواج از یکدیگر سبب بروز مشکلات فراوان در زندگی خانوادگی پس از ازدواج می‌شود. متأسفانه اکثر دختران و پسران جوان به هنگام ازدواج هیچ معیار مناسبی ندارند و صرفاً پسندیدن مشخصات ظاهری را کافی می‌دانند. بطوری که طبق بررسی‌های صورت گرفته، ۴۰ درصد دختران به هنگام ازدواج هیچ معیاری ندارند. آشنایی قبل از ازدواج می‌تواند مانع بروز بسیاری از اختلافات و همچنین وقوع طلاق شود. یکی دیگر از عوامل موثر بر کاهش طلاق دوران نامزدی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بهترین دوران نامزدی بین ۹ تا ۱۲ ماه است که هر چه این مدت زمان کمتر یا بیشتر باشد، مشکلات احتمالی در بروز طلاق نیز افزایش می‌یابد. بر اساس تحقیقات انجام شده در دوران نامزدی، افرادی می‌توانند بخوبی از خصوصیات رفتاری، اخلاقی و... یکدیگر شناخت پیدا کنند.»

وی دخالت والدین، تفاوت سنی دختر و پسر مانند بزرگتر بودن دختر از پسر را نیز در بروز طلاق بسیار موثر است.

این جامعه‌شناس در ادامه بیان می‌کند: «شغل زنان نیز در افزایش یا کاهش طلاق بسیار موثر است بطوری که کمترین آمار طلاق در میان معلمان با ۴ الی ۵ درصد است. بعد از آنان زنان کارمند با ۱۰ درصد قرار دارند. بیشترین آمار طلاق مربوط به زنان خانه‌دار با ۶۸ درصد است.»

به اعتقاد قرابی مقدم خویشتاوندی در کاهش طلاق موثر است. زیرا افراد شناخت و آشنایی بیشتری نسبت به یکدیگر دارند که این مساله طلاق را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد.

وی درباره سطح درآمد و سطح اجتماعی خانواده‌ها در میزان بروز طلاق می‌گوید: «طلاق بیشتر در طبقه متوسط جامعه پیش می‌آید. زیرا در این طبقه زن هیچ‌گونه احساس ضعف و کمبودی در برابر مرد احساس نکرده و به اصطلاح عامیانه در طبقه متوسط «من و تویی» بسیار زیاد وجود دارد. اما در طبقه بالا و مرفه، چون مرد و زن از امکانات مالی برخوردارند، کمتر دچار مشکلات شده بنابراین کمتر از یکدیگر جدا می‌شوند. در طبقه پایین نیز به علت وابستگی شدید اقتصادی زن به شوهر و همچنین فرهنگ غالب که طلاق را امر ناپسندی می‌شمردند، کمتر حاضر به طلاق و جدایی می‌شوند.»

این جامعه‌شناس در ادامه بیان می‌کند: «میزان تحصیلات نیز عامل موثری در بروز طلاق است. بطوری که اگر سطح تحصیلات هر یک از زوج‌ها کمتر یا بیشتر از دیگری باشد مشکلاتی را به وجود می‌آورد که اکثر زوج‌ها در این خانواده‌ها به طلاق می‌اندیشند و پس از مدت زمان کوتاهی نیز از یکدیگر جدا می‌شوند.» وی درباره سایر عوامل موثر در بروز طلاق به اعتیاد و بیماری اشاره می‌کند و در ادامه تأکید می‌کند: «۵ سال اول زندگی از بحرانی‌ترین سال‌های زندگی محسوب می‌شود. زیرا احتمال بروز اختلاف و همچنین طلاق در این مدت به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد.»

آسیب‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان همواره از آموزش‌های قبل از ازدواج به عنوان راهکاری به منظور کاهش احتمال بروز طلاق یاد می‌کنند. به اعتقاد آنان دختران و پسران قبل از ازدواج با آموزش‌های صحیح می‌توانند از بروز مشکلات به میزان قابل توجهی بکاهند.

دکتر قرابی مقدم درباره آموزش‌های پیش از ازدواج توضیح می‌دهد: «آموزش‌های پیش از ازدواج اگر به معنی آموزش همراه با دوران نامزدی باشد، می‌تواند بسیار مثمرتر باشد. زیرا اگر این آموزش در همان مدت زمان ۹ تا ۱۲ ماه نامزدی باشد، سبب می‌شود که دختر و پسر شناخت بهتری از یکدیگر داشته باشند و با تصمیم‌گیری منطقی‌تری اقدام به شروع زندگی مشترک نمایند. بنابراین می‌توان گفت که تنها آموزش تئوری موثر نبوده و هیچ کاربردی ندارد و با آموزش عملی می‌توان آمار طلاق در جامعه را کاهش داد.»

وی تأکید می‌کند: «برای بهره‌گیری و نتیجه بخش آموزش باید از کتاب‌های درسی به معرفی خصوصیات و ویژگی‌های افراد بپردازیم و از این طریق به افراد آموزش‌های مورد نیاز در ازدواج را بدهیم. تحقیقات ۲۰ ساله بنده نشان دهنده این موضوع است که تنها از طریق کتاب‌های درسی و از دوران مدرسه می‌توان نسبت به کاهش طلاق امیدوار بود. زیرا بررسی‌ها نشان داده است که شیوه رادیو و تلویزیون در آموزش افراد متأسفانه اثربخش نبوده است.»

وی تصریح کرد: «جامعه‌پی که دارای آمار ۲۵ درصدی طلاق است را می‌توان جامعه‌پی ضعیف نامید که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی آن فروریخته است. زیرا در این جامعه زن و مرد تحت تاثیرات مسائل پس از طلاق روحیه خود را از دست داده و امکان ندارد که بتوانند روحیه اولیه و متعادل خود را به دست آورند. بنابراین لازم است که درباره کاهش طلاق و تبعات آن راهکارهای موثری ارائه شود.»

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224962>



## زندگی پس از طلاق

طلاق ضربه و بحران بزرگی است که تأثیری عظیم بر شخص می‌گذارد که در آن درگیر است. اگر طلاق را تجربه کرده اید یا اینکه در حال تجربه طلاق هستید . قلب من نیز با شما همدرد است . درمورد رلاق خوب میدانم وقتی ۱۲ ساله بودم پدر و مادرم از هم طلاق گرفتند. خیلی درد ناک بود و باعث بی ثباتی کل خانواده گردید.

در طول این سالهایی که در قسمت طلاق به افراد مشاوره می‌دهم، افراد بسیاری را دیده‌ام که مشکلات مشترکی در مورد طلاق دارند خیلی‌ها احساس شکست ، خیانت و سردرگمی می‌کنند. البته این پایان داستان نیست. برای بسیاری از طلاقها سؤال اصلی این است (حالا چی؟) طلاق انتهای راه نیست. البته اصلاً ساده نیست و چیزی هم نیست که ما



انتخابش کرده باشیم اما هنوز هم راه‌حلهایی وجود دارد که شما می‌توانید انتخاب کنید.

● از این احساس خودم خسته شده‌ام

طلاق دردناک است. هیچ چیز نمی‌تواند درد ناشی از طلاق را به این سرعت از بین ببرد. مسئله‌ای است که باید باهانش کارکرد. اگر شما در حال طلاق هستید، غم و یأس و طرد شده را تجربه خواهید کرد. اضافه بر اینها قلبی شکسته نیز شما را آزار میدهد کنار گذاشتن این درد و رنج باعث می‌شود شما از روند رشد که بسیار واجب است باز بمانید و از شفای واقعی دور شوید. به صورت ناخودآگاه وارد رابطه‌ای جدید شوید. (رابطه‌ای جهشی)

الآن وقتشه که روی خودتان و رشد شخصیتان کار کنید و زندگی خود را ثبات ببخشید. دردی که تجربه می‌کنید واقعی است ، طبیعی است و فرایندی است که در انتها به شما کمک می‌کند ؛ بلکه کمک ؛ تا قلب شما شفا یابد. خوب خودتان وقت بدهید تا از این مشکل رد شوید. لازم نیست تا در زیر فشار این تغییر خرد شوید و از بین بروید ، می‌توانید یاد بگیرید تا غصه بخورید و متأسف باشید و در عین حال رشد کنید.

"من هنوز او را دوست دارم و دعا می‌کنم تا قلبش عوض شه."

طبیعی است که هنوز احساس می کنید شوهرتان را دوست دارید، برای اینکه قلبتون رو به او داده بودیدو به همه قول داده بودید تا همدیگر را دوست داشته باشید، تا اینکه مرگ شما را از هم جدا کند. متأسفانه اون به خودش وفا نکرد و قولش را زیر پا گذاشت. نمی توانید مجبورش کنید که فکرش را عوض کنه و نمی خواهید هم این کار را انجام دهید.

وقتی واقعا به این مسئله فکر می کنید، شما کسی را می خواهید که آزادانه انتخاب کنه تا شما را برای خودتان دوست داشته باشه. زیرا محبتی که آزادانه ابراز بشه واقعی است. عشق واقعی از قلب شخص بیرون می آید و با اراده و تصمیم است. طرد شدن و خیانت بسیار دردناک هستند. اما آیا دوست دارید چون تحت فشار قرار گرفته اید نزد شما برگردد. نه، در حقیقت چیزی که ارزش لذت می برید زمانی بود که شما تازه ازدواج کرده بودید و اون شخص بخصوص آزادانه شما را انتخاب کرده بود و شما را دوست می داشت. ممکنه خیلی بخواهید که شما را دوست داشته باشه ولی نمی توانید مجبورش کنید که به شما عشق بورزد.

"احساس می کنم به من خیانت شده و طرد شده ام"

اولین موضوع حس طرد شدگی است. اینکه شوهر سابق شما طردتان کرده لرزش شما را و اینکه شما کی هستید رو عوض نمی کنه . طرد کردن انتخابی است که او انجام داده وشما هنوز هم شخصیتی هستید انتخاب اون ارزش شما را مشخص نمی کنه . شما هنوز هم شخصیتی هستید کاملاً" منحصر بفرد ساخته شده اید شخصی با هدف ، استعدادها ، نظرات، و شخصی که می تونه دنیا رو تغییر بده احساس ترد شدگی در شما باعث بوجود آمدن خشم درون شما می شود . باید با این خشم و عصبانیت و رنجشی که درونتان است کاری کنید. خشم به شما انگیزه میدهد تا برای پیشرفت "زندگیتان فعالیت کنید.هیچکدام از کارهای درست به نظرم نمی آید، چون همه چیز تو زندگی بهم ریخته است."

۸۰ درصد انرژی تان صرف حل و فصل احساساتتان می شود. اینکه احساس سردرگمی و مشکل به شما دست می دهد و دائم از خود سؤال می کنید. اعتماد به نفستان به سختی ضربه خورده و تحت تأثیر قرار گرفته اید، براینکه شرایطتان را بهتر کنید دوستی هایتان را با دوستان قدیمی به هم می زنید. برای اینکه آنها دوستان دوران متأهلیتان بوده اند. و حالا که ازدواجتان بهم خورده دوستی های شما هم عوض خواهند شدزوجهای زیادی که با شما دوست بوده اند از دست خواهید داد. احساس می کنید تک افتاده اید و کنار گذاشته شده اید. به خاطر طلاق احساس افسردگی می کنید همه شما را مجبور می کنند تا خودتان را کنار بکشید. و ممکنه مشکلات کاری و مالی هم برایتان پیش بیاید.

تشویقتان می کنم با افسردگی مبارزه کنید، زیرا که در مرکز قرار دارد و باعث می شود به خودتان بگویید: "من ارزش چیزی را ندارم و زندگی ام بی معنی است، هیچکس نگران من نیست، منم باید از همه چیز صرفنظر کنم" و تصمیماتی بگیرید که شما را در جهت درست می برد و باعث رشدتان می شود. نیاز به تصمیماتی دارید که غم و اندوه را از شما بردارد که مشکل اصلی زندگی بعداز طلاق است.

●"چه تصمیماتی می توانید بگیرید"

۱. حمایت و مشورت کسب کنید.
۲. احساسات ، غم و فسه های خود را بصورت روزانه بنویسید.
۳. اگر مشکل کاری یا کالی دارید دنبال کار بگردید.
۴. بطورت هفتگی اهدافی را برای خودتان مشخص کنید.( که باعث رشد زندگیتان شود. ورزش کنید و خوب بخورید.)
۵. قبول کنید که زندگی مبارزه خواهد بود. اما به این مبارزه به عنوان موقعیت نگاه کنید. تا در ایمان و شخصیت و استعدادهای جدید رشد کنید.
۶. این واقعیت که شما مطلقه هستید را بپذیرید.

اینجا با موضوعات مختلفی درگیر هستید؛ این واقعیت که ازدواج شما به پایان رسیده، درد و غم از دست دادن شوهرتان ، خیانت و طرد شدن، زندگی و رویائی شکسته. خیلی عظیم و بزرگه ! سخته! اما دیگه نگم ؛ این مشکل چیزی است که شما می توانید از آن عبور کنید و به آن طرف برسید. این درد و غم چیزی است که خدا می تواند شفا دهد؛ امید بخش است و همینطور شما می توانید در آن قوی باشید.

من هیچ راهی را نمی شناسم که درد ناشی از طلاق را به صورت از بین ببرد. مدتی از رشد شخصیتی باز می مانید، راههایی که خدا هرروز دعاهایتان را جواب میدهد، امید و قوت به آرامی به زندگی شما باز خواهد گشت. برکاتی جدید، گنجهای جدید. اگر هرروز برای خودتان هدفی تعیین کنید خدا شما را برکت خواهد داد.

منبع : مجله الکترونیکی بهار ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=231732>

## زندگی در غربت

کاملیا صد بار بر بخت بدش لعنت فرستاد. دائم با خود گفت: چرا خدا همه چیز به من داده جز اقبال و شانس در زندگی مشترک. در هواپیما آرام نشسته بود.

عده ای هم در خواب خوش بودند. اما او تنها کسی بود که نه خواب خوش داشت و نه آرامش! چرا که تمام اینها را هوشنگ یک جا از او گرفته بود. چطور می توانست بگوید که در آمریکا با مردی ازدواج کرده مانند خودش بالاترین درجه های تحصیلی را دارد اما با این حال باید دائم دشنام ها و ناسزاهای شوهرش را بشنود و حتی از او کتک هم بخورد و همواره آزار ببیند. اگر چه در غربت تحصیل و زندگی کرده بود اما همیشه سعی کرده بود سنت های اصیل ایرانی را فراموش نکند. با این حال در طول ۸ سال زندگی خون دل خورده بود و هیچ کس هم صدایش را نشنیده بود. بنابراین حالا نمی دانست مقابل پدرش چگونه بنشیند و برای او بگوید که هوشنگ چقدر آزارش داده است.

پس از یک سفر طولانی به محض این که از خلبان شنید وارد آسمان کشور شده اند، بشدت احساس راحتی و آرامش کرد. انگار اینجا خورشید به گونه ای دیگر گرما می بخشد و نور می داد. پس از ورود به سالن انتظار فرودگاه، خودش را در آغوش مادرش انداخت. چرا که چند سالی از این

آغوش پر مهر دور بود. اما ناگهان در پس پرده اشک چشمش نگاهش به مادر شوهرش افتاد که با یک دسته گل ایستاده بود. یک ماهی از عزیزمتش به ایران می گذشت. اما هنوز نتوانسته بود لب باز کند و از غم پنهان دلش بگوید، با این وجود می خواست تمام شادی ها را با مادرش، پدرش و تمام دوستان و خانواده اش تقسیم کند. اما غمش را در پستوی دلش پنهان کرده بود. پدر استکان چای را سرکشید.

- دخترم تا کی ایران می مانی؟

زن جوان با لبخندی گفت: می خواهم چند ماه دیگر هم نزد شما باشم.

- پس هوشنگ چه، چرا با او نیامدی؟ شوهرت چطور به تو اجازه داده که چند ماه ایران بمانی و او تنها باشد؟ کاش می گفتی که او هم به ایران می آمد تا با هم بودید و با هم بر می گشتید.

اما کاملیا یک دفعه بی اختیار شروع به گریه کرد.

- نه پدر! من اینجا آمده ام تا مدتی از هوشنگ دور باشم. پدر من ۸ سال است طعم خوشی و خوشبختی را نچشیده ام. پدر در این سال ها هوشنگ همه چیز را از من گرفته است. پدر هوشنگ...

انگار زخم های دلش تازه سر باز کرده بود. پدر با نا باوری به دخترش نگاهی انداخت. باورش نمی شد که تا این حد دخترش در مقابل هوشنگ کوتاه آمده باشد.





- شاید بهتر بود من هرگز در خارج ازدواج نمی کردم. پدر ای کاش که گلیم بخت من زیباتر بافته شده بود. پدر من پنهان از چشم هوشنگ و بدون اطلاعش به ایران سفر کردم. پدر من...

... و مادر با مشاهده کیبودی های بدن دخترش آرام آرام اشک می ریخت.

- پدر آمده ام تا در ایران بمانم. کمکم کنید تا از برزخ زندگی با هوشنگ رها شوم. نمی دانید که اسم او در قلب من چه آشوبی به پا می کند. روز بعد پدر با شکایتی به سوی دادگاه خانواده راه افتاد، کاملیا تمام زندگی و آرزویش بود. دائم خود را سرزنش می کرد که چرا تا این حد از تنها فرزندش بی خبر مانده است. چرا صبوری های دخترش را به پای خوشبختی اش گذاشته است. او می خواست هر طور شده طلاق دخترش را در ایران بگیرد و آزادی را به کیوتر قلب خسته و تنهای دخترش ببخشد.

• نظریه کارشناسی

مطابق ماده ۶ قانون مدنی، قوانین مربوط به احوال شخصیه (نکاح، طلاق، اهلیت اشخاص و ارث) در باره همه اتباع ایران حتی آنها که مقیم خارج باشند، قابل اجرا خواهد بود. بنابراین طبق مواد قانونی و شرح ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است و اثر شرعی ندارد. در صورت وقوع چنین ازدواجی با علم دوطرف به حکم حرمت و مطابق مسلمان بودن یکی از دو طرف، حکم زنا دارد و مطابق موازین شرعی مجازات می شوند اما در صورتی که زنی مسلمان با مردی مسلمان در خارج از کشور ازدواج کند ولی بخواهد در ایران از او جدا شود با شرایط شرعی صحیح است. با ثبت واقعه ازدواج در دفتر خانه رسمی با شرایط شرعی رابطه زوجیت فی مابین دوطرف محرز است. بدون ثبت واقعه ازدواج در دفتر خانه شرعی به نحو صورتجلسه عادی یا اقرار یکی از دوطرف (زوج یا زوجه که مدعی است) رابطه زوجیت محرز نیست و قابل تردید است لذا نیازمند اثبات است.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=275132>



## زندگی روی حباب عشق و محبت

روز اول که دل من به تمنای تو پر زد  
چون کیوتر، لب بام تو نشستم  
تو به من سنگ زدی، من نه رمیدم نه گسستم...  
بازگفتم که تو صیادی و من آهوی دشتم  
تا به دام تو در افتم همه جا گشتم و گشتم  
تو همه راز جهان ریخته در چشم سپاهت  
من همه محو تماشای نگاهت  
با تو گفتم: حذر از عشق!؟ ندانم  
سفر از پیش تو هرگز نتوانم، نتوانم...



و چه بسا عاشقان دلداه ای که این شعر را عاشقانه نثار یار خود کردند و با تحمل هزاران رنج و سختی های طاق فرسا و به جان خریدن کرشمه ها و اداهای رنگارنگ معشوق ناز پرورده و خانواده گرمی اش بالاخره به وصال یار خود رسیدند و اینک پس از گذشت چند ماه از زندگی مشترک تازه فهمیده اند که طرز فکر و شیوه فرهنگ اجتماعی و فردی آنها با یکدیگر فرسنگ ها فاصله دارد و صد البته این عاشق دلداه نگون بخت همینک با

اجرای عندالمطالبه مهریه معشوق عزیزتر از جانش رو برو شده و مدت هاست که در سلول های زندان در انتظار گوشه چشمی و نیم نگاهی مهربانانه از سوی دلدار خود است.

امروز حکایت مهریه های سنگین و غیر متعارف در جامعه اسلامیمان آنچنان ریشه دوانده که در بسیاری از خانواده ها کاملاً نهادینه شده است! سه باغ انار ۵ هزار متری، ۱۲۶۵ سکه تمام بهار آزادی، ۱۰ قیرات برلیان، دو هزار سکه و یک ویلای هزار متری در کلاردشت، ۵ میلیون سکه به نیت ۵ تن! و... نمونه هایی از مهریه های غیر متعارف امروزی است که در میان برخی از خانواده های ایرانی رواج پیدا کرده است. در این سلسله گزارش ها به واکاوی و آسیب شناسی مهریه های سنگین و دلایل رواج تجمل گرایی و راهکارهای برون رفت از چنین اوضاع و احوالی خواهیم پرداخت.

• آیا مهریه سنگین باعث خوشبختی زوجین می شود؟

یکی از موانع مهم پیش روی ازدواج جوانان کشورمان بالا بودن مهریه خانم ها و افزایش روحیه تجمل گرایی است. به گونه ای که متأسفانه این تفکر غلط در میان بسیاری از خانواده ها جا افتاده که بالا بودن مهریه دختر خانم ها حافظ شخصیت خانوادگی آنها و متضمن بقای زندگی مشترک زوجین خواهد بود.

«سعید حسین پور قزوینی» که به شغل آزاد اشتغال دارد با اشاره به اینکه نگاه برخی از خانواده ها به مهریه به عنوان یک اهرم قدرتمند بر سر داماد است می گوید: «تجمل پرستی و مهریه های بالا دو مانع اصلی بر سر ازدواج جوانان است، به شیوه ای که اگر یک جوان به خواستگاری دختر مورد علاقه اش برود اولین سؤالی که از او پرسیده می شود شغل و میزان درآمد اوست حتی اگر تحقیقاتی هم از جانب خانواده دختر صورت بگیرد بیشتر بر سر مسایل مالی و پولی است و بیشتر می خواهند بدانند که مثلاً آقا داماد چقدر اعتبار پولی دارد و ماشین یا خانه او چگونه است و آیا این موارد به نام خود داماد است یا نه، این در حالی است که هیچگاه با پول نمی توان خوشبختی را برای زوجین به ارمغان آورد.» «بهنام بهبودی» دانشجوی مدیریت فرهنگی از دانشگاه علمی کاربردی تهران در باره مهریه های سنگین چنین می گوید: «متأسفانه امروز برای برخی افراد همین مهریه بالا به یک منبع درآمد تبدیل شده است.»

وی در ادامه می گوید: «اگر به راهروهای دادگاه خانواده مراجعه کنید خواهید دید که چه افرادی به دلیل همین مهریه سنگین و غیرمتعارف هر روز روانه زندان می شوند، از طرفی هم متأسفانه قوانین جاری کشورمان طوری است که حد و حدود مهریه را مشخص نکرده، همین امر سبب شده تا افراد زیادی با تعیین مهریه بالا توان پرداخت آن را نداشته باشند.»

این دانشجوی مدیریت فرهنگی می گوید: «مهریه بالا سبب شده تا خانم ها با کوچکترین ناراحتی سریعاً به دادگاه مراجعه کرده و مهریه خود را مطالبه نمایند و متأسفانه چون زیرساخت این موضوع در کشورمان روند درست و منطقی ندارد دادگاه نیز در صورت عدم توان مرد در پرداخت مهریه رأی به توقیف اموال می زند. گرچه مهریه حق شرعی و قانونی خانم هاست اما ترویج مهریه سنگین نیز تعادل جامعه و بنیاد خانواده ها را متزلزل می کند و هیچگاه نمی تواند ضامن بقای آن باشد.»

محمدرضا سلطانی، کارمند یکی از ارگان های دولتی نیز در پاسخ به سؤالم درباره مهریه می گوید: «مهریه از زمان حضرت رسول اکرم(ص) بوده و یک امر طبیعی، قانونی و شرعی است اما به این شکل غیرقابل باوری که امروز رواج پیدا کرده قطعاً نمی تواند باعث خوشبختی خانواده ها گردد، بلکه فقط بهانه ای است تا به وسیله آن دادگاه های خانواده شلوع شوند و زندان ها نیز به همین دلیل پر شود.»

• خوشبختی در تفاهم

براساس پژوهش های کارشناسان خانواده، مهریه های سنگین نتوانسته است باعث کاهش آمار طلاق گردد، چه بسا افرادی که مهریه ای نجومی را تعیین کرده اند اما به دلیل مشکلات متعددی که پس از ازدواج میان زوجین پیش آمده از هم جدا شده اند و عروس خانم هم برای رهایی از مهلکه مهر و تمامی حق و حقوق خود گذشته است و به قانون عامیانه «مهرم حلال و جانم آزاد» پناه برده است. دکتر اکبر نعمت الهی، استاد دانشگاه و کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی در تحلیل این مسئله در گفت و گو با سرویس گزارش روز کیهان می گوید: «امروز با این واقعیت روبرو هستیم که معیارهای سنگین برای تعیین مهریه خانم ها هیچ اعتباری به زندگی زناشویی نخواهد داد، در مقابل این موضوع، سبک گرفتن مهریه نیز نمی تواند ضامن بقا و تداوم یک زندگی مشترک زیبا و عاشقانه باشد.»

دکتر نعمت الهی در پاسخ به این سؤال که چه چیزی می تواند یک زندگی مشترک را انسجام دهد می گوید: «متأسفانه به غلط یک فرهنگ در میان بسیاری از خانواده های ما حاکم شده و مثلاً می گویند دختری را ارزان به شوهر نده، مهریه پایین سبب می شود تا مرد به همسرش بی توجه یا کم توجه باشد، یا بالا بودن مهریه سبب می گردد تا مرد قدر زنش را بیشتر بداند و... که تمام این موارد در حد رویا و غیر واقعی است، بلکه

تنها چیزی که سبب دوام و بقای زندگی زوجین جوان خواهد بود تفاهم زوجین و هم سطح بودن خانواده های آنهاست، چون اگر زوجین با هم تفاهم نداشته باشند به راحتی هیچگونه سکه و پول و مال و املاکی نمی تواند آنها را زیر یک سقف و بر سر یک سفره نگه دارد و قطعاً شاخص های سنگین و سخت برای تعیین مهریه هیچگاه تاکنون دلیل بر زندگی هیچ زن و مردی نبوده و در آینده هم نخواهد بود، یعنی زندگی ها و انسجام و بقای آن براساس مهر و محبت و عشق و علاقه زوجین نسبت به هم است نه براساس میزان سکه و طلاها و املاکی که به عنوان مهریه تعیین می شود، زنی که از ترس مهریه اش او را به عنوان شریک زندگی نگه دارد، آن دیگر زندگی نیست بلکه جهنمی است که آتش آن هر دو طرف را می سوزاند.»

• فرهنگسازی براساس معیارهای دینی

دکتر نعمت الهی در پاسخ به این سؤال که چگونه می توانیم درباره تعیین میزان مهریه به یک معیار مشخص در جامعه برسیم، می گوید: «گرچه تحقق این موضوع سخت و دشوار است اما با فرهنگسازی و گسترش مبلغان تأثیرگذار فرهنگی و اطلاع رسانی توسط رسانه های جمعی و گروهی می توانیم این مسئله را که به صورت لجام گسیخته در حال گسترش است کنترل کنیم، به عنوان مثال افرادی مثل آقای قرائتی که مبلغ بسیار قوی و تأثیرگذاری در جامعه امروز ماست بسیار کم هستند، شاید دانشمند و واعظ زیاد باشند اما مبلغی که با زبان عامه سخن بگوید کم داریم، چون مثلاً حرف های فلان شخصیت مهم دینی یا اجتماعی به دلیل بالا بودن سطح سخنرانی ها شاید نتواند با اقشار مختلف مردم به راحتی ارتباط برقرار کند، اما سواک موارد مذکور برای هر نوع فرهنگسازی باید اول از همه از نهاد خانواده و سپس از آموزش و پرورش شروع کرد و زمانی می توانیم فرهنگ مهریه متعارف و معقولانه را در جامعه جا بیندازیم که زمینه های فرهنگی و فکری آن را از درون خانه ها و بعد از میان مدارس و دانشگاه ها آغاز کنیم.»

• رسانه ها موفق نبوده اند

بسیاری از کارشناسان مسائل اجتماعی رسانه های گروهی کشورمان خصوصاً رسانه ملی رادیو و تلویزیون را مقصر در عدم آگاهی مردم درباره پیامدهای منفی مهریه های سنگین و تجمل گرایی می دانند.

دکتر نعمت الهی در این باره می گوید: «به عقیده من اساسی ترین دلیلی که سبب گسترش فرهنگ تجمل گرایی در جامعه ما شده است برنامه ها و سریال هایی است که از صدا و سیما پخش می شود، خانه های شیک و مجلل، میلمان آنچنانی، منازل ویلایی با حیاط بزرگ و باغ و استخر، لباس های گران قیمت و حتی درسال های اخیر حجاب نامناسب برخی از بازیگران زن و مرد به این معضلات افزوده شده، مثلاً دختر یا پسر نوجوانی که در یک سریال تلویزیونی می بیند نوجوان هنر پیشه در منزل یک اتاق شخصی با تخت خواب و دکوراسیون آنچنانی زندگی می کند قطعاً آرزوی داشتن چنین اتاقی را خواهد داشت و از اینجا فشار به والدین برای تهیه چنین تجملاتی آغاز می شود، این درحالی است که حضرت امام خمینی(ره) صدا و سیما را دانشگاهی نامیدند که باید مروج فرهنگ ایرانی اسلامی باشد.»

اما حجت الاسلام والمسلمین موسی قربانی نماینده مردم قائنات و عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سؤال که آیا تعیین مالیات برای مهریه های نامتعارف اقدام مناسب و بازدارنده ای است می گوید: «بنده درباره تعیین مالیات برای مهریه های سنگین نظر مساعدی ندارم، چرا که مهریه یک حریم اخلاقی و خانوادگی محسوب می شود و بعید به نظر می رسد که ضوابط قانونی بتواند در این امر دخیل باشد.»

این عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی می گوید: «تعیین مالیات برای مهریه های سنگین به عنوان یک عامل بازدارنده اقدام خوبی محسوب می شود اما ضمانت اجرایی لازم در این زمینه وجود ندارد.»

• مهریه را کی داده، کی گرفته!

حتماً شنیده اید که معمولاً در هنگام تعیین مهریه در مراسم نامزدی و خواستگاری از طرف اطرافیان عروس و داماد این جمله «مهریه را کی داده، کی گرفته» به راحتی رد و بدل می شود.

اما برای صحت و سقم این جمله بد نیست به آمارهای ارایه شده از سوی مدیرکل زندان های استان تهران توجه کنید که فقط در تهران ۲۶۰ نفر به دلیل عدم توانایی درپرداخت مهریه در زندان به سر می برند.

سهراب سلیمانی، در این باره به فارس می گوید: «۱۶۶ نفر هم به دلیل موضوع نفقه در زندان هستند که در مجموع ۴۲۶ نفر در زمینه نفقه و مهریه در زندان هستند به عبارتی یک سوم زندانیان در رابطه با مهریه و نفقه هستند.»

مدیرکل زندان های استان تهران می گوید: «معمولاً زندانیانی که به دلیل مهریه های سنگین زندانی شده اند افرادی هستند که مهریه همسر

خود را براساس تاریخ تولد تعیین کرده اند و یا حتی افرادی هستند که مهریه را ۱۷۰۰ شاخه گلی معین کرده اند که در ژاپن وجود دارد و هزینه تامین آن نیز گزاف است.»

در تهران زندانیانی که به خاطر مهریه و نفقه در زندان به سر می برند به زندان فردیس منتقل می شوند. این زندان مختص جرایم غیرعمدی است و در آن کارگاه هایی وجود دارد و زندانیان در طول روز کار می کنند ضمن اینکه حقوقی نیز به آنها پرداخت می شود.

سلیمانی در پاسخ به این سؤال که حقوق این زندانیان چقدر است می گوید: «حقوقی ناچیز و در حدی است که بتوانند مایحتاج خود را تامین کنند، این زندانیان کار تولیدی ندارند و کارگر بخش حرفه آموزی هستند.» مدیرکل زندان های استان تهران می گوید: «معمولاً افرادی که با مهریه پایین هستند بوسیله ارتباطی که با خیرین داریم و همچنین وجود قضاتی که ناظر هستند و پیگیری می کنند سعی می شود سریع آزاد شوند و در زندان مدت طولانی نمانند. زندان و مسئولین زندان و همچنین مددکاری زندان پیگیری می کنند و معمولاً دادگاه به صورت اقساط برای آنها شرایط پرداخت مهریه را فراهم می کند.»

به دلیل وجود ولادت ائمه اطهار علیهم السلام و اعیاد و جشن های خاصی که در ماه های رجب و شعبان وجود دارد، این دو ماه از سال را می توان ماه برگزاری عروسی ها و جشن های ازدواج نامید.

این روزها مغازه های البسه، آیینه و شمعدان، کیف و کفش، لباس عروس، هتل ها و سالن های پذیرایی از رونق خاصی برخوردارند و معمولاً در بازارها و بازارچه ها می توان به راحتی عروس و دامادهایی را ملاحظه کرد که عاشقانه به دنبال تهباً وسایل مراسم عروسی هستند و با حساسیت و وسواس بیش از حد و دقت بسیار بالا مغازه ها را یکی پس از دیگری بازدید می کنند. اما با این حال باید اذعان داشت امروزه یکی از معضلاتی که ازدواج جوانان را در چالش جدی و اساسی قرار داده تجملات غیرمتعارف، چشم و هم چشمی، مهریه های سنگین و توقعات نابجا و بیش از حد برخی از خانواده ها است. داشتن شغل مناسب، بالا بودن مهریه حتی تا رقم های نجومی، تهیه مسکن، برگزاری مراسم مجلل و از جمله موانع پیش روی ازدواج جوانان محسوب می شود.

#### • تجملات رنگارنگ

ازدواج سنت حسنه و پسندیده ای است که در دین مبین اسلام توصیه های مکرری درباراً آن صورت گرفته تا جایی که پیامبر اعظم (ص) می فرماید: هر کس ازدواج کند ۰۵ درصد دین خود را حفظ کرده است. با توجه به اهمیت ازدواج و تأکیدات مکرر ائمه اطهار علیهم السلام متأسفانه چشم و هم چشمی و فراگیر شدن تجملات رنگارنگ در زندگی امروزی این امر مقدس را با مشکلات لاینحلی روبرو ساخته است. همین تجملات رنگارنگ را می توان در مغازه های البسه و لوازمات مربوط به مراسم عروسی ملاحظه کرد.

در یکی از مغازه های لباس عروس در حوالی میدان ولیعصر (عج) رقم های بسیار بالایی برای کرایه یک شب لباس عروس به چشم می خورد. وارد مغازه می شوم و با آقای مغازه دار سر صحبت را باز می کنم.

«عباسی پور» می گوید: «کرایه لباس عروس از چهارصد هزار تومان تا یک میلیون تومان موجود است، آنهم فقط برای یک شب!»

وی قیمت خرید لباس عروس را دو برابر کرایه آن اعلام می کند و می گوید: «دلیل متفاوت بودن قیمت لباس به تزییناتی است که بر روی آنها صورت گرفته.»

از او می پرسیم که بیشتر مشتریان شما طالب کدام نوع لباس عروسی هستند، پاسخ این مغازه دار جالب و قابل تأمل است، وی می گوید: «لباس هایی که قیمت پایین تری دارند از مشتری کمتری هم برخوردارند، چون معمولاً مشتریان ما به دنبال لباس های جدیدتر با قیمت بالا هستند، حتی برخی ها هم اصلاً به نوع لباس توجهی ندارند بلکه بالا بودن قیمت آن برایشان مهم است.»

وی در ادامه سخنانش به نکته ای مهم اشاره می کند و می گوید: «در بیشتر مراجعاتی که داریم عروس و داماد بر سر انتخاب یک لباس به تفاهم می رسند اما چون بعضاً قیمت اجاراً آن شاید کمتر از لباس های دیگر باشد مادر و خواهران آنها که معمولاً همراه عروس و داماد مراجعه می کنند آنقدر از نحوه عروسی و نوع و کرایه لباس عروس فلان دوست و فامیل سخن می گویند تا آنها را پشیمان نمایند و در شک و تردید قرار دهند، یعنی به اعتقاد من بسیاری از عروس و داماد ها که تاکنون به مغازه ما مراجعه کرده اند شاید تمایلی به کرایه یا خرید لباس عروس گران قیمت نداشته اند اما به درخواست اطرافیان و چشم و هم چشمی مجبور به تهیه لباس گران قیمتی شده اند.»

اما کرایه لباس عروس در کوچه برلن از صد تا پانصد هزار تومان است و البته به قول فروشنده این مغازه هرچقدر که به طرف پایین شهر تهران می روید قیمت ها کمتر و مناسب تر می شود. این مغازه دار بیشتر مشتریان خود را از اقشار متوسط جامعه می داند. اگر در کنار لباس عروس، تجملات دیگری از جمله تزیین ماشین عروس، غذای میهمانان و را اضافه کنیم ارقام نجومی به دست می آید که به گفته یک مرکز تدارک مراسم

عروسی در حوالی خیابان میرداماد تهران هزینه سالن پذیرایی، ۰۲ نوع غذا و سالاد و نوشابه، گروه موسیقی و چیزی در حدود ۰۲ تا ۵۲ میلیون تومان تمام می شود! این مبلغ سوای هزینه فیلمبرداری است که عالی ترین نوع فیلمبرداری از مراسم عروسی با تھیاً ۰۶ صفحه ژورنالی عکس از مراسم، بیش از هفت میلیون تومان در بالا شهر تهران هزینه دارد!

ضمناً کرایه ماشین هم متفاوت است، کمری، سانتافه، بنز الگانس و که البته به گفته مدیر یک آژانس ماشین در سعادت آباد، کرایه یک شب اتومبیل کمری پانصد هزار و بنز الگانس ۰۰۷ تا ۰۰۸ هزار تومان است!

حال تمام این موارد را در کنار مهریه های سنگین قرار دهید آنوقت است که به خوبی می توان دلایل ازدواج نکردن برخی از جوانان را فهمید.

#### • مهریه براساس تاریخ تولد

یکی از مهریه های رایج امروزی در میان خانواده ها مهریه ای است که براساس تاریخ تولد عروس خانم تعیین می شود.

«فرزانه رقیبی نژاد» وکیل دادگستری و مشاور در امور خانواده به سرویس گزارش روز کیهان می گوید: «به نظر من باید تمام تلاش ما در جهت آگاه سازی خانواده ها باشد، چون امروز بسیاری از دختر خانم هایی که مدعی مهریه بالا هستند و این موضوع را نشان شخصیت و شأن خانوادگی خود می دانند از این مسئله بی اطلاع اند که سبک یا سنگین بودن مهریه هیچگاه نمی تواند پایه گذار یک زندگی آرام و بی دغدغه باشد.»

وی می گوید: «یک نوع مهریه که در سال های اخیر رواج پیدا کرده تعیین سکه بر اساس تاریخ تولد عروس خانم است و معمولاً ۰۶۳۱ به بالاست که انتخاب چنین رقمی نه معقولانه است و نه منصفانه و قطعاً بسیاری از آقا دامادها توان پرداخت چنین مهریه ای را ندارند.»

این کارشناس مسائل خانواده در پاسخ به این سوال که چگونه می توانیم خانواده ها را در این باره آگاه کرده و راه ازدواج جوانان را هموار کنیم، می گوید: «از طریق رسانه های تاثیرگذار خصوصاً رادیو و تلویزیون به خوبی می توانیم به اطلاع رسانی در این باره بپردازیم، یعنی دختر خانم ها و خانواده های آنها باید بدانند که هیچگونه عشق و علاقه ای را با پول و سکه نمی توان خرید و هیچ زندگی را شما نمی بینید که از ترس مهریه تداوم داشته باشد، فقط مهریه سنگین در سالیان اخیر سبب شده تا از یک طرف دادگاه های خانواده و مراکز مشاوره شلوغ و پررفت و آمد باشند و از طرف دیگر زندان ها نیز لبریز از دامادهایی باشد که به دلیل عدم توان پرداخت مهریه در زندان بسر می برند.»

وی درباره اینکه میزان مهریه چقدر و چگونه باید تعیین شود می گوید: «مهریه حق زن است و اسلام نیز بر ادای آن توسط مرد تاکید کرده اما باید میزان مهریه به گونه ای تعیین شود که مرد توان پرداخت آن را در هر شرایطی داشته باشد.»

#### • عندالاستطاعه به جای عندالمطالبه

عندالمطالبه به این معناست که در هر لحظه ای طرف مقابل باید خواسته تعیین شده را پرداخت نماید، عندالمطالبه بودن مهریه نیز به این شکل است که زن در هر لحظه ای می تواند مهریه خود را از مردش طلب کند و مرد نیز بدون هیچگونه چک و چانه ای عیناً آن را به همسرش پرداخت کند.

اما عندالاستطاعه بدین معناست که هرگاه طرف مقابل توان ادای دین خود را داشته باشد می تواند برای انجام آن اقدام نماید.

برخی از کارشناسان معتقدند که مهریه های سنگین و نامتعارف نباید به صورت عندالمطالبه تعیین شود بلکه باید با راهکارهای تعریف شده قانونی آن را به عندالاستطاعه تغییر داد.

دکتر محمدرضا حیدری، جامعه شناس و استاد دانشگاه می گوید: «باید مسئولان برای مهریه های بالا چاره ای اساسی بیندیشند، مثلاً پنج هزار سکه بهار آزادی یا ویلایی هزار متری در فلان نقطه شمال کشور به اضافه میزان سکه ها برابر تاریخ تولد خانم قطعاً یک مهریه غیرمعقول به حساب می آید و کمتر فردی وجود دارد که از عهده پرداخت آن برآمده باشد، با این حال هنگامی که به عینه مشخص است تعیین مهریه سنگین که پرداخت آن در توان مرد نیست هیچگونه توجیه عقلی و منطقی ندارد و فقط سبب پر کردن زندان های کشور می شود لازم و ضروری به نظر می رسد تا مسئولان دولتی خصوصاً نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی به دنبال راهکار قانونی این موضوع باشند تا مهریه های نامتعارف را از عندالمطالبه به عندالاستطاعه مبدل نمایند، یعنی مرد در پرداخت مثلاً ۵ هزار سکه بهار آزادی که به عنوان مهریه همسر انتخاب کرده، در صورت درخواست مهریه از سوی خانم، هرگاه که توان پرداخت آن را داشت، مهریه را به همسرش تقدیم نماید.»

این جامعه شناس می گوید: «نمایندگان مجلس باید راهکارهایی را تعریف و مشخص کنند تا جلوی آمارهای نجومی مهریه های نامتعارف گرفته شود و دولت نیز در این باره نقش مهم خود را ایفا کند و مثلاً اعلام کنند که اگر تعیین مهریه از میزان مشخص شده بالاتر باشد خود به خود عندالمطالبه به عندالاستطاعه تغییر خواهد کرد.»

دکتر حیدری مزایای این طرح را چنین بیان می کند: «اگر این مسئله به صورت قانونی در دستور کار قرار بگیرد از یک طرف زندان ها از زندانیان مهریه

خلوت می شود و از طرف دیگر خانواده ها به معیار متعارف و معقولانه ای درباره مهریه خواهند رسید و از همه مهمتر این مسئله که یکی از بزرگترین موانع پیش روی ازدواج جوانان کشورمان محسوب می شود خودبه خود حل شده و دیگر شاهد مهریه های نجومی نخواهیم بود.»

- تعیین سقف برای مهریه

بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران امور خانواده بر این باورند که اگر مسئولان دولتی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی سقف مشخصی را برای مهریه تعیین کنند می توان امیدوار بود که دیگر کمتر دامادی را در زندان و به خاطر عدم توانایی در پرداخت مهریه مشاهده کرد. همین موضوع را با حجت الاسلام والمسلمین موسوی قربانی، نماینده مردم قائنات و عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در میان می گذاریم، پاسخ ایشان چنین است: «به عقیده بنده اساسا ورود به امورات خانوادگی و محدود کردن مسائلی مثل مهریه آن هم با راهکارهای قانونی نمی تواند تغییری در رویه های جاری ایجاد کند و اینکه می گوئید باید برای مهریه سقف خاصی مشخص کرد فکر نمی کنم این مسئله خیلی موثر واقع شود.»

قربانی می گوید: «اگر به تجربه تصویب قوانین گذشته درباره خانواده در مجلس توجه کنیم خواهیم دید که راهکارهای قانونی که درباره حقوق زن و مرد و مسئله ازدواج در مجلس و تا امروز به تصویب نمایندگان رسیده نتوانسته است حکام خانواده ها را بیشتر کند، از طرفی هم باید گفت که محدود نمودن مسائلی مثل مهریه و آن را در چارچوبی خاص و محدود قرار دادن نمی تواند ضمانت اجرایی داشته باشد، چون این موضوع مسئله ای خانوادگی و شخصی تلقی می شود، اما اینکه چرا مهریه های نامتعارف به یک عرف در جامعه مبدل شده این مهم را باید در شیوه های فرهنگ سازی جامعه جستجو کرد.»

«بهمن محمدیاری» نماینده تالش، رضوانشهر و ماسال نیز در پاسخ به سرویس گزارش روز کیهان می گوید: «باید مهریه ها برابر شرایط روز تعیین شود اما وقتی که یک مهریه بسیار سنگین مشخص می شود و مرد حتی اگر اموال و دارایی های صد نفر از خانواده اش را روی هم جمع کند باز هم توان پرداخت نیمی از آن را ندارد مشخص است که چنین مهریه ای نمی تواند مصداق عینی داشته باشد، اما اینکه شما می گوئید عندالمطالبه را به عندالاستطاعه تغییر دهیم، پیشنهاد جالبی است و باید از لحاظ حقوقی توسط کارشناسان و صاحب نظران مورد بررسی قرار گیرد و موارد ضعف و قوت آن مشخص شود.»

این نماینده مردم در مجلس در ادامه می گوید: «باید برای تعیین مهریه به آگاه سازی خانواده ها بپردازیم و راهکاری را برای این موضوع مشخص کنیم، چون متأسفانه در حال حاضر چشم و هم چشمی در جامعه به حدی رسیده که مهریه خیلی از دخترخانم ها در باور هیچ مردی نمی گنجد و مشخص نیست که واقعا هدف از تعیین چنین مهریه ای چیست، چرا که مهریه سنگین هیچگاه برای زوجین خوشبختی به ارمغان نمی آورد.»

مهریه سپردن تعهد از سوی مرد به زن به منظور تامین زندگی اوست. ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی تصریح می کند هر چیزی را که مال قابل تملک باشد می توان مهریه قرار داد و مرد پس از جاری شدن صیغه عقد دائم، در صورت درخواست زن باید مهریه او را بپردازد.

اما یکی از معضلاتی که در عرف جامعه امروز ما به صورت لجام گسیخته و غیرقابل کنترل در حال گسترش است رواج مهریه های سنگین و نامتعارف است، به گونه ای که این مسئله پایه های بسیاری از خانواده ها را سست کرده و آسایش و آرامش روحی و روانی زوج های جوان را تهدید می کند. اگر به راهروهای مجتمع قضایی خانواده مراجعه کنید با صف های طولانی زنان و مردان جوانی روبرو می شوید که با افسردگی تمام بر در شعب به نوبت ایستاده اند و در انتظار حکم قاضی هستند.

با این حال لازم و ضروری به نظر می رسد تا مسئولان دولتی و نمایندگان مردم در خانه ملت به فکر چاره ای اساسی برای کنترل بی محابای مهریه های سنگین در میان خانواده های ایرانیان باشند، چرا که طبق گفته کارشناسان و صاحب نظران امور خانواده هیچگاه مهریه های سبک یا سنگین نتوانسته ضامن خوشبختی زوج های جوان باشد.

- مهریه سنگین یک آسیب اجتماعی است

مواد ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ قانون مدنی تصریح می کند، مهریه باید میان دو طرف معلوم باشد و تعیین مقدار مهریه منوط به رضایت دو طرف است و بر همین اساس زن نمی تواند بدون رضایت همسرش یک جانبه مهریه خود را تعیین کند و میزان مهریه با توجه به ملاک هایی چون شرایط اجتماعی و خانوادگی زن و شرایط اقتصادی مرد تعیین می شود.

«احسان اورنگیان» کارشناس و صاحب نظر در امور اجتماعی و مدرس تربیت معلم در گفتگو با سرویس گزارش روز کیهان درباره عندالمطالبه بودن مهریه می گوید: «مهر هدیه ای است از طرف شوهر، یعنی یک هدیه ای معمولی و متعارف که هم زن بتواند از آن بهره ببرد و هم مرد در هر زمانی توان پرداخت آن را داشته باشد به همین خاطر آن را عندالمطالبه قرار داده اند، اما متأسفانه باید اذعان داشت که در سالهای اخیر بیشتر ازدواج ها



رنگ و بوی احساسی به خود گرفته و کمتر معیارهای عقلی و منطقی برای زوجین ملاک قرار می گیرد، به عنوان مثال تعیین مهریه های نامتعارف و غیرقابل باور هیچگاه نمی تواند توجیه منطقی داشته باشد از همین رو ازدواج ها به سمت احساسی محور پیش می رود که این مسئله می تواند زنگ خطری جدی برای زندگی زناشویی زوج های جوان باشد.»

وی درباره تغییر رویه ها و شرایط ازدواج در دوران اخیر می گوید: «به عقیده من مهریه سنگین امروز یک آسیب اجتماعی تلقی می شود و متأسفانه به عنوان اولویت اول شناخته شده، این در حالی است که حدود ۲۰ سال پیش اولویت اصلی برای ازدواج تدین طرفین بود و اولین سوالی که از طرف خانواده عروس و داماد پرسیده می شد متدین بودن زوج ها بود، حتی یکی از دوستانم در همان دوران دفاع مقدس با لباس نظامی سپاه به خواستگاری رفت و آن تیپ و لباس را افتخار می دانست، اما الان متأسفانه مسائل دینی و اسلامی بسیار کمرنگ شده و حتی به گزینه پنجم و ششم تبدیل شده، یعنی اول از درآمد و شغل داماد، میزان مهریه، منزل مسکونی، ماشین و ... می پرسند، که باید گفت این مسائل هیچگاه ضامن بقای یک زندگی شیرین و لذت بخش نبوده و نیست و اصلاح این رویه ها نیز نیاز به کار فرهنگی دارد.»

«اورنگیان» می گوید: «به نظر من برای کنترل مهریه های بالا خود عاقدین هم می توانند نقش داشته باشند، به عنوان مثال شنیده شده که رهبر معظم انقلاب خطبه عقد میان زوجین را تا سقف ۱۴ سکه بیشتر نمی خوانند که این مهم درس بزرگی به زوج های جوان، خانواده های آنان و افرادی است که در محضرهای ازدواج خطبه عقد را جاری می سازند از اینکه با الگوپذیری از حضرت آیت الله خامنه ای می توانند در مهار این معضل و آسیب اجتماعی نقش مهم و مؤثری را ایفا نمایند.»

وی می گوید: «اگر بتوانیم مهندسی فرهنگی کشور را تدوین و ترسیم نماییم قطعاً مسئله مهریه های سنگین نیز از این شکل غیر متعارف امروزی بیرون خواهد آمد.»

#### • رشد ۱۱ درصدی ازدواج

بنابر آمار منتشر شده از سوی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ازدواج های انجام شده در ۲ ماهه اول سال جاری تعداد ۱۶۷ هزار و ۹۱۴ فقره است که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۱ درصد افزایش یافته است.

براساس گزارش سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، طلاق های انجام شده در دو ماهه اول امسال نیز تعداد ۱۴ هزار و ۸۷۴ فقره است که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که ۱۴ هزار و ۱۱۷ فقره بوده، ۵ درصد افزایش نشان می دهد.

«محمد حسین فرهنگی» نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی در پاسخ به سؤال درباره دلایل افزایش مهریه در جامعه امروز می گوید: «متأسفانه امروز مهریه به محوری برای چشم و هم چشمی تبدیل گردیده و از عرف واقعی آن خارج شده است که ادامه این روند زمینه را برای انواع ناهنجاری ها و کدورت ها در میان زوجین و خانواده های آنها فراهم می کند.»

از این نماینده مردم تبریز می پرسیم که با چه راهکارهایی می توانیم روند صعودی مهریه های نامتعارف را در جامعه کنترل کنیم، می گوید: «در احکام شرعی و دینی و قوانین جاری کشور معیار و سقفی برای مهریه مشخص نشده و تا حدودی هم می توان گفت این مهم ربطی به قانون و شرع ندارد بلکه یک موضوع عرفی است که به فرهنگ خانواده ها برمی گردد، با این حال قبل از اینکه با ابزارهای قانونی یا شرعی به جنگ چنین مهریه های نامتعارفی برویم لازم است که به فرهنگسازی در درون خانواده ها بپردازیم و در این میان رسانه های جمعی کشورمان نقش مهمی را باید ایفا نمایند.»

«فرهنگی» به ضرب المثل «مهریه را کی داده، کی گرفته» اشاره می کند و می گوید: «این ضرب المثل در میان بسیاری از خانواده ها رایج است و زوج های جوان و خانواده های آنان شاید فکر کنند که مهریه یک موضوع تشریفاتی و نشان شأن و شخصیت خانوادگی است، این در حالی است که از نظر قانونی مهریه یک مسئله کاملاً جدی است و پس از جاری شدن خطبه عقد زن می تواند بلافاصله مهریه را از مرد طلب کند.»

از این نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی می پرسیم که آیا می توان با طرح قوانینی خاص برای مهریه سقف تعیین کرد و در مواردی عندالمطالبه بودن مهریه به عندالاستطاعه تغییر یابد، پاسخ فرهنگی چنین است: «شاید در این باره با مشکل شرعی روبرو باشیم چون در شرع مقدس برای مهریه هیچگونه سقفی تعیین نشده است، اما اخیراً سازمان ثبت بخشنامه ای را از طریق دستگاه قضایی تنظیم کرده و به دفاتر ثبت ازدواج ارسال نموده که براساس توافق طرفین مهریه عندالمطالبه، عندالاستطاعه باشد که این موضوع بسیار بجا است و لازم است دفترخانه های ثبت ازدواج به اطلاع رسانی این موضوع بپردازند چرا که شاید بسیاری از خانواده ها در این باره کمترین اطلاعی نداشته باشند.»

نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی به اقدام دیگر دستگاه قضایی اشاره می کند و می گوید: «یکی از موارد دیگری که مطرح شده بحث اخذ مالیات از مهریه های سنگین است، یعنی اگر مهریه ای بسیار سنگین باشد باید به آن مالیات تعلق بگیرد و زوجین در هنگام جاری شدن

خطبه عقد مالیات مهریه را نیز پردازند، که البته انتقادهایی به این طرح وارد است از اینکه وقتی هنوز مهریه ای از سوی زوجه مطالبه نشده چگونه می توان برایش مالیات تعیین کرد، که بررسی این موضوع نیز نیاز به تحقیق و پژوهش و کارشناسی شده دارد.»

• مهریه های دست نیافتنی

آمارهای موجود نشان می دهند که علت بسیاری از مراجعات زنان به دادگاه های خانواده را ازدواج مجدد مردان تشکیل می دهد. «شهلا رضوانی نیا» کارشناس امور خانواده و وکیل دادگستری که وکالت بسیاری از پرونده های شکایت زوجین را بر عهده داشته درباره ازدواج مجدد مردان می گوید: «ازدواج مجدد به وسیله قوانین مدنی محدود شده و مردها نمی توانند هر زمان که خواستند مبادرت به ازدواج کنند بلکه تنها در شرایط خاصی که قانون آن را تعریف نموده می توانند ازدواج دوم داشته باشند. که البته اجازه همسر اول یا اجازه دادگاه از شروط اساسی آن می باشد.»

این وکیل دادگستری در امور خانواده عمده دلیل مراجعات زنان برای دریافت مهریه و نفقه را ازدواج مجدد همسرشان اعلام می کند و می گوید: «در کنار معضلات موجود، ازدواج مجدد آقایان نیز سبب شده که بسیاری از خانم ها یا درخواست طلاق نمایند و یا مهریه خود را به مرحله اجرا درآورند.»

وی به قابل دسترس بودن مهریه برای خانم ها اشاره می کند و می گوید: «طبق مواد قانونی باید مواردی به عنوان مهریه تعیین شود که قابل دسترسی باشد مانند سکه طلا، پول نقد، زمین، آپارتمان و... اما متأسفانه دیده شده که مهریه هایی مثل گل های نایاب و کمیاب، هوا، اعضای بدن انسان و حتی دیده شده که عروس خانم، دست و پا و چشم و قلب داماد را به عنوان مهریه تعیین کرده که این مهریه ها دست نیافتنی و ناممکن هستند، گرچه در این زمینه ها قوانین با صراحت حد و مرزی را مشخص نکرده اما نباید با تعیین چنین مهریه های غیرمعمولی زمینه رواج مهریه های نامتعارف را در جامعه گسترش دهیم.»

خانم رضوانی نیا رواج مهریه های سنگین را از موانع ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج و روانه شدن جوان ها به سوی زندان می داند و می گوید: «شاید برایتان عجیب باشد چندی پیش پرونده شکایتی را در دست بررسی داشتم که مهریه دختر خانمی سه شاخه گل محمدی هر یک به وزن ۳ کیلوگرم طلای ۱۸ عیار بود، یا مهریه خانم دیگری ۵۰۰ سکه طلا و ۳۰۰ هزار دلار بود، که در این باره باید گفت این مسائل در زندگی زناشویی زوج های جوان بسیار مشکل ساز است.»

وی به عوامل گرایش جامعه به تعیین مهریه های نامتعارف اشاره می کند و می گوید: «در آسیب شناسی این معضل باید به دو عامل مهم اشاره کنم؛ یکی رواج سنت های غلط اجتماعی و دوم ناآگاهی خانواده ها و خصوصاً زوج های جوان از قوانین جاری، با کمال تأسف در بسیاری از خانواده ها برای جلوگیری از کسر شأن و بالا بردن منزلت اجتماعی مهریه های سنگینی برای دختران خود تعیین می کنند، از طرفی هم مردان جوان نیز بدون در نظر گرفتن عواقب این مسئله و حتی بدون کمترین اطلاعی از نحوه اجرای قانون درباره مهریه، زیر بار مهریه های سنگین می روند، این در حالی است که به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در صورتی که مرد محکوم به پرداخت مهریه شود، باید تا زمانی که مهریه را پرداخت نکرده در زندان باقی بماند.»

به گفته کارشناسان جامعه شناسی، مواردی که به تعادل زندگی اجتماعی انسان ها آسیب وارد کند و یا در مسیر تعادل قرار نگیرد، آسیب اجتماعی محسوب می شود، چرا که آسیب های اجتماعی سلامت جامعه را به خطر می اندازد و اجتماع و خانواده ها را از داشتن زندگی آرام، متین و عادلانه محروم می کند، با این حال مهریه های نامتعارف نیز که مرد از پرداخت آن عاجز است به نوعی آسیب اجتماعی محسوب می شود.

• ۹۱ درصد جوانان مخالف مهریه سنگین هستند

براساس نتایج نظرسنجی سازمان ملی جوانان بیش از ۹۱ درصد جوانان با این که مهریه سنگین تضمین کننده زندگی مشترک باشد مخالف بوده اند.

این نظرسنجی که اردیبهشت ماه امسال در میان جوانان ۱۵ تا ۳۹ سال انجام شده و براساس یافته های آن، نیمی از جوانان معتقدند که در جریان زندگی، مادیات اهمیت زیادی دارد اما ۷۲ درصد از آنان با اختصاص تشریفات به عنوان ضرورت مراسم ازدواج مخالف هستند.

بهترین محیط های همسرگزینی از دیدگاه جوانان، دانشگاه و محیط آموزش، اقوام و دوستان اعلام شده است و بیش از ۸۷ درصد از آنان به پذیرش نظر بزرگترها برای انتخاب همسر و ۴۰ درصد به ازدواج های سنتی اعتقاد دارند.

یافته های این نظرسنجی در ارتباط با معیارها و ملاک های ازدواج جوانان نشان می دهد که مهمترین ملاک جوانان ۱۵ تا ۳۹ سال برای انتخاب

همسر، اخلاق، صداقت، خانواده سالم، تناسب فرهنگی و منانت بوده است و در مقابل کمترین توجه این جامعه آماری در جریان انتخاب همسر به فامیل بودن و آشنایی و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج اختصاص داشته است. جامعه آماری این نظرسنجی بیشترین موانع ازدواج را اشتغال، مشکلات اقتصادی و مسکن اعلام و فرار از مسئولیت، تنوع طلبی و آزادیخواهی را از جمله دلایل عدم گرایش جوانان به ازدواج عنوان کرده اند.

منبع : روزنامه کیهان

<http://vista.ir/?view=article&id=329141>

## زندگی زیبا با رمزگشایی عقل و احساس

ازدواج موفق که سنگ بنای یک خانواده سالم است، ازدواجی بر پایه معرفت و شناخت کافی و لازم است. شناخت قبل از ازدواج باید در چارچوب قوانین و ضوابطی خاص باشد. به گفته متخصصان علوم دینی، تربیتی و اجتماعی آشنایی‌هایی که هدفمند نباشند و براساس احساس صرف و بدون در نظر گرفتن عقل و منطق و آینده‌نگری شکل بگیرند اگر به ازدواج منتهی شوند موفقیتی را برای دو طرف در زندگی مشترک به همراه نخواهند داشت.

آشنایی و ایجاد رابطه‌ای سالم قبل از ازدواج باعث شناخت بیشتر دو طرف از هم می‌شود و مسلماً برای ازدواج هر چه شناخت بیشتر باشد تفاهم و سازگاری و در نتیجه موفقیت بیشتر خواهد شد اما این آشنایی نباید با دوستی‌هایی خارج از حد و مرز و بدون هدف و ارزیابی آگاهانه اشتباه گرفته



شود.

صاحب‌نظران معتقدند دوستی قبل از ازدواج کمکی برای کسب شناخت نمی‌کند چرا که معمولاً با هدف ازدواج شکل نمی‌گیرد بلکه پس از وارد شدن به چنین رابطه‌ای و براساس احساس دو طرف تصمیم به ازدواج می‌گیرند. در صورتی که برای یک ازدواج موفق باید فرد ابتدا برای ازدواج تصمیم‌گیری کند سپس با در نظر گرفتن معیارها و برنامه‌های خود و با آگاهی کامل از آنچه که از ازدواج توقع دارد، فرد مناسب با این معیارها را انتخاب کند.

ازدواج به عنوان یکی از مهمترین و زیباترین رویدادهای زندگی هر فرد محسوب می‌شود. بنابراین افراد بویژه جوانان براساس گرایشات روحی و جسمی تمایل زیادی برای تشکیل خانواده و دستیابی به آرامش و ثبات در این رابطه دارند.

دکتر شمس‌الدین کهانی درباره ضرورت‌های ازدواج می‌گوید: «با ازدواج خانواده تشکیل شده و نسل انسان بقا پیدا می‌کند. در این میان وجود یک ازدواج موفق پایه و بنیانی اساسی برای ایجاد خانواده‌ای شاد و مستحکم است و هیچ چیز در جهان نمی‌تواند زندگی انسان‌ها را شاداب کند مگر این‌که یک ازدواج موفق داشته باشند. سنگ بنای نهاد خانواده نیز که جامعه را شکل می‌دهد با ازدواج گذاشته می‌شود. بنابراین با توجه به اهمیت جایگاه ازدواج و تشکیل خانواده بر لزوم برخورد معقول و منطقی با این مسئله تأکید می‌شود زیرا ازدواجی که عاقلانه و بر پایه آموزش، تفکر و ارزیابی آگاهانه صورت بگیرد علاوه بر این‌که کیفیت زندگی فرد را افزایش داده و احساسات و عواطف زیبایی انسانی را در او برمی‌انگیزد،

می‌تواند رشد و شکوفایی انسان و در پی آن جامعه را به دنبال داشته باشد.»

روانشناسان عقیده دارند ایجاد یک رابطه پایدار و نوام با تعهد یکی از مهمترین و هیجان‌انگیزترین پدیده‌های زندگی هر فرد است و ازدواج وظیفه و تعهدی برای تمام عمر است. بنابراین باید برای انتخاب یک همسر مناسب و موفقیت در ازدواج به ابعادی فراتر از احساساتی عاشقانه که از پی دوستی‌ها شکل می‌گیرد، توجه کرد.

دکتر حجت‌الاسلام محمدرضا سالاری‌فر، قائم‌مقام گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه معتقد است: «استمرار و تربیت نسل انسان با ازدواج صورت می‌گیرد. بنابراین یک نوع رابطه نام و تمام است که مجموعه‌ای از اهداف را در نظر دارد و بخشی از اهداف فرعی و بخشی اجتماعی است. این رابطه که نیازهای روانی و جسمی زن و مرد را تأمین می‌کند باید بر پایه اصولی پیش رود تا به اهدافی که برای آن در نظر گرفته شده برسد.»

خداوند سبحان در قرآن فرموده است «مودت» و یا همان عشق حقیقی لازمه آغاز و استمرار زندگی خانوادگی است اما این عشق باید پس از شناخت از ویژگی‌های فرد متقابل به وجود آید.

دکتر علی قائمی جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «نظام حیات خانواده در اسلام» می‌گوید: «ازدواج یک وظیفه است؛ چراکه معتقدیم اگر یک زن یا مرد علامه زمان باشند تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند، کمال و نرسیده هستند. چون بنای آفرینش بر زوجیت است و زن و مرد موجبات کمال همدیگر را فراهم می‌کنند و از آنجا که ازدواج خشت اول بنای یک جامعه است اگر ازدواج‌های صورت گرفته در جامعه سالم و بر پایه‌ای منطقی شکل بگیرد، آن جامعه باعزت می‌شود و به سوی پیشرفت و کمال حرکت می‌کند.»

وی معتقد است: «ازدواج‌هایی که براساس ترحم، عاطفه و احساس باشد و عقل و منطق در آنها حاکم نباشد، جامعه را به سمت انواع آسیب‌های اجتماعی سوق می‌دهد. طلاق و سرگردانی و کودکان بی‌سرپرست از جمله نتایج این ازدواج‌هاست.»

اکثر افراد در دوستی‌های قبل از ازدواج تصور می‌کنند با عشق و عاطفه کافی همه مسائل و مشکلات بین آنها حل خواهد شد و عشق همه چیز را تسخیر می‌کند اما بعد از مدتی در رابطه‌ای خسته و کسل‌کننده قرار می‌گیرند که در نهایت به خاطر فرزندانشان وضعیت را تحمل می‌کنند. از این روی است که متخصصان علم خانواده معتقدند چیزهای دیگری به جز عشق و عاطفه لازم است.

دکتر کهنانی، روانشناس بالینی با اشاره به افزایش طلاق سال‌های اخیر در جامعه می‌گوید: «بسیاری از زوجها این امکان را دارند که راز و رمز یک ازدواج شاد و موفق را بیاموزند و آنها می‌توانند با آماده‌سازی خود و یادگیری نکات آموزشی از متخصصان و روانشناسانی که کارگاه‌های آمادگی قبل از ازدواج را برگزار می‌کنند، خود را برای ازدواجی موفق آماده کنند.»

وی با بیان این‌که بهتر است برای به‌دست آوردن شناخت فرد مناسب برای ازدواج، به جای دوستی‌های بی‌هدف و بدون حد و مرز، از این کارگاه‌ها بهره برد، می‌افزاید: «برای ازدواج بهتر است پیش از انتخاب همسر، به ارزیابی فردی از شخصیت خود و اهدافمان در زندگی بپردازیم. دوره آماده‌سازی به افراد این فرصت را می‌دهد که نگاهی صادقانه و دقیق به معیارهای خود داشته باشند و در صورت انتخاب یک فرد، این دوره‌ها کمک می‌کند تا افراد برای شناخت بیشتر، درباره اهداف، نگرش‌ها، مسائل مالی و ... بحث کنند و درباره جنبه‌های مختلف زندگی مشترک با یکدیگر گفت‌وگو کنند و به تفاهات و اختلافاتشان توجه کنند.»

دوستی‌های قبل از ازدواج، علاوه بر آنکه آسیب‌های روانی و اجتماعی بسیاری را به همراه دارد، باعث افزایش طلاق در جامعه می‌شود زیرا در زمان شکل‌گیری دو طرف توجهی به ابعاد یک زندگی مشترک نداشته‌اند و محدوده‌گزی‌نش و انتخاب جوانان بیشتر معیارهای ظاهری است.

دکتر حجت‌الاسلام سلطانی‌فر می‌گوید: «همانندی و همسانی زن و شوهر در انتخاب همسر یک ملاک جدی است. این همانندی در ابعاد اعتقادی، فرهنگی، تحصیلی، فکری، علائق اجتماعی و حتی در زیبایی و ظواهر جسمانی هم باید مورد توجه قرار گیرد. باورهای اساسی زندگی و اعتقادات نیز یک مسئله مهم است و همسر مناسب اعتقادات منسجم دارد و اساساً زندگی بدون اعتقاد دچار بحران می‌شود.»

این روانشناسان با بیان این‌که دوستی با شناخت قبل از ازدواج تفاوت دارد، می‌افزاید: «اگر دوستی را با جنبه عاطفی در نظر بگیریم چون فارغ از قرارداد اجتماعی ازدواج است مشکل‌ساز می‌شود، بنابراین توصیه می‌شود برای حفظ سلامت و آرامش، دوستی‌های قبل از ازدواج شکل نگیرد چرا که اگر چنین دوستی‌هایی به ازدواج منجر شود، موفق نخواهند بود. در این انتخاب‌ها افراد به دلیل احساسات زیاد، فقط به ابعاد عاطفی توجه می‌کنند و بعد از مدتی از آنجایی که دیگر ابعاد مثل مسائل اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی ناکام مانده‌اند، آن ازدواج با شکست مواجه می‌شود.»

تجربیات و بررسی‌ها نشان داده ازدواج‌هایی که با تحقیق و آگاهی صورت گرفته‌اند موفق‌تر از ازدواج‌هایی بوده‌اند که تنها بر اساس احساسات شکل گرفته‌اند.

دکتر قائمی، جامعه‌شناس معتقد است: «اسلام فرجام روابط قبل از ازدواج را ناگوار می‌داند و این روابط را قبول ندارد و تأکید می‌شود که پیش از آنکه بر اساس یک رابطه خارج از چارچوب عواطف دو طرف به هم گره بخورد، تحقیقات لازم انجام شود چرا که در دوستی‌ها افراد به دلیل علاقه و تمایل زیاد به یکدیگر معایب و نقایص خود را مخفی می‌کنند.»

وی می‌گوید: «دوستی‌ها زمانی ارزشمند است که توأم با شناخت و معرفت باشد، اما دوستی‌ای که قبل از ازدواج تنها بر اساس احساس شکل بگیرد و بدون شناخت باشد، نمی‌تواند منجر به شکل‌گیری یک خانواده سالم شود و در نهایت جامعه‌ای که با این پدیده مواجه است، یک جامعه ناسالم می‌شود که برای مقابله با آسیب‌های ناشی از چنین ازدواج‌هایی باید هزینه‌های بسیاری بپردازد.» بنابراین روانشناسان توصیه دارند تا افراد پس از آنکه تصمیم به ازدواج گرفتند فردی مناسب را انتخاب کنند و حداقل یک مدت شش ماهه تا یک ساله را به این امر اختصاص دهند.

دکتر کهانی می‌گوید: آشنایی اولین مرحله برای ازدواج است و منظور از آشنایی فرآیند تبادل اطلاعات و عواطف بین دو طرف از جنس مقابل به منظور تصمیم‌گیری برای ازدواج است، اولین عنصر محرک برای آشنایی جذابیت است که در آغاز و گسترش آشنایی تأثیر بسزایی دارد. جذابیت شامل جذابیت ظاهری، شخصیتی، موقعیت اجتماعی، شباهت‌ها و تضادها است که دو نفر را به سوی هم جذب می‌کند اما این آشنایی نباید با دوستی اشتباه گرفته شود.»

دکتر کهانی با بیان این‌که در فرآیند دوستی‌های بدون حد و مرز اشتباهاتی صورت می‌گیرد، می‌افزاید: «در این روابط دو طرف معمولاً نشانه‌های عدم تفاهم و تضادها را جدی نمی‌گیرند. همچنین معمولاً عجولانه و زود هنگام سازش می‌کنند، تردیدها را نادیده می‌گیرند و بر این عقیده تأکید دارند که می‌توانند فرد مقابل را بر اساس معیارهای خود تغییر دهند و در نهایت در بسیاری از موارد با آگاهی از تمامی مشکلات و موانع تسلیم نیازهای معنوی و در برخی موارد مادی می‌شوند.»

دکتر حجت‌الاسلام سلطانی‌فر در همین حال معتقد است: «آشنایی با هدف ازدواج اگر جامع و برای کسب شناخت باشد و در چارچوب شرع و هنجارهای اجتماعی صورت بگیرد، قابل قبول است.» قائم‌مقام گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌گوید: «با وجود آنکه تعلق عاطفی مانع از توجه به دیگر ابعاد می‌شود اما در آشنایی‌هایی که در چارچوب شرع و هنجارهای اجتماعی باشد، انتخاب آگاهانه است و افراد فارغ از احساس صرف و با توجه به نقاط قوت و ضعف با یکدیگر ازدواج می‌کنند.»

صاحب‌نظران معتقدند برای انتخاب یک همسر مناسب و موفقیت در ازدواج باید به ابعادی فراتر از احساسات عاشقانه زودگذر که از پی دوستی‌ها شکل می‌گیرد، توجه کرد.

منبع: روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=368523>

## زندهای و سواسی

بد نیست زن نسبت به شوهرش مختصر مراقبتی داشته باشد لیکن نه به حدی که به بدگمانی و وسواسیگری منتهی شود، بدبینی یک بیماری خانمانسوز و صعب‌العلاجی است، متأسفانه بعضی خانمها بلکه بسیاری از آنها به این مرض مبتلا هستند.





یک زن وسواسی خیال می کند شوهرش به طور مشروع یا غیر مشروع به او خیانت می کند، فلان زن بیوه را گرفته یا می خواهد بگیرد، با منشی خود سر و سری دارد، به فلان دختر دل بسته است، چون دیر به منزل می آید لابد دنبال عیاشی می رود، چون با فلان زن صحبت کرد به اونظر دارد، چون فلان خانم به او احترام

کرد لابد با هم رابطه دارند، چون نسبت به فلان زن بیوه و کودکش احسان می کند می خواهد او را بگیرد، چون در اتومبیلش یک سنجاق سر پیدا شد معلوم می شود محبوبه اش را به گردش برده است، چون فلان زن برایش نامه نوشت معلوم می شود زن اوست، چون فلان دختر از او تعریف کرد که مرد خوش تیپ و خوش اخلاقی است معلوم می شود عاشق و معشوقند، چون فلان وقت به حمام رفت معلوم می شود خیانت کرده است.

چون اجازه نمی دهد نامه هایش را بخوانم معلوم می شود نامه های عاشقانه است، چون به من کم محبت شده معلوم می شود معشوقه دیگری دارد، چون به من دروغ گفت معلوم می شود خیانتکار است، چون در فال شوهرم نوشته بود: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند معلوم می شود زن دیگری دارد، چون دوستم به من گفت: شوهرت به فلان خانه رفت حتما در آنجا زنی دارد، چون فالگیر گفت: یک زن مو بور چشم سیاه قد بلند با تو دشمنی می کند معلوم می شود هووی من است.

خانمهای وسواسی با این قبیل شواهد پوچ خیانتکاری شوهرشان را باثبات می رسانند، حس بدبینی تدریجا در آنها تقویت شده به یقین تبدیل می گردد، از بس در این باره فکر می کنند از در و دیوار قرینه می تراشند، شبانه روز فکر و ذکرشان همین مطلب است، با هر که می نشینندم از خیانت و بی وفایی می زنند، با هر دوست و دشمنی مطلب را در میان می گذرانند، آنها هم فکر نکرده به عنوان دلسوزی گفتارش را تایید نموده صدها داستان و حکایت از خیانت مردها نقل می کنند.

ایراد و ناسازگاری شروع می شود، اوقات تلخی و بد اخمی می کند، به کارهای خانه و فرزندانش نمی رسد، هر روز قهر و دعوا می کند، به خانه پدر و مادرش می رود، به شوهرش بی اعتنایی می کند، مثل سایه او را تعقیب می کند، جیب و بغلش را می گردد، نامه هایش را با حرص و ولع می خواند، تمام اعمال و حرکاتش را کنترل می کند، هر حادثه بی ربطی را دلیل محکمی بر خیانت شوهرش به حساب می آورد.

با اینگونه رفتار زندگی را به خودش و شوهر بیچاره و فرزندان بی گناهش تنگ می کند، خانه را که باید محیط صفا و مودت و آسایش باشد به زندان سخت بلکه جهنم سوزانی تبدیل می کند، در آتشی که روشن کرده خودش معذب است و شوهر و فرزندان بیگناهش را نیز می سوزاند، هر چه مرد دلیل بیاورد، سوگند یاد کند، التماس و گریه کند و بخواهد عدم خیانت خویش را اثبات کند ممکن نیست آن زن وسواسی حسود دنده کج قانع گردد.

خوانندگان محترم به طور حتم از این گونه افراد سراغ دارند لیکن در عین حال بد نیست به داستانهای زیر توجه فرمائید:

«خانمی در دادگاه حمایت خانواده میگوید: تعجب نکند که چرابعد از ۱۲ سال زندگی مشترک و وجود سه بچه قد و نیم قد تصمیم به جدایی گرفته ام، حالا دیگر مطمئنم که شوهرم به من خیانت میکند، چند روز پیش در خیابان تخت جمشید او را با یک خانم شیک سلمانی رفته دیدم، حتما معشوقه او و متولد خرداد ماه بود، من هر هفته مجله ای را که فال مفصلی دارد می خوانم، بیشتر هفته ها در فال شوهرم نوشته است: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند، من متولد بهمن هستم پس منظورش زن دیگری است.

به علاوه اصلا حس می کنم که شوهرم دیگر محبتهای گذشته را ندارد، و به آرامی اشکهایش را پاک می کند.

شوهرش میگوید: خانم شما بگویید چه کنم؟ کاش این مجله ها فکراینطور خواندگانشان را می کردند، و کمتر از این دروغها سر هم می کردند، باور کنید روزگار من و بچه هایم از دست این فکرها سیاه شده است، اگر در فال من نوشته باشد: در این هفته پولی می رسد بلائی بروزگارم می آورد که پولها را چه کردی؟ یا اگر نوشته باشد: نامه ای به دستت می رسد که وای به حال من، فکر می کنم حالا که این زن با استدلال رفتارش عوض نمی شود همان به که از هم جدا شویم (۱)».

مردی در دادگاه گفت: «یکماه پیش از یک مهمانی به خانه باز می گشتم، یکی از همکارانم را که به همراه همسرش به آن مهمانی آمده بود با اتومبیل به منزلشان رساندم، صبح روز بعد همسر من از من خواست که او را به خانه مادرش ببرم، قبول کردم و به اتفاق سوار اتومبیل شدیم، در راه همسر من به صدلی عقب نگاه کرد در حالی که یک سنجاق سر را به من نشان می داد پرسید این سنجاق متعلق به کدام زن است؟ من که از ترس یادم رفته بود چه کسی سوار اتومبیل شده توانستم توضیحی بدهم، او را به خانه مادرش رساندم، شب که برای بردنش رفتم برایم پیغام



فرستاد که دیگر حاضر نیست به خانه باز گردد، علت را پرسیدم از پشت در گفت: بهتراست با همان زنی که سنجاق سرش در اتومبیل بود زندگی کنی (۲)».

زن جوان ضمن طرح شکایت اظهار داشت: «شوهرم اغلب شبها به عنوان اینکه در اداره اش کار دارد دیر بخانه می آید، همین امر موجب ناراحتی من شده است، مخصوصا موقعی که چند تن از زنهای همسایه گفتند شوهرت دروغ می گوید: شبها به جای کار اضافی در اداره در جای دیگر سرگرم خوشگذرانی است سوءظن مرا نسبت به او بیشتر نموده، حاضر نیستم با مردی که به من دروغ می گوید زندگی کنم. در این هنگام شوهر زن چندین نامه از جیب خود بیرون آورد و در روی میز رئیس دادگاه قرار داد و خواهش کرد نامه ها را با صدای بلند بخواند تا همسرش متوجه شود که دروغ نگفته ام و بی جهت همه شب با دادو فریاد و اعتراضات بیجای خود اعصاب مرا ناراحت می کند. در این هنگام رئیس دادگاه شروع بخواندن نامه ها نمود، یکی از نامه ها حکم اضافه کار بود که به موجب آن به جوان مزبور ابلاغ شده بود که از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر در برابر دریافت دستمزد چهار ساعت کار اضافی باید انجام دهد، نامه های اداری دیگر نیز ثابت می نمود که باید برای شرکت در کمیسیون های مختلف در ساعات مقرر حضور یابد.

زن جوان جلو میز رئیس دادگاه آمد پس از دیدن نامه ها گفت: من هر شب که شوهرم می خوابید جیبهایش را جستجو می کردم ولی هیچیک از این نامه ها را ندیدم.

رئیس دادگاه گفت: ممکن است آنها را در کشوی میز گذاشته و به خانه نیاورده باشد.

مرد جوان گفت: سوءظن همسرم به قدری مرا رنج می دهد که دچار سوءظن شده ام، و شبها در اثر ناراحتی خوابم نمی برد، فکر می کنم همسرم حاضر نیست با من زندگی کند.

در این موقع زن جوان خودش را به شوهرش رسانید و در حالیکه از شدت شوق گریه می کرد پوزش خواست و از دادگاه خارج شدند». (۳)

دکتر دندان پزشک به دادگاه شکایت نموده گفت: «همسرم بی نهایت حسود است، من پزشک دندان هستم، خانمها نیز به من مراجعه می نمایند، همین مطلب باعث حسادت همسرم می شود و هر روز بر سر این موضوع با هم نزاع داریم، او معتقد است من نباید زنها را معالجه کنم، من هم نمی توانم به خاطر حسادتهای بیجای او مریضهای همیشگی خودم را ز دست بدهم، من همسرم را دوست دارم او هم مرا دوست دارد ولی این فکریجا زندگی را بما تنگ کرده است...چند روز پیش ناگهان وارد مطب شد، دستم را گرفت و بزور خارج نمود، به خانه رفتم و بین ما دعوا شد، گفت:

برای دیدن تو به مطب آمدم، در اطاق انتظار کنار دختر خانمی نشستم، صحبت از طرز کار من شده، آن دختر بدون اینکه همسرم را بشناسد به او گفته بود: مرد خوب و خوش تپیی است، گفته یک دختر سبب شده که مرا باخفت و خواری به منزل ببرد». (۴)

زنی به شوهری داوری شکایت نموده گفت: «یکی از دوستانم گفت:

شوهرت به خانه زنی رفت و آمد دارد، او را تعقیب کردم متوجه شدم حقیقت دارد، به قدری ناراحت شدم که به خانه پدرم رفتم، اکنون از شما می خواهم که شوهر خطاکارم را تنبیه کنید.

شوهر در ضمن تایید سخنان زن گفت: برای خرید دارو به داروخانه رفتم، در ضمن خرید متوجه شدم: زنی که برای خرید شیرخشک به داروخانه آمده پولش کم است، به او کمک کردم، بعدا که فهمیدم زن بیوه و بیچاره ای است به کمکهایم ادامه می دادم.

داوران پس از تحقیق متوجه حسن نیت شوهر شدند و آنها را آشتی دادند». (۵)

مطلب مذکور مشکل بزرگی است که برای بسیاری از خانواده ها اتفاق می افتد، دخت خانواده ای که به چنین بلایی گرفتار شوند، روز خوش ندارند، آب خوش از گلویشان پایین نمی رود، بیچاره کودکان بیگناهی که در یک چنین محیط بدبینی و نزاع و کینه توزی زندگی می کنند، آنچه مسلم است اینکه آثار سوئی در روح آنها خواهد گذاشت، در این محیط عقده هایی پیدا می کنند که معلوم نیست در آینده سر از کجا در آورد.

زن و مرد اگر با همین حال صبر کنند و به زندگی ادامه دهند تا آخر عمر معذب خواهند بود، و اگر در مقابل یکدیگر سر سختی و لجابت نشان بدهند کارشان به طلاق و جدایی منتهی خواهد شد، در آنصورت نیز زن و مرد هر دو بدبخت می شوند.

زیرا مرد از یک طرف خسارتهای زیادی را باید متحمل شود، از طرف دیگر معلوم نیست به این آسانها بتواند همسرمناسبی پیدا کند، بر فرض اینکه همسری انتخاب کرد معلوم نیست بهتر از این باشد، زیرا ممکن است عیب بدبینی را نداشته باشد لیکن امکان دارد عیب یا عیبهای دیگری را داشته باشد که به مراتب بدتر از عیب بدگمانی باشد، به علاوه، فرزندان بدبخت و در بدر خواهند شد، و آنگهی با مشکل بزرگتری که عبارتست از ناسازگاری نامادری با فرزندان مواجه خواهد شد.

مرد اگر فکر کند این زن وسواسی را طلاق می دهد و از شرش نجات پیدا می کند، آنگاه با زن بی عیب و نقصی وصلت می نماید و با خاطر آسوده زندگی را آغاز میکنم باید بداند که این فکر خامی بیش نیست و چنین موفقیتی خیلی بعید است، بر فرض اینکه این را طلاق بدهی و با زن دیگری ازدواج کنی باز هم با مشکلات تازه ای روبرو خواهی شد.

طلاق گرفتن سبب آسایش و خوشبختی زن نیز نخواهد شد، زیرا که چه از شوهرش به خیال خود انتقام گرفته لیکن خودش را بدبخت نموده است، معلوم نیست به این آسانها شوهری پیدا کند، شاید تا آخر عمر بیوه بماند و از نعمت انس و مودت و تربیت فرزند محروم گردد، بر فرض اینکه خواستگاری هم برایش پیدا شد معلوم نیست از شوهر سابقش بهتر باشد، شاید ناچار شود با مردی که همسرش مرده یا طلاق گرفته وصلت کند، آنوقت مجبور است در فراق فرزندان خودش بسوزد و بچه های دیگران را بزرگ کند، و دهها مشکل دیگر که برایش تولید خواهد شد، بنابراین نه قهر و دعوا می تواند زن و مرد را از این بن بست خطرناک نجات دهد نه طلاق و جدایی، لیکن راه سومی نیز وجود دارد که بهترین راه است.

• راه سوم اینست که زن و مرد دست از لجاحت و سرسختی برداشته با عقل و تدبیر رفتار کنند، مخصوصا مرد مسئولیت بیشتری دارد، تقریباً می توان گفت که کلید حل این مشکل در دست او قرار دارد، اوست که اگر قدری بردباری و از خود گذشتگی بخرج دهد هم خودش را بدرد سر نمی اندازد، هم همسر بیمارش را از این مهلکه نجات خواهد داد. اکنون روی سخن با مرد است.

آقای محترم! اولاً بدین نکته توجه داشته باش که همسر تو در عین وسواسیگری ترا دوست دارد، به زندگی و فرزندانش علاقه مند است، از جدایی وحشت دارد، از اوضاع اسفناک زندگی شما قالباً در عذاب و شکنجه است، اگر شما را دوست نمی داشت حسادت نمی کرد، نمی خواهد اوضاع چنین باشد لیکن چه کند بیمار است؟

بیماری فقط دل درد و آپاندیس و زخم معده و رماتیسم و سرطان نیست، بلکه امراض عصبی نیز بخش مهمی از بیماریها بشمار می روند، خانم شما گر چه در بیمارستان روانی بستری نیست لیکن به طور تحقیق یک بیمار روانی است، اگر قبول نداری به یک روانپزشک مراجعه کن، با یک چنین خانمی با دیده دلسوزی و ترحم باید نگاه کرد نه با دیده انتقام و کینه جویی، به حال زار و افکار پریشانیش ترحم کن، کسی با بیمار دعوا و داد و قال و کشمکش نمی کند، در مقابل بی ادبها و ناسازگاری هایش عکس العمل شدید نشان نده، دعوا و داد و فریاد راه نینداز، به کتک و دشنام متوسل مشو، به دادگاه حمایت خانواده مراجعه نکن، قهر و باد نکن، دم از طلاق و جدایی نزن، هیچیک از این کارها نمی تواند بیماری این خانم را معالجه کند بلکه شدیدترش می گرداند، رفتار تند و نامهربانهای ترا دلیل بر صدق عقیده اش می گیرد.

راه کار اینست که تا می توانی اظهار محبت کنی، ممکن است از وسواسیگریها و ناسازگاریهای او بتنگ آمده قلباً منزجر شده باشی لیکن چاره ای نیست باید به طوری اظهار محبت کنی که یقین پیدا کند که شش دانگ دل تو مسخر اوست و شخص دیگری در آنجا راه ندارد.

ثانیاً سعی کن با هم تفاهم نمایم، چیزی را از او مخفی نکن، بگذار نامه هایت را حتی قبل از خودت بخواند، کلید کمد اختصاصی یا صندوق اسناد و مدارک را در اختیارش قرار بده اگر میل داشت بدانها مراجعه کند، بگذار جیب و بغلت را بررسی کند، اجازه بده تمام اعمال و حرکات را تحت نظر بگیرد، از این قبیل کارها نه تنها اظهار ناراحتی نکن بلکه آنرا یک امر عادی و از لوازم صفا و صداقت خانوادگی محسوب بدار، بعد از مشاغل روزانه اگر کاری نداری زودتر به منزل بیا.

و اگر کاری پیش آمد کرد قبلاً به همسرت بگو: من به فلان جا می روم و در فلان ساعت برمیگردم، سعی کن از موعد مقرر تخلف نشود، چنانچه اتفاقاً نتوانستی سر موعد حاضر شوی هنگام مراجعت علت تاخیر را بالصرح بیان کن، مواظب باش در تمام این مراحل کوچکترین دروغی از تو صادر نشود، و الابد گمانی او تشدید خواهد شد، در کارها با وی مشورت کن، هیچ عملی را از او مخفی نکن بلکه کارهای روزانه ات را برایش شرح بده، صداقت و راستی را هیچگاه از دست نده، خواهش کن در هر جا نقطه ابهامی دارد که اسباب بدگمانی او می شود بدون پروا توضیح بخواهد، و عقده ایرا در دل نگیرد.

ثالثاً ممکن است جنابعالی شخص پاک و حتی از قصد خیانت هم منزّه باشی لیکن بدگمانیهای زنها نیز غالباً بی منشا نیست، لابد در اثر غفلت و صداقت، عملی از تو صادر شده که در روح او اثر گذاشته و رفته رفته تولید سوءظن نموده است، لازم است در اعمال و رفتار کنونی و گذشته ات دقت نمایی و عامل اصلی و منشا بدگمانی همسرت را یافته و در رفع آن کوشش کنی، اگر با خانمهای بیگانه خیلی شوخی و شیرین زبانی می کنی این عمل را ترک کن.

چه ضرورتی دارد خانمها ترا جوانی خوش اخلاق و خوش تیپ بشمارند لیکن همسرت بدبین شده زندگی داخلی شما به بدترین وجه بگذرد؟ چه لزومی دارد با خانم منشی خودت شوخی و خنده بکنی تا همسرت خیال کند با او سر و سری داری؟ اصلاً در صورتیکه همسرت بدبین است چه

ضرورتی دارد که منشی زن استخدام کنی؟

در مجالس با خانمهای بیگانه گرم نگیر، زیاد بآنها توجه نکن، پیش همسرت از آنها تعریف نکن، اگر به زن بیوه بیچاره ای می خواهی احسان کنی چه بهتر که قبلا با همسرت مشورت کنی بلکه می توانی این عمل خیر را به وسیله او انجام دهی.نگو:مگر من اسیر و برده هستم که اینقدر مقیدزندگی کنم؟ نه خیر اسیر و برده نیستی لیکن مرد عاقل و با تدبیری هستی که با همسرت پیمان وفا و همکاری بسته ای، بدین جهت باید زن داری کنی و با عقل و تدبیر بیماری او را بر طرف سازی، باید با فداکاری و رفتار عاقلانه، خطر بزرگی را که متوجه کانون مقدس خانوادگی شما شده مرتفع کنی، در اینصورت هم به همسر بیمارت بزرگترین خدمت را نموده ای هم فرزندان بیگناهی را از سرگردانی و غم و اندوه نجات داده ای، هم خودت را از ضررهای روحی و مادی رها کرده ای، البته مردی که در یک چنین موقع حساسی فداکاری کند در نزد خدا هم پاداش بزرگی خواهد داشت.

▪ حضرت علی علیه السلام فرمود: در هر حال با زنها مدارا کنید. با خوبی با آنها سخن بگویید تا افعالشان نیکو گردد. (۶)

▪ امام سجاد علیه السلام فرمود: یکی از حقوقی که زن بر شوهر دارد اینست که جهالت و نادانیهای او را ببخشد. (۷)

▪ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردیکه با همسر بد اخلاقش بسازد خداوند متعال، در مقابل هر دفعه که صبر کند، به مقدار ثواب صبر حضرت ایوب علیه السلام، به او ثواب عطا خواهد کرد. (۸)

اکنون باید چند مطلب را به خانمها یادآوری کنم.

(۱) خانم محترم، موضوع خیانت شوهرت، مثل همه موضوعات دیگر، احتیاج به دلیل و برهان دارد، مادامیکه خیانت او با ادله قطعیه باثبات نرسیده شرعا و وجدانا حق نداری وی را متهم سازی، آسازاوار است به صرف یک احتمال، شخص بیگناهی را مورد تهمت قرار دهی؟ اگر کسی بدون دلیل و برهان ترا متهم کند آیا ناراحت نمی شوی؟

مگر با یک یا چند شاهد سفیهانه و غیر عقلایی می توان موضوع مهمی مثل خیانت را باثبات رسانید؟

▪ خداوند بزرگ در قرآن مجید میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده ایداز بسیاری از گمانها اجتناب کنید، زیرا بعض گمانها گناه است. (۹)

▪ امام صادق علیه السلام فرمود: بهتان زدن به شخص بیگانه از کوههای بزرگ سنگین تر است. (۱۰)

▪ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مرد مؤمن یا زن مؤمنه تهمت بزند خدا در قیامت او را بر تلی از آتش نگه میدارد تا به کیفر اعمالش برسد. (۱۱)

خانم محترم، دست از نادانی و احساسات خام و عجله بردار، متین و عاقل باش، موقعیکه عصبانی و ناراحت نیستی در گوشه ای خلوت کن، قرائن و شواهد خیانت شوهرت را در نظر بگیر، بلکه روی کاغذ یادداشت کن، سپس وجوه و احتمالات قضیه را در مقابل آن بنویس، آنگاه مانند یک قاضی درستکار و با انصاف، در مقدار دلالت آنها تامل کن، اگر دیدی یقین آور نیستند باز هم مانع ندارد، تحقیق کنی لیکن موضوع را مسلم و قطعی نگیر و به صرف سوءظن و توهم بی دلیل زندگی را به خودت و شوهرت تلخ نکن.

مثلا وجود یک سنجاق سر در اتومبیل چندین علت می تواند داشته باشد:

(۱) متعلق باشد به یکی از خویشان شوهرت مانند: خواهر، خواهرزاده، برادرزاده، عمه و عمه زاده، خاله و خاله زاده. ممکن است یکی از آنها را سوار ماشین کرده و سنجاق مال او باشد.

(۲) شاید مال خودت باشد، و قبلا که به ماشین سوار شده ای ازسرت افتاده باشد.

(۳) شاید یکی از دوستان یا خویشانش را با خانمش سوار ماشین کرده و سنجاق متعلق به آن خانم باشد.

(۴) شاید خانم درمانده ای را سوار کرده به منزلش برساند.

(۵) شاید یکی از دشمنانش عمدا سنجاق را در ماشین انداخته تا ترا بدبین نموده اسباب بدبختی شما را فراهم سازد.

(۶) شاید منشی خودش یا یکی از همکارانش را سوار کرده و سنجاق متعلق به او باشد.

(۷) احتمال هفتم اینست که معشوقه اش را سوار نموده عیاشی رفته باشد: این احتمال به طور حتم از سایر احتمالات بعیدتر است و نباید زیاد بدان ترتیب اثر داد. در هر صورت احتمالی بیش نیست، نباید آنرا یک دلیل قطعی و مسلم فرض کرد، و سایر احتمالات را به کلی نادیده گرفت، وداد و فریاد و بی آبرویی راه انداخت.

اگر شوهرت دیر به منزل می آید دلیل خیانتش نیست، شاید اضافه کار داشته باشد، شاید کار فوق العاده ای پیدا کرده، شاید به منزل یکی از دوستان یا همکاران یا خویشانش رفته باشد، شاید در یک جلسه علمی یادینی شرکت نموده باشد، شاید برای تفریح سالم و قدم زدن دیر به

منزل آمده باشد.

اگر خانمی از شوهرت تعریف کرد و او را جوان خوش تیپی شمردتقصیر او چیست؟خوش اخلاقی دلیل خیانت نیست،چه کند اگر بد اخلاق باشد کسی به او مراجعه نمی کند،انتظار داری بد اخلاقی کند تا همه او را بد اخلاق شمرده یک فرسخی از او فرار کنند؟

اگر به زن بیوه و یتیمان احسان می کند دلیل خیانتش نمی شود،شاید آدم خیرخواه و دلسوزی باشد و از باب نوع پروری و دستگیری از بیچاره گان و برای رضای خدا به آنها احسان کند.

اگر شوهرت جعبه یا کمد مخصوصی دارد یا اجازه نمی دهدنامه هایش را بخوانی دلیل خیانتش نیست،زیرا بسیاری از مردها ذاتامحافظه کار و راز نگهدارند،و دوست ندارند کسی از امورشان مطلع شود،شاید شغلتش ایجاب میکند کارهایش را مخفی بدارد،شاید ترا راز نگهدار نمی داند.

به هر حال،یک دلیل احتمالی بیش از یک احتمال نتیجه نمی دهد،نباید آنرا یک دلیل قطعی بدون تردید محسوب داشت.

۲) در هر جا سوءظن پیدا کردی فوراً موضوع را باشوهرت در میان بگذار،به قصد کشف حقیقت،نه به عنوان اعتراض،رسماًو بدون پروا بگو:من نسبت به فلان کار بد گمان هستم،خواهش میکنم واقع مطلب را بیان بفرمایید تا خاطر ام آسوده گردد،آنگاه خوب به حرفهایش گوش بده،و در اطراف آنها تامل کن،اگر بدگمانی تو بر طرف شد که چه بهتر، لیکن اگر قانع نشدی می توانی بعداً در اطراف قضیه تحقیق کنی تا حقیقت برایت روشن گردد، اگر در ضمن تحقیق به موضوعی برخورد کردی که شوهرت دروغ گفته و مطلب را بر خلاف واقع توضیح داده صرف این دروغ را دلیل خیانت او نگیر،زیرا ممکن است شخص بیگناهی باشد.

لیکن چون از بدگمانی تو اطلاع داشته عمداً مطلب را بر خلاف واقع گفته مبادا سوءظن تو زیاد گردد،بتر است در این مورد هم باز به خودش مراجعه کنی و علت خلافگوئیش را بپرسی،البته مردکار خوبی نکرده که مرتکب دروغ شده و بهتر بود حقیقت را می گفت زیراچیزی از صداقت بهتر نیست.لیکن اگر او اشتباه کرد تو نادانی و جهالت بخرج نده،بلکه با تصمیم قاطع از او بخواه که دیگر دروغ نگوید،اگرتوضیح خواستی و شوهرت نتوانست توضیح قانع کننده ای بدهد،عجز از جواب را یک دلیل مسلم و قطعی خیانت مشمار،زیرا ممکن است مطلب را واقعاً فراموش نموده باشد. یا اینکه چون از بدگمانی تو اطلاع داشته دست و پای خویش را گم کرده نتوانسته جواب قانع کننده ای بدهد.دراینجا سخن را کوتاه کن و در یک موقع مناسب مطلب را در میان بگذار و علت قضیه را بپرس،و اگر اظهار داشت:واقعاً را فراموش نموده ام از او بپذیر زیرا انسان محل سهو و نسیان است،اگر باز هم تردید داشته باشی می توانی از راههای دیگر در صدد تحقیق بر آیی.

۳) موضوع بد گمانی خودت را با هر کس در میان نگذار،زیرا ممکن است واقعا دشمن شما یا حسود باشد،بدین جهت گفتار ترا تایید و چندین قرینه دروغ نیز بدان بیفزاید تا زندگی شما را از هم بپاشد،ممکن است شخص نادان و زود باور و بی تجربه ای باشد و به قصددلسوزی گفته ترا تایید نماید بلکه شواهد پوچ دیگری بدان اضافه نموده ذهن ترا خرابتر گرداند،بنابراین صلاح نیست با افراد نادان و بی تجربه مشورت نمایی،حتی مادر و خواهر و خویشانت،البته مشورت خوب است،اگر در جایی ضرورت پیدا کرد یکی از دوستان عاقل و کاردان و باهوش وخیرخواه را در نظر بگیر و مطلب را با او در میان بگذار و از افکارش استفاده کن.

۴) اگر شواهد و دلایل خیانت شوهرت قطعی نبود،ودوستان و خویشانت نیز تصدیق کردند که دلایل مزبور قانع کننده نیست وشوهرت بیگناه است،و شوهرت نیز با دلیل و برهان و قسم و التماس عدم خیانت خودش را اثبات میکند لیکن با همه اینها بدگمانی ووسواسیگریهای تو برطرف نمی شود یقین بدان که بیمار هستی،وبدبینی ات در اثر بیماری عصبی و روانی پیدا شده است.لازم است به یک روانپزشک حاذق مراجعه نمایی و از دستوراتش پیروی کنی.

۵) راه کار تو همان بود که گفته شد،داد و فریاد و بهانه وناسازگاری نه تنها مشکل را حل نمی کند بلکه مشکلات دیگری بدان اضافه خواهد کرد.به دادگاه حمایت خانواده نیز مراجعه نکن،دم از طلاق و جدایی زن،آبروی شوهرت را نیز.

از این قبیل کارها نتیجه خوبی نخواهی گرفت،ممکن است کار به لجبازی و عناد بکشد و شوهرت ناچارشود ترا طلاق بدهد و زندگی را از هم بپاشد.در آنصورت نیز تو نتیجه خوبی نخواهی گرفت و تا آخر عمر قرین تاسف خواهی شد،مواظب باش تصمیم خطرناکی نگیری دست بخودکشی و انتحار زن، زیرا به وسیله این عمل زشت خودت را نابود می سازی در آخرت نیز به عذاب دوزخ معذب خواهی شد،حیف نیست انسان برای یک فکر بیجا بزندگی خودش خاتمه بدهد؟آیا بهتر نیست با عقل و بردباری قضیه را اصلاح کنی؟

مطلب ششم-اگر بدگمانی تو بر طرف نشد و احتمال میدهی یاقین داری که شوهرت به زنهای دیگر نظر دارد باز هم تقصیر تو است،زیرامعلوم می شود آنقدر هوش و کاردانی و عرضه نداشته ای که شش دانگ قلب شوهرت را مسخر گردانی تا جایی برای زنهای دیگر نماند،هنوز هم دیر نشده،دست از نادانیگری و لجبازی بردار و با اخلاق خوش و رفتار نیک واطهار محبت چنان در قلب شوهرت جای باز کن که جز تو کسی را نبیند

منبع : تبیان

<http://vista.ir/?view=article&id=275010>

### سازش با بخشش مهریه

ده سال بود که به خانه بخت رفته بود؛ خانه پی که از مدت ها پیش ویران یافته بود. هندوانه سربسته. بختش از فضای روزگار سفید و کاملاً بی مزه از آب در آمده بود و این هندوانه سفید را به تمامی واگذاشته و پای در راه تکراری مهرم حلال، جانم آزاد گذاشته بود. ادامه زندگی مشترک را چنان غیر ممکن می دید که با یک دست لباس، خانه و زندگی اش را ترک گفت و همسرش نیز هیچ تلاشی برای نگه داشتن اش نکرد. در این مدت، رنج شبانه روزی و کار مداوم امکان اندکی برایش فراهم کرده بود که بتواند هزینه های زندگی اش را تامین کند؛ اتاقی اجاره کند و روی پای خود بایستد. چندین بار تلاش کرده بود توافقی طلاق بگیرد اما همسرش به هیچ وجه در دادگاه حاضر نمی شد و او می ماند و بلاتکلیفی. بذل مهریه، نفقه،



اجرت المثل، بخش عمده پی از جهیزیه و حضانت تنها فرزندش بهایی بود که برای خلاصی از وضعیت نابسامان خود پرداخته بود و شاید تنها دلیل رضایت همسرش به طلاق توافقی. بی تردید بزرگ ترین دلیل موافقت همسرش با امضای وکالتنامه طلاق همین گذشت به ظاهر ساده بود. زن بدون این پول هم می توانست زندگی کند اما بدون هویت خودش نه. توافق کرده بود که حقوقش را به تمامی واگذارد و این ساده ترین و سریع ترین راه ممکن بود. تنها حقی که باقی می ماند ملاقات پسر ده ساله اش بود که فقط هفته پی یک بار و بیست و چهار ساعت می توانست کنارش باشد. همه مراحل را طی کرده بود و بر اساس وکالتنامه پی که به دادگاه ارائه کرده بود می توانست حتی بدون حضور مرد خود را مطلقه سازد اما قاضی دادگاه به هیچ وجه کوتاه نمی آمد و می گفت آقا باید حضور داشته باشد تا آخرین تلاش از طرف قاضی و دادگاه برای بررسی امکان سازش انجام گیرد. حالا بعد از چند روز با حضور همسرش که با لبخند بر لب امکان هر گونه پادرمیانی برای صلح و سازش را از قاضی گرفته بود و دو جوان ناشناس که در ازای دریافت پول در دادگاه خانواده نقش شاهد طلاق را بازی می کردند، گواهی عدم امکان سازش را از دادگاه دریافت می کرد.

□□□

افزایش چهل و هفت در صدی طلاق توافقی در طول یک سال مساله پی نیست که بتوان از کنار آن به سادگی عبور کرد. در کنار تمامی شعارها و اقداماتی که برای حفظ بنیان خانواده در کشور سر داده می شود و نیز بودجه هایی که برای پرداختن به طرح هایی با این موضوع هزینه می شود، آمار های صعودی طلاق توافقی حکایت از آن دارد که نه تنها این شعارها کار ساز نبوده بلکه آسیب شناسی دقیق و بررسی موشکافانه این مساله از سوی نهادهای ذیربط نیازی فوری و ضروری به نظر می رسد.

قوانین ایران طلاق را حقی مردانه می داند، چنانچه ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تاکید می کند؛ مرد هر وقت بخواهد می تواند زنش را طلاق دهد. در کنار این حق در قوانین بنا بر آنچه طلاق خلع نامیده می شود زن می تواند در ازای بذل مهریه از همسرش طلاق بگیرد اما در صورتی که بتواند

رضایت شوهرش را برای طلاق جلب کند. این بخش عمده مشکلی است که قانون به زنی در چنین شرایطی تحمیل می کند. در صورتی که دعوی طلاق از طرف زن در دادگاه طرح شود، وی باید ادله کافی برای اثبات مواردی همچون خشونت های فیزیکی بارز، نفقه، اعتیاد، زندانی بودن شوهر ... را ارائه کند. اثبات این موارد نیز چندان ساده نیستند و مردان در چنین شرایطی عمدتاً زن را تحت فشار قرار می دهند تا دادخواست طلاق را از طرف خود به دادگاه ارائه کند و با دریافت بخش اندکی از حق و حقوق خود طلاق بگیرد. طی کردن این روند بسیار پیچیده و دادرسی آن در دادگاه ها بسیار طولانی است. تنها راهی که برای جدایی به خواست زن باقی می ماند طلاق توافقی است. این شاید ساده ترین دلیل افزایش آمار طلاق و افزون تر بودن آمار درخواست طلاق توافقی از سوی زنان باشد.

با نگاهی گذرا به ارقام موجود طلاق توافقی می توان دریافت که نهاد خانواده به ویژه در میان جوانان از قداست پیشین برخوردار نیست. برخلاف معیارهای گذشته در فرهنگ ایرانی که زندگی زیر یک سقف تحت هر شرایطی را تجویز می کرد، بسیاری از کسانی که در گیر و دار مسائل و اختلافات زندگی مشترک قادر به ادامه زندگی نیستند، با استفاده از شیوه طلاق توافقی به فسخ این قرار داد اقدام می کنند. به نظر می آید قداست زندگی مشترک و کراهت طلاق در میان جوانان به مسائلی نه چندان پیچیده بدل شده اند. صرف نظر از دلایلی که باعث روند صعودی طلاق در جامعه شده ساده تر بودن روند قانونی طلاق توافقی موجب شده است که بسیاری از زوجین از این شیوه استفاده کنند و پیش از مراجعه به محکمه و دادگاه خانواده بر سر مسائل تبعی طلاق همچون مهریه، نفقه و حضانت فرزند سازش کنند.

اما سازش با این شیوه لزوماً از سر رضایت کامل طرفین صورت نمی گیرد و برخی از افراد نیز از روی ناچاری و برای تسریع روند قانونی مراحل طلاق و خلاصی از دردسرهای رفت و آمد به دادگاه های خانواده به این شیوه روی می آورند. بسیاری از زنان تنها با بذل حقوق مالی و سایر حقوق خود از جمله حضانت فرزندان پیش از مراجعه به دادگاه خانواده مرد را به دادن طلاق راضی می کنند. آمار و ارقام مبین آن است که بیشترین درخواست طلاق توافقی از سوی زنان مطرح می شود و از سویی مردی که شرایط مطلوب خود را در زندگی مشترک نمی یابد نیز ترجیح می دهد توافقنامه یی ساده را امضا کند که طی آن زن در ازای بذل حقوق مالی و سایر حقوق و در بسیاری موارد حتی پرداخت هزینه های محضر و جاری شدن صیغه، طلاق داده شود. بنا بر گزارش های منتشرشده ۸۰ درصد طلاق هایی که در مجتمع قضایی خانواده انجام می شود به درخواست زنان و حدود ۴۰ درصد مربوط به درخواست طلاق زنانی است که تازه ازدواج کرده اند یا در دوره عقد هستند یا سابقه سه سال زندگی مشترک را با زوج دارند. همچنین بر اساس گزارش منتشر شده از سوی نماینده قوه قضائیه، در سال ۸۵ بیشترین مراجعه دعاوی خانوادگی در کل کشور، دعوی طلاق توافقی با ۹۳۰۷۵ مورد بوده است. در چنین شرایطی با ادامه روند صعودی بحران انفجار آمار طلاق، اضمحلال نهاد خانواده چندان دور از انتظار نیست.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=293365>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## سرگردان میان دو جهان

تحقیقات نشان می دهد حتی جدائی هایی که به آرامی انجام می گیرند مسیر زندگی کودکان را تحت تأثیر قرار می دهند. برطبق یک تحقیق جدید از ۱۵۰۰ فرد بین ۱۸ تا ۳۵ حتی در جدائی های بدون دردسر که والدین کشمکش را به حداقل می رسانند، فرزندان طلاق با دورنمای عاطفی بغرنج تری نسبت به فرزندان خانواده های سالم زندگی می کنند.







الیزابت مارکوآرت رئیس این پژوهش در کتاب جدید خود "میان دو جهان" می‌نویسد: تمام گفت‌وگوهای خوشبینانه در مورد طلاق برای قوت قلب دادن به والدین انجام می‌شوند و به هیچ عنوان برای کودکان واقعی به نظر نمی‌رسند. حتی "جدائی‌های بدون دردسر" نیز دوران کودکی کودکان را دگرگون می‌کنند و باعث می‌شوند آنها بین دو جهان متمایز سرگردان باشند. پس از طلاق این فرزندان هستند که باید این دو جهان را درک کنند نه والدینشان. خانم مارکو آرت، ۳۵ ساله، محقق عضو بنیاد ارزش‌های آمریکائی است. این بنیاد یک گروه هوادار سرسخت ازدواج است که بر اهمیت ازدواج تأکید می‌کند. او می‌گوید که وی اولین فرزند طلاق است که مطالعاتی را به‌طور گسترده در خصوص میزان تأثیر طلاق بر کودکان، انجام می‌دهد. جدائی مسئله کوچکی نیست. درصد طلاق در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به میزان بی‌سابقه‌ای رسیده است. پروفیسور نوروال دی‌گلن از دانشگاه تگزاس که در زمینه جامعه‌شناسی فعالیت دارد معتقد است در حدود ۴/۱ درصد آمریکائیان بین ۱۸ تا ۳۵ سال پیش از ۱۶ سالگی

جدائی پدر و مادر خود را تجربه می‌کنند. آمار دقیق سراسری در مورد طلاق وجود ندارد اما بیشتر کارشناسان معتقدند حتی اگر درصد طلاق پائین بیاید باز حدود ۴/۳ میلیون نفر از کودکان آمریکائی هر ساله شاهد جدائی پدر و مادر خود خواهند بود. بررسی جدیدی که براساس اولین نمونه‌گیری عمومی از بزرگسالان انجام شده نشان می‌دهد که چگونه جدائی به طرق مختلف بر وضع عاطفی کودکان تأثیر می‌گذارد. برای مثال کودکانی که در خانواده‌های از هم پاشیده بزرگ شده‌اند حس می‌کنند شخصیت متفاوتی در کنار پدر خود نسبت به زمانی که در کنار مادر خود هستند، دارند و حتی گاهی در خانه خود احساس غریبه بودن می‌کنند و زمان زیادی را در احساس تنهائی سپری می‌کنند. در حالی‌که نظیر چنین جملاتی را کمتر از کودکانی که در خانواده‌های سالم زندگی کرده‌اند، می‌شنویم. چنین افرادی در کودکی عموماً احساس امنیت عاطفی را تجربه کرده‌اند.

در این پژوهش، تمام افرادی که از خانواده‌هایی با والدین متارکه کرده انتخاب شده بودند قبل از ۱۴ سالگی جدائی والدین خود را شاهد بوده‌اند. مارکو آرت معتقد است در اکثر اوقات کودکانی که از وجود پدر و مادر خود در کنار هم بهره می‌برند توجه زیادی به افکار و احساسات والدین خود نمی‌کنند در حالی‌که کودکانی که پدر و مادرشان متارکه می‌کنند با خلیقات و انتظارات پدر و مادر خود کاملاً آشنا هستند و تلاش می‌کنند خود را با عادات آنها تطبیق دهند.

محققین بسیاری به بحث در خصوص میزان تأثیر طلاق بر کودکان پرداخته‌اند. گروهی از آنان براساس اطلاعات آماری اظهارنظر می‌کنند و معتقدند که اکثر کودکان طلاق در زندگی خود انسان‌های موفق هستند و دسته‌ای دیگر معتقدند این کودکان در زندگی احساس کمبود عاطفی دارند. بسیاری از محققین که در مورد اختلاف خانوادگی تحقیق می‌کنند معتقدند توجه و تمرکز بیشتر به مسئله طلاق و لطمات آن بر روی کودکان باعث می‌شود والدین هنگام طلاق تأمل بیشتری کنند.

استفانی کونتز تاریخ‌شناس دانشگاه اورگرین در واشنگتن و نویسنده مقاله "ازدواج" در مجله هیستوری می‌گوید: بسیار ساده است که از شرح مشکلات و اختلافات امتناع کنیم و برای همه آنها تنها یک نسخه را تجویز کنیم اما در بعضی موارد طلاق تنها راه‌حل بعضی از خانواده‌ها است. خانم کونتز و سایر محققین تقریباً در خصوص این موضوع که فرزندان طلاق تبدیل به انسان‌های موفق می‌شوند اتفاق نظر دارند اما در عین حال اذعان می‌کنند این فرآیند برای آنها بسیار دشوار است. دکتر رابرت امری مدیر مرکز محافظت از کودکان، خانواده‌ها و قانون و همچنین رئیس دانشگاه ویرجینیا بر این باور است که راه‌حل این مسئله آن است که درد را از آسیب‌شناسی (پیامدهای بیماری) تفکیک کنیم. گر چه تعداد بسیار زیادی از افراد جوان عضو خانواده‌های متارکه کرده خاطرات دردناک و دغدغه‌های مداوم را به روابط خانوادگی مربوط می‌دانند اما اکثرشان از نظر روانشناختی سالم هستند.

بررسی‌های ملچی آقای "امری" که در سطح کوچکتری نسبت به تحقیقات خانم مارکو آرت انجام شد نتایج مشابهی را نشان داد. حدود نیمی از کودکان طلاق تصدیق کرده‌اند که کودکی سخت‌تری را نسبت به اکثر مردم پشت سر گذاشته‌اند در حالی‌که ۱۴ درصد افراد عضو

منبع: روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=215371>

### سکه‌هایی که زندگی‌ات را تضمین نمی‌کند

دلش می‌خواست که همه چیز شروع زندگی مشترکش خاص باشد. دوست داشت متفاوت زندگی‌اش را شروع کند. طوری که هیچ کدام از دخترهای فامیل مثل او نباشند. شاید برای همین هم بود که روز تعیین مهریه با همه خانواده‌اش جنگید و گفت که می‌خواهد مهریه‌ای متفاوت داشته باشد.

به خودش می‌گفت به تمام مخالفت‌ها و نگاه‌های متعجب و گاهی نگران اطرافیان می‌ارزد که مهریه‌اش ۱۳۵۸ شاخه گل رز قرمز باشد به نشانه عشق.

تصوری از روزهای سخت زندگی، از جدایی نداشت وقتی از زیر تورهای سفید کاغذها را امضا می‌کرد تا به عقد دائم مردی در بیاید که باید تاوان جدایی‌شان را با عشق می‌داد.

با پشتوانه ۱۳۵۸ شاخه گل رز پا به زندگی گذاشت بی‌آنکه بداند مهریه عندالمطالبه است. بی‌آنکه بداند مهریه باید در توان مرد باشد. بی‌آنکه بداند

مهریه بر اساس شأن زن تعیین می‌شود و بی‌آنکه بداند مالی برای زن حق‌تر از مهریه‌اش نیست. بی‌آنکه به این فکر کند شاید چیزهای دیگری هم باعث جدایی‌شان بشود بجز طلاق از روی تنفر!

#### • مهریه‌های عجیب

اوایل فقط از شنیدن مهریه‌های عجیب غریب متعجب می‌شدیم؛ اینکه زوجی تصمیم گرفته باشند مهریه‌شان را تعدادی گل قرار بدهند یا تعدادی صدف و... این مساله آنقدر عجیب بود که بسیاری از ما آن را برای اولین بار در صفحه حوادث روزنامه خواندیم.

شاید هم سرمان را تکان دادیم و گفتیم چه جالب اما بعد از مدتی بعضی از این زوجها تصمیم گرفتند که مهریه عندالمطالبه خود را از همسرانشان بگیرند و این آغاز ماجرای جدیدی بود.

#### • یک کیلو بال مگس

مهریه یک کیلو بال مگس. ۱۰ کیلو گلبرگ قرمز و... و این مهریه‌ها مشکلی فراتر از مهریه‌هایی با تعداد سکه‌های بالا درست کرد.

دکتر مهرداد علوی مشاور خانواده معتقد است که اینگونه مهریه‌ها تنها از این ناشی می‌شود که افراد می‌خواهند متفاوت باشند. او معتقد است



که تعیین مهریه‌های سنگین نمی‌تواند دلیل این باشد که این زوج تصمیم گرفته‌اند از هم جدا نشوند.

علوی می‌گوید: هیچ کس روزی که عقدنامه را امضا می‌کند تصمیم ندارد که جدا بشود تا مهریه‌ای تعیین کند که مانع از جدایی بشود.

او می‌گوید در ۱۰ سالگی که کار مشاوره انجام داده است هیچ وقت به زوجی برخوردی است که مهریه توانسته باشد مانع جدایی‌شان بشود؛ همانطور که مهریه نتوانسته باعث خوشبختی‌شان بشود.

#### • عندالمطالبه

مهریه در قانون شرع عندالمطالبه است و زن هر وقت بخواهد می‌تواند آنرا طلب کند و مرد طبق قانون وظیفه دارد اگر تمکن مالی داشته باشد و معسر نباشد آنرا بپردازد.

این جمله را هر دختر و پسری که قصد ازدواج دارد شنیده است اما چه چیز باعث می‌شود که مردی با درآمد ماهی پانصد هزار تومان مهریه همسرش را ۱۳۵۸ سکه طلا تعیین کند؟

مریم حیدری جامعه شناس معتقد است که این تناقض به علت فرهنگ غلط در جامعه است و اینکه در روز تعیین مهریه جمله‌ای که حتما خواهیم شنید این است که مهریه را کی داده و کی گرفته.

در حالی که مهریه بر اساس قانون بلافاصله بعد از عقد می‌تواند مطالبه شود.

حیدری معتقد است که در کلاس‌های مشاوره قبل از ازدواج باید به دخترها و پسرها همه چیز را در خصوص ازدواج آموزش داد.

او می‌گوید: ما همیشه عادت کرده‌ایم که زن تنها هنگام ناراحتی و یا وقتی می‌خواهد جدا شود مهریه‌اش را طلب می‌کند و هیچ وقت ندیده‌ایم که زنی در کمال صلح و آرامش مهریه‌اش را مطالبه کند مثلا برای آنکه وسیله‌ای برای خودش بخرد.

حیدری می‌گوید: مهریه تبدیل به اهرم فشار شده است.

اما این اهرم فشار برای این است که چه اتفاقی بیفتد؟

#### • زندگی تأمین نیست

اگر زوجی نتوانند با هم زندگی کنند و تفاهم لازم را برای اینکه زیر یک سقف زندگی کنند نداشته باشند هیچ چیز جز تغییر رفتار فردی نمی‌تواند آنها را به هم پیوند بدهد.

اینها را دکتر جلال کرمی مشاور مرکز مشاوره درمانی آفتاب می‌گوید.

کرمی معتقد است که میزان مهریه نمی‌تواند مانع جدایی دو نفری بشود که با هم تفاهم ندارند و مهریه زیاد فقط باعث می‌شود که این کار به تعویق بیفتد. آن هم در موارد خاص.

البته باید دید که به فرض محال هم که میزان مهریه آنقدر زیاد باشد که مرد توان پرداخت آن را نداشته باشد آیا زندگی که تنها بر همین اساس ادامه پیدا می‌کند می‌تواند زندگی سالمی باشد؟

کرمی هم ریشه مهریه‌های عجیب و زیاد را در علت‌های اجتماعی جست‌وجو می‌کند و اینکه مهریه و نوع آن هم به یکی از موارد چشم و همچشمی تبدیل شده است.

خانمی که بخشی از مهریه‌اش را از همسرش گرفته می‌گوید: قسمتی از مهریه‌ام را گرفتم چون می‌خواستم ماشین بخرم.

او از جمله کسانی است که معتقد است مهریه‌اش حق او است و حالا که به مقداری از پولش احتیاج دارد و همسرش هم توانایی پرداخت آن را دارد و می‌تواند بدون هیچ ناراحتی و دلخوری مقداری از آن را طلب کند.

مثل این رفتار را در جامعه بسیار کم دیده‌ایم. حیدری جامعه شناس معتقد است چون برای آن فرهنگ سازی نشده است. او معتقد است که اگر مهریه به عنوان حق مسلم زن هدایت شود شاید آن وقت مردم به جای اینکه به دنبال پیدا کردن چیزهای عجیب و غریب برای مهریه‌شان باشند

دنبال راهایی باشند که با استفاده از این مهریه بتوانند علاوه بر آنکه زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند استقلال مالی هم پیدا کنند.

#### • آینده نگر باشید

اولین چیزی که بعد از فوت همسر از اموالش محاسبه می‌شود مهریه زن است و بعد از پرداخت آن ارث فرزندان محاسبه می‌شود.

برای زنی که بعد از فوت همسرش تنها پشتوانه مالی‌اش را از دست می‌دهد مهریه‌اش می‌تواند آرامش روحی برای او به جا بگذارد که در سال‌های زندگی بدون همسرش لاف‌گرا کمتر دغدغه مالی داشته باشد.

اینها را سوگل پرتو، کارشناس حقوقی می‌گوید. او معتقد است که زن باید به سال‌هایی فکر کند که ممکن است بعد از فوت همسرش بخواهد

زنده باشد. او می‌گوید اگر فرض جدایی را کنار بگذاریم در دنیای احتمالات باید هیچ فرضی را محال ندانیم. فرض فوت همسر، فرض فرزندی که نخواهند یا نتوانند سرپرست مالی مادر باشند و آنوقت است که مهریه به کار می‌آید. پرتو معتقد است که مهریه‌های عجیبی مانند هزار شاخه گل و... آنوقت به هیچ کار زن و بزرگان... نمی‌آیند.

• و بزرگان...

بدهکاری مرد به زن بر سر مهریه فقط به این دنیا ختم نمی‌شود و عواقب معنوی و آخرتی نیز به همراه دارد و چنانچه مهریه در طول زندگی پرداخت نشود مثل دیون دیگر و یا حتی بدتر از آن دیون در آخرت بازخواست خواهد داشت.

• امام رضا(ع)

کسی که مهریه‌ای (برای زن) قرار دهد و قصدش این باشد که به او ندهد او دزد است.

• امام صادق(ع)

مهریه زن‌ها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد.

• امام علی(ع)

و بسیاری احادیث دیگری از ائمه در خصوص مهریه وجود دارد همه حاکی از آن است که مهریه تنها یک رقم و عدد برای آنکه در دفتر خانه رسمی ثبت بشود نیست و از آن مهمتر مهریه مبلغی نیست که هر وقت قرار شد زندگی به پایان برسد وقت محاسبه آن باشد.

واقع نگر باشید

مهرداد علوی می‌گوید: ای کاش همه چیز را به شوخی نگیریم. کسانی که مهریه‌شان را نگاه پاک همسرانشان قرار می‌دهند هر چند که بسیار معنوی و خوب است اما فکر این را نمی‌کنند که چگونه می‌شود در قانون نگاه پاک را مشخص کرد. او معتقد است که بزرگ‌ترهای خانواده در این مواقع باید دخالت کنند و اجازه ندهند که فرزندانیشان با تصمیمات عجیب و تنها با نام متفاوت بودن هر چیز غیر عادی را مهریه‌شان قرار بدهند.

پدر رو کرد به پسر و گفت: چقدر می‌توانی مهر همسرت کنی؟ پسر سرش را بالا آورد.

پدرش گفت: مقداری را بگو که اگر همان لحظه از تو خواست بتوانی بدهی.

پدر پسر گفت: شما بگویید من تقبل می‌کنم. اما پدرش گفت که می‌خواهد دخترش را به دست کسی بدهد که خودش همه چیز را تقبل کند.

پسر گفت: ۵ سکه.

پدر گفت: مبارک است. حالا ۱۰ سال از آن روزی که بعد از گفتن بله پسر جعبه‌ای را با ۵ سکه طلا در دستانش گذاشت می‌گذرد.

آنها حالا دو فرزند دارند و یک خانه که نیمی از آن به نام اوست به پاس تلاش‌هایی که برای ساخته شدن این زندگی کرده است و به خاطر همراهی‌اش.

منبع : روزنامه تهران امروز

<http://vista.ir/?view=article&id=308630>

 Vista.ir  
Online Classified Service

### سه عامل اصلی طلاق

فقر، اعتیاد و عدم تفاهم سه عامل طلاق هستند طلاق به عنوان یک معضل اجتماعی، علل گوناگونی دارد؛ ۳ علت عمده طلاق عبارتند از: اول، مباحث اقتصادی، فقر، بیکاری و دغدغه‌های معیشتی؛ دوم، ...





- ۳ علت عمده طلاق عبارتند از:
  - اول، مباحث اقتصادی، فقر، بیکاری و دغدغه های معیشتی؛
  - دوم، اعتیاد که با توجه به زیاد شدن روز افزون معتادان این پارامتر به یکی از مهم ترین علت های طلاق تبدیل شده است
  - در نهایت عدم تفاهم زوجین که بسیاری از طلاق ها در این قالب رخ می دهد و زن و شوهر ها با وجود این که هیچ کدام مشکل خاصی ندارند، نمی توانند با هم زندگی کنند.

عباس جعفری دولت آبادی، رئیس مجتمع قضایی خانواده ۱ با بیان این مطلب، گفت: برخی از طلاق ها ناشی از ازدواج های غلط است، ازدواج هایی که یا ناشی از اجبار یا ناشی از عدم شناخت، عواطف و احساسات زودگذر یا ازدواج بدون تعمق بوده است.

برخی از طلاق ها از ازدواج های نادرست و برخی دیگر از دخالت ها و دلسوزی های نابجای دیگران سرچشمه می گیرد؛ اگر ما می توانستیم به خانواده ها آموزش دهیم که به جای دخالت، فرزندان خود را راهنمایی کنند؛ زمینه بسیاری از طلاق ها از بین می رفت. وی، معتقد است: یکی از مشکلات مهم زنان در دادگاه ها بحث هزینه دادرسی است؛ زن برای ادامه زندگی نفقه می خواهد ولی هزینه دادرسی ندارد؛ مهرش را می خواهد به اجرا بگذارد، ولی باز هم هزینه دادرسی ندارد.

برای برطرف شدن این مشکلات باید تسهیلاتی در این بخش ها به وجود آوریم، ما باید هزینه دادرسی را در برخی پرونده ها مانند نفقه برداریم. برخی از احکام را قطعی اعلام کنیم تا اطاله کم تر شود وگرنه با وجود قوانین فعلی اطاله دادرسی همچنان ادامه دارد. جعفری در خصوص اثر فساد در جامعه بر روابط بین زوجین اظهار داشت: معتقدم که فساد و فحشا از عوامل مهم آسیب هایی است که استحکام خانواده را از میان می برد.

یعنی خانواده ای که بخواهد از خطرات مصون بماند باید در محیط سالم رشد کند وقتی زوجین دچار روابط نامشروع شوند، بر روی کانون خانواده و در نتیجه فرزندان و رفتار آنها تاثیر می گذارد. حکومت در این بخش باید به طور جدی برنامه ریزی کند.

لیلا اسدی، معاون قضایی مجتمع خانواده نیز درباره نگاه مردسالارانه قوانین گفت: مساله دفاع از حقوق زنان در کل دنیا وجود دارد و همین مساله باعث به وجود آمدن نگاه فمینیستی شده است و نمی توان گفت علت به وجود آمدن این نگاه، قانون مردسالارانه کشور ماست.

من معتقدم که قوانین ما به خصوص در حوزه خانواده تا حدی نگاه مردسالارانه دارد ولی علت اصلی به وجود آمدن این نگاه از دیدگاه های مردم و فرهنگ جامعه که از دیرباز وجود داشته سرچشمه می گیرد و هم اکنون آرام آرام در حال تغییر کردن است و البته به سمت صحیحی نمی رود.

جعفری در ادامه این مطلب افزود: با توجه به این که حق طلاق با مرد است مگر در مراحل اثبات عسر و حرج از جانب زن، اخیراً زنان درصدند که حق طلاق را در قالب شرط وکالت به دست آورند این مساله کم کم در حال مطرح شدن است و مغایرتی با فقه ندارد. در حال حاضر زنان برای به دست آوردن حق طلاق می توانند این حق را به عنوان یکی از شروط ضمن عقد مطرح کنند. منتها جامعه در حال حاضر ظرفیت پذیرش این حق را ندارد و کار فرهنگی و آموزش بیشتر در این زمینه ضرورت دارد.

منبع: بانک اطلاعات گردشگری

<http://vista.ir/?view=article&id=95295>

همه چیز خیلی سریع از پیش چشمانش می‌گذشت انگار یک فیلم طولانی را روی دور تند گذاشته باشی و تمام سختی‌های ۳۰ سال زندگی مشترک را به سرعت دوره کنی.

در فکر فرو رفته بود و به آرامی اشک می‌ریخت. لحظه‌ای را به یاد می‌آورد که همسرش تازه از سربازی برگشته بود و به خواستگاریش آمده بود. به یاد می‌آورد که به پدرش گفته بود دست و بالش تنگ است و پدرش با مهربانی قبول کرده بود که سختگیری نکند و زیر و بال و پرش را بگیرد. یاد روزهایی افتاد که به سختی زندگی خانواده ۴ نفره‌شان را اداره می‌کرد، لباس‌های همسرش را تنگ می‌کرد تا برای پسرش اندازه شود، با پارچه‌های کهنه برای دختر کوچکش عروسک می‌دوخت و با چنگ و دندان



زندگی‌اش را حفظ می‌کرد.

با صدای سربازی که او را به داخل اتاق مشاور هدایت می‌کرد به خود آمد. با گوشه چادر اشک‌هایش را پاک کرد و روی صندلی روبه‌روی زنی هم سن و سال خودش نشست.

از مادرش یاد گرفته بود که با سیلی صورتش را سرخ نگه دارد و نگذارد که کسی از دردها و مشکلاتش باخبر شود اما حالا به دادگاه آمده بود و می‌خواست سفره دلش را پیش زنی که هرگز نمی‌شناخت باز کند. پدرش همیشه به اینکه پایش به کلانتری باز نشده بود افتخار می‌کرد و او تا امروز هزار بار پله‌های دادگاه خانواده را بالا و پایین رفته بود. صدای خانم مشاور او را به خود آورد. پرسیده بود چه مشکلی دارد؟

راستی او چه مشکلی داشت؟ اصلاً چه مشکلی نداشت؟ چه می‌توانست بگوید؟ از بدبختی‌ها و سختی‌هایی که در طول زندگی مشترکش کشیده بود حرف می‌زد یا از درد و رنجی که حالا تحمل می‌کرد؟

چطور می‌توانست بگوید که ۳۰ سال جوانی و عمرش را پای مردی صرف کرده بود و او را از هیچ چیز به همه چیز رسانده بود و حالا که باید می‌نشست و ثمره زحمتش را می‌دید کارش به دادگاه و شکایت کشیده بود و در به در دنبال حق و حقوقش افتاده بود.

چطور می‌توانست تعریف کند که شوهرش حالا که به اصطلاح دستش به دهانش می‌رسد و اوضاعش رو به راه شده به فکر ازدواج مجدد افتاده و می‌خواهد او را طلاق دهد. چطور می‌توانست بگوید که به خواست شوهرش و به خاطر علاقه‌ای که به او و زندگی‌اش داشته سال‌ها پیش مهریه‌اش را بخشیده و حالا که نه پس‌اندازی دارد و نه درآمدی حتی به گرفتن مهریه‌اش هم نمی‌تواند امیدوار باشد و نمی‌داند از این به بعد چطور باید روزگار بگذراند. خیلی چیزها بود که می‌خواست بگوید اما نمی‌توانست و گریه‌هایش نمی‌داد. از مشاور برای روز دیگری وقت گرفت و از اتاق بیرون آمد.

روی صندلی راهروی دادگاه نشست. چشمانش را بست و برای هزارمین بار زندگی‌اش را مرور کرد. نمی‌دانست کجای کار اشتباه کرده است. او که از چیزی دریغ نکرده بود. هیچ وقت از شوهرش چیزی نخواست به بود، هیچ وقت خرج‌تراشی نکرده بود، به قول معروف زن زندگی بود و با بود و نبود همسرش ساخته بود. اصلاً به خاطر زحمت‌ها و صبوریه‌های او بود که امروز شوهرش معتمد بازار شده بود و همه به سرش قسم می‌خوردند. پس چرا حالا با این سن و سال با داشتن عروس و داماد باید کارش به جدایی می‌کشید آن هم بدون هیچ پشتوانه مالی‌ای.

برای هیچ کدام از سوال‌هایی که دائم در ذهنش می‌چرخیدند پاسخی نداشت. چشمانش را گشود. کنارش دختر جوانی همراه زن میان‌سالی نشسته بود از چشمانش معلوم بود که خیلی گریه کرده است. دلش سوخت دختر هم سن و سال دختر خودش بود.

از فکر اینکه روزی دخترش هم به اینجا بیاید به خود لرزید. هفته بعد دوباره برگشت. این بار بدون معطلی به اتاق مشاور رفت و همه چیز را شرح داد. گفت که چطور شوهرش از یک پادوی ساده در بازار به یک تاجر معروف تبدیل شده و حالا به این فکر افتاده که با زنی هم شأن خودش ازدواج کند و مادر بچه‌ها را طلاق دهد! گفت که نه پدر و مادری دارد که به خانه‌شان برگردد و نه روی آن را دارد که به خانه خواهر و برادر یا دختر و پسرش برود. گفت که هیچ پولی ندارد و حتی مهریه‌اش را هم بخشیده است و حالا از اینجا مانده و از آنجا رانده شده است.

گفت که عمه‌اش همیشه نصیحتش می‌کرده که نباید اجازه بدهد وضع شوهرش روبه راه شود. گفت که همه دوستانش او را از ۲ تا شدن شلوار شوهرش می‌ترسانده‌اند و می‌گفته‌اند که همیشه باید خرج روی دست شوهرش بگذارد تا بتواند زندگی‌اش را حفظ کند. همه اینها را گفت. از همه کارهایی که در زندگی کرده بود تا شوهرش بتواند سری توی سرها دریاورد، از شب‌هایی که بیدار مانده بود و لباس‌ها را وصله زده بود، از



اینکه بچه‌هایش را طوری بار آورده بود که قانع باشند تا پدرشان شرمنده نداری‌اش نشود و از خیلی چیزهای دیگر حرف زد و پرسید که چه باید بکند و عاقبتش چه می‌شود؟

راستی عاقبت چنین زنانی چه می‌شود؟

شهلا سیفی مشاور خانواده در این باره می‌گوید: «ما مراجعان زیادی داریم که با مشکلاتی شبیه به این مورد روبه‌رو می‌شوند و برای چاره‌جویی نزد ما می‌آیند.

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عاملی که موجب بروز مشکلاتی از این دست می‌شود آگاهی نداشتن زنان از حقوق و مسوولیت‌های زناشویی است. زنانی که از حقوق خود مطلع نیستند به گمان خود برای حفظ زندگی و گرم شدن کانون خانواده‌شان تلاش می‌کنند در حالیکه عملاً به نابودی آن و صدمه دیدن خودشان کمک می‌کنند و همچنین با از خود گذشتگی‌های بیجا و فداکاری‌های بی‌مورد هم لطمه‌های جسمی و روحی زیادی به خودشان وارد می‌کنند و هم به طرف مقابل فرصت می‌دهند که همیشه از آنها متوقع باشد و در نهایت حتی بتواند از موقعیت سوءاستفاده کند.» این مشاور خانواده در ادامه توضیح می‌دهد: «ما زن و شوهر را شریک هم می‌دانیم و این شراکت در تمام جنبه‌های زندگی وجود دارد وقتی زن و مردی زندگی را شروع می‌کنند چیزهایی که در طول زندگی مشترک به دست می‌آورند در واقع متعلق به هر دوی آنهاست. چرا که در نتیجه تلاش‌های هر دوی آنها به دست آمده است بنابراین اگر این زندگی بخواهد به جدایی ختم شود، دارایی‌های مشترک آنها باید بینشان تقسیم شود. البته اگر این موضوع از ابتدای زندگی در عقدنامه ذکر شود اقدامات قانونی در مورد آن راحت‌تر انجام می‌گیرد.»

مرجان حتی هم که سالها تجربه وکالت دارد می‌گوید: «زن و شوهری که کنارهم زندگی مشترک را آغاز می‌کنند باید معنای واژه مشترک را در همه جنبه‌های زندگی‌شان وارد کنند.

به این معنا که هم در جنبه‌های مادی زندگی شریک هم باشند و هم در جنبه‌های غیرمادی یکدیگر را همراهی کنند و دوشادوش هم زندگی را به پیش ببرند و در این راه از حقوق و وظایفشان غافل نباشند.» حتی ادامه می‌دهد: «زن و شوهر باید حقوق و تکالیفشان را بشناسند و آگاهانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. اگر زن و شوهر با آگاهی گذشت کنند و از حقوقشان بگذرند هیچ گاه احساس مغبون شدن نمی‌کنند اما اگر بر مبنای تفکرات غلط و تصورات خود تصمیم بگیرند امکان زیادی وجود دارد که پشیمان شوند و احساس کنند متضرر شده‌اند. اگر دختران جوان با حقوق زناشویی و شروط ضمن عقد آشنا باشند تصمیماتی که در زندگی‌شان می‌گیرند آگاهانه و مسوولانه است و در نتیجه زندگی موفق‌تری خواهند داشت.

متأسفانه بسیاری از دختران جوان در ابتدای زندگی بسیار احساسی تصمیم می‌گیرند و خود را بیش از حد متعارف و معقول صرف زندگی می‌کنند به طوری که از دیگر جنبه‌های زندگی باز می‌مانند و زمانی به خود می‌آیند که دیگر دیر شده و جوانی و نیرو و توانشان را از دست داده‌اند و فرصتی برای تغییر شرایط ندارند.»

منبع : روزنامه تهران امروز

<http://vista.ir/?view=article&id=302934>

### سیره عملی علما و بزرگان با همسرانشان

سیره عملی علما و بزرگان با همسرانشان الگویی برای همه می‌باشد و بدین وسیله ارج نهادن اسلام به زنان واضح و مبرهن می‌شود. در این مقاله به برخی از مننش علما می‌پردازیم؛ باشد که الگویی برای همه حق طلبان





باشد.

• نحوه رفتار امام خمینی(ره) با همسر

بنیانگذار جمهوری اسلامی که تا مرز عصمت پیش رفت و نمونه بارز و عینی انسانی الهی و ملکوتی بود و در تمامی شؤون زندگی، طبق احکام و دستورات دینی عمل می نمود، از جمله نوادر روزگار ما بود که چه در کل جامعه و فرآیند انقلاب و چه در زندگی خصوصی و خانوادگی خود برخوردی توأم با اکرام و احترام با زنان و دختران داشت که پرداختن به آن خود کتابی مستقل و مفصل خواهد شد. اما در این اجمال اشاره ای مختصر به نحوه برخورد ایشان با همسر و دخترانش در کانون خانواده، ما را در تفهیم هر چه بهتر و بیشتر لزوم و ضرورت تکریم بانوان یاری خواهد نمود.

همسر امام می گوید: حضرت امام به من خیلی احترام می گذاشتند و خیلی اهمیت می دادند. هیچ حرف بد یا زشتی به من نمی زدند ... امام حتی در اوج عصبانیت هرگز بی احترامی و اسائه ادب نمی کردند.

همسر بزرگوار امام خمینی قدس سره در مورد نحوه برخورد حضرت امام(ره) با ایشان می گوید:

حضرت امام به من خیلی احترام می گذاشتند و خیلی اهمیت می دادند. هیچ حرف بد یا زشتی به من نمی زدند ... امام حتی در اوج عصبانیت هرگز بی احترامی و اسائه ادب نمی کردند. (امام در هنگام ناهار یا شام) غذا را شروع نمی کردند؛ به بچه ها هم می گفتند: صبر کنید تا خانم بیایند ... حضرت امام [کارهای خانه] جارو کردن و ظرف شستن و حتی شستن روسری بچه خودمان را هم وظیفه من نمی دانستند و اگر به جهت نیاز گاهی به این کارها دست می زدم، ناراحت می شدند و آن را به حساب نوعی اجحاف نسبت به من می گذاشتند. حتی وقتی وارد اتاق می شدم، به من نمی گفتند: «در را پشت سرتان ببندید» صبر می کردند تا بنشینم و بعد خودشان بلند می شدند و در راه می بستند... امام در مسایل خصوصی زندگی من دخالت نمی کردند... هر طوری که دوست داشتم، زندگی می کردم. به رفت و آمد با دوستانم کاری نداشتند... حضرت امام [کارهای خانه] جارو کردن و ظرف شستن و حتی شستن روسری بچه خودمان را هم وظیفه من نمی دانستند و اگر به جهت نیاز گاهی به این کارها دست می زدم، ناراحت می شدند و آن را به حساب نوعی اجحاف نسبت به من می گذاشتند.

به احمدجان خیلی سفارش (مرا) کردند. به او گفتند: خیلی مواظب [مادرت] باش. من نتوانستم تلافی کنم و تو تلافی کن.»

خانم فریده مصطفوی، دختر امام تأکید می کند: «هیچ وقت ما ندیدیم ایشان [امام] به خانم بگویند «فلان کار را انجام بده» و یا حتی «یک چای برای من بریز»... خیلی به ایشان [مادرم] اظهار محبت و علاقه می کردند و مقید بودند این اظهار محبت و علاقه را جلوی ما فرزندان هم علنی کنند. امام احترام فوق العاده برای خانم قائل بودند... در طول شصت سال زندگی، هیچ وقت یک لیوان آب از خانم نخواستند... در شرایط سخت روزهای آخر، هر وقت چشم باز می کردند، اگر قادر به صحبت بودند، می گفتند: خانم چطورند؟... اگر روزی خانم غذا را تهیه می کردند، هر چقدر هم که بد می شد، کسی حق اعتراض نداشت و امام از آن غذا تعریف می کردند. امام به ما می گفتند: هیچ کس مادر شما نمی شود.» (۱)

خانم فریده مصطفوی، دختر امام تأکید می کند: «هیچ وقت ما ندیدیم ایشان [امام] به خانم بگویند «فلان کار را انجام بده» و یا حتی «یک چای برای من بریز»... خیلی به ایشان [مادرم] اظهار محبت و علاقه می کردند و مقید بودند این اظهار محبت و علاقه را جلوی ما فرزندان هم علنی کنند. امام احترام فوق العاده برای خانم قائل بودند... در طول شصت سال زندگی، هیچ وقت یک لیوان آب از خانم نخواستند...

• سیره علامه طباطبایی(ره) با همسر

نقش همسر افراد در اعتلای زندگی مشترک آنها به تناسب میزان درک، تحمل و گذشت هر یک متغیر است. آنچه که در زندگی شخصیتی چون علامه طباطبایی(ره) کمتر بدان پرداخته شده و میزان ضرورت آن شاید کمتر از جنبه های دیگر نباشد، توجهی است که خداوند تعالی از طریق همسر ایشان به وی نموده است.

آنچه مسلم است این که همسر علامه از خانواده ای روحانی و مذهبی بوده، ولی این به تنهایی برای تحمل آن همه شدايد کافی نبوده، بلکه باید گفت: زمینه های روحی و معنوی بسیاری در او نمودار بوده که شخصیتی چون علامه طباطبایی(ره) همواره خود را مدیون او دانسته و ثناگو و قدردان او بوده است. فرزند علامه در این رابطه می فرماید:

«پدرم... صاحب اختیار خانه و امور آن را مادرم می دانستند. مادرم به کارهای درس ما و رفت و آمدهایمان رسیدگی می کرد و همه مسائل را کنترل

می‌کرد و به قدری با هدایت عمل می‌کرد که پدرم با فراغت خاطر تمام به امور علمی خود می‌پرداختند.» (۲)

از سوی دیگر، روابط فیما بین علامه و همسرش از نوع روابط عادی میان سایرین نبوده است، بلکه می‌توان اذعان داشت که هر دو در یکدیگر ذوب شده بودند و ایمانی که همسر علامه به وی داشت ستودنی است. فرزند ارشد ایشان به نکته جالبی اشاره نمودند که هم بیانگر قدرت روحی علامه (ره) و هم بیانگر ایمان همسر وی به او بوده است:

«وقتی در محله یخچال قاضی قم زندگی می‌کردیم مادرم به من گفت: پس از فوت من، خانم فلانی را برای پدرتان خواستگاری کنید - آن خانم زنی معقول بود که با مادر من دوست بود و بچه و شوهر هم نداشت - من گفتم: مادر این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟ مادرم گفت: همین که من می‌گویم!

روابط فیما بین علامه و همسرش از نوع روابط عادی میان سایرین نبوده است، بلکه می‌توان اذعان داشت که هر دو در یکدیگر ذوب شده بودند و ایمانی که همسر علامه به وی داشت ستودنی است.

گفتم: شما از کجا می‌دانید که عمر چه کسی چه قدر است؟

او گفت: پسر جان، عمر من کمتر از پدرت است!

گفتم: آخر شما از کجا این چنین حرفی را می‌زنید؟

مادرم گفت: خودش (علامه) به من گفته است که من قبل از او خواهم رفت.

حال شما بررسی کنید چه کسی جرأت می‌کند به کسی بگوید که عمر شما کمتر از من است. این شوخی نیست، همین‌طور هم شد و والده ما در سال ۱۳۴۴ فوت کرد، الا این که آن خانم قبل از فوت مادر ما ازدواج کرد.» (۳)

مرحوم علامه طباطبایی (ره) بارها از همسر خود به عنوان زنی صبور و شکیبا یاد کرده است و خود نیز در قدردانی از محبت‌هایی که همسرش به

وی نموده بود کوتاهی نمی‌کرد و در این خصوص از رفتار خوب خود ذکری به میان نمی‌آورد و همه خوبی‌ها را به همسرش نسبت می‌داد. (۴)

رفتارشان با مادرم بسیار احترام‌آمیز و دوستانه بود. همیشه طوری رفتار می‌کردند گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگو مگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم. به قدری نسبت به هم مهربان و فداکار و باگذشت بودند که ما گمان می‌کردیم اینها هرگز با هم اختلافی ندارند آنها واقعاً مانند دو دوست با هم بودند.» (۵)

فرزند علامه طباطبایی می‌گوید: رفتارشان با مادرم بسیار احترام‌آمیز و دوستانه بود. همیشه طوری رفتار می‌کردند گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگو مگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم. به قدری نسبت به هم مهربان و فداکار و باگذشت بودند که ما گمان می‌کردیم اینها هرگز با هم اختلافی ندارند آنها واقعاً مانند دو دوست با هم بودند.»

وقتی همسر مرحوم علامه در سال ۱۳۴۴ بیمار می‌شوند، علامه هرگز اجازه نمی‌دهند تا همسرشان برای انجام کاری از بستر بلند شوند.

«مادر من حدود ۲۷ روز پیش از فوت در بستر بیماری بود و در این مدت پدرم از کنار بستر ایشان لحظه‌ای بلند نشدند. تمام کارهایشان را تعطیل کردند و به مراقبت از او پرداختند.» (۶)

پس از فوت همسر نیز علت آن همه تأثر قلبی را چنین بیان می‌فرمایند:

«مرگ حق است. همه باید بمیریم. من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم. گریه من برای صفا و کدبانوگری و محبت‌های خانم است. ما زندگی پرفراز و نشیبی داشته‌ایم. در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدیم. من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی‌اطلاع بودم. اداره زندگی به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما هیچ‌گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم کاش این کار را نمی‌کرد، یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود. در تمام دوران زندگی ما هیچ‌گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟» (۷)

علامه طباطبایی در مورد همسرش می‌گوید: ما زندگی پرفراز و نشیبی داشته‌ایم. در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدیم. من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی‌اطلاع بودم. اداره زندگی به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما هیچ‌گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم کاش این کار را نمی‌کرد، یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود.

«- علامه- تا سه چهار سال پس از فوت همسر خویش هر روز سر قبر او می‌رفتند و بعد از آن هم که فرصت کمتری داشتند، به طور مرتب، دو روز در هفته، یعنی دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها بر سر مزارش حاضر می‌شدند و ممکن نبود این برنامه را ترک کنند و همواره می‌گفتند: «بنده خدا بایستی حق شناس باشد. اگر آدمی حق مردم را نتواند ادا کند حق خدا را هم نمی‌تواند ادا کند.» (۸)

در پاسخی که مرحوم علامه برای نامه تسلیم یکی از شاگردانش نوشته‌اند شدت علاقه خویش را به همسرشان ابراز داشته‌اند و با این که چندین بار در این نامه حمد خدا را به جای آورده‌اند نوشته‌اند: «با رفتن او برای همیشه خط بطلان به زندگانی خوش و آرامی که داشتیم کشیده شد.» (۹)

یکی از شاگردان برجسته علامه می‌گوید: وقتی که همسرش فوت شد پولی به من داد تا به کسی بدهم که تا یک سال هر شب جمعه برای آن مرحومه در حرم، زیارت حضرت معصومه (س) را بخواند. (۱۰)

همسر شهید مطهری می‌گوید: «در مدت ۲۶ سال که با ایشان زندگی کردم، همیشه با یک حالت تواضع و آرامش با من رفتار می‌کردند، با صدای متین و چهره خندان، به طوری که من با یک ارادت و عشق خاصی کار می‌کردم و علاقه شدید ایشان به من و محبت‌هایی که می‌کردند، مرا در انجام کارهای منزل رغبت و شوق عجیبی می‌بخشید.

• نحوه رفتار استاد شهیدمرتضی مطهری(ره) با همسرش

خوشبختانه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، به دلیل فراهم آمدن بستر حضور عینی و عملی بسیاری از عالمان متعهد و مصلحان دینی در عرصه‌های مختلف اجتماع و طرح و تبیین نقطه نظرات آنان در جامعه و نیز چگونگی رفتار آنان با بانوان به ویژه همسر و دخترانشان، بسیاری از ابهامات و شبهاتی که در خصوص حقوق، وظایف و تکالیف زنان در جامعه وجود داشت، پاسخی روشن داده شد، که می‌بایست در تمامی شؤون زندگی فردی و اجتماعی ما به کار گرفته شود.

در این بخش، نگاهی کوتاه به نحوه رفتار پاره تن امام، استاد شهیدمرتضی مطهری با همسر گرامیشان خالی از لطف نخواهد بود. همسر ایشان می‌گوید:

«در مدت ۲۶ سال که با ایشان زندگی کردم، همیشه با یک حالت تواضع و آرامش با من رفتار می‌کردند، با صدای متین و چهره خندان، به طوری که من با یک ارادت و عشق خاصی کار می‌کردم و علاقه شدید ایشان به من و محبت‌هایی که می‌کردند، مرا در انجام کارهای منزل رغبت و شوق عجیبی می‌بخشید. من بسیار کم سن و سال بودم که به منزل ایشان آمدم. ولی با همه آن کمی سن، هیچ وقت یادم نمی‌آید که از ایشان ناراحتی و رنجی دیده باشم. بسیار مهربان و با گذشت بودند، و به آسایش و راحتی من و بچه‌ها اهمیت می‌دادند. آنقدر با من صمیمی و نزدیک بودند که رنج و ناراحتی مرا نمی‌توانستند تحمل کنند. یادم هست یک بار برای دیدن دخترم به اصفهان رفته بودم و بعد از چند روزی با یکی از دوستانم به تهران برگشتم. نزدیکی‌های سحر بود که به خانه رسیدم. وقتی وارد خانه شدم، دیدم همه بچه‌ها خواب هستند، ولی آقا بیدار است. چای حاضر کرده بودند، میوه و شیرینی چیده بودند و منتظر من بودند. دوستم از دیدن این منظره بسیار تعجب کرد و گفت: همه روحانیون این قدر خوب هستند! بعد از سلام و علیک، وقتی آقا دیدند، بچه‌ها هنوز خوابند. با تأثر به من گفتند: می‌ترسم یک وقت من نباشم و شما از سفر بیاید و کسی نباشد که به استقبالتان بیاید.

همسر شهید مطهری می‌گوید: یادم هست یک بار برای دیدن دخترم به اصفهان رفته بودم و بعد از چند روزی با یکی از دوستانم به تهران برگشتم. نزدیکی‌های سحر بود که به خانه رسیدم. وقتی وارد خانه شدم، دیدم همه بچه‌ها خواب هستند، ولی آقا بیدار است. چای حاضر کرده بودند، میوه و شیرینی چیده بودند و منتظر من بودند. دوستم از دیدن این منظره بسیار تعجب کرد و گفت: همه روحانیون این قدر خوب هستند! بعد از سلام و علیک، وقتی آقا دیدند، بچه‌ها هنوز خوابند. با تأثر به من گفتند: می‌ترسم یک وقت من نباشم و شما از سفر بیاید و کسی نباشد که به استقبالتان بیاید.

یک وقت هم من و ایشان به سفر کربلا رفته بودیم. وقتی به خانه برگشتم، دو سه تا از بچه‌ها خواب بودند. ایشان ناراحت شدند و با بچه‌ها دعوا کردند که چرا وقتی مادران از سفر کربلا برگشته، همه شما به استقبالش نیامدید؟! بسیار مهربان بودند. بعد از چندین سال زندگی، همان مهر و محبت روزهای اول ازدواج بین ما برقرار بود. روزهای پنجشنبه و جمعه وقتی ایشان به قم می‌رفتند، من لباس‌هایشان را می‌شستم و مرتب می‌کردم. اتاقشان را منظم می‌کردم و منتظر می‌ماندم تا برگردند. خلاصه هرچه از صفا و محبت و تقوای ایشان بگویم، کم گفته‌ام. ایشان از تمام مسائل خانه خبر داشتند و در بیشتر کارها به من و بچه‌ها کمک می‌کردند. ایشان بزرگ‌ترین حامی و هادی من و بچه‌ها بودند. بیشتر صبح‌ها چای درست می‌کردند. در تمام طول زندگی به یاد ندارم که به من گفته باشند یک لیوان آب به ایشان بدهم. از ظلم به زنها بسیار ناراحت و منقلب می‌شدند. همیشه می‌گفتند: زن نباید استعمار شود.

رفتار محترمانه و صمیمانه‌ای بین من و ایشان بود. ایشان به خانم‌ها خیلی احترام می‌گذاشتند و همیشه می‌گفتند زن در جامعه ما خیلی استعمار می‌شود. یک بار که برای معالجه مرحوم علامه طباطبائی قدس سره با ایشان به خارج از کشور رفته بودیم، عده‌ای از دخترها و خانم‌های

دانشگاهی پیش ما آمدند و به آقا گفتند: علمای اسلام به زن‌هایشان چندان احترام نمی‌گذارند و اسم آنها را همیشه با نام «بی‌ادبی!» و چیزهای دیگر می‌برند، آنها را در هیچ کاری شرکت نمی‌دهند.

آقا جواب دادند: خیر، این‌طورها نیست؛ و خیلی از حقوق زن در اسلام صحبت کردند؛ از جمله گفتند: اسلام حق بسیار زیادی برای خانم‌ها قایل شده که حتی می‌گوید، وظیفه ندارد به بچه خودش هم شیر بدهد، چه برسد به کارهای دیگر.

یادم هست وقتی ایشان کتاب «نظام حقوق زن» را می‌نوشتند، گاهی راجع به این موضوعات با من صحبت می‌کردند. ایشان از رنج و ظلم به یک زن خیلی ناراحت می‌شدند و آن را ننگی بر مردان می‌شمردند و البته نظر ایشان را درباره زن مسلمان می‌توانید از لابلای کتاب‌هایی که نوشته‌اید، پیدا کنید. من خودم پیش ایشان قرآن و عربی یاد گرفته‌ام. بچه‌ها هم عربی و درس‌های دیگر را از ایشان یاد گرفته‌اند. چند سالی بود که من عربی را فراموش کرده بودم. همین اواخر ایشان یک کلاس در منزل برای ما گذاشته بودند که من و دخترها و یکی از دامادها و نیز پسرهای جامع‌المقدمات می‌خواندیم. ایشان آن قدر مهربان بودند که خدا می‌داند. عاطفه و مهر عجیبی بین ما بود. در بین حرف‌هایشان از عرفا و مقربان درگاه خداوند و اولیای خدا حرف می‌زدند و بدون این که مستقیماً با من حرف بزنند، به صورت مثال‌های ساده و پرمعنا مرا به تقوا و فضیلت دعوت می‌کردند. (۱۱)

• برکت فراوان از دو عمل

شیخ بهلول می‌فرمودند:

من در تمام عمرم یک عمل را ترک کرده‌ام و اصلاً انجام نداده‌ام و یک عمل را اصلاً ترک نکرده‌ام و تحت هر شرایطی بجا آورده‌ام و از این دو کار، برکت زیادی دیده‌ام، و آن را به همه شما سفارش می‌کنم؛ آنچه ترک کرده‌ام، دروغ است، و آنچه ترک نکرده‌ام نماز شب است.

• هر چه دارم از تبری دارم

جناب عارف ربانی مرحوم حاج آقای انصاری همدانی به شیخ بهلول گفته بودند: آقا ما اعتقاد داریم که شما جزو اوتاد هستید.

ایشان در جواب فرمودند: نخیر، من جزو اوتاد نیستم، ولی هر چه دارم از تبری دارم. امر تبری به قدری مهم است که حضرت حق تعالی در زیارت عاشورا اول می‌فرماید: «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَأَلِّ مُحَمَّدٍ وَأَخِرَ تَائِعٍ لَهْ عَلِيٍّ ذَلِكَ؛ خدایا اولین ظالمی که به حق محمد و خاندان او ظلم کرده و پایمال نمود تا آخرین کسی که از آن ظالم پیروی کرد را لعنت کن.» و بعد می‌فرماید: «السلام علیک یا أبا عبدالله و علی الأرواح الآتی حَلَّتْ بِفِنَائِكِ؛ سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر روح‌هایی که در پیشگاه تو فدا شدند.»

منبع: تهران مانیا

<http://vista.ir/?view=article&id=329469>

 Vista.ir  
Online Classified Service

### شاهدان نمایش جدایی

در سیستم سنتی، خانواده‌ها گسترده بودند و سازش میان زوجین از طریق بزرگان طایفه صورت می‌گرفت چرا که در گذشته تعلقات خانوادگی محور سازش زوجین بود و اقوام دلسوز یکدیگر به حساب می‌آمدند و خود زوجین هم افرادی را انتخاب می‌کردند که هم تقوا داشته باشند و هم دلسوز باشند و این تنها از طریق اعتمادی که خودشان پیدا کرده بودند ایجاد می‌شد اما روند جامعه صنعتی و دولتی شدن جوامع و در نهایت دیوانسالاری ایجاد شده، مشکلاتی را به بار آورده است که بسیاری از





مسائل و از جمله احکام طلاق به کلیشه کشانده شده است و ما هر چه از سیستم سنتی فاصله می گیریم مشکلات پیش بینی نشده بیشتر خود را نشان می دهد.

واژه "طلاق" از جمله واژه هایی است که گروهی را به شدت به هراس می اندازد و برای گروهی دیگر تنها راه نجات از یک زندگی به حساب می آیند. این معضل (مسئله) در هر جامعه و هر دین و مسلکی با توجه به شرایط و هنجارهای آن به وجود می آید و احکامی برای آن در نظر گرفته می شود. طبق آموزه های اسلامی، طلاق منفورترین حلال نامیده شده چرا که به

اعتقاد بسیاری در اسلام آنچه اهمیت دارد تشکیل خانواده است و از این رو برای ثبات و پایداری آن تاکید فراوان شده و در مقابل، طلاق امری مذموم است و برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده است.

• گزاره های حقوقی و اخلاقی طلاق رعایت می شود؟

اگرچه طلاق منفورترین حلال ها نامیده شده است اما در جایی که تحمل زندگی مشترک بر طرفین، ناممکن می گردد، با رعایت شرایطی طلاق امری لازم و ضروری می شود به امید آن که هر یک از طرفین در پیوند بعدی، سعادت خویش را بیابند. در آیه ۱ سوره طلاق آمده است: تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه و وسیله اصلاحی فراهم سازد. سید جعفر حق شناس مدیر گروه مطالعات زنان و خانواده پژوهشگاه باقر العلوم می گوید: احکامی که اسلام در باب طلاق بیان کرده است بسیار عمیق و عجیب است چرا که در عین حال که طلاق را منفور می شمارد و سعی در ممانعت از شکل گیری اش می شود اما در مواردی که ضرورت داشته باشد توصیه های جالبی به طرفین می کند به طوری که از آنها می خواهد در حق هم اجحاف نکنند، با خوشرویی و جوانمردی باهم رفتار کنند و با یکدیگر شایسته برخورد کنند. به گزارش برنا از منظر کارشناسان دینی و حقوقی برای جاری شدن صیغه طلاق یکسری گزاره های حقوقی و اخلاقی وجود دارد که به عنوان یک مکانیزم دفاعی به حساب می آید که از آن جمله حضور دو شاهد عادل در هنگام جاری شدن صیغه طلاق می باشد و در صورتی که در عدالت آنها شک باشد صیغه طلاق باطل است.

به اعتقاد کارشناسان این شرط به شکل مانعی برای طلاق قرار داده شده است. همچنین فقهای دینی همچون حضرت امام خمینی (ره) قبل از اجرای صیغه طلاق ارجاع به داوری را لازم می دانستند تا با حضور دو نفر یکی از جانب زن و یک نفر از جانب مرد در صورت امکان داوران با حکمیت و سعی بسیار اختلاف زن و مرد را از بین ببرند و محبت را به خانواده باز گردانند و سازش صورت بگیرد. از سوی دیگر به اعتقاد کارشناسان و بر اساس احکام اسلامی علاوه بر موارد بسیار حقوقی در زمینه طلاق مهمترین اصل در هنگام جدایی دو طرف محترم رفتار کردن آنها باهم است و این نکته بارها در آموزه های دینی مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین در مباحث اخلاقی طلاق آورده شده است که طرفین باید با رعایت موازین اسلامی و بالمعروف از هم دیگر جدا شوند نه با رفتاری انتقام جویانه.

• سازش از چه طریق؟ تعلقات خانوادگی یا دیوانسالاری دولتی

با توجه به تمام احکام ریز و درشتی که در اسلام در زمینه شرایط و نحوه جدایی زوجین بیان کرده است مشاهدات حاکی از این موضوع است که در اکثر موارد احکام اسلامی و آن ضروریاتی که برای طلاق بیان شده است در دادگاهها اجرا نمی شود و دادگاههای طلاق معمولاً مسیری متفاوت از آنچه احکام اسلامی بیان کرده است طی می کنند.

بسیاری از زوجینی که برای طلاق مراجعه می کنند به شدت با اطاله داری، مشاوره و... مخالف هستند و از روی اجبار این روند را می پذیرند و معتقدند وقتی آنها قرار است از همدیگر جدا شوند چه ضرورتی برای به تعویق افتادن کارها وجود دارد. حجت السلام و المسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات زنان می گوید: در گذشته خود دادگاههای خانواده مشاوره می دادند که کار درستی نبود و در حال حاضر هم باید قبل از اینکه پرونده به دادگاه برود و روند قضایی پیدا کرده و طرفین رویشان به هم باز شود موضوع وارد کانال مشاوره شود بعد در صورت بی فایده بودن به دادگاه مراجعه کنند. مشاهدات دادگاههای خانواده نشان می دهد که همراه داشتن ۲ شاهد (یکی از احکام حقوقی در طلاق) به نمایی تبدیل شده است که نه تنها هیچ تلاشی برای ایجاد صلح میان طرفین نمی کنند بلکه در مواردی هم با تایید نبود تفاهم (بدون داشتن شناخت!) شرایط را برای سریعتر جاری شدن صیغه طلاق مهیا می کنند.

زیبایی نژاد در این باره می گوید: در سیستم سنتی، خانواده ها گسترده بودند و سازش میان زوجین از طریق بزرگان طایفه صورت می گرفت چرا



که در گذشته تعلقات خانوادگی محور سازش زوجین بود و اقوام، دلسوز یکدیگر به حساب می آمدند و خود زوجین هم افرادی را انتخاب می کردند که هم تقوا داشته باشند و هم دلسوز باشند و این هم تنها از طریق اعتمادی که خودشان پیدا کرده بودند ایجاد می شد. وی می افزاید: اما روند صنعتی و دولتی شدن جوامع و در نهایت دیوانسالاری ایجاد شده مشکلاتی را به بار آورده است که بسیاری از مسائل از جمله احکام طلاق به کلیشه کشانده است. و ما هر چه از سیستم سنتی فاصله می گیریم مشکلات پیش بینی نشده، بیشتر خود را نشان می دهد. مشاهدات حاکی از این موضوع است که علاوه بر احکام حقوقی که بسته و گریخته به آن توجه می شود در بحث اخلاق هم در اکثر موارد طرفین که در بیشتر موارد بسیار جوان هستند حاضر نمی شوند به هیچ عنوان با رفتاری نرم و خوب از هم جدا شوند و به قولی تا لحظه آخر تمام تلاششان را برای زجر دادن! و انتقام جویی حال با حاضر نشدن در دادگاه و یا دعوا مرافعه نشان می دهند در صورتی که احکام اسلامی این موضوعات را رد کرده است. به اعتقاد بسیاری در صورتی که قسمتی از احکام و قوانین اسلامی که به حالتی کلیشه ای در دادگاههای خانواده تبدیل شده اند تغییر و یا اصلاح شوند بسیاری از قوانین از حالت کلیشه ای در می آیند و بیشتر در عرصه عمل اجرا می شوند.

بی اهمیت شدن احکام مطرح شده طلاق در مقابل تمایل شدید زوجین برای جاری شدن سریع صیغه طلاق که به گفته کارشناسان در ۵ سال اولیه زندگی شان بیشترین تقاضا را برای جدایی دارند، روند صعودی خود را طی می کند و جای این سوال را باقی می گذارد که برآستی چه کسی مسئول نظارت و عملی شدن احکام اسلامی است؟ و اگر قرار است احکام اسلامی طلاق تنها در کتاب ها بماند چه ضرورتی است که آنها را تبدیل به احکام نمایشی کنیم؟

منبع : روزنامه ابتکار

<http://vista.ir/?view=article&id=337184>



### شرایط باز پس گرفتن هدایای نامزدی

از آنجایی که ماهیت حقوقی هدایای قبل از عقد نکاح با هدایای پس از عقد که از طرف زوجین و یا بستگان به آنها داده می شود تا حدودی متفاوت است و بیان خلاصه ای در باب هدایای قبل از ازدواج می تواند به روشن شدن بحث هدایای پس از ازدواج کمک نماید، فلذا بدواً به صورت گذرا اشاره ای به وضعیت حقوقی هدایای قبل از ازدواج خواهیم داشت، سپس ماهیت حقوقی و چگونگی استرداد هدایای پس از ازدواج موردبررسی قرارخواهدگرفت.

قانون مدنی صرفاً وضعیت حقوقی هدایای قبل از عقد نکاح را روشن نموده و اشاره ای به هدایای پس از ازدواج نکرده است بدین جهت بایستی ماهیت حقوقی آنها را، تحت سایر عناوین قانونی جست وجو نمود.

مواد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ قانون مدنی به ترتیب چنین بیان نموده است که: «هریک از نامزدها می تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوبین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهدبود که عادتاً نگاه



داشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.»

«مفاد ماده قبل، از حیث رجوع به قیمت درموردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم خورد محسوس نخواهد بود.»

بنابراین باتوجه به مواد فوق می توان دریافت که چنانچه قبل از عقد نکاح از طرف نامزدها یا ابوبین آنها هدایایی به طرف دیگر داده شده است در تمام موارد، قابل مطالبه نیست بلکه تنها تحت شرایطی، طرف اهداکننده حق مطالبه آن هدایا را خواهد داشت.

• آن شرایط به شرح ذیل عبارتند از:

▪ وصلت منظور به هم خورده و بنا نباشد ازدواج صورت گیرد. در این صورت هدایایی که هر یک از طرفین به طرف دیگر یا ابوبین او داده است قابل مطالبه و استرداد خواهد بود.

▪ این هدایا به منظور و در راستای وصلت طرفین و نه به انگیزه دیگری تقدیم شده باشد.

▪ چنانچه عین هدایا موجود است عین قابل مطالبه و استرداد است لکن چنانچه عین موجود نیست صرفاً قیمت هدایایی قابل مطالبه است که عادتاً نگاه داشته می شود مثلاً هدایایی مصرف شدنی که با مصرف عین آن از بین می رود از شمول این بند خارج است. هدایا از نوع البسه و عطور از این گونه اند.

▪ قیمت هدایای نگاه داشتنی که تلف شده اند در صورتی قابل مطالبه است که بدون تقصیر هدیه گیرنده تلف نشده باشد.

▪ به هم خوردن وصلت به جهت فوت یکی از طرفین نباشد.

اما در خصوص هدایای پس از عقد نکاح همانطور که بیان گردید مقرراتی تحت عنوان هدایای پس از عقد نکاح در قانون مدنی و سایر قوانین به چشم نمی خورد لکن به نظر می رسد تقدیم هدایا از مصادیق همه است که بدین جهت بررسی مقررات قانون مدنی راجع به هبه پرداخته تا موضوع هدایای پس از عقد نکاح نیز روشن گردد.

ماده ۷۹۵ قانون مدنی چنین بیان داشته است «هبه عقدی است که به موجب آن يك نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند تملیک کننده واهب، طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.»

• ماده ۸۰۳ همان قانون بیان نموده است «بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:

▪ در صورتی که متهب، پدر یا مادر و یا اولاد واهب باشد.

▪ در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.

▪ در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده و با متعلق حق غیر واقع شود، خواه قهراً مثل اینکه متهب به واسطه فلس، مهجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.

▪ در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

• بنابراین چنانچه پس از عقد نکاح هدایایی از طرف زوجین و یا بستگان آنها به طرف دیگر تقدیم شود با توجه به ماهیت حقوقی چه تنها در موارد ذیل آن هدایا قابل مطالبه و استرداد خواهد بود:

▪ مال مورد هبه باقی بوده و از بین نرفته باشد. به عنوان مثال چنانچه هدیه يك دستگاہ وسیله نقلیه بوده که از ناحیه زوج به زوجه هدیه شده باشد و این وسیله در اثر تصادف و یا آتش سوزی و امثال آن تلف شده باشد قابل استرداد و مطالبه نخواهد بود.

در این فرض بر خلاف هدایای قبل از عقد که بیان آن گذشت حتی قیمت آن نیز با وجود اینکه از نوع هدایای ذاتاً قابل نگاه داشتن است قابل مطالبه نیست چه بر اثر تقصیر متهب تلف شده باشد چه غیر آن.

▪ در صورتی که هبه از نوع معوض نبوده و چنانچه از نوع معوض بوده باشد عوض داده نشده باشد. به عنوان مثال واهب شرط کند که در قبال وسیله نقلیه ای که هبه می کند يك دستگاہ موتوسیكلت دریافت نماید که در این صورت چنانچه واهب وسیله نقلیه را داده باشد و موتوسیكلت را تحویل گرفته باشد واهب حق رجوع به وسیله نقلیه را نخواهد داشت.

▪ مال مورد هبه از مالکیت متهب خارج نشده باشد. به عنوان مثال چنانچه هدیه گیرنده وسیله نقلیه را فروخته باشد یا به رهن دادن آن به دیگری متعلق حق غیر کرده باشد واهب حق مطالبه مال مورد هبه را نخواهد داشت. همچنین است زمانی که در مال مورد هبه تغییری حاصل شده باشد که از حالت اولیه آن خارج گردیده باشد به عنوان مثال شمش طلا تبدیل به سکه های طلا شده باشد که در این حالت مال مورد هدیه را نمی توان مطالبه کرد. تبدیل مال به مال دیگر مثلاً تبدیل وسیله نقلیه ای که هدیه شده به وسیله نقلیه دیگری از طریق خرید و فروش نیز از این نوع است.

### شروط ضمن عقد را فراموش نکنید

ازدواج یک قرارداد است که حقوق و تکالیفی را بر دوش مرد و زن قرار می دهد، اما رسوم حاکم بر جامعه باعث شده ما کمتر به این مساله توجه کنیم. همه اوایل ازدواج توجه شان به حاشیه های ازدواج است؛ خواستگاری و مراسم عروسی، جهیزیه و... هیچ کس توجه نمی کند که پای یک قرارداد و عقد را دارند امضا می کنند و باید ببینند این قرارداد چه تعهداتی را بر دوش شان می گذارد.

متأسفانه در کشور ما بیشتر مردم عادت دارند نخوانده پای قراردادها را امضا کنند، این مساله در ازدواج بیشتر هم اتفاق می افتد و بیشتر اوقات دختر و پسری که می روند برای ازدواج همان موقع که سند ازدواج شان می خواهد امضا شود سند نکاحیه را که شرایط در آن نوشته شده برای اولین بار می بینند و امضا می کنند و آن موقع هم زیاد از مفاد سند ازدواج سر در نمی آورند، چون از طرفی اصطلاحات فنی و حقوقی است و از طرف دیگر آن موقع دو طرف در حال و هوای دیگری هستند و هر دو طرف مقابل را فرشته می بینند و اصلاً فکر این را نمی کنند که ممکن است اتفاقی بیفتد و همین جوری بندها را پشت سر هم امضا می کنند. برخی نیز که آگاه به موضوع هستند هم (که معمولاً این آگاهی از طرف مردها است) افرادی اند که یک تجربه ازدواجی داشته اند یا اینکه در خانواده شان به خاطر این بندها مشکلی پیش آمده و حالا حواس شان هست که امضا نکنند یا بکنند. ولی عموماً همه زیر این بندها را امضا می کنند و وقتی مشکلات کم کم



خودشان را نشان می دهند تازه آن موقع است که می فهمند با ازدواج یکسری مسوولیت هایی در قبال هم داشته اند و قانونگذار اینها را به آنها تکلیف کرده است، حالا چه عادلانه و چه غیرعادلانه. این اختیارات وسیع آقایان و حقوق کم خانم ها، هرچه هست قانونگذار اینها را قرار داده و طرفی هم که اینها به نفعش هست به بهترین وجه از آن استفاده می کند. عقد ازدواج از جمله عقود معین و لازم در قانون مدنی است و به خاطر اینکه این عقد ارتباط با خانواده و تولد فرزند دارد قانونگذار حمایت های خاص و شرایط خاصی را برای طرفینش قرار داده است. در این عقد لازم معین، ایجاب کننده زن است، یعنی زن اعلام می کند که من می خواهم ازدواج کنم و مرد قبول کننده است ولی در جامعه ما چون مردها معمولاً به خواستگاری می روند فکر می کنیم که ایجاب کننده مرد است.

بر اساس قوانین مدنی ایران این حقوق و تکالیف به صورت برابر بین زن و شوهر تقسیم نمی شود و در واقع زن به موجب عقد ازدواج بسیاری از حقوق مدنی و معنوی خود همچون حق سفر، اشتغال، انتخاب مسکن، ولایت بر فرزندان و جدایی از همسر را از دست می دهد و در قبال آن

حقوق مادی همچون مهریه و نفقه را به دست می آورد که در بسیاری از موارد دستیابی به این حقوق مادی هم با مشکل همراه است، برای رفع این نابرابری و برای اینکه یک تعادلی بین این حقوق و تکالیف برقرار شود می توانیم از شروط ضمن عقد استفاده کنیم، یعنی زن و شوهر یک سری مسائل مورد توافق خودشان را که قانون در مورد آنها ساکت است یا نظر قانون در آن زمینه مورد پذیرش آنها نیست ولی مطابق خود قانون توافق خلاف آن هم ممکن است، در سند ازدواج به عنوان شروط ضمن عقد ثبت کنند. با همه اینها شروط ضمن عقد اما هنوز در جامعه ما رایج نشده اند و حتی بسیاری از افراد تحصیلکرده هم از آن استفاده نمی کنند چون متاسفانه اولاً همه جامعه از این شروط آگاه نیستند و نمی دانند که چنین شروطی را می توانند بگذارند، دوماً هم اینکه وقتی ما می گوئیم از این شروط استفاده کنید بسیاری می گویند ما اول زندگی بیاییم و شرط بگذاریم، اصلاً زندگی که با شرط و شروط باشد بهتر است که شروع نشود. در حالی که همین افراد اگر بروند عقدنامه را بخوانند می بینند هر ۱۲ موردی که زن و مرد برای عقد پایش را امضا می کنند شروطی است که مرد به زن وکالت می دهد با اثبات آن شرایط برای طلاق وکالت داشته باشد، یعنی ما آن ۱۲ مورد را برای ازدواج امضا نمی کنیم برای طلاق امضا می کنیم. پس ما این همه شرط و شروط می گذاریم چه فرقی می کند که چند بند دیگر هم اضافه کنیم؟ این شروط که شامل حق مسکن، کار، تحصیل، طلاق، تقسیم دارایی های مشترک در هنگام جدایی و حضانت فرزندان است باید در هنگام عقد نکاح در دفترخانه ثبت اسناد رسمی در قباله ازدواج ثبت شود.

این شروط باید با عبارات حقوقی معینی در عقدنامه نوشته شود و در صورت ذکر نشدن برخی عبارات خاص حقوقی از حیث اعتبار خارج است و نمی توان به آنها استناد کرد.

▪ زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می دهد تا زوجه در هر زمانی که بخواهد از جانب زوج اقدام به متارکه کرده و از قید زوجیت خود را رها کند، به هر طریق اعم از اخذ یا بذل مهریه.

▪ زوجه اجازه دارد از هم اکنون هرگاه خواست به خارج از کشور برود و نیاز به اجازه مجدد زوج ندارد، چه برای اخذ یا تمدید یا تجدید گذرنامه و این اجازه دائمی است.

▪ زوجه حق ادامه تحصیل تا هر مرحله پی که لازم بداند و در هر مکان و محلی که ایجاب کند مخیر است.

▪ زوج، زوجه را در انتخاب هر شغلی که مایل باشد و هر کجا که بتواند کار کند، مخیر می کند و اجازه می دهد که مشغول به کار شود.

▪ زوج و زوجه متعهد می شوند هنگام جدایی اعم از اینکه متارکه به درخواست مرد باشد یا به درخواست زن کلیه دارایی که بعد از ازدواج دائم زوجین به دست می آورند بین آنها به مناصفه تقسیم شود.

▪ حق انتخاب مسکن و تعیین شهر یا محلی که زندگی مشترک در آنجا ادامه پیدا کند با زوجه خواهد بود.

▪ اگر در آینده زوجین دارای فرزند شدند و طلاق اتفاق افتاد حضانت فرزندان به عهده زوجه باشد و در صورت خروج از کشور نیازی به اذن پدر ندارند. با همه اینها باید به یاد داشته باشیم که شروط ضمن عقد تنها یک راهکار موقت است برای مشکل نابرابری حقوقی که زن و مرد با ازدواج به آن دچار می شوند؛ راهکار موقتی که تا بازنگری و اصلاح قوانین خانواده می تواند کفه ترازوی ازدواج را برای زن و مرد برابر کند.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=275814>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### شروط ضمن عقد یا مهریه

طبق قوانین مدنی ایران، زنان پس از ازدواج باید برای ادامه تحصیل، اشتغال و سفر به خارج از کشور رضایت شوهرشان را کسب کنند. در این سال ها





برخی از دختران جوان، با تعیین نکردن مهریه در هنگام عقد خواستار شروطی مثل حق طلاق، نصف شدن دارایی مشترک بعد از طلاق، حق حضانت فرزندان، سفر، کار و... می شوند اما در همین حال بسیاری از خانواده ها آمادگی روبه رو شدن با این تصمیم دختران را ندارند و حاضرند مهریه های گزاف برای دختران تعیین شود اما حق طلاق به آنان داده نشود. با وجود این تبعیض و نابرابری، دختران آگاهی چندانی از شروط ضمن عقد ندارند.

برابر ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین می توانند همه شروطی را که مخالف مقتضای ذات عقد نباشد بر یکدیگر تحمیل کنند. این شروط به استثنای شروطی هستند که در قبالة ازدواج آمده است و عاقد یکایک آنها را برای طرفین می خواند و در صورت موافقت، آنها را امضا می کنند و متعهد به انجام آن می شوند.

شروطی که در عقد نامه برای طلاق ذکر شده عبارتند از:

(۱) استنکاف شوهر از دادن نفقه

اگر مرد از دادن نفقه خودداری کرد، یا توانایی پرداخت نفقه را نداشت برابر ماده ۱۱۲۹، زن از طرف شوهر وکیل است که با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند.

(۲) سوء رفتار

چنانچه مردی در زندگی سوء رفتار داشت، زن برابر ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی می تواند با مراجعه به دادگاه از شوهرش طلاق بگیرد.

(۳) ابتلا به امراض صعب العلاج

زن می تواند با وکالت به دادگاه مراجعه کند و طلاق بگیرد.

(۴) جنون مرد

در صورت ابتلای مرد به جنون دائمی یا ادواری به شرط استقرار، زن حق تقاضای طلاق را دارد.

(۵) عدم رعایت دستور دادگاه مبنی بر کنار گذاشتن شغل منافی با شئون خانوادگی

اگر دادگاه حکم کرد که مرد شغل نامناسب را کنار گذارد و او رعایت نکند، دادگاه اجازه طلاق را به زن خواهد داد.

(۶) محکومیت شوهر به جرائم خلاف شئون خانوادگی

(۷) اعتیاد

اگر مردی معتاد باشد، زن اجازه طلاق دارد.

(۸) ترک منزل توسط زوج

ترک منزل توسط زوج با فلسفه زندگی مشترک منافات دارد. در این صورت نیز دادگاه به زن اجازه طلاق می دهد.

(۹) محکومیت قطعی ۵ سال یا بالاتر

اگر مرد محکوم به حبس ۵ سال یا بیشتر شود، زن اجازه طلاق دارد.

(۱۰) عقیم بودن باعث حق طلاق زن می شود.

(۱۱) مفقود الاثر شدن مرد

در صورتی که ۶ ماه پس از مراجعه زن به دادگاه اثری از مرد پیدا نشود، زن حق طلاق دارد.

(۱۲) در صورتی که مرد همسر دیگری اختیار کند، زن می تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند و دادگاه نیز حکم طلاق را صادر می کند.

از آنجا که حق طلاقی برای زنان وجود ندارند، این شروط گذاشته شده تا زنان بتوانند پس از مراجعه به دادگاه و اثبات موضوع از همسران شان جدا شوند؛ هرچند باید سختی اثبات این شرایط را از زنانی پرسید که سال هاست در راهروهای دادگاه خانواده در تلاش برای جدایی هستند در حالی که مرد هرگاه اراده کند، می تواند همسر خود را طلاق دهد.

در حالی که شروط ضمن عقد به عنوان راهکاری برای کاهش تبعیض های قانونی علیه زنان در امر ازدواج پیشنهاد می شود اما نبود اطلاع رسانی از طرف رسانه ها و بی توجهی به آموزش این شروط به جوانان باعث شده بسیاری از افراد از این امکان استفاده نکنند و هم اینکه وقتی چنین



شروطی توسط دختران مطرح می شود، خانواده ها در مقابل آن موضع گیری کنند. با توجه به وضعیت فرهنگی جامعه ایرانی در هنگام تعیین شروط بلافاصله این افکار به ذهن آنها هجوم می آورد که «اول زندگی بیاییم و شرط بگذاریم؟ اصلاً زندگی که با شرط و شروط باشد بهتر است که شروع نشود؛ این شروط به زندگی لطمه می زند.» و این در حالی است که هیچ توجهی به تبعیض های قانونی نمی شود که زندگی زوج های جوان را با مشکلات فراوانی روبه رو می کند. از سوی دیگر هر ۱۲ موردی که زن و مرد هنگام عقد امضا می کنند، شروطی است که مرد به زن وکالت می دهد با اثبات آن شرایط برای طلاق وکالت داشته باشد یعنی این شروط هم برای ازدواج امضا نمی شوند بلکه برای طلاق در نظر گرفته می شوند هرچند شروطی بسیار کلی هستند.

بسیار دیده شده است که خانواده ها با طرح مسائلی از قبیل «ما آبرو داریم، تو حق نداری به طلاق فکر کنی» یا «این حرف ها شگون ندارد» بیان این شروط را از سوی دختر ناممکن می سازند. با این شرایط، می توان واکنش والدین پسر را حدس زد. در خوش بینانه ترین حالت، پسری که توانسته است بر تفکرات مردسالارانه جامعه فائق آید، وقتی با این واکنش ها روبه رو می شود، تلاش خود را صرف منصرف کردن دختر از خواسته های خود می کند.

پس با این شرایط هنوز راه طولانی برای فرهنگ سازی و اطلاع رسانی در این مورد و کاهش تبعیض علیه زنان در زندگی مشترک باقی مانده است.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=293462>



### شکوفه پژمرده عشق

برای فراموش کردنش هر کاری می کردم. با این که با او احساس نفرت می کردم اما با این حال خیلی هم دوستش داشتم. من به خاطر کیان، خودم را در یک زندگی جهنمی با یک پیرمرد گرفتار کردم.

این ها گوشه ای از درد دل های زنی تنهاست که حتی خانواده اش هم حاضر به پذیرش او نیستند. به همین خاطر او روزهای سختی را می گذراند. قرار نبود سهم نرگس از زندگی فقط تلخی باشد. قرار بود با پسری که دوستش داشت ازدواج کند و روزهای خوبی داشته باشند. صاحب فرزند شوند و آنها را بزرگ کنند، اما همه چیز یک دفعه به هم ریخت. همه می گویند تصمیمات غلطی که نرگس در زندگی اش گرفت باعث شکست او در زندگی اش شد. اما نرگس، کیان را عامل بدبختی هایش می داند. مردی که نرگس هنوز با خاطراتش زندگی می کند.

دختر جوان روی صندلی چوبی نشسته و مثل هزاران زن دیگر از روزهای تلخ



زندگی اش برای قاضی می گوید. ۱۷ سال بیشتر نداشتم که با کیان آشنا شدم. او در یک مغازه خراطی کار می کرد، نگاه ما هر روز به هم می خورد. اما هیچ کدام حرفی نمی زدیم.

من در خانواده ای سنتی بزرگ شده بودم و می دانستم دوستی با یک پسر برای پدر و مادرم بسیار ناراحت کننده خواهد بود. یک سال همین طور



گذشت. کیان برایم فردی ناشناخته بود. بنابراین دلم می خواست بیشتر از او بدانم اما راهی وجود نداشت تا این که دیپلم گرفتم و همان سال در رشته طراحی قبول شدم. ذوق ورود به دانشگاه باعث شده بود همه چیز را فراموش کنم. مدتی بعد برای شرکت در کلاس ها وارد دانشگاه شدم، اما به محض ورود در کمال ناباوری، کیان را در برابرم دیدم.

ما هم دانشگاهی شده بودیم. او یک سال زودتر از من وارد دانشگاه شده بود. دیدارها و کلاس های مشترک باعث شد تا ما به هم نزدیک تر شویم و با هم رفت و آمد بیشتری داشته باشیم. کیان هر روز مرا تا خانه می رساند. من هم فکر می کردم مرد آینده زندگی ام را پیدا کرده ام و کیان هرگز رهایم نخواهد کرد. من همه چیز را تمام شده می دانستم. فکر می کردم کیان وقتی شغل مناسبی پیدا کند حتماً به خواستگاری ام می آید. در آن زمان او صبح ها به دانشگاه می آمد و بعدازظهرها در مغازه خراطی کار می کرد. از سوی دیگر ادامه این ارتباط دوستی برایم خیلی سخت بود. چرا که اگر پدر و مادرم به این موضوع پی می بردند دیگر راه برگشتی به خانه پدری نداشتیم.

اما عشق کیان در وجودم قوی تر از این حرف ها بود. ۴ سال گذشت و درس هر دو نفرمان تمام شد. بعد از فارغ التحصیلی کیان مغازه را رها کرد و هر دو در یک شرکت معتبر مشغول کار شدیم. با این وجود هر لحظه منتظر بودم کیان از موضوع خواستگاری صحبت کند تا این که یک روز پس از مدتی با یک جعبه شیرینی به شرکت آمد و خیلی آرام گفت: این هم شیرینی ازدواج. ابتدا فکر کردم شوخی می کند، اما این موضوع حقیقت داشت. کیان چند روز بعد همسرش را هم به ما معرفی کرد. با مشاهده این اوضاع چند روزی در شوک بودم. باورم نمی شد، هنوز هم باور ندارم که چنین اتفاقی افتاده است.

نمی توانستم این وضعیت را تحمل کنم. رفتن کیان را پایان زندگی خود می دیدم. دیگر دلم نمی خواست زنده بمانم. به همین خاطر تصمیم گرفتم به زندگی ام پایان دهم. اما انگار قرار نبود دنیا حتی در مرگ هم با من همراه باشد. بعد از ۳ روز بیهوشی، به طرز عجیبی نجات یافتم. پیکر نیمه جانم را پدرم پیدا کرده و به بیمارستان انتقال داده بود. او با مشاهده عکس کیان کنار تختم از موضوع باخبر شده بود. شاید اگر زودتر آن عکس را پیدا می کرد حتی حاضر نمی شد مرا به بیمارستان برساند. در خانه پدری هیچ کس به جز مادرم با من حرف نمی زد. نمی دانم چرا پدر و مادرم نمی خواستند بفهمند چقدر وضع روحی ام خراب است و باید حمایت کنند. پدرم دیگر اجازه نمی داد سر کار بروم با این که همکارانم می دانستند چه اتفاقی برایم افتاده است و به کیان هم این مسأله را گفته بودند، اما او حتی یک بار هم حالم را نپرسید.

حالا که زنده مانده بودم باید تلاش می کردم تا تلخی ها را فراموش کنم، با خود گفتم می توانم زندگی را دوباره آغاز کنم و باید ازدواج کنم. برایم اهمیتی نداشت همسرم کیست و چه می کند فقط می خواستم کیان را فراموش کنم. با اصرار زیاد سرانجام پدرم را راضی کردم دوباره به محل کارم برگردم. اما شرایط برایم سخت تر شده بود. پدرم هر روز صبح مرا به محل کارم می رساند و بعدازظهر هم خودش مرا به خانه برمی گرداند. در چنین شرایطی به شدت احساس حقارت می کردم. چرا که پدرم دیگر به من اعتماد نداشت. از سوی دیگر رئیس شرکت برای راحتی ام در قسمت دیگری به من کار داده بود. در واقع با خودش مستقیم در ارتباط بودم.

کم کم ، رابطه ما بیشتر شد، آقای رئیس به پدرم اطمینان داده بود که از من مراقبت می کند. از آنجا که سن او هم زیاد بود، پدرم مطمئن شد که برایم اتفاقی نمی افتد. بنابراین آقای رئیس مرا به خانه می رساند. اما بعد از مدتی در کمال بهت و تعجب از من خواستگاری کرد. او می گفت سال ها پیش همسرش را از دست داده و فرزندی هم ندارد. من هم برای انتقامجویی از کیان قبول کردم بدون مشورت با پدر و مادرم ازدواج کنم. بنابراین با وجود مخالفت های آنها به عقد رئیس شرکت درآمدم. در حالی که پدرم ورود مرا به خانه اش ممنوع کرده بود.

شوهرم را دوست نداشتیم و فقط برای فراموش کردن کیان این کار را کردم. او مرد بسیار ثروتمندی بود. پس از مدتی هم معاونش شدم و اغلب کارها و مسؤولیت شرکت به من سپرده شد. مدتی بعد کیان تقاضا کرده بود همسرش در شرکت استخدام شود و من باید در این باره اعلام نظر می کردم. نمی دانم با چه رویی این تقاضا را مطرح کرده بود. اما دوست نداشتیم ناراحتش کنیم. چرا که هنوز هم به او فکر می کردم. به همین خاطر موافقت خودم را اعلام کردم. اما شوهرم قبول نکرد. به نظر می رسید کیان از زندگی او چیزهایی می داند به همین خاطر شوهرم نمی خواست بیشتر از این در شرکت نفوذ داشته باشد. به هر حال برایم اهمیتی نداشت آنچه برایم مهم بود ، داشتن پول و ثروت زیاد بود. چون می خواستم به کیان بفهمانم با او نبودن لطمه ای به من وارد نکرده است. حتی خوشبخت تر هم شده ام.

اما نمی دانستم یک روز این طور به زمین می خورم و مجبور می شوم تا برای فرار از شوهرم دروغگویم به دادگاه بیایم. چرا که زمانی فهمیدم شوهرم چه دروغ های بزرگی به من گفته است که تلفن های مشکوک و مکالمات پنهانی اش آغاز شد. شوهرم حتی دستگاه تلفن را عوض کرده بود و یک گوشی بدون منشی برای خانه خریده بود هر وقت به خانه می آمد تلفن همراهش را خاموش می کرد. رفتارهای مشکوکش نگرانم کرده بود. بنابراین سعی می کردم بفهمم چرا این گونه رفتار می کند ولی نمی توانستم. در آن روزها کیان مرتب به دفتر شوهرم رفت و آمد می کرد،

آخرین بار وقتی کیان از اتاق بیرون آمد صدای فریاد شوهرم را شنیدم که می گفت اخراجت می کنم.

اما کیان اصلاً ناراحت نبود. تا زمانی که کیان به من تلفن نکرده بود نمی دانستم چه مشکلی میان آن هاست که این طور به جان هم افتاده اند. تا این که کیان به من تلفن زد و گفت شوهرم ، همسر و فرزند دارد و این مسأله را از من پنهان می کند. کیان حتی شماره تلفنی به من داد و گفت این شماره تلفن متعلق به همسر اول شوهرت است. حرف های کیان را باور نکردم و تلفن را قطع کردم. با این که تا آن زمان فکر می کردم شوهرم را دوست ندارم، اما شنیدن این حرف آنقدر برایم سنگین بود که تصمیم گرفتم موضوع را پیگیری کنم. پس از مدتی تحقیق دریافتم حرف های کیان درست است و شوهرم همسر و ۲ فرزند دارد که در شهرستان زندگی می کنند و زمانی همه چیز خراب شده بود که همسر اول شوهرم تصمیم گرفته بود که به تهران بیاید؛ چرا که فهمیده بود چه اتفاقی برایش افتاده است و شوهرش به او خیانت کرده است. با اطلاع از این ماجرا دیگر نتوانستم به این زندگی ادامه دهم . هرچند شوهرم به من قول داد که از همسرش جدا شود اما او همان طور که به همسر اولش خیانت کرده بود، می توانست به من هم خیانت کند.

چندی بعد هم در اثر فشارهای روحی ، روانی با همان چمدانی که به خانه شوهرم رفته بودم، از آن خانه همیشه بیرون آمدم با این که می دانستم خانواده ام حاضر نیستند دیگر مرا بپذیرند. آن ها همچنان از دست من ناراحتند و در این مدت هم سراغم را نگرفتند، اما می خواهم بقیه عمرم را برای خودم زندگی کنم، نه برای انتقامجویی از دیگران.

#### • اظهار نظر کارشناسی

وحید آقا ملکی قاضی دادگستری در این باره می گوید: رفتارهای ناپخته دوران جوانی و تصمیم گیری های نادرست یکی از مهم ترین عوامل اصلی شکست در زندگی است. البته این درست است که زندگی باید با عشق آغاز شود و زن و شوهر همدیگر را دوست داشته باشند، اما جوانان ، هنگام اتخاذ مهم ترین تصمیم زندگی شان باید حتماً دقت بیشتری به خرج دهند و تصمیم عجولانه نگیرند.

شکست های عاطفی ضربه سنگینی به روح جوان های پاک وارد می کند اما عقل سلیم حکم می کند باید در چنین شرایطی مقاومت کرد تا برای شکست پیروز شد، چرا که همیشه شکست سرآغاز پیروزی است. جوانان باید ایمان خود را قوی کنند بدانند که جان را خدا داده و امانتی در دست انسان ها است. بنابراین از این امانت باید به خوبی محافظت کنند.

از سوی دیگر رفتار اطرافیان هنگام بروز چنین مشکلاتی بسیار مهم است. آنها به جای مراقبت های بی جا و قابل محسوس باید حمایت عاطفی خود را از افراد آسیب دیده بیشتر کنند و با آنها از امید و زندگی حرف بزنند؛ چرا که در این شرایط روحیه شکست خورده جوان و احساس بی پناهی اش باعث خواهد شد تا فرد به قصد انتقام بدترین ضربه ها را بر زندگی اش وارد کند، همان اتفاقی که درباره سرنوشت این زن جوان رخ داد. بنابراین آنها باید حمایت شوند تا در دام افراد فرصت طلب و هوسران گرفتار نشوند و تصمیم اشتباه نگیرند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=274818>

### طعم گس طلاق در کام فرزندان

خانواده ، مقدس ترین و مهم ترین بخش از شبکه اجتماعی زندگی کودک است. خانواده حیاتی ترین واحد اجتماعی است که شخصیت کودک در آن پرورش می یابد. تعادل اعضای خانواده در همراه و همدل بودن اعضاست و نبود هر يك از اعضا باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای سایر افراد خانواده



می شود، در این میان، طلاق حادثه ای است که مسائل و مشکلات فراوانی را برای افراد به وجود می آورد. طلاق برای مرد و زن تجربه ای تکان دهنده و برای کودکان خاطره ای تلخ و ماندگار است.

با توجه به تلخی ها و آشفتگی های يك جدایی ، خانواده باید روشی را در پیش گیرد تا حداقل آسیب را به اعضای خود وارد کند.

طلاق بر روی مرد و زن پیامدهای خاص خود را دارد. روند طلاق در کودکان تأثیرگذارتر است و متأسفانه به گفته برخی از کارشناسان مسائل خانواده، پدر و مادر در روند طلاق به طور کلی کودکان خود را نمی بینند . کودک در جریان طلاق والدین احساس امنیت، اعتماد به نفس و تداوم زندگی خانوادگی را از دست می دهد. تأثیر طلاق در کودکان زیر ۳ سال باعث از بین بردن اعتماد و دلبستگی کودک به محیط اطراف می شود. بهانه جویی، خشم، عصبانیت، اختلالات خواب، افسردگی و انزوا از دیگر پیامدهای طلاق بر روی این کودکان است.

اثر طلاق در کودکان ۳ تا ۶ سال به گونه دیگر خودنمایی می کند، کودکان در این سن به سمت استقلال و خودکفایی گام برمی دارند و این چالش بزرگ

آن ها در این سن است. کودکان در این سن برای خود قدرت های خیالی قائلند و از طرفی به والدین هم اعتماد و یا بی اعتمادی پیدا کرده اند. وقتی طلاق برخلاف دعاها و آرزوهای آنان صورت گیرد نوعی احساس گناه و شکست خوردگی در ذهن آنها به وجود می آید. با این همه میزان واکنش های هیجانی کودکان بستگی به سن، درک و آگاهی آنان از محیط اطراف دارد. بدهی است یکی از عواملی که سبب بروز ترس و اضطراب در کودک می شود مشکلات زن و مرد در محیط زندگی است. اغلب کودکان خردسال به دلیل عدم درک صحیح از موضوع مورد بحث والدینشان با بروز رفتارهای پرخاشگرانه و خصمانه درصدد مقابله با شرایط موجود برمی آیند و از طرف دیگر ممکن است تصور کنند که عامل اصلی اختلاف، آن ها هستند و دچار احساس گناه شوند، آنان فکر می کنند اگر رفتار دیگری در ارتباط با پدر و مادر داشته باشند، می توانند درگیری های موجود پدر و مادر را کاهش دهند.

کودکان دبستانی اغلب اضطراب ناشی از مشاجره های والدین شان را با نداشتن تمرکز در انجام تکالیف مدرسه و افت تحصیلی نشان می دهند. در سنین نوجوانی فرزندان به طور کامل متوجه طلاق شده و واکنش هایی از جمله خشم زیاد، نگرانی درمورد آینده و احساس مسئولیت نسبت به درست کردن شرایط موجود را دارد و سعی در واسطه قرارگرفتن میان پدر و مادر و ایجاد صلح و آشتی در میان آن را دارند و در شرایطی نیز با خونسردی نظاره گر موضوع طلاق والدین هستند.

دکتر فرید فدایی - روان شناس در این باره می گوید: سن کودک در هنگام طلاق در واکنش های آنان تفاوت ایجاد می کند. اطفالی که در سن ۳ تا ۶ سالگی هستند واکنش شدیدتری نسبت به طلاق دارند. وی تأکید می کند: «اختلالات رفتاری به صورت از دست دادن مهارت هایی که تازه کسب کرده اند؛ ظهور می کند، برای نمونه حرف زدن آنها کودکانه تر می شود و یا شب ادراری پیدا می کنند، زیرا مسأله طلاق برای آنان غیرقابل درک است و کودک در هنگام طلاق دچار نگرانی می شود که شاید پدر و مادر نیز او را طلاق دهند.»

به گفته او بسیاری از کودکان طلاق، در یادگیری نیز دچار مشکل می شوند و افت تحصیلی پیدا می کنند. وی معتقد است: نوجوانان در مرحله بلوغ راحت تر مسأله طلاق را درک می کنند ولی هنوز هم دل آزرده و یاخشمگین به جدایی پدر و مادر نگاه می کنند.

او تأکید می کند: نکته بسیار مهم آن است که کودک در هر سنی خود را مقصر در طلاق پدر و مادر می داند و این موضوع کودک را آزار می دهد. بنابراین نباید دوران نداشتن تفاهم و مشاجره زن و مرد در خانه را بر روی روحیه کودک فراموش کرد حتی اگر پدر و مادر تصور کنند که با بهترین شیوه ممکن و با آرامش و متانت کامل از هم جدا شده اند، بازهم تجسم این که والدین قصد جدایی دارند برای کودک دلهره آور و ترسناک است. برخی روان شناسان معتقدند که ریشه اضطراب های دوران کودکی و یا نوجوانی در احساس گناه، تنش و نگرانی نهفته است . در این میان خانواده هایی هستند که محیطی متشنج برای کودکان خود فراهم می آورند و دنیای سراسر شادی و امنیت کودک خود را تبدیل به استرس و نگرانی می کنند.

این موارد برای کودکان مشکلات بسیاری را به وجود می آورد.

به گفته دکتر فرید فدایی، پسری که مجبور می شود با مادر خود زندگی کند در همانندسازی مثبت مردانه دچار مشکل می شود و برعکس دختری که به ناچار مجبور است با پدر خود زندگی کند قادر به همانندسازی زنانه نخواهد بود، به طور کلی کودکان در پذیرش نقش مبتنی به خود دچار مشکل می شوند.

وی تأکید می کند: گاهی اوقات یکی از والدین چند فرزند را سرپرستی می کند، این موضوع فشار بسیاری را به فرزند بزرگتر وارد می کند و او برحسب جنسیت خود مجبور است نقش پدر و یا مادری را که طلاق گرفته ایفا کند.

فدایی معتقد است که پدران و مادران تا آن جا که ممکن است از طلاق خودداری کنند و به دنبال راه حل های سازنده تری برای رفع مشکلات خود باشند، اگر مجبور به طلاق شدند، بهتر است این اقدام به آرامی و با توجه به منافع کودکان انجام بگیرد.

البته مسأله برخورد والدین با موضوع طلاق و نوع طرح آن با فرزندان در میزان واکنش های منفی فرزندان نسبت به این مسأله نقش مؤثری خواهد داشت. به طور کلی برخی والدین قبل از قطعی شدن طلاق، آن را با فرزندان مطرح نمی کنند. برخی دیگر بدون آمادگی فرزندان موضوع طلاق را مطرح کرده و برخی فرزندان نیز به دلیل وجود درگیری های لفظی و یا فیزیکی والدین خود نسبت به ایجاد جدایی و طلاق میان والدینشان آگاهی نسبی دارند، اما در همه این موارد روح و روان فرزندان آسیب جدی خواهد دید.

با این همه ، تحقیقات نشان می دهد که به طور معمول بعد از طلاق شرایط سختی برای فرزندان خواهد بود و اگر فرزندان نتوانند به درستی با این مسأله کنار آیند، دچار مشکلات روحی روانی بسیار جدی خواهند شد، بنابراین، لازم است نقش والدین در زندگی فرزندان به درستی ایفا شود. فرزندان را وسیله و ابزاری برای ابراز خشم نسبت به طرف مقابل خود قرار ندهیم. با کودکان خود صحبت کنیم و به آنها بگوییم طلاق تقصیر آنها نیست و به دست آنها هم قابل پیشگیری نیست. به خاطر داشته باشید که کودک هیچ گاه نمی تواند پدر و مادر خود را طلاق دهد.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=240632>



## طلاق راهی برای جدایی

واژه طلاق در پارسی به معنای بیزاری و جدایی کامل است و در اصطلاح حقوق، عبارت است از: ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن واگذاری حق طلاق در شرایط طبیعی به مرد نه کاشف از بی توجهی به زنان و نه طرفداری از مردان، بلکه با توجه به مصالح خانواده و در راستای دیگر ضوابط فقهی. هرچند در موارد خاصی نیز زن حق دارد از دادگاه طلاق بخواهد، اضافه بر آن که زن می تواند با شرط ضمن عقد در پیمان زناشویی، هر وقت بخواهد از مرد طلاق بگیرد.

در شریعت یهود زن حق طلاق ندارد. به مجرد این که مرد از زنش ناراضی باشد، مطلقاً می تواند او را رها سازد. پیوند زناشویی به مجرد نیت مرد، قابل گسست است و نیازی به اثبات و ابراز نیست و شرایط و تشریفات



خاصی ندارد.

در دیانت مسیح برای هیچ یک از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و پیوند زناشویی تنها زمانی قابل گسست است که زن مرتکب خطای نابخشودنی شده باشد. شاید عدم مشروعیت طلاق در آیین مسیحیت بدین علت باشد که زن و مرد به حضرت مریم و مسیح(ع) اقتدا نکرده و با انعقاد پیمان زناشویی جرم بزرگی را مرتکب شده اند. بنابراین لازم است به پای این عمل ناروا بسوزند و با این بندی که خود بر خویشتن نهاده اند عذاب شوند.

طلاق در اسلام و در وقت ضرورت مشروع است ولی شارع برای آن که زندگی زناشویی زود از هم نباشد و دامنه آن گرداب خطرناک به افراد بی گناه دیگر زیان نرساند، به مجرد این که مردی از همسرش ناخرسند باشد راه طلاق را نشان نمی دهد، بلکه او را به بردباری و شکیبایی دعوت می کند و قرآن راه جلوگیری از جدایی زوجین را به بهترین طریق عملی نشان داده است:

و ان خفتم شقاق بینهما فابعدوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یزیدا اصلاحا یوفق الله بینهما

و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس دآوری از خانواده آن (شوهر) و دآوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید. اگر سرسازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد... (نساء، ۳۵).

زیرا گاه علی رغم همه این راه حل ها، برخی زندگی ها به بن بست می رسند و باید هر یک زندگی دیگری را با زوج دیگری از سر بگیرند.

منبع : روزنامه مردمسالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=100919>



## طلاق

طلاق شعله ی محبت را خاموش می کند، عشق ها را به کینه و دشمنی بدل می سازد، ضعف های یکدیگر را در برابر چشم هم بزرگ می نماید. حتی سبب می شود که آنان فقط نقاط منفی یکدیگر را ببینند، هر کدام سعی دارد دیگری را متهم سازد و زمینه را برای سقوط او فراهم نماید، زنی مهربان يك باره لجباز می شود و مردی با چنان عظمت و وقار يك باره عیب جو می شود و این همه برای پاره کردن رشته ی الفت هاست. یکی از بزرگترین خطراتی که در زندگی همه ی انسان ها وجود دارد، طلاق است، جدایی و طلاق بیشتر متوجه کودکان خانواده است که دل به عنایت و مهر والدین گرم داشته و خانه را مرکز امید و پناهگاه خویش می شناسند، اگر پدران و مادران بدانند طلاق و جدایی چه محرومیتی را برای فرزندان پدید می آورد و دل نازک طفل را چگونه شکند و او را از چه لذاتی محروم می سازد، شاید هرگز تن به این کار در ندهند، جدایی پدر و مادر از یکدیگر کودک را به اختلال عاطفی دچار می سازد، حالت افسردگی برای او پدید می آورد و در



مواردی قدرت اراده و اندیشه را از او باز می ستاند و در کل او را چنان پریشان می سازد که اثرات شوم آن مادام العمر عارض کودک است. جدایی از والدین به خاطر طلاق در وضع تحصیلی کودک هم اثر می گذارد، توان فعالیت و حتی ورزش را از او می گیرد.

ستیزهای خانواده که سرانجام به جدایی و طلاق می انجامد، رفتاری است نا بهنجار و غیر طبیعی، گاهی کسانی که به چنین کاری دست می

زند تصورش هم برای آدمی چندش آور است . برای يك زوج تحصیل کرده و بالغ با داشتن فرزندی در کنار، فرزندی که همین والدین کم احساس و کم عاطفه آنها را به این جهان هستی آورده و اکنون با يك تصمیم نابخردانه آنها را تنها و بی کس رها می کند و دنبال هوس های جدیدی با فرزندان جدیدی می روند. به هم ریختن کانون گرم خانواده، گناهی نابخشودنی و غیر قابل توجیه ناسازگاری خطایی است فردی، تعرضی است از جانب انسانی به انسانی دیگر که با قدری گذشت و تساهل در موارد بسیاری قابل جبران است، چه بسا خطا کننده، خود بر سر عقل آید و از کرده پشیمان شود، ولی ستیزه و طلاق خطا و گناهی است اجتماعی؛ گسستن سنگ بنای اجتماع است، در هم ریختن شالوده ی زندگی است، ازدواج امری است مربوط به دو فرد، ستیزه و نهایت طلاق امری است اجتماعی که صدمه و زیان آن به جامعه می رسد، عشق جوان ها را به تشکیل خانواده سست می کند و اعتماد اجتماعی را سلب و مخدوش می سازد. پس طلاق امری است ناموجه می توان خانواده را در دو جهت عام و خاص در نظر گرفت، خانواده به معنی عام آن در قدیم بیشتر مورد توجه بوده است و پدر و مادر، فرزندان و تمام افرادی را شامل می شود که در قانون مدنی به ترتیب اولویت می توانند از ما ترك دیگری سهم الارثی داشته باشند، اما خانواده به معنی خاص عبارت است از شوهر، زن و فرزندان آنها با وجود اینکه قوانین ما خانواده را دقیقاً تعریف نکرده و برای اعضای خانواده، شخصیت حقوقی مساوی قایل نیست. خانواده قدیمی ترین و کهن ترین هسته ی طبیعی است که از بدو پیدایش بشر وجود داشته است. در واقع خانواده حکم سلول را در ساختمان اندام موجودات دارد. خانواده کانون حفاظت خانوادگی و اجتماعی است که بسیاری از نویسندگان و حقوقدانان درباره ی آن سخن گفته اند، حاصل جمع پدیده آمده از خلاق خانواده هایی است که آن جامعه از آنها تشکیل یافته است. نیمی از جمعیت ایران به واسطه ی تنگ نظری های مردانه از فعالیت های اجتماعی دور مانده اند، به طوری که از قدرت فکری و توان بانوان کمتر در جهت بهسازی و سازندگی کشور استفاده می شود که امید است مسئولین و دست اندرکاران متوجه این نقیصه ی بزرگ در روند بکارگیری نیرو و توان های اجتماعی، در ساختار بهتر جامعه استفاده نمایند و از تنگ نظری و بد اندیش ها دست بردارند و راه را برای ورود هر چه بیشتر بانوان در کوشش های اجتماعی باز کنند. اگر به این جنبه های انسانی حقوق زن توجه بیشتری شود، منشا ستیزه های خانواده کمتر شده و از جدایی زن و مرد و انحراف فرزندان رها شده جلوگیری می شود و در نهایت به جامعه ای از سلامت جسم و روان خواهیم رسید که کمتر دچار ستیزه و جدایی می گردد. براساس تحقیقات و مطالعات انجام شده، دو عامل وراثت و محیط سهم بسزایی در میزان بزهکاری دارند، اما سوابق نشان می دهد که نه وراثت و نه محیط هیچ کدام به تنهایی نمی توانند عامل ایجاد جرم باشند، بلکه زمینه ی ارثی فرد، همراه با خصوصیات خلقی و محیطی و تأثیری که افراد دیگر در زندگی انسان دارند، می تواند سبب بروز جرم باشد. خانواده مهمترین نهاد اجتماعی موجود در جوامع انسانی است و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و نحوه ی کیفیت آن از حیث تطابق بعدی فرد در جامعه دارای آثار وسیعی می باشد، میزان سازگاری و کیفیت روابط عاطفی زن و شوهر و دیگر کسانی که هسته ی اصلی خانواده را تشکیل می دهند و نیز نقش آموزشی خانواده و اهمیت آن در رشد شخصیت ، روابط عاطفی فرزند و خانواده مسایل روانی - جسمی ناشی از حیات خانوادگی- هر يك از این جنبه ها در ساختن قالب کلی شخصیت کودک مؤثر هستند و امروزه طرح هر کدام از این مباحث اختصاص به یکی از رشته های جامعه شناسی و روان شناسی پیدا کرده است.

اثرات و عوارض طلاق: با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده است، مع هذا چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانواده است، به ناچار عواقب اجتماعی آن را باید انتظار داشت، زیرا طلاق در نظر جم شناسان در وقوع بزه بی تأثیر نیست و از عوامل جرم زا محسوب می شود، میزان طلاق را در يك جامعه می توان به مثابه ی معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد، از نظر جرم شناسان نتایج وخیم طلاق را باید به این شرح بررسی نمود:

(۱) اثر طلاق در مردان و زنان که فاقد فرزند هستند.

(۲) اثر طلاق در فرزندان

(۳) زیان اجتماعی طلاق اثرات طلاق در مردان بدان سان که اشارت رفت این است که آنان را افرادی غیر متعهد بار می آورد، آمار چنانچه نشان می دهد که تعداد این افراد غیر متعهد در میان زندانیان قابل ملاحظه است اثر طلاق در زنان بخصوص آنهایی که پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند، سخت خطرناک است، زنان مطلقه خیلی دیر به خانه ی بخت دوم پای می گذارند و ای بسا که این امید هرگز جامه ی عمل نپوشد و احتمالاً راه را برای انحراف و سقوط آنان بگشاید. اثر طلاق در فرزندان متعلق به کانون از هم پاشیده بسیار شدید است و عقده هایی غیر قابل تحمل و توأم با نفرت در آنان به وجود می آورد که شدیدتر از وضع تیمی است مسایلی که درباره ی زن پدر وجود دارد در مورد کودکانی که دارای مادر مطلقه هستند ولی بر اثر لجبازی و يك دندگی پدر مجبورند زن پدر را تحمل کنند نیز صادق است و این دسته هم زندگی توأم با نکبت و ترس و شقاوت و سیه روزی را می گذرانند.



منبع : بنیاد اندیشه اسلامی

<http://vista.ir/?view=article&id=206900>

## طلاق

بزرگترین مانع حل اختلافات خانوادگی بیماری اخلاقی خودبینی و خودپسندی است. متأسفانه بسیاری افراد به این بیماری مهلک مبتلا هستند. کسانی که به این بیماری مبتلا باشند چشم عقلشان کور است. خوبیهای خودشان را می بینند و بزرگ می شمارند ولی بدیهایشان را اصلاً نمی بینند. وقتی این بیماری با بیماری عیبجویی از دیگران ضمیمه شد غوغا میکند.

گاهی زن و شوهر هر دو مبتلا هستند گاهی یکی از آنها. اگر هر دو نفر مبتلا باشند شبانه روز دعوا و انتقاد دارند، هر کدام از آنها عیب دیگری را می بیند و بزرگ جلوه میدهد و انتقاد میکند ولی ساحت وجود خودش را از هر گونه عیب و نقصی منزه میداند. و اگر یکی از آنها مبتلا باشد فقط از دیگری انتقاد میکند ولی خودش را پاک و بی عیب می شمارد.

در صورتیکه زن و شوهر به این بیماری مبتلا باشند اصلاح آنها بسیار دشوار است. چون خودشان را بی عیب میدانند به پند و اندرز گوش نمیدهند.

هنگامی که به برنامه های خانواده صدا و سیما گوش میدهند اگر عیبی گفته شد که در همسرشان وجود دارد، او را خوب می فهمند و فوراً به رخ میکشند، ولی اگر عیبی گفته شد که در خودش وجود دارد، اصلاً توجه نمیکنند و خودش را از آن منزه و پاک میدانند. کتابهای اخلاق خانواده را می خرد و بهمسررش میدهد که بخواند و به وظائف خودش عمل کند لیکن در مورد خودش نیازی بخواندن کتاب نمی بیند. چون خودش را صد در صد بی



عیب میدانند. خودپسندی بعضی افراد ممکن است آنقدر عمیق باشد که حتی بیماری خودپسندی خویش را نیز نبینند.

معلوم است که اصلاح و حل مشکلات چنین خانواده ای بسیار دشوار بلکه غیر ممکن خواهد بود. با چنین وضعی یا باید تا آخر عمر با اختلاف و دعوا و کدورت و رنج و عذاب زندگی کنند، یا به طلاق و جدایی و عواقب سوء آن تن در دهند.

بنابراین به همه خانواده هاییکه اختلاف دارند توصیه میشود که از خودبینی و خودخواهی دست بردارند و حداقل احتمال بدهند که ممکن است در وجود آنها نیز عیب و تقصیری وجود داشته باشد.

در فرصت مناسب، بدون تعصب و خودخواهی، همانند دو قاضی با انصاف و امین باهم بنشینند، موارد اختلاف را در میان بگذارند. بدون تعصب و قصد

دفاع به سخن یکدیگر خوب گوش دهند.

هر یک از آنها بقصد اصلاح و بدون اغماض، قصور یا تقصیرات خود را یادداشت کند. آنگاه با هم تصمیم بگیرند که در اصلاح عیوب خودشان بکوشند. اگر ضرورت وجود تفاهم و حل اختلاف را واقعا احساس نمایند، بدین وسیله میتوانند به تفاهم واقعی برسند و صفا و آرامش و محبت از دست داده را دوباره بازیابند.

و اگر خودشان را در این باره ناتوان می بینند می توانند در ارجاع امر به یک داور آگاه و خیراندیش و با ایمان و مورد اعتماد و با تجربه تفاهم نمایند. و اگر این داور یا داوران از خویشان نزدیکشان باشد بهتر است. آن گاه بقصد اصلاح و بدون پرده پوشی تمام موارد اختلاف را بدون کم و زیاد در اختیار داور قرار دهند، و از او بخواهند که درباره آنان داوری کند.

آنگاه خوب به سخنانش گوش دهند و اگر اشکالی داشتند توضیح بخواهند. بقصد عمل نظرهای او را یادداشت نمایند، و همه را مو به مو باجرا درآورند. و صفا و آرامش را دوباره به خانه باز گردانند. البته ترک لجبازی و خودخواهی و تن دادن به چنین داوری کار آسانی نیست ولی انسان اندیشمندی که به بقاء و ثبات و آرامش و انس خانوادگی علاقه دارد می تواند چنین امری را بر خویشان تحمیل کند و از ثمرات ارزشمندش بهره مند گردد.

پدر و مادر و خویشان نزدیک عروس و داماد هم اگر به اختلاف آنها پی بردند، بهتر است بدون داد و فریاد و جانبداری از یک طرف و تشدید اختلاف، موضوع ارجاع اختلاف را به یک داور امین و با تجربه و خیر اندیش، با آنها در میان بگذارند و در این باره یاریشان دهند. تا بیاری خدا اختلافاتشان برطرف گردد.

خدا در قرآن می فرماید: و چنانچه بیم آن را دارید که جدایی و نزاع در بین زن و شوهر پیدا شود یک نفر داور از خویشان مرد و یک نفر از خویشان زن برگزینید. که اگر قصد اصلاح داشته باشید خدا در میان آنها توافق بوجود خواهد آورد. و خدا به همه چیز دانا و بر همه اسرار آگاه است (۱).

#### • طلاق

با اینکه طلاق در نظر اسلام یک امر جائز و مشروعی است اما در عین حال، مبعوضترین و بدترین کارها است. امام صادق (ع) فرمود:

ترویج کنید ولی طلاق ندهید. زیرا از وقوع طلاق عرش خدا می لرزد (۲).

حضرت صادق (ع) فرمود: خدا دوست دارد خانه ای را که در آن عروسی واقع شود و بدش می آید از خانه ای که در آن طلاق واقع شود. نزد خدا چیزی مبعوض تر از طلاق نیست (۳).

ازدواج کفش و جوراب خریدن نیست که وقتی آن را دوست نداشت دورش بیندازد و کفش دیگری بخرد. زناشویی یک پیمان مقدس انسانی و پیوند معنوی است. دو انسان با هم عهد و پیمان می بندند که تا آخر عمر یار و غمخوار و مونس هم باشند. به اعتماد همین پیمان مقدس است که دختر پدر و مادر و خویشانش را رها کرده با صدها امید و آرزو به خانه شوهر قدم میگذارد و سرمایه عفت خویش را در اختیار او قرار میدهد. به اعتماد همین پیمان ملکوتی است که مرد میباید هنگفتی خرج عقد و عروسی و مرتب ساختن آسیاب و لوازم زندگی میکند و شبانه روز برای آسایش خانواده اش زحمت میکشد. ازدواج هوسبازی نیست تا مرد و زن به اندک بهانه ای آنرا بر هم بزنند. درست است که طلاق امر مشروعی است لیکن شارع مقدس اسلام جدا از آن نهی کرده است.

متأسفانه همین امر مبعوض در کشور اسلامی چنان شیوع پیدا کرده که بنیاد خانواده ها را متزلزل ساخته اعتماد زناشویی را سلب نموده است. کارشناسان و محققان مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران، ایران را چهارمین کشور طلاق دانسته اند... از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ مجموعاً ۴۰۰۰۳۶ ازدواج بوقوع پیوسته است که محاسبه یک چهارم جدایی ۱۰۰۰۰۹ طلاق در پی داشته است (۴).

طلاق جایز است اما جز در مواقع ضروری نباید از آن استفاده کرد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: آن قدر جبرئیل درباره زنان به من سفارش کرد که گمان کردم جز در مورد ارتکاب زنا نباید آنان را طلاق داد (۵).

اکثر طلاقهایی که بین ما واقع می شوند منشا درست و قابل توجهی ندارند. بلکه با بهانه های کودکانه و در اثر لجبازی زن یا شوهر انجام می گیرند. یعنی موضوعات کوچک و بی اهمیتی باعث طلاق می شوند که ارزش آنها ندارند که به خاطر آنها کانون مقدس زناشویی از هم بپاشد لیکن نادانی و خودخواهی زن یا شوهر یک امر جزئی را چنان مهم جلوه میدهد که سازش را غیر ممکن میگرداند.

به نمونه های زیر توجه فرمایید:

زن ۲۴ ساله ای به نام... از شوهرش تقاضا میکند که سور مفصلی به پدر و مادرش بدهد و چون شوهر زیر بار نمی رود تقاضای طلاق میکند (۶).

مردی به علت اینکه زنش دخترزا است با وجود ۵ بچه او را طلاق میدهد (۷).

زنی به علت اینکه شوهرش نیمچه عارف است و شوقی به زندگی ندارد تقاضای طلاق میکند (۸) .

مردی به علت اینکه میخواهد با یک زن ثروتمند ازدواج کند تقاضای طلاق میکند (۹) .

زنی به علت اینکه شوهرش پولهایش را در آستر کتتش پنهان کرده تقاضای جدایی میکند (۱۰) .

منشا طلاقها غالبا از این قبیل امور جزئی و غیر قابل اهمیت است که اگر زن و شوهر با فکر و عاقبت اندیش باشند نباید بدانها ترتیب اثر بدهند.

زن و مردی که قصد جدایی دارند نباید عجله کنند. بهتر است قبلا عواقب امر و آینده خویش را بخوبی بسنجند سپس تصمیم بگیرند.

مخصوصا در دو مطلب باید کاملا بیندیشند:

#### (۱) مطلب اول :

زن و مردی که جدا می شوند لابد در نظر دارند بعدا با دیگری ازدواج کنند. مرد فکر میکند همسر را طلاق میدهم و با زن دیگری که مطابق میل

باشد ازدواج میکنم، زن نیز فکر میکند از شوهرم طلاق میگیرم و با یک مرد ایده آل عروسی میکنم.

لیکن این زن و مرد باید بدانند که در صورت جدایی بد سابقه می شوند. هوسباز و خودخواه و بی گذشت و بی وفا معرفی می شوند. مرد به

خواستگاری هر زنی برود آن زن پس از تحقیق می فهمد که زن سابقش را طلاق داده بدین جهت به او اعتماد نخواهد کرد. پیش خود فکر میکند از دو

حال خارج نیست یا زن سابقش طلاق گرفته معلوم می شود مرد خوبی نبوده است. یا اینکه او همسرش را طلاق داده معلوم می شود عهد و وفا

ندارد.

زنی که از شوهرش طلاق میگیرد باید بداند که کمتر مردی حاضر می شود او را بگیرد. زیرا مردها فکر میکنند اگر این زن، زن خوب و باوفایی بود از

شوهرش طلاق نمی گرفت. بدین جهت مرد برای خواستگاری هر زنی برود غالبا دست رد به سینه اش خواهد زد. زن نیز باید در انتظار خواستگار در

خانه بماند. اگر با همین حال تا آخر عمر بماند بدبخت و سیاه روز خواهند بود. مرد ناچار می شود تا پایان عمر تنها و پریشان احوال زندگی کند. زن نیز

ناچار است تا آخر عمر سر بار پدر و مادر یا سایر خویشان باشد. یا تنها و بدون مونس زندگی کند و در حسرت شوهر داشتن بسوزد و بسازد. در

صورتی که زندگی انفرادی بسیار دشوار و خسته کننده است. به طوری که گاهی مرگ را بر آن ترجیح داده دست به خودکشی میزنند.

زن جوان ۲۲ ساله ای که با وجود یک فرزند طلاق گرفته و به منزل پدرش رفته بود شب عروسی خواهرش دست به خودکشی زد (۱۱) .

بر فرض اینکه مرد بتواند با تحمل خسارتهای فراوان و دوندگیهای زیاد زن دیگری بگیرد تازه معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد بلکه غالبا بدتر

خواهد بود.

به طوری که اگر از مردم خجالت نمیکشید و برایش امکان داشت حاضر بود همسر دومش را طلاق بدهد و با همسر اولش آشتی کند. لیکن معمولا

از کار گذشته و این موضوع امکان پذیر نیست.

مرد هشتاد ساله ای در دادگاه گفت: در حدود شصت سال پیش وقتی با زن اولم ازدواج کردم زندگی شیرینی داشتم ولی بعد از مدتها چون زنم

بدرفتاری کرد طلاقش دادم. در طول این مدت ۹۷ زن دیگر به طوری ععدی و صیغه گرفتم و طلاق دادم. پس از مدتها متوجه شدم که زن اولم از همه با

وفاتر بود. بعد از جستجو او را پیدا کردم. چون او هم مانند من از تنهایی خسته شده بود موافقت کرد با هم ازدواج کنیم (۱۲) .

مردی به علت اینکه زن دومش نمی توانست از دو فرزند زن اولش پرستاری کند او را طلاق داد و با زن مطلقه خود که پنجسال پیش وی را طلاق

داده بود ازدواج نمود (۱۲) .

#### (۲) مطلب دوم:

زن و شوهری که در صدد جدایی هستند اگر دارای فرزند هستند باید بفکر آنها نیز باشند. آسایش و خوشی بچه در اینست که پدر و مادرش با هم

باشند تا او زیر سایه پدر و در دامن عطف مادر پرورش یابد.

اگر این زندگی مشترک از هم پاشید کانون امید بچه واژگون گشته دوران خوشی او خاتمه می یابد. اگر پدر از او نگهداری کند از مهر و محبتهای بی

شائبه مادر محروم میگردد و بسا اوقات زیر دست نامادری می شود. تکلیف نامادری هم روشن است. زیرا او از بچه هووی سابق خودش خوشش

نمی آید و او را مزاحم و سربار خویشتن محسوب میدارد.

لذا تا بتواند او را اذیت و آزار میکند. پدر هم جز سکوت و صبر و حوصله چاره ای ندارد.

عروس ۱۴ ساله ای که خودکشی نموده بود در بیمارستان گفت:

یک ساله بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدند. و بطوری که شنیده ام پدرم یک سال و نیم بعد با زنی ازدواج کرده که هم اکنون با هم زندگی می

کنند.

زن پدرم مرا مرتب کتک میزد حتی چند بار تنم را با سیخ کباب داغ کرد...

پدرم با اینکه از نظر مادی وضع خوبی داشت مانع مدرسه رفتنم شد و مجبور شدم همیشه حسرت درس و کتاب را بخورم. یک ماه قبل پدرم با تهدید و زور مرا به عقد مرد ۴۵ ساله ای در آورد (۱۴).

دختر ده ساله ای به نام... به مددکاران اجتماعی گفت: درست به یادم نیست ولی همین قدر میدانم که یک شب پدر و مادرم دعوایشان شد. روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه ام سپرد. مدتی نزد عمه ام بودم. تا اینکه این پیرزن مرا از عمه ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری می شوم و آن قدر رنج می برم که دیگر نمی خواهم به خانه او بروم. خانم آموزگار گفت: امسال مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان مهام از عده ای از دانش آموزان نام نویسی کرد... این دختر هم یکی از آنان بود. ولی در کلاس آرام نبود. نمی توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش رامیان دستهایش میگذاشت و بفکر فرو می رفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه ای از حیاط مدرسه نشست و هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز علت به خانه رفتن او را پرسیدم.

گفت: نزد زنی به نام... نگهداری می شوم. پیرزن مرا اذیت میکند و دیگر نمی خواهم به خانه او باز گردم. پرسیدم پدر و مادرت کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت: آنها از هم جدا شدند و پدرم مرا به آن پیرزن سپرده است (۱۵).

دختر ۱۲ ساله ای به نام... در تراس یکی از باغات دروس خود راحلق آویز کرد. این دختر با دو برادر خود در این باغ زندگی میکرد. برادرش گفت: پدر و مادرم سه سال پیش از هم جدا شدند. مادرم با مرد دیگری ازدواج کرد و پدرم نیز دو ماه پیش فوت شد. من ساعت ۵/۶ بعد از ظهر دیروز وقتی به خانه آمدم مشاهده کردم خواهرم خود را حلق آویز کرده است (۱۶). و اگر مادر سرپرستی فرزندش را به عهده بگیرد آن طفل معصوم از سرپرستی و مراقبت پدر محروم میگردد و بسا اوقات زیر دست ناپدری واقع می شود.

مادری به کمک شوهر جدیدش دست و پای پسر بچه هشت ساله خود را در اتاق در بسته ای به تختخواب بستند و به گردش رفتند. وقتی برگشتند دیدند اتاق آتش گرفته و بچه سوخته است. (۱۷)

با وقوع طلاق کانون گرم خانواده از هم پاشیده میشود و فرزندان آن خانواده بی سرپرست و بی پناه میگرددند و گاهی پدر و مادر در اثر لجبازی و خودخواهی به کلی آن افراد بیگناه را رها می سازند. چهار کودک ۱۲ و ۹ و ۶ و ۴ ساله سرگردان به پاسگاه متحصن شدند. پسر بزرگ گفت: مدتی قبل پدر و مادرمان بر اثر اختلاف و دعواهای شبانه روزی از هم جدا شدند و دیگر هیچکدام حاضر نیستند سرپرستی ما را قبول کنند. (۱۸) وقتی اطفال بیگناه سرپرست خویش را از دست دادند و پناهگاهی نداشتند غالباً ولگرد و هرزه می شوند و در اثر بی تربیتی و عقده های روحی ممکن است در زمان کودکی یا بعد از بزرگ شدن دست به دزدی و قتل و جنایت بزنند. چنانکه آثار آن در صفحات مجلات و روزنامه ها منعکس میگردد، اطلاعات می نویسد:

در تحقیق که از کانون اصلاح و تربیت کودکان دیدیم از ۱۱۶ نفر جوان بزهکار کانون، هشتاد نفرشان نامادری داشتند و اغلب دلیل انحراف خود را وجود نامادری و سختگیریهای او ذکر کرده اند. (۱۹)

آقای محترم، و خانم گرامی برای رضای خدا و به خاطر فرزندان بیگناهتان فداکاری کنید، گذشت داشته باشید، بهانه جویی نکنید، از هوسبازی دست بردارید، عیوب کوچک را نادیده بگیرید، لجاجت و ستیزه گری بخرج ندهید، در عواقب کار خودتان و فرزندان بیگناهتان خوب بیندیشید، آنها تقصیر ندارند. به چشمهای فرو رفته و چهره افسرده آنان ترحم کنید.

این افراد بیگناه از شما انتظار دارند آشیانه آنها یعنی کانون گرم خانوادگی را از هم نپاشید و آن جوجه های بی پر و بال را پراکنده و سرگردان نسازید.

اگر به خواسته درونی آنان توجه نکنید و دلشان را بشکنید آه و ناله آنان بی اثر خواهد بود روی سعادت و خوشبختی را نخواهید دید.

منبع : آموزش نیروی انسانی شهرستان شهریار

<http://vista.ir/?view=article&id=275876>

## طلاق ، سرنوشتی ابهام آمیز برای کودکان



انسان پس از طی دوران طفولیت و نوجوانی به مرحله ای سرشار از احساس ، که همان جوانی است پا می گذارد . دورانی که یک جوان تواناییهای مختلفی را در خود می بیند و صلاحیت انجام امور مهم را نیز ، در خود حس می کند. طبیعتاً هر انسانی بنابر شرایط و موقعیت های متفاوت ، از تربیت متفاوتی هم برخوردار بوده است . لذا بسته به این تفاوتها ، خواسته ها و نیازهای افراد هم مختلف است .چنانچه والدین فرزندان خود را به گونه ای تربیت کنند که به طور معمول از کمبودی برخوردار نباشند ، معمولاً در دوران حساس جوانی ، کمتر دچار انحرافات مختلف اخلاقی می شوند . اما گاهی محبت های افراطی والدین و در اختیار داشتن امکانات رفاهی بسیار و یا از طرفی کمبود محبت والدین نسبت به فرزندان و عدم توجه به آموزش هنجارها و رفتارهای اجتماعی مهم ، مانند مسئولیت پذیری یا مسئله مشارکت در انجام امور فردی و اجتماعی ، ممکن است فرزندان را به افرادی ناتوان در جامعه تبدیل کند .

یکی از مهم ترین و حساس ترین خصوصیات دوران جوانی ، تصمیم گیری افراد برای تشکیل زندگی مشترک و مسئله ازدواج است . اگر جوانان ما در

دوران کودکی و نوجوانی با آموزش صحیح و باورهای مناسب پرورش یابند ، با شناخت معیارهای درست و متعادلی به امر ازدواج می نگرند و کمتر دچار مشکل می شوند . حال آنکه عدم وجود یک باور معقول و متعادل نسبت به ملاک های ازدواج می تواند آفت های یک زندگی مشترک را بسازد که تداوم و لحاظ نمودن چنین مواردی می تواند موجب لرزش پایه های یک زندگی باشد و نهایتاً منجر به طلاق شود .از طرفی اگر یکسری باورهای لازم در زمینه تعهد و مسئولیت پذیری برای افراد درونی شده باشد علیرغم مشکلات گوناگون ، می توان به تداوم یک همزیستی امیدوار بود .

اما همیشه مسئله به همین جا ختم نمی شود بلکه در بسیاری موارد تفاوت های ارزشی میان دو نفر موجب بروز تنش می شود اینکه دو طرف قادر به تعریف مبانی ارزشی یکدیگر نیستند ، بنابراین ممکن است آنها را نادیده بگیرند و یا نسبت به آن بی اهمیت باشند و همین مسئله میتواند به مرور زمان به مشکلی لاینحل بدل شود که نهایتاً قدرت صبر و تحمل دو طرف را به سر بیاورد . چرا که هر دو طرف مدافع متعلقات و ارزش ها و هنجارهای خود هستند و البته در این میان مواردی استثنایی هم وجود دارند که با داشتن گذشت و فداکاری ، چنین مشکلاتی را نادیده می گیرند و به زندگی خود ادامه میدهند . مسئله طلاق به خودی خود یک آسیب اجتماعی است که ، پیامدهای منفی پس از آن هم ، ممکن است به معضلاتی بزرگ تبدیل شود . از جمله این پیامدها ، سرنوشت « بچه های طلاق » است .طلاق ذاتاً تلخ و زجر آور است اما در شرایطی ،گریزناپذیر

است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم ممکن است اتفاق بیفتد . اما فرزندان چه گناهی دارند که بایستی تاوان نداشتن خانواده را پس دهند ؟ آنچه مسلم است بعد از طلاق والدین ، حضانت فرزندان به صورت توافقی و یا طبق مفاد قانونی به یکی از طرفین داده می شود و همین مسئله به تنهایی آغازی است برای بروز مشکلات روحی و روانی فرزندان و در نتیجه آسیب پذیر بودن آنها در برابر انواع مختلف مسائل فردی و اجتماعی . طبیعتاً تامین نیاز روانی فرزندان به والدین بعد از بروز طلاق حداقل به نصف تقلیل پیدا می کند . آنچه مسلم است در این مسیر تلاش هر یک از والدین در جهت جایگزینی پدر یا مادر برای فرزند ، در اکثر موارد نتایج مثبتی به دنبال نداشته است .

چرا که این یک نیاز طبیعی و به نوعی حق طبیعی فرزند است که به دلیل وجود مشکلات خاص میان پدر و مادر ، از او گرفته شده است و خلأ

عاطفی حتی یکی از والدین، چیزی نیست که به راحتی بتوان آنرا جایگزین نمود. و چه بهتر که این مسئله را باور داشته باشیم که برای تطابق و بوجود آوردن سازش در فرزندان، برای زندگی در شرایط پس از طلاق، می توانیم راههای صحیح تربیتی را همراه با ایجاد نگرش روشن در فرزندان تقویت کنیم تا آنکه به دنبال این باشیم تا با ارائه تصویری تیره از یکی از والدین که هم اکنون در کنار فرزند نیست، بخواهیم با ایجاد کینه و نفرت سعی در پاک کردن تصور ذهنی آنها داشته باشیم. بدیهی است فرزندان پس از طی دوران کودکی و نوجوانی به سنینی می رسند که خود قدرت تشخیص حق و باطل را پیدا می کنند و آن زمان دیگر نمی توان واقعیت ها را از دید آنها پنهان کرد. چرا که خود به دنبال درک واقعیات می روند و طبق این مسئله این قدرت را پیدا می کنند که صداقت والدین خود را تشخیص دهند. پس بهتر آنست که برای بهبود وضعیت و شرایط « فرزندان طلاق » با ارائه راه حل ها و دیدگاههای صحیح و به کار بردن صداقت، به آنها خوب دیدن و خوب فکر کردن را بیاموزیم

منبع : دوستان

<http://vista.ir/?view=article&id=302006>

### طلاق از منظر جرم‌شناسی؛ طلاق؛ جرم یا ناهنجاری؟

به اعتقاد بسیاری از آسیب‌شناسان اجتماعی و جرم‌شناسان رابطه مستقیمی میان طلاق و افزایش میزان گرایش افراد خانواده به بزهکاری و نقض قوانین وجود دارد. دکتر «شهرام محمدی» وکیل و جرم‌شناس درباره عوامل موثر اجتماعی در وقوع طلاق می‌گوید: «عوامل مختلف اجتماعی در وقوع طلاق موثرند که می‌توان به ناهماهنگی‌های طبقاتی، دخالت‌های خانواده‌ها، دوستان ناباب، ازدواج‌های اجباری، تعدد زوجات، گرایش به مواد مخدر و الکل، رسیدن به ثروت ناگهانی، فقر، بیکاری، پرکاری و اشتغال فوق‌العاده هر یک از زوجین، اختلافات فرهنگی و تربیتی، نداشتن مسکن، محکومیت‌های درازمدت، بدآموزی‌های وسایل ارتباط جمعی بخصوص صدا و



سیما و... اشاره کرد.»

وی تأکید می‌کند: «تحت چنین شرایطی معمولاً زن و شوهر وابستگی و اعتماد را نسبت به یکدیگر از دست داده و پس از مدتی ترجیح می‌دهند که از یکدیگر جدا شوند.»

عضو هیات علمی دانشگاه کردستان در خصوص اقدامات موثر برای کاهش میزان طلاق توضیح می‌دهد: «در وهله اول باید نسبت به تربیت اجتماعی و رشد معنوی جوانان اقدام کرد. پس از آن باید به جوانان این نکته را تفهیم کرد که ازدواج پیمانی پایدار است که باید با رفتار و شیوه‌ی منطقی آن را دنبال کرد. برای نیل به این منظور بهتر است جوانان دوران نامزدی ۳ تا ۶ ماهه را بگذرانند و طی این مدت با مراجعه به مشاوران تحت آموزش‌های قبل از ازدواج قرار گیرند. زیرا بررسی‌ها نشان داده است که آموزش‌های قبل از ازدواج بطور قابل توجهی از میزان وقوع طلاق می‌کاهد. یکی دیگر از اقداماتی که در این راستا می‌تواند موثر باشد، توجه به نقش رسانه‌های جمعی نظیر صدا و سیما و مطبوعات است. زیرا این رسانه‌ها دارای طیف وسیعی از مخاطبان در سراسر کشور هستند.»

وی در پاسخ به این سوال که طلاق چه تاثیری بر گرایش زن و مرد مطلقه به جرم و فساد می‌گذارد، می‌گوید: «در این مورد ابتدا باید علت طلاق را مورد توجه قرار داد. برای نمونه بر اساس تحقیقات غیررسمی که در تهران صورت گرفته است، اکثر اشخاصی که به روسپی‌گری گرایش پیدا



می‌کنند به علت اعتیاد همسر از او جدا شده و حضانت و سرپرستی فرزندان را نیز بر عهده دارند. طبیعی است که تحت چنین شرایطی زنان مطلقه دیگر در خانه پدری جایگاه خوبی نداشته و مجبورند برای تامین هزینه‌های زندگی خود و فرزندانشان از هر راهی کسب درآمد کنند که متناسفانه عده‌یی از زنان مطلقه که تعدادشان نیز کم نیست به باندهای فساد گرایش پیدا می‌کنند. یکی دیگر از تبعات و تاثیرات طلاق بر روی زندگی زنان مطلقه به وجود آمدن پدیده «قاچاق زنان» است. زیرا هیچ نهاد و سازمانی در جامعه عهده‌دار مسئولیت حمایت مادی و معنوی از زنان مطلقه و کودکان طلاق نیست.»

وی در ادامه می‌افزاید: «تاثیر طلاق بر روی مردان نیز به صورت ناهنجاری‌هایی بروز می‌کند. به عبارت دیگر وقتی مردی از همسر خود جدا می‌شود با مشکلات و ناراحتی‌های روحی، روانی فراوانی روبرو می‌شود. زیرا او دیگر حاضر نیست و نمی‌تواند برای ادامه زندگی به درون خانواده پدری خود باز گردد. بنابراین ترجیح می‌دهد که در خانه‌یی به صورت تنها و مجردی زندگی کند. این گونه مردان معمولاً برای رهایی از تنهایی به دوستان ناباب پناه برده و به فساد اخلاقی گرایش پیدا می‌کنند. از سایر تبعات طلاق بر روی مردان می‌توان به گرایش آنها به سوی استعمال مواد مخدر و الکل اشاره کرد. مردان تحت چنین شرایطی برای فراموش کردن مشکلات سعی می‌کنند از این گونه مواد به عنوان آرامبخش و تسکین دهنده استفاده کنند. گرایش به سرقت، جیب‌بری و... از سایر تاثیرات طلاق بر روی مردان مطلقه است.»

دکتر محمدی تصریح می‌کند: «بر اساس تحقیقی که توسط یکی از جامعه‌شناسان جنایی انجام شده است، ۳۰ درصد از مجرمان زندانی ازدواج‌های ناموفق داشته‌اند و اکثریت نیز یا فرزند طلاق بوده یا با اختلاف‌های شدید خانوادگی در زندگی مواجه بوده‌اند.»

وی تاکید می‌کند: «متأسفانه در جامعه ما طلاق را عملی مجرمانه تلقی می‌کنند این در حالی است که طلاق در اصل يك عمل نابهنجار است. اما عموم جامعه پدیده طلاق را به عنوان يك عمل مجرمانه تلقی کرده و به شخص مطلقه برچسب مجرمیت می‌زنند. با توجه به این شرایط می‌توان گفت بسیاری از افرادی که در ازدواج اول خود شکست خورده‌اند، ازدواج‌های بعدی برایشان مطلوب و دلخواه نیست.»

این جرم‌شناس درباره تاثیر طلاق والدین بر روی کودکان و گرایش آنها به بزهکاری می‌گوید: «بر اساس تحقیقات صورت گرفته توسط آسیب‌شناسان سازمان بهزیستی اکثریت کودکان خیابانی و کارتن‌خواب از فرزندان طلاق هستند. به عبارت دقیق‌تر طلاق را می‌توان پیش زمینه ارتکاب جرایم و بزهکاری برای فرزندان طلاق دانست.»

زیرا آنان از داشتن يك پناهگاه امن خانوادگی منع شده و مجبور شده‌اند برای رهایی از شرایط نابسامان خانوادگی از خانه فرار کنند. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته بیشتر کودکانی که در خیابان‌ها به تکدی‌گری اشتغال دارند و همچنین کودکان خیابانی و کارتن‌خواب دارای تک‌سرپرست بوده‌اند. به عبارت دیگر یا مادرشان طلاق گرفته، یا اینکه پدرشان فوت کرده یا حتی برعکس. بنابراین آنها فاقد پدر و مادر در يك زمان هستند. تحت چنین شرایطی این کودکان با مشکلات شدید اقتصادی مواجه شده و چون نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند به مشاغلی نظیر سیگارفروشی، دستفروشی، خرید و فروش مواد مخدر، دزدی، جیب‌بری و باندهای سرقت و... گرایش پیدا می‌کنند.»

وی می‌افزاید: «کودکان طلاق و خیابانی، بزهکار بالقوه هستند. زیرا پدر و مادر چنین کودکانی قادر به نظارت بر اعمال و رفتار آنها نیستند. متناسفانه این کودکان در جامعه یکی از اهداف اصلی اعمال مجرمانه محسوب می‌شوند و در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی‌های فراوانی قرار می‌گیرند.»

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224952>



با وجود اینکه بیشتر ازدواج‌ها با عشق و علاقه و محبت طرفین صورت می‌گیرد ، اما در اکثر موارد مشاهده می‌کنیم که زن و مرد با تمام تلاشی که در جهت انجام دقیق وظایف خود دارند ، به مرور زمان، عشق و علاقه‌ی بین‌شان کمرنگ و کمرنگ‌تر شده و گاهی به‌طور کامل محو می‌شود . به این نوع جدایی، اصطلاحاتی مانند طلاق عاطفی، طلاق روحی و روانی یا طلاق خاموش اطلاق می‌شود. با همه‌ی سعی و تلاش همسران برای رسیدن به مرحله‌ی جدایی، بسیاری از ازدواج‌ها، منجر به طلاق رسمی شده و درصد بسیار بالاتری، به طلاق عاطفی منتهی می‌شود.

گاهی دلایلی مانع جدایی رسمی همسران می‌شود بنابراین در شرایطی که زن و مرد از لحاظ روحی و روانی، علاقه‌ای به ادامه‌ی زندگی مشترک‌شان ندارند ، پس از یک دوره‌ی طولانی مدت دعوا و جروبحث، از

وضعیت عناد و دشمنی و تنفر گذشته و وارد موقعیت بی‌تفاوتی می‌شوند. اگر چه زوجین با هم زندگی می‌کنند ولی فقط جسم خاکی آنان با هم است و هیچ تعلق روحی و روانی نسبت به هم ندارند و در همین زمان، بیشتر انحرافات اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی و روحی و روانی پیش می‌آید و اما زوج‌ها چه کارهایی می‌توانند انجام دهند تا از عشق خود محافظت نموده و عواطف همدیگر را تقویت کنند؟ چه باید کرد که کار به اینجا کشیده نشود و زندگی همسران تا این حد سرد و بی‌روح نشود؟

برای پیش‌گیری از چنین آسیب‌های خانوادگی ، به کار بردن تدبیرهای زیر توصیه می‌گردد:

▪ باید بدانیم دوست داشتن و عشق، آموختنی است. عشق بین زن و مرد ، مانند نهالی است که اگر از آن مراقبت به عمل نیاید ، خشک خواهد شد ، پس به این مساله اکتفا نکنید که یک‌بار ابراز علاقه، برای همیشه کافی است، بیشتر زوج‌ها در طول روز حتی یک‌بار هم به صورت هم نگاه نمی‌کنند یا حرف‌های تازه‌ای برای گفتن ندارند.

▪ اگر زن و مرد با روان‌شناسی هم آشنا بوده و به تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری یکدیگر به‌طور کامل واقف باشند ، در این صورت هیچ‌گاه از رفتار طرف مقابل، سوء تعبیر نخواهد شد. سعی کنید حالات، روحیات، نیازها و توقعات همسران را به‌خوبی شناسایی کنید و در تامین آنها بکوشید. یادگیری و به کار بردن مهارت‌های گفت‌وگوی سالم در حل اختلافات خانوادگی، باعث می‌شود رنجش‌ها در دل انباشته نشود و همه‌ی دلخوری‌ها، جای خود را به محبت و صمیمیت بدهد.

▪ زمانی را برای گفت‌وگو و ابراز محبت و تبادل نظر با همسران اختصاص دهید و این امر را در اولویت امور قرارداده و اشتغال و فرزند و... را بهانه‌ای برای فرار از این موقعیت قرار ندهید. سعی کنید به مرور زمان، مدت گفت‌وگوی خصوصی را بیشتر، کنید. دقت نمایید که صحبت‌های شما باید غیر از بیان گزارش کاری روزمره و بیان مشکلات تکراری و معمولی روزانه باشد. این صحبت‌ها گرچه مهم هستند ولی آنها را به زمان دیگری در طول روز بسپارید و در این زمان، ارتباط نزدیک‌تری با همسران داشته باشید و حرف‌هایی از نوع حرف دل را بازگو کنید و در عین حال با همسران همدلی کنید.

▪ یادگیری و به کار بردن مهارت‌های گفت‌وگوی سالم در حل اختلافات خانوادگی، باعث می‌شود رنجش‌ها در دل انباشته نشود و همه‌ی دلخوری‌ها، جای خود را به محبت و صمیمیت بدهد. به علت ناآگاهی زوج‌ها از روش گفت‌وگوی سالم، بیشتر صحبت‌ها به مشاجره ختم می‌شود. سعی کنید هنگام صحبت، ابتدا به نکات مثبت همسران اشاره کنید ، خشمگین نشوید ، خود را نیز در ماجراهای پیش آمده مقصر معرفی کرده و قبل از هر چیز، شما عذرخواهی کنید و بیان کنید که منظورتان از صحبت کردن، فقط حل مساله و رسیدن به تفاهم می‌باشد. در ضمن، مانع حرف زدن همسران نشوید و به او هم فرصت اظهار نظر بدهید.

▪ هرگز صحبت‌های خود را با طعنه، زخم زبان، کنایه و پایین آوردن شخصیت و حرمت همسران بیان نکنید.

▪ با همسران مقابله به مثل نکنید. سعی کنید همیشه شما پیش‌قدم شوید و با رفتار محبت‌آمیز، مهربانی را به او آموزش دهید.

▪ زوجین باید بیاموزند که توقعات و نیازهای خود را بدون نکوهش دیگری بیان کنند.

▪ نسبت به همسر خود ، نگرشی مثبت و مطلوب داشته باشید و به او همواره احترام بگذارید و محبت و عواطف خالصانه‌ی خود را نثار او گردانید.

از پیش‌داوری و تصمیم‌گیری براساس تصورات خود، پرهیز نمایید.

- باور داشته باشید که همسران انسانی منحصر به فرد و یک امانت الهی می‌باشد. او همان کسی است که در دوران نامزدی، آرزوی با او بودن را داشتید.
- خودتان برای زندگی نان تصمیم بگیرید و نگذارید به‌خاطر رضایت خاطر اطرافیان، در تصمیمات منطقی خود دچار تزلزل شوید.
- تصور نکنید یک زندگی ایده‌آل، زندگی است که در آن هیچ اختلاف‌نظری نباشد و آرامش کامل بر آن حاکم باشد بلکه اختلاف‌نظر همیشه وجود خواهد داشت؛ نکته‌ای که مهم است، نحوه برخورد و حل اختلاف می‌باشد فراموش نکنید که اختلافات و تفاوت‌ها، موجب تفاهم بین همسران می‌شود.
- اگر رنجشی قابل چشم‌پوشی می‌باشد، از آن بگذرید ولی اگر برای‌تان مهم است، هر چند که مساله‌ی کوچکی باشد، آن را به طرز صحیحی با همسر خود در میان بگذارید.
- همسرانی که بر سر هر مساله‌ی جزئی با هم مجادله دارند، به تدریج باید شاهد مرگ عواطف‌شان باشند.
- زوج‌های شاد و بانشاط نسبت به زوج‌های ناسازگار و ناراضی، عملکرد بهتری در ابراز علاقه و عواطف خواهند داشت؛ پس برای سلامت جسم و روح خود و همسران، وقت و انرژی صرف کنید.
- و در آخر بدانید اگر هدف، عشق و حفاظت از آن است، باید بهای این حفاظت را با گذشت و ایثار بپردازید.

مجله شادکامی - با تغییر

تهیه کننده : داوودی

منبع : تبیان

<http://vista.ir/?view=article&id=126980>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق پنهان، زیر سقف مشترک

یکی شاخه نبات‌ها را روی ساتن سفید توردوزی‌شده می‌سایید که زن گفت: با اجازه بزرگ‌ترها، بله!

دیگر صدای کل‌کل شادی، سوت و دست‌ها را نشنید برای آنکه پدر آمده بود بالای سرش و گفته بود: با لباس سفید می‌روی خانه بخت، با لباس سفید هم می‌آیی بیرون، مبارکت باشد!

زن دلش نمی‌خواست آن لحظه لباس سفیدی از جنس کفن را تصور کند، با این حال لیخند زد، گفت: چشم پدر!

حالا سال‌ها از گفتن آن کلمه (بله) می‌گذرد، هیچ‌کدام آنها هرگز فکر نمی‌کردند آن ضرب‌المثل مثل بختک بچسبید به زندگیشان و نگذارد علی‌رغم همه عدم‌تفاهم‌ها از یکدیگر جدا شوند. هرچندگاهی وابستگی مالی زن به مرد و یا فرار از نگاه‌های منفی جامعه (به افراد مطلقه) می‌تواند تا سالیان سال آنها را زیر یک سقف نگه دارد.



اما سالهاست که آنها از هم طلاق گرفته‌اند بدون اینکه پله‌های دادگاه را بالا و پایین رفته باشند، مهر را بخشیده و یا تا ریال آخر تسویه کرده باشند، اصلاً چه فرق می‌کند حضانت بچه‌ها با پدر باشد یا مادر؟! سالهاست که او زن خانه و آن یکی پدر بچه‌هاست. نه خودشان که هیچ‌کس آنها را جزو آمار (حدود صد هزار نفری در سال) طلاق نمی‌شمارد اما وقتی هیچ رابطه احساسی و عاطفی عمیقی بین زن و مرد نباشد، سر هرکدام برود توی لاک تنهایی خودشان، آنوقت به اصطلاح روانشناسی امروز آنها دچار طلاق پنهان یا خاموش شده‌اند بدون اینکه متوجه باشند.

قدیمی‌ترها چیزی به نام طلاق پنهان نداشتند آنها تنها یک طلاق می‌شناختند که ننگ می‌شد و می‌چسبید روی پیشانی‌ها! منظور، همین طلاق است که امروز از هر ۴ ازدواج یکی از آنها دچارش می‌شود!

دکتر فرید فدایی (روانشناس و استاد دانشگاه) می‌گوید «تا قبل از این صد سال اخیر ازدواج تنها دو بعد زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی داشت، همین قدر که مرد و زنی نیازهای روحی و عاطفی خود را در مسیر هدایت‌شده قرار می‌دادند و بعد پدر و مادر می‌شدند برای داشتن یک زندگی خوب کافی بود»

آمرهای صد سال قبل وقتی به یک رابطه عاطفی و خویشاوندی جدید با یک ایل و یا عشیره دیگر دست پیدا می‌کردند برایشان کافی بود تا بتوانند بعد اجتماعی ازدواج را تکمیل کنند.

اما حالا سالهاست که بعد تازه روانشناسی را آورده‌اند و چسبانده‌اند به ازدواج که اگر این بعد آخر نباشد آن وقت زن و مرد دچار طلاق پنهان می‌شوند و روابط آنها خالی از عواطف و درک متقابل می‌شود.

امروز ازدواجی را کامل می‌دانند که در آن هر سه بعد روانشناختی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی وجود داشته باشد.

#### • چرا طلاق گرفتیم؟

نگران شده‌اید، نشسته‌اید به مرور کردن زندگیتان؟ فکر می‌کنید نکند شما هم طلاق گرفته‌اید و حواستان نیست؟!

دارید از خودتان می‌پرسید «چرا، غیر از بچه‌ها و دخل و خرج‌هایی که با هم نمی‌خوانند، هیچ‌وقت هیچ حرف دیگری زده‌اید با هم؟ راستی همسران از کی سرش مدام رفت توی ورق‌های روزنامه؟

اگر کارتان از بیخ غلط نباشد جای نگرانی نیست! آنهایی دچار طلاق پنهان می‌شوند که بدون هماهنگی عاطفی، وجود عشق و شناخت نیازهای خود و طرف مقابل ازدواج کرده باشند.

این‌جور ازدواج‌ها تا وقتی شیرین است که عروس خانم‌ها و آقا دامادها سرگرم گرفتن و دادن هدایای کادو پیچ جوروا جوروا باشند و بعد مشغول برپایی مراسم عروسی شوند، البته تا وقتی مهمانی‌های روزها و ماه‌های اول و به اصطلاح پاگشایی‌ها تمام نشده آنها احساس خوشبختی می‌کنند اما این رفت و آمدها و تازگی روزهای اول ازدواج که تمام شود، آنوقت احساس می‌کنند یک چیزی میان این رابطه دو نفره کم است و آن چیزی جز همان نقاط احساسی و فکری مشترک نیست.

وقتی این خلأ احساس شود آنهایی که به دلایل متعدد اجتماعی و اقتصادی نتوانند طلاق بگیرند سرشان می‌رود توی لاک تنهایی خودشان و به تدریج همان رابطه محدود عاطفی با طرف مقابل را هم قطع می‌کنند و طلاق می‌گیرند بدون اینکه صدایش را در بیاورند. آنها از همان وقت می‌روند جزو آمار طلاق‌های پنهان (که البته هیچ آماری از آن در دست نیست).

به قول دکتر فدایی، آنها تنها به ظاهر یک زندگی مشترک دارند که به شدت ملال‌آور و یکنواخت است، هر چند که زن و شوهر قرارداد اجتماعی و مذهبی ازدواج را رعایت می‌کنند اما زندگی آنها خالی از عشق و هماهنگی روانشناختی است درحالی که وجود این بعد از رابطه می‌تواند زندگی زن و مرد را معنادار و شکوفا کند.

#### • بچه‌ها تک‌تیرانداز می‌شوند!

خیلی از ما صدای شستن ظرف‌هایی را شنیده‌ایم که به هم کوبیده می‌شوند، بعد مادر لیوان‌های لب‌پر شده را می‌چیند توی سبد. صدای شستن که نه صدای کوبیدن ظرف‌ها که بیاید بچه‌ها می‌فهمند که باز بین پدر و مادر شکرآب شده! دختر یک لیوان چای می‌ریزد برای پدر، مادر چشم‌غره می‌رود، می‌گوید «بله چایی بپر تا گلویشت تازه شود، بتواند بیشتر سر و صدا راه بیندازد!»

اما پسرها بیشتر مامانی هستند، یکی از آنها می‌گوید «چرا چاپلوسی می‌کنی؟!»

پسر از ته گلو حرف می‌زند، دلش می‌خواهد صدایش بمرتر از این باشد که هست می‌گوید «بابا، مامان گفت برو نان بخر!»

مرد چایش را هورت می‌کشد، صد تومان می‌اندازد روی میز، می‌گوید «بیا برو بخر.»

پسر شانه‌ها را بالا می‌اندازد، می‌گوید «به من چه!»

صدای مادر می‌آید، انگار داد می‌زند «بچه را کجا می‌فرستی خودت بلند شو برو.»

مرد غرولند می‌کند بلند می‌شود، گاهی می‌رود بیرون به بهانه نان و گاهی هم دعوا بالا می‌گیرد.

تمام این ماجرا در خانه‌هایی که زن و مرد طلاق گرفته‌اند بدون اینکه خودشان هم بفهمند بارها اتفاق می‌افتد. نه اینکه فکر کنید مادرها دلشان نمی‌خواهد از دست پسرها نان بگیرند، یا اینکه پدرها گرفتن چایی از دست دخترها را به همسر ترجیح می‌دهند. آنها لذت نوشیدن چای از دست همسر را می‌فهمند. بلکه تنها با یکدیگر لج می‌کنند بدون آنکه حواس‌شان باشد وقتی در این جنگ دو نفره از بچه‌ها پارکشی می‌کنند آنها را نافرمان بار می‌آورند، وقتی بچه‌ها نا فرمان شدند دیگر چندان اهمیت نمی‌دهند این نافرمانی و سرکشی را مقابل کدام یکی از والدین داشته باشند اما باورتان می‌شود ما پدر و مادرها به بچه‌ها رشوه می‌دهیم و گاهی آنها را تنبیه می‌کنیم تنها برای آنکه تعداد بیشتری را در جبهه خود نگه داریم!

اما این رشوه گرفتن‌ها و یا تنبیه شدن‌های بی‌دلیل بچه‌ها را نا فرمان می‌کند و حتی گاهی متمایل به موادمخدر می‌سازد. وقتی درجنگ‌های خانوادگی والدین از میان بچه‌ها پارکشی می‌کنند بدون اینکه بخواهند آنها را تبدیل می‌کنند به دیده بان و تک‌تیراندازهایی که یک روز خود آنها را هدف می‌گیرند.

همه این دسته از پدر و مادرها روزها و لحظه‌های زیادی را به یاد دارند که همان دختر یا پسر دردانه‌ای را که گمان می‌کرده‌اند یک روز پشت‌وپنااهش می‌شود روبه‌رویش ایستاده و فریاد زده «نمی‌خواهم!»، «به خودم مربوط است!»

«دلم خواست!» و جمله‌هایی مشابه این جمله‌های تلخ را بارها شنیده‌اند، بعد متعجب از خود پرسیده‌اند «این بچه چرا این قدر حاضر جواب شده؟!»، هیچ کدام آنها نمی‌توانند حدس بزنند مشکل از کجاست. حالا پادشان نمی‌آید همان‌وقت که از بچه‌ها به‌عنوان ابزاری برای پیروزی خود بر همسر استفاده کرده‌اند، آنها حاضر جواب شدند و سردرگم ماندند و نفهمیدند که دست آخر حق با کدام یکی است، مادریا پدر؟

وقتی والدین دچار طلاق پنهان شوند بچه‌ها متوجه آن دوگانگی در رفتار و عواطف والدین می‌شوند، نمی‌توانند هدف مشترکی میان والدین و در نهایت برای خانواده ترسیم کنند، آنوقت اعتمادشان رابه پدر و مادر از دست می‌دهند و از آنها الگوهای غلط رفتاری می‌گیرند، برای آنکه به قول دکتر فرید فدایی مهر و محبت و شیوه زندگی زناشویی بیش از آنکه غریزی باشد اکتسابی و آموختنی است.

اما وقتی میان زن و مرد تفاهم نباشد خانواده آنها تبدیل به اجتماعی می‌شود که از زن، مرد و بچه‌ها تشکیل شده بدون آنکه رابطه عاطفی محکمی آنها را به هم پیوند دهد.

خوشبختی امری از پیش تعیین شده نیست!

وقتی نیازهای همسرمان را بشناسیم و به دنیای او احترام بگذاریم، همین چند تا چیز کوچک برای آنکه احساس خوشبختی کنیم کافی است. برای آنکه خوشبخت باشیم نیازی نیست چشم‌ها را روی خواسته‌های خود ببندیم و بشویم فدایی همسر و بچه‌ها. دکتر فرید فدایی خوشبختی را امری از پیش تعیین شده نمی‌داند و می‌گوید «برای خوشبخت شدن کافی است زن و مرد خود را در آینه دل دیگری ببینند و مرتب تصویر خود را اصلاح کنند»

باید شش‌دانگ حواسمان به این طلاق‌های پنهانی باشد که بدون آنکه زن‌ها را مطلقه کند افسرده می‌کند، می‌تواند پدرها را پرخاشگر و عصبی کند و فرزندان را بدون آنکه فرزند طلاق شوند، سرکش و متمایل به گروه دوستان و حتی موادمخدر کند.

منبع : روزنامه تهران امروز

<http://vista.ir/?view=article&id=302043>





آیا طلاق یا موصوف فرار گرفتن برای صفت توافقی می تواند امر مبارکی باشد یا خیر؟ این روزها از نوعی طلاق با عنوان توافقی خبرهای زیادی شنیده ایم و بنابراین بر آن شدیم تا ببینیم موضوع چیست و آیا می شود از این واقعیت طوری یاد کرد که تلخی کمتری داشته باشد و یا تنها با کنار هم گذاشتن واژه ها عبارتی ساخته ایم و اصل موضوع با همان تلخی و شاید هم بیشتر از قبل کام زن و شوهرهایی را که به دادگاه مراجعه می کنند و دادخواست طلاق می دهند تلخ می کند و می آزارد؟

طلاق یک واقعیت تلخ اجتماعی است. اما به هر حال باید آن را پذیرفت چرا که به هر حال بعضی از ازدواج ها ناموفق و به جدایی می انجامد.

پاسخی که دکتر عباس شیخ الاسلامی به عنوان کارشناس حقوقی به سوال ما می دهد حکایت از آن دارد که باید پدیده طلاق را در جامعه به عنوان یک واقعیت تلخ پذیرفت. چرا که به عقیده او انتخاب نسنجیده در امر ازدواج به طلاق می انجامد، یعنی زمانی که هر دو طرف به این نتیجه رسیدند که تحت هیچ شرایطی امکان ادامه زندگی را ندارند طبعاً اگر این جدایی با مسالمت صورت گیرد برای هر دو طرف و اطرافیان آن ها بهتر است. وی با اشاره به این که مطبوعات با دید منفی به مسئله طلاق توافقی نگاه می کنند می گوید: طلاق توافقی از این نظر که مشکلات

ناشی از اختلاف بین طرفین را به سرعت خاتمه می دهد نسبت به طلاق غیرتوافقی که بر روی طرفین و اطرافیان آن ها تأثیر منفی می گذارد ارجح است. وی می افزاید: طلاق به صورت کلی زنگ خطری است که باید سایر جوانب آن هم سنجیده شود. شیخ الاسلامی در پاسخ به این سوال که تفاوت طلاق توافقی و غیرتوافقی در چیست؟ می گوید: طلاق توافقی با توافق زوج و زوجه روی مسائل مالی و سایر موارد صورت می گیرد اما در طلاق های غیرتوافقی یا زوج متقاضی است یا زوجه.

او در ادامه یادآور می شود که زوج هر زمان که بخواهد می تواند زوجه را طلاق دهد و نیازی به ارائه دلیل ندارد اما در قانون پیش بینی شده که این امر مشروط به پرداخت کلیه حقوق زوجه اعم از مهریه و اجرت المثل تمام کارهایی که زوجه به صورت غیرتربعی انجام داده است می شود. این حقوقدان بیان می دارد که در طلاق توافقی اولین مسئله ای که به ذهن می رسد این است که در این روند منافع زوجه لحاظ نشده است و زوجه حاضر شده تمام یا قسمتی از مهریه اش را ببخشد و به طلاق توافقی رضایت دهد.

او در ادامه با بیان این که در طلاق غیرتوافقی زوجه با اثبات عسر و حرج و یا اثبات نقض شروط ضمن عقد از سوی زوج تا حدی به حقوق خود می رسد، می افزاید: به جرأت می گویم که درصد بالایی از طلاق های توافقی با بخشیدن همه حق و حقوق از طرف زوجه اتفاق می افتد. شیخ الاسلامی در ادامه می افزاید: البته مواردی هم داشته ایم که زوج فرد منصفی بوده و حق زن را کاملاً پرداخت کرده است. استاد حقوق دانشگاه آزاد در ادامه به سوال ما درباره این که آیا در طلاق توافقی حقوق افراد و به خصوص خانم ها ضایع می شود می گوید: با توجه به این که در طلاق توافقی خانم حقوقش را می ببخشد و دیگر به دنبال اثبات عسر و حرج و یا نقض شرایط ضمن عقد نمی رود و یا به عبارتی امتیازاتی می دهد تا مرد برای جدایی مخالفت نکند بنابراین معمولاً در طلاق های توافقی تضییع حقوق زوجه دیده می شود. وی می افزاید: البته در همه موارد این طور نیست و گاهی زوجه بی دلیل تقاضای طلاق می کند و مرد هم به دادن حق او راضی نمی شود.

او در پاسخ به این سوال که آیا تبعات ناشی از طلاق توافقی از غیرتوافقی کمتر است؟ چنین می گوید: وقتی زوجین به این نتیجه می رسند که دیگر نمی توانند زندگی مشترک خود را ادامه بدهند طلاق توافقی منطقی تر از نوع غیرتوافقی آن است و چه بسا زوجین با اصرار و با وجود اختلافات زیاد به زندگی مشترک ادامه داده اند و سال های زیادی از عمرشان را درگیر اختلافات خانوادگی بوده اند. شیخ الاسلامی با اشاره به تجربه شخصی اش خاطرنشان می کند که وقتی طرفین تصمیم به جدایی می گیرند به ندرت اتفاق می افتد که پشیمان شوند و طولانی شدن زمان، باعث بازگشت از تصمیم جدایی شان نمی شود و حتی گاهی آثار منفی نیز دارد و بسیاری زوجینی که با اجبار به زندگی مشترک بازمی



گردند و دوباره همراه با فرزندشان برای دادخواست طلاق مراجعه می کنند و مشکلات این خانواده از هم گسیخته دامن فرزندشان را هم می گیرد. وی عقیده دارد که خلاءهای قانونی زیادی برای پیش گیری از طلاق وجود ندارد اما خلاءهای اجتماعی زیادی وجود دارد و در پاسخ به سوال ما در مورد این که این خلاء ها کدام است، می افزاید: مشکلات جوانان به خصوص در زمینه اقتصادی زیاد است.

کسی که می خواهد ازدواج کند باید هزینه بپردازد و مخارج معاش یک خانواده را تقبل کند، اجاره بدهد و مسائلی از این قبیل. او در ادامه می گوید: از ابتدا وقتی زندگی با تلخی شروع شود ادامه خوشی نخواهد داشت و نمی توان آینده خوبی برای آن تصور کرد. این حقوقدان به تأثیر مشکلات اقتصادی در اکثر مشکلات خانوادگی اشاره و بیان می کند که البته درصدی از مشکلات آن ها نیز مربوط به مشکلات فرهنگی است که زوجین با هم سختی فرهنگی ندارند. وی طلاق را یک آسیب اجتماعی می داند که باید به همه جوانب آن پرداخته و راهکارهایی برای جلوگیری از آن ارائه شود. وی می گوید: امروز حتی در بین خانواده های مذهبی که طلاق امری زشت بود و مطرح نمی شد قبح قضیه از بین رفته است و آن ها خیلی راحت به دنبال طلاق می روند.

او معتقد است که وقتی بین زن و شوهر کلمه زشت طلاق رد و بدل می شود، دیگر نمی توان آن ها را به ادامه زندگی با هم متقاعد کرد و حتی مشاوره هایی هم که صورت می گیرد و معمولاً دآوری را معرفی می کنند تا او نیز نظر بدهد و با آن ها مشاوره کند مثمرتر نیست. این حقوقدان پیشنهاد می کند که این مشاوره ها باید قبل از ازدواج صورت بگیرد و باید به جوانان در پیدا کردن زوجی هم کفو مساعدت شود. به عقیده شیخ الاسلامی، طلاق توافقی ساده ترین راه و کوتاه ترین راه است.

اما بهترین راه نیست. وی به سوال ما که از او می پرسیم آیا طلاق توافقی کوتاه ترین و آسان ترین راه است، این گونه پاسخ می دهد: جوانان همیشه اولین راهی که به فکرشان می رسد انتخاب می کنند اما باید گفت اگرچه طلاق توافقی ساده ترین و کوتاه ترین راه است و شاید اولین راه، اما بهترین راه نیست. او با اشاره به این که اقبال تحصیل کرده بانوجه به این که نمی خواهند درگیری به وجود آید راضی به طلاق توافقی می شوند معتقد است که بهترین راه برای این که جوانان در امر ازدواج دچار مشکل نشوند دقت بیشتر و انتخاب دقیق تر است و برای رسیدن به این امر مشاوره با افراد کارشناس و خبره یکی از راهکارهاست.

این استاد دانشگاه آموزش مهارت های زندگی را از اولویت های اساسی می داند و مشاوره فوی و فرهنگ سازی را ضروری برمی شمارد. به عقیده وی آموزش مهارت های زندگی جمعی، خانوادگی و این که چگونه جوانان زیر یک سقف با هم زندگی آرام و موفق داشته باشند از مطالب و موضوعاتی است که باید در آموزش و پرورش و دانشگاه به آن پرداخت و بیشتر به آن توجه کرد

منبع : سرزمین جاوید

<http://vista.ir/?view=article&id=360775>

### طلاق توافقی؛ بحران مدرن خانواده ایرانی

بررسی ها و گفته های فردی که مسئول پر کردن درخواست های طلاق بود نشان می دهد تمام زمان پرکردن فرم تنها ۱۰ دقیقه طول می کشد و در صورتی که زوجین کارهای دیگر مثل دادن آزمایش و پیدا کردن داور را سریع انجام دهند می توانند به سرعت هر چه تمام تر از زندگی در کنار هم استعفا دهند!

به گزارش ایونا، زندگی در دنیای صنعتی همه مسائلش متفاوت است و گاه





عجیب و غریب. تولدش، بزرگ شدنش، ازدواجش و حتی طلاقش. تا چند سال قبل طلاق پدیده‌ای مرموز و قبیح در جامعه به شمار می‌رفت و افراد در شرایط بسیار حاد به طلاق فکر می‌کردند و یا گاه آنقدر در پیچ و خم مراحل قانونی گم می‌شدند که بی‌خیال طلاق گرفتن از هم می‌شدند و سعی می‌کردند زندگی‌شان را ادامه دهند.

اما حالا با گسترش نوعی از طلاق دیگر نیاز نیست کفش آهنین برای جدا شدن از هم بپوشند و یا فقط تنها به دلیل وجود مشکلات بزرگ به دادگاه مراجعه کنند. حال آنها می‌تواند به راحتی به دادگاه مراجعه کند و بعد از مدت کوتاهی از دادگاه خارج شده و فاتحانه بگویند: «راحت شدم»

• توافق برای نابودی زندگی

افزایش طلاق در زندگی هزاره سوم در ایران در حالی مرز هشدار را رد کرده است که بنا بر گفته معاون قضایی رییس کل دادگستری تهران، ۸۲ درصد طلاق‌های کشور در سال ۸۵ توافقی بوده است.

از سوی دیگر تحقیقات و مطالعات دفتر امور آسیب دیدگان سازمان

بهبودی نشان می‌دهد که آمار طلاق در ایران بین سال‌های ۷۹ تا ۹ ماهه سال ۸۶ از فراز و نشیب‌هایی بسیاری را طی کرده است.

براساس آمارهای به دست آمده از این تحقیق تا سال ۷۹ رشد طلاق در ایران سیری آرام و تقریباً ثابتی را طی می‌کرده است اما از سال ۸۰ طلاق با سیر صعودی چشمگیری در ایران مواجه شده است.

به طوری که میزان طلاق در سال ۸۰، ۹/۴ درصد، سال ۸۱، ۱۰/۳ درصد، سال ۸۲، ۱۰/۶ درصد، سال ۸۳، ۱۰/۵ درصد، سال ۸۴، ۱۰/۷ درصد، سال ۸۵، ۱۲/۱ درصد و در نه ماهه سال ۸۶ به ۱۱/۲ درصد رسیده است.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان افزایش طلاق در ایران به خصوص طلاق توافقی که به گفته اسحاقی معاون مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان دو سوم از طلاق‌های موجود در کشور را تشکیل می‌دهد، هنوز در رابطه با جزئیات و آمار طلاق توافقی اطلاعات دقیقی در دست نیست. (اگر بود که هر کسی چیزی نمی‌گفت)

این نوع جدید از طلاق به آرامی به عنوان یک مد! در میان افراد جامعه جا افتاده است و زوجینی که به دنبال بهترین گزینه برای حل مشکلاتشان هستند که گاه به دلیل طولانی بودن مراحل طلاق در دادگاه‌ها رخ می‌دهد و آنها تصمیم می‌گیرند به جای چندین ماه معطل شدن در دادگاه، با توافق یکدیگر طلاق بگیرند تا قاضی، آنان را به مشاور و... ارجاع ندهد.

دادگاه‌های خانواده هر روز مملو از کسانی است که به قصد جدا شدن از همدیگر طلاق توافقی را انتخاب می‌کنند چرا که معتقدند این راه آسانترین و سریعترین راه برای رهایی از زندگی جهنمی! کنار یکدیگر است.

برای گرفتن طلاق توافقی کافی است که زن و شوهر به همراه شناسنامه و عقد نامه به دادگاه بروند و فرم درخواست را پر کنند و بعد از پر شدن فرم و به محض آوردن ورقه آزمایشگاه با حضور یک داور که می‌تواند به انتخاب خود و یا دادگاه باشد طرفین از هم جدا می‌شوند.

• از اقدام تا طلاق فاصله‌ای به اندازه...

افزایش طلاق توافقی در حالی در جامعه به مرز بحران نزدیکتر می‌شود که به گفته کارشناسان در دادگاه‌های خانواده باید اصل بر اطاله دادرسی باشد تا شرایطی حاکم شود تا احتمال صلح طرفین در این رفت و آمدها و موشکافی هر چه بیشتر مشکلات آنها به صلح بینجامد.

فاطمه بداعی، نماینده قوه قضاییه در شورای فرهنگی اجتماعی زنان در این باره می‌گوید: «در حقوق بسیاری از کشورها زمانی با نام «مهلت فکر» یا «مهلت تجدید نظر» پیش بینی شده است که گاه سه ماه و گاهی هم تا شش ماه تعریف شده است تا شاید رابطه زوجین در این مدت به سازش بینجامد. در ایران هم قضاوت معمولاً برای تجدید نظر فرصتی را تعیین می‌کنند.»

وی افزود: «وکلا و قضات قبل از شروع دادرسی تلاش‌شان را بر مصالحه می‌گذارند و این در طلاق توافقی نیز رعایت می‌شود. به عنوان مثال نتیجه‌ای که من از بررسی ۶۰ پرونده گرفته‌ام نشان می‌دهد که تنها دو پرونده در کمتر از یک هفته و یا یک روز به خواندن صیغه طلاق انجامیده است و بقیه حداقل تا یک ماه به طول انجامیده است.»

این ادعا در حالی است که مشاهدات خبرنگار اجتماعی ما از دادگاه تهران نشان می دهد که زوج های بسیاری هر روز در دادگاه خانواده رفت و آمد می کنند که تنها در دو روز کارهای طلاقشان انجام شده است.

البته با احتساب اینکه این دو روز فاصله افتادن برای کارها هم به این دلیل بوده که باید آزمایشگاه می رفتند و تا آماده شدن جواب مدتی به طول انجامیده و یا از زمان پر کردن درخواست مدتی را صرف پیدا کردن داور برای حضور در دادرسی کرده بودند در غیر اینصورت به گفته خود این زوجین بسیار زودتر از دو روز صیغه طلاق جاری شده بود.

• لایحه ای که پشت هیاهو گم شد

شکل گیری این معضل در حالی هر روز به نقل محافل و به شکل گیری همایش ها و بررسی ها و تحلیل های مختلف کشیده شده است که براساس لایحه حمایت از خانواده که شهریورماه سال گذشته در کمیسیون فرهنگی مطرح شده بود و چندی پیش در کمیسیون قضایی تصویب شد ماده ای به چگونگی مراحل شکل گیری طلاق توافقی اختصاص داده شده بود.

به گزارش ایونا ، طبق این ماده (ماده ۲۷) در صورتی که زوجین به صورت توافقی متقاضی طلاق باشند باید به مراکز مشاوره خانواده مراجعه نمایند. این مراکز ضمن ارائه خدمات مشاوره ای، سعی در سازش و انصراف آنان از درخواست طلاق می نماید. در صورت حصول سازش و انصراف از طلاق، سازش نامه تنظیم و گرنه با ذکر دقیق موارد توافق، گواهی توافق زوجین بر طلاق صادر می نماید.

فاطمه بداعی در این باره می گوید: «این ماده یکی از ماده های بسیار ارزشمند لایحه حمایت از خانواده بود که متاسفانه در میان آن هیاهو و اعتراضاتی که نسبت به بعضی از مواد این لایحه صورت گرفت، گم شد و کسی هم به آن توجه نکرد.»

به هر حال این طلاق در جامعه وجود دارد و هر روز بر تعداد کسانی که راه طلاق توافقی را برای جدایی انتخاب می کنند بیشتر می شود. حال با دلایل منطقی و یا غیر منطقی. اما با همه اینها هنوز آمار درستی درباره تعداد این طلاق ها و دلایلی که افراد به این نوع طلاق روی می آورند وجود ندارد.

بی شک وقتی تا این حد به مسئله بی اهمیتی می شود و همه تنها به مزمت جدایی به این سرعت اکتفا می کنند نمی توان حرفی از کودکانی که شاهد و قربانی جدایی پدر و مادر کمتر از چند روز هستند، زد.

منبع : روزنامه مردم سالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=335678>

## طلاق چیست ؟

طلاق بمعنای مفارقت و جدایی و بریدن میباشد اما برای درک بهتر مفهوم طلاق شرعی لازم است به نکاتی چند توجه داشته باشیم .

اول اینکه در مفهوم واقعی ازدواج در دین و شریعت ما وظایف زن و شوهر بگونه ای متفاوت و خاص تعریف میشود این شرایط شاید بخاطر پیشینه تاریخی و فرهنگی حاکم بر فرهنگ و آداب بنیادینی بوده که اسلام در آن ظهور کرده است. بر اساس این قواعد مرد مکلف به تامین معاش و متضمن شرایط رفاهی خانواده بوده و نقش خارجی و واسطه برای محیا کردن لوازم آرامش خانواده را بر عهده داشته در حالی که زن در نقش سنتی خود





واسطه داخلی ایجاد آرامش برای خانواده بوده و از جهت تامین معاش خانواده مسولیت کمتری را بر عهده داشته است. هرچند در سالهای گذشته تغییرات ایجاد شده این شرایط را تغییر داده اما همچنان نقش زن و مرد در خانواده با مقداری تغییر همچنان بقوت خود باقیست. نگرش قانون و سنت حاکم بر امور خانواده ها نیز همین رویه را تأیید کرده و با نگرشی نسبتاً قدیمی قوانینی را در بر دارد که عمده مسولیت‌های خارجی خانواده را متوجه مرد میداند.

از این جهت حقوقی مثل مهریه و نفقه، تهیه مسکن و مایحتاج زندگی مشترک و متعارف بر عهده مرد گذاشته شده و قوانین بر این حقوق تأکید میکنند.

با توجه به نگرشهای مذکور میتوان انتظار داشت که قوانینی مثل طلاق چگونه طرح ریزی شده باشند.

در نگرشی مستقیم به مفهوم حقوقی و شرعی طلاق باید بدانیم براساس روابطی که از جهت ایجاد پیوند بوجود آمده جوانب مختلفی را شامل میشود از یک طرف پیوند عاطفی ایجاد شده اغنا کننده روح تشنه دو انسان تنها میتواند باشد و از جهات دیگر نیازهای مسلم و طبیعی انسان به مسیر سالم و امن هدایت میشود.

اما قاعده کلی که بر روابط زن و مرد حاکم میشود حقوق خاصی را برای طرفین به همراه میآورد. شاید قواعد و قوانینی که در اسلام رابطه بین زن و مرد را مشخص میکند در نگاهی سطحی غریب بنظر برسد مثلاً زن میتواند برای شیر دادن به فرزند خود از شوهرش تقاضای اجرت کند و این موضوع به عهده او گذاشته نشده و یا اینکه مرد در هر زمانی میتواند از همسر خود تقاضای روابط زناشویی بکند و زن باید در انجام خواسته مرد مطیع باشد و . . . .

اما چیزی که عملاً به روح زندگی مشترک کمک میکند و چرخ زندگی مشترک را به جلو میبرد این حقوق نیست بلکه تفاهم و گذشت است که به روح زندگی مشترک طراوت میبخشد.

و عملاً اینطور نیست که مرد به زن خود با دید وسیله نگاه کند و با زن فکر کند باید از هر وسیله ای برای کسب در آمد و پس انداز نگاه کند. اما پیکره ازدواج در زمان شکل گیری با قواعدی شکل میگیرد که به مرد اجازه میدهد با قبول مسولیت‌های خارجی بیشتر نقش عمده ای در شکل گیری زندگی مشترک داشته باشد که این مسولیتها از زمان خواستگاری آغاز میشود اما زمانی که به هر دلیل امکان ادامه زندگی وجود نداشته باشد چون قواعد گذشته حاکم بر اساس این زندگی مشترک شرایط پاد شده را داشته طبعاً با شرایط خاصی روبرو خواهد شد.

طبق نظر شرع طلاق یا بخواسته مرد یا زن و یا هر دوی آنها میباشد. اما در صورتی که زن نخواهد با مرد زندگی کند به این ترتیب عمل میکند که پیشنهاد میدهد تا مرد از حقوقی که بر گردن زن دارد بگذرد چون به محض عقد دائم زن متعهد شده تا آخر عمر عهده دار نیازهای مرد باشد و مرد هم همین تعهد را قبول کرده است.

و در این مرحله پذیرفتن یا رد این مساله که زن را از عهده مسولیت‌هایش رها کند به عهده مرد میباشد و معمولاً در کنار این تقاضای زن نوعی بخشش هم همراه میشود، که مثلاً زن میگوید حاضرم فلانمقدار از مهریه خود را هم به مرد ببخشم تا رها شوم. اما در کل اگر شرایط خاصی نباشد و وکالتی داده نشده باشد پذیرفتن این مساله بعهده مرد میباشد.

شکل دیگر مساله به این صورت است که مرد پیشنهاد دهنده است اما در این حال قضیه فرق میکند.

• مرد پیشنهاد خود را به این شکل بیان میکند:

- من تمام حقوق زن خود را میدهم و در مقابل حقوقی که به گردن زن خود دارم را میبخشم. طبیعیت در این شرایط که مرد حقوق زن را میبرد و از حقوق خود میگذرد جای چون و چرا باقی نمیماند و طبق موازین مفارقت میتواند از طرف مرد بکطرفه ایجاد شود.

اگر بخواهیم در یک دید جدید به ازدواج نگاه کنیم و قواعد اساسی را عوض کنیم شاید بتوانیم قوانینی که از آن قوانین بنیادین سر چشمه گرفته است را تغییر دهیم.

برای اینکه زن بتواند مثل مرد بیاید و شوهر خود را طلاق دهد باید بتواند شرایطی مثل شرایطی که مرد موقع طلاق فراهم میکند ایجاد نماید یعنی

حقوق مرد را بپردازد و از حقوق خود بگذرد اما سوال اینجاست که چگونه زن می‌خواهد هم حقوق مرد را بپردازد و هم از او تمکین نکند . بنابراین در تعریف حقوق مرد و زن دچار دگرگونی خواهیم شد مثلاً باید عنوان شود تمکین زن از مرد سلیقه ای بوده و الزامی به آن نیست یعنی زن خواست شب نزد شوهرش خواهد بود و نخواست خانه پدرش می‌رود و زندگی را ادامه می‌دهد و متعاقباً مرد مسولیتی از جهت معاش خانواده ندارد هر وقت خواست خرج خانواده خود را می‌دهد و هر وقت نخواست نمی‌دهد .

مهریه هم از اصل برداشته می‌شود و یا متقابل می‌شود مرد ۱۰۰ سکه می‌دهد و زن جهیزیه ده میلیون تومانی به شوهر می‌دهد و در مورد آن دیگر حقی ندارد و به ملکیت شوهر در می‌آید یعنی یک تعویض نابجا و بی ارزش چون مرد از اول می‌تواند همان هزینه را برای خرید لوازم زندگی بکند . در مورد خواستگاری زنها هم اقدام به خواستگاری می کنند مثلاً سال ۲۰۲۰ می‌شنویم دختری ده جا خواستگاری رفته ولی به او شوهر نداده اند .

۰۰۰

منبع : مطالب ارسال شده

<http://vista.ir/?view=article&id=93942>



## طلاق خاموش

طلاق خاموش ، جدایی اعلام نشده میان زن و شوهری است که زیر یک سقف زندگی می کنند، خانواده اند ، اما باهم اما بیگانه اند و حتی وجود فرزندان هم این جدایی و بیگانگی را زایل نمی کند چرا ؟ موضوع ساده است در شرایط بیگانگی زن و شوهر در زیر یک سقف خانه محیطی ناآرام است و در وضعیت خانه خاکستری بچه ها به علت تنش حاکم بر مناسبات خانوادگی جدایی خاموش پدر و مادر نه آرام هستند و نه آرامش دارند بچه های پدر و مادری که تن به بیگانگی در زیر یک سقف داده اند بچه های فردا نخواهند بود آنان فردایی مکرر متلاطم و دور از امید دارند .



چرا چنین می شود چرا سکوت مانند مرگ در خانواده قدم می زند آیا مردان مقصردند که با خودخواهی توجهی به نیازها و انتظارات مادر خانواده یعنی

هسته اصلی خانواده ندارند ؟ آیا پدران اگر خودخواه می نمایند در حقیقت خسته از کار بسیار و شرایط نامساعد اجتماعی و محیط کار خود هستند ؟ آیا زنان مقصردند که تصویری غیرواقعی از جایگاه مرد دارند و بر این باورند که گره همه مشکلات زندگی باید به دست مرد خانواده گشوده شود غافل از آن که عوامل بیرونی اجتماعی در روند جایگاه پدر نقش تعیین کننده دارد ؟

آیا هر دو مقصردند زن و شوهر چون ندانند و یا نمی خواهند بدانند کنش متقابل آنها روندی دوجانبه است

غفلت یکی مهر یکی بضاعه فکری و جسمی یکی بردیگری هم تأثیر دارد . طلاق خاموش شرایط غم انگیز حاکم بر بخشی از مناسبات خانوادگی به ویژه در زوج های تحصیل کرده است آنان پس از چند سال زندگی زیر یک سقف و حتی با وجود داشتن فرزند و یا فرزندان با هم بیگانه اند به گونه ای که حتی سکوت همدیگر را تاب نمی آورند .

اتفاقی که این روزها در گوشه و کنار شهر رخ می دهد زنگ خطری است برای نهاد خانواده اگر چه جامعه شناسان طلاق را از عمده ترین عواملی می دانند که نهاد خانواده را برهم می زند ولی گویا این روزها حادثه ای دیگر در حال وقوع است حادثه ای که نام آن را جدایی خاموش گذاشته اند .

طلاق خاموش همان جدایی زن و مرد است با این تفاوت که آنان در یک خانه زندگی می کنند و از یک غذا می خورند ولی هیچ گونه تعهدی نسبت به یکدیگر ندارند در این میان ممکن است فرزندان هم در خانه باشند ولی آنان می آموزند که مشکلاتشان را جداگانه برای پدر و مادر مطرح کنند . یکی از پیچیده ترین سؤال هایی که در باره طلاق خاموش مطرح می شود این است که چرا بسیاری از افراد در آغاز زندگی تفاهم کامل دارند اما پس از چند سال در لاک خود می روند و دیگر کاری به یکدیگر ندارند و یا چه عواملی باعث می شود که کانون یک خانواده به سوی تنهایی و بی تفاوتی سوق داده شود و اثرات منفی این گونه رفتارها بر فرزندان چیست ؟ کارشناسان و جامعه شناسان برای چنین رفتارهایی در خانواده عوامل گوناگونی را بیان می کنند و معتقدند چند عامل مشترک با هم می توانند میان یک رابطه سالم و مثبت جدایی افکند یک مشاوره خانواده دلایل خاصی را مطرح می کند و می گوید شاید بتوان گفت اولین جدا سری ها از خود زن و شوهر شروع می شود برای روشن شدن این موضوع می توان گفت وقتی شما عاشقید همیشه به طرف مقابل انرژی می دهد و او را سرشار از احساس خوب بودن می کنید در نتیجه او هم مستعد انرژی دادن می شود طرفین آماده بخشش تسلیم گذشت و فداکاری می شوند ولی اگر پس از مدتی یکی در لاک خودخواهی و خودشیفتگی برود و مداوم از دیگری انرژی بگیرد طرف مقابل که پس از مدتی از انرژی تهی می شود دیگر تن به فداکار نمی دهد .

از دیگر عوامل جدایی عاطفی میان زن و مرد عدم مسؤولیت پذیری است بدین معنا که زن و شوهر هرکدام در حیطه وظایف خود مسؤولیتی دارند و وقتی به مسؤولیت های محوله تن در ندهند . یقیناً پس از کشمکش ها و رودرروی هم ایستادن ها به سکوتی کشنده می رسند غیر از این وقتی زن و شوهر از هم رنجش پیدا می کنند و درصدد رفع آن بر نمی آیند باید انتظار داشته باشند که به زودی رابطه ناخوشایندی پیدا کنند . شاید از همان اول اشتباه کردم تردید در ازدواج توجه به مادیات و اصرار اطرافیان مرا به سوی ازدواج سوق داد و از همان ابتدا نتوانستم رابطه عاطفی عمیقی با همسرم ایجاد کنم و همین باعث شد همیشه زندگی پرتنش داشته باشیم و حالا بعد از ۱۲ سال زندگی نسبت به هم بی تفاوت هستیم و هرکدام برای خودمان زندگی می کنیم ولی در یک خانه ازدواج غلط ازدواجی است که زندگی را به سوی طلاق سوق می دهد و با درنهایت اگر به طلاق منتهی نشود به جدایی خاموش می رسد . بالاترین دلیل ازدواج انگیزه است بدین معنا که اگر زن و مرد تمایلات خود را در نظر نگیرند و تن به ازدواج دهند . سرانجام جز سردی و بی تفاوتی نخواهند دید ازدواج هایی که انگیزه آنان سالم نیست عبارتند از :

- ۱) گریز از تنهایی بدین معنی که زن یا مرد فقط برای رفع تنهایی تن به ازدواج می دهند .
  - ۲) حرف مردم دیگران از آنان می پرسند چرا ازدواج نمی کنید .
  - ۳) ازدواج هایی که برای مادیات و نیازمالی صورت می گیرد .
  - ۴) ازدواج هایی که برای چشم و هم چشمی با فامیل و دوستان صورت گرفته است .
  - ۵) ازدواج هایی که برا غریزه مادیات یا به جای ماندن نسل صورت می گیرد .
  - ۶) ازدواج های تحمیلی که زیر نفوذ پدر و مادر صورت می گیرد و در آن خواستن نقشی ندارد .
- ازدواجی موفق است که زن و مرد به روان شناسی شخصیتی خود آگاه باشند ویژگی های همسر خود را بدانند و بپذیرند و در آخر این که با شناخت و آگاهی ازدواج کنند .

#### • نقش مهم اقتصاد

اقتصاد در خانواده ها دو نقش متفاوت را بازی می کند نقش متفاوت از آن نظر که گروهی به علت مسایل مادی تن به ازدواج می دهند و گروه دیگر به علت شرایط اقتصادی نامناسب میانشان فاصله ایجاد می شود جامعه شناسان معتقدند گروهی که برای مسایل مادی تن به ازدواج می دهند کسانی هستند که با انگیزه های ناسالم ازدواج می کنند زیرا رفاه و آسایش برای آنان حکم همه چیز را دارد ازدواج بر پایه پول هرچند می توان آنان را به خواسته های مادی شان برساند ولی پس از مدتی که خواسته ها در چشمان عادی شد دیگر نمی توان انتظار تحمل و صبر را از آنان داشت ، همیشه خواهان همسری پولدار بودم و آخرسر هم با یکی از همین افراد ازدواج کردم ولی پیش بینی نکرده بودم یک آدم پولدار می تواند این قدر خسیس باشد که تعداد تخم مرغ های توی یخچال را هم بداند بین ما هیچ چیز وجود ندارد .

گروه دوم افرادی هستند که شرایط سخت اقتصادی را پیش رو دارند در این صورت زن به علت نداشتن شغل و یا حرفه ای به مرد وابسته است چنین زنی به علت نداشتن استقلال مالی مجبور می شود برای ادامه زندگی شرایط سخت مالی و حتی نامطلوب خانوادگی را نیز تحمل کند و از سوی دیگر وقتی خواسته ها و نیازهایش را بدون پاسخ می بیند تصور می کند در حق او اجحاف شده است مرد نیز به علت شرایط سنگین مالی تصور می کند بارسنگینی را به تنهایی بر دوش می کشد وزن یا خانواده اش نمی توانند او را درک کنند و به همین علت ناسازگاری ها شروع می



شود .

دو تا بچه داریم یکی از آنها مریض است همه اش دوا و دکتر زخم هم نمی خواهد درک کند با این شغل کارمندی توان بیشتر از این را ندارم عصرها غیر از مسافرکشی راننده آژانس هستم ولی هیچ کدام از توقعات همسرم را نمی توانم اجابت کنم اوایل دعوا و جر و بحث داشتیم ولی حالا سکوتی مرگبار بین ماست .

هرچند این روزها ، آمار طلاق بالا رفته است و طبق آخرین آمار ارائه شده ازدواج دائم یک درصد و طلاق ۱۷ % افزایش داشته است ، اما طلاق همچنان در عرف و جامعه پذیرفته نشده باقی مانده است . در این میان زن که خود را در برابر پرسش ها و چراهای زیاد می بیند و یا به علت وابستگی مالی و یا شرایط جامعه و فردی ، ترجیح می دهد به زندگی ادامه دهد ، اما در برخی موارد جدایی برخی از این خانواده ها نه تنها به نفع خود و فرزندان شان است بلکه بسیاری از مشکلاتشان را نیز رفع می کند

آسیب شناسان اجتماعی ، ۴ عامل عمده را علت های اتفاق نیفتادن جدایی در این خانواده ها می دانند دلایل جدا نشدن زن و شوهر بسیار زیاد است که به چند مورد آن اشاره می کنیم :

(۱) طلاق در جوامع سنتی مذموم است بنابراین این اکثر خانواده ها تلاش می کنند این اتفاق نیفتد ولی چون در فرآیند توسعه، معمولاً سنت ها شکسته می شوند بنابراین هرچه جوامع به طرف پیشرفت برود ، قبح طلاق هم از میان می رود .

(۲) زن و مرد نیاز به پشتوانه عاطفی دارند به خصوص زنان از این نظر تمایل بیشتری دارند که حامی و پشتیبان عاطفی داشته باشند و چون زن برخلاف مرد انتخاب شونده است درون خود این ترس را دارد که مبدا پس از طلاق تنها بماند ، سومین عامل که متأسفانه به ضرر زنان تمام می شود این است که زنان پس از جدایی از سوی جامعه و برخی افراد مورد بی حرمتی قرار می گیرند و همین عوامل است که زن برای ترس از روبه رو شدن با چنین حوادثی سعی می کند .

به زندگی ادامه دهد و جدا نشود و دلیل آخر نیز اهمیت دادن به حرف ها و سخنان اطرافیان است زن و مرد هرچه شناختشان نسبت به هم بیشتر باشد به نسخه هایی که دیگران می پیچند ، کمتر اهمیت می دهند.

غیر از این هستند خانواده هایی که از مهمترین عوامل جدا نشدنشان وجود فرزندان است

چنین والدینی از اثرات منفی این شیوه زندگی بر فرزندان شان غافلند زیرا تغییر رفتار فرزندان در شکل های متفاوتی بروز پیدا می کند از اولین نشانه های منفی در فرزندان طلاق خاموش ، بی نشاطی، افسردگی و بی حرکتی است افت تحصیلی و بی علاقهگی به درس خواندن نیز از عوامل سکوت طولانی میان پدر و مادر است ، زیرا چنین فرزندی به بی آیندهگی و ترس از فردا کشیده می شوند باج گیری و رشوه خواری فرزندی که پدر و مادرشان در سکوت رفتاری و گفتاری به سر می برند زیاد است زیرا آنان می آموزند با این شیوه و یا ریاکاری کار خود را پیش برند .

چنین والدینی نمی توانند تربیت یکسان ، منظم و دقیقی روی فرزندان داشته باشند و همین ناهماهنگی باعث کمبود مهر و محبت فرزندان و در نهایت لغزش آنان می شود آسیب شناسان اجتماعی ، سردرگمی فرزندان را از عمده ترین مسایل می دانند بدین صورت که فرزند می ماند حق را به پدر بدهد یا مادر ؟

#### • تفاوت فرهنگی

شاید مهم ترین اختلاف ها به تفاوت فرهنگی ، بازگردد در باره ازدواج ها به تفاوت های اقتصادی وظیفه ای اشاره شد اما توجه به مسایل فرهنگی از مهم ترین این ویژگی هاست . زیرا فرهنگ می تواند نقش تعیین کننده ای در شکل گیری شخصیت هر فرد ایفا کند و دلیل تفاوت فرهنگی غیر از این که کودک در چه خانواده ای رشد کرده است در شهر بزرگ شده است یا روستا می تواند در فعالیت های اجتماعی او نیز دخیل باشد و اگر مسایل ریزتری مانند اعتقادات مذهبی ، ایدئولوژیکی و سلیقه ای را هم در آن دخیل بدانیم ، این تفاوت ها بسیار جلوه گر می شوند و این مسأله تا آنجایم است که اختلافات فرهنگی دو خانواده و تضادهایی که بعد در اثر معاشرت به وجود می آید می تواند به این فاصله و جدایی ها دامن بزند .

#### • چاره راه

دوست داشتن و عشق آموختن است و هر عشق احتیاج به مراقبت و توجه دارد بنابراین می توان به صراحت عنوان کرد قدم اول در بهبود وضعیت موجود اصلاح خویش است ، بدین صورت که اول خود را به درستی بشناسد و بر رفع نقاط ضعفش سعی کند هرچند این کار احتیاج به شجاعت فراوان دارد قدم دوم شناخت روحیات و حالات طرف مقابل ( همسر ) است بدین معنی که ما با چه کسی زندگی می کنیم و او چه خصوصیتی دارد و چه نیازهایی از سوی همسرش برآورده می شود .

طرفین هیچ گاه نباید تصور کنند قربانی شده اند زیرا بیشتر انسان ها فکر می کنند دیگران نمی گذارند ، آنها خوشبخت باشند و هیچ تغییری را نمی پذیرند و در عوض مدام به سرزنش طرف مقابل خود می پردازند و می گویند اگر تو خوب بودی ما خوشبخت می شدیم ، در آخر باید گفت زن و مرد برای پایان دادن به جدایی خاموش باید اعمال و رفتاری را که در گذشته داشته اند فراموش کنند و راه جدیدی را پیش گیرند و با اندیشیدن به نیازهای عاطفی و جسمی یکدیگر زندگی ، شورنشاط را بازیابند.

منبع : دوستان

<http://vista.ir/?view=article&id=301055>

### طلاق خاموش، جدایی زیر سقف یک خانه

طلاق خاموش، طلاق روانی و یا همان طلاق عاطفی واژه ای است که در زندگی مدرن امروز بسیار به گوش می خورد آنگونه که گاهی فکر می کنیم تمام زیبایی زندگی مشترک در روزهای اول آن خلاصه شده است. یعنی درست تا وقتی که هر دو طرف برای هم تازگی دارند و به هرنحوی در صدد جلب رضایت هم هستند اما با گذشت زمان و سایه انداختن سختی ها و مشکلات بر زندگی، بی تفاوتی و بی روحی بر زندگی حاکم می شود و آن وقت است که طلاق عاطفی صورت می گیرد.

#### • جدایی زیر یک سقف

طلاق خاموش یا همان طلاق عاطفی، نوعی از جدایی است که در آن زن و شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می کنند اما هیچ مهر و محبت و



عاطفه ای بین آنها حاکم نیست، در این نوع زندگی، تنها چیزی که زوجین را به هم متصل می کند قراردادی است که در ابتدای زندگی آن را پذیرفته اند، قراردادی که معمولاً هر دو طرف در زمان امضای بند بند موارد آن، مهر و محبتی را در دل احساس کرده اند اما پس از گذشت سالها، اکنون همین رابطه شیرین و گرم به سردی و خاموشی گراییده است.

دکتر محمود دژکام روانشناس و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی طلاق عاطفی را این گونه تعریف می کند «در طلاق عاطفی دو نفر به صورت فیزیکی از یکدیگر جدا نمی شوند، بلکه کنار هم زندگی می کنند و شرایطی بر روابط آنها حاکم است که در طلاق متعارف وجود ندارد.» وی ادامه می دهد: «این اتفاق می تواند به صورت یک طرفه و یا دو طرفه و به مرور زمان رخ دهد و دوطرف بتدریج متوجه شوند که جذابیت، کشش و علاقه و عاطفه مثبتی که نسبت به هم داشته اند در بین آنها رنگ باخته است.

به عبارتی حساسیت ها، کنجکاوای ها و نگرانی هایی که آنها نسبت به هم نشان می دادند فروکش می کند و باعث ایجاد کرحتی در بین آنها می شود و این احساس باعث می شود که همیشه یک طرف نسبت به رفتارهای دیگری شکایت داشته باشد، مواردی مانند درک نشدن، بی توجهی، اشتغال زیاد، تکروی و بی توجهی به نیازها و خواسته های طرف مقابل که معمولاً این شکایت ها بیشتر از جانب زنان نسبت به مردان صورت می گیرد، ضمن آن، که گاهی نیز مردان از انرژی و نشاط نداشتن همسر، بی علاقهگی و فراموشکاری و بی دقتی در امور گله مند هستند.

به خصوص آن که مسائل استرس زا و اشتغال های فکری و فیزیکی و نبود آرامش در محیط زندگی و کار نیز باعث تشدید این موضوع می شود.» دژکام بروز چنین مشکلاتی در جامعه ایرانی را نتیجه گذر از جامعه سنتی به صنعتی می داند و اضافه می کند: «یکی از مهمترین آسیب های

ناشی از مؤلفه های متفاوت جامعه سنتی و صنعتی، گسسته شدن روابط خانوادگی و به سردی گراییدن روابط مثبت و شیرین خانوادگی است. روابطی که با گذشت زمان و گذر از این پروسه منجر به متفاوت شدن خواسته ها، نگرش ها و نیازهای زن و مرد و متعاقب آن دور شدن آنها از هم شده است که در چنین شرایطی تنها وجود انگیزه ای خاص می تواند دو نفر را به زندگی در کنار هم وادار کند که معمولاً این انگیزه نیز وجود فرزندان و یا در کشور ما مسائل خاص اجتماعی است، مسائلی که منجر به تحمل زندگی و ادامه آن می شود. در حالی که این گونه زندگی کردن هر لحظه آماده رخدادی جدید خواهد بود.

این اظهارات دکتر دژکام دقیقاً نکاتی است که یک آسیب شناس اجتماعی طرح می کند، نکاتی که هشدار جدی برای ادامه زندگی است «رسیدن به مرحله طلاق عاطفی در زندگی حکم زنگ خطری را دارد که به رسیدن به طلاق قانونی منجر می شود.»

توضیحات بعدی محمد اکبری نیز ماجرای است که شاید برای بعضی از ما به نوعی در زندگی تجربه شده باشد. «معمولاً بیشتر ازدواج ها بر پایه عشق و علاقه صورت می گیرد اما همیشه آینده مطابق با آن چه فکر می کنیم پیش نمی رود و گاهی در زندگی مشترک اتفاقاتی رخ می دهد که باعث می شود به ناگاه تمام تصورات ما فرو بریزد. در این شرایط اگر دو طرف نتوانند بنا به شرایطی که وجود دارد از هم جدا شوند به ناچار مجبور خواهند شد با سخت ترین شرایط تا پایان عمر، زندگی خود را با طلاق عاطفی سپری کنند.»

وی درباره عواقب چنین روندی در زندگی توضیح می دهد: «تفاوت های فردی یک اصل مسلم غیرقابل انکار است که برای نظام اجتماع و طبیعت ضروری است و به پیروی از این اصل طبیعی اگر هم بین زن و شوهر اختلاف وجود داشته باشد این اختلاف ها می تواند با گذشت و چشم پوشی برطرف شود. در حالی که اگر این فاصله زیاد شود عوارضی متوجه زن و مرد و فرزندان می شود و البته اگر بالاخره جدایی رخ دهد به خصوص در ایران بیشترین عوارض جدایی را زن متحمل می شود. آن هم به دلیل نوع نگاه جامعه به قشر زن، محدودیت های اجتماعی و نوع نگاه مردان به زنان مطلقه، که آنها را در وضعیت دشواری قرار می دهد که به همین دلیل هم بسیاری از زنان ترجیح می دهند به زندگی مشترک ادامه دهند و با ناامنی های روانی و اجتماعی بعد از طلاق مواجه نشوند.»

به گفته این آسیب شناس طلاق عاطفی پدیده ای فراگیر در کشور است، مسأله ای که به دلیل محدودیت های اجتماعی و فرهنگی، مشکلات مالی، اجبار خانواده ها و عوامل دیگری که اجازه جدایی زن و شوهر را نمی دهد، خانواده های زیادی را وادار می کند در شرایطی که زن و مرد از نظر روانی علاقه ای به ادامه زندگی مشترک ندارند، پس از یک دوره طولانی دعا و کشمکش، از مرحله دشمنی و تنفر عبور کنند و به وضعیت «بی تفاوتی» برسند.

به اعتقاد وی بی تفاوتی آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر است که در آن اصل «بود و نبود» همسر فرقی برای زوجین نمی کند بلکه مسائل جنبی دیگر زندگی از جمله مسائل مالی و امنیت اجتماعی زن است که احساس نیاز به همسر را شکل می دهد. در چنین شرایطی میزان ناهنجاری های اجتماعی افزایش پیدا می کند موجب به وجود آمدن ارتباطات خارج از چارچوب خانواده می شود. ضمن آن که به گفته اکبری در مرحله طلاق عاطفی اگرچه زوجین در زیر یک سقف زندگی می کنند، ولی به لحاظ عاطفی و اجتماعی جدا هستند و در همین زمان اغلب انحرافات و آسیب های اجتماعی رخ می دهد.

#### • حلقه مفقوده رابطه

داخل اتاق مشاور، زن و مرد بدون آن که به هم نگاه کنند روبه روی یکدیگر نشسته اند. زن به نظر غمگین و مضطرب است و مرد گله مند از بی توجهی همسر از روزهای خوش اول زندگی می گوید و شور و نشاطی که همیشه گرمابخش خانه بود و انتظاری که همیشه در نگاه همسرش برای ورود او به خانه می دید.

مرد خاطرات گذشته را یک به یک مرور می کند و ادعا دارد که همسرش دیگر به او علاقه مند نیست و زن با خمودگی فقط شنونده است. او بی تفاوت نسبت به اظهارات همسرش فقط گوش می دهد. مشاور اما به درستی متوجه حلقه مفقوده رابطه بین آنها می شود. موضوعی که از عدم شناخت آنها از یکدیگر نشأت می گیرد.

دژکام این گونه احساسات و رفتارها را شامل حال همسرانی می داند که اگرچه به مدت طولانی با هم زندگی کرده اند اما از شرایط روحی و جسمی یکدیگر بی اطلاع هستند و اضافه می کند: «گاهی شرایط به گونه ای است که تغییرات خلق و خوی یک طرف که به دلایل مختلف صورت می گیرد باعث ایجاد زمینه برای دور شدن دو طرف می شود.

مثلاً خانمی به دلیل بالا رفتن سن دچار حالت های افسردگی، کم شدن فعالیت و بی علاقه می شود. بدون آن که از سوی همسر خود درک شود و به همین دلیل متهم می شود که از علاقه اش نسبت به شوهرش کاسته شده است و همین امر موجب بروز اختلاف و ریشه دوانیدن آن

در زندگی می شود تا آن جا که دو طرف از هم دور می شوند و بعد از مدتی به فکر جداشدن از هم می افتند که معمولاً در چنین افرادی به دلیل آن که معمولاً فرزندان حضور دارند و یا به دلایل محدودیت های اجتماعی نمی توانند به راحتی از هم جدا شوند و مجبور به زندگی در کنار هم می شوند که حضوری فیزیکی در زندگی است.»

وی با تأکید بر این که بروز چنین رفتارهایی ناشی از مسائل میانسالی و یا تغییرات هورمونی است، خاطرنشان می کند: متأسفانه مرد در این شرایط بدون آن که همسر خود را درک کند و نسبت به او علاقه مندی بیشتر نشان بدهد رفتارهای خودسرانه و خودمحورانه انجام می دهد و به نوعی باعث فاصله گرفتن بیشتر می شود.

در حالی که از چنین وضعیتی نه تنها خود آنها متضرر می شوند، بلکه فرزندان نیز قربانی شده و از داشتن محیطی گرم و صمیمی محروم می شوند. در حالی که تمام این روند ناامیدکننده تنها با شناخت و درک متقابل قابل رفع است.

وی البته تصریح می کند: «معمولاً زنان نیز به دلیل برخورد انفعالی با مسائل، از جمله این موضوع که قادر به طرح ناکامی های خود در زندگی نیستند مسائل سالیان گذشته را در خود نگاه می دارند و بدون گفت و گو و تلاش برای برطرف شدن خواسته هایی که داشته اند، فاصله گرفتن و دوری گزینی را در طی زمان انتخاب می کنند که همین امر به مرور زمان منجر به طلاق عاطفی می شود و البته در چنین شرایطی معمولاً زنان به دلایل اجتماعی و یا علاقه به سرنوشت فرزند خود به بیانی با شرایط موجود می سوزند و می سازند و به زندگی بدون انگیزه و عادی عادت می کنند. اما مردان در خارج از خانه به دنبال همراهی دیگر می گردند و یا مشغولیت های دیگری برای خود برمی گزینند که تمام این رخدادها به نوعی آسیب های دیگری را به همراه دارد.»

و در پایان این که دژکام به زوجینی که با این مشکل رو به رو هستند پیشنهاد می کند قبل از این که گرفتار معضلات جدی تری شوند با مراکز مشاوره ارتباط برقرار کنند.

ضمن آن که وی در میان گذاشتن مشکلات زندگی را با اعضای ریش سفید یا گیس سفید فامیل هم توصیه می کند. «بالاخره هرچه باشد همه قبول داریم که آنها موهایشان را در آسیاب سفید نکرده اند، پس استفاده از تجربیات آنها را فراموش نکنیم.»

منبع : ایرانیان انگلستان

<http://vista.ir/?view=article&id=283165>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق خاموش.....

بارها از طلاق و جدایی زن و شوهر مطالبی را خوانده اید. خیلی از زوج ها طلاق را آخرین راه حل می دانند تا به نوعی با تفاهم کنار یکدیگر زندگی کنند. خیلی از مردان برای طلاق پاپیش می گذارند و در خیلی از موارد زنان ، اما فرق نمی کند کدام يك پا پيش می گذارند، چرا که نتیجه آن سرانجام طلاق است . طلاق به دنبال خود مشکلاتی به همراه دارد، تحقیقات نشان داده است که بسیاری از زوج ها بعد از طلاق دچار افسردگی می شوند، هر چند شاید در بعضی مواقع برای زوج ها خوب باشد و هر يك از زن و مرد با ازدواج مجدد به زندگی رویایی خود برسند.

به هر حال در این مورد، بحث زیاد است و کتاب های مختلفی در این باب به





چاپ رسیده ، اما حال ما می خواهیم به نکته ای جدید پیرامون طلاق اشاره کنیم که <<طلاق خاموش>> است . طلاق خاموش نوعی طلاق است که زن و مرد از هم جدا زندگی می کنند، اما هیچ گاه به طور رسمی از یکدیگر جدا نمی شوند. خیلی ها به بهانه این که می خواهند فرزندانشان ، فرزندان طلاق نام نگیرند و یا این که دوست ندارند در شناسنامه شان مهر مطلقه بخورد و یا به علت ترس از ریخته شدن آبرو پیش اقوام و آشنایان ، از طلاق رسمی فاصله می گیرند. ما می خواهیم در این گزارش از زوایای مختلف به این نوع طلاق نگاه کنیم .

#### • مهرم حلال جونم آزاد

فقط يك جمله یادمان مانده : <<با لباس سفیدمی روی و با کفن سفید هم برمی گردی >>، این تنها عملکردی است که در قدیم پس از هر ابراز ناراضی زندگی از طرف ریش سفیدها و بزرگترها به دختری که به اصطلاح دنبال پناهگاه می گردد، گفته می شد و این حرف یعنی از حقوق قانونی خودت بگذر و زندگی ات را بکن . ولی حال زندگی ها عوض شده . بعد از خوردن اولین سیلی دیگر جمله لباس و کفن سفید در ذهنها نقش نمی بندد. بلکه الان صریح ترین و دراماتیک ترین جمله ای که از طرف زنهای جوان شنیده می شود <<مهرم حلال و جونم آزاد>> است ، و همین جمله دراماتیک نقش کلید اسارت زنی را بازی می کند که زمانی مجبور بود از تمام حقوق قانونی خود بگذرد.

#### • ضدارزش یا...

همیشه می گویند جلو ضرر را از هر جا بگیری منفعت است . شاید هیچ وقت مثل امروز به بطن این قضیه فکر نکرده بودم . چیزهایی که زمانی خودشان را به صورت ضدارزش نشان می دادند، حال ارزش محسوب می شوند و به آنها به دید فرهنگ ، مد، یا هر چیز دیگر نگاه و به آن تکیه می کنیم .

شاید اگر ۳۰ ، ۴۰ سال پیش هم مثل امروز آمار طلاق به این حد افزایش یافته بود، مبتکران مدهای جدید به فکر می افتادند تا معضلات اجتماعی را به نوعی کم جلوه دهند و با ترویج نوعی جدید به اصطلاح روند صعودی طلاق را به نزولی تبدیل کنند، بی آنکه بدانند باین کار علاوه بر زبانی که به جامعه وارد می کنند می توانند باعث از هم پاشیدگی چند خانواده دیگر نیز شوند. بالا رفتن میزان طلاق در دوره ما، به ویژه در جوامع صنعتی و در حال توسعه ، سبب شده است که این مسئله مورد توجه گروه زیادی از کارشناسان قرار گیرد و در مواردی حتی گروهی آن را به عنوان نشانه از میان رفتن خانواده در سال های آینده تلقی کنند.

غالباً گفته می شود امروز مردم با غم و تشویش کمتری در مقایسه با گذشته به ازدواج رومی آورند؛ چرا که طلاق برای آنان در حکم بیمه ای تلقی می شود و در صورتی که ازدواج ایجاد مشکل کرد و یا موفقیت آمیز و خشنود کننده نبود، می توانند آن را رها کنند. در اکثر موارد، طلاق وقتی اتفاق می افتد که ازدواج کنندگان جوان هستند. ازدواج ها پس از سپری شدن ایام شادی آفرین ، دستخوش گونه ای از بحران می شود و خیلی از زوج ها حداقل چندگامی را در راه از میان بردن پیوند میان خود برمی دارند. البته به این پرسش که <<چرا گام های برخی از افراد بلندتر است >> نمی توان با اتکا به يك عامل به تنهایی پاسخ داد، بلکه مجموعه ای از علل مطرح است که به تنهایی و یا در ارتباط با یکدیگر سبب انهدام حیات زناشویی می شود.

#### • افزایش نرخ طلاق

حس و گمان هایی راجع به خاستگاه افزایش نرخ طلاق وجود دارد که عبارتند از: افت اخلاقی ، خودخواهی فزاینده نسل جدید، جست و جو برای تجارب جدید و ناتوانی آدمیان در ایجاد روابط عمیق . به راستی گسستن رشته مهر چه دشوار است و ویرانی يك آشیانه چه غم انگیز و چرا زن وشوهرها در کمال قساوت آشیانه خود را به هم ریخته و کیو تر بیچه ها را رها می کنند؟ در کشور ما طبق آمار ثبت احوال در ازای هر ۱۲ ازدواج يك طلاق واقع می شود. طلاق در لغت به معنای آزاد شدن زن از قید ازدواج با مرد تعریف شده است ، و از نظر حقوق مدنی ایران ، طلاق انحلال عقد نکاح در حیات زن و شوهر یا به اراده مرد یا به تقاضای زن با شرایط معین تعریف شده است .

شاید اگر چند سال گذشته می شنیدیم زن و مردی از هم جدا زندگی می کنند، برایمان تاسف آور بود و تنها راه جدازندگی کردن را طلاق می دانستیم ولی امروزه با افزایش زندگی کردن های جدا از هم ، این روند هم عادی می شود و زمانی می رسد که افراد فقط اسم هم را به عنوان يك مد به دنبال خود می کشند. البته ما نیز معتقدیم ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است و به فکر راه چاره ای هستیم تا بتوانیم روند صعودی

این قضیه را به سمت نزولی نزدیک کنیم ، اما...جالب ترین قضیه ای که در طلاقهای جدیدمرسوم شده ، سن افراد است و این که بیشتر دربین افراد متمول به چشم می خورد. بیشتر زنان و مردانی که به این گونه حاضر می شوند از هم طلاق نگیرند اما جدای از هم زندگی کنند، اغلب بالای ۳۴ سال سن دارند و به قولی زنانی هستند که همواره ضرب المثل لباس سفید را به یاد دارند و بر آن پافشاری می کنند.

#### • ترس از طلاق

سیمین ، د ۳۵ ساله ، از کسانی است که جدا از همسرش زندگی می کند و از زندگی فعلی اش احساس رضایت دارد، او می گوید: وقتی ازدواج کردیم هیچ وقت فکر نمی کردم روزی فرا برسد که بخواهیم جدا از هم باشیم ، همیشه از آوردن اسم طلاق هم ابا داشتیم چه برسد به عنوان کردن آن ، ولی بالاخره کار به جایی رسید که بخواهیم در حالی از طلاق به سر ببریم . ما هنوز هم مثل روز اول همدیگر را دوست داریم ولی من نمی توانستم ببینم با وجود تمام علاقه همسرم به بچه دار شدن ، او همیشه در غم نداشتن فرزند بماند. پس تصمیم گرفتم قضیه طلاق را به نوعی دیگر مطرح کنم . البته خیلی سخت راضی می شد ولی بالاخره راضی شد و در حال حاضر حدود يك سال است که ما جدا از هم زندگی می کنیم .

این قضیه برای من بهتر است تا کسی من را به عنوان يك زن مطلقه نشاسند و بدین ترتیب بتوانم از نگاههای جامعه به خود، به عنوان يك زن مطلقه فرار کنم .سهیلا، ش می گوید: من دارای دو فرزند هستم که اگر می خواستم از شوهرم طلاق بگیرم مجبور بودم سرپرستی هر دو فرزندم را به شوهرم بسپارم ؛ این در صورتی بود که می دانستم او حتی از تامین مخارج خود عاجز است چه برسد به نگهداری دو فرزند، از طرفی هم از دعواهای هرشب ، کتک کاری و جروبحث های بی خود خسته شده بودم ، بالاخره تنها راهی که فکر می کردم می توانم زندگی ام را راحتتر بچرخانم جدازندگی کردن بود؛ هر چند که با مخالفت شدید اطرافیان روبه رو شدم ولی حاضر شدم خودم کارکنم تا مخارجم تامین شود ولی دیگر در کنار همسرم نباشم و به خاطر فرزندانم حاضر شدم طلاق شرعی هم بگیرم تا بتوانم فرزندانم را خودم نگهداری کنم !• فرار از نام طلاق

این که خانمها می خواهند از اسم زن مطلقه فرار کنند، ناسازگار خوانده نشوند، بتوانند در کنار فرزندانشان باشند، از نگاه های جامعه و انگ های اخلاقی فرار کنند و هزاران دلیل دیگر، باعث می شود زنان از طلاق و زندگی بعد از طلاق وحشت داشته باشند و حاضر باشند در شرایطی سخت تر زندگی کنند ولی عملاً مراحل طلاق را طی نکنند. همچنین نپرداختن مهریه در پس گرفتن تقاضای طلاق از طرف خانمها مورد دیگری است که زنان از طلاق گرفتن و مطلقه شدن هراس دارند. در بیشتر موارد زنان به دلیل طردشدن از طرف خانواده و فامیل ، از مطرح کردن مسئله طلاق ابادارند و سعی می کنند یا در همان وضعیت سابق زندگی خود را ادامه دهند یا در شرایط بعدی سهم بسزایی داشته باشند هر چند که این شرایط جدید برخی از مشکلات آنان را زیادتیر از پیش می کند.<<علی رضا فتح نجات >> وکیل پایه يك دادگستری در این مورد ترس را عامل دیگری برمی شمرد و می گوید: <<زنان به این علت که می ترسند با مطرح کردن مسئله طلاق با مخالفت شدید همسرانشان مواجه شوند، سعی می کنند بامهیا کردن شرایط مساعدتر گام جدیدی بردارند.>>.

#### • فرق طلاق با طلاق خاموش

مونتسکیو در کتاب روح القوانین می نویسد: طلاق با رها کردن متفاوت است . اولی با رضایت طرفین ازدواج است ، در حالی که دومی يك طرفه و با قهر قوام است . در واقع وقتی زن وشوهر نخواستند با هم زندگی کنند، از هم جدا می شوند.

#### • شاید فراموش شود

شاید این گونه طلاق گرفتن های خاموش بی راهه ای ، برای بعضی از افراد سوپاپ اطمینان و پل ارتباطی باشد تا بعد از مدتی با فراموش کردن دوران سختی بتوانند باز هم زیر يك سقف با هم و در کنار هم زندگی کنند. دکتر <<طباور>> روان شناس و استاد دانشگاه این گونه طلاق ها را نوعی قهر موقتی می خواند، وی معتقد است :<<این گونه طلاق ها در جامعه بسیار کم دیده می شود و بیشتر در سنین بالا اتفاق می افتد و معمولاً جوانها خیلی سریع تصمیم به جدایی می گیرند و دیگر از اسم مطلقه ، طلاق و هر آنچه مربوط به دوران بعد از طلاق می شود، هراسی ندارند، ولی کسانی که در سنین بالا هستند، آوردن اسم طلاق را نوعی افت شخصیتی می پندارند و حاضر نمی شوند این نام روی آنها قرار بگیرد. همچنین این گونه طلاق ها مستلزم داشتن شرایط بعد از آن می باشد به این منظور که کسی که در حال حاضر از وضعیت مالی مناسبی برخوردار نیست نمی تواند بعد از طلاق (این گونه طلاق گرفتن و بهتر است بگوییم قهر کردن) شرایط زندگی را برای زن و فرزندانشان مهیا کند واز طرفی بافت سنتی و فرهنگ ما نیز اجازه این گونه جدایی و از هم زندگی کردن را نمی دهد وهمگان موافقتند که سریعتر قضیه فیصله پیدا کند و طرفین از زیر قید هم خلاص شوند و...>> این روان شناس معتقد است این گونه طلاق گرفتن مختص منطقه ای خاص نمی شود و می تواند در هر جا با فراهم شدن شرایط آن اتفاق بیفتد ولی گفتنی است امکان این گونه طلاق ها در کشور ما شاید نزدیک به صفر باشد.



• دلایل طلاق

کارشناسان معتقدند یکی از دلایل عمده طلاق مشکلات اقتصادی است که زوجها نمی توانند با شرایط سخت زندگی اعم از نگرانی و نبود مسکن کنار بیایند و طلاق را راحت ترین راه برای ازبین بردن این معضلات می دانند. اما بد نیست در این جا به بعضی از دلایل طلاق در میان صدها دلیل دیگر اشاره کنیم. انتخاب همسر براساس معیارهای ظاهری و دخالت اطرافیان و اختلاف سطح تحصیلات، هوسران بودن ذاتی زن و مرد، اعتیاد، بیکاری، پایین بودن درآمد و همه و همه نهایتا منجر به طلاق می شود.

زن و شوهرهایی که به راحتی واژه طلاق را به زبان می آورند و با کوچکترین مشکلی، طلاق را پیش می کشند، نخستین ضربات روحی را بر فرزندان خود می زنند و سرنوشت آنها را دستخوش تغییرات شوم می کنند و در مقابل این سوال که آیا به آینده بچه ها فکر کرده اید؟ پاسکوت می کنند و یا آینده خود را مهم تر از آنها می بینند. پس از طلاق به دلایل مختلف ممکن است عزت نفس دچار آسیب شود. از آنجایی که آدمیان غالبا خود را بر حسب روابطشان با دیگران توصیف می کنند، طلاق می تواند آنها را وادار تا در پی یافتن پاسخهای جدیدی برای سوال <<من کیستم؟>> باشند. همچنین، در اغلب اوقات طلاق به دنبال يك دوره متعارض که مشخصه آن حمله های شخصی است، رخ می دهد. سرانجام این که بسیاری از افرادی که متارکه کرده اند، خود را شخصی فاقد توان کافی برای ازدواج مجرد می دانند و مطلب دیگر این که تحقیقات نشان داده است طلاق برای زنان تنش زائر است تا مردان.

در پایان بد نیست به این اتفاق هم اشاره ای داشته باشیم؛ مهندس <<مجتبی، ر>> در یکی از ادارات خصوصی کار و سمت مهمی دارد و همسراو هم <<دکتر بهشته، ن>> سرپرستار یکی از بیمارستان های معروف تهران است. این دو ۷ سال است که با هم ازدواج کرده اند و ۵ سال اول ازدواج زندگی خوبی داشتند. آنها در طی مدت ازدواجشان به این دلیل که فکرمی کردند به خاطر مشغله کاری زیاد، توان تربیت بچه را ندارند، بچه دار نشدند، هر چند زندگی بسیار خوبی هم از لحاظ مالی داشتند. اما از دو سال پیش آنها اختلافات شدیدی پیدا کردند، و جالب این که برعکس خیلی از زوج ها، آن دو همیشه در محیطی تفاهم آمیز با هم صحبت می کنند، حتی اگر از دست یکدیگر خیلی عصبانی باشند. بهشته می گوید: <<تا به حال یاد نداریم که باهم بلند صحبت کرده باشیم، اما واقعیت این است که ما بر سر مسائلی اختلافات زیادی داریم و کاری هم نمی شود کرد. نمی توانیم درکمان را به یکدیگر بفهمانیم...>> شوهرش مجتبی می گوید: <<تصمیم گرفتیم، مدتی جدا از هم زندگی کنیم، تا ببینیم آیا می توانیم دوری یکدیگر را تحمل کنیم یا نه؟ شاید حالا که هر روز یکدیگر را می بینیم درپی بهانه های واهی با یکدیگر بحث می کنیم. در حال حاضر حدود سه ماه است که از یکدیگر جدا زندگی می کنیم، البته هنوز طلاق نگرفتیم تا ببینیم چه می شود.>> به هر حال طلاق خاموش هم گونه ای از طلاق است که البته نوع نگرش افراد به آن متفاوت است، برای مثال حکایت زندگی بهشته و مجتبی که بسیار منطقی با این موضوع برخورد کرده اند، از این قبیل است.

و اما بد نیست در پایان به گفته های حسن حمیدیان رئیس مجتمع قضایی خانواده در این مورد اشاره ای داشته باشیم: اگر زوجی یا زوجین بدون جهت، منزل را ترک کنند، به منزله نادیده گرفتن تعهداتی است که در آغاز ازدواج با هم میثاق بسته بودند، حمیدیان می گوید: قانون به زن این اجازه را داده است که منزل شوهر را ترک کرده و به منزل والدینش برود و آن در صورتی است که اگر زن در منزل شوهر خود به کسالت جسمی، روحی یا روانی داشته باشد طبق قانون می تواند خانه را ترک کند و دادگاه در این مورد با اعزام مددکار موضوع را بررسی می کند.

اگر ادعای زن درست باشد، به مرد تکلیف می کند که منزل دیگری برای همسرش تهیه کند تا رای دادگاه صادر شود و زن براساس ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی می تواند درخواست طلاق می کند که البته عسر و حرج يك مسئله شخصی است؛ زیرا ممکن است این مفارقت برای يك زن موجبات عسر و حرج باشد و برای زن دیگر نباشد. دادگاه در مورد زنانی که بیش از يك سال در منزل شوهر زندگی نمی کنند و منزل دیگری اختیار کرده اند، در صورت ادعای زن مبنی بر عسر و حرج، در همین چارچوب (عسر و حرج) تصمیم می گیرد و حکم می دهد. ناگفته نماند که دکتر حمیدیان طبق آخرین آمار به ما گفت: حدود ۱۱ میلیون جوان به سن ازدواج رسیده اند، اما ازدواج نکرده اند!

منبع: مجله خانواده سبز

<http://vista.ir/?view=article&id=233012>

## طلاق خود را پیش‌بینی کنید



آیا تا به حال شده است که به‌خاطر طلاق و جدایی زوجی از نزدیکانتان ناراحت شده و در این دوران سخت به آنها کمک کرده باشید؟ آیا اتفاق افتاده که قبل از طلاق آنها احساس کرده باشید این اتفاق حتما می‌افتاد و به عبارتی طلاق را پیش‌بینی کرده باشید، حتی وقتی آن دو هنوز در ظاهر با هم مشکلی نداشته‌اند؟!

آخرین تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد آنچه که ما در ظاهر می‌بینیم، همواره تمام حقیقت و واقعیت نیست. بلکه در بسیاری از مواقع با وجود روابط عادی و حتی گرم‌ظاهری، می‌توان طلاق افراد را پیش‌بینی کرد، حتی

اگر هنوز برای جدایی اقدام نکرده باشند. در یک تحقیق گسترده، محققان، با بررسی ۱۰۰ زوج در طی ۱۳ سال عوامل نزدیکی و یا دوری زوجین از یکدیگر را مورد بررسی و پیگیری قرار دادند. آنها متوجه شدند روابط اولیه زوجین نشان‌دهنده سرنوشت زندگی مشترک آنها نیست؛ آنچه که سعادت و خوشبختی زوجین را تامین می‌کند این است که آنها چقدر توانایی تغییر و تطابق دارند. در واقع گرم بودن روابط زن و شوهر در ابتدای زندگی مشترکشان دلیل ادامه زندگی آنها نیست، بسیاری از زوج‌هایی که در ابتدای زندگی مشترکشان مشکلاتی دارند، اما چون می‌خواهند و می‌توانند تغییر کنند و خود را با شرایط پیش ببرند، زندگیشان به بهترین نحو ادامه پیدا می‌کند. اگر در همان ابتدا بتوان این حقیقت را تشخیص داد که آیا زن و شوهر می‌خواهند و می‌توانند تغییر کنند یا خیر، می‌توان حدس زد که زندگی آنها در آینده چه وضعیتی خواهد داشت.

دکتر مارک کلمنت یکی از پژوهشگران که در این تحقیق شرکت داشته، معتقد است بسیاری از زوجین به مسائل زندگی زناشویی‌شان تا زمانی که به یک معضل بزرگ تبدیل نشده است، اهمیتی نمی‌دهند، در حالی که این مسائل و مشکلات باید در همان ابتدا و قبل از بحرانی شدن اوضاع، حل و فصل شوند.

### • توهین از نوع عاطفی

اگر بخواهیم به این مسئله به‌صورت اساسی رسیدگی کنیم، باید بگوییم مهم نیست چه تفاوت‌ها و تعارضاتی بین زوجین وجود دارد، بلکه مهم این است که چطور باید با تفاوت‌ها و اختلافات برخورد کرد. اختلافات کوچک روزمره، هرچند به تنهایی مهم به‌نظر نمی‌رسند ولی با گذشت زمان، این اختلافات ناچیز روی هم تل‌انبار گشته و روزی به کینه‌ای تبدیل می‌شوند که حتی روابط خوب روزهای اول زندگی زناشویی را تحت‌الشعاع قرار داده و زوجین را به سمت طلاق سوق می‌دهند.

خانمی که بعد از سه سال زندگی مشترک، از همسرش طلاق گرفته بود، می‌گوید: <من نمی‌توانستم باور کنم که همسر سابقم، مدت‌ها مواد مخدر مصرف می‌کرده و به من دروغ می‌گفته است. من هم وقتی متوجه این دروغ او شدم، رفتارم را با او تغییر دادم و پس از آن دائما به‌خاطر اعتیادش به وی طعنه و کنایه می‌زدم و به عبارتی سوهان‌رواحش شدم و این حق او بود؛ چون به من دروغ گفته بود.> این خانم ۳۸ ساله که ادعا می‌کند اصلا از رفتارش پشیمان نیست، می‌گوید: <البته گاهی که فکر می‌کنم می‌بینم اگر من کمتر خشونت نشان می‌دادم و رفتار بهتری داشتم شاید او انگیزه پیدا می‌کرد که مواد مخدر را کنار بگذارد. آن‌وقت دوتایی با هم می‌توانستیم زندگی را از نو بسازیم.>

نکته مهم آن است که اهانت عاطفی نسبت به طرف مقابل، همیشه به دلیل وجود تفاوت‌ها و تعارضات شروع نمی‌شود. در بسیاری از موارد شریک زندگی انتظار دارد از طرف مقابل محبت و احترام ببیند، همسرش شاد باشد، برایش شادی فراهم کند و از او حمایت کند، در حالی که خود او هیچ‌یک از اینکارها را انجام نمی‌دهد و این اوج یک اهانت عاطفی است و مثل سمی است که بر روی زندگی مشترک پاشیده می‌شود. وقتی فردی از همسرش تشکر نمی‌کند، به او اهانت کرده و احساسات او را خدشه‌دار کرده است، در حالی که هیچ تعارض و تفاوتی در این میان مطرح نبوده است.

• همسران ظاهر بین

معمولا زوجین، خیلی دیر متوجه می‌شوند که چه همسری انتخاب کرده‌اند. اغلب مردم عادت دارند به ظاهر، درآمد ماهیانه، غذای مورد علاقه و غیره اهمیت دهند و دنبال بهترین‌ها باشند اما خیلی دیر متوجه می‌شوند الزاما عشاق دو آتشه امروز، همسران خوب فردا نیستند و این بچه‌های طلاقند که در گوش ما فریاد می‌زنند: <قبل از شروع زندگی زناشویی، باید درک بهتری از ازدواج به دست آورد و زندگی عمیق‌تری بنا کرد.> شاید بهتر باشد قبل از ازدواج کمی بیشتر فکر کنیم و به عبارتی قبل از ازدواج خوب چشم‌هایمان را باز کنیم و بعد از ازدواج، آنها را ببندیم. البته خوشبختانه امروزه، بسیاری از زوجها به مشاور مراجعه می‌کنند تا قبل از وقوع بحران، نقاط قوت و ضعف زندگی مشترکشان را بشناسند. اکثر خانم‌هایی که در تحقیق مذکور شرکت کرده بودند، آرزو می‌کردند ای کاش به نشانه‌های هشداردهنده زندگی مشترک توجه می‌کردند. توصیه متخصصان آن است که اگر مسئله‌ای شما را نگران کرده، آن را با همسران در میان بگذارید و با هم صحبت کنید. نترسید؛ چون این نشانه‌ها به معنی آخر خط نیست اما باید به آن رسیدگی کرد و مخفی کردن و یا گذشتن از آنها به هیچ‌وجه صلاح نیست. به قول معروف، پیشگیری بهتر از درمان است. وقتی عادات و رفتارهایی باعث فرسایش زندگی مشترک می‌شوند، ترمیم عواقب آنها بسیار مشکل‌تر است. درخواست کمک به این معنا نیست که زندگی مشترک به‌طور بالقوه در خطر افتاده است بلکه درست برعکس؛ نشان می‌دهد شما هشیار هستید و مایلید از مهارت‌های لازم برای رفع خطر استفاده کنید.

به‌عنوان اولین گام، ابتدا انتظارات خود را منطقی کنید، چون جوهر وجودی افراد قابل تغییر نیست حتی اگر بخواهند آن را تغییر دهند. برای اینکه کسی را دوست داشته باشید و با او ازدواج کنید، باید جوهر وجودی و ماهیت او را بپذیرید. فکر نکنید این ماهیت اصلی تغییر می‌کند. شما فقط می‌توانید حواشی مسئله را تغییر دهید نه مرکز آن را. شما نمی‌توانید شخصیت اصلی همسران را تغییر دهید. باید وی را با همین شرایط بپذیرید و اگر نمی‌توانید، از خیر ازدواج با وی بگذرید. ضمناً وقتی نکات خوبی در همسران وجود دارد، می‌توانید به او اعتماد کنید و به او فرصت دهید این نقاط مثبت را پرورش دهد.

• پیری و معرکه‌گیری

تحقیقات نشان می‌دهد ۲۳ درصد طلاق‌هایی که در سنین بالای ۴۰ سال اتفاق می‌افتد از طرف خانم‌ها شروع شده و بنا به درخواست آنهاست. این در حالی است که قبلاً عقیده‌ای کاملاً عکس این وجود داشت، یعنی اینکه مردان در این سن و سال زنان خود را طلاق می‌دهند تا با زن جوان‌تری ازدواج کنند! در تحقیق دیگری که بر روی طلاق انجام شد، ۱۱۴۷ نفر در سنین بین ۴۰ تا ۷۹ سال مورد بررسی قرار گرفتند. این افراد در سنین ۴۰، ۵۰ یا ۶۰ سالگی طلاق گرفته بودند. این بررسی نشان داد خانم‌ها در مورد مشکلات ازدواج خود، بعد از ۴۰ سالگی آگاه‌تر می‌شوند. در این بررسی ۲۶ درصد مردان ادعا کردند اصلاً فکر نمی‌کردند این اتفاق بیفتد در حالی که تنها ۱۴ درصد خانم‌ها چنین نظری داشتند. بسیاری از این خانم‌ها ادعا می‌کردند که در این سال‌ها به زندگی اجتماعی و عاطفی آنها بی‌توجهی شده است و یا همسرشان از مواد مخدر یا الکل استفاده می‌کرده و مردها مدعی بودند عشقی در زندگی آنها حاکم نبوده، ارزش‌ها و باورهای آنها و همسرشان با هم تفاوت داشته یا سبک زندگی‌ها فرق می‌کرده است. در گذشته اجداد ما قبول کرده بودند که عشق و علاقه همسران با گذر زمان کم‌رنگ‌تر می‌شود و از این بابت ناراحت بودند. زندگی مشترک آنها عمدتاً بر ادامه زندگی و حیات خانواده استوار بوده است و نیازهای عاطفی و رمانتیک آنها مدنظر قرار نمی‌گرفته است. برای آنها ادامه و تداوم زندگی مشترک اصل قضیه بوده و اصلاً اهمیتی نداشته که زوجین از نظر عاطفی در چه شرایطی بوده‌اند. ولی اکنون، وضعیت فرق کرده است.

شاید دلیل افزایش آمار، اقدام زنان برای طلاق در سنین بالا این است که آنها به مسائلی بیش از خورد و خوراک خانه فکر می‌کنند. آنها حمایت عاطفی و عشق و علاقه می‌خواهند و به روابط عاطفی و روحی بیشتری فکر می‌کنند، ولی به دلیل حس مادرانه، این سال‌ها را صبر می‌کنند و به عبارتی طلاق عاطفی را تحمل می‌کنند و بعد از ازدواج فرزندان‌شان دیگر ریسمانی برای اتصال آنها به این زندگی سرد وجود ندارد. البته این تنها فرضیه است و صحت و سقم آن به بررسی‌های بیشتری احتیاج دارد

منبع : تهران مانیا

<http://vista.ir/?view=article&id=328778>

## طلاق در ایران و اختلاف در آمارها

دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی ایران روز شنبه آماری از دلایل طلاق در این کشور اعلام کرد که در مواردی با آمارهایی که پیش از این اعلام شده بود، همخوان نیست.

آمارها نشان دهنده آن است که زشتی کلمه طلاق در ایران به تدریج از بین می رود

معاون دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی کشور اعلام کرد که تحلیل های شش ماهه ابتدای سال جاری که بر روی ۱۰ هزار زوج مراجعه کننده به مراکز مداخله در بحران بهزیستی صورت گرفت، نشان می دهد که دلیل ۱۰ درصد طلاق ها، مشکلات جنسی است. این در حالی است که حدود سه ماه پیش و در کنگره خانواده و سلامت جنسی علت ۵۰ درصد طلاق ها



مشکلات جنسی تشخیص داده شده بود.

در آمار جدید دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی، اختلال جنسی در مردان به صورت سرد مزاجی با ۴۷ درصد، کمبود مهارت های رفتار جنسی با ۲۴ درصد، انزال زودرس با ۹ درصد و در بین زنان، ۶۷ درصد سرد مزاجی و ۲۳ درصد کمبود مهارت های رفتاری جنسی عنوان شده است. با این حال هنوز در دادگاه های خانواده صحبت بر سر مشکلات جنسی بین زوجین تابو محسوب می شود و بسیاری از زنان و مردان بر روی این مشکل سرپوش می گذارند یا این که درباره این مشکل آگاهی کافی ندارند.

نفیسه ۳۲ ساله که قصد دارد از شوهرش جدا شود، علت این تصمیم را ارتباط پنهانی شوهرش با زن دیگری می داند و می گوید: "وقتی مردی با داشتن همسری که در زندگی برای او هیچ کم نگذاشته، برای ایجاد رابطه جنسی به سراغ زن دیگری می رود، جز این است که اختلال جنسی و شخصیتی دارد؟"

زینت ۴۰ ساله علت اختلاف خود با همسرش را اعتیاد و بی کاری او عنوان می کند و می گوید: "بی کاری و اعتیاد به کنار، من هنوز جوانم، در حالی که شوهرم بیشتر از یک سال است که وظیفه طبیعی زن و شوهری را به جا نمی آورد." او در پاسخ به این سوال که وظیفه طبیعی بین زن و شوهر چیست، می گوید: "این چیزها قابل گفتن نیست. شما بهتر از من می دانید که منظور از وظیفه طبیعی چیست."

آمارها درباره طلاق و علت آن یکسان نیست و هر از چندی مقام های مسئول آماری تازه در این باره ارائه می کنند که با اطلاعات قبلی متفاوت است. بسیاری از کارشناسان می گویند وقتی آمار دقیقی درباره درصد وقوع طلاق وجود ندارد، نمی توان انتظار داشت که تصویر درستی از علت طلاق در جامعه بیابیم و بتوانیم برای حل و رفع آن برنامه ریزی کنیم.

تعداد زنانی که خواستار جدا شدن از شوهران خود هستند تقریباً دو برابر مردان است و از این تعداد ۷۹ درصد از زنان مراجعه کننده خانه دار هستند. با توجه به اینکه در ایران حق طلاق با مرد است وجود چنین آماری به عقیده کارشناسان شگفت انگیز است.

طبق آمار دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی آمار طلاق در سال ۷۱، هشت درصد و از سال ۷۲ تا ۷۵ دارای سیر صعودی بسیار آرام و پس از آن به مدت چهار سال (۷۶ تا ۷۹) این روند تقریباً ثابت بوده است.

این آمار در سال ۸۰، ۴/۹ درصد، سال ۸۱، ۳/۱۰ درصد، سال ۸۲، ۶/۱۰ درصد، سال ۸۳، ده و نیم درصد، سال ۸۴، ۷/۱۰ درصد، سال ۸۵، ۱/۱۲ درصد و در ۹ ماهه ابتدای سال جاری، یازده و دو دهم درصد بوده است.

اما آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران چیز دیگری می گوید و بر اساس این آمار میزان طلاق در ایران در سال ۱۳۷۷ زیر هشت درصد بوده است.

اختلاف در آمار حتی در بخش های مختلف یک سازمان نیز به چشم می خورد.

تحلیل های دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی کشور که بر روی ۱۰ هزار زوج مراجعه کننده به مراکز مداخله در بحران بهزیستی صورت گرفته نشان می دهد چهل و پنج و نیم درصد درخواست های طلاق از سوی زن، ۲۵ درصد توسط مرد و ۵/۲۹ درصد آن توافقی و از سوی زوجین ارائه شده است. در حالی که چند ماه پیش از این سید حسن موسوی مدیر کل امور آسیب دیدگان اجتماعی بهزیستی در جمع خبرنگاران گفته بود ۴۸ درصد متقاضیان طلاق زن، ۲۲ درصد مرد و در ۲۹ درصد موارد هر دو طرف متقاضی طلاق هستند.

با این حال هر دو آمار و دیگر آمارها نشان می دهند که تعداد زنانی که خواستار جدا شدن از شوهران خود هستند تقریباً دو برابر مردان است و از این تعداد ۷۹ درصد از زنان مراجعه کننده خانه دار هستند. با توجه به اینکه در ایران حق طلاق با مرد است وجود چنین آماری به عقیده کارشناسان شگفت انگیز است.

اعتیاد، فقر و بی کاری، سابقه جرم و ضرب و شتم زن از سوی مرد، علل اصلی تصمیم زنان به طلاق هستند و علاوه بر این یکی از عواملی که باعث می شود تعداد مردانی که می خواهند از همسر خود جدا شوند کمتر باشد، عدم تمایل به پرداخت مهریه است.

لیلا که به تازگی از همسرش جدا شده است، می گوید: "ما مدت ها بود که فهمیده بودیم نمی توانیم با هم زندگی کنیم، با این حال شوهر سابقم برای این که مهریه را نپردازد، تقاضای طلاق نمی کرد و سر این مسئله اختلافمان شدیدتر شده بود و در نهایت من برای این که زندگی خود را بیشتر از این به نابودی نکشم، مهریه ام را بخشیدم."

محمد نیز که در آستانه جدایی از همسرش است عنوان می کند که اگر سدی به نام مهریه در مقابلش نبود مدت ها پیش از همسرش جدا شده بود: "مهریه همسرم ۱۰۰۰ سکه بهار آزادی است و من ناتوان از پرداخت آن هستم و نمی دانم چه کنم."

کم کم زشتی کلمه طلاق در ایران از بین می رود و آمار نشان می دهد داستان زنی که با پیراهن سفید عروسی به خانه بخت رفته و با کفن سفید خانه همسرش را ترک می کند، دیگر آن قدرها طرفدار ندارد.

<http://vista.ir/?view=article&id=308042>



## طلاق در سایر ادیان

شاید برایتان جالب باشد بدانید در سایر ادیان و یا همین ایران باستان، زوجین بر اساس چه شرایط و ضوابطی می توانند از یکدیگر جدا شوند و آیا در این جداسدن برای هریک از طرفین امتیاز خاصی در نظر گرفته شده است یا نه؟!

طلاق در اصل رها کردن از روی پیمان و قرارداد است و رها کردن از قید زوجیت. در اصطلاح شریعت، همان مفهوم عرفی رایج میان عقلاء را می رساند که شارع مقدس با شرایط خاصی امضا کرده و به معنای گسستن پیوند زناشویی است.

در اصطلاح حقوقی نیز طلاق عبارت است از تشریفاتى که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زناشویی اوست رها می سازد.



آنگونه که از قدیمی ترین قانون مدون و ساخته دست بشر یعنی "قانون حمورابی" استنباط می شود مرد قادر بوده در مواردی که زن تا مهلت معینی صاحب فرزند نمی شده وی را طلاق دهد و نیز اگر زنی بیماری مزمن داشت، مرد بدون آنکه او را طلاق دهد می توانست زن دیگری اختیار کند.

در آتن نیز طلاق برای مرد دشوار نبوده و مرد می توانست بدون ارائه دلیل زن خویش را از خانه براند. در مقابل زن نمی توانست به دلخواه، همسر خویش را ترک گوید ولی در صورت ستم شوهر، زن می توانست به "آرخون" \_ بزرگان دینی \_ مراجعه و تقاضای طلاق کند. با رضایت "آرخون" طلاق زن صورت می گرفت. گاهی نیز طلاق با رضایت طرفین انجام می گرفت، لیکن این توافق باید رسماً طی تشریفات در نزد "آرخون" اعلام می شد.

در مصر قدیم نیز شوهر نمی توانست زن خود را طلاق دهد مگر در مورد نازایی و طلاق زن به هر دلیل، شوهر را مکلف می نمود تا قسمت بزرگی از اموال خانواده را به وی واگذارد و در نتیجه طلاق به ندرت اتفاق می افتاد.

در دین زرتشت نیز آیین زناشویی کاری پسندیده و تجرد امری ناپسند و در خور نکوهش است. این تعلیمات به همراه حق برابری زن در زندگی زناشویی موجب می گردید که طلاق امری ناشی از اراده بی چون و چرای مرد تلقی نگردد.

در ایران باستان طلاق منوط به رأی دادگاه بود. اگر قاضی دادگاه تشخیص می داد که زوجین می توانند زندگی زناشویی خود را ادامه دهند، آنان را مجبور به زندگی می نمود و شوهر متمرد را به مجازات سختی محکوم می کرد تا بی جهت متمایل به طلاق نگردد.

در دین یهود نیز طلاق وجود داشته است در صورتی که مرد کجروی در زن خود بیابد برای او نامه انفصال (جدایی) می نویسد و به دستش می دهد و او را از خانه خود بیرون می فرستد.

در انجیل نیز آیات متعدد گاه بر عدم قبول مطلق طلاق دلالت دارد و در آیات دیگری از انجیل، طلاق را محدود به گناه یکی از زوجین نموده است. با توجه به اینکه طلاق در واقع حکم قانونی و الهی است اما همواره باید مدنظر داشت که هرگونه انفصال و جدایی افراد از همدیگر در اثر توافق، نزاع و قهر و کدورت نوعی گسستگی اجتماعی است خواه این اجتماع وسیع باشد و چه در حد ۲ نفر و در چارچوب خانواده باشد.

مهم جدا شدن انسان ها از یکدیگر است که مذموم و زشت تلقی می گردد. بنابر همین امر توجه به هر آنچه به کاهش روند شیوع این جدایی ها از ارتباط دوستانه دو شخص گرفته تا جدایی پیوند زناشویی و چه به هم ریختگی پیوندهای اجتماعی گروهی و یا جدایی دو ملت از یکدیگر هیچ یک از سوی هیچ آیین و مذهبی توصیه نمی شود.

چنانچه هر گونه جدایی نیز در ادیان اشاره شده جهت جلوگیری از درگیری های بعدی و آسیب ها و خطرات احتمالی است. بنابراین هر گونه توصیه به جدایی و انفکاک نباید مورد سوء استفاده قرار گیرد و یا گرفتار مدرنیته و برخی شعارها مانند عدم تفاهم و عدم درک طرفین و غیره شود.

منبع : برنا نیوز

<http://vista.ir/?view=article&id=289604>

## طلاق در سه طبقه اجتماعی ایران

متأهل کسی است که ضمن تعهد به شخصی دیگر و پای بندی به پیوند بین خود و او در قبال آن شخص وظایف و حقوقی را بر عهده دارد. ازدواج مرز جداکننده مجردی از متأهلی است. در هر حال چه ازدواج را پیوند میان دو روح تلقی کنیم و چه آن را صرفاً قراردادی اجتماعی بدانیم، دارای تأثیرات اساسی در زندگی فرد و اجتماع می باشد. اساسی ترین و آشکارترین کارکرد ازدواج بقای





نسل می باشد و علاوه بر آن کارکردهای دیگری نیز بر آن مترتب است. اگر ازدواج را قراردادی بین دو شخص برای زندگی مشترک تعریف کنیم، این قرارداد اما همواره دایم نیست و گاهی بنا به دلایلی فسخ می شود. جریان فسخ قرارداد بین يك زوج را اصطلاحاً طلاق می گویند. درباره طلاق نیز نگرش های مختلفی وجود دارد. گاهی طلاق انحرافی دانسته می شود و زمانی همچون ازدواج يك پدیده عادی است. در هر حال چه طلاق انحرافی اجتماعی باشد و چه پدیده ای عادی، دلایل گوناگونی دارد. این دلایل هم متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است.



این گزارش حاصل نشست در انجمن جامعه شناسی ایران است و طی آن دکتر آقاجانی به بررسی علل طلاق در میان سه طبقه بالا، متوسط و پایین اجتماعی در جامعه ایران می پردازد. دکتر آقاجانی سخنان خود را با این جمله از کتاب آغاز می کند: طلاق به عنوان مسأله اجتماعی یکی از مهم ترین پدیده های حیات انسانی است. می توان گفت کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود دارد. وی سپس ضمن اشاره به دشواری های مطالعه پدیده طلاق به پژوهشی اشاره کرد که چند سالی درباره آن کار کرده است. دکتر آقاجانی با این سؤال گزارش خود را ادامه داد که چه عواملی موجب می شوند که زندگی زناشویی سیر طبیعی خود را طی نکند و در نیمه راه زندگی از هم بپاشد؟ او با اشاره به این که در تحقیق خود با دیدگاه جامعه شناختی به بررسی مسأله طلاق پرداخته است، گفت: اما برای من این نکته مهم بود، که این پدیده در جامعه ما در طبقات مختلف به چه شکلی خود را نشان می دهد. طلاق در طبقه بالا، متوسط و در طبقه پایین چگونه است؟ وی در ادامه با اشاره به این که علل و عوامل طلاق متفاوتند بر این باور است که این علل و عوامل در لایه های عمیق تر اجتماعی قرار دارند و بهانه ها در لایه های ظاهری، درک و فهم و تفسیر این لایه های عمقی کار پیچیده ای است. وی در ضمن اشاره به علل مختلف طلاق ادامه داد تحرك شدید طبقاتی، بحران های اقتصادی، تفاوت های فرهنگی در بین خانواده ها، بالا رفتن نیازهای مادی و معنوی و اقتصادی، بیکاری و از هم گسیختگی، موجب شده که خانواده کارکرد مناسب خود را انجام ندهد. نظم، تعادل و سازگاری و وفاق اجتماعی در نهاد خانواده در شهرهای بزرگ رو به کاهش است و این امر مشکلاتی را برای جامعه به وجود می آورد. دکتر آقاجانی در ادامه با خاطرنشان ساختن این که پدیده های اجتماعی علل عینی و ذهنی دارند، بر این باور است که طلاق نیز، هم علل عینی و هم ذهنی دارد. «محیط پرتنش چنین خانواده ای شرایطی به وجود می آورد که زن و شوهر و فرزندان را در شرایط دیگری قرار می دهد و با مسائل جدید مواجه می سازد. در این مطالعه ما شرایطی را که منجر به طلاق می شوند، مورد بررسی قرار داده ایم. بنابراین آنچه از دید وی دارای اهمیت است شرایط و منشأ طلاق است، نه خود آن لحظه ای که طلاق به واقعیت می پیوندد. هیچ دختری در آغاز زندگی و در پای سفره عقد تصور نمی کند که ممکن است روزی مشکلات چنان بر او غلبه کنند و شرایطی بر او تحمیل شود تا دادخواست طلاق داده و به زندگی مشترکش پایان دهد. عواملی که باعث می شود تا او به فکر طلاق بیفتد از نظر این پژوهش مهم است، نه خود پدیده طلاق. وی با اشاره به این که در جامعه ما دیگر برجسب بدنامی به طلاق زده نمی شود، به این مسأله اشاره می کند که در حال حاضر خانواده ها به راحتی پذیرای این واقعیت می شوند. حتی خانواده هایی وجود دارند که بعد از ۴۰ سال از یکدیگر جدا شده اند. او با اشاره به موردی در میان جمعیت نمونه که ساعت ۵/۱۱ شب عروس به خانه داماد رفته و ۵/۸ صبح به دادگاه آمده است، می گوید: مردان و زنان به دلایل مختلف و ناسازگاری های زناشویی با توافق از هم جدا می شوند اگر قوانین مدنی و دادگاههای خاص نبود تعداد طلاق ها بیش از این بود. آقاجانی سپس با اشاره به حدود ۱۰ هزار دادخواست طلاق از سوی زنان در سال ۱۳۸۱ به دادگاه خانواده به زانی اشاره می کند که بدون این که دادخواستی نوشته باشند، تقاضای طلاق دارند و به جبر به زندگی ادامه می دهند. کارکردهای نامناسب و مسائل و مشکلاتی که طلاق برای جامعه به بار می آورد مسأله ای است که وی در ادامه به بررسی آن می پردازد. افزایش طلاق علاوه بر مسائل و مشکلات خاص، موجب شده تا دختران به راحتی ازدواج نمایند، هر خانواده ای که در آن طلاق صورت می گیرد، امکان ازدواج برای دیگران کاهش می یابد. در واقع خانواده ناسازگار تأثیر منفی بر ازدواج دختران دارد. او با اشاره به تغییر زندگی در ساختار جامعه شهری و دگرگونی ساختارهای جامعه و خانواده، وجود وسایل ارتباط جمعی، افزایش آگاهی و شناخت زنان، مشارکت زنان در زندگی اجتماعی و بالا رفتن سطح تحصیلات در آنها، کم رنگ شدن قدرت پدران و مادران، کار مستقل در خارج از خانه و انفرادی شدن درآمدها، معتقد است که مبنای اجتماعی و اقتصادی خانواده ها دگرگون شده است. وی می افزاید: آزادی مدنی و تغییر وضعیت زنان شکل جدیدی را در روابط خانواده به وجود آورده است، خانواده شهری ایرانی در برابر الگوهای فرهنگی جدیدی قرار گرفتند. آنها با مفاهیم جدیدی چون موفقیت در زندگی شغلی، تساوی بین دو جنس، ارزش پول و پس انداز، مواجه گشته اند و همه اینها باعث ایجاد تغییرات بنیادی در خانواده است. بدون شك می توان پدیده طلاق را در جوامع شهری از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. اما هدف عمده ما استفاده از دیدگاه ساخت یابی گیدنز برای تبیین و تفسیر پدیده طلاق در طبقات اجتماعی در شهر تهران بود. آقاجانی که با استفاده از

تکنیک پیمایش اجتماعی داده های خود را درباره پدیده طلاق گردآوری کرده بود در تشریح یافته های خود گفت: داده های تحقیق مورد گزارش از ۴۵۰ نفر از زنانی که حکم طلاق آنها صادر شده بود، به دست آمده است. سن این ۴۵۰ نفر که مورد مطالعه قرار گرفتند، ۱۰٪ یعنی ۴۵ نفر کمتر از ۲۵ سال بود، ۴۵٪ یعنی ۲۰۳ نفر بین ۲۶ تا ۲۵ سال بودند. ۷٪/۲۳ یعنی ۱۴۷ نفر بین ۲۶ تا ۴۵ سال و ۱۲٪ یعنی ۵۵ نفر سن بالای ۴۶ سال داشتند. محل تولد ۲۴۱ نفر یعنی ۶۵٪ تهران و ۱۳۴ نفر یعنی ۲۹٪ سایر شهرها بود، ۷۵ نفر یعنی ۱۶٪ نیز در روستاها متولد شده بودند. به طور کلی از بین ۴۵۰ نفر ۱۱۵ نفر بین ۱ تا ۵ سال با هم زندگی کرده بودند یعنی ۶/۵٪، ۱۳۹ نفر بین ۶ تا ۱۰ سال زندگی کرده بودند، یعنی ۳۹/۹، ۶۹ نفر نیز بین ۱۱ تا ۱۵ سال زندگی کرده بودند. اما مسأله اصلی پژوهش تفاوت علل طلاق میان سه طبقه بالا، متوسط و پایین در جامعه بوده است. در این میان نتیجه تحقیق حاکی از آن است که تفاوت های اساسی میان دلایل طلاق در این سه طبقه وجود دارد. در حالی که در طبقه پایین جامعه، مهمترین علت طلاق مشکلات مالی عنوان می شود و بیکاری و ندادن نفقه، اعتیاد، خشونت و بداخلاقی و بدرفتاری از جمله دیگر علل طلاق است. تفاوت های طلاق در میان دو طبقه بالا و متوسط نیز مختلف است. این تفاوت ها در قالب جداول ۱ و ۲ آورده می شود.

سینا کلهر

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=213134>



## طلاق در کمین زوج های جوان

با این که امروزه ازدواج در میان قشر جوان با هزار مشکل و دردسره های کوچک و بزرگ اما با خوشی انجام می شود و زندگی ها با لبخند و شادی آغاز می شود، ولی در بسیاری موارد این پیوند زیبا که با دشواری بسته شده است به آسانی باز می شود و زندگی يك زوج یا خانواده از هم می پاشد.

طلاق به عنوان مغضوب ترین حلال خداوند، این روزها به دلایل مختلف گریبان بسیاری از خانواده ها و به خصوص زوج های جوان را می گیرد و این قشر گاهی با ایجاد کوچکترین مشکلی خواهان طلاق از یکدیگر بوده و برای درخواست طلاق به دادگاه های خانواده مراجعه می کنند.

اما به عقیده کارشناسان امور حقوقی بسیاری از این مشکلات به علت عدم آشنایی زوجین با مسایل زناشویی منجر به طلاق می شود.

دکتر «حسین امیدی خواه»، مدرس علوم فقهی و حقوقی در این خصوص



معتقد است عدم آشنایی زوجین با مسایل زناشویی عامل ۵۰ درصد جدایی ها در جامعه است.

به اعتقاد وی اگرچه امروزه مسایل مالی و اقتصادی یکی از عوامل افزایش طلاق در جامعه به شمار می رود اما باید گفت درصد بالایی از زوجین نسبت به روابط زناشویی و مسایل زندگی بی اطلاع بوده و این امر زمینه ساز اختلافات خانوادگی شده است.

به گفته امیدی خواه اختلافات خانوادگی، امروز برای دستگاه قضایی کشور اختلاف ساز و پرونده ساز شده است که باید برای این معضل برنامه

ریزی مدون و جامعی صورت گیرد تا علل آن به طور ریشه ای مورد ارزیابی قرار گیرد. هم اکنون با این که سن ازدواج در کشور افزایش یافته است و بالاتر از ۲۷ سال رسیده ولی با وجود این امر دختران و پسران بدون آشنایی با مسایل زناشویی، زندگی مشترک خود را آغاز می کنند، در حالی که آمادگی برخورد با مشکلات زندگی را ندارند. دکتر امیدی خواه تصریح کرده است با این که در گذشته بیشتر شاهد افزایش طلاق در شهرهای بزرگ بودیم اما امروزه این مسأله در شهرستان ها نیز به عنوان يك معضل مطرح است و زوجین باید قبل از ازدواج از طریق مشاوره و کلاس های آموزشی تا حد نیاز نسبت به مسایل زندگی و مشکلات احتمالی و نحوه مقابله با آن آشنا شوند. بدیهی است حفظ يك خانواده و پیوند میان زوجین بسیار مهم تر از ایجاد پیوندهای جدید است و لذا مسوولان مربوطه بایست با ایجاد کلاس ها و مشاوره های قبل از ازدواج، جوانان را کاملا با مسایل زناشویی آشنا کرده و با راه اندازی مراکز رایگان مشاوره برای زوج های جوان زمینه ای فراهم آورند تا در زمان ایجاد مشکل خانواده ها بتوانند به صورت منطقی و عقلانی، اختلافات میان خویش را حل نمایند. همچنین خانواده ها و والدین نیز به عنوان تأثیرگذارترین افراد بر جوانان باید قبل از ازدواج، آنان را با معضلات و مسایل زندگی آشنا کرده و با ایجاد روابط صمیمی و دوستانه با آن ها زمینه ای فراهم آورند تا در صورت ایجاد مشکل میان زوجین، بتوانند به راحتی با خانواده خود مطرح و قبل از رفتن به دادگاه و ارایه دادخواست طلاق، با لبخندی بر لب به خانه خویش بازگردند.

منبع : روزنامه جوان

<http://vista.ir/?view=article&id=244953>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## طلاق در گوشه و کنار دنیا

پیوند زن و مرد و جدایی آنها را شاید بتوان از مهم ترین رویدادهای زندگی عاطفی و اجتماعی افراد به شمار آورد. در گوشه و کنار دنیا، جوامع با توجه به سوابق تاریخی، مذهبی، شرایط اجتماعی، سنن و رسوم خود، شیوه ها و قوانین متفاوتی را در این خصوص اعمال می کنند، قوانینی که اساس شان حفظ منافع طرفین ماجرا و فرزندان احتمالی آنهاست، اما گاه چنین نمی شود. جدا از شباهت های موجود که اعمال قوانینی همگانی را امکان پذیر می سازد، پیچیدگی و گستره موضوع، همچنین خصوصیات فردی و شرایط خاص هر مورد، ضرورت توجه خاص به هر مورد را خاطرنشان می کند.



### • طلاق در کشورهای مختلف جهان

- در برزیل درخواست طلاق توافقی از ژانویه سال ۲۰۰۷، تحت سه شرط در محضر امکان پذیر شد؛ اول وجود توافق طرفین، دوم جدایی زوج بیش از یک سال، و نداشتن فرزند صغیر یا دارای نیازهای خاص. در صورت وجود این شرایط، طرفین کافی است که فقط کارت شناسایی و سند ازدواج خود را ارائه دهند و با پرداخت هزینه پی کم در مدت یکی دو هفته طلاق خود را تمام کنند.
- در کانادا طلاق تا دهه ۱۹۶۰ قابل قبول نبود، به طوری که تنها راه برای گرفتن طلاق ارائه درخواست به مجلس سنای کشور و بررسی پرونده توسط کمیته پی خاص و تایید این درخواست از سوی کمیته بود.

در این کشور اگرچه قوانین مدنی و سیاسی در حوزه اختیارات ایالات مختلف قرار دارند، قانون اساسی مساله ازدواج و طلاق را در حوزه اختیارات دولت فدرال قرار داده است، و این موضوع بدین معنی است که قوانین طلاق در کل کشور یکسان است. طبق قانون، طلاق تنها در صورت شکست ازدواج امکان پذیر است و شکست ازدواج بر سه شرط حاصل می شود؛ زنا، خشونت و جدایی بیش از یک سال، که اکثر موارد بر اساس همین شرط آخر در دادگاه مطرح می شوند، حتی اگر موارد دیگر در موردشان صدق کند چرا که هزینه و وقت کمتری می برد. آغاز این جدا زندگی کردن نیازی به حکم دادگاه ندارد و حتی گاه زوج با وجود زندگی زیر یک سقف هم می توانند شرط جدایی را کسب کنند.

- در انگلیس روند کسب طلاق با دادخواست یکی از طرفین آغاز می شود که البته این دادخواست باید از سوی طرف مقابل هم پذیرفته شود.
- در فرانسه براساس قانون مدنی اصلاح شده در تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۵، طلاق به چهار شرط امکان پذیر است؛ رضایت طرفین (که بیش از ۶۰ درصد موارد این گونه است)، پذیرش، جدایی به مدت دو سال و به دلیل «گناه» یکی از طرفین (که دلیل تقریباً ۴۰ درصد دیگر موارد است).
- در ایتالیا به دلیل تاثیر شدید کلیسای کاتولیک رم طلاق تا سال ۱۹۷۰ غیرقابل قبول بود و همین موضوع و مشکلات مربوط به رهنسین خود از دست همسری ناخواسته، دستمایه بسیاری از فیلم های درام و کمدی آن کشور قرار می گرفت تا این که در سال ۱۹۷۰ قانون مدنی کشور اصلاح شد و از آن پس دادگاه های مدنی می توانند در مورد ارائه طلاق تصمیم گیری کنند.

- در جمهوری ایرلند هم به دلیل جمعیت بالای کاتولیک آن کشور طلاق براساس قانون اساسی مصوب ۱۹۳۷ ممنوع بود تا این که در رفراندومی در سال ۱۹۹۵ با وجود مخالفت کلیسا ممنوعیت طلاق لغو و قوانین تازه از سال ۱۹۹۷ به اجرا گذاشته و براساس آن طلاق تحت شرایطی خاص امکان پذیر شد. با این حال هنوز هم گرفتن طلاق در ایرلند در مقایسه با دیگر کشورها روندی دشوار به شمار می رود.
- در امریکا در مورد طلاق قوانین ایالتی صادق است نه قوانین فدرال، اما همه ایالات طلاق های صادره در ایالات دیگر را به رسمیت می شناسند. قوانین طلاق براساس ایالت محل سکونت در زمان طلاق صدق می کند و نه براساس محل عقد و ازدواج. در سال های اخیر البته قوانین فدرال بیشتری در خصوص حقوق و وظایف زوج هایی که از هم طلاق گرفته اند اعمال شده است. به عنوان مثال در دهه ۱۹۸۰، قوانین تازه یی ارائه دستورات عمل های حمایت از کودک را در همه ۵۰ ایالت آن کشور اجباری اعلام کرد و یا اداره مالیات امریکا قوانینی را در خصوص معاف بودن نفقه از مالیات تبیین کرده است.

تا دهه ۱۹۶۰ برای گرفتن طلاق دلایلی چون خشونت، بیماری روانی غیرقابل درمان یا زنا نیاز بود و حتی در این موارد هم شرایط خاصی باید وجود می داشت، به عنوان مثال اگر فردی که درخواست طلاق داده بود، بعد از آگاهی از اشتباهات همسرش به وضوح آنها را بخشیده یا حتی از آنها چشم پوشی کرده و به زندگی اش ادامه داده بود یا خود او هم دچار مشکلاتی بود، طلاق صادر نمی شد.

اما تباری زوج ها یا فریبکاری های انجام شده برای رسیدن به طلاق سبب شد تا در سال ۱۹۶۰ ایالت کالیفرنیا به عنوان اولین ایالت انقلاب طلاق بدون نیاز به گناهکار بودن یکی از طرفین را آغاز کند و تا سال ۱۹۸۵ همه ایالات به این قانون پیوستند، که البته هنوز در ایالت نیویورک برای رسیدن به طلاق گذراندن دوره جدایی اجباری است. به این ترتیب علاوه بر موارد قبلی، حکم طلاق امروزه به دلایلی چون اختلافات غیرقابل حل، شکست غیرقابل جبران ازدواج، دوست نداشتن همسر یا امثال آن هم ممکن است.

ایالات مختلف امریکا از نظر تقسیم دارایی ها بعد از طلاق با هم تفاوت دارند. بعضی ایالات براساس تقسیم «برابر» اموال (نصف کردن دارایی ها) عمل می کنند و بعضی دیگر براساس تقسیم «منصفانه» که لزوماً میان هر دو نفر برابر نیست.

به عنوان مثال، برای حصول اطمینان از تامین بچه ها، فردی که حضانت بچه ها به او واگذار می شود یا در صورت حضانت مشترک، بچه ها زمان بیشتری را نزد او می گذرانند، ممکن است اموال بیشتری را دریافت کند. البته دارایی های پیش از ازدواج معمولاً شخصی محسوب می شود و دارایی های پس از آن مشترک و تقسیم بندی، چه به صورت برابر چه منصفانه، روی دارایی های مشترک انجام می شود.

نفقه هنوز در بسیاری موارد، خصوصاً در مورد ازدواج های طولانی مدت، تعیین می شود. تعیین نفقه دائم در ازدواج های بالاتر از ۱۲ سال رایج تر است. همچنین در مواردی که به عنوان مثال یکی از طرفین فرصت های شغلی یا حتی پیشرفت شغلی را نادیده گرفته است تا وقت و انرژی اش را صرف امور خانه و خانواده کند، تا زمانی که او مجدداً در شرایطی قرار بگیرد که بتواند سر کار برگردد، تعیین نفقه معمول است.

به طور کلی در ایالات متحده، تا زمانی که تمامی مسائل مربوط به مراقبت و حضانت فرزندان، تقسیم اموال و دارایی ها و حمایت های مالی بعد از ازدواج حل نشده باشد، حکم نهایی طلاق صادر نمی شود. از اواسط دهه ۱۹۹۰ بعضی ایالات قوانین تازه یی را با عنوان قوانین «ازدواج سنتی» ابداع کرده اند که به زوج ها امکان می دهد به میل خود شرایط سخت تری را برای طلاق احتمالی شان تعیین کنند، مثلاً آنها می توانند شرط کنند که بدون گذراندن دوره های مشاوره حق طلاق ندارند.

یکی از روش هایی که در حل مسائل طلاق روزه روز بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد توسل به نوعی داوری و حکمیت به جای دعوی حقوقی برای رسیدن به توافق در مسائل مربوط به کودکان و مسائل مالی پس از جدایی است که با درگیری و هزینه کمتر، حفظ حریم شخصی افراد و نوعی مصالحه به همان نتایج می رسد.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=248490>

## طلاق را طلاق بده

مخالفین طلاق می گویند طلاق مخالف طبیعت ازدواج است ، چه ازدواج پیمان همکاری و زندگی مشترک مادام الحیات است و پیوند زناشویی که يك پیوند دایمی است نباید با طلاق گسسته شود طلاق برای اطفال زیان آور است و آنان را دچار سرنوشت اسف باری خواهد کرد ، آمار نشان می دهد که بسیاری از اطفال بزهکار کسانی هستند که پدر و مادرشان بر اثر طلاق از هم جدا شده اند ، طلاق روابط نامشروع زن یا شوهر را ترویج می کند، چه زن یا شوهری که با دیگری رابطه نامشروع دارد با ادامه و گسترش این رابطه امیدوار است که روزی بتواند از همسرش جدا شود و با عاشق یا معشوق خود خانواده دیگری تشکیل دهد.



موافقین طلاق به ضرورت آن درباره مواردی استناد می کنند، گاهی اتفاق

می افتد که بین زن و شوهر هیچ گونه هماهنگی و توافق اخلاقی وجود ندارد ممکن است که یکی از زوجین بدکار یا جانی و شریر باشد ، ممکن است بر اثر پاره پی امراض صعب العلاج یا بعضی اعتیادات مضر یا در نتیجه سوء معاشرت زن یا مرد، ادامه زندگی زناشویی ممکن نباشد آیا در این گونه موارد زن و مرد باید يك عمر در رنج و سختی بسر ببرند و به زندگی رنج افزای زناشویی ادامه دهند؟! چون یا عقیم بودن زن یا شوهر نیز به اعتقاد بعضی می تواند طلاق را توجیه کند.

### • طلاق از نظر آثار اجتماعی

درباره آثار اجتماعی طلاق و اصولا بودن یا نبودن آن اختلاف نظر فراوان است به عقاید کسانی کار نداریم که اساسا با ازدواج میانه خوشی ندارند و آن را مخالف آزادی انسان می دانند ، از دیدگاه کسانی که به ازدواج و مصلحت خانواده و کودکان می اندیشند، طلاق در مواردی به عنوان يك ضرورت باید پذیرفته شود اینان می گویند گاه هست که زندگی زناشویی دستخوش چنان ناپسامانی می شود که ادامه زندگی مشترک زن و شوهر نه فقط کانون خانواده را به محیطی غیر قابل تحمل تبدیل می سازد بلکه فرزندی که در چنین فضای مسمومی بزرگ می شوند به جای آنکه از تربیت صحیح و محبت لازم برخوردار شوند دچار عقده های روانی و ناراحتی های روحی خواهند شد.

دسته پی از مخالفان طلاق این مشکلات را قبول دارند اما می گویند مجاز ساختن طلاق راه را برای سوء استفاده باز می کند امروزه در بیشتر کشورها اصل قابل انحلال بودن ازدواج از راه طلاق پذیرفته شده است اما کوشش می شود تا جایی که ممکن است از سوء استفاده ها جلوگیری به عمل آید در واقع انتقادهای اساسی مربوط به آزادی بی قید و بند طلاق است این نوع آزادی در امر طلاق در دوران های خاصی دیده شده و آثار نامطلوب آن قانون گذار را به چاره اندیشی وا داشته است.



• آزادی مطلق طلاق و آثار شوم آن

از دیر باز تا امروز به مواردی بر می‌خوریم که به دلایلی آزادی زیادی در امر طلاق پدید آمده و این موضوع آثار نامطلوبی به همراه داشته است به عنوان مثال از روم قدیم می‌توان نام برد در حقوق روم دو نوع طلاق را به رسمیت می‌شناختند طلاق به توافق زن و شوهر و طلاق به درخواست یکی از آن دو اندک اندک طلاق دادن و گرفتن آنچنان در بین مردم رواج یافت که شاعر ولته گوی ژونال می‌گفت برخی زنان می‌توانند سالها را براساس نام شوهرانی که داشته اند بشمارند. کلیسای کاتولیک به عنوان واکنشی در برابر این زیاده روی اساساً طلاق را مردود دانست و از افراط به تعریط گراییدند.

در گذشته نزدیکتر به زمان ما می‌توان از آزادی طلاق در فرانسه بعد از انقلاب که دیگر برای ازدواج جنبه مذهبی و تقدس دینی قابل نبودند و آن را قرار دادی می‌شمردند و توافق زن و شوهر را برای طلاق کافی می‌دانستند. حتی دو سه سال پس از انقلاب به مامور ثبت احوال اجازه دادند که بدون دخالت دادگاه طلاق را ثبت کند فقط می‌بایستی ثابت شود که زن و شوهر شش ماه از یکدیگر جدا می‌زیسته اند نتیجه آن شد که در آستانه دهمین سال بعد از انقلاب فرانسه آمار طلاق بر ازدواج فزونی گرفت پس از آن قانون اصلاح گردید و با دخالت دادگاه از طلاق های بی مورد کاسته شد.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224969>



## طلاق روانی

تمامی انسان ها در دایره محدود زندگی زناشویی خود به نوعی در معرض آسیب های روحی و روانی قرار دارند. این پدیده تاریخی با اوج گیری تجدد در قرن بیستم مکانیسم پیچیده تری به خود گرفته و آسیب های ناشی از این فرآیندها نیز بسیار پیچیده تر شده است. شاید برای بسیاری از مخاطبان جراید مشاهده آمارهای رو به گسترش طلاق هر جامعه یی - به ویژه در جامعه ایران در سال های اخیر - جای تعجب داشته باشد اما با بررسی دقیق تر در نوع زندگی های مشترک امروزی شاهد شکل جدیدی از طلاق هستیم به نام طلاق روانی.



طبیعی است که امروزه دیگر ایمنی به مفهوم گذشته برای هیچ کس در

هیچ محدوده یی وجود ندارد. منشأ زندگی انسان ها تنها به خصوصیات فردی آنها بر نمی گردد بلکه تحت تاثیر عوامل و ابزار دور و اطراف خود نیز قرار دارد. امروزه در زندگی های مشترک نه یک زن تابع مطلق چارچوب تمایلات مرد است و نه یک مرد در مفهوم قبلی خود می گنجد. تمام این عوارض و تبعات ناشی از زندگی های ابزاری امروزی، شرایطی را برای بسیاری از زوج های جوان فراهم می سازد که از یک طرف تحت تاثیر اختلافات شدید سلیقه یی قرار می گیرند و از طرفی دیگر بنا بر برخی مصلحت ها یا امکان جدایی برای آنها فراهم نیست یا نمی توانند به سادگی از هم جدا شوند. دچار شدن به این حالت برزخی در زندگی را متخصصان روانشناسی غرب «طلاق روانی» لقب داده اند.

ظهور انتظارات جانبی و بعضاً زائد در کنار انتظارات واقعی زندگی و در نتیجه تحت الشعاع قرار گرفتن رفتارهای متقابل در تامین یا عدم تامین انتظارات و پیدایش این عامل بیشترین نقش را در برهم زدن قواعد اصلی زندگی ایفا می کند. حال اگر این زندگی به نوعی با برخی محدودیت های



اخلاقی برای سرانجام خود مواجه باشد و راه به سوی طلاق قانونی مسدود باشد، زندگی ظاهراً ادامه می یابد اما با کوهی از مشکلات و معضلات درونی، این مشکلات و معضلات عملاً زندگی را با نوعی جدایی خصمانه مواجه می سازد و طرفین تنها چیزی را که بهره مند هستند نوعی جدایی روانی است که اگر به این مساله دقت شود مشاهده خواهد شد که به مراتب آثار روحی و روانی آن مخرب تر از طلاق قانونی است. تشکیل زندگی قبل از شناخت کافی و لازم، آرمان های موردنظر در زندگی را به چالش برده و علاوه بر ایجاد فاصله، زمینه را برای بروز اختلالات دیگر در زندگی فراهم می سازد.

تعارض و فشارهای روانی ناشی از کمبود فوق بر هر دو طرف (چه زن و چه مرد) بدبینی و عدم سازش غیررسمی را تقویت می کند. این چالش ها و تنش ها در بسیاری از زندگی ها، بیشتر زمانی سر از شاخه زندگی درمی آورند که فرد یا افراد دیگری به نام فرزندان به کاروان این زندگی اضافه شده اند و بعضاً علایق دوجانبه، اما متفاوت پدر و مادر به فرزندان، مانع جدایی رسمی و قانونی می شود. اما ادامه زندگی نیز نرمال نیست و متناسفانه بیشترین ضربات روحی از این جریان تند متوجه همان فرزند یا فرزندان می شود چرا که قطعاً متوجه نزاع ها، بگومگوها، بی احترامی ها، قهرها و دعوها و سایر مسائل حاشیه یی والدین خود شده و در تحلیل های کودکانه خود با نوعی ناکامی مواجه می شوند. تعارض های ناشی از طلاق روانی صرف نظر از اینکه کنار آمدن با مشکلات موجود به خاطر ملاحظات فوق تبدیل به عادتی تحمیلی و گاه ناخوشایند برای والدین می شود اما از هم پاشیدن انگیزه ها و جایگزین شدن رخوت ها و کدورت ها را به خودی خود با تعارض های متعدد مواجه می سازد.

احساس ناکامی از خطرناک ترین عواقب طلاق روانی است که ممکن است هر یک از طرفین را به سمت خطرات گوناگون و رفتارهای ضداجتماعی سوق دهد. تاکنون در زمینه عواقب و سوء آثار طلاق روانی (زندگی هایی که ظاهراً ادامه دارند، اما در باطن بسیار وخیم تر از جدایی معمولی هستند) مطالعاتی عمیق و آکادمیک در کشور ما صورت نگرفته است، در حالی که با مشاهده بافت زندگی های ایرانی و نوع تحمیلاتی که معمولاً از سوی بزرگان خانواده متوجه زوجین جوان است، پی می بریم که در کشور ما این مورد به وفور یافت می شود. تشدید فاصله بین والدین، فرزندان را نیز به سمت تربیت های مغایر با تربیت های مقبول جامعه سوق می دهد. اینجا است که می توان به نقش اساسی تعارض در ساختار این پدیده پی برد چرا که براساس تعریف روانشناختی از تعارض، تعارض بین دو انگیزه از خاستگاه های عمده ناکامی است.

وقتی بین دو انگیزه که قادر به درک متقابل از یکدیگر نیستند، تعارض به وجود آید یکی از آنها موجب ناکامی دیگری می شود. در بیشتر تعارض ها و تضادهای حاکم بر زندگی های فاقد تفاهم، به هدف هایی برمی خوریم که در عین حال هم خواستنی هستند هم نخواستنی، هم مثبت اند، هم منفی، اما این اهداف زمانی خوشایندند که فارغ از احساسات و تصمیمات کورکورانه، مطابق میل طرفین و منطبق با شرایط واقعی زندگی باشد، لذا اگر هدفی در نظر باشد که خواستش قیمت گزافی به نام سرگردانی و آشفتگی را در پی داشته باشد، باید از آن به نفع مداوم زندگی صرف نظر کرد.

شکل گیری احساسات ناخواسته که پایه های آن بر اهدافی غیر از اهداف اساسی زندگی بنا شده است، باعث فزونی علائم منفی در طرفین می شود. همه این عوامل و عوامل متعدد و ریز دیگر در نهایت سبب شکل گیری حالتی از جدایی در زندگی می شود به نام «طلاق روانی» .

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=282056>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## طلاق عاطفی پدیده‌ی فراگیر

کم توجهی به مسائل اجتماعی در دو دهه اخیر منجر به گسترش بحران‌های اجتماعی شده است که يك نمونه آن افزایش گسست در برخی





خانواده‌ها است. بر همین اساس ریشه افزایش معضلات اجتماعی را باید در مسائل مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جست‌وجو کرد. کارشناسان مسائل اجتماعی معتقدند برای مقابله با بحران‌های اجتماعی همه سازمان‌های ذی‌ربط در جامعه باید تمام امکانات و نیروی خود را به کار بگیرند. زیرا تنها هنگامی در برخورد با مشکلات و پدیده‌های اجتماعی می‌توان گام‌های سازنده برداشت که همه دستگاه‌های متولی به درک مشترک و برنامه ریزی مدرن برای ایفای نقش خود پی ببرند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر طلاق مهمترین معضلی است که جامعه از آن رنج می‌برد.

بر اساس آمار منتشر شده از سوی ثبت احوال استان تهران طلاق‌های ثبت شده در سال ۸۴، ۲۲ هزار و ۴۳۹ مورد است که این رقم نسبت به سال ۸۳ با ۲۰ هزار و ۲۰۰ واقعه طلاق ۱۱ درصد رشد داشته است. این در حالی است که در سال ۸۴، ۱۱۸ هزار و ۵۵۲ مورد ازدواج ثبت شده است که رشد ازدواج نسبت به سال ۸۳، با ۱۱۴ هزار و ۹۹۳ فقره ازدواج دارای ۲۰/۳ درصد رشد بوده.

دکتر جلال روحانی درباره طلاق می‌گوید: جدایی والدین، فرزندان خانواده‌های کم درآمد را بیش از افرادی که از موقعیت اقتصادی و اجتماعی

مناسبی برخوردارند، مورد آسیب قرار می‌دهد، چرا که طبقات پایین اجتماعی عموماً با فقر فرهنگی نیز دست به گریبان هستند. بازتاب منفی طلاق والدین بر فرزندان با توجه به فرهنگ، قشر و طبقه، امکانات مالی، تحصیلات پدر و مادر و همچنین خاستگاه آنان متفاوت است. کودکان متعلق به خانواده‌هایی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند در صورت طلاق والدین در معرض صدمات بیشتری قرار می‌گیرند، زیرا بافت حاکم بر کلان شهرها امکان برخورداری فرزندان طلاق به سبب یاری‌های درون گروهی را ضعیف یا تقریباً غیرممکن کرده است. متأسفانه در سال‌های اخیر علاوه بر اینکه آمار ازدواج در کشور کاهش نشان می‌دهد وضعیت طلاق نیز در جامعه در میان زوجین جوانی که هنوز در ابتدای راه مشترک برای ادامه زندگی قرار دارند، بسیار بد است. به گونه‌ای که این وضع را در برخی از شهرهای کوچک نیز شاهد هستیم و این موضوع می‌تواند یک هشدار برای مسئولان باشد.

رحمانی جامعه‌شناس در این باره می‌گوید: افراد بسیاری از خانواده‌های متلاشی شده به دلیل وضعیت بد مالی از خانه می‌گریزند یا برای جست‌وجوی کار راهی مسیرهای دور و نزدیک و چه بسا خطرناک شده و در محیط‌های بدون نظارت تربیتی والدین بزرگ می‌شوند. بر همین اساس فرزندان خلاق در خانواده‌های با توان مالی کم بیشتر قربانی صدمات ناشی از طلاق می‌شوند و آمارها نشان می‌دهد بسیاری از کودکان و دختران فراری از همین طبقات جامعه هستند.

همچنین برخورد غیراصولی برخی خانواده‌ها با عواطف و احساسات نوجوانان آن هم در برهه سنی طغیان احساسات جنسی، خطر رانده شدن آنان از کانون امن خانواده‌ها و روی آوردن به روسپیگری را در پی دارد.

برخی والدین که هرگز فرصتی را برای ابراز نظر و گفت‌وگوی صمیمانه با فرزندان خود فراهم نکرده‌اند با سختگیری‌های غیرمنطقی این پیغام را به نوجوانان می‌دهند که باید تمام نیروهای غریزی خود را نابود کنند ولی نوجوان نه تنها قادر به نابودی غرایز خویش نیست بلکه آن را به نیروی مخرب تبدیل می‌کند.

شهلاذره روانشناس معتقد است در جوامعی که میان اعتقادات و باورهای افراد آن و فرهنگ پذیرفته شده در اجتماع تعارضات فاحشی وجود دارد، افراد فرم‌های روتین جامعه را زیر سوال می‌برند. در چنین جوامعی طلاق، خودکشی، فحشا و بزهکاری افزایش می‌یابد. زنان خیابانی یک معضل اجتماعی مهم هستند که اگر از طریق باز توانبخشی روانی و تامین نسبی مالی اشتغال و پذیرش دوباره با تصویری مثبت در جامعه حمایت شوند می‌توانند بار دیگر به زندگی سالم و عادی باز گردند.

زنان در جوامعی که تلقی ابزار از آنها شده از اوان کودکی با نوعی احساس بی‌ارزش بودن مراحل رشد را طی می‌کنند و در نهایت دست به

اعمالی می‌زنند که از نظر جامعه مطرود و منفی است.

کارشناسان مسائل اجتماعی معتقدند هنگامی که طلاق زنجیره خانواده را از هم می‌پاشد، پدر و مادر هویت جداگانه‌ی می‌یابند. اما آن کسی که بی‌پناه و متزلزل در اجتماع رها شده فرزند است، حتی اگر تحت حمایت یکی از والدین قرار گیرد، باز جامعه به دیده يك درمانده به او می‌نگرد. پراکنده شدن اعضای خانواده و محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترك والدین پس از فروپاشی و انحلال خانواده آنان را از داشتن مواهب و مزایای زندگی خانوادگی محروم می‌کند و هویت فردی و خانوادگی فرزندان طلاق را مختل می‌کند.

آسیب‌شناسان مسائل اجتماعی بر این باورند که پس از جدایی والدین به دلیل فقدان سرپرست مسائل روحی و روانی بسیاری برای فرزندان ایجاد می‌شود. از جمله، بدبینی به جنس مخالف و بی‌خیر ماندن از روحيات و ساختار وجود او که آسیب‌های آن بعدها در ازدواج چنین فرزندان آشکار می‌شود.

کارشناسان و جامعه‌شناسان اجتماعی مشکلات روانی و جسمانی، تربیتی احساس گناه ق ۲ و آخر / طلاق و سردرگمی، اختلال در هویت فردی و خانوادگی، ایجاد خانواده‌های ناتنی و افزایش احتمال گرایش به ارتکاب جرم و بزه را از جمله آثار مخرب و زیان‌بار معنوی و مادی بر روی فرزندان طلاق برمی‌شمارند.

شهبلا ذره کارشناس روانشناسی می‌گوید: پس از رسیدن زوجین به وضعیت طلاق عاطفی که بیانگر زوال روابط زناشویی در خانواده است آنها به مرحله طلاق اجتماعی می‌رسند که به تغییرات در دوستی‌ها و قطع رابطه زن و شوهر با خانواده همسر منجر می‌شود. پس از آن آنها در وضعیت طلاق اقتصادی به تقسیم ثروت و دارایی‌های خانوادگی می‌پردازند و زن درخواست مهریه به دادگاه می‌دهد، در این وضعیت زوجین در مورد نگهداری از کودکان به تفاهم می‌رسند، در غیر این صورت دادگاه در مورد حضانت کودکان تصمیم می‌گیرد. پس از صدور حکم طلاق و جدایی رسمی زن و شوهر، آنها وارد مرحله طلاق روانی می‌شوند که براساس آن فرد باید پیوندهای عاطفی گذشته را قطع کند و با الزامات تنها زیستن روبرو شود. این فرآیند در ایران تنش‌زا و زمان‌بر است و تاثیر مضاعفی در تخریب روحیه زوجین دارد.

به اعتقاد روانشناسان احترام و علاقه‌ی که زوجین نسبت به هم احساس می‌کنند مدت‌ها قبل از جدایی از بین می‌رود و دشمنی و بی‌اعتمادی جای آن را می‌گیرد.

مراحل دشوار جدایی و صدور حکم طلاق تنش فزاینده‌ی در زندگی زوجین ایجاد می‌کند که در تشدید دشمنی و تنفر آنها از یکدیگر موثر است، در این حالت آسیب اصلی به فرزندان خانواده وارد می‌شود.

ذره خاطر نشان می‌کند: سنجش اثرات جدایی والدین به کودکان دشوار است، میزان ستیزه‌جویی پدر و مادر قبل از جدایی، سن کودکان در آن زمان، تعداد فرزندان، وجود عوامل تعدیل‌کننده‌ی چون پدربزرگ و مادربزرگ و عوامل بسیار دیگری در این امر نقش دارند. در خانواده‌هایی که والدین در وضعیت طلاق عاطفی بسر می‌برند، کودکان بطور دایم در معرض تنش ناشی از دعوای پدر و مادر قرار دارند، در این وضعیت جدایی والدین تاثیر مثبتی بر بهبود وضعیت روانی فرزندان دارد.

در ایران بیشترین عوارض جدایی را زن خانواده متحمل می‌شود، به دلیل نوع نگاه جامعه به قشر زن، محدودیت‌های اجتماعی و نوع نگاه مردان به زنان مطلقه آنها بعد از طلاق در وضعیت دشواری قرار می‌گیرند.

در این شرایط بسیاری از زنان ترجیح می‌دهند به زندگی مشترك ادامه دهند و با نامنی‌های روانی و اجتماعی بعد از طلاق مواجه نشوند. جامعه‌شناسان معتقدند جدا از طلاق قانونی، طلاق عاطفی پدیده‌ی فراگیر در کشور است، به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی مشکلات مالی، اجبار خانواده‌ها و عوامل دیگری که اجازه جدایی زن و شوهر را نمی‌دهد، خانواده‌های زیادی وجود دارند که زن و مرد از نظر روانی علاقه‌ی به ادامه زندگی مشترك ندارند، آنها پس از يك دوره طولانی دعوای و کشمکش از مرحله دشمنی و تنفر عبور می‌کنند و به وضعیت بی‌تفاوتی می‌رسند.

شهبلا ذره، روانشناس می‌گوید: بی‌تفاوتی آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر است که در آن اصل بود و نبود همسر فرقی برای زوجین نمی‌کند، بلکه مسائل جنبی زندگی چون مسائل مالی امنیت اجتماعی زن است که احساس نیاز به همسر را شکل می‌دهد، در این شرایط میزان ناهنجاری‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و افراد ارتباطاتی خارج از چارچوب خانواده برقرار می‌کنند.

سعادت، آسیب‌شناس می‌گوید: زن و شوهری که نمی‌توانند به زندگی مشترك ادامه دهند باید از هم جدا شوند، دشوارترین مرحله جدایی صدور حکم طلاق در دادگاه است.

در حال حاضر زن و شوهر باید برای جدایی دادخواست طلاق بدهند، به دلیل عملکرد دادگاه در این زمینه و بحث و جدلهایی که در دادگاه بین زن و

شوهر پیش می‌آید، آنها از یکدیگر متنفر می‌شوند، اما اگر افراد براحتی بتوانند از هم جدا شوند، ممکن است پس از گذشت چند ماه به دلیل تنهایی پس از جدایی مایل به زندگی دوباره با یکدیگر شوند، روند فعلی صدور حکم طلاق در کشور نه تنها این امکان را از بین می‌برد، بلکه باعث تخریب وضعیت روحی و روانی زن و شوهر می‌شود.

بیش از ۹۰ درصد مردانی که از زنان خود جدا می‌شوند، براحتی مجدداً ازدواج می‌کنند اما زنان مطلقه امکان کمی برای ازدواج مجدد دارند و به ناچار مجبورند با مردان تنهایی که از زن قبلی خود چند فرزند دارند ازدواج کنند.

در فرهنگ ما نوع نگاه جامعه به زنان مطلقه بسیار محدودکننده است، حساسیت‌هایی که جامعه نسبت به زنان مطلقه دارد ناشی از نوع فرهنگ اجتماعی ایرانیان است. فرهنگ جامعه از نوع تفکر افراد سرچشمه می‌گیرد که ریشه آن به قوانین اجتماعی باز می‌گردد و قوانین نیز حاصل تصمیم مردان قانونگذار است که آنها نیز تمایلات مردانه را در قوانین دخالت می‌دهند. بنابراین در چنین وضعیتی مشخص است که فضایی برای تنفس زنان باقی نماند.

در کشورهای پیشرفته زنان مشکلات پس از طلاق را ندارند، در فرهنگ کشورهای پیشرفته زنان پس از جدایی زندگی عادی خود را ادامه می‌دهد و دوباره ازدواج می‌کند، اما در فرهنگ ما زن مطلقه حدود ۱۵ درصد امکان ازدواج مجدد را دارد. بچه‌های طلاق به مشکل بی‌اعتمادی به دیگران و ناامیدی از آینده دچار می‌شوند، آنها در آینده به دلیل حس بی‌اعتمادی که به دیگران دارند در ازدواج خود دچار مشکل می‌شوند و نمی‌توانند با همسرانشان به سازش برسند.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=224063>



### طلاق عاطفی، پدیده‌ای ثبت نشده اما پنهان

طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است و در زندگی زناشویی طلاق یعنی از هم پاشیده شدن زندگی یا از بین رفتن تعادل در زندگی و پدیدار شدن رنج و عذاب برای فرزندان.

تبعات طلاق منحصر به خانواده نیست بلکه باعث متزلزل شدن جامعه نیز می‌شود. امروز ما شاهد روند روبه رشد این معضل اجتماعی هستیم و خانواده که اصلی‌ترین نهاد اجتماعی است در معرض پیامدهای ناگوار پدیده طلاق قرار دارد.

یکی از مهمترین انواع طلاق، طلاق عاطفی است که در هیچ کجا به ثبت نمی‌رسد و نمود عینی ندارد اما مهمترین نوع طلاق است که کودکان

زیادی از آن رنج می‌برند. در چنین خانواده‌هایی یک تشنج روانی حکم فرماست.

این مورد مربوط به خانواده‌هایی است که به علت مسائل سنتی و عرفی که حاکم بر عقاید آنهاست یا برخی باورهای نادرست و نگرش‌های منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان و یا ناتوانی در تامین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند که به اجبار زیر یک سقف زندگی کنند. در چنین اوضاع نابسامانی، زن انزوا طلبی اختیار کرده و خود را شریک زندگی نمی‌داند و تنها به دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی ادامه می‌دهد.



بسیاری از زوج ها با هم زندگی می کنند ولی از وجود و درون هم خبری ندارند، این قطع روابط عاطفی عوامل پنهان و ناگفته های بسیار دارد. این طلاق های عاطفی که در خیلی از خانواده ها وجود دارد را نباید دست کم گرفت. بسیاری از خانواده ها مشکلات زندگی زناشویی را به دست گذر زمان می دهند که به گفته خودشان بعدا درست می شود، بعدا با آمدن فرزند بهبود پیدا می کند، اما بی اهمیت جلوه دادن مشکلات و مسائل و موکول کردن آنها به گذشت زمان می تواند سایه مشکلات را گسترده تر کند. طبق آمار به ثبت رسیده در سازمان ثبت احوال، در ۹ ماهه اول امسال ۸۱۰۳۳ مورد طلاق و در همان زمان ۷۱۲۴۸۸ مورد ازدواج گزارش شده است. در استان هایی مثل کهگیلویه و بویراحمد ۴۸۰ مورد طلاق، در شهرستان قم که شهر مذهبی است ۱۴۲۰ مورد و در سیستان بلوچستان ۹۲۹ مورد طلاق گزارش شده است. این آمار نشان می دهد که طلاق به صورت امر عادی در همه قومیت ها نفوذ پیدا کرده است. در جامعه امروز تعهد به زندگی برای زنان به همان شکل که برای خیلی از زنان قدیمی تر که دارای قداست و ارزش بود، همچنان قداست و ارزشمند است و اغلب زنان امروز به هیچ طریق حاضر نیستند کانون خانواده را رها کنند. در این شرایط بیشترین آسیب به روح و روان کودک وارد می شود و اوست که باید این شرایط را تحمل کند.

در این اوضاع نابسامان کودک قربانی تسویه حساب های والدین می شود.

کودکان طلاق اگر در ظاهر سالم بمانند و به معضلات اجتماعی از قبیل جرایم و جنایات، مواد مخدر و الکل و غیره کشیده نشوند باز شادی و سرزندگی خود را از دست می دهند و مسلماً نمی توانند پدر و مادرانی بهتر از پدر و مادران خود برای فرزندان نشان باشند. این کودکان در شرایط پیش آمده زندگی خود احساس تنهایی، سرخورده گی و بی پشتوانگی می کنند.

ز - ۲۳ ساله مدت ۷ ماه است که ازدواج کرده است می گوید، اصلاً از زندگی خود راضی نیستم و کسی که برای رسیدن به من پاشنه در خانه ما را از جا درآورده بود حالا که زیر یک سقف با هم هستیم انگار من برای او وجود ندارم. او فقط خواسته من را به دست آورد اما حالا من دیگر برای او جذابیتی ندارم. بین من و او دیگر هیچ احترامی نمانده است، بسیار مرا دوست دارد اما با این حال با هم دعوا داریم و من نمی خواهم به هیچ عنوان تن به طلاق بدهم چون می ترسم. از حرف های فامیل وحشت دارم از وارد شدن به جامعه و روبه رو شدن با برخوردهای مردم در محیط های کار و هر جای دیگر نگرانم چون چنین مسائلی را خود به چشم در مورد کسانی که طلاق گرفته اند دیده ام به خاطر همین است که به این زندگی نکبت بار ادامه می دهم. من و همسرم دیگر برای هم نیستیم و از هم طلاق گرفته ایم اما نه به صورت قانونی، به صورت عاطفی و پنهانی و سندی وجود ندارد امیدوارم خدا همیشه کمکم کند.

م - ۴۰ ساله می گوید دارای دو فرزند هستم. نزدیک پانزده سال است که از همسرم جدا شده ام. اما جدایی که در هیچ کجا ثبت نشده است و از خدا می خواهم طلاق من را در آسمان ها ثبت کرده باشد. فقط به خاطر فرزندانم که اسم بچه های طلاق را با خود یدک نکشند به این زندگی که سگ بهتر از من زندگی می کند ادامه می دهم. ای کاش هیچ وقت به دنیا نمی آمدم، ای کاش هیچ وقت ازدواج نمی کردم. در اوایل طلاق نگرفتم چون از وارد شدن به جامعه به عنوان یک زن مطلقه ترس داشتم، می ترسیدم که وقتی سقفی بالای سرم نباشد چگونه باید خرج زندگی را تامین کنم و سقفی را بسازم، چگونه می توانم حرف اطرافیان را تحمل کنم، چگونه می توانم با متلک پرانی های مردم در هر کجا آرام و خونسرد باشم و بتوانم تحمل کنم. حالا که دارای دو فرزند هستم پیش خود می گویم ای کاش همان موقع ترس را کنار گذاشته بودم و طلاق می گرفتم.

س - ۲۵ ساله می گوید دارای یک فرزند یک ساله هستم. می دانم که همسرم در بیرون از خانه با دیگران ارتباط دارد اما به رویش نمی آورم. در ابتدای ازدواج همه به من می گفتند این مرد تیکه خانواده ما نیست، اما انگار کر و کور شده بودم، حالا می فهمم که بزرگترین اشتباه را در زندگی کرده ام که به حرف خانواده ام گوش نکردم، آنها بیرون گود بودند و نظاره گر و من داخل گود و هیچ چیز را نمی دیدم. نمی توانم طلاق بگیرم چون نمی دانم چگونه باید با این مخارج سنگین کنار بیایم و خرج خود و فرزندم را تامین کنم، نمی دانم کجا می توانم سقفی دیگر برای زندگی خود پیدا کنم. در جامعه ما وقتی بدانند زنی به هر دلیلی شوهر ندارد مردم به چشمی دیگر به او نگاه می کنند و بعضی فقط به دنبال اذیت و سو«استفاده برای او هستند من از ورود به این جامعه به عنوان یک زن مطلقه ترس دارم. با این حال اگر فرزند نداشتم شاید تن به طلاق می دادم چون می توانسم راحت تر زندگی کنم. زندگی خوبی ندارم ولی مجبورم این زندگی را به خاطر فرزندم و تربیت مناسب برای او حفظ کنم و به خاطر از دست ندادن سقفش با تمام ویرانگی اش تحمل می کنم. حالا من طلاق گرفتم طلاق در پیشگاه خدا و از او خواسته ام این طلاق را پیش خودش ثبت کنم و طلاق ما یک طلاق عاطفی و پنهان است و همینطور به طور رسمی ثبت نشده است.

ن - ۴۱ ساله می گوید دارای یک فرزند هستم. در زمانی که عقد کرده بودم دیگران زیاد به من می گفتند زندگی پر از آشوبی داری و بهتر است ادامه ندهید، اما فکر می کردم وقتی وارد زندگی شوم می توانم زندگی ام را بهتر کنم. بعد گفتم شاید با وجود یک فرزند در زندگی به آرامش

بهتری دست یابم و آن بچه زندگی من شود و با وجود او محبت برای هر سه ما ایجاد شود چون اصلاً نمی خواستم به طلاق فکر کنم. طلاق گرفتن ترس دارد برای یک زن سخت است وارد جامعه ای شود که بسیار مشکلات سر راه او قرار دارند حالا هم من از همسرم طلاق گرفتم اما یک طلاق پنهان. هیچ کس نمی داند و در هیچ کجا هم مدرکی وجود ندارد.

این موارد در جامعه ما بسیار دیده می شود، شاید بتوان گفت این موارد ذکر شده قطره ای در یک دریاست. به هر حال باید توجه داشت که جلوگیری از طلاق، شاید غیرممکن باشد اما حداقل می توان راهکارهایی جست تا به وسیله آنها بتوان از مضرات این معضل کاست. در واقع می توان اینگونه بیان کرد که ما باید بیش از هر چیز به فکر بازخوانی فرهنگ طلاق در جامعه باشیم، باید سازمان هایی شکل گیرند که بتوانند به خوبی انگیزه های طلاق در خانواده ها را بررسی کنند و بتوانند آنها را از این کار بازدارند و نیز بتوانند به درستی ارزیابی کنند که کدامیک از والدین شایستگی قبول و نگهداری فرزند خود را می توانند داشته باشد تا حدودی با این کار بتوان از دغدغه ها و دل نگرانی های جامعه کم کرد. به امید روزی که در مطبوعات دیگر شاهد تیترهایی مثل "به ازای هر ۴ ازدواج یک طلاق رخ می دهد"، "افزایش ۲۰ درصدی طلاق" و "درصد افزایش بالای طلاق در ازدواج های دانشجویی"، نباشیم.

منبع : روزنامه مردم سالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=364745>



## طلاق عاطفی، طلاق خاموش

معضلات اجتماعی مانند افزایش نرخ طلاق و گسترش اضطراب در میان جوانان، این روزها مورد بحث رسانه های همگانی و موضوع بسیاری از همایش ها و سمینارها در سراسر کشور قرار گرفته و بسیاری از آنها حاوی آمارهای بسیار تکان دهنده ای است.

بی تردید افزایش دامنه آفت های جامعه که باید دست اندرکاران امور تعلیم و تربیت و فرهنگ سازی کشور را به تامل و چاره اندیشی اساسی وادارد، معلولی بیش نیست. برای تجهیز و مقابله با این پدیده های ناهنجار، ابتدا باید علل و ریشه های بروز این مساله مهم را شناسایی کنیم، در غیر این صورت هر راه حلی اگرچه با صرف هزینه های زیاد، بی تاثیر خواهد ماند. به این ترتیب، درخواست طلاق هنگامی صادر می شود که هرگونه امید و



تلاش برای دستیابی به کانون گرم زندگی مشترک بی پاسخ می ماند و واقعیهایی رخ می دهد که دستیابی به آرزوها را ناممکن می سازد و آنگاه تنها راه رهایی به جدایی ختم خواهد شد. اما روانشناسان معتقدند: زندگی مجموعه ای از افتادن ها و برخاستن ها، لذت ها و تلخکامی ها، خواب ها و بیداری های هدفدار است، این که تصور کنیم همه امور باید موافق میل و خواسته ما تحقق پذیرد، تصویری اشتباه است.

اصولاً خانواده ای را نمی توان سراغ گرفت که در آن به هیچ وجه اختلاف فکر و سلیقه وجود نداشته باشد، هر انسانی ذوق و سلیقه ای مخصوص به خود دارد، اما برای دستیابی به آرامش باید این ذوق و سلیقه را به هم نزدیک کرد، زیرا انسان ها تنها در سایه توافق ها می توانند در کنار هم زندگی کنند نه اختلاف ها. از سوی دیگر، در زندگی مشترک بی اعتنایی به پیمان زندگی، خودخواهی ها و تنگ نظری ها، بی حوصلگی و بی توجهی به سرنوشت یکدیگر، اختلاف در سلیقه ها، فزون طلبی ها، تنوع جویی ها، عدم رعایت وظایف فرد است که "طلاق" را می آفریند و این



پایان مشکلات نیست، بلکه سرآغاز ویرانی است و معضلات جدید را به وجود می آورد.

#### • طلاق چیست؟

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن می باشد و در اصطلاح عبارت از پایان دادن زناشویی به وسیله زن و شوهر. طلاق را اغلب راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده اند. در حقیقت همانگونه که پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می شود. چنانچه طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی و اجتماعی و ... بایکدیگر زندگی کنند به ناچار طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا می شوند. از این نظر خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستون های آن را تشکیل می دهند و فروریختن هرستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می کند. طلاق با این دید، یکی از غامض ترین پدیده های اجتماعی، ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشتر اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان برجای می گذارد. طلاق گسستن و فروپاشیدن و نابودی کانون گرم و آرامبخش زندگی است که اثرات جبران ناپذیری بر اعضای خانواده می گذارد.

در تحقیقی که توسط "جی هبر" (۱۹۹۰) صورت گرفت مشخص گردید ازدواج هایی که به طلاق منجر شده اند، کاهش شدیدی در اعتماد به نفس اعضای خانواده به وجود می آورد. چنین کمبودی می تواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی باشد. کاهش اعتماد به نفس در نتیجه طلاق منشا مهم اختلالات اعضای خانواده در حین و بعد از طلاق می باشد.

در این تحقیق همچنین مشخص شد نه تنها طلاق سطح اعتماد اعضای خانواده را کاهش می دهد، بلکه باعث می گردد یکی از ازدواج ها یا هر دو به طور قابل ملاحظه ای احساس پوچی کنند. این تحقیق مدلی را نشان می دهد که در آن افراد از هم جدا شده به علت کاهش اعتماد محتاج همیاری و کمک هستند. گذشته از این طلاق پدیده ای است که بر تمامی جوانب جمعیت یک جامعه اثر می گذارد، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می نهد، یعنی واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می پاشد، از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت نیز اثر می گذارد، زیرا موجب می شود فرزندان محروم از نعمت های خانواده تحویل جامعه گردند که احتمالاً فاقد سلامت کافی روانی در احراز مقام شهروندی یک جامعه اند. بنابراین آسیب اجتماعی ناشی از این اقدام نه تنها متوجه اعضای خانواده، بلکه متوجه کل جامعه و نسل آینده می باشد.

#### • ابعاد مختلف آسیب های ناشی از طلاق

"پل بوهامون" نشان داده است که طلاق بدان سبب مساله غامضی است که همزمان شش بعد را در نظر می گیرد، این ابعاد عبارتند از:

#### ۱) طلاق عاطفی:

زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می دارند و روی از هم بر می تابند، زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است.

۲) طلاق اقتصادی: وقتی خانواده ای از هم می پاشد، تصفیه اقتصادی یعنی تقسیم اموال و دارایی آنها در دو سهم ضرورت پیدا می کند.

#### ۳) طلاق قانونی:

در دادگاه پایان رسمی ازدواج و همراه آن شرایط اجازه ازدواج مجدد برای طرفین اعلام می گردد.

#### ۴) طلاق توافقی والدین:

تصمیماتی که درباره حضانت فرزندان، دیدار بعدی آنان، مسئولیت های هریک از والدین از نظر مالی و تربیت کودکان و غیره اتخاذ می گردد.

#### ۵) طلاق اجتماعی:

تغییراتی است که در رابطه با دوستان و آشنایان اتفاق می افتد، به این معنا که چون از وقوع طلاق اطلاع پیدا می کنند، هریک به گونه ای واکنش نشان می دهند.

#### ۶) طلاق روانی:

وقتی ازدواجی گسسته شد، احساس همدلی از بین می رود و مفهوم "خود" تغییر می کند. در اینجا طرفین باید درک کنند که دیگر هیچ کدام یک پیوند را تشکیل نمی دهد، زیرا هریک خود را تنها می بیند و این تنهایی برای هریک از آنان یک "ضربه" است.

آمار رسمی طلاق نشان دهنده میزان ناکامی زوجین در زندگی زناشویی نیست. این آمار شامل افرادی که از یکدیگر جدا زندگی می کنند، اما به طور قانونی طلاق نگرفته اند، نمی شود. علاوه بر آن افراد زیادی وجود دارند که از زندگی مشترک خود راضی نیستند، اما به دلایل مختلف از هم جدا نمی شوند. آنها نگران پیامدهای عاطفی، مالی، اجتماعی و فرهنگی طلاق هستند و ترجیح می دهند به خاطر فرزندانشان به زندگی

مشترک ادامه دهند. به این ترتیب آمار رسمی طلاق در جامعه درصد ناچیزی از تعداد خانواده هایی که در شرایط "طلاق عاطفی" به سر می برند را نشان می دهد.

کارشناسان معتقدند عوامل مختلف اجتماعی در افزایش میزان طلاق نقش دارد. به اعتقاد آنها به تدریج که زنان از نظر اقتصادی مستقل می شوند آمار طلاق نیز افزایش می یابد. با افزایش سطح درآمدها زنان مجبور به تحمل نارسایی های زندگی مشترک برای تامین مایحتاج اولیه زندگی خود نیستند.

محمد اکبری (آسیب شناس اجتماعی) در این باره می گوید: "معمولاً بیشتر ازدواج ها بر پایه عشق و علاقه صورت می گیرد، اما همیشه آینده مطابق با آن چه فکر می کنیم پیش نمی رود و گاهی در زندگی مشترک اتفاقاتی رخ می دهد که باعث می شود به ناگاه تمام تصورات ما فرو بریزد. در این شرایط اگر دو طرف نتوانند بنا به شرایطی که وجود دارد از هم جدا شوند به ناچار مجبور خواهند شد با سخت ترین شرایط تا پایان عمر، زندگی خود را با طلاق عاطفی سپری کنند.

وی درباره عواقب چنین روندی در زندگی توضیح می دهد: "تفاوت های فردی یک اصل مسلم غیرقابل انکار است که برای نظام اجتماع و طبیعت ضروری است و به پیروی از این اصل طبیعی اگر هم بین زن و شوهر اختلاف وجود داشته باشد این اختلاف ها می تواند با گذشت و چشم پوشی برطرف شود. در حالی که اگر این فاصله زیاد شود عوارضی متوجه زن و مرد و فرزندان می شود و البته اگر بالاخره جدایی رخ دهد به خصوص در ایران بیشترین عوارض جدایی را زن متحمل می شود. آن هم به دلیل نوع نگاه جامعه به قشر زن، محدودیت های اجتماعی و نوع نگاه مردان به زنان مطلقه، که آنها را در وضعیت دشواری قرار می دهد که به همین دلیل هم بسیاری از زنان ترجیح می دهند به زندگی مشترک ادامه دهند و با نامنی های روانی و اجتماعی بعد از طلاق مواجه نشوند"

به گفته این آسیب شناس، طلاق عاطفی پدیده ای فراگیر در کشور است، مساله ای که به دلیل محدودیت های اجتماعی و فرهنگی، مشکلات مالی، اجبار خانواده ها و عوامل دیگری که اجازه جدایی زن و شوهر را نمی دهد، خانواده های زیادی را وادار می کند در شرایطی که زن و مرد از نظر روانی علاقه ای به ادامه زندگی مشترک ندارند، پس از یک دوره طولانی دعوا و کشمکش، از مرحله دشمنی و تنفر عبور کنند و به وضعیت "بی تفاوتی" برسند. به اعتقاد وی بی تفاوتی آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر است که در آن اصل "بود و نبود" همسر فرقی برای زوجین نمی کند بلکه مسائل جنبی دیگر زندگی از جمله مسائل مالی و امنیت اجتماعی زن است که احساس نیاز به همسر را شکل می دهد. در چنین شرایطی میزان ناهنجاری های اجتماعی افزایش پیدا می کند و موجب به وجود آمدن ارتباطات خارج از چارچوب خانواده می شود. ضمن آن که به گفته اکبری در مرحله طلاق عاطفی اگرچه زوجین در زیر یک سقف زندگی می کنند، ولی به لحاظ عاطفی و اجتماعی جدا هستند و در همین زمان اغلب انحرافات و آسیب های اجتماعی رخ می دهد.

با توجه به مطالب ذکر شده باید به خاطر سپرد که ارتباط، موضوعی دوسویه و جاده ای دوطرفه است. نمی توان و نباید انتظار داشت که یکی از زوجین تحقیر و تهدید کند و در عوض، انتظار لطف و محبت داشته باشد. اگر بر خانه و در خانه ای روح زندگی و جوهر معنی دار زندگی حاکم نباشد، آن زندگی، شکل زندگی دارد و خود زندگی نیست. بنابراین بر هر زنی و هر مردی لازم است که با خود بیندیشند رمز آرامش و ثبات و خوشبختی چیست؟ این رمز کلمه ای ۵ حرفی است: "تفاهم!"

تفاهم همان واژه آشنا و دوست داشتنی است که بارها و بارها در زندگی خود شنیده ایم و یا به کار گرفته ایم. از بسیاری از زوج های خوشبخت اگر پرسیده شود رمز موفقیت و آرامش در زندگی شان چیست، بی شک به عنوان کلمه ای جادویی این کلمه را بر زبان جاری خواهند ساخت: "تفاهم" و "تفاهم". زن و مرد با هم تفاوت هایی دارند و مطلع بودن از کم و کیف این تفاوت ها راهگشای تفاهم آنهاست. زوجین گاهی اوقات از دست شریک زندگی خود عصبانی یا کلافه می شوند. چرا که انتظار دارند همسرشان عیناً همانند خودشان باشد.

در یک کلام، شناخت خصوصیات و ویژگی های زنان و مردان می تواند گستره تفاهم را در زندگی مشترک بیشتر و وسیع تر نماید. زمانی که زن و مرد قادر باشند به یکدیگر احترام بگذارند و تفاوت هایشان را بپذیرند، خوشبختی نیز با تمام زیبایی و شکوهش فرصتی برای شکوفایی پیدا خواهد کرد.

منبع : هفته نامه آتیه

<http://vista.ir/?view=article&id=311092>

## طلاق عاطفی!

يك کارشناس مسائل اجتماعی و تربیتی معتقد است: انفعال خانواده و فضای نامطلوب عاطفی و تربیتی آن بیش از هر چیز معلول ناآگاهی و کم اطلاعی والدین نسبت به چگونگی تحقق بهداشت و سلامت روانی، فکری و جسمانی افراد خانواده است.

ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و مشکلات سلامت جامعه را به نوعی در ارتباط تنگاتنگ با کارکرد عدم سلامت نهاد خانواده دانست و گفت: تعارض شخصیت افراد، اختلال در رفتارهای فردی و اجتماعی، جرم ویژه، افت تحصیلی و گریز از مدرسه و خانه، خشونت، اعتیادهای مدرن و سنتی، خودکشی و طلاق، بیماری‌های اخلاقی و رفتارهای ناسالم جنسی و غیره، ریشه در فضای ناسالم و آشفته فرهنگی و تربیتی خانواده دارد که بررسی آسیب شناختی خانواده‌های ایرانی نشان می‌دهد که دو عامل فقر فرهنگی (تربیتی) و فقر معیشتی منشا بسیاری از مشکلات و بحران‌ها و انفعال‌های خانوادگی می‌شود و متأسفانه بسیاری از خانواده‌هایی که به دلیل فقدان تربیت، آموزش و ضعف باورهای دینی و معنویت علی‌رغم برخورداری از رفاه مادی مناسب، دچار انفعال و ناکارآمدی هستند و از



معضلات فراوانی در تربیت فرزندان و ارتباط مناسب اعضای خانواده رنج می‌برند و از سوی دیگر فقر معیشتی و بیکاری سرپرست خانواده بویژه در ارتباط با خانواده‌های زن سرپرست نیز می‌تواند تعادل و سلامت خانوادگی را دچار تزلزل جدی کند و آینده فرزندان را به خطر اندازد، در این میان بررسی‌ها نشان می‌دهد که خانواده‌های دچار مشکلات و بحران‌های معیشتی عمدتاً از ضعف‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی و مشکلات جسمانی در رنج هستند.

بنابراین شماری از خانواده‌ها در کشور دچار ترکیبی از فقدان فرهنگی، تربیتی و معیشتی هستند که در مقابل بسیاری از خانواده‌ها علی‌رغم فقر نسبی و مشکلات فراوان معیشتی به دلیل برخورداری از قابلیت‌های فرهنگی و دینی و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی تلاش می‌کنند تا با عزت نفس، آسیب‌پذیری ناشی از فقدان‌ها و کمبودهای مالی را کنترل کنند و کاهش دهند. که انفعال خانواده و فضای نامطلوب عاطفی و تربیتی آن بیش از هر چیز، معلول ناآگاهی و کم‌اطلاعی والدین نسبت به چگونگی تحقق بهداشت و سلامت روانی، فکری و جسمانی افراد خانواده است که در کالبدشناسی خانواده آشفته و منفعل خانواده آشفته کانونی متزلزل و در معرض از هم پاشیدن است که از ترکیبی مکانیکی و ناپایدار برخوردار است در این صورت خانواده به صورت يك خانوار در می‌آید که اعضای آن بدون مسئولیت‌پذیری و اهتمام جدی نسبت به یکدیگر و با پیوندهای عاطفی و روانی شکننده و بدبینی‌های ناشی از آن، زیر يك سقف به زندگی روزمره خود مشغولند.

فضای بی‌روح و کم‌نشاط خانوادگی، گفتمان منفی و رفتارهای تحقیر آمیز و پرتحکم والدین و اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و با تقویت نیروی گریز از منزل موجبات تعلق ناپایدار والدین و فرزندان را به کانون خانواده و بعضاً فرار و پناه بردن آنها به کانون‌های مجازی و پرخطر را فراهم می‌آورد. در خانواده متزلزل، مشکلات و مسائل جزئی به آسانی به جدل و بحران تبدیل می‌شود، امید به زندگی و فردای روشن و سازنده کاهش می‌یابد، انتقادهای غیرمنصفانه و رفتارهای غیرصادقانه و پرخشونت جایگزین شیوه‌های عاطفی و منطقی می‌شود. نظارت والدین بر تماس‌ها و رفت و آمدهای فرزندان ناکافی است و در عین حال برچسب زدن و بعضاً ابهام، جایگزین برخوردهای خوشبینانه و اعتمادآمیز می‌شود و همچنین کم‌توجهی و غفلت نسبت به نیازهای طبیعی فرزندان بویژه در دوره نوجوانی موجب رشد نیازهای غیرواقعی و کاذب و انحراف‌های اخلاقی و

احساسی آنها می‌شود.

خانواده آشفته و منفعل با ویژگی‌ها و ساختاری که دارد بطور طبیعی دچار بن‌بست عاطفی و ساختاری می‌شود و به یک کانون درون تهی تبدیل می‌شود، کانونی که اعضای آن هر چند با یکدیگر زندگی می‌کنند، اما روابط و کنش متقابل مطلوبی با هم ندارند و عملاً از حمایت‌های عاطفی و فکری یکدیگر محرومند، خانواده‌هایی که به سادگی در معرض طلاق عاطفی و از هم پاشیدگی قرار می‌گیرند و فرزندان بی‌پناه و افسرده و مضطرب حاصل آن است.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=225067>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق علل و راهکارها

درسالهای اخیر طلاق به یک روندومعضل مهم اجتماعی تبدیل شده است و متأسفانه روزه روز افزایش می‌یابد امروزه شاهدازهم گسیختن بسیاری ازپیوندهای زناشویی هستیم که دراین روندفرزندیا فرزندان آنها در اثر عدم توجه والدین صدمه‌های روحی و روانی می‌بینند ساختار عاطفی کودک ازسنین ۴-۵ ماهگی شکل می‌گیرد و اگر این کودک دریک خانواده ای بزرگ شود که هیچ محبتی نبیند شک در رفتار کودک تأثیری گذاردکارشناسان براین باورند که درگیربهاوجنگ وجدالهایی که بین والدین صورت می‌گیرد هیچ وقت از ذهن بچه‌ها بیرون نمی‌رود و یادآوری آن خاطرات تلخ در بزرگسالی، افسردگی برای او پدید می‌آورد و اگر نگاهی به راهروهای دادگاه ببینیم و یا گذرمان به آنجا بیفتیم چه بسیار زنان و مردانی می‌بینیم که بچه‌های قدونیم قدومعصوم در راهروها نشسته‌اند.

روانشناسان براین باور هستند که خانواده‌هایی که فرزندان آنها دائم در نگرانی و اضطراب بسر می‌برند از سلامت روحی و روانی برخوردار نیستند. اینگونه والدین باید زیر نظر روانپزشک باشند ولی متأسفانه در جامعه ما سلامت روانی کمتر اهمیت می‌دهند. تا یک خالی در کنار چشمشان یادستشان ظاهر شود فوری به یک پزشک مراجعه می‌کنند ولی از سلامت روانی خود و فرزندانشان غافل هستند.

طلاق به هیچ وجه تنه‌اره حل نیست ولی اکثر این زن و شوهرهایی که از هم جد می‌شوند فکر می‌کنند آخرین راه حل و یا تنه‌اره حل است اگر هم روزی زن



و شوهری نتواند با هم زندگی کند منطقی و عاقلانه عمل کنند و به فرزندانشان توضیح دهند که مادر و شوهر ما دوست داریم و بعد از جدایی نیز شما دوست خواهیم داشت آنهم اگر زمانی که مشکلاتشان به هیچ وجه حل نشد و والدین نباید پیش فرزندانشان از یکدیگر بدگوئی کنند چرا که باین کار زمینه کینه را در فرزند به وجود خواهند آورد و متخصصان معتقدند چنانچه پدر و مادر پس از جدایی هر کدام روابطی صمیمانه و عاطفی



مطمئنی برای زن باشد بنابه گفته ائمه وقتی زن ومردی از طلاق صحبت م کنند طلاق آنقدر عمل زشت و ناپسنداست که عرش به لرزه می افتد با کوچکترین دعوا یا کدورتی فوراً" کلمه طلاق را بر زبان جاری نکنیم پیامبر اکرم ( ص ) فرمودند. ان الله تعالی بیغض الطلاق ( خداوند متعال از طلاق بخشم می آید) بلکه به آینده فرزندانمان بیندیشم این فرزندت نهاد متعلق بمانمی باشد بلکه متعلق به جامعه است او فردا باید در جامعه باشد اگر دعوا و مشاجره هم داریم پیش فرزندانمان از این کار اجتناب کنیم چون این بگومگوها در نهایت به زیان کودکانمان خواهد بود و در آینده فردی خشن و عصبانی بار خواهد آمد و والدین باید این نکته را بدانند که پرورش دادن فرزندی سالم ، قوی ، اعتماد به نفس بالا و موفق در گرو محیطی امن ، آرام ، صمیمی در خانواده است پس آموزشهای لازم در این زمینه ضروری بنظر میرسد و توجه به بهداشت روح و روان ضروری است.

منبع : دوستان

<http://vista.ir/?view=article&id=300750>

## طلاق نامزدی

> ازدواج پیوندی بین دو جنس مخالف است، به شرط قرارداد اجتماعی که

برای مشروعیت بخشیدن به این روابط جسمانی ایجاد می شود. < ۱

این پدیده اجتماعی شدیداً تحت تاثیر اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده و افزایش و کاهش، میزان، نوع و عوامل موثر بر آن ارتباطی تنگاتنگ با شرایط جامعه دارد و با توجه به اینکه در یک ساخت اجتماع شکل گرفته یک نماد اجتماعی محسوب شده و در خود ناپسامانیها و به طور کل ویژگیهای جامعه را منعکس می سازد.

دوران نامزدی علاوه بر اینکه یکی از مقوله های ازدواج است یکی از شیرین ترین و ماندگارترین دوره های زندگی هر انسانی نیز محسوب می شود که زمینه شناخت بیشتر افراد را از یکدیگر فراهم می آورد. در همین دوره بسیاری از زوجین به خاطر شناختی که از همدیگر پیدا می کنند، تصمیم به جدایی می گیرند که به اصطلاح آن را طلاق می نامیم. این پدیده ثبات و آرامش را از خانواده ها گرفته و به جای آن بحرانهای روحی و روانی را جایگزین می کند.

پدیده طلاق به ویژه در دوران نامزدی از عمده مسائلی است که ثبات یک واحد اجتماعی را تهدید می کند، زیرا ناسازگاری های دو نفر را نشان می دهد که در تشکیل خانواده به خاطر عدم سازگاری با یکدیگر تصمیم به جدایی می گیرند این پدیده از آن جهت اهمیت دارد که هر روز بر آمار متقاضیان طلاق افزوده می شود و سن طلاق نیز به موازات آن در حال کاهش است.

در عصر حاضر و به ویژه در بین اقشار جوان این پدیده با نوع و قالب دیگری ظهور پیدا کرده است که در آن زوجین قبل از تشکیل زندگی مشترک که بیشتر عوامل فرهنگی و اجتماعی در آن دخیل هستند، از هم دلزده شده و همدیگر را ترک می کنند؛ شاید یکی از این عواملی که در رخداد این





پدیده از سهم بیشتری برخوردار باشد نوع همسرگزینی است.

همسرگزینی به عنوان سنگ بنای اولیه تشکیل خانواده تحت تأثیر تغییر و تحولات ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون خود بوده و جامعه در حال گذار ما از نظر فرهنگی در حال تغییر سریع از معیارهای سنتی به مدرن است که پیامدهای ناگواری مثل طلاق را در سنین پایین بر جا می‌گذارد.

معیارهای مناسب همسرگزینی تا حدی می‌تواند از تشدید پدیده طلاق جلوگیری کرده به استحکام و پایداری خانواده کمک کند گرچه در روند انتخاب همسر شاخصها و عوامل پیچیده‌ای دخالت دارند که کشف و مطالعه همه آنان مشکل است، اما می‌توان گفت که بخشی از این جریان آگاهانه و عقلانی و بخشی دیگر ناخودآگاه و مبتنی بر احساسات است.

همراه با این تحولات، اهمیت معیار عشق و علاقه بین طرفین ازدواج افزایش یافته است و چنین به نظر می‌رسد که امروزه ازدواج از قید و بند خانواده‌رها شده، اندک‌اندک برخی از قیود اجتماعی نیز کنار می‌رود و به صورت آشکار و پنهان تنها بر عشق و علاقه و امیال زوج تأکید می‌شود. <۲  
> آنان که در همسرگزینی فقط به توسن علائق مجال دهند، به زودی با سرمای سخت زمستان واقعیت مواجه شده و خواهند لرزید، نیز آنان که ازدواج را به عنوان یک سود یا کسب و یا به طور کلی از زوایای مسایل مادی دیدند، سخت در اشتباهند. <۳

> گر چه عاشق شدن و همسرگزینی از احساسات و عواطف عام انسانی ناشی می‌شود و برای زن و مردی که به هم دلبستگی دارند کاملاً طبیعی است که بخواهند زندگی مشترکی را آغاز کنند ولی درواقع عاشق شدن تجربه‌ای نیست که اکثر انسان‌ها داشته باشند و به ندرت با ازدواج مربوط است. مفهوم عشق رمانتیک تا پیش از دوران اخیر در غرب رواج نیافته بود و در اکثر فرهنگ‌های دیگر هرگز وجود نداشته است. تنها در دوران نوین است که عشق، ازدواج در پیوند نزدیک با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. گاهی ممکن بود که زن و شوهر بعد از ازدواج یاران نزدیک یکدیگر شوند، اما این امر بیشتر بعد از ازدواج رخ می‌داد نه پیش از آن. <۴

زندگی زوجین در آغاز ازدواج معمولاً همراه با صلح و دوستی و آرامش است، لیکن هفته‌ها و ماه‌های بعد، گاه برخوردها، حسابرسی‌ها و ستیزه‌ها شروع می‌شود و مسائل و مشکلات یک به یک بروز می‌کنند.

#### • عوامل رخداد در این پدیده اجتماعی

طلاق در دوره نامزدی به عنوان یک مساله اجتماعی هم از ساخت اجتماعی و هم از خصوصیات فردی زوجین متأثر می‌شود درخصوص عوامل منجر به طلاق، با مرور منابع راجع به طلاق می‌توان به این نتیجه دست یافت که شبکه‌ای از علت‌های به هم پیوسته، گرداگرد طلاق را فرا گرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد که نقش و اهمیت آنها در جوامع و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است، اما می‌توان گفت این نوع طلاق در کشور ما به دلایلی چند، روبه افزایش است:

(۱) نداشتن شناخت کافی زوجین از یکدیگر

(۲) دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین

(۳) ازدواج در سنین پایین

(۴) روحیه فردگرایی و کم‌رنگ شدن زشتی طلاق در جامعه

• دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین

نگاهی به تاریخ اجتماعی نشان می‌دهد که در جوامع سنتی همسرگزینی عمدتاً مبتنی بر خانواده گسترده بوده است. خانواده گسترده یک واحد تولیدی - مصرفی است که حداقل سه نسل را دربر می‌گیرد. این نوع خانواده وظایف و کارکردهای متعددی داشته است، از جمله کارکرد اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، نگهداری از سالخوردگان و... یکی از کارکردهای این نوع خانواده انتخاب همسر برای فرزندان بوده است تا جایی که در بعضی از کشورها مثل هندوستان خانواده‌ها نوزادان در سنین پایین را به عقد هم در می‌آوردند، در این جوامع که > ازدواج توسط والدین تنظیم می‌شود، کارکرد مهم مناسب ازدواج به همان اندازه که پیوند بین دو نفر است پیوند بین دو خانواده نیز هست، بنابراین والدین دخالت زیادی در ازدواج دارند. <۵

در ازدواج‌های ایرانی، نقش پدر و مادر به ویژه در مقایسه با کشورهای صنعتی بیشتر به چشم می‌خورد و یکی از کارکردهای خانواده‌ها گزینش همسر برای فرزندان است، اما اگر خانواده‌ها از ازدواج آنها ناخشنود باشند ممکن است، پیوند آنها را به طلاق بکشانند. در اینگونه موارد با توجه به ساخت فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، بیشتر پیامدها و عواقب منفی طلاق، گریبانگیر دختران شده و آنان شانس ازدواج مجدد را از دست می‌دهند. شاید یکی از دلایل افزایش این نوع طلاق عدم شناخت زوجین از یکدیگر باشد ولی شواهد و آمار موجود نشان می‌دهد این پدیده

در میان خویشاوندان درجه یک نیز دیده می‌شود و در این نوع، دخالت‌های بیش از حد خانواده‌ها در زندگی زوجین یکی از مهمترین دلایل طلاق است و هرگونه اختلاف جزئی و تعارض در انتظارات، موجب می‌شود فضای نامساعد و کینه‌توزانه بین دو خانواده به وجود آمده و همین امر باعث تشدید اختلاف زوجین شود.

> به طور معمول مشخص کردن انتظارات در روابط، باعث معین شدن وظایف و حدود روابط افراد می‌شود، در خانواده‌هایی که انتظارات متقابل زوجین مشخص نشده است، روابط آسیب پذیراست و زوجین دقیقاً نمی‌دانند نسبت به یکدیگر چه وظایفی به عهده دارند. در هر صورت تفاوت و تعارض در انتظارات موجب می‌شود فضای نامساعد و کینه‌توزانه به وجود آید < ۶ خانواده‌ها اگر مخالف ازدواج بوده باشند بر این اختلافات دامن‌زده و چون ناراضی هستند، حرف از جدایی را پیش می‌کشند و ذهن زوجین را آماده پذیرش می‌کنند و چون جوان بر اثر مشکلات به وجود آمده و فشارهای روانی قدرت فکر کردن را از دست داده است، حرف آنان را می‌پذیرد. در این بین زوج‌های موفق کسانی هستند که در صدد ارضای نیازهای همسر خود باشند. بنابراین هر زن یا مردی وظیفه دارد نیازهای جسمی و روحی همسرش را بشناسد و در مقام ارضای آنها برآید. ارضای نیازها به طریق درست و مطلوب به رشد همه جانبه و ایجاد امنیت روانی زوجین منجر شده و در نتیجه می‌تواند سلامت و آسایش زندگی آینده آنان را تأمین کند.

▪ ازدواج در سنین پایین

همانطور که پیش از این اشاره کردیم در نظام ماقبل صنعتی شدن اغلب اوقات پدر و مادر برای فرزندان خود همسر انتخاب می‌کردند بنابراین در این نظام سنتی نوجوان تقریباً فرصتی برای عاشق شدن نداشت و اگر هم عاشق می‌شد هیچ راهی برای فرار از سنت خانوادگی نداشت زندگی با شوهر، قبل از آمادگی برای روابط جنسی سبب می‌شد که دختر غالب اوقات عاشق همان مردی شود که شوهرش بود بنابراین در این جوامع <انتخاب همسر نه بر اساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج بلکه به دلیل جبر اجتماعی صورت می‌گرفت > ۷

اما در عصر حاضر آزادی در انتخاب، یکی از ویژگی‌های جامعه صنعتی شده و رسانه‌های گروهی با آگاهی دادن، تاثیر مهمی بر پایین آوردن سن بلوغ دارند. این صفت باعث می‌شود که محدوده انتخاب فرد گسترده شده و معیارهای ازدواج بر اساس ارزش‌های نوین مثل عشق رمانتیک طراحی شود.

تحقیقات نشان می‌دهد که دختران کم و سن‌وسال غالباً بدون توجه به تمامی عوامل موثر بر ازدواج و تنها تحت تاثیر یک یا چند عامل، علاقه خود را به پسر یا مردی خاص اظهار می‌دارند، ولی بعد از مدتی تازه می‌فهمند که چه اشتباه بزرگی کرده‌اند. اگر عشق مهمترین ویژگی یک ازدواج شمرده شود چه بسا اگر زوجها از مدار عشق خارج شوند چیزی برای باهم نگه داشتن آنها وجود ندارد. چنین برداشتی از ازدواج به خودی خود به طلاق و جدایی منجر می‌شود؛ زیرا باتوجه به پایداری و گذرا بودن احساسات عاشقانه، افراد به همان سرعتی که درگیر روابط عاشقانه می‌شوند به همان شدت نیز ممکن است از این رابطه خارج شوند.

ازدواج زودهنگام یا ازدواج در سنین پایین‌تر عملی است که با تحت تاثیر قرار دادن زندگی فرد به انحای مختلف باعث عدم شناخت مناسب از همسر می‌شود. باید گفت <توانایی> در <دانایی> است. برای ازدواج و زندگی مشترک موفق، کسب دانایی لازم است و مانند هر امر دیگری باید مهارت‌های مربوط به آن را کسب کرد و در فرآیند زندگی مشترک به کار برد. مهمترین عاملی که موجب آسیب پذیری ازدواج می‌شود، عدم آگاهی به اصول زندگی مشترک و انحراف از هدف‌های ازدواج است که مهمترین ویژگی افراد ازدواج کرده در سنین کم است. از سوی دیگر افزایش سن ازدواج به افزایش سرمایه‌های انسانی منجر می‌شود و فرد با دیدی بازتر و آگاهانه‌تر همسر خود را انتخاب می‌کند، می‌توان گفت که این تاخیر در ازدواج نقش مثبتی در زندگی فرد داشته و فرد با دید بازتری همسر آینده خود را انتخاب می‌کند، ولی در بسیاری از مواقع بالا رفتن بیش از حد سن ازدواج می‌تواند باعث سرخوردگی‌های عاطفی و روانی در فرد شود که حتی توانمندی‌های فردی هم نمی‌تواند این سرخوردگی‌ها را درمان کند. در اصطلاح کلی می‌توان گفت که ازدواج فرد می‌بایست در سن مطلوب انجام شود نه آنقدر زود که صرفاً مبتنی بر غرایز جنسی و یا اجبارهای اقتصادی و اجتماعی باشد و نه آنقدر دیر که منجر به بروز اختلافات روانی و یا حتی آسیب‌های اجتماعی شود. ۸.

▪ عدم شناخت مناسب

ازدواج و انتخاب همسر یکی از مهمترین و حساس‌ترین مراحل زندگی هر فرد به شمار می‌آید و تا حد بسیار زیادی آینده فرد را رقم می‌زند. فردی که تن به ازدواج نمی‌دهد، جامعه از زوایه دیگری به او نگاه می‌کند و به انزوا کشانده می‌شود و دختری که تنها به دلیل نرم‌های جامعه با مردی غریبه و بدون شناخت کافی، تن به ازدواج می‌دهد، در ماه‌های بعد از ازدواج متوجه می‌شود که هیچ گونه تشابهی و تفاهمی چه به لحاظ احساسی و چه به لحاظ فرهنگی میانشان موجود نیست، چه باید بکند؟

شناخت متقابل دختر و پسر قبل از ازدواج به منظور شناسایی روحیات و خلقیات یکدیگر شرط لازم و ضروری برای یک ازدواج است، چرا که ازدواج‌های بدون شناخت در اکثر مواقع به دلیل عدم تفاهم، داشتن بیماری‌های روحی و جسمی، معتاد بودن یکی از زوجین و عواملی از این قبیل زوجین را دچار بحران کرده و منجر به طلاق آنها می‌شود.

باید گفت که بهترین راه پیشگیری از طلاق، انتخاب درست همسر است. با اینکه خیلی از صاحب‌نظران، ازدواج فامیلی را روشی بهتر برای شناخت و انتخاب همسر می‌دانند ولی ممکن است در اینگونه‌ها پیوندها بی‌علاقگی یکی از زوجین که بر اثر ازدواج تحمیلی صورت گرفته باعث جدایی آنها شود.

ویلیام گود یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان همسان همسری معتقد است >روابط مردم در گروه‌های کم و بیش همگن شکل می‌گیرد و افراد در بازار همسریابی به دنبال کسانی می‌روند که در سطح خود آنان باشد، مرد و زنی که از لحاظ مشخصات تفاوت بسیار با هم دارند به خاطر همگن نبودن از لحاظ طبقه، مذهب، تحصیلات، نژاد و غیره با هم روبه‌رو نشده و یا یکدیگر را انتخاب نمی‌کنند.< ۹

امروزه تمامی کسانی که در سن ازدواج هستند تصور می‌کنند که در دیوار اتاق‌های بعضی از جوانان در سن ازدواج دیده می‌شود، دلیلی بر این مدعاست که رسانه‌ها نیز با تصویر کشیدن شخصیت‌های مختلف بر شدت این قضیه می‌افزایند، اصطلاح همسر ایده‌آل اشاره بر این امر دارد که شخص یک تصور ذهنی از خصوصیات آرمانی شده کسی که آرزو می‌کند با او ازدواج کند، دارد. بنابراین سعی می‌کند ناخواسته در محیط پیرامون خود بدنبال او باشد. تجربیات نشان می‌دهد که بسیاری از اینگونه افراد که به ظاهر فرد، بیش از خصوصیات دیگر فرد اهمیت می‌دهند، بعد از چند ماه از ازدواج به خصوصیات درونی طرف مقابل پی برده و ممکن است بعضی از رفتارهای وی برای او غیر قابل تحمل باشد و در نتیجه همین رفتارها باعث بی‌علاقگی در او شده و زمینه را برای جدایی بوجود آورد.

• فردگرایی و کم‌رنجی زشتی طلاق در جامعه

گاهی زوجین به علت جدی بودن پیوند و هزینه‌های عاطفی و مادی شکل دهنده در زندگی زناشویی سعی به حفظ این پیوند می‌کنند. لذا این تلاش از سوی زوجین و در کنار آن ترس از رفتن آبرو و انتظاری که جامعه از آنها دارد، مانع از وقوع طلاق می‌شود.

در بعضی مناطق و به‌ویژه در جامعه سنتی، دختران به دلیل وجود ساختار اجتماعی و فرهنگی مثل سنتی بودن بافت جامعه و کنجکاوی بیش از حد اطرافیان و عدم امکان زندگی مستقل، هرگز به طلاق فکر نمی‌کنند و در نتیجه ظاهراً خود را با پیوند سازگار نشان می‌دهند و این مساله تا آنجا ادامه دارد که این دختران برای حفظ پیوند خود نقش بازی می‌کنند. ۱۰

اگر در گذشته یکی از وظایف خانواده انتخاب همسر برای فرزندان خود بوده این موضوع در جامعه صنعتی فقط به اتخاذ تصمیم و خواستگاری منتهی می‌شود و نه انتخاب همسر، همین نشان از فردگرایی در جامعه دارد که فرد دوست دارد به تنهایی شریک زندگی خود را انتخاب کرده و زندگی مستقلی را تشکیل دهد. همین عامل باعث افزایش سن ازدواج او می‌شود چرا که بدون حمایت خانواده نه آمادگی تشکیل زندگی دارد و نه قدرت انتخاب درست. افزایش سن ازدواج و عدم توانایی افراد در مواجهه با مشکلات زندگی، جامعه را به سمت فردگرایی می‌کشاند و کوچکترین مشکلی در بین زوجین می‌تواند درگیری بین آنان را بیشتر کند.

از طرف دیگر خانواده‌های گسترده به خصوص در شهرها رو به افول است و معمولاً ازدواج‌های تنظیم شده توسط بزرگترها در مناطق غیر شهری و در خانواده‌های گسترده معمول است. نسل جوان به خصوص آنان که در شهرها زندگی و کار می‌کنند به واسطه نفوذ فرهنگ غربی بر فردگرایی و عشق رمانتیک تاکید می‌ورزند و اغلب خواهان حق انتخاب شریک زندگی آینده خود هستند.

فردگرایی جوانان در انتخاب همسر قابل تامل و بررسی است. اینکه گاهی معیارهای والدین برای همفکری در این زمینه به نظر جوان ناکارآمد می‌آید از آنجا ناشی می‌شود که جامعه در حال گذار ما از نظر فرهنگی در حال تغییر سریع از معیارهای سنتی به مدرن است، سنت‌های قدیم ازدواج، اکثراً در حال فروپاشی و دگرگونی به سمت معیارهای جوامع پیشرفته است؛ به‌جای آنکه ازدواج امروزی مانند ازدواج‌های پیشین یک کار جمعی و خانوادگی و مشارکتی با مسوولیت جمع باشد گاه به تصمیم‌گیری فردی جوانان و انتخاب شخصی‌شان بدل می‌شود. باید گفت مدرنیسم و توسعه غربی اصولی دارد که آن را به اینجا کشانده است. از جمله اصول آن فردگرایی، لذت‌گرایی و تک‌ساخت انگاری بشر است.

• مراحل طلاق در دوره نامزدی

اینگونه طلاق‌ها در ابتدا از اختلافات جزئی شروع شده و به تکرار و جدی شدن اختلافات می‌انجامد، به مرور زمان و قهرهای طولانی زوجین، از میزان عواطف آنان نسبت به یکدیگر کاسته شده و در نتیجه احترام و علاقه‌ای که یک زوج پیش از آن نسبت به هم داشتند از میان می‌رود و بی‌اعتمادی جای آن را می‌گیرد، در این میان اگر خانواده نسبت به ازدواج آنها راضی نبوده باشند می‌تواند ذهنیت زوجین را نسبت به یکدیگر تغییر

داده آنها را نسبت به هم بی‌اعتنا کنند.

تصمیم به جدایی نیازمند طی کردن مراحل مختلفی در زندگی است که به تغییر در سبک زندگی و نگرش آنان می‌انجامد، مراحل طلاق ممکن است با دشواری‌ها و تنش‌هایی همراه باشد، که بر زوجین، خانواده‌ها و خویشاوندان اثرگذار باشد. به‌طور کلی این مراحل عبارتند از:

۱) طلاق عاطفی، یا طلاق پنهان بیانگر رابطه زناشویی است که روبه زوال می‌رود و در آن تنش میان زوجین معمولاً به جدایی می‌انجامد در واقع می‌توان گفت که طلاق عاطفی اولین مرحله و زمینه برای طلاق قانونی است، که در آن زوجین هیچ‌علاقه و همدلی نسبت به هم ندارند.

۲) طلاق اجتماعی، که به تغییرات در دوستی‌ها و سایر روابط اجتماعی مربوط می‌شود و فردی که قصد طلاق دارد با آنها روبه‌رو می‌شود و این نوع روابط منفی به میان دو خانواده نیز کشیده شده و تنش بین دو خانواده را بیشتر می‌کند تحقیقات صورت گرفته نشان از آن دارد که این مساله در بین ازدواج‌های فامیلی نسبت به دیگر ازدواج‌ها بیشتر به چشم می‌خورد تا جایی که روابط بین دو خانواده برای همیشه قطع می‌شود.

۳) طلاق روانی، که از طریق آن فرد سرانجام باید پیوندهای وابستگی عاطفی را قطع کند، و با الزامات تنها زیستن رود و شود.

۴) طلاق قانونی، متضمن زمینه‌ها و دلایلی که بر پایه آنها به ازدواج پایان داده می‌شود.

بعضی از زوجین، طلاق را به‌عنوان روش خوبی برای پایان دادن به مشکلات زندگی مشترک یاد می‌کنند، ولی بر اساس ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران، دختران پس از طلاق به مراتب بیش از پسران در مقوله طلاق آسیب پذیرند. دختران در محیط خانواده خود و به‌ویژه پس از طلاق بر اثر مشکلاتی که در نوع برخورد با آنها می‌شود به مشکلات روحی، روانی دچار شوند و از سوی دیگر وجود مشاجره‌های دائم و مکرر در مورد ازدواج ناموفق خطرانی همچون قلب و عروق را به همراه دارد لذا در صورت عدم ایجاد محیط مناسب بر شدت این مشکلات افزوده می‌شود.

احساس تنهایی و افسردگی مشکل بیشتر افراد پس از طلاق است، بیماری‌های روحی و روانی چون اضطراب ارتباط زیادی با نقش‌های مبتنی بر جنسیت و عوامل استرس‌زا و تجارب ناخوشایند زندگی دارند. ولی در بسیاری از خانواده‌ها نوع برخورد با افراد مطلقه به‌خصوص برای دختران به گونه‌ای بوده است که آنان در بسیاری موارد به‌دلیل عدم حمایت اجتماعی اقدام به خودکشی و فرار می‌کنند، لذا برای پیشگیری از پیامدهای فردی و اجتماعی آن پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱) زمینه سازی فرهنگی برای پذیرش اجتماعی افراد مطلقه (بخصوص برای دختران) و توجه به بهداشت روان این افراد و مشکلات روانی آنها.

۲) استفاده از نقش حمایتی والدین افراد برای ارتقای سلامت روان و کیفیت زندگی آنان. < ۱۱

شناخت معیارهای صحیح همسرگزینی می‌تواند به ایجاد خانواده‌های پایدار کمک کند، امر مسلم این است که هر چه پیوندهای فرهنگی و قومی میان زن و شوهر سخت‌تر باشد خطر جدایی به مراتب در میان آنها کمتر می‌شود، اگر انتخاب براساس همسان همسری و زیربنای فرهنگی و اعتقادی خانواده‌ها و توجه به مسائل معنوی و تربیتی باشد، نقش بسیار موثری در پیشگیری از طلاق پیدا می‌کند چرا که در هر پایگاه اجتماعی-اقتصادی و اجتماعی خاص، سبک زندگی خاصی نیز حاکم است.

منبع : روزنامه اعتماد ملی

<http://vista.ir/?view=article&id=283133>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق نقطه سر خط

این روزها در بسیاری از محافل بحث داغ و ناخوشایند «طلاق» بر سر زبان‌هاست. واقعیت دردناکی که نیاز به بازگویی و یادآوری ندارد، آمار وحشتناک طلاق بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان را بر آن داشته تا در حد





امکان نهایت تلاش خود را به منظور آگاه کردن جوان ها در امر ازدواج معطوف دارند. طلاق در لغت به معنای جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی از سنت زناشویی است. دهخدا طلاق را «بیزاری نامه» می خواند و اظهار می دارد در عرف، معنای «جدایی» در ذهن متبادر می شود. از دیدگاه جامعه شناسان، طلاق پدیده ای است اجتماعی که تنها با یک

عامل به وجود نمی آید و با یک عامل نیز از بین نمی رود. طلاق علل متعددی از جمله فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیستی دارد. یکی از علت های بی ارزشی که اخیراً در کشور ما متداول شده، به اجرا گذاشتن مهریه های سنگین توسط خانم ها است. مهریه هایی نامتعارف و بعضاً خنده دار، به گفته یک جامعه شناس، مهریه سنگین موجب ۲۵ درصد طلاق ها در ایران است. در کشور ما، به این دلیل که اکثر قانون ها به نفع مردان وضع شده، هنگامی که بحث طلاق به میان می آید، ناخودآگاه همه از خانم ها جانبداری می کنند.

این در حالی است که تعداد مردانی که به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه راهی دادگاه های خانواده و نهایتاً زندان می شوند روز به روز در حال افزایش است. نکته قابل تامل و تاسف این است که اکثر خانم ها پس از به اجرا گذاشتن مهریه سنگین، این طور وانمود می کنند که خواستار ادامه زندگی مشترک خود هستند، آیا به راستی ادامه چنین زندگی ای که در آن ارزش ها و از همه مهمتر اعتماد از بین رفته میسر است؟ عامل دیگری که درصد کمی از طلاق ها را به خود اختصاص می دهد، خارج شدن زنان از مسیر عفاف است. چنانچه زنی در کانون گرم خانواده به دور از تمام مشکلات مذکور زندگی کند، مسلماً دیگر نیازی به خودفروشی ندارد. اما متأسفانه برخلاف موردی که شرح آن رفت، طبق آمار گزارش شده، اعتیاد عامل بیشتر طلاق ها معرفی شده است.

اعتیاد سرچشمه اکثر مشکلاتی است که در نهایت زن خانواده را مجبور به مراجعه به دادگاه می کند. بیکاری و در پی آن مسائل و مشکلات اقتصادی از جمله معضلات ناشی از اعتیاد هستند. به گفته یک قاضی دادگاه خانواده، ۸۵ درصد طلاق ها از این دو مشکل سرچشمه می گیرد. در چنین شرایطی چنانچه زن تقاضای طلاق کرده و حق و حقوق قانونی اش را مطالبه کند، در صورتی که مرد استطاعت مالی نداشته باشد به حبس تا زمان پرداخت محکوم می شود. در جامعه ما، درصد تورم و بیکاری آنقدر بالاست که اکثر مردها توان پرداخت حقوق زن را ندارند و همین امر باعث ازهم گسیختگی کانون خانواده می شود. عامل مهم بعدی عدم آشنایی زنان و مردان با مسائل زناشویی است که طبق آمار گزارش شده ۵۰ درصد طلاق ها در جامعه را به خود اختصاص می دهد. ارتباط جنسی یکی از مهمترین عوامل زندگی مشترک است. در جوامع غربی با این مساله به طور آشکار برخورد می کنند.

خوشبختانه اخیراً در کشور ما نیز سعی بر آن دارند که به این مساله مهم، قبل از ازدواج بپردازند. دختران و پسرانی که قصد تشکیل خانواده دارند باید از طریق مشاوره و کلاس های آموزشی تا حد نیاز با مسائل و مشکلات احتمالی زناشویی و نحوه حل آنها آشنا شوند. طبق آمار، یک ارتباط جنسی مناسب ۶۰ تا ۷۰ درصد باعث رونق زندگی زناشویی می شود.

بین زن و مرد تفاوت های فیزیکی و روحی بسیاری وجود دارد. چنانچه جوانان این تفاوت ها را بپذیرند و سعی کنند سطح دانسته های علمی خود را ارتقا دهند، با شناخت بیشتر همدیگر می توانند به تفاهم و درک متقابل در زندگی مشترک برسند. علاوه بر این مشکلات عمده، عوامل متعدد دیگری از جمله سستی اراده، ذهن بینی، پرخاشگری، خودخواهی، بیماری های جنسی، بدبینی و سوءظن نیز باعث به وجود آمدن طلاق می شوند.

تمامی این عوامل موجب بروز فشارهای روانی و آسیب های اجتماعی می شوند زیرا طلاق امری است اجتماعی که زبان آن کل جامعه را در بر می گیرد. میزان طلاق در یک جامعه، معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی است. به گفته مدیرکل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی، نرخ طلاق در سال ۱۳۸۵، ۴۲/۱۱ درصد رشد داشته است، و این در حالی است که نرخ ازدواج در همان سال نسبت به سال ۸۴ از کاهش ۲/۱ درصدی برخوردار بوده است.

متأسفانه از هر هفت ازدواج در کشور ما، یکی منجر به طلاق می شود. بیشتر زنانی که در کشور ایران طلاق گرفته اند، آن را به عنوان نقطه پایانی بر یک فرآیند طولانی قلمداد می کنند. اما این پایان زندگی نیست. هر غروبی، طلوعی به همراه خواهد داشت.

کافی است از تجارب تلخ گذشته درس بگیریم و از آنها در زندگی دوباره خود به بهترین نحو استفاده کنیم. جوانان باید بدانند بستن پیمان مقدس ازدواج و تشکیل خانواده مستلزم رسیدن به تعالی عاطفی و وجود عشق است. برای به دست آوردن عشق و داشتن زندگی آرام، با ایمان به خدا و قدرت الهی خود و از همه مهمتر گذشت تمام این موانع را پشت سر گذارید. عشق همانند یک آینه است. وقتی کسی را دوست دارید، شما آینه

او و او آینه شماسست.

پس با انعکاس عشق یکدیگر، بی نهایت را به تماشا بنشینید. اونوره دوبالزاک نویسنده مشهور فرانسوی در کتاب «زنبق دره» می گوید: «دوست داشتن وسیله ای است برای عشق ورزیدن و تنفر مجوزی برای جدایی.» با عشق ورزیدن به همدیگر جلوی صدور این مجوز را برای همیشه بگیرید.

منبع : روزنامه شرق

<http://vista.ir/?view=article&id=267191>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## طلاق و آثار سوء آن به روی فرزندان

حال که تصمیم نهایی مبنی بر جدا شدن والدین از یکدیگر شده، به راستی این امر چه عواقبی را برای خود آنان و چه مشکلاتی را برای فرزندانشان در بر خواهد داشت؟

هر چند طلاق همواره مراحل قانونی خود را طی می کند و یک سیر منطقی را دنبال مینماید، اما بسیاری از وجوه احساسی آن در بیرون از جلسه دادگاه خودشان را نشان می دهند. والدین موظفند تا با آموزش های لازم در زمینه تاثیرات سوء آن، هم در مورد خود و هم در مورد فرزندانشان آشنایی پیدا کنند.

زمانیکه سخن از در نظر گرفتن حقوق فرزندان و طرز برخورد با آنها به میان می آید، باید مراقب بود تا هیچ گاه قوانین زیر از ذهن دور نشوند: تنها افرادی که در بطن ماجرای طلاق گرفته اند، اما با این وجود باز هم به فرزندان خود علاقمند هستند، پدر و مادر میباشند.

در حالیکه وکلا، قضات، مشاوران اجتماعی و مسئولان بهزیستی از هیچ تلاشی برای یافتن علایق کودکان کوتاهی نمی کنند، تنها والدین هستند که بر اساس عشق لایزال خود می توانند تصمیمات صادقانه ای در جهت رشد و ارتقای آنها بگیرند. به علاوه پدران و مادران همراهان همیشگی هستند که :



۱) حتی زمانیکه طلاق قطعی شده و به مرحله اجرا در می آید، باز هم در کنار فرزندان خود باقی می مانند و به آنها عشق می ورزند؛

۲) پس از جدایی به اندازه کافی در کنار آنها باقی بمانند تا بتوانند تاثیرات سوء طلاق را بر روی آنها از نزدیک مشاهده کنند؛

۳) و نهایتاً این قدرت و اختیار را دارند تا تصمیمات مهم را در مورد فرزندانشان اتخاذ نمایند.

خوشبختانه تفاوت کمی میان فرزندان طلاق و کودکانی که در کنار هر دو والدین خود زندگی می کنند، وجود دارد. به همین دلیل چندان دور از تصور نیست که پس از طلاق کودک از نظر روان شناسی همچنان به رشد طبیعی خود ادامه دهد و با سلامت نسبی پرورش پیدا کند. البته باید توجه داشته باشید که این امر یک نتیجه گیری کاملاً کلی است و ممکن است در موارد اختصاصی نتیجه با آنچه در این قسمت ذکر شد به طور کلی



متفاوت باشد.

مسئله دیگری که در این قسمت باید مورد توجه قرار داد، این است که آیا تغییرات ایجاد شده در رفتار کودکان صرفاً به دلیل ماهیت طلاق و جداسدن والدین از یکدیگر صورت می پذیرند، یا اینکه به دلیل مناقشه هایی است که در خانه از نظر آنها می گذرد.

به عبارت دیگر آیا مشکلات فرزندان برخاسته از تغییر در سیستم بنیادین خانواده است، یا اینکه تنها پی آمد درگیری های پی در پی، تنش های اقتصادی، و مراقبت های ناکافی است؟ اگر مبنا را بر روی کشمکش ها و درگیری های خانوادگی و نه جدا شدن پدر و مادر از یکدیگر بگذاریم، آنگاه باید اذعان داشت که تاثیرات سوء آن شایع تر شده و منطقه وسیع تری از مشکلات را به خود اختصاص می دهند. البته اگر بنا را بر اساس چنین فرضیه ای استوار کنیم، تئوری دیگری مطرح خواهد شد: در خانواده هایی که پدر و مادر در کنار هم زندگی می کنند نیز ممکن است فرزندان شاهد جر و بحث و مشاجره های گاه و بی گاه باشند؛

• چه کمکی از دست والدین مطلقه بر می آید

• والدین باید چه کاری انجام دهند

- در مورد طلاق با فرزندان صحبت کنید

اگر آنها به اندازه کافی بزرگ شده اند و معنا و مفهوم زندگی مشترک را درک می کنند، می توانید با دیدی باز وضعیت موجود را برایشان توضیح دهید. سن فرزندان، تعیین کننده طرز بیان و نوع مطالبی است که در طی گفته های خود باید به آنها اشاره داشته باشید.

• کودک را نیز در جریان امور قرار دهید:

سعی نکنید از زیر بار مسئولیت های خانوادگی خود شانه خالی کنید. نقش های قبلی خود که قبل از طلاق نیز وجود داشته اند را به دست فراموشی نسپارید.

• چیزی بیش از یک حمایت معمولی به آنها ارائه دهید

میزان حمایتی که زن و شوهر هر یک در فرآیند هضم جریان طلاق از محیط بیرون دریافت می کنند، تاثیر بسزایی بر روی حس مسئولیت پذیری آنها در قبال فرزندانشان دارد. تحقیقات گویای این مطلب هستند که ۳۰ درصد از خانم ها و آقایون پس از جدا شدن از همسرانشان دچار افسردگی می شوند. اگر در یک چنین شرایط بقرنچی قرار گرفتید، می توانید به دنبال پشتیبانی و حمایت از جانب اقوام، دوستان، مراکز مشاوره اجتماعی و... باشید. البته باید بدانید که تاثیرات سوء طلاق حتی منابع حمایت شما را نیز تحت الشعاع قرار می دهند. دوستان و خانواده ممکن است به دلیل ثبت تجربه طلاق در زندگی از شما فاصله گرفته و تمایل چندانی به ساپورت فرزندان شما از خود نشان ندهند.

• ارتقا توانایی های فردی

قابلیت ها و مهارت های شخصی والدین، ارتباط مستقیمی با توانایی حمایت آنها از فرزندانشان دارد. پژوهش های اخیر به پدر و مادرهای تازه طلاق گرفته پیشنهاد میکند که:

(۱) توانایی خود را در عرصه شغلی ارتقا بخشند (شغل جدیدی را شروع کنند)؛

(۲) گزایشات سنتی خود را در مورد سکس تغییر دهند ( این امر به آنها کمک می کند تا به وسیله اراده با احساسات منفی مقابله کرده و آنها را تغییر دهند)؛

(۳) توانایی های فردی خود را به منظور ایجاد روابط جدید اجتماعی افزایش دهند؛

(۴) در صدد ادامه تحصیل برآیند ( شاید این امر از نظر اقتصادی چندان مقرون به صرفه به نظر نرسد)؛

(۵) درآمد خود را افزایش دهند ( طلاق معمولاً باعث می شود تا نحوه زندگی از نظر کیفی، از استانداردهای معقول فاصله بگیرد، به ویژه برای خانم های خانه داری که پس از مدت ها مجبور می شوند از خانه، وارد محیط جدید کاری بشوند)؛

(۶) از نظر احساسی خود را متحول کنید و عواطف درونی تان را رشد دهید؛

(۷) با یک نیروی تازه در صدد جبران گذشته برآیید و سعی کنید سلامت عاطفی خود را از نو بدست آورید ( ارتباط مستقیمی بین میزان آسیب و توانایی افراد در وقف دادن خودشان با شرایط جدید وجود دارد). هر چه والدین سریعتر و راحتتر بتوانند خود را با شرایط موجود وقف دهند و سریعتر بهبودی حاصل نمایند، این روند در فرآیند بهبودی فرزندانشان نیز تاثیر گذاشته و آنها را قادر می سازد تا زودتر به شرایط آرمانی پیش از طلاق باز گردند.

• تعریف تازه از نقش های والدین

کودک باید به طور کامل در جریان امور قرار گرفته و تغییر و تعدیل در نقش های خانوادگی والدینش را به درستی درک کند، او باید بداند از این پس چه کسی، چه نقشی را به عهده خواهد داشت. چه کسی آشپزی می کند؟ و این کار را چه زمانی می تواند انجام دهد؟ کدامیک از آنها از این به بعد او را از کلاس فوتبال به خانه بر میگردانند؟ و ... البته پیش از اینکه اینطور مسائل را با فرزندان خود در میان بگذارید، ابتدا خودتان باید بر سر آنها به توافق دست پیدا کنید.

یکی دیگر از مواردی که به واسطه طلاق تحت الشعاع قرار می گیرد مقوله نظم و انضباط است. چه کسی تصمیمات نهایی را می گیرد و چگونه آنها را به مرحله اجرا خواهد گذاشت؟ باید دانست، یکی دیگر از مضرات طلاق از این قرار است که توقع و انتظارات معقول پدر و مادر از فرزندان کاهش پیدا کرده و به همین دلیل تمایل کمتری برای گفتگو با آنها از خود نشان می دهند و چندان رقبتی به برقراری ارتباط ندارند. می بایست تلاش کنید و تا آنجا که می توانید انتظارات خود را با موارد مشابه آن در پیش از طلاق مطابقت دهید.

اگر نسبت به رفتار فرزند خود بی توجهی کنید و روی او کنترلی نداشته باشید، در آینده شاهد تاثیرات زنده این بی توجهی بر روی خصوصیات اخلاقی کودک خود خواهید بود.

#### • ایجاد سازگاری میان کودک و همسالانش

کودکان معمولاً از قضیه طلاق پدر و مادر خود خجالت می کشند و از در میان گذاشتن این موضوع با هم سن و سال های خود به شدت می هراسند. فرزند شما چگونه میتواند این موضوع را با همسالان خود مطرح کند؟

این امر چه تاثیری در رابطه او با جمع دوستانش می گذارد؟ آیا مجبور می شود دوستان قبلی خود را ترک کرده و در پی یافتن دوستان جدیدی برآید؟ لازم به ذکر است که نقش والدین در تفهیم این تغییر ناگهانی به فرزندان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

#### • آسیب هایی که در پی تشخیص اشتباه والدین در ازدواج پدید می آید:

زن و شوهرهایی که از یکدیگر جدا می شوند، به درستی می دانند که خودشان جزء تنها افرادی نیستند که نتوانسته اند زندگی مشترک موفق را دنبال کنند؛ اما باید این مطلب را نیز در نظر داشت که عواقب طلاق فقط محدود به زن و مرد نمی شود، بلکه کل خانواده را در بر می گیرد. آیا کودک شما هم می تواند قبول کند که مبحث طلاق برای بسیاری از افراد دیگر در سطح جامعه عمومیت دارد؟ پدر و مادر باید به عمق آثار طلاق در فرزندان خود بیندیشند و همواره راههای مکالمه و گفتگو و ارتباط متقابل با فرزندانشان را باز نگه دارند.

#### • پذیرش ازدواج مجدد پدر و مادر:

اگر یکی از والدین و یا هر دوی آنها تصمیم به ازدواج مجدد بگیرند، الزامی است پیش از اینکه دست به هر گونه اقدامی بزنند، تاثیرات بالقوه این امر بر روی کودکان را در نظر گرفته و پیشاپیش خود را برای رویارویی با آنها آماده سازند.

#### • مواردی که والدین باید حتی الامکان از آن اجتناب ورزند

##### ▪ مشاجره و کشمکش:

کودکان به مشاجره های پس از طلاق به مثابه نوعی تفرقه نگاه می کنند و این مسئله سبب می شود میزان آسیب دیدگی آنها از این تعارض خانوادگی افزایش پیدا کند.

##### ▪ ناسازگاری بیشتر والدین:

پس از طلاق، انتظارات والدین از فرزندان خود نسبت به گذشته تغییر پیدا می کند. به علاوه آنها تصور می کنند که نباید اجازه دهند فرزندان بیش از این از نظر احساسی آسیب ببینند، به همین دلیل در نحوه منطقی انجام وظایف پدری و مادری خود خلل ایجاد کرده و با دید عاطفی و احساسی با قضیه برخورد می کنند. آنها باید مطلع شوند که اگر تنها به خاطر حفظ سلامت روانی کودکانشان هم که شده، باید از نظر تربیتی، یک محیط کاملاً پایدار و با ثبات را ایجاد نموده و برای نگهداری و مراقبت فرزندان خود از تکنیک های موثر و علمی بهره بجویند.

##### ▪ حمایت کمتر از فرزندان:

کودکان پس از طلاق نیاز به حمایت عاطفی بیشتری نسبت به گذشته پیدا می کنند. متأسفانه چنین نیازی درست مصادف می شود با موقعی که مدت زمان وجود پدر و مادر در کنار بچه ها کاهش پیدا می کند. آنها باید تا آنجایی که می توانند تلاش کنند تا نیازهای روحی و عاطفی کودکان خود را برآورده سازند.

##### ▪ استفاده ایزاری از کودک بر علیه همسر:

متأسفانه در حین طلاق، خانم ها و آقایون درگیر جنگ های عاطفی با یکدیگر میشوند. هنگامیکه خشم و خشونت بر آنها مستولی می شود،

حاضرند تا هر کاری که از دستشان بر می آید برای مقابله با طرف دیگر انجام دهند. در این شرایط هیچ قربانی دیگری بهتر از فرزندانشان را پیدا نمی کنند. ابراز خشونت وجوه متفاوتی دارد که میتواند شامل موارد زیر نیز باشد: نسبت دادن صفات نامناسب به کودک، سلب کردن حقوق مسلم او، اهانت و تهدیدهای بیجا و بی مورد و غیره. این امر کودک را در موقعیت روحی نامطلوبی قرار داده و سبب می شود تا احساس ناکامی عاطفی و اضطراب غیر قابل وصفی در او ایجاد شود.

• دو گانگی و تغییر مالکیت در والدین

گاهی اوقات یکی از طرفین، برای خوار کردن طرف مقابل، او را در نظر فرزند کوچک میکند و دست به تحقیر جایگاه اجتماعی او میزند. با استناد به دلایل روان شناختی، جدایی فرزند و ایجاد فاصله میان او و پدر یا مادر مسئله خوشایندی نبوده و عواقب خطرناکی را در آینده و حال او به وجود خواهد آورد.

• فاکتورهای کلی موثر بر میزان آسیب

مطالبی که در این قسمت از نظر شما خواهد گذشت، حالت کلی داشته و تقریباً به صورت تعمیم داده شده بیان شده اند. شاید برخی از آنها راجع به یک موضوع خاص صحت داشته باشند ولی برای شرایط مشابه دیگر، صادق نباشند.

• کیفیت رابطه

اگر ارتباط فرزند با پدر و مادر در سطح بالایی باشد و از نظر عاطفی وابستگی شدیدی نسبت به آنها داشته باشد، پس از طلاق، آسیب های بزرگتری متوجه او خواهند بود. تصور عام از این قرار است که اگر فرزند بتواند در جریان طلاق، ارتباط مناسبی با یکی از والدین خود برقرار کند، آنگاه آسیب کمتری دیده و از ضرر و زیان مشاجرات خانوادگی در امان خواهد بود. اما "لاترک" و همراهانش بر طبق بررسی های علمی که در سال ۱۹۹۶ انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که این باور از دیدگاه علمی، هیچ گونه جایگاهی ندارد و کودک می بایست با هر دو نفر (یعنی هم پدر و هم مادر) رابطه مناسبی برقرار کند.

• مهیا کردن محیط خانه

سن کودک نقش مهمی را در برداشت او از طلاق بازی می کند. همچنین محیط خانه نیز درک او را نسبت به موضوع جدایی تحت الشعاع قرار می دهد. تحقیقات حاکی از این مطلب هستند که تعداد بسیاری از کودکان، محیط خانه را حتی پیش از طلاق، رضایتبخش تصور می کنند و به آن علاقه دارند. پژوهشگران بر این باورند که اگر کودک، به غلط محیط ناخوشایند خانه را در ذهن خود فضایی شاد و سالم ببیند، آنگاه واکنش او نسبت به طلاق حادث و جدی تر خواهد بود.

از سوی دیگر کودکانی که می دانند خانه آنها پیش از طلاق دارای محیط چندان خوشایندی نیست، شاید در ذهنشان بتوانند به این نتیجه دست پیدا کنند که طلاق راه حل مشکل والدینش می باشد. همچنین توصیه می شود مشاجرات خانوادگی در حضور کودک انجام نشود چراکه در غیر اینصورت او از رشد عاطفی و درک منطقی محروم می ماند.

• جنسیت کودک

کودکان در صورتیکه نتوانند نیازهای عاطفی خود را در محیط خانه برآورده سازند، به سمت مربی و یا معلم خود متمایل می شوند، کاری که برای دخترها خیلی راحت تر از پسر هاست. با توجه به مطالعات انجام شده در این زمینه، می توان گفت تأثیرات سوء طلاق بر روی فرزندان پسر خیلی بیشتر از دختران است چراکه معمولاً در جریان جدایی، پسرها مجبور می شوند از فرد همجنس خود که نقش الگو را برایشان بازی می کرده، جدا شوند. عکس العمل فرزندان پسر به این قضیه شامل موارد زیر می باشد:

(۱) در مقایسه با فرزندان دختر از نظر اجتماعی سطح پایینی از توانایی ها را از خود بروز می دهند (پسرها اغلب متوقع، ناسازگار، پرخاشگر، نابالغ، و دارای مشکلات درونی شخصی بیشتری خواهند شد)؛

(۲) تنبیهات و تعارضاتی که از طرف والدین نسبت به فرزندان اعمال می شود، در مواجهه با فرزند پسر شدید تر است؛

(۳) مشکلاتی برای پسران در رابطه با مدرسه، ابراز خشونت، مخالفت با جمع، و عمل بر طبق انگیزه های آبی در آنها ایجاد می شود که به وفور در آنها قابل مشاهده خواهد بود.

• ارتباط میان پدر و مادر

مهم ترین فاکتور برای ارزیابی میزان حاد بودن ضربه ای که از جانب طلاق متوجه فرزندان می شود، در ارتباط مستقیم با مشاجرات و دعواهای خانوادگی است.

▪ ازدواج مجدد:

هر چند ازدواج مجدد والدین، می تواند پشتوانه خوبی هم از نظر مالی و هم از حیث حمایت و نظارت عاطفی را فراهم آورد، اما متأسفانه شواهد کمی در این زمینه وجود دارد که اثبات کند، ازدواج مجدد، می تواند موفقیت و سلامت کودک را تضمین کند.

▪ سن کودک:

تحقیقات نتایج مختلفی را در این زمینه به فرد ارائه می دهند که در موارد بسیاری با یکدیگر متناقض هستند؛ اما به هر حال باید اذعان داشت که سن کودک در این جریان، نقش مهمی را بازی می کند.

• سن کودک، نظریات احتمالی مختلفی را پیش رو قرار می دهد:

▪ نوزادان و کودکان نو پا

اگر چه اطلاعات کاملی در این زمینه در اختیار نداریم، اما مسئولیت تمام امور به عهده خود والدین می باشد. آنها باید تعیین کنند که فرزند، از نظر عاطفی با کدامیک از آنها رابطه تنگاتنگ و شدید تری برقرار کرده. او در سنی است که به سرعت از محیط اطراف تاثیر می پذیرد، بنابراین نیازمند یک محیط کاملاً امن و آرام است. والدین باید سعی کنند رفتار خود را مانند گذشته ادامه دهند تا کودک متوجه تغییر خاصی نشده و به رشد سالم خود ادامه دهد.

باید توجه داشت که اگر کودک ارتباط شدید تری با مادر داشته باشد و مادر از نظر فیزیکی در دسترس نباشد (محصل یا شاغل باشد) این مورد می تواند نتایج نه چندان مطبوعی را به همراه داشته باشد. بررسی های علمی گویای این مطلب هستند که پس از طلاق، برخی از نوزادان برخی از توانایی های قبلی خود را از دست می دهند؛ (به عنوان مثال توانایی کنترل ادرار، تمایل به بغل شدن) این کودکان حالاتشان دائماً در حال تغییر است و به نظر می رسد که از چیزی می ترسند. همچنین ممکن است با مشکلاتی در غذا خوردن و خوابیدن نیز مواجه شوند.

▪ سن ۳-۹

در این سن چون کودکان هنوز وارد مدرسه نشده و با محیط جمعی آشنایی زیادی ندارند، (به ویژه از سن ۳ تا ۶ سالگی) افکار آنها ماهیت خود محوری دارد و خودشان را در مرکز تمام اتفاقات زندگی قرار می دهند، به همین دلیل در تصوراتشان، خود را مقصر اصلی طلاق فرض می کنند و دائماً در حال سرزنش کردن خود هستند.

در حالیکه خودشان را مقصر فرض می کنند، همزمان این قدرت را نیز به خود می دهند که دو مرتبه پدر و مادر را مجدداً کنار هم بیاورند؛ به عنوان مثال با خود تصور می کنند که: اگر من بچه خوبی باشم، پدر، دوباره به خانه بر می گردد.

انفصال عاطفی و احساسی کودک چه از پدر و چه از مادر بسیار دشوار است و اگر دقیق تر به قضیه نگاه کنیم متوجه می شویم که بدترین جای طلاق هم همین قسمت می باشد. در این سن، کودک روزنه های اجتماعی کمتری دارد تا بتواند در صورت نیاز به آنها پناه ببرد. نقش والدین در چنین مواقعی به بالاترین میزان خود می رسد.

هر چند این گروه سنی نسبت به گروه قبلی از توانایی درک بالاتری برخوردار است و راحت تر می تواند مشکلات را تحلیل و بررسی نماید، اما بازهم به مثابه درک و فهم خود، غم و غصه و اندوه بیشتری را تجربه خواهد کرد. در چنین مواقعی افسردگی در این کودکان به وفور زیاد می شود. هر چه سن کودک در این گروه بالاتر برود، بیشتر می تواند از افکار خودمحورانه فاصله بگیرد؛ اما هر چه سن او به ۳ سالگی نزدیک تر باشد، سرزنش های فردی بیشتر شده و خودش را عامل این طلاق می داند؛ هر چه بزرگتر شود، سعی می کند تا با استدلالهای شخصی، یکی از طرفین و یا هر دوی آنها را مقصر بدانند.

▪ ۹ سالگی به بعد

در این سنین، فرزندان دیگر نسبتاً به راحتی قادر به تشخیص محیط ناخوشایند خانه هستند. البته طلاق در نظر آنها امری کاملاً غریب الوقوع می نماید و بالطبع تحت تاثیر آسیب های شدید روانی و اجتماعی قرار می گیرند. هر چه کودک بزرگتر شود، دوستان و مدرسه می توانند از نظر اجتماعی بیشتر به او کمک کنند. خودش هم بهتر می تواند از پشتیبانی های عاطفی والدین، برای رسیدن به خواستههایش، بهره بگیرد. والدین باید بدانند که هر چه فرزندان بزرگتر می شوند و به مرحله ای می رسند که نوبت برقراری روابط صمیمی با جنس مخالف است، همواره با ترس جلو می روند و همیشه توانایی های خود را زیر سوال می برند که آیا می توانند رابطه را حفظ کنند یا خیر.

• تاثیرات روانشناختی طلاق بر روی کودکان

بر خلاف والدین، بچه ها به هیچ وجه نمی توانند خودشان را آماده کنند تا از محیط خانوادگی خارج شوند. برای بیشتر بچه ها زندگی کردن با یکی

از والدین تنها به معنای مردن نفر دوم است. پژوهشگرانی با نام‌های "آماتو" و "کیت" در تحقیقاتی که در سال ۱۹۹۱ انجام دادند، به این نتیجه دست پیدا کردند که: "فرزندانی که مرگ یکی از والدین خود را تجربه می‌کنند، خیلی راحت‌تر می‌توانند نسبت به کودکانی که قربانی طلاق شده‌اند، با قضیه کنار بیایند.

"هم پدر و هم مادر باید خودشان را آماده پذیرایی از افکارهای کوشان مبتین بر مردن دیگر شریک زندگی کنند. ممکن است کودک پیش از طلاق ارتباط عاطفی شدیدی را با یکی از والدین خود برقرار کرده باشد؛ حال اگر شخصی که فرزند از نظر عاطفی به او دلبستگی شدیدی دارد، پس از جدایی نقش کم‌رنگتری را در پرورش او ایفا کند و همچنین فرد دیگری که بیشتر اوقات در کنار فرزند باقی می‌ماند اعمال نفر دیگر را خوار کرده و شخصیت او را در نظر کودک تحقیر نماید صرفاً با این کار خود موجبات ناراحتی کودک را فراهم می‌آورد. برخی احساسات عمومی در چنین کودکانی عبارتند از:

(۱) انکار و تکذیب؛

(۲) احساس باخت؛

(۳) اضطراب؛

(۴) ناسازگاری؛

(۵) تنهایی؛

(۶) خشونت؛

(۷) نداشتن ثبات قدم؛

(۸) مظلوم بدنی (نظیر: سردرد، بی‌اشتهایی، حالت تهوع، استفراغ و اسهال)

• مشکلات رفتاری مشترک در فرزندان طلاق

طلاق و مسائل روان‌شناختی که همراه با آن وارد زندگی می‌شوند موجب میشوند تا کودک یک سری حالات غیر متعادل را از خود بروز دهد. سوء رفتار و بی‌انضباطی در خانه و محل تحصیل افزایش پیدا می‌کند. رفتارهای نامتعارفی که باید مراقب آنها بود به شرح زیر می‌باشند:

• مشکلات تحصیلی

پرخاشگری در مقابل والدین (به عنوان مثال زمانی که برای دیدار یکی از والدین [که مراقبت او را به عهده ندارد] می‌روند، موقع برگشت به خانه بهانه جویی می‌کنند)

▪ مصرف الکل و مواد مخدر

▪ گرایش به برقراری رابطه جنسی

▪ تاثیرات دراز مدت احتمالی

در حالیکه طلاق برای تمام کسانی که درگیر آن می‌شوند، بسیار دردناک می‌باشد، تحقیقات دراز مدت در این رابطه نشان داده‌اند که گذر زمان نقش مثبتی را در این زمینه ایفا می‌کند. تاثیرات سوء آغاز طلاق، پس از دو سال تقریباً می‌توانند به دست فراموشی سپرده شوند و شرایط به حالت عادی بازگردد. با این حال بازهم مشکلات احتمالی مداومی حتی تا سال‌های متممادی پس از طلاق نیز ادامه خواهند داشت. هر چه درگیری میان والدین بیشتر باشد، مشکلات پیش از طلاق نیز مدت زمان بیشتری می‌طلبند تا به دست فراموشی سپرده شوند. از این نوع مشکلات می‌توان به این موارد اشاره داشت: (۱) عدم توانایی کودک در برقراری رابطه با والدین؛ (۲) درصد بالای مشکلات رفتاری؛ (۳) درصد احتمالی بالای اخراج از مدرسه

• تحصیلات:

تحقیقات معین می‌کنند که احتمال ترک تحصیل فرزندان طلاق نسبت به کودکانی که در کنار پدر و مادر زندگی می‌کنند، بیشتر است. این حقیقت در مورد خانم‌ها بیشتر از آقایان صحت دارد. فرضیه بر این است که آنها از نظر مالی کمتر از طرف والدین حمایت می‌شوند که این امر تاثیر مخرب تری بر روی خانم‌ها دارد تا آقایان. تحصیلات پایین به نوبه خود مشکلات بسیار بزرگتر و جدی تری را در آینده برای فرد به وجود می‌آورد.

• مشکلات بستری

در نتیجه طلاق برخی از کودکان در زمان بزرگسالی در رابطه خود با جنس مخالف و دیگر روابط رمانتیک خود دچار مشکل می‌شوند. به دلیل تجربه طلاق در زندگی خانوادگی، آنها همیشه با این ترس زندگی می‌کنند که امکان خیانت وجود دارد، و تصور می‌کنند که "الزام به سرسپردگی" از

نظر ماهیت، امر بی معنایی است.

▪ مداخله

▪ سن و درمانهای پزشکی

برای کودکان پیش دبستانی مداخله پزشکی باید از طریق گردآوری و نمایاندن نقش خانواده برای کودک به مرحله اجرا در آید. در جلسات باید با کودک گفتگو شود و جایگاه اصلی او را در ذهنش تثبیت کنند. همچنین باید به والدین گفت که توانایی ها تعلیم و تربیتی خود را افزایش داده و از مشاخره های گاه و بی گاه پرهیز نمایند. کودکان در این سن معمولا هیچ تمایلی به صحبت کردن در مورد طلاق و جدایی از خود نشان نمیدهند؛ بنابراین باید در مورد این موضوع بطور غیر مستقیم با آنها صحبت کنید. به عنوان مثال (من بچه ای را می شناسم که از جدا شدن پدر و مادرش، احساس ناراحتی می کند). به احتمال زیاد تاثیرگذاری با اتکا به چنین شیوه ای مثر ثمرتر خواهد بود. اما با بچه های بزرگتر، باید بطور مستقیم رفتار نمود. در سنین بالاتر بچه ها راحت تر می توانند خوب و بد را از هم تشخیص داده و احساسات خود را با طرف مقابل در میان بگذارند.

• معالجه گروهی

در این بخش بچه ها با بچه های دیگر و به همراه یک مشاور در کنار هم می نشینند و صحبت می کنند. در طول جلسه بچه ها تجربیات و احساسات خود را مطرح می کنند؛ مشاور آنها را با راه حل های متفاوت و تکنیک ها نوین حل مشکل آشنا می کند و همچنین می تواند از حمایت و پشتیبانی همسالان خود نیز بهره مند شوند.

• مسئولیت مشترک

اگر پدر و مادر بتوانند بدون جر و بحث و مشاخره هر دو با هم مسئولیت نگهداری از فرزند خود را به عهده بگیرند، آنگاه پژوهشگران معتقدند که این کار هم به نفع والدین است و هم به نفع کودک. با یک چنین برنامه ریزی کودک هم از نظر مالی و هم از نظر اقتصادی تحت حمایت مکفی قرار خواهد گرفت.

▪ سایر منابع کمکی

متخصصان سلامت رفتاری تعلیم دیده اند که چگونه با کودکان و نوجوانان به منظور حل مشکلات روحی و اجتماعی وارد از سوی طلاق ارتباط برقرار کنند. سایر مواردی که می توانید از طریق آن حمایت شوید عبارتند از: روانشناس، مشاور، مامور اجتماعی، روان درمانگر، مشاور مدرسه، معلم، پزشک خانوادگی، پزشک اطفال، عالم مذهبی، بیمه و مراکز خدمات رسانی، مراکز بهزیستی، خدمات اعصاب و روان و... می باشند.

<http://vista.ir/?view=article&id=280262>



## طلاق و از هم گسیختگی خانواده

خانواده پایه اساسی اجتماع و سلول سازنده زندگی است و در وسیعترین مفهوم کلمه، خاستگاه اعضای خویش و پناهگاه آنان است. این نهاد اجتماعی بهترین مکانی است که به اعضای خود احساس امنیت و آرامش می بخشد. اما خانواده همچون صدفی است که اگر پایه های آن سنجیده و درست بنا نشود، هرگز مرواریدی نخواهد پرورد و اگر این نهاد رو به از هم گسیختگی رود، مرواریدهای آن به سنگی بی ارزش تبدیل خواهند شد و چه بسا به جای عشق و محبت، کینه و دشمنی در کودکان بارور شود و در





آینده ای نه چندان دور، جامعه ای را به آشوب کشاند.

امروزه متأسفانه شاهد افزایش آمار طلاق در جامعه هستیم و می بینیم که

احساس امنیت و آرامش و روابط صمیمانه بین مرد و زن به سستی گراییده است و خانواده به گونه فزاینده ای با نیروهای مخرب مواجه شده و تهدید مهمی برای سلامت جامعه به شمار می رود و طلاق مهمترین عامل از هم گسیختگی ساختار بنیادی ترین بخش جامعه، یعنی خانواده است. لذا در این نوشتار سعی داریم به بررسی عامل مهم از هم گسیختگی خانواده یعنی «طلاق» بپردازیم.

#### • تعریف طلاق

طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی در تعریف طلاق گفته اند طلاق عبارت است از زائل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص .

در واقع طلاق مهمترین عامل از هم گسیختگی ساختار بنیادی ترین بخش جامعه، یعنی خانواده است. طلاق پدیده ای است قراردادی که به زن و مرد امکان می دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند.

#### • ابعاد طلاق

«پل بوهانون» معتقد است که طلاق مسأله غامضی است که همزمان شش بعد را در نظر می گیرد. وی این شش بعد را «شش وضعیت طلاق» می نامد که عبارتند از :

#### (۱) طلاق عاطفی:

زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می دارند و روی از هم بر می تابند، زیر اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است.

#### (۲) طلاق اقتصادی:

وقتی خانواده ای از هم می پاشد، تصفیه اقتصادی یعنی تقسیم اموال و دارایی آنها در دو سهم ضرورت پیدا می کند.

#### (۳) طلاق قانونی:

در دادگاه پایان رسمی ازدواج و همراه آن شرایط اجازه ازدواج مجدد برای طرفین اعلام می گردد.

#### (۴) طلاق توافق والدین:

تصمیماتی که درباره حضانت فرزند، دیدار بعدی آنان، مسئولیتهای هر یک از والدین از نظر مالی و تربیت کودکان و ... اتخاذ می گردد.

#### (۵) طلاق اجتماعی:

تغییراتی است که در رابطه با دوستان و آشنایان اتفاق می افتد. بدین معنا که چون از وقوع طلاق اطلاع پیدا می کنند، هر یک به گونه ای واکنش نشان می دهند.

#### (۶) طلاق روانی:

وقتی ازدواجی گسسته شد، احساس همدلی از بین می رود و مفهوم «خود» تغییر می کند. در اینجا طرفین باید درک کنند که دیگر هیچ کدام از آنها یک پیوند را تشکیل نمی دهند؛ زیر هر یک خود را تنها می بیند و این تنهایی برای هر یک از آنان یک «ضربه» است.

#### • علل و انگیزه های طلاق

امروزه دیگر نگرش های منفی نسبت به طلاق در کشورهای مختلف دنیا کاهش یافته است و شاید به جرات می توان گفت که مهمترین عاملی افزایش میزان طلاق در کشورهای مختلف دنیا، پذیرش اجتماعی روز افزون وقوع آن است.

شرایط نامساعد ازدواج و تشکیل زندگی مشترک بر اساس موارد غیرمعقول و غیرمنطقی از آغاز «طلاق» را در بطن خود دارد، به نحوی که وقوع آن را از همان ابتدا قابل پیش بینی است و حتی اگر به عللی زندگی زناشویی تداوم یابد و به انحلال خانواده منجر نشود، مصداق اصطلاح «سوختن و ساختن» را در بردارد؛ زیر معیارهای همسرگزینی و شرایط تحقق ازدواج در اکثر موارد عقلایی نبوده و انتخاب همسر مبتنی بر تحمیل پدر و مادر، مصلحت اندیشی، شناختهای ابتدایی، نه عمیق و کافی و علایق آنی و زودگذر بوده است.

#### • چه عواملی طلاق را دامن می زنند و یا به احتمال وقوع آن کمک می نمایند؟

اگر بخواهیم عوامل ایجاد طلاق و علل افزایش آن را برشماریم، می توان به طور خلاصه به موارد زیر، اشاره کرد:

#### (۱) کاهش قیاحت طلاق در بین افکار عمومی

- ۲) ازدواج در سنین پایین بویژه در مناطق شهری
  - ۳) کوتاه بودن مدت آشنایی قبل از ازدواج و یا بالعکس (دوران طولانی عقد)
  - ۴) زندگی در خانواده هایی که در آنها، والدین ازدواج موفق نداشته اند.
  - ۵) عدم تایید ازدواج توسط خانواده، خویشاوندان و دوستان.
  - ۶) عدم شباهت محلی و فرهنگی در سوابق زندگی زوجها.
  - ۷) داشتن مذهب متفاوت.
  - ۸) داشتن عقاید و دیدگاههای متفاوت مذهبی، اجتماعی و سیاسی.
  - ۹) عدم تفاهم زن و شوهر نسبت به ایفای نقشها و وظایف خود و عدم توافق اخلاقی و ناسازگاریهای جنسی.
  - ۱۰) ظاهر شدن تدریجی مشکلات مالی که ممکن است قسمتی از آن از هزینه های جشن و مراسم ازدواج ناشی شود، طبعاً قسمت دیگر فشارهای مالی به افزایش هزینه های زندگی پس از ازدواج، مخصوصاً با تولد فرزند یا فرزندان، ارتباط دارد.
  - ۱۱) عدم علاقه و احتمالاً گراحت طرفین از همدیگر، مثل ازدواج های فامیلی، مصلحتی و تحمیلی که به تدریج ظاهر می شود.
  - ۱۲) رواج دوستیهای به اصطلاح خیابانی (عدم شناخت کافی از جنس مخالف، زیرا دوستیها سطحی است و دو طرف خیلی از مسائل را با هم مطرح نمی کنند).
  - ۱۳) تشریفات ازدواج، سنت های افراطی و تفریطی.
  - ۱۴) فقدان سیستم های حمایت اجتماعی مثل وجود اعضاء خانواده آگاه ۱۵- نبود سیستم مشاوره مناسب (فقدان افراد متخصص در رشته مشاوره خانواده).
  - ۱۵) فقدان دوستان آگاه و دلسوز.
  - ۱۶) بیماری روانی شدید یکی از زوجین مثل وسواس، سوء ظن.
  - ۱۷) برطرف نشدن نیاز جنسی زوجین (که ممکن است باعث اعتیاد، روابط جنسی خارج از سیستم خانواده، مشکلات جسمی و روانی زوجین و در نهایت منجر به طلاق شود)
  - ۱۸) دخالت دیگران بویژه خانواده ها که هر چند معمولاً نوعی مصلحت اندیشی است، اما معمولاً برچسبهای «مادرزن»، «مادرشوهر»، «پدرزن»، «پدرشوهر» و مانند آن، این راهنماییها را به لباس مبدل نشان می دهد و مایه رنجش زن و شوهرهای جوان می شود که گاه طلاق از پیامدهای آن است.
  - ۱۹) سوءظن، عدم تمکین، عدم پای بندی به مذهب، اعتیاد، زیاده طلبی و فزون خواهی، انتخاب نادرست اولیه، کمی سن ازدواج، ناآگاهی و بیسوادی، تفاوت فرهنگی، ازدواج مجدد، بیکاری، نداشتن مسکن، اعتیاد وجود همسر جدید، خشونت و بد رفتاری مردان، دخالت های دیگران و اختلاف در تعیین محل زندگی نیز ممکن است در افزایش میزان طلاق موثر باشد.
  - ۲۰) عوامل دیگری از جمله: فحشاء و روابط جنسی خارج از سیستم خانواده، بی خانمانی و فقر، عدم شناخت کافی از همدیگر در قبل از ازدواج، نبود آموزش های مناسب قبل از ازدواج، عدم مشورت با والدین و استفاده نکردن از تجارب آنها، بالا رفتن سطح توقعات افراد، عدم درک تفاوت های همدیگر توسط زوجین، عدم وجود بلوغ فکری، نبود روحیه از خود گذشتگی و ایثار در بین زوجین مطلقه، احساس رقابت با همدیگر تا رفاقت در بین زوجین مطلقه، ضعف اعتقادات مذهبی (خشونت علیه زنان، عدم صبر و تحمل)، عدم تلاش برای اصلاح امور، عدم درک متقابل، ترک زوج یا زوجه از منزل، عقیم بودن مرد و نازایی زن، مرد سالاری، ناهمگونی فرهنگی و اقتصادی، عوامل اقتصادی مانند مد گرایی و اسراف زن، نبودن فرهنگ مذاکره و گفتگو، اختلاف سنی زیاد و ازدواج با صاحبان مشاغل پر اهمیت و ... می تواند به افزایش احتمال وقوع طلاق کمک کند.
- عواقب و پیامدهای طلاق
- به جرأت می توان گفت که طلاق بیشتر تاثیر مخرب را بر روی فرزندان دارد و تأثیر مستقیم آن تزریق عواطف رنجور از جمله ترس، خشم، گنجی و بهتزدگی برای کودکان است. اما طلاق عواقب و پیامدهای شومی برای جامعه و پدیده های روانی و اجتماعی رقم می زند که از جمله این عواقب می توان موارد زیر را اشاره کرد:
- ۱) بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاریها و رفتارهای ضد اجتماعی آنان.

- ۲) فحشا بویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی.
- ۳) اعتیاد زنان، مردان و کودکان و استفاده از کودکان در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیتهای غیرمجاز.
- ۴) پرخاشگری و ناساگازی کودکان، فرار از منزل و ولگردی آنان.
- ۵) افت تحصیلی، خودکشی زن یا شوهر و حتی کودکان.
- ۶) کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده بویژه بچه های طلاق.
- ۷) اهمال و مسامحه والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، ایجاد آسیبهای روانی و اجتماعی برای آنان.
- ۸) فرزندان پسر طلاق در همانندسازی مردانه دچار اشکالات زیادی خواهند شد و در بسیاری از موارد تمایلات هم جنس گرایانه از خود بروز می دهند و اتکای به نفس آنان نیز به شدت کاهش می یابد.
- ۹) میزان افسردگی و خودکشی در بچه های طلاق رو به افزایش است. آنها خیلی بیشتر از دیگر همسالان خود مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و بی بندوباری و اعتیاد نیز در میان آنها شیوع بیشتر پیدا می کند.
- ۱۰) بچه های طلاق در بیشتر مواقع نمی توانند ثبات هیجانی و عاطفی خود را به دست بیاورند. از آنجا که هسته مرکزی شخصیت افراد به نظر بسیاری از پژوهشگران روانشناسی در دوران کودکی شکل می گیرد، این گونه کودکان در بسیاری از موارد دچار اختلالات شخصیتی خواهند شد.
- ۱۱) بچه های طلاق آینده خوبی را برای خود تصور نمی کنند و اطمینان خود را به ارکان زندگی از دست می دهند و از آنجا که عدم توجه خانواده را به مسایل و نیازهای خود لمس می نمایند، در آینده نسبت به افراد پیرامون خود و در مقیاس بالاتر، اجتماع، به نوعی بی اعتنایی و بی توجهی کشیده می شوند.
- عملکردهای والدین بعد از طلاق در قبال فرزندان
- مناسفانه اغلب بچه ها در قبال طلاق که یکی از پیامدهای ناگوار و تلخ زندگی است، صدمه دیده و حتی گاهی خود را در این امر مقصر و محکوم می بینند. لذا والدینی که قصد از هم گسیختگی خانواده خود را دارند، قبل از اینکه از هم جدا شوند، باید به پیامد ناگوار و تلخ طلاق در کودکان خود توجه داشته باشند و این پیام ها را به خاطر بسپارند:
- ۱) بد رفتاری با کودکان و نوجوانان، شخصیت آنان را متزلزل می سازد.
  - ۲) طرح اختلافات و مشاجرات در حضور کودکان به سلامت روانی آنان آسیب می رساند.
  - ۳) والدین باید بدانند، سلامت روانی کودک در گروی تربیت هماهنگ آنان است.
  - ۴) بد رفتاری زن و شوهر با یکدیگر، پیوندهای عاطفی آنان را سست و کودکان را دچار اضطراب و افسردگی می کند.
  - ۵) والدین خوب کسانی هستند که غم و شادی فرزندانشان برایشان بسیار مهم و تعیین کننده خط مشی و راه و روش و طرز برخورد آنان باشد.
  - ۶) فرزندان، دوست داشتن را از پدر و مادر یاد می گیرند. پدر و مادرها باید فراموش نکنند که خودشان نیز روزی کودک بوده اند.
- عملکرد والدین بعد از طلاق در قبال فرزندان اشان چیست؟ به عبارت دیگر آنها چگونه می توانند علیرغم طلاق، فرزندان خود را کمک کنند تا قبل از اینکه فرزندان دچار صدمات جدی روحی و روانی گردند، آینده خوبی را برای آنها رقم زنند؟
- باید توجه داشت که طلاق به خصوص بر کودکان در دوران ابتدایی تحصیل تأثیر عمیق تری می گذارد. حس عدم امنیت کودکان را به شدت آزار می دهد و آنها از بازگو کردن شرایط خانواده خود احساس شرمساری دارند. حتی پس از مدتی ممکن است که بچه ها خود را سرزنش کنند. در این باره، واکنش بچه ها متفاوت است. برخی غم و درد نهان خود را ابراز می کنند و بعضی دیگر آن را پنهان می کنند.
- از عملکردهای والدین بعد از طلاق در قبال فرزندان می توان موارد زیر را برشمرد:
- والدین باید به بچه ها کمک کنند تا عواطف خود را ابراز کنند. چه از طریق بیان و با از طریق نوشتن، نقاشی کردن و یا حتی از طریق موسیقی.
  - به عواطف بچه ها احترام بگذارند.
  - به بچه ها اطمینان دهند که احساسات آنها طبیعی است.
  - تا آنجا که ممکن است علل جدایی را برای بچه ها توضیح دهند تا آنها دریابند که طلاق به علت تقصیر آنها صورت نگرفته است.
  - اگر امکان دارد فرزندان خود را با بچه هایی که تجربه مشترکی دارند آشنا سازند تا آنها بفهمند که تنها نیستند.
  - اگر امکان دارد بچه های خود را با گروه های درمانی مخصوص طلاق آشنا سازند.
  - تا آنجا که ممکن است عناصر تنش زا را برای کودکان کم کنند.

- به بچه‌ها پیرامون آینده‌ی زندگیشان اطمینان دهید: مثلاً چه کسی از آنها مراقبت می‌کند و یا کجا زندگی خواهند کرد.
- به بچه‌ها اطمینان دهید که آنها را دوست دارند و از آنها مراقبت و حمایت خواهند کرد.
- از بچه‌ها نظر بخواهند و حمایت‌های خود را به شکل مداوم و با ثبات تکرار کنند.
- راه‌های سالم ابراز خشم را به کودکان آموزش دهند (مثلاً در میان گذاشتن، ورزش و یا کارهای هنری).
- با راه‌های ناسالم ابراز خشم (زد و خورد) مقابله کنند و در پیش گرفتن راه‌های سالم را تشویق کنید.
- به بچه‌ها یاد دهند چگونه با بچه‌های دیگر رفتار کنند.
- معلمان و سایر مددکاران را از وضعیت طلاق مطلع سازند تا آنها نیز به کمک بچه‌ها بشتابند.
- عواملی که به کاهش احتمال وقوع طلاق کمک می‌کند؟  
همان گونه که به عوامل و انگیزه‌های طلاق اشاره کردیم، به عوامل کاهش طلاق نیز خواهیم پرداخت.  
نکته ای که ذکر آن در مورد عوامل کاهش احتمال وقوع طلاق، مهم است، این است که اگر با عوامل و انگیزه‌های بوجود آورنده طلاق آشنا شویم، براحتی می‌توان «علاج واقعه قبل از وقوع» کرد.  
اما در حالت کلی می‌توان عواملی از جمله موارد زیر را برای کاهش احتمال وقوع طلاق در جامعه نام برد:  
(۱) ازدواج در سن ۲۵ و بالاتر برای مردان و ۲۰ و بالاتر برای دختران.  
(۲) مدت زمان لازم برای شناخت طرفین قبل از ازدواج به ویژه در شهرها ( دوران بعد از عقد تا عروسی باید حداقل ۶ ماه و حداکثر یک سال طول بکشد، چرا که این مدت زمان کافی است تا طرفین از هم شناخت کافی کسب نمایند).  
(۳) زندگی در خانواده‌هایی که در آنها، والدین ازدواج موفق داشته‌اند.  
(۴) تایید ازدواج توسط خانواده، خویشاوندان و دوستان.  
(۵) شبیه بودن سوابق زندگی زوجها.  
(۶) دارا بودن مذهب یکسان.  
(۷) شرکت در مراسم و مناسک مذهبی.  
(۸) توافق زن و شوهر نسبت به تعهدات و نقشهای خود.

منبع : باشگاه تحلیل‌گران جوان آریا

<http://vista.ir/?view=article&id=302189>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق و پیامدهای شوم آن در سرنوشت فرزندان

ازدواج از سنت‌های حسنه جامعه اسلامی است و توجه به آن در روایات واحادیث، اهمیت مساله را بیش از پیش آشکار می‌سازد. ازدواج علاوه بر آرامش‌زن و مرد، موجب بقای نسل و سلامت جامعه می‌گردد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: یکی از نشانه‌های خداوند این است که برایتان همسری آفرید تا موجب آرامشتان باشد و بین شما الفت و مهربانی قرار داد. (۱)  
با وجود تاکید بسیار بر ازدواج، جایی که پای شرف، دین و امکان خطر





گناه پیش آید، طلاق ضرورت می‌یابد. اسلام چون مسیحیت کاتولیک، پیمان ازدواج رانگسستن نمی‌داند و یا چون یهود، به بازبودن نسبی درهای خروجی اعتقادی ندارد؛ بلکه طلاق را میغوض‌ترین حلاله‌های شمرد (۲) و آن را امری آسیبی ولی اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است چنانچه در حدی

متعارف نگه داشته شود، می‌تواند حایز نتایج مثبتی برای خانواده و جامعه باشد. (۳) در جوامع پیشرفته صنعتی، روابط انسانی و در پی آن روابط خانوادگی از ابعاد معنوی تهی و در نتیجه سست، سرد و آسیب پذیر شده است؛ تنها هدف زندگی مشترک، ارضای خواسته‌های غریزی است و جسم و خواسته‌های آن، محور تمام ارزشها و کوششهاست. چیزی ارزش خوانده می‌شود یا به نظر دارای ارزش می‌آید که نیازهای طبیعی و کششهای جسمانی را پاسخ دهد؛ پس بحض یکنواخت شدن روابط جسمانی، طرفین در جستجوی سرچشمه‌های دیگر تمتع، به پیوندهای دیگر می‌اندیشند. (۴)

متاسفانه در سالهای اخیر در کشور مانیز بویژه در شهرهای بزرگی چون تهران - که بافت زندگی شهری آن را به یک جامعه صنعتی تبدیل نموده است - آمار طلاق نسبت به ازدواج، حرکتی افزایشی داشته است بطوری که طبق آمار بدست آمده در سال ۱۳۵۹، از هر ۲۳۲۷۷ ازدواج، ۵۲۶۰ مورد به طلاق منجر شده و در سال ۱۳۶۰، از ۵۷۸۳۳ مورد ازدواج، ۹۴۱۴ مورد آن به طلاق انجامیده است که از این تعداد در سال ۵۹، ۷۶/۱۵ درصد طلاق به تهران تعلق داشته و ۱۱/۷ درصد به کل کشور و در سال ۶۰، ۲۸/۱۶ درصد به تهران و ۲۹/۸ درصد در کل کشور بوده است. (۵)

دوگانگی وسیعی در آمار طلاق شهر و روستا بویژه تهران و روستا وجود دارد و در مواردی تا ۴ برابر گزارش شده است. علت این دوگانگی این است که در جامعه سنتی، سنتها همچون ستونهای استوار موجب بقای خانواده شده است در حالی که جوامع صنعتی طلاق را نفی می‌کنند و موجبات استحکام پیوند زناشویی را نیز فراهم نمی‌آورند؛ به همین دلیل الگو قراردادن قوانین غربی در جامعه اسلامی ماکار ساز نبوده، از معضلات پی‌آمد طلاق نمی‌کاهد؛ زیرا این قوانین مطابق با عرف غرب تدوین شده است و نمی‌تواند خواسته‌های جوامع اسلامی و سنتی را برآورده سازد. متاسفانه برخی از تحصیلکرده‌های این گونه جوامع نیز فریب ظواهر فریبده این قوانین را خورده، پس از بازگشت به وطن بانگ سر می‌دهند که بطور مثال حق طلاق به زن تعلق داشته باشد و... باید به اینان یادآوری کنیم که آمار طلاق در خانواده‌های بی‌سواد و یا بالاتر از فوق لیسانس و در میان خانواده‌هایی که زن استقلال مالی دارد، بیشتر است. (۶)

خوشبختانه زن مسلمان، از الگوی کامل خویش، بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» پیروی می‌کند که به دست مبارک خویش دستاس می‌کردند و برای فرزندان شان لباس می‌دوختند. زن جامعه ما علاوه بر رسیدگی به امور خانه، همسر و فرزندان، به اقتصاد منزل چه در خانه بعنوان خود اشتغالی (بافتنی، خیاطی، فرش‌بافی) و چه خارج از خانه کمک مؤثری می‌کند و همواره با رضایت کامل اینار کرده، زندگی را بخوبی در کنار همسر و فرزندان ادامه می‌دهد. او مصداق این ضرب المثل معروف است که:

• زن خوب و فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا

عده‌ای از تحصیلکردگان ما که داد سخن سر می‌دهند و خواستار یکسان شدن قوانین طلاق کشورمان با جوامع غربی هستند و دادن حق طلاق به زن، تقسیم دارایی و... را با همسر بعنوان پیشرفت و تمدن مطرح می‌سازند، آگاه نیستند که در غرب آمار ازدواج اصولاً بسیار پایین است و روابط جنسی از چنان آزادی برخوردار است که تفاوت چندان از لحاظ حقوقی میان فرزندان نامشروع و دیگر فرزندان وجود ندارد و یا اگر ازدواجی انجام می‌گیرد اغلب بر اثر خیانت زن و شوهر و بی‌تفاوتی جامعه به این امر به طلاق می‌انجامد. مرداک، جامعه‌شناس معروف، در بررسی طلاق در چهل کشور به این نتیجه رسید که در برخی جوامع، افکار عمومی با طلاق موافق است و حتی چنان آن را مورد تشویق قرار می‌دهند که اگر مردی برای مدت زیادی با یک زن زندگی کند، مورد استهزا قرار می‌گیرد. حال این را مقایسه کنید با خانواده‌های سنتی ما که با وجود مقصر نبودن در طلاق دخترشان، چنان از این قضیه سرافکنده و شرمگین می‌شوند که ممکن است به خاطر شدت سرزنش دختر خود را به بیماری روانی یا به کام مرگ بکشاند.

جامعه ما طلاق را ننگ و علت آن را معمولاً بی‌کفایتی زن می‌داند و این مساله خود کمک بسیار مؤثری در حفظ بنیان خانواده است؛ البته اگر ادامه زندگی به گونه‌ای با درد و رنج همراه شود که خود موجب فساد بیشتر گردد طلاق در عین مذموم بودن، جایز شمرده می‌شود. (۷)

در مذمت طلاق پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرموده‌اند: طلاق نهدید زنان را الا زهمتی، که خدای تعالی ذوا قان را دوست ندارد یعنی کسانی که هر وقت خواهند زنی نو کنند از مردان و زنان که هر وقت خواهند شوهری نو کنند. (۸)

طلاق در لغت جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی از زناشویی است. (۹) دهخدا طلاق را بیزاری نامه می‌خواند و می‌گوید در عرف،

معنای جدایی، از آن در ذهن متبادر می‌شود.

بطور کلی طلاق علل متعددی از جمله علل فرهنگی، اجتماعی و تفاوت‌های تربیتی، ایمانی، اقتصادی، سیاسی و علل زیستی دارد. (۱۰) از دید جامعه شناسان طلاق پدیده‌ای است اجتماعی که تنها با یک عامل پدید نمی‌آید و با یک عامل نیز از بین نمی‌رود. از آنجا که در این گفتار کوتاه به طور مبسوط فرصت پرداختن به طلاق از دیدگاه‌های مختلف نیست، تنها به توضیحی کوتاه بسنده کرده‌ایم که هدف از آن جلب نظر خوانندگان گرامی به پیامدهای شوم طلاق برای فرزندان است. قبل از توضیح هر یک از عوامل، به تقسیم‌بندی زیر توجه شود. (۱۱)

با وجودی که در اسلام برای تحکیم بنیان خانواده در گزینش همسر، شرایطی چون کفو بودن زوجین در شؤون زندگی تأکید شده، متأسفانه در خانواده‌های مقید و متدین نیز گاهی بی‌توجهی به این امر مهم دیده می‌شود.

طلاق زمانی اسف انگیزتر است که یک یا چند فرزند نیز قربانی این مساله هولناک باشند. بنابراین نه تنها لزوم پرداختن به علل طلاق ضروری است بلکه والدین باید از سرنوشت شوم فرزندان‌شان پس از جدایی، آگاه شوند تا شاید اندکی به خود آیند و دریابند که آزادی ایشان از قید پیمان زناشویی چه غرامت‌سنگینی خواهد داشت.

عوامل مؤثر در جدایی همسران را می‌توان به دو دسته عوامل فردی و محیطی تقسیم کرد؛ عوامل فردی عبارتند از:

الف) سستی اراده مرد و دهن‌بینی او - یکی از نتایج مثبت پیوند زن و مرد، رشد همه جانبه فکری و شخصیتی آنها در زندگی مشترک زناشویی و گرفتن تصمیم‌های مهم و ارزنده در امور مشترک خود و فرزندان است. متأسفانه اغلب همسران بویژه شوهر به جهت وابستگی شدید به مادر و نقش مهمتر او نسبت به پدر در زندگی گذشته‌اش، بعد از تشکیل خانواده مستقل به توصیه‌های او گوش فرامی‌دهد و باعث دلسردی همسر خود می‌شود. چنین امری باعث نزاع‌های خانوادگی، فاصله زوجین از یکدیگر و سرانجام جدایی خواهد شد.

ب) پرخاشگری - پرخاشگری انسان که ناشی از یک واکنش کلی در برابر ناکامیهای زندگی است گاهی در درون وی سرکوب می‌شود که از نظر سلامت روان بسیار نامطلوب و خطرناک است، و گاهی بصورت انتقادهای شدید با زد و خورد و فحاشی بروز می‌کند. متأسفانه چون بر اثر عدم شناخت طرفین در ابتدای زندگی، احساس منفی پرخاشگری درک نمی‌شود، پس از گذشت مدتی کشمکش، طرف مورد پرخاش برای رهایی از نزاع‌های پی در پی تن به جدایی می‌دهد. اگر طرفین یکدیگر را درک کنند، مساله بمرور بر طرف خواهد شد، بطور مثال مرد بر اثر عدم توانمندی در محیط کار، از طرف کارفرما سرزنش می‌شود و با احساس شدید ناکامی وارد محیط منزل می‌گردد؛ در نتیجه بهانه‌جویی می‌کند و بگو مگوهای طرفین آغاز می‌شود. اگر همسر با اندکی حوصله و تحمل بتواند ریشه پرخاشگری شوهر را دریابد، سریع‌آچاره اندیشی نموده، با مهربانی و عطف و قضاة را حل می‌کند. اما اغلب مسائل اینگونه حل نمی‌شود بلکه خودخانم که طی روز از فعالیت درون منزل و گاهی هم فعالیت خارج از منزل خسته است در پی دفاع برمی‌آید؛ پرخاش طرفین به یکدیگر و کشمکش‌ها آغاز می‌شود و در این میان فرزندان بی‌گناه قربانی می‌شوند زیرا ادامه بی‌رویه این امر طلاق را به دنبال دارد.

در خانواده‌هایی که این گونه نزاع‌ها ولو خفیف‌تر همواره وجود داشته باشد، نسلی ترسو، مضطرب، ناامید و ضعیف‌النفس پرورش می‌یابد.

اگر هر یک از طرفین اندکی بیندیشند و مجسم نمایند که پس از هر گونه رفتاری که از وی سر زند، طرف مقابل چه واکنشی را نشان خواهد داد و پس از آنچه خواهد گذشت، جلوی خیلی از اتفاقات ناگوار گرفته می‌شود، ولی متأسفانه بدون اندکی اندیشه، همان واکنشهای سریع به هنگام برخوردها مرتباً توسط زن یا مرد تکرار می‌شود و هر بار شدت خشونت رفتار و واکنشهای منفی طرفین افزون‌تر می‌شود بطوری که چاره‌کار را فقط در جدایی می‌بینند.

ج) خودخواهی - این خصلت از ویژگیهای دوران طفولیت است. کودک در این دوران باید بتواند بتدریج با دیگران ارتباط عاطفی برقرار کند و بیاموزد که در قبال محبت دیگران محبت کند و اطرافیان را مورد توجه قرار دهد. هر چه روابط اجتماعی او گسترده شود، از خودپسندی او کاسته می‌گردد؛ بر عکس هر چه روابط او محدودتر شود، خودپسندی او بیشتر می‌گردد. (۱۲)

اگر والدین نتوانند رابطه سالمی را از لحاظ تربیتی با کودک برقرار نمایند و بالعکس عامل تشدید کننده رابطه یک‌جانبه و نامطلوب برای فرزندان باشند، کودک در بزرگسالی و در زندگی مشترک انتظار دارد چون ایام خوش کودکی، تنها از طرف مقابل محبت و ایثار ببیند و چون خواسته‌اش برآورده نمی‌گردد، اختلاف شروع می‌شود؛ بویژه اگر هر دو طرف دارای چنین خصیصه‌ای باشند خیلی زود نزاع‌های خانوادگی آغاز می‌گردد.

د) بیماریهای جسمی و جنسی - این موضوع هم از دیگر عوامل طلاق است. خوشبختانه رافتی که در خانواده‌های مسلمان وجود دارد، تداوم بخش زندگی زناشویی است؛ بویژه اگر بیمار، شوهر باشد زن نهایت گذشت و فداکاری را نشان می‌دهد. ولیکن گاه فقر شدید مانع گذشت می‌گردد. متأسفانه طبق آمار به دست آمده (۱۳) ۷۵/۵۷ درصد طلاقها بر اثر بیماری نازایی زن بوده است. عطف و گذشت زن اغلب مانع از تقاضای



طلاق می‌گردد ولیکن در مورد مردان این مساله کمتر صدق می‌نماید؛ حتی دیده شده بخاطر فرزند، مرد به ازدواج دوم و حتی سوم روی آورده است که غرور زن مانع از ادامه زندگی او شده است و در این حالت زن تقاضای طلاق می‌کند.

ه) عامل اعتیاد - معتاد بودن مرد در خانواده از عوامل مهم جدایی است؛ چون این بلای خانمانسوز باعث می‌شود که او تنها به اعتیاد و بدست آوردن مواد مخدر بیندیشد و خانواده برایش هیچگونه ارزشی نداشته باشد. زن درمانده نیز برآور آمده جدایی از همسر می‌گردد. و) انحراف یکی از طرفین - انجام اعمال خلافی چون ارتباط نامشروع، دزدی، جنایت و قاچاق می‌تواند موجب جدایی باشد.

ز) سوء ظن - بدبینی و سوء ظن بیش از حد که غالباً از طرف شوهر سر می‌زند اغلب بر اثر یادگیری ایام کودکیست و می‌تواند پایه‌های زندگی مشترک را سست نماید. در گذشته، طفل اینگونه رفتار را از پدر دیده و بتدریج آموخته است و امروز آن را درباره همسر خود به کار می‌برد. رفتار خیانت آمیز مادر هم می‌تواند چنان آسبیبی به روان کودک وارد کند که او را به کوری یا کوری روانی مبتلا سازد، یعنی بدون ضایعه‌ای در گوش یا چشم نشنود و نبیند. وقتی کودک در ایام کودکی خیانت پدر یا مادر خود را می‌بیند در جوانی به جنس مخالف ظنین بوده، خواهانندیشید که همه زن‌ها یا مردها خیانت‌کارند. چنین کسی اصولاً از ازدواج بیم دارد و اگر بر اثر اصرار مجبور به ازدواج شود، سوء ظن بیش از اندازه اش موجب آزدگی شدید همسر و در نتیجه دلسردی او شده، رفته رفته جدایی آنها را فراهم خواهد آورد.

ح) ارزشها و اعتقادات - نظام ارزشی و اعتقادی نیز در زندگی زناشویی امری است که در فرد بالغ بصورت یکی از مشخصه‌های شخصیتی ظاهر شده و عموماً غیر قابل تغییر است. از فردی که بطور مثال در یک خانواده متدین پرورش یافته و بر مور زمان اعتقادات و انجام تکالیف شرعی برایش به منزله یک اصل مسلم در آمده است، نمی‌توان انتظار داشت پس از تشکیل خانواده از عقایدش دست بردارد. متأسفانه چه بسیارند ازدواج‌هایی که عدم دقت به این اصل مهم در ابتدا زن و شوهر را دچار مشکل اساسی می‌کند و هر یک از طرفین درصد تغییر دیگری برمی‌آید غافل از آنکه راه عبثی می‌پیماید؛ البته توبه و متحول شدن انسانها در اسلام این نوید را به دختر یا پسر آماده ازدواج می‌دهد که پس از ازدواج همسر خویش را دگرگون ساخته و از وی فردی متدین و معتقد سازد ولی گاهی این عمل میخ بر سنگ کوفتن است و تداوم زندگی را غیر قابل تحمل می‌سازد. عوامل فردی بسیاری باعث جدایی می‌شود که از حوصله این مقاله بدور است.

در این راستا مسائل جانبی یا اجتماعی نیز همواره نقش مهمی در اختلال روابط همسران دارند که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد؛ از جمله:

▪ عدم استقلال اقتصادی، که نتیجه آن زندگی زوجین با اعضای خانواده همسر مانند پدر، مادر و مشکل‌تر از آن خواهران و برادران همسر است. این زندگی با بحران اولیه که همان عدم استقلال فکری است، آغاز می‌شود و در انتظار جرقه‌ای است تا آتش بحران شعله‌ور گردد. از آن فاجعه آمیزتر هنگامی است که مادر زن یا مادر شوهر، همسر خویش را از جوانی از دست داده باشد و بامشقت و فقر فرزندش را بزرگ کرده باشد؛ چرا که انتظار محبت و رسیدگی بیشتری از فرزند خود دارد و اگر فرزند - معمولاً شوهر - نتواند با مدیریت صحیح، رعایت احترام به مادر و همسر را با هم جمع کند موجب برانگیختن حسادت دیگری شود، پس از گذشت زمان به کشمکش‌هایی فراوان برای پیروزی در جلب حمایت طرف خواهد انجامید. مشکل زمانی به اوج می‌رسد که شوهر در تصمیم‌گیری به سوی مادر کشانده شود. البته خوشبختانه در خانواده‌های متدین که فرزندان همواره به پیروی از آیات واحادیث و سرمشتق قرار دادن بزرگترها و به تبعیت از آیه «و بالوالدین احساناً» احترام مادر و پدر را فریضه دانسته و آنها را مقدم بر خویش می‌دانند کمتر اختلاف بروز می‌کند؛ ولیکن شیوع طلاق در خانواده‌های غیر مذهبی به مراتب بیشتر است و چاره کار مدیریت صحیح شوهر است که بتواند در عین احترام به همسر محبت به مادر را نیز داشته باشد.

▪ دوستیهای خانوادگی - گاهی دوستیهای زوجهای جوان با دیگر دوستان و یا افراد مجرد بقدری از حد اعتدال خارج می‌شود که منجر به ایجاد زمینه‌های گناه و در نتیجه طلاق می‌گردد؛ بویژه آنکه در اینگونه روابط مساله حسادت اطرافیان و دوستان نیز افزوده شود.

▪ بیماریهای لاعلاج اطفال - متأسفانه هنگامی که معلول جسمی یا ذهنی در خانواده متولد می‌گردد، زوجین بشدت احساس گناه نموده و هر یک سعی دارد دیگری را عامل معلولیت فرزند معرفی کند؛ در عین حال همه افراد خانواده را ترک کرده تمام توجه خویش را به کودک معلول معطوف می‌سازد. این امر معمولاً در مادر بیشتر دیده می‌شود بطوری که همسر و دیگر فرزندان را فراموش می‌کند. پس از گذشت زمان ناچار شوهر برای کسب محبت به دنبال پناهگاه دیگری می‌گردد و متأسفانه خود عاملی برای جدایی می‌شود.

▪ مشاجرات لفظی و نزاعها یکی از عوامل بسیار مهم در طلاق نزاعها و کشمکشهای زوجین بر اثر عدم درک متقابل و در عین حال پایین بودن سطح فرهنگ آنهاست؛ بویژه آنکه زن در این راستا به استقلال اقتصادی نیز رسیده باشد. متأسفانه ۵۷ درصد طلاق‌هایی که اداره آمار دادگستری منتشر کرده است، بعلت عدم تفاهم در خانواده‌های کارمندان و کارگران بوده است. (۱۴) که نیاز به تحقیق و مطالعه بیشتری دارد. البته عوامل جدایی را نمی‌توان به تنهایی موجب طلاق دانست بلکه ممکن است هر یک از آنها و یا جمعی از آنها در یک مجموعه به نام «بهم ریختگی خانواده»

ظاهر شده، چونان موربانه در درون درخت تنومند زندگی عمل نماید و وقتی زوجین به خود آیند که از زندگی جز پوسته‌ای پوک و شکننده چیزی باقی نمانده است و با کوچکترین تلنگری از هم پاشیده می‌شود.

منظور از گفتار فوق، بررسی اجمالی علل طلاق و هدف اصلی توجه دادن عوامل طلاق به این سؤال است که: آیا لحظه‌ای از قلمرو خودخواهی بیرون آمده‌اید تا دیگران هم برای شما اهمیت داشته باشند؟ آیا جگر گوشه‌ای که وجودش از شماست برایتان هیچ ارزش و اعتباری دارد؟ لحظه‌ای به خود آیید و به دنبال راه‌فرار برای آزادی از قید ازدواج نباشید. شماخواهرم، برادرم بویژه شما خواهرم بانگ بر نیار که چرا آنقدر قوانین جلوی جدایی سنگ اندازی می‌کنند؟ چرا نمی‌توان از بند زندگی مشقت‌باری که بر وجودم سایه شوم افکنده، رها شوم؟ باید هشدار داد به افرادی که هیچگاه نخواستند اندکی مسؤلیت خطیر زندگی زناشویی را تحمل نمایند و با کوچکترین ناملایمتی بانگ جدایی سرمی‌دهند. اینان متاسفانه به رشد و بلوغ شخصیت نرسیده‌اند. ازدواج را بسان بازیهای ایام خوش کودکی می‌پندارند و تکرار بازی برایشان لذت آور است.

نتایج تحقیقات وسیعی که انجام شده و همچنین تحقیقی که بوسیله نگارنده در مورد ۵۰ تن از فرزندان خانواده‌های مطلقه بصورت طولی و طی ۱۲ سال صورت گرفته است، عدم سلامت روان کودکان طلاق را در آینده نشان می‌دهد. دلیل آن نیز نیاز کودک به زندگی در محیطی سرشار از عشق و محبت است ولیکن برعکس شبانه‌روز در نزاعهای شدید والدین و در بدترین وضعیت روانی بسر می‌برد.

این زندگی سراسر آشفته از او فردی بی اعتماد، ترسو، گوشه‌گیر، پرخاشگر و متزلزل می‌سازد زیرا هرگز طعم ثبات را در زندگی نچشیده است. کودک هر لحظه بیم رها شدن را دارد چرا که قدرت تجزیه و تحلیلش آنقدر رشد نکرده که بتواند با دلیل قانع کننده‌ای به قضایای اطراف بپردازد. او نمی‌تواند منشا محبت به دیگری باشد.

• ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

آمار به دست آمده (۱۵) نشان می‌دهد که ۴۰ درصد طلاق‌ها بین سنین ۱۹-۲۶ سال و ۸۰ درصد آن تا ۴۵ سالگی رخ می‌دهد.

در سالهای نخست ازدواج بر اثر بی‌تجربگی، شناخت طرف مقابل کمتر میسر است در نتیجه خواسته‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. زوجهای جوان هنوز به بلوغ شخصیتی نرسیده‌اند و لذت و راحتی زمان مجردی را فراموش نکرده‌اند. برای دلسوزی خویش از وضعیت آشفته زندگی فرصت بیشتری دارند؛ لذا در این سنین منحنی طلاق عکس منحنی ازدواج است و هر چه بر سنین زوجین افزوده می‌شود امر طلاق کمتر صورت می‌گیرد، بطوری که در سنین میانسالی و کهنسالی اغلب مرگ موجب تنهایی زن و شوهر می‌شود و در این زمان است که بر اثر علاقه، عادت و تفاهم هیچکدام قادر به ترک دیگری نیست. کودکانی که والدین را بر اثر جدایی از دست می‌دهند اغلب در سنین ۱ الی ۱۰ ساله هستند. کابوس تجدید میثاق والدین، در این کودکان بیدامی‌کنند، ترس از رها شدن در ذهنشان ریشه دوانده است و برای انتخاب یکی از والدین دچار تعارض می‌گردند. آنها پس از طلاق والدین همچون تویی به مادر بزرگ، عمه، مادر، پدر و دیگران پاس داده می‌شوند. در چنین وضعیتی چگونه می‌توان ثبات را به مفهوم واقعی از او طلب کرد. کودک در چنین شرایطی است که وجود مشترک والدین را می‌طلبد به هراقدامی متوسل می‌شود، عمل خلاف انجام می‌دهد، لجبازی می‌کند، از خوردن امتناع می‌کند، به درس بی توجه می‌شود، بهانه مادر را می‌گیرد تا شاید پدر را وادار به آشتی نماید. متاسفانه پدر در این حالت بسرعت وارد عمل می‌شود و عجلوانه به زندگی دوم تن در می‌دهد. و باز هم کودک می‌ماند و کوهی از مشکلات، زیرا بمجرد ازدواج دوم، نامادری به فکر فرزند جدید و دور نمودن طفل شوهر از پدر می‌افتد پس از گذشت زمانی کوتاه همان کسی که برای نگهداری فرزند به این خانه وارد شده است، آنچنان وضعیتی ایجاد می‌کند که پدر را وادار به سپردن طفل به دیگران می‌کند. کنایه‌های اطرافیان مرتباً در گوش این طفل غوغا می‌کند، نفرت و خشم از والدین سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و به فکر انتقام از خویش و دیگران بر می‌آید. او به همه مردان و زنان بدبین و مشکوک است. اگر مادر عامل جدایی بوده او را عنصری پلید و گناهکار می‌داند. در آینده ممکن است به تحصیلات عالی و شغلی موجه دست یازد ولیکن ریشه سوءظن و بدبینی هیچگاه از وجودش رخت برنخواهد بست.

او که ناظر نزاع والدین و رهایی آنان بدون اندکی ایثار بوده و ناسازگاری را در کودکی تجربه کرده است، چگونه می‌تواند روحیه گذشت را در خویش بروراند؟ او همواره ترسی ناشی از نهمت شباهت به مادر یا پدر را با خود همراه دارد؛ در نتیجه در روابط زناشویی، فردی خوار و زیون است. اینگونه روابط، رابطه مطلوبی در زندگی مشترک نخواهد بود چون در خانواده علاوه بر گذشت، دارا بودن روحیه تفاهم، طرفین را به تکامل می‌رساند نه منفعل شدن به معنای نام‌زدگی از هر کاری، از جمله تحصیل، نوع دیگری از نتایج جدایی والدین است. در این حالت فرزند رها شده برای کسب آرامش درونی به دامان انحرافات کشانده می‌شود. تجربه نشان داده است که پسران آمادگی بیشتری برای ابتلا به «مشکلات رفتاری» دارند. سرنوشت چنین فرزندان شوم و هولناک است و وقتی به خود می‌آیند که به دهها نوع آلودگی گرفتار شده‌اند.

به جوانان توصیه می‌شود اگر قادر نیستید انتخاب شایسته‌ای کنید و اگر نیاموخته‌اید دیگری را دوست‌بدارید و روحیه الفت و عطوفت در خانواده ایجاد نمایید، تامل کنید. حال اگر ازدواج کردید و دریافتید انتخاب شما غلط بوده و کامیابی شما در جای دیگریست در چه‌دار شدن اندکی درنگ کنید. تصور نکنید که فرزند به شما و خانواده روحیه تفاهم مشترک را خواهد آموخت و ضامن خوشبختی شما خواهد شد. خیر! چون متاسفانه پس از جدایی ممکن است جسم فرزند باقی بماند و روح او برای همیشه آزرده و شکننده شود.

خوشبختانه با افزایش خانواده‌های متدین و با ایمان، در زندگی‌های جدید به ارزشهای اسلامی اهمیت داده می‌شود و رضای خداوند اصل مهم تلقی می‌شود، در نتیجه آن خانه بر اثر رضای خداوند، سرشار از برکت و شادابی می‌گردد.

باز هم به جوانان بویژه خواهرانی که متاسفانه خواهان تغییر و آسان‌تر کردن قوانین دادگاه‌های خانواده به شیوه غربی‌اند توصیه می‌شود به هنگام بستن پیمان مقدس ازدواج دقت کنید که هر چه این پیمان با ارزشهای انسانی و اسلامی قرین‌باشد، رشته‌های آن تا ابد ناگسسته خواهد ماند؛ به راه‌های درست وصل بیندیشید و تصور یافتن طرق سهل گسستن را برای دیگر جوامع بگذارید.

منبع : سایت پاسخگو

<http://vista.ir/?view=article&id=291653>

## طلاق و سرگردانی کودکان

طلاق در زندگی به عنوان پدیده‌ای منفی برای عموم جاافتاده است؛ اما می‌توان گفت گاهی طلاق بهترین راه برای نجات زندگی طرفین است. همان طور که می‌دانید بزهکاری در کودکان رابطه مستقیم با طلاق والدین دارد و کودکان طلاق در معرض خطرهای گوناگون شخصیتی و روانی‌اند. برخی از این تاثیرات منفی عبارتند از احساس عدم امنیت در کودکی، کاهش اعتماد به نفس در طول رشد، افزایش روحیه پرخاشگری کودک، بروز نشانه‌های افسردگی و افزایش احتمال شکست در زندگی زناشویی در آینده.



پدر و مادری که می‌خواهند از هم طلاق بگیرند، قطعاً مشکلاتشان ریشه‌ای

است و زمان زیادی از آن می‌گذرد، پس طبیعی است که والدین قبل از طلاق هم درگیری‌های بیشتر از معمول داشته باشند و در نتیجه وقت کمتری را صرف تربیت فرزندشان کنند، پس احتمال هر نوع ضعف شخصیتی در کودکان طلاق بیشتر است. کاری که ما باید انجام دهیم، کاهش تاثیرات منفی طلاق بر کودکان است. البته به یاد داشته باشید، پدران و مادرانی هستند که با وجود داشتن مشکلات زناشویی و حتی طلاق توانسته‌اند فرزندان با تعادل روحی و موفق تربیت کنند؛ پدر و مادرانی که در قبال کودکان خود احساس مسوولیت می‌کنند، معمولاً هنگام طلاق بزرگ‌ترین دغدغه‌شان بچه‌ها هستند، حتی گاهی ممکن است به زندگی که دلخواهشان نیست، فقط به خاطر کودکان ادامه دهند.

کانون گرم خانواده بزرگترین نعمتی است که یک کودک می‌تواند داشته باشد، اما اگر این کانون که باید مایه آرامش خاطر و محل امنی برای کودک باشد، به میدان جنگ پدر و مادر تبدیل شود، تاثیرات منفی بیشتری بر کودک خواهد گذاشت. اگر بنا به هر دلیلی و تحت نظر مشاور و روانشناس، به این نتیجه رسیده‌اید که این میدان جنگ دیگر به آرامش نخواهد رسید و طلاق تنها راه رسیدن به آرامش است، با رعایت نکاتی که به شما متذکر می‌شویم، می‌توانید از تاثیرات منفی و مخرب روحی طلاق بر کودکانتان بکاهید.

• قبل از طلاق

کودک شما اگر ۲ سال به بالا سن دارد، مطمئن باشید از این که بین پدر و مادرش شکرآب است، خبر دارد. پس اگر واقعا قصد طلاق دارید، آن را کتمان نکنید. منظور این نیست که تمام دعوای بین شما و همسران مقابل دیدگان کودکان باشد. ما می‌خواهیم همان طور که شما برای طلاق گرفتن آماده می‌شوید، کودک شما نیز برای این جدایی آماده شود و زمینه قبلی از آن داشته باشد تا جا نخورد و دچار شک روحی نشود. به او اطمینان دهید که او را ترک نخواهید کرد و همیشه پدر و مادرش را دارد؛ اما نه کنار هم و برایش توضیح دهید که با این جدایی، روابطتان با آرامش بیشتری پیش خواهد رفت و وقت بیشتری را باهم خواهید گذراند. قبل از هر چیز با همسران بر سر کودک به توافق برسید و این عهد را با هم ببندید که نگذارید او آسیب ببیند.

بحث طلاق از همسران، جدا از وظیفه پدر و مادری شماست. با کودک خود صحبت کنید و بگویید که رابطه شما با همسران مشکل دارد و به هیچ عنوان او را به قضاوت وادار نکنید، حق به جانب صحبت نکنید و مشکلات خود را باز نکنید. برای کودکان درد دل نکنید و نخواهید که ترحم او را نسبت به خود جلب کنید؛ چراکه این کار از سوی والدین باعث می‌شود کودک دچار یک تعارض بین دوست داشتن والدین و تنفر از هر دوی آنها شود؛ چراکه هریک دیگری را مقصر می‌داند و می‌خواهد این را به کودک نیز بقبولاند. از همه مهمتر والد مقابل خود را نکوبید و نخواهید با خراب کردن همسران، خود را موجه جلوه دهید و برای کارتان توجیه بیابید. اول خودتان باور کنید که رابطه‌تان مشکل دارد و در هیچ رابطه‌ای تنها یک نفر نقش ندارد، پس دنبال مقصر نگردید و نخواهید که با بدگویی از همسر خود پیش کودکان، از عذاب وجدانتان بکاهید. کودک شما حق دارد هم پدر داشته باشد هم مادر، پس او را از این حق محروم نکنید. او را در تنگنا نگذارید و مجبور به انتخاب نکنید؛ چرا که او را از لحاظ روحی سرخورده خواهید کرد. کودک هر کدام از والدین را انتخاب کند تا آخر عمر دچار عذاب وجدان در برابر والد مقابل است و این موضوع در سنین پایین‌تر مخرب‌تر است. اگر واقعا کودک خود را دوست دارید، او را ملعبه‌ای برای آزار همسران قرار ندهید. کودک شما مساله پیش‌پافتاده‌ای نیست که بخواهید سر آن لججاری کنید. پس جدا از تمام دعوای زناشویی خود، به این مساله بنگرید و بهترین تصمیم را برای کودکان بگیرید.

قبل از طلاق به دلیل درگیری که با همسران دارید، ممکن است بیشتر از کودکان غافل شوید و او را نادیده بگیرید؛ اما بدانید که اگر زمینه‌سازی مناسبی برای کودک خود نکنید و او را برای این جدایی آماده نکنید، کودک شما ضربه مهلک و احتمالا جبران‌ناپذیری خواهد خورد. اگر احساس می‌کنید که در این زمینه ناتوانید حتما از روانشناسان کمک بخواهید تا شما را در این مهم یاری کنند.

• بعد از طلاق

بعد از طلاق معمولا مدتی طول می‌کشد تا همه افراد خانواده به موقعیت جدید خود عادت کنند؛ اما کسی که بیشتر از همه سردرگم و ناراحت است، کودک شماست؛ چراکه اگر درست و منطقی طلاق گرفته باشید، دغدغه‌های ذهنی‌تان بعد از طلاق بتدریج کاهش می‌یابد؛ اما کودکان برعکس تازه دچار دغدغه‌های ذهنی می‌شوند.

به یاد داشته باشید که حتی اگر از همسر سابقتان متنفرید، نباید از والد کودکان متنفر باشید؛ چون والدین هر دو در تربیت جسمی و روحی فرزندان خود سهیم‌اند و اگر شما نسبت به کودک خود احساس مسوولیت می‌کنید، باید با والد دیگر در مسیر تربیت کودک خود همراه باشید. کاری کنید که کودک هم با پدر در ارتباط باشد و هم با مادر.

کیفیت روابط خود را بالا ببرید. راجع به کودکان با والد دیگر گفتگو کنید و بگذارید کودک بفهمد که روابط والدین فرزندش هنوز از بین نرفته است. هرچه کودک بزرگتر می‌شود بیشتر برایش راجع به طلاق توضیح دهید و بگویید که شما و والد دیگر آرامش بیشتری پیدا کرده‌اید و بیشتر می‌توانید برای او وقت بگذارید. باز هم تاکید می‌کنم که هیچ وقت از والد دیگر پیش کودک بدگویی نکنید و او را به قضاوت وادار نکنید. از کودک خود نخواهید از والد دیگر برایتان خبر بیاورد و یا حرف و رفتاری علیه والد دیگر به کودکان بیاموزید. به خاطرات گذشته برنگردید و سعی کنید زندگی جدیدتان را درست پیش ببرید.

ممکن است کودک بخواهد شما را با هم آشتی دهد و یا از کسی برای این موضوع کمک بگیرد. در مقابل این رفتار کودک جبهه نگیرید و عصبانی نشوید و در عین حال به او امید واهی نیز ندهید. با او صحبت کنید و بگویید که تصمیم به طلاق را یک‌شبه نگرفته‌اید و حالا نیز قصد بازگشت به زندگی زناشویی قبلی را ندارید؛ اما این به این معنی نیست که از والد دیگر متنفرید؛ بلکه مناسب زندگی در کنار هم نیستید و این جدایی دلیل نمی‌شود که کودکان پدر و مادرش را از دست بدهد. به او بفهمانید که آرامشی که حالا پیدا کرده‌اید، به نفع اوست و در یک زندگی زناشویی نامناسب، کمتر به او می‌رسیدید.

اگر شما بتوانید روابط خود را با فرزندان محکم‌تر از گذشته کنید و حق مادری و پدری را برایش بجا بیاورید، از اثرات منفی طلاق کاسته خواهد شد

و کودک در بستر امن‌تری رشد خواهد کرد.

• ناپدری، نامادری

طبیعی است که افراد بخواهند بعد از طلاق دوباره به زندگی خود ادامه دهند و مجدداً ازدواج کنند؛ اما معمولاً کودکان از این وضعیت خوشحال نخواهند شد. آنها که تا آخرین لحظه منتظرند تا پدر و مادر خود از طلاق منصرف شوند و بعد از آن هم می‌خواهند پدر و مادرشان دوباره با هم آشتی کنند، قطعاً از این که امیدشان از دست برود و والدینشان با کس دیگری ازدواج کنند، خوشحال نمی‌شوند. پس احتمال این که ازدواج مجدد شما باعث ناهنجاری‌هایی در کودکان شود، زیاد است. اگر نتوانید با کودک خود درست برخورد کنید و این مساله را برایش جا نیاورید، کودک شما احتمالاً واکنش نشان می‌دهد، با همسر جدید شما بدرفتاری می‌کند و والد دیگر را علیه شما تحریک خواهد کرد؛ اما اگر قبل از همه راجع به ازدواج مجددتان با فرزندتان حرف بزنید و به او بگویید که می‌خواهید این کار را انجام دهید و او را مطمئن کنید که برایش وقت کافی خواهید گذاشت و ازدواج شما به معنی این نیست که از او جدا می‌شوید، این اثرات منفی کاهش پیدا خواهد کرد. به هیچ عنوان نخواهید که جای والد دیگر را برای کودکان با همسر جدیدتان پر کنید؛ بلکه سعی کنید رابطه‌ای دوستانه بین همسر جدید خود و فرزندتان ایجاد کنید.

حتی‌الامکان همسر سابقتان را در جریان ازدواج جدیدتان قرار دهید و از او بخواهید در این زمینه کودکان را یاری کند و نگذارید که والد دیگر از زبان کودک این خبر را بشنود؛ چراکه ممکن است همسر سابقتان در اثر ناراحتی از این خبر عکس‌العمل منفی نشان دهد که بر کودک تأثیر بدی بگذارد. اگر شنیدید که همسر سابقتان می‌خواهد ازدواج کند، به هیچ وجه در برابر کودکان عصبانی نشوید و منفی عمل نکنید. به او بگویید که شما و همسر سابقتان همیشه پدر و مادر او هستید و ازدواج مجدد هر کدام از شما به منزله پیدا کردن دوست جدید برای اوست و هیچ کس جای پدر و مادر او را نخواهد گرفت. از همسر جدیدتان نیز بخواهید با کودکان دوست باشد و هیچ وقت نخواهد که او را از والد دیگرش جدا کند و جای او را بگیرد.

گاهی طلاق واقعیت دردناک زندگی شماست؛ اما اگر با آن کنار بیایید و درست تصمیم گرفته باشید، از مشکلاتتان می‌کاهد و شما را به زندگی جدیدی که در آن می‌توانید نقاطضعفان را از بین ببرید دعوت می‌کند. اگر از طلاق ناگزیرید، بگذارید با طلاق مشکلات خود و خانواده‌تان کمتر شود، نه بیشتر. کودک خود را در آغوش بگیرید و او را در برابر خطرات این واقعیت تلخ محافظت کنید.

منبع : ماهنامه شهرزاد

<http://vista.ir/?view=article&id=349247>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## طلاق و مشکلات جنسی

در آستانه ی هزاره ی سوم خانواده هم چنان به عنوان زیربنایی ترین رکن جامعه معرفی می گردد و مورد توجه تمامی دست اندرکاران تعلیم و تربیت می باشد و استحکام آن از ضروریات است. در این بین، طلاق از جمله فاکتورهایی است که پایه های زیربنایی خانواده را متزلزل می کند و چه بسا تأثیرات حادی بر جامعه داشته باشد. بررسی رابطه ی بین طلاق و ارتباط آن با مشکلات جنسی از مباحث مهم جامعه است که توجه صاحب نظران و اندیشمندان را به خود جلب می کند. روابط جنسی شکل دهنده ی بخشی از ادراکات زوجین از همدیگر است و ادراکات جنسی در بین زوجین





ارتباط مثبتی با رفتارهایی دارد که نگهدارنده و مداوم بخش ازدواج است. نتایج تحقیقات نشان داده است که صمیمیت جنسی با صمیمیت عاطفی در ارتباط است. رابطه ی جنسی به منزله ی مینیاتور رابطه ی عمومی است. وجود جو دائمی خشونت و عصبانیت بین زوجین فرصت های شیرین و رمانتیک را سلب کرده، مجالی برای تحریک هوس جنسی و برقراری رابطه

ی جنسی باقی نمی گذارد. هدف پژوهش پرسش نامه ی رضایت جنسی بوده است. این تحقیق بر روی ۱۲۰ زن مراجعه کننده به مرکز مشاوره و دادگاه خانواده ی شهر شیراز صورت گرفته است. نتایج به دست آمده نشان داد: تمایل روابط جنسی بین زنان (۱/۶۸%) وجود نداشته است. در ۱/۵۹ درصد، احساس عصبانیت بعد از فعالیت جنسی عنوان گردیده است. ۹/۶۳ درصد از زنان از معاشقه لذت نمی برند و ۸/۶۶ درصد بعد از روابط جنسی محبت نمی بینند و به طور کلی میانگین رضایت جنسی در زنانی که در شرف طلاق بوده اند از زنانی که قصد طلاق نداشتند به مراتب کمتر بوده است. هم چنین زنانی که اختلاف زناشویی ندارند رضایت زناشویی بیشتری نسبت به زنانی که اختلاف دارند را نشان داده اند. امید است تا بتوان با آموزش مهارت های جنسی به بهداشت روانی ازدواج، پایداری خانواده و رفع مشکلات زوجین کمک نمود و تاثیر آن را بر ابعاد مختلف زندگی خانوادگی و هم چنین پیامدهای حاصله در جامعه شاهد بود.

در این تحقیق ما به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر بودیم:

(۱) آیا بین طلاق و مشکلات جنسی رابطه ای وجود دارد؟

(۲) آیا بین سن، سال ازدواج و مشکلات جنسی رابطه ای وجود دارد؟

(۳) آیا به همان مقدار که مایلید روابط جنسی دارید؟

(۴) آیا به هنگام معاشقه کارهایی را که برایتان لذت بخش تر است انجام می دهید؟

(۵) آیا معمولاً پس از فعالیت جنسی احساس ناراحتی یا عصبانیت می کنید؟

(۶) آیا شریک جنسی شما قادر به تهییج جنسی شما هست؟

(۷) آیا معاشقه ی شما به همان مقدار که مایلید تنوع دارد؟

(۸) آیا معاشقه برای شما نامطلوب است؟

(۹) در هنگام معاشقه، آیا شریک جنسی شما قادر به راضی کردن شما هست؟

(۱۰) آیا احساس می کنید که تمایلات جنسی شما و شریک جنسی تان تطابق دارند؟

(۱۱) آیا تصور می کنید که شریک جنسی شما از نظر جنسی بسیار فعال است؟

(۱۲) آیا معمولاً به اندازه ی کافی پس از نزدیکی محبت می بینید؟

طلاق مانند هر پدیده ی نامطلوب اجتماعی مولد چندین عامل است که بعضی از آن ها با ریشه های اجتماعی، فرهنگی و محیطی و برخی دیگر با بنیادهای شخصی اعم از نارسایی های بیولوژیک و یا کمبود روانی جلوه گردند. از جمله علل طلاق، مشکلات جنسی زوجین می باشد. یکی از اصلی ترین انگیزه های تشکیل خانواده آمیزش و تامین نیاز جنسی است. از نظر روان شناسی، تمایلات جنسی هر شخص به سه عامل وابسته به هم مربوط است. این سه عامل عبارتند از جنسیت شخص، رفتار جنسی شخص و هویت جنسی. این عوامل که در رشد و پیشرفت شخصیت تاثیر می گذارند مجموعاً عوامل روانی جنسی نام دارند. تمایلات جنسی شخص آن چنان با کلیت شخصیت فرد در هم آمیخته و بر بینش او از خود، روابطش با دیگران و الگوهای کلی رفتار او تاثیر می گذارند که صحبت از تمایلات جنسی به عنوان یک پدیده ی مستقل در واقع غیر ممکن به نظر می آید. ارضای صحیح غریزه ی جنسی طرفین مسئله ی مهم و پیچیده ای است که هیچ گاه نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت، زیرا در استحکام و تزلزل خانواده نقش مهمی دارد. رابطه ی جنسی به منزله ی مینیاتور رابطه ی عمومی است. وجود دائمی خشم و عصبانیت بین زوجین فرصت های شیرین و رمانتیک را سلب کرده، مجالی برای تحریک هوس جنسی و برقراری رابطه ی جنسی نمی ماند. علاوه بر خشم آشکار، خشم فروخته و نفرت ناگفته نیز به مشکلات جنسی می انجامد. ناتوانی از آشکار سازی خشم و نفرت یک یا هر دو زوج منجر به قهر کردن، سکوت های طولانی و یا نشان دادن ظاهری مودب و آرام اما باطنی پر تنش می شود. میزان اعتماد زوجین نسبت به هم نیز تاثیری قاطع بر روابط جنسی دارد. هر عاملی که احساس اعتماد را تضعیف کند، انگیزش جنسی را تحلیل می برد. همواره مشکلات جنسی از دیر باز تاثیرات گوناگونی بر زندگی افراد داشته است. تجربه ی کودک از بازخوردهای خانواده اش نسبت به جنسیت، رفتار جنسی و روابط شخصی تحول روانی



جنسی او را عمیقاً متأثر می سازد. در خانواده ای که سکس یک راز مگو است، کودک ممکن است آن را پلید و شرم آور بداند، بازخوردهای اجتنابی والدین نسبت به سکس و تجویز آن صرفاً برای تولید مثل و نه لذت طلبی، بازداری های شدید جنسی را در پی خواهد داشت. تجزیه و تحلیل داده ها نشان می دهد که بین سن و مدت ازدواج با رضایت جنسی رابطه ی معنی داری وجود ندارد. همین طور تحقیقات نشان داده که زنان به دلیل تربیت محدود کننده و بازخوردهای بازداری شده و یا تحریف شده ی والدین نسبت به فعالیت جنسی و فقدان آموزش کافی در این زمینه هم چنین به دلیل ترس، اضطراب و ... تمایل به روابط جنسی ندارند. میل جنسی یکی از نیازهای طبیعی انسان می باشد که عدم توجه مناسب به آن می تواند موجب مفاسد اجتماعی شود. مسائل جنسی سهم قابل توجهی در رضایت مندی از زندگی مشترک داشته اند. براساس آمار، ۳/۶۵ درصد از زنان هنگام معاشقه خود را محدود می کنند و کارهایی را که برایشان لذت آور است انجام نمی دهند. مارگولین در ۱۹۸۱ طی پرسش نامه ی حوزه های تغییربر روی زنان متاهل دریافت که زنان خواستار تغییر در رفتارهای پیش از عمل جنسی شوهرانشان بودند. زمانی که زن و شوهر در مورد مسائل جنسی با هم اختلاف دارند، بهترین راه آن است که در مورد اختلافات با هم به گفت و گو بپردازند. با درک هم، زن و شوهر می توانند تدابیری اتخاذ کنند که هر دو از روابط جنسی لذت ببرند. این کار زمانی امکان پذیر می شود که با شناخت و آگاهی و درک متقابل، هر یک کوشش نمایند که دیگری را از نشاط و لذت جنسی لبریز کنند. رفتار محبت آمیز با هم امکان اظهار عشق در روابط صحیح را فراهم می کند. به این ترتیب، می توانند بدون هیچ گونه ترس و واهمه با خونسردی و اعتماد با هم در مورد این قبیل مسائل به گفت و گو بپردازند. معمولاً پس از آمیزش تمایل زن نسبت به مرد بیشتر است. مرد در این گونه مواقع باید این خلاء را با عشق بازی و ملایمت برطرف کند تا رضایت کامل حاصل گردد.

• با توجه به پژوهش های انجام شده پیشنهاد می گردد:

تاکید بر آزمایشات مربوط به سلامت جسمی و جنسی قبل از ازدواج؛ آموزش دانش جنسی به زوجین: داشتن اطلاعات کافی در مورد امور جنسی، آزاد بودن از ترس ها، تعصبات کور و همین طور آموزش نحوه ی دوری از انحرافات مربوط به موضوعات و مسائل جنسی مواردی است که هر زن و مردی قبل از ازدواج باید بداند. وظیفه ی والدین، سازمان ها و نهادهای مختلف این است که این آگاهی را به فرزندان خود بدهند تا آن ها در خانواده با مشکل مواجه نشوند. هم چنین تناسب و تعادل در میزان تمایلات جنسی زوجین از عوامل مهمی است که در موفقیت زندگی زناشویی تاثیر دارد و هر چه این تناسب بیشتر باشد، به همان نسبت نیز رابطه جنسی لذت بخش تر و اختلافات کمتر می شود. بنابراین، آموزش مهارت های زندگی به ویژه مهارت های ارتباطی (کلامی- جنسی) ضروری می باشد. مشکلات رابطه ای فراوان ترین علل فقدان تمایل جنسی برآورد شده است. دشواری های جنسی به سادگی در متن یک رابطه ی زناشویی هویدا می شود. این مشکلات با سلطه گری (جنگ قدرت)، حسادت، تنبیه، ترس از بی وفایی و تعارض های مداوم در زمینه های دیگر زندگی هم بستگی دارد. متقابلاً مشکلات جنسی به معضلات رابطه ای جدید دامن می زند. روابط جنسی به قدری هم جانبه است که نمی تواند فقط به خاطر ارضای جسمی باشد. یکی از موارد مهمی که در روابط جنسی مطرح است، آمادگی روانی زوجین می باشد. میزان آمادگی روانی بستگی به تجربیات اطلاعات و مطالعات قبل از ازدواج دارد. بنابراین، فراهم کردن فرصت شناخت روانی برای زوجین ضروری می باشد. ایجاد کلینیک های تخصصی در زمینه ی تربیت و آموزش و درمان مسائل جنسی ضروری است و در آخر، توصیه می شود جهت بهبود، شناخت و اصلاح روابط جنسی علاوه بر مطالعه ی کتاب و مراجعه به مراکز مشاوره زوجین باید در مورد توقعات، رفتار و ارزش ها با هم گفت و گو کنند. این امر به منظور بهبود روابط جنسی بسیار سازنده است و موجب تقویت جنبه های مختلف ازدواج، بهداشت روانی زوجین و پایداری خانواده ها می شود. هم چنین ضروری است مسئولین بهداشتی و آموزش عالی به منظور افزایش رضایت جنسی زوجین و افزایش سلامت روانی و جامعه برنامه های آموزشی مناسبی تدارک ببینند.

منبع : پایگاه اینترنتی خانواده ما

<http://vista.ir/?view=article&id=337484>

## طلاق و معضلات آن

همواره پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین جامعه و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی‌اش اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دورشدن بشر از حیات حقیقی خود و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. خانواده موثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تاثیر و تاثر متقابل با فرهنگ و عوامل اجتماعی است. انسانها در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می‌یابند و در خانواده‌های سالم و رشید به تکامل معنوی و اخلاقی نایل می‌شوند. لذا خانواده عامل کمال بخشی، سکونت، آرامش و بالندگی به اعضای خویش است که در تحولات اساسی جوامع نقش عمده‌ی ایفا می‌کند. بی‌تردید شرط موفقیت یک ازدواج علاقه و تمایل قلبی است، اگر هر یک از آنها از ابتدا بنای ناسازگاری نمایند، طبیعی است که نمی‌توانند همسر خوبی برای دیگری باشند. زبان‌های ناشی از ازدواج‌های تحمیلی به آسیب‌های فردی منحصر نمی‌شود و به کوچکترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده، سرایت نموده و روابط عاطفی میان زوجین را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.



سست‌شدن بنیان خانواده، طلاق، فرار از منزل، سوءظن، نداشتن تفاهم میان زوجین، همسرآزاری و همسرکشی و وجود فرزندان بزهکار و ... از جمله پیامدهای ناگوار این نوع ازدواج‌ها محسوب می‌شود. محققان طی مطالعات خود دریافته‌اند همسرانی که با رضایت و شادمانی ازدواج کرده‌اند، نسبت به همسرانی که زندگی را با بی‌میلی آغاز کرده‌اند، به میزان کمتری از سخنان مخالف، تند و پرخاشگرانه استفاده می‌کنند و بیشتر به گردآوری اطلاعات درباره موضوع مورد اختلاف جهت رفع مشکل می‌پردازند. فقدان امنیت در محیط خانه، تهدیدهای آزاردهنده و تعارض‌های کلامی می‌تواند خانه را در نظر فرزندان همچون کابوس وحشتناکی درآورد که برای رهایی از آن باید به دنبال فرصت مناسب باشند. در این موقعیت، سلامت روانی در ساخت خانواده تضمین نشده و خانواده از کارکردهای اصلی خویش خارج می‌شود. پدر و مادری که در تعامل با یکدیگر دچار تعارض اخلاقی و رفتاری می‌شوند در تربیت فرزندان سالم ناکام می‌مانند. مادری که از زندگی خود ناراضی است در ایفای نقش مادری و تربیتی خود ناتوان می‌ماند و نمی‌تواند فرزندان تربیت نماید که هنجارهای دینی و اجتماعی را پذیرفته باشند. مادری که از آرامش روحی لازم برخوردار نباشد نمی‌تواند در محیط خانواده نقش تربیتی خود را نسبت به فرزندان بخوبی ایفا کند. کج‌روشدن فرزندان دور از انتظار خواهد بود. از پیامدهای بسیار ناگوار ازدواج‌های ناموفق، گسست بنیان خانواده است. متاسفانه براساس آمارهای ارایه شده، میزان پدیده طلاق ظرف ۴۰ سال گذشته در جهان سه برابر افزایش یافته است. در ایران نیز از هر ۱۰۰۰ ازدواج، حداقل ۱۷۴ مورد آن به طلاق می‌انجامد، تشکیل زندگی بدون توجه به آمادگی و علاقه می‌تواند پیامدهای ناخوشایند و جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد که از اثرات کوتاه‌مدت آن احساس عدم درک متقابل، عدم توانایی در تامین هزینه‌های زندگی و... است که در نهایت موجب نوعی احساس سرخوردگی می‌شود، به گونه‌ی که تحمل یکدیگر زیر یک سقف برای آنها مشکل بوده و جدایی، تنها راه رهایی خواهد بود. فقدان شبکه ارتباطی محبت‌آمیز میان زن و شوهر، خانواده را به کانون درگیری، کشمکش و تضاد تبدیل می‌کند و تفاهم را که سنگ زیرین بنیان خانواده است ویران می‌کند. زوجین با هر حرکت مشکوکی با برچسب سوءظن با همدیگر رفتار می‌کنند، هرچند که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند. در حالی که طلاق روانی و عاطفی میان آنها رخ داده است. در چنین اوضاع نابسامانی، زن انزوای اختیاری کرده و خود را سهیم و شریک زندگی نمی‌داند و تنها به دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی خانوادگی ادامه می‌دهد. از دست دادن امید به زندگی، عدم وجود تصویر موفقیت‌آمیز برای زندگی خود و فرزندان یکی دیگر از اختلالات عاطفی و روانی این نوع ازدواج‌هاست. مجموعه این فشارهای روانی، ایجاد هرگونه ابتکار، طراوت و نشاط را در محیط خانه برای این افراد از بین می‌برد و خانه را برای آنان به زندانی با میله‌های روانی و نامرئی تبدیل می‌کند.

راه‌های موثر در کاهش طلاق:

- ۱- برگزاری آموزش حقوقی در زمینه ازدواج، مشاوره خانواده برای دختران و پسرانی که در آستانه ازدواج قرار دارند.
- ۲- ارتقای آگاهی‌های خانواده در خصوص حقوق زنان.
- ۳- آموزش و دانش‌افزایی والدین نسبت به روحیات جوانان، رفتار والدین در زمینه ازدواج با فرهنگ خانواده، ارتباط ویژه‌ی دارد، خانواده‌هایی که از رشد فرهنگی بالایی برخوردارند در زمان ازدواج فرزندان نقش مشاور و راهنما را برعهده می‌گیرند و با ارشاد فرزندان خود تصمیم‌گیری نهایی را

برعهده خود آنها فرار می‌دهند و در برخی خانواده‌ها، والدین به جای فرزند تصمیم می‌گیرند، این امر گذشته از آنکه اخلافاص نادرست است از منظر حقوقی و قانونی نیز به درستی ازدواج لطمه می‌رساند. دنیای سرگرم‌کننده امروز، سعی دارد که افراد را متقاعد کند که راه نیل به استعدادها و انسان و کسب آزادی مبتنی بر انکار قواعد مذهبی و اخلاقی است. آنچه امروز به عنوان مفهوم عقل و دانایی رایج شده است، آزادی انتخاب بدون توجه به محدودیت‌های اخلاقی است. اما آیا چنین مجوزی حقیقتاً آزادی را به ارمغان می‌آورد؟ این مساله در مورد فرزندان چگونه خواهد بود؟ آیا تمامی انواع روش‌های زندگی برای کودکان دارای ارزش یکسانی است؟ اگر خانواده در انجام وظایف موفق نباشد، جامعه به مخاطره می‌افتد. وظیفه مهم و ضروری امروز بازسازی و احیای ازدواج و خانواده است، تا زمانی که این کار انجام نشود تمام تلاش‌ها برای جلوگیری از تجزیه جامعه محکوم به فنا خواهد بود، اکنون ما بخاطر فرزندانمان، به بازسازی خانواده که در این مسائل محاصره شده است نیاز داریم و باید همه ما تلاش کنیم.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=203485>

## طلاق های خاموش

«طلاق خاموش»، «طلاق روانی» و یا همان «طلاق عاطفی» واژه ای است که در زندگی مدرن امروز بسیار به گوش می خورد آنگونه که گاهی فکر می کنیم تمام زیبایی زندگی مشترک در روزهای اول آن خلاصه شده است. یعنی درست تا وقتی که هر دو طرف برای هم نازگی دارند و به هرنحوی درصدد جلب رضایت هم هستند اما با گذشت زمان و سایه انداختن سختی‌ها و مشکلات بر زندگی، بی تفاوتی و بی روحی بر زندگی حاکم می شود و آن وقت است که طلاق عاطفی صورت می گیرد.

### • جدایی زیر یک سقف



طلاق خاموش یا همان طلاق عاطفی، نوعی از جدایی است که در آن زن و

شوهر اگرچه با هم زیر یک سقف زندگی می کنند اما هیچ مهر و محبت و عاطفه ای بین آنها حاکم نیست، در این نوع زندگی، تنها چیزی که زوجین را به هم متصل می کند قراردادی است که در ابتدای زندگی آن را پذیرفته اند، قراردادی که معمولاً هر دو طرف در زمان امضای بند بند موارد آن، مهر و محبتی را در دل احساس کرده اند اما پس از گذشت سال ها، اکنون همین رابطه شیرین و گرم به سردی و خاموشی گراییده است. دکتر «محمود دزگام» روانشناس و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی طلاق عاطفی را این گونه تعریف می کند «در طلاق عاطفی دو نفر به صورت فیزیکی از یکدیگر جدا نمی شوند، بلکه کنار هم زندگی می کنند و شرایطی بر روابط آنها حاکم است که در طلاق متعارف وجود ندارد.» وی ادامه می دهد: «این اتفاق می تواند به صورت یک طرفه و یا دو طرفه و به مرور زمان رخ دهد و دوطرف بتدریج متوجه شوند که جذابیت، کشش و علاقه و عاطفه مثبتی که نسبت به هم داشته اند در بین آنها رنگ باخته است. به عبارتی حساسیت ها، کنجکاوای ها و نگرانی هایی که آنها نسبت به هم نشان می دادند فروکش می کند و باعث ایجاد کرختی در بین آنها می شود و این احساس باعث می شود که همیشه یک طرف نسبت به رفتارهای دیگری شکایت داشته باشد، مواردی مانند درک نشدن، بی توجهی، اشتغال زیاد، تکروری و بی توجهی به نیازها و خواسته های طرف مقابل که معمولاً این شکایت ها بیشتر از جانب زنان نسبت به مردان صورت می گیرد، همچنین گاهی مردان از انرژی و نشاط نداشتن همسر، بی علاقه‌گی و فراموشکاری و بی دقتی در امور گله مند هستند.

به خصوص آن که مسائل استرس زا و اشتغال های فکری و فیزیکی و نبود آرامش در محیط زندگی و کار نیز باعث تشدید این موضوع می شود.»  
دزکام بروز چنین مشکلاتی در جامعه ایرانی را نتیجه گذر از جامعه سنتی به صنعتی می داند و اضافه می کند: «یکی از مهمترین آسیب های ناشی از مولفه های متفاوت جامعه سنتی و صنعتی، گسسته شدن روابط خانوادگی و به سردی گراییدن روابط مثبت و شیرین خانوادگی است. روابطی که با گذشت زمان و گذر از این پروسه منجر به متفاوت شدن خواسته ها، نگرش ها و نیازهای زن و مرد و متعاقب آن دور شدن آنها از هم شده است که در چنین شرایطی تنها وجود انگیزه ای خاص می تواند دو نفر را به زندگی در کنار هم وادار کند که معمولا این انگیزه نیز وجود فرزندان و یا در کشور ما مسائل خاص اجتماعی است، مسائلی که منجر به تحمل زندگی و ادامه آن می شود. درحالی که این گونه زندگی کردن هر لحظه آماده رخدادی جدید خواهد بود.

بی تفاوتی آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر است که در آن اصل «بود و نبود» همسر فرقی برای زوجین نمی کند بلکه مسائل جنسی دیگر زندگی از جمله مسائل مالی و امنیت اجتماعی زن است که احساس نیاز به همسر را شکل می دهد. در چنین شرایطی میزان ناهنجاری های اجتماعی افزایش پیدا می کند موجب به وجود آمدن ارتباطات خارج از چارچوب خانواده می شود. ضمن آن که به گفته اکبری در مرحله طلاق عاطفی اگرچه زوجین در زیر یک سقف زندگی می کنند، ولی به لحاظ عاطفی و اجتماعی جدا هستند و در همین زمان اغلب انحرافات و آسیب های اجتماعی رخ می دهد.

#### • حلقه مفقوده رابطه

داخل اتاق مشاور، زن و مرد بدون آن که به هم نگاه کنند روبروی یکدیگر نشسته اند. زن به نظر غمگین و مضطرب است و مرد گله مند از بی توجهی همسر از روزهای خوش اول زندگی می گوید و شور و نشاطی که همیشه گرمابخش خانه بود و انتظاری که همیشه در نگاه همسرش برای ورود او به خانه می دید. مرد خاطرات گذشته را یک به یک مرور می کند و ادعا دارد که همسرش دیگر به او علاقه مند نیست و زن با خمودگی فقط شنونده است.

او بی تفاوت نسبت به اظهارات همسرش فقط گوش می دهد. مشاور اما به درستی متوجه حلقه مفقوده رابطه بین آنها می شود. موضوعی که از عدم شناخت آن ها از یکدیگر نشات می گیرد. دکتر «دزکام» این گونه احساسات و رفتارها را شامل حال همسرانی می داند که اگرچه به مدت طولانی با هم زندگی کرده اند اما از شرایط روحی و جسمی یکدیگر بی اطلاع هستند و اضافه می کند: «گاهی شرایط به گونه ای است که تغییرات خلق و خوی یک طرف که به دلایل مختلف صورت می گیرد باعث ایجاد زمینه برای دور شدن دو طرف می شود. مثلا خانمی به دلیل بالا رفتن سن دچار حالت های افسردگی، کم شدن فعالیت و بی علاقه می شود. بدون آن که از سوی همسر خود درک شود و به همین دلیل متهم می شود که از علاقه اش نسبت به شوهرش کاسته شده است و همین امر موجب بروز اختلاف و ریشه دوانیدن آن در زندگی می شود تا آن جا که دو طرف از هم دور می شوند و بعد از مدتی به فکر جداشدن از هم می افتند که معمولا در چنین افرادی به دلیل آن که معمولا فرزندان حضور دارند و یا به دلایل محدودیت های اجتماعی نمی توانند به راحتی از هم جدا شوند و مجبور به زندگی در کنار هم می شوند که حضوری فیزیکی در زندگی است.» به گزارش خانواده ما، وی با تاکید بر این که بروز چنین رفتارهایی ناشی از مسائل میانسال و یا تغییرات هورمونی است، خاطر نشان می کند: «متأسفانه مرد در این شرایط بدون آن که همسر خود را درک کند و نسبت به او علاقه مندی بیشتر نشان بدهد رفتارهای خودسرانه و خودمحورانه انجام می دهد و به نوعی باعث فاصله گرفتن بیشتر می شود.

درحالی که از چنین وضعیتی نه تنها خود آنها متضرر می شوند، بلکه فرزندان نیز قربانی شده و از داشتن محیطی گرم و صمیمی محروم می شوند. درحالی که تمام این روند ناامیدکننده تنها با شناخت و درک متقابل قابل رفع است.

وی البته تصریح می کند: «معمولا زنان نیز به دلیل برخورد انفعالی با مسائل، از جمله این موضوع که قادر به طرح ناکامی های خود در زندگی نیستند مسائل سالیان گذشته را در خود نگاه می دارند و بدون گفت و گو و تلاش برای برطرف شدن خواسته هایی که داشته اند، فاصله گرفتن و دوری گزینی را در طی زمان انتخاب می کنند که همین امر به مرور زمان منجر به طلاق عاطفی می شود و البته در چنین شرایطی معمولا زنان به دلایل اجتماعی و یا علاقه به سرنوشت فرزند خود به بیانی با شرایط موجود می سوزند و می سازند و به زندگی بدون انگیزه و عادی عادت می کنند.

اما مردان در خارج از خانه به دنبال همراهی دیگر می گردند و یا مشغولیت های دیگری برای خود برمی گزینند که تمام این رخدادهای به نوعی آسیب های دیگری را به همراه دارد.» و در پایان این که دزکام به زوجینی که با این مشکل رو به رو هستند پیشنهاد می کند قبل از این که گرفتار معضلات جدی تری شوند با مراکز مشاوره ارتباط برقرار کنند. ضمن آن که وی در میان گذاشتن مشکلات زندگی را با اعضای ریش سفید یا گیس

سفید فامیل هم توصیه می کند. «بالاخره هرچه باشد همه قبول داریم که آنها موهایشان را در آسیاب سفید نکرده اند، پس استفاده از تجربیات آنها را فراموش نکنیم.»

منبع : روزنامه ابتکار

<http://vista.ir/?view=article&id=289464>

## طلاق، پایان زندگی نیست - قهر، آغاز آشتی

بهترین توصیه آن است که برای ترمیم عواطف خود و یافتن امیدی دوباره به زندگی، این درد را کاملاً احساس کنید! تعجب نکنید، زیرا این درد درونی باید احساس شود تا بتوانید از آن عبور کنید. اگرچه بدترین قسمت طلاق آن است که مجبورید این درد را احساس کنید، اما تنها از طریق احساس این درد و عبور از آن و گذراندن این مرحله است که می توانید به مرحله بعدی که مرحله بخشش است وارد شوید، و گرنه همیشه در این مرحله دردناک باقی می ماند. بخشش به شما این فرصت را می دهد تا دلنات برای پذیرش واقعیت باز بماند و واضح است که تنها وقتی می توانید امید و عشق به زندگی داشته باشید و محبت دیگران را بپذیرید که دریچه قلبتان برای جذب نیروهای مثبت باز بماند.



البته این مسئله فقط به طلاق مربوط نمی شود. اکثر ما در زندگی شرایطی داشته ایم که قلبمان از اندوه پر شده است، يك نفر در زندگی ما

وجود داشته که فراموش کردن و بخشیدن او بسیار مشکل بوده و بیرون کردن او از ذهن ما بسیار دشوار و سخت است. به هر حال، اکثر همسران بعد از طلاق حتماً به این مرحله می رسند که به طور واقع بینانه به همسر سابقشان فکر کنند، بخصوص اگر همسران هنوز به آشتی فکر کنند، این مرحله حتماً برایشان پیش می آید.

• هر کاری به تمرین احتیاج دارد

تمرین های زیر به نحوی طراحی شده اند که به شما کمک می کنند دورنما و دیدگاهی منطقی از همسر سابق خود بدست آورید و احساساتان نسبت به او منطقی تر باشد. همچنین این تمرین ها به شما کمک می کند تا اگر همسرتان واقعاً لیاقت زندگی دوباره را دارد و حتی تا حد زیادی حق با اوست بتوانید با او تماس برقرار کنید. ترمیم دل شکسته به زمان احتیاج دارد و البته باید برای آن تلاش کرد. به یاد داشته باشید که با گذشت زمان، احساسات منفی شما برطرف خواهد شد.

۱ - تمرین شماره ۱

يك فهرست واقعی در مورد همسر سابقتان تهیه کنید. دو برگ کاغذ بردارید و بنشینید و فهرستی تهیه کرده و تمام دلایلی که همسر قبلیتان طبق آن دلایل برای شما شريك خوبی در زندگی نبوده است را بنویسید. به طور کاملاً اختصاصی وارد جزئیات شوید. او در روابطتان چه کرده است که باعث شده شما به این احساس و باور برسید که او شريك واقعی زندگی نبوده است؟ شما می توانید تجربیات خاصی را فهرست کنید مثل <وقتی سال گذشته برای دیدار خانواده ام رفته بودیم، او خودش را گرفته بود و اصلاً ارتباط گرمی برقرار نکرد.> یا <او تولد مرا فراموش کرد.> ضمناً

احساسات خود را هم فهرست کنید مثلاً: <من دائم احساس می کنم کسی را از دست داده ام > یا <ما هیچ وقت به هم نگفتیم که یکدیگر را دوست داریم.> فهرست شما می تواند هر چقدر که دوست دارید بلند باشد و اصلاً محدودیتی در این مورد وجود ندارد. چه ۱۰ مورد چه ۲۰۰ مورد، تفاوتی ندارد. نکته کلیدی در این کار آن است که اصلاً هیچ مسئله ای را سانسور نکنید و واقع بین باشید.

دومین برگ کاغذ مربوط به آن است که فهرستی از خصوصیات که دوست داشتید همسر سابقتان داشته باشد، در آن قید کنید، مثلاً <ای کاش روی خوشی داشت و این قدر خشک نبود.> یا <ای کاش به سفرکردن بیشتر اهمیت می داد.> ضمناً احساساتتان را هم فراموش نکنید: <ای کاش به من احترام می گذاشت و با من گرم تر برخورد می کرد.> هر دو لیست را در محلی قرار دهید که دائم به آنها دسترسی داشته باشید. وقتی لحظاتی به این مسئله فکر می کنید که چرا چنین احساسی دارید، چرا مایلید دوباره آشتی کنید، چرا از هم جدا شدید یا چرا هر چه کردید کارساز نبوده است، فهرست ها را بردارید و به آنها نگاهی بیندازید. در اصل این نگاه واقع بینانه به احساسات شماست. ممکن است شما بعد از دیدن آنچه که نوشته اید، متوجه شوید چرا در زمان زندگی مشترک و لحظه جدایی، احساس خوشحالی و سعادت نمی کردید و شاید به این نقطه برسید که او تقصیری نداشته و نباید تغییر می کرده و این خود شما بودید که باید کمی شرایط را تغییر می داده اید و یا بالعکس، شما اصلاً حق داشته اید و او باید به گونه دیگری رفتار می کرده است.

### ۲ - تمرین شماره ۲

اگر شما و همسر سابقتان، اوقات خود را با دوستانی مشترک و حول يك محور می گذرانید، حالا زمان آن رسیده است که به دنبال دوستان جدیدی بگردید. کاری که گفتیم به این معنا نیست که از خیر تمامی دوستان خود بگذرید، بلکه دوستان جدیدی هم پیدا کنید تا در صورت عدم بازگشت شما و همسر سابقتان به زندگی مشترک، دوستانی داشته باشید که از شما حمایت کنند و در مواقع نیاز به دادتان برسند. معمولاً مردم از ایجاد ارتباط و دوستی با فردی که متارکه کرده است ابا دارند و خود را کنار می کشند. بنابراین بهتر است همزمان فعالیت های جدیدی را آغاز کنید و با مردم ارتباط برقرار کنید، مثلاً به کلاس هنری بروید، به گروه های ورزشی ملحق شوید، با گروه های مذهبی همکاری کنید یا مهارتی جدید یاد بگیرید. هر عاملی که باعث شود اطراف شما از مسائل جدید پر شود و با آدم های جالبی روبرو شوید به بهبود وضعیت شما کمک می کند. به یاد داشته باشید ساده ترین راه برای داشتن دوستان جدید از طریق علائق و سلیقه های مشترک است. ضمناً دوستانی را که ارتباطتان با آنها قطع نشده است فراموش نکنید. گاهی برقراری ارتباط با دوستان قدیمی ساده تر از پیدا کردن دوستی تازه است اما همه این موارد به شرایط شما بستگی دارد. اگر دوستان قدیمی شما را ناراحت می کنند ارتباط را قطع کنید و گر نه به ارتباطتان ادامه دهید. انتخاب کاملاً به عهده خود شماست.

### ۳ - تمرین شماره ۳

هر از گاهی به خودتان یادآوری کنید که تمامی این مسائل خواهد گذشت. درست است که درد جدایی بسیار شدید است، اما می گذرد. اگر این درد را احساس کنید و از آن عبور کنید به قسمت بعدی مرحله جدایی، یعنی ترمیم می رسید. وقتی برای اولین بار سعی کردید این درد را احساس کرده و بررسی کنید، متوجه می شوید که مسئله آن قدرها هم که فکر می کردید بد و ناگوار نبوده است. وقتی به این مرحله رسیدید که دیگر این درد شما را آزار نمی دهد، اولین نشانه ای که می گوید: <شما در مسیر جاده بهبودی قرار گرفته اید> در شما ظاهر شده است.

البته نکته مهمی وجود دارد که افرادی که متارکه کرده اند، همچنین اطرافیان آنان باید به آن توجه کنند. اینکه يك خانم یا آقا وضعیت بدگذشته را پشت سر گذاشته، به این معنا نیست که آنها دیگر آرام شدند و نیازی به تسلی خاطر ندارند و یا قلبشان از ناراحتی و کینه صاف شده است. آنها هنوز به زمان احتیاج دارند تا از مشکلات این فقدان خلاص شده و بهبود پیدا کنند، درست مثل زخمی که نیاز به زمان دارد تا دوباره بسته و ترمیم شود. این زخم در طول مدت ترمیم هنوز درد دارد. طلاق يك تغییر بسیار بزرگی است که ممکن است در زندگی افراد اتفاق بیفتد و حتی اگر مدت زیادی از آن گذشته باشد، باز هم ناراحتی ها و اثرات آن وجود دارد. آنچه برای زن و مرد در این شرایط اهمیت دارد حفظ حسی سالم، نگهداری تعادل و حرکت در مسیری است که بعد از طلاق طی می کنند تا دوباره بعد از جدایی، بتوانند شادی را به دست آورند.

### • زن با مرد فرق دارد!

مردها بعد از طلاق باید زمانی را در تنهایی سپری کنند تا احساس استقلال خود را بدست آورند و احساس کفایت داشته باشند؛ یعنی در موردی که در طی فرآیند جدایی، خلاص آن را احساس می کردند. مردها در این زمان به تفکر و سبک و سنگین کردن وقایع نیاز دارند تا دوباره در مورد خود احساس خوبی بدست آورند. البته باید به آقایان توصیه کرد که به هیچ وجه بلافاصله بعد از طلاق به فکر ازدواج مجدد نیفتند و تا زمانی که احساسات جریحه دار شده آنان ترمیم نشده، دست به این کار نزنند زیرا آنها هنوز مراحل روحی بعد از طلاق را طی نکرده اند و ترمیم درونی آنها



تکمیل نشده است. ازدواج مجدد در این شرایط نه تنها چاره ساز نیست بلکه مشکلات زیاد تری ایجاد می کند. در مورد خانم ها وضع فرق می کند. آنها سعی کنند با به دست آوردن حسی سالم و خوب و اطمینان خاطر دادن به خود، با فراهم کردن شرایط جهت اینکه مورد تایید دیگران قرار بگیرند و وجهه مجددی کسب کنند و نیز با انکاء متقابل به افرادی که حمایت از آنها را به عهده دارند، تعادل روحی خود را به دست آورند. خانم ها در این دوران کمی خودخواه می شوند و چون حس می کنند به آنها ظلم شده و یا مورد توجه قرار نگرفته اند، سعی می کنند به خود فکر کنند، اوقاتشان را با دوستان خود سپری کنند، به تعطیلات بروند و به عبارتی حسابی به خودشان برسند! در این دوران بهتر است خانم ها به علائق خود بپردازند و مهارت کسب کنند. رسیدن به سرگرمی های مورد علاقه در این دوران یکی از بهترین راه های ترمیم روحی است و برای مدتی باید از پرداختن به مسائل جدی بپرهیزند. ضمناً ازدواج مجدد در این زمان اصلاً مناسب نیست، چون هنوز تعادل احساسی و روحی به دست نیامده است. امروزه مردم به ویژه زنان بیشتر از گذشته به روابط خود اهمیت می دهند و دیگر انتظار ندارند گرمی روابط زناشویی در طی سال ها زندگی مشترک کم رنگ شود، بلکه می خواهند همان طور گرم و استوار باقی بمانند. اگر این مسائل درک شود، از همین حالا و قبل از اینکه خیلی دیر شود، می توان به نیازهای زنان و مردان در زندگی مشترک بیشتر توجه کرد. ارتباط موثر و کارآمد در هر رابطه ای ضروری است، چه در رابطه شغلی و چه در رابطه زناشویی؛ اما این ارتباط موثر به مهارت های بی شماری احتیاج دارد تا دو نفر، از سال ها زندگی مشترک خشنود باشند. تنها راه همسران آن است که این راه کارها و مهارت ها را خوب بشناسند تا افق زندگیشان تیره و تار نشود و سایه طلاق بر زندگی آنها گسترده نشود.

<http://vista.ir/?view=article&id=239507>

### طلاق، در آستانه تبدیل شدن به یک بحران اجتماعی

خانواده از ابتدای تاریخ تا کنون در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشا فرهنگ، تمدن ها و تاریخ بشر بوده است. همواره پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین جامعه و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی اش اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی خود و سقوط به ورطه هلاکت بوده است.

خانواده موثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تاثیر و تاثر متقابل با فرهنگ و عوامل اجتماعی است. انسان ها در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می یابند و در خانواده های سالم و رشید به تکامل معنوی و اخلاقی نایل می شوند. خانواده عامل کمال بخشی، سکونت، آرامش و بالندگی به اعضای خویش است که در تحولات اساسی جوامع نقش عمده ای ایفا می کند.

استحکام بنیان آن همواره مورد توجه پیامبران، مصلحان اجتماعی و اندیشمندان بوده است. سلامت اجتماع در گرو ثبات و پایداری خانواده است و زوال این نهاد و پایه پیامدهای بس ناگوار را در مقیاس اجتماعی به دنبال



خواهد داشت.

یکی از بزرگترین خطراتی که جامعه ما و زندگی خانواده های ایرانی را تهدید می کند، طلاق است. هیچ عصری مانند عصر ما خطر انحلال کانون خانوادگی و عوارض سوء ناشی از آن را مورد توجه قرار نداده است و در هیچ عصری مانند این عصر عملاً بشر دچار این خطر و آثار سوء ناشی از آن نبوده است. قانون گذاران، حقوقدانان، روانشناسان و جامعه شناسان هر کدام با وسایل و امکاناتی که در اختیار دارند سعی می کنند بنیان ازدواج را استوارتر و پایدارتر و خلل ناپذیرتر سازند. آمارها نشان می دهد که سال به سال بر عدد طلاق ها افزوده می شود و خطر از هم پاشیدن و بی هویتی بر بسیاری از کانون های خانوادگی سایه افکنده است. معمولاً هر وقت یک بیماری مورد توجه قرار می گیرد و مساعی مادی و معنوی برای مبارزه و جلوگیری از آن به کار می رود از میزان تلفات آن کاسته می شود و احیاناً ریشه کن می گردد، اما بیماری طلاق برعکس است. در گذشته کمتر درباره طلاق و عوارض سوء آنان و علل پیدایش آن و به راه جلوگیری از وقوع آن فکر می کردند، در عین حال کمتر طلاق صورت می گرفت و کمتر آشیانه ها به هم می خورد. مسلماً تفاوت دیروز و امروز در این است که امروز علل طلاق فزونی یافته است. زندگی اجتماعی شکلی پیدا کرده است که موجبات جدایی و تفرقه، از هم گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتر شده است و از همین جهت مساعی دانشمندان و خیرخواهان تاکنون به جایی نرسیده است و متأسفانه آینده خطرناکتری درپیش خواهیم داشت. طلاق در روزگار ما یک مشکل بزرگ جهانی است، همه می نالند و شکایت دارند، آنان که طلاق در قوانین شان به طور کلی ممنوع است از نبودن طلاق و بسته بودن راه خلاص از ازدواج های ناموفق و نامناسب که قهرماً پیش می آید می نالند؛ آنان که برعکس، راه طلاق را به روی زن و مرد متساوی یا باز کرده اند فریادشان از زیادی طلاق ها و ناستواری بنیان خانواده ها با همه عوارض و آثار نامطلوبی که دارد به آسمان رسیده است. افزایش طلاق در نزدیک به دو دهه در کشور ما، امری نگران کننده باید تلقی شود و آن را به عنوان یک بیماری و آسیب جدی نیز باید شناخت و این پدیده در نظام جمهوری اسلامی را هم باید امری ناپسند برشمرد؛ لذا طلاق، عرش الهی را می لرزاند پس چرا ما هر روز شاهد زلزله های مکرر و لرزش های مداوم زمین و آسمان هستیم؟! با افزایش طلاق، یکپارچگی اجتماعی از بین رفته و روابط اجتماعی بیمار شده و روح پویایی جامعه از بین می رود. جامعه ای که درگیر طلاق است، شهروند مسوول کمتری دارد. طلاق نه تنها اثرات اقتصادی منفی بسیاری بر خانواده دارد، بلکه این اثرات در تک تک سلول های اجتماع رخنه می کند.

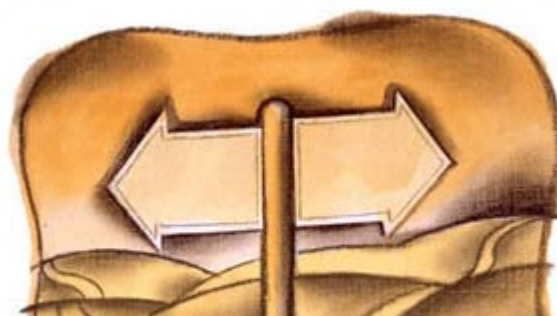
منبع : روزنامه جوان

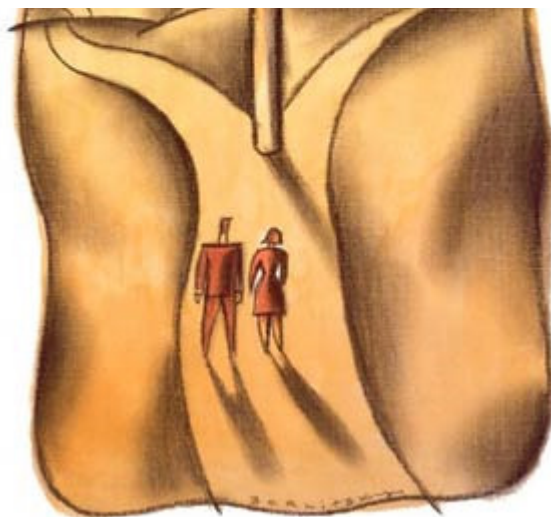
<http://vista.ir/?view=article&id=286789>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق، راهکار یا مشکل؟

ریشه بسیاری از طلاق های فیزیکی و عاطفی را باید در نوع ازدواج جست و جو کرد. ازدواج ریشه طلاق است. این جمله در ابتدا ممکن است کمی عجیب به نظر برسد ولی واقعیت دارد و ریشه بسیاری از طلاق های فیزیکی و عاطفی را باید در نوع ازدواج جست و جو کرد. شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه به دلیل نابسامانی از یک سو و





پیچیدگی از سوی دیگر زمینه‌های لازم برای یک ازدواج واقعی و سالم را فراهم نمی‌کند. عدم تعادل جنسی و پیشی گرفتن جمعیت دختران نسبت به پسران، فشارهای اقتصادی و معیشتی تأمین یک زندگی خانوادگی، شرایط فرهنگی جامعه و قواعد و سنت‌هایی که کارکرد مطلوب خود را از دست داده و بلکه کارکرد منفی پیدا کرده‌اند، تغییر و تحول نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی و... همه و همه دست به دست هم داده‌اند و امکان ازدواج درست و تشکیل زندگی خانوادگی پایدار را برای خیل عظیمی از جوانان کشور دشوار کرده است.

در چنین شرایطی گروه قابل توجهی از جوانان عطاای ازدواج و تشکیل خانواده را به لقایش بخشیده و زندگی مجردی پیشه می‌کنند به امید روزی که شرایط تغییر کند.

گروهی دیگر با رویاهای بلند پروازانه، تن به دامی می‌سپارند که وعده ارتقای موقعیت اجتماعی و طبقاتی آنها را در ازدواج با اقبال بالا و مرفه جامعه و یا ازدواج با افرادی از آن سوی مرزها می‌دهد.

جمعی دیگر در حسرت عدم امکان ازدواج با مطلوب خویش تن به ازدواجی اجباری می‌دهند که با پوششی از منع و محدودیت‌های فرهنگی و فشارهای اجتماعی و خانوادگی همراه است.

برخی به قول خودشان می‌سوزند و می‌سازند اما دم بر نمی‌آورند چرا که عهد کرده‌اند با لباس سفیدی که به خانه بخت می‌روند به زندگی‌شان خاتمه دهند.

عده‌ای جسورتر و پشیمان از ازدواجی از روی عدم شناخت و ناآگاهی، راه دادگاه‌های خانواده را پیش می‌گیرند و ماه‌ها و سال‌ها در راهروهای دادگستری سرگردانند تا حکم طلاق بگیرند.

و بالاخره گروهی نیز با هنجارشکنی و بی‌وفایی، ازدواج ناخواسته و نامطلوب را در ظاهر ادامه می‌دهند اما با نوعی طلاق عاطفی دل در گرو دیگری دارند و آشیانه‌ای دیگر بنا می‌کنند. اشکال و انواع ازدواج‌های نامطلوبی که ریشه‌های طلاق و جدایی را در خود دارند به فهرستی که در بالا اشاره رفت محدود نمی‌شود و می‌توان باز هم به آنها اضافه کرد. اما همه این اشکال و انواع زندگی‌های از هم گسیخته و ناموفق یک پیام دارند؛ ازدواج نامطلوب ریشه جدایی است.

بیانید و بیابیم با شناخت مسائل و مشکلات این عرصه از اجتماع و تلاش برای حل تعدیل آنها زمینه‌های ازدواجی سالم و زندگی متداوم و پایدار زوج‌های جوان را فراهم کنیم.

منبع : موسسه خانواده مطهر

<http://vista.ir/?view=article&id=109705>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق، سرنوشت محتوم تصمیم لحظه ای

دوستی های لحظه ای که پس از مدتی منجر به ازدواج می شوند از عمده پرونده هایی هستند که این روزها در دادگاه های خانواده به چشم می





خورند. ازدواج اگر با آگاهی و شناخت کافی صورت نگیرد باعث بروز مشکلات متعددی در زندگی مشترک می شود و همین مشکلات ممکن است آنقدر دشوار و لاینفعل جلوه کنند که پای زن و شوهرهای جوان را به راهروی دادگاه خانواده بکشانند.

مریم ۲۰ ساله یکی از همین افرادی است که تنها پس از ۲ ماه آشنایی با پسری به نام سعید تصمیم به ازدواج با او گرفت و حالا با گذشت یک سال از زندگی مشترکش قصد دارد به این زندگی خاتمه دهد. او شاید اگر یک سال پیش با آگاهی، مشورت و شناخت کافی مهمترین تصمیم زندگی خود را می گرفت حالا مجبور نبود به دادگاه بیاید تا از کسی که تا مدتی پیش او را عاشق خود می دید و به وی علاقه داشت جدا شود. همچنان که به گفته خودش حتی تصور نمی کرد یک روز مجبور به طلاق شود و فکر آن هم برایش غیرممکن بود.

مریم می گوید: اولین سال دانشگاهم بود که با سعید آشنا شدم. پیش از آن زمانی که به دبیرستان می رفتم یا پشت کنکور بودم، با هیچ پسری رابطه نداشتم و فقط به فکر درس خواندن بودم. بیشتر دوستانم دوست پسر داشتند و وقتی می دیدند من فقط به درس و کتاب علاقه دارم به من می گفتند &#x۰۲۹#۰۲۹#&#x۰۲۹#۰۲۹#&; ولی همه اینها برایم

بی اهمیت بود تا این که در کنکور قبول شدم.

وی ادامه می دهد: سعید همکلاسی من بود و بیشتر وقت ها در سر کلاس با هم اختلاف نظر داشتیم. او مدام سعی می کرد نزد استادان به سوالات من ایراد بگیرد و خودش را زرنگ تر از من جلوه بدهد. من ابتدا از او خوشم نمی آمد و حتی تصور نمی کردم یک روز با او ازدواج کنم. موقع امتحانات پایان ترم اول بود که دوستی من و سعید سرگرفت. سر امتحان ریاضی، صندلی او کنار صندلی من بود و چون روز قبل از امتحان خاله و دختر خاله هایم از شهرستان به خانه ما آمده بودند نتوانستم درس بخوانم. وقتی برگه های امتحانی توزیع شد، نگاهی به سوالات انداختم و احساس کردم همه بدنم سرد شده است. سوالات سخت و دشوار بودند و من نمی توانستم به آنها جواب دهم. افکارم درهم ریخته بود و نمی توانستم روی سوالات متمرکز شوم. احساس می کردم صورتم سرخ شده و در همین لحظه سعید اشاره ای به من کرد. اولش منظور او را نفهمیدم ولی کمی بعد متوجه شدم که می خواهد به من کمک کند. آن روز اگر سعید نبود، من نمره نمی گرفتم و این مسئله برایم مهمتر از هر چیزی بود. پس از امتحان اگرچه سعید این اتفاق را به روی خودش نیاورد ولی من خودم را مدیون او می دانستم و می خواستم هر طوری شده این کارش را تلافی کنم. در امتحانات بعدی که صندلی ما کنار هم بود، به همدیگر کمک می کردیم و به این ترتیب امتحانات ترم اول را پشت سرگذاشتم. دیگر از سعید بدم نمی آمد و احساس خوبی در مورد او داشتم. روز آخر هم وقتی می خواستیم به خانه برگردیم، سعید در تکه کاغذی کوچک شماره اش را به من داد و در یک چشم به هم زدن ناپدید شد. آن روز کاملاً گیج بودم و نمی دانستم چه کار کنم. چند بار می خواستم تکه کاغذ را پاره کنم و به سطل آشغال بیاندازم ولی نتوانستم. فکرش را نمی کردم که سعید این کار را بکند و برای همین تصمیم گرفتم به او زنگ بزنم و بگویم که کار اشتباهی کرده است. وقتی سعید گوشی را برداشت، نمی دانستم چه بگویم. حرف هایم بریده بریده بود و به او گفتم که ما فقط همکلاسی هستیم و اگر در امتحان به من کمک کرده، نباید توقعی از من داشته باشد.

سعید با آرامش به همه حرف هایم گوش کرد و قبل از خداحافظی گفت که دوستم دارد و پس از آن گوشی را قطع کرد. نفسم داشت بند می آمد نمی دانستم چه کار کنم. آخر تا قبل از آن از هیچ پسری این جمله را نشنیده بودم. هر طوری بود سعی کردم خودم را کنترل کنم و برای همین سرگرم مطالعه شدم ولی فایده نداشت. سعید جلوی چشمانم بود و جمله آخرش در ذهنم تکرار می شد. احساس می کردم او واقعا به من علاقه دارد و به این ترتیب بود که برای بار دیگر به سراغ تلفن رفتم و به او زنگ زدم. پس از آن دوستی من و سعید آغاز شد و پس از دانشگاه با هم پیاده روی می کردیم و حرف می زدیم. حرف های او آنقدر عاشقانه و فریبنده بود که فکر می کردم او همان کسی است که می توانم با وی خوشبخت شوم. سعید می گفت پدرش مرد ثروتمندی است و از نظر مالی هیچ مشکلی ندارد. ماشین، مغازه، خانه، ویلا و... همه این حرف ها

مرا مجذوب سعید کرده بودند و هر روز بیشتر به او علاقه مند می شدم. این دوستی تا آنجا پیش رفت که من حتی تحمل دیدن حرف زدن او با دیگر دخترهای دانشگاه را نداشتم و می خواستم سعید را مال خودم کنم. برای همین بود که پس از گذشت ۳ ماه از دوستی ما به او پیشنهاد کردم که با هم ازدواج کنیم و سعید هم قبول کرد. وقتی این تصمیم را با پدر و مادرم در میان گذاشتم، آنها شگفت زده شدند و گفتند من هنوز بچه ام و برای ازدواج فرصت زیادی دارم. ولی گوش من به این حرف ها بدهکار نبود و می خواستم هر طوری شده با سعید ازدواج کنم. مدتی بعد توانستم با اصرارهای زیاد مادرم را راضی کنم و یک روز سعید را به دیدن او بردم. مادرم هم از سعید خوشش آمد و به این ترتیب خانواده ما با این ازدواج موافقت کردند. تابستان اولین سال دانشگاهم بود که خانواده سعید برای خواستگاری به خانه ما آمدند و من و سعید به عقد هم درآمدیم. چند ماه بعد نیز با هم ازدواج کردیم و چون پدر سعید حاضر نبود پسرش از خانواده دور باشد زندگی مشترکمان را در طبقه دوم خانه آنها آغاز کردیم. زندگی ما اگرچه در ابتدا آرام و خوب بود ولی رفته رفته با دخالت های خانواده سعید وارد مرحله تازه ای شد. مادر شوهرم دوست نداشت من ادامه تحصیل بدهم و می گفت باید خانه داری کنم. سعید هم نمی توانست روی حرف مادرش حرف بزند و مدتی بعد من از دانشگاه انصراف دادم، اما این پایان ماجرا نبود و زمانی که در خانه بودم دخالت های مادر سعید بیشتر آزارم می داد. اگر چیزی به او می گفتم، سعید آنقدر ناراحت می شد که کار به دعا و کتک کاری می رسید. رفته رفته احساس می کردم، همه حرف های سعید قبل از ازدواج دروغ بود و او نمی تواند برای زندگی خودش تصمیم بگیرد. وقتی این مسئله را با وی در میان گذاشتم شروع به فحاشی و کتک زدن من کرد به طوری که صورتم پر از خون شد و تا چند روز نتوانستم از خانه خارج شوم. دیگر تحمل این زندگی برایم غیرممکن بود و تصمیم گرفتم برای این که سعید را به روزهای اول برگردانم به خانه پدرم بروم. ولی قهر کردن من باعث شد که خانواده سعید او متقاعد کنند که من به درد پسرشان نمی خورم و به این ترتیب سعید تصمیم گرفت از من جدا شود. حالا هم به دادگاه آمده ایم تا به این زندگی خاتمه دهیم و برای همیشه از هم جدا شویم. حرف های مریم اگرچه ممکن است برای بسیاری از ما تکراری باشد ولی نشان دهنده واقعیت تلخی که بین جوانان امروزی رواج دارد. تصمیم های شتابزده هیچ گاه نمی توانند زندگی پایدار به ارمغان آورند و بسیاری از آنها بی گمان محکوم به شکست هستند.

<http://vista.ir/?view=article&id=239506>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### طلاق، عرش الهی را می لرزاند!

گفتارمان را با سخنی از پیامبررحمت، خاتم انبیاء آغاز می کنیم که فرمود:

هیچ چیز در پیشگاه خدا محبوب تر از خانه ای که به ازدواج، آباد شده باشد نیست و هیچ چیز، در پیشگاه خدا منفورتر از خانه ای که در اسلام، به جدایی (طلاق) ویران شود، نیست. (۱).  
و با سخنی از الگوی صداقت، صادق آل محمد بیاراییم که فرمود:

خداوند خانه ای را که در آن مراسم عروسی باشد، دوست می دارد و خانه ای را که در آن طلاق باشد، دشمن می دارد و هیچ چیزی در پیشگاه خداوند، منفورتر از طلاق نیست. (۲).  
و نیز فرمود:





هیچ حلالی در نزد خدا منفرتر از طلاق نیست و خداوند کسی را که زیاد طلاق می دهد و زیاد زن ها را می چشد، دشمن می دارد. (۳).



ممکن است با توجه به روایات بالا و با روایتی که ضمن توصیه به ازدواج و نهی از طلاق، می فرماید: (طلاق عرش خدا را می لرزاند.) (۴) این سؤال برای خوانند گرامی مطرح شود که: چرا اسلام، قانون طلاق را تشریح کرده و حداقل، دست مردان را در گسستن پیوند زناشویی بازگذاشته است! آیا بهتر نبود اسلام نیز همانند مسیحیت، طلاق را منع می کرد و همچون سدی پولادین، در برابر آن می ایستاد و جلو بیوه شدن زنان شوهردار و بی سرپرست شدن کودکان را از رهگذر طلاق می گرفت!.

حقیقت این است که: به همان میزان که اسلام به انعقاد پیمان زناشویی اهمیت می دهد، از شکسته شدن آن نیز بیزار و متنفر است و به همین جهت، فقط اختیار طلاق را به دست مردان داده است و چنین نیست که از این راه، ظلمی به زنان شده باشد، زیرا آنها نیز می توانند به طور منطقی و قانونی در صورت لزوم، از طریق محاکم شرعی، خود را مطلقه سازند؛ البته این دلیل نمی شود که مردها در استفاده از حق طلاق، عقل و منطق را زیر پا بگذارند.

اگر خواننده گرامی به خاطر داشته باشد، ما درباره حکمت و علت قوانین و احکام بحث کرده و کلید گشایش بسیاری از مشکلات را ارائه داده ایم و در این جا نیز اضافه می کنیم که با همه اهمیت و احترامی که زناشویی و تداوم آن در نظر شارع اسلام دارد، گاهی عدم تفاهم و توافق زن و شوهر، چنان به اوج می رسد و چنان شدت می یابد که نه داوران خانوادگی و نه خود زوجین از عهده رفع آن بر نمی آیند و این جاست که قانونگذار حکیم، باید راه جدایی را باز بگذارد و دو انسانی که نمی توانند به یگانگی برسند، مجبور نکند که عمری را در زیر یک سقف با یکدیگر بگذرانند. در قلمرو مسیحیت کاتولیک، به خاطر ممنوعیت طلاق، زنان و مردان بسیاری هستند که از نظر دفاتر رسمی و شناسنامه، همسر یکدیگرند، ولی عملاً از یکدیگر جدا شده و هر کدام، برای خود همسری برگزیده اند.

چنین وضعی نشان نقص و نارسایی قانون است و راه گریز از قانون را به روی مردم باز می گذارد؛ چنان که در کشور خودمان به واسطه این که در قوانین دوره طاغوت، حداقل سن دختران برای ازدواج، پانزده سال و حداقل سن پسران، هیجده سال، منظور شده، مردم بسیاری ناچار شده اند به طور غیر رسمی ازدواج کنند و حتی صاحب چند فرزند بی شناسنامه بشوند!.

اگر قانونگذار حکیم اسلام، طلاق را به طور کلی منع می کرد، مشکل عظیمی برای پیروان خود به وجود می آورد و حتماً قانون شکنی ها نیز رواج پیدا می کرد.

با توجه به این که گاهی سازش و تفاهم، برای زوجین غیرممکن می شود، اسلام راه طلاق و جدایی را بازگذاشته است، اما این، علت حکم نیست، بلکه حکمت است.

اگر علت بود، در موارد دیگر، طلاق غیر مجاز بود، ولی نظر به این که حکمت است، طلاق در همه جا مجاز و حلال است. منتها باید طلاق را به دو قسم تقسیم کرد:.

#### (۱) طلاق منفور.

طلاق وقتی منفور است که انسان دارای همسری باشد که اگر صد درصد، مطلوب و ایدآل نیست، ولی هفتاد، هشتاد درصد و حتی بالای پنجاه درصد، مطلوب و ایدآل است و خلاصه، آن چنان است که می شود عمری را با او گذرانید و از مزایای زندگی مشترک برخوردار شد. همه مطالبی که در بیانات پیشوایان معصوم، درباره مذمت طلاق ملاحظه کردیم، در همین زمینه است. باز روایت زیر را اضافه می کنیم که:.

وقتی پیامبر خدا شنید که یکی از اصحاب - یعنی ابو ایوب انصاری - می خواهد همسر خود را طلاق دهد، فرمود: طلاق ام ایوب، گناه است. (۵). تعبیر فوق، می تواند الهام بخش یک نکته تازه ای باشد و آن این که: گاهی ممکن است طلاق، حلال هم نباشد؛ زیرا چیزی که حلال است، نمی تواند گناه باشد.

در حقیقت، باید توجه داشته باشیم که اگر چیزی حلال باشد - اعم از این که حلال منفور باشد یا حلال محبوب و مطلوب - گناهی ندارد و اگر گفته شد که: چیزی گناه دارد، دلیل این است که حلال نیست.

آخر چگونگی می شود پذیرفت که مردی بدون هیچ دلیل موجهی و صرفاً به خاطر هوا و هوس، زن و فرزند خود را در به در کند و دنبال هوای نفسانی خود برود و در عین حال لکه گناهی دامن عصمتش! را نیالاید!.



آیا باور کردنی است که گفته شود: عملی از شدت قبح و وقاحت چنان است که موجب لرزیدن عرش خدا می شود و در عین حال، حلال و مباح است و در پیشگاه عدل خدا کیفر و مؤاخذه ای ندارد!

به هر حال، طلاق منفور، منحصر در آنچه گذشت نیست، تکرار طلاق نیز در نظر اسلام، منفور است؛ یعنی ممکن است طلاق هایی که شخص می دهد، به خودی خود موجه و منطقی باشد، اما همین که شخص نمی تواند همسری را مطابق ذوق و سلیقه خود انتخاب کند و مرتب به ازدواج و طلاق روی می آورد، مورد بغض و نفرت شارع است.

• امام باقر(ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كُلَّ مِطْلَاقٍ وَذَوَّاقٍ؛ (۶).

خداوند، کسی را که کارش طلاق و چشیدن زن هاست، دشمن می دارد.

و نیز در روایت است که:

تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَّاقِينَ وَالذَّوَّاقَاتِ؛ (۷).

ازدواج کنید و طلاق ندهید که خداوند مردانی را که زن می چشند و زنانی را که مرد می چشند، دوست نمی دارد.

با این توصیف، ممکن است با توجه به روایت زیر بگوییم: تکرار طلاق در صورتی منفور است که دلیل موجهی برای طلاق نباشد و بنابراین، دو روایت فوق، اگر چه اطلاق دارند، ولی این اطلاق، به وسیله روایت زیر تقیید می شود:

پیامبر خدا به مردی گذشت و از او پرسید: زنت را چه کردی گفت: طلاقش دادم. پرسید: بدون هیچ عیبی گفت: بدون هیچ عیبی! پس از مدتی آن مرد، با زن دیگری ازدواج کرد. روزی پیامبر خدا بر او گذشت و به او گفت: چه کردی گفت: ازدواج کردم، چندی بعد، پیامبر خدا به او برخورد و پرسید: زنت را چه کردی گفت: طلاقش دادم! پرسید: بدون هیچ عیبی! پاسخ داد بدون هیچ عیبی! فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ؛ (۸).

خداوند دشمن می دارد یا لعنت می کند مردی را که زنان را بسیار می چشد و زنی را که مردان را بسیار می چشد!

اگر چه بیان پیامبر خدا در مورد مبعوض یا ملعون بودن زنان مرد چشنده و مردان زن چشنده، مطلق است، لیکن هر بار که آن مرد از طلاق همسرش خبر می داد، پیامبر خدا بی درنگ می پرسید: آیا زن، عیبی داشته یا نه از این جا می توان فهمید که اگر مردی زن خود را به واسطه عیب و نقص اخلاقی طلاق بدهد و چند بار هم تکرار شود، مبعوض و ملعون نخواهد بود.

۲) طلاق غیر منفور.

طلاق، هنگامی غیر منفور است که زندگی خانوادگی و ادامه آن غیر ممکن باشد. بارها گفته ایم که: زندگی خانوادگی، نیاز به وحدت و مودت و رحمت دارد و این هم چیزی نیست که یک طرفه و یک جانبه باشد، بلکه باید جذب و کشش از هر دو طرف باشد. به گفته بابا طاهر عریان: چه خوش بی مهربانی از دو سر بی! زیکسر مهربانی درد سر بی! حال اگر در هیچ کدام جاذبه نیست، یا در یکی جاذبه و در دیگری دافعه است، راه درمانی جز طلاق وجود ندارد.

• خطاب بن مسلمه می گوید:

خدمت امام کاظم(ع) رفتم و می خواستم از بدخلقی زخم شکایت کنم. حضرت فرمود: پدرم زنی برایم گرفته بود که بدخلق بود و من پیش او شکوه بردم. فرمود:

مَا يَمْتَعَكَ مِنْ فِرَاقِهَا قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ؛.

چه چیز مانع تو می شود که از او جدا شوی این کار را خداوند به دست تو گذاشته است.

پیش خودم گفتم: گره از مشکل من گشودی. (۹).

نکته جالب این است که اسلام، هم پیروان خود را به دعا کردن تشویق کرده و هم وعده استجاب داده است، مع الوصف، روایت زیر، خواندنی و جالب است:

خَمْسَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ: رَجُلٌ جُعِلَ يَدِيهِ طَلَاقٌ أَمْرَاتِهِ فَهِيَ تُؤْذِيهِ وَعَيْنُهُ مَا يُعْطِيهَا وَلَمْ يُخَلِّ سَبِيلَهَا...؛ (۱۰).

دعای پنج کس مستجاب نمی شود: مردی که طلاق زن به دست اوست و آن زن او را اذیت می کند و او می تواند مهرش را بدهد و رهاش کند.... می بینیم که برخورد پیشوایان اسلام با مسأله طلاق به این صورت است که: گاهی آن را منفور و مبعوض تلقی کرده اند و گاهی با لحنی که نسبتاً تشویق آمیز است تفهیم می کنند که: چه مانعی دارد که از حق خدایی خود برای نجات از غرقابی به اسم خانواده و درحقیقت، گردابی

مهلک، استفاده نمی کنید! از این گونه برخورد با مسأله بر می آید که حکمت تشریح طلاق، خلاص شدن از گرداب و غرقاب است و بنابراین، اگر چه حلیت آن مطلق است، ولی نباید سوء استفاده کرد.

اسلام، نه تنها طالب این است که زندگی خانوادگی، شکلی معروف و جامعه پسند داشته باشد و زن و شوهر از لحاظ اخلاقی و نحوه معاشرت با یکدیگر، در حد مطلوب و ایدآل باشند، بلکه جدا شدن آنها نیز باید به شکل معروف و جامعه پسند و خدا پسندانه باشد.

اگر زندگی خانوادگی معروف و پسندیده است، طلاق و جدایی، منکر و ناپسند است و اگر زندگی خانوادگی منکر و ناپسند است، باید طلاق، معروف و پسندیده باشد و جادارد که زن و مرد مسلمان، در بریدن از یکدیگر نیز معیارهای اسلامی را رعایت کنند و به راه های غلط و غیر متعارف - از نظر انسانیت - گام نهند.

به همین جهت است که: اگر سیری در آیات مربوط به طلاق، در قرآن مجید کنیم، می بینیم همه جا بحث درباره این است که آشتی کردن ها و بریدن ها همه و همه باید به معروف و احسان باشد.

یک جا قرآن می فرماید:

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ يَمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ يَأْحَسَانِ؛ (۱۱).

(طلاق که قابل بازگشت و رجوع است) دوبار است (و برای بار سوم قابل رجوع و آشتی نیست، بنابراین) یا باید زن را به گونه ای که معروف و متعارف است، نگاه داری کرد، یا او را به احسان و نیکوکاری رها نمود، (تا عده اش تمام شود و پی کار خود رود).

علت این که: نگاهداری و امساک زن را مقید به این می کند که: معروف باشد، به خاطر این است که ممکن است کسی بعد از طلاق بر گردد و با همسر خود آشتی کند و منظورش از آشتی کردن، ایجاد زحمت و درد سر برای او باشد. اسلام، چنین روشی را نمی پسندد، بلکه آشتی کردن، صرفاً باید به خاطر برقرارکردن تفاهم و گذشت و مودت و رحمت باشد.

همچنین، علت این که (تسریح) و رها کردن زن را مقید به احسان - که از معروف هم جالب تر و مهم تر است - می کند، این است که: ممکن است بعد از پایان عده، او را گرفتار محدودیت هایی بکند و احياناً او را از ازدواج، مانع شود، قرآن می خواهد بگوید: چنین روشی پسندیده نیست، بلکه باید به حکم اخلاق اسلامی، چنین زنی مورد احسان شوهر سابق خود باشد. مخصوصاً که ما گفته ایم: ممکن است آنها دارای فرزند باشند و بنابراین، چاره ای جز همفکری و تفاهم ندارند، بلکه باید کاری کنند که بتوانند پس از طلاق، وظایف پدری و مادری را به نحو احسن، ایفا کنند. قطعاً شوهر است که باید احسان کند، تا این برنامه درست اجرا شود.

و نیز قرآن برای تحکیم و تأکید مطلب فوق می فرماید:

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَهُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ يَمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ يَمَعْرُوفٍ...؛ (۱۲).

هنگامی که همسر خود را طلاق دادید و در آستان پایان گرفتن عده قرار گرفتند، یا رجوع کنید و آنها را به گونه متعارف و معروف نگاه داری نمایید، یا رجوع نکنید و آنها را به طور متعارف، رها و آزاد سازید.

مردی که در زندگی خانوادگی رفتار غلط و غیراخلاقی دارد و زن را بزمردده و افسرده و مظلوم قرار می دهد و در جداسدن از زن، به حرکات و گرایش های غیر اخلاقی و غیر اسلامی روی می آورد، مرد ایدآل و مسلمان متعهد و مکتبی نیست.

مرد وظیفه دارد که خواه در زندگی زناشویی و خواه در طلاق و جدایی، شخصیت انسانی زن را محترم بداند و از برخوردهای نامطلوب و منکر و خلاف احسان بپرهیزد و تقوای خود را زیر پا نگذارد.

مرد باید بداند که قرآن، به همان اندازه که برای زن وظیفه مقرر داشته است، برای او حق قایل شده و خلاف عدالت است که اگر انسان از زن انتظار وظایفی بیش از حقوق او، از او داشته باشد، حتی طلاق هم این قانون را نمی تواند بشکند. به همین لحاظ است که باز در ضمن آیات طلاق می فرماید:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ (۱۳).

در برابر هر وظیفه ای که به نحو متعارف فطرت انسانی بر عهده زنان است، برای آنها حقی است.

• بیوگی مشکلی بزرگ.

اصل و قاعده بر این است که: یک پیوند زناشویی تا پایان عمر ادامه پیدا کند و زن و شوهر، از آغاز جوانی تا روزگار پیری، در کنار یکدیگر، زندگی کنند و در غم و شادی هم شریک باشند و با مشاهده فرزندان و نوه ها و عروس ها و دامادهای سالم و صالح، خود را در زندگی خانوادگی کامیاب و کامروا بنگرند.

اما چه می شود کرد!

دنیا، فراز و نشیب و تلخ و شیرین و بلا و نعمت دارد. به فرمایش مولای متقیان علیز: دار یالْبَلَاءِ مَحْفُوفَهُ وَيَالْعَدْرِ مَعْرُوفَهُ؛

خانه ای است که به بلا و گرفتاری پیچیده شده و به عذر و ناسازگاری معروف است.

هیچ جامعه ای نمی تواند از وجود مشکلی به نام بیوگی، در امان و آسوده باشد، زیرا هر قدر که افراد آن جامعه، در حد اعلای رشد و تکامل باشند و از طلاق و اسباب دیگر جدایی بهره‌یزند و حتی به واسطه راستگویی و صدق و اخلاص افراد، اشتباه کاری و تدلیس، پیش نیاید که منجر به فسخ نکاح شود، باز از راه مرگ و میر و حوادث طبیعی و شهادت های افتخارآمیزی که در میدان های نبرد حق و باطل، نصیب افراد می شود، جمعی گرفتار بیوگی و کودکانی گرفتار یتیمی می شوند.

رشد اخلاقی و اجتماعی افراد، سبب می شود که محاکم خانوادگی خلوت شود و کار و فعالیت دفاتر طلاق به حد اقل برسد و زن و شوهرها با گذشت و صمیمیت، یکدیگر را در دایره تجاذب خانوادگی حفظ کنند.

اما با حوادث طبیعت چه می شود کرد! با کژاندیشی های بدخواهان و منحرفان و طماعان و حریصان جاه و مقام و آنها که از راه ظلم و ستم و تجاوز به حدود و حقوق دیگران، می خواهند برای خود بارگاه و کاخ بسازند، چه باید کرد! با آنهایی که خوشبختی خود را در بدبختی دیگران می دانند و از راه غارت سرمایه های مستضعفان، می خواهند صاحب زور و زر باشند و عریده مستانه قدرت سر دهند، چگونه باید برخورد کرد! مسأله مهم بیوگی از دو بعد، قابل بررسی و مطالعه است:.

یکی از نظر پیشگیری و دیگری از لحاظ درمان.

حتماً باید بیوگی را به عنوان یک بیماری بر پیکر جامعه تلقی کرد. همان طوری که برای بیماری بدن فرد، دو برنامه پیشگیری و درمان لازم است، برای بیماری پیکر جامعه نیز هر دو برنامه مزبور لازم است.

بدون این دو برنامه، جامعه سالم نخواهیم داشت. همچنان که تنها اکتفاکردن به یکی از آن دو نیز کافی نیست و ما را به مرحله ایدآل نمی رساند.

• پیشگیری بیوگی.

برای پیشگیری از ظهور بیماری بیوگی لازم است اقدامات مهمی صورت گیرد، باید به زن ها و مردها در ازدواج و آداب معاشرت و اخلاق خانوادگی، آگاهی های لازم داده شود.

هر کسی باید بداند که زن گرفتن یا شوهر کردن مانند خریدن یک پیراهن نیست که هر لحظه که اراده کند با پیراهن دیگری عوض کند، یا آن را کنار گذاشته، پیراهن دیگری بدوزد یا بخرد و بپوشد.

بنابراین، قبل از انعقاد پیمان زناشویی حتماً باید درباره شریک زندگی خود و ویژگی های او فکر کرد و با افراد عاقل و ناصح به مشورت پرداخت و در حین انتخاب، باید علاوه بر ظواهر جسمانی به سوابق اخلاقی و ایمانی و خانوادگی و دوستان و رفقای طرف توجه کرد و حتی از خداوند متعال کمک خواست که آنچه اسباب خیر و سعادت است فراهم گرداند.

• فقهای ما می گویند:.

هنگامی که انسان می خواهد ازدواج کند، چند چیز مستحب است:.

(۱) خواستگاری.

(۲) خواندن دو رکعت نماز پیش از تصمیم زناشویی و پیش از خواستگاری و خواندن دعایی که از پیشوایان دینی رسیده و آن، این است:.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ قَدْرَ لَی مِنَ النِّسَاءِ اَعْقَبْنَ قُرْبًا، وَاَحْفَظَهُنَّ لَی فِی نَفْسِهَا وَمَالِی، وَاَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا، وَاَعْظَمَهُنَّ بَرَکَةً، وَقَدَّرَ لَی وِلْدًا طَیْبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِی حَیَاتِی وَبَعْدَ مَوْتِی؛.

خدایا! من می خواهم ازدواج کنم، پاکدامن ترین زنان و آن که در حفظ خودش و مال و ثروت من کوشاتر و روزی اش بیشتر و با برکت تر باشد، برای من مقدر گردان و فرزندی پاک که در زندگی و بعد از مرگ من، او را خلفی صالح گردانی نصیب فرما.

(۳) ولیمه بعد از عقد یا هنگام عروسی.

(۴) خطبه مخصوص عقد که مشتمل بر حمد خدا و شهادتین و درود بر پیامبر و ائمه و وصیت به تقوا و دعا برای زوجین است و بعید نیست که پیش از خواستگاری هم مستحب باشد.

(۵) شاهد خواستن در عقد دایم و اعلان. (۱۴).

۶) واقع ساختن عقد در شب.

و نیز در مورد اوصاف زن می گوید:

مستحب است اختیار کردن زنی که بکر و زاینده و مهربان و پاکدامن و صاحب اصل و نسب گرامی باشد؛ یعنی از زنا و حیض و شبهه و از آنهایی که پدران و مادرانشان (از لحاظ نقیصه اخلاقی) زبانزد مردمند، یا سابقه بردگی یا کفر، یا فسقی معروف دارند نباشد و علاوه بر مزایای ظاهری، یار و یاور شوی خود بر امور دنیا و آخرت باشد، در میان بستگان خود عزیز و در برابر شوی خود رام باشد، در برابر شوی خود جلوه گری کند و در برابر دیگران خود نگهداری و احسان پیشه کند، سخن شوهر خود را بشنود و دستورش را اطاعت کند و خود را در خلوت در اختیار او بگذارد و در بذل و بخشش، همچون مردان نباشد.

و مکروه است اختیار زنی که نازا و کینه توز است، در برابر بیگانگان جلوه گری می کند و در برابر شوهر، خود نگهداری و احسان پیشه می کند، سخن او را نمی شنود و دستورش را اطاعت نمی کند و در خلوت، تسلیم او نمی شود و عذر او را نمی پذیرد و گناه او را نمی بخشاید و خلاصه، نجابت ندارد.

و همچنین مکروه است اکتفا کردن برجمال و ثروت و ازدواج با زنازاده و زناکار و دیوانه و احمق و زن پیر.

همچنین مکروه است ازدواج با مردان بدخلق و فاسق و شراب خوار. (۱۵).

اگر مجموعه این دستورات اسلامی، در مورد ازدواج، رعایت شود، بی شک خانواده، گرفتار آفت طلاق و مصایب تلخ نمی شود و زمینه برای یک زندگی مشترک و سراسر تفاهم کاملاً فراهم می شود.

از تأثیرات بی چون و چرای دعاها و نیایش ها و توسلات و نمازها نباید غفلت کرد. از زمینه های خانوادگی و نجابت و شرافت قبیله ای افراد باید فراوان بهره گرفت. شعور و آگاهی و تجارب و دانش و ایمان و تعهد و تقوای افراد را نباید دست کم گرفت.

مجموع این عوامل، انسان ها را یاری می دهد که در ازدواج کامیاب شوند و گرفتار عواقب شوم جدایی طلاق نشوند.

انسان هایی که علاوه بر ایمان و تقوا، نسبت به مسائل بهداشتی آگاهی لازم کسب کرده اند و دستوراتی که اسلام در مورد نظافت داده همواره در نظر بگیرند، گرفتار بیماری های مزمن و مرگ زودرس نمی شوند، اینها قدر سلامت خود را می دانند و از حرکات و رفتارها و بی بندوباری هایی که به حیات آنها لطمه می زند، خودداری می کنند و به دست خود بنای محبوب و مطلوب خانواده را متلاشی نمی نمایند و رفیق زندگی خود را تنها نمی گذارند.

کاباره ها و میخانه ها و مراکز فساد و قمار، در سست کردن و گسستن روابط خانوادگی نقش بسیار مؤثری دارند.

برای پیشگیری از بیوگی، باید به طور حتم، این گونه مراکز برچیده شود. نامردان و زنان هوسباز را به سوی خود جذب نکنند و به وسیله دام های شیطانی خود، دل های آنها را شکار نمایند و کانون خانواده را تبدیل به محیطی بی روح و خالی از کشش و جذابیت نسازند.

اخلاق جنسی جامعه باید تهذیب و تزکیه شود. با گرایش های غلط جنسی، باید آن گونه برخورد شود که اسلام برخورد می کند.

کیفر لواط، در صورت ثبوت در محکمه شرعی، قتل است و کیفر مساحقه، در صورت ثبوت شرعی - بنا بر اقوی - صد ضربه شلاق است و کیفر قیادت و دلالتی، ۷۵ ضربه شلاق است و برای آمیزش با حیوان و میت و استمناء، کیفری است که در اصطلاح فقهی، تعزیر نامیده می شود و اندازه آن کمتر از حد و بسته به نظر قاضی شرعی است.

کیفر زنا هم در صورت تجرد، صدضربه شلاق و در صورت تأهل، سنگسار کردن است. البته تفصیل این مسائل و شرایطی که در تحقق موضوعات فوق، مؤثر است در کتب فقهی است و ما در این جا درصدد بیان آنها نیستیم.

قرآن مجید برای حفظ بشریت، از سقوط در ورطه همجنس گرایی سرنواشت قوم لوط را به تفصیل بیان می کند. حضرت لوط، قبل از هلاکت قوم به آنها هشدار داد و گفت:

أَیُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ (۱۶).

آیا شما گرایش به مردان دارید و راهزنی می کنید و در محافل خود کارهای ناپسند می کنید!

صرف نظر از این که گرایش به هم جنس و تشکیل محافل منکرات، خود به خود وقاحت و شناعة دارد، در جلوگیری از ازدواج و سست کردن روابط زناشویی زوجین و بالا بردن آمار طلاق نیز مؤثر است.

کسانی که معتاد به استمناء بوده اند، در ازدواج ناکام مانده و نتوانسته اند با همسران خود روابط طبیعی داشته باشند و سرانجام شکست خورده اند.

کسانی که هم جنس گرا بوده اند، خصیصه طبیعی خود را از دست داده و حالتی پیدا کرده اند که از جنس مخالف و از همسران قانونی و شرعی خود گریزانند! این حقایق را نباید دست کم گرفت، فلاسفه می گویند: (برای موجود شدن یک پدیده، باید مقتضی موجود و مانع مفقود باشد). همجنس گراها و معتادین به استمناء (جلق)، مقتضی ندارند و شراب و قمار و روابط نامشروع زنا و دلاله ها و به طور کلی محافل عیش و نوش و طرب و شب نشینی، موانع استواری خانواده ها هستند.

و چه زیباست چهره انقلاب اسلامی که توانسته است موانع را براندازد و مقتضیات را درحد بسیار چشمگیری تقویت کند! به راستی، اگر برای اطفای شهوت، در جامعه (بازار آزاد!) وجود داشته باشد و هرکسی بتواند آزادانه با جنس موافق و جنس مخالف رابطه برقرار کند و (رفیق و رفیقه بازی!) و به تعبیر فرنگی م آب ها: (گرل فرند و بوی فرند!) و آن گنده دامنی ها و رفت و آمد به خانه های کذایی و برنامه های تلفنی، شغل عادی شیاطین انسی باشد، بنای خانواده از (پای بست ویران است) و بیچاره آن خواجه ای که به فکر (نقش ایوان) باشد!!! ما از این انقلاب، مخصوصاً از لحاظ معنوی، در رابطه با این مسائل، بهره ها برده ایم و نباید شکر این نعمت را فراموش کنیم. مجلات زنانه قبل از پیروزی انقلاب، شمشیر تیزی برای پاره کردن رشته های الفت خانوادگی بودند و مجلات زنانه امروز، راه خدیجه و فاطمه و زینب - سلام خدا بر آنان باد - را پیش پای زنان و دختران ما می گذارند.

زن روز قبل از انقلاب در پاسخ زن شوهرداری که نوشته بود: با داشتن شوهر و فرزند، عاشق مرد بیگانه ای شده؛ اگر دنبال معشوق برود شوهر و فرزند را از دست می دهد و اگر دنبال شوهر و فرزند برود، معشوق را از دست می دهد. پس تکلیف او چیست! گفته بود: غصه ندارد. هر دو را حفظ کن. هم به معشوق برس و هم به شوهر و خانواده!

اما زن روز بعد از انقلاب، می کوشد که راه عفت و حیا و حجاب و اخلاق اسلامی یک مادر و یک همسر را ارائه دهد. رادیو و تلویزیون نیز با برنامه های خود مصیبت دیگری بودند. نوارها و صفحات و گروه های ارکستر، خود بیداد می کردند! برنامه های کنار دریا و ت آترها و سینماها هر کدام در گسترش فساد و فحشا و سست کردن پیوند های مقدس زناشویی نقشی بس حساس برعهده داشتند و اینک به برکت انقلاب، جامعه ما از شر همه آنها رسته است.

به راستی که محیط زندگی ما لجنزار بود. آتش فساد همچون آتش نمود، جامعه ما را در کام خود فرو برده بود؛ تنها اهل ایمان و توحید بودند که همچون ابراهیم خلیل، از سوختن در آن آتش شعله ور مصونیت داشتند!

و اینک به اراده خدای هستی بخش، انقلاب ما آن آتش را سرد و سلامت کرده و برای پسران و دختران جوان، راهی جز ازدواج نگذاشته و برای زنان و شوهران، در راه فرو نشاندن غریزه جنسی راهی جز پناه آوردن به یکدیگر باقی نگذاشته و همه راه های شیطان را بسته است و خدا نگردد از آن هایی که قدر این نعمت ندانند و طالب وضع دیگری باشند!

شما از این بی حجابی ها و عروسک های طنز خیابانی و آثار سوء آن همه برهنگی ها و لودگی ها غافل نمانید. این یک مسابقه شوم بود. شرکت کنندگان در این مسابقه ها همواره در حال پاره کردن پیوندهای خانوادگی خود و دیگران بودند.

کدام مرد جرأت داشت حاکمیت خود را بر زوجه عروسک ماب خود که از زندگی، مدیریت و آرایش های برون مرزی خانوادگی و به تعبیر قرآن: (نبرج) را فهمیده بود، اعمال کند و از او بخواهد که: کمی هم به حیثیت خانوادگی توجه کند و این همه چشم های هرزه را به سوی خود نکشاند! در محفلی مردی تحت تأثیر غیرت مردانه اش به همسر نیم عریان خود، خیلی محتاطانه - یا مؤدبانه - اعتراض کرده بود و او بلافاصله، خشم گرفته و شیشه روی میز را برداشته و بر سرش کوبیده بود!

چنین وضعی نه برای پیوند خانوادگی مقتضی می گذاشت و نه رفع مانع می کرد و امروز، روزی است که پیوندهای خانوادگی از این گونه آفات و بلیات، مصونیت یافته است.

تحقق و تداوم پیوند خانوادگی نه تنها با اخلاق جنسی جامعه ارتباط مستقیم دارد، بلکه با اخلاق عمومی مردم نیز در ارتباط است. خلاصه، آن قدرتی که تضمین کننده استحکام خانواده و بیمه کننده آن از آفات و خطرات و مهالک است، اخلاق در همه ابعاد آن است. تنها اخلاق جنسی نیست که وسیله تحقق و تداوم خانواده است. اخلاق اقتصادی و اخلاق سیاسی و اخلاق در معاشرت ها و برخوردها و داد و ستدها و روابط اجتماعی و روابط گروهی و حزبی و بین المللی و همسایگی و فامیلی و انسانی و قومی و نژادی و دینی و کارگر و کارفرما همه و همه، در تحقق و حفظ و تداوم این نهاد مقدس و حیاتی مؤثر است.

آن هم نه اخلاق سودجویانه و نه اخلاق ماتریالیستی و نه اخلاق مبتنی بر فردپرستی و نفع پرستی، بلکه اخلاق ناب الهی و اسلامی که همانا اخلاق پیامبران و امامان است.

چه بسیار بوده اند که بر سر یک اختلاف جزئی مالی، سیاسی، گروهی و یا حزبی خون‌ها ریخته و خانواده‌هایی را بی سرپرست و زانی را بیوه و کودکانی را یتیم کرده اند!

آن افراد هرزه ای که از راه چاقوکشی و راهزنی و محاربه و افساد و تقلب در مواد غذایی و قاچاق مواد مخدر و باده فروشی و رواج مشروبات و پخش سلاح‌های بی مجوز در دست افراد بی صلاحیت، نان می‌خورند، به طور غیر مستقیم، بزرگترین لطمه بر پیکر خانواده‌ها وارد می‌کنند و عاملی مؤثر در شیوع بیماری مهلک بیوگی در سطح جامعه‌ها هستند.

اینها همه فساد اخلاق است، دود فساد اخلاق، به چشم همه می‌رود؛ البته بسیاری را نیز می‌سوزاند و خاکستر می‌کند! مردم، نیازمند بهداشت جسمی و بهداشت روحی و بهداشت محیط هستند. اولی مربوط به علم و دومی و سومی مربوط به اخلاق است؛ در اولی لازم است مردم (آنچه هست) بدانند و در دومی و سومی لازم است (آنچه باید باشد) بدانند. وقتی فرمول‌های بهداشتی را بدانند، بی خود و بی جهت جسم خود را بیمار نمی‌کنند و هنگامی که باید و نبایدهای اخلاقی را بدانند و به آنها التزام عملی پیدا کنند، روح خود را آلوده و محیط کوچک خانواده و محیط بزرگ اجتماع را به لجنزار متعفن، تبدیل نمی‌سازند.

آن وقت است که پیوند‌های خانوادگی، پیوندهای مادام‌العمر است، آن هم نه عمرهای ناتمام و غیر طبیعی، بلکه عمرهای دراز و طبیعی و پرخیر و برکت!

این جاست که انسان به (حق‌الیقین) پی می‌برد که بدون ایمان و بدون تربیت اخلاقی - آن هم اخلاق اسلامی - نمی‌توان امید به تحقق آرمان‌های مقدس خانوادگی داشت.

#### • حدیث جنگ!

یکی از عوامل بسیار مؤثر در پاره کردن پیوند خانوادگی، جنگ است.

جنگ، ناشی از اختلافات فردی و قبیله‌ای و نژادی و طایفه‌ای و ملی و مکتبی است. در میدان‌های جنگ، افرادی اسیر، مجروح یا کشته می‌شوند و خانواده‌ها بر اثر از دست دادن سرپرست‌ها یا عزیزان خود، افسرده و داغدار می‌گردند.

جنگ حق و باطل و مظلوم و ظالم، سکه دورویی است که یک روی آن، بسیار زشت و یک روی دیگر آن، بسیار زیباست!

چنین جنگی، همچون آینه، چهره‌های زشت را زشت و چهره‌های زیبا را زیبا نشان می‌دهد!

در این آینه، چهره آن که از حق دفاع می‌کند، زیبا و معصوم و ملکوتی و چهره آن که به حق دیگری تجاوز می‌کند، زشت و منفور و شیطانی است!

در یک روی این سکه، رزمندگان مسلحی را می‌نگریم که جان بر کف، در راه احقاق حق و ابطال باطل می‌رزمند و در روی دیگر، گرگ صفتان و ددمنشانی را می‌بینیم که در راه ابطال حق و حاکمیت باطل، خون‌های پاک را بر زمین می‌ریزند و خود راهی (دار بوار و هلاک) می‌شوند و حریف را راهی بهشت و مفتخر به افتخار شهادت می‌سازند.

برای مدافعان حق، فرق نمی‌کند که کشته شوند یا بکشند، زیرا به تعبیر قرآن: در انتظار (احدی الحسنین) (۱۷) هستند و در هر دو صورت، سعادت‌مند و سرفرازند.

از آن جا که: اصل در زندگی انسان‌ها، حق و عدالت است، اصالت با جنگ نیست، بلکه اصالت با صلح است. آتش افروزان جنگ، به راه طغیان و سرکشی رفته و حق و عدالت را زیرپا گذاشته و مرزها را شکسته و به حدود و حقوق دیگران تجاوز کرده اند.

به همین جهت است که: اهل حق، هیچ‌گاه خواهان جنگ نیستند؛ تنها در صورتی اقدام به جنگ می‌کنند که به حقوق آنها تجاوز شود و برای سرکوب کردن ظالم و متجاوز، راهی به جز جنگ نباشد.

قرآن به پیامبر خدا دستور داد که:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا؛ (۱۸).

اگر دشمنان آماده آشتی باشند، توهم برای آشتی آماده باش.

اگر در این جهان، حرص و آز و طمع و جاه‌طلبی و توسعه‌طلبی و انحصار طلبی و ظلم و استضعاف نبود، جنگ نیز نبود!

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او! که تا ابد، بریده باد نای او! بریده باد نای او و تا ابد، گسسته و شکسته پروپای او! زمن بریده یار آشنای من! کزو بریده باد آشنای او! چه باشد از بلای جنگ صعب‌تر. که کس امان نیابد از بلای او! شراب او زخون مرد رنجبر! و زاستخوان کارگر غذای او! به گوش‌ها خروش تندر اوفتد. زبانگ توپ و غرش و هرای او. چو پر بگسترد عقاب آهنین. شکار اوست شهر و روستای او! رونده تانک همچو کوه



آنشین. هزار گوش کر کند صدای او! جهانخوران گنجبر به جنگ بر. مسلطند و رنج و ابتلائی او. شد آدمی به سان مرغ با بز. فرسپ خانه گشت گردنای او. رفاه و ایمنی طلب مدار، هان! زکشوری که گشت مبتلائی او! وقتی روابط اجتماعی انسان ها سالم باشد، جنگ لازم نیست، همچنان که وقتی بدن انسان سالم باشد، دوا لازم نیست.

اگر طغیان و تجاوز نباشد، اگر حقی پایمال نشود، اگر ظلم و زور گویی باشد، اگر قدرت های طغیانگر، سد راه گسترش حق و حقیقت نباشند، اهل حق، هرگز در اندیشه جنگ نیستند. جنگ آنها به مفهوم (جهاد فی سبیل الله) است و جنبه دفاعی دارد، نه جنبه تهاجمی و زورگویی و حق کشی. به این آیه قرآنی توجه کنیم:.

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا؛ (۱۹).

به آنهایی که گرفتارنبرد هستند، اجازه نبرد داده شده، زیرا مظلومند.

سپس در وصف آنها می گوید:.

الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنَ ديارِهِمْ يَغْيِرُ حَقَّ...؛ (۲۰).

کسانی که به ناحق، از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده اند.

به همین جهت است که رهبران اسلام، حتی در آن لحظات حساسی که دو لشکر در برابر هم صف آرایی کرده بودند، آغازگر جنگ نمی شدند تا شاید دشمن نگون بخت از کمترین فرصت استفاده کند و به حق باز گردد و خون ها ریخته نشود. حضرت سیدالشهداء(ع) در کربلا می فرمود: ما کُنْتُ لِأَبْدَانِهِمْ بِالْقِتَالِ؛

نمی خواهم آغاز گر جنگ باشم.

و امروز، ملت ما سرفراز است که در این جنگ، مدافع است، نه مهاجم و آغازگر جنگ، دشمن زبون اوست نه او، و در آیین جنگ، چهره اش زیبا و معصوم و ملکوتی است نه زشت و منفور و شیطانی.

در این جا، همه حماسه است و ایثار، عشق به اسلام است و حق و معنویت، یاد خداست و مبارزه با نفس، دفاع است و شهادت!.

و در آن جا، همه ارباب است و وحشت، شعار باطل است و مادیت، یاد عربیت است و پرستش قومیت، تهاجم است و هلاکت و اسارت!.

به صف مقدم جبهه بروی یا گشت و گذاری در پشت جبهه کنی و با شهری و روستایی و عشیره ای مسلمان و انقلابی به گفت و گو بنشین، همه یک چیز می جویند: در هم کوبیدن ظلم و به اهتزاز در آوردن پرچم حق، اگر چه به قیمت جان باشد!.

همان گونه که استقامت و شجاعت و ایثارگری رزمندگان مایه شگفتی خاص و عام شده، صبر جمیل مردم پشت جبهه ها - به ویژه داغدیدگان - برای همگان درس عبرتی شده است.

دختران قهرمانی که شریک زندگی خود را رزمنده ای انتخاب می کنند که در جبهه های نبرد، هر دو دست یا هر دو پای خود را داده است، حماسه قیام این ملت را جاودانی می کنند!.

اصولاً انقلاب ما - چه آن روزی که در برابر رژیم ستمشاهی مبارزه می کرد و چه امروز که در برابر حملات خارجی و مشکلات داخلی مبارزه می کند - همواره شاهد حماسه های افتخارآفرین و ایثار گری ها و سرفرازی هایی بی نظیر بوده و هست.

اگر رزمندگان، برای رفتن به جبهه ها مسابقه گذاشته اند، اگر آنها با عبور از مین، مرگ را مردانه استقبال می کنند، این هم فرزندان، پدران و مادران و همسران شهدا که چون کوه صبور و مقاوم ایستاده اند.

راستی چه شعر زیبایی است انقلاب اسلامی! در این شعر زیبا، همه چیز موزون است! در این شعر موزون، قافیه ای نامتناسب و ردیفی نامطلوب و مطلع و تخلصی نامرغوب و مصراع یا بیتی ناهماهنگ و حتی کلمه و حرفی ناسازگار، وجود ندارد!.

در رابطه با همین شعر موزون و در قالب همین آهنگ حماسی، با مساله ای یا مشکلی به نام (بیوگی) روبرو می شویم که اگر چه برای مردها عبور از آن آسان است، ولی حتماً برای زنان دشوار است!.

این جا سخن از پیشگیری بیوگی است نه درمان آن. هرگز نمی توانیم بگوییم: (جنگ نباشد) ممکن است روزی انسانها به مرحله ای از رشد اخلاقی و دینی برسند که هیچ کس نیت تجاوز به حق دیگری نداشته باشد و سد راه حق و حقیقت نشود و حاضر باشند اختلافات خود را به کمک قوانین عدل و داد حل کنند، ولی هنوز چنین مرحله ای تحقق نیافته و زورگویی و جاه طلبی و توسعه طلبی بر دنیا حاکم است و برای دفاع از حق و حقیقت، چاره ای جز جنگیدن و کشتن و کشته شدن نیست.

پس چگونه از جنگ پیشگیری کنیم و چگونه با پیشگیری از جنگ و خونریزی، جلو بیوگی ها و یتیمی های ناشی از کشته شدن شوهران و پدران را

بگیریم!

این که فکر کنیم در شرایط کنونی جهان طرحی بدهیم که به هیچ وجه جنگی نباشد، اشتباه است. تا ظلم هست، تا استکبار هست، تا همت بلند انسانهای آزاده هست، جنگ هم هست.

همان گونه که گاهی با حوادث طبیعت روبه رو می شویم و از راه زلزله و توفان و سیلاب و... شاهد ویرانی آبادیها و از دست رفتن عزیزانی هستیم، باید انتظار داشته باشیم که متجاوزان و زورگویان و مستکبران، جنگهایی بر ما تحمیل کنند و جامعه ما شاهد گسستن پیوندهای خانوادگی، بیوه شدن زنان جوان، یتیمی کودکان خردسال و داغداری پدران و مادران پیر باشد؛ چنان که در این جنگ تحمیلی شاهد آن هستیم.

• چگونه جنگ ها و پی آمدهای آن را کاهش دهیم؟

می توانیم طرحی بدهیم که از تعداد و زمان جنگ ها کاسته شود و اگر جنگی پیش آید، تلفات آن به حداقل برسد و کمتر گرفتار عواقب دردناک آن - که یکی از آنها؛ ه ۲۳! بیوگی است! - بشویم.

در بعضی از شرایط، باید از جنگ گریزان بود؛ جنگ هایی که برای اهل حق، خانمانسوز و براندازنده است، هرگز به مصلحت نیست.

در آغاز اسلام، اگر چه بعضی از مسلمانان اصرار بر جهاد داشتند و آرزو می کردند که در برابر ستمگری ها و اجحافات دشمنان، دست به سلاح برند و بکشند و کشته شوند، ولی به آنها گفته می شد:

كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؛ (۲۱).

دست ها را از نبرد باز دارید و نماز به پای دارید و زکات بدهید.

علت این دستور این بود که: مسلمین از لحاظ عده و تجهیزات، توان رزمی نداشتند و اگر دست به سلاح می بردند، همگی کشته می شدند. فلسفه صلح امام حسن مجتبی(ع) با معاویه نیز همین است، اگر جنگ ادامه پیدا می کرد، بیگانگان گستاخ می شدند و ضربات مهلکی بر پیکر اسلام و مسلمین وارد می کردند.

به علاوه، تا بشود با سرانگشت عقل و تدبیر، مشکلات را حل کرد و حق را بر کرسی نشاند و باطل را ضعیف و محو کرد، جایز نیست اقدام به جنگ و خونریزی بشود.

فلسفه صلح حدیبیه همین است، پیامبر خدا به همراه مسلمین می خواست به مکه رود و مراسم حج به جای آورد، مشرکان مقاومت کردند و رهبر بزرگ اسلام، با انعقاد پیمان صلح، به مدینه مراجعت کرد و ورود به مکه را به سال بعد موکول نمود، در حالی که بسیاری از مسلمانان - که از اندیشه بلند پیامبر آگاهی نداشتند - از این صلح ناراضی بودند.

سرانجام قوای اسلام، با شکوه و عظمت خیره کننده ای وارد مکه شد و عاشقان کعبه، مراسم حج را نیز برگزار کردند.

برای حضرت امام حسین(ع) دو راه بیشتر نگذاشته بودند: یا کشته شدن یا تن به خواری دادن! ولی او با فریاد: (هَيِّهَاتَ مَنَا الذَّلَّةُ) (۲۲) اولی را انتخاب کرد و اگر راه سومی داشت، با آن نیروی کم، تن به جنگ نمی داد.

اما آنچه از همه مهم تر است، آمادگی رزمی است. باید قوی شد. باید یک مملکت اسلامی، توان رزمی اش در حدی باشد که دشمنان خیال حمله و تجاوز به آن را در سر نپروانند. در روز جنگ باید علاوه بر نیروهای مسلح، همه مردم، جنگجو و رزمنده باشند و در روز صلح، همه باید به فکر سازندگی و خودکفایی و رشد اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و اجتماعی باشند و در عین حال، هشیار و بیدار، مواظب نقشه های دشمنان باشند و از مسائل دفاعی، دقیقه ای غافل نمانند.

قرآن کریم می فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ (۲۳).

هرچه می توانید نیرو فراهم کنید.

منظور تقویت روح جنگ طلبی نیست. نیرومند بودن، عامل بسیار مؤثری برای جلوگیری از جنگ است.

امت اسلامی هرگز در صدد تجاوز و ظلم نیست، بلکه حافظ عدل و داد است. اگر قوی باشد، هرگز دشمنی به او تجاوز نمی کند و گرفتار عواقب شوم جنگ نمی شود، ولی اگر ضعیف باشد، یا دشمن فکر کند که ضعیف است، بر او یورش می برد و مصایب بسیار تلخی برای او به بار می آورد.

این جاست که می بینیم اگر جامعه اسلامی، طبق دستور کتاب آسمانی، تا آن جا که ممکن و لازم است قوی شود، دو فایده بزرگ نصیبش می شود:

۱) دشمن به حدود و حقوق او تجاوز نمی کند و مورد حمله قرارش نمی دهد.

۲) اگر مورد حمله قرار گیرد، با کمترین ضایعات و تلفات، حمله دشمن را دفع می کند و چنان زهر چشمی از او می گیرد که خواب حمله را نبیند. به علاوه، می تواند در فتنه ها و درگیری هایی که برای مردم دنیا پیش می آید، با اتکاف به قدرت خویش، داور باشد و توسعه طلبان و متجاوزان را سر جای خود بنشانند.

• قدرت و سیاست

اگر بخواهیم عوامل و اسباب پیشگیری از ضایعات جنگ را خلاصه نماییم، باید (قدرت) و (سیاست) را مطرح کنیم. ملتی که نیرومند باشد و از عقل و تدبیر، به طور کافی استفاده کند، کمتر گرفتار ضایعات جنگ می شود. همچنان که ملتی که قدرت ندارد نیز می تواند با سرانگشت عقل و تدبیر، بر اکثر مشکلات خود فایز آید.

ملتی که نیرومند نیست، یا نیرومند بی سیاست و تدبیر است، باید ضایعات بسیاری متحمل شود.

اگر آلمان هیتلری را در نظر بگیریم یا فرانسه ناپلئون را، متوجه می شویم که هر دو کشور قدرتمند، به خاطر جاه طلبی و نداشتن سیاست و تدبیر صحیح، گرفتار ضایعات و تلفات فراوانی شدند و کشورهای دیگر را هم گرفتار کردند.

آلمان هیتلری آن قدر گرفتار ضایعات جنگ شد که می گویند: در آن کشور، کمبود مرد و تورم زن، چشمگیر و محسوس بود!

اکنون شوروی، قدرتمندی است که خود را درگیر جنگ با مردم مجاهد افغانستان کرده است و هم تلفات می دهد و هم به ملتی مظلوم صدمه می زند.

آمریکای قدرتمند نیز مدتها درگیر جنگ با مردم مظلوم ویتنام بود و در آن جنگ متحمل ضایعات فراوان شد و ضایعات فراوان وارد کرد.

صدام هم مغرور قدرت بود و خود را گرفتار جنگ با ایران کرد و به دو ملت مسلمان و برادر، ضایعات بسیاری وارد نمود.

اگر اسلحه به دست نااهل های بی عقل و سیاست بیفتد، چنین عواقب وخیم و دردناکی غیرقابل پیشگیری است؛ چنان که ضعیف های بی سیاست و تدبیر نیز باید متحمل عواقب وخیم و دردناکی بشوند.

پس چه بهتر که پیروان اسلام، صاحب قدرت باشند و این قدرت را با سیاست صحیح و خدایسندانه به کارگیرند، تا خسارات و ضایعات و تلفات به حداقل ممکن برسد! و اگر نتوانند کسب قدرت کنند، حداقل باید از یک سیاست بسیار عاقلانه و مدبرانه برخوردار باشند.

از قدرتمندی اهل حق نباید هراسان و بیمناک بود، از قدرت اهل باطل باید بیمناک بود.

• شاعر عرب می گوید:

وَأَسْتُ يَخَافِي لَأَبَى حُسَيْنٍ وَمَنْ خَافَ إِلَهَ قَلَنْ يَخَافُ. من از علی نمی ترسم.

کسی که از خدا می ترسد، هرگز از او بیم و هراسی نیست.

اگر اهل باطل زورمند باشند، مغرور می شوند و از قدرت خود سوء استفاده می کنند و خانواده ها از شر آنها مصونیت ندارند و همواره سایه شوم آنها بر سر خانواده هاست و زنان جوان را گرفتار بیوگی و کودکان را گرفتار یتیمی می کنند!

ولی اگر اهل حق، زورمند باشند، از قدرت خود سوء استفاده نمی کنند، بلکه پاسدار امنیت اجتماعات و استواری خانواده ها خواهند بود.

• اهل حق و حاکمیت جهان.

اصولاً اگر حاکمیت جهان به دست اهل حق باشد و اینها قدرت و سیاست را قبضه کنند، نه تنها جنگ های خانمان برانداز را به حداقل ممکن می رسانند و بیوگی ها و یتیمی های ناشی از جنگ را تا سر حد امکان کاهش می دهند، بلکه اسباب رشد اخلاقی و معنوی خانواده ها را هم فراهم می کنند و شغل مناسب و بهداشت و فرهنگ سازنده و دانش و تربیت و آبادی و عمران را برای همگان فراهم می سازند و در نتیجه، طلاق و مرگ و میرهای زود رس کاهش پیدا می کند و پیوندهای خانوادگی، مادام العمر استوار می ماند، بلکه حتی ضایعات ناشی از حوادث طبیعی و تصادفات و تصادمات نیز کاهش می یابد.

چه دلیلی دارد که نشود برای سیل و زلزله و طوفان و بیماری های اپیدمیک، از پیش چاره جویی کرد! اگر جاده ها وسیع و مجهز و اتوبان ها و خیابان ها فراوان و وسایل نقلیه مجهز و سالم باشند، چه دلیلی دارد که خانواده هایی به خاطر تصادفات، گرفتار از هم پاشیدگی و مرگ های زودرس و حساب نشده بشوند!

• راستی که اهل حق، اگر (وارث زمین) شوند، دنیا را ما بهشت خواهد شد!

اگر اهل حق، وارث زمین باشند، نظام تعلیم و تربیت را به گونه ای طراحی می کنند که همه افراد از ابتدا برای تحمل مسؤلیت های خانوادگی و اجتماعی آماده باشند و بتوانند در خانواده همسری خوب و پدر یا مادری شایسته و در اجتماع، عضوی مفید و خدمتگزار و صالح باشند. بعضی گمان

می کنند که: تعلیم و تربیت، فقط باید دختران را برای مادری و شوهرداری و پسران را برای پذیرش حرفه ها و مشاغل اجتماعی آماده سازد و اگر چنین کند، رسالتش را ایفا کرده است.

در حالی که چنین نیست. یک تعلیم و تربیت ایده آل، هم باید دختران را برای مادری و شوهرداری و پذیرش مسؤولیت های اجتماعی آماده کند و هم پسران را برای پدری و همسرمداری و پذیرش مسؤولیت های اجتماعی آماده گرداند.

اگر اهل حق، وارث زمین باشند، ارتش آنها به تعبیر پیامبر (خیل الله) و به تعبیر علی(ع) (جندالله) (۲۴) است و سلاح را برای آدمکشی و قدرت نمایی نمی خواهند، بلکه برای پاسداری حق و عدل و داد، می خواهند.

اگر اهل حق، وارث زمین باشند، بیشتر در اندیشه آباد کردن زمین و فراهم کردن اسباب رفاه مردمند و کمتر در اندیشه گرفتن خراج و دوشیدن مردم. همان گونه که علی(ع) در آن فرمان تاریخی خود به مالک اشتر دستور داد.

اگر اهل حق وارث زمین باشند، همواره آماده اند که ناله مظلومی بشنوند و او را از شر ظلم ظالم نجات دهند و آسایش و راحت خود را فدای آسایش و راحت او کنند. همان گونه که علی(ع) در ظهر گرم تابستان به واسطه شکایت زنی جوان، از دست شوهر زورگو و بدخلقش، از خانه خود در کوفه بیرون آمد و با مختصری تنبیه و تذکر، او را به راه آورد.

آنها به فکر رشد اخلاقی و فکری و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مردم هستند و در این راه، همواره تلاش می کنند و معنویت و مادیت مردم را اصلاح می نمایند و نیروی عقل معاش و معاد مردم را افزایش می دهند و روابط خود را با دنیای خارج، براساس احترام متقابل به حقوق یکدیگر استوار می سازند و بهداشت مردم را مورد توجه اکید قرار می دهند و نیروی دفاعی خود را به منظور حفظ استقلال بالا می برند و از آن، با سیاستی صحیح و خدا پسندانه، بهره می گیرند.

در چنین شرایطی است که روابط خانوادگی تحکیم می یابد و طلاق و جدایی های ناشی از مرگ و میر زودرس و حوادث طبیعی و غیرطبیعی و اسارت ها و جنگ ها به حداقل می رسد و از این رهگذر، جامعه، در راه پیشگیری بیوگی، توفیق کامل پیدا می کند و هرگز با آمار وحشتناکی از بیوگان، مواجه نمی شود و به همین جهت است که کار درمان بیوگی هم برایش بسیار آسان می شود، زیرا چاره اندیشی برای عده ای محدود، کار دشواری نیست.

#### • درمان بیوگی.

در بحث های گذشته دیدیم که آیین مقدس اسلام برای تداوم پیوند خانوادگی و جلوگیری از بالا رفتن آمار بیوگی، پیش بینی های لازمی کرده و رهنمودهای لازم را ارائه داده است.

رهنمودهایی که قرآن در مورد نشوز و شقاق داده و دستوراتی که در مورد قنوت و حفظ و انفاق و حسن معاشرت صادر کرده، همه و همه، از همان مقوله است.

اما برای علاج بیوگی نیز چاره اندیشی کرده است. اگر راه طلاق و طهار و ایلاء را به روی مرد باز گذاشته، راه رجوع و صلح و آشتی را هم باز گذاشته است تا شاید زنی که چند گامی در وادی تنهایی و بیوگی پیش رفته است به کانون اولیه زندگی خود باز گردد و رشته گسسته ای دوباره گره بخورد.

اندرزهایی که اسلام به زوجین و بستگان آنها می دهد، به منظور مبارزه با بیوگی، از نظر پیشگیری و درمان است.

اگر شوهرداری زنان را جهاد آنها تلقی کرده، به خاطر نفرتی است که از بیوگی و تجرد و بی سرپرستی کودکان دارد.

جامعه ایدآل اسلامی جامعه جذب است نه دفع، جامعه افزایش پیوندهای مستحکم خانوادگی است، نه جامعه افزایش پیوندهای سست و تار عنکبوتی!.

اگر کمی درباره بیوگان موجود در جامعه خودمان بیندیشیم، می بینیم همه آنها یک دست نیستند: بعضی از آنها به خاطر اخلاق بد خود یا همسرشان، بیوه شده اند و بعضی از آنها به خاطر بیماری و مرگ های زودرس شوهر و اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات، گرفتار بیوگی گردیده اند، بعضی نیز به خاطر اشتباهی که در انتخاب همسر مرتکب شده اند، سروکارشان به بیوگی کشیده است. عده ای هم قربانی تنوع طلبی و آزمندی شوهران خود شده اند. بعضی هم شوهران خود را در تصادفات و اختلافات و به خاطر مشاغل پستی همچون قاچاق از دست داده اند. دسته ای هم به خاطر هوس های شیطانی و زودگذر خودشان، قربانی شده اند. عده ای هم به این خاطر بیوه گردیده اند که شوهرانشان به فکر ظلم و تجاوز یا حامی یک نظام تجاوزگر بوده اند.

#### • بیوگان هدف.

یک نوع بیوگی دیگر هم هست که با همه انواعی که در بالا ذکر شد، تفاوت دارد: زنان بیوه ای هستند که همسران خود را در راه دفاع از استقلال و مکتب و مقدساتی از این قبیل، از دست داده اند.

این بیوگی، با بیوگی های دیگر بسی فاصله دارد. بیوگی های دیگر معلول ناسازگاری ها و اشتباهات و توقعات بی جا و وظیفه ناشناسی ها و تصادفات و امراض و روحیه تجاوز طلبی و قانون شکنی و مرزشکنی است و خلاصه، زنانی که از این راه ها بیوه شده اند، بیوه هدف نیستند. ولی بیوگانی که همسران خود را در راه خدا و مکتب و عزت و شرف و استقلال و دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم از دست داده اند، بیوگان هدف، یا هدفداران بیوه اند و مقامی بس شامخ و والا دارند.

این بیوگان هدف، بیوگی را یک قداست و شرافت می شمارند و همسری شهید را برای خود یک افتخار می دانند و به همین دلیل، شاید می خواهند تا پایان عمر، بیوه بمانند و از این اریکه قداست فرو نیایند!

من هم چنین روحیه ای را می ستایم، بیوه های شهدا، در میان امت مسلمان، همچون بیوگان پیامبر - که قرآن، آنها را (مادر مؤمنان) (۲۵) نامید - مورد احترامند، همچون بیوه سیدالشهداء، (رباب) اند، که وقتی بعد از واقعه کربلا به مدینه رسید، به حجره خود نرفت، زیرا نمی توانست گهواره علی اصغر و جای حسین را خالی بنگرد! قطعاً این بیوه بزرگوار، نمی توانست بعد از همسری چون حسین که سرور همه شهدای عالم است، برای خود همسری دیگر برگزیند!

اگر همسر شهیدی بر بیوگی خود افتخار می کند و علاقه دارد که برای فرزندان خود، هم پدر باشد و هم مادر، در خور تمجید و تحسین است و چنین افتخار و گذشت و ایثاری حق او و لباسی چنین زیبا شایسته اوست.

اما نکته این جاست که: ازدواج مجدد، از مقام و منزلت بیوگان شهدا، چیزی نمی کاهد، راست است که برای این بیوگان، شکستن پیوند عاطفی با همسران شهیدشان، کاری بس دشوار است، لیکن ازدواج مجدد، به هیچ وجه به معنای فراموش کردن شهید و شکستن پیوندهای عاطفی و روحی نیست، زیرا:

جان گرگان و سگان از هم جداست. متحد جان های شیران خداست. و یا به فرموده قرآن:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ (۲۶).

آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند، با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحانند که خداوند به آنها نعمت بخشیده و رفیقان خوبی هستند.

آنان که در خط اطاعت از خدا و رسولند، رفیق و همراه بندگان والامقامی که به نعمت خدا متنعمند، می باشند و معلوم نیست که ترک ازدواج مقام آنها را از این مرتبه، بالاتر برد، یا انجام ازدواج، مقام آنها را از این مرتبه، تنزل دهد. بلکه، انجام ازدواج، به عنوان یک سنت اسلامی و پاسخوگی به یک نیاز جسمی و روحی، در بالا بردن مقام و مرتبه انسان نقشی دارد و چگونه، بنده مطیع خدا و رسول، از آن سرباز می زند!

آنچه برای جامعه ما ضرورت دارد، این است که: باید مؤسسات خیریه و اشخاص خیر، نگذارند زنان بیوه و یتیمان آنها از لحاظ عاطفی و اقتصادی دچار کمبود باشند. شوهر کردن یک زن بیوه، نباید به خاطر مسائل اقتصادی و عاطفی و این قبیل امور باشد. خوشبختانه، بنیاد شهید، در حال حاضر، در مورد بازماندگان شهدا خدمات ارزنده ای انجام می دهد و چه خوب است که در مورد خانواده های بی سرپرست دیگر نیز اقدامات لازم صورت گیرد، تا آنها نیز از لحاظ اقتصادی و عاطفی دچار خلأ نباشند.

اصولاً رهبران اسلام، همواره به عنوان پدر یتیمان و پناهگاه بیوه زنان شناخته می شدند و حتی می بینیم زمانی که پیامبر خدا در حال احتضار بود، دختر گرامی اش فاطمه بر بالینش نشسته و گریه کنان، این شعر را زمزمه می کرد:

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ يَوْجَهُ إِثْمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلْأَرَامِلِ. سپیده رویی که به صورت او از ابرطلب باران می شود؛

او فریاد رس یتیمان و پناهگاه بیوه زنان است. (۲۷).

چنین اخلاقی در جامعه، شخصیت بیوگان و یتیمان آنها را بالا می برد و بنابراین، از یک سو خود آنها به خاطر کمبود مالی و عاطفی، به هر تقاضایی پاسخ مثبت نمی دهند و با استقلال و آزادگی و اعتماد به موقعیت غیر متزلزل اجتماعی تصمیم گیری می کنند و از سوی دیگر، هر دیو صفتی در صد استفاده از فرصت و موقعیت، برای رسیدن به اغراض پست خود، به سراغ آنها نمی رود.

بسیار فرق است میان انسانی که به اضطرار، تصمیم می گیرد و انسانی که با اطمینان و اختیار، تصمیم می گیرد. نباید شرایط اجتماعی برای خانواده های بی سرپرست و بیوه زنان، آن چنان باشد که به خاطر تزلزل و اضطرار و اضطراب، ناچار بشوند هر دعوتی را اجابت کنند و گرفتار پریشانی و افسردگی بیشتر شوند!

همان گونه که دختران جوان، رزمندگان جانباز را به همسری خود می گیرند، باید جوانانی هم باشند که ازدواج با بیوگان - مخصوصاً بیوگان شهدا -

را برای خود فخر و مباهات بشمارند.

رهبر بزرگ اسلام، از این جهت هم الگوی بسیار شایسته و به تعبیر قرآن (اسوه) (۲۸) است. او در سن ۲۵ سالگی با خدیجه چهل ساله که زنی بیوه بود ازدواج کرد. هنگامی که پیامبر خدا به پیامبری مبعوث شد، خدیجه نخستین کسی بود که دعوت توحیدی او را اجابت کرد. خدیجه نه تنها اولین بانوی مسلمان، بلکه اولین فرد مسلمان است!

ثمره این ازدواج با میمنت، چهار دختر پاک بود که کوچکترین آنها فاطمه بزرگ زنان عالم شد.

محمد بن ابی بکر، یکی از رجال نامی اسلام و از شیعیان خالص و مخلص امیرمؤمنان(ع) و همچون فرزندی صالح، مورد علاقه و محبت آن حضرت بود. وقتی ابوبکر از دنیا می رود، علی(ع) با مادر بیوه او ازدواج می کند و او را از لحاظ تربیتی زیر نظر می گیرد، تا به چنان مقام شامخی می رسد که پس از شهادتش به دست عمال کفر پیشه معاویه، در نامه ای به عبدالله بن عباس درباره این جوان کفر ستیز می نویسد:

إِنَّ مِصْرَ قَدِ افْتِيَتْحَتْ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَدْ اسْتَشْهَدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وُلْدًا نَاصِحًا، وَعَامِلًا كَادِحًا، وَسَيَفًا قَاطِعًا، وَرُكْنًا دَافِعًا؛ (۲۹).

مصر به دست دشمنان فتح شد و محمد بن ابی بکر - که خدایش رحمت کند - به فیض شهادت رسید. در مصیبت چنین فرزندی ناصح و کوشنده ای پویا و شمشیری بران و ستونی دفع کننده، در پیشگاه خداوند، امید پاداش داریم.

در یک جامعه ایدال، بهترین راه برای حل مشکل بیوگی این است که: اولاً؛ مؤسسات خیریه کمبودهای اقتصادی و عاطفی خانواده های بی سرپرست را پر کنند و ثانیاً؛ مؤسسات ارشادی و اجتماعی آن دسته از زنان بیوه ای که هنوز جوانند و نیاز به همسر دارند، زیر پوشش خود قرار دهند و جوانان مؤمن و متعهد را به ازدواج با آنها تشویق و حمایت کنند و با برنامه ریزی صحیح و خدایسندانه، شرایطی فراهم سازند که ازدواج مجدد بیوگان، برای فرزندان یتیم یا بی سرپرست آنها خلأی به وجود نیاورد و وجود (ناپدری!) در کنار مادر، برای آنها مصیبت را دوچندان - و بلکه صد چندان! - نکند.

آنان که از این گونه ازدواج ها استقبال می کنند، باید چنان محیطی از انس و صفا و جذب و انجذاب فراهم سازند که هم زنی در نیمه راه زندگی، بار دیگر پژمرده دل و افسرده روح و سرخورده نشود و هم کودکانش - اگر دارای کودک باشد - محروم از عواطف و پریشانی حال و رنجور بار نیایند.

آنها باید چنان باشند که از نظر عاطفی - و حتی از جنبه های دیگر - میان فرزندان خود و فرزندان شوهر سابق همسر خود فرق نگذارند و حقیقتاً برای آنها نیز پدر باشند.

در حال حاضر، چاره ای جز این نیست که ازدواج با بیوه های جوان - مخصوصاً بیوه های شهدا - برای جوانان مجرد، به عنوان یک حرکت انقلابی و به منظور پرکردن خلأهای روحی و عاطفی و پذیرش مسؤلیت پدری برای اطفال یتیم و بی سرپرست و همسری برای بیوگان، مطرح شود. ارزش این کار هنگامی بالا می رود که چنین اقدامی برای تحصیل رضای خدا، انجام گیرد.

چنین کاری، بار انقلاب را سبک می کند و وجدان جامعه انقلابی - که قطعاً از وجود چنین مسائلی در رنج و عذاب است! - آسوده می شود و روح اخلاص و خداجویی و خدمت به خلق، در جامعه ما هر چه بیشتر تقویت می شود و همان گونه که تاریخ پرشکوه صدر اسلام، نشانگر این گونه حرکت های خدا پسندانه است، تاریخ ما نیز در امتداد همان تاریخ، درسی خواهد بود برای همه انسان های آینده و آنها که تشنه عملند نه حرف. بگذرید همان گونه که جامعه ما با گرایش به اسلام ناب محمدی بر بسیاری از مشکلات اقتصادی و نظامی و جنگی فائق آمده و دنیا را غرق در شگفتی و حیرت کرده و قدرتی عظیم و متکی به خدا به وجود آورده و اینک توانسته است از همین رهگذر بر بسیاری از مشکلات اعتیاد و فساد اخلاق و معاشرت های نامشروع زن و مرد و مواد مخدر، غالب آید، بر این مشکل اجتماعی (بیوگی) نیز غلبه کند و حرکتی الهی در بین ملت های دنیا آغاز نماید.

طبیعت انقلاب اسلامی، اقتضای جذب چیزهای مثبت و دفع چیزهای منفی دارد و در این جهت، سازندگی، حماسه آفرینی، خداجویی، ازدواج براساس معیارهای اسلامی، توجه به کودکان یتیم و بیوگان و ارشاد آنها درجهت بهتر زیستن و برآوردن مشروع نیازها از امور مثبت است. فساد اخلاق، روابط نامشروع جنسی، اعتیاد و متزلزل بودن وضع مالی و خانوادگی، از امور منفی است. اولی باید جذب و دومی باید دفع شود. هشدار می دهیم که وجود بیوگی در جامعه ما - به هر علت و سبب که باشد - از امور منفی است و اینک وقت آن رسیده که این امر منفی با قدرت هر چه بیشتر دفع شود.

فراهم کردن اسباب ازدواج بیوگان، آن هم به گونه ای که همسر جدید، خود را وقف سعادت خانواده خود کند و برای کودکان بی سرپرست، پدری مهربان و برای همسر خود، شوهری وفادار و مهربان باشد، از امور مثبتی است که فوق هر عبادتی وسیله تقرب به خداست. کدام موقعیت، برای جذب این امر مثبت، از حالا بهتر و کدام شرایط، از شرایط کنونی مناسب تر است.



▪ در روایت آمده است:.

خَيْرُ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَشَرُّ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ؛ (۳۰).

بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن یتیمی مورد احسان قرار گیرد و بدترین خانه های شما خانه ای است که در آن، یتیمی مورد بی مهری و بدخلقی واقع شود.

در آن جا - چنان که باید و شاید - پرده از چهره زیبای این حدیث بر نگرفتیم و بیشتر، روی این مطلب تکیه کردیم که شخصی یتیمی را به خانه برد و مورد نوازش قرار دهد که البته این کار، به خودی خود، مطلوب و محبوب است.

اما سؤال این است که: چگونه می شود کودکی را به خانه برد و مورد احسان یا بی مهری قرار داد! آیا غیر از این است که راه عملی آن، ازدواج با بیوگان و مادران یتیم دار است!.

از این راه می شود بهترین خانه و خانواده را به وجود آورد و می شود بدترین آن را درست کرد.

بهتر این است که انسان، بهترینش را بر سرپای آورد، آری، خانه ای که مأمّن یتیم و مأوا و پناهگاه بیوه زن و نقطه امید انسان های دل مرده و دل افسرده باشد و آنان را از یأس به امید و از افسردگی به نشاط و از رکود و خمود، به تحرک برساند، بهترین خانه است.

این جاست که پایه های اخلاقی جامعه تحکیم می یابد و رابطه بندگان با خدا استوار می شود؛ زیرا اخلاق پسندیده، انسان را به خدا نزدیک می سازد و چه اخلاقی از این پسندیده ترا!.

علی(ع) به فرزند بزرگوارش فرمود:.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ وَصَلَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ؛ (۳۱).

خداوند، اخلاق پسندیده را وسیله پیوند و اتصال خود و بندگان قرار داده است.

با توجه به نکته لطیف و ظریفی که در این گفتار حکیمانه نهفته است، انسان می تواند از راه توجه و خدمت به بیوگان و یتیمان، بهترین وسیله قرب به خدا را به دست آورد و انسانی والا و سعادتمند در دنیا و آخرت شود.

با این حال، انسان باید متوجه وسوس نفسانی خود باشد و چنین کاری را به گونه ای انجام ندهد که برای یتیمان و بیوه زنان، احساس یا عقده حقارت پیدا شود و خود گرفتار غرور و خودپسندی گردد، که بی شک، آثار معنوی عملش را از دست می دهد و اثر اجتماعی خدمتش نیز خنثی می شود، زیرا مردم مسلمان، به اخلاص شخص می نگرند نه به ظاهر اعمال او.

توجه می دهیم که اگر انسان، در راه خدمت به انسان های محروم هیچ کاری نتواند بکند، بلکه سخنی نیکو و خدایسندانه بگوید، بزرگ ترین اثر را در زندگی او دارد.

▪ امام سجاد(ع) فرمود:.

الْقَوْلُ الْحَسَنُ يَثْرِي الْمَالَ، وَيَنْمِي الرِّزْقَ، وَيَنْسِي فِي الْأَجَلِ، وَيُحِبُّ إِلَى الْأَهْلِ، وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛ (۳۲).

سخن نیکو، مال را افزایش می دهد و روزی را رشد می دهد و اجل را به تأخیر می اندازد و آدمی را نزد خانواده اش محبوب می سازد و او را به بهشت می برد.

اگر اثر سخن نیکو و خدایسندانه، این است، اثر عمل نیکو چیست! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

والحمد لله أولاً و آخراً و صلى الله على محمد وآله الطاهرين.

منبع : تبیان

<http://vista.ir/?view=article&id=277218>

## طلاق، فاجعه‌ای در انفجار خانواده

همان راهرو تنگ و کم نور با سرو صدا و ازدحام زیاد؛ انگار به خاطر این جمعیت بهم فشرده است که آنقدر کم نور به نظر می‌رسد. بچه‌هایی که گریه می‌کنند؛ زنانی که بغضشان را می‌خورند و آرام اشک می‌ریزند و مردانی که باز هم، فقط فریاد می‌زنند.

دیدن تمام صحنه‌های این بخش تلخ نمایش زندگی، از زمانی که زنی به قصد گرفتن طلاق از مقابل سردر دادگاه عبور می‌کند و قدم در راهروهای آن می‌گذارد؛ خیلی دلپسند نیست؛ اما برای آن که زندگی را با تمام اشکالش برای آدم‌ها حس کنی چاره‌ای جز تماشای آن نداری.

در جریان پرونده‌ها قرار گرفتم؛ انگار همان درخواست کننده‌ای بودم که مورد ضرب و شتم همسرش قرار گرفته یا آن دیگری که مجبور بود بوی ناخوشایند تریاک را در فضای خانه تحمل کند؛ اگر چه این دو با دلایل متفاوت به دادگاه مراجعه کرده‌اند، ولی هر دو با یک نتیجه خارج می‌شوند ...

... نتوانستم ثابت کنم که همسر مرا کتک می‌زند؛ چون اطلاع نداشتم، بعد از این که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرم، باید به پزشک قانونی مراجعه کنم ...

... نتوانستم ثابت کنم شوهرم معنادار است؛ چون همسایه‌ای شهادت نداد؛

آخر خود او هم درگیر همین موضوع است، کاش حق طلاق با من بود ... احساس بی‌زاری می‌کنم. در میان همه دلهره‌ها، آدم‌هایی را می‌بینم که تا چندی پیش همراز و همراه هم بوده‌اند، اما حالا در همین باریکه‌راه، تا رسیدن به اتاق قاضی، تشنه جان هم شده‌اند.

به اینها که فکر می‌کنم، قدم‌هایم سست می‌شود و نگاهم در دور دست‌ها گم. دوردست‌هایی که آینده کودکان طلاق در آن مثل حباب می‌شود. کودکانی که در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار دارند و حتی نسبت به همسالان خود ۶۰ درصد کمتر شانس ورود به دانشگاه را دارند.

• طلاق، حاصل انفجار خانواده در انباشت مشکلات طلاق به عنوان معضل اجتماعی که تخریب‌های روانی بسیاری به همراه دارد، به دلایل گوناگونی رخ می‌دهد که از مهمترین آنها می‌توان به مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری و دغدغه‌های معیشتی و اجتماعی همچون اعتیاد همسر، عدم تفاهم زوجین و ... اشاره کرد. در این میان برخی از کارشناسان در حالیکه که طلاق را به لحاظ پیامدهای بسیار سوء اجتماعی یک فاجعه توصیف می‌کنند، در تشریح شکل‌گیری زمینه‌های طلاق معتقدند که جامعه جهانی به سوی انفجار خانواده پیش می‌رود. انفجاری که حاصل انباشت مشکلات پنهان از چشم جامعه و مسوولان در درون خانواده است.

شاید بر همین اساس باشد که تحقیقات انجام شده نشان داده‌اند ۴۲ درصد طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی مشترک رخ می‌دهد و دو سوم آنها در دو سال اول بوده است. یعنی فاجعه با سرعت در حال رخ دادن است.

همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ۲۹ درصد طلاق‌ها پس از گذشت ۵ تا ۹ سال، ۱۲ درصد پس از ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۵ درصد نیز پس از گذشت ۱۵ تا ۱۹ سال از زندگی مشترک به وقوع می‌پیوندد؛ ضمن این که بیشترین فراوانی وقوع طلاق (حدود ۵۴ درصد) در سنین ۱۶ تا ۲۵ سال رخ می‌دهد.

نگرانی بیشتر از آن جا جدی‌تر می‌شود که برنامه‌ریزان کشور در سند ساماندهی ازدواج، درصد پیش‌بینی آمارهایی برای کاهش طلاق و افزایش ازدواج برآمدند و تأکید کردند که میزان طلاق باید در پایان سال ۸۸ به ۹۶ هزار و ۹۶۸ فقره برسد و بر همین اساس تعداد طلاق‌ها در سال ۸۴ باید



به ۷۹ هزار و ۷۷۶ فقره رسیده و کمتر می‌شد.

به گفته دکتر رضایی‌فر، معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی بر اساس آمار رسمی در ۹ ماهه اول سال گذشته، ۶۰۲ هزار و ۳۴۷ مورد ازدواج و ۶۳ هزار و ۱۲۵ مورد طلاق در کل کشور به ثبت رسیده و در مقابل، از هر ۱۰ فقره ازدواج، یک مورد به طلاق انجامیده است. وی تصریح کرد: از این میان ۹۵ هزار و ۸۴۲ مورد ازدواج و ۱۷ هزار و ۵۰۰ مورد طلاق مربوط به استان تهران است و به عبارتی یک پنجم ازدواجها در تهران منجر به طلاق شده است و بر این اساس میانگین طلاق در استان تهران دو برابر میانگین کشوری است. نگاهی به آمار نگران‌کننده طلاق - حتی با وجود کاهش فرضی - ضمن این که بررسی چرایی وقوع طلاق و رشد آن را پیش رو قرار می‌دهد، همواره ضرورت بازبینی و تجدیدنظر در قوانین را از سوی کارشناسان نیز مورد تاکید قرار داده است.

#### • طلاق و شرایط زنان

با توجه به بررسی قوانین، طلاق حقی است که در اختیار مرد قرار دارد و زنان فقط در مواردی مانند ترک انفاق، عدم توانایی دادگاه برای الزام مرد به پرداخت نفقه ( ماده ۱۱۳۹) و قرار گرفتن زن در عسر و حرج ( ماده ۱۱۳۰) می‌توانند تقاضای طلاق کنند.

زهره ارزنی، کارشناس حوزه زنان در گفت‌وگو با خبرنگار «زنان» ایسنا، افزود: مواردی که زن در عسر و حرج (مشقت) قرار می‌گیرد شامل سوء رفتار زوج و یا ضرب و شتم که عرفا با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد، ابتلاء زوج به بیماری صعب‌العلاج، محکومیت قطعی زوج به حبس بیش از پنج سال، ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در مدت یک سال و بدون عذر موجه و اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر یا مشروبات الکلی است.

وی با بیان این که در خصوص حق طلاق زنان نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، گفت: در صورت بروز شرایط ذکر شده و اثبات آن زن می‌تواند تقاضای طلاق کند که البته چون زن متقاضی طلاق است، طلاق آن از نوع خلع بوده و در این صورت باید مالی را به شوهر ببخشد که معمولاً این مال مهریه است.

با وجود شرایطی که برای حق طلاق زنان از سوی این کارشناس عنوان شد، اثبات هر یک از شرایط موجود راه دشواری است که زنان دادخواست دهنده طلاق معتقدند رسیدن به انتهای این راه حتی غیرممکن است.

به عنوان نمونه ارزنی، تصمیم‌گیری بر سر مسأله عسر و حرج زن را سلیقه‌ای دانست و ادامه داد: در دادگاه‌ها معمولاً یک رویه ثابت برای صدور حکم طلاق بر اساس عسر و حرج وجود ندارد و این امر باعث می‌شود در مواردی مشابه مثلاً در خصوص سوءرفتار، یک مورد قابل تحمل و مورد دیگر غیر قابل تحمل اعلام شود.

وی با بیان این که نگرش و دیدگاه قاضی در این موارد بسیار تعیین‌کننده است، خاطرنشان کرد: فرهنگ‌ها و سنت‌های خاص حاکم در برخی مناطق کشور نیز در اخذ تصمیم از سوی قاضی تاثیرگذار هستند.

به گفته او زنان در صورتی می‌توانند تقاضای طلاق کنند که با استفاده از پرونده پزشکی قانونی، پرونده‌های کیفری که مرد در آنها محکوم شده باشد و یا شهادت همسایه‌ها اثبات ادعا کنند که البته این مرحله برای زنان دشوار است؛ چرا که اکثر اطلاع ندارند بعد از این که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند باید به پزشک قانونی مراجعه کنند یا نمی‌توانند شهادتی برای اثبات اعمال نادرست همسرشان معرفی کنند.

ارزنی ضمن اشاره به آمار طلاق و وجود دادخواست‌های فراوان برای آن از سوی زنان، همچنین به طلاق‌های پنهان اشاره و اکثر طلاق‌ها را نیز از این نوع دانست و گفت: در بسیاری از موارد وقتی نظر زنان در دادگاه‌ها تامین نمی‌شود، برای رفع مشکل خود از همسرشان جدا زندگی می‌کنند.

وی با بیان این که جدایی فیزیکی یکی از راهکارهای بازگشت به زندگی مشترک یا تصمیم قطعی زوجین برای طلاق است، یادآور شد: در کشورهای نظیر آلمان و سوئیس دو تا یک سال را زمان لازم برای جدایی فیزیکی می‌دانند تا در طول این مدت هر دو طرف با فکر تصمیم بگیرند که می‌خواهند به زندگی مشترکشان ادامه دهند یا خیر.

#### • قوانین نابرابر موجب افزایش چشمگیر طلاق می‌شود

وی در پاسخ به این که چرا با وجود شرایط سخت، شاهد افزایش آمار طلاق در کشور هستیم، تاکید کرد: قوانین نابرابر موجب افزایش چشمگیر طلاق می‌شود، اگر حقوق و قوانین برابری میان زنان و مردان باشد دیگری زنی نگران احقاق حقوق خود نخواهد بود، از طرف دیگر زنان و دختران امروز به دلیل افزایش سطح تحصیلات و موقعیت‌های اجتماعی دیگر زیر بار زورگویی‌های مردسالارانه نمی‌روند.

ارزنی تصریح کرد: در جامعه ما اکثریت زنان وابستگی اقتصادی به همسر خود دارند و از طرف دیگر نگاه جامعه امروز هنوز هم به زنان بیوه و مطلقه نگاه خوشایندی نیست، پس زنی که درخواست طلاق می‌کند، شرایط بسیار دشواری را تحمل کرده است.

وی با تاکید بر اصلاح قوانین و مقررات، گفت: با اصلاح و بازنگری قوانین باید تغییرات نگرشی اساسی در جایگاه زنان انجام شود، تا دیگر فقط خانه و خانواده محل کار زن و مسوولیت پرورش فرزندان و خانه‌داری تنها وظایف او دیده نشود.

ارزنی ضمن وجود قوانین نابرابر، مشکلات اقتصادی، فقر معیشتی، فقر فرهنگی، اعتیاد، بیکاری، مشکلات اخلاقی زوج یا زوجه، تعیین مهریه‌های سنگین، گرفتن مراسم پر رزق و برق را از جمله عوامل افزایش طلاق و کاهش تمایل دختران به ازدواج برشمرد و افزود: در سال ۸۳، تمایل دختران جوان به ازدواج یک درصد کاهش یافته که این روند همچنان روبه افزایش است، چرا که امروزه دختران جوان به دلیل شرایط موجود که البته نسبت به گذشته تغییر و تحولاتی کرده است، ایجاد زندگی مشترک را عامل محدودکننده در زندگی از جمله اشتغال می‌پندارند.

منبع : تهران مانیا

<http://vista.ir/?view=article&id=329453>

### طلاق، مرگ تمدن کوچک خانواده

طلاق پدیده‌ای است که متأسفانه آمارش نه تنها در کشور ما، بلکه در همه جهان رو به افزایش است. مشکلاتی از قبیل فقر، نداشتن درک متقابل، دخالت خانواده، اعتیاد و ازدواج دوباره عواملی هستند که این آمار را بالا می‌برند.

تأثیرات طلاق در فرزندان را می‌توان به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

- ایجاد زمینه‌های وسواس در دختران و پسران: وسواس، تکرار بدون اراده و افراطی اعمال و کارهای روزمره است.
- بروز افسردگی در کودکان و نوجوانان: در این نوع بیماری اجتماعی، فرد فاقد احساس لذت یا درک کمتری از زندگی روزمره است، بی‌اشتهایی بر او چیره شده و خستگی به طور مداوم در ارگان‌بسم بدن وی مشاهده



می‌شود.

- به وجود آوردن زمینه‌های اضطراب: در نوجوانان حالتی شبیه به احساس ترس، نگرانی و تشویش به وجود می‌آید. در این بیماری علائم بیم از آینده در رفتار نوجوانان مشهود است. نوجوان با توجه به سستی مبانی خانواده از تفکر در مورد برنامه ریزی مدون برای حرکت‌های دسته جمعی و گروهی وحشت دارد.
- ایجاد روحیه پرخاشگری در نوجوانان: روحیه عصیان نتیجه محرومیت‌های مداوم از مهر و محبت پدری است. در این نوع بیماری چون نوجوان امکان مذاکره حضوری و مستقیم و متقابل با پدر و مادر خود را نمی‌یابد و از طرفی سؤال‌های خود را بی‌جواب می‌بیند، روحیه عصیان و پرخاشگری در او به وجود می‌آید. رفتارهای پرخاشگرانه در اعمال و گفتار نوجوانانی که پدر و مادر آنان جدا شده‌اند، کاملاً مشهود است.
- بی‌قراری: این بیماری با شدت و ضعف در نوجوانان خانواده‌هایی که شاهد جدایی پدر و مادر خود بوده‌اند، مشاهده می‌شود. حالتی که فرد در مقابل هرگونه عاملی تحریک‌پذیر است یعنی حتی در مقابل محرک‌های ضعیف عکس العمل شدید نشان می‌دهد.
- حسادت، سوءظن و سماجت: خانواده‌هایی که والدین آنها از هم جدا شده‌اند این حساسیت‌ها در نوجوانان دیده می‌شود. این گروه از نوجوانان در مقابل همراهان و همسالان خود حساسیت بیشتر و زیاده از حد نشان می‌دهند. طلاق در بسیاری از موارد و مواقع ضروری است و زوجین ناگزیر

به قبول این امر هستند. ولی در اغلب موارد جدایی‌ها در نتیجه توقعات بی‌جای احساسی، اقتصادی و عاطفی زوجین از همدیگر، سوءظن و بدبینی بی‌مورد، نداشتن صبر و گذشت در زندگی، حسادت بیش از حد زن و شوهر، پرخاشگری و تندخویی زن یا مرد و غرور و خودخواهی بی‌مورد صورت می‌گیرد.

بدیهی است درگیری‌های خانوادگی و مشاجره‌های پدر و مادر در حضور فرزندان، تأثیرات روحی شدیدی بر کودکان و نوجوانان ناظر بر صحنه می‌گذارند و در رفتارهای پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان اثر مزمین بر جای خواهد گذاشت. به طور کلی کودکان و نوجوانان مرگ پدر و مادر خود را راحت‌تر از طلاق آنان پذیرا هستند، در فوت پدر و مادر پیوندهای عاطفی، شخصیتی و احساسی و رشته‌های ارتباط روانی گسسته نمی‌شود یا کمتر سست می‌شود و افسردگی و ملال، کوتاه‌مدت و زودگذر است. در حالی که آثار درازمدت طلاق در پسران و دختران بیشتر است و مشکلات ناسازگاری در تشکیل خانواده را به وجود می‌آورد.

آنچه از پژوهش‌ها در امر طلاق برمی‌آید، این است که دختران خانواده‌های تک سرپرست یعنی آنها که فقط با پدر یا مادر به سر می‌برند در معرض عوارض نامطلوبی چون انحرافات ازدواج زودرس، فرار از خانه و ترک تحصیل قراردارند. این امر در مورد گروه‌های اجتماعی و طبقاتی نیز صدق می‌کند.

البته وقتی پای نامادری و ناپدری در میان است، تحول و پیچیدگی خاصی در زندگی کودکان و نوجوانان به وجود می‌آید.

آشنایی کودک و نوجوان با بستگان جدید، خواهرها، برادرها، دایی‌ها و عموهای ناتنی گرچه گستره‌ای از دنیای تازه و متفاوت به وجود می‌آورد، ولی اغلب فرزندان در جوار ناپدری و نامادری احساس خوشبختی و شادمانی نمی‌کنند. گرچه ممکن است زن یا شوهر با همسر جدید خود کاملاً خوشبخت باشد.

#### • قربانیان طلاق

در ایران بیشتر بچه‌های فراری و نوجوانان ساکن در کانون اصلاح و تربیت را قربانیان طلاق تشکیل می‌دهند. بچه‌هایی که فقط با پدر یا مادر خود زندگی می‌کنند، اغلب دستخوش اختلالات عاطفی و روانی می‌شوند. بیشتر قربانیان طلاق که همان کودکان و نوجوانان هستند، به مادران خود بیشتر نزدیک هستند تا پدر؛ زیرا پدر جدا شده از مادر، با بچه‌های خود بیشتر مثل یک خویشاوند رفتار می‌کند تا فرزند حال آنکه مادر هرگز از کودکش فاصله نمی‌گیرد و مهر و محبت و احساس مادری را زیر پا نمی‌گذارد.

به قول یک جامعه‌شناس «هر طلاق، مرگ تمدن کوچک خانواده است».

اجبار و الزام به طلاق را در موارد و شرایط خاصی از زندگی مشترک باید پذیرا بود. براساس قوانین اجتماع احترام به آزادی‌های فردی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است ولی قبل از هر جدایی به میوه‌های نارس درخت زندگی بیندیشیم، نگذاریم ناهنجاری‌های جامعه آنها را مسموم کند. تعجیل در داشتن فرزند در سال‌های خطر زندگی مشترک (سال‌های اول و دوم اصولاً سال‌های خطر برای زوج‌های جوان به شمار می‌رود) که ظاهراً برای تحکیم میانی خانواده انجام می‌پذیرد، کاری است که باید با تعمق صورت بگیرد زیرا در صورتی که به علل مختلف یاد شده بین زوجین جدایی روی دهد نخستین قربانیان، فرزندان خواهند بود که از نفاق و تفرقه زوجین به جای مانده‌اند. پس بیایم عاقلانه بیندیشیم تا:

- ازدواج با بصیرت و بررسی صورت پذیرد.

- گروه‌های شغلی و طبقاتی مدنظر دختر، پسر و خانواده‌های آنان قرار گیرد.

- صداقت در گفتار ملاک باشد و از هرگونه دروغ مصلحتی برای ایجاد زمینه‌های وصلت جلوگیری شود.

- ملاک‌گزینش همسر، ایمان، تدین، صفا و همدلی باشد.

- شناخت کافی از خصوصیات اخلاقی، روحی و خانوادگی زوجین حاصل شود.

- سادگی، بی‌پیرایگی، فناعت، صبوری و محبت ستون‌های زندگی مشترک و زناشویی را تشکیل دهد.

در این صورت جغد طلاق، بر بام زندگی‌ها نخواهد نشست و باد خزان در بوستان‌های زندگی وزیدن نخواهد گرفت.

بهرتر است برای ساماندهی به وضعیت زندگی کودکان و نوجوانان تک سرپرست که ناگزیرند زیر نظر پدر یا مادر خود زندگی کنند، «واحد مددکاران

ویژه طلاق» تشکیل شود تا قبل از صدور حکم، پدران و مادران را در اعمال و رفتاری که باید بعد از طلاق با فرزندان خود داشته باشند توجیه کنند.

به پدران و مادران باید آموزش داده شود که از بدگویی و بازگویی عیوب و نقایص یکدیگر پیش فرزندان خود (بعد از اجرای حکم طلاق) احترازکنند و مظلوم‌نمایی نکنند، چون فرزند باید واقعیت جدایی پدر و مادر را به عنوان یک الزام و ضرورت زندگی پذیرا باشد و جایگاه حرمت متقابل پدر و مادر را حفظ کند.

تداوم ارتباط و تماس مددکاران ویژه طلاق با خانواده فرزندان تک سرپرست برای بررسی و حل مشکلات روانی - اجتماعی در سالهای بعد از طلاق ضرورت دیگری است که از معضلات و نارسایی‌های احتمالی کودکان و نوجوانان جلوگیری می‌کند. بدیهی است گروه مددکاران ویژه طلاق باید دوره‌های کوتاه مدت روان‌شناسی کودک، روان‌شناسی خانواده و روان‌شناسی اجتماعی را بگذرانند و با مسائل بزهکاری و ناهنجاری‌های کودکان و نوجوانان آشنا شوند.

منبع : روزنامه اطلاعات

<http://vista.ir/?view=article&id=370587>



### طلاق، مفید برای سلامتی زنان

تنها زندگی کردن خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی را افزایش میدهد. تحقیق نشان میدهد که طلاق برای سلامتی زنان مفید است و خطر ابتلای آنان را به بیماری‌های قلبی کاهش می‌دهد.

یک گروه تحقیقاتی در دانشگاه دانمارک اطلاعاتی در مورد تعدادی از افراد بین سنین ۳۰ تا ۶۹ سال که در یکی از شهرهای دانمارک زندگی میکردند جمع‌آوری کرده و همچنین اطلاعات پزشکی آنان را بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ مورد مطالعه قرار دادند.

هدف این تحقیقات پیدا کردن عواملی بود که ریسک ابتلا به بیماری‌های قلبی عروقی را افزایش داده و سکنه قلبی سبب میشوند. در این بررسی حدود چهارده هزار نفر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفتند که ۶۴۶ نفر از آنها بیماری حاد قلبی عروقی داشتند.

در این مجموعه مردان بالای ۵۰ و زنان بالای ۶۰ سال که تنها زندگی میکردند بیشتر در خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی و انسداد شرایین بودند، اگر چه این تعداد در مجموع حدود ۸٪ از افراد مورد آزمایش را تشکیل میداد اما ۹۶٪ از مرگ و میرها در مدت یکماه به این گروه تعلق داشت.

این تحقیق نشان داد که تنها زندگی کردن موجب ابتلا به انواع بیماری‌های قلبی می‌شود زیرا در مجموع ریسک ابتلا به بیماری‌ها قلبی در افرادی که تنها زندگی میکردند دو برابر افرادی بود که به صورت فردی زندگی میکردند.

در میان ده هزار زنی که مورد آزمایش و مطالعه قرار گرفتند حدود ۴۰٪ مطلقه بودند و ریسک ابتلا به بیماری‌های قلبی در آنان در مقایسه با زنان شوهردار بسیار کمتر بود.

بر اساس گفته محققین زنانیکه راهی برای بیرون رفتن از زندگی زناشویی ناموفق پیدا میکنند به صورت ناخود آگاه به یک عمل پیشگیرانه دست میزنند و به سلامتی خود کمک میکنند، اما در مقابل آزمایش بر روی ۸۰۰۰ مرد مطلقه نشان داد که ریسک ابتلا به بیماری‌های قلبی در آنان بیشتر

از مردان متأهل می‌باشد.

[www.newscientist.com](http://www.newscientist.com)

منبع : بانک اطلاعات گردشگری

<http://vista.ir/?view=article&id=91706>





## طلاق، نگاهی دوباره



طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی که در برگیرنده انحلال قانونی ازدواج و جدایی زن و شوهر می‌باشد، به لحاظ تأثیرات گسترده در روند رشد جمعیت و همچنین دگرگونی ساختار خانواده حائز اهمیت به سزایی می‌باشد. به واسطه همین امر، سازمان ثبت احوال در کنار درج دو واقعه مرگ و میر و ولادت به ثبت آمار ازدواج و طلاق‌های جاری سالانه می‌پردازد و این آمارها به عنوان منبع بررسی‌های کارشناسی توسط صاحب‌نظران و محققان مورد بهره‌برداری واقع می‌شوند. البته به واسطه عدم دسترسی به تعداد واقعی افراد در معرض ازدواج، ویژگی‌های افراد مطلقه، عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به سایر تحولات جمعیتی همچون نرخ رشد جمعیت آمارهای مذکور

به تنهایی بیانگر تصویر واقعی جامعه نخواهند بود. خاصه آنکه در برخی از مناطق مرزی همچون سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام ثبت دقیق آمار ازدواج‌ها و طلاق‌های صورت پذیرفته به واسطه رویکردهای سنتی، فرهنگ قومی و عدم آشنایی و دسترسی آسان به سیستم اداری و ثبتی جامعه صورت نمی‌پذیرد.

در این نوشتار ضمن بررسی وضعیت طلاق در کشورمان طی سال‌های اخیر نسبت طلاق به ازدواج در سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به علل و عوامل مؤثر بر طلاق در حوزه‌های مختلف اقتصادی، شخصیتی و ارتباطی بر آثار و پیامدهای منفی ناشی از طلاق بر فرزندان، والدین و اجتماع تأکید می‌گردد و در نهایت راهکارها و پیشنهادهایی به منظور پیشگیری و کاهش تبعات منفی حاصل از طلاق ارائه می‌گردد.

### • بررسی وضعیت موجود طلاق

بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال نسبت طلاق به ازدواج از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ روندی صعودی را طی کرده است به طوری که از ۸۹/۷ در سال ۱۳۷۹ به رقم ۴/۱۰ در سال ۱۳۸۳ افزایش یافته، به عبارت دیگر اگر از هر صد ازدواج در سال ۱۳۷۵، ۸۹/۷ مورد منجر به طلاق می‌گردیده در سال ۱۳۷۶ به ۱۸/۸ مورد، در سال ۱۳۷۷ به ۹۸/۷ مورد، در سال ۱۳۷۸ به ۸۱/۷ مورد، در سال ۱۳۷۹ به ۲۰/۸ مورد، و سال ۱۳۸۰ به ۴۵/۹ مورد، در سال ۱۳۸۱ به ۲۳/۱۰ مورد در سال ۱۳۸۲ به ۶۲/۱۰ مورد و در سال ۱۳۸۳ به ۴/۱۰ مورد افزایش یافته مقایسه روند افزایش طلاق در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی نیز حکایت از بالا بودن میانگین نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی طی دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ دارد.

نسبت طلاق به ازدواج کل کشور در دوره ۱۳۸۳ - ۱۳۷۵ (۱)

کل کشور / ۱۳۷۵ / ۱۳۷۶ / ۱۳۷۷ / ۱۳۷۸ / ۱۳۷۹ / ۱۳۸۰ / ۱۳۸۱ / ۱۳۸۲ / ۱۳۸۳

نسبت طلاق به ازدواج / ۸۹/۷ / ۱۸/۸ / ۹۸/۷ / ۸۱/۷ / ۲۰/۸ / ۴۵/۹ / ۳۳/۱۰ / ۶۲/۱۰ / ۴/۱۰

نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری کل کشور و میانگین نسبت طلاق به ازدواج در دوره ۱۳۸۳ - ۱۳۷۵ (۲)

مناطق شهری / ۱۳۷۵ / ۱۳۷۶ / ۱۳۷۷ / ۱۳۷۸ / ۱۳۷۹ / ۱۳۸۰ / ۱۳۸۱ / ۱۳۸۲ / ۱۳۸۳ / میانگین

۷۵ - ۸۳

نسبت طلاق به ازدواج / ۱۵/۹ / ۴۱/۹ / ۱۲/۹ / ۷۲/۸ / ۴۹/۹ / ۰۲/۱۱ / ۸۹/۱۱ / ۳۰/۱۲ / ۱۸/۱۲ / ۱۴/۱۰

نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی کل کشور و میانگین نسبت طلاق به ازدواج در دوره ۱۳۸۳ - ۱۳۷۵ (۳)

مناطق روستایی / ۱۳۷۵ / ۱۳۷۶ / ۱۳۷۷ / ۱۳۷۸ / ۱۳۷۹ / ۱۳۸۰ / ۱۳۸۱ / ۱۳۸۲ / ۱۳۸۳ / میانگین ۷۵ - ۸۳

نسبت طلاق به ازدواج / ۱۹/۴ / ۳۲/۴ / ۰۱/۴ / ۳۰/۴ / ۸۸/۳ / ۱۱/۴ / ۵۱/۴ / ۱۱/۵ / ۴۳/۵ / ۴/۴

بررسی میانگین نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک استان‌ها طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ نیز بیانگر آن است که استان‌های تهران، کرمانشاه و

کردستان بالاترین درصد طلاق به ازدواج را طی سالهای مذکور و استانهای سیستان و بلوچستان، یزد و چهارمحال و بختیاری و ایلام و گلستان پایینترین درصد طلاق به ازدواج را داشته‌اند.

در هر صورت تعداد واقعه طلاق در طی سه دوره سرشماری ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ همواره روند افزایشی را نشان می‌دهد و بدون شک سرشماری اخیر ۱۳۸۵ نیز حکایت از افزایش این پدیده اجتماعی دارد.

علل و عوامل مؤثر بر طلاق

در کشور ما عوامل متفاوت اجتماعی و فردی در بروز پدیده طلاق مداخله می‌نمایند. گرچه نقش عوامل مختلف بر اساس نظام فرهنگی - شخصیتی و ساختار روابط اجتماعی و الگوهای هنجاری در اجتماعات و ادوار گوناگون، تفاوت‌های زیادی دارد. اما تأکید بر مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شناخت زیرساخت‌های طلاق بسیار گره‌گشا است. بر این اساس مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر طلاق را می‌توان بر اساس محورهای ذیل دسته‌بندی نمود.

- عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق

- عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق

- عوامل ارتباطی بین زوجین

- عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق

▪ عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق

در بررسی علل و عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق می‌توان موارد ذیل را از جمله متغیرهای مؤثر در بروز پدیده طلاق دانست. بحران اقتصادی و عدم تأمین معیشت و فقر، پایین بودن سطح درآمد خانوار، بیکاری، مسکن نامناسب، ضعف یا فقدان ثبات شغلی، ورشکستگی و بدهکاری، عدم پرداخت نفقه از سوی مرد.

▪ عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق

فقدان مهارت کافی برای شروع زندگی، فقدان آگاهی از اصول و بنیان‌های حل مسئله بین زوجین، ضعف اعتماد به نفس و خودباوری در زوجین یا یکی از آنها، فقدان پایبندی فرد به اصول اخلاقی انفعال‌پذیری و کنش‌پذیری یکی از زوجین، فقدان قدرت ارتباطی و مفاهمه بین دو طرف، ضعف یا فقدان قدرت تصمیم‌گیری و تزلزل شخصیتی، تغییر در شیوه زندگی، افسردگی، فقدان صداقت بهنگام شکل‌گیری روابط زناشویی و آشکار شدن صورت‌های پنهان زندگی زوجین، اختلاف سنی، اختلاف فرهنگی، تربیتی و اجتماعی بین زوجین، ارائه چهره‌های غیر واقعی از خود در قبل از ازدواج، ازدواج در سن پایین و ناپخته بودن افراد، کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی، اعتیاد، اخلاق و وضعیت روحی و روانی هر دو شخص، عدم رشد عقلی و بلوغ فکری، ضعف یا عدم آمادگی لازم برای پذیرش مسئولیت همسری، خست مردان در مقابل توقعات زنان، اثرپذیری بیش از حد یکی از طرفین از خانواده خود، نگرش منفی به جنس مخالف، بدبینی و وسواس رفتاری، علاقه بیش از حد به کار در مقابل بی‌توجهی به خانواده از جمله علل و عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق محسوب می‌گردند.

▪ عوامل ارتباطی بین طرفین

سوء ظن و بدبینی‌های کاذب، بی‌اطلاعی و یا عدم انطباق بین انتظارات و مسئولیت‌های متقابل بی‌توجهی به تأمین نیازها و انتظارات متقابل، درک نامتوازن از نقش زن و مرد در زندگی مشترک خودمحوری، فقدان گذشت، غرورهای کاذب، لجاجت‌های کودکانه، پرده‌داری متقابل و عدم تأمین احترام متقابل، میل به انتقام‌جویی، حساسیت‌های بیش از حد، افزایش فاصله روانی بین زوجین، پرخاشگری و مجادله دایمی بین زوجین، دخالت‌های اطرافیان، نارضایتی از روابط جنسی، بی‌علاقگی به همسر و تمایل به دور بودن از وی برای مدت طولانی، وابسته کردن فرزندان به خود و افزایش فاصله آنها با همسر، ضرب و شتم همسر، تماشای فیلم‌های غیر اخلاقی، بدرفتاری با فرزندان، ارتباط بیش از حد با دوستان و رفقا (رفیق‌بازی)، اعتقاد بیش از حد به فرهنگ مردسالاری یا زن‌سالاری، عدم آگاهی زن و مرد نسبت به تعهدات و رسالتی که بر عهده دارند، عدم درک متقابل از جمله عوامل ارتباطی مؤثر بر بروز طلاق محسوب می‌شوند.

▪ عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق

مواردی همچون اختلاف فرهنگی و سطح طبقاتی بین خانواده‌های زوجین، تغییر ساختار سنی و جنسی ناشی از افزایش جمعیت، بالا رفتن سطح انتظارات جوانان، نبود یا ضعف فرهنگ گفت و گو و تعامل در اجتماع، تسلط فرهنگ مردسالاری، فرزندسالاری و یا زن‌سالاری در خانواده‌ها، گسترش و شیوع نامناسب استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تغییر و تحولات شدید اجتماعی و گسترش سایر آسیب‌های اجتماعی همچون

اعتیاد، بی‌توجهی جوانان به روش‌های پسندیده انتخاب همسر و جایگزینی ازدواج‌های خیابانی، تلفنی و اینترنتی به جای روش‌های پیشین ازدواج و کاهش نقش مشورتی والدین در انتخاب همسر و ازدواج، مهاجرت‌های بی‌رویه از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، رشد فزاینده کلان‌شهرها و کاهش سیستم‌های کنترل اجتماعی غیر رسمی در جامعه، کاهش پیوندهای اجتماعی و به ویژه فروپاشی منابع سرمایه اجتماعی، بی‌بهرگی جوانان از سرمایه‌های فرهنگی مناسب چندموسری و ازدواج مجدد از جمله متغیرهای مؤثر بر طلاق در حیطه اجتماعی می‌باشند.

#### • آثار و پیامدهای ناشی از طلاق

طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی می‌تواند زمینه بروز بسیاری از مسائل و پیامدهای متفاوت و بعضاً زمینه بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر در سطوح فردی و سطوح اجتماعی فراهم آورد. از یک سو این آثار و پیامدها می‌تواند عوارضی را برای زنان و مردان و از سوی دیگر برای فرزندان به همراه داشته باشد.

#### الف) آثار و عوارض منفی طلاق بر زنان مطلقه

مشکلات اقتصادی و معیشتی، تن دادن به ازدواج‌های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی، افسردگی، سرخوردگی و کاهش رضایت از زندگی، پذیرش نقش‌های چندگانه و تعدد نقش‌ها، روی آوردن به آسیب‌هایی همچون قتل، خودکشی، اعتیاد، فحشا، سرقت، انزوا و اختلال در مناسبات و تعاملات اجتماعی، مشکلات جنسی و روی آوردن به انحرافات جنسی و فساد اخلاقی، مشکلات ناشی از عدم حضانت فرزندان، دلتنگی و از دست دادن سلامت روانی و جسمی و ... از جمله آثار و پیامدهایی است که زنان مطلقه با آن درگیر می‌باشند.

#### ب) آثار و عوارض منفی طلاق برای مردان

فشارهای روحی و روانی، ابتلا به انواع آسیب‌ها مثل اعتیاد به مواد مخدر، الکل، اختلالات رفتاری، خودکشی، فحشا و انحرافات جنسی و قرار گرفتن در معرض انواع بیماری‌های عفونی و ویروسی، از دست دادن پیوندها و همبستگی با خانواده، طرد خانوادگی و اختلاف با سایر اعضای خانواده، تن دادن به ازدواج‌های موقت و ازدواج‌های ثانویه، اختلاف بین فرزندان با همسر در صورت ازدواج مجدد، از جمله آثار و پیامدهای منفی طلاق برای مردان می‌باشد.

#### ج) آثار و عوارض منفی طلاق برای فرزندان

آثار و عوارضی که طلاق برای فرزندان طلاق به همراه دارد از آن جهت قابل اهمیت است که می‌تواند زمینه بروز بسیاری از اختلالات رفتاری و روحی و روانی در آنان باشد و زندگی فردی و اجتماعی آنان را به مخاطره اندازد. بروز افسردگی در کودکان و نوجوانان، اضطراب، پرخاشگری و عصیان در نوجوانان، حسادت، سوء ظن و بدبینی نسبت به دیگران، فرار از منزل، ترک تحصیل و افت تحصیلی، بزهکاری و کجروی‌های اجتماعی (قتل، دزدی، فحشا و ...) ازدواج زودرس به ویژه برای دختران، ضعف اعتماد به نفس، اختلال هویت، اعتیاد، فقر، ضعف سلامت جسمی و روانی (بی‌خوابی، سوء تغذیه، بی‌اشتهایی و یا پرخوری عصبی و ...) احساس درماندگی و سرخوردگی، تجربه عقده حقارت ناشی از عدم دسترسی به محیط گرم و عاطفی خانوادگی در مقایسه با دیگران و درونی‌سازی عقده‌های منفی و ضد اجتماعی، انزوای اجتماعی، گرایش به انواع انحرافات اجتماعی به جهت ضعف کنترل رفتاری و اخلاقی توسط والدین، اجتماع‌ستیزی و دیگرآزاری و بروز انواع خشونت‌های اجتماعی.

#### د) عوارض اجتماعی طلاق

گذشته از اعضای خانواده، آثار و پیامدهای ناشی از طلاق می‌تواند اجتماع را تحت تأثیر قرار داده و تبعاتی را در جامعه به همراه داشته باشد. افزایش جرایم اجتماعی، تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه، فروپاشی خانواده، به عنوان مهم‌ترین و اولین نهاد اجتماعی پایه، افزایش هزینه‌های اجتماعی برای جلوگیری کنترل جرایم و ناهنجاری‌ها و انحرافات ناشی از طلاق، افزایش کودکان خیابانی و سایر آسیب‌های اجتماعی همچون فرار از منزل، تکدی‌گری، قتل، خودکشی، اعتیاد، قاچاق و ... افزایش تعداد زنان خودسرپرست و مشکلات معیشتی، روانی اجتماعی و اخلاقی آنان و سایر نابسامانی‌های شخصیتی، اجتماعی و رفتاری افراد مطلقه و فرزندان آنان از جمله عوارض اجتماعی ناشی از طلاق می‌باشند.

#### • چالش‌ها، تهدیدها و عوامل تسهیل‌کننده طلاق

شرایط، چالش‌ها و کاستی‌ها و تهدیدهای موجود می‌توانند تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز گسترش پدیده طلاق در سطح جامعه باشند و در صورتی که در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی مورد توجه قرار نگیرند همچنان با روند رو به رشد این پدیده روبه‌رو خواهیم بود و همان طور که ذکر گردید گذشته از پدیده طلاق، آثار و عوارض حاصل از این پدیده می‌تواند منجر به بروز سایر آسیب‌های اجتماعی گردد و در جامعه نوعی بحران اجتماعی و ناامنی را به همراه دارد.

شیوع و گسترش بیکاری در قشر جوان، اعتیاد، اختلاف طبقاتی و پایین بودن درآمدهای خانوار و گرانی، تورم و ناتوانی مالی اکثریت جوانان، ضعف مکانیزمهای آموزشهای اجتماعی قبل از ازدواج و ناکارآمدی مراکز مشاوره خانواده بی‌توجهی به تقویت بنیانهای شخصیتی نسل جدید توسط خانواده و مدرسه، فقدان یا ضعف آمادگی و آگاهی جوانان به ویژه نسبت به تکنیکهای ارتباطی و عاطفی، وجود برخی روحیات آسیب‌شناختی در خانواده‌ها که تسهیل‌کننده مداخلات آنها می‌گردد، توقعات فزاینده و پیش‌رونده زوجین از یکدیگر که با واقع‌گرایی همراه نیست، خارج شدن ازدواج از مدار هنجاری و خیابانی شدن ارتباطات و همسرگزینی، ترویج فرهنگ خودپرستی، خودبینی و خودمحوری، تغییر در الگوی مصرف رسانه‌ای که با نوعی هنجارگریزی همراه است، بی‌بهرگی و ضعف آگاهی زوجین از وقوف بر تکنیکهای کنترل عصبی، درک غیر واقع‌بینانه از نقش همسری در دو جنس و انتظارات متقابل رشد تفکرات فمینیستی از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به تفکر مردسالاری و کاهش اعتقادات دینی و مذهبی در جوانان از جمله شرایط و زمینه‌هایی می‌باشند که می‌توانند شیوع و گسترش پدیده طلاق را در جامعه فراهم سازند.

#### ۱) راهکارهای حقوقی

- بازنگری قوانین مربوط به حقوق خانواده خصوصاً در مورد طلاق و عوارض ناشی از آن خاصه در بحث حضانت فرزندان؛  
- برقراری وحدت رویه قضایی در برخورد با مشکلات خانوادگی و پرهیز از اعمال سلیقه فردی در صدور حکم؛  
- وضع قوانین جدید همراه با پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی لازم در خصوص مقابله با ازدواج‌های اجباری زود هنگام و ازدواج‌های مصلحتی همچون خون‌بس؛

- پیش‌بینی و تشدید مجازات افرادی که اقدام به همسرآزاری و اعمال خشونت در محیط خانواده می‌نمایند؛

- ایجاد و گسترش واحدهای مددکاری و ارشاد در دادگاههای خانواده؛

- اجباری شدن آموزش‌های قبل از ازدواج به صورت قانونی.

#### ۲) راهکارهای آموزشی - فرهنگی

- آموزش شیوه‌های صحیح رفتاری از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی قبل از ازدواج تحت عناوین آموزش مهارت‌های زندگی، راهبردهای ارتقای کارکرد خانواده، حقوق و تکالیف زوجین، بهداشت باروری و ...؛  
- ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز اختلافات؛  
- تقویت بنیانهای مذهبی و ارزش‌های دینی و اخلاقی در سطح جامعه؛  
- ترویج فرهنگ همسان‌گزینی و تأکید بر لزوم آشنایی و شناخت خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری زوجین قبل از ازدواج؛  
- نفی فرهنگ جنسیت‌سالاری در خانواده‌ها از طریق آموزش روش‌های صحیح تربیتی؛  
- فرهنگ‌سازی در جهت رعایت تقوا، عدالت و پایداری به ارزش‌های اخلاقی توسط همسران و اجتناب از تعدد زوجات؛  
- آموزش شیوه‌ها و معیارهای صحیح همسرگزینی و اصلاح روش‌های سنتی ازدواج؛  
- ایجاد مراکز مشاوره به ویژه در دانشگاهها جهت بهبود فرآیند همسرآبایی.

#### ۳) راهکارهای اجرایی

- ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق خاصه در مناطق محروم حاشیه‌ای کشور که خرده‌فرهنگ‌ها حاکم می‌باشند؛

- ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و مداخله در بحرانها و اختلافات خانوادگی؛

- کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت و ... در سطح جامعه؛

- توانمندسازی اقتصادی خانواده‌ها به منظور کاهش فشارهای اقتصادی حاکم؛

- کنترل مهاجرت بی‌رویه از مناطق روستایی و شهرهای کوچک به کلان‌شهرها؛

- رفع تبعیضات طبقاتی و توسعه امکانات و فضاهای آموزشی، هنری، تفریحی به منظور ساماندهی اوقات فراغت خانواده‌ها خاصه در مناطق محروم؛

- تقویت و توسعه طرح‌های پیشگیری از همسرآزاری و سازش خانوادگی با همکاری سازمان‌های غیر دولتی؛

- توانمندسازی و ایجاد فرصت‌های اشتغال و گسترش حمایت‌های بیمه‌ای از زنان به منظور کاهش تبعات سوء طلاق.

▪ سخن آخر

در کنار آنچه با عنوان راهکارها و پیشنهادهای در جهت کاهش و پیشگیری از طلاق مطرح گردید، لازم است در بررسی این پدیده توسط محققین،

مسئولان و برنامه‌ریزان نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد:

۱) هر چند گسترش نرخ طلاق به عنوان یکی از مصادیق آسیب‌های اجتماعی موجبات نگرانی مسئولین و برنامه‌ریزان نظام را در پی داشته است، لیکن توجه به این مسئله ضروری است که در بسیاری از موارد به رغم وجود اختلافات و ناسازگاری‌های مداوم و طولی‌المدت زوجین و به دنبال آن ظهور پیامدهای منفی و گسترده این ناسازگاری‌ها در سطح خانواده و جامعه (که حتی می‌تواند گسترده‌تر از پیامدهای طلاق باشد همچون همسرکشی) طلاق رخ نمی‌دهد و در این شرایط بر خلاف واقعیت‌های لازم توجه به واسطه عدم وجود آمار و ارقام دقیق، ناسازگاری‌های زناشویی نمود واقعی نداشته لذا بررسی میزان شدت، علل و مکانیزم‌های کنترل ناسازگاری‌های خانوادگی پیش از بررسی راهکارهای کنترل طلاق یکی از ضروریات دارای اولویت است.

۲) در بررسی علل طلاق توجه به حقوق موضوعه نیز حایز اهمیت است چرا که در بررسی مواردی که یا زن متقاضی طلاق باشد نشانگر تفاوت و اختلافات اساسی در علل طلاق ضروری است تا اختیارات گسترده و فراوان در حق طلاق کنترل شود و از سوی دیگر موضوع طلاق برای زن یک موضوع غیر ممکن و لا ینحل (که دارای پیامدهای منفی در صورت وقوع می‌باشد) نگردد.

۳) با عنایت به لزوم شناخت دقیق و همه جانبه میزان علل و عوامل بروز پدیده طلاق خاصه دلایل مورد پذیرش دادگاهها به عنوان پیش‌شرط ارائه مکانیزم‌های مؤثر و دقیق ویژگی‌های افراد مطلقه که نتایج آن نیز قابل تعمیم و استناد باشد ضروری است و بدون انجام چنین تحقیقی ارائه مکانیزم پیشگیرانه امکانپذیر نیست.

۴) طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی منبعت از مجموعه علل و عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاصه مباحث فرهنگی می‌باشد و تعیین یک عامل اصلی و قطعی بروز طلاق امکانپذیر نیست. بنابراین همچنان که در بسیاری از مطالعات بیان گردیده است، عواملی همچون تعارضات فرهنگی، ناهماهنگی‌های طبقاتی، گسترش شهرنشینی، خشونت‌های خانگی، گسترش سطح آگاهی و ارتباطات اجتماعی افراد خاصه در زنان، دخالت‌های بی‌مورد دیگران، ازدواج‌های اجباری، تعدد زوجات، اعتیاد، فقر و بیکاری، محکومیت‌های درازمدت، بدآموزی وسایل ارتباط جمعی، نارسایی‌های جسمی - روانی هر یک می‌توانند به نوعی گسترش وقوع و یا احتمال طلاق را افزایش دهد. لیکن تعیین عامل اصلی بروز طلاق همان گونه که ذکر گردید امکانپذیر نیست. بنابراین می‌بایست علل واقعی طلاق را با استناد به موضوعات مطرح شده در طی شکایات خانوادگی مورد بررسی قرار داده و سپس به ارائه مکانیزم پرداخت.

۵) به منظور بررسی دقیق پدیده طلاق، شدت و پیامدهای آن می‌بایست طلاق‌ها را از حیث طول مدت زندگی مشترک مورد بررسی قرار داد و طلاق‌ها را به طلاق در دوران عقد (که بیشتر در قالب فسخ نکاح قالب بررسی می‌باشد)، طلاق طی دو سال اول زندگی، طلاق در ده سال زندگی مشترک و طلاق پس از ده سال زندگی مشترک تفکیک نمود و به تفاوت علل و پیامدهای طلاق به لحاظ زمانی در بررسی‌ها و اقدامات اجرایی توجه نمود. همچنین ارائه مکانیزم برای پیشگیری از وقوع طلاق مستلزم لحاظ نمودن توزیع استانی و محل سکونت افراد می‌باشد.

منبع : مجله پیام زن

<http://vista.ir/?view=article&id=284748>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## طلاق، واقعه ای ویرانگر

• آسیب‌شناسی عوارض روانی و اجتماعی جدایی زوجین  
کارشناسان همواره از خانواده بعنوان يك نهاد اجتماعی مهم و تاثیرگذار یاد کرده اند لذا از هم پاشیدگی آن اثرات منفی و غیرقابل جبرانی بر جای می





گذارند و شاید به نوعی مرگ تدریجی يك جامعه را رقم می زند. بر همین اساس و از آن جا که با آغاز زندگی مشترك به شکل جدی شاهد برخورد و یا همنشینی اندیشه ها و روش ها میان زوجین با فرهنگ های نه چندان شبیه به هم مواجه خواهیم بود تاکید می کنند که اگر با آگاهی کامل و آموزش های لازم این دوره طی شود کاهش قابل ملاحظه آمار طلاق و تنش های میان زوجین را شاهد خواهیم بود.

سالهای اولیه زندگی مشترك زوجین جوان همواره به دلیل این همنشینی ها و از سوی دیگر تفاوت موجود میان فرهنگ ها و ارزش های هر يك از زوجین شاید دوران بحران زندگی زناشویی باشد به گونه ای که کارشناسان اعلام کرده اند ۸۰ درصد مشکلات زوجین در دو سال اول زندگی مشترك رخ می دهد از این رو با وجود چنین شرایطی اهمیت آموزش پیش از ازدواج جوانان جهت پذیرش این تفاوت ها و مسوولیت های زندگی بیش از پیش نمایان می شود.

در این زمینه برخی از کارشناسان با اشاره به تبعات مخرب طلاق بیان کرده اند که تخریب های روانی ناشی از طلاق بیش از تخریب های ناشی از زمین لرزه و آسیبهای روحی - روانی آن و ماندگارتر و بسیار سنگین تر از آسیبهای روحی فوت نزدیکان است در چنین شرایطی همواره مظلوم ترین افراد بیشترین قربانی این خواسته والدین می شوند و کودکان قطعا اولین قربانی این اتفاق هستند.

نتایج تحقیقات نشان می دهد توجه به سلامت روانی کودکان در سالهای پیش از طلاق یعنی زمانی که بیشترین تنش ها وجود دارد اهمیت زیادی در جلوگیری از عوارض روحی درازمدت در کودکان خواهد داشت.

در يك تحقیق نشان داده شد که کودکان زیر ۶ سال ترس از بی پناهی، کج خلقی ها و مشکلات شب ادراری دارند کودکان ۷ و ۸ ساله غم و غصه و احساس تنهایی خود را بیان می کنند و کودکان ۹ و ۱۰ ساله واقعیت طلاق را بیشتر درک می کنند اما با پدر و مادر یا یکی از آن دو عناد و خصومت دارند و از مشکلات جسمی مانند دل درد و سردرد گله دارند. تمام کودکان پس از جدایی والدین (به خصوص سال های اولیه) به نوعی لجبازتر، عصبانی و تا حدی غیرقابل تحمل می شوند وضعیت تحصیلی آنها افت می کند و ممکن است بیشتر بیمار شوند.

از سوی دیگر فرزندان طلاق حتی اگر پدر یا مادر حضانت آنها را بر عهده بگیرند حسرت زده بوده و دچار آسیب روحی و روانی می شوند که این امر فرد را در آینده مستعد بسیاری از آسیب های اجتماعی می کند چرا که فرزندان طلاق نه مهر مادر و نه پدر را حس کرده اند که به آن عشق بورزند. مادر نیز پس از طلاق در برابر رشته ای از مشکلات همچون تامین مراقبت از کودک یافتن سرپناهی مناسب و تامین معیشت و دشواری های ناشی از این که او تنها بزرگسال خانواده است و باید نقش پدر و نقش مادر را یکجا به عهده بگیرد بنابراین مادری که طلاق گرفته هم از حیث مادری و هم از حیث عاطفی در معرض دشواری است و احتمالا نخواهد توانست از این دو جهت کودک خویش را تامین کند.

در این میان بسیاری از زنان مطلقه، خانه نشین، افسرده و منزوی و دچار عقده های روانی شده و تمایلی به ارتباط با دیگران نخواهند داشت اما در مقابل مردان عکس زنان بوده و خانه گریز می شوند لذا اگر مرد طلاق گرفته خانه گریز شود و فضای جامعه نیز مستعد باشد با توجه به این که دیگر تعهدی برای وی وجود ندارد خطرات زیادی همچون انحرافات اخلاقی و رشد بیماری های خطرناک مسری همچون ایدز و هپاتیت را در پی خواهد داشت.

بر اساس آمارهای اعلام شده ۱۶ درصد ازدواج های ۲۰ سال گذشته منجر به طلاق شده که در سال ۸۴ رکورد طلاق ها طی این ۲۰ سال در استان تهران شکسته شد بطوری که ۱۹ درصد ازدواج ها منجر به طلاق شده است چرا که در این سال ۱۱۸ هزار و ۵۵۲ واقعه ازدواج و ۲۲ هزار و ۴۹۲ واقعه طلاق در استان تهران رخ داد و به عبارتی سال گذشته روزانه حدود ۸۵ فقره طلاق در استان ثبت شده است.

به همین دلیل است که لزوم آموزش های پیش از ازدواج به زوجین بسیار مورد تاکید قرار می گیرد و مهمترین آموزش در مرحله عقد تا ازدواج است که با هدف ایجاد تطابق فکری و فرهنگی و انتقال مفاهیم زوجین به یکدیگر باید انجام شود و در این مرحله آموزش ها برای ایجاد تفاهم بیشتر و درک مفاهیم واقعی از یکدیگر و کشف باور عیوب دختران و پسران از یکدیگر و از بین بردن ایده آل های آنچنانی از طرفین ضروری است.

آموزش بعد از عقد نیز به کاهش توقعات زوجین از یکدیگر اختصاص می یابد و نیز آموزش مسایل بهداشتی در دوران بین عقد و ازدواج برای دختران و پسران از اولویت های برنامه های آموزشی به شمار می رود.

به گفته رضوانی مدیرکل امور اجتماعی استانداری تهران، وقوع طلاق قانونی يك تصمیم آنی نیست و فرایندی با مراحل هفت گانه، اختلافات جزئی، تکرار و جدی شدن اختلافات، جدایی یا بی میلی یکی از زوجین، قهرهای طولانی و تکرار آن، خستگی زوجین از قهرها، طلاق عاطفی و



طلاق قانونی است.

بنابراین شاید چندان هم دور از واقعیت نباشد که بگوییم عمده مشکلات طلاق به دلیل نداشتن آگاهی از زندگی زناشویی و مسائل مبتلا به زوجین در زندگی است.

دکتر محمدمهدی خدیوی زند نیز در این زمینه با استناد به تحقیقی تصریح می کند: براساس آمار سازمان بهداشت جهانی بیشتر زوجین جوان به دلیل آگاهی های کمی که نسبت به یکدیگر دارند در اوایل زندگی دچار مشکلات زیادی می شوند و گاهی اوقات نیز وجود این دسته از مشکلات منجر به طلاق می شود.

وی با بیان این که دوران نامزدی بهترین زمان برای شناخت همسر است اظهار می کند: البته بیشترین اختلافات نیز در همین زمان رخ می دهد که می تواند مشکلات زیادی برای زوجین ایجاد کند بنابراین با کوتاه کردن این دوران و دادن آگاهی به خانواده ها می توان از بروز این اختلافات جلوگیری کرد.

خدیوی زند ازدواج را اضطراب زاترین مساله زندگی هر فرد دانسته و بر این باور است که در انتخاب همسر باید رفتارها را به گونه ای تنظیم کرد که باعث محدودیت از سوی خانواده و یا جامعه نشود ضمن این که زوجین باید از همان ابتدا خانواده ها را از تصمیمات خودآگاه کنند.

وی استفاده از اینترنت و چت را از مشکلات جوانان امروز می داند و تصریح می کند: بسیاری از مراجعین به مراکز روان شناسی به آشنایی خود با فرد مقابل از طریق اینترنت اشاره می کنند در حالی که این قبیل آشنایی ها که با عدم آگاهی کافی طرفین صورت می گیرد باعث بروز مشکلاتی از نظر خانوادگی و یا حتی روحی و روانی در فرد می شود.

منبع : روزنامه جوان

<http://vista.ir/?view=article&id=252273>



## طلاق، حقی با اما و اگرهای فراوان

«چند سال دیگر باید بدوم؟» این آغاز همصحبتی من و لیلیاست که به روز نبودن قوانین در زمینه طلاق و سوءاستفاده همسرش از قانون، وادارش کرده است بیش از ۵ سال از عمرش را در انتظار جاری شدن حکم طلاق بگذراند و گرچه ظاهراً مطلقه محسوب می شود مثل هزاران زن بلاتکلیف دیگر در دادگاه های خانواده، به حکم قانون و گواه شناسنامه اش متاهل محسوب می شود. دقیقاً همانطور که شوهرش، وقتی دادخواست طلاق را دید با غیظ گفت: «خیال کردی به این راحتی است؟» بنا به رای دادگاه قرار شد شوهر لیلیا هر ماه مبلغی ناچیز را به حساب زن بریزد اما همانوقت که



قاضی حکم را داد، مرد با خونسردی در گوش زن زمزمه کرد: «آدمت می کنم!» و لیلیا سیر آدم شدن را از همان روز تا همین امروز در راهروهای شلوغ دادگاه خانواده آغاز کرد تا شوهرش در اوقات فراغت کتاب های قانون را ورق بزند و طوری به جم و خم آنها وارد شود که بتواند با استفاده از امتیاز مردان در خصوص حق طلاق، زن را سرگردان کند و امروز لیلیا از خشم و گریه به خود بلرزد: «دیگر خسته شده ام، کاش می مردم.» پیشنهاد قوه قضاییه به زنان ثریا از وکیلی که دلش به حال زن سوخته شنیده است راه طلاق فقط در صورتی برای زن باز است که او بتواند ضمن عقد نکاح، شرط وکالت بر طلاق کند و در غیر این صورت مرد اگر فقط کمی با قانون آشنا باشد، می تواند فرآیند طلاق را تا سالها به تعویق بیندازد و این در

حالی است که مرد هر وقت مایل باشد می‌تواند با پرداخت تمامی حقوق مادی زن، او را طلاق دهد. اما امین‌حسین رحیمی، رییس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس با رد این ادعا اذعان می‌کند: طلاق دادن زن به این آسانی نیست و تا زمانی که مرد حقوق مادی زن را ادا نکرده باشد نمی‌تواند زن را طلاق دهد. گرچه گفته‌های این مسوول تا حدودی بیانگر این است که اراده مردان در طلاق دادن زنان مطلق نیست؛ اما در برداشتی متفاوت شاید بتوان نتیجه گرفت که مردان متمکن در پرداخت حقوق مادی زن پیش از طلاق مشکلی ندارند. محمدعلی دادخواه، رییس یک موسسه حقوقی از جمله وکلایی است که معتقدند قانون باید بنا بر جبر زمان عوض شود. او به ذکر مثال‌هایی از تغییرات قوانین کشورمان در سال‌های اخیر می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به برابر شدن دیه زن و مرد در تصادفات، ارث بردن زنان از زمین و الزامی شدن اجاره همسر اول مردان برای ازدواج دوم و... اشاره کرد. گرچه این وکیل پایه یک دادگستری معتقد است برخی قوانین مربوط به طلاق منطبق بر نگرش کنونی اجتماع نیست و باید در آنها تجدیدنظر شود، اما این نکته را هم اضافه می‌کند که مردها مطلق‌العنان‌ها نشده‌اند و در مواردی که شوهر تلاش کند از سر کینه‌توزی طلاق را به شکل معلق درآورد، قانون راهکارهایی را برای زنان در نظر گرفته است. دادخواه می‌گوید: «زنانی که در چنین شرایطی گرفتار شده‌اند، می‌توانند از طریق قانون عسر و حرج و به‌خصوص با استناد به بند مربوط به سوءرفتار و معاشرت زوج صرفاً با رای قاضی دادگاه و بدون دخالت زوج طلاق بگیرند.» از نظر قانون سوءمعاشرت همسر به این معناست که ادامه زندگی مشترک عرفاً با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و روحی از نظر مکانی، زمانی برای زوجه قابل تحمل نباشد اما اشکال کار آنجاست که بر اساس این تعریف، اصطلاح سوءمعاشرت معنایی نسبی دارد و برخی قضات رنج روحی را به منزله سوءمعاشرت نمی‌گیرند. دادخواه معتقد است: «بسیاری از قضات هنوز نگرشی سنتی نسبت به مسایل قضایی دارند که باید آن را با کمک فرهنگسازی قضایی تغییر داد.» به عقیده او، شروط ضمن عقد شاید آخرین راهی باشد که زنان می‌توانند با استفاده از آن در غیاب قانونی حمایتی، حق خود را در تصمیم‌گیری برای طلاق با مردان برابر کنند. براساس قانون هر زنی می‌تواند هر شرطی را که مغایر با ماهیت ازدواج نباشد به عقدنامه اضافه کند که شرط طلاق هم از آن جمله محسوب می‌شود. این فقط نظر دادخواه نیست، کمیسیون حمایت از حقوق زنان و کودکان معاونت توسعه قضایی قوه قضاییه نیز سال گذشته ۶ شرط را برای بهبود حقوق زنان در امر ازدواج پیشنهاد کرد که یکی از آنها شرط طلاق است. زنان هم سوءاستفاده می‌کنند؟

اما اگر قصد نداشته باشیم یک‌طرفه به قاضی برویم، واقعیت آن است که داشتن حق طلاق در کنار مهریه‌های چند صد تا چند هزار سکه‌ای ممکن است باب سوءاستفاده را برای برخی زنان نیز باز کند و به این ترتیب نوعی تازه از کلاهبرداری را از طریق به اجرا گذاشتن مهریه‌های کلان و طلاق فوری و بی‌دغدغه مرسوم کند که در حال حاضر نیز نمونه‌های آن در دادگاه‌های خانواده زیاد به چشم می‌خورد. در قانون کنونی زنان حق مالی دارند و مردان مسوولیت مالی؛ به این معنا که از نگاه قانون مرد موظف شده است انواع حقوق مادی زن را مثل اجرت‌المثل، مهریه، نفقه و... بپردازد، اما حقوق اجتماعی زنان که حق طلاق نیز از آن جمله محسوب می‌شود کمرنگ است. به همین دلیل برخی از کارشناسان معتقدند باید نوعی تعادل میان حقوق مادی و اجتماعی زنان برقرار شود. شاید لازم باشد حقوق مادی زنان محدود و در عوض احیای حقوق اجتماعی آنان مورد توجه قرار گیرد اما از نظر منیره نوبخت، رییس شورای فرهنگی اجتماعی زنان، محدود کردن حقوق مادی زنان اقدام پسندیده‌ای نیست. از دیدگاه نوبخت، حقوق مادی مانند مهریه از جمله حقوق شخصی زنان است که به واسطه قراردادی بین زوجها و با تاکید بر آزادی و اختیارشان پذیرفته شده و نمی‌توان با تعیین سقف از سوی دولت یا مجلس آن را محدود کرد. نوبخت با تاکید بر این‌که بهتر است خانواده‌ها به جای این‌که برای تسهیل فسخ قرارداد ازدواج تدابیری بیندیشند به دنبال تصحیح نگاهشان به ازدواج باشند، می‌افزاید: با این حال نمی‌توان از اهمیت شروط ضمن عقد گذشت و نظام باید باب آن را باز نگه دارد. رییس شورای فرهنگی اجتماعی زنان در پاسخ به این سوال که ممکن است گروهی از مردان چنین حقی را برای زنان قابل نباشند، می‌گوید: از دیدگاه من زوجی که از ابتدای زندگی مشترک بر سر چنین حقی با هم اختلاف‌نظر دارند بهتر است هرگز ازدواج نکنند. یاد دادگاه‌های تخصصی بخیر دکتر اسد... امامی، حقوقدان اعتقاد دارد: انحلال دادگاه‌های مدنی خاص مسایل مربوط به خانواده در سال ۱۳۷۳ و صاحب صلاحیت شدن دادگاه‌های عمومی برای رای در این حوزه سبب شده است رسیدگی تخصصی به مسایل خانواده از بین برود. به روایت این قاضی بازنشسته، هم‌اکنون دعاوی مربوط به خانواده در دادگاه‌های خانواده که در واقع شعباتی از دادگاه‌های عمومی است مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

امامی از سوی دیگر پیشنهاد می‌کند: «نه تنها حق دادن به زنان برای طلاق لازم به نظر می‌رسد بلکه محدود کردن اختیارات مرد در طلاق دادن همسر نیز یکی از راه‌های رفع تبعیض قانونی میان زنان و مردان در زمینه طلاق است، به طوری که مردان نیز نباید حق داشته باشند زنان را بدون ارایه ادله کافی و محکمه‌پسند طلاق دهند.» منحوس، مثل حق طلاق شروط ضمن عقد که در واقع راهی برای جبران به‌روز نبودن قوانین کشورمان در حوزه طلاق محسوب می‌شود، امروز یکی از روش‌هایی است که زنان برای نجات از سرگردانی در روزهای مبدا از آن بهره می‌برند، اما نکته

اینجاست که قید کردن این شروط در دفترچه‌های نکاح در بسیاری از موارد از سوی مردان با بی‌میلی و به شرط گذاشتن زنان از دیگر حقوق‌شان پذیرفته می‌شود و در عرف اخلاقی بسیاری از خانواده‌ها نیز منحوس است، خانواده‌هایی مثل خانواده شوهر لیلا که روز خواستگاری وقتی حرف از شروط ضمن عقد به حساب آمد داماد سرخ و سفید شد و گفت: «حرف طلاق را که تو عروسی نمی‌زندی!» لیلا حالا هر روز از طلاق حرف می‌زند، هر دقیقه، هر ساعت و به‌خصوص هر بار چشمش به شناسنامه‌اش می‌افتد و یادش می‌آید شوهری دارد که هر بار در دادگاه می‌گوید: «دوستش دارم، نمی‌خواهم طلاقش دهم» و رو به زن با خشم لیخنه می‌زند. لیلا می‌پرسد: «به نظر شما من چند سال دیگر بدوم؟ این داستان تا کی ادامه دارد؟»

منبع : روزنامه تحلیل روز

<http://vista.ir/?view=article&id=368546>

### طلاق: سرنوشتی ابهام‌آمیز برای کودکان

بعد از طلاق دوره ای نامطمئن و بی ثبات برای کودکان است و وظیفه ما می باشد که امید به آینده را در آنها زنده نگه داریم و به آنها فرصت بدهیم تا اهداف و برنامه هایی برای خود تعیین کنند.

#### • کودکان و آزادی:

فرزندان ما نیز باید مسیر بازسازی را طی نمایند و برای آنکه خودشان باشند، آزادی را تجربه کنند تا از تمام نیازهای ناسالمی که رفتار فرد را کنترل می کند، برکنار بمانند. آنها باید آزاد باشند تا در آینده در مورد ازدواج تصمیم بگیرند. به یاد داشته باشیم که هر کودکی یک انسان منحصر به فرد است. کودکان نیز مانند بزرگسالان انتظار دارند دیگران به آنها احترام بگذارند. تفاوت نیاز آنها از سن، جنس، زمینه فرهنگی، تعداد فرزندان،



خانواده، دوستان، همسایه ها، شرایط تحصیلی، ویژگی های شخصیتی و ماهیت جدایی والدین سرچشمه می گیرد. کودکان، قوی تر از آن هستند که شما فکر می کنید و می توانند پا به پای شما مراحل بازسازی را طی کنند. پس به آنها کمک کنید تا با شما همراه شوند! کاری کنید که او احساس نکند شما خیلی دور هستید. البته دیدار او بهترین موقعیت برای مطمئن کردنش از این که دوستش دارید، می باشد. قبل از هر چیز به او نشان دهید که دوستش دارید و برای همیشه دوستش خواهید داشت. شما می توانید این کار را به طرق مختلف انجام دهید، مثلا می توانید هر روز با او تلفنی صحبت کنید. از طرف دیگر کاری کنید که فرزندان بتوانند به راحتی با شما تماس برقرار کنند. کاری کنید که او احساس نکند شما خیلی دور هستید.

#### • چند نکته کلیدی:

۱) وقتی در شرایط دشوار تدارک طلاق هستید و در حالی که طلاق مراحل قانونی خود را می گذرانند، همه تلاش خود را به عمل آورید که فرزندان را قبل از سایر موضوعات آماده کنید.

۲- در صورت امکان، شما به تنهایی یا به اتفاق همسران درباره جدا شدن با فرزند یا فرزندان حرف بزنید.

۳) به فرزندان خود بگویید و به آنها تضمین بدهید که جدا شدن از یکدیگر سببی نیست که فرزندان خود را فراموش کنید. به آنها بگویید که همچنان

پدر و مادر آنها باقی می مانید.

۴) به آنها نگوید که به زودی همه اختلافات حل می شود و آنها دوباره زندگی شاد و آرامی را شروع خواهند کرد.

۵) به فرزندان خود توضیح دهید که هر اتفاقی بیفتد از آنها حمایت لازم به عمل خواهد آمد.

• پیوند عاطفی:

کودک به تماس بدنی با والدین به ویژه با مادر علاقه مند است و این علاقمندی نوعی نیاز عاطفی را در وی نشان می دهد. به عبارت دیگر تماس بدنی کودک، یک نیاز عاطفی صمیمانه است. بر این اساس بغل کردن، در آغوش کشیدن، بوسیدن، دست گرفتن و از این قبیل و نیز اجازه دادن به کودک که به سوی والدین بیاید و آن ها را بغل کند از نمونه هایی است که می تواند منجر به پیوند عاطفی و دلبستگی ایمن بین کودک و مادر شود. تحقیقات نشان داده اند که هر اندازه دلبستگی ایمن بین کودک و مادر بیشتر شکل بگیرد، رشد عاطفی او بهتر خواهد بود و در مناسبات گوناگون زندگی و در تعامل های خود با دیگران موفق تر عمل خواهد کرد. البته این نکته را فراموش نکنیم که دلبستگی صرفاً از تماس بدنی حاصل نمی شود اما این عامل یکی از مهمترین عوامل دلبستگی و پیوند عاطفی است. نوجوانان و کودکان بزرگتر به راحتی خود را در آغوش والدین قرار نمی دهند و کمی خجالت می کشند. لم دادن به کودک در هنگام تماشای تلویزیون، فشردن دست او در موقع صحبت و یا بازی کردن با موه های او می تواند در ایجاد پیوند عاطفی مفید باشد.

• حضور مؤثر پدر:

در گذشته ، شاید بی پدری خیلی عادی تر از امروز بود. آن زمان، نبود پدر در کانون خانواده بیشتر به علت مرگ و میر بود ، نه جدایی ، ترک خانواده یا ازدواج مجدد. در حال حاضر اکثر بچه هایی که پدر ندارند، از سرپرستانی برخوردارند که می توانند بار مسئولیت آنها را به نیکوترین شیوه ، بر دوش کشند اما تاکنون به فکر چه کسی رسیده است که بداند این قبیل اشخاص ترجیح می دهند چنین وظایفی را نپذیرند یا آن را به دیگری واگذار کنند ؟ پیامدهای شگفت انگیز یک پژوهش علمی - اجتماعی جدید حکایت از آن دارد که از دست دادن پدر بر اثر عوامل امروزی و اختیاری، مسلماً ناگوارتر از فقدان وی به علت مرگ است . وانگهی کامیابی کودکانی که مادرانشان طلاق گرفته و دوباره شوهر نکرده اند ، تقریباً از هر نظر کمتر از کودکانی است که پدرشان مرده و مادرشان بیوه شده است . یکی از نابسامانی های فرهنگی ، این است که مردها بیشتر به ناسازگاری گرایش دارند و این خود سبب می گردد که آنان توجه پدران را تقریباً از کف بدهند و چه بسا همین امر باعث می شود که بنیان خانواده رو به ضعف بگذارد . از همین روست که در برخی جوامع سفارش اکید بر این است که باید مردها را در برابر فرزندان نشان متعهد ساخت و البته در این رهگذر ، ازدواج یکی از راهکارهای مهم به شمار می رود . این روزها پدران همیشه نقش دوم را در تربیت اطفال خانواده به عهده دارند؛ اما چون پرورش فرزندان ، وظیفه ای دشوار ، پرتنش و بسیار خسته کننده است ، پدر و مادر می توانند پشتیبان هم بوده ، به یاری یکدیگر بشتابند . آنان قادرند کمبودهای همدیگر را جبران کنند و نیرو و توانایی خویش را فزونی بخشند .

بدون تردید حضور مداوم پدر در منزل باعث می شود که مهارت های کلامی و چاره جویی فرزند افزون گشته و به پیشرفت های چشمگیر تحصیلی بینجامد. بر اساس بررسی های انجام گرفته، معلوم شده است که بودن پدر در خانواده از عوامل تعیین کننده پیشرفت دختران در ریاضیات به حساب می آید . در مورد پسران هم نتایج به طرز چشمگیری یکسان است. تحقیقات نشان می دهد که بین حضور پدر در کانون خانواده و توانایی های پسرانشان در درس ریاضی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد . مطالعات دیگر، بیان کننده رابطه میان تربیت پدانه و هوش کلامی پسران است . دسته دیگری که از فقدان موجودی به اسم پدر در خانواده رنج می کشند ، زنان هستند .

بدون تردید، شماری از زنان بدون حضور مردان ، زندگی خوبی را می گذرانند . در حالی که وجود مردی بد و گمراه در زندگی زن ، فاجعه انگیز و مصیبت بار است . به نظر می آید که نبود مرد در زندگی خانوادگی ، در ظلم و ستمگری نسبت به کودکان بی تاثیر نیست و عاملی برای خشونت بیشتر نسبت به زن شمرده می شود . این مسئله تا حدی جنبه ریاضی دارد . هر قدر تعداد مردان مجرد در اجتماع بیشتر شود ، رخدادهای خشونت آمیز برای زنان افزایش می یابد. به منظور تجدید روابط میان پدران و فرزندان ، باید دگرگونی هایی را که در چند دهه اخیر صورت گرفته و به فرد گرایی ریشه داری انجامیده است ، از بین برد و بار دیگر ازدواج را به عنوان اصل و عرف اجتماعی در جامعه تثبیت کرد. چنانچه بخواهیم در اجتماعی با معیارهای انسانی زندگی کرده و پیشرفت کنیم ، باید تمام موانعی را که سبب جدایی پدران از خانواده هایشان می گردد ، از میان برداریم و بدانیم که برای ما هیچ چیز مهمتر از این موضوع نیست.

منبع : روزنامه آفتاب یزد

<http://vista.ir/?view=article&id=366885>

## طول می کشد تا بچه ها با طلاق کنار بیایند

اغلب والدینی که قصد جدایی دارند، درباره واکنش فرزندانشان به طلاق و جدایی آنها نگرانند و می خواهند بدانند آیا فرزندانشان سالم و شاد بزرگ خواهند شد

جامعه شناسان و روان شناسان تلاش دارند تا اطلاعات مفیدی را درباره تأثیرات طلاق بر بچه ها فراهم کنند. بخشی از عوامل مهم در رابطه با تأثیر طلاق بر بچه ها شناخته شده است. تحقیقات نشان می دهد که تأثیر طلاق بستگی به سن بچه ها در زمان طلاق دارد. همچنین می تواند به جنسیت و شخصیت بچه ها، میزان تعارض بین والدین و حمایت فراهم شده از سوی دوستان و خانواده بستگی داشته باشد.

### • سن بچه ها

آگاهی زیادی درباره تأثیر طلاق بر بچه های زیر دو یا سه سال وجود ندارد. بچه های خیلی کوچک اگر طلاق رخ دهد احتمالاً زیاد رنج نخواهند برد. با این وجود، اگر رابطه و پیوند بین والدین و فرزند شکسته شود، مشکلاتی به بار خواهد آمد. والدین باید درباره نگهداری از کودک به توافق برسند تا بچه ها در شرایط ناشی از تعارض و کشمکش بین آنها بزرگ نشوند.

### • نوزادان

نوزادان ممکن است متوجه تعارض والدین نشوند، اما به تغییر وضعیت واکنش نشان می دهند. نوزادان ممکن است اشتهاى خود را از دست بدهند یا دچار ناراحتی های گوارشی شوند.

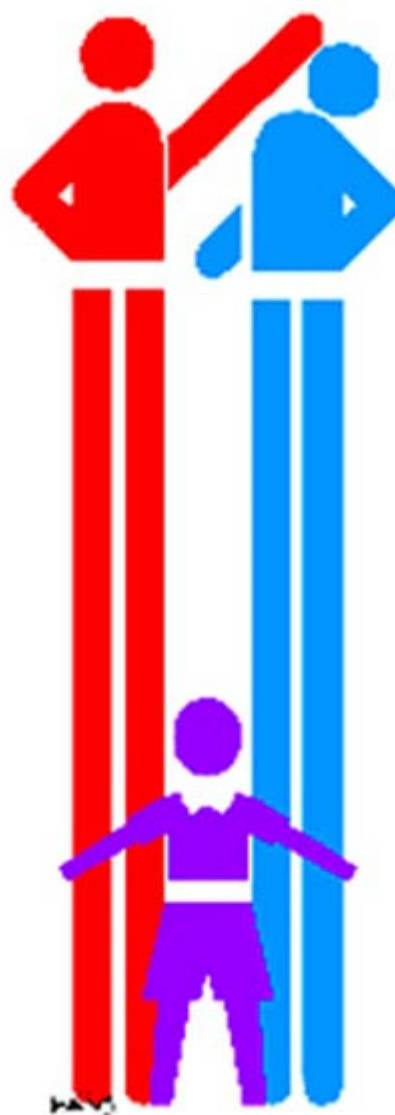
### • بچه های پیش دبستانی

بچه های سه تا پنج ساله همواره فکر می کنند که علت طلاق والدین شان هستند. برای مثال، آنها ممکن است فکر کنند که اگر غذای خود را خورده بودند یا کارهایشان را به موقع انجام می دادند، این امر اتفاق نمی افتاد. بچه ها در این سن، ممکن است از تنها ماندن و رها شدن بترسند. آنها ممکن است رفتار کودکانه تری از خود نشان دهند مثلاً ممکن است شروع

به خیس کردن رختخواب خود کنند یا این که وقوع تغییرات را انکار کرده و افسرده و عصبانی شوند. با وجودی که آنها خواهان امنیت و در کنار یک بزرگسال بودن هستند ممکن است خود را نافرمان و پرخاشگر نشان دهند.

### • بچه های دبستانی

بعضی از روان شناسان معتقدند کنار آمدن با طلاق والدین برای بچه ها در این سن مشکل تر از بچه های پیش دبستانی و بچه های بزرگتر



است. بچه ها در این سنین به اندازه کافی برای فهم طلاق بزرگ هستند و این قضیه را که در وضعیت خوبی به سر نمی برند، درک می کنند اما آنها برای درک والدین یا کنترل و عکس العمل مناسب نشان دادن خیلی کوچک اند. آنها ممکن است آشفتگی، عصبانیت شدید یا تردید در تصمیم گیری از خود نشان دهند. توانایی آنها برای فعالانه درگیر شدن در بازی ها و فعالیت با بچه های دیگر ممکن است به بهبود وضعیت آنها کمک کند. آنها ممکن است احساس طردشدگی از سوی والدینی که او را ترک کرده اند داشته باشند و ممکن است دچار سردرد و ناراحتی های گوارشی شوند.

#### • نوجوانان

نوجوانان ممکن است احساس خشم، ترس، تنهایی، افسردگی و احساس گناه را نشان دهند. اگر وظایف جدیدی مثل امور خانه یا مراقبت از خواهر و برادر کوچکتر به آنها محول شود احساس می کنند بزرگتر شده اند. بعضی از نوجوانان ممکن است احساس کنند که حمایت والدین خود را از دست داده اند یا این که درباره توانایی شان برای ازدواج کردن و حفظ زندگی مشترک شان تردید کنند. نوجوانان ممکن است علت های منجر به طلاق والدین شان را بدانند. توانایی آنها در به خاطر آوردن تعارضات و استرس ناشی از طلاق ممکن است با توانایی آنها برای برخورد با تغییرات در خانواده آتی شان تداخل یابد. آنها همچنین ممکن است احساس کنند که تحت فشار هستند برای این که کدام یک از والدین را انتخاب کنند یا این که کدام یک از آنها را در طلاق مقصر بدانند.

#### • تأثیر جنسیت

یافته های محققان نشان می دهد پسرانی که در کنار پدرشان و دخترانی که در کنار مادرشان بزرگ می شوند، ممکن است بهتر از بچه هایی که در کنار والدین با جنس مخالف پرورش می یابند عمل کنند. پسرانی که با پدرانشان زندگی می کنند به نظر می رسد کمتر پرخاشگر شوند. آنها همچنین مشکلات عاطفی کمتری نسبت به پسرانی که با مادرانشان زندگی می کنند و تماس محدودی با پدرانشان دارند نشان می دهند. همچنین دخترانی که در کنار مادرانشان بزرگ می شوند مسئولیت پذیرتر می شوند و به بلوغ فکری بالاتری نسبت به دخترانی که در کنار پدرانشان بزرگ می شوند می رسند.

به رغم این مسائل انطباق پذیری بچه ها با طلاق بیش از آن که به جنسیت و سن آنها رابطه داشته باشد به کیفیت رابطه آنها با والدین بستگی دارد.

#### • کمک به بچه ها برای انطباق با طلاق

با وجود ناراحت کننده بودن طلاق، با فرزندان در این زمینه صحبت کنید چراکه صحبت کردن درباره این موضوع رابطه شما را با آنها تقویت خواهد کرد. این قضیه همچنین به اعتماد آنها به شما کمک می کند. دادن اطلاعات کلی وقتی با بچه های کوچکتر صحبت می کنید کافی و مناسب است ولی بچه های بزرگتر از شما جزئیات بیشتری می خواهند. آنها می خواهند بدانند آینده شان چه می شود. همچنین می خواهند بدانند چه رابطه ای با هر دو والدین شان خواهند داشت. به نظر می رسد مهمترین عامل برای حفظ آرامش روحی بچه ها، کاستن از مقدار و شدت تعارض و کشمکش بین والدین است. به حداقل رساندن تعارض و خصومت بین والدین بعد از طلاق می تواند به رشد و آرامش بچه ها کمک کند. توافق بین والدین درباره چگونگی پرورش و تربیت بچه ها، همچنین دوست داشتن و مورد توجه بودن از سوی والدین، به آرامش بچه ها و احساس ارزشمند بودن آنها کمک می کند.

با وجود این که مراقبت و نگهداری نوینی والدین ممکن است مزایایی داشته باشد ولی گاهی بچه ها به این شیوه زندگی واکنش منفی نشان می دهند. بچه های پیش دبستانی ممکن است احساس کنند که این یک نوع تنبیه است که از خانه ای به خانه دیگر می روند. یا احساس کنند این به علت نافرمانی و نجس بودن آنها اتفاق می افتد. بچه های بزرگتر ممکن است از این شیوه زندگی نفرت داشته باشند بخصوص اگر این شیوه نظم زندگی شان را به هم بزند. تعدادی از والدین در سرپرستی مشترک به این علت که با هم تماس دارند ممکن است نزاع هایی داشته باشند و این موجب رنجش بچه های آنها خواهد شد. نگهداری مشترک و موفقیت آمیز نیاز به روابط عادی و همکاری والدین دارد که مسلماً این قضیه برای والدینی که با هم زندگی نمی کنند مشکل است. اگر سطح بالایی از تعارض و کشمکش بین والدین وجود داشته باشد مسلماً مراقبت مشترک به سود فرزندان نخواهد بود.

#### • رابطه خود را با فرزندان حفظ کنید

مشارکت دائم والدین در زندگی بچه ها آشکارترین راه است که به بچه ها نشان دهید مورد توجه و با ارزش هستند. والدینی که در یک شهر و مکان دیگر زندگی می کنند می توانند با نوشتن نامه یا نامه الکترونیکی و برقراری تماس های تلفنی، رابطه خود را با فرزندشان حفظ کنند. بچه ها



در همه سنین درباره این که والدین دوباره با هم زندگی خواهند کرد خیال پردازی می کنند. این امر بویژه ممکن است وقتی والدین با هم به طور موفقیت آمیزی از فرزند خود مراقبت می کنند تشدید شود. بنابراین بهتر است فرزندان را از این که طلاق گرفته اید آگاه کنید و به آنها بفهمانید که زندگی مشترکتان پایان یافته است. در صورت امکان، تغییرات بعد از طلاق را که بر زندگی فرزندان اثر خواهد گذاشت محدود کنید. برای مثال تلاش کنید تا فرزندان در همان مدرسه و محل زندگی خود باقی بمانند.

با فرزندان درباره نگرانی هایتان از طلاق صحبت کنید. این موضوع به آنها کمک خواهد کرد تا بفهمند چه چیزی اتفاق افتاده است. شیوه های مثبت کاهش استرس را به کار بگیرید. برای مثال ورزش کنید، غذاهای مغذی بخورید، اوقاتی را با دوستانتان صرف کنید یا به اموری که مورد علاقه تان است سرگرم شوید. همچنین برای کاهش استرس فرزندان، آنها را وادار کنید تا برای مثال با دوستانشان بازی کنند یا یک سرگرمی جدید بیابند، به یک باشگاه بپیوندند، مطالعه کنند و یا با هم به پیاده روی بروید.

با فرزندان مهربان اما محکم و منضبط برخورد کنید. احساس خشم آنها را بپذیرید. کمک کنید آنها شیوه ها و راه های قابل قبول بیان عصبانیت را بدون آسیب زدن به خودشان، سایر افراد، حیوانات و اموال نشان دهند. محبت و عشق خودتان به فرزندان را نشان دهید اما با این حال مقرراتی را در رابطه با پرخشگری و رفتارهای نامناسب فرزندان اعمال کنید.

دوستان، بزرگترها و اعضای خانواده می توانند حمایت عاطفی و تکیه گاهی برای بچه ها فراهم کنند. آنها می توانند به آنها مهارت ها و فعالیت های جدید بیاموزند و به عنوان الگوهای نقشی عمل کنند. همچنین می توانند به بچه ها بفهمانند که مهم و با ارزش هستند. مشورت با مددکاران اجتماعی، روان شناسان، روان درمانگران خانواده، یا روانپزشکان می توانند به بعضی از بچه ها برای سازگار شدن با طلاق والدین کمک کند. در اغلب موارد چندین سال طول می کشد تا بچه ها با طلاق والدین شان کنار بیایند. از طریق محبت کردن، تفاهم و حفظ تماس نزدیک و صمیمانه با فرزندان به آنها کمک خواهید کرد تا با این موضوع کنار آمده و شخص خلاق تر و مفیدی شوند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=298608>



### عدم شناخت و تحقیقات کافی و ضعفهای قانونی کشور

اینجانب در تاریخ . . . . . با دختری ازدواج نمودم که متاسفانه با فریبکاری های زیادی از جانب آنها مواجه شدم .میخواهم همه چیز را بنویسم چون معتقد هستم که فریب هر چه باشد بد است و حتی به نظر بنده کسی که کوچکترین فریب مشهود را انجام دهد لیاقت و ارزش زندگی کردن را ندارد .من متاسفانه با افراد بسیار حرفه ای روبرو شدم واین مرا بیشتر ناراحت کرده است . هنگامی که مادرم برای دیدن دختر خانم به منزل ایشان رفته شرایطی را که من به او گفته بودم به آنها گفته است شرایط به قرار زیر است .

- ۱) اگر دختر استعداد چاقی دارد بگویید.
- ۲) اگر اهل آرایش است بگویید.
- ۳) از نظر جسمی کاملاً سالم باشد.





۴) اگر قبلاً بیماری داشته است بگوید.

۵) هرگونه مریضی مهم و غیر مهم را بگوید.

۶) اهل نماز و روزه باشد.

۷) مطیع و فرمانبردار باشد .

جوابهایی که به مادر می‌دهند در خصوص هر کدام از سواها به قرار ذیل است :

۱) نه اصلاً این طور نیست .

۲) نه خدا نکنه ما و این حرفها ..سید ال پیغمبر و این حرفها.

۳) گل عیب داردو این دختر عیب ندارد.

۴) نه هیچ بیماری نداشته است.

۵) نه هیچ مریضی نداشته است.

۶) اهل نماز و روزه است .

۷) آنقدر این دختر مظلوم و ارامه که نگو و نپرس .

بعد از تصدیق شدن خواسته های ما من به دیدن دختر رفتم و از او خواستم که کوچکترین عیب خودش را از من پنهان نکند و من نیز که کمی از اثر سوختگی دستم از ۲۵ سال پیش مانده به او نشان دادم و گفتم که تنها عیب من این است و هیچ مشکلی ندارم بعد از مدتی صحبت کردن با توجه به حرفهای این دختر که کاملاً با من همراه بود تصمیم به ازدواج با او گرفتم هنگام آزمایش خون ایشان با حالات عجیبی شروع به استفراغ کرد و تقریباً از هوش رفت از مادرش پرسیدم چه شده گفت هیچی استرس داره چیزی نیست بعد از این که حالش خوب شد میخواستم از او بپرسم چه شده که دایمی اش سریع امدو او را از من دور و با او صحبت کرد و بعد از آن دختر جواب من را به این صورت داد که من صبح و شب غذا نخورده ام و حالم به هم خورده است . خلاصه ازدواج سر گرفت بعد از عقد متوجه شدیم که سر این دختر پر از افشان است فهمیدیم که ایشان موهایش بسیار کم پشت است و به خاطر این که ما متوجه نشویم و سفیدی سرش را نبینیم این کار را کرده است با دقت بیشتر متوجه شدم که روی سرش یک برآمدگی واقعاً زشت دارد که بستن موها در پشت سرش از ما پنهان کرده است خلاصه روزها میگذشت و من واقعاً ناراحت بودم و نمی دانستم که چه باید بکنم.

مدتی گذشت متوجه شدیم که این دختر وقتی مقداری فعالیت میکند مثلاً يك اتاق را جارو میکند دست راستش به شدت عجیبی به لرزه می افتد . و باز مدتی گذشت متوجه شدم که این دختر از آب میترسد با دوست پزشکم جریان را مطرح نمودم گفت این دختر مرض فوبیا دارد سریعاً به یاد آوردم که در موقع آزمایش نیز حالش خراب شد و طی صحبت با این پزشک مشخص شد که ایشان فوبیا دارد . خلاصه بگویم این دختر کچلی . مریضی اعصاب . فوبیا . پا درد . دارد و همه آنها را از من پنهان نموده است ضمن این که ایشان کارش آرایش کردن است و هر گز به حرف من گوش نمی دهد و قبلاً ۹۰ کیلو گرم با قد ۱۶۰ سانتیمتر وزن داشته و خود را به ۶۰ کیلو گرم رسانده و آثارش در تمام نقاط بدنش مشهود است بر خلاف خواسته من و به میل و اراده خودش شب در منزل دوست دخترش با حضور شوهرش میخوابد . اصلاً حرف شنوی ندارد نمی دانستم چه کار کنم رفتم دادگاه که درخواست تدلیس در ازدواج کنم گفتند فایده ای ندارد لذا درخواست طلاق دادم که رای نهایی قاضی هنوز صادر نشده است ولی میدانم که من باید نصف مهریه را نقدا بپردازم ولی ندارم و این دختر هم اصلاً طلاق نمی خواهد . آنقدر جوش زدم و غصه خوردم که تیروپید من اوت کرد و غمباد گرفتم به ناچار مجبور به عمل شدم و الان وضعیت خوبی ندارم و نباید جوش بزنم و غصه بخورم و خانواده اش با این که این موضوع را می دانند ولی حاضر به رها کردن من نیستند و با درخواست تقسیط موافقت نمی کنند خواشمندم مرا راهنمایی کنید . چه کنم واقعاً با این دختر چه کار کنم و آنچه برایم مسلم است این است که حاضر به زندگی حتی برای يك دقیقه با او نیستم . لطفاً من را راهنمایی کنید.

با کمال تأسف در عین حالی که فریب در ازدواج بواسطه پنهان کردن عیب و یا عنوان صفات کمالی که صحت نداشته باشد بسیار زشت و غیر انسانیست اما در روند رسیدگی به این قبیل فریبهایی که مخصوصاً از طرف دخترها واقع شده باشد برخورد جدی نشده و نمیشود .

و این سهل انگاری و گذشت قانون نسبت به فریب در ازدواج عاملی شده تا هر روز شاهد فریب در ازدواج باشیم .

یکی طلاق میگیرد و شناسنامه عوض میکند و با پنهان ازدواج گذشته خود دوباره با دیگری ازدواج میکند و دیگری عیوبی که در زندگی مشکل ساز است را پنهان میکند و با عنوان شرایط سلامتی باعث بدبختی يك جوان میشود .

متأسفانه و باز هم متأسفانه در قانون حال حاضر ایران هر چند به صراحت بر زشتی این عمل تأکید شده و بعنوان عملی مجرمانه مطرح شده

است اما در عمل و موقع اجرای قانون با دیده چشم پوشی با فریب دخترها برخورد میشود .  
بخاطر همین موضوع تاکید دارم شرط صحت و سلامت حتماً در شرایط ضمن عقد از طرف مرد و زن ذکر شود و عیوب هم نوشته شود تا اگر بعد از این مشکلی پیش آمد حتماً قابل پیگیری قانونی باشد .  
بعنوان فردی که از دادگاههای ایران کم و بیش اطلاع دارم باید بگویم خیلیها همسرشان بعد از ازدواج با چیزی که تصور میکردند اند و میخواسته اند تفاوت دارد و متاسفانه بعضیها فکر میکنند کلک زدن وسیله ای برای رسیدن به هدف و بدست آوردن همسر است .  
هر چند این روش کوتاه بینانه آن افراد آنها را به مقاصدشان نمیرساند اما در مقابل باعث بدبختی طرفهای آنها خواهد شد و در کمال تعجب با وجود تاکید قانون مجازات اسلامی بر مجازات این قبیل فریبها اصولاً مردان فریبکار با برخورد قانونی روبرو میشوند اما با دخترهای فریبکار برخورد جدی نمیشود.  
در حالی که اگر قانون بخواهد ارزش خود را داشته باشد باید ترسی در افراد فریبکار ایجاد کند که حتی فکر فریب را هم به ذهن خود راه ندهند اما متاسفانه در حال حاضر چنین نیست .

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=255633>



### عقدهای طولانی و عدم شناخت اولیه دلایلی برای رشد طلاق

طبق نتایجی که بدست آمده فاصله بین عقد و عروسی زمانبست که زندگیهای نو پا را مستعد طلاق میکند در این مدت علاوه بر اینکه طرفین رسماً زن و شوهر هستند ولی از زندگی مشترکی که اغنا کننده نیازهای طرفین باشند بی بهره هستند .

در همین حال اختلافات و تفاوت سلیقه ها طرفین و یا یکی از طرفین را ممکن است به جایی برساند که فکر کند اگر ازدواجی صورت نمیگرفت بهتر بود و راه حل مشکل را در طلاق ببیند . در اینحال تکلیف طرف مقابل که اینطور فکر نمیکند چیست و خسارتهای مادی و معنوی او چه میشود؟

زمان بین عقد و عروسی وقتی طولانی شود زن و شوهر عیبهای یکدیگر را



بیشتر خواهند دید ضمن اینکه مجال زیادی برای با هم بودن و استفاده از خوبیهای یکدیگر ممکن است نداشته باشند . وجود اطرافیان زهر دار و دخالتهای مختلف هم مزید بر علت خواهد بود .

در صورت اقدام به طلاق وجود قوانین جاری که بعد از عقد مهریه به زن تعلق میگیرد و جدایی باید با طلاق صورت پذیرد هم مشکلات دیگری بوجود خواهد آورد.

علاوه بر این مسائل مشکلاتی که از طرز تفکر خانواده ها ناشی میشود هم جای تاسف دارد .

معمولاً خانواده های دختران ایرانی از اینکه دخترانشان با همسران آینده آنها مدتی در صیغه موقت بمانند تا برای آشنائی بیشتر همدیگر را بهتر بشناسند بیم دارند و گمان میکنند با این روش داماد ممکن است از دستشان در برود .

اغلب در همین خانواده ها بعد از بروز مشکلات رجوع به مهریه های غیر متعارف و غیر انسانی رخ میدهد که بعضیها اصولاً بدنبال پول باد آورده و

گروهی دیگر فقط بدنال طلاق میروند .

با بررسی این قبیل مشکلات بنظر میرسد اقدام به عقد دائم برای آشنائی و شناخت بیشتر در حالتی که شناخت قبلی هم وجود ندارد کار اشتباهیست .

در این حال صرفا باید به صیغه موقت(با پایان مدت خودبخود محرمیت تمام میشود) برای محرمیت اکتفا کرد تا اتفاقات ناگواری مثل طلاق کمتر برای افراد پیش بیاید .

زمان عقد و عروسی هم حتی الامکان نزدیک به هم باشد تا مشکلات کمتری بوجود بیاید .البته باید دقت داشت که اکثر این مشکلات زمانی بزرگتر خواهند بود که مهریه خارج از توان مالی مرد باشد(در این حال تهدید به زندان برای طلاق و یا حق حبس مشکلات روحی و روانی فراوانی برای مرد ایجاد خواهد کرد) .

برای افرادی که اصلا شناختی نسبت به هم نداشته اند مدت محرمیت حداقل ۶ ماه مدت مناسبی میباشد و با زمانهای یکماه و یک هفته نمیشود شناخت کافی بدست آورد .

<http://ensaf.blogfa.com/cat-5.aspx>

منبع : مطالب ارسال شده

<http://vista.ir/?view=article&id=93953>



### عوامل موثر در از هم پاشیدگی زندگی زناشویی

• ۱۱ عامل که باعث از هم پاشیدن زندگی زناشویی میشود

توصیه به زوج های جوان این است که زیاد سخت نگیرید. هیچ گاه به خود اجازه ندهید که طلاق به ذهنتان خطور کند. حتی در بحرانی ترین لحظات زندگی و در اوج کشمکش ها و اختلاف های زناشویی، طلاق تنها راه حل نیست. مطمئن باشید که پس از طلاق مشکلات و سختی های زیادی انتظارتان را می کشد.

هر یک از نکات زیر می تواند زندگی زناشویی را به بن بست بکشاند:

(۱) تعهد بیش از اندازه و خستگی جسمی و روحی :این مشکل در زوج های جوانی که در مدرسه یا دانشگاه تحصیل می کنند و یا تازه در جایی



استخدام شده اند بیشتر به چشم می خورد . حتی الامکان سعی نکنید اوایل ازدواج به دانشگاه بروید ، کار تمام وقت داشته باشید، صاحب فرزندی شوید، خانه بسازید و یا کارو کاسبی جدیدی راه بیندازید. این کارها مشکلات و سختی های زیادی به همراه دارد و بسیاری از زوج ها ی جوانی که با این مشکلات روبه رو می شوند، پس از آن که ازدواجشان باشکست مواجه می شود با تعجب ازخود می پرسند : (( چرا چنین اتفاقی افتاد؟)) مسئولیت و مشغله های زیاد باعث می شود که زن و شوهر فرصت کمی برای همدیگر داشته باشند وبنابراین فاصله ی آن ها روز به روز افزایش می یابد و زمانی میرسد که برای هم مثل دو غریبه هستند، پس سعی کنید در اوایل ازدواج ، برای خود ، کار و دردسرتراشید و وقت بیشتری را با هم بگذرانید تا همدیگر را بیشتر بشناسید.

۲) صورت حساب های بالا و بحث برسر نحوه ی خرج کردن پول :اجناس مصرفی خود را با پول نقد خریداری کنید، در غیر این صورت آن ها را به صورت قسطی نخرید . تمام پولتان را برای خرید خانه یا اتومبیل که استطاعت خرید آن را ندارید خرج نکنید. همیشه مقداری از پولتان را برای روز مبادا پس انداز کنید ویا آن به سفرهای کوتاه بروید و یا اگر صاحب فرزندگی هستید، آن را برای مواقع ضروری کنار بگذارید. سعی کنید درآمدها را عاقلانه و درست خرج کنید.

۳) خودپسندی :درجهان دوگروه از مردم وجود دارند، افراد بخشنده و افراد گیرنده . ازدواج دونفر بخشنده می تواند یک مسئله ی رضایت بخش و خوشایند برای هر دو طرف باشد، بین دونفر بخشنده و گیرنده همیشه اصطکاک وجود دارد ، اما دو نفر گیرنده در عرض شش هفته زندگی مشترک ، به جان هم می افتند و دمار از زندگی هم در می آورند. خودپسندی و خودخواهی ، ازدواج را به ورطه نابودی می کشاند.

۴) دخالت والدین :اگر زن یا شوهر به طور کامل از والدینشان جدا نشوند، احتمال بروز مشکل در زندگی زناشویی آن ها وجود خواهد داشت . ب عضی از والدین دوست ندارند فرزندشان پس از ازدواج دور شود و ترجیح می دهند که در کنارشان زندگی کند. آن ها به این مسئله توجه ندارند که دراین صورت ممکن است باعث به وجود آوردن مشکل در زندگی مشترک فرزندشان شوند.

۵) توقعات زیاد و بی جا :بسیاری از زوجین انتظار دارند که پس از ازدواج وارد یک سرزمین پر از شادی و خوشبختی شوند. آن ها همیشه رویای قصر پریان را در سر می پروراندند، غافل از این که گاهی اوقات درزندگی زناشویی مشکلاتی پیش می آید که عرصه زندگی آن ها را تنگ می کند.

۶- بحث و جدل :سخن ما با کسانی است که فضای خانه را با بحث و دعوای خود مسموم کرده و باعث رنجش و نگرانی طرف مقابل خود می شوند و او را از ادامه ی زندگی مشترک دلسرد می کنند. بدبینی و حسادت ، یکی از علل ایجاد جروبحث زوجین است و خودبینی عامل دیگری است که باعث آزار رساندن به طرف مقابل می شود.

۷) اعتیاد :اعتیاد نه تنها باعث از هم پاشیدن زندگی مشترک می شود بلکه فرد را نیز از بین می برد. همیشه از مواد مخدر و مشروبات الکلی دوری کنید.

۸) خیانت و بی وفایی نسبت به همسر :ازدواج ، پیمان و تعهد بین دو نفر است و آن ها را متعهد می سازد که تا آخر عمر به هم وفادار بمانند و در غم و شادی های زندگی ، شریک یکدیگر ب اشند. متاسفانه بعضی از همسران به این تعهد پایدار نمی مانند و پس از مدتی از جاده درستی منحرف می شوند و به همسرشان خیانت می کنند و با این کار کتاب زندگی مشترکشان را برای همیشه می بندند.

۹) شکست در کارو تجارت :این مسئله به خصوص در مردان بسیار به چشم می خورد. اضطراب و نگرانی که به دنبال این شکست ایجاد می شود ، باعث آشفته کردن کانون خانواده می شود.

۱۰) موفقیت در تجارت و کسب و کار :شاید خطر موفق شدن در تجارت یا به اصطلاح یک شبه پولدار شدن بیشتر از شکست در تجارت باشد . گاهی اوقات ، ثروت یک باره ای که به طرف خانواده ها سرازیر می شود باعث دورشدن آن ها از یکدیگر و منجر به مرگ زندگی مشترک می شود.

۱۱) ازدواج درسین پایین :آمار طلاق در بین دخترانی که در سنین ۱۷ - ۱۴ سالگی ازدواج می کنند دوبرابر بیشتر از دخترانی است که در سنین ۱۹ - ۱۸ سالگی ازدواج می کنند و نیز کسانی که در سنین ۱۹ - ۱۸ سالگی ازدواج می کنند ، ۷۵ برابر بیشتر از کسانی که در سنین ۲۰ سالگی پیمان زناشویی می بندند به دادگاه های طلاق قدم می گذارند . این آمارنشان می دهد که فشار ناشی از اضطراب و هیجان های دوران نوجوانی با مشکلات زندگی مشترک در هم می آمیزد و خیلی زود زن و شوهر را به پای میز طلاق می کشاند

منبع : بیا تو جوان

<http://vista.ir/?view=article&id=96691>



آن شب هزاران چراغ روشن به آسمان زندگی اش ستاره می پاشید. مراسم نامزدی آنقدر باشکوه بود که «پریا» از خدا می خواست هیچوقت آن شب زیبا صبح نشود. احساس می کرد گل‌های باغچه حیاط خانه شان هم در این شادی جشن گرفته اند.

نامزدش جوانی از خانواده ای ثروتمند بود و به تازگی در رشته مهندسی عمران فارغ التحصیل شده بود. پریا از این که می دید تخصص شوهرش با شغل پدرش که بساز و بفروش بود، نزدیکی دارد، آینده زندگی اش را روشن می دید. چرا که تصور می کرد می توانند در کنار هم از موقعیت های خوبی

برخوردار شوند و زندگی پرباری داشته باشند.

در دوران کوتاهی پس از مراسم عقد پریا متوجه سردردهای شدید شوهرش شد. او دریافت همسرش صبح ها از شدت سردرد تلو تلو می خورد. حتی این درد با درازکشیدن هم بیشتر از قبل خود را نشان می داد. حالت تهوع شدید و درجه حرارت نامنظم بدنش هم کاملاً مشهود بود. پس از مدت کوتاهی با بررسی های دقیق تر دریافت رضا مرتب دچار تشنج می شود. حتی چند بار با حرفهای تند دل پریا را شکست و او را از خود رنجاند. اما خیلی زود با ابراز پشیمانی و خرید هدیه ای موضوع به فراموشی سپرده شد.

با وجود آن که پریا سعی داشت خانواده اش متوجه بدرفتاری های تازه داماد نشوند، اما کم کم به گوشش رسید که دیگران شوهرش را بیمار روانی می دانند.

غروب در دل نازک نوعروس خانه کرده بود. شوهرش با هر بهانه کوچکی قهر می کرد و تا مدتی خودش را به پریا نشان نمی داد. اصلاً نمی شد روی حرفهایش حساب کرد و با این حال تحقیر اطرافیان فشار روحی، روانی بیشتری به نوعروس وارد می کرد.

رضا هم دائماً از جدایی و آینده تاریک حرف می زد.

در چنین شرایطی دختر جوان احساس کرد خانواده شوهرش سعی دارند موضوعی را از او پنهان کنند. کم کم به رفتارهایشان مشکوک شد. آنها با وجود ابراز علاقه زیاد به پسرشان برای درمان او اقدامی نمی کردند و این حالات روحی، روانی او را بی اهمیت می دانستند. اصرار پریا برای معرفی شوهرش به روانپزشک هم به جایی نرسید و او تنها خود را به آینده امیدوار نشان می داد.

فکرش به هزارجا پرواز کرد. دست آخر به این نتیجه رسید شاید توقعات زیاد وی و فشار مالی باعث سردردهای عصبی شوهرش شده است. با این فکر و با وجود مخالفت اطرافیان جشن عروسی ساده ای برپا کردند.

اما چهارمین روز زندگی مشترک برای نوعروس تجربه تلخی به همراه داشت. او بدون اطلاع شوهرش جاروبرقی را به خواهرشوهرش قرض داده بود و رضا بی مقدمه آنقدر به این بهانه او را کتک زده بود که چشمهای نوعروس به خون نشسته بود و همه بدنش درد می کرد.

اما چندساعت بعد تازه داماد که انگار تازه فهمیده بود مرتکب چه اشتباهی شده است به عذرخواهی از همسرش پرداخت، بعد هم قول داد رفتارهایش را اصلاح کند. برای جبران رفتارش هم تصمیم گرفت همسرش را ماه عسل به شیراز ببرد.

پریا به ظاهر شاد بود اما دلشوره عجیبی تمام وجودش را فراگرفته بود.

در تاریکی شب در حالی که به جاده چشم دوخته بود. ناگهان از خود پرسید یعنی ممکن است زندگی مشترک با همسرش هم مثل تاریکی شب مرموز، فریبنده و هراس انگیز باشد.

سرانجام به شیراز رسیدند و در هتلی مستقر شدند. روز بعد هم برای تفریح به صحرا رفتند. اما هنگام تدارک ناهار پریا بخاطر جا گذاشتن بادبزنی به شدت مورد ضرب و شتم شوهرش قرار گرفت.

بعد هم رضا، همسرش را ترک کرد و از او خواست به خانه پدرش برگردد. زن جوان گریان خود را به جاده اصلی رسانده و منتظر خودروبی بود که به شهر بازگردد اما همان موقع رضا به او نزدیک شد و با خواهش و التماس او را سوار کرد.

سرانجام پریا سوار شد اما با خود تصمیم گرفت به محض بازگشت خانواده هایشان را در جریان مشکلات حاد روحی، روانی شوهرش قرار دهد و تکلیف خودش را روشن کند.

● چند روز بعد



پس از بازگشت از ماه عسل رضا همچنان به خاطر سردرد شدید سرکار نمی رفت. او یک روز همراه پدرش از خانه بیرون رفت. تازه عروس با تعقیب آنها توانست مطب پزشکی را پیدا کند که رضا به آنجا مراجعه کرده بود. پریا وقتی از زبان دکتر شنید که شوهرش از چندسال قبل مبتلا به تومور بدخیم مغزی است، جا خورد. او از این که خانواده رضا این موضوع مهم را از او پنهان کرده بودند، برآشفته و سعی کرد او و خانواده اش را رسوا کند. نمونه برداری از تومور مغزی مشخص کرد که مغز او در اثر رشد این تومور بدخیم تحت فشار قرار گرفته و او به همین خاطر با خطر جدی اختلال در تمرکز، بینایی و توانایی فکری مواجه بود.

رضا به خاطر عوارض این بیماری مجبور بود از داروهای ضد درد و تشنج استفاده کند. به همین دلیل هم خانه نشین شده بود. او بد اخلاق تر از قبل تلفن خانه را قطع کرده بود و هر وقت از خانه بیرون می رفت در را به روی زنش قفل می کرد.

بدین ترتیب پریا در زندان شوهر گرفتار شده بود و به هیچ طریقی نمی توانست وضعیت فلاکت بار زندگی اش را به گوش خانواده اش برساند. با این که تنها ۴۵ روز از زندگی مشترکشان می گذشت، اما زندگی جهنمی، نوعروس را تکیده و خسته کرده بود. پریا تنها و سر به زیر درانتظار فرصتی مناسب برای نجات از این وضع بود. تا این که سرانجام یک شب از خانه گریخت.

وقتی به خانه پدر برگشت، خود را در آغوش آنها انداخت و بی وقفه گریست. غم زده و دل‌تنگ به آسمان بی ستاره زندگی اش خیره شد. دیگر درخشش امید آن را روشن نمی کرد و سردی مرگبار آن برایش عذاب آور بود.

او در برابر هجمه سؤالاتی که بی محابا بر سرش فرود می آمدند تنها یک جواب داشت: «من از جهنم فرار کرده ام.»

پریا تصمیم گرفت تا با کمک یک وکیل به کابوس های شبهای تاریکش خاتمه دهد.

تقاضای طلاق کرد و حاضر شد با بخشیدن همه حقوق قانونی اش جدا شود. اما رضا در جلسات دادگاه حاضر نشد و مدتی بعد هم شنید شوهرش تحت عمل جراحی قرار گرفته و تومور بزرگی را از جمجمه اش خارج کرده اند.

در فاصله تشکیل جلسات دادگاه هر بار خبر تازه ای از رضا به او می رسید. او شیمی درمانی شده بود اما با گسترش سرطان، تومور دیگری در قسمت دیگر بدنش دیده شده بود.

پریا هنوز اصرار به جدایی داشت. او با یادآوری رفتارهای پرخطر شوهرش حتی لحظه ای هم در تصمیم خود تردید نداشت. بیماری او لاعلاج بود.

با درخواست نوعروس قرار شد کمیسیون پزشکی قانونی در مورد وضعیت بیماری شوهر و عوارض ناشی از آن اظهار نظر کند.

کمیسیون بیماری صعب العلاج رضا را مسری ندانست و اعلام کرد که قبلاً شوهر به خاطر به هم خوردن تعادل روحی و روانی رفتارهای پرخطر داشته است. اما وضعیت جسمانی وی به صورتی است که او دیگر قادر به حرکت نیست و با مرگ دست و پنجه نرم می کند و دیگر هیچ رفتار خطرناک و آزاردهنده ای ندارد.

اما با این وجود پریا هنوز به طلاق فکر می کرد. هر چند می دانست شوهرش عمر طولانی نخواهد داشت.

#### • نظریه کارشناسی

عارفه مدنی / قاضی مستشار

شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

به موجب بند ۲ شرط ضمن عقد در صورتی که مرد به امراض صعب العلاج مبتلا باشد به نحوی که دوام زناشویی مخاطره آمیز باشد، زن می تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید. بنابراین برای تحقق طلاق ۲ شرط ضروری است:

(۱) ابتلای مرد به بیماری صعب العلاج

(۲) مخاطره آمیز بودن بیماری برای زن

تشخیص این که شوهر به یک بیماری مسری صعب العلاج که موجب مخاطره برای همسر گردیده دچار شده است با دادگاه بوده و دادگاه می تواند از پزشک متخصص - پزشکی قانونی- در این باره نظرخواهی کند. اگر دادگاه مطابق گواهی پزشک احراز کند که شوهر به یک بیماری صعب العلاج مبتلا شده ولی با توجه به قرائن و اوضاع و احوال تشخیص دهد که دوام زناشویی برای همسر موجب مخاطره نیست و یا این که حسب نظر پزشکی قانونی بیماری صعب العلاج و واگیردار باشد و دادگاه تشخیص دهد چنانچه بیمار در یک بیمارستان یا کلینیک بستری شده و در یک مقطع زمانی با همسر تماسی نداشته باشد درمان می شود، در این صورت به نظر می رسد دادگاه نمی تواند با تقاضای طلاق موافقت کند مگر این که این بیماری موجبات عسر و حرج زوجه را فراهم نماید و این نظر با اخلاق و عرف ما سازگارتر است زیرا زن و شوهر باید در غم و شادی و در سلامت و ملامت هم شریک باشند و این همبستگی را تا آستانه تحمل هم حفظ کنند. بنابراین از مفهوم مخالف جمله «دوام زناشویی برای زن

مخاطره آمیز باشد»، استنباط می شود در صورتی که بیماری صعب العلاج و مخاطره آمیز بوده اما موقتاً زندگی زناشویی را مختل نماید و عسر و حرجی برای زن ایجاد نکند، به عبارت دیگر بیماری مرد قابل تحمل برای زن باشد از مصادیق حق طلاق برای زن نخواهد بود. در این مورد نیز دادگاه باید به سن و وضع روحی زن و شخصیت وی توجه کند آنگاه مبادرت به صدور حکم نماید.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=275001>

## فرزندان طلاق

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که ثبات یا ناپایداری اش بر اعضای خانواده و جامعه اثر مستقیم می گذارد و فروپاشی این واحد کوچک گاه چنان اثر عمیقی روی فرزندان دارد که باورکردنی نیست و نسبت بزهکاری در خانواده های متلاشی شده خیلی بیشتر از خانواده های با دوام است و حتی این نسبت در خانواده هایی که روابط زوجین به وسیله طلاق گسسته شده در مقایسه با خانواده هایی که مرگ، زن و مرد را از هم جدا کرده در سطح بسیار بالاتری قرار دارد و بی سرپرستی در اطفال عقده های روانی ایجاد می کند و جنبه های منفی طلاق خیلی گسترده است و متأسفانه شاخص آمار طلاق بسیار قابل توجه است و از هر چهار ازدواج پذیرفته يك مورد منجر به طلاق شده و جامعه با این رشد منفی هشدار دهنده روبه



رو است و بین بزهکاری نوجوان و جوان و طلاق رابطه مستقیمی وجود دارد و طلاق همیشه مبعوض و منفور بوده و هست و دنیای تنهایی اینان بس غم انگیز و عذاب آور است و روابط اجتماعی شان دچار اختلال می شود و معمولاً فرزندان طلاق به سوی کجروی های اجتماعی سوق داده می شوند و در این چند سال اخیر آهنگ رشد طلاق در ایران بسیار رشد یافته و تأسف انگیز شده است و گرچه جلوی مقدرات را نمی توان گرفت ولی در مواجهه با مشکلات بایست پایدار بود.

در این مقاله سعی گردیده است تا آسیب های ناشی از طلاق از جنبه های گوناگون بررسی و خانواده ها تا حدی با این معضل اجتماعی آشنا شده و از آن تا می توانند دوری کنند.

چه بسیار مردان و زنانی که علی رغم کم و کاستی فراوان اقتصادی و فرهنگی و نابرابری که از طرف مقابل متحمل می شوند اما همچنان به خاطر حفظ و بقای خانواده دندان بر جگر می نهند تا جگر گوشگان نشان آواره و بی سرپرست نشوند و روحشان آزار نبیند و دچار کمبودها و عقده ها و ناسازگاری ها و ناهنجاری های اجتماعی نشوند و به هر حال طلاق فرآیندی بسیار سخت و زجرآور است و اصلاً نمی توان روابط بین طلاق و آسیب های روانی کودکان را نادیده گرفت و بایست قبول کرد که طلاق و جدایی اثرات نامطلوبی بر کودکان بر جای می گذارد و بررسی کودکانی که والدین آنها از هم جدا شده اند نشان می دهد که آسیب های روحی وارد شده به این کودکان بسیار شدید بوده است در حالی که شدت تأثیرات منفی ناشی از بحث و جدال های تکراری والدین بسیار کمتر و زودگذرتر و طلاق این حلال نفرت انگیز در مواقعی که آخرین راه حل باشد از آن گریزی نیست اما در این میان آنچه بیش از هر چیز به صورت يك ضرورت جدی و غیرقابل انکار مطرح می باشد وضع و سرنوشت کودکان و نوجوانانی است که پس از طلاق و جدایی پدر و مادر محیط امن خانه را از دست می دهند به ویژه فرزندان خانواده هایی که فقر مادی و فرهنگی و

عدم تمکن کافی برای گذراندن زندگی نیز دارند این گونه بچه ها در لابه لای چرخ اجتماعی در تار و پود گسترده اعتیاد با انواع انحرافات و بزهکاری ها نیز روبه رو می شوند و سر از زندان ها درمی آورند و در دام توطئه های بی شماری گرفتار می آیند. اینان که به بچه های طلاق ملقب هستند چه بسا در گذر زندگی و تأمین معیشت از بین می روند. از آنجایی که تعداد طلاق در اولین سال های ازدواج خیلی زیادتر از سال های بعدی است بچه های طلاق اکثراً کم سن و سال هستند و بنابراین عوارض ناخوشایندتری دارند و محرومیت از پدر و مادر موجب اختلالات روانی شدیدتر و بیشتر است و وقتی کودک از طلاق پدر و مادرش مطلع می شود از نظر عواطف دچار اختلال شده و به آرامی می پرسد که پدر یا مادرش کی برمی گردد؟

یا می پرسد که چرا هنوز برنگشته است؟ و در این حالت ها لازم است والدین اجازه دهند کودک واکنش خود را آشکارا نشان دهد و او را نصیحت نکنند که واکنش نشان ندهد یا ناراحتی خود را بروز ندهد و نشان دادن واکنش در کودک باعث رفع حساسیت می شود و به کودک اجازه می دهد با مسایل به طور صحیح تری روبه رو بشود و گاهی کودک به سرش می زند که از خانه فرار کند تا به خانه ای برگردد که هم پدر و هم مادر وجود داشته باشند. طلاق کودک را ضعیف و آسیب پذیرتر می سازد و کودکی که پدر و مادر خود را به علت طلاق از دست داده خیلی می ترسد از این که کاری کند که باعث از دست دادن دیگری بشود و معمولاً کودک از والدین که طلاق را مطرح کرده بدش می آید و این فرزندان همیشه یک احساس بدبینی و کینه نسبت به یکی از والدینی دارند که مقصر و پیش قدم در جدایی بوده است و این که چرا او به این سرنوشت دچار شده است و در سال های اول دچار اضطراب و فشار عاطفی می گردد و تشنجات ناشی از طلاق نیز باعث می شود که زوجین تا دو سال اعتماد به نفس نداشته باشند و برای کاهش آثار مخرب طلاق لازم است والدین قبل از این که تصمیم قطعی برای طلاق بگیرند نکاتی را به کودک تفهیم نمایند و نباید فراموش کرد که اگر در خصوص علت طلاق به بچه ها توضیح داده نشود آنها خود علتی را برای آن می تراشند که ممکن است بر مشکلات روانی شان بیفزاید و اما نکاتی که بایست بعد از طلاق در خصوص کودک کاملاً رعایت شود بدین شرح است: ۱- درباره علت طلاق با توجه به سن سال و میزان درک کودک به او توضیحات لازم را بدهند و از دلایل منطقی در خور فهم کودک کمک شایانی در میزان ناسازگاری وی با وضعیت جدید دارد و سعی نکنند خود را فرشته و دیگری را دیو جلوه بدهند چون به هر حال برای همیشه پدر و مادر واقعی طفل آنها هستند و زوجین با هم مشکل داشته اند که طلاق گرفته اند ولی طفل گناهی ندارد و بارگیری کردن و بمباران تبلیغاتی کردن کودک هیچ حاصلی جز به هم ریختن امنیت روانی وی در پی نخواهد داشت و چون طفل قدرت تجزیه و تحلیل مسایل را ندارد دچار بحران روحی می گردد که بهتر است والدین همدیگر را تخریب نکنند و همیشه این را به یاد داشته باشند که هیچ پدر و مادری بد اولاد خود را نمی خواهد و به جز تأمین آسایش و آرامش کودک چیز دیگری نمی خواهد و ممکن است زن و شوهر با هم بد شوند ولی پدر و مادر با اولاد خود بی جهت بد نمی شوند و حفظ روابط حسنه بعد از طلاق فی مابین والدین و فرزند طلاق امری بسیار ضروری و حیاتی است.

۲- به کودک تفهیم کنند که منتظر چه رخدادی خواهد شد و به او اطمینان بدهند که هر وقت بخواهد می تواند والدین خود را ببیند و تحت هر شرایطی مانعی برای ملاقات طفل فراهم نیاید و کودک را مطمئن بسازید که روابط او با پدر و مادرش برای همیشه محفوظ و برقرار است و حضانت فرزند را به عنوان اسلحه ای به سمت مقابل قرار ندهند و از کودک استفاده ابزاری به منظور اهداف خود نکنند و در هر زمان و هر مکان که کودک مایل به ملاقات است آن شرایط را مهیا کنید و در غیر این صورت بچه ها پرخاشگر و افسرده می شوند و مشکل اولی این که در مورد بچه های طلاق در اکثر موارد مساله ساز می شود ازدواج مجدد پدر و مادر می باشد و درست است که ازدواج مجدد حق طبیعی هر مرد و زن مطلقه می باشد ولی پدر و مادر طلاق گرفته اگر با زن یا مرد جدیدی ازدواج نمایند کودک دچار بهت زدگی، حسادت، خشم و غضب می شود و ناپدری و یا نامادری را رقیب محبتی خویش فرض می کنند و این هم از عوارض طلاق است و مشکل دوم در مورد بچه های طلاق این است که آنها نظر خوبی نسبت به ازدواج نخواهند داشت زیرا در نظر بچه های طلاق ازدواج مسأله ای غیرقابل پیش بینی و غیرقابل اعتماد و نوعی ضربه شدید روانی است و اگر دریابیم که طلاق چه لطمه جبران ناپذیری به کودک می زند تمام احتیاط های لازم را به کار می بندیم؛ بنابراین برای تحقق جامعه ای مملو از کودکان و نوجوانان و کلاً انسان هایی با سلامت روان و متکی به نفس باید کوشید و باید بالا بردن آگاهی های افراد جامعه در مورد نقش مهم و مؤثر کانون گرم خانواده در بهداشت و سلامت روانی کودکان و لزوم تأمین این نیازها توسط پدران و مادران در محیط خانواده و در آتی شاهد کاهش میزان طلاق باشیم تا بدین وسیله از تعداد محرومان از مواهب کانون گرم خانواده بکاهند.

در نظام حقوقی نیز کم و بیش همه پذیرفته اند که قانون تنها منبع حقوق نیست و رویه های قضایی را نیز باید بر آن افزود به طوری که آمیزه ای از قانون و عرف و اخلاق و بازتابی از عدالت اجتماعی باشد و امیدواریم با بازنگری قوانین فرزندان طلاق بی پشت و پناه رها نشوند.

مصطفی کیوان

## فرزندان طلاق

گرچه تاثیرات رفتاری و روان شناختی ناشی از طلاق بر روی کودکان در طی دو سال به حداقل می رسد ولی همه این ناراحتی ها فراموش نخواهند شد. وقتی کودک عادی خانواده های متعادل را با کودکان خانواده های طلاق گرفته مقایسه می کنیم، می بینیم که این کودکان علائم افسردگی و مشکلات تحصیلی را حتی پس از ۶ سال از گذشت طلاق از خود نشان می دهند و این وضعیت زمانی وخیم تر می شود که این کودکان در زمان طلاق دارای سن کمتری باشند.

با توجه به مطالعاتی که در مورد کودکان دبستانی صورت گرفته است مشاهده شده که کودکان دبستانی، حتی حدود ۱۰ سال پس از طلاق نیز آثار غم و اندوه را از خود نشان داده اند ولی در زمان طلاق، نسبت به کودکان پیش دبستانی آسیب های روانی کمتری را متحمل شده اند. يك تاثیر بلندمدت طلاق بر روی کودکان این است که آنها موقع ازدواج، احساس ترس خواهند کرد و خوشحال نخواهند بود، زیرا این کودک فکر می کنند که قادر به داشتن روابط محبت آمیز با همسر خود نخواهند بود و به دلیل داشتن این موارد، از نظر موفقیت در ازدواج، با دیگر افراد متفاوت خواهند بود. در مجموع طلاق يك اتفاق ناگوار در زندگی است.

بر مبنای تحقیقات چند تن از محققان، برای بیشتر کودکان در این گروه، طلاق ضربه معینی دارد و بحران شدیدی را به وجود می آورد. مشخص شده است که این تغییرات رفتاری، می تواند خیلی حاد باشد که در ۶۲

درصد کودکان مشکلات کنترل حقیقی را نشان می دهد. بعضی از عکس العمل های رفتاری ابتدایی از قبیل شوک، افسردگی و پدیده بازگشتی (مانند شب ادراری، کثیف بودن، مشکل در خواب و خوراک) در این کودکان گزارش شده اند. علاوه بر این نگرانی و آشفتگی در کودکان والدین طلاق گرفته وجود دارد چرا که کودک با درک ناقص خود از وضعیت موجود، ممکن است خود را در جدایی مقصر بداند. برای کودک کم سن تر، طلاق ممکن است يك مجازات برای اعمال بد گذشته او به نظر برسد و کودک طلاق دچار نابه هنجاری های شخصیتی و رفتار ناسازگار بشود.

رفتارها و اعمال کودکان در این سنین شامل احساس گناه، نگرانی و مشکلات اجتماعی با دوستان است. نظر بر این است که احساس گناه از آنجا ناشی می شود که کودک در بعضی مواقع خواسته است که پدر یا مادر او را ترك کند؛ و نگرانی زیاد از آنجا ناشی می شود که کودک تصمیم بگیرد یکی از والدین را برای زندگی انتخاب کند اما بعد از این که توسط والدی که او را برای زندگی انتخاب کرده است مورد پذیرش قرار نگیرد، ترس دارد. همچنین کودک درباره این که اگر پدر یا مادر سرپرست او مریض شود، چه کسی از او مراقبت می کند، نگران می شود. آشکار است کودکی



که با یکی از والدین طلاق گرفته زندگی می کند، رویاهای غیرواقعی بسیاری درباره والد ترك شده خلق می کند. پاسخ های كودك در این گروه سنی، نسبت به طلاق، كاملاً متفاوت از گروه پیش دبستانی است. كودكان ۷ تا ۱۰ ساله روش های دفاع، تاثیر و ادراك متفاوتی نشان می دهند. در این گروه سنی چند مشخصه يكسان است:

غمگین بودن و غمگین كردن: بر خلاف كودكان پیش دبستانی که با استفاده از انكار و از طریق رویا عمل می کنند، كودكان ۷ تا ۱۰ ساله درد می کشند و غم فراوان خود را مشاهده می کنند. اكثریت این كودكان، غم و غصه خود را مستقیماً در جلسات مشاوره بیان می کنند. گریه كردن و بغض كردن غیرمعمول نیست و بسیاری از كودكان وقتی درباره طلاق با دیگر بزرگسالان بحث می کنند اگر اشك نریزند، بغض می کنند. ترس از ترك كردن: اغلب كودكان ۷ تا ۱۰ ساله، از وضعیت بی ثبات خانوادگی و آینده خود ترس دارند. بعضی از این كودكان همچنین از این که پدر یا مادر (سرپرست)، آنها را ترك كند ترس دارند. در نتیجه به پدر یا مادر باقی مانده، بسیار متکی هستند و دوست ندارند در مدرسه حاضر شوند و اغلب اگر تحت فشار باشند دچار بیماری های روانی و ترس از مدرسه می شوند. یکی از مشکل ترین مسائل در این گروه سنی، عدم توانایی كودك در درك طلاق، به علت رازداری والدین است.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=234946>

## فرق طلاق با طلاق خاموش

به هر حال در این مورد، بحث زیاد است و کتاب های مختلفی در این باب به چاپ رسیده ، اما در حال حاضر به نکته ای جدید پیرامون طلاق اشاره کنیم که <<طلاق خاموش >> است. طلاق خاموش نوعی طلاق است که زن و مرد از هم جدا زندگی می کنند، اما هیچ گاه به طور رسمی از یکدیگر جدا نمی شوند. خیلی ها به بهانه این که می خواهند فرزندانشان ، فرزندان طلاق نام نگیرند و یا این که دوست ندارند در شناسنامه شان مهر مطلقه بخورد و یا به علت ترس از ریخته شدن آبرو پیش اقوام و آشنایان ، از طلاق رسمی فاصله می گیرند. ما می خواهیم در این گزارش از زوایای مختلف به این نوع طلاق نگاه کنیم .



فقط یک جمله یادمان مانده : <<با لباس سفیدمی روی و با کفن سفید

هم برمی گردی >>، این تنها عملکردی است که در قدیم پس از هر ابراز نارضایتی زندگی از طرف ریش سفیدها و بزرگترها به دختری که به اصطلاح دنبال پناهگاه می گردد، گفته می شد و این حرف یعنی از حقوق قانونی خودت بگذر و زندگی ات را بکن . ولی حالاً زندگی ها عوض شده . بعد از خوردن اولین سیلی دیگر جمله لباس و کفن سفید در ذهنها نقش نمی بندد. بلکه الان صریح ترین و دراماتیک ترین جمله ای که از طرف زنهای جوان شنیده می شود <<مهرم حلال و جونم آزاد>> است ، و همین جمله دراماتیک نقش کلید اسارت زنی را بازی می کند که زمانی مجبور بود از تمام حقوق قانونی خود بگذرد.

• ضدارزش یا...

همیشه می گویند جلو ضرر را از هر جا بگیري منفعت است . شاید هیچ وقت مثل امروز به بطن این قضیه فکر نکرده بودم . چیزهایی که زمانی

خودشان را به صورت ضدارزش نشان می دادند، حال ارزش محسوب می شوند و به آنها به دید فرهنگ ، مد، یا هر چیز دیگر نگاه و به آن تکیه می کنیم . شاید اگر ۳۰، ۴۰ سال پیش هم مثل امروز آمار طلاق به این حد افزایش یافته بود، مبتکران مدهای جدید به فکر می افتادند تا معضلات اجتماعی را به نوعی کم جلوه دهند و با ترویج نوعی جدید به اصطلاح روند صعودی طلاق را به نزولی تبدیل کنند، بی آنکه بدانند باین کار علاوه بر زبانی که به جامعه وارد می کنند می توانند باعث از هم پاشیدگی چند خانواده دیگر نیز شوند. بالا رفتن میزان طلاق در دوره ما، به ویژه در جوامع صنعتی و در حال توسعه ، سبب شده است که این مسئله مورد توجه گروه زیادی از کارشناسان قرار گیرد و در مواردی حتی گروهی آن را به عنوان نشانه از میان رفتن خانواده در سال های آینده تلقی کنند. غالباً گفته می شود امروز مردم با غم و تشویش کمتری در مقایسه با گذشته به ازدواج رومی آورند؛ چرا که طلاق برای آنان در حکم بیمه ای تلقی می شود و در صورتی که ازدواج ایجاد مشکل کرد و یا موفقیت آمیز و خوشنود کننده نبود، می توانند آن را رها کنند. در اکثر موارد، طلاق وقتی اتفاق می افتد که ازدواج کنندگان جوان هستند. ازدواج ها پس از سپری شدن ایام شادی آفرین ، دستخوش گونه ای از بحران می شود و خیلی از زوج ها حداقل چندگامی را در راه از میان بردن پیوند میان خود برمی دارند. البته به این پرسش که <<چرا گام های برخی از افراد بلندتر است >> نمی توان با اتکا به یک عامل به تنهایی پاسخ داد، بلکه مجموعه ای از علل مطرح است که به تنهایی و یا در ارتباط با یکدیگر سبب انهدام حیات زناشویی می شود.

#### • افزایش نرخ طلاق

حس و گمان هایی راجع به خاستگاه افزایش نرخ طلاق وجود دارد که عبارتند از:

افت اخلاقی ، خودخواهی فزاینده نسل جدید، حسرت و جو برای تجارب جدید و ناتوانی آدمیان در ایجاد روابط عمیق .

به راستی گسستن رشته مهر چه دشوار است و ویرانی یک آشیانه چه غم انگیز و چرا زن وشوهرها در کمال قساوت آشیانه خود را به هم ریخته و کیوتر بچه ها را رها می کنند؟ در کشور ما طبق آمار ثبت احوال در ازای هر ۱۱۲ ازدواج یک طلاق واقع می شود. طلاق در لغت به معنای آزاد شدن زن از قید ازدواج با مرد تعریف شده است ، و از نظر حقوق مدنی ایران ، طلاق انحلال عقد نکاح در حیات زن و شوهر یا به اراده مرد یا به تقاضای زن با شرایط معین تعریف شده است . شاید اگر چند سال گذشته می شنیدیم زن ومردی از هم جدا زندگی می کنند، برایمان تاسف آور بود و تنها راه جدازندگی کردن را طلاق می دانستیم ولی امروزه با افزایش زندگی کردن های جدا از هم ، این روند هم عادی می شود و زمانی می رسد که افراد فقط اسم هم را به عنوان یک مد به دنبال خود می کشند. البته ما نیز معتقدیم ماهی را هر وقت از آب بگیریم تازه است و به فکر راه چاره ای هستیم تا بتوانیم روند صعودی این قضیه را به سمت نزولی نزدیک کنیم ، اما...جالب ترین قضیه ای که در طلاقهای جدید مرسوم شده ، سن افراد است و این که بیشتر در بین افراد متمول به چشم می خورد. بیشتر زنان و مردانی که به این گونه حاضر می شوند از هم طلاق نگیرند اما جدای از هم زندگی کنند، اغلب بالای ۳۴ سال سن دارند و به قولی زبانی هستند که همواره ضرب المثل لباس سفید را به یاد دارند و بر آن پافشاری می کنند.

فرار از نام طلاق این که خانمها می خواهند از اسم زن مطلقه فرار کنند، بتوانند در کنار فرزندان نشان باشند، از نگاه های جامعه و انگ های اخلاقی فرار کنند و هزاران دلیل دیگر، باعث می شود زنان از طلاق و زندگی بعد از طلاق وحشت داشته باشند و حاضر باشند در شرایطی سخت تر زندگی کنند ولی عملاً مراحل طلاق را طی نکنند.

همچنین نپرداختن مهریه در پس گرفتن تقاضای طلاق از طرف خانمها مورد دیگری است که زنان از طلاق گرفتن و مطلقه شدن هراس دارند . در بیشتر موارد زنان به دلیل طرد شدن از طرف خانواده و فامیل

از مطرح کردن مسئله طلاق ابا دارند و سعی می کنند یا در همان وضعیت سابق زندگی خود را ادامه دهند یا در شرایط بعدی سهم بسزایی داشته باشند هر چند که این شرایط جدید برخی از مشکلات آنان را زیادتیر از پیش می کند.

وکیل پایه یک در این مورد ترس را عامل دیگری برمی شمرد و می گوید: زنان به این علت که می ترسند با مطرح کردن مسئله طلاق با مخالفت شدید همسرانشان مواجه شوند،

سعی می کنند با مهیا کردن شرایط مساعد تر گام جدیدی بر دارند

#### • فرق طلاق با طلاق خاموش

مونتسکیو در کتاب روح القوانین می نویسد: طلاق با رها کردن متفاوت است . اولی با رضایت طرفین ازدواج است . در حالی که دومی یک طرفه و با قهر قوام است .

در واقع وقتی زن وشوهر از هم جدا میشوند نخواستند با هم زندگی کنند، شاید این گونه طلاق گرفتن های خاموش بی راهه ای ، برای بعضی از



افراد سوپاپ اطمینان و پل ارتباطی باشد تا بعد از مدتی با فراموش کردن دوران سختی بتوانند باز هم زیر یک سقف با هم و در کنار هم زندگی کنند.

روان شناس و استاد دانشگاه این گونه طلاق ها را نوعی قهر موقتی می خواند، وی معتقد است این گونه طلاق ها در جامعه بسیار کم دیده می شود و بیشتر در سنین بالا اتفاق می افتد و معمولاً جوانها خیلی سریع تصمیم به جدایی می گیرند و دیگر از اسم مطلقه ، طلاق و هر آنچه مربوط به دوران بعد از طلاق می شود، هراسی ندارند، ولی کسانی که در سنین بالا هستند، آوردن اسم طلاق را نوعی افت شخصیتی می پندارند و حاضر نمی شوند این نام روی آنها قرار بگیرد. همچنین این گونه طلاق ها مستلزم داشتن شرایط بعد از آن می باشد به این منظور که کسی که در حال حاضر از وضعیت مالی مناسبی برخوردار نیست نمی تواند بعد از طلاق (این گونه طلاق گرفتن و بهتر است شرایط زندگی را برای زن و فرزندان شان مهیا کند و از طرفی بافت سنتی فرهنگ ما نیز اجازه این گونه جدایی و از هم زندگی کردن را نمی دهد و همگان موافقت که سریعتر قضیه فیصله پیدا کند و طرفین از زیر قید هم خلاص شوند

<http://vista.ir/?view=article&id=330039>

### فصل تحمیل شده

افزایش ۴۷ درصدی طلاق توافقی در طول یک سال گذشته مساله پی نیست که دولتمردان و مسوولان بتوانند از آن به راحتی عبور کنند. در کنار تمامی شعارها و اقداماتی که برای حفظ بنیان خانواده در کشور سر داده می شود و نیز بودجه هایی که برای پرداختن به طرح هایی با این موضوع هزینه می شود، آمارهای صعودی طلاق توافقی حکایت از آن دارد که این شعارها کارساز نبوده بلکه آسیب شناسی دقیق و بررسی موشکافانه از سوی نهادهای ذی ربط نیازی فوری و ضروری به نظر می رسد.

قوانین ایران، طلاق را حقی مردانه می داند، چنان که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تاکید می کند مرد هر وقت بخواهد می تواند همسرش را طلاق دهد. «اکرم» ۳۵ ساله که پاییز سال گذشته از همسر خود جدا شده و هم اکنون در یکی از مهدهای کودک مشغول به کار است، می گوید: «شوهرم به موادمخدر اعتیاد داشت (البته خودش می گفت عادت) اما نمی توانستم اعتیاد و آزار و شکنجه هایش را که بیشتر روحی- روانی بود تحمل کنم. دیر آمدن او به خانه و هر روز گفتن این جمله که از فردا ترک می کنم و روز بعد دوباره روز از نو روزی از نو توسط او مرا عاصی کرده بود.



اکرم سرانجام به دادگاه خانواده رفت و در حالی که همه شواهد و دلایل را

برای صدور حکم دادگاه به نفع خود می دانست متاسفانه با سه سال رفت و آمد به دادگاه خانواده و در آخر هم بخشیدن مهریه اش موفق به

طلاق از همسرش شد. او می گوید؛ بعد از ۱۲ سال زندگی مشترک هنگامی که از خانه او بیرون آمدم فقط ۱۰۰ هزار تومان موجودی داشتم و در حال حاضر با وجود بیماری های عصبی که دارم مجبورم در محیط شلوغ مهد کار کنم تا زندگی خود را بگذرانم.»

اگرچه در تعالیم آسمانی همواره بر مقوله ازدواج تاکید فراوان شده، به طوری که نیمی از دین مسلمان در گرو تشکیل خانواده است و از سوی دیگر ازدواج تأثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان آدم ها داشته و از نظر علمی و پزشکی نیز ثابت شده است افراد متأهل کمتر در معرض خطرات روحی و جسمی چون افسردگی قرار دارند، تا به امروز کمتر به این مقوله توجه شده است.

اما امروزه برخی از جوانان بعد از گذشت چند ماه از شروع عجلانه زندگی مشترک و فروکش کردن احساسات به این نتیجه می رسند که تأمین زندگی فردی بسیار راحت تر از زندگی زناشویی است پس بهتر است قبل از بچه دار شدن به زندگی زناشویی خود پایان دهند. تفاوت مقوله طلاق برای دیروز و امروز در این است که امروزه عمل طلاق فزونی یافته و زندگی اجتماعی با مشکل مواجه شده است که موجبات جدایی و تفرقه و گسستن پیوندها را به دنبال داشته است.

#### • آمارها چه می گویند

طبق آماري که از سوی دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی صورت گرفته تحلیل آمار طلاق در ایران بین سال های ۷۱ تا ۹ ماهه سال ۸۶ حاکی از فراز و نشیب هایی در امر طلاق است. به طوری که در سال ۷۱ هشت درصد و از سال ۷۲ تا ۷۵ دارای سیر صعودی بسیار آرام و پس از آن به مدت پنج سال (۷۶ تا ۷۹) این روند تقریباً ثابت بوده ولی آمار بعدی آن از سال ۸۰ به بعد با شتاب بیشتری نسبت به سال های گذشته دارای سیر صعودی بوده به طوری که در سال ۸۰ ، ۴/۹ درصد، سال ۸۱ ، ۳/۱۰ درصد، سال ۸۲ ، ۶/۱۰ درصد، سال ۸۳ ، ۵/۱۰ درصد، سال ۸۴ ، ۷/۱۰ درصد، سال ۸۵ ، ۱/۱۲ درصد و در نه ماهه سال ۸۶ به ۲/۱۱ درصد رسیده است.

این آمار طلاق در تهران با ۸/۲۰ درصد رتبه اول و در شهرستان یزد با کمترین درصد (۴/۹) رتبه آخر را در شهرستان به خود اختصاص داده اند.

#### • طلاق و تغییر باورهای اجتماعی

جامعه شناسان یکی از مهم ترین دلایلی را که به طلاق در جوامع در حال گذار یا به عبارتی در حال توسعه منجر می شود تغییر باورهای اجتماعی و شرایط زندگی به خصوص در میان جوانان می دانند. جوانان امروز با ارتباطات گسترده یی که از طریق اینترنت و ماهواره به دست آورده اند به مولفه های یک زندگی ایده آل می اندیشند و می خواهند فضاها و دنیای جدیدی را تجربه کنند که ازدواج را تا حدودی مانع از تحقق این موضوع می دانند.

در گذشته تنها راه یافتن استقلال، ازدواج بود اما اکنون ازدواج معضلات بسیاری همچون مسکن، هزینه های گزاف ازدواج، مشکلات اقتصادی، مهریه های سنگین، پیش رو دارد. بنابراین جوانان با ازدواج نمی کنند یا اینکه با بهانه های مختلف حاضر به قطع ارتباط زناشویی می شوند.

دکتر طهمورث شیرینی جامعه شناس معتقد است بالا رفتن هزینه های زندگی عامل مهمی در گسست خانواده ها است. در دیدگاه سنتی همواره اعتیاد و مسائلی از این دست یکی از مهم ترین دلایل طلاق به خصوص در میان جوانان به شمار می رود. عدم قدرت تأمین هزینه های زندگی نیز مهم است، به طوری که بسیار به سرعت این چارچوب ویران می شود.

#### • طلاق و قوانین حقوقی

امروزه طلاق دیگر به شدت گذشته با فشارهای بیرونی گذشته از طرف خانواده، بستگان و حتی عرف جامعه همراه نیست و به عنوان یک ناهنجاری به آن نگاه نمی شود. از طرفی باید این مساله را گوشزد کرد که وضع قوانین حقوقی در مورد طلاق می تواند در افزایش یا کاهش آن بسیار موثر باشد.

چه خوب و چه بد باید به این نکته توجه کنیم که هر چه قوانین طلاق سخت تر باشد خانواده ها از آن به عنوان آخرین حربه استفاده خواهند کرد. اما در صورت آسان بودن قوانین طلاق ممکن است هر خانواده یی در پی بروز اختلافات هر چند اندک به آن متوسل شود و چه بسا این موضوع تا حد زیادی متأثر از احساسات است و افراد بعد از جدا شدن از یکدیگر تازه به عمق مساله پی می برند که آن هنگام بی فایده است.

دکتر شیرینی معتقد است؛ شوراهای حل اختلاف می توانند در این زمینه بسیار موثر باشند به طوری که آمار نشان می دهد این شوراهای در موارد بسیاری توانسته اند موفق عمل کنند. یکی دیگر از عواملی که در افزایش طلاق موثر است افزایش استقلال مالی زنان است به نحوی که مانند گذشته زنان به خاطر نیازهای مالی تن به ازدواج ندادند یا مجبور به ادامه آن نیستند بنابراین پیوند زناشویی بیشتر به خاطر مسائل جنسی و عاطفی است.

از دیگر مشکلات طلاق، مشکلات جنسی است که عامل بسیار مهمی در اختلافات بین زوجین است که دکتر شیرینی بدان اشاره می کند. مسائل

جنسی می تواند منشاء بسیاری از اختلافات و مشکلات بین زوجین باشد اما به دلیل مسائل فرهنگی، اجتماعی، و اخلاقی بروز نمی کند، اما خود را به صورت هایی چون پرخاشگری، بهانه گیری و... نشان می دهد، به طوری که ۱۰ درصد از ۱۰ هزار زن و مرد مورد پژوهش، این عامل را علت اختلاف خود بیان می کنند. البته سوءظن، خشونت، اعتیاد، دخالت والدین و اطرافیان، ضرب و شتم و نبود تفاهم نیز می تواند از عوامل مهم درخواست طلاق یا طلاق های توافقی باشد که البته به کارمند بودن یا خانه دار بودن زن چندان مرتبط نیست گو اینکه از این میان می توان ۷۹ درصد از زوجه هایی که به دادگاه مراجعه کرده اند را از قشر زنان خانه دار ذکر کرد.

شیری معتقد است؛ آنچه بیش از هر مساله پی معضل طلاق را در جامعه نگران کننده کرده افزایش طلاق های توافقی است. جدایی که به دنبال درک و تفاهم و بدون درگیری میان زوجین اتفاق می افتد و امروزه آمار آن به حدی رسیده که مسوولان بنا را بر آن گذاشته اند که با اعلام آن هشدار جدی به جامعه دهند. هشدار به زوجینی که به مرحله پی از زناشویی رسیده اند که حاضرند بدون دخالت خانواده از تمامی خواسته های خود بگذرند و با تفاهم از هم جدا شوند.

طبق آمارهای به دست آمده طلاق در ۹ ماهه اول سال ۸۶، تعداد واقعه طلاق ۷۵ هزار و ۳۱۱ مورد ثبت شده که در مدت مشابه سال گذشته ۷۱ هزار و ۱۶۱ بوده است که حدود ۰۸/۶ درصد رشد داشته است و طول زندگی مشترک ۴۸ درصد زوج های مطلقه کمتر از چهار سال بوده است. شیری درباره طلاق های توافقی اظهار می دارد؛ به نظر می رسد باید مانع رشد طلاق توافقی در دادگاه ها شد اما آیا به راستی برای منصرف کردن و مانع شدن زوجین از چنین طلاق هایی برنامه و قانون خاصی وجود دارد یا خیر. متاسفانه طلاق در روستاها نیز طی پنج سال گذشته رشد داشته است.

#### • در مناطق شهری

۶۷/۴۷ درصد از طلاق ها در چهار سال اول ازدواج رخ می دهد، اما در مناطق روستایی این میزان ۷۵/۵۱ درصد است که می توان گفت عشق به زندگی و تلاش برای حفظ و حراست از زندگی زناشویی که باید در روستاها بیشتر دیده شود، در آنجا هم به معضل تبدیل شده است. آنچه مسلم است، این است که مشکل ازدواج جوانان فقط مسکن و اشتغال نیست، بلکه باید گفت مشکل اساسی که امروزه باعث بسیاری از موارد طلاق حتی به صورت توافقی در میان زوجین جوان شده عدم آشنایی با زندگی زناشویی است و این امر جزء مواردی است که دولت باید در ارتباط با آن وارد عمل شود.

شیری اذعان می دارد سازمان های مسوول همچون مراکز مشاوره، مراکز فضای و مراکز تعلیم و تربیت در یک برنامه هدایت شده باید به دنبال مهار افزایش طلاق به خصوص طلاق توافقی در روستاها و شهرهای بزرگ باشند و شاید تشکیل شورای رسیدگی به بحران طلاق بتواند قدمی مثبت در این راستا باشد.

تاکید کارشناسان برای کاهش ازدواج در راستای مقابله با افزایش طلاق قابل توجه است. شاید لازم باشد که جوانان قبل از ازدواج به مراکز مشاوره مراجعه کنند تا سن شایستگی یعنی زمانی که زوجین به بلوغ کامل جنسی، جسمی روانی و عاطفی و اجتماعی نرسیده اند مشخص شود تا پیش از آن اقدام به ازدواج نکنند و درباره فرد مورد نظر تحقیق کنند تا به شناخت کافی برسند و انتخاب هایشان را با نظام اقتصادی و رفتاری خانواده و نظام عرفی جامعه منطبق کنند و معیارهای خود را با بزرگ ترها و مشاوران خانواده مطرح کنند.

دکتر شهرآرای روانشناس معتقد است پدیده افزایش سن ازدواج نه تنها در ایران بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز مشاهده می شود که جامعه ایران نیز همانند سایر جوامع با گذار از نظم سنتی و حیات اجتماعی حاکم بر آن و ورود به حیات اجتماعی ملازم با نظم مدرن تحولات و دگرگونی هایی را از سر گذرانده است.

طبیعی است چنانچه این تحولات بدون برنامه ریزی و پیش بینی اتفاق افتند و شرایط جامعه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای پذیرش چنین تحولاتی آماده نباشد، تبعات منفی آن از دستاوردهای مثبتی که خواهد داشت بیشتر است که اگر در این میان مداخلات سازنده و لازم در ارتباط با پیشگیری از وقوع طلاق در جامعه صورت گیرد به طور حتم با کاهش آسیب های اجتماعی مواجه خواهیم شد.

شهرآرای وقوع و شیوع طلاق های آسان را بسیار نگران کننده می داند و می گوید؛ به تقلید از زندگی غربی ها، زندگی زناشویی در ایران با کاربرد وازه عدم تفاهم به آسانی به سمت طلاق می رود بنابراین هرچه میزان نوگرایی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی) افراد بیشتر باشد افزایش سن ازدواج در آنها بیشتر است. ما باید بپذیریم که نظام خانواده ما نسبت به غرب به گونه پی است که شاید در آنجا میزان ازدواج کمتر و طلاق بیشتر است ولی نظام اجتماعی بسیار قوی تری دارد که می تواند اکثر مشکلات را حل کند.

به این معنی که یک زن مطلقه دیگر مانند جامعه ما بیوه و زن بی سرپرست تلقی نمی شود، در آنجا سیستم های تامین اجتماعی و نظارت های

اجتماعی بسیار زیاد است که بچه طلاق سربرار اجتماع و جامعه نمی شود ولی در جامعه ما خانواده ها رها شده اند. در جامعه ما دولت با زوجین کاری ندارد فقط در مواردی خاص اگر کار خلافی صورت گیرد مثلاً کودک آزاری، وارد می شود. اگر نهاد یک خانواده سالم باشد معنی آن این است که تمام جامعه سالم است. کل امر طلاق یک معضل نیست بلکه یک بحران است. اگر ازدواج ها با مطالعه باشد دیگر طلاق صورت نمی گیرد. دولت باید با یکسری تبلیغات در تلویزیون و سیستم های حمایتی یا تاسیس ارگان ها و سازمان های حمایتی همراه با ضمانت های اجرایی کمک بیشتری به این امر کند.

وی اضافه می کند؛ با وسعت و تنوع فرهنگی فراوانی که در کشورمان وجود دارد افراد نمی توانند یکدیگر را به خوبی بشناسند بنابراین بهترین انتخاب می تواند انتخاب از محل زندگی باشد چون در اکثر موارد مشکل افراد نبود تجانس فرهنگی است البته قطعاً مسائل و عوامل اقتصادی نیز به افزایش طلاق دامن می زند و این مشکل اقتصادی موجب به تاخیر افتادن ازدواج خواهد شد.

دکتر شهرآرای معتقد است حتی الامکان باید از پیچیده تر کردن مسائل اجتماعی و تبدیل آنها به گره های کور و ناگشودنی اجتناب کرد و این نکته را نیز پذیرفت که حداقل بخشی از راه حل های مسائل و مشکلات اجتماعی را باید در توجه به دیدگاه های صاحب نظران، جلوگیری از تصمیم گیری های غیرعلمی و مطالعه نشده، اجتناب از توسل به اقدامات و سخت گیری های ناموجه در مقیاس های مختلف به ویژه در مقیاس خانواده و سرانجام در درک مقتضیات زمان و الزامات آن جست وجو کرد. به طور حتم غفلت از مهار افزایش نگران کننده طلاق که در شرایط امروز دامنگیر جامعه ما شده است می تواند هشدار و زنگ خطری جدی محسوب شود.

منبع : عصر ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=318542>



### فقط من...! / اپیدمی طلاق، مدزدگی مدرن

زندگی مشترک همواره با دورنمای زیبایی برای زوجین آغاز می شود و معمولاً همراه با عشق و آرامش است اما با گذشت فقط چند هفته یا چند ماه، به دلیل تفاوت هایی بین زن و شوهرها که ناشی از تربیت در دو محیط متفاوت است و همچنین عدم شناخت کافی، مشکلاتی بروز می کند که چنانچه با تدبیر و درایت با آنها برخورد نشود، می تواند بنیان زندگی خانوادگی را به مخاطره بیندازد.

بدون شک کانون خانواده ای که در آن، میان زن و شوهر و اعضای خانواده انس و الفت نباشد مانند جهنم سوزانی است که نخستین آثار سوء خود را بر سلامت روانی و جسمانی اعضا باقی می گذارد. کودکان در چنین خانواده سرد و بی روحی، از ناامنی و آشفتگی عاطفی و اضطراب رنج می برند و احتمال ظهور و بروز ناهنجاری های عاطفی و رفتاری در آنان زیاد است. چرا که سرنوشت والدین و فرزندان با یکدیگر گره خورده و رفتار هریک آثار و پیامدهایی بر رفتار دیگری دارد. اما بسیاری از والدین هرگز نمی خواهند



بپذیرند که می توانند مشکلات را حل کنند و به وخیم شدن روابط میان اعضای خانواده دامن نزنند. کسانی که حاضر نیستند حتی یک لحظه از من

وجودی خویش رها شوند و دیگران را نیز ببینند.

• نه مردسالاری و نه زنسالاری

امروزه در زندگی های مشترک نه یک زن تابع مطلق چارچوب تمایلات مرد خود می باشد و نه یک مرد در مفهوم قبلی خود می گنجد. تمام این عوارض و تبعات ناشی از زندگی های ابزاری امروزی، شرایطی را برای بسیاری از زوج های جوان فراهم می سازد که از یک طرف تحت تاثیر اختلافات شدید سلیقه ای قرار می گیرند و از طرفی دیگر بنا بر برخی قهر ها و دعوای و سایر مسایل حاشیه ای والدین خود شده و در تحلیل های کودکانه با نوعی ناکامی مواجه می شوند.

متأسفانه یکی از بزرگترین مشکلات اجتماعی در جامعه کنونی انسان ها، ستیزه ها و دعوای خانوادگی است که ارکان خانواده را متزلزل می کند و سلامت روانی اعضای آن را نیز به خطر می اندازد. آسیب ها و ستیزه های خانوادگی پدیده ای بسیار پیچیده و چند وجهی است و باید از دیدگاه های گوناگون روانی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ارتباطی مورد مطالعه قرار گیرد.

شاید همان طور که هر انسانی یکتا و منحصر به فرد است، زندگی مشترک هر زوج جوانی نیز یکتا و منحصر به خودش باشد. با وجود این پرداختن به موضوع «آسیب شناسی خانواده» به منظور دست یافتن به راهبردهای پیشگیری، یکی از مهمترین ضروریات آموزش در خانواده است، چون بدون شناخت علل و عوامل، دستیابی به راه های درمان و اصلاح امکان پذیر نخواهد بود.

• ریشه اغلب مشکلات اجتماعی در خانواده است

از آنجا که معمولاً آسیب های مختلفی مانند سست شدن باورهای مذهبی، بدآموزی، تنوع طلبی، خیال پردازی، مصرف گرایی و نظایر آن استحکام و سلامت خانواده را تهدید می کنند همین عوامل زمینه ساز هجوم بسیاری از مشکلات و آسیب ها به دامن خانواده و در نهایت اجتماع می شود. عواملی که بهداشت روانی خانواده و ازدواج را تهدید می کند. چرا که اکثر ناهنجاری های رفتاری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی افراد یک جامعه از خانواده بحرانی ریشه می گیرد.

بسیاری از جامعه شناسان و کارشناسان کاهش پابندی به ارزش های مذهبی و دینی و تضاد بین زن و شوهر و تسلط هر یک بر دیگری و به رخ کشیدن امکانات مالی، فرهنگی، تحصیلی، اعتیاد به الکل و یا مواد مخدر، سوء اخلاق، ابتلا به فساد و فحشا، مشکلات اقتصادی اعم از مشکل مسکن، شغل و تامین مایحتاج زندگی، اشتغال زن، عدم تفاهم و سازگاری روانی را عامل تزلزل خانواده ها برمی شمارند.

دیگر علل نیز البته از سوی آنها ناپختگی و عدم بلوغ اجتماعی طرفین، توقعات بی جا و چشم و همچشمی ها، اختلالات عاطفی و روانی طرفین، دخالت های بی جا از سوی اقوام، دوستان و همکاران و بسیاری عوامل دیگر عنوان می شود.

عواملی که هر یک اگر نقش منفی خود را به طور کامل ایفا کنند، یکپارچگی اجتماعی از بین رفته و روابط اجتماعی بیمار شده و روح پویایی جامعه از بین می رود. کم شدن و یا از بین رفتن احساس مسئولیت در میان شهروندان، اثرات اقتصادی منفی بر خانواده و در نهایت جامعه خواهد گذاشت.

جمع بندی همه این عوامل را البته می توان در واژه سنگین و پردغدغه طلاق و جدایی جستجو کرد. طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی مخرب - اگر چه در جای خود و در برخی موارد نادر می تواند بهترین گزینه باشد- اثرات منفی بسیاری به جامعه تحمیل می کند.

• طلاق، اولین راه نیست

طلاق که در بعد عادی و ظاهری آن، با جدایی زن و شوهر از یکدیگر اتفاق می افتد و فرزندی که در این میان سرگردان می ماند. یا طلاق روانی با زندگی هایی که ظاهراً ادامه دارند اما در باطن بسیار وخیم تر از جدایی معمولی می باشند و به اصطلاح روانشناسان و متخصصان غربی "طلاق روانی" نام می گیرند.

ظهور انتظارات جانبی و بعضاً زائد در کنار انتظارات واقعی زندگی در نتیجه تحت الشعاع قرار گرفتن رفتارهای متقابل در تامین یا عدم تامین انتظارات و پیدایش این عامل بیشترین نقش را در بر هم زدن قواعد اصلی زندگی ایفا می نماید.

زن و شوهر در این شرایط تحت تاثیر اختلافات شدید سلیقه ای قرار می گیرند و بنا بر برخی مصلحت ها یا امکان جدایی برای آن ها فراهم نیست و یا نمی توانند به سادگی از هم جدا شوند، مجبورند به شرایط موجود تن داده با وجود آنکه زیر یک سقف زندگی می کنند از هم کاملاً جدا و بیگانه اند.

این زندگی با برخی محدودیت های اخلاقی و غیره همراه شده در ظاهر زندگی مشترک ادامه می یابد اما با کوهی از مشکلات و معضلات درونی. به مراتب آثار روحی و روانی آن مخرب تر از طلاق قانونی است.

این فرزندان هستند که در این میان به عنوان قربانیان اصلی محسوب می شوند و شاهد نزاع ها و بگومگوها و بی احترامی ها، قهرها و دعوها و سایر مسایل حاشیه ای والدین می باشند. اینجاست که زمینه برای بروز فشارهای روانی فراهم می شود... و اگر زوج جوان فرزندی نداشته باشند، خود به عنوان یک بیمار بالقوه روانی دوباره به آغوش جامعه باز می گردند.

برخی عوامل و زمینه های اصلی طلاق را تغییر ارزشها و نگرشهای افراد نسبت به طلاق، سست شدن بنیادهای اعتقادی و اخلاقی و عدم تعهد طرفین به وظایف و پیوند زناشویی، روحیه تنوع طلبی، توقعات بیجا و غیرعقلایی، دخالت های خانواده های طرفین، رفاه زدگی، بیماری های جسمی و روحی، عدم درک متقابل، اعتیاد، فقر، بیکاری، تفاوت های فرهنگی و سطح تحصیلات زوجین می توان برشمرد. جایگاه اجتماعی و اصالت خانوادگی، محرومیت از داشتن مواهب و مزایای زندگی، اختلال در هویت فردی و خانوادگی، بدبینی به جنس دیگر، احساس گناه و سردرگمی، افزایش احتمال گرایش به ارتکاب جرم و بزه و ابتلا به مشکلات عدیده روانی، جسمانی و تربیتی نیز از دیگر این عوامل مطرح می شوند.

دین مقدس اسلام نیز همانند دیگر ادیان الهی همواره افراد جامعه را به تشکیل خانواده و برقراری پیوند زناشویی و تسهیل در امر ازدواج فرا می خواند و امر ازدواج را آئینی الهی و مقدس می شمارد. اسلام به هیچ وجه با انحلال و فروپاشی بنیاد خانواده موافق نیست و به همین علت است که اسلام طلاق را منفورترین حلال ها بر می شمارد.

• مشکلات حل نمی شود، اضافه هم می شود.

طلاق و جدایی زن و مرد اگر مشکلی را از زن و مرد حل کند - که معمولا بر مشکلات هم خواهد افزود- در مورد ساختار روحی و اجتماعی طرفین، قطعا بر مشکلات می افزاید.

به طور کلی می توان گفت زن و مرد حتی پس از جدایی و طلاق هم دست از لجاجت و بدبینی نسبت به یکدیگر بر نمی دارند و بسیاری از زنان و مردان مطلقه دوردور سعی دارند شخص مقابل را تحت نظر بگیرند تا به نظر خود مبادا موجبات ناراحتی فرزندان را، طرف مقابل فراهم کند در حالی که همین بازجویی ها از فرزندان از ساعات طی شده با پدر یا مادر موجب بروز برخی مشکلات در ذهن و روان بچه ها می شود که اثرات مخربی در آینده به جا خواهد گذاشت.

دکتر مقدم، جامعه شناس می گوید: مهم ترین عامل وجود طلاق و مسایل و مشکلات اینچینی در جوامع فعلی ضعف اعتقادات، ارزش های دینی و سنتی است.

امان مقدم آثار و تبعات سوء طلاق را در جامعه نادیده گرفتن اصول دینی و اعتقادی از سوی برخی از جوانان عنوان می کند و تصریح می کند: "بعضی جوانان نادیده گرفتن باورها و ارزش های دینی به مفهوم امروزی بودن و مدرن شدن تلقی می کنند، از این رو بسیاری از سنت ها و ارزش های دینی را در امر ازدواج مدنظر قرار نمی دهند و غافل از اینکه همین نادیده گرفتن ارزش و هنجارهای دینی زمینه ساز بسیاری از مسایل و مشکلات آنها در زندگی زناشویی خواهد شد."

آثار سوء طلاق گریبانگیر زن، مرد و فرزندان آنها می شود. زنان بعد از جدا شدن از همسر خود، با مشکلات متعدد اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی مواجه می شوند. زنان مطلقه از نظر روحی و روانی آسیب پذیرتر شده و احساس ناامنی می کنند و گاه دچار بدبینی و افسردگی نیز می شوند.

در مقابل، مردان نیز با تنهایی خویش دست و پنجه نرم می کنند اما عدم امکان بروز احساسات و نیازهای جسمانی و روانی آنها به مراتب اثرات مخربی به جامعه تحمیل می کند.

یکی از اعضای هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم با اشاره به عوامل اجتماعی و فرهنگی طلاق در جامعه می گوید: با توجه به اینکه که جامعه ما از حالت سنتی خارج شده و به یک جامعه نیمه مدرن تبدیل شده است، شهرنشینی و شروع ازدواج های برون فامیلی و نبود شناخت کافی زوج ها از یکدیگر از عوامل اجتماعی فرهنگی مهم طلاق در جامعه است.

سیدحسین شرف الدین همچنین معتقد است که جوانان می بایست قبل از روی آوردن به طلاق ابتدا به خود شناسی برسند و سپس سعی کنند با صفات و ویژگی های شخص مقابل نیز آشنا شوند.

وی غلبه فردگرایی در تضعیف روحیات جمع گرایی را از دیگر عوامل اجتماعی فرهنگی طلاق در جامعه برشمرده و خاطرنشان می کند: تضعیف روحیه جمع گرایی موجب مرزبندی نامرئی در میان زوج ها می شود به طوری که هر کسی بیشتر خود را می بیند و کمتر به مسایل جمعی و خانواده توجه نشان می دهند در واقع این مسئله استعداد افراد را برای طلاق تشدید می کند.



دکتر شرف الدین نیز توجه به عامل خانواده را در استحکام زندگی زناشویی بسیار مهم برمی شمارد. وی معتقد است: "خانواده از گروه نخستین است و فضای اخلاقی باید بر آن حاکم باشد چرا که روابط رسمی و سازمانی را نمی پذیرد به همین دلیل بی احترامی و بی توجهی به اصول اساسی در کانون خانواده موجب ایجاد چالش و تقویت زمینه های طلاق می شود." به هر ترتیب طلاق به هر دلیلی که اتفاق بیفتد هم برای فرد و هم برای جامعه پیامدهایی منفی به همراه خواهد داشت و برای زن و مرد مشکلات عاطفی، روانی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد می کند به طوری که گاه در شخصیت اعضای خانواده نوعی آشفتگی و بی سامانی به وجود می آید که باعث می شود زمینه برای گرایش به کجروی اجتماعی و جرایم آماده شود. از این رو طلاق را می توان مادر آسیب های اجتماعی نامید و والدین، مسئولان و کارشناسان اجتماعی را به حل مسایل و مشکلات عدیده ناشی از آن موظف نمود. و البته که برخی ساختارهای قانونی و مباحث مدنی در کمک کردن به تسهیل طلاق (!) در کشور کمک می کند؛ اگرچه بر اساس گفتمان های علمی و مذهبی، دوری از اسول و آموزه های اخلاقی و مذهبی عامل اصلی پیدایش و رواج طلاق در تمامی جوامع بویژه جوامع جوان شناخته شده است.

منبع : برنا نیوز

<http://vista.ir/?view=article&id=347917>



## قانون خانواده

### • اصول قانون اساسی در مورد خانواده

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوقی انسانی خود را باز می یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت « شیئی بودن» و یا « ابزار کار بودن»

در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن و طیفه خطیر و پراج مادری در پرورش انسان های مکتبی پیش آهنگ و خود هم رزم مردان در میدان های فعال حیات می باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

### • اصل دهم :

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.



• اصل بیستم :

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون دارند و از همه حقوق انسانی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند .

• اصل بیست و یکم :

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد :

• ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او .

• حمایت مادران ، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند ، و حمایت از کودکان بی سرپرست

• ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

• ایجاد بیمه‌ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست

• اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی .

• « کلیاتی راجع به دعاوی خانوادگی »

الف : مقدمه

دعوی ، عبارت است از حقی که مورد تجاوز ، تعدی ، انکار ، تردید یا تکذیب شخص دیگری واقع می‌شود و پس از بروز اختلاف در مراجع ذیصلاح قضایی مطرح می‌گردد. برای این که دعوی در دادگاه صالح طرح گردد ، ابتدا باید مشخص گردد که دعوی ماهیت کیفری دارد یا حقوقی .

اگر ماهیت دعوی کیفری باشد ، بدین معنی است که مشتکی‌عنه ( متهم ) مرتکب جرم گردیده است .

تعریف جرم به موجب ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۸/۵/۱۳۷۰ عبارت است از :

« هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود. »

و به موجب ماده ۲ همین قانون :

« قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی ، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد ، مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد . »

لکن اگر منظور از طرح دعوی مطالبه حق باشد ، ماهیت دعوی حقوقی می‌باشد . مانند وصول مهریه ، استرداد جهیزیه ، درخواست حضانت طفل ، ثبت واقعه ازدواج و یا سایر مسایل دیگری از این قبیل .

در حال حاضر دادگاه‌های عمومی مستقر در مجتمع‌های قضایی تهران و یا مستقر در ادارات دادگستری شهرستانها ، مراجع رسیدگی به دعاوی کیفری یا حقوقی می‌باشند و از طرفی به موجب قانون :

« اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی ( دادگاه خانواده ) مصوب ۸/۵/۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی ، مقرر گردیده که :

« تعدادی از شعب دادگاه‌های عمومی تحت عنوان « دادگاه خانواده » برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی با صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به

نکاح موقت و دائم

۱- طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای مدت

۲- مهریه

۳- جهیزیه

۴- اجرت‌المثل و نحله ایام زوجیت

۵- نفقه معوقه و جاریه زوج و اقرای واجب‌النفقه

۶- حضانت و ملاقات اطفال

۷- نسب

۸- انشور و تمکین

۹- نصب قیم و ناظر و قیم امین و عزل آنها

۱۰- حکم رشد

۱۱ ازدواج مجدد

۱۲ شرایط ضمن عقد اختصاص یافته است . «

(ب) تعریف دعاوی خانوادگی

دعاوی خانوادگی برحسب تعریف مندرج در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۵ بهمن ماده ۱۳۵۳ عبارتند از :

« دعاوی مدنی بین هریک از زن و شوهر و فرزندان وجد پدری و وصی و قیم که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق ( من جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهریه ) و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومیت قانون مدنی ، همچنین از مواد ۱۰۰۵ ، ۱۰۰۶ ، ۱۰۲۸ ، ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ( شامل رسیدگی به موارد : درخواست تسلیم اموال غایب به ورثه ، درخواست حکم موت فرضی ، درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی ، درخواست مهر و موم ترکه ، درخواست برداشت مهر و موم ترکه ، درخواست تحریر ترکه ، درخواست تصفیه ترکه ، درخواست تقسیم ترکه ، درخواست تصدیق انحصار وراثت ) می باشند و « جرایم برضد حقوق و تکالیف خانوادگی « نیز برحسب تعاریف مندرج در فصل نوزدهم از کتاب پنجم مجازات اسلامی ( تعزیرات ) در مواد ۶۴۲ الی ۶۴۷ قانون مذکور به طور مشروح بیان گردیده است. ضمن آنکه باید دانست که به موجب ماده ۵ قانون مدنی ، « کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه « مطیع قوانین ایران خواهند بود ، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد و همچنین به موجب ماده ۶ همین قانون :

« قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این که مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود . «

• و به موجب ماده ۷ قانون مدنی :

« اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات ، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. «

(ج) طریقه طرح دعوی حقوقی مربوط به اختلافات خانوادگی

آن تعداد از دعاوی خانوادگی که ذاتاً ماهیت حقوقی دارند ، یعنی منظور از طرح دعوی ، مطالبه حقی باشد مانند وصول مهریه ، استرداد جهیزیه ، درخواست حضانت طفل یا صدور گواهی عدم امکان سازش و ... دعاوی حقوقی خانوادگی نامیده می شوند. در این گونه دعاوی ، مدعی یا ( خواهان ) کسی است که مطالبه حقی را از دادگاه درخواست می نماید و طرف مقابل او مدعی علیه یا ( خوانده ) است که به دادگاه احضار می گردد.

برحسب ماده ۱ آیین نامه اجرای قانون حمایت خانواده :

« اقامه دعوی و تقاضای رسیدگی و اقدام در امور موضوع قانون حمایت خانواده به طور شفاهی یا به وسیله درخواست کتبی به عمل می آید . «

منبع : قوه قضائیه

<http://vista.ir/?view=article&id=237668>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## قبح طلاق و جدائی انداختن بین زن و شوهر

شاید هر کسی در مورد قبح طلاق و جدائی زن و شوهر چیزهایی شنیده باشد ، اما گاهی این طلاق و جدائی واسطه هائی دارد ، یعنی مادر دختر ، مادر پسر ، وکیل و . . . با بوجود آوردن شرایط خاص عوامل موثر در بروز





طلاق و جدائی هستند .

در ابتدای هر اختلافی ممکن است مساله زیاد بفرنج نباشد و و هر زوجی میتواند با هم اختلاف نظرهایی داشته باشند . اما در این میان افرادی که بنوعی منافع یا حقارتها و ضعفهای درونی و شخصیتیشان آنها را به جهتگیریهای خاص تشویق میکند باعث میشوند زوجهای جوان واقعاً به این نتیجه برسند که برای هم ساخته نشده اند و از هم متنفر شوند و با اینکه بخاطر رفتارهای نادرست گذشته خودشان روی بازگشت به زندگی مشترک

نداشته باشند و طلاق را تنها راه چاره ببینند .

اقداماتی که به اسم حقوق و قانون در حیطه خانواده صورت میپذیرد گاهی چنان شرم آور و غیر انسانیست که انسان نمیداند نام این اقدامات را چه میتواند گذاشت .

وقتی زن جوان کدورتی از شوهر خود دارد پیش کشیدن حقوق قانونی او که بلحاظ انصاف دریافت یکجای آن جای سوال دارد چه معنایی بجز تحقیر طرف مقابل و اختلاف و جدائی میتواند داشته باشد .

زمانی که دختر را باید به سمت وظایف انسانی و درست زندگی راهنمایی کرد به او یاد داده می شود که بله کار تو درست است اگر الآن رو بدهی پررو میشود و یا وقتی به پسر جوان گفته میشود نباید به زن رو داد و گریه را باید دم حمله کشت زندگی او را به چه سمتی راهنمایی میکنیم . آیا اینها معنای بردباری و گذشت و صبر برای محکمتر شدن بنای زندگی و خانواده است ؟

• قسمتی از یک زندگی :

- مادر زن خطاب به داماد: من اجازه نمیدم دخترم به خانه تو بیاد

- مادر زن خطاب به داماد: حق نداری برای ملاقات با دختر من به خانه ما بیایی

- مادر زن خطاب به دختر : اگر به خانه شوهرت (شوهر عقدی) بروی جهیزیه ای در کار نیست

- مادر زن خطاب به دختر : اگر به خانه شوهرت رفتی و با هم اختلاف پیدا کردید فکر کن پدر و مادرت مرده اند و حق بازگشت نداری

▪ مدتی بعد وقتی مشکلات حسابی زیاد شد

- مادر زن خطاب به دختر: البته من نمیخواهم در زندگی تو دخالت کنم و بهر حال تصمیمگیری با خود توست ولی من صلاح نمیدانم این وصلت به انجام برسد اما درکل خود تو هستی که باید تصمیم بگیری .

- دختر : من طلاق میخواهم .

و مدتی بعد طلاق . . .

• قسمتهایی از اقدامات یک وکیل :

- موضوع : عدم تمایل دختر به ادامه زندگی تقاضای طلاق قبل از عروسی و درخواست نصف مهریه و کل نفقه ایام گذشته

- وکیل زوجه : دادخواست برای دریافت مهریه + نفقه + طلاق عسر و حرجی

- رای دادگاه : نفقه تعلق نمیگیرد حق طلاق ندارد اما مهریه حق زن است

- شکایت ترک انفاق از طرف وکیل زوجه و تقاضای زندانی کردن شوهر

- رای دادگاه : مرد جرمی مرتکب نشده قرار رد خواسته صادر میشود

- وکیل زوجه : با نامه ها و اظهارنامه ها و ارسال مامورین کلانتری اقدام به بازی گرفتن آبروی شوهر میکند .

- وکیل زوجه : شکایت دوباره ترک انفاق و تقاضای زندان برای شوهر

- رای دادگاه : قرار رد خواسته ، مرد جرمی مرتکب نشده است

بعد از مدتی وکیل میگوید: البته اگر مایل به زندگی هستی بیایید و با هم مصالحه کنید و زندگی کنید میل خود شماست اما بنظر نمیرسد کار درستی باش. مدتی بعد طلاق توافقی بدون مهریه اینها دو داستان بودند ولی داستانهای واقعی مثل این هر روز تکرار میشوند .

عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ مَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأٍ وَ زَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ عَذَابُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضَخَهُ بِالْفِ صَخْرٍ مِنْ نَارٍ وَ مَنْ مَشَى فِي قَسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا . . . (وسائل جلد ۱۴ ص ۲۷) پیغمبر (ص) فرمود: کسی که کاری کند که بین زن و شوهری جدائی افتد و

به طلاق رسد، خشم و لعنت خدا در دنیا و آخرت بر او باشد و سزاوار است که خدا او را با هزار سنگ آتشین سنگباران کند، و کسی که بین زن و شوهر فساد کند، ولی به طلاق نرسد، غضب و لعنت خدا در دنیا و آخرت بر اوست و از نظر کردن به وجه خدا محروم میگردد .

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=239662>

### قبل از طلاق به این توصیه ها توجه کنید!!!

اگر برای جدایی از همسران، تشکیل پرونده داده اید، باید مواظب باشید که طوری برخورد کنید که وضعیت آشفته خود را از آنچه که هست بدتر نکنید. شاید فرصتی پیش بیاید که خود شما بتوانید از تقاضای طلاق صرف نظر کنید.

در این میان، چیزهایی که ممکن است در نظر شما بی اهمیت جلوه کند، ارزش زیادی پیدا می کند و حتی ممکن است در زندگی مشترک شما سرنوشت ساز واقع شود. به عنوان مثال:

• ممکن است شما که قصد جدایی از همسران را دارید ، برای این که همسر خود را مقصر نشان دهید و دلسوزی و حمایت دوستان و فامیل را به خود جلب کنید، در مورد همسر خود نزد آنان بدگویی کنید. ممکن است در این میان عده ای فرصت طلب و دشمن نما بخواهند از این فرصت



استفاده کنند و بدی های همسر شما را از آنچه که هست بزرگتر جلوه دهند که این باعث می شود شما بیشتر از همسر خود بیزار شوید و فرار کنید

اگر احساس کردید که همسران پشیمان شده او را مجبور نکنید که در مقابل آشنایان و دوستان اعتراف کند که اشتباه کرده چون ممکن است از فکر زندگی مجدد با شما منصرف شود و از روی لجبازی برای طلاق پافشاری کند

ممکن است شما به خاطر وضعیت ناراحت کننده ای که به خاطر درخواست طلاق برای تان ایجاد شده ، خیلی پریشان و ناراحت شوید. این وضعیت ممکن است شما را نسبت به کارهای ضروری و شخصی روزمره بی تفاوت و بی علاقه کند. مثلاً ممکن است میل به غذا خوردن را از دست بدهید و آنقدر گرسنگی را تحمل کنید که دچار ضعف شوید و چون عقل سالم در بدن سالم است وقتی ضعف و گرسنگی غلبه کرد، دیگر فکرتان درست کار نمی کند و در نتیجه نمی توانید برای جدایی خود از همسران ، تصمیم درست و خردمندانه ای بگیرید

• بعضی از زوجین شاید شما هم جزو این دسته باشید - برای رهایی از استرس و ناراحتی به خاطر طلاق ، بدون تجویز پزشک از داروهای خواب آور و مسکن استفاده می کنند که این داروها مسلماً اثر سوء ، بر جسم و اعصاب آنها خواهند داشت. حتی ممکن است برخی از شما به جای صحبت با افراد متخصص و آگاه و دلسوز در مورد جدایی از همسر ، ارتباط خود را با دوستان و آشنایان کاهش دهید یا حتی قطع کنید.

این انزوا و گوشه گیری به جای این که به شما احساس آرامش بدهد، بیشتر شما را آشفته و مضطرب خواهد کرد. چون وقتی انسان در شرایط دشوار و استرس زا قرار می گیرد ، رفت و آمد با کسانی که دوستشان دارد و یا قابل اعتماد هستند ، می تواند باعث احساس امنیت و آرامش شما شود

• معمولاً زن و شوهری که قصد جدایی از یکدیگر را دارند بارها و به طور مکرر با یکدیگر جر و بحث کرده اند و یا بارها دعوا کرده و با یکدیگر قهر کرده اند و چون بعد از هر دعوا یا قهر و آشتی نتوانسته اند یک راه حل مناسب برای مشکل خودشان پیدا کنند، فکر می کنند که زندگی مشترک غیرممکن و بی فایده است. در صورتی که چنین افرادی باید همیشه به یاد داشته باشند که همه دعواها و قهرها لزوماً منجر به طلاق نمی شود. چه بسا ممکن است که اگر با یک فرد با تجربه و متخصص در این مورد صحبت کنید، مشکلات شما رفع شود و از درخواست طلاق پشیمان شوید.

• پای فرزندان بیگناه خود را به معرکه نکشید و آنها را مجبور نکنید که از شما دفاع کنند و به اصطلاح ، گروه بندی نکنید.

• اگر احساس کردید که همسرتان پشیمان شده او را مجبور نکنید که در مقابل آشنایان و دوستان اعتراف کند که اشتباه کرده چون ممکن است از فکر زندگی مجدد با شما منصرف شود و از روی لجبازی برای طلاق پافشاری کند.

#### • حق طلاق با کیست؟

«طلاق» شیوه رسمی پایان دادن به زندگی خانوادگی است که قدمت تاریخی آن با قدمت ازدواج برابری می کند. طلاق با صرف نظر از مضمون مشترک آن، شرایط و مقررات متفاوتی در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون داشته است. بر خلاف نظام‌های حقوقی گذشته، که معمولاً بر اراده شوهر در طلاق تأکید داشتند، نظام‌های حقوقی جدید به دلیل تأثیر اندیشه‌های مساوات‌جویانه، حرکتی به سمت پذیرش «طلاق توافقی» و دیگر الگوهای مستلزم کاهش نقش شوهر را نشان می‌دهند.

در دیدگاه اسلام، حق شوهر در امر طلاق پذیرفته شده است. مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسی طبیعی بین زن و مرد و نیز تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های اجتماعی موجب گردیده‌اند اسلام حق طلاق را برای شوهر قایل شود. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این تفاوت‌ها، آن‌گونه که در جوامع غربی مشاهده می‌کنیم، تأثیر بسیاری بر افزایش طلاق دارد.

ثالثاً، اسلام با برخی جرح و تعدیل‌ها در قاعده اولیه طلاق، کوشیده است از یک‌جانبه‌گرایی به نفع مردان، که در بسیاری از موارد منجر به تضییع حقوق زنان می‌گردد، جلوگیری کند؛ ثبوت حق طلاق برای زن در فرض ناتوانی یا خودداری شوهر از پرداخت نفقه، اعتبار قاعده «عسر و حرج» در زندگی زناشویی و نیز قاعده «اشتراط در ضمن عقد» از مهم‌ترین این جرح و تعدیل‌ها هستند.

نکاتی که بیان شدند در قوانین مدنی ایران به طور کامل لحاظ گردیده‌اند. به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» ماده ۱۱۲۹ هم می‌گوید: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید؛ همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه بر حسب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز در صورتی که برای محکمه ثابت شود دوام زوجیت موجب عسر و حرج است، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند.

قاعده «اشتراط وکالت زن در طلاق» نیز در ماده ۴ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰ لحاظ گردیده است. بر حسب این قاعده، زن می‌تواند در عقد نکاح یا عقد لازم دیگری، وکالت خود را از طرف شوهر در اجرای صیغه طلاق شرط کند و این شرط می‌تواند مطلق یا مقید به شرایطی خاص باشد؛ مثلاً، در صورتی که شوهر با او بدرفتاری و ناسازگاری کند

منبع : زن روز

<http://vista.ir/?view=article&id=350469>



از بدو پیدایش انسان بر روی کره زمین، همواره زنان و مردان، با تشکیل کانونی به نام خانواده، عمری را در کنار هم گذرانده و فرزندانی در دامان پر مهر خود پرورش داده و از این جهان رخت بر بسته اند. در يك نگاه ظاهری متوجه می شویم که عناصر اصلی تشکیل دهنده خانواده، يك زن و يك مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته اند و بعد فرزند یا فرزندانی بر جمع آنها افزوده شده است. شاید بتوان در يك تقسیم بندی کلی زندگی انسان را به دو بخش اساسی تقسیم کرد. این دو بخش شامل دوران مجردی و دوران متأهلی است. متأهل کسی است که ضمن تعهد به شخصی دیگر و پایبندی به پیوند بین خود و او در قبال آن شخص وظایف و حقوقی را بر عهده دارد. ازدواج مرز جداکننده



مجردی از متأهلی است.

در هر حال چه ازدواج را پیوند میان دو روح تلقی کنیم و چه آن را صرفاً قراردادی اجتماعی بدانیم، دارای تأثیرات اساسی در زندگی فرد و اجتماع است. اساسی ترین و آشکارترین کارکرد ازدواج بقای نسل بوده و علاوه بر آن کارکردهای دیگری نیز بر آن مترتب است. طبیعی ترین شکل خانواده همین است که هیچ عاملی جز مرگ نتواند پیوند زناشویی را بگسلد و میان زن و شوهر جدایی بیفکند. اگر ازدواج را قراردادی بین دو شخص برای زندگی مشترک بدانیم، این قرارداد همواره دایم نیست و گاهی بنا به دلایلی فسخ می شود. جریان فسخ قرارداد بین يك زوج را اصطلاحاً طلاق می گویند.

هیچ دختری در آغاز زندگی و در پای سفره عقد تصور نمی کند که ممکن است روزی مشکلات چنان بر او غلبه کنند و شرایطی بر او تحمیل شود تا دادخواست طلاق داده و به زندگی مشترکش پایان دهد.

طلاق، احساس باخت و بازنده بودن در ارتباط زناشویی است که دو طرف آن برای رهایی از این احساس، اقدام به جدایی می کنند. گاهی طلاق، تنها راه منطقی، برای حل مشکل به نظر می رسد. آنچه دارای اهمیت است، نگرش متفاوت افراد جامعه، نسبت به این پدیده است. طلاق دلایل گوناگونی دارد. این دلایل متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. شناخت عوامل مؤثر در شکل گیری این پدیده، در کنترل و کاهش آن نقش بسزایی خواهد داشت.

#### • عوامل مؤثر در طلاق

به گفته کارشناسان ازدواج هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد موفق ترند و کمتر به طلاق می انجامند. تشابهاتی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم زبان بودن و ...، يك ازدواج موفق را رقم می زند. ازدواجی که با تشابه نژادی - زبانی - روانی و اجتماعی صورت بگیرد ازدواجی موفقیت آمیز است.

تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی؛ معمولاً دیدگاه های مختلفی را به وجود می آورد. البته اگر دو نفر، آن اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوتها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان منعی ندارد.

دکتر آقاجانی، جامعه شناس معتقد است: «طلاق به عنوان مسأله اجتماعی یکی از مهم ترین پدیده های حیات انسانی است. می توان گفت کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود دارد. علل و عوامل طلاق متفاوتند و این علل و عوامل یا در لایه های عمیق اجتماعی قرار دارند یا در لایه های ظاهری. اما باید توجه داشت که درك، فهم و تفسیر لایه های عمیقی کار پیچیده ای است.»

• دکتر آقاجانی علل و عوامل تأثیر گذار در طلاق را اینگونه بیان می کند:

۱. عدم تفاهم و توافق اخلاقی،
۲. ناسازگاری و عدم سازش،
۳. بد اخلاقی و بد رفتاری،
۴. خشونت (کتک زدن)،
۵. تفاوت و تضاد در زندگی،
۶. تفاوتهای فرهنگی،

۷. سوء ظن

۸. اعتیاد

۹. عدم شناخت و درک یکدیگر

۱۰. ازدواج دوم

۱۱. دخالت دیگران در زندگی

۱۲. اختلاف سن

۱۳. عدم علاقه

۱۴. بیماری روحی

۱۵. بیکاری

۱۶. عدم توافق در مسائل جنسی (زناشویی)

۱۷. ازدواج اجباری

البته از دیدگاه دکتر آقاجانی در میان طبقات مختلف اجتماعی (بالا، متوسط، پایین)، تفاوت‌های اساسی در علت طلاق وجود دارد. به طور مثال، در طبقه پایین جامعه، مهمترین علت طلاق مشکلات مالی عنوان می‌شود و بیکاری و ندادن نفقه، اعتیاد، خشونت و بداخلاقی و بدرفتاری از جمله دیگر علل طلاق است. تفاوت‌های طلاق در میان دو طبقه بالا و متوسط نیز مختلف است. مثلاً مهمترین عامل طلاق در میان طبقه بالا، عدم تفاهم و توافق اخلاقی است. در حالی که در میان طبقه متوسط، تفاوت‌های فرهنگی مهمترین عامل است.

• سوالات ما و پاسخ‌های روان‌شناس

برای آشنایی با دیدگاه‌های روان‌شناسی و طلاق به سراغ خانم وحیده دبیریان (روان‌شناس) رفتیم. ایشان به سؤالاتی در این زمینه پاسخ دادند. ▪ از دیدگاه روان‌شناسی، طلاق در چه زمانی به عنوان یک راه حل به زوجین پیشنهاد می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان در مواردی طلاق را سودمند دانست؟

زمانی که به خود واقعی ما صدمه وارد می‌شود و باعث پایین آمدن عزت نفس می‌شود، آن موقع است که طلاق منفورترین حلال است. زمانی که ما به خودمان ضربه وارد می‌کنیم و تحمل زندگی برایمان سخت می‌شود. زمانی که تحملمان را پشت سر گذاشتیم، آن لحظه است که خود واقعی فرد هیچ احساسی به طرف مقابل ندارد و تنها راه نجاتش را طلاق می‌داند.

از دیدگاه روان‌شناسی فروپاشی یک خانواده یک رویداد ساده نیست زیرا باید همه خاطرات و تجربیات نامطلوب زندگی از ذهن پاک شود و از بین برود تا فرد بتواند خود را با شرایط آتی زندگی هماهنگ سازد.

وقتی دوام زندگی دچار مشکل شود، اعتماد به نفس و آرامش انسان به خطر می‌افتد و همراه با این به خطر افتادن، اگر طلاق صورت نگیرد باعث نابودی خود فرد می‌شود.

• چه عواملی در طلاق تأثیر گذار هستند؟ به نظر شما مهمترین عوامل کدامند؟

در اصل مهمترین دلایل طلاق توقعات نادرستی است که طرفین از یکدیگر دارند.

اما یکی از مهمترین عوامل طلاق در جامعه امروز ما بحران شخصیت است. همان بحرانی که سبب می‌شود ازدواجها صورت گیرد. بحران تنهایی یا یک خلأ عاطفی. خلأیی که باعث می‌شود در سن پایین، فرد تصمیم بگیرد با ازدواج این گره یا عقده را از هم بگسلد. چنین افرادی که هنوز به بلوغ روانی کامل نرسیده و آگاهی لازم را جهت ازدواج ندارند، فقط برای اینکه تنهایی خود را پر کنند به سراغ ازدواج می‌روند. این افراد، نه به مادیات و نه به ظواهر و ... به هیچ چیز توجه نمی‌کنند و تنها توجه آنها به تشکیل زندگی تازه و استقلال فردی در نتیجه جدا شدن از خانواده خود است. همین بحران شخصیت باعث می‌شود که فرد به هیچ کدام از تفاوت‌های فرهنگی و ... با فرد مقابل توجه نکند، تا فقط به استقلال فردی دست یابد. بنابراین بحران شخصیت به طور غیر مستقیم، طلاق را نیز برای فرد رقم می‌زند.

• راه‌های کاهش وقوع طلاق چیست؟

از آنجاییکه ناآگاهی در زمینه‌های مختلف یکی از مهمترین عوامل طلاق است، بنابراین مشاوره دادن به افرادی که می‌خواهند ازدواج کنند و بالا بردن سطح آگاهی آنها، در جهت موفق بودن ازدواج کمک شایان توجهی است. در جامعه ما از مراکز مشاوره خانواده استفاده می‌شود.

راه مهم دیگر این است که ساختار آموزشی کشور تغییر داده شود. در کشور ما آگاهی‌های مناسبی در مورد جنس مخالف داده نمی‌شود و این

خود می تواند عاملی باشد برای شکست در ازدواج و در نتیجه طلاق.

• آثار سوء طلاق بر فرد و جامعه چیست ؟

مهمترین اثری که طلاق دارد احساس جدا شدن، تنهایی و منزوی شدن فرد است که این اتفاق احتمال سوءتعبیرها و حتی خودکشی را افزایش می دهد و در اینجاست که فرد از زندگی لذت نمی برد و احساس پوچی به او دست می دهد و با خود می گوید من برای چه زنده ام؟ حالا چه بر سر من می آید؟ از این پس چگونه باید زندگی کنم؟

بعد از این عامل بدبینی فرد نسبت به جنس مخالف و تعمیم آن نسبت به همه افراد جامعه شکل می گیرد. يك عامل که باعث تشدید این حس می شود این است که جامعه نسبت به این افراد احساس ترحم خواهد داشت، در نتیجه فرد احساس کمبود بیشتری کرده و تنهایی او تشدید می شود. از طرفی، دلسوزی بیش از حد اطرافیان و جامعه نیز، باعث می شود مشکلات روحی افراد مطلقه تشدید شده و جو بی اعتمادی بوجود آید.

• چه کنیم تا کودکان طلاق آسیب کمتری ببینند؟

باید تا حد امکان حقیقت را برای کودکان بیان کرد. چون در غیر این صورت دلایل اشتباهی برای طلاق تصور خواهند کرد و از لحاظ روانی صدمه زیادی بر آنها وارد می شود.

مثلاً کودکان بین ۲ تا ۵ سال، به طور طبیعی به والدی که مخالف جنس خودشان است علاقه زیادی دارند و آرزو دارند که دیگری در بین نباشد زیرا او را رقیب خود می دانند. در این مرحله اگر والدین مورد علاقه آنها منزل را به علتی ترك کند و یا طلاق بگیرد، کودکان تصور می کنند که به دلیل عصبانیت یا آرزوهای رقابت طلبانه آنها است که این اتفاق افتاده و ناگهان احساس گناه، غم و افسردگی می کنند.

• در هنگام طلاق ۵ ترس برای کودکان بوجود می آید:

۱. حالا چه بر سر من می آید؟

۲. کجا باید زندگی کنم؟

۳. چرا پدر یا مادر مرا ترك کرد؟

۴. چه کسی از من مراقبت می کند؟

۵. همه اتفاقها تقصیر من بود.

برخورد آگاهانه والدین باعث می شود، کودک بتواند بر این ترسها غلبه کرده و پاسخی مناسب برای سؤالهایش بیابد.

• قصه های واقعی طلاق

اینجا دادگاه خانواده، پر از قصه است. قصه شکست. قصه پر غصه يك زندگی که مانند خود زندگی رنگارنگ است. همه اول می ترسند که بگویند آمده اند دادگاه. فرقی نمی کند خواهان باشی یا خوانده. اعتراف به اینکه زندگی اشتباه بوده و به بن بست خوردی سخت است. اما کم کم راه می افتی. اینجا همه مانند هم هستند. چند ساعت که اینجا باشی می شوی جزو این جماعت. کم کم رنگ به صورتت بر می گردد. لرزش صدايت محو می شود و بلند و بدون خجالت حرف می زنی.

اول که وارد می شوی کسی را نگاه نمی کنی تا کسی هم تو را نبیند. اما آرام که شدی سر می گردانی تا همدردانت را ببینی. اینجا دیگر کسی زندگی اش را پنهان نمی کند. کسی حتی گریه هم نمی کند. اشك ها قبلاً ریخته شده... در سالها زندگی. حالا اشك تبدیل به خشم شده. دیگر خسته اند از اشك و آه. همه دنبال راهی برای نجات سال های باقیمانده زندگی اند. حالا سکوت است و نگاهی سرد و حسرت بر سال های تلف شده و احساس پامال شده.

•••

• من ۲۳ ساله ام. يك سال و نیم است ازدواج کردم. زنم فامیلم است. بخاطر اختلاف فامیلی پدر زنم نمی گذارد زندگی کنیم. زنم را برده خانه اش و مجبورش کرده مهرش را اجرا بگذارد. مهریه اش پانصد سکه است. می شود پنجاه میلیون. من هم بیکارم. هم اکنون دادگاه دارم. آمدم بپرسم راهی هست زندان نرم یا نه؟

• چرا اینقدر مهر کردی؟

• نمی خواستم. پدر و مادرم اصرار کردند.

•••

▪ من سی و يك ساله ام دو تا بچه دارم.پسر اول راهنمایی است و دخترم دبستان.شوهرم معتاد است و هر روز دنبال يك زن.  
▪ چرا این همه سال صبر کردی؟  
▪ از طلاق می ترسیدم.گفتم خوب می شود.اما بدتر شد.

•••

▪ شش ماه است عقد کردیم.اما خواهر شوهرم خیلی دخالت می کند.آمده ام مهرم را اجرا بگذارم.بعد تقاضای طلاق کنم.  
▪ مهریه ات چقدر است؟  
▪ سیصد سکه.  
▪ با شوهرت کجا آشنا شدی؟  
▪ دوست بودیم.

•••

▪ ۳ سال است ازدواج کردم.يك بچه ۲ ساله دارم.شوهرم دو هفته است من را خانه پدرم گذاشته و رفته.می خواهم مهرم را اجرا بگذارم تا مجبور شود برگردد.  
▪ شوهرت چیزی از خودش دارد؟  
▪ نه هیچی.  
▪ چرا کار به اینجا کشید؟  
▪ اولش خوب بود.فروشنده بود.  
▪ پس چرا بعد از سه سال می خواهی جدا شوی؟  
▪ اولش عاشق بودم.بعد ...

•••

▪ دو ساله ازدواج کردم.شوهرم نفقه نمی دهد.حاضر به طلاق هم نیست.می گوید باید تمکین کنی.مهریه ام هم کم است.چطور می توانم شکایت کنم که یا نفقه بدهد یا حاضر به طلاق شود؟  
▪ باید بری توی همان عقد نامه ای که موقع عقد شرایطش را نخوانده، امضا می کردی، دنبال چاره ای بگردی...

•••

▪ زنم مهرش را اجرا گذاشته و آدرس محل کارم را هم داده است.دیروز مأمور آمد محل کارم و آبرویم را برد.می خواهم برگردد.می توانم از دادگاه حکم بگیرم که نفقه می دهم و او باید برگردد.  
▪ زنت می تواند بگوید نفقه نمی خواهم، خانه ات هم نمی آیم.با زور که نمی توانی مجبورش کنی...

•••

▪ دخترم شش سال پیش ازدواج کرد.همان دوران عقد فهمیدیم شوهرش معتاد است.هرچقدر به دخترم گفتم جدا شود قبول نکرد.می گفت آبروریزی است.من حتی عروسیم نرفتم.  
▪ حالا بعد از شش سال که با هم قهر بودیم برگشته خانه ام با يك دختر ۳ ساله.شوهرش حتی حقوق دخترم را هم می گرفت و به جایش كتك می زد.خانه اش هم شده بود باتوق رفقاییش.حتی نماز خواندن دخترم را هم مسخره می کرد.حالا با پدرش آمده کاری را که ۶ سال پیش باید می کرد انجام دهد.این وسط زندگی يك بچه تلف شد.می بینی؟

•••

▪ هر کس داستانی دارد.هر کس داستان دیگری را می پرسد تا ببیند زندگی خودش تلخ تر است یا دیگری.صبر او بیشتر است یا دیگری.  
▪ آنها که آمده اند توافقی جدا شوند، کارشان راحت تر است و جرأتشان بیشتر.نه مرد، زن را به زور نگه می دارد تا موهایش را سفید کند، نه زن تاب می آورد تا بچه هایش بزرگ شوند و جلوی پدر بایستند.حتی اینجا هم طلاق دونفره بهتر است .  
▪ اینجا معلوم می شود کی فریب خورده، کی اشتباه کرده.اصلاً نمی دانیم برای چه ازدواج می کنیم.آن وقت يك ماه، يك سال، ۱۰ سال بعد کارمان به دادگاه می کشد.

اینجا آخر خط است. آخر خط يك زندگى كه روزى با هلهله و نقل و نبات و رؤىاى سفيد بختى شروع شده و حالا با عدم سازش، فحاشى، دروغ، كتك، عدم تفاهم، بيكارى، نفقه، حضانت و اعتياد و همسر دوم تمام مى شود.

كاش همه آنهایی كه با عجله از پله های محضر بالا مى روند تا با عجله «بله» بگویند و اسمشان برود توى شناسنامه ديگرى، قبل از همه آن امضاها سرى به اينجا مى زدند و آدم ها را نگاه مى كردند. مى دیدند چند عاشق دلباخته، چند لیلی و مجنون سابق توى دادگاه سر هم داد مى زنند!

كاش قبل از عقد، از آدم امتحان بگیرند كه زندگى را معنى كند. خودش را تعريف كند. كسى كه قرار است همسرش شود را تعريف كند. اصلاً آدم را مجبور كنند كلمه به كلمه عقدنامه را بخواند و تا همه را نفهمیده، عقد نکنند.

#### • آمار طلاق در ایران

نرخ ازدواج و طلاق در سال ۸۲ نسبت به سال ۸۱ به ترتیب ۴/۶ و ۷/۵۹ درصد افزایش یافت.

به گزارش ایسنا، نرخ ازدواج در کشور در سال ۸۱، ۶۵۰ هزار و ۹۶۰ مورد بوده كه این رقم در سال ۸۲، ۶۸۰ هزار و ۹۳۴ فقره افزایش یافته است.

همچنین طلاق ثبت شده در کشور در این مدت از ۶۷ هزار و ۲۵۶ به ۷۲ هزار و ۲۵۹ مورد رسیده است.

بر اساس آمار سازمان ثبت احوال، بیشترین و کمترین نرخ طلاق در سال گذشته به ترتیب با ۲۰ هزار و ۲۴۴ و ۱۸۲ فقره در تهران و ایلام رخ داده است.

همچنین بیشترین و کمترین نرخ ازدواج در کشور در سال ۸۲ در شهرهای تهران و ایلام به ترتیب با ۱۱۱ هزار و ۱۵۱ و ۴ هزار و ۶۷۷ فقره گزارش شده است.

به گزارش ایسنا بیشترین رشد طلاق در سال ۸۲ نسبت به سال پیش از آن با ۴۴/۱۸ درصد مربوط به استان اصفهان و کمترین با ۲۲/۱۳ درصد مربوط به استان ایلام بوده است.

آخرین آمار منتشره در خصوص طلاق و ازدواج در کشور همچنین حاكى از آن است كه استانهای كهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری به ترتیب دارای بیشترین و کمترین رشد ازدواج با ۱۶/۶۷ و ۷/۱۴ درصد بوده اند.

گفتنى است نرخ ازدواج و طلاق شهری در شهر تهران در سال گذشته به ترتیب ۱۰۴ هزار و ۹۴ و ۱۹ هزار و ۵۶۲ مورد و میزان ازدواج و طلاق روستایی به ترتیب ۷ هزار و ۵۷ و ۶۸۲ مورد بوده است.

به گزارش ایسنا بدین ترتیب نرخ رشد ازدواج و طلاق شهری و روستایی در پایتخت در سال ۸۲ نسبت به سال ۸۱ به ترتیب ۲/۵ و ۵/۱ درصد افزایش نشان مى دهد.

#### • زندگى پس از طلاق

طلاق ضربه و بحران بزرگى است كه تأثيرى عظيم بر شخص مى گذارد. اگر طلاق را تجربه كرده اید يا اينكه در حال تجربه طلاق هستيد. قلب ما نیز با شما همدرد است. افراد مشکلات مشتركى در مورد طلاق دارند. خیلی ها احساس شكست، خیانت و سردرگمى مى كنند. البته این پایان داستان نیست. برای بسیاری از طلاقها سؤال اصلی این است (حالا چى؟) طلاق انتهای راه نیست. البته اصلاً ساده نیست و چیزی هم نیست كه ما انتخابش كرده باشیم اما هنوز هم راه حلهایی وجود دارد كه شما مى توانید انتخاب كنيد.

طلاق دردناك است. هیچ چیز نمى تواند درد ناشى از طلاق را به این سرعت از بین ببرد. اگر شما در حال طلاق هستيد، غم و یأس طرد شدن را تجربه خواهید كرد. اضافه بر اینها قلبى شكسته نیز شما را آزار مى دهد. کنار گذاشتن این درد و رنج باعث مى شود شما از روند رشد كه بسیار واجب است باز بمانيد و از شفای واقعی دور شويد.

لازم نیست تا در زیر فشار این تغییر خرد شويد و از بین برويد، مى توانید یاد بگیرید تا غصه بخوريد و متأسف باشيد و در عین حال رشد كنيد. هیچ راهى وجود ندارد كه درد ناشى از طلاق را كاملاً از بین ببرد. این واقعیت كه شما مطلقه هستيد را بپذيريد. اینجا با موضوعات مختلفی درگیر هستيد؛ این واقعیت كه ازدواج شما به پایان رسیده، درد و غم از دست دادن همسران، خیانت و طرد شدن، زندگى و رؤیایی درهم.

#### • با بچه های «طلاق» چه باید كرد؟

• دكتر فرنودى (روان شناس) در این زمینه راهكارهایی را پیشنهاد مى كند:

۱- كاری نكنيد كه فرزند خود را بر سر يك دوراهی انتخاب قرار بدهيد. او به هر دوى شما نیاز دارد.

۲. به ترسها، خشم ها، نگرانی های فرزندان خود گوش بدهید و با آرامی آنها را اطمینان بدهید که امنیت و آینده آنها در خطر نیست.
۳. طوری با جدایی و طلاق بر خورد کنید که بچه ها به جای احساس خنمان بر باد رفتگی، مفهوم « دو خانگی» و مادر و پدر مهربان که زیر دو سقف جداگانه از آنها مراقبت می کنند، درونی کرده و احساس امنیت کنند.
۴. در مورد تحصیل و جلسات خانه و مدرسه، مادر و پدر هر دو فعال باشید و مشارکت کنید. حتی اگر قبلاً این مسأله بر عهده یکی از والدین بود.
۵. به فرزندان خود اطمینان بدهید عصبانیت و خشم شما از یکدیگر سبب نمی شود که در انظار عمومی با جنگ و بد دهانی یا یکدیگر، او را خجالت زده خواهید کرد. در انظار عمومی محترمانه و آرام و متین با هم برخورد کنید. فراموش نکنید در گروه سنی ( ۶ تا ۱۳ سالگی) تصویر اجتماعی یا حرمت اجتماعی عنصر بسیار مهمی است.
۶. دوستان نزدیک فرزند خود را به خانه ( هر دو خانه) دعوت کنید و اگر از موضوع طلاق آگاه هستند و سؤالی دارند، بگذارید پاسخ آنها را فرزندان بدهد. او پاسخی را که راحت است خواهد داد.
۷. با معلم، مربی ورزش، مشاور مدرسه در تماس باشید تا از تغییرات روحی و تحصیلی و رفتاری فرزندان با خبر شوید.
۸. تا حد مقدور دگرگونی در جنبه های مختلف زندگی را برای فرزندان محدود کنید، مدرسه او را تغییر ندهید، محل زندگی او را ثابت نگهدارید، رابطه با خانواده و فامیل همسر را کماکان حفظ کنید.
۹. اگر چه مفید است که فرزندان در مورد روزها و یا ساعات بودن با همسر شما، برنامه منظمی داشته باشد ولی انعطاف پذیری شما، بسیار مؤثر است.
۱۰. اگر هنوز آنقدر عصبانی هستید که نمی خواهید با همسران گفت و گو و تماس مستقیم داشته باشید، یا دستور دادگاه چنین است، حتماً جعبه اطلاعاتی به نام همسران درست کنید که اطلاعات مربوط به فرزندان را همراه او به همسران برسانید. اطلاعاتی مانند سلامتی و بهداشت و یا بیماری که فرزندان دارد و دستورات پزشکی، موفقیت تحصیلی یا اشکالات مربوط به مدرسه، وضعیت اخلاقی و ورزشی و یا حوادثی که کودک با شما در میان گذاشته است.
۱۱. اگر زن و یا مرد دیگری را به عنوان همسر انتخاب کرده اید و اویخش زیادی از اوقات شما را پر می کند، با یک روانشناس مشورتی داشته باشید و برنامه ای محتاطانه ولی صادقانه بریزید که آن فرد را به فرزند خود معرفی کنید.
۱۲. هرگز از فرزندان به عنوان عامل خبر رسان و جاسوس استفاده نکنید تا بدانید که در زندگی عاطفی همسر سابق شما چه می گذرد. هر چه داوطلبانه گفت، بشنوید و در پایان بگویید پدر یا مادر او با هر کسی هم که باشد هنوز «او» مهمترین انسان در زندگی پدر و مادر است و هیچ کس جای او را نخواهد گرفت.
۱۳. به همسر خود در حضور فرزندان اهانت نکنید.
۱۴. اگر فرزند شما از لحظه ای خوش یا برنامه ای جذاب برای شما تعریف می کند، عصبانی نشوید و یا حرف او را قطع نکنید، زیرا او احساس گناه خواهد کرد، برای او خوشحال باشید.
۱۵. اخبار مربوط به زندگی فرزندان را چه خوب و چه بد از همسر سابق خود پنهان نکنید، حتی اگر این خواسته فرزندتان باشد. بگذارید بداند که در مورد مسائل او، شما و همسران با هم همکاری و صداقت دارید.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=238095>





طی روزهای اخیر شاهد انتشار اخبار گوناگونی در خصوص وجود مشکلات و آسیبهای خانوادگی هستیم که به ما یادآوری می‌شود، بحرانی در همین نزدیکی در حال وقوع است معضلی که می‌تواند همراه با فرخنده ترین رویداد زندگی هر انسان یعنی «ازدواج» آغاز شود و به تمام لایه های زندگی اجتماعی تعمیم یابد. این گونه است، که تمام جامعه، قربانی خواهد شد. برای آنکه یک بار دیگر مصایب آشنفتگی و نا بسامانی در خانواده را یاد آور شویم، گفتگویی با هاشم مهدی زاده، کارشناس ارشد مددکاری انجام دادیم که از نظر می گذرد.

• آقای مهدی زاده! در روزهای اخیر، آماری از سوی معاون مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان ارائه شده که از افزایش طلاق در روستاها حکایت دارد، به اعتقاد شما علت این روند چیست؟  
- ابتدا یادآور می‌شوم که تحلیل و بررسی آسیبهای اجتماعی، بیانگر تأیید یا رد اطلاعات ارائه شده از سوی سازمانهای مختلف نیست، بلکه درک و رفع این گونه مسائل است.

به هر حال بنابر تجربه و پژوهشها معلوم شده روند طلاق در روستاها نیز قابل تامل است. هر چند پیش از این هم دغدغه اغلب کارشناسان

آسیبهای اجتماعی طلاق در شهرها بوده است. بدین ترتیب، با آسیب شناسی خانواده در روستاها با عوامل گوناگونی روبه رو می‌شویم که در افزایش طلاق در خانواده های روستایی مؤثر است. به اعتقاد من یکی از این عوامل، تغییر در کیفیت و نگرش زندگی در روستاهاست، زیرا که بیش از این، محیط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی روستا شرایط خاص خود را داشت و از قوانین مشخصی نیز پیروی می‌کرد، اما در حال حاضر، با گسترش اطلاعات به روستاها این قوانین و باورها دگرگون شده و از شکل سنتی متناسب با فضای آن، به شیوه ای دیگر تغییر یافته است که متناسب با زیرساختهای فرهنگی، اجتماعی آن نیز نمی‌باشد. نمونه این مقوله، را می‌توان بحث حقوق زنان دانست که در گذشته همسان با شرایط روستا بود.

• به مقوله اطلاعات اشاره کردید. آیا در همه جوامع ورود اطلاعات آسیب زاست؟

- نه، منظور آسیب زا بودن ذات اطلاعات نیست، بلکه باید در راستای ورود اطلاعات نسبت به آن نیز آگاه سازی شود. اما در جامعه ما این گونه نیست چنانکه در روستاها نیز به موازات ورود و شاید هجوم اطلاعات گوناگون، آگاه سازی صورت نگرفته است. مردم ما در روستاها بیش از شهرها به ماهواره دسترسی دارند. آنها همانند مردم در شهرها امکان بهره مندی از اینترنت و شبکه های مجازی را دارا هستند، اما فقط ما به مردم جامعه خود اطلاعات می‌دهیم و هیچ گونه آگاهی لازم را که به او تفاوت دیدگاه ها و تفاوت فرهنگی را یادآور شود، در اختیار او نمی‌گذاریم. در این زمینه هم خانواده و جامعه هر دو دچار نقص و کاستی هستند. بسیاری از خانواده ها خوشحال هستند که در خانه اینترنت ندارند، اما فرزند همین خانواده به راحتی می‌تواند با دویست، سیصد تومان در کافی نت به اطلاعات شاید مخرب نیز دسترسی پیدا کند. در حالیکه کار کرد آگاهانه برخورد با اطلاعات و فناوریهای نوین قطع، حذف یا مقابله با آنها نیست، بلکه باید پیش از بهره مندی از این امکانات، آگاه سازی و هماهنگی لازم با شرایط در جامعه فراهم شود.

• مشکلات اقتصادی روستاها

• از دیگر عواملی که در طلاق روستاییان مؤثر است، بحث اقتصادی است.

به نظر شما این مسأله تا چه اندازه در رشد طلاق نقش دارد؟

- گر چه بسیاری به این باورند که مسایل اقتصادی در توفیق زندگی شاید نقش مهمی نداشته باشد، اما به نظر من که به طور مستقیم با افرادی که دچار آسیبهای خانوادگی و اجتماعی هستند در ارتباط هستیم، بعد اقتصادی مقوله قابل تأمل است. برای نمونه، چندی پیش خانمی که از وضعیت خانوادگی خود احساس رضایت نداشت و حتی تصمیم به جدایی از همسرش گرفته بود در ابتدا مسائل عاطفی را مطرح می‌کرد، اما با

چند جلسه مشاوره دریافتیم او از لحاظ اقتصادی مشکل دارد و نیازهایش بر طرف نمی شود. در روستا نیز مشکلات اقتصادی تأثیر گذار می باشد. بحث خشکسالی، سرمازدگی محصولات، جاذبه های زندگی شهری، مهاجرت، حاشیه نشینی، تحصیل و اشتغال همه در رشد طلاق روستاییان بی تأثیر نیستند و البته هر یک از آنها نیز در مسائل اقتصادی ریشه دارد.

• ازدواجهای آسیب زا و پیامدهای آن

▪ نقش فرهنگ و باورهای اجتماعی روستاها در این باره چیست؟

- همان طور که اشاره شد برخی باورهای خاص بر جوامع گوناگون شهری و روستایی حاکم است. چنانکه هنوز هم در پی این باورها، بسیاری از ازدواجهای ما به طور تحمیلی انجام می شود. البته این تحمیل با انواع گوناگون صورت می گیرد.

بدین ترتیب، گاه والدینی که تعصب دارند یا توان حمایت و کنترل فرزند خود را ندارند ترجیح می دهند فرزندشان در سنین پایین ازدواج کند که این ازدواج زود هنگام نه تنها باعث کاهش آسیب نمی شود، بلکه آسیب بزرگتری به نام «طلاق» را پدید می آورد.

▪ در روزهای اخیر، بحث تشکیل خانواده های نیمه مستقل از سوی برخی اشخاص و نهادها مطرح می شود. شما در این زمینه چه نظری دارید؟

- متأسفانه نگاه برخی افراد به ازدواج، تنها راه حلی برای رفع مشکل جنسی است از همین رو، تصور می کنند اگر این مقوله برطرف شود- دیگر هیچ مشکلی خانواده ها را تهدید نمی کند. این در حالی است که مطابق پژوهشهای تخصصی، مهمترین کارکرد ازدواج رفع نیازهای روانی و عاطفی افراد است.

بویژه آنکه بلوغ روانی و عاطفی بعد از بلوغ جنسی حاصل می شود. از همین رو شاهدیم برخی جوانان بعد از ازدواج در می یابند که زندگی دلخواهی ندارند.

▪ در همین باره، نیز معاون مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان اظهار کرده بود ۴۷/۶۷ درصد طلاقها شهری و ۵۱/۷۵ درصد آنها در روستاها و در چهار سال اول زندگی رخ می دهد. به اعتقاد شما علت این مسأله چیست؟

- به نظرم، ناکامی و بحران در خانواده دستاورد پیوند و ازدواج نادرست است. بنابراین قبل از تحلیل و بررسی مقوله طلاق باید به آسیب شناسی ازدواج بپردازیم متأسفانه اغلب مردم، ازدواج را پدیده ای ساده و بی اهمیت می دانند و در وقوع آن به چند نکته کم اهمیت توجه می کنند، در حالی که ازدواج دقیق ترین و مهمترین برهه از زندگی انسان به شمار می آید. علت این بی توجهی نیز ناآگاهی است. سالهاست مقوله آموزش مهارت زندگی مطرح می شود، اما اغلب نمی دانند هر فرد در هر مقطع زندگی به مهارتهای خاص نیاز دارد. پس باید قبل از ازدواج طرفین و خانواده ها مهارتهایی را فرا بگیرند سپس در سه سال اول زندگی این آموزشها را ارتقا بدهند. در ادامه زندگی مشترک نیز در سه سال دوم نیازمند مهارتهای خاص زندگی هستند.

این گونه مهارت زندگی را به طور مستمر و متناسب با شرایط فرا می گیرند.

▪ آیا شما تجربه ای درباره فراگیری مهارت زندگی در کاهش آسیبهای خانوادگی داشتید؟

- جا دارد همین جا به یک طرح مؤثر و کار آمد در ارتباط با این مسأله اشاره کنم.

خوشبختانه طرح مداخله در بحران خانواده به منظور کاهش طلاق با همکاری بهزیستی و دادگستریهای سراسر کشور انجام می شود که موفقیت آمیز بوده است. به گونه ای که کارشناسان و مشاوران توانستند با این شیوه ۲۰ تا ۲۵ درصد طلاقها را کاهش بدهند.

ناگفته نماند، در این روند، کارشناس به شناسایی مشکل می پردازد و اطلاعات و آگاهی لازم را به طرفین می دهد. بدین ترتیب، شاهدیم بسیاری از مراجعه کنندگان بدون آنکه حتی مشکل را شناخته باشند در صدد طلاق بر می آمدند، حال آنکه مشکل آن قدر هم اهمیت نداشته که باعث فروپاشی خانواده شود.

• راهکارهای مقطعی، نتایج مقطعی

▪ شما به آسیب شناسی ازدواج در کاهش طلاق تأکید کردید و یادآور شدید خانواده ها و افراد به مسائل کم اهمیت بیش از نکات مهم زندگی مشترک توجه دارند، درحالی که در جامعه افزایش میزان مهریه و یا عوامل دیگر بازدارنده بیشتر از گذشته شده است. چرا باز هم شاهد افزایش طلاق هستیم؟

- مسأله ای که نمی توان آن را نادیده گرفت. بی توجهی نسبت به ازدواج مناسب است. برای نمونه بسیاری از جوانان در همان ابتدای آشنایی تمایل به ازدواج دارند. گاهی نیز خانواده ای که از مرادده های فرزندش نگران است سعی می کند با ازدواج زود هنگام او، کنترل وی را به دیگری واگذار کند تا مشکل برای خانواده رخ ندهد.

جامعه و نهادهای مختلف هم سعی دارند با برخی تدبیرها مثل فراهم کردن تخفیف ها و تسهیلات مختصر فقط ازدواجها را محقق کنند. در واقع همه خواسته یا ناخواسته به دنبال ازدواج فله ای هستند. در بحث خانواده نیمه مستقل هم همین مسائل وجود دارد. شاید به عنوان یک راهکار مقطعی کارساز باشد، اما در دراز مدت آسیبهای جدی و عمیق تری را به خانواده وارد می کند، بنابراین قبل از هر گونه برنامه و طرحی باید زمینه ازدواج سالم را فراهم کرد و این محقق نمی شود مگر آنکه به مسائل اجتماعی، فرهنگی، روانی و عاطفی افراد به درستی توجه شود.

منبع : روزنامه قدس

<http://vista.ir/?view=article&id=349075>

### کتاب الطلاق

• معنی لغوی طلاق: رها کردن، آزاد کردن  
• معنی اصطلاح آن: باز کردن و گشودن عقد نکاح به لفظ طلاق یا سراح و غیره اصل در آن کتاب و سنت و اجماع است.  
(۱) کتاب: « یا ایّها النبی اذا طلقتم النساء فقلوهنّ یعدّیهنّ » طلاق ۱،  
الطلاق مرتان» بقره ۲۳۹  
(۲) سنّت: « قُرُوْا اَنْ النَّبِیِّ طَلَّقَ حَفْصَةَ بِنْتَ عَمْرِ ثُمَّ رَاجَعَهَا »  
طلاق بچه و دیوانه و کسی که در خواب باشد واقع نمی شود، دلیل اثبات این قضیه حدیث پیامبر (ص) است که می فرماید: « رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتی یبلغ، و عن النائم حتی یستیقظ و عن المجنون حتی یفیک »  
« رواه احمد فی المند (۶/۱۰۰) و ابوداود (۴۳۹۸)  
و نیز طلاق معتوه واقع نمی شود. معتوه کسی که عقلش به سبب مرضی یا سببی که مباح باشد رفته باشد. پیامبر می فرماید: « کلُّ الطلاق جائز الاطلاق المعتوه و الصبیّ » رواه الترمذی.  
طلاق کسی که مست است:



مست است فرموده: دو قول وجود دارد، سپس اصحاب شافعی فرمودند اگر این ثابت باشد در طلاق مست نیز دو قول وجود دارد.  
(۱) اینکه واقع نمی شود که این رأی را ربیع، لیث، دواود، ابو ثور، مُزنی پذیرفته اند زیرا می گویند مثل مجنون است.  
(۲) قول دوم اینکه طلاقش واقع است بدلیل قول خدا که می فرماید: « یا ایّها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم شکرى »  
آنها را در حال مستی مخاطب قرارداده، پس دلالت می کند که کسی که مست است مکلف است. اگر اکراه به حق باشد مانند اینکه سیدی عبدش را مجبور به طلاق همسرش نماید. طلاق واقع می شود. ولی اگر اکراه به حق نباشد، طلاق واقع نمی شود به شرطی که طلاق دهنده نیت طلاق نداشته باشد. طلاق حق مردان می باشد که هر مردی حرّ و آزاد صاحب ۳ طلاق است فرق نمی کند که زنش آزاده باشد یا کنیز، ولی عبد

صاحب ۲ دو طلاق است. آنهم فرق نمی‌کند زنش آزاده باشد یا کنیز.

• تعداد طلاق:

دلیل عدد طلاق این آیه است که خداوند می‌فرماید: «الطلاق مَرَّتَانِ فَمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» بقره ۲۲۹ - این آیه دلیل بر این است که هر مردی آزاده حق سه طلاقه را دارد. «و لا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» بقره ۲۲۹ زیرا آنکس که برایش جائز است در قبال طلاق مالی و عوضی بگیرد مرد آزاده است نه عید.

• اقسام طلاق:

امام ابوحنیفه می‌گوید فقط لفظ طلاق صریح است و بقیه کنایه هستند طلاق به اعتبار لفظ یا صریح است که ۳ لفظ دارد

(۱) طلاق

(۲) سراح

(۳) فراق، یا کنایه و آن هم که الفاظی زیادی دارد مثل: «انْتِ خَلِيَّةٌ - انْتِ بَرِيَّةٌ - الْحَقِي بِأَهْلِكَ،

طلاق به اعتبار حال زن ۲ نوع است:

(۱) بدعی: اینست که طلاق بعد از دخول در حالتی واقع شود که زن در حیض باشد یا در نفاس یا در پاکی ولی همسرش با آن مجامعه داشته باشد.

(۲) سنی: اینست که زن در حالیکه طلاق داده می‌شود از حیض و نفاس پاک باشد و در آن طهر همسرش با آن مجامعه نداشته باشد.

(۳) نه سنی و نه بدعی: اینست که زنی که طلاق داده می‌شود به سن حیض نرسیده باشد یا آیسه شده و سنش از حیضه شدن گذشته یا زن حامله باشد، که حملش ظاهر شده، یا با آن خلوت صورت نگرفته و غیر مدخول است، یا آن زن خودش طالب خلع باشد. در این حالتها طلاق نه سنی و نه بدعی است

- طلاق نوع اول یعنی بدعی واقع می‌شود ولی عملی حرام است و شخص طلاق دهنده مرتکب حرام شده است.

- نوع دوم یعنی سنی جائز است و هم واقع می‌شود.

- نوع سوم نیز جائز است و هم واقع می‌شود.

• طلاق بائن: طلاق بائن دو نوع است:

(۱) بینونه صغری: عبارت است از اینکه مرد یک طلاق یا دو طلاقش قبل از دخول به زن واقع شود یا بعد از دخول ولی زن عده اش تمام شود یا طلاق بصورت خلع واقع شود. در این حالتها مرد می‌تواند با نکاح جدید و مهریه جدید با آن ازدواج کند.

(۲) بائن کبری: عبارت است از اینکه مرد سه طلاقش واقع شده باشد فرق نمی‌کند بعد از دخول باشد یا قبل از دخول، حکم آن این است که آن زن ازدواجی دیگر بعد از تمام شدن عده نکند و سپس اگر از همسر دوم طلاق گرفت بعد از عده می‌تواند با همسر اولیش ازدواج نماید.

این آیات زیر دلیل بر این است که الفاظ صریح طلاق سه لفظ اند: طلاق - سراح - فراق «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْفَا رِقْوَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» طلاق ۲، «

أَوْسَرَّوهُنَّ» بقره ۲۳۱

«فَطَلَّقُوهُنَّ لَعْدَ تِهْنٍ» طلاق ۱،

- تخیر الزوجة و حکم الطلاق:

«يا ايها النبي قل لا زواجك ان كنتن تردن الحيوة الدنيا وزينتها فتعالين اميعلنن و اسرحكن سراحاً جميلاً» احزاب ۲۸

درست است برای مرد به همسراختار بدهد و بگوید که کار خودت دست خودت باشد، پس اگر این ثابت شد و کسی امر طلاق را به زنش واگذار نمود و آن زن نیز قبول کرد در این حالت بنا به رأی ابن عمر و ابن عباس و ابن مسعود و عایشه (رض الله عنهم و اکثر فقهاء) طلاق آن مرد که زنش را مختار نموده است واقع نمی‌شود.

ولی دو روایت از حضرت علی و زید پسر ثابت روایت شده است که یکی از آن دو روایت مانند نظر بالاست که طلاق واقع نمی‌شود. و روایت دوم این است که زن پذیرفت یک طلاق واقع می‌شود.

این رأی نیز رأی حسن بصری و ربیع است.

• استثناء در طلاق:

امام شافعی فرموده که اگر کسی به زنش گفت: «انْتِ طَالِقٌ ثَلَاثًا اِلَّا اثْنَتَيْنِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ»

در این صورت یک طلاق واقع می‌شود . و استثناء جایز است.

برای اثبات استثناء به این آیه استدلال شده است:

قَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا " عنكبوت ۱۴

بعضی گفته اند که در استثناء باید مستثنی منه بیشتر باشد بنا به این دلیل که خداوند می‌فرماید: **وَلَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ** الا عبادک منهم المخلصین

" حجر ۳۹-۴۰

این رأی امام احمد است.

و بعضی نیز گفته اند فرق نمی‌کند که مستثنی منه از مستثنی بیشتر باشد یا کمتر و برای این به این آیه استدلال نمودند: **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ**

**عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ**

که در اینجا مستثنی که غاوین است از مستثنی منه بیشتر اند و در آیه **إِلَّا عِبَادَكَ** منهم المخلصین = مستثنی که الا عبادک است عددش از

مستثنی منه کمتر است

• طلاق مشروط:

((يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ )) هود ۳۴

پس اگر کسی به زنش گفت اگر با زید سخن بگوئید همچین با عمر و اگر بکر را زدی شما را طلاق دادم. در این حالت ها طلاق واقع نمی‌شود

حتی مشروط واقع نگردد.

• طلاق رجعی:

اگر کسی بعد از خلوت با زنش او را طلاق داد ولی طلاق ثلاثه نباشد می‌تواند به زنش رجوع کند. «والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء» و

**بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا** « بقره ۲۸۸

**بَرَدِّهِنَّ** یعنی بر رجعتی

«فَإِذَا بَلَغَ آجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارُقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» طلاق ۲

امساک به معنی رجعت است.

« لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا » یعنی الرجعة

اجماع امت بر این است که رجعت در ایام عده جایز است نه بعد از عده و هر گاه عده زن تمام شد رجعت به آن زن جایز نیست بدلیل آیه:

«وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» بقره ۲۸۸

فی ذلك: یعنی رجعت به آن زن جائز است در ایام عده

«و إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ» خداوند در این آیه اولیاء را نهی نموده از منع کردن آن زنان طلاق داده شده

که با همسرانشان مجدداً ازدواج نمایند، پس اگر بعد از عده رجعت درست می‌بود اولیاء را از منع کردن زنان از ازدواج مجدد با همسرانشان نهی

نمی‌کرد. کسی که به زنش رجوع می‌کند رضایت و علم و آگاهی زنش شرط نیست « حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ » نساء ۲۴

و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ: یعنی زنهایی که همسر دارند. اگر زنی عده اش تمام شد و با کسی دیگری ازدواج کرد، و همسر اولی ادعا کرد که قبل از

انتمام عده به آن رجعت نموده ام و همسر دومی گفت که بعد از اتمام شدن عده به آن رجعت نموده ای پس اگر همسر اولی شاهد و بینه برای

اثبات رجعت داشت، حکم می‌شود که آن زن متعلق به همسر اولی است. و نکاح دوم باطل می‌شود، فرق نمی‌کند که با آن خلوت داشته یا

نداشته باشد. این رأی حضرت علی پسر ابی طالب و اکثر فقهاء است. ولی امام مالک فرموده: اگر زوج دوم با زن مقاربت داشته، زیر نکاح او باقی

می‌ماند ولی اگر با آن مقاربت نداشته باشد دو روایت در این مورد وجود دارد.

(۱) اول اینکه زن، زن همسر دوم می‌شود.

(۲) رأی دوم زن اولی می‌شود و به آیه فوق استدلال نمودند.

• موضوع عده:

عده در اصطلاح فقها: مدت زمان معین است که زن انتظار میکشد بخاطر تعبد برای خدا یا بخاطر احساس ناراحتی برای همسرش یا بخاطر برائت

رحم.

• انواع عده: دو قسم است

۱) یکی عده وفات، که اگر زن حامله باشد عده اش به وضع حمل است و اگر غیر حامله باشد عده آن چهار ماه و ده روز است.  
۲) دومی عده فراق، آنهم اگر حامله باشد عده اش به وضع حمل است و اگر غیر حامله باشد و صاحب حیض باشد تمام شدن عده اش بگذراندن سه طهر است بعد از فراق.

و اگر صاحب حیض نباشد، تمام شدن عده اش به گذراندن سه ماه است. زن قبل از دخول عده ندارد. «خَانَ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» اگر زنی از همسرش طلاق بائنه کبری گرفت تا عده اش تمام نشود و با شخص دیگری ازدواج نکند و بعد از طلاق گرفتن از آن، نیز باید عده اش تمام شود، سپس نکاح با همسر اولی درست می‌باشد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

<http://vista.ir/?view=article&id=340927>



### کدام عامل‌ها زندگی مشترک را به جدائی و طلاق سوق می‌دهند؟

در زندگی مشترک، همدلی، دوستی و احترام متقابل، شعله‌های عشق را افزون‌تر می‌کند و شایسته‌ترین و بهترین حمایت را ارزانی زن و شوهر می‌نماید. زن و شوهران آگاه، با اندیشه‌ها و احساس‌های مثبت نسبت به عملکرد یکدیگر برخورد می‌کنند، حتی در برابر مسئله‌ها و مشکل‌های زناشویی، تعادل زیستی‌شان را حفظ می‌کنند و از رویدادهای جاری مثبت و منفی، به جنبه‌های مثبت و سازنده آنها توجه کرده و همواره زندگی پرنشاطی را برای خود می‌سازند.

در ازدواج‌های ناموفق، زوجها با مسئله‌ها و رویدادها، برخورد منفی می‌کنند و تحت تأثیر بینش منفی، متوجه می‌شوند که رابطه و ازدواج آنان کامل نیست. به غلط، علت موفق نبودن زندگی مشترک را در رفتار و سرشت همسرشان تصور می‌کنند و هرگونه بهبود و اصلاح وضع زندگی مشترک را در اصلاح و تغییر عادت و رفتار همسرشان می‌دانند. در واقع با نادیده گرفتن نقش خود اثر خود را در زندگی مشترک هیچ می‌انگارند! به علاوه این زوجها، متوجه تفاوت‌های خود با همسرشان نیستند و با آنان سازگاری نشان نمی‌دهند و تصورهای عقیده‌های خود را بالاتر و بهتر از پندارهای همسر خود می‌دانند. این نوع تفکر برتری‌طلبی که ناشی از کم‌آگاهی است. وقتی بر زندگی مشترک حاکم شود، زندگی زناشویی را در مسیر نارضایتی و



ناکامی قرار می‌دهد و جدائی احساسی، عاطفی و حمایتی زن و شوهر را فراهم می‌سازد.

بارها هر زن و مردی از خود پرسش کرده: "مؤثرترین و مهمترین عامل‌های منفی حاکم بر زندگی مشترک کدام‌اند؟"

مخرب‌ترین عامل‌هایی که بر زندگی مشترک سایه انداخته و آن را به جهنم واقعی تبدیل می‌کنند را می‌توان به شرح زیر عنوان نمود:

• انتقاد



در همه زندگی‌های مشترک، بحث، گلایه، شکایت و انتقاد وجود دارد. بحث، گفت‌وگو، شکایت و گلایه، آسیب‌های فراوان به زندگی مشترک نمی‌زند و حتی استفاده صحیح آن، باعث رشد و بالندگی زندگی مشترک می‌گردد. در واقع وقتی رابطه زوج‌ها با هم خوب باشد، گلایه و بحث همسران، مفهومی این است که آنان همدیگر را قبول دارند و با هم مهربان هستند، ولی رفتار و عمل خاصی باعث رنجش زن یا مرد است که با بیان آن، به صورت گلایه، شکایت و بحث و گفت‌وگو، طرف دیگر را متوجه رنجش خود می‌کند و زندگی مشترک را در مسیر هماهنگی بهتری قرار می‌دهد. باید توجه داشت اگر بحث‌ها، گلایه‌ها و مشاجره‌ها سطحی، بی‌مفهوم و تکراری بوده و به صورت عادت درآیند، ارتباط زن و مرد، به آرامی تلخ شده و زندگی مشترک، آسیب‌پذیر می‌گردد.

• انتقاد با گلایه، بحث و گفت‌وگو بسیار متفاوت است:

انتقاد به مفهوم این است که هویت و عملکرد همسران را با یک منفی‌گرایی وسیع مورد بررسی قرار دهیم و عملکردهای همسران را (که به نظر ما اشتباه است)، به تکرار به رخ او بکشیم؛ شخصیت و هویت همسران را زیر سؤال ببریم و ... به عبارت ساده، همه رفتار و کردار همسران را با بینش منفی مورد بررسی قرار دهیم. اگر انتقاد به صورت عادت درآید و ادامه پیدا کند، زمینه جدائی احساسی و عاطفی، جسمی و حمایتی زوج‌ها را فراهم ساخته و زندگی مشترک را به سوی طلاق سوق می‌دهد!

متأسفانه تداوم انتقاد و برخوردهای منفی، سطح شکایت و بحث و گلایه‌های بی‌محتوا را بسیار بالا می‌برد و زندگی زناشویی را با سرعت بیشتری به سوی پاشیدگی سوق می‌دهد.

#### • تحقیر

زوج‌ها با تحقیر یکدیگر، آن هم به صورت‌های گوناگون و از جمله: نیش و زخم زبان، توهین مستقیم یا غیرمستقیم، بی‌اعتنائی کردن، مسخره نمودن، متلک گفتن، با طنز و نازیبا حرف زدن، نصیحت و درس اخلاق دادن، جنگ‌طلبی یکی و یا هر دو طرف و ... صورت می‌گیرد. با تداوم تحقیر همدیگر است که مشکل‌های زندگی مشترک، حاد شده و غیرقابل حل می‌شوند.

زن و شوهرانی که همدیگر را تحقیر می‌کنند، به مرور زمان، فکرها و رفتارهای منفی را بر رابطه خود حاکم می‌گردانند؛ شایسته و به دست خود، خطر بسیار بزرگی را برای تداوم زندگی مشترکشان فراهم می‌کنند.

#### • برخورد دفاعی

وقتی تحقیرها و انتقادها ادامه پیدا می‌کند و یکی از زوج‌ها مورد بی‌توجهی، بی‌مهری، بی‌انصافی و بدرفتاری دیگری واقع می‌شود، به دفاع از خود می‌پردازد. تجربه نشان می‌دهد که برخوردهای دفاعی به ندرت نتیجه مطلوب و مثبت می‌دهند؛ هر چند دفاع، منطقی و قابل درک باشد، زیرا زوجی که حمله می‌کند، به طور معمول عقب نشسته و از همسرش عذرخواهی نمی‌کند.

باید توجه داشت، چون زن و شوهران نمی‌توانند انتقادها، تحقیرها و برخوردهای دفاعی را کنترل نموده و متوقف سازند. مسئله‌ها و موردهای مورد اختلاف، روز به روز حادتر شده و زندگی مشترک در جهت آشفتگی و پریشانی بیشتری قرار می‌گیرد.

#### • مقاومت منفی و کارشکنی

با حاکم شدن و ادامه یافتن عامل‌های منفی و ویرانگری چون انتقاد، تحقیر و برخورد دفاعی در زندگی مشترک، سرانجام توان مبارزه و مقابله یکی از زوج‌ها، به پایان می‌رسد و مبادرت به مبارزه منفی و کارشکنی می‌کند. اگر همسر شما به تکرار، شما را مورد تحقیر و انتقادها آزاردهنده قرار دهد. پس از مقاومت فراوان، طبیعی است که به این فکر بیفتید که از لحاظ احساسی و عاطفی، حتی فیزیکی، همسر خود را رها کرده و از او دوری نموده و نسبت به او بی‌تفاوت شود که در نهایت به تنفر از هم منجر خواهد شد.

برای نمونه وقتی مرد، شب‌هنگام به خانه بازگردد، برای فرار از انتقادها، تحقیرها و برخوردهای دفاعی، خود را به روزنامه و تلویزیون، مشغول می‌کند و تلاش می‌کند به صحبت‌های همسرش توجه نکند و یا اینکه در خود فرو رفته و هر قدر بتواند نسبت به رفتار و گفتار همسرش بی‌اعتنائی کرده و واکنش کمتری از خود نشان دهد. در این شرایط، همسرش، به احتمال زیاد با داد و فریاد توهین و تحقیر بیشتر، مسئله را بدتر و حادتر می‌سازد. در ادامه مبارزه منفی، شوهر تلاش می‌کند به هر صورتی، از دسترس همسرش دور شود و سعی می‌کند از برخورد و روبه‌روئی با همسر خود پرهیز کرده و طوری عمل نماید که گوئی نسبت به آنچه با او انجام می‌شود به طور کامل بی‌اعتنا و بی‌تفاوت است.

لازم به توضیح است که مردان بیشتر از خانم‌ها به مقاومت منفی دست می‌زنند! فروپاشی و انحطاط یک رابطه و یک زندگی مشترک بس از حضور و تداوم عامل‌های منفی چهارگانه انتقاد، تحقیر، برخورد دفاعی و مقاومت منفی و کارشکنی، آن ازدواج و آن رابطه را در مسیر ناهماهنگی دردناکی قرار داده و در نهایت امر، جدائی و طلاق پیش می‌آورند.

• آقایان توجه کنند که:

دختران و زنان با توجه به برنامه‌ریزی ذهنشان در مسیر پرورش شخصیت درونی خود، کوشا هستند یاد می‌گیرند که احساس‌های خود را مشتاقانه بیان کنند و چون رابطه‌گرا هستند، به راحتی رابطه صمیمانه با دیگران ایجاد می‌کنند و دوست دارند خوشایند اطرافیان بوده و آنان را از خود راضی نگه دارند. به این جهت، نسبت به نگرش دیگران، حساس هستند و واکنش‌های متقابل از خود نشان می‌دهند. زنان، بیشتر شادی طلب هستند و برخلاف مردان همواره تحت فشار رقابت با هم نیستند که خود را اثبات کنند.

• خانم‌ها توجه کنند که:

با توجه به برنامه‌ریزی ذهنی و فرهنگ حاکم در بسیاری از جامعه‌ها، پسران و مردان، شخصیت بیرونی خود را تقویت می‌کنند و تحت فشار هستند که خود را به اثبات برسانند. مردان از دوران کودکی یاد می‌گیرند برای کسب امتیاز و موفقیت بیشتر، هدفمند، رقابت‌گر، مصمم، سختگیر و جدی باشند و انرژی خود را برای کسب امتیاز بیشتر به کار گیرند. در رقابت و کسب امتیاز است که پسران یاد می‌گیرند در مسیر هدف‌های خود با تحمل مشقت و سختی‌ها پاداش کسب نموده و رشد کنند و وارد دنیای استقلال قدرت و دارندگی شوند. به این علت است که مردان به راحتی نمی‌توانند احساس‌های خود را بیان کنند.

• خانم‌ها توجه کنند که:

مردان از بیان احساس‌های خویش، خودداری می‌کنند؛ نیازهای خود را پنهان می‌سازند؛ از ابزار صمیمیت و بیان حرف دل خود اکراه دارند و بسته عمل می‌کنند؛ حتی سعی دارند فاصله امنی از نظر احساسی و عاطفی بین خود و دیگران حتی بین خود و همسرشان به وجود بیاورند تا از وابسته شدن خود به دیگران، جلوگیری کنند. به طور کلی مردان از ایجاد رابطه صمیمانه با دیگران در هراس هستند.

• خانم‌ها و آقایان بدانند که:

پسران برخلاف دختران، در دوره نوجوانی، به طور معمول با دنیای ناشناخته احساس‌ها کمتر آشنا می‌شوند و کمتر در دنیای عاطفی، مهارت کسب می‌کنند؛ در نتیجه در بیان احساس‌ها و بروز عواطف و ایجاد رابطه صمیمانه با دیگران که موضوع بسیار مهم و ارزشمندی است، به طور عمل کمتر تجربه کسب می‌کنند؛ چرا که بیشتر مردان بر این باور هستند که می‌بایست هدف‌دار، متکی به خود و مستقل بار آمده و در برابر احساس‌ها و عواطف خود و دیگران ناپستی نرمش نشان داده و متزلزل نکند؛ می‌بایست جنگید و پیش رفت. به این علت است که بیشتر وقت‌ها، کسب قدرت و اقتدار به بهاء سرکوب احساس در مردان می‌گردد.

• آقایان توجه کنند که:

با توجه به پژوهش‌های به عمل آمده بیشتر خانم‌ها، بیشترین انتظاری که از همسر خود دارند. این است با هم گفت‌وگوشنود داشته باشند و توقع دارند شوهرشان به حرف‌های آنان گوش فرا دهد و احساس‌های خود را با آنان در میان بگذارد. زمانی که مردان حرف نمی‌زنند، به ویژه با همسرشان گفت‌وگو نکرده و یا به غلط به همسرشان اجازه حرف زدن نمی‌دهند، خانم‌ها بسیار تحت فشار قرار گرفته و نگران و مضطرب می‌شوند آقایان متوجه اهمیت گوش دادن به حرف‌های همسرشان نیستند و نمی‌دانند که خانم‌ها چه قدر به حرف زدن نیاز مبرم دارند و نمی‌دانند گفت‌وگوشنود به خانم‌ها چه قدر آرامش و احساس رضایت و امنیت می‌بخشد و نمی‌دانند اگر با همسرشان حتی به شدت نیم ساعت گفت‌وگو داشته باشند، یا فقط حدود نیم ساعت به حرف‌های خانمشان گوش فرا دهند روحیه خانمشان بسیار عالی می‌شود؛ بنابراین، به خانم‌ها توصیه می‌شود خواسته خود را مبنی بر اینکه نیاز دارند با همسرشان صحبت کنند، به طور حتم به همسر خود بیان کنند و با مهارت، نظیر مثبت همسر خود را به گفت‌وگوشنود با خود جلب کنند.

• خانم‌ها توجه کنند که:

بیشتر مردان انتظار دارند بدون اینکه حرف بزنند، همسرشان احساس‌های آنان را درک کنند؛ به آقایان توصیه می‌شود که احساس و خواسته‌های خود را شفاف به همسرشان بگویند تا آنان متوجه خواسته‌های آنان شده و بدانند چه کار کنند. به خانم‌ها نیز توصیه می‌شود حرف‌ها، احساس‌ها و نیازهای خود را به طور حتم به صورت شفاف به همسر خود بیان کنند تا از انباشته شدن دلگیری‌ها و به کینه تبدیل شدن آنها جلوگیری شود. بنابراین خیلی مهم است که احساس‌ها و نیازهای خود را بدانید و یاد بگیرید آن را به همسرتان بیان کنید و تلاش نمائید که نیاز خود و همسرش برآورده شود.

منبع : مجله شادکامی و موفقیت

<http://vista.ir/?view=article&id=253620>

## کودکان را قربانی اختلافات زناشویی نکنیم

توافق زن و مرد در امر ازدواج و تشکیل خانواده براساس اطلاعات و اخباری که از یکدیگر به دست می آورند منجر به برقراری عقد و پیمان و روابط همسری می شود. اگر شناخت هم براساس ضوابط و حساب شده و اندیشیده بود با احتمال قریب به یقین زندگی تداوم پیدا می کند اما مشکل زمانی است که پایه ازدواج شان ریا و فریب، حقه بازی باشد که در این صورت امیدی به ادامه زندگی مسالمت آمیز نخواهد بود. دیری از زندگی مشترک نمی گذرد که به تدریج عیوب برملا و رازها افشا می شود. پرده ها کنار می رود و شخصیت حقیقیشان آشکار می گردد. دیگر کار از تعارف می گذرد و تصمیم گیری جدی می شود و این سر آغاز درگیری هاست. در این فضا، جایی برای مسامحه و نادیده گرفتن نیست. زمانی که تأخیر در ورود به منزل، نوع پوشش، شوری غذا، سیگار کشیدن ها و... اهمیتی نداشت حال هر کدام از اینها بهانه ای می شود برای آغاز درگیری و ادامه درگیری ها به امری وحشتناک مبدل می شود که طلاق است.



طلاق این پدیده شوم اجتماعی آثار مخربی بر کودکان دارد، این معضل یکی از عوامل مهم ابتلاء کودکان به اعتیاد و بزهکاری است، که این دو خود می تواند علت بسیاری از انحرافات، ناسازگاری ها، ابتلاء به بیماری ها، سرپیچی از قوانین و... قرار گیرد.

طلاق هر چند ممکن است برای والدین تنها راه چاره و پایان موفقیت آمیز يك زندگی بی تفاهم و پر از اختلاف باشد ولی برای طفل همیشه مبین يك

فاصله عمیق و فاجعه عظیم محسوب می گردد، حادثه ای که محرومیت ابدی از عواطف مشترک پدر و مادر را به دنبال خواهد داشت.

به دنبال طلاق، کودک با یکی از والدین زندگی خواهد کرد که در اینجا صحبت از خانواده های تک والدی می شود. در اکثر موارد، زن ها مسئولیت خانواده های تک والدی را برعهده دارند. وقتی هر دو والد داوطلب نگهداری کودک می شوند، در ۸۰ درصد موارد، بچه در اختیار مادر قرار می گیرد. اما چون زنان، در مقایسه با مردان، به مشاغل کم درآمدتر و ناپایدار اشتغال دارند، جای تردید نخواهد بود که بسیاری از خانواده های تک والدی مشکلات اقتصادی جدی و در نتیجه دشواری های سازگاری زیادی خواهند داشت. تحمل دشواری ها در سال اول بعد از طلاق، برای هر دو والد طاقت فرساست. تنش هایی که آنها پس از طلاق احساس می کنند و تغییراتی که در شیوه زندگی آنها به وجود می آید، در روابط آنها با کودک منعکس می شود. بنابراین، با در نظر گرفتن رویدادهای استرس زا برای مادر و همچنین رویدادهای استرس زا که کودک دریافت می کند، می توان پیش بینی کرد که کودک چگونه با زندگی خود سازگار خواهد شد.

پژوهشگران تأیید کرده اند که الگوهای رفتار والدین جدا شده با فرزندان، با الگوهای رفتار والدین جدا نشده، تفاوت هایی دارد: در مقایسه با والدین جدا نشده، والدین جدا شده، از فرزندان خود انتظار پختگی کمتری دارند، کمتر با آنها ارتباط برقرار می کنند، کمتر محبت نشان می دهند، از نظر

انضباط کمتر هماهنگی دارند و کمتر بر کودکان نفوذ می کنند.

یکسال پس از طلاق، دوره ای که تنش در روابط والدین و فرزندان را به همراه می آورد، روش های تربیتی به پائین ترین سطح اثر بخشی خود تنزل پیدا می کند. دو سال بعد از طلاق، مادران از کودکان رفتارهای مستقل تر و پخته تری را انتظار دارند، بیشتر با آنها ارتباط برقرار می کنند و به طور ارادی، برای توضیح دادن مسائل و استدلال کردن، بیشتر حامی هستند و نظم و نفوذ بهتری دارند، همین مشاهدات در مورد پدران نیز صدق می کند، با این تفاوت که حمایت خود را بیشتر نمی کنند وحتی تا اندازه ای از کودکان خود دل می کنند، آنها بچه ها را به طور کلی فراموش نمی کنند، بلکه کمتر محبت نشان می دهند.

یکی از عوامل مهم سازگاری کودک با لحظه های طلاق، سن اوست، از بدو تولد تا دوسالگی، کودکان از دنیای اطراف خود درک محدودی دارند. با این همه آنها، تنش ها، هیجان ها و ناپایداری ها را درک می کنند. از آنجا که طلاق، تنش ها، هیجان ها و بی ثباتی های زیادی به همراه می آورد لذا برای کودکان این سن تجربه متلاشی کننده ای است. کودکان پیش دبستانی طلاق را غم بزرگی می دانند و تمایل شدیدی به آشتی والدینشان دارند و از تنها ماندن شدیداً ترس دارند. کودکان ۶ تا ۱۲ سال بهتر می فهمند که مسئول جدایی چه کسی بوده و در نتیجه خود را سرزنش نمی کنند، و خود را بهتر با موقعیت موجود تطبیق می دهند مخصوصاً اگر از سوی دیگران حمایت شوند.

• کودکان را چگونه با لحظه های طلاق سازگار تر کنیم:

در ذهن خود مجسم کنید کودکی را که مدتی است هر لحظه به سمتی کشیده می شود مثل جنس بازاری دست به دست می چرخد و نقش قاصد و حامی و قاضی و... را بازی می کند، باید والدینی که احساس مسئولیت در قبال فرزندشان می کنند، همه چیز را سر جای خودش بگذارند، تا از آسیب بیشتر بکاهند، توصیه های زیر می تواند از میزان آسیب ها تا حدی بکاهد:

جدائی تان را حاشا نکنید، کودک شما درک بسیار بالایی از تنش بین شما دارد. کودکانی که در جریان موضوع هستند در قبول طلاق مشکل کمتری دارند.

کودکان دوست دارند احساسات خود را بیان کنند، به آنها اجازه دهید تا لافل در این مورد با شما حرف بزنند، می توانید در حال قدم زدن در پارک این کار را انجام دهید و با گوش دادن به حرف های کودک، او احساس می کند شما دوستش دارید و این اتفاق باعث نشده تا شما نسبت به او بی علاقه شوید. در صورت امکان سعی کنید هر دو در زندگی کودک نقش فعال داشته باشید و مسئولیت تربیت او را بین خود تقسیم کنید. مثلاً: نگهداری از کودک را بین خود تقسیم کنید، در فعالیت های تحصیلی و غیرتحصیلی او شرکت کنید.

تلاش برای برقراری ارتباط خوب و همکاری موثر، والدین را قادر می سازد تا برای فرزند محیط خانوادگی با ثباتی فراهم آورند و به او اجازه دهند تا با این شرایط به طور هماهنگی کنار بیاید. در هر حال قبل از اقدام به ازدواج، برای جلوگیری از هرگونه اختلاف جدی در خانواده با مشاوران خانواده مشورت کنید، برای جدا شدن فرصت هست عجله نباید کرد و همیشه به خاطر داشته باشیم که قربانیان اصلی طلاق کودکان هستند. امیدواریم تمام کودکان در جوی مملو از عاطفه، عشق، دوستی، احترام و امنیت این دوران زیبا و بیادماندنی را سپری کنند.

منبع : روزنامه کیهان

<http://vista.ir/?view=article&id=263739>

 Vista.ir  
Online Classified Service

### کودکان طلاق، میوه تلخ جدایی

اگر چه طلاق کام برخی ازدواجها را تلخ می کند اما خداوند باب آن را نبسته است .





گذشته از اثراتی که طلاق بر زوجین پیش می‌آورد در مواردی هم که زوجین دارای کودکانی نیز هستند گریبانگیر آنها می‌شود شاید بتوان به این نتیجه‌گیری رسید که کودکان از این امر اتفاق افتاده بیشترین ضربه را متحمل می‌شوند زیرا بدون آنکه تقصیری در این عمل داشته باشند شاهد مسائل ومشکلات قبل از طلاق، حین طلاق و بعد از طلاق هستند و به علت وابستگی شدیدی که در این دوران به والدین خود به علت کودک بودنشان دارند تحت آسیب‌دیدگی روحی قرار می‌گیرند البته اثرات جدایی والدین بر کودکان دشوار است و به عوامل گوناگونی مثل ستیزه میان پدر و مادر قبل از جدایی، سن کودکان در آن زمان، اینکه آنها برادر و خواهر هستند یا خیر، وجود پدر و مادر بزرگ روابط آنها با هریک از والدین و... وابسته است. ولی تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که کودکان پس از جدایی

پدر و مادرشان در واقع اغلب از اضطراب عاطفی آشکار رنج می‌برند و کودکانی که با یکی از والدین پس از طلاق زندگی می‌کنند دارای خلق پایین، عزت نفس پایین، ارتباط بدتر با خانواده، مشکل در مدرسه رفتن و... هستند همچنین این کودکان با بچه‌های دیگر در خانواده و با همسالان خود ارتباط خوبی برقرار نمی‌کنند این یافته‌ها نشان می‌دهند که کودکان فقط نیاز به توجه فیزیکی برای تطبیق بیشتر با والدین خود ندارند بلکه نیاز روحی و عاطفی نیز برای آنها حیاتی است به همین جهت قانونگذار در قانون مدنی مواردی را تحت عنوان نگهداری و تربیت اطفال از ماده ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ به این مورد اختصاص داده است که می‌توان در حضانت کودکان طلاق نکاتی را مشاهده کرد برخی از حقوقدانان حضانت را نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است تعریف کرده‌اند. نگهداری مادی مثل مراقبت از کودک، پاکیزه کردن، تامین نیازهای مادی و نگهداری معنوی معطوف به تربیت اخلاقی است و نظر به اهمیت تعلیم و تربیت در دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت او نقش بسزایی دارد و تا اندازه زیادی این تعلیم و تربیت والدین به فرزندان تعیین کننده موقعیت اجتماعی فرد در بقیه زندگانش است.

قانونگذار نگهداری از طفل را هم حق و تکلیف برای والدین دانسته است و در ماده ۱۱۶۹ اصلاحی، آورده که برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است و بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک با تشخیص دادگاه می‌باشد شاید دلیل اصلی که قانونگذار را مجبور به اصلاح مواد ۱۱۶۹ در سال ۱۳۸۲ پس از ۶۸ سال کرد این است که برای نگهداری طفل مادر تا ۳ سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت و پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود زیرا مادر به دلیل مراقبت‌های بیشتری که از نظر مادی و معنوی نسبت به پدر انجام می‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد که کودک خردسالی که در رابطه نزدیک و سرشار از محبتی با مادرش تجربه نکرده در مراحل بعدی زندگی از آشفتگی‌های مهم شخصیتی رنج می‌برد و اثری دراز مدت در شخصیت بعدی او می‌گذارد این نظریه به عنوان نظریه محرومیت از مادر معروف شد و تحقیقات زیادی در این مورد انجام شده که موید درستی این تحقیق است.

البته نمی‌توان به طور قطع به این نظر واقف بود که کودک در هر شرایطی در دوران ۷ سالگی با مادر زندگی کند و بعد از آن با پدر به سر ببرد زیرا در مواردی پیش می‌آید که صحت جسمانی و تربیتی اخلاقی طفل توسط هر یک از والدین برای کودک به خطر افتد فرد در کودکی مراحل مهارتی مختلفی از قبیل مهارت‌های جسمانی، مهارت‌های کلامی، مهارت‌های شناختی (این مهارت بیانگر توانایی شناخت، یادگیری و درک پدیده‌های پیرامونش است)، مهارت اجتماعی (این مهارت دربرگیرنده توانایی کودک در برقراری ارتباط احساسی - عاطفی با اطرافیان است)، دارد به همین جهت قانونگذار در ماده ۱۱۷۳ در مواردی که صحت جسمانی و یا تربیتی اخلاقی طفل در معرض خطر باشد معین کرده که محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است.

(۱) اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار

(۲) اشتها به فساد اخلاق و فحشا

(۳) ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف با توجه به مواد قانونی، با کودک باید طوری رفتار کرد که مانند همسالانش به طور

- طبیعی بزرگ شود و کمبود پدر یا مادر را تا حد امکان احساس نکند وحق ملاقات راهمچنان که در قانون برای والدین در نظر گرفته شده اعمال شود
- کارشناسان نکاتی را برای والدینی که حضانت بچه را برعهده گرفته‌اند ابراز می‌دارند تا کودک بتواند با شرایط جدید خود را وفق دهد از قبیل:
- ۱) طلاق مشکلی است بین بزرگسالان و اگر بچه‌ای می‌توانست پدر و مادرش را وادار کند که با هم بمانند بسیاری از بچه‌های این کار را می‌کردند ولی این تصمیمی است که باید خود بزرگسالان بگیرند .
  - ۲) بچه‌ها مسبب طلاق نیستند پس دراین مورد نباید خود را گناهکار بدانند.
  - ۳) پدر و مادر از هم جدا شدند از کودک جدا نشدند، و در عین جدایی او را دوست دارند و نگرانش هستند.
  - ۴) به سوالات کودکان در حد سنش در مورد طلاق و مسائل آن پاسخ دادن.
  - ۵) ذکر این مطلب که برخی از والدین از هم طلاق می‌گیرند.
  - ۶) هر دو نگران تو هستند و هر دو پدر و مادر تو هستند.
  - ۷) بدگویی نکردن والدین از یکدیگر در منظر کودک .
  - ۸) کمک کردن به آنها در تصمیم‌گیری‌های خود محتاط و دقیق باشند.
  - ۹) فهماندن این مطلب که دوری از یک والدین مانع از آن نمی‌شود که او را دوست نداشته باشند و پدر و مادر سعی می‌کنند لطمه روحی که به او رسیده جبران کنند.

منبع : روزنامه رسالت

<http://vista.ir/?view=article&id=289702>



### کی داده کی گرفته؟

مهریه از زمره منابع مالی حقوق زنان در حقوق ایران است که عموماً، به هنگام خواستگاری و نامزدی از سوی بزرگان و خانواده‌ها یا زوجین تعیین می‌گردد.

مهر (با کسره) به معنای محبت، دوستی، خورشید و آفتاب بوده و مهر (با فتحه) به مفهوم کابین، قباله، صداق، صدایه، قرض و مهریه می‌باشد. در زبان و ادبیات فارسی در مورد ازدواج و مهریه، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های فراوانی از وقایع شادی و غم‌انگیز وجود دارد که ادبیات دیگر ملل فاقد آنند. برخلاف گذشته، به لحاظ برخاستن صفا و سادگی از میان خانواده‌ها و ظهور تظاهر، منیت و تشریفات چشم و هم‌چشمی در بین پسران و دختران،



تعیین و درج مهریه‌های کلان در عقدنامه‌ها و عدم امکان پرداخت آنها از سوی مردان و هدایت آنان به سوی زندان و به هم ریختن کانون گرم خانواده‌ها و توسعه روزافزون «بحران مهریه»، امری شایع و کاملاً متعارف شده و جدای از تهران و شهرهای بزرگ کشور به شهرستان‌ها نیز سرایت کرده است.

اکنون مسئله مهر یا همان «عبارت معروف کی داده، کی گرفته...؟!»، به عنوان رکن اصلی ازدواج، چنان عرصه را بر زندگی‌ها تنگ گرفته که «عاقلان از دست دادند اختیار خویش» و به قولی، ازدواج، آب زندگی است که خورده، پشیمان و نخورده هم پشیمان! در حال حاضر، مطالبه



مهریه، نخستین دعوی حقوقی بین زن و مرد بوده که در صورت عدم پرداخت آن از سوی زوج، زندان پذیرای وی به عنوان محکوم علیه می‌باشد. در همین ارتباط و به منظور زندان‌زدایی و رهایی آقایان از قید زندان‌ها، راهکارهای متعددی در محافل قانونی و مراجع مختلف پیشنهاد و مطرح شده است.

«تعیین سقف برای تعیین مهریه» و اخیراً، بخشنامه معاونت محترم قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در خصوص «عندالاستطاله بودن مهریه» و آثار حاصل از آن در بین خانواده‌ها و جامعه حقوقی کشور، از جمله مهمترین رهیافت‌های مزبور بوده است و تفسیرها و شایعات زیادی از جمله «برداشتن زندان نسبت به مهریه و عدم پرداخت آن از سوی مردان و...» در بین افراد و به ویژه زنان ایجاد کرد. این مقاله، نگاهی کوتاه به نظام حقوقی مهریه در ایران و بحران حاصل از آن در بین خانواده‌ها و جامعه و نقد و بررسی بخشنامه مزبور دارد. مهر، توافق مالی فیما بین زن و مرد به هنگام عقد نکاح بوده و نوع الزام قانونی و شرعی است که بر شوهر تحمیل می‌شود و زوجین می‌توانند به هنگام عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی تعیین نمایند.

مهر، عندالمطالبه بوده و زوجه، به محض انعقاد عقد نکاح، مالک آن می‌شود. این مالکیت نسبت به نصف مهر، مستقر و نسبت به بخش باقیمانده، متزلزل و منوط به انجام زناشویی زوجین می‌باشد. مهر به انواع مهرالمسمی، مهرالسنه (مهر محمدی)، مهرالمثل، مهرالمتعه تقسیم می‌گردد و ضروری است مال مورد مهر، مالیت داشته و قابل تملیک و نقل و انتقال (نسبت به زن) باشد. مهر باید معین و معلوم بوده و قدرت بر تسلیم مرد نیز بدان شرط است.

#### • وضعیت‌های حقوقی مهر

حالات و وضعیت‌های حقوقی متعددی بر مهریه مترتب است: «تعهد ثالث به پرداخت مهر، تعیین مهر توسط ثالث یا شوهر، تعیین مهر توسط زن، مهر و طلاق قبل از نزدیکی، مهر و طلاق بعد از نزدیکی، شرط مدت یا قرار اسقاط برای پرداخت مهر، مهر و فسخ نکاح، قبل و بعد از نزدیکی، وجود و ظهور تلف و عیب در مهر، مرگ شوهر قبل از تعیین مهر و نزدیکی، مهر و بطلان نکاح، مهر مجهول و ملک غیر، قراردادن يك مهر برای دو زن، مهر و حق حبس (حق امتناع زوجه در تمکین به مرد)، مهر و ارتداد زوج و مهر و فوت زوجین، از جمله آنها بوده و هر يك دارای آثار حقوقی خاص خویش می‌باشد.

در نکاح دائمی، می‌توان مهر تعیین نکرد یا پس از وقوع عقد، بر میزان آن توافق نمود و عدم تعیین مهر موجب بطلان آن نخواهد بود، ولی در نکاح موقت، تعیین مهر به مانند مدت، شرط است و عدم ذکر مهر در آن، موجب بطلان عقد خواهد بود.

#### • نحوه محاسبه مهریه

چنانچه مهریه وجه نقد بوده و زوجین هنگام وقوع عقد برای وصول آن به ترتیب خاص توافق نکرده باشند، به ترتیب ذیل عمل می‌گردد: متوسط شاخص‌های سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص‌های سال وقوع عقد و نتیجه حاصل ضربدر مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه. مهریه مزبور، متناسب با تغییر شاخص‌های قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی تعیین و به قوه قضائیه ابلاغ می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد.

معهداً در صورتی که مهریه به‌عنوان سکه، ملک و مانند آنها باشد، طریق محاسبه آن، وضعیت مهر به قیمت روز بوده و ملاک قیمت روز نیز، زمان تادیه و پرداخت مهریه می‌باشد.

#### • نحوه وصول مهریه

در حال حاضر، نحوه وصول و مطالبه مهریه از طریق محاکم دادگستری و مراجع ثبتی می‌باشد. مطالبه مهریه در محاکم خانواده مستلزم تقدیم دادخواست از سوی زوجه یا وکیل وی و تودیع هزینه دادرسی به میزان مهرالمسمی (مهریه) درخواستی یا اخذ افسار قطعی به معافیت موقت از تادیه هزینه مزبور می‌باشد.

وصول مهریه از طریق مراجع ثبتی نیز منوط به درخواست زوجه از دفتر ازدواج فیما بین با همسر خویش و صدور اجرائیه ثبتی و طی تشریفات قانونی مقرر بوده و در هر دو حالت، می‌توان نسبت به توقیف و بازداشت اموال زوج اقدام کرد. با این وجود، نمی‌توان به طور توأمان در مقام وصول مهریه از طریق مراجع مزبور برآمد مگر نسبت به بخشی از آن در يك مرجع و بخشی دیگر در مرجع بعدی. در صورت قطعیت حکم محکومیت زوج به پرداخت مهریه و صدور و ابلاغ اجرائیه درخواستی از طرف زوجه (محکوم‌له) از سوی دادگاه صادر کننده رای حکم صادره متعاقب انقضای موعده قانونی (۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه)، حسب درخواست زوجه از سوی اجرای احکام دادگاه خانواده به موقع اجرا گذارده می‌شود.

در صورت توقیف اموال مرد از قبل، نسبت به انتقال عینی یا تخصیص عملی آن به زوجه اقدام و در صورت نداشتن مال، بنا به درخواست زن به

استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به حبس و بازداشت مرد به عنوان محکوم علیه پرونده مهریه اقدام می‌گردد. علاوه بر این، تا سال ۱۳۸۴، مرد می‌بایست ضمن رفتن به زندان نسبت به تقدیم دادخواست اعسار و تقسیط در پرداخت مهریه وفق ماده ۲ قانون مزبور عمل می‌کرد. با این وجود، متعاقب صدور رای هیأت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۸۴، قید فوق برداشته شد و ضرورتی به طرح دادخواست اعسار زوج از زندان نمی‌باشد.

شایان ذکر است طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، زوجین می‌توانند هر توافقی در خصوص پرداخت مهریه و افزایش یا کاهش نمایند. فوت زوج پس از وقوع نکاح، تأثیری در مالکیت زن بر مهر ندارد و زن می‌تواند کل مهر را از ماترک شوهر استیفاء نماید و در صورت فوت زن، حق مذکور به ورثه او منتقل می‌شود. به علاوه، نوعروسان جوان طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مزبور می‌توانند از تمکین شوهر خویش امتناع کرده و هرگونه تمکین خود را به استناد «حق حبس فوق» منوط به نادیه کامل مهریه خویش از زوج نمایند.

#### • عندالمطالبه و عندالاستطاعه بودن مهریه

گفتیم که مهریه، عندالمطالبه بوده و بر ذمه شوهر می‌باشد و به محض انعقاد نکاح، مالک آن می‌گردد، مگر آنکه نسبت به پرداخت آن، ترتیبی بین آنها مقرر گردد. از این رو، غالباً عبارت «عندالمطالبه بودن مهر» در اسناد نکاحیه درج و ضمن تفهیم به زوج، به توشیح وی و زوجه می‌رسد و این، آغاز بدفترجام زوج در صورت عدم حصول به تفاهم و سازگاری با همسر خویش در زندگی آتی و مشترک است و همین نافرجامی، به شرح آتی، وی را بس!

با این وجود، در حال حاضر، عموماً مهریه وسیله متعارفی برای تبدیل شدن این حق شرعی و قانونی زنان جهت تنبیه مردان و طرح دعاوی حقوقی متعدد در محاکم خانواده و ظهور و توسعه روزافزون «پدیده مذموم زندانیان مهریه» شده است.

اخیراً در پی تغییر اصلاح و بازنگری قوانین مهریه و تغییر نگرش‌های فرهنگی نادرست نسبت به آن و تعدیل وضعیت مهریه‌های سنگین، معاونت محترم قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و طی بخشنامه‌ای، سردفتران ازدواج کشور را مکلف به ثبت توافقی زوجین بر عندالاستطاعه مالی بودن زوج در پرداخت مهریه، به صورت شرط ضمن عقد نکاح و درج آن در نکاحیه و امضای زوجین نموده است.

با انتشار و انعکاس این بخشنامه، قضاوت‌ها و برداشت‌هایی متفاوتی در بین حقوقدان‌ها و خانواده‌ها، خصوصاً زنان مطرح شد و شایعات متعددی مبنی بر حذف مهریه در حقوق مالی زوجه، برداشتن زندانیان مهریه و رهایی آقایان و بلاتکلیف ماندن دعاوی مربوطه و مانند آنها در جامعه مطرح شده و به سرعت رواج یافته است.

صرفنظر از نادرست بودن قضاوت‌های مزبور، صدور این بخشنامه به زعم تدوین‌کنندگان آن، گامی مناسب در راه تعدیل وضعیت زندانیان مهریه و کاهش آنها و مهار نسبی بحران مهریه در خانواده‌های ایرانی است، اما تحلیل آتی، حکایت از صحیح نبودن نگرش مزبور و ظهور آثار پیش‌بینی نشده و غیرقابل جبران بر سرنوشت خانواده‌ها، خصوصاً زنان به عنوان دارندگان حق شرعی و قانونی فوق (مهریه) دارد.

#### • تحلیل و نقد بخشنامه عندالاستطاعه بودن مهریه

طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، توافقی و قراردادهای خصوصی افراد در صورت عدم مخالفت صریح با قانون، نسبت به آنها نافذ است. همچنین، برابر ماده ۱۱۱۹ همان قانون، طرفین عقد نکاح می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بگنجانند، مانند آنکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود.

زن و وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در دادگاه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد لذا، فرض امکان توافقی زوجین نسبت به شروط ضمن عقد مزبور به طور عام و به ترتیب فوق پیش‌بینی و مقرر شده و بخشنامه سازمان ثبت، موضوع جدیدی نبوده و تأکیدی بر همان وضعیت حقوقی پیشین و حاضر می‌باشد.

زیرا، در گذشته نیز زوج در صورت عدم توانایی در پرداخت مهریه با طرح ادعای اعسار و جلب معافیت از تودیع نقدی و یک‌جای آن، از پرداخت دفعی مهریه همسر خویش معاف می‌گشت، به همین ترتیب، در عندالاستطاعه بودن مالی مرد، فرض بر پرداخت مهریه براساس توانایی حاصله مرد در هر زمانی است؟!!

معهداً این سؤال مطرح است که در ملاک استطاعت مرد چیست؟ مرجع و نحوه احراز آن کدام است؟، ضمانت اجرای بخشنامه فوق چیست؟ و در صورت پنهان کاری مرد، مبنی بر مخفی سازی یا انتقال پنهانی اموال خود، راه استیفای حقوق زن چه می‌باشد؟ پاسخ به موارد فوق، اشکالات عملی و معایب وارد بر بخشنامه مزبور را نمایان خواهد ساخت. این بخشنامه دارای معایب و آثار فراوانی است که اجمالاً به آن پرداخته شود:

الف) دخالت سازمان ثبت اسناد و املاک در امر قانون‌گذاری:

طبق اصل ۷۱ قانون اساسی، قانون‌گذاری و وضع قوانین در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه) بوده و سایر مراجع مجاز به تقنین در این باره نمی‌باشند. با وجود صراحت مذکور در اصل فوق و تجویز توافق و درج شروط ضمن عقد نکاح در عقدنامه طبق مواد ۱۰ و ۱۱۱۹ قانون مدنی و اصول کلی حقوقی- بخشنامه مزبور می‌تواند به نوعی قانون‌گذاری جهت تعیین حقوق شرعی و قانونی زنان و دخالت در امر تقنینی کشور تلقی گردد، ضمن آنکه بخشنامه فوق برخلاف «اصل تحکیم و پاسداشت خانواده‌ها و حرمت و حقوق زنان» بوده و نوعاً مغایر با اهداف مذکور در اصل ۲۱ قانون اساسی در جهت احیای حقوق مادی و معنوی آنها تلقی می‌گردد.

ب) آثار حقوقی مترتب بر بخشنامه:

تا قبل از وضع این بخشنامه، اصل بر دین زوج نسبت به زوجه در مهریه و عندالمطالبه بودن آن بوده است، بر این اساس، صرف مطالبه مهریه از سوی زن و عدم امکان ارائه دلایل مثبتیه پرداخت آن از سوی مرد، حکم به محکومیت وی و روانه شدن به زندان (در صورت دادخواست زن و عدم پرداخت مهر از طرف مرد) می‌گردید و مرد می‌بایست ادعای خویش را در مقام مدعی اعسار در عدم پرداخت نقدی مهریه برای دادگاه به اثبات می‌رساند.

در این حالت، بسیاری از مردان با هدف جلوگیری از دستیابی همسران خویش به اموال آنها، نسبت به انتقال یا مخفی ساختن آنها اقدام کرده و دست آنان نیز کوتاه و خرما بر نخیل؟

از این رو، زنان در این حالت، در معرفی و تحصیل اموال همسر خویش دچار مشکلات عملی فراوانی بودند و چه بسا، سرخورده از طرح دعوی مهریه؟! معهذاً، در صورت عمل به بخشنامه فوق، صرفنظر از اجحاف فراوان به زن جهت استیفای حق شرعی و قانونی خود در عمل- ملاک حصول به مهریه در گروه مستطیع شدن زوجه قرار می‌گیرد.

این بدان معناست که ممکن است مرد هیچ‌گاه توانمند نگشته یا توانمندی خویش را مخفی سازد و یا امکان اثبات تمکن مالی وی از سوی همسرش میسر نگردد. خصوصاً آن که متعاقب وقوع طلاق یا زندگی غیرمشترک زوجین به لحاظ اختلاف فیما بین، امکان شناسایی اموال وی یا احراز ملاتت او در عمل، مقدور نمی‌باشد، به علاوه، برخلاف دعوای اعسار در وضعیت فوق در این حالت، زن باید مراتب استطاعت مرد را به اثبات رساند که این موضوع نیز بنا به دلایل فوق ممتنع و به لحاظ اجرایی، کاملاً مشکل‌ساز می‌باشد.

علاوه بر این، بخشنامه فوق به دلیل مشکلات اجرایی مترتب بر آن، موجب افزایش دعوای حقوقی یا کیفری فی‌مابین زوجین می‌گردد. این گونه است که مهریه به عنوان حق شرعی و قانونی زن با وجود «عندالمطالبه بودن آن» در حاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت؛ در صورت نقل و انتقال اموال مرد- زن مجبور به تعقیب کیفری وی از حیث «معامله به قصد فرار از دین» گشته و با اثبات این ادعای برعهده او به عنوان شاکیه قرار گرفته و فرض اثبات ادعای توانایی و استطاعت مرد در پرداخت مهریه بر ذمه زن به عنوان مدعی قرار می‌گیرد.

در این وصف (عندالاستطاعه بودن مال زوج) فرصت فراوانی جهت واگذاری و هرگونه انتقال اموال مرد فراهم گشته و امکان اثبات توانایی مالی وی برای زن با مشکلات عملی و اجرایی متعددی، خصوصاً با خروج زوج از کشور در حین رسیدگی به دعوی مهریه و انتقال اموال خود به غیر مواجه می‌گردد.

همین امر مستوجب طرح دعوی حقوقی مربوطه از سوی زن نسبت به مرد خواهد بود. این نکته خود در تعارض آشکار با حقوق و منافع زنان و مغایرت با اصول مقرر در قانون اساسی و مستلزم بازبینی و ابطال آن در آئیه می‌باشد.

علاوه بر این، بخشنامه مزبور می‌تواند به نوعی در تعارض با منافع ملی محسوب گردد. زیرا، دعوی مهریه به لحاظ مالی بودن آن مستلزم تودیع هزینه دادرسی از سوی خواهان (زن) بوده و در صورت عدم توانایی زن به پرداخت هزینه فوق و طرح ادعای اعسار و اثبات آن، تأدیه هزینه دادرسی در نهایت برعهده زوج به عنوان محکوم علیه آتی قرار می‌گیرد.

معهذاً طبق بخشنامه مزبور، زمان تودیع هزینه‌های دادرسی دعوای بانوان از سوی مرد محکوم علیه در صندوق دادگستری مشخص نبوده و ضمن مشمول مرور زمان شدن آن، ممکن است به لحاظ متواری شدن محکوم علیه یا خروج از کشور (خصوصاً قبل از قطعیت حکم مهریه) اساساً امکان دریافت آن به مانند مهریه زن از وی در عمل مقدور نباشد.

با این وجود، بخشنامه مزبور بدون حسن و امتیاز نخواهد بود. برخی از محاسن این بخشنامه عبارتند از:

۱) در صورت توافق زوجین به درج شرط مزبور در سند نکاحیه، دائر به عندالاستطاعه بودن مالی زوج نسبت به مهریه زوجه و با توجه به لزوم تأدیه مهریه زن به نرخ روز (محکوم به) نتیجه ضمنی این توافق به نفع زوجه در دریافت مطالبات خویش به نرخ روز (مازاد بر میزان آن به هنگام مطالبه

زن)، البته در صورت وصول خواهد بود.

۲) نفقه قوت دیگر بخشنامه مزبور در «توافقی بودن» شرط مقرر در آن است، بدین معنا که زن مجبور به پذیرش «عندالاستطاعه شدن مالی زوج نسبت به مهریه» نبوده و صرفاً در صورت موافقت زوجین در شرط ضمن عقد نکاح و امضای ذیل متون مربوطه، باید آثار حاصل از آن پذیرا باشند.

۳) مفید شدن درخواست اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از سوی زن (محکوم له)، مبنی بر تقاضای مرد (محکوم علیه مالی در دعوی مهریه) به بازداشت و زندان و کاهش نسبی زندان‌های مربوطه، به لحاظ لزوم مرعی داشتن شرط عندالاستطاعه بودن مال مرد و عدم امکان اعمال ماده فوق در عمل، از زمره دیگر موارد مزبور می‌باشد.

این مهم در صورت صداقت و درستی زوجین در رفتار با یکدیگر و نکوداشت حرمت، حقوق و زندگی مشترک می‌تواند از محاسن بخشنامه فوق محسوب گردد.

#### • کلام آخر

گفتیم مهر تواق مالی زوجین در هنگام بستن عهده و پیمان نکاح بوده که بر ذمه داماد نهند و او را با گفتن «یک بله» در پرداخت آن، هر زمان که عروس خواست، ملزم کنند. این همان مهری است که سعدی با صداقت کامل بدان اشاره کرده است:

یا به سازی به رنج و راحت دهر

یا به زندان شوی به علت مهر

پسر را نشانند پیران ده

که مهرت بر او نیست مهرش بده

گرچه، حدیث «مهریه» در فرهنگ و جامعه ما از بدو تصمیم تشکیل ازدواج تا ختم آن، چه در دوره زندگی و حتی پس از مرگ، داستان مفصل و ادامه داری دارد که گاه، به چند نسل می‌کشد.

اما باید قدری منصف و واقع بین بود و نسبت به این معضل اجتماعی، فرهنگی و حقوقی که ما از آن به عنوان «بحران مهریه در ایران» یاد کردیم، با نگاهی مسئولانه و خردمندانه اندیشید و تأمل کرد: باید گوشه و کناری از این وصلت‌ها و فرهنگ عمومی خانواده‌ها و جامعه عیب و ایرادی داشته باشد که تا این اندازه سست و بی‌پایه و متزلزل است.

دامادها در معیت همسران جویای مهر خود دستبند زده در راهروهای دادگاه‌های خانواده، خجل و سرگردان و یا در گوشه زندانند و تکاپوی بر باد دادن آبرو و حیثیت خویش برای عسر و حرج خود و عروسان سر در گریبانند برای وصول مبلغ یا مبالغ مهریه خود که کم یا زیاد وصول گشته یا ناگشته و باز، روز از نو و پریشان حالی از نو...؟!

باید فهمید و فهماند بقاء و دوام زندگی خانوادگی در پیوند دلها میسر است که آن هم جز با محبت و عشق، امکان به هم پیوستن را ندارد. صلح و صفای خانواده با سنگینی مهریه حاصل نمی‌شود. بلکه عشق و محبت است که نگهدار آن است و به قول گاندی «هرگاه که دلها با هم پیوستند. نادرست است که به خاطر ملاحظات مالی، ازدواج به تأخیر یا منتفی شود... یگانه مناسبات شریف در ازدواج عشق است و رضایت متقابل...» لکن از این آرمان اخلاقی و انسانی تا پدیده‌های متعارف جامعه، از جمله «معضل زندانیان مهریه، بحران مهریه و از هم گسیختگی خانواده‌ها» فرسنگ‌ها فاصله است.

در حال حاضر، نمی‌توان رابطه بین پسر و دختر و زوجین و خانواده‌ها را با موعظه و اندرز و یا صدور بخشنامه‌های بی‌ضمانت و مشکل‌زا درمان کرد و از بین برد. پس یا حقوق باید آن را نادیده بگیرد و جوانان را به حال خود بگذارد و یا با ساختن قالب‌های ویژه و محدودکننده حقوقی، بر این معضلات اجتماعی لیجام زند.

ناگفته پیداست که یا باید شاهد وضعیت تأسف بار حاکم بر نوجوانان و جوانان پسر و دخترمان بود و بر انزوای تدریجی و شکنندگی روز افزون اصالت پایدار و هویت استوار آنها و خانواده‌ها و ظهور ناپهنجاری‌های متعدد حاصل از آن چشم بی‌عنایتی دوخت و یا آن که، به راهکارهای بهینه و مناسب و چند سویه در این ارتباط نوسل جست. عمده‌ترین سازوکارهای پیشنهادی در این زمینه عبارتند از:

۱) لزوم بازنگری، تدقیق عینی و متعارف ساختن قوانین و مقررات مربوط به حقوق خانواده و مهریه و به روز کردن آنها.

۲) ایجاد صندوق حمایت مالی دولت از مهریه بانوان (صندوق یا بیمه مهریه) نسبت به زوج‌های فاقد درآمد یا ناتوان در پرداخت مهریه همسرشان و یا نسبت به عدم امکان دریافت مهریه از سوی زنان به جهت متواری بودن مرد محکوم علیه یا فاقد مال...

۳) فرهنگ‌سازی عمومی: اقدام به توسعه کمی و کیفی «فرهنگ حقوق شهروندی و خانوادگی» از طریق آموزش همگانی خانواده‌ها و زوجین و

ترویج علمی، اخلاقی و فرهنگی «ازدواج شایسته» در آنها توسط رسانه‌های جمعی و گروهی (با استفاده از کارشناسان و متخصصان حقوقی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و...) (۴)

ترویج و توسعه طرح‌های ملی «شناسایی و پاسداشت خانواده‌های شایسته» در رسانه‌ها و محافل علمی، دانشگاهی و اجتماعی (۵) ایجاد تسهیلات ویژه مالی، حقوقی و فرهنگی متعدد در بین خانواده‌ها و جوانان در جهت نکوداشت کانون گرم خانوادگی و حصول به تفاهم تجانس روزافزون فیما بین.

تشویق و تحریض خانواده‌ها به جلب مساعدت مالی و حقوقی از زوجین جوان و حمایت از حقوق مالی زنان در هنگام عقد و فراهم ساختن امنیت روانی برای آنها با تخصیص یا پذیرش نسبی یا کلی حقوق مزبور تا حصول تدریجی زوج به توانمندی مالی (ضمانت فرد یا افراد ثالث در پرداخت مهریه و درج آن در سند نکاحیه).

انتخاب و تعیین درست میزان مهریه در بین خانواده‌ها براساس شاخص‌های واقعی و عینی زوجین (توانایی مالی مرد- وضعیت شغلی و اجتماعی وی و...) (۷)

ایجاد «بانک اطلاعات اموال» و به روز رسانی مستمر آن به منظور تضمین آتی نیل به حقوق زنان و پیشگیری از نقل و انتقال غیرقانونی اموال زوج (با قصد فرار از دین).

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=254303>



## گره کور زندگی

مهریه ای که امروزه در زمان ازدواج تعیین می شود با آنچه در گذشته بوده بسیار تفاوت دارد. در گذشته های دور مرد هنگام ازدواج با دختر مورد علاقه اش مالی را به او هدیه می کرد. این مال همان مهریه بود. با گذشت زمان این هدیه که به قول معروف جنبه نقدی داشت بتدریج به تعهد تبدیل شد و دیگر پرداخت یا تأدیه نمی شد، مگر زمانی که قصد جدایی بین زوجین بود.

از آنجایی که طلاق حق مردان است، در گذشته همیشه مردان از این حق رأساً و بنا به میل خود استفاده می کردند و مهریه زوجه خود را هم پرداخت می کردند و مهریه را حق شرعی و قانونی زن می دانستند و به این حق



اعتقاد داشتند و آن را رعایت می کردند.

از نظر اجتماعی آن زمان، برای يك مرد بسیار سخت بود که نخواهد مهریه همسرش را پرداخت کند و سعی کند از این دین فرار کند. در طرف مقابل هم کمتر رخ می داد که زنی قصد جدایی و طلاق داشته باشد و خانم ها سعی می کردند هر طور شده، همسر خود را تحمل کنند و زندگی را پیش ببرند. بنابراین بسیار نادر، موردی پیش می آمد که زن قصد جدایی داشته باشد. اگر هم موردی پیش می آمد، چگونگی طلاق و توافق بر آن در خفا انجام می شد. قلت این گونه موارد در حدی نبود که موضوع را به يك جریان عمومی در جامعه تبدیل کند.

در دهه های اخیر یا شاید بهتر است بگوییم در حدود صد سال اخیر موارد زیادی یافت شده و می شود که زن متقاضی طلاق باشد. بواسطه کثرت

زنان متقاضی طلاق، راه هم برای آن به طور عام پیدا شد و برای استفاده در قانون پیش بینی شد و آن راه حل چیزی نبود جز این که زوجه رضایت زوجش را برای طلاق جلب کند و سرانجام هم زوج او را طلاق دهد.

این رضایت در اکثر قریب به اتفاق موارد انصراف زوجه از مطالبه مهریه بود. بدین معنا که زوجه از حق خود بر مهریه می گذشت و زوج هم حق خود یعنی طلاق دادن را به نفع همسرش که خواهان آن بود، اجرا می کرد.

با توجه به آنچه در محاکم می گذرد و طلاق هایی که واقع می شود اعم از آن که متقاضی طلاق زوج یا زوجه باشد، اوضاع حکایت از آن دارد که سازوکار پیش بینی شده برای طلاق و جدایی زوجین با توجه به تحولات اجتماعی و ارتقای موقعیت و شخصیت زن با عدالت و انصاف فاصله دارد و ضرورت دارد برای انطباق سازوکارها با شرایط فعلی با توجه به فرهنگ جامعه و میانی حقوقی این فرهنگ قیودی را به آنها اضافه کنیم و یا راه حل های جدیدی را هم پیش بینی کنیم.

مشکلی که در حال حاضر گریبان زوج ها را هنگام اختلاف شدید گرفته و مانع بزرگی برای حل مسالمت آمیز اختلاف و یا جدایی است، مهریه سنگین رایج است.

مرد با ملاحظه مهریه سنگین زوجه اش از درخواست طلاق خودداری می کند و با طرح و نقشه سعی می کند همسرش را وادار به تقاضای طلاق کند. تا بدین شکل او مجبور شود از مهریه اش صرف نظر کند. خانم ها هم متقابلاً می دانند که اگر متقاضی طلاق باشند، باید از حق خود بر مهریه صرف نظر کنند. لذا مدتی سعی می کنند چنین تقاضایی را نکنند و به قول معروف طرف مقابل را چنان در فشار قرار می دهند که او حاضر به اعطای امتیازاتی در قبال این درخواست که عموماً حضانت بچه هاست به او یعنی همسرش باشد.

این کشمکش ها درواقع مبین يك پیام از سوی جامعه است و آن این که، ای زوج های ناموفق، با وجود اختلاف های شدیدی که با هم دارید و حتی گاه حاضر نیستید سر به تن هم دیگر باشد و زوج هایی که هیچ نقطه مشترکی در زندگی با هم ندارید، باید در مورد چگونگی طلاق و جدایی با هم به توافق برسید و در این راه آن قدر به سر و کله هم بزنید تا متوجه شوید که در این مورد برخلاف موارد دیگر زندگی باید به نظر مشترك برسید و در این مورد خاص باید با هم تفاهم داشته باشید. معنی حقوقی این پیام الزام آور این است که جامعه برای حل مشکل زوج های فاقد تفاهم، راه حل آرام و منطقی ندارد.

از آنجایی که این نوع از مشکلات اجتماعی ناشی از مسائل خاص خود جامعه است، لذا راه حل مشکل هم باید بومی و خاص آن جامعه باشد و ریشه در فرهنگ جامعه داشته باشد و نمی توان راه حل مشکل را از فرهنگ بیگانه گرفت. راه حل های جوامع دیگر قابلیت پیاده شده و اجرا در جامعه دیگر را ندارد و جامعه چنین راه حل هایی را پس می زند و عملکرد مؤثر مفید و بادوام نمی تواند داشته باشد.

بدین جهت سعی می کنیم با نگاهی به فرهنگ جامعه خودمان راه حل مشکل اختلاف زوجین و چگونگی جدا شدن آنها را بدون این که ملزم به جار و جنجال و کشمکش و درگیری و خون ریزی شود از میان راه حل های مطرح منتهی با نگاهی جدید و نو پیدا کنیم. به نظر می رسد برای این مشکل سه راه حل قابل ارائه باشد.

۱) دخالت عنصر تقصیر در اختلاف زن و شوهر.

۲) قبول نظر مهم السنت.

۳) راه حل بینابینی.

• دخالت عنصر تقصیر در اختلاف زن و شوهر

همان طوری که وقتی دو شخص با همدیگر قراردادی را امضا می کنند، تمایل هر دو آنها این است که قرارداد آنها به سرانجام برسد. یعنی هر يك از دو طرف قرارداد به تعهدات خودش پایبند باشد و عمل کند و وقتی يك طرف به تعهد خودش عمل نمی کند، طرف مقابل هم تمایلی به این که تعهدات خودش را انجام دهد، ندارد. نقض تعهد از جانب يك طرف، مجوز عدم انجام تعهد از جانب طرف دیگر قرارداد است. اصولاً از این نقض به طرف مقابل خسارت وارد می شود. بنابراین منطقی و منصفانه خواهد بود، اگر قبول کنیم طرف مقابل هم به تعهدات خودش عمل نکند و حتی خساراتی را که از نقض عهد متوجه او شده است از طرف مقابل مطالبه کند.

منصفانه خواهد بود که ما این قاعده را در عقد نکاح و در بحث طلاق دخالت دهیم. دخالت عنصر تقصیر در بحث طلاق بدین شکل خواهد شد که وقتی اختلاف و دعوایی بین زن و شوهر مطرح می شود به دنبال مقصر این اختلاف باشیم.

در دعوای زن و شوهر همانند هر دعوایی دیگر، یکی از دوطرف به دادگاه مراجعه می کند. در حالی که زن برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده باشد که مجوز قانونی مراجعه زن به دادگاه برای طلاق عموماً ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی است و مطابق این ماده زوجه باید عسر و حرج خود را برای عدم



امکان ادامه رابطه زوجیت، اثبات کند، تا امکان صدور حکم طلاق باشد. در عمل، عسر و حرج زوجه در مواردی مانند غیبت زوج، اعتیاد و محکومیت او به حبس و یا ترك نفقه اثبات می شود. چنانچه زوجه قادر به اثبات این مصادیق باشد دادگاه عسر و حرج او را قبول نموده و حکم به طلاق می دهد.

منتهی در چنین مواردی دادگاه زمانی درخواست طلاق را می پذیرد که او از مهریه خود صرف نظر کند. چنین شرطی برای قبول تقاضای طلاق زوجه در قانون ذکر نشده و فاقد محمل قانونی است. به نظر می رسد مطابق يك رویه، محاکم آن را پذیرفته باشند. چنانچه مفهوم عسر و حرج را تعمیق دهیم و به مواردی مانند تقصیر زوج در بر هم زدن آرامش خانواده نیز تسری دهیم، آنگاه خواهیم توانست تقاضای زوجه را برای طلاق با اثبات تقصیر به عنوان عسر و حرج بپذیریم و اجازه دهیم زوجه ضمن تغییر رویه یاد شده یعنی با حفظ حقوق خود نسبت به مهریه، به نسبت تقصیر، از همسر خود جدا شود. یعنی چنانچه زوجه تقصیر کمتری داشت، قسمت عمده مهریه خود را هم بتواند مطالبه کند و اگر اصلاً تقصیری نداشت تمام مهریه را همراه با طلاق خود مطالبه کند.

در این راه حل دو نکته حائز اهمیت است.

اول این که عسر و حرج زوجه به هر موردی که مثبت تقصیر زوج در برهم زدن مبانی خانواده است، تعمیم داده شده در طریقه اثبات این امر هم می توان با استفاده محاکم از روانشناسان و جامعه شناسان و یا سایر متخصصان به عنوان کارشناس شناسایی علل بر هم خوردن نظم و آرامش خانواده قضیه را تسهیل کنند. دوم این که همان طور که گفته شد، زن در همه موارد تقاضای طلاق از حق شرعی و قانونی خود بر مهریه محروم نمی شود بر خلاف وضع موجود که مهریه برای بعضی خانم ها معادل قیمت رهایی از سخت گیری های شوهر شده (مهرم حلال، جانم آزاد). در بیان مبانی قانونی این راه حل باید گفت، مفهوم و معنای واقعی عسر و حرج چه در لغت و چه در عرف و عمل، منحصر در مصادیق رایج فعلی یعنی اعتیاد زوج یا حبس او و نپرداختن نفقه نیست و می تواند به هر علتی که موجب ناتوانی زوجه در تداوم زندگی مشترک گردد، تسری پیدا کند و تقصیر، در بر هم زدن مبانی خانواده عنصری نیست که در مفهوم عسر و حرج ننگند. درباره توجیه کسر درصدی از مهریه هم می توان به نتیجه تقصیر در هر قراردادی استناد کرد.

هر تقصیری در رابطه زوجین که زوجه مرتکب می شود، موجب خسارت زوج به میزان بخشی از مهریه است که هنگام طلاق محاسبه می شود و با تقصیر مرد که در واقع زمینه را برای جدایی می سازد، تقصیر او موجب استقرار يك بخش از مهریه در حق زوجه و یا حفظ تقاضای طلاق از جانب او می شود. به قول شهید اول (محمد بن مکی بن محمد) جایز است که با دگرگونی عادات، احکام دگرگون شود. در شرایط امروزی که عادات زن و شوهر در زندگی مسالمت آمیز دگرگون شده، چرا در احکام مربوط به چگونگی محاسبه مهریه و استحقاق و یا عدم استحقاق واقعی زوجه دگرگونی ایجاد نشود؟

در وضع موجود، بعضی از مردان وقتی قصد طلاق همسر خود را دارند، چون اطلاع دارند که باید مهریه همسر خود را ضمن تقاضای طلاق پرداخت کنند، لذا سعی می کنند همسر خود را با ایذا و اذیت وادار به تقاضای طلاق کنند تا الزامی به پرداخت مهریه نداشته باشند. در عادات گذشته این مرز و بوم، مردان چنین تفکر و شیوه ای نداشتند. اگر اثبات تقصیر را در قبول تقاضای زوج برای طلاق به منظور کاهش مهریه مؤثر بدانیم، جلوی چنین اجحاف هایی سد می شود و دیگر لزومی به چنین ترفندهایی نخواهد بود.

▪ قبول نظریه مهر السنه

با توجه به نظر فقهی بعضی از فقها مانند سید مرتضی و صدوق، مهرالمسمی نباید زیادت از مهرالسنه باشد. در جامعه فعلی ما مهریه های سنگین موجب غرور بعضی خانواده ها و اتکای آنها به مهریه سنگین شده و آن را همچون چماقی بر سر زوج یا داماد می کوبند و از آن به عنوان برگ برنده در اختلاف های زن و شوهری استفاده می کنند.

چنان چه از نظر فقهی یاد شده که احتمالاً در بین نظریات فقهی در اقلیت است، تبعیت شود و آن را بر جامعه حاکم کنیم، بسیاری از اختلاف های زوجین حل می شود. استفاده از نظریات فقهی که مناسب شرایط اجتماعی زمان است، بهترین راهنما و طریقه در حل اختلاف ها می تواند باشد. بعضی نظریات فقهی ممکن است در اقلیت باشند. اما چون در موافقی، شرایط اجتماعی با نظر اقلیت انطباق بیشتری دارد. لذا در این حالت نظر اقلیت قابلیت بهتری برای اجرا دارد و مشکل را بهتر حل می کند. به عبارت دیگر باید گفت، درستی نظریات فقهی بر حسب اکثریت یا اقلیت نظریه نیست، بلکه درستی نظر فقهی فقها بر حسب انطباق نظر آنها با شرایط اجتماعی خاص مبتلا به جامعه سنجیده می شود.

▪ راه حل بینابینی

چنانچه نظر فقهی مذکور در فوق تحدید کننده اراده طرفین عقد ارزیابی شود چنین نظری با اصل حاکمیت اراده و تسلط مردم بر اموال خود تعارض

دارد و گفته می شود که لازم و ضروری است که این اصل در مورد مهریه هم محترم و جاری شناخته شود و اجازه دهیم مردم به اختیار و به هر میزان که تمایل دارند مهریه همسر خود را تعیین کنند.

به احترام این اصل و رعایت نظر طرفداران آن، پیشنهاد می شود، ضمن رعایت این اصل یعنی اصل آزادی اراده افراد در تعیین مهریه، جامعه و دولت به دلیل وظیفه خود در حفظ نظم و ثبات ازدواج ها، و کنترل احساسات زمان ازدواج جوانان، ضمن این که به آنها اجازه می دهد به هر میزان که خواستند نسبت به میزان مهریه توافق کنند.

در مقابل بنا به دلایل گفته شده، چنانچه پرداخت مهریه با میل و اختیار صورت گرفت که محل بحث و اختلاف نیست و با پرداخت آن مهریه به مالکیت زوجه در می آید و جنبه قطعیت پیدا می کند. اما اگر چنین زوج هایی که مهریه را به میزان دلخواه تعیین کرده اند، اختلاف پیدا کردند و زوجه قصد اجرای مهریه خود را داشت یا از دادگاه تقاضای مهریه خود را کرد، یا زوج قصد طلاق همسرش را داشت، محاکم و ادارات ثبت فقط تا سقف مهر سنت را بپذیرند و معتبر بشناسند و مازاد آن را فاقد ضمانت اجرا برای مطالبه از طریق محاکم و ادارات ثبت قلمداد کنند.

منبع : روزنامه ایران

<http://vista.ir/?view=article&id=250940>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### مالیات بر مهریه \_ راهکار مناسب کنترل مهریه و طلاق

مطالبی که در ادامه مینویسم قسمتی از دیدگاه فردیست(خانمی) که مدتها خارج از ایران زندگی کرده است .

از نظر چنین فردی هیچگاه ارزش انسان و زن را با سکه نمیسنجند اما از آنجا که تعیین مهریه رسم و سنت اسلامیست میتوان برای زنان ایرانی کلام الله مجید و گل را بعنوان مهریه تعیین نمود همچنانکه در خارج از ایران این روش را در پیش میگیرند .

تعیین سکه هایی با تعداد زیاد و گاهاً صد ، دویست و پانصد و هزار و . . . باعث میشود تا دختران ایرانی بلحاظ مفهوم عدالمطالبه بودن مهریه از فردای عقد آنها دستیافتنی گمان کنند .

هر چند این موضوع از نظر قانونی صحیح است اما معمولاً جوانان پسر ایرانی که با کلی مشکلات اقدام به ازدواج کرده اند توانایی پرداخت مهریه سنگین را ندارند .

اما قانون راههای دیگر مثل قسط بندی مهریه را در پیش میگیرد که آخرین



راه نجات از زندان برای جوانان پسر است .

حال با محاسبه ارزش ریالی مهریه ۳۰۰ سکه ای که معادل چهل میلیون تومان خواهد شد هر دختری در معرض وسوسه قرار خواهد داشت . این شرایط زمانی که دختری در حال بکارت باشد خطرناکتر است چون با استفاده از حق حبس همزمان امکان دریافت نفقه هم وجود داشته و عملاً اگر طلاق هم رخ دهد زن میتواند نصف مهریه را مالک شود بدون آنکه حتی لحظه ای با همسرش زندگی کرده باشد قوانین جاری نیز با تعویض شناسنامه دخترانی که در حال بکارت طلاق گرفته اند مشوق طلاق آنها هستند .

این واقعیت را آنگاه بهتر میتوان درک کرد که توجه کنیم جامعه از زنانی که در ابتدای ازدواج جدا شده اند پر است و کم نیستند افرادی که با داشتن یک یا دو فرزند طلاق گرفته اند، قسمتی از دلایل این جدائی این تصور بوده که این مهریه ۴۰ میلیونی در ابتدا دستیافتنی بوده اما در انتها با سخت شدن شرایط جدائی بهترین راه شناخته شده است.

دختری که تا دیروز برای خرید یک روسری دو یا سه هزار تومانی با پدر و مادر خود مشکل داشته بعد از عقد و یکشنبه صاحب میلیونها تومان شده است که بقول قانون عندالمطالبه (یعنی هر زمانی که زن اراده کند باید به او پرداخت شود) است .

اگر این مبالغ پرداخت شود میتواند باعث خرید یک خانه شخصی ، موبایل ، پژو ۲۰۶ و یا مسافرت و اقامت در خارج از کشور شود .حتی اگر کل مبلغ هم یکجا پرداخت نشود با دریافت اقساط آن میتوان خیلی کارها کرد و چه نیازی به زندگی کردن با آقا بالاسر است؟! .

چرا چنین دختری باید حرف مردی را گوش کند که به او میگوید کجا برود و کجا نرود و هر روز میخواهد به او امر و نهی کند .چرا باید از او هر روز تقاضای خرجی بکند .

البته این ظاهر امر است که ظاهر قوانین آنرا به دختران جوان وعده میدهد و واقعیت نهایی طلاق و دست کشیدن از این هوسهاست چون عملاً این مبالغ کلان قابل پرداخت نیست .

و بعد از مدتی بلاتکلیفی و گرفتن مبالغی از مهریه و یا زندانی شدن شوهر و خالی ماندن دست زن از مهریه تنها چاره ای که باقی میماند طلاق است .(لطف مهریه زیاد به زندگی جوانان همین موارد است)اینجاست که میتوان تشخیص داد چرا جوانان پسر تمایل خود برای تشکیل خانواده را از دست داده اند .

بخاطر مراسم عروسی که شاید چند ساعت بطول بینجامد و بعد از آن هم گله گزاریها و ایرادها شروع خواهد شد باید هزینه های گزافی پرداخت، اما بهمراه همه این مشکلات مهریه های سنگین و غیر قابل پرداخت غیر مسموم کردن زندگی جوانان کار دیگری انجام نمیدهد .

• اما چاره چیست ؟

شاید یکی از بهترین راههای جلوگیری از این روند بکار گرفتن راهکارهای عملی باشد .یکی از این راهکارها که نسبت به بقیه روشها کاربردی تر است مالیات بر مهریه است اگر ده درصد مهریه و یا حتی پنج درصد آن بعنوان مالیات مهریه قبل از ثبت رسمی عقد مطالبه شود آنگاه خواهیم دید که بالای نود درصد جوانان این مملکت برایشان بسیار سنگین و گاهی غیر ممکن است که حتی ۵ سکه طلا به خزانه دولت واریز کنند . آنوقت است که دختران و پسران جوان و حتی بزرگترهای آنها که در موضوع مهریه بناحق دخالت میکنند خواهند گفت که بهتر است این مبالغ در زندگی خود جوانان خرج شود و حتی پرداخت ۵ سکه را بعنوان مجوز تعلق گرفتن ۹۵ سکه کاری بیهوده بحساب میآورند و عاقلانه تر رفتار خواهند کرد .

اما باز هم گروهی هستند که دارند و از قدیم گفته اند دارندگی و برزندگی کسی که دارد تا صد یا پنجاه سکه که معادل ده یا پنج درصد کل مهریه هزار سکه ای میباشد به دولت مالیات بدهد هزار سکه مبارک همسرش باشد(خوشا به حال آن همسر و خوشا به حال دولت) و قانون و دولت میدانند اگر گذر این قبیل افراد به دادگاه خانواده بیفتد وقتی که صرف گرفتن و دادن مهریه میشود وقت دادگاه را بیهوده بهدر نخواهد داد چون هزینه دادرسی مناسبی هم از آن گرفته خواهد شد.

بدیهیست با کاهش مقدار مهریه و از بین رفتن چشم و هم چشمی خانواده ها، تمرکز بر سلامت رفتاری و اخلاقی و خصوصیات انسانی خواستگاران بیشتر خواهد شد و موضوع مقدار مهریه بحثی انحرافی برای کم توجهی به موارد مهمتر نخواهد بود از طرف دیگر بلحاظ آسانتر شدن امر ازدواج و همچنین امنیت روانی(با حذف تهدیدی با عنوان مهریه سنگین) که جوانان در ازدواج احساس خواهند کرد تمایل بیشتری به ازدواج و حفظ سلامتی جسمی و روحی خود خواهند داشت.چون انسانها در زوجیت به آرامش و تکامل خواهند رسید .

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=255579>

## مبغوضیت طلاق در اسلام



در این مقاله سعی داریم با استناد به آیات و روایات، مبغوضیت طلاق و موارد کاهش و افزایش آن را طرح کنیم. در همین راستا به علل و عوامل مهم طلاق از قبیل؛ ضعف ایمان، ناراحتی‌های روحی و روانی، فساد اخلاقی، ناتوانی جنسی، بی‌کاری، دوستان ناباب، دخالت‌های بی مورد دیگران، ازدواج‌های اجباری و... اشاره شده است. پدیده طلاق، پدیده چند عاملی است و هرگز یک عامل به تنهایی نمی‌تواند موجبات پیدایش آن را فراهم کند. اکثر اوقات بزرگترین مشکلات، از جزئی‌ترین مسائل ایجاد می‌شود. همین جزئیات و جرقه‌های کوچک آتشفشان بزرگی را ایجاد می‌کند که باعث

ویران شدن خانواده می‌شود. آمار رو به افزایش طلاق در هیچ عصری، چنین نگران‌کننده نبوده است. با این که می‌دانیم مسأله طلاق یک امر ضروری است، ولی باید به حداقل ممکن تقلیل یابد؛ چرا که در روایات اسلامی طلاق، شدیداً مذمت شده و به عنوان مبغوضترین حلالها از آن یاد شده است. با توجه به اهمیت موضوع سعی داریم با استناد به آیات و روایات، مبغوضیت طلاق و موارد کاهش و افزایش آن را طرح کنیم. در همین راستا به علل و عوامل مهم طلاق از قبیل؛ ضعف ایمان، ناراحتی‌های روحی و روانی، فساد اخلاقی، ناتوانی جنسی، بی‌کاری، دوستان ناباب، دخالت‌های بی مورد دیگران، ازدواج‌های اجباری و... اشاره شده است. در پایان نیز مطالبی درباره پیامدهای مختلف طلاق و راهکارهای مقابله با شیوع طلاق، همانند جلوگیری از ازدواج در سنین کم، مدت زمان مناسب برای شناخت یکدیگر و... آورده شده است. امروزه شاهدیم که خانواده‌ها دچار نابسامانیها و درگیریها بوده و در رابطه با خود و فرزندانشان مسائل و دشواریهایی دارند. از قبیل این که: روابطشان سست و متزلزل است؛ از صفا و صمیمیت و در نتیجه از آرامش و سکون خبری نیست؛ زن و شوهر ظاهراً در کنار یکدیگرند، ولی وضعیت زندگی، آنان را چون دو بیگانه، در کنار هم قرار داده است. آمار طلاق سرسام آور شده است و زن و مرد با اندک بهانه‌ای رشته حیات خانوادگی را از هم می‌گسلند. فرزندان مهر و عطوفت لازم را از خانواده‌ها به دست نیاورده و در نتیجه اکثرشان زود رنج و زودشکن و بی‌عاطفه‌اند. به علت عدم تربیت صحیح، بزهکاری کودکان رو به افزایش است. اینها از جمله نابسامانیهایی است که دامنگیر نهاد مقدس خانواده گردیده است. از این رو انسانهای آگاه و دلسوز به جامعه انسانی، هر کدام به نوبه خود و به اندازه توان خویش اقدام به رفع این نابسامانیها و خطراتی که باعث اضمحلال خانواده است، نموده‌اند و با نوشتن کتابها و مقاله‌ها در صدد اصلاح این نهاد مقدس برآمده‌اند. این نوشتار ناچیز اقدامی است در همین راستا تا شاید قدمی در این زمینه برداشته شود و اصلاحی هر چند ناچیز انجام گیرد.

### • گفتار اول: کلیات

#### • مفهوم طلاق

طلاق در لغت: واژه طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل است. (۱) و در لغت عرب، واژه تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به کار می‌رود. (۲) طلاق در اصطلاح این چنین تعریف شده است که: «و شرعاً ازاله قید النکاح بصیغه طالق و شبهها». (۳) طلاق عبارت از زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص «انت طالق» و شبیه آن، می‌باشد. در اصطلاح حقوقی طلاق عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او، که با حکم دادگاه انجام می‌شود. در اصطلاح حقوقی، طلاق این گونه تفسیر شده است: «طلاق ایقاعی است که به موجب آن، مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زناشویی اوست، رها می‌سازد.» (۴) در شریعت نیز، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد. (۵)

#### • انواع طلاق

در یک نگاه طلاق را به چهار نوع می‌توان تقسیم نمود:

۱- طلاق رجعی، که طی آن، مرد بعد از طلاق و قبل از سرآمدن مدت «عده»، می‌تواند بدون عقد، به زن خود رجوع کند.

۲- طلاق بائن، که طی آن، مرد بعد از جدایی، حق رجوع به زن خود را بدون عقد مجدد ندارد.

۳- طلاق خلع، که در آن زن نسبت به شوهرش کراهت دارد و با بخشیدن داراییهایش از شوهر می‌خواهد تا او را طلاق دهد.

۴- طلاق مبارات، نیز هنگامی صورت می‌گیرد که زن و شوهر متقابلاً از یکدیگر بیزار شده‌اند و بر خلاف طلاق خلع که در آن زن برای تحقق طلاق می‌تواند همه دارایی‌اش را ببخشد، فقط می‌تواند از مهریه خود و یا به مقدار آن صرف‌نظر کند. به عبارت دیگر، در این نوع طلاق، بر مرد، دریافت بیش از مقدار مهر جایز نیست. (۶)

•مبغوضیت طلاق در اسلام

در اسلام، پیوند زناشویی پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. قرآن کریم در آیات بسیاری به ازدواج فرمان داده و پیامبر اسلام نیز بسیار بر آن تأکید کرده و مسلمانان را از این که به خاطر ترس از فقر و نداری، تن به ازدواج ندهند، بر حذر می‌دارند. (۷) همانگونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می‌باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از آن در کلمات شارع مقدس، به عنوان مبغوضترین حلالها و امری که خشم خدا را به دنبال دارد، تعبیر شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ما من شیء مما احلّ الله عزّوجلّ ابغض الیه من الطلاق...» (۸) هیچ چیز از آنچه خداوند متعال آن را حلال قرار داده‌است، نزد او منفورتر و ناپسندتر از طلاق نیست. در سخنی دیگر فرموده است: در اسلام، هیچ چیز نزد خداوند، مبغوضتر و نکوهیده‌تر از خانه‌ای نیست که با جدایی و طلاق خراب شود. خداوند از کسانی که به طلاق روی می‌آورند، بی‌زار است و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد، عرش خداوند به لرزه در می‌آید. (۹) اسلام به عنوان یک دین همه بعدی و مترقی، طلاق را جایز شمرده است؛ اما آن را مبغوضترین حلال می‌شمرد. در اینجا یک سؤال مهم پیش می‌آید و آن این است که اگر طلاق تا این اندازه مبغوض است، که خداوند مرد طلاق‌دهنده را دوست ندارد، پس چرا اسلام آن را تحریم نکرده است. به عبارت دیگر، آیا بهتر نبود که اسلام برای طلاق شرایطی قرار می‌داد و تنها در صورت وجود آن شرایط، به مرد اجازه طلاق می‌داد؟ و چون طلاق مشروط بود، قهراً جنبه قضایی پیدا می‌کرد. اساساً معنی این جمله که: «مبغوضترین حلالها نزد خدا طلاق است.» چیست؟ اگر طلاق حلال است، نباید مبغوض باشد، و اگر مبغوض است، نباید حلال باشد. مبغوض بودن با حلال بودن ناسازگار است! اسلام از طرفی مرد طلاق‌دهنده را زیر نگاههای خشم آلود قرار می‌دهد و از او بی‌زاری دارد، از طرف دیگر وقتی که مرد می‌خواهد زن را طلاق دهد، هیچ مانع قانونی در برابر او قرار نمی‌دهد، چرا؟ این پرسش بسیار بجاست و همه رازها در همین نکته نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی، یک علقه طبیعی است نه قراردادی، و قوانین خاصی در طبیعت برای او وضع شده است. پیمان ازدواج، بر خلاف دیگر عقدهای اجتماعی، بر اساس یک خواهش طبیعی از طرفین باید تنظیم شود. (۱۰) پیمانی که اساسش بر محبت و یگانگی است نه بر همکاری و رفاقت، قابل اجبار و الزام نیست. با زور و اجبار قانونی، می‌توان دو نفر را ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم شمرده، سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند؛ اما ممکن نیست، با زور و اجبار قانونی، دو نفر را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند. مکانیزم طبیعی ازدواج، که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده است، این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد. بنابراین اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد، نسبت به او خاموش و مرد نسبت به او بی‌علاقه شد، پایه و رکن اساسی خانوادگی خراب شده است؛ یعنی، یک اجتماع طبیعی، به حکم طبیعت از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با نظر تأسف می‌نگرد؛ ولی پس از آن که می‌بیند اساس طبیعی این ازدواج متلاشی شده است، نمی‌تواند از لحاظ قانونی، آن را یک امر باقی و زنده فرض کند. با این حال، اسلام کوششها و تدابیر خاصی به کار می‌برد که زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند؛ یعنی، زن در مقام محبوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه باقی بماند. توصیه‌های اسلام مبنی بر این که زن حتماً باید خود را برای شوهر بیاراید و رغبت‌های او را اشباع کند و از آن طرف مرد به زن خود محبت و مهربانی کند، به او اظهار عشق و علاقه نماید، همه و همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطرات از هم پاشیدگی مصون و محفوظ بماند. (۱۱) با این حال، گروهی از جامعه‌شناسان و حقوقدانان می‌گویند: درست است که طلاق آثار نامطلوبی بر فرزندان و زن و شوهر دارد، اما خانواده‌ای که صحنه زد و خورد و اختلاف دائمی بین زن و شوهر است، برای آن خانواده جهنمی بیش نیست و برای کودکان ایشان هم، محیط نامناسبی است. بنابراین اگر زن و مرد به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند با هم زندگی کنند و زندگی زناشویی آرامی را ادامه دهند، باید از هم جدا شوند. این طرز فکر امروزه در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شده است. (۱۲) مواردی که مبغوضیت طلاق را افزایش می‌دهد طلاق امری منفور و مبغوض در نزد خداست؛ ولی مواردی وجود دارد که اگر در آن، طلاق صورت گیرد، مواجه با مبغوضیت و نفرت بیشتر خواهد شد. در ذیل نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

الف) طلاق زنی که گناهی را مرتکب نشده است.

ب) طلاق به خاطر این که همسر دیگری انتخاب کند و هوس خود را اقناع نماید؛ به عبارت دیگر به خاطر تنوع‌طلبی و هوس‌بازی از همسرش جدا

شود.

ج) طلاق همسر به خاطر ازدواج با فردی زیباتر.

د) طلاق زنی که در همه حال با شوهرش سازش داشته و با فقر و بدبختی او ساخته و شکوه‌ای نکرده است.

ه) طلاق زنی که از شوهر خود فرزندی دارد و پس از طلاق، فرزند بی‌سرپرست می‌شود.

و) طلاق زنی که در حال بیماری است و ممکن است بر اثر آن حالش وخیمتر شود.

مواردی که می‌غوضیت طلاق را کاهش می‌دهد

شکی نیست که در مواردی امر طلاق را می‌توان آسانتر پذیرفت. مانند: طلاق که به خاطر بیماری‌های جسمی سرایت کننده، بیماری روانی، کمبود جنسی، بد اخلاقی، بد دهنی، بی توجهی به جنبه‌های عفت و پاکدامنی، معاشرتهای ناروا، عقیم بودن، شرارتها، اعتیادها، بی‌توجهی به زمینه‌های مذهبی و عقیدتی و... صورت می‌گیرد. بی‌تردید چنین مراقبت‌هایی باید قبل از ازدواج مورد نظر باشد تا زمینه برای ناسازگاریهای بعدی فراهم نگردد.

طلاق در ایران

زندگی اجتماعی امروزی بیش از پیش موجبات جدایی و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی را فراهم آورده است. شهرنشینی و مهمتر از آن پدیده پایتخت نشینی، خود مشکلات خاص جوامع پیشرفته را در پی دارد. هر چه مشکلات خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی در شهرها افزایش یابد، خواه ناخواه مسائل زنان هم دچار اوج و فرودهایی خواهد شد. افزایش طلاق در جوامع شهری معمولاً با تحصیلات بیشتر زنان و آشنایی آنان با مراکز قانونی همراه است. حتی گاه این آشنایی به شکایت از مرد و دستگیری آنان با مراکز قانونی منجر می‌شود. اما زنان کم سواد و یا بی‌سواد در شهرهای کوچک و روستاها معمولاً به دلیل ترس از شوهر و یا واکنش اطرافیان، نداشتن استقلال مالی و پشتوانه اقتصادی و عاطفی پس از طلاق، گاه با وجود داشتن مشکلات خانوادگی غیر قابل حل، به ساختن و سوختن تن می‌دهند و اصلاً نمی‌دانند چگونه باید اقدام به طلاق کنند. این در حالی است که امکان دارد برخی زنان در شهرهای بزرگ به کوچکترین بهانه‌ای به سبب آشنایی با قانون بتوانند خود را مطلقه کنند. ولی بروز این مسأله در روستاها از شدت کمتری برخوردار است. طبق آخرین آمار ازدواج و طلاق و بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سایت شورای فرهنگی - اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۰، ۶۴۰۱۷۰ مورد ازدواج و ۶۰۵۵۹ مورد طلاق در کل کشور ثبت شده است؛ که ۴۹۵۶۲۹ مورد ازدواج و ۵۴۶۰۳ مورد طلاق مختص نقاط شهری می‌باشد و باقی ارقام مربوط به نقاط روستایی کشور است. این آمار نشان می‌دهد که با رشد طلاق در شهرها، روستاها نیز به دلایلی چون: مهاجرت، مشکلات اقتصادی، فرهنگی و حتی گاه بحران هویت از این معضل بی‌بهره نمانده‌اند. حتی روستاهایی که آمار طلاق قبلاً در آنها صفر بوده است، اسم طلاق را بارها و بارها شنیده‌اند. آمار طلاق در سال ۸۱ نسبت به سال ۸۰ با ۷۳/۱۳ درصد رشد روبه‌رو بوده است. بر اساس آخرین آمارهای جهانی، ایران با ۱۰ طلاق در ۱۰۰ ازدواج، مرتبه چهل و چهارم جهان را در طلاق داراست. کشور اکراین با ۶۰ طلاق از ۱۰۰ ازدواج، مرتبه اول جهان را دارد و در آمریکا از هر ۱۰۰ ازدواج، ۴۰ مورد به طلاق منجر می‌شود. رئیس سازمان ملی جوانان هم اعلام کرد: در سال ۸۱ آمار طلاق در کشور بی سابقه بوده و به ۱۳/۴ درصد رسیده است. به گفته وی: ۵/۱ درصد جوانان کشور مطلقه هستند. در سال گذشته آمار طلاق، ۳/۱۱ درصد و ازدواج ۴/۱ درصد افزایش داشته است. در شش ماه اول سال ۸۲ در کل کشور، ۳۴۴۳۱ فقره طلاق ثبت شده است. در این مدت استان تهران با ۱۹۹۴۱ طلاق و استان خراسان با ۲۸۱۶ طلاق، بیشترین طلاقهای کشور و استانهای ایلام و کهگیلویه به ترتیب با ۹۰ و ۱۶۳ طلاق، کمترین میزان را در آمار طلاق کشور داشته‌اند. بر اساس این آمار، در شش ماهه نخست سال ۸۲ از هر ۹ ازدواج، یکی به طلاق منجر شده است؛ در حالی که آمار غیر رسمی حکایت از يك طلاق در شش ازدواج در سال گذشته خبر می‌دهد و در سال ۸۰ از هر ۵/۱۰ ازدواج یکی به طلاق منجر شده است. تنها در شهر تهران در نیمه نخست سال ۱۳۸۲ از هر ۵/۵ ازدواج، یکی به طلاق منتهی شده است. در استان مرکزی، طلاق در سال ۸۱ نسبت به سال ماقبل آن، بیش از ۲۷٪ رشد داشته و میزان ازدواج نیز نسبت به سال ۸۰، ۴۵/۶ درصد کاهش داشته است. در استان لرستان نیز آمار ازدواج ۹/۱ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است. اداره کل ثبت احوال استان اصفهان نیز از افزایش ۵۰ درصدی طلاق نسبت به ده سال قبل خبر داد و اعلام کرد: در حال حاضر در این استان در برابر ۱۰ ازدواج يك فقره طلاق رخ می‌دهد؛ ولی در گذشته این میزان يك به ۲۰ بوده است. در استان ایلام به ازای هر ۳۰ ازدواج، یکی به طلاق منجر می‌شود. در استان سیستان و بلوچستان نیز از هر ۲۶ ازدواج، پایان یکی با طلاق همراه است. اداره ثبت احوال استان بوشهر نیز از رشد ۵/۱۰ درصدی طلاق نسبت به سال قبل خبر داد. طلاق در شهر قم در سال ۸۱ نسبت به سال ۸۰، ۳۰ درصد افزایش و در همین سال در شهر گیلان، ۷/۱۵ درصد و در آبادان ۲۰ درصد افزایش داشته است. به گفته مدیر کل ثبت اسناد و املاک شهر یزد، در سه ماهه اول سال ۱۳۸۲، میزان ازدواج در این شهر نسبت به



سال گذشته ۵/۱۱ درصد افزایش و طلاق ۵/۲۱ درصد کاهش یافته است. (۱۳) برای حل این مشکل چه می‌توان کرد؟ نخست باید دید، درد چیست؟ تا بتوان در مورد درمان آن چاره‌ای اندیشید. آیا با شناسایی درد، بدون توجه به علل و اسباب آن می‌توان درد را درمان کرد؟ برای این که دچار اشتباه نشویم باید بفهمیم، این بیماری از کجا پیدا شده و چه عواملی باعث بروز و تشدید آن گردیده است. نتیجه این که مسأله طلاق پدیده‌ای مجزی از سایر مشکلات اجتماعی نیست. پس باید با دقت فراوان مورد بررسی قرار گیرد و به جای مبارزه با معلول، علت را پیدا کرد و در صدد رفع آن برآمد. گفتار دوم: علل و عوامل طلاق

- علل و عوامل فردی طلاق

#### ۱- ضعف ایمان

دین و مذهب، مهمترین عاملی است که مانع گسست زندگی زناشویی می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، اولین معیارهای انتخاب همسر را تدین، اخلاق نیک و شرافت خانوادگی می‌داند و می‌فرماید: کسی که با زنی برای ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش وا می‌گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی‌اش با او ازدواج کند، در وی امور ناخوشایند خواهد دید و کسی که برای دین و ایمانش با او ازدواج کند، خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد. (۱۴) همچنین در حدیث گوهرباری از نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «اذا جائکم من ترضون خلفه و دینه فزوجوه و ان لاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر.» (۱۵) آن کسی که اخلاق و دینش مورد رضایت و پسند شما بود، به او دختر بدهید و چنانچه از تحقق این ازدواج جلوگیری کنید، موجب فتنه و فساد بزرگ در زمین شده‌اید.

#### ۲- ناراحتی‌های روحی و روانی

روایات بسیار مهمی از مصادر وحی و در معتبرترین کتابها در مورد رذایل اخلاقی که ریشه در مشکلات روحی و روانی دارد، نقل شده است؛ رذایلی چون: کبر، حماقت، بخل، غضب، تنبلی و... که هر کدام به تنهایی می‌تواند عرصه را بر زن و شوهر تنگ گرداند و زمینه تزلزل و عدم پایداری را در خانواده به وجود آورد. در اینجا به ذکر حدیثی اکتفا می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ایاکم و تزوج الحمقاء فانّ صحبتها ضیاع و ولدها صباغ.» (۱۶) از ازدواج با زن کودن و احمق بپرهیزید که همنشینی با آن تباهی عمر و فرزندش متجاوز و ستمکار است. آنچه مسلم است پیشگیری بهتر از درمان است و توصیه‌های اسلام در انتخاب همسر همه در جهت پیشگیری از تزلزل نظام مقدس خانواده می‌باشد. بنابراین قرار دادن ملاکها و معیارهایی تا این اندازه ظریف و عمیق، نه از جهت سختگیری در امر ازدواج است، بلکه بیانگر اهمیت کانون مقدس خانواده است.

#### ۳- فساد اخلاقی

فساد اخلاقی از عوامل عمده افزایش طلاق است که مهمترین آنها عبارت است از: - شکستن حریم خانواده؛ زن و مردی که حریم خانواده را می‌شکنند و عفت و ناموس خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهند، تا غرایز نامحدود جنسی خود را ارضا کنند، خیلی زود تن به انحلال نکاح داده و کانون گرم خانوادگی را رها می‌کنند تا به دور از این حصار بتوانند به امیال غیر انسانی و بی حد و مرز خود جامه عمل بپوشانند؛ در حالی که بی‌اطلاع از عواقب وخیم آن - که خود عامل انواع بیماریهای جسمی و روحی است - می‌باشند. متأسفانه عده زیادی از مردان و زنان به علت اغفال عده‌ای هوسران و شهوت‌پرست از آغوش گرم خانواده جدا شده، بی‌بند و باری را بر زندگی شرافتمندانه ترجیح می‌دهند و برای این که آسانتر و راحت‌تر، از هر گونه قید و بند اخلاق آزاد شوند، تن به طلاق داده، پیوند زن و شوهری را پاره می‌کنند. - اعتیاد؛ اعتیاد عبارت است از وابستگی به عوامل یا موادی که تکرار مصرف آنها در زمان معینی از سوی معتاد، ضروری می‌باشد. مواد مخدر و عادت‌زا، دگرگونیهای روانی در فرد به وجود می‌آورد؛ همانند تغییر در برداشت از انگیزه‌ها و کنشهای درون و برون مبتنی بر خیالیافی همراه با خوش‌بینیهای اغراق‌آمیز، غوطه‌ور شدن در مظاهر هوسناک محسوسات و... اعتیاد یکی از عوامل مؤثر در زوال و نابودی خانواده است. پدری که جاننش را برای همسر و فرزندانش فدا می‌کند، اکنون آنها را نمی‌شناسد و حاضر است برای به دست آوردن ذره‌ای از آن مواد نابود کننده، جان آنها را ببخشد و نسبت به مرگ زن و فرزند خود بی‌اعتنا باشد. او با دست خویش مرگ خود و خانواده‌اش را امضا می‌کند. امید است با استفاده از راهکارهای مفید و درمان به موقع اعتیاد، درصد قابل توجهی از آمار طلاق به علت اعتیاد کاهش یابد.

#### ۴- ناتوانی جنسی

ضعف قدرت جنسی در مرد یا زن، خصوصاً سرد مزاجی زن - که این حالت غالباً معلول نارسایی در آموزش زندگی زناشویی است - از دیگر عوامل طلاق به شمار می‌آید.

#### ۵- بی‌کاری

یکی دیگر از علل و عوامل عمده طلاق، فقدان شغل مناسب و بی‌کاری است. ممکن است بی‌کاری ناشی از علل و عوامل مختلفی از جمله: نداشتن تحصیلات و تخصص کافی، عدم وجود امکانات شغلی، تنبلی و راحت‌طلبی و نداشتن سرمایه و... باشد. در حالی که لازمه یک زندگی شرافتمندانه، تعهد و احساس مسؤولیت است. کسی که می‌خواهد با عزت و آبرو زندگی کند باید عضو مفیدی برای جامعه باشد و در حدود لیاقت و شایستگی خویش کاری را بر عهده گیرد. کسانی که از قبول مسؤولیت و انجام کار شانه خالی کرده و همانند انگلها از زحمات دیگران استفاده می‌کنند، مورد بدبینی اسلام و منفورترین اشخاص هستند و مطمئناً بی‌کاری و تن پروری، آنها را به راه فساد سوق می‌دهد. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ان یکن الشغل مجهداً فاتصال الفراغ مفسده» (۱۷) اگر تن دادن به شغل مایه زحمت است، بی‌کاری دائم، باعث فساد است. بنابراین بی‌کاری یکی از عواملی است که باعث درگیری و بر هم زدن آرامش و سکون زوجین می‌شود. توقعات بی‌جا، ولخرجیها، سختگیریها، تجمل پرستیها از سوی زن باعث فروپاشی بنیان خانواده می‌شود.

#### ۶- دوستان ناباب

نیروی تقلید در آدمی بسیار قوی است و اگر او فاقد این قدرت بود، سطح فرهنگ او هرگز بدین جایگاه نمی‌رسید و زندگی او همپایه زندگی آدمیان نخستین باقی می‌ماند؛ اگر الگوهای مورد تقلید، ممتاز، عالی و محتوای آن قدسی و ملکوتی باشد، وسیله‌ای برای بهتر شدن و در نتیجه در راه رشد، تکامل و سعادت گام نهادن است. این کار، مستلزم حسن انتخاب و پرورش اراده و دقت اوست. تقلیدپذیری از خصوصیات است، که کم و بیش نسبت به قدرت اراده، جنبه معکوس دارد؛ به طوری که اشخاص ضعیف بی‌اراده تحت تأثیر تلقین دیگران قرار می‌گیرند. دوستی زمینه تلقین‌پذیری این گونه افراد را مساعدتر می‌سازد؛ زیرا دوستان بیش از بیگانگان در زندگی ما نقش دارند و اخلاقیات و رفتارشان در زندگی ما مؤثر است. بنابراین انتخاب دوست و ایجاد ارتباط با افراد، از مسائل حساس زندگی انسانهاست. از این رو مسامحه و مساهله در آن جایز نیست. اگر دوستان، بد خلق، کج رفتار و از الگوهای ناباب و بدآموز باشند، کناره‌گیری و قطع رابطه با آنها بهتر است و باید دانست که اگر به آتش آنان نسوزیم و آشیانه ما بر باد نرود، حتماً دود آنان چشمان ما را متأثر و اشک آلود و نفس را در سینه تنگ خواهد ساخت. چه بسا افرادی که با دوری نکردن از آنان زندگی خانوادگی خود را متلاشی ساخته و رو به طلاق آورده‌اند.

#### علل و عوامل خانوادگی طلاق

##### ۱- دخالت‌های بی‌مورد دیگران

دخالت‌های بی‌جای اطرافیان و آشنایان در زندگی خصوصی دو همسر و مخصوصاً در اختلافات آنها، عامل مهم دیگری است که پیوندها را می‌گسلد. تجربه نشان داده است، که اگر هنگام بروز اختلافات در میان همسران، آنها را به حال خود رها کنند و با جانبداری از این یا آن، به آتش این اختلاف دامن نزنند، چیزی نمی‌گذرد که این آتش خاموش می‌شود. ولی دخالت نزدیکان دو طرف، که غالباً با تعصب و محبت‌های ناروا همراه است، کار را مشکلت‌ز می‌کند.

##### ۲- ازدواج‌های اجباری

عامل دیگری که می‌تواند در افزایش طلاق نقش داشته باشد، تحمیل اراده پدر و مادر در انتخاب همسر برای فرزندان است. این اقدام مستبدانه و نابجا، معلول خودخواهی پدر و مادر است. در بعضی موارد ممکن است نیازهای مادی یا معاملات سیاسی، پدری را بر آن دارد که فرزند خود را همچون کالا مورد معامله قرار دهد. پیامدهای چنین ازدواج‌هایی طلاق، خودکشی، خیانت و... خواهد بود. امروزه در اثر رشد فرهنگی و اجتماعی، این‌گونه ازدواج‌ها رو به تقلیل نهاده است. (۱۸) ۳- عدم تربیت صحیح خانوادگی

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول‌الله و ما خضراء الدمن قال: المرأه الحسناء فی منبت السوء.» (۱۹) از سبزه مزبله پرهیز کنید. پرسیدند مزبله کدام است؟ فرمود: زن زیبارویی که در خانواده‌ای پست و بد و فرومایه بار آمده است. همچنین پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در معرفی بدترین زنان می‌فرماید: زن کثیف، لجاجت و نافرمان کسی است که، در دید فامیل پست و بی‌مقدار، نسبت به شوهرش فخر فروش و در نظر خود عزیز، نسبت به شوهرش سرکش، و با دیگران رام و تسلیم، زنی که در غیاب شوهر خود را زینت دهد و در خصوص وی بی‌پیرایه باشد، از شوهر اطاعت نکند، فرمانش را نپذیرد، در خلوت نسبت به خواسته شوهر تمکین نکند، عذر شوهر را نپذیرد و از خطایش در نگذرد. (۲۰)

#### علل و عوامل اجتماعی طلاق

##### ۱- پذیرش اجتماعی

شاید مهمترین عاملی که باعث افزایش میزان طلاق در قرن بیستم شده است، پذیرش اجتماعی روز افزون وقوع طلاق باشد. این پذیرش، در

نتیجه کاهش نگرشهای منفی نسبت به طلاق در کشورها مختلف بوده است. اگر چه طلاق همچنان به صورت يك امر نامطلوب و غیر خوشایند به نظر می‌رسد، اما در بین بیشتر مردم جامعه، دیگر گناهی غیرقابل بخشش جلوه داده نمی‌شود. زندگی اجتماعی امروزی طوری شکل گرفته که بیش از پیش موجبات جدایی، تفرقه و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی را فراهم آورده است. مجله نیوزویک می‌نویسد: «طلاق گرفتن در آمریکا به آسانی گرفتن يك ناکسی است.» (۲۱) همچنین در فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی آمده است: «در غرب سهولت امر طلاق به قدری است که اخیراً در خیابانهای آمریکا ماشینهایی است که روی آن نوشته شده «ماشین طلاق»؛ یعنی، اگر زن و شوهر در خیابان در رفت و آمد هستند و مشکل خانوادگی دارند یا در پارک دعوایشان شد به آن ماشین مراجعه می‌کنند و در همان جا از يك دیگر جدا می‌شوند.» (۲۲)

### ۲. ناهماهنگی طبقاتی

اختلاف طبقاتی بین زن و مرد را می‌توان یکی از عوامل اجتماعی طلاق دانست. معمولاً اختلاف طبقاتی متضمن اختلاف شدید تربیتی است و هر يك از دختر و پسر با خواسته‌ها و طرز اندیشه‌های مختلفی رشد پیدا کرده‌اند و انتظارات مختلفی از يك دیگر دارند و توافق و سازگاری در بین آنها کمتر مشاهده می‌شود.

### ۳. فقر اقتصادی

مشکلات مالی به تدریج در زندگی زوجین ظاهر می‌شود و ممکن است قسمتی از آنها مربوط به هزینه جشن ازدواج باشد. گاهی اوقات چشم هم‌چشمیها باعث بالا رفتن هزینه‌ها می‌شود. قسمت دیگر مشکلات مربوط به نداشتن مسکن و پرداخت اجاره بهای سنگین می‌باشد که این هزینه‌ها با تولد فرزند چندین برابر می‌شود.

### گفتار سوم: پیامدهای طلاق

#### - پیامدهای فردی

#### ۱- سرخوردگی از زندگی

طلاق يك حالت سرخوردگی و یأس از زندگی و لذتها را برای طرفین به وجود می‌آورد. ممکن است هر کدام از این دو، بار دیگر ازدواج کنند؛ ولی زندگی‌شان آن خلوص و صفای بی غل و غش و مهر و صمیمیت اولیه را ندارد. محبتها نسبت به هم اغلب تصنعی و برخوردهای جدید - به سبب تجارب قبلی که زمینه جدایی را فراهم آورده است - اغلب توأم با بی‌صفایی است.

#### ۲- حس بدبینی و تردید در ازدواج

بسیاری از زنان بعد از طلاق، شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ندارند، و از این نظر گرفتار خسران شدیدی می‌شوند. حتی مردان نیز، بعد از طلاق دادن همسر خود، شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود. مخصوصاً اگر پای فرزندی در میان باشد، غالباً ناچار می‌شوند، تن به ازدواجی دهند که تا پایان عمر رنج ببرند. همچنین اگر در جامعه‌ای طلاق رو به فزونی گذارد، اعتماد جوانان نسبت به همسر آینده کم خواهد شد و تا حدودی در ذهنشان چنین القا خواهد شد که زندگی متعادل و سازگاری با همسر، کاری دشوار و حتی غیر ممکن است.

#### ۳- مشکلات مالی زوج

زنان مطلقه، بعد از طلاق به سبب نداشتن شغل مناسب، از نظر اقتصادی دچار مشکل می‌شوند. همچنین خانواده برخی از این زنان آنها را مورد حمایت مادی خود قرار نمی‌دهند. برخی از زنان هم به حق و حقوق دسترسی ندارند و همین مشکل، گاه موجب فساد و فحشا می‌شود. این زنان اغلب دچار مشکلات روانی می‌شوند که حداقل آن افسردگی است. در صورتی که میزان افسردگی بیشتر شود، فرد دچار یأس و ناامیدی شده، دست به جنایت و یا خودکشی می‌زند. حتی برخی زنها فرزندان خود را می‌کشند. برخی نیز به اعتیاد روی می‌آورند تا خودشان و مشکلاتشان را فراموش کنند.

#### پیامدهای خانوادگی

#### ۱- پیدایش عقده‌های روانی در کودکان

اعضای خانواده هر کدام بخشی از يك زنجیر هستند که پس از پاره شدن، فرزندان بی‌پناه و سرگردان می‌شوند؛ حتی اگر زیر حمایت یکی از این دو زنجیر فرار گیرند، باز هم حلقه‌ای گسسته به شمار می‌آیند و اغلب دچار کمبود عاطفی می‌گردند. از این رو موجبات خسران اجتماعی را فراهم می‌سازند. «آنتونی گیدنز» در این باره چنین می‌گوید: «میزان ستیز میان پدر و مادر قبل از جدایی، سن کودکان در آن زمان، این که آنها برادر یا خواهر دارند یا خیر، وجود پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر خویشاوندان، روابط آنها با هر يك از والدین و این که اغلب تا چه حد پدر و مادر را می‌بینند،

همه این عوامل و عوامل دیگر می‌توانند بر فرایند سازگاری تأثیر داشته باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان پس از جدایی پدر و مادرشان، در اغلب از اضطراب عاطفی آشکاری رنج می‌برند. وی در ادامه در مورد کودکانی که اضطراب عاطفی شدیدی را در مان‌طلاق تجربه کرده‌اند، می‌گوید: «کودکانی که در سن قبل از مدرسه بودند، دچار سردرگمی و وحشت بودند، و معمولاً خود را به خاطر این جدایی مقصر می‌دانستند. کودکان بزرگتر بهتر می‌توانستند انگیزه‌های پدر و مادرشان را برای طلاق درک کنند؛ اما اغلب نگران اثرات آن بر آینده خود بودند و غالباً احساس خشم شدیدی را نشان می‌دادند.» (۲۳) روان‌شناسان با مطالعه همه جانبه و بررسی‌هایی که به عمل آورده‌اند، دریافته‌اند کودکانی که پدر و مادرشان از یکدیگر جدا شده‌اند و یا والدین خویش را از دست داده‌اند، معمولاً به عوارض زیر دچار می‌شوند: ترس بدون دلیل ۲. بی‌خوابی ۳. بی‌اشتهایی و اختلال در تغذیه ۴. لکنت زبان ۵. پرخاشگری و تجاوز به دیگران. (۲۴) اهمیت تربیت کودکان به اندازه‌ای مهم است که روان‌شناسان برای جلوگیری از آثار مخرب ناشی از جدایی و طلاق بر روی کودکان، توصیه می‌کنند والدین حتی بعد از طلاق سعی کنند رابطه خود را با فرزندان مثل سابق حفظ کنند؛ چون بسیاری از کودکان، پس از طلاق، پدر خود را از دست می‌دهند و حتی هفته‌ای یکبار هم پدرهای خود را نمی‌بینند. اغلب والدین از اهمیت این مسأله که وجود پدر تا چه حد در پیشرفت فرزند مؤثر است، غافلند و این عدم توجه در روابط خانوادگی پس از طلاق تأثیر می‌گذارد. دکتر ادوار تایبر معتقد است: «حتی بعد از طلاق پدر را باید در زندگی کودک فعال نگه داشت. همچنین فشارهای زندگی پس از طلاق، و فعالیت‌هایی که مادر ناگزیر است به عنوان پدر و مادر داشته باشد، سبب می‌گردد اوقات زیادی از روز را از فرزند خود جدا بماند که این حالت اثرات ناگواری بر روی تربیت فرزندان می‌گذارد.» (۲۵) ۲. گرایش به خلافکاری در فرزندان

آسیب‌شناسان اجتماعی، یکی از عمده‌ترین علل بزهکاری کودکان را ستیز در خانواده می‌دانند و معتقدند جدایی والدین نقش بسیار منفی و ویرانگری در شخصیت کودکان دارد و زمینه را برای ارتکاب بزهکاری در آنان فراهم می‌آورد. بیشتر بزهکاران آغاز سرکشی خود را جدایی پدر و مادر، اختلافات خانوادگی و متشنج بودن فضای خانواده ذکر کرده‌اند. جای تردید نیست که خانواده نقش مهمی در پایه‌ریزی شخصیت کودک بر عهده دارد. کودک امنیت عاطفی خود را در آغوش خانواده به دست می‌آورد. بنابراین هر نوع خدشه‌ای که به این امنیت عاطفی وارد شود، در روند طبیعی شکل‌گیری شخصیت، ممکن است.

### ۳. ناسازگاری فرزندان با نامادری یا ناپدری

کمتر دیده شده که نامادریها همچون مادر، دلسوز و مهربان باشند و بتوانند خلأ عاطفی فرزندی را که از آغوش پر مهر مادر بریده شده‌اند، پر کنند. در مورد ناپدری نیز همین امر صادق است. البته هستند زنان و مردانی که نسبت به غیر فرزندان خود، پر محبت و وفا دارند؛ ولی مسلماً تعداد آنها کم است. به همین دلیل فرزندان طلاق، گرفتار بزرگترین زیان و خسران می‌شوند و شاید اغلب آنها، سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست بدهند.

### پیامدهای اجتماعی

#### ۱- انحرافات جنسی

از هم گسیختگی خانواده، کمبود محبت، طرد خانوادگی، تحقیر و بالأخره بیماریهای روانی و شخصیت تلقین‌پذیر، جوانان را به سوی فحشا سوق می‌دهد. یکی از انحرافات جنسی، «همجنس‌گرایی» است. تحقیقات در این زمینه بیانگر این مطلب است که، یکی از عوامل گرایش به همجنس‌گرایی «همانند سازی» است. در آسیب‌شناسی اجتماعی همانندسازی چنین تعریف شده است: «همانندسازی به فرایند عادی یادگیری نقش‌های اجتماعی مناسب در دوره کودکی گفته می‌شود که کودک به طور ناهشیار از رفتار بزرگسالانی که برای او مهم هستند، یاد می‌گیرد.» (۲۶) خانواده‌های نك والدی که بر اثر گسست خانواده، به ناچار چنین شرایطی را برای خود پذیرفته‌اند در ایجاد همجنس‌گرایی مؤثر هستند. روان‌شناسان بر این باورند که محرومیت و دوری از پدر بویژه در زمانی که کودک در مرحله رشد جنسی است، با وجود مادری سختگیر یا مادری که دائم به تنهایی در کار پرورش فرزند پسر دخالت می‌کند، سبب می‌شود که پسر به چنین انحرافی دچار گردد. بنابراین اگر پسر در خانواده‌ای رشد کند که به شیوه مدارسالاری اداره می‌شود و مادرش فردی سلطه‌گر و محدود کننده و نقش پدر ضعیف باشد، چون مادر را مظهر و منبع قدرت می‌داند، خود را با او همانندسازی کرده، و نقش زنانه را می‌پذیرد و به همین دلیل، ممکن است از نظر برقراری رابطه جنسی به مردها متمایل گردد.

#### ۲- افزایش بزهکاری

تحقیقات زیادی گویای این واقعیت است که رابطه نزدیکی، بین بی‌ثباتی در زندگی و بزهکاری جوانان و نوجوان وجود دارد. شکی نیست که خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت هر فردی است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و زندگی آینده او دارد و اخلاق و سلامت روانی فرد تا حدود

بسیار زیادی در گرو آن است؛ چرا که فرد پس از متولد شدن تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود قرار می‌گیرد. از این رو خانواده اولین عاملی است که در رفتار تأثیر می‌گذارد. به طور کلی، طرز تفکر والدین یا سایر اعضای خانواده - به هر شکلی که باشد - کم و بیش در فرزندان آنان تأثیر می‌گذارد و آنچه در اینجا بیشتر مورد توجه است، آثار بد نواقص و کمبودهای خانوادگی است که متوجه سایر اعضای خانواده نیز می‌شود. در اثر همین نواقص است که فرزندان تحت شرایط خاص در معرض فساد و تباهی قرار می‌گیرند و به تدریج به سوی بزهکاری سوق داده می‌شوند. در درون خانواده نیز، در مقایسه با سایر اعضا، مادران بیشترین و مؤثرترین نقش را در صلاح و فساد فرزندان دارند؛ چرا که در این رابطه از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «السعيد من سعد فی بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه.» (۲۷) سعادت و شقاوت هر کس از زمانی شروع می‌شود که در رحم مادر زندگی می‌کند.

گفتار چهارم: راهکارهای مقابله با شیوع طلاق

الف) راهکارهای فردی

۱- کفو و همسان بودن

از شرایط مهم ازدواج، همسان بودن است. زن و مردی می‌توانند در کنار همدیگر زندگی سعادت‌مندی را آغاز کنند که از نظر ظاهر و باطن به هم شباهت داشته باشند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات» (۲۸) زنان پاک، از آن مردان پاکند و مردان پاک از آن زنان پاک. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه می‌فرماید: «انکحوا الاکفاء و انکحوا منهنم و اختاروا لِنُطْفَکُمْ.» (۲۹) زمینه ازدواج هم‌کفوها را فراهم کنید و با همسان خود ازدواج کنید. و آنان را برای به وجود آمدن فرزندان شایسته به عقد خود در آورید. اولین مسأله در همسان بودن، ایمان و دینت است. چه بسا زن و مردی که هر دو مسلمانند، ولی یکی مؤمن و دیگری بی‌ایمان است. دومین مسأله، داشتن تقوا است که در جنبه‌های رفتاری، رعایت حقوق متقابل، در برخورد با همسر و سایر افراد خانواده و نحوه اداره و تدبیر زندگی نمود می‌یابد. سومین مسأله، داشتن عقل و هوش است. در اسلام در مورد سطح هوشی توصیه شده است که همسری انتخاب کنید که توان عقلانی و شناخت زیادی داشته باشد. در روایات است که برای پسرانتان از احمقها که بهره هوشی کمی دارند، انتخاب نکنید. البته احمقها چند گونه‌اند: اول کسانی که بهره هوشی کمی دارند. گاه ممکن است کسی هوش معمولی داشته باشد، ولی قدرت تجزیه و تحلیل و قدرت حل مشکل و تفکر نداشته باشد؛ دوم کسانی که قدرت بحران‌شکنی ندارند و بعد عاطفی آنان معمولاً به توانهای شناختی آنها غلبه دارد و تصمیمات شتابزده و اضطراب‌انگیز می‌گیرند. بنابراین شایسته انتخاب نیستند.

۲- جلوگیری از ازدواج در سنین پایین

درباره ازدواج در سالهای پایین، دشواریها و گرفتاریهایی چند مطرح گردیده که به طرح و بررسی آن می‌پردازیم.

- پیامد جسمانی؛ آمیزش در سنین پایین، به سبب آن که هنوز اندامهای جنسی دختر نوجوان کاملاً رشد نیافته به وی آسیب وارد می‌کند.

- پیامد روانی؛ برخی می‌گویند با توجه به دگرگونیهای روانی در سن نوجوانی، ازدواج در سن پایین، سبب ضرر بر عروس نوجوان می‌شود. اما مخالفان افزایش سن ازدواج بیان می‌دارند: به نظر می‌رسد که با توجه به دگرگونیهای خاص دوران نوجوانی، این ایراد چندان منطقی نباشد. از نظر روانی، نوجوان در این دوران دارای احساسات جنسی و میل جنسی شدید است و از طرفی گروه همسالان برای او نقش مهمی دارند. او می‌کوشد تا هویت مستقل برای خویش کسب کند و نیز دارای آشفته‌گی و هیجانهای روحی است. ازدواج برای چنین فردی می‌تواند مفید باشد. نیاز جنسی او را تأمین می‌کند، هویت مستقلی به عنوان بانوی خانه برای او فراهم می‌سازد و آشفته‌گی روحی او را تسکین می‌دهد. در گذشته دختران را از سنین پایین آموزش می‌دادند که چگونه از کودک نگهداری کنند و خانه‌داری نمایند. به همین جهت دخترانی که در سنین پایین ازدواج می‌کردند، بسیاری از اوقات ازدواج موفق داشتند؛ ولی اکنون برخی دختران که در سن بالا نیز ازدواج می‌کنند - به سبب آن که هیچ‌گونه آموزشی برای ورود به کانون خانواده نمی‌بینند - مشکلات زیادی دارند. بی‌گمان، آموزش دختران حتی در اوان نوجوانی، می‌تواند توانایی همسررداری مناسب و نگهداری و تربیت کودک را در او پدید آورد. (۳۰) بنابراین، جوانان علاوه بر بلوغ جنسی باید به بلوغ فکری نیز رسیده باشند و آمادگی لازم را از هر جهت برای ازدواج داشته باشند. راهکارهای مناسب برای شناخت متقابل

وقتی قرار است دو نفر یک عمر با یکدیگر زندگی مشترک داشته باشند، باید دیدگاههای مشترک، سلیقه‌های متناسب با هم و افکار و اخلاق و روحیاتی که به یکدیگر نزدیک بوده، داشته باشند و حساسیتهای خانوادگی از دو سوی مورد توجه باشد. مگر نه این که ناسازگاریهای اخلاقی، اغلب پس از ازدواج و برآورده نشدن برخی توقعات متقابل یا ناهنجاریهای رفتاری زوجین یا فامیلهای آنان بروز می‌کند! شناخت قبلی و پرس و جوهای پیش از عقد و کسب آگاهی از ویژگیها و مشاوره با دیگران، راهی برای پیشگیری از بروز اختلافات است.

ب) راهکارهای خانوادگی

۱- رفع اختلافات از طریق بزرگان فامیل

یکی دیگر از فرامین اسلام در جهت محدود کردن طلاق و جلوگیری از وقوع آن، که متأسفانه در جوامع اسلامی فراموش شده است، لزوم رجوع اختلافات زناشویی به حکمیت است. این حکمها باید از بین خویشاوندان طرفین و نزدیکان آنها باشند، تا دامنه اختلافات به خارج از محیط خانواده کشانده نشود؛ زیرا اختلافات خانوادگی، همین که از حدود خانواده تجاوز کرد، باعث می‌شود، زن و مرد اعتماد قبلی را از دست داده و محبت و دوستی که لازمه زندگی زناشویی است، از بین برود. به همین جهت، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (۳۱) آیه مذکور، اهمیت اصلاح و جلوگیری از جدایی و اختلاف را با نکته‌ای بس لطیف یادآور شده است و می‌فرماید: خداوند توفیق خود را شامل حال داورانی خواهد کرد که قصد اصلاح داشته باشند.

۲- نداشتن توقع بی‌جای اطرافیان

اطرافیان باید بدانند که نباید بدون اجازه زن و مرد جوان، وارد حریم زندگی آنها شوند. اگر يك مادر، پسرش را برای مرد بودن و شوهر بودن، درست تربیت کرده باشد، دیگر نباید بعد از ازدواج در زندگی او دخالت کند. پدر و مادر باید فکر کنند که پسرش بعد از ازدواج وظایف دیگری هم دارد. همچنین زن باید فکر کند که پدر و مادر شوهرش نهالی را بزرگ کرده و آن را به میوه‌دهی رسانده است و باید از او تقدیر کند. دخالت‌های بی جا در زندگی زوجین از سوی فامیل هر دو طرف (مرد یا زن) ناپسند و غلط است؛ ولی دلسوزیهای صادقانه و اظهار نظرهای دلسوزانه و از سر صدق و خیرخواهی - نه دو به همزنی و انتقام‌گیری و تلافی کردن و... - لازم و کارساز است و خلأ کمبود تجربه را در زندگیهای مشترکی که تازه پا گرفته‌اند، پر می‌کند.

ج) راهکارهای اجتماعی

۱- برگزاری دوره‌های مناسب آموزش قبل از ازدواج

ایجاد واحدی آموزشی در دبیرستان که موضوعاتی چون آیین زندگی و سازگاری و تکامل را آموزش دهد، بسیار کارساز است. باید انگیزه‌های ازدواج، انتخاب و گزینه‌های مورد نظر را به جوانان آموزش داد.

۲- آموزش حقوق زوجین

تدوین و ارائه آموزشهای عمومی و رسمی حقوق زوجین به نسل جوان، برای آشنایی و آمادگی قبول مسئولیت وظایف خود در خانواده می‌تواند در استحکام و دوام آن مؤثر باشد.

۳- مشاوره رایگان

ایجاد و توسعه مراکز مشاوره و راهنمایی مخصوص خانواده، متشکل از کارشناسان علوم دینی، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی، راهگشا خواهد بود.

تلویزیون و تأثیر آن بر انحلال خانواده

در جامعه‌شناسی معمولاً چهار عامل اصلی برای جامعه پذیری در نظر گرفته می‌شود. خانواده، مدرسه، گروه همسالان و وسائل ارتباط جمعی. وسائل ارتباط جمعی مثل روزنامه، مجله، کتاب، تلویزیون، رادیو، سینما، ویدئو و... ابزار مهمی هستند که در جامعه‌پذیری افراد نقش مؤثری ایفا می‌کنند. رسانه‌های جمعی معرفی کننده الگوها، نقشها، دیدگاه‌ها و چگونگی روی آوردن به سبکهای مختلف زندگی می‌باشند، که ممکن است افراد جامعه به طریق دیگر هرگز به آنها دسترسی پیدا نکنند. تغییرات هنجاری و ارزشهای اجتماعی به سرعت در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شوند و ممکن است به آسانی توسط مردمی که به نحو دیگر ممکن نبود به آنها دسترسی پیدا نمایند، پذیرفته شوند. تأثیر این رسانه‌ها به قدری زیاد است که برخی از جامعه‌شناسان از امپریالیسم رسانه‌ای سخن به میان آوردند و به ایجاد يك امپراتوری فرهنگی اشاره می‌کنند، که کشورهای جهان سوم بویژه، در برابر آن آسیب‌پذیرند؛ زیرا منابع لازم را برای حفظ استقلال فرهنگی خود در اختیار ندارند. بنابراین امپریالیسم رسانه‌ای با هدف یکسان‌سازی فرهنگی در کشورهای مختلف، در جهت تحقق اهداف خود تلاش می‌نماید تا آنچه را در کشور خود مرسوم است به سایر کشورها سرایت دهد. از بین رسانه‌های گروهی، رادیو و تلویزیون نقش مهمی در ترویج فرهنگهای مختلف، بویژه غرب‌گرایی دارند. البته باید توجه داشت که تأثیر تلویزیون بیشتر از رادیو است. آمار رو به ازدیاد طلاق و فروپاشی خانواده در غرب و گرایش به خانواده‌های تک والدی و یا همجنس‌گرایی، گویاترین کارنامه برای تزلزل ارکان خانواده در فروپاشی بنای رأفت، عطوفت و مودت در زندگی غربیهاست. متأسفانه هر چه فرهنگ کشورهای دیگر در جامعه ما گسترش یابد، آمار فروپاشی و انحلال خانواده هم افزایش می‌یابد. ازدیاد روز افزون پخش فیلمهای آمریکایی از



شبکه‌های مختلف سیما با گرایشهای فمینیستی که در آن زنان و دختران با ظاهری فریبده و دور از حیطه خانواده و آزاد از هر قید و بند به فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و حتی به نقشهای غیر متعارف مشغولند، همچنین پخش برخی فیلمهای داخلی که ندانسته به جنگ با خانواده سنتی برخاسته‌اند، تأثیر بسزایی در پذیرش فرهنگ آنان و بالطبع ازدیاد طلاق را به دنبال دارد. بنابراین با توجه به تأثیرات تعلیمی و تبلیغی رادیو و تلویزیون، این دستگاه‌ها می‌توانند وسیله‌ای برای ستیز با فرهنگ بیگانه یا ترویج آن باشند. رسانه‌ها می‌توانند با استفاده از حوزه‌های فکری و کانونهای اندیشه در ارتقای سطح فرهنگی، دانش اجتماعی و زدودن فقر اطلاعات حقوقی و غیرحقوقی خانواده‌ها، نقش مهم داشته باشند. باید مسئولین امر (صدا و سیما) در مرحله اول با سیاستگذاری صحیح در جهت کنترل فیلمهایی که نه تنها در قالب پیامهای ارزشی در جهت آموزش برای داشتن يك خانواده متعادل، گام بر نمی‌دارد، بلکه به اختلافات خانوادگی نیز دامن می‌زند و در يك کلمه مروج فرهنگ غرب هستند چاره‌ای اساسی بیندیشند و با ارائه الگوهای موفق فرهنگی و اجتماعی از زنان در عرصه‌های مختلف زندگی در گسترش فرهنگ پاسداری از حفظ کیان خانواده بکوشند.

- ۱- علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، واژه طلاق.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ماده طلاق.
- ۳- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، کتاب طلاق، ص ۲۷۴.
- ۵- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی - حقوق خانواده، ص ۳۷۹.
- ۶- شیخ مفید، المقنعه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۳۰.
- ۷- محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۴۷.
- ۸- همان.
- ۹- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۷.
- ۱۰- شهید مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۲۱۲-۲۱۱.
- ۱۱- همان، ص ۲۱۵.
- ۱۲- عزت‌الله عراقی، حقوق زناشویی در اسلام، ص ۲۰.
- ۱۳- مجله پیام زن، بهمن ۸۲، صص ۵۰ و ۱۴۲.
- ۱۴- محمدبن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۱.
- ۱۵- علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۳.
- ۱۶- همان، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲.
- ۱۷- محمد بن محمد بن نعمان مفید (شیخ مفید)، ارشاد مفید، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۴۱.
- ۱۸- مهدی کی‌نیا، عوامل اجتماعی طلاق، صص ۲۵-۲۶.
- ۱۹- علامه محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲.
- ۲۰- علی مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، صص ۷۴-۷۷.
- ۲۱- هدایت‌الله ستوده، آسیب‌شناسی اجتماعی، ص ۲۰۹.
- ۲۲- سید محمدتقی مدرسی، تصویری نو از روابط خانواده در قرآن، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی، ۱۳۷۹، شماره ۹، ص ۵۵.
- ۲۳- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، صص ۴۳۲-۴۳۱.
- ۲۴- اکرم حیدری، بلوغ - مشکلات روانی جوانان و نوجوانان، اف‌ت تحصیلی، صص ۶۹-۷۰.
- ۲۵- ادوار تاییر، بچه‌های طلاق، مترجم توراندخت تمدن، ص ۹۳.
- ۲۶- حسن نیک‌چهره محسنی، روان‌شناسی رشد، ص ۱۸۲.
- ۲۷- محمدرضا قره‌بگلو، روانشناسی و مسائل نوجوانان و جوانان.
- ۲۸- نور / ۲۶.
- ۲۹- علامه محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲.

منبع : خبرگزاری فارس

<http://vista.ir/?view=article&id=214980>



### محاسبه مهریه به نرخ روز

«مهریه» از سنت‌های رایج ازدواج و تشکیل خانواده در ایران است. فلسفه این سنت به حمایت از حقوق زنان برمی‌گردد و به نظر می‌رسد جایی که پای قانون در حمایت از حقوق زنان می‌لنگد، سنت و عرف به میان آمده و قاعده خود را برای حمایت از زنان وضع کرده است. این قاعده و سنت با وجود کارکردهای مثبت در برخی مواقع، مسئله‌ساز نیز شده است. آنجا که جوانان مشتاق در ابتدای زندگی و در یک فرآیند احساسی مهریه‌های سنگین قرار می‌دهند اما بعداً یارای تامین آن را ندارند و چنین می‌شود که بخش عمده‌ای از زندانیان جرائم غیرعمد را زندانیان مهریه تشکیل می‌دهند. گذشته از این، مهریه با مشکلات دیگری نیز روبه‌رو است، که از آن جمله می‌توان به محاسبه مهریه به نرخ روز اشاره کرد، که منجر به افزودن دو تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی از سوی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۶ شد. مقاله زیر به این موضوع، دلایل و عوامل آن و چگونگی محاسبه مهریه به نرخ روز می‌پردازد.



زن و مرد برای ایجاد علقه زوجیت باهم، هم پیمان می‌شوند لذا عقد ازدواج را از جمله عقود غیرمالی می‌دانند. اما در دین مبین اسلام برای زن و مرد آثار و حقوق مالی ناشی از این پیمان مقدس وجود دارد. حقوقی که به محض جاری شدن صیغه عقد، بر آن مترتب می‌شود. یکی از حقوق مالی، مهریه است که متعلق به زن است و زن به تبع آن بر وظایف خود نسبت به مرد موظف می‌شود.

مهریه برای زنانی که دارای پشتوانه اقتصادی نیستند می‌تواند نقش یک تکیه‌گاه را بازی کند البته خانواده‌ها باید به این نکته توجه کنند چه بسا مهریه‌های کلان که نتوانسته در استحکام زندگی‌ها کارساز باشد. به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن کند، به بیان دیگر می‌تواند بلافاصله پس از عقد نکاح، مهریه خود را از مرد مطالبه کند.

حال می‌توان گفت مهریه می‌تواند، عین معین، منفعت، تعلیم چیزی ولو یک حرف، طلا، پول رایج و... باشد. در مورد مهریه‌هایی که کالای معین و طلا هستند با توجه به ارزش ذاتی مستقل پرداخت آن در هر زمان باعث برائت ذمه زوج می‌شود.

اما در مورد وجه رایج (وجه نقد) چنین نیست. وجه رایج و به‌طور کلی پول امروزی دارای مالیت ذاتی و واقعی نیست بلکه ارزش آن اعتباری است، لذا باید دید زن پس از سال‌ها زحمت در امور زندگی اگر بخواهد مهریه خود را مطالبه کند یا خود مرد درصد اداکردن دین خویش برآید، آیا همان مبلغی که در عقدنامه ذکر شده می‌تواند برائت ذمه مرد را حاصل کند؟ اگر جواب منفی است چگونه می‌شود برائت ذمه حاصل شود؟

تا قبل از تصویب دو تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، عده‌ای در پاسخ به این سؤال پاسخ مثبت می‌دادند و معتقد بودند اگر مهریه زنی ۵۰۰ هزار تومان است و چند سال بعد، زوجه مهریه خود را درخواست کند باید همان ۵۰۰ هزار تومان را دریافت کند و مرد در این خصوص به تعهد خود عمل کرده است، اما در سال ۱۳۷۶ مدافعان حقوق زنان در مجلس شورای اسلامی با الحاق دو تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به موضع این ماده وسعت بخشیدند و درخصوص مهریه‌هایی که وجه رایج هستند، مقرراتی را وضع کردند زیرا مهریه به‌عنوان پشتوانه‌ای برای زن پس از طلاق و یا فوت همسرانشان است که اگر این مهریه وجه رایج باشد با گذشت زمان در اثر نوسانات اقتصادی و کاهش ارزش پول، دیگر آن ارزش روز اول را ندارد پس با تصویب این تبصره الحاقی، کارکرد آن به نحوی حفظ شد.

این طرح با نظرات موافق و مخالف فقها و مجتهدان مواجه شد.

موافقان به دلایل متعددی استناد می‌کردند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

(۱) نفی ضرر:

آنها مدعی بودند دین مبین اسلام، ضرر را نفی کرده است و کاهش ارزش پول در مهریه را ضرری برای زن تلقی می‌کردند که پس از سال‌ها زحمت در چارچوب مقدس خانه و خانواده اگر بنا به دلایلی درخواست مطالبه مهرش را کند با وجه ناچیزی که سال‌ها پیش می‌توانست دارای ارزش باشد، مواجه است.

(۲) عدل و انصاف:

آنان معتقد بودند عادلانه و منصفانه نیست مهریه‌های وجه رایج مندرج در عقدنامه نتواند با توجه به تورم کاری از پیش ببرد.

(۳) تفریغ ذمه یقینی، یکی دیگر از دلایل موافقان بود که بیان می‌داشت مرد هرگاه بخواهد مهریه همسرش را تادیه کند باید همان میزان قدرت خرید را بپردازد تا ذمه‌اش تفریغ شود.

مخالفان این نظریه هم برای خود دلایلی داشتند که در میان دلایل آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

▪ مثلی بودن پول که در مورد مهریه، مرد با پرداخت مبلغ اسمی آن، بری الذمه می‌شود.

▪ مسئله ربا و اینکه مطالبه بیش از آنچه به ذمه مدیون است، هرچند برای کاهش ارزش پول باشد، حرام است.

سرانجام با وجود مخالفت جمع زیادی از نمایندگان، کلیات این طرح با ۱۰۶ رای موافق و ۷۹ رای مخالف و ۱۷ رأی ممتنع به تصویب رسید.

تبصره یک الحاقی به ماده ۱۰۸۲ بیان می‌کند: چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود محاسبه و پرداخت خواهد شد.

در تبصره یک نکاتی قابل تشریح است که به اختصار به بیان آن می‌پردازیم:

▪ مفهوم وجه رایج: وجهی است که بانک‌ها، دولت و ملت آن را به‌عنوان پول معتبر کشور می‌شناسند. حال خود پول در کشور ایران به دو دسته تقسیم می‌شود:

پول ایران (ریال) و پول کشورهای خارجی (یورو، پوند، دلار و...). اما قانونگذار با قراردادن لفظ «رایج» در این تبصره آنرا فقط منحصر به پول رایج در ایران کرده است و به پول کشورهای خارجی دلالت ندارد حتی اگر دچار کاهش ارزش شود.

▪ تغییر شاخص قیمت: تغییر در شاخص قیمت خود دو گونه است، گاهی تغییر به‌صورت کاهش ارزش و مالیات پول است و گاهی به‌صورت افزایش ارزش و مالیات پول که در مورد پول رایج کشور ایران، مورد نخست یعنی کاهش ارزش و پایین آمدن قدرت خرید بیشتر مطرح است و در خصوص مهریه‌هایی که وجه رایج هستند، مرد ملزم به پرداخت تفاوت آن است.

▪ فرمول محاسبه مهریه

قانونگذار در مورد محاسبه مهریه فرمولی را تعیین کرده است به این صورت که متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه می‌شود.

مثلاً اگر مهریه زنی در سال ۱۳۵۲، ۲۰۰ هزار ریال باشد و زن در سال ۱۳۸۰ مطالبه مهرش را کرده باشد بنا بر فرمول چنین محاسبه می‌شود:

$$\text{مبلغ مهریه در سال } ۱۳۸۰ = \text{مهریه مندرج در عقد نامه} \times \text{براساس رابطه فوق: } ۶۸۷/۹۵۴/۲۴ \times ۲۰۰/۳۰۰ = ۴۸۷/۹۵۴/۲۴$$

بنابراین مبلغ قابل پرداخت در سال ۱۳۸۰، ۶۸۷/۹۵۴/۲۴ ریال است.

و تبصره دو الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی بیان می‌کند دفاتر ازدواج موظفند رعایت شاخص قیمت‌ها را ضمن عقد نکاح شرط بکنند.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=347336>

## مراقب باش

### • مراقب باش

زن یک موجود عاطفی است. غالباً احساساتش بر تعقلاتش غلبه دارد. خوشبایوتر از مرد است. زودتر تحت تاثیر قرار می‌گیرد. زودتر فریب می‌خورد. چون روحی حساس و لطیف دارد زود متأثر می‌شود. زود شیفته و مجذوب می‌گردد زود آزرده خاطر می‌شود. در مقابل خواسته های نفسانی و مظاهر فریبنده خیلی زود متأثر می‌شود و کنترل احساسات برایش دشوار است. هنگامیکه عواطفش تحریک شد بدون اینکه در عواقب امور خوب بیندیشد تصمیم می‌گیرد. پس اگر مرد بر اعمال و رفتار همسرش نظارت داشته باشد به صلاح خانواده می‌باشد و بدینوسیله می‌تواند بسیاری از خطرات احتمالی را دفع کند.



بدین جهت در آیین مقدس اسلام مرد بعنوان قیم و سرپرست خانواده تعیین شده در مقابل آنها مسئولیت دارد.

• خداوند حکیم در قرآن شریف می‌فرماید:

«مردان سرپرست و کاراندیش زنانند زیرا خدا بعض کسانرا بر بعض دیگر برتری داده است و برای اینکه از مالهای خویش خرج کرده اند. پس زنان شایسته، فرمانبردار و حافظ غیبند (۱)».

مرد چون به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده نمیتواند همسرش را با اختیار خود رها کرده در اعمال و رفتارش نظارتی نداشته باشد. بلکه مسئولیت ویژه اش اقتضا میکند که همواره مراقب او باشد و از دورادور بر اعمال و حرکاتش نظارت کند مبادا در اثر خوشبایوری و ساده لوحی منحرف گردد.

اگر دید با افراد ناپاب و فاسد معاشرت میکند با زبان خوش او را متنبه سازد و ضرر و زیان آنرا برایش تشریح کند. و به هر طور شده دوستی و رفت و آمد آنها را قطع کند. اجازه ندهد با لباسهای بدن نما و آرایش کامل و بی بند و بار از منزل خارج شود و خودش را در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهد. اجازه ندهد در مجالس فساد شرکت کند.

زن اگر در معاشرت‌ها و رفت و آمدها مطلق العنان و بی قید و بند باشد و کسی از وی مراقبت نکند ممکن است بدام ناپاکان و دیو صفتان گرفتار شده

در وادیهای فساد و بد اخلاقی سقوط کنند.

مرد باید به آمار بانوان بیگانه‌ای که در اثر عدم مراقبت شوهر تحت تاثیر القآت شیادان و فریبکاران قرار گرفته به وادیهای فساد کشانده شده اند، مراجعه کند و قبل از اینکه همسر معصومش نیز گرفتار شود از خطر جلوگیری کند.

چه بانوان پاکدامن و خانه داری که در یک شب نشینی غیر مشروع یا در یک مجلس عمومی فاسد، فریب خورده آبرو و شوهر و خانه و فرزندانشان را از دست داده اند؟

کسی که به همسرش اجازه میدهد که بدون حجاب کامل اسلامی از منزل خارج شود و در هر مجلسی شرکت کند و با هر کسی طرح دوستی بریزد بزرگترین خیانت را بخودش و همسرش انجام داده است. زیرا بدینوسیله آن بانوی بیگناه را در معرض صدها خطر قرار داده که رهائی از آنها کار آسانی نیست. کار پنهان سوختن و کار آتش سوزاندن است کسی که پنهان را در معرض آتش قرار دهد و انتظار داشته باشد نسوزاند احمق و سفیه شمرده میشود.

چقدر نادان و پرتوقعند مردانی که همسران و دختران خویش را بدون حجاب کامل اسلامی و با وضع زننده از منزل خارج میسازند و در معرض چشم چرانی جوانان قرار میدهند و انتظار دارند بدون اینکه متلکی بشنوند و کوچکترین نظر خیانتی بآنها بیفتد به منزل بازگردند!! آزادیهای دروغین و غلط همین آثار و لوازم بلکه بدتر از آنها را در بر دارد. زن اگر در خواسته های غیر مشروعش پیروز گشت و قدمی به جلو نهاد و توانست شوهر خویش را مطیع گرداند روز بروز دائره خواسته هایش توسعه می یابد و تا پیروزی کامل میراند. در آنصورت نه تنها خودش بلکه شوهر و فرزندانش را به بدبختی و سیاه روزی خواهد انداخت.

بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود: مرد سرپرست خانواده اش محسوب میشود و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت خواهد داشت (۲)

• پیغمبر اکرم (ص) فرمود: زنان را به کارهای نیک دستور دهید قبل از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند (۳) .

• حضرت صادق علیه السلام فرمود: سعادت مرد در اینست که سرپرست و قیم خانواده اش باشد (۴) .

• پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از همسرش اطاعت کند خدا او را برو در آتش خواهد افکند. عرض شد یا رسول الله این چه اطاعتی است؟ فرمود: زن از شوهرش بخواهد که به حمامهای عمومی و عروسیها و عیدها و مجالس سوگواریها برود و لباسهای نازک و ظریف بپوشد و مرد باو اجازه بدهد (۵) .

• پیغمبر اکرم فرمود: هر مردی که زنش آرایش کند و از منزل خارج شود دیوث است و هر کس او را دیوث بنامد گناهکار نیست. و هر زنی که زینت کرده و خوشبو از منزل خارج شود و شوهرش بدان امر راضی باشد خدا در مقابل هر قدمی که برمیدارد برای شوهرش خانه ای در دوزخ بنا خواهد کرد (۶) .

• در خاتمه لازم است دو مطلب را یادآور شویم:

۱) درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن باید از روی عقل و تدبیر و در نهایت متانت و احتیاط انجام بگیرد.

باید حتی المقدور از تندگی و خشنونت اجتناب کرد. تا ممکن است بصورت امر و نهی نباشد مبدا زن احساس محدودیت و سلب آزادی کند و در قبال آن عکس العمل نشان بدهد و بسا اوقات کار به لجبازی و ستیزه گری منتهی شود. بهترین راه موفقیت، حسن تفاهم و جلب اعتماد و اظهار محبت و خوش اخلاقی است. باید همانند یک مربی دلسوز و مهربان با زبان خوش و بصورت خیرخواهی مصالح و مفاسد امور را برای همسرش تشریح کند تا خودش با میل و رغبت کارهای خوب را انجام دهد و از کارهای مضراحتناپ نماید.

۲) مرد باید حد اعتدال و میانه روی را حفظ کند.

چنانکه بی قیدی مطلق و لاابالیگری صلاح نیست همچنین سختگیری و وسواسیگری نیز عواقب خوبی ندارد. زن نیز مانند مرد آزاد آفریده شده احتیاج به آزادی دارد. باید در معاشرت و رفت و آمدهای بی خطر آزادی داشته باشد.

باید به او آزادی داد که به خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و سایر خویشانش رفت و آمد کند و با دوستان شناخته شده و مورد اعتماد معاشرت نماید. مگر در موردی که مفسده ای در بر داشته باشد. بهر حال ممنوعیت باید حالت استثنائی و محدودیت داشته باشد. اگر از حد خودگذشت و بصورت سختگیری و سلب آزادی در آمد غالباً عواقب خوبی ندارد. ایجاد کدورت و عقده میکند، صفا و صمیمیت خانوادگی را بر هم میزند. ممکن است زن در اثر فشارها و سختگیریهای زیاد جاننش بستوه آمده تصمیم بگیرد بهر طور شده قید و بندها را پاره کند و خودش را آزاد سازد. حتی ممکن است در اثر ناچاری به طلاق و جدایی هم راضی شود.

به داستان زیر توجه فرمایید:

خانم جوانی بنام... در دادگاه حمایت خانواده به خبرنگار اطلاعات گفت: پنج سال پیش با جوانی بنام... ازدواج کردم. در آن موقع سرم پر از شور جوانی بود که متاسفانه چندان دوامی نداشت. اکنون حاصل ازدواج مایک پسر و یک دختر است. چندی است شوهرم عینک بدبینی به چشم زده و نسبت به همه بدبین است. در نتیجه زندگی را به کام ما تلخ کرده است.

اجازه نمیدهد با هیچکس معاشرت کنم. بدتر اینکه وقتی از خانه خارج میشود در را بروی من و بچه ها قفل میکند و ما تا بازگشت او در قفس خانه زندانی هستیم. حتی این حق را هم از من گرفته که گاهی بیدن پدر و مادرم بروم. فامیل من هم بخاطر اخلاق شوهرم دیگر بیدن ما نمی آیند. حالا سینه ام پر از غصه شده.

از یک طرف نگران سرنوشت کودکان خودهستم و از سوی دیگر طاقت ادامه زندگی را ندارم. آمده ام تا دادگاه حمایت خانواده درباره طلاق من تصمیم بگیرد (۷).

این قبیل مردها که متاسفانه نمونه های فراوانی هم دارند در اثربدبینیهای بیجا یا عادت‌های غلط آنقدر بر همسرانشان سختگیری میکنند که آن بیچاره ها بستوه آمده با اینکه به شوهر و فرزندان خویش علاقه دارند در اثر ناچاری تقاضای طلاق و جدایی میکنند. آخر چه وجهی دارد که مرد برای اظهار قدرت و مردانگی همسر بیگناهی را به طوری زندانی کند که حتی حق ملاقات با پدر و مادر و سایر خویشانش را نداشته باشد؟ آیا فکرنمیکند که گاهی همین سختگیریها اسباب انحراف بعض بانوان پاکدامن را فراهم ساخته است؟ آیا فکر نمیکند که در اثر همین سختگیریهای غلطچه خانواده هایی از هم متلاشی شده اند؟

بر فرض اینکه بانوی عاقل و فداکاری بود و با همین وضع ساخت لیکن بدون شک در چنین خانواده ای صفا و صمیمیت وجود نخواهد داشت. چگونه میتوان از بانویکه خودش را مسلوب الاختیار و زندانی خانه میدانند انتظار داشت که نسبت به شوهر و فرزندان اظهار محبت کند و از روی میل و رغبت وضع منزل را مرتب سازد؟

#### • تنبیه

زن و شوهر گر چه یک زندگی مشترک خانوادگی را تشکیل میدهند و باید در اداره امور منزل تشریک مساعی نمایند لیکن بهر حال در بعض موارد اختلاف سلیقه هم دارند. مرد میل دارد تمام امور خانواده مطابق خواست خودش انجام بگیرد و زن مطیع او باشد. بر عکس زن هم همین خواست و تمایل را دارد.

در اینجاست که صدور اوامر و نواهی از طرفین آغاز میشود و مخالفت ها و کشمکش ها شروع می گردد. بهترین راه حل اینست که زن و شوهر دست از امر و نهی بردارند و در موارد اختلاف با مشورت و تبادل نظر به تفاهم برسند. و اگر دست از زورگوئی و لجبازی بردارند غالباً به تفاهم می رسند و مشکلی بوجود نخواهد آمد.

لیکن هیچیک از آنها حق ندارد عقیده اش را بر دیگری تحمیل کند و او را مجبور نماید که مطابق دستورش عمل کند. و در صورت تخلف حق ندارد توبیخ یا تنبیهش کند. لیکن بعض مردها به بهانه اینکه قیم و سرپرست خانواده هستند چنین حقی را برای خودشان قائل هستند. به خودشان حق میدهند که مطابق دلخواهشان امر و نهی کنند. و همسرانشان را موظف میدانند که مطیع دستوراتشان باشند و هرگز تخلف نکنند. در صورت تخلف او را مورد عتاب و خطاب و توبیخ و تهدید قرار میدهند. و چنین رفتاری را حق خویش می پندارند. حتی گاهی به ضرب و شتم و اذیت اقدام مینمایند.

در صورتیکه مرد حق اذیت و آزار و کتک زدن به همسرش را ندارد. مردان زمان جاهلیت که از عاطفه و انسانیت کم بهره بودند همسران خودشان را مورد اذیت و آزار و ضرب و شتم قرار میدادند و پیامبر اسلام برای جلوگیری از این عمل زشت به پا خاست و فرمود: هر مردی که بصورت همسرش سیلی بزند. خدا بفرشته مامور دوزخ (مالک) دستور میدهد که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند. و هر مردی که دستش را بر موهای زن مسلمانان بگذارد (برای اذیت موی سرش را بگیرد) در دوزخ دستش با میخهای آتشین کوبیده میشود (۸).

• رسول خدا صلی الله علیه و آله زدن زنان را نهی کرد مگر درموردیکه تنبیه واجب باشد (۹).

پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر مردیکه همسرش را کتک بزند و بیش از سه ضربه باشد- خدا او را در قیامت در حضور خلائق ننگ میدارد و رسوایش میسازد. و خلق اولین و آخرین چنین مردی را تماشا میکنند. (۱۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تعجب میکنم از مردیکه همسرش را کتک می زند در صورتیکه خودش در کتک خوردن سزاوارتر از همسرش میباشد. ای مردم! زنان را با چوب نزنید، زیرا قصاص دارد. (۱۱)

مردیکه همسرش را کتک بزند بر او ستم کرده و ستمگر، هم در این جهان و هم در جهان آخرت بکیفر خواهد رسید. آن هم ظلم به فرد ناتوانیکه با



صدها امید و آرزو به خانه شوهر آمده. بدان امید آمده که در پناه آوارامش و آسایش بجوید. به مردی پناه آورده که حامی و غمخوار او باشد و در مشکلات یاریش کند. زن امانتی است از جانب خدا که به مرد سپرده میشود. آیا کسی با امانت الهی چنین رفتار میکند؟! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: زنان بنزد مردان به امانت گذارده میشوند. مالک نفع و ضرر خودشان نیستند. آنها نزد شما امانتهای خدا هستند. آزارشان نرسانید و بر آنها سخت نگیرید. (۱۲)

مردیکه همسرش را مورد ضرب و شتم قرار میدهد بر روح او ضربه ای وارد میسازد و عقده ای بوجود می آورد که به سادگی قابل رفع نخواهد بود. صفا و محبت خانوادگی را از بین می برد. من نمیدانم با چنین همسر کتک خورده و تحقیر شده ای چگونه می توان روابط همسری برقرار کرد؟ واقعا خجالت دارد!!

• رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از شما همسرش را می زند سپس او را در آغوش می گیرد؟! (۱۳)

بنابراین در مواردیکه شوهر حقی بر همسرش ندارد شرعا و قانونا و اخلاقا مجاز نیست او را بکاری مجبور سازد و در صورت تخلف به تنبیه و کتک اقدام نماید. مثلا زن شرعا موظف نیست که امور خانه داری را انجام دهد. مانند نظافت منزل، طبخ غذا، شستن لباس و ظرفها، بچه داری و هم چنین خیاطی، فالی بافی، گلدوزی و دیگر کارها، گر چه بانوان با میل و رغبت کارهای منزل را انجام میدهند و در این باره هم حرفی ندارند، لیکن وظیفه آنها نیست. شوهر باید از همسرش در برابر انجام این کارها تشکر و قدردانی نماید. و بدین وسیله او را تشویق نماید. ولی اگر بعضی کارها را انجام نداد یا ناقص انجام داد، مرد حق ندارد او را مورد تنبیه و توبیخ و ضرب و شتم قرار دهد.

اسلام فقط تنبیه را در جایی تجویز میکند که حقی از شوهر تضییع میشود. و آن در دو مورد است:

(۱) مرد شرعا و قانونا حق دارد از همسرش بهره جنسی بگیرد و از انواع تمتعات و لذتها استفاده کند. زن شرعا و قانونا موظف است در برابر این خواسته مرد تمکین نماید. و خویشتن را در اختیار او قرار دهد.

اگر زن تمکین نمود مشکلی بوجود نخواهد آمد. اما اگر از انجام خواسته های مرد امتناع ورزید، در اینصورت بهتر است مرد، ابتداء با نرمی و ملایمت و حتی تقدیم هدیه دل همسرش را بدست آورد و بکام جوئی نائل گردد. ولی اگر احساس کرد که زن قصد اذیت و لجبازی دارد و بهیچ وجه تمکین نمیکند، و مرد هم تاب تحمل ندارد، در یک چنین موردی مرد حق دارد به تنبیه متوسل شود. آنهم با رعایت احتیاط و حفظ سلسله مراتب درچنین موردی قرآن می گوید: همسرانی را که احساس میکنید از تمکین در برابر خواسته شما (تمتعات جنسی) امتناع می ورزند، ابتداء آنها را پند و موعظه بدهید، سپس در بستر از آنها جدا شوید سپس آنها را بزنید. پس اگر اطاعت نمودند بر آنان ستم روا ندارید. بدرستیکه خدا عالی و بزرگ است (۱۴)

چنانکه ملاحظه می فرمائید، خداوند متعال در این آیه، به شوهر اجازه میدهد که همسرش را که در برابر خواسته های مشروعش، یعنی لذتجوئی و کامیابی تمکین نمیکند و قصد اذیت و تمرد دارند، مورد تنبیه قرار دهند.

آن هم در سه مرحله:

(۱) پند و اندرز.

(۲) اگر پند و اندرز مفید واقع نشد یا بسترش را جدا کند یا در بستر پشت به او کند و بخوابد و بدین وسیله، خشم و ناراحتی خودش را اظهار نماید.

(۳) اگر این عمل هم مؤثر واقع نشد و زن هم چنان به لجبازی و تمرد خویش ادامه میدهد، به مرد اجازه داده شده که برای استیفای حق مشروع و قانونی خویش به کتک زدن متوسل شود. اما مرد حتی در این حال هم حق ندارد از حد مشروع تجاوز نماید و مرتکب ظلم و ستم شود. مرد باید در این مورد به چند نکته توجه کند:

(۱) هدف از ضرب باید اصلاح و تربیت باشد نه انتقامجوئی.

(۲) با دست باشد یا چوب نازک، چنانکه در روایات آمده با چوب مسواک.

(۳) طوری بزند که بدن او سیاه و قرمز نشود و الا باید جریمه (دیه) بپردازد.

(۴) از ضربه زدن به جاهائیکه احتمال خطر دارد، مانند چشم و سر و شکم جدا اجتناب نماید.

(۵) ضرب طوری باشد که موجب کدورت عمیق و عقده غیر قابل علاج نگردد، و زن را به لجبازی و تمرد و طغیان بیشتر وادار ننماید.

(۶) همواره این نکته را در نظر داشته باشد که می خواهد با این زن زندگی کند و از محبتهای قلبی و صفا و اخلاص او بهره بگیرد.

(۷) توسل به کتک در صورتی تجویز شده، که زن در برابر عدم تمکین، معذور نباشد. مثلا اگر زن به علت حائض بودن، یا روزه دار بودن در ماه رمضان، یا در حال احرام بودن، یا بیمار بودن، از تمکین خودداری نمود مرد حق ندارد او را تنبیه نماید.

(۸) زن اگر خواست از منزل خارج شود باید از شوهرش اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد شرعا حق ندارد خارج شود. و اگر بدون اجازه خارج شد مرتکب

گناه شده است. در حدیث آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کرد که زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و فرمود: هر زنی که بدون اذن شوهر از منزل خارج شود همه فرشتگان آسمانی و هر چیزی که بر او مرور میکنند از جن و انس او را لعنت میکنند تا اینکه به منزل باز گردد (۱۵). و این موضوع حقی است که شوهر بر گردن زن دارد که واجب است آن را ادا کند.

لیکن مرد نباید در این باره سختگیری کند و همسرش را بدین وسیله اذیت نماید. بهتر است در هر جا که محذوری نمی بیند اجازه بدهد برود. تشریح این حق قدرت نمائی و تحت فشار قرار دادن همسر نیست بلکه بدان منظور است که مرد بتواند همسرش را از رفتن به جاهای غیرمناسب باز دارد و در حفظ و صیانت او اقدام نماید. سختگیریهای بیجا نه تنها مفید نیست بلکه به انس و محبت و اعتماد خانوادگی نیز لطمه وارد میسازد. و حتی ممکن است گاهی موجب طغیان و تمرد و انحراف او رافراهم سازد. اما اگر رفتن به جائی را غیر مناسب و باعث فساد اخلاق و ارتکاب گناه تشخیص داد باید همسرش را از رفتن بآنجا جدا نهی کند. و بر زن هم واجب است اطاعت کند و از رفتن به آن مجلس خودداری نماید. بهر حال اگر زن از دستورات شوهر سرپیچی و تمرد میکند و بدون اجازه بلکه با نهی شوهرش از منزل خارج میشود، مرد حق دارد او را بهمان صورت قبل مورد تنبیه قرار دهد. با حفظ همان مراحل و شرایط.

البته زن می تواند در چند مورد بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و شوهر هم حق ندارد او را منع نماید.

۱) خارج شدن از منزل برای یاد گرفتن مسائل ضروری دین.

۲) مسافرت برای حج در صورت استطاعت.

۳) خارج شدن از منزل برای پرداخت بدهی در صورتیکه بدون خروج امکان پرداخت نباشد.

منبع : تبیان

<http://vista.ir/?view=article&id=275405>



## مردان بدبین

### ● مردان بدبین

درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن نه بحدیکه به وسواسیگری منتهی شود. بعض مردها به بیماری بدگمانی و سوءظن مبتلا هستند. بی جهت نسبت به همسرانشان بدبین هستند. درباره آنان احتمال خیانت میدهند. هر مردیکه بدین بیماری خانمانسوز مبتلا شد زندگی را به خودش و خانواده اش تلخ میکند. ایراد و بهانه جویی میکند. نسبت به اعمال و حرکات همسرش به نظر بدبینی نگاه میکند و مانند سایه او را تعقیب مینماید. چون سوءظن دارد از در و دیوار شاهد و قرینه پیدا میکند. چیزهایی را که اصلا دلیل خیانت نیستند به منزله ادله قطعی غیر قابل انکار میشمارد. مثلا: چون فلان مرد برایش نامه نوشته



لا بد با هم سر و سری دارند. چون با فلان مرد سلام و تعارف کرد معلوم میشود خیانتکار است.

چون جوان همسایه از پشت بام باو نگاه کرد معلوم میشود خواهان یکدیگر هستند. چون از فلان مرد تعریف کرد معلوم میشود دل بسته اوست. چون نامه اش را از من مخفی نمود لابد از معشوقش بوده است. چون کمتر از سابق اظهار محبت میکند معلوم میشود زیر سرش بلند است. چون قیافه دخترم با همسرش شباهت ندارد معلوم میشود خیانت کرده است.

این قبیل امور بلکه کوچکتر از آنها را دلیل قطعی خیانت می‌شمارد. بدتر از همه اینکه گاهی مادر یا خواهر یا یکی از همسایگان در اثر غرض ورزی و کینه توزی عقیده اش را تایید نماید در اینصورت جرم و خیانت یقینی میشود.

بدبخت خانواده ای که به مرض بدگمانی مبتلا شوند. آسایش و خوشی ندارند. آب خوش از گلوئی هیچکدامشان پایین نمی رود. مرد همانند یک پلیس مخفی دائما از اعمال و حرکات همسرش مراقبت مینماید. از درو دیوار شاهد و دلیل می تراشد و در رنج و عذاب دائم بسر می برد. زن بیچاره هم ناچار است همانند یک متهم بیگناه همواره در شکنجه و عذاب روحی و در حال محدودیت و تحت نظر زندگی کند. بنیاد چنین خانواده ای همواره در معرض خطر قرار دارد. ممکن است طلاق و جدایی به میان آید و زن و شوهر هر دو بدبخت شوند. ممکن است در اثر بدبینی قتل و جنایت بوجود آید. مردانیکه در اثر سوءظنهای بیجا همسران بیگناه خویش را بقتل رسانده و حتی خودشان انتحار کرده اند نمونه های فراوانی دارند.

در چنین موردی که واقعا یکی از مواقع حساس و خطرناک زناشویی است مرد و زن باید دست از لجبازی بردارند و قبل از وقوع حوادث ناگوار با عقل و تدبیر در صدد چاره بر آیند. زن و مرد اگر اندکی بخود آیند و خطر بزرگی را که در کمینشان نشسته در نظر بگیرند و با احتیاط کامل و عاقبت اندیشی در صدد حل مشکل بر آیند پیروز خواهند شد.

مرد باید تعصبات غلط و توهمات بیجا را از خویش دور گرداند و بر طبق موازین عقل و وجدان رفتار کند. نسبت خیانت به کسی دادن موضوع بسیار دشوار و پر مسؤولیتی است. تا موضوع خیانت با دلیل و شاهد قطعی به اثبات نرسد نمی توان کسی را متهم کرد. خداوند متعال در قرآن میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانهای بداجتناب کنید زیرا بعض گمانها گناه است (۱).

▪ رسول خدا (ص) فرمود: هر کس همسرش را (بی جهت) متهم به زنا کند همانند مار که از پوستش خارج میشود از حسناش خارج خواهد شد. و به تعداد موهای بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت خواهد شد (۲).

▪ پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند خداوند متعال در قیامت او را بر تلی از آتش نگه میدارد تا به کیفر بهتانش برسد (۳).

مادامیکه با ادله و براهین شرعی خیانت زن به اثبات نرسد مرد حق ندارد او را متهم سازد. و تهمت زدن به او گناه بسیار بزرگی است که در شرع مقدس اسلام هشتاد تازیانه برای آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال یا به وسیله شواهد و علائم خیالی نمی توان یک چنین موضوع مهمی را اثبات نمود. مثلا اگر در روزگار جوانی برای کسی نامه فرستاده یا برایش نامه یا عکس فرستاده اند دلیل خیانت او نیست.

درست است که نباید چنین عملی را انجام داده باشد لیکن ممکن است در اثر سادگی و نادانی مرتکب این اشتباه شده باشد و واقعا عقیف و پاکدامن باشد.

برای جوانان از این قبیل اشتباهات اتفاق می افتد. اگر مردی برایش نامه فرستاده البته نباید نامه اش را قبول کند لیکن اگر از روی نادانی نامه اش را پذیرفت یا از ترس اتهام مخفی ساخت نمی توان صرف این نامه را دلیل خیانت شمرد.

اگر با مرد بیگانه ای سلام و تعارف کرد گر چه کار خوبی نکرده که با بیگانه ای گرم گرفته است لیکن تنها اینکار را نمی توان دلیل خیانت شمرد. شاید به عقیده خودش می خواسته خوش اخلاقی بخرج بدهد یا منظور دیگری داشته است. شاید از دوستان پدر یا برادرش بوده است. شاید به مناسبتی سابقه آشنایی داشته اند.

اگر از مردی تعریف کرد دلیل آن نمی شود که به او دل بسته است. البته زن کار خوبی نمیکند که نزد شوهرش از مرد دیگری تعریف میکنند لیکن شاید از روی سادگی و عدم توجه باشد و نباید از علائم خیانت محسوب شود.

اگر نامه اش را مخفی ساخت یا در مورد معاشرتهایش مرتکب دروغ و خلافگویی شد دلیل خیانت نیست. شاید از ترس اتهام نامه اش را مخفی ساخته یا مرتکب دروغ شده باشد شاید مطلب دیگری در آن نامه بوده خواسته از شوهرش مخفی بماند. شاید برای خلافگویی منظور دیگری داشته است.

اگر کمتر از سابق اظهار محبت میکند دلیل آن نیست که نسبت به دیگری دلپسته است. شاید از شوهرش دلخوری داشته باشد. شاید غم و غصه ای به دل داشته باشد، شاید بیمار باشد. شاید در اثر بی توجهی و عدم اظهار محبت شوهرش، نسبت به زندگی دلسرد شده باشد.

به هر حال، در این قبیل امور که از علائم خیانت شمرده میشود دهها احتمال صحیح عقلایی وجود دارد که اگر با وجدان پاک و بی آرایش مورد سنجش قرار گیرد احتمال خیانت یک احتمال مرجوح و غیر عقلایی محسوب خواهد شد.

آقای محترم! ترا به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواسگیری بردار. مانند یک قاضی با انصاف در محکمه داوری بنشین و ادله و شواهد خیانت همسرت را با دقت و انصاف بررسی کن و مقدار دلالت آنها را بسنج و ببین آیا قطعی هستند یا ظنی یا احتمالی؟

من نمیگویم لاابالی و بی غیرت باش بلکه میگویم: بهر دلیلی به مقدار دلالتش ترتیب اثر بده نه زیادتر. چرا برای بعضی توهمات بیجا و شواهد پوچ زندگی را به خودت و خانواده ات تنگ میکنی؟ اگر کسی با همین قبیل شواهد خیالی خودت را متهم سازد چه حالی پیدا میکنی؟ چرا انصاف و وجدان نداری؟ چرا آبروی خودت و همسرت را میریزی؟ چرا بر احوال زار و پریشان او ترحم نمیکنی؟ هیچ فکر نمیکنی که ممکن است در اثر همین بدلیها و تهمتهای بیجا همسر پاکدامنت از وادی عفاف خارج شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

▪ حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: مواظب باش در غیر موضع غیرت، غیرت بخرج ندهی. زیرا این عمل افراد صحیح را به سوی فساد و افراد پاکدامن را به جانب گناه متمایل خواهد ساخت (۴).

اگر نسبت به همسرت بدبین هستی مطلب را با هر کس در میان نگذار زیرا ممکن است در اثر دشمنی یا نادانی یا تظاهر به خیرخواهی، بدون دقت و بررسی، عقیده ترا تایید نمایند بلکه شواهد بی اساس دیگری را بدان بیفزایند و سوءظنت را به مرحله یقین برسانند و بدینوسیله دنیا و آخرت را تباه سازند. مخصوصا با مادر و خواهرت در این باره صحبت نکن زیرا اکثر آنها باطنا با همسرت میانه خوبی ندارند. چه بسا در این مواقع حسد و کینه توری آنان تحریک شود و بدون عاقبت اندیشی بدبینی ترا زیادتر گردانند.

اگر خواستی از راهنماییهای دیگران استفاده کنی بادوستان عاقل و با تجربه و خیرخواه و عاقبت اندیش مشورت کن. بهتر از همه اینکه نسبت بهر یک از اعمال و رفتار همسرت بدبین هستی مطلب را باالصراحه با خودش در میان بگذاری و توضیح بخواهی. لیکن منظور این نباشد که مطلب را باثبات برسانی.

بلکه حس بدبینی را و لو موقتا کنار بگذار و خودت را خالی الذهن بگیر. و مانند یک قاضی با انصاف که بخواهد درباره دیگران داوری کنده توضیحات همسرت گوش بده. اقلا احتمال صدق درباره اش بده. فرض کن شوهر خواهرت برای داوری بنزد تو آمده و برای خیانت همسرش یک چنین شواهدی را ذکر میکند بدین درباره او بطور قضاوت میکنی درباره همسرت نیز همانطور حکم کن؟ چرا گریه و زاریها و دلیل و برهانهای او در دل سنگ تو اثر نمیکند؟ و به عنوان یک مجرم قطعی به سخنانش نگاه میکنی؟

بردیبار و عاقل باش. مبادا به مجرد این شواهد پوچ همسر بیگناحت را طلاق بدهی و خودت و او را بدبخت گردانی. گیرم این زن را طلاق دادی و توانستی با تحمل خسارتهای زیاد همسر دیگری انتخاب کنی از کجا که او بهتر باشد؟ حالت بدبینی تو آنوقت هم خواهد بود. وانگهی فکریچه های بیگناحت را نمیکنی؟ آخر آنها چه کرده اند که باید فدای مرض بدبینی تو شوند؟ به چشمهای معصوم و رنگ پریده آنان نگاه کن و دست از بددلی بردار.

مبادا در اثر بدبینیهای بیجا دست بخودکشی بزنی یا همسر بیگناحت را بقتل رسانی. از یک طرف مرتکب قتل نفس که بدترین گناه است و خدایان وعده دوزخ داده بشوی، از طرف دیگر زندگی را از هم بپاشی و خودت را سیاه روز و بدبخت گردانی.

این مطلب را بدان که کمتر خونی است که مخفی بماند. بالاخره آثار خون بروز میکند. آنگاه به کیفر اعمالت یا کشته میشوی یا برای همیشه باید در زندان بسربری. اگر مطلب را قبول نداری به آمار محکومین که مقداری از آنها در صفحات مجلات و روزنامه ها منعکس میشود بنگر تا عواقب این قبیل جنایتها برایت روشن گردد.

همسران یک چنین مردانی نیز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند.

باید برای نجات خودشان و شوهر و فرزندان شان فداکاری کنند. باید واقعا شوهرداری کنند. در یک چنین مواقع دشوار است که مراتب لیاقت و کاردانی و عقل و تدبیر بانوان ظاهر میگردد.

خانم محترم! قبل از هر چیز این مطلب را بدان که شوهرت به یک بیماری خطرناک روانی مبتلا است. بی جهت نمیخواهد زندگی را به خودش و تو تلخ کند بیمار است. آری وسواسگیری نیز یکی از بیماریهای خطرناک است. با بیمار باید مدارا نمود تا بیماریش برطرف گردد.

تأمینتوانی به او اظهار عشق و محبت کن. آنقدر اظهار علاقه کن تا یقین کنده که جز او کسی در دل تو راه ندارد. اگر ایراد و بهانه جویی میکند تحمل

کن. در مقابل تندیها و خشونت‌هایش بردباری بخرج بده. در مقابل سختگیرهایش مدارا کن. داد و قال راه نینداز. قهر و دعوا نکن. در مقابل پیشنهادهایش لجبازی نکن. اگر احساس کردی که نامه‌ها و معاشرت‌هایت راکنترل میکند اصلا برویش نیاور. تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه را برایش تشریح کن. هیچ حادثه‌ای را از وی مخفی مدار. در هر موردی توضیح خواست حقیقت را بدون کم و زیاد در اختیارش بگذار. از دروغ و کتمان واقع جدا اجتناب کن زیرا اگر یک مرتبه دروغت آشکار شد آنرا سند جرم و دلیل قطعی خیانت محسوب میدارد و باین آسان‌ها بدبینی او برطرف نخواهد شد. اگر گفت: با فلان کس معاشرت نکن و فلان کار را انجام نده بدون چون و چرا بپذیر و سرسختی نشان نده که سوءظنش زیادتر میشود. از کارهاییکه اسباب بدگمانی و تهمت میشوند جدا اجتناب کن.

▪ حضرت علی (ع) فرمود: هر که نفس خویش را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او گمان بد می‌برند ملامت کند (۵).  
اگر نسبت به شخص معینی حساسیت دارد او را به طور کلی رها کن.

تو اگر بتوانی شوهر و زندگی خودت را حفظ کنی بهتر است تا اینکه دوستی با افراد مخصوصی را نگهداری کنی. پیش خود نگو مگر من اسیر و بنده زر خرید شوهرم هستم که مجبور باشم اینقدر مدارا کنم. البته بنده نیستی لیکن همسر یک مرد بیمار هستی.

در آن هنگام که با هم پیمان زناشویی بستید متعهد شدید که در مشکلات و گرفتاریها یار و غمخوار یکدیگر باشید آیا رسم وفا است که بایک شوهر بیمار لجبازی و ستیزه‌گری کنی؟ احساسات خام را کنار بگذار هوشمند و عاقبت اندیش باش. به خدا سوگند برای حفظ شوهر و خانواده ات هر چه بردباری و فداکاری کنی ارزش دارد. هنر زن در اینست که در یک چنین مواقع دشوار با چنین مردانی سازگاری کند.

▪ امام صادق (ع) فرمود: جهاد زن در این است که در مقابل اذیتها و غیرتهای شوهرش بردباری کند (۶).

کاری نکن که شوهرت بدبین یا بدبین تر شود. از مردان بیگانه مخصوصا آنها که شوهرت نسبت به آنها حساسیت دارد تعریف نکن. به مردان نامحرم خیلی نگاه نکن. پیغمبر اسلام (ص) فرمود: خداوند متعال برزن شوهرداری که چشمش را از نگاه به نامحرم بر کند غضب شدید خواهد کرد (۷).  
با مردان بیگانه معاشرت و گفتگو نکن. بدون اجازه شوهرت به خانه آنها نرو. به اتومبیل آنها سوار نشو. عفت و پاکدامنی تو کافی نیست بلکه باید از اموری که اسباب سوء ظن می شود جدا اجتناب نمایی. ممکن است در اثر غفلت و سادگی کار کوچکی از تو سر بزند که شوهرت را بدبین گرداند. به داستان زیر توجه فرمایید:

دختر ۲۷ ساله ای... در دادگاه گفت: در زمستان سال ۱۳۴۲ در یک روز برفی به تقاضای یکی از دوستانم به اتومبیل دایمی او سوار شدم تا مرا به منزل برساند. و همین امر هشت سال است که مرا بلا تکلیف گذارده است. دو ماه قبل از واقعه موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می کردم عقد شده بودم. یک روز که برای حاضر کردن درس به خانه یکی از همشاگردیهایم رفته بودم برف شروع شد.

همشاگردی از من خواست که دایمی اش مرا به منزل برساند. اتفاقا هنگامی اتومبیل حامل من به منزل رسید که شوهرم سر کوچه ایستاده بود. من که متوجه خطر شده بودم به راننده گفتم فرار کند او هم مانند یک مجرم فرار کرد و همین امر بر سوءظن شوهرم افزود. بعدا نیز موقعی که مورد اعتراض قرار گرفتم جریان را انکار کردم و این امر سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعداحتی شهادت همشاگردی و خانواده اش نتوانست خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم دیگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گوید هشت سال است که همینطور بلا تکلیف مانده ام (۸).

به نظر خوانندگان مقصر در این داستان کیست؟ به نظر من عمده تقصیر به گردن زن است. اوست که در اثر سادگی و غفلت، خودش و شوهرش را به این روز انداخته است.

▪ اولاً کار خطائی کرد که در اتومبیل مرد بیگانه ای سوار شد. برفرض اینکه شوهرش هم این قضیه را ندیده بود اصولاً سوار شدن زن در اتومبیل یک مرد بیگانه کار زشت و خطرناکی است.

▪ ثانیاً گیرم که در اثر غفلت این عمل را انجام داد لیکن وقتی دید شوهرش سر خیابان ایستاده است باید فوراً به راننده بگوید نگو دار. از اتومبیل پیاده شود و با شوهرش به منزل برود و جریان را برای او شرح بدهد.

▪ ثالثاً یکی از اشتباهات بزرگش اینست که به راننده دستور فرار داده.

▪ چهارمین اشتباهش اینست که بعدا قضیه را به کلی انکار نموده است. بعد از همه اینها جا داشت وقتی شوهرش را ملاقات می کرد تمام فضایا را برایش شرح می داد و اعتراف می کرد که من در اثر سادگی و خجالت اشتباه کردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بی تقصیر نبوده است. نباید تنها این حادثه را دلیل قطعی یانت بشمارد. باید احتمال بدهد که همسرش در اثر غفلت و

سادگی و عدم تجربه مرتکب این خطا شده بعدا هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همین جهت هم اصل قضیه را منکر شده است. در این صورت باید با کمال انصاف و بیطرفی در اطراف قضیه خوب تحقیق کند. وقتی به برائت او اطمینان حاصل کرد خطایش راببخشد و زیاد سختگیری نکند.

#### • زن خیانتکار

اگر با ادله و شواهد قطعیه اثبات رسید که زن خیانتکار است و بامردان بیگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشکل بسیار دشواری روبرومی شود. از یک طرف حیثیت و آبرویش در معرض خطر قرار دارد از طرف دیگر تحمل چنین ننگی دشوار است. مرد در بن بست سختی گیر کرده که نجات از آن کار بسیار خطرناک و دشواریست.

در اینجا مرد چند راه در پیش دارد:

(۱) برای حفظ آبرو و بقای خانواده اش دندان بر سر جگر نهاده موضوع خیانت همسرش را نادیده بگیرد و با وضع موجود تا آخر عمر بسازد. البته این راه درستی نیست. زیرا هیچ مرد غیرتمندی نمی تواند شاهد خیانتها همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل کند.

غیرت برای مرد یکی از صفات پسندیده است و مرد بی غیرت نزد خدا و مردم خوار و فرومایه و بی آبروست.

واقعا چه زندگی کثیف و ننگ آوری دارند نامردانی که بدین خوی بد آلوده اند؟!

نه تنها مرد نیستند بلکه از حیوانات هم پست ترند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام می شود لیکن دو دسته مردم از بوی بهشت محرومند: عاق والدین و دیوث. عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که میدانده همسرش زناکار است (و در مقابل خیانت او سکوت می کند) (۹) .

(۲) همسر خودش یا مرد خیانت پیشه را به قتل برساند.

البته بدین طریق می تواند انتقام بگیرد و به طور موقت تشفی قلب حاصل کند. لیکن کار بسیار خطرناکی است و عاقبت خوشی ندارد. زیرا کمتر اتفاق می افتد که موضوع قتل برای همیشه مخفی بماند.

بالاخره قاتل شناخته و مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در دادگاه هم موضوع خیانت همسرش را به این آسانها نمی تواند به ثبوت برساند. بدین جهت احتمال تیرنه شدنش بسیار ضعیف است. یا محکوم به اعدام می شود یا اینکه اقلامت درازی را باید در زندان بسر برد. زندگی او از هم می پاشد. اطفالش بدبخت و بی سرپرست می شوند. بنابراین، عقلایی نیست که انسان تحت تاثیر احساسات خام قرار بگیرد و برای تشفی نفس و ارضای حس کینه تیزی دست به چنین اقدامات خطرناکی بزند و جان خودش را در معرض خطر قرار بدهد.

مرد باید عاقل و بردبار و عاقبت اندیش باشد. آنقدر قدرت نفس داشته باشد که دست به اقدامات جنون آمیز نزند تا اینکه چاره واقعی را پیدا کند.

مردانی که به یک چنین بلیه زندگی گرفتارند باید قبل از هر گونه اقدام خطرناک، عواقب آن را بخوبی بسنجند و به آمار مردانی که همسرخویش یا مرد خیانت پیشه را به قتل رسانده اند، و در صفحات مجلات و روزنامه ها هر روز منعکس می شوند، مراجعه کند و نتیجه کارشان را ببیند و آنگاه تصمیم بگیرد.

(۳) خودکشی کند تا خیانتها همسرش را ببیند و از این زندگی ننگین نجات پیدا کند، البته این راه هم عقلایی نیست. زیرا از یک طرف مرتکب قتل نفس شده که از لحاظ شرع یکی از گناهان بزرگی است که خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است.

از طرف دیگر، خودش را نابود و از زندگی محروم نموده است.

این چه کار غیر عقلایی است که انسان برای انتقام از دیگران خودش را به هلاکت دنیوی و اخروی بیندازد؟! او همسرش را برای ارتکاب خیانت آزادی بیشتری بدهد؟ شاید بدترین راهها همین راه باشد.

(۴) در صورتی که خیانت همسرش به طور یقین به اثبات رسید و دید به هیچ قسمی حاضر نیست از کارهای غیر مشروعش دست بردارد بهترین و بی خطرترین و عقلایی ترین راه اینست که او را طلاق بدهد و از شر او نجات پیدا کند.

درست است که در اثر طلاق زندگی او از هم می پاشد و خسارتهای زیادی هم خواهد دید و تحمل اینکار دشوار است مخصوصا اگر بچه دار باشد لیکن به هر حال چاره ای جز این وجود ندارد. بهترین راه اینست که همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحویل بگیرد. زیرا صلاح نیست فرزندان بیگانهش را در اختیار یک زن فاسد قرار دهد.

البته نگهداری از بچه ها دشوار است لیکن باید مرد مطمئن باشد که چون برای رضای خدا این طریق را انتخاب نموده خدا هم یاریش می کند و بزودی یک زن پاکدامن و عقیف نصیبش می گردد و طولی نخواهد کشید که زندگی او در یک مسیر عادی و آبرومند قرار خواهد گرفت



فرمود: استفاده از نعمتهای خدا جزء دین است (۱۰) .

▪ پیغمبر اسلام (ص) فرمود: آدم کثیف بد بنده ای است (۱۱) .

▪ پیغمبر اکرم فرمود: آنقدر جبرئیل درباره مسواک به من سفارش کرد که بر دندانهایم ترسیدم (۱۲) .

▪ حضرت علی (ع) فرمود: خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که آثار نعمتهایش را بر بندگانش ببیند (۱۳) .

پاکیزه گی و زیبایی اختصاص به زن ندارد. بلکه مرد هم باید به سرو وضع خویش برسد و تمیز و شیک باشد. بسیاری از مردها اصلا مقید به نظافت و لباس خوب نیستند. دیر به دیر به حمام می روند. به اصلاح سر و صورت چندان مقید نیستند. با لباسهای کثیف و موهای ژولیده در منزل و در حضور مردم ظاهر میشوند. بوی عرق بدن و پاهایشان مردم را اذیت میکند.

البته شاید اکثر مردها به زینت کردن و نظافت و شیک پوشی مقید باشند لیکن آن هم در خارج منزل و برای مردم است. اما در داخل منزل اصلا مقید نیستند. وقتی می خواهند به اداره یا بازار و خیابان یا مجلس مهمانی بروند سر و صورتشان را اصلاح میکنند، موهایشان را شانه و رنگ و روغن میزنند، بهترین لباسهایشان را پوشیده از منزل خارج می شوند اما وقتی به منزل بازگشتند فوراً لباسهای اتو کرده و زیبا را درآورده لباسهای مندرس و کثیف را می پوشند. کمتر اتفاق می افتد که در منزل موهایشان را شانه بزنند و به آرایش و زیبایی مقید باشند.

بامداد که از خواب برخاستند با همان موهای ژولیده و چشمهای قی کرده برای خوردن صبحانه سر سفره می نشینند. اگر اتفاقاً یک یا چند روز از منزل خارج نشوند با همان وضع نامرتب بسر می برند. به طوری در منزل زندگی میکنند که هیچکس نمی خواهد به او نگاه کند نظافت و آرایش و شیک پوشی رافقط برای خارج منزل و برای مردم بیگانه گذاشته است. و هیچ به فکر خانواده اش نیست.

آقای محترم! چنانکه تو از زن کثیف و ژولیده بدت می آید و از همسرت انتظار داری که در منزل به سر و وضع خودش برسد و تمیز و قشنگ باشد مطمئن باش او هم همین انتظار را از تو دارد. او هم از شوهر ژولیده و بدقیافه بدش می آید دوست دارد همیشه شوهرش را زیبا و مرتب ببیند. اگر تو در داخل منزل به وضع خودت نرسی چشم همسرت در خارج منزل به مردان شیک پوش و خوش قیافه می افتد و خیال میکند که آنان از آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند.

وقتی آنان را با تو مقایسه میکند از تو ناراضی و دلسرد میگردد. توهم در داخل خانه به سر و وضع خودت برس و تمیز و شیک باش تا همسرت ببیند که تو هم از مردان دیگر کمتر نیستی. تا محبتش زیاد شود و به خانه و زندگی بیشتر علاقه مند گردد و از فساد و انحراف سالم بماند. اصولاً چه ثمری دارد که برای مردان بیگانه و زنان کوچک و بازار زینت کنی با اینکه اصلاً احتیاجی به آنها نداری لیکن برای همسرت که شریک زندگی است و به مهر و محبت او کاملاً نیازمندی با بدترین وضع و قیافه ظاهر شوی؟! بدین جهت، دین مقدس اسلام به مردان سفارش میکند که برای همسران خویش آرایش و زینت کنند.

▪ پیغمبر اسلام (ص) فرمود:

بر مرد واجب است که غذا و لباس همسرش را تامین کند و با صورت و قیافه بد بر او ظاهر نشود. اگر چنین کرد حقش را ادا کرده است (۱۴) .

▪ رسول خدا (ص) فرمود: باید شما خودتان را برای همسران مرتب و آماده گردانید، چنانکه دوست دارید آنان خودشان را برای شما مهیاسازند (۱۵)

▪ حسن بن جهم می گوید: حضرت ابو الحسن علیه السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم خضاب کرده اید؟ فرمود: آری. مرتب و مهیابودن باعث عفت زنان میشود. به واسطه نامرتبی و مهیا نبودن مردان است که زنان، عفت خویش را از دست میدهند. سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را نامرتب ببینی؟ گفتم: نه. فرمود: او هم عیناً مانند تو است. (۱۶) امام رضا علیه السلام فرمود: زنان بنی اسرائیل بدان جهت از طریق عفت خارج شدند که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند. سپس فرمود: همان انتظاری که تو از همسرت داری او نیز همان انتظار را دارد. (۱۷)

منبع : تبیان

<http://vista.ir/?view=article&id=275415>

## مردان بیشتر از زنان درگیر عشق می شوند

لابد گاهی از خود پرسیده‌اید که چه چیز باعث می‌شود تا زنان بخواهند مرتب درباره وقایع زندگی روزمره‌شان با همه صحبت کنند، در حالی که مردان عمدتاً درون‌گرا هستند و حال و حوصله صحبت در مورد اتفاقات زندگی روزمره‌شان را ندارند؟ چرا مردان عمدتاً وقت آزاد خود را صرف کار کردن با کامپیوتر و یا خواندن مجلات ورزشی می‌کنند در حالی که زنان بیشتر ترجیح می‌دهند به اخبار رسیده از این و آن بپردازند و یا سعی کنند روابطشان با دیگران برانزده و معقول به نظر برسد؟ چرا مردان و زنان از روابطشان با یکدیگر چیزهای متفاوتی را طلب می‌کنند؟ شاید علت، تفاوت‌های بنیادین در مغز مردان و زنان باشد.

در بررسی نمونه‌ای از تفاوت‌های رفتاری، محققان دانشگاه باث متوجه شدند احساس درد در زنان و مردان متفاوت است. مردان در مواجهه با درد بیشتر به این فکر می‌کنند که چگونه از شر آن در کوتاه‌ترین زمان ممکن خلاص شوند اما در مقابل، زنان بیشتر درگیر پاسخ احساسی‌شان نسبت به آسیب هستند که این خود ممکن است باعث شود تا آنها درد را شدیدتر احساس کنند.

برای مقابله با ناراحتی ناشی از طلاق نیز تفاوت دو جنس به خوبی مشهود است. زنان توانایی بیشتری برای تطابق با موضوع دارند. تحقیقی که در یورکشایر انجام شد نشان داد زنان در مقابله با تمامی مراحل مختلف قطع



رابطه از مردان قوی‌تر هستند. ۶۱ درصد از زنان اظهار داشتند که در طی ۲ سال اول بعد از طلاق، آنها بسیار خوشحال‌تر از موقعی بودند که هنوز در حال زندگی مشترک بودند در حالی که فقط ۵۱ درصد از مردان نظر مشابهی را داشتند.

دکتر فرانک تالیس روان‌شناس بالینی معتقد است یافته‌های فوق را می‌توان به وسیله تفاوت‌های مشخصی که در مغز دو جنس وجود دارد، توجیه کرد. در سیر تکاملی، زنان بیشتر اهل معاشرت و رفتارهای اجتماعی هستند، چرا که به هر حال این زنان هستند که بچه‌ها را بزرگ کرده و آنان را برای رویارویی با اجتماع آماده می‌کنند. آنها دارای مهارت‌های برقراری ارتباط اجتماعی هستند که مردان فاقد آن هستند و این مهارت‌ها به آنها اجازه می‌دهد تا از طریق احساساتشان صحبت کرده و با دوستان و خانواده‌شان راحت‌تر ارتباط برقرار کنند در حالی که مردان کمتر قادر به برقراری رابطه اجتماعی مناسب حتی با دوستانشان هستند و در هنگام ناراحتی‌های احساسی، به جای مواجهه با مورد ناراحت‌کننده، بیشتر سعی می‌کنند آن را از هر طریق ممکن و لو اینکه در درون خود بریزند، به حداقل برسانند. شاید یک دلیل علمی برای این موضوع این باشد که مغز مردان طوری تنظیم شده که به صورت سیستماتیک و تحلیلی عمل کند، در حالی که مغز زنان بیشتر در مورد احساسات تنظیم شده است.

در تحقیق یورکشایر این‌طور به نظر رسید که مزیت‌های ذاتی فوق، نقش مهمی در زندگی جنس مونث داشته باشند؛ در طی چند سال اول پس از طلاق، زنان روابط بیشتری با دوستانشان برقرار و وقت بیشتری صرف خانواده‌شان کردند و به دنبال مشاوره‌ها و درمان ناراحتی‌هایشان بودند در حالی که مردان غالباً به دنبال لذت‌های موقتی بودند. عمدتاً پس از به هم خوردن یک رابطه زناشویی، مردان برای حفظ اعتماد به نفسشان به دنبال رابطه جدید هستند به جای آنکه فکر کنند چرا ازدواجشان با شکست مواجه شده است.

علاوه بر این، برخلاف عقیده عمومی، در یک رابطه دوطرفه، مردان بیشتر از زنان درگیر عشق می‌شوند چرا که براساس بررسی‌ها مردان بیشتر از زنان تمایل دارند تا غریزه‌شان را برای رسیدن به فردی که او را جذاب و دلربا می‌دانند، ارضا کنند. از طرف دیگر، زنان بیشتر از طریق برنامه‌ریزی‌شده‌تری عاشق می‌شوند که تحت تاثیر سیر تکاملی‌شان است. آنها بیشتر به دنبال شریکی هستند که مراقب آنها بوده و قادر باشد

خانواده‌شان را هم از نظر مالی و هم از نظر عاطفی تامین کند. زنان در رابطه‌شان با طرف مقابل علاوه بر جذابیت‌های فیزیکی، به دنبال مهربانی و سخاوت نیز هستند.

البته دکتر تاپس خاطر نشان می‌کند فشارهایی نیز در اجتماع وجود دارند که باعث می‌شوند مردان و زنان به سوی شیوه‌های رفتاری برنامه‌ریزی شده‌شان هل داده شوند. در اجتماع، مردان بیشتر تشویق می‌شوند تا احساسات خود را کنترل کرده و تابع آن نباشند. شاید کنترل احساسات در قرون گذشته و به‌ویژه در جنگ‌ها برای مردان خوب بوده باشد، اما در کل کنترل کردن احساسات برای شکل‌دهی یک رابطه زناشویی کار جالب و مفیدی نیست.

در سمت مقابل، زنان در اجتماع غالباً به سوی شیوه رفتاری رانده می‌شوند که در طی آن از زنان بیشتر انتظار می‌رود ملایم‌تر و مهربان‌تر باشند که این خود موجب می‌شود برقراری ارتباط با سایر افراد جامعه برایشان آسان‌تر باشد. به همین دلیل زنان بیشتر از مردان به اطمینان کلامی اهمیت می‌دهند.

در تمام موارد ذکر شده سعی شده کارهای پیچیده مغزی تا حد بسیار زیادی ساده شوند. البته باید توجه داشت هیچ زن و مردی تمام خصوصیات که محققان در مورد مغز زن و مرد می‌گویند را ندارد. اغلب مردم مغزهای متعادلی دارند که دارای مقادیر مساوی از خصوصیات مردانه و زنانه است. حتی برخی از افراد دارای مغزهایی هستند که رفتاری خلاف جنس آنها دارد.

دکتر تاپس معتقد است تفاوت دو جنس هم در روابط سالم و هم در روابط شکست خورده کاملاً مشهود بوده و باید به‌دقت بررسی شود. موارد اختلاف زیادی بین دو جنس وجود دارند اما اگر موردی به‌طور عمده و در میان تعداد زیادی از افراد صحیح بود، می‌تواند کمک‌کننده باشد، به‌ویژه به این دلیل که شما بفهمید و بدانید آن موضوع، یک رفتار عمومی است و یک مورد ناخوشایند و یا شخصی نیست و شما نباید احساس بدی در این مورد داشته باشید. به‌عنوان مثال، ممکن است در اختلاف زناشویی، مرد آرام و ساکت باشد ولی این بدان معنا نیست که وی عصبانی شده است، بلکه معنای عمده آن این است که مغز آن مرد بهتر می‌تواند مسئله را درون خود و با آرامش حل و فصل کند.

به‌طور مشابه، چنانچه زنی برای صحبت‌کردن و مباحثه پافشاری می‌کند، نباید فکر کرد علت آن بهره‌برداری از نق‌زدن‌های مداوم است، بلکه این گزینه وی است که از او می‌خواهد تا برای برقراری ارتباط و نشان دادن احساسش صحبت کند. اگر شما این تفاوت‌ها را قبل از اینکه موردی پیش بیاید در نظر بگیرید، حتماً رابطه راحت‌تر و درک بهتری از طرف مقابل خواهید داشت و متوجه خواهید شد که کار مغزهای متفاوت زن و مرد به کمک یکدیگر کامل می‌شود.

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=260748>

### مروری بر شیوه های حل مشکلات خانوادگی

صورتی که امروز مسایل فیمابین افراد حتی در جامعه کوچک و حریم مقدس خانواده نیاز به میانجیگری مراجع قانونی دارد حال تکلیف جوامع بزرگتر مشخص است. بدون تردید آنچه جامعه خانواده را از دیگر جوامع متمایز می‌سازد رابطه همخونی، انگیزه‌های عاطفی و داشتن سقفی مشترک و ارتباطات طبعاً نزدیک تر است، به نظر می‌رسد اشتراکاتی که ذکر گردید و دیگر موارد مشترک باید موجب گردد که اختلافات، حتی المقدور از طرق عاطفی و گذشت و عفو طرفین به صلح و آشتی تبدیل شود، البته نمی‌توان انکار نمود که امروز بقا و دوام خانواده‌های بسیاری مرهون همین گذشت هاست که اگر وجود نداشتند ما بیش از اینها شاهد جدایی و تفرق و تلخی در میان اعضای خانواده‌ها بودیم، خوشبختانه آموزه‌های فرهنگی و دینی ما به عنوان سپهری محکم و قوی عمل می‌نمایند و افراد خود را موظف می‌دانند براساس همین آموزه‌ها به حقوق یکدیگر احترام

گذارند، با این وجود مشاهده اقلیت‌هایی کم اعتنا و یا بی اعتنا به این آموزه‌ها نیاز به بررسی و ریشه‌یابی‌ها را ضروری و الزام‌آور می‌نماید. بسیاری از دانشمندان جامعه‌شناس و روانکاو، اعتقاد دارند، اکثر قریب به اتفاق اعمال بزه و خلاف قانون در جامعه ریشه در شیوه‌های تربیتی خانواده در اوان کودکی افراد دارد و خانواده به عنوان هسته و الگویی کوچک زمینه‌ساز بسیاری از عادات و رفتارها در آینده است و اولین آموزش‌ها از دامان مادر آغاز می‌شود. بنابراین زوجی که زندگی خود را با عشق و تفاهم و گذشت آغاز می‌نمایند از همان ابتدا در طریق صحیحی گام برمی‌دارند. متأسفانه عقیده‌ای در میان بعضی افراد وجود دارد که در مورد حل اختلافات زوج‌ها این‌گونه نظر می‌دهند که در صورت به دنیا آمدن فرزند مشکلاتشان حل خواهد شد در صورتی که اگر تفاهم میان دو نفر وجود نداشته باشد حضور فرزندی که کمترین اراده‌ای در حضورش در این دنیا نداشته نوعاً ایجاد تفاهم نمی‌نماید بلکه بر مشکلات عدیده زوج هم می‌افزاید. بنابراین اولین قدم جهت پیدایی و استمرار محبت و تفاهم انتخاب صحیح زوج به شمار می‌رود، ازدواج به نظر روانشناسان باید به عقلی‌ترین شیوه صورت پذیرد. برخورد صادقانه و دور از ریا، نفاق، دروغ و پرهیز از اعمال تصنعی به انسان کمک می‌نماید تا دور از تحمیل و فشارهای جوانب در این رابطه تصمیم‌گیری نماید با توجه به این نکته که در این مرحله سعی شود نگاه از صور ظاهری و آنچه تنها چشم می‌بیند و گوش متوجه عمق نیر شود. مسایلی مانند زیبایی ظاهر، ثروت و مکتب حتی تأکید بر مدرک تحصیلی و گذراندن دوره‌های خاصی از تحصیل نمی‌تواند معیار و ملاک‌های قابل اتکایی باشند. زیرا در صورت نقصان به صورت‌هایی قابل تهیه شدن هستند و به دست آوردن شان آنچنان سخت و محال نیست، لکن آنچه که حصولش مشکل و تا حدود زیادی غیرممکن است مسایل معنوی و روحی و تصحیح رفتارهای طرف مقابل است که فرد در خانواده با آن بزرگ شده و آموزش یافته، بدیهی است تغییر و تحول در این موارد سخت و نیاز به زمانی طولانی دارد و معمولاً افراد پس از مدتی ناهماهنگی از ادامه ایجاد تحول درمی‌مانند و مشکل از همین نقطه آغاز می‌شود. البته می‌پذیریم که عمل ازدواج در جامعه موجب بقاء نسل و تحکیم پایه‌های اجتماع می‌شود لکن بررسی میزان طلاق نیز به همان اندازه نگران‌کننده است. متأسفانه امروز جامعه ما درگیر افزایش عمل زهی شده طلاق است و شاهد صعود سالانه این رویداد تلخ در جامعه هستیم، مدیر کل دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی اعلام نمود: «۳۲ درصد ازدواج‌ها در ایران به طلاق منجر می‌شود» (۱) و یا این خبر که «آمار طلاق در سال ۱۳۸۲ سه برابر آمار ازدواج بوده است.» (۲) در میان خانواده‌هایی که طلاق روی نداده نیز آمارهای استخراجی نوبدبخش نیستند. رئیس اداره سلامت روان وزارت بهداشت اعلام نموده: «براساس آخرین نتایج تحقیقات اختلالات روانی زنان خانه دار ۴۸/۱۵ درصد است.» (۳) میزان آزارهای روانی زنان ۵۲ درصد، فیزیکی ۳۷ درصد، ممانعت از رشد اجتماعی ۲۷ درصد است و ۱۶ تا ۵۲ درصد زنان مورد تهاجم همسران خود قرار دارند. (۴) بنابراین آشکار است بعضی خانواده‌هایی که با سقفی مشترک کنار یکدیگر زندگی می‌نمایند قادر نیستند مسایل و اختلافات خود را از طریق عاطفی و با بهره‌گیری از رابطه‌های محبت‌آمیز برطرف نمایند و اگر اقدام به جدایی قانونی نکنند ضمن تجاوز به حریم‌های یکدیگر پایه‌گذار نسلی مستأصل از لحاظ عاطفی می‌شوند و فرزندان را به جامعه تحویل می‌نمایند که از کمبودهای بسیاری رنج می‌برند، طلاق هم متأسفانه به عنوان یک راه حل قانونی تبعات و پیامدهای عاطفی و روانی سنگینی برای خانواده بخصوص برای فرزندان به همراه دارد. پس چاره چیست؟ آیا زوج ناهماهنگ مجبورند به زندگی ناسازگارانه خود ادامه دهند و عمری لباس رزم را جایگزین لباس بزم و عروس و دامادی خود نمایند و بر سر موضوعاتی که تعدادشان هم بی‌شمار است دائم با یکدیگر بجنگند و یا به راحتی به طلاق توافقی رأی دهند و رشته مودت و وابستگی را به یکباره بگسلند و هر کدام به دنبال زندگی و راه خود بروند و احیاناً فرزندان را میان خود تقسیم نمایند؟ و یا می‌توان به گزینه‌ای دیگر و متفاوت با دو گزینه یادشده پرداخت. گزینه‌ای که می‌تواند جهت خانواده‌هایی که خوشبختانه تا رسیدن به بن بست حدودی فاصله دارند و یا در ابتدای مسایل و مشکلات به سر می‌برند راجع به آن کمی تفکر نموده و سپس اقدام به جنگیدن و یا چنگ زدن به ریسمان قانون و حضور در دادگاه‌های خانواده نمایند. مسلماً افرادی که به این مرحله از تصمیم‌گیری می‌رسند در رابطه با انتخاب زوج مناسب خود به طریقی که بیان گردید عمل ننموده‌اند و از راه عقلانی و صحیح وارد این عرصه نشده‌اند شاید هم تمامی مسایل را در نظر داشته‌اند و به قول خودشان بدشانسی آورده‌اند و یا... به هر حال هر دلیلی داشته امروز به این نقطه و مرحله رسیده‌اند که درهای گذشته، محبت و راهکارهای عاطفی را به روی خود بسته احساس می‌نمایند به این افراد پیشنهاد می‌شود که همین امروز چندی با خود و دل خود خلوت کنند و یک بار از ابتدا زندگی خود را مرور نمایند موارد اشتباه‌آمیز خود را واقعاً بپذیرند و سعی نکنند در این خلوت، دیگران را دائم متهم نمایند بلکه به واقعیت درونی و احساس خود توجه نمایند، شما می‌توانید از اشتباهات خود به عنوان درس‌هایی آموزنده یاد نمایید در این صورت است که دست از سرزنش کردن خود برمی‌دارید، دکتر وین دایر معتقد است: «اصولاً سعی در راضی کردن همه و نادیده گرفتن تپش‌های درونی خودمان فرمول شکست خوردن است، بر مسایل سطحی و کم عمق زندگی توجه زیادی نگذارید و به جای سرزنش خود و دیگران نبود مسئولیت در خودتان را بپذیرید، سعی کنید بیشتر روی شباهت‌ها تمرکز کنید تا تفاوتها و از تعداد بکارگیری واژه «من» بکاهید.» (۵) با این مقدمات است که می‌توانید اشتباهات طرف مقابل خود را

نیز ببخشید و او را عفو نمایید. گام بعدی در این گزینه مروری مجدد بر شرح وظایف شرعی و قانونی در خانواده است. متأسفانه آنچه در این سالها آموزش آن مورد اهمال فرارگرفته آشنانمودن افراد خانواده به لزوم احترام و حفظ حریم های یکدیگر است، در بسیاری مواقع مشاهده می شود افراد در يك خانواده با سهولت دیوارهای احترام را میان خود می شکنند و با کلام و رفتارهای نامطلوب سعی می نمایند موجبات آزار یکدیگر را فراهم سازند البته به دلیل ارتباطات عاطفی احتمالاً در فاصله ای اندک پشیمان می شوند و سعی می کنند به گونه ای جبران نمایند، تکرار این حریم شکنی ها عواقب نامطلوبی به دنبال دارد. بنابراین در حریم مقدسی به نام خانواده به عنوان اولین هسته تربیتی و آموزشی افراد جامعه، ضروری است مسایل و موارد اختلاف انگیز ابتدا از طریق خود افراد در محیطی عاطفی و محبت آمیز و با صحت و مشاوره حل و فصل شود و در مرحله بعد بزرگان فامیل ایفای نقش نمایند و از اعتبار خود بهره رسانی نموده، بدین ترتیب راهکارهای قانونی را که پیامدهای روحی ناگواری بر اذهان دارند به عنوان نهایی ترین مرحله و ناگزیرترین راه انتخاب نمایند. نه اولین طریق و راه حل. بدیهی است عملکرد با شیوه های منطقی و عقلانی در خانواده می تواند به میزان قابل توجهی از تلاطمات ناشی از اختلافات بکاهد و انرژی های بسیاری که امروز در راهروها و درون اطاق های دادگستری ها هدر و تلف می شود در اموری دیگر سرمایه گذاری و بهره گیری شود باید نسلی وارد جامعه شود که به حفظ حریم ها و حرمت ها پایبند بوده، عقلانی بیندیشد و از عواطف و احساسات خود به صورت صحیح و بجا استفاده نماید، از هیجان ها و احساساتی شدن های مقطعی و کوتاه مدت و یا خشم و غضب های تند و ناگهانی اجتناب نموده و خود پایه گذار نسلی حتی بهتر از خود باشد، در غیر این صورت مسلم است فردی که در رابطه با مهم ترین رویداد زندگی خود پس از تولد یعنی ازدواج شتابزده و با ظاهربینی عمل می نماید در رابطه با طلاق و جدایی (سومین رویداد زندگی خود قبل از مرگ) نیز با خشم ها و پندارهای تند و توأم با تفکر سطحی و اندک رفتار می کند و این زنجیره اشتباه و غفلت تا زمانی که فرد در قید حیات است به انواع مختلف و با شکل های متفاوت ادامه می یابد، بنابراین ضروری است خانواده ها به فرزندان خود عمقی نگر و جدی گرفتن يك عمر زندگی مشترك را به گونه ای بیاموزند که درصد آزمون ها و خطاها از سطح فعلی کاهش یابد زیرا به نظر می رسد تجربه آزمون و خطا که برای هر پدیده ای مفید باشد، راجع به عمر انسان ها و مسایل روحی و روانی افراد و با توجه به شکنندگی روح انسان ها راه حل مطلوب و قابل پذیرشی نیست.

منابع:

- ۱- سایت بازتاب، ۲۱ تیر ۱۳۸۴
  - ۲- روزنامه ایران، ۴ آذر ۱۳۸۳
  - ۳- سایت بازتاب، ۲۱ تیر ۱۳۸۴
  - ۴- پایگاه اطلاع رسانی هاتف، ۳۰ مرداد ۱۳۸۴
  - ۵- دکتر وین دایر، خود مقدس شما، ترجمه ایران نژاد، ۱۳۸۱.
- معصومه طاهری

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=210702>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## مشکلات و موانع راه ازدواج

• سختگیری در مسئله ازدواج

نیاز پسر و دختر به ازدواج نیازی طبیعی، و احتیاجی ذاتی است، خودداری





طولانی از هجوم غریزه شهوت برای پسر و دختر امری مشکل به نظر می رسد. گاهی طول زمان موجب فساد و افساد، و تباه شدن نیازمند به ازدواج شده است. گاهی سرکشی غرائز باعث افتادن افراد در منجلاب گناه و معصیت شده است. گاهی جلوگیری از ازدواج برای پسران و دختران درد سر آفریده، و آنان را به امراض مختلفی دچار کرده است. گاهی ولع به ازدواج و از طرفی موانع راه آن عشق و عاشقی به بار آورده، و دامن های پاک را آلوده نموده، و جوانانی که سرمایه یک مملکت هستند تا

خودکشی پیش برده.

بعضی از پدران و مادران فرزندان در سن ازدواج را اگر پیشنهاد ازدواج کنند بچه می دانند، و اعلام نیاز آنان را به تشکیل زندگی حاصل بی حیائی و پروئی به حساب می آورند، و در این زمینه به فرزندان خود هجوم برده، آنان را سرزنش و تحقیر می کنند، و به صورتی با آنان برخورد می نمایند که آنان سرخورده می شوند، و اگر از ایمان قوی برخوردار نباشند، خود را مجبور به حرکت در کژ راه می بینند.

بعضی از پدران و مادران به خانواده عروس یا داماد، مسائلی را پیشنهاد می نمایند که تحقق دادن آن برای طرف مقابلشان بسیار سخت یا غیرممکن است، و آنچنان در پیشنهادهای خود پافشاری می کنند که زمان ازدواج دختر و پسر می گذرد، و گلهای باغ انسانیت پرپر می شود. گاهی پسری به خواستگاری دختری می رود، ولی با تلخی و بداخلاقی خانواده عروس روبرو می شود و از ازدواج با دختر پشیمان می گردد، در این صورت دختر خانه نشین می شود و به او لطمه وارد می گردد، و از سن ازدواج می گذرد، و چنین مسئله ای هم ممکن است از خانواده پسر رخ بنماید.

گاهی دختران و پسران بر اثر محدود بودن در تصمیم، و دچار بودن به فضای پدر شاهی یا مادر شاهی تن به ازدواج نمی دهند، و از این طریق دچار خسارت می گردند.

و گاهی خود دختر و پسر به خاطر پیشنهادهای سنگین به طرف مقابل مانع تحقق ازدواج می شوند.

اسلام عزیز این سختگیریها را خلاف انصاف و مروت، و جدای از اخلاق انسانیت، و امری غیرخدائی و غیرشرعی می داند.

اسلام به سختگیران هشدار می دهد، که عواقب این برنامه در دنیا و آخرت دامن شما را خواهد گرفت.

اسلام می گوید خداوند مهربان با آنان که در همه امور آسان می گیرند آسان می گیرد، و با آنان که سختگیر هستند سخت خواهد گرفت.

سختگیری در این مسئله، جنگیدن با غرائز و شهوات و آمال و آرزوهای طبیعی و انسانی دختران و پسران است، و بر حضرت حق است که با سختگیران به سختی برخورد کند، و آنان را از لطف و محبت خود محروم سازد.

حماد بن عثمان می گوید، مردی خدمت حضرت صادق(علیه السلام) از شخصی شکایت کرد، زمانی نگذشت که شکایت شده از راه رسید، امام ششم فرمود: شکایت فلانی از تو برای چیست؟ عرضه داشت به من بدهکار است و من ایستاده ام تا دینار آخر آن را از او بگیرم، حضرت صورت نیشستن خود را عوض کرد و به خشم آمد و فرمود: تصور کردی تا دینار آخر را از او بگیری بد نمی شود، گفتار حق را در قرآن مجید نخوانده ای؟

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. [۹۷]

می ترسند بدی حساب را.

خیال کردی سوء حساب به معنای ظلم و جور از جانب حق به عبد است!

نه به خدا قسم.

مَا خَافُوا إِلَّا الْأَسْتِقْصَاءَ.

نمی ترسند مگر تا آخرین ذره عمل را به حساب کشیدن.

بدان ای مرد:

قَمَنَ اسْتَقْصَى قَقْدَ آسَاءَ.



آنکه در حساب اینگونه سخت گیری کند کار بدی انجام داده است.

پدران و مادران، پسران و دختران از سخت گیری، بخصوص در امر ازدواج بترسید، و از این امر غیرانسانی بپرهیزید، راه ازدواج را هموار کنید، و شرایط آن را آسان بگیرید، و با شوهر دادن دختر با شرایطی سهل و آسان، و زن دادن به پسر با برنامه ای معمولی از گسترش بستر فساد، و سفره گناه جلوگیری کنید.

وجود خود را میزان بین خود و دیگران قرار بدهید

پدران و مادران باید به این معنا توجه کنند، که روزی خود آنان جوان بودند، و در آتش اشتیاق زن گرفتن، و شوهر کردن می سوختند.

آرزو داشتند هر چه زودتر پدر و مادرشان وسیله ازدواج آنان را فراهم کنند، و بدون سختگیری و تحمیل شرایط سخت سفره ازدواج آنان را در فضائی باصفا و چهارچوبی غرق عشق و محبت پهن نمایند، و اگر ملاحظه می کردند پدر یا مادرشان، نسبت به این مسئله وارد برنامه هائی می شدند، که این سنت پاک الهی را به تأخیر می انداخت، یا در راه آن ایجاد دست انداز می کرد، یا وضع پدر و مادرشان مانع تراشی بوجود می آورد، سخت آشفته می شدند، و حالات درونی آنان به هم می خورد، و نسبت به پدر و مادر خویش بدبین و در نهایت کینه دار می شدند.

امروز که می خواهند پسر زن بدهند و یا دختر به خانه بخت بفرستند خود را به جای فرزند خود به حساب آورند، و آمال و آرزوی وی را، و طغیان آتش شهوت او را، و عشق آتشینش را به تشکیل زندگی جدید لحاظ کنند، باشد که خود را به جای او حساب کردن موجب دست برداشتن از سختگیری شود، و زمینه زن گرفتن پسر یا شوهر کردن دختر به آسانی و سهولت فراهم آید.

وجود مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام) در روایتی بسیار مهم به این مسئله فوق العاده باارزش که خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده بدین صورت اشاره فرموده:

إِجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، وَ أَجِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُجِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ أَكْرَهُ لَهٗ مَا تَكْرَهُ لَهَا، لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُطْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُجِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَفِيحْ لِنَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ مَا تَرْضَى لَهُمْ مِنْكَ. [۹۸]

وجود خود را برای توجه به واقعیات زندگی و درک بیشتر از مسائل انسانی میزان بین خود و غیر خود قرار بده، و دوست داشته باش برای دیگران آنچه را برای خود دوست داری، و کراهت داشته باش برای غیر خود، آنچه را برای خود کراهت داری، به دیگران در هیچ زمینه ای ستم روا مدار، چنانکه دوست نداری به تو ستم شود، و به همه مردم نیکی کن، چنانکه دوست داری به تو نیکی کنند، برای خود قبیح بدان آنچه را از دیگران قبیح می دانی، از مردم خوشنود باش، آنچه را که از خود نسبت به آنان خوشنود هستی.

حضرت مجتبی(علیه السلام) فرموده:

صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُجِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ. [۹۹]

با مردم به گونه ای زندگی کن، که دوست داری با تو زندگی کنند.

این است خواسته بر حق اسلام از تمام مردم، این است دستورات ثمر بخش دین، این است آن روشی که زندگی را با دیگران آسان می نماید، و از هجوم گناه به دایره حیات جلوگیری می کند، و برنامه زندگی را از نور و صفا و عشق و وفا، و سلامت و صمیمیت، و سادگی و آسانی پر کرده و شیرین می نماید.

پدران و مادران آنچه را در مسئله ازدواج در روزگار جوانی برای خود دوست داشتید، و آن عبارت بود از اینکه با خانواده ای هم شأن خود ازدواج کنید، در برنامه ازدواج، هر دو خانواده از شرایط سنگین و غیر قابل تحمل بپرهیزند، هرچه زودتر زمینه ازدواج را فراهم آورند، از مخارج کمرشکن دوری کنند، از حرف و نقل زیاد کناره گیری نمایند، امروز همان را برای فرزند خود دوست داشته باشید.

وسیله شدن برای ازدواج، در پیشگاه حق ثواب بسیار دارد، شما ای پدران و مادران زودتر از دیگران برای فرزندان خود وسیله ازدواج شوید، و این راه را تا آخر با عشق و محبت و شیرینی و کرامت طی کنید.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

مَنْ عَمِلَ فِي تَرْوِيجِ بَيْنِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ أَلْفَ إِمْرَأَةٍ مِنَ الْجُورِ الْعَيْنِ وَ كَانَ لَهُ يَكُلُّ خَطْوَةَ خَطَاهَا أَوْ يَكُلُّ كَلِمَةً تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةٍ. [۱۰۰]

هر کس در فراهم آوردن زمینه ازدواج پسران و دختران اهل ایمان زحمت بکشد، تا خداوند مهربان آنها را به یکدیگر برساند، مزدش هزار حوریه بهشتی است، و برای هر قدمی که برداشته یا هر کلمه ای که در این زمینه گفته ثواب یک سال عبادت است.

آنان که در امر ازدواج سختگیری می کنند، با اینکه می توانند به آسانی و سادگی زمینه تحقق آن را فراهم کنند، خود را از چه ثواب عظیمی نزد

حق محروم می کنند؟!

اینان جواب فرزندان خود را اگر دچار فساد شوند، یا ضربه فکری و بدنی به آنان وارد شود، یا دچار اختلال روحی گردند، در دادگاه عدل الهی در صحنه وحشتناک محشر چه خواهند داد؟!

موسی بن جعفر (علیه السلام) از طریق نامه ای از عمّه بزرگوار خود درخواست کردند، فلان مالی که داری برای کمک به مهریه عیال محمد بن جعفر بفرست، چون نامه

را به آن زن باکرامت دادند، بدون فاصله به این مسئله اقدام کرد، متن نامه چنین بود:

خداوند را در قیامت سایه ای است که از آن جز پیامبر، یا وصی پیامبر، یا کسی که برده مؤمنی را آزاد کند، یا قرض مؤمنی را ادا نماید، یا مؤمن بی زنی را زن دهد بهره مند نگردد. [۱۰۱]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

... وَ أَكْبَرُ الْخَطَايَا إِقْبَاعُ مَالِ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ، وَأَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ مَنْ تَشَفَّعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُمَا. [۱۰۲]

و بزرگترین گناه تجاوز به مال مسلمان است، و برترین میانجیگری وساطت در امر ازدواج است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَنْ زَوَّجَ عَزَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [۱۰۳]

هر کس بی زنی را زن دهد، از آنانی است که خداوند در روز قیامت به او به دیده لطف و رحمت نظر می کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ أَقَالَ نَادِمًا، أَوْ أَعَاتَ لَهْفَانًا، أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً، أَوْ زَوَّجَ عَزَبًا. [۱۰۴]

خداوند به چهار نفر در قیامت نظر لطف می اندازد، کاسبی که جنس پس آورده را قبول کند، آنکه غمی را از دلی بزاید، کسی که بنده ای را آزاد کند، و آنکه انسان بی زنی را زن دهد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

هر کس قرار ازدواجی را بهم بزند، و زن و مردی را از هم جدا کند، در دنیا و آخرت دچار غضب و لعنت خدا شود، و بر حضرت حق است که هزار سنگ آتشین بر سر او ببارد، و هر کس در جدائی بین مرد و زنی بکوشد ولی به ثمر نرسد، دنیا و آخرت دچار خشم و لعنت حق شود، و دیدار رحمت حق بر او حرام گردد. [۱۰۵]

ای کاش تمام پدران و مادران از این معانی خبر داشتند، تا با عمل به این واقعیات از ثواب عظیم الهی بهره مند می شدند، و ای کاش خیرداران از این مسائل از تکبر از عمل به این دستورات پرهیز می کردند، تا در قیامت دچار خشم و لعنت و عذاب ابد حق نشوند.

• کبر، صفتی ابلیسی است

امروز که بلوغ زودرس رنجی بر رنج مردم افزوده، امروز که هجوم فرهنگ بیگانگان دردی بر دردها اضافه کرده، امروز که صدا و تصویر رسانه های کفر جهانی روح و فکر مردم بخصوص جوانان را اشغال کرده، امروز که فیلم های مبتذل در تمام جهان بیداد می کند، و این همه برنامه ها حاصلی جز تحریک شهوات، و شعلهور کردن غرائز ندارد، بر پدران و مادران و اقوام و ثروتمندان و خلاصه دولت و ملت اسلامی، واجب شرعی، و لازم اخلاقی است، که تمام توان خود را در آسان نمودن امر ازدواج جوانان، و حذف عادات و رسوم غلط، و در هم شکستن سنن غربی، و چشم پوشی از شرایط سنگین، بکار گیرند تا از این راه ایمان و اخلاق و رفتار و کردار انسانی دختران جوان و پسران جوان تا حدی محفوظ بماند، و این گلهای، باغ آدمیت از پرپر شدن و افتادن در منجلاب گناه در مصونیت قرار بگیرند.

نسبت به پیاده شدن فرامین الهی و دستورات رسول اکرم، و امامان معصوم تکبر نکنید، متأسفانه بعضی از پدران و مادران چنانکه مشاهده شده در مجالس قرارداد ازدواج آنچنان ژستی بخود می گیرند که انگار شاه مقتدری هستند، و فرزند آنان شاهزاده، و باید در امر عقد و عروسی، همچون فرعون و فرعونیان عمل شود، پیشنهادهایی می دهند، و خواسته هائی اظهار می کنند که خانواده مقابل بهت زده شده، و فرزندشان از ازدواج و تشکیل خانواده پشیمان می شود، و به ناچار برای ارضای غرائز خود دست به دوست یابی نامشروع زده، و خود را به انواع گناهان جنسی آلوده می نماید!!

قرآن مجید تکبر از حق را از مشخصه های ابلیس شمرده آنجا که می فرماید:

فسجد الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس استكبر و كان من

الكافرين [١٠٦]

پس فرشتگان به امر حق همه سجده کردند مگر ابلیس که گردنکشی و بزرگ منشی نمود و از کافران شد.

قال فاهبط منها فما يكون لك أن تتكبر فيها فاخرج إنك من الصاغرين. [١٠٧]

حضرت حق به او فرمود: از این جایگاه و مقام و مرتبه فرو شو، ترا نرسد که در این حریم پاک بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی.

علی(علیه السلام) فرمود:

يَاكُ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَ الْأَمُّ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ. [١٠٨]

بر تو باد از اینکه در امور حیات نسبت به حق و خلق دچار کبر شوی، به حقیقت که تکبر از بزرگترین گناهان و پست ترین عیوب است، و کبر رنگ و رخساره و خصلت ابلیس است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِحْذَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ. [١٠٩]

از کبر بپرهیز که این صفت سر تجاوز و روگردانی از حضرت حق است.

و نیز آن بزرگوار فرمود:

أَفْبِحُ الْخُلُقِ التَّكْبُرُ. [١١٠]

زشت ترین خوی تکبر است.

رسول الهی فرمود:

إِحْتَبِئُوا الْكِبْرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُكْتَبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَّارِينَ. [١١١]

از کبر اجتناب کنید، هر آینه انسان در کبر ادامه زندگی می دهد، تا جائی که خداوند عز و جل می فرماید: ای نویسندگان عمل، نام بنده ام را جزء جباران عالم ثبت کنید.

و نیز آن حضرت به ابوذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ. [١١٢]

ای ابوذر هر کس بمیرد و در قلبش به وزن ذره ای کبر باشد، بوی بهشت را نخواهد یافت، مگر اینکه قبل از مردن توبه کند و از لباس کبر و نخوت و بزرگ منشی درآید.

راستی موجودی که از نطفه آفریده شده، و در حال حیات دنیوی، ضعیف و ناتوان، و در برابر حوادث بی قدرت و بی قوت است، و چرخه در این عرصه گاه هستی به اراده او نمی چرخد، چه جای آن دارد که با حق و با خلق تکبر کند، و برای خود برتری بر دیگران قائل باشد؟

امام صادق(علیه السلام) از پدانش روایت می کند، بین سلمان و مردی دعوا درگرفت، آن مرد با حالتی خاص به سلمان گفت: تو کیستی که من با تو رو در رو شوم؟ سلمان

گفت: اولم و اول تو نطفه نجس بود، آخرم و آخر تو مرداری بدبو در خانه قبر است، چون قیامت شود، و میزانشا برپاگردد، هر کس عملش ثقیل و سنگین آید کریم، و هر کس اعمالش بی قدر و قیمت و سبک جلوه کند پست است!! [١١٣]

علامه مجلسی در مسئله علاج این بیماری خطرناک می فرماید: راه درمان کبر، و کسب تواضع و فروتنی دو راه است: علمی و عملی: اما راه علمی به این است که خود و خدای خود را بشناسد، و همین شناخت در پاکسازی باطنش از کبر کافی است، زیرا وقتی خود را به حقیقت یافت و نسبت به وجودش عرفان حقیقی پیدا کرد می فهمد که از هر ذلیلی ذلیل تر، و از هر کمی به ذات و هویت کمتر است، و او را حقی جز تواضع و ذلت و خاکی بودن نیست، و چون خدای خود را از طریق آیات آفاق و انفس و دقت در قرآن مجید شناخت می فهمد که عظمت و کبریائی و بزرگ منشی جز به حضرت او برانده نیست.

اما راه درمان عملی به این است که در تمام حرکات و اعمالش و رفتارنش نسبت به حضرت حق و عموم خلق فروتنی کند، بر اخلاق اهل تواضع مواظبت ورزد، صالحین را سرمشق خود قرار دهد، به احوال رسول باکرامت اسلام که اشرف موجودات است دقت کند که بر زمین می نشست و

غذا تناول می فرمود، و می گفت: عبدی همچون عباد دیگر غذا می خورد!! [١١٤]

با توجه به این مطالب نسبت به فرزند خود چه دختر چه پسر در امر ازدواج تواضع کنید، و تواضع به این است که فقط فرزند خود را که در قله آمال و آرزوها و شهوات طبیعی است لحاظ کنید نه حالات و اخلاق و عادات و رسوم خود را، و در شرایطی که اعلام می کنید آسان بگیرید و توقعات خود را از طرف مقابل به حد اقل برسانید، تا ازدواجی بابرکت صورت بگیرد، و دوامش تضمین شود، و پسر و دختر هم پس از ازدواج بتوانند به راحتی در کنار یکدیگر زندگی کنند.

• داستانی عجیب از آسان گرفتن در ازدواج

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی آن فقیه فرزانه و دانشمند کم نظیر سه پسر دانشمند و چهار دختر فاضله داشت. دختر اول او آمنه بیگم است که سرگذشت ازدواجش با همسر دانشمند و بزرگوارش ملا صالح مازندرانی شارح اصول کافی در دوازده جلد، سرگذشتی عجیب و شیرین، و واقعه ای عرشی و الهی و ملکوتی است:

ملا محمد صالح مازندرانی که از علمای نامی شیعه است، تاریخ زندگانی پرحادثه ای دارد. اجمال آن بدین قرار است: پدر وی به نام ملا احمد مرد بسیار فقیری بود، به طوری که قادر نبود زندگی فرزندش را تأمین کند، از این روی به وی گفت: چون من از تأمین مخارج تو عاجز خودت به فکر تأمین زندگی خود باش.

محمد صالح هم که جوانی نارس بود به اصفهان آمد و در یکی از مدارس آن شهر به تحصیل پرداخت، مدرسه دارای موقوفه ای بود که به هر محصلی به میزان رتبه علمی وی چیزی می دادند، و چون محمد صالح تازه شروع به تحصیل کرده بود، سهمش ناچیز و برای تأمین زندگیش کافی نبود.

او از این جهت سخت در ناراحتی بسر می برد، تا جایی که شبها هنگام مطالعه از چراغ عمومی مدرسه که در گوشه ای می افروختند استفاده می کرد!

ولی او بالاخره با جدیت و پشتکار و همت عالی خود بر محرومیت و ناکامی ها چیره گشت و به مقام عالی علمی رسید، تا اینکه به مجلس درس علامه مجلسی ملا محمد تقی راه یافت، چیزی نگذشت که مورد توجه خاص و عنایات مخصوص استاد علامه اش واقع شد و بر تمام شاگردان فائق آمد.

به طوری که مؤلف مرآت الاحوال می نویسد: در این هنگام ملا صالح که جوانی دانشمند بود، در اندیشه ازدواج و انتخاب همسری برای خود بود، علامه مجلسی نیز از این مطلب اطلاع حاصل کرد، روزی بعد از درس به وی فرمود: اجازه می دهی همسری برایت انتخاب کنم؟ ملا صالح سر به زیر انداخت و پس از لحظه ای موافقت خود را اعلام داشت.

علامه مجلسی از جا برخاست و به درون خانه خود رفت، و دختر دانشمندش آمنه بیگم را که همه علوم را به سر حد کمال آموخته بود نزد خود طلبید و گفت: دخترم شوهری برایت پیدا کرده ام که در منتهای فقر و نهایت فضل و صلاح و کمال است ولی این امر موکول به اجازه توست. آن فاضله مقدسه با حجب و حیای مخصوصی گفت: پدر جان فقر عیب مردان نیست، و با این بیان میل باطنی خود را به این وصلت ابراز داشت، پس در ساعتی سعد عقد را جاری ساختند و عروس را برای داماد مهیا نمودند.

در شب عروسی داماد سعادت مند روی عروس بی مانند را گنشود و پس از مشاهده جمال بی مثال وی و حمد قادر لایزال به گوشه ای رفت و مشغول

مطالعه شد.

اتفاقاً مسئله بسیار مشکلی پیش آمده بود که حل نمی گردید، آمنه بیگم این معنی را با فراست مخصوص به خود درک کرد، چون فردا داماد برای تدریس از خانه بیرون رفت آمنه بیگم مسئله را با شرح و بسط تمام نوشت و در جایش نهاد، شب بعد که ملا صالح به نوشته آن بانوی فاضله نگریست، دید که عقده لاینحل به سر انگشت آن فاضله دانا حل گردیده است، از این رو پیشانی بر خاک نهاد و سجده شکر بجا آورد و تا صبح مشغول عبادت گردید، و بدین گونه مقدمه عروسی تا سه روز طول کشید!!

هنگامی که علامه مجلسی مطلع گردید به وی فرمود: اگر این زن مناسب شأن و باب میل تو نیست بگو تا دیگری را برایت عقد کنم. ملا صالح گفت: نه از این جهت نیست، بلکه فاصله گرفتن من به خاطر ادای شکر الهی است که چنین نعمتی به من ارزانی فرموده است که هر چه کوشش می کنم نمی توانم شکر نعمت ادا نمایم.

علامه مجلسی با شنیدن این سخن فرمود: اقرار به عدم قدرت برای شکرگزاری خداوند، نهایت شکر بندگان است. [۱۱۵]

ملاحظه می کنید اولاً مجلسی باکرامت تمام وسائل تحصیل علوم عالییه را برای دختر خود فراهم آورد، تا او به قله ای از عظمت علمی رسید، ثانیاً

آن دختر باکرامت را معدنی از عفت و عصمت و حیا و آزر و مجسمه ای از اخلاق اسلامی و تواضع و قناعت بار آورد، ثالثاً در مسئله ازدواج آن دختر آسان ترین راه را انتخاب کرد و بدون چون و چرا وی را با هم کفوش از نظر ایمان و اخلاق و عمل به قید زوجیت داد، رابعاً ملا صالح را به عنوان شوهر به او تحمیل نکرد، و در این داستان تکبر نوزید، بلکه همانطور که معارف الهیه انسان را هدایت کرده، انتخاب همسر را به اجازه دختر و رضایت وی واگذاشت، و از همه مهمتر بدون تکبر پس از گذشت سه روز از ازدواج که ملا صالح در مقام شکرگزاری بود و از اجرای زناشوئی خودداری نموده بود به تصور اینکه آن مرد آن زن را نمی خواهد به او پیشنهاد کرد، اگر این همسر لایق تو نیست بگو تا همسر دیگری برای تو انتخاب کنم!!

این است اخلاق اولیاء حق، و عاشقان حقیقت، و مردان صالح و شایسته، و دختران باعفت و ایمان، و خانواده های پاک و پاکیزه.

اینگونه ازدواجها از برکات الهی موج می زند، و رحمت و لطف حق در فضای آن حاکم است.

ملا صالح از آن بانوی عالمه دارای شش پسر دانشمند و فقیه و ادیب و سخنور و دو دختر فاضله شد.

یک دختر وی همسر ابوالمعالی کبیر و مادر میر ابوطالب است که این پدر و پسر هر دو از علمای نامی بوده اند.

سید محمد بروجردی جد پنجم آیت الله العظمی بروجردی که خود نیز نوه دختری مجلسی اول بوده داماد این میر ابوطالب است و از اینجا فرزندان وی به خاندان مجلسی می پیوندند، دختر دوم وی همسر سید عبدالکریم طباطبائی جد ششم آیت الله بروجردی و مادر سید محمد طباطبائی است.

از امامان معصوم(علیهم السلام) روایت شده که: خداوند هر چه مورد نیاز بشر بوده به رسولش تعلیم داده، از جمله روزی پیامبر بالای منبر رفت، و پس از حمد و ثنای حق فرمود: ای مردم امین وحی از جانب رازدان آگاه بر من نازل شد و گفت:

دوشیزگان همچون میوه شاخسارانند، به محض رسیدن چون به دوران بلوغ رسند، طغیان غریزه آنان جز شوهر درمانی ندارد، اگر نه ممکن است فاسد و آلوده شوند، چه آنان نیز انسانند. [۱۱۶]

پدران و مادران باید به این معنا توجه دقیق داشته باشند، که چون دختر به رشد لازم و صلاحیت شوهرداری، و تناسب سنی با مرد مورد نیازش رسید، و از استعداد مزاجی لازم برخوردار شد زمینه ازدواج او را به سادگی و آسانی فراهم نمایند، تا به دستور حق عمل کرده، و از این راه به کسب اجر عظیم و ثواب بی نهایت برسند.

#### • مسئله شیطانی چشم همچشمی

از عادات زشت بعضی از افراد به قول معروف چشم همچشمی است، به این معنا که فرد یا خانواده وضعیت بالای مادی اقوام یا همسایگان یا دیگران را ملاک قرار می دهد، و به دست و پا می افتد که بهر صورت که شده خود را همپراز آنان قرار دهد.

دختر چشم به امور مادی دختران اقوام می دوزد، و به آرزوی می افتد که همسر آینده اش، و مجالس عقد و عروسیش همانند فلان دختر باشد، و به همین خاطر در عدم قبول مراجعه کنندگان مناسب حالش که در آن سطح بالای از مادیت و ثروت نیستند اصرار میورزد، و آن قدر زمان را در عدم قبول ازدواج طولانی می کند که از سن مناسب ازدواج بگذرد، آن زمان است که خود را مجبور می بیند تن به ازدواج با فردی مسن، یا مردی زن مرده بدهد، یا بهتر می بیند که در خانه بماند تا به عمرش خاتمه داده شود، بر فرض اگر هم شوهر کند از نشاط جوانی، و شور روحی محروم است، نه برای او حوصله شوهرداری وجود دارد، و نه توان بچه داری و تربیت اولاد، این چشم همچشمی از موانع راه ازدواج، و صفتی شیطانی و عادت زشت است.

قرآن مجید در سوره حجر آیه ۸۸ و سوره طه آیه ۱۳۱ از چشم دوختن به دنیای دنیا داران، و ثروت ثروتمندان منع فرموده، و در روایات ائمه طاهربین آمده، آنان که دائم دیده به دنیای دیگران دارند، و در آرزوی رسیدن به آنان هستند، وجودشان دچار حسرت فراوان و اندوه بی پایان است. ازدواج باید همراه با نیت خالص، و برای خدا باشد، و هدف از آن باید اجرای سنت پیامبر، و تحصیل اولاد صالح، و تشکیل زندگی پاک در سایه لطف و رحمت حق باشد.

اگر ازدواج بر این پایه ها قرار بگیرد بنائی استوار و محکم بیا خواهد شد، و برکات حضرت حق در فضای این ازدواج جلوه گر شده ثمرات معنوی به بار خواهد آمد.

چون مقدمات ازدواج فراهم شد اطرافیان باید مواظبت کنند این برنامه تحقق پیدا کند، و سعی نمایند از دخالت های نابجا در این امر الهی پرهیز کنند، و از خود شیرینی، و قضاوت غیر عادلانه، و بیان تفرقه انگیز، و سست کننده مسئله ازدواج جداً خودداری کنند.

#### • مهریه های سنگین

مسئله مهر در اسلام مسئله بسیار مهم، ظریف، دقیق و قابل توجه است، اسلام بر مهریه های سبک اصرار دارد، و از مهریه های سنگین متنفر

است. از طرفی آنچه دارای ارزش و قیمت باشد چه مال و چه عمل می تواند مهریه و صداق زن قرار بگیرد.

باغ، مغازه، زمین، ساختمان، پول نقد، آموختن علم و امثال اینها می تواند صداق زن باشد.

روایات مهمی پس از آیات کتاب حق از رسول حق و امامان معصوم در معتبرترین کتابها وارد شده، به قسمتی از این روایات توجه نمائید، روایاتی که پافشاری دارد مهر را سبک بگیرید، و از صداق سنگین بپرهیزید، زیرا مهر سنگین باعث روگردانی جوانان از ازدواج و ماندن دختران در خانه هاست.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْحَبُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا. [۱۱۷]

برترین زنان امت من زنی است که زیباییش بیشتر و صداقش کمتر باشد.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

لَا تُغَالُوا يَمْهُورَ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عِدَاوَةً. [۱۱۸]

مهرها را زیاد نگیرید که مایه دشمنی است.

آری وقتی جوانی به خواستگاری دختری از اقوام، یا همسایگان، یا افراد دیگر می رود و با صداق سنگین و غیر قابل تحمل روبرو می شود، و خود را در ازدواج ناکام و شکست خورده می بیند، موجب کینه دار شدن نسبت به دختر و خانواده دختر می شود، و از خود ناامید شده خدای ناکرده به فساد روی می آورد، عمر را هدر می دهد، و به جوانی و نشاطش خسارت غیر قابل جبران وارد می گردد.

حضرت صادق(علیه السلام) فرمود:

مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ خِفَّةُ مُؤْتَيْهَا وَ تَبْسِيرُ وِلَادَتِهَا وَ مِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مُؤْتَيْهَا وَ تَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا. [۱۱۹]

کم خرجی و آسان زائی از برکت زن، و سنگینی مخارج و هزینه و دشوار زائی از شومی اوست

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

لَا تُغَالُوا يَمْهُورَ النِّسَاءِ فَإِنَّمَا هِيَ سَقِيَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ. [۱۲۰]

مهرها را سنگین نگیرید، مهر و محبت را باید خداوند مهربان فراهم آورد، پول و مال عشق و محبت نمی آورد.

رسول حق به زنی بنام حولا فرمود:

يَا حَوْلَا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ رَسُولًا، مَا مِنْ امْرَأَةٍ ثَقَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا الْمَهْرَ إِلَّا أَنْقَلَ اللَّهُ عَلَيْهَا سَلْسِلَ مِنْ نَارٍ. [۱۲۱]

ای حولا به آن خدائی که مرا بر حق به پیامبری و رسالت مبعوث کرد، زنی نیست که مهر سنگین بر عهده شوهرش بگذارد، مگر اینکه خداوند زنجیرهای آتش بر گردن او گذارد!!

مهر سنگین باعث فرار جوانان از ازدواج و افتادن آنان در معصیت و گناه است، و خواهنده مهر سنگین در انحراف جوانان سهیم و از این جهت مستحق عذاب الهی است.

قرآن مهر واقعی ازدواج می شود

حضرت باقر(علیه السلام) فرمود: زنی خدمت رسول حق آمد و عرضه داشت مرا شوهر دهید، حضرت فرمود: کدامیک از شما حاضران او را به زنی قبول می کند.

مردی برخاست و گفت: من، فرمود: بابت مهرش چه می دهی؟ گفت: چیزی ندارم، فرمود: بدون صداق نمی شود، باز حضرت پیشنهاد خود را تکرار کرد و کسی غیر از آن مرد پاسخ نگفت، تا مرتبه سوم به داوطلب فرمود: چیزی از قرآن می دانی؟ عرضه داشت: آری. فرمود: این زن را در برابر تعلیم هر مقدار از قرآن که می دانی به همسری تو درآوردم.

حضرت رضا(علیه السلام) فرمود:

إِنَّمَا مُؤْمِنٌ خَطَبَ إِلَى آخِيهِ حَرَمَةً وَ بَدَلَ لَهُ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَلَمْ يَرْوِحْهُ فَقَدْ عَقَهُ وَ اسْتَحَقَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا يَرْوِحَهُ حَوْرَاءَ. [۱۲۲]

هرگاه مؤمنی از خانواده برادر مؤمنش خواستگاری کند و پانصد درهم جهت صداق بپردازد و او بر اثر کمی مهر نپذیرد بر او ستم کرده و سزاوار است خداوند او را از حور العین محروم کند.

می گویند ام سلیم که از زنان صدر اول اسلام بود و از خانواده ای اصیل و ریشه دار، مهر خود را مسلمان شدن جوانی که به خواستگارش آمده بود قرار داد، همان زنی که شوهر خود را در مرگ فرزند تسلیت داد و نگذاشت جزع و فزع کند و خداوند به جزای آن صبر و مقاومت فرزندی به او عنایت کرد که از دوستان و موالیان حضرت مولی الموحدین شد.



دختران باکرامت باید متوجه باشند اگر هم کفوی به خواستگاری آنان آمد، و خانواده در مسئله ازدواج و بخصوص صداق و مهر سختگیری کرد، با کمال ادب و وقار در برابر خانواده بایستند، و از طریق بیان معارف حقّه از سخت گیری آنان جلوگیری نمایند، که کم توقعی از اخلاق انبیا و اولیاء و صفتی فوق العاده ممتاز و عالی است.

رسول حق در ازدواج دختر بزرگوارش که سیده زنان تمام جهان است با علی(علیه السلام) مهر و صداق را مختصر و اندک قرار داد تا برای تمام امت سرمشق و اسوه باشد، چه زشت است که خانواده ها در مسائل ازدواج بخصوص مسئله مهر از پیامبر عزیز خود پیروی نکنند.

منبع : پایگاه اطلاع رسانی تبیان زنجان

<http://vista.ir/?view=article&id=327495>

## مصائب فرزندان جدایی

همه چیز خیلی سریع اتفاق می افتد. آشنایی و خواستگاری و ازدواج. جشنی برگزار می شود و دختر و پسر سر خانه و زندگی شان می روند. اول همه چیز خوب پیش می رود اما بعد از چند وقت کم کم اختلافها خودنمایی می کنند و جنگ و جدلها آغاز می شود و تا زن و شوهر می آیند بفهمند کجای زندگی شان اشتباه کرده اند، بچه شان آنها را مامان و بابا صدا می زند و در دسرها اضافه می شوند. بچه ای که آمده بود تا کانون خانواده را گرم کند حالا خود به مصیبتی تبدیل شده است اما کار به همین جا ختم نمی شود بعد از مدتی کش و قوس سرانجام مهر طلاق روی شناسنامه ها می خورد و خلاص. خلاص؟ نه. شاید پدر و مادر از دست هم خلاص شوند



اما برای بچه شان این تازه اول ماجراست. او حالا یک عنوان تازه دارد: بچه طلاق

• پدر یا مادر؟ مساله این است

طلاق و جدایی همسران از یکدیگر مسلماً بازتاب گسترده ای را در میان اعضای خانواده های هر دو طرف به دنبال دارد. واکنش های گوناگونی از جانب اعضای خانواده و فامیل، ابراز خواهد شد و هرکسی از زاویه نگاه خود می کوشد تا حق را به یکی از طرفین دعوا بدهد اما نکته ای که غالباً در این میان نادیده انگاشته می شود عواقب ناخوشایندی است که دامنگیر زندگی فرزندان زوج های طلاق گرفته می شود. فرزندان که به خاطر فقدان محبت های خانوادگی و ناقص بودن بافت خانواده آنان، دچار آسیب های روحی - روانی و اجتماعی متنوعی خواهند شد که شاید تا پایان عمر بر نحوه زندگی خصوصی و جمعی آنان نیز تاثیر خواهد گذاشت.

واقعیت این است که کودکان زندگی در یک خانه به همراه پدر و مادر را به عنوان یک اصل کاملاً طبیعی می شناسند و هرگونه رخدادی که سبب آسیب رسیدن به این باور آنان شود - به ویژه اتفاق ناگواری همچون طلاق - سبب جوانه زدن و رشد نوعی محرومیت و کمبود در بافت شخصیتی آنان خواهد شد. کودکان مرگ یکی از والدین را راحت تر می پذیرند و با آن کنار می آیند اما جدایی آنها را سر دوراهی قرار می دهد. آنها چه با مادر زندگی کنند و چه با پدر همواره کمبود دیگری را حس می کنند و در جمع همسالانشان از اینکه همیشه فقط با یکی از والدینشان دیده شوند، رنج می برند.

علی کلاس سوم دبستان است. او از اینکه همیشه مادرش در جلسات اولیا و مربیان شرکت می کند ناراحت است و می گوید: «بچه ها به من

می‌گویند بچه ننه.

چون همیشه مادرم به مدرسه می‌آید. یکی از دوستانم به من گفته است تو هیچ وقت مرد نمی‌شوی چون پدرت نیست که کارهای مردانه را به تو یاد بدهد.» مرجان هم دختر ۲۲ ساله‌ای است که پدر و مادرش ۱۰ سال است از هم جدا شده‌اند.

او می‌گوید: «من اصلاً دلم نمی‌خواهد به مهمانی بروم. چون همه دختران هم سن و سال من با مادرانشان می‌آیند اما من باید با پدرم بروم. بجز این خیلی حرف‌ها هم هست که آدم نمی‌تواند با پدرش بزند. چیزهایی که فقط بین مادرها و دخترهاست اما من مجبورم حرف‌هایم را در دلم نگه دارم. چون مادر ندارم که با او درد دل کنم.»

دکتر ابراهیم حاج حیدری، کارشناس امور خانواده در خصوص تاثیر طلاق روی کودکان می‌گوید: «آسیب‌رسیدن به امنیت روحی - روانی کودکان نخستین تاثیری است که از طلاق عاید بچه‌ها می‌شود.

اشتباهات و خودخواهی‌های والدین مسلماً تا پیش از جدایی، سبب بروز شرایط تلخ و ناگواری در خانه بوده است و کودکان به عنوان نخستین قربانیان این تنش و درگیری - حتی قبل از رسمیت یافتن طلاق میان والدینشان - در زمینه امنیت روانی دچار آسیب‌دیدگی‌های شدید می‌شوند.

در واقع بچه‌های یک خانواده متلاشی شده و از هم گسیخته نخستین قربانیان این پدیده ناخوشایند اجتماعی به‌شمار می‌آیند و داده‌های آماری متعددی نیز که در این خصوص تهیه شده است حکایت از این موضوع دارند که بچه‌های طلاق مستعدترین و مناسب‌ترین افراد برای دریافت زمینه‌های لازم در خصوص ناهنجاری‌های اجتماعی هستند.

#### • بچه‌های طلاق و آسیب‌های بی‌شمار

مطالعات پژوهشگران در سطح اروپا نشان می‌دهد، کودکانی که در خانواده‌های از هم گسیخته زندگی می‌کنند، بیشتر به مواد مخدر معتاد می‌شوند. مطالعات محققان دانشگاه گلاسکو نشان می‌دهد، نوجوانانی که والدین آنها از هم جدا شده باشند، یا نوجوانان بی‌سرپرست بیشتر در معرض اعتیاد به مواد مخدر هستند.

بر اساس این مطالعه، از هم گسیختگی خانواده‌ها، زندگی نوجوان با یکی از والدین، طلاق والدین، اعتیاد والدین و دیگر موارد، همگی موجب می‌شوند نوجوانان تمایل به مصرف مواد مخدر پیدا کنند. خلأهای عاطفی و خانوادگی ناشی از طلاق، مهم‌ترین دلیل روی آوردن نوجوانان به بزهکاری و مواد مخدر است. دعوای و ناسازگاری‌های دائمی والدین، کتک‌کاری میان آنها و بروز خشونت‌های مختلف در میان آنان نیز موجب می‌شوند کودک خود را بی‌تکیه گاه فرض کند و در چنین مواقعی هیچ چیز جذاب‌تر از شادی‌های زودگذر استعمال مواد مخدری همچون کوکائین و متامفتامین نیست.

بر پایه این گزارش، محققان دانشگاه ادینبورگ معتقدند ریشه اعتیاد از چهاردیواری خانه سرچشمه می‌گیرد. خانواده‌های از هم گسیخته بیشترین میزان کودکان و نوجوانان معتاد را دارند. متأسفانه اثرات ناخوشایند طلاق حتی در بزرگسالی نیز بچه‌های طلاق را رها نمی‌کند.

بسیاری از آنها در ارتباطات اجتماعی مشکل دارند و گاهی نیز از برخورد دیگران و قضاوت آنها در مورد خودشان عذاب می‌کشند. زمانی که می‌خواهند ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند همیشه ترس از تکرار رابطه پدر و مادرشان آنها را آزار می‌دهد و دیگران نیز با توجه به زندگی پدر و مادرشان در مورد آنها قضاوت می‌کنند و فکر می‌کنند بچه‌های طلاق هم به سرنوشت پدر و مادرشان دچار می‌شوند و نمی‌توانند کانون خانوادگی خود را حفظ کنند.

اکثر روانشناسان بر این باورند که آسیب‌دیدن عزت نفس و حس مفید بودن و روحیه سازگاری با دیگران در بچه‌های طلاق کاملاً طبیعی و اثبات شده است. بچه‌هایی که والدین آنها از یکدیگر جدا شده‌اند - حتی اگر نزد پدر یا مادر نیز زندگی کنند - شدیداً دچار افت روحی و خدشه‌دار شدن ویژگی‌های رفتاری خاص کودکان سالم می‌شوند و اصلاح اینگونه نارسایی‌های رفتاری در این قبیل کودکان مستلزم طرح وقت و صرف هزینه بسیار بالایی خواهد بود.

دکتر حاج حیدری می‌افزاید: اثرات زیانبار طلاق بر کودکان به قدری گسترده است که در جبهه مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی باید مورد کنکاش قرار گیرد. در واقع صدماتی که به بچه‌های طلاق وارد می‌شود به جهت وسیع بودن دامنه تاثیرگذاری‌شان می‌تواند تاثیرات زیانباری را به لایه‌های مختلف جامعه در ابعاد گوناگون آن داشته باشد. بسیاری از کودکان که والدین آنها از یکدیگر جدا شده‌اند به مرور زمان گرفتار پدیده‌های مذموم اجتماعی می‌شوند. در حقیقت از نظر جامعه‌شناسی مشکلات، آسیب‌ها و معضلات فراوانی فراروی بچه‌های طلاق دیده می‌شود.

تمام خطرات و آسیب‌هایی که می‌تواند آحاد جامعه را مورد تهدید جدی قرار دهد، در ذات درونی خود قابلیت تاثیرگذاری منفی بر شخصیت وجودی اینگونه کودکان را نیز داراست. باید این نکته را مورد توجه جدی قرار داد که اینگونه کودکان بیشتر از سایر آحاد جامعه در برابر تهدیدها و آسیب‌های

اجتماعی، ضربه‌پذیر هستند و به علت مشکلات عدیده در بافت کلی زندگانی این قبیل کودکان، آنان خیلی سریع‌تر از دیگر افراد جامعه گرفتار باندهای قاچاق موادمخدر، سرقت و دیگر بزهکاری‌های اجتماعی، اقتصادی می‌شوند.

شهناز قاسمی کارشناس بهزیستی عقیده دارد که توجه به بچه‌های طلاق باید در دستور کار و مرکز توجه یک سازمان مشخص با امکانات مالی معین قرار گیرد. توجه به کودکانی که ماحصل طلاق محسوب می‌شوند در شرایط کنونی و در جامعه امروز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، از سوی دیگر عوارض اجتماعی ناشی از طلاق روی کودکان، گاه شکل بسیار فاجعه باری را به خود می‌گیرد و کودکان به‌عنوان قربانیان بلافصل طلاق بیش از سایر اقشار تشکیل دهنده جامعه در معرض خطر هستند.

از همین روست که از دیدگاه کارشناسانه، ضرورت تشکیل و تأسیس نهادی مسوول که بتواند با تمامی عوارض و پیامدهای اجتماعی طلاق و اشکال گوناگون مربوط به تاثیرات آن بر کودکان و نوجوانان مواجه شود و قابلیت بررسی و حل این مشکلات و عوارض را نیز داشته باشد، بیش از پیش احساس می‌شود. اما پیش از آن باید زوج‌های جوان را به اهمیت انتخاب آگاهانه و ازدواج مسوولانه واقف کرد.

آنها باید بدانند اشتباهات آنها در زندگی زناشویی تنها خودشان را متضرر نمی‌کند بلکه عواقب ناخوشایند آن تا سال‌ها و حتی گاه تا پایان عمر گریبان فرزندانشان را خواهد گرفت و آینده آنها را به مخاطره خواهد انداخت.

منبع : روزنامه تهران امروز

<http://vista.ir/?view=article&id=299852>

### مقابله با استرس و تغییرات ناشی از طلاق

در زندگی هر فرد بالغی متارکه و طلاق ازسخت ترین مسأله‌ها به شمار می‌آید. منشأ استرس بیشترین سه عامل هستند:

▪ مسئولیت‌ها و وظایف روزانه که می‌بایست انجام شوند

▪ فقدان روابط مناسب و همچنین فشارهای مالی

▪ نیاز به ساختن شخصیتی جدید به عنوان یک فرد

● منابع استرس

(۱) تغییرات در زندگی خانوادگی، تغییر در:

▪ وظایف خانه

▪ مخارج خانواده

▪ رابطه با دوستان و اقوام

▪ مسئولیت‌ها و وظایف والدین

(۲) فقدان برخی امور مثل

▪ همسر

▪ امنیت ذهنی

▪ زندگی مشترک

▪ رابطه صحیح جنسی



(۲) تغییر:

• دوباره مجرد شدن

• وسولاتی از قبیل این که: من که هستم؟ و چه کاری می



خواهم با زندگیم بکنم؟

• تغییرات در خانواده

برای اغلب زوج‌هایی که دارای فرزند هستند، طلاق به معنای پایان زندگی مشترک نیست، بلکه بدین معنیست که خانواده می‌بایست روند زندگی خانوادگی خود را تغییر دهد؛ برای مثال کارهای روزانه خانه، مخارج، نقش والدین و رابطه با اقوام و دوستان باید دوباره تعریف گردد. البته چنین تغییراتی می‌تواند استرس‌زا باشد.

• فعالیتهای روزمره خانه

وظایفی چون شست و شو، پخت و پز و خرید خانه باید انجام شوند که هریک از زوجین پیش از این خود را در انجام آنها با همسر خود شریک می‌دانند و چون وظایف قبلاً تعیین شده‌اند، همین امر ممکن است کمی آزاردهنده باشد.

• امورمالی خانواده

نوع مخارج خانواده نیز اغلب می‌بایست تغییر کند که این تغییر نیز به طرز قابل توجهی استرس و تنش را بین زوجین بیشتر می‌کند.

• وظایف والدین

اگر اکنون یکی از والدین نان آور اصلی خانواده است و دیگری خانه را اداره می‌کند، هر کدام از آنها شاید پس از طلاق مجبور به انجام هر دو این وظایف باشند. والدین باید پاسخ گوی سوالات بسیاری را در مورد فرزندانشان باشند؛ سوالاتی از این دست که هنگام بیماری فرزند چه کسی در خانه می‌ماند؟ یا کدامیک زود تر از سر کار برمی‌گردند تا بچه را به دندانپزشکی ببرند؟

• رابطه با اقوام و دوستان

در تعامل با اقوام و دوستان باید تجدید نظر کرد. ممکن است اعضای خانواده به خاطر راحتی و آسایش خود ارتباط خود را با برخی از آشنایان را قطع کنند.

• از دست دادن روابط، دارایی‌ها و رویاهای مهم

هر فردی به عشق، امنیت، صمیمیت و تعلقاتی که از رابطه با دیگران حاصل می‌شود نیاز دارد. ازدواج یکی از مهمترین این روابط به شمار می‌آید که نبود آن موجب استرس بیشتر و آشفتگی‌های احساسی می‌گردد.

البته تمامی افراد به یک میزان، به یک طریق و یا همزمان دچار کمبود این مسائل نمی‌شوند. برخی فقدان صمیمیت را زمانی احساس می‌کنند که در حال جدا شدن هستند. برخی دیگر هم که جدایی را برای خود سخت می‌دانند، امیدوارند که بتوانند رابطه شان را دوباره برقرار سازند. کمبودهای دیگری که از طلاق و جدایی ناشی می‌شود نیز موجب کاهش حس امنیت و سلامت فرد می‌گردد.

بیشتر مردم با نوع زندگی، خانه، متعلقات، حیوانات خانگی و ارتباطات روزانه با فرزندانشان خو می‌گیرند، در حالیکه خود از آن بی‌خبرند.

• تغییر شخصیت

طلاق بحرانیست که روی شخصیت فرد تاثیر می‌گذارد. افراد، دیگر نقش زن و شوهر ندارند. در همین حال آنها می‌بایست درباره وظایفشان به عنوان والدین، کارمند و مدیرخانه تغییر عقیده دهند. مردم اغلب با این سوال مواجه می‌شوند که: من که هستم؟ با زندگیم چه می‌خواهم بکنم؟

• شناسایی علایم شخصی استرس

مردم الگوهای فکری، احساسی و رفتاری‌ای را دنبال می‌کنند که نشانگر استرس در آنهاست. اگر از این الگوها آگاه نباشید، ممکن است متوجه علایم استرس نگردید. در لیست زیر واکنشهایی را که در شرایط استرس‌زا به شما دست می‌دهد تیک بزنید.

• تغییرات رفتاری

- گریه

- دوری از هم

- پرخاشگری

- خستگی مفرط

- بی قراری
- بد خوابی
- تحولات احساسی
- دل‌تنگی
- گناه
- افسردگی
- تشویش و اضطراب
- درگیری
- کج خلقی
- ترس
- فرسودگی
- نوسانات خلقی و روحی
- افکار و احساسات مربوط به استرس
  - فکر می‌کنید توانایی مبارزه ندارید
  - به دلایل نا معلومی احساس ترس می‌کنید
  - درباره همه چیز، کوچک و بزرگ، نگرانید
  - همیشه ترس دارید اتفاق بدی رخ دهد
  - احساس می‌کنید شاید از همسرتان جدا شوید
  - دائماً افکار آزار دهنده به شما هجوم می‌آورد
  - دید منفی نسبت به خودتان دارید
  - دید منفی نسبت به جهان دارید
  - هیچ چیز راضیتان نمی‌کند
  - نمی‌توانید تمرکز کنید
  - کابوس می‌بینید
  - احساس ناامیدی می‌کنید
  - احساس خوارگی می‌کنید
  - احساس می‌کنید قادر به تصمیم‌گیری نیستید
  - احساس سردرگمی می‌کنید
  - خود را مقصر می‌دانید
- اداره زندگی
  - یکی از راه‌های کاهش استرس کنترل و اداره کردن زندگیست. در اینجا به راه‌هایی اشاره می‌کنیم که می‌توانید کنترل فردی دوباره بدست آورید.
    - با روش‌های زیر به تمدد اعصاب برسید :
    - در یک مکان آرام بنشینید و به هیچ چیز فکر نکنید.
    - موسیقی دلخواهتان را گوش کنید و با نوای آن آرام شوید.
    - دستان خود را دراز کرده و اجازه بدهید تا ماهیچه‌هایتان احساس راحتی کنند.
    - پیرامون خود را با این روش‌ها کنترل کنید:
    - فعالیتهای خود را برنامه ریزی کنید تا دچار سردرگمی نشوید.
    - اولویت‌های خود را مشخص کرده و به آنها عمل کنید.

- وظایف خود را به موقع انجام دهید.
  - تنها با دستور پزشک دارو مصرف کنید.
  - برای یک بار هم که شده به یک درخواست "نه" بگویید.
  - بین کار و تفریح تعادل برقرار کنید.
  - خود را با این روش ها آرام کنید:
  - به آهستگی غذا بخورید.
  - به آهستگی راه بروید.
  - به آهستگی صحبت کنید.
  - تا وقتی صحبت کسی تمام نشده کاملاً به او گوش دهید.
  - سحر خیز باشید.
  - به اندازه کافی استراحت کنید.
  - عصبانیت خود را با این توصیه ها کنترل کنید:
  - پیش از اینکه عصبانی شوید به طرف مقابل بگویید که چه احساسی دارید.
  - از موقعیتی که شما را عصبی می کند دوری کنید تا غضبان فرو کش کند.
  - یک حرکت فیزیکی (جسمی) انجام دهید تا انرژی حاصل از خشم خود را خالی کنید.
  - به حق دیگران به خاطر داشتن عقیده ای متفاوت از شما احترام بگذارید.
  - به جای انتقاد، از آنها تقدیر کنید.
  - تفریحاتی برای خود برنامه ریزی کنید:
  - با دوستان یا آشنایان به جاهایی که دوست دارید بروید.
  - ورزش مورد علاقه خود را انجام دهید.
  - خود را با چیزهایی که از آنها لذت می برید سرگرم کنید.
  - و فعالیت‌هایی را انجام دهید که موجب آرامشتان می شود.
  - خود را با این نکات دریابید:
  - احساسات شخصی خود را با دوستان یا اقوام معتمد در میان بگذارید.
  - لیستی از نکات مثبت خود تهیه کرده و آن را در اختیار دیگران بگذارید تا آنها نیز از خصوصیات شما آگاه شوند.
  - با کسانی که برای شما احترام و شخصیت قائلند رابطه نزدیک ایجاد کنید.
- به خاطر داشته باشید اگر احساسات منفی به شما کارمند یا والدین هجوم آورد، رجوع به یک مشاور یا پزشک در این زمینه می تواند بسیار مفید باشد.
- احساس می کنید شاید از همسرتان جدا شوید
  - دائماً افکار آزار دهنده به شما هجوم می آورد
  - دید منفی نسبت به خودتان دارید
  - دید منفی نسبت به جهان دارید
  - هیچ چیز راضیتان نمی کند
  - نمی توانید تمرکز کنید
  - کابوس می بینید
  - احساس درماندگی می کنید
  - احساس خواری می کنید
  - احساس می کنید قادر به تصمیم گیری نیستید



▪ احساس سردرگمی می کنید

▪ خود را مقصر می دانید

به خاطر داشته باشید اگر احساسات منفی به شما کارمند یا والدین هجوم آورد، رجوع به یک مشاور یا پزشک در این زمینه می تواند بسیار مفید باشد.

#### • کنار آمدن با مسأله طلاق

با وجود این که رفتارها متفاوتند، بیشتر زوج های میان سال به دو یا سه سال زمان نیاز دارند تا با مسأله طلاق و جدایی کنار بیایند. این اشخاص همچنین به خاطر این موضوع با مشکلاتی از قبیل بیماری و یا ترک کردن شغل مواجه می شوند که سازش با اینها نیز زمان می برد. کنار آمدن با این مسأله سه مرحله دارد:

#### (۱) مرحله اول: پذیرش طلاق

افراد می بایست بپذیرند که ازدواجشان به پایان رسیده و اکنون هویت جدیدی فارغ از همسر سابق خود دارند. به این منظور، زوجین باید خود را قانع کنند که ادامه این رابطه دیگر هیچ فایده ای برایشان ندارد.

البته زوج ها نیز نباید پس از جدایی کینه ای از هم به دل بگیرند و باید دریابند که این کینه ورزی ها تنها شرایط را دردناک تر می کند زیرا طرف مقابل هم عکس العمل نشان خواهد داد. درک این موضوع می تواند دید متعادل تری را به فرد بدهد. کسی که بتواند همسر خود را به خاطر جدایشان ببخشد، مطمئناً عادلانه ترمی تواند در مورد خصوصیات مثبت وی قضاوت کرده و از آن تقدیر کند.

همچنین افراد نباید از قصور خود در این جدایی غافل شوند و بایستی دست از محکوم کردن همدیگر برداشته، صادقانه ببینند که نقش آنها در این جدایی چه بوده است. چنین تحلیلی هایی از خود شاید این موارد را شامل شود:

- معیارهایی را که در ابتدا برای انتخاب همسر خود در نظر داشتید به یاد بیاورید و انتظاراتی را که از همسر آینده خود دارید حتما مرور کنید.

- الگوهای رفتاری نا مناسبی را که در طول ازدواج داشته اید بپذیرید و دیگر رفتارها را در آینده تکرار نکنید.

- این موضوع را نیز تحلیل کنید که چطور تجربیات شخصی می تواند نقش مهمی در کشمکش های زناشویی داشته باشد.

#### (۲) بین تجرد پس از طلاق و نقش خود به عنوان پدر یا مادرتعادل برقرار کنید

افراد برای تثبیت هر یک از این نقش ها باید مورد حمایت قرار گیرند. آنها نیازمند این هستند که به عنوان یک فرد مجرد و یک ولی مجرد احساس مفید بودن کنند.

#### (۳) اهداف جدیدی برای خود ترسیم کنید بجای آنکه به فکر ناکامی های گذشته خود باشید

کسانی که با شرایط به خوبی کنار می آیند، آماده پذیرش تغییرات می شوند. سعی می کنند سرگرمی ها و فعالیت های جدیدی برای خود دست و پا کنند و یا دوستی های جدیدی ایجاد کنند. در مقابل، آنهایی که آمادگی پذیرش این مسأله را ندارند، احتمالاً به زمان بیشتری نیاز دارند تا با آن کنار بیایند. این افراد هنوز از تلاش خود برای اینکه رابطه شان را دوباره ایجاد کنند ناامید نشده اند. شاید نمی توانند قبول کنند که همه چیز بین آنها تمام شده است.

(۴) مقابله با استرس و تغییرات ناشی از طلاق آسان نیست، اما دست کم این توصیه ها شما را با عوامل استرس و راههای مقابله با آن آشنا می کند. بنا براین وقت گذاشته و درباره راههای کنترل شرایط مختلف با استفاده از مهارتهای مقابله با عصبانیت و استرس بیشتراندیشه کنید.

این موضوع را درک کنید که کنار آمدن با مسأله طلاق نیاز به زمان دارد. خوشحال باشید که به سمت ساختن یک زندگی جدید قدم برمی دارید. گاهی قدم های کوچک به اندازه قدم های بزرگ کارسازند. مهم این است که حرکت را برای تغییر و کنار آمدن با این مسأله آغاز کنید.

منبع : همسر

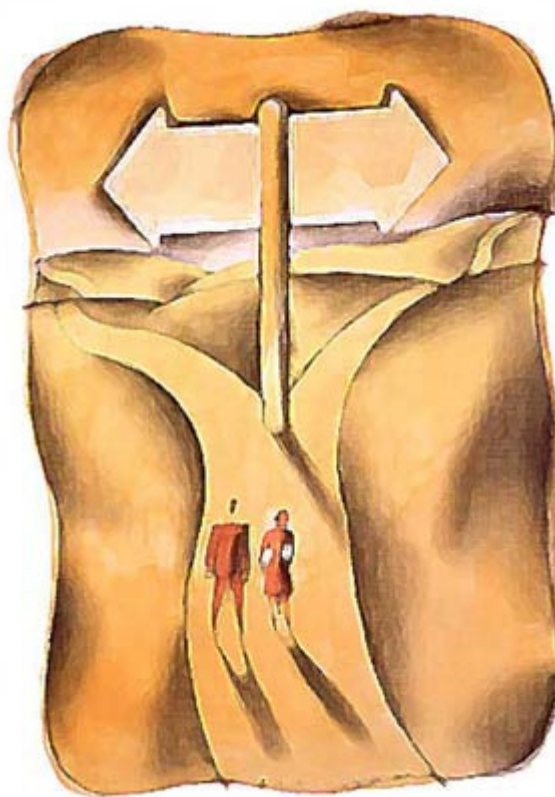
<http://vista.ir/?view=article&id=278118>

## من نمی‌خواهم طلاق بگیرم!

• مجردها بخوانند؛ متأهل‌ها دو بار بخوانند!

به هر حال، طلاق هم برای خودش کاری است؛ چیزی است که وجود دارد؛ و یک کلام: از مرگ که بالاتر نیست! مگر کم‌اند آدم‌هایی که تا دیروز، سر و مُر و گنده، عمودی بوده‌اند برای خودشان و امروز، «به عزت و شرف لاله‌الاله» افقی شده‌اند! همان‌طور یا همان‌قدر که روزانه خیلی‌ها با هم ازدواج می‌کنند، خیلی‌ها هم از هم طلاق می‌گیرند. و این یعنی که روزی محضردارها می‌رسد؛ حالا چه با خواندن صیغه‌های عقد چه با خواندن صیغه‌های طلاق. بگیریم که وقت خواندن صیغه‌ی عقد، پسر و دختر دزدکی هم را نگاه می‌کنند و جلو خنده‌شان را می‌گیرند و لپه‌اشان گل می‌اندازد؛ اما وقت خواندن صیغه‌ی طلاق، زن و مرد نگاهشان را از هم می‌دزدند و حتی اگر گریه‌شان هم نباید که بخواهند جلوش را بگیرند، چیزی از جنس بغض گلوشان را کیب می‌کند و چهره‌شان بی‌رنگ است.

نویسنده‌ای گفته که طلاق، مثل قطع عضو است؛ جان سالم به در می‌بری، اما چیزی از وجودت کم شده است. انگار که دیابتی باشی و از شدت بیماری، پات سیاه شده باشد و راهی جز این نداشته باشی که پات را قطع کنند. همان‌طور که تو می‌توانی با رعایت چند توصیه بهداشتی، دیابتی نشوی و پات را داشته باشی؛ می‌توانی با رعایت چند توصیه بهداشتی



هم، طلاق نگیری و شریک زندگی‌ات را داشته باشی!

– چند توصیه برای آنکه کارت به طلاق نکشد:

(۱) درست انتخاب کنی! قصه‌ی همان خشت اول چون نهد معمار کج و کبوتر با کبوتر، باز با باز است. خیلی چیزها از همان اول معلوم است. اینکه دخترخانمی که روبروتان نشسته یا آقاپسری که خواستگاری‌تان آمده، خلق و روحش با شما می‌خواند یا نه، البته کمی دقت و حوصله و تعقل می‌خواهد، ولی تا حدودی مشخص است که آره یا نه. پس احساساتی نشوید! خیال‌پردازی هم نکنید! ضمناً سری هم به پرونده‌ی ازدواج ۵روز بزنید.

(۲) کم مهر کنید! دستانتان را بیاورید جلو مانیتور، می‌خواهیم آب پاکی را بریزیم رویشان: مهریه‌های کلان، نه حاشیه‌ی امنیت درست می‌کند نه جلو چشم بقیه مدرسه‌سازی می‌کند و «کلاس» می‌سازد برایتان! مرد «بالاخره» مهریه‌ی زن را می‌دهد، اما دلش نسبت به زنش یک‌جوری می‌شود. این یک‌جوری چه در طول زندگی عادی باشد چه در آستانه‌ی طلاق باشد، فرقی نمی‌کند. مهم همان «یک‌جوری» شدن دل است که خدا نیاورد.

(۳) زیاد مهر کنید! چند بار به شریک زندگی‌تان گفته‌اید «دوستت دارم»؟ این «دوستت دارم» هم، دل را یک‌جوری می‌کند؛ قرصش می‌کند؛ ایروگامش می‌کند؛ آن را مال شما می‌کند. با این همه «می‌کند» که راه نفوذ هر کسی جز شما و خیال هر شرایطی بدون شما را در دل شریک زندگی‌تان سد می‌کند، چرا خسیس‌اید و به همسرتان نمی‌گویید «دوستت دارم»؟ در مورد آقایان گفته‌اند: هر قدر ایمان کسی بالاتر برود، بیشتر به زنش محبت می‌کند. می‌شود نتیجه گرفت آدم باایمانی نیستید اگر در ابراز محبت، عین ماست‌اید!

(۴) به خودتان برسید! اگر شما به خودتان نرسید، کم‌کم همسرتان هم سرد می‌شود و دیگر به صرافت نمی‌افتد به خودش برسد؛ آن وقت اتفاق جالبی می‌افتد: از آنجا که همه از آراستگی و خوشگلی خوششان می‌آید – و شما و همسرتان هم استثنا نیستید، توجه شما می‌رود به طرف دیگران (چون همسرتان به آراستگی دیگران نیست) و توجه همسرتان هم می‌رود به طرف بقیه (چون شما به جذابی بقیه نیستید)! آن وقت؟

بقیه‌اش معلوم است.

۵) اخلاقتان را درست کنید! سازگاری و خوش‌اخلاقی شما، سازگاری و خوش‌اخلاقی و محبت طرفِ مقابلتان را جلب می‌کند و: زندگی شیرین می‌شود!

۶) خسیس نباشید! تا جایی که می‌توانید، گشاده‌دست باشید. البته: به‌اندازه و سنجیده. این گشاده‌دستی، چه در فراهم کردن امکانات راحتی و رفاهی خانواده‌تان باشد چه در خوش‌اخلاقی و محبت به همدیگر، یک نسخه‌ی مجرب است.

۷) غیرت داشته باشید! غیرت فقط این نیست که: من خرد می‌کنم گردن کسی را که چپ به زخم نگاه کند! غیرتِ آقای خانه، محافظت از خانواده‌اش هم هست: حواسم باشد چیزی کم و کسر نداشته باشند و تا جایی که بتوانم، نگذارم سختی ببینند. و غیرتِ خانم خانه، یکی‌اش، مدیریتِ خانه است: خانه‌ام، خانه‌ی آرامش و راحتی برای شوهر و بچه‌ها باشد تا دنبال آرامش، جاهای دیگر سرک نکشند.

۸) بدبین نباشید! مواظب حرف زدنتان باشید! بعضی وقتها این زبان جوری می‌چنبد، که زلزله‌های چندریشتری پیشش گرد و خاک است! تهمت – حالا راجع به هر چی – اعتماد بین زن و مرد را از بین می‌برد و حرمت‌ها و محبت‌ها را می‌شکند. اعتماد و محبت، سنگِ آسیاب زندگی است؛ اگر شکست، دیگر هیچ گندم مشترکی آرد نمی‌شود و خبر از نان و نوایی نیست. شما بگویید توی همچین آسیابی، کسی از آسیابان‌ها می‌ماند؟

منبع: ۵ روز

<http://vista.ir/?view=article&id=108297>



## منزلگاهی در مسیر طلاق

منزلگاهی که باید در فرآیند طلاق در آن وقوف بیشتری داشت منزلگاه تعیین حکم از سوی زوجین است. قرآن کریم در این زمینه در آیه کریمه ۲۵ از سوره مبارکه نساء می‌فرماید: اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد، برای بررسی علل و جهت ناسازگاری و فراهم کردن مقدمات صلح و سازش يك نفر داور و حکم از فامیل مرد و يك داور و حکم از فامیل زن انتخاب کنید و در ادامه می‌فرماید: اگر این دو حکم با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر باشد خداوند کمک می‌کند و بوسیله آنان میان دو همسر الفت ایجاد می‌کند.



محکمه صلح خانوادگی که در آیه مورد نظر به آن اشاره شده یکی از

شاهکارهای اسلام است، البته در قوانین نظام اسلام خوشبختانه به این آیه شریفه دقیقاً توجه شده است ولی متأسفانه در اجرا بدان عملاً توجهی نمی‌شود...

ظاهر تعیین حکم حفظ می‌شود ولی آنچه مدنظر قرآن است رعایت نمی‌گردد و با راهنمایی عوامل دادگاه محرری به قبول حکمیت تن می‌دهد و به دستمزدی هم دست می‌یابد و سریعاً به صدور حکم طلاق می‌انجامد. اما این محکمه صلح خانوادگی قرآنی امتیازاتی دارد که سایر محاکم از آن بی‌بهره‌اند:

۱) محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است، یعنی همانگونه که در سایر دادگاه‌ها و محاکم نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کار کرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس قوانین و

مقررات خشک و بی روح گام برداشت لذا قرآن دستور می دهد که داوران این محکمه باید از کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با زوجین داشته باشند و بدین ترتیب طریقه عاطفی را در جریان دادرسی وارد کنند که مسلماً در هیچ يك از محاکم دیگر نمی توان وارد کرد.

۲) در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا برای دفاع از خود ممکن است هرگونه اسراری را فاش کنند ولی در محکمه صلح خانوادگی به خاطر شرم حضور آشنایان چنین عملی تقریباً ناممکن است، پس ادامه زندگی در این صورت پس از مصالحه بهتر امکان پذیر خواهد شد.

۳) داوران در محاکم معمولی در جریان اختلافات غالباً بی تفاوت اند ولی در محکمه خانوادگی مطلب کاملاً برعکس خواهد بود. بنابراین نهایت تلاش و کوشش خود را بکار خواهند بست تا صلح و صمیمیت در میان آنها برقرار شود.

۴) در چنین محکمه ای تشریفات اداری و هزینه های مالی سد و مانع اجرای برنامه ها نخواهد شد. پس از بیان امتیازات این محکمه صلح خانوادگی ، باید توجه داشت تنها صرف آوردن قانون در متن قوانین کافی نیست بلکه تدوین آئین نامه اجرایی آن نیز لازم است بنابراین در این آئین نامه اجرایی باید به این موارد دقیقاً توجه داشت، تا فرآیند طلاق با تأخیرش به یاری خدا و همت حکمین به صلح و سازش منجر شود و در جامعه اسلامی و با وجود قوانین الهی فرزندان طلاق نداشته باشیم:

الف) حکمین از افراد خانواده زوجین باشند که از آگاهی و تدبیر لازم نیز برخوردار باشند. (مطابق آنچه که در فقه اسلامی بیان شده است.)

ب) پس از معرفی حکمین از طرف زوجین قانوناً با ابلاغ قاضی محکمه رسماً عهده دار این مسئولیت خطیر شوند مسلماً باید در متن ابلاغیه آنان موارد قانونی که باید رعایت کنند درج شود. تا به وظایف خود به درستی عمل کنند.

ج) زمان این محکمه صلح خانوادگی از حداقل ۶ ماه تا حداکثر زمانی را که قاضی صلاح می داند تعیین شود تا به هیچ وجه تصمیمات عجولانه ای اتخاذ نگردد.

د) البته باتوجه به نظر اکثریت فقها رأی حکمین تنها در مورد صلح و سازش قابل اجرا باشد. در این صورت انجام فرآیند طلاق با موانعی قانونی و شرعی مواجه می گردد و دیگر شاهد جدایی زوجین بر سر مسائل کوچک نخواهیم بود و از همه مهمتر ازدواجهای مصلحتی نیز دیگر پا نمی گیرد تا چه رسد به اینکه به طلاق و جدایی منجر شود.

منبع : روزنامه کیهان

<http://vista.ir/?view=article&id=262565>

## مهاجرت و طلاق

برای یافتن انگیزه مهاجرت شاید بتوانیم پیش خود استدلال بکنیم - حالا درست یا نادرست - آن را به شکلی توجیه کنیم ولی تاکنون نتوانسته ایم انگیزه طلاق در پی مهاجرت را حتی با استدلالی که خودمان را راضی کنیم به شکلی توجیه کنیم.

آقای «A» مهندس کامپیوتر است و در ایالت کالیفرنیا زندگی می کند او از سال های پیش از انقلاب که به آمریکا مهاجرت کرده تاکنون به وطن بازنگشته است. به قول خودش از بس با «گرل فرند» های از همه سو جهانی دلزده شده است، معتقد است که یک موی دختر ایرانی را حاضر نیست به تمام دخترهای دنیا بدهد.



دوشیزه شیر خام خورده «B» را به هوای «گرین کارد» دم خنچه عقد پهلوی

قاب عکس آقای «A» می نشانند و با یک خط تلفن خطبه عقد را جاری می کنند و بعد هلهله و ولوله. پس از چندی عروس خانم را با سلا م و صلوات راهی ینگه دنیا می کنند. دیری نمی باید که خانم «B» با یادگاری از آقای «A» که دختر بچه ای ۲ ساله است به میهن بازمی گردد. شیرازه زندگی آنها از هم پاشیده شده و نتوانستند در سرزمین آمریکا با یکدیگر کنار بیایند.

حالا مدتی است آقای «A» مرتباً پیله کرده و از پدر و مادر خود در ایران دوشیزه «C» را طلب می کند که پس از عقدی غیابی در کنار همان سفره خوش یمن به ازدواج با کسی درآید که زندگی ینگه دنیا از او آدمی با خلق و خوی تنوع طلب بار آورده است. عروس خانم «C» را نیز به آن سوی دنیا صادر می کنند.

مدتی است که به انتظار واردات جدید همراه با بچه های نورسیده دیگر به کشور خودمان هستیم!

من متعجبم از این که میانه خانم «D» با آقای «E» که این قدر گرم بود یک باره به هم خورد. آنها که در هر محفلی به طور آشکار به همدیگر دل می دادند و قلوه می گرفتند. حالا که زن از آلمان برگشته است برای مادرشوهر خود خبر آورده که برای وی چند خواستگار پیدا شده است! من نشانه های دوره آخر الزمان را نمی دانم ولی حدس می زنم یکی از نشانه های آخرالزمان همین باشد که زنی شوی کرده برای مادرشوهر خود خبر آورد که نه یک خواستگار بلکه چندین خواستگار پیدا کرده است!

آقای «F» بانوی جوان خود خانم «G» را با دو فرزند خردسال هر کدام ترگل ورگل تر از دیگری فرستاده است به شهر «کلن» برای آنها ارز می فرستد تا بچه ها از آب و گل درآیند و آینده ای زیبا و شیرین در پیش روی داشته باشند. او مرتباً تلفن می زند و ایمیل می فرستد ولیکن مدتی است ایمیل های آقای «F» بی پاسخ مانده است به همین جهت تصمیم می گیرد به شهر «کلن» برود. وقتی به آنجا می رود یک مرد مو سرخ آلمانی را در خانه ای که او اجاره اش را از دخل ریال و با خرج دلار و یورو پرداخته است می بیند. اعتراض می کند. خانم «G» با وقاحتی می گوید که وی زوج قانونی اوست. آقای «F» مات و متحیر به دادگاه های آلمان شکایت می برد. جالب این است که دادگاه های آلمان هم حق را به زن او می دهند که دلدادگی حق طبیعی و دموکراتیک اوست.

آقای «F» چاره ای ندارد که دست از پا درازتر به میهن بازگردد و دق بکند و بمیرد. همین کار را هم کرد، آمد و دق کرد و سرش را گذاشت و مرد! آقای «H» به امید این که دیگر سه فرزند او بزرگ شده اند و می خواهند دانشگاه بروند آنها را به انگلیس می فرستد. فرزندان او شاگردانی درس خوان و ممتازند. او نمی خواهد آینده نورستگان خود را در دانشگاه های آزاد و سرانجام بلا تکلیفی پس از فارغ التحصیل شدن نقش بر آب سازد. پس خانم «I» یعنی مادر بچه ها را که افساردار فرزندانش که مراحل بحرانی نوجوانی را طی می کنند است برای سرپرستی آن ها می فرستد ولی خودش تنهاست و تنهایی هم برای مرد خوبیت ندارد لذا آقای «I» به ظاهر نیکوکار پیدا می شود و دختر بیوه خود خانم «J» را به نکاح او درمیآورد. باد این خبر را به گوش خانم «I» رسانده است و دیده است که به عنوان مادر رفته ولی به عنوان همسر کلاه گشادی سر او مانده است. اینک او هم درصدد است که یک جنتلمن انگلیسی به نام آقای «K» را پیدا کند!

آقای «L» با خانم «M» که آمریکایی است زندگی می کند اما از او جدا می شود و در ایران با خانم «N» که ایرانی است و بی خبر از ماجراهای قبلی ازدواج می کند. حالا اگر او بفهمد قضایای قبلی چه بود حتماً سرنوشت آن ها هم طلاق خواهد بود.

آن چه گفتم از جوانان بود ولی خانم «O» و آقای «P» که دیگر جوان نیستند آدم بخواهد از آن ها سوزه بسازد. خانم «O» یک عاقل زن است آقای «P» هم یک عاقل مرد است ولی همین عاقل مرد که سکان زندگی را به دست خانم خود داده است در اثر پافشاری او مجبور شده که خانه و زمین و باغ و ویلا ی خود را در پایتخت و در شمال بفروشد و به طور جمعی با فرزندان و نوادگانش به آمریکا هجرت کنند. این کار را کردند ولی آقای «P» بی آن که محیط تازه ای را آزموده باشد به زودی از کرده خویش پشیمان می شود. زبان نمی داند و نمی پذیرد هم پیامورد با کسی هم جوششی ندارد. کار هم نمی تواند بکند. حداقل در مملکت خود با حسابداری شرکت برای دوران بازنشستگی خود دلمشغولی فراهم کرده بود. لذا کارش با زن خود به مرافعه می کشد و متارکه و بعد هم طلاق بعد از پنجاه سال زندگی با همدیگر آقای «P» را یارای بازگشت به وطن نیست. او بل پشت سر خود را خراب کرده است.

دختر خانم آقای «P» نیز همسر، آقای «R» که داماد آقای «P» باشد با پنج بچه اخیراً دچار عدم تفاهم شده اند. آن ها فرزندان خردسال خود را به محل های نگهداری کودکانه که اتفاقاً بسیار عالی تر از محیط خانواده تربیت می شوند سپرده اند و خیالشان هم از این بابت راحت شده است. پس چه اصراری برای با هم زیستن آن هم با جنگ اعصاب ناشی از عدم تفاهم دارند.

وقتی از آقای «R» سوال می کنم که بابا دستخوش شما چرا؟ می گوید بعضی ها به خاطر بچه هایشان زن خود را نگه داشته اند و آن ها را تحمل

می کنند. خودت هم دست زن و بچه را بگیری و به چنین مدینه فاضله ای پا بگذاری آن وقت حالی ات خواهیم کرد که چند مرده حلاج هستید؟ آقای «S» به بهانه مهاجرت، به سوئد رفته بود. با زنش فهر کرده و او را آن جا گذاشته و خودش بازگشته است، آقای «S» یک روشنفکر ناراضی است. می پرسد آن رفتن و این آمدن تهر چه بود؟ پاسخ می دهد که زندگی در آن جا بی معنی است. به هر حال غریبه هستی، آن جا هم که حلوا نمی دهند. سال های سال زندگی می کنی باز تنها هستی و آن ها به تو خواهند گفت این دیگر کی هست که داخل ما شده! زندگی معنی نمی دهد، پرسیدم آن جا چه طور معنی می دهد، جواب داد: نه معنی نمی دهد!! بعد سکوتی کرد و درنگی و مثل این که چیزی یادش آمده باشد گفت: وقتی آن جا معنی ندهد این جا هم معنی ندهد خوب آدم به این جا می آید که زندگیش معنی نمی دهد!!

آقای «T» که جوان خوش قد و قامتی است و تحصیل کرده هم هست عاشق همسر خود خانم «U» است. این زوج جوان به همدیگر می آیند. هیچ کس هم فکر نمی کند که وقتی به کشور هلند مهاجرت می کنند دوهوایی می شوند!

آقای «T» از دختران چشم‌آبی و مو طلایی هلندی خوشش می آید برعکس خانم «U» معتقد است که مردهای هلندی مودب، با پرستیژ و باکلاسند.

ماجرای آقای «V» و خانم «W» هم مشابه است با این تفاوت که این بار آقا بد می آورد.

آقای «X» تازه داماد است. نوعروس خود را گذاشته و به کانادا رفته است. وعده داده است که وقتی کارها را راست و ریست کرد نوعروس را با خود ببرد. ولی سالهاست که آقای «X» رفته است و خبری از او نیست. تازه عروس کهنه عروس شده است. آنقدر چشم انتظار داماد را کشیده که چشم هایش دارد با باقوری در می آورد!

آقای «Y» که با خانم «X» پیوند زناشویی را به میمنت آغاز کرده اند آنها در صدند که بدین سوی عالم بروند به بهشت موعود، استرالیا، مثل اینکه خبرهایی هم هست. خانم «Z» یادگاری وصلی را دارد در شکم پرورش می دهد که پس از ورود به استرالیا به سلامتی فارغ خواهد شد. با این ترتیب کودکشان سیتی زن استرالیایی خواهد بود. آنها این اتفاق را به فال نیک گرفته اند. مدتی است که چمدان ها را بسته اند و رفته اند ولی من وامانده چکار کنم که حرف لاتین را کسر آورده ام و قادر به ادامه ماجرا نیستم. چون بحث اوضاع سفر به ممالک راقیه بود راقم سطور از کاربری که هفت حرف اضافی تر داشت استنکاف ورزید هر چند آن هم فد نمی داد. لذا ماجراهای مهاجرت و طلاق پی گرفته نشد ولی حرف «n» که معنی توان را می دهد در این اثنا» به کمک آمد. تمام نمونه هایی که من آورده ام آنهایی بودند که دور و بر من می پلکیده اند. اگر بخواهم آن را تعمیم همگانی دهم باید حروف لاتین را با توان «n» برسانم.

منبع : روزنامه مردم سالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=339840>

### مهریه ، قیمت گذاری بر زن یا روزنه ای برای نفس کشیدن؟

در مورد مهریه چه فکر می کنید؟ یک رسم زنستیز یا تنها یک قانون که گوشه چشمی هم به زنان دارد؟ اصلا تا به حال به این فکر کرده اید که فلسفه وجودی مهریه چیست؟

در مورد مهریه نظریات متفاوتی وجود دارد.

مدافعان حقوق زنان با وجود اینکه این رسم را نوعی توهین به زن تلقی می کنند اما با این وجود در شرایط کنونی، آن را روزنه ای برای بهبود نسبی







وضعیت زن بعد از جدایی می‌دانند.

کسانی که معتقد به برابری حقوقی زن و مرد هستند اغلب مهریه را نوعی قیمت‌گذاری بر زن دانسته و آن را تقیح می‌کنند. این افراد معتقدند که ریشه این سنت به نگاه جنسیتی موجود به زن باز می‌گردد و اینکه زن کالایی است که برای تملک آن باید مثل هر کالای دیگری بهایی پرداخت کرد. این تفکر زمانی بیشتر قوت می‌گیرد که می‌بینیم در قانون اسلام هرچند مهریه عندالمطالبه است، یعنی هرزمانی که زن بخواهد مرد باید آن را پرداخت کند، اما اگر زن قبل از همبستر شدن با شوهرش از او جدا شده و درخواست مهر نماید تنها نصف مبلغ مهریه به او تعلق می‌گیرد. این قانون

می‌تواند منجر به این باور شود که مهر پولی است که مرد بابت نصاحب جنسی زن به او می‌پردازد .

علیرغم تمامی این نکات منفی، مهریه اما در وضعیت کنونی قانون مدنی ایران شاید بتواند کورسوی امیدی برای زنان باشد .

نسرین ستوده، وکیل و حقوقدان معتقد است در کشوری که قانون تمام اختیارات و امتیازات را به مرد داده، مهریه می‌تواند در مواقع خطر به کمک زن بیاید .

« ما وقتی بخواهیم بی‌طرفانه در مورد مهریه قضاوت بکنیم، در یک مجموعه قابل بررسی هست، مجموعه‌ای که از یک طرف ولایت مطلق بچه را به پدر می‌سپارد، شریانهای قضایی و اجرایی جامعه را به دست مردان می‌سپرد، سیستم قضایی که صریحا ذکر می‌کند که ریاست خانواده از خصایص شوهر هست، حق طلاق را یک جانبه در اختیار شوهر قرار می‌دهد، حق مسکن، حق انتخاب شغل، خروج از کشور و غیره. اینها همه محدودیت‌هایی است که در زندگی خانوادگی، زن با آنها مواجه است. در مقابل، زنی که خود را در معرض این خطر می‌بیند که بعد از ۳۰ سال زندگی مشترک و از دست دادن تمام امتیازات زنانه و جوانی خودش در معرض طرد از زندگی خانوادگی قرار می‌گیرد و ممکن است با چند بچه راهی کوچه و خیابان بشود، طبیعی است که برای حفظ امنیت آتی خودش مهریه را پیش می‌کشد

در مقابل اما دیدگاه دیگری وجود دارد که می‌گوید علیرغم همه این قوانین تبعیض‌آمیز، دختران نباید به امید مهریه بمانند بلکه باید توانایی‌های خود را برای اداره یک زندگی مستقل بالا ببرند و یا از دیگر راهکارهای قانونی استفاده کنند.

▪ سهلا اعزازی، جامعه‌شناس، از طرفداران این دیدگاه است

« در شرایط امروزه واقعیت این است که دختر و پسر باید آنقدر استقلال مالی، استقلال اجتماعی، استقلال فکری داشته باشند که، بخصوص دخترها، چشم به مهریه ندوزند که زندگی خودشان را از طریق مهریه‌ای که همسر بهشان می‌دهد بخواهند تامین کنند. ما می‌بینیم که مهریه تا به امروز نه تضمین زندگی بوده، نه وقتی که میزان مهریه بالا رفته و زنها توانستند آن را اجرا بگذارند صمیمیت را در زندگی بوجود آورده، و از طرفی باعث شده یکسری از زنها بدون پول بعد از طلاق بیرون انداخته بشوند و هیچ سهمی از اموال خانه نداشته باشند. با افزایش آن هم مردان را به زندان انداختند .

اعزازی به شروط ضمن عقد اشاره می‌کند و اینکه علیرغم تمامی قوانین تبعیض‌آمیز باز هم زنان می‌توانند در هنگام وقوع عقد امتیازاتی برای خود قائل شوند .

«درست است که قانون ما هنوز این امکان را به زنان نمی‌دهد، اما موقع ازدواج دخترها ما می‌توانند بسیاری از چیزها را درخواست کنند. متأسفانه آنقدر که تمرکز روی مهریه و بیشتر یک پرستیژ اجتماعی هست که رویش تاکید می‌کنند، تقریبا هیچکدام از دخترها روی هیچیک از حقوقی که می‌توانند داشته باشند تاکید نمی‌کنند. دخترها در موقع ازدواج شروطی را که می‌توانند اضافه کنند، اضافه کنند. حتا می‌توانند در اموال هم شریک بشوند، اگر بخواهند این شروط را اضافه کنند. این منطقی‌تر به چشم من می‌آید تا بخواهند مهریه را زیاد کنند.

اما سؤال مهم این است که تا به حال چند درصد از زنانی که مهریه خود را طلب کرده‌اند موفق به دریافت آن شده‌اند؟

نسرین ستوده که بسیاری از موکلانش برای همین مسئله به او مراجعه کرده‌اند، معتقد است که پیچ و خمهای قانونی، گرفتن مهریه را که حق مسلم زن است بسیار سخت و حتا در بعضی موارد ناممکن ساخته است.

«اجازه بدهید که بگویم دیدگاه اجتماعی نسبت به مهریه زن به گونه ایست که زن را اساسا مستحق دریافت چنین مهریه ای نمی‌دانند. در زندگی مشترکی که به هر حال دو نفر با همکاری هم اموالی را جمع‌آوری کرده‌اند، قانون ما چنین می‌گوید که تمام اموال و دارایی‌هایی که ضروری

مرد است باید محفوظ بماند و مهریه زن در وضعیت کاملاً نامتعادلی قرار می‌گیرد. به این مفهوم که به موجب قانون تا یک خانه و یک ماشین و اثاث البیت ضروری مرد از توقیف برای مهریه در امان میماند. اینها طبق قانون قابل توقیف نیست و جزو مستثنیات دین هست و زن در واقع برای مهریه‌اش دستش به جایی بند نیست جز اینکه رضایت بدهد به تقسیم مهریه خودش. بنابراین شما می‌بینید که دسترسی زن به مهریه‌اش بسیار دشوار است.

ستوده دو کارکرد برای مهریه فائل است: زمانی که مرد بعد از سالها زندگی مشترک بخواهد زن را طلاق دهد و زن با دریافت مهریه می‌تواند سرمایه‌ای برای خود دست و پا کند، البته اگر باز هم مرد بخواهد و بتواند مهریه را بپردازد. کارکرد دوم مهریه زمانی است که زن می‌خواهد به زندگی مشترک پایان دهد و مرد راضی به طلاق نیست که در این حالت زن با بخشش مهریه شاید بتواند مرد را راضی به طلاق سازد.

اما در مواردی هم که با درخواست مهریه زن موافقت می‌شود، مرد می‌تواند تقاضای تقسیم مهریه را مطرح کند که البته همیشه با این تقاضای مرد موافقت می‌شود.

با وجود تمامی این موانع و مشکلات بر سر راه زنان برای گرفتن مهریه، باز هم هرچند وقت یکبار ندایی از گوشه‌ای به گوش می‌رسد که نشان از سخت‌تر شدن قوانین مربوط به مهریه دارد. مثلاً چند ماه پیش بود که رئیس سازمان ثبت اسناد کشور طبق بخشنامه‌ای به سردفترها و محضرها اجازه داد تا در صورت توافق زوجین، شرط پرداخت مهریه را استطاعت مالی مرد قرار دهند.

• یک محضردار در این مورد می‌گوید

«از آنجایی که مهر ماهیتاً عندالمطالبه است قبلاً حتی اگر زوجین هم درخواست می‌کردند، ما اجازه نداشتیم آن را عندالاستطاعه کنیم ولی با بخشنامه جدید مهریه از ماهیت عندالمطالبه خارج شده و اگر زن و مرد بخواهند با امضای شرطی در عقدنامه می‌توانند پرداخت مهریه را مشروط به استطاعت مالی مرد بکنند.

دلیل صدور چنین بخشنامه‌ای از طرف برخی از مسئولان راحت‌تر کردن شرایط ازدواج خوانده شده. اما چرا هرگاه صحبت از شرایط سخت ازدواج می‌شود همه یاد مهریه می‌افتند؟ چرا رسومی مثل جهیزیه یا سیسمونی دادن کمتر مورد نقد قرار می‌گیرد؟

نسرین ستوده به زمانی اشاره می‌کند که مهریه‌های بسیار کم رایج بود و طلاهایی که به همین دلیل به سهولت انجام می‌گرفت.

«در یک دوره هاپی، سراسر دهه ۶۰ و اواخر دهه ۵۰ در ایران مهریه‌های بسیار کمی برای زنان قرار داده می‌شد. یک جو اجتماعی ایجاد شده بود و می‌دانید که آن ماجراها به آسیبهای بسیار متعددی علیه زنان و نهاد خانواده و کودکان منجر شد به این دلیل که بسیاری از مردان با تمسک به مهریه پایین خانم، بعد از ۲۰ سال قید زندگی را می‌زدند و با زن جدیدی ازدواج می‌کردند و آن خانم با سه یا چهار بچه راهی کوچه و خیابان می‌شد. واقعیت آن است که این آسیبهای اجتماعی را مهریه‌های پایین به زنان و کودکان تحمیل کردند اما هیچ اعتراضی برنخواست. الان که یکی دو دهه است که مهریه‌ها کمی قابل توجه شده، و بله بعضی مهریه‌ها هم غیر معقول هست، از زمین و آسمان صدا بلند شده، در حالی که من نمی‌دانم ضررش به چه کسی وارد شده؟ کدام مرد بابت مهریه سالها در زندان مانده؟ خیلی اگر بمانند مدت کوتاهی است که تقاضای اقساط و تقسیم می‌دهند و همیشه هم با تقاضای تقسیتشان موافقت می‌شود.

هیچ مردی به دلیل مهریه مدت طولانی در زندان نگه داشته نمی‌شود.

منبع: زن روز

<http://vista.ir/?view=article&id=336006>



مهریه مال معین یا چیزی است که قائم مقام مال به شمار می رود که در عقد نکاح بر ذمه مرد قرار می گیرد و در صورت مطالبه زن، شوهر مکلف است آن را بپردازد و این حق ارتباطی به طلاق و نفقه ندارد.

• چگونگی اقدام زوجه برای دریافت مهریه

اگر مهریه وجه نقد یا در حکم نقد مانند سکه و طلا باشد زن با در دست داشتن سند رسمی ازدواج و یا دایره اجرای ثبت (مستقر در اداره ثبت اسناد محل وقوع ازدواج) مراجعه و در فرم خاصی که در آن دایره موجود است تقاضای صدور اجرائیه کند. اجرائیه به شوهر ابلاغ می شود و ۱۰ روز مهلت داده خواهد شد تا طلب همسرش را پرداخت کند در صورتی که شوهر در این مدت دین خود را نپردازد زن می تواند با معرفی اموال و دارایی شوهر به اجرای ثبت، تقاضا کند اموال او توقیف شود و نیز می تواند مطالباتی را که شوهر از اشخاص دیگری دارد یا موجودی حسابهای بانکی او را توقیف کند. زن همچنین می تواند تقاضای توقیف حقوق شوهر را از سازمانها و موسسههای دولتی یا خصوصی داشته باشد و تا میزان یک چهارم حقوق (مادام که شوهر متاهل است) و نیز یک سوم آن را (در

صورتی که زن و شوهر از یکدیگر جدا شوند و تا زمانی که شوهر زن دیگری اختیار نکرده) توقیف کند اگر مهریه سکه یا طلا باشد و شوهر نتواند اصل آن را بپردازد، قیمت روز مطالبه آنها (روزی زن آن را از طریق اجرای ثبت یا دادگاه مطالبه می کند) ملاک اجرای قانونی حکم است. اگر سند ازدواج رسمی نباشد، زن برای مطالبه مهریه خود باید از طریق تسلیم دادخواست به دادگاه اقدام کند.

ماده ۱۰۷۹ مهریه باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد. ماده ۱۰۸۰ تعیین مقدار مهریه منوط به تراضی طرفین است. ماده ۱۰۸۲ به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

• مراجع مطالبه مهریه :

(۱) دادگاه خانواده :

زوجه می تواند با ارایه دادخواست حقوقی به دادگاه ویژه خانواده، مهریه خود، هزینه ابطال تمبر و حق الوکاله وکیل را مطالبه نماید و همزمان تقاضای توقیف اموال همسرش را نیز بنماید.

در صورت ناتوانی زوجه از پرداخت هزینه دادرسی می تواند دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را به پیوست دادخواست مهریه ارایه دهد که دادگاه بدواً به این خواسته رسیدگی و سپس به خواسته اصلی می پردازد بدیهی است زوجه، در صورت اثبات اعسار از پرداخت هزینه دادرسی معاف خواهد بود.

(۲) مطالبه مهریه از طریق اجرای ثبت اسناد رسمی:

زن می تواند از طریق اجرای ثبت اسناد رسمی مهریه خود را مطالبه نماید به این صورت که قبالة ازدواج خود را به دفترخانه محل ثبت عقد ارایه و تقاضای صدور اجرائیه نماید سپس با اجرائیه به اداره ثبت مراجعه و مهریه خود را مطالبه کند که البته به میزان نیم عشر دولتی هزینه اجرائیه پرداخت می نماید که بعد این هزینه از شوهر اخذ خواهد شد که در این راستا مالی اعم از وجه نقد یا مال منقول (ماشین موبایل...) یا مال غیرمنقول (ملک) توقیف می شود البته به شرط اینکه جزو مستثنیات دین نباشد.

• عدم توانایی مرد به پرداخت مهریه

در صورتی که مردی مالی جهت توقیف و پرداخت مهریه نداشته باشد و مستمری بگیر نیز نباشد. زن می تواند به استناد ماده دو قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ تقاضای بازداشت یوم الادای وی را بنماید.

• ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی:

هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن را تادیه ننماید دادگاه او را الزام به تادیه نموده و

چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد.

▪ حق حبس:

حقی است که به زوجه تعلق می گیرد و زن می تواند بعد از عقد ازدواج، شروع زناشویی و تمکین را منوط به اخذ مهریه نماید که در این صورت شوهر مکلف است مهریه و نفقه وی را بپردازد.

▪ مواد قانونی:

ماده ۱۰۸۵ زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. ماده ۱۰۸۶ اگر زن قبل از اخذ مهریه به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد. اگر مهریه زوجه رایج باشد براساس تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۷۶/۴/۳۹ متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی تعیین می شود محاسبه و پرداخت خواهد شد و نحوه محاسبه آن بدین طریق است که متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه. مهریه ضربدر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال قبل از مطالبه. مصوبه مطالبه مهریه به نرخ روز، کلیه مهریه های قبل از این تبصره را نیز در بر می گیرد و در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود، تاریخ فوت مینای محاسبه مهریه خواهد بود. ماده ۱۰۸۲ به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. تبصره (الحاقی ۱۳۷۶/۴/۳۹) چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می شود محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

منبع: روزنامه مردم سالاری

<http://vista.ir/?view=article&id=314437>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### مهریه ۴۰۰ میلیونی، مراسم ۴۰ میلیونی

این روزها بازار عروسی داغ است هر جا سرت را برگردانی به راحتی می توانی عروس و دامادهایی را ببینی که در حال خرید و تهیه سور و سات عروسی شان هستند.

معمولا در ماه رجب و شعبان عروسی ها زیاد است و به سختی می توان سالن خالی پیدا کرد، مگر این که از مدت ها قبل اقدام کنی تا بتوانی سالن دلخواه خود را بیابی. همیشه و همه جا برای ازدواج جوان توصیه شده و همواره مد نظر همه از جمله مسئولان، رسانه ها، مطبوعات و صدا و سیما قرار داشته است.

اما این را همه می دانیم که اگر از جوانی بپرسیم چرا تا حالا ازدواج نکرده ای چه پاسخی خواهد داد، همیشه و همه جا جوانان با مشکلات مالی





مواجهند، هزینه های سنگین برای ازدواج، تهیه مسکن، وجود مهریه های سنگین و نظایر آن از جمله مشکلاتی است که جوانان در پاسخ به فرار از ازدواج مطرح می کنند و همه این ها بعد از پیدا کردن یک همسر مناسب مطابق با معیارها و نظرات خانواده به وجود می آید. معمولا دختر و پسرهای جوان اعتقادی به برگزاری مراسم مجلل ندارند اما به خواست اطرفیان و چشم و هم چشمی مجبورند این هزینه ها را متقبل شوند و یک شب به یاد ماندنی را برای خود به جای بگذارند اما شبی که هر زمان از آن یاد می کنند از خرج کردن اسکناس های تا نخورده دلشان خون می شود.

یکی از مواردی که همیشه در عروسی ها جلوه نمایی می کند لباس سفید عروس است، معمولا عروس خانم ها برای انتخاب لباس سفید عروسی وقت زیادی باید صرف کنند. الف. م دختر ۲۷ ساله ای است که در این رابطه می گوید: علاوه بر صرف وقت باید هزینه زیادی نیز بپردازیم. اگر بخواهیم لباسی که تازه دوخته شده است را به عنوان نخستین نفر بپوشیم و به صورت کرایه ای نیز باشد نه خرید، باید مقدار هزینه بیشتری پرداخت کنیم اما در مجموع قیمت های لباس از مزونی تا مزون دیگر متفاوت است. در حوالی خیابان ونک در یکی از فروشگاه های لباس عروس پایه قیمت های اجاره لباس عروس از ۸۰۰ هزار تومان شروع می شود، همچنین قیمت خرید همان لباس عروس نیز ۲ برابر است. ضمن این که قیمت با مدل انتخابی ارتباط مستقیم دارد به عبارت دیگر قیمت لباس عروسی که انتخاب می شود بسته به نوع و مدل و طراحی آن بیش تر نیز می شود.

به گفته فروشنده مغازه، ابتدا مدل باید انتخاب شود و با توجه به کار دست انجام شده روی لباس، قیمت ها نیز مختلف است اما پارچه هایی که اکثرا در این فروشگاه استفاده می شوند خارجی هستند. این خانم فروشنده می افزاید: برای دوخت لباس عروس باید حداقل ۲ ماه زودتر از مراسم اقدام کنید، تمام لباس های موجود دوخت خودمان است و تاج عروس نیز سر لباس است، از ۳۰ هزار تومان تا ۸۰ هزار تومان هزینه کرایه تاج است. این درحالی است که قیمت لباس عروس در یکی از میدان های جنوب شرقی حدود ۱۵۰ هزار تومان و خرید آن نیز ۳۰۰ هزار تومان است.

این روزها هر کسی به نوبه خود سعی دارد که مراسم عروسی خوب و کم هزینه داشته باشد اما معمولا چشم و هم چشمی ها نمی گذارند. خوب می توانیم به یاد آوریم در طی سال های گذشته مراسم عروسی چگونه برگزار می شد؛ بزرگتر ها سعی می کردند مراسم عروسی فرزند خود را در حیاط خانه برگزار کنند و با یک برنامه ریزی دقیق هم مراسم خوبی برای فرزندان شان برگزار می کردند و هم این که اسراف نمی کردند و خرج اضافی برای عروس و داماد نمی تراشیدند. یاد سال هایی به خیر که فقط تعداد بخصوصی از مردم مراسم عروسی شان را در هتل ها و سالن های مجلل برگزار می کردند و عده بیشتری از مردم در منازل خود دور تا دور حوض آب خانه قدیمی، صندلی می چیدند و چراغ های رنگارنگ روشن می کردند و بچه ها نیز دست می زدند و شادی می کردند، آن روز ها سعی می کردند دور و بر عروس و داماد را شلوغ کنند و با زدن حرف های قشنگ در شادی آن ها شریک شوند، اما حالا چطور رقابت در مجلل بودن مراسم عروسی باعث شده تا از یک نوع غذا به بی نهایت غذا برسیم و اینقدر بچینیم و هدر دهیم تا تحسین دیگران را بدرقه راه مان کنیم. مسئول تشریفات یکی از هتل های بزرگ تهران در رابطه با تعداد منوهای غذا و هزینه های آن ها گفت: ۴ منو غذا داریم که از ۱۶ هزار تومان شروع می شود و تا ۳۲ هزار تومان است، ضمن این که حق ورود نمی گیریم ولی ۱۷ درصد سرویس و عوارض هتل است که باید پرداخت شود.

منو شماره یک شامل باقالی پلو، زرشک پلو، رولت فرانسوی، جوجه کباب، یک نوع خورشت، انواع سالاد و انواع کیکها؛ این را مسئول تشریفات هتل می گوید و من فکر می کنم در کدام مراسم این همه غذا یک جا خورده شده و چه اندازه یک نفر می تواند گرسنه باشد که فرصت کند در زمان یک ساعت از همه این غذاها و زله ها بخورد؟ به گزارش فارس موسوی در پاسخ به این که آیا این منو کباب بره دارد یا خیر می گوید، نفری ۳۲ هزار تومان می دهید توقع دارید کباب بره هم داشته باشد! منو دیگری داریم که نفری ۶۲ هزار تومان است و در آن کباب بره و هر چیزی که شما بخواهید روی میز شما وجود دارد. این مسئول تشریفات هتل گفت: ما شین قدیمی هم داریم که شبی ۳۰۰ هزار تومان است و هر رنگی را که بخواهید می توانیم تهیه کنیم. موسوی با اطمینان کامل می گوید: هرکاری که برای برگزاری یک مراسم خوب لازم باشد انجام می دهیم. مسئول تشریفات هتل دیگری در شمال شهر در رابطه با وضعیت رزرو این هتل و قیمت های موجود گفت: با منوی ۴۰ هزار تومانی دنیایی از غذاهای رنگین بر روی میز شام چیده می شود از قبیل ۸۰ درصد جوجه کباب، باقالی پلو با گوشت بره، ژیکو بره، لازانیا، خورش، ته چین، ماهی

سفید، آلبالو پلو و غیره. این مرد جوان می گوید: زمانی مشتری های ما افراد خاصی بودند و افراد متمول و پولدار تنها برای برگزاری مراسم عروسی فرزندان شان اقدام می کردند اما در حال حاضر چشم و هم چشمی باعث شده تا افراد معمولی هم چنین مراسمی را انتخاب کنند. با تمام هزینه های بالا جالب است که اگر فردی بخواهد شبی را در این هتل انتخاب کند تا مراسم عروسی خود را در آن برگزار کند باید تا آبان ماه صبر کند، می دانید چرا؟ چون تا آبان تمام روزها و مناسبت ها رزرو است و این مسئله جای تعجب دارد با این قیمت های سنگین باید این نوع سالن ها خالی باشند اما؟! این روزها بازار کرایه ماشین های قدیمی و به موازات آن ماشین های مدل ۲۰۰۸ برای برگزاری مراسم عروسی نیز گرفته و طوری است که عروس خانم و آقا دامادها برای تهیه ماشین عروس شیک و مدرن سعی می کنند تا یکی از این ماشین های جدید را کرایه کنند. یکی از این آژانس های کرایه ماشین می گوید: جدیدترین بنز مدل ۲۰۰۸ کرایه آن شبی ۷۰۰ هزار تومان است که برای اجاره این ماشین یک سنده به همراه یک فقره چک برای ضمانت دریافت می شود.

البته اگر با راننده باشد دیگر این مسائل نیازی نیست. به گفته این مرد ماشین های کمری و سانتافه و یا دیگر مدل ها نیز وجود دارد و قیمت آن ها نیز فرق می کند. البته ماشین های قدیمی نیز در رنگ ها و طرح های متنوع نیز وجود دارند که کرایه آن ها متفاوت است. سری به جنوب شهر می زنیم. در یکی از مزون های لباس عروس در میدان های جنوب شرقی تهران متوجه شدیم با صرف هزینه کمی به نسبت شمال شهر می توانید لباس عروسی را که هم زیبا باشد و هم به روز انتخاب کنید. خانم فروشنده جوان می گوید: «هر کدام از لباس های عروسی که پسندیده شود، دوخته می شود با توجه به اینکه دیگر لازم نیست شما حتما این لباس را بخرید و می توانید به صورت اجاره بردارید و معمولا شیک ترین لباس عروسی که در مغازه وجود دارد نهایتا ۲۰۰ هزار تومان تمام می شود و خرید همان لباس نیز حدود ۲۰۰ هزار تومان است. ۱۵۰ هزار تومان کرایه لباس عروس در جنوب شهر کجا و ۸۰۰ هزار تومان قیمت پایه برای کرایه در مزون های شمال شهر کجا؟

#### • افزایش گرانی ، افزایش ازدواج

علیرغم گرانی مسکن و گرانی هر چیزی که فکرش را بکنیم خوشبختانه هنوز صدای هل هل در شهر شنیده می شود ، هنوز دختر و پسرهایی هستند که به دنبال آغازی نو هستند ، هستند دختران سفید پوش همراه با آرزوهای سبز، با نیلوفران آبی که بر روی گیسوان خود می گذارند، و پسرانی که با افتدا به مولایشان علی (ع) تاریکی ها را پشت سر می گذارند و به سوی روشنایی حرکت می کنند و به داشتن زندگی سعادت‌مندانه فکر می کنند.

یکی از عوامل افزایش ازدواج تسهیلات وام ازدواج است که در سابق ۲ میلیون تومان بود ولی در حال حاضر به صورت ۴ میلیون تومان به زوج های جوان اعطا می شود. و یا حتی وام ازدواجی که شهرداری به اقشار آسیب پذیر جامعه پرداخت می کند نیز موثر است. با توجه به این که وام یک میلیونی که زوج های جوان تعلق می گیرد بدون کارمزد است و جریمه ای نیز بابت دیرکرد پرداخت اقساط واریز نمی کنند از جمله امکاناتی است که برای بسترسازی ازدواج جوانان انجام شده است و یا حتی سالن هایی که با همکاری شهرداری باید به صورت رایگان به عروس و دامادهای جوان خدمات ارائه کنند می تواند کمکی به جوانانی باشد که از توانایی مالی خوبی برخوردار نیستند.

منبع : روزنامه ابتکار

<http://vista.ir/?view=article&id=328303>

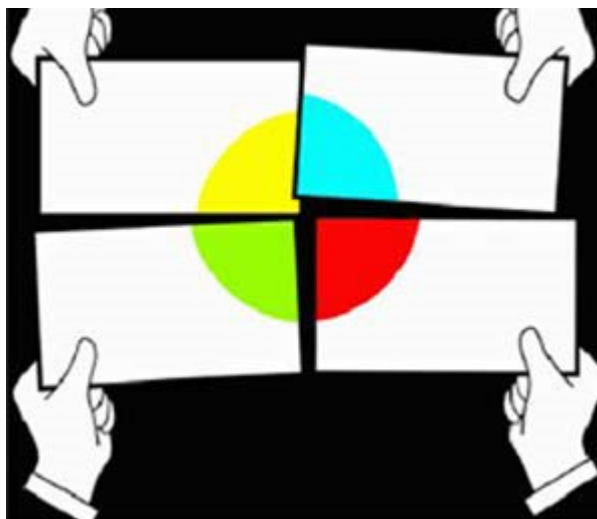
 **vista.ir**  
Online Classified Service

### مهریه از منظر تعهدات نامقدور

در این نوشتار برآنیم که با شناسایی موضوع دقیق حقوق تعهدات در نظر حقوقی کشورمان ماهیت حقوقی مهریه های سنگینی که در قالب تعهد







مورد توافق زوجین است را مشخص کنیم با تفسیر نسبتاً دقیق آن و با بررسی وضعیت حقوقی مهریه های سنگین خواهیم دید که در حقوق ما که مبتنی بر حقوق اسلامی است نه تنها این معنا مورد پذیرش و قبول نیست بلکه امری بشدت مذموم به شمار آمده است زنی که مهریه را به عنوان تکیه گاه اقتصادی خود و به عبارت دیگر جایگزین شوهر خود می داند غافل از این است که بر تکیه گاهی سست و لرزان به لحاظ عدم توانایی ادای آن از سوی زوج دل بسته و مردی که بر اثر مهریه کمر شکن به اتهام فقر و نداری در حبس به سر می برد و همداستان با مجرمان حرفه ای و بزهکاران واقعی می شود هرگز نخواهد توانست رایت خانواده را افراشته نگاه دارد . تعهد از ریشه عهد گرفته شده و در اصطلاح پیمانی را گویند که لازم الاجرا و حاوی رابطه حقوقی است که به سبب آن شخص یا اشخاص معین با توجه

به اقتضای عقد ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاصی معین می شوند مقصود از این رابطه حقوقی تسلطی است که شخص طلبکار بر مال شخص بدهکار پیدا کرده و می تواند از محل دارایی وی زمینه اجرای تعهد خود را فراهم کند برای این که تعهد از منظر حقوقی دارای شرایط صحت تلقی شود این دارایی باید در زمان تعهد وجود داشته باشد یا در آینده ای قابل تعیین با احتمالی قریب به یقین زمینه وجود آن مساعد باشد در غیر این صورت یعنی تعهد بر تسلیم مالی که وجود آن محل شک باشد نه تنها استفاده از اهرم های ضمانت اجرایی قانونی برای آن میسر نیست بلکه اساساً تعهد به معنای حقوقی آن واقع نشده و نمی تواند منشأ اثر حقوقی باشد.

تعهد غیر ممکن یا نامقدور از مصادیق چنین تعهداتی است به طوری که اگر بایع مبادرت به فروش مالی کند که قدرت بر تسلیم آن ندارد قطعاً چنین معامله ای بر اساس ماده ۲۲۸ قانون مدنی صحیح نیست و فاقد اعتبار قانونی می باشد بنابراین در خصوص تعیین چنین مهریه هایی نیز اگر مشخص شود که متعهد (زوج) قدرت بر تسلیم موضوع تعهد را بالفعل یا بالقوه ندارد که امروزه در بیشتر موارد چنین است تلقی از چنین توافقی به عنوان تعهد محل اشکال خواهد بود البته توجیه آن از رهگذر اصل حاکمیت اراده طرفین به نظر می رسد اما حدود و قلمرو تحت این حاکمیت دقیقاً باید مشخص و معلوم باشد و اعتقاد به قلمروی نامعین صرفاً با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی تفسیری مخالف با روح قانون خواهد بود بخصوص در موردی که طرفین تعهد عالم از عدم قدرت تسلیم و تسلیم یکدیگر در مورد چنین مهریه های هنگفتی هستند در مواردی دیده شده مهریه به تعداد تاریخ تولد زوجین تعیین گردیده است که بر این اساس ضرورت این بحث بیشتر جلوه گر می شود.

منبع : قوه قضائیه

<http://vista.ir/?view=article&id=266254>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

### مهریه را کی داده کی گرفته؟

مهریه از زمره منابع مالی حقوق زنان در حقوق ایران است که عموماً، به هنگام خواستگاری و نامزدی از سوی بزرگان و خانواده‌ها یا زوجین تعیین می‌گردد.

مهر (با کسره) به معنای محبت، دوستی، خورشید و آفتاب بوده و مهر (با





فتحه) به مفهوم کابین، قباله، صداق، صدایه، قرض و مهریه می‌باشد. در زبان و ادبیات فارسی در مورد ازدواج و مهریه، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های فراوانی از وقایع شادی و غم‌انگیز وجود دارد که ادبیات دیگر ملل فاقد آنند. برخلاف گذشته، به لحاظ برخاستن صفا و سادگی از میان خانواده‌ها و ظهور تظاهر، منیت و تشریفات چشم و هم‌چشمی در بین پسران و دختران، تعیین و درج مهریه‌های کلان در عقدنامه‌ها و عدم امکان پرداخت آنها از سوی مردان و هدایت آنان به سوی زندان و به هم ریختن کانون گرم خانواده‌ها و توسعه‌ی روزافزون «بحران مهریه»، امری شایع و کاملاً متعارف شده و جدای از تهران و شهرهای بزرگ کشور، به شهرستان‌ها نیز سرایت کرده است.

اکنون مسئله مهر یا همان «عبارت معروف کی داده، کی گرفته...؟!»، به عنوان رکن اصلی ازدواج، چنان عرصه را بر زندگی‌ها تنگ گرفته که «عافلان از دست دادند اختیار خویش» و به قولی، ازدواج، آب زندگی است که خورده، پشیمان و نخورده هم پشیمان! در حال حاضر، مطالبه‌ی مهریه، نخستین دعوی حقوقی بین زن و مرد بوده که در صورت عدم پرداخت آن از سوی زوج، زندان‌پذیری وی به عنوان محکوم علیه می‌باشد. در همین ارتباط و به منظور زندان‌زدایی و رهایی آقایان از قید زندان‌ها، راهکارهای متعددی در محافل قانونی و مراجع مختلف پیشنهاد و مطرح شده است.

«تعیین سقف برای تعیین مهریه» و اخیراً، بخشنامه‌ی معاونت محترم قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در خصوص «عند الاستطاعه بودن مهریه» و آثار حاصل از آن در بین خانواده‌ها و جامعه حقوقی کشور، از جمله مهمترین رهیافت‌های مزبور بوده است و تفسیرها و شایعات زیادی از جمله: «برداشتن زندان نسبت به مهریه و عدم پرداخت آن از سوی مردان و...»

این مقاله، نگاهی کوتاه به نظام حقوقی مهریه در ایران و بحران حاصل از آن در بین خانواده‌ها و جامعه و نقد و بررسی بخشنامه‌ی مزبور دارد. مهر، توافق مالی فی‌مابین زن و مرد به هنگام عقد نکاح بوده و نوع الزام قانونی و شرعی است که بر شوهر تحمیل می‌شود و زوجین می‌توانند به هنگام عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی تعیین نمایند. مهر، عندالمطالبه بوده و زوجه، به محض انعقاد عقد نکاح، مالک آن می‌شود. این مالکیت نسبت به نصف مهر، مستقر و نسبت به بخش باقیمانده، متزلزل و منوط به انجام زناشویی زوجین می‌باشد. مهر به انواع مهرالمسمی، مهرالسنة (مهر محمدی)، مهرالمثل، مهرالمتعه تقسیم می‌گردد و ضروری است مال مورد مهر، مالیت داشته و قابل تملیک و نقل و انتقال (نسبت به زن) باشد. مهر باید معین و معلوم بوده و قدرت بر تسلیم مرد نیز بدان شرط است.

#### • وضعیت‌های حقوقی مهر

حالات و وضعیت‌های حقوقی متعددی بر مهریه مترتب است: «تعهد ثالث به پرداخت مهر، تعیین مهر توسط ثالث یا شوهر، تعیین مهر توسط زن، شرط مدت یا قرار اسقاط برای پرداخت مهر، مهر و فسخ نکاح، وجود و ظهور تلف و عیب در مهر، مرگ شوهر قبل از تعیین مهر، مهر و بطلان نکاح، مهر مجهول و ملک غیر، قرار دادن یک مهر برای دو زن، مهر و حق حبس (حق امتناع زوجه در تمکین به مرد)، مهر و ارتداد زوج و مهر و فوت زوجین، از جمله آنها بوده و هر یک دارای آثار حقوقی خاص خویش می‌باشد.

در نکاح دائمی، می‌توان مهر تعیین نکرد یا پس از وقوع عقد، بر میزان آن توافق نمود و عدم تعیین مهر موجب بطلان آن نخواهد بود، ولی در نکاح موقت، تعیین مهر به مانند مدت، شرط است و عدم ذکر مهر در آن، موجب بطلان عقد خواهد بود.

#### • نحوه محاسبه مهریه

چنانچه مهریه وجه نقد بوده و زوجین هنگام وقوع عقد برای وصول آن به ترتیب خاص توافق نکرده باشند، به ترتیب ذیل عمل می‌گردد: متوسط شاخص‌های سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص‌های سال وقوع عقد و نتیجه حاصل ضربدر مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه. مهریه مزبور، متناسب با تغییر شاخص‌های قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی تعیین و به قوه قضائیه ابلاغ می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد.

مع هذا در صورتی که مهریه به عنوان سکه، ملک و مانند آنها باشد، طریق محاسبه ی آن، وضعیت مهر به قیمت روز بوده و ملاک قیمت روز نیز، زمان تأدیه و پرداخت مهریه می باشد.

منبع : سازمان تبلیغات اسلامی استان خوزستان

<http://vista.ir/?view=article&id=303081>

### مهریه های بی مهر

مهریه اگر چه ابداع اسلام نیست، اما نقطه عطفی که با ظهور اسلام در تعریف و مختصات آن بوجود آمد، بر هیچ کس پوشیده نیست. و پیامبر (ص) بود که زنگار جهل بشر را از تارک آن زدود و جایگاه فطری و مطلوب آن را به بشر باز شناساند. با این حال شرایط جامعه در چند دهه اخیر، این سنت زیبا و دوست داشتنی را دوباره به همان رنگ و لعاب جاهلی برگرداند و حاصل اینکه جوان امروز بین دو گزینه مخیر شده است: یا باید در برابر جهل عمومی منقاد شود، و یا آنکه نپذیرد و مجرد بماند. اما امکان نپذیرفتن هم واقعا نیست. به محض اعتراض، بلافاصله متهم می شوید که حتما ریگی به کفش دارید. کسی این را به حساب صداقت و اینکه چون توان پرداخت ندارید نپذیرفته اید؛ نمی گذارد. و دلیل هم نمی آوردند. می گویند همین است که هست. به این لحن یا مودبانه تر. و دست آخر، شاید به نفع شماست که قبل از رسوایی، هم رنگ جماعت شوید. و بپذیرید که:



«کاری که همه می کنند درست است، حتی اگر غلط باشد.»

(بله، درک می کنم. می خواهید بدانید که جمله از کیست. رک دائرة المخرفات جلد ۱)

بهرحال نگرش جامعه ما به مهریه پیچیده تر از اینهاست. بخش بزرگی از مشکل، وجود این تصور است که خداوند زن را بدون دفاع، در مقابل مرد سراپا مسلح رها کرده است. مرد حق طلاق دارد. مرد حق دارد مانع خروج زن از منزل شود. مرد حق دارد امر و نهی کند و زن .... بله؛ موجودی مظلوم است که فقط حق تحمل دارد. اگر هم مطلقه شود که طومار زندگیش درهم پیچیده می شود.

• ته قلب ما چه می گذرد؟

آیا واقعا به این نتیجه رسیده ایم که پیامبر (پناه بر خدا) اشتباه کرده است؟ اشتباه کرده است که حق طلاق را به مرد داده است؟ و دست مرد را برای ظلم باز گذاشته است؟

و حالا عقل ما رسیده است و بی سر و صدا مهریه را قلنبه کرده ایم که مثلا جای حق طلاق را بگیرد؟ که مرد از ترس مهریه، زنش را طلاق ندهد؟ یا اگر طلاق داد چند سال زندانیش کنیم که دلمان خنک شود؟ اگر این کارها جواب می دهد، پس چرا آمار طلاق از خط بحران گذشته است؟ چرا هر چه مهریه ها بالا می رود، آمار طلاق همراهی می کند؟

اگر واقعا به این پیامبر و دینش اعتقاد داشتیم، بجای شک، به حکمت دستوراتش فکر می کردیم... و آنوقت، شاید می فهمیدیم که بجای اختیاری

که به مرد داده است، خداوند عالم، یک ویژگی فوق العاده هم به زن داده است. چیزی که مرد را بنده زن می کند. و شاید بعضی باور نکنند که این خصیصه همان «مهر» زن است. و اگر «ضعف» جسمی و روحی زن را هم اضافه کنم، حتما کسانی به دریافت دو شاخ بزرگ مفتخر می شوند! (بسیار خوب ظرفیت شوخی داشته باشید!)

مرد در عمق وجودش نیازمند آنست که کسی به او تکیه کند، که حمایتش کند، و همه وجودش را برای آسایش او فدا کند. فکر می کنید برای چیست که اسلام، اینهمه تبعیت زن از شوهر را تجویز و تایید کرده است؟ برای اینکه زن را تحقیر کند؟ نه قصه، چیز دیگری است: مسئله آنست که هر چه زن این ضعف را بیشتر ابراز کند، مرد برای حمایتش محکمتر می ایستد. هر چه زن بیشتر تابع مرد باشد، قلب او را بیشتر مجذوب خود می کند. و قلب مرکز فرماندهی انسان است. لذا با این فرمول، اختیار زن را بدست مرد می سپارد و همزمان کنترل رفتار مرد را در دست زن قرار می دهد.

#### • آدرس غلط گرفته ایم

باور کرده ایم که می شود زندگی را با مهریه حفظ کرد. باور کرده ایم که مهریه باعث استحکام زندگی است. و باور کرده ایم که مهریه سلاح زن است در مقابل مرد. اما قصه، چیز دیگریست:

بله، نیرویی هست که می تواند دو نفر را سالها در کنار هم با صفا و صمیمیت حفظ کند. اما مهریه نیست. بلکه مهر است. حتما می دانید که پیامبر اسلام(ص) بهیچ وجه حاضر نبود زنی را بدون مهریه به عقد کسی در آورد. آنقدر پافشاری می کرد تا بالاخره داماد چیزی را بعنوان کابین می پذیرفت. با این وصف تاکیدش این بود که میزان آن کم باشد. وسع مرد را در همان زمان خواستگاری لحاظ می کرد. ببینید در ماجرای خواستگاری علی از فاطمه چگونه عمل می کند؟

می گوید: اسب را که لازم داری، شمشیر را هم، اما زره را بفروش. .... و مهریه فاطمه زهرا(س) از فروش همین زره تامین می شود. یا به این مورد توجه کنید:

کسی بود بغایت فقیر که هیچ نداشت. حتی یک سکه نداشت که مهر زن کند. پیامبر فرمود: آیا چیزی از قرآن آموخته ای؟ گفت: بلی. و پیامبر آموزش همان آیات را مهر زن قرار داد.

#### • مهریه سقف ندارد؟

اینکه توصیه شده که عقد بدون مهریه انجام نگیرد، و همزمان تجویز شده است که زن مهریه خود را ببخشد، یک نکته ظریف دارد. و آن اینست که می خواهد مهریه با مهر معاوضه شود. و کم بودن مهریه اگر تجویز می شود، دال بر آنست که قرار نیست به وثیقه تبدیل شود.

بله، کسی اگر باندازه آقای شهرام جزایری داشته باشد، می تواند چند میلیارد تومان مهر همسرش کند. اما وقتی جوان ما همان ۱۴ سکه را هم بزور تامین می کند، نباید وادارش کرد که چهارصد سکه را تقبل کند.

مهریه در اسلام سقف ندارد و حرف درستی است. چون مهریه مورد تایید پیامبر، هدیه است. قرآن کلمه {نحلة} را بکار می برد و به معنای هدیه است. کسی می تواند حتی همه اموالش را هدیه بدهد. اما هدیه چیزی است که با طیب خاطر دهند. و از آنچه دارند، بدهند. با این وصف آیا این مهریه های ما هم هدیه است؟

داماد مجبور است امضا کند. و چیزی را امضا می کند که هم ندارد و هم معلوم نیست که روزی داشته باشد. حتی بعضا مطمئن است که نخواهد داشت. خوب این چه هدیه ایست؟ اگر هدیه است اهداء با اجبار چه تناسبی دارد؟

#### • آلیاژ عشق

دوران پیش از عقد، حقیقتاً استثنایی است. به مثابه فاصله زمانی ذوب تا انجماد فلز است و هر تأثیری در این زمان، فرد را تا پایان عمر همراهی خواهد کرد. دو قلب و دو وجود مجزا، با شعله ای از محبت گرم می شوند، آب می شوند و آنگاه یکی می شوند. آلیاژی می سازند که امکان جدایی آنها را تا پایان عمر ناممکن کند. اهداء مهریه از طرف مرد و متقابلاً بخشیدن آن از سوی زن، به معنای سه شعله کردن این محبت و هزینه کردن آن برای هر چه بیشتر مستحکم کردن پیوند است.

#### • چماق پلاستیکی

حال ببینید این مهریه های کذا با این فرمول چه تناسبی دارد:

یک زن فقط در صورتی حاضر به ازدواج می شود که خواستگارش قباله را با صفرهای متعدد آذین کند. در نهایت، مرد وثیقه ای سنگین (که البته اسما مهریه است) را تقبل می کند که لااقل تا سن ۶۰ سالگی توان پرداخت ندارد. دختر یا خانواده اش این چماق مهریه را تا واپسین روزهای

عمر، روی سر داماد نگه می دارند تا داماد از ترس آن به دختر خیانت نکند.

ولی چه سود؟ تنها خاصیت این چماق آنست که عروس را چماق بدست می کند. اما چماق پلاستیکی که نه سر ظالم می شکنند و نه ریشه ظلم می سوزاند. می گویم چماق پلاستیکی، به استناد این آمار دستگاه قضایی:  
«تنها ۴% زنانی که مهریه خود را به اجرا می گذارند، موفق به دریافت آن می شوند.»

اما از طرف دیگر، مرد همیشه سایه چماق را روی سرش احساس می کند. به جای محبت و اعتماد، سوء ظن و بی اعتمادی زن را لمس می کند. می بیند که زن، یک دست به مهریه و چهار انگشت، به شروط ضمن عقد گرفته است، و می بیند که تنها یک انگشت سهم او از همه اعتماد زن است. این مرد پس از پنج سال، اگر این انگشت را رها کند، چقدر احساس نامردی می کند؟ جوابش در آمار طلاق مستتر که چه عرض کنم، همه جا منتشر است.

#### • غلط مسلط

پندار ما اینست که چون غرض دریافت مهریه نیست، پس حتما ضرری ندارد. متأسفانه اینطور نیست. چنین مهریه ای بجای آنکه مهر را شعله ور کند، مولد سردی و خاموشی است. محبت اگر شعله است، سه شعله که نمی شود هیچ، بی فروغ می شود. و معلوم است که چنین پیوندی تا چه حد گسستگی تر است.

#### • کابین هفتاد سالگی

مهریه وسیله است برای جلب مهر. مهر را فدای مهریه کردن، هدف را قربانی وسیله کردن و عشق را لگدمال فکری خام کردن.... بسیار خوب، کار عقل نیست! اما کار کیست؟ و کدام اسوه بلاهت است که «کی داده و کی گرفته» را با صدقه قرآن اشتباه کرده است؟ مهریه قرآن را باید داد و هم باید گرفت. و دلیلی است برای یک پیوند. عقدیست، رشته رشته مهر و محبتی که در تلاطم زندگی، از جدایی مصون کند. و به اعتبار اینست که هفتاد سالگی، وقت ادای مهریه نیست. زن و مرد پیر که به ساحل نجات رسیده یا نرسیده اند، دیگر مهم نیست که عاشق باشند یا نباشند. یک پایشان لب این گور است و دیگری لب آن گور. در این نیفتند، در آن حتما می افتند.

مهریه هفتاد سالگی اگر نوشدارو پس از مرگ سهراب نیست، نوشدارو پس از خوب شدن سهراب حتما هست. دلیل اصلی رنگ باخته است و رنگ دین است شرعا اگر پاک شود.  
(عبرتی برای سایرین: سهراب مُرد)

#### • فرشته های زمین

کاش می دانستند که چقدر به آنها، به محبتشان، به دستهای خالی و ضعیف اما پر مهرشان و همه قلبشان، همه قلبشان... با همه وجود، نیازمندیم. و کاش می دانستند که جای خالی آن دستها،... آن دستها که نیست، چقدر روی دو دستمان خالی است. کاش ....  
کاش ولی افسوس. باید تاوان بدهیم. تاوان ظلم آنها که مهر بی بدیل زن را قدر نشناختند؛ ضعف زیبای او را با نقص اشتباه گرفتند.... و آنرا آنقدر را به رخ کشیدند که دریغش کرد.  
و ای کاش ما، همه ما مردان، یاد بگیریم که ضعف زن، بیش از آنکه او را نیازمند ما کند، ما را به او نیازمند کرده است.

<http://vista.ir/?view=article&id=293017>



یکی از مهمترین موانع جوانان در مسیر ازدواج، امروز مهریه‌های بالاست. بسیاری از پسران با نبود استطاعت مالی و بدون توجه به پیامدهای عندالمطالبه بودن، مهریه‌های سنگینی را پذیرفته و پس از ازدواج، خود را دچار مشکلات جبران ناپذیری کرده‌اند. برخی از صاحبان عندالمطالبه بودن مهریه را دارای ایراد می‌دانند و معتقدند باید مقداری از مهریه که مرد استطاعت پرداخت آن را دارد، عندالمطالبه باشد. عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هفتم درباره عندالمطالبه بودن مهریه اظهارداشت: مهریه دین و جزو حقوق شخصی و خصوصی افراد است و هیچ قانونی نمی‌تواند

حق فردی افراد را تحت الشعاع قرار دهد.

یوسفیان ملا افزود: با توجه به این که مهریه دین است، طرفین می‌توانند پرداخت آن را به هر نحوی که دلخواه خودشان باشد توافق کنند، اگر قرار عندالمطالبه گذاشته یا زمان خاصی برای پرداخت تعیین شود به همان صورت تراضی طرفین پرداخت می‌شود.

وی در پاسخ به این پرسش که برخی بر عندالمطالبه بودن کل مهریه اعتقادی ندارند، تصریح کرد: با توجه به این که در حقوق تجارت که یک مساله اقتصادی است، قاضی بدون اجازه طلبکار نمی‌تواند بدهی را تقسیط کند؛ در مهریه نیز توافق طرفین ملاک اصلی است و مقنن نمی‌تواند این توافق را کم و زیاد کند، زیرا هر دینی معمولاً عندالمطالبه است، مگر قرار دیگری بین طرفین گذاشته شود چون ممکن است زوجین برای پرداخت مهریه قرار عندالمطالبه را نگذاشته باشند و سال خاصی را تعیین کنند.

عضو کمیسیون حقوقی مجلس با اشاره به این که در حال حاضر رویه حاکم پرداخت مهریه عندالمطالبه بودن است، ادامه داد: به طور کلی اصل دین بر عندالمطالبه بودن آن و مدیون واجب است ادای دین کند، این مساله اصلی به شمار می‌رود که در فقه و قانون به آن توجه شده است.

یوسفیان ملا به خبرنگار داخلی قوه قضاییه گفت: ما برای رفع بحران مهریه در جامعه نمی‌توانیم عندالمطالبه بودن کل آن را زیر سوال ببریم و حق کسی را زایل کنیم. فقط می‌توان مجازات جنبه عمومی مهریه را کم و زیاد کرد تا افراد برای پرداخت نشدن مهریه زندانی نشوند.

وی با توصیه به جوانان در تعیین مهریه تاکید کرد: مهریه توافقی بین طرفین است از این رو بهتر است در تعیین مهریه جوانان چشمانشان را باز کنند، زیرا با افزایش نرخ تورم پرداخت مهریه‌ها به نرخ روز می‌توان مشکلات عیدیه‌ای را ایجاد کند. این نماینده، فرهنگ سازی در تعیین مهریه‌های سبک، تناسب بین میزان مهریه و خانواده زوجه، آموزش پیش از ازدواج برای زوجین و اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌های گروهی در تعیین مهریه را از جمله عوامل موثر در کاهش بحران مربوطه موثر خواند.

سرپرست اجرای احکام مجتمع قضایی خانواده دو نیز با اشاره به این که به موجب ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است، اعلام کرد: بنابراین فقط زوجین می‌توانند در تعیین میزان آن تراضی با تعیین مهریه را به شخصی معینی واگذار کنند، دولت نمی‌تواند سقفی برای مهریه تعیین کند.

قاضی دآوری اضافه کرد: همچنین براساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهر شده و می‌تواند هر نوع تصرفی در آن داشته باشد مگر این که به موجب ماده ۱۰۸۲ همان قانونی برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهریه از ابتدای عقد نکاح مدت یا اقساطی را قرار دهد، البته این هم بستگی به توافق زوجی در همان ابتدا و زمان عقد نکاح دارد.

وی با تاکید بر این که زوجین باید پیش از ازدواج از مسوولیت‌هایی که به عهده می‌گیرند و تکالیف نسبت به یکدیگر کاملاً مطلع شوند، افزود: مردی که بدون توجه به پیامد قبول مهریه عندالمطالبه و سنگین آن رامی‌پذیرد باید بداند چه دینی را به عهده گرفته و آیا اساساً توان پرداخت آن را دارد؟ این مقام قضایی با بیان این که زوج می‌تواند در زمان عقد نکاح تعیین کند مهریه را در زمان معینی و یا با اقساط معینی بپردازد و اگر زوجه نیز قبول کرد معنی وجود ندارد، اظهارداشت: در هر حال چنانچه مردی محکوم به پرداخت مهریه عندالمطالبه همسرش شود، نتواند مهریه نقداً و یکجا بپردازد و اموالی نیز نداشته باشد که مهریه از طریق فروش آن استیفا شود، همانند سایر دیون و محکومیت‌های مالی می‌تواند از دادگاه درخواست اعسا و یا تقسیط کند.

گزارش ایسکانیوز می‌افزاید: معاون رییس کل دادگستری استان تهران با اشاره به این که تعیین میزان مهریه با تراضی طرفین است و هیچ کس نمی‌تواند مردی را الزام به قبول و پذیرش مهریه سنگین کند، گفت: اگر مردی برای به دست آوردن دختری حاضر شد مهریه سنگین را بر ذمه بگیرد، خود مسوول عواقب آن است و نمی‌تواند ادعا کند فریب خورده و یا اگر همسرش مهریه را مطالبه کرد، مدعی کلاهبرداری شود. در واقع



مردی که توان پرداخت مهریه را نداشته برای به دست آوردن دختر مورد نظرش اقدام به فریب با قبول پرداخت مهریه سنگین کرده است. بنابراین اگر مردان مهریه سنگین را نپذیرند خود به خود سطح و میزان در جامعه تعدیل خواهد شد و آن خواهان مهریه‌های سنگین بدون شوهر مانده و ناگزیر می‌شوند رقم پیشنهادی خود را کاهش دهند.

<http://vista.ir/?view=article&id=237499>

### مهریه یا چک سفید امضاء؟

نکته ای که جوانان باید در تعیین مهریه به آن توجه کنند، این است که مهریه آن معنای سابق را ندارد امروزه به مدد تمدن ماشینی و غربزدگی مفرط و افه برابری زن و مرد و همچنین نفوذ فمینیسم؛ مهریه چک سفید امضایی است که به دست طلب کاری دهند...

"کی داده کی گرفته؟" در گذشته این اولین حرفی بود که در جلسه خواستگاری بین والدین عروس و داماد بر سر تعیین مهریه رد و بدل می شد که به طور معمول کار با کمی چک و چانه فیصله پیدا می کرد و میزان مهریه متناسب با توانایی مالی داماد و خانواده او تعیین می شد.



رسم دادن هدیه از طرف داماد و خانواده او به عروس به صورت یک سنت یا برجا از گذشته های دور در فرهنگ ازدواج اغلب کشورهای جهان جریان داشته است به عنوان مثال در تاریخ ویل دورانت از اعطای هدیه در ایران از طرف پدر داماد به عروس در دوران باستان سخن گفته است و این رسم بعد از ورود مسلمانان به ایران و تأیید آن تحت عنوان مهریه در اسلام تا به الان ادامه یافته است.

فلسفه اصلی مهریه در اسلام ابراز علاقه و عشق از طرف پسر به دختر است. اما طی چند سال اخیر و تغییرات فرهنگی در حوزه ازدواج، شاهد این مسئله هستیم که ماهیت واقعی مهریه به طور کامل دگرگون شده و مهریه تبدیل به ابزاری برای گروکشی بین خانواده دختر و پسر از یک طرف و اختلاف در کانون خانواده شده است. در حالی که در گذشته اعداد مقدس و یا احتیاج عروس و داماد برای شروع زندگی مبنای تعیین مهریه قرار می گرفت، ولی هم اکنون در برخی اوقات سکه بهار آزادی به تعداد سال تولد دختر مبنای تعیین مهریه قرار می گیرد و این امر حتی به یک پرستی اجتماعی در بین دختر خانم ها برای ازدواج تبدیل شده است؛ گذشته از آنکه برخی تاریخ تولد خود را بر مبنای میلادی ذکر می کنند!

این امر باعث شده است که ما در زندان های کشور شاهد بروز پدیده جدیدی موسوم به زندانیان مهریه باشیم. مساله ای که حتی گفتن آن در گذشته باعث خنده می شد، هم اکنون به یک واقعیت تلخ در زندان های کشور تبدیل شده است.

آمار دقیقی در مورد تعداد زندانیان مهریه در کشور وجود ندارد، اما از بعضی اظهارات مسئولان قضایی می توان به این نکته پی برد که تعداد این زندانیان با سرعت بالایی در حال افزایش است. به طوری که معاون دادستان تهران هم تعداد مردانی را که به خاطر عدم توانایی پرداخت مهریه در زندان های تهران به سر می برند در حدود ۱۹۰ نفر اعلام کرده است. معاون ستاد دیه نیز تعداد زندانیان مالی در کل کشور را که به خاطر عدم پرداخت مهریه به زندان افتاده اند در حدود یک هزار نفر اعلام کرد. البته تعداد زندانیان مهریه نسبت به سایر زندانیان مالی نظیر چک بسیار کمتر و فقط در حدود سه درصد از این زندانیان را تشکیل می دهند اما نکته نگران کننده در این بین رشد بالای تعداد زندانیان مهریه در کشور است. اکثر این افراد نیز زمانی که در محیط زندان قرار دارند با شیوه های مختلف اعمال خلاف آشنا شده و حتی زمینه ارتکاب جرم نیز در آنان به وجود می آید.

• اشکال اصلی؛ عدم اطلاع از قانون

بسیاری از افرادی که هم اکنون در زندان به سر می‌برند از ماهیت مهریه و عواقب قانونی آن بی‌اطلاع هستند. چرا که براساس ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی مهری که زن و شوهر قبل از انعقاد عقد نسبت به مقدار و میزان آن توافق نموده و آن را در عقد ذکر می‌کنند عندالمطالبه است و زن بلافاصله بعد از ازدواج می‌تواند آن را از شوهر طلب کند.

البته با مطرح شدن این قضیه در رسانه‌های عمومی مردان تا حد زیادی از عوارض قانونی مهریه مطلع شده‌اند، اما هنوز هم افرادی در زندان‌ها هستند که به خاطر بی‌اطلاعی از مفاد قانونی مهریه به زندان افتاده‌اند.

"علی.ج" یکی از این افراد است. او که توانسته است در کنکور سراسری در رشته مهندسی کامپیوتر و با مطالعه در زندان (!) قبول شود اکنون بهترین سالهای زندگی خود را در زندان سپری می‌کند.

او روزها آزادانه در کلاس درس حضور می‌یابد ولی باید درس‌های خود را در بین همهمه‌های دوستان زندانی خود در زندان مرور کند. او که تنها در حدود دو ماه با همسرش زندگی کرده است و بعد همسرش از او درخواست مهریه می‌کند و به علت در اختیار نداشتن میزان مهریه ای که همسرش از او درخواست کرده به زندان می‌افتد. زمانی که در مورد مهریه صحبت می‌کند، می‌گوید: زمانی که قرار شد مهریه را تعیین کنند همین صحبت‌های معمولی پیش آمد و گفتند کی داده و کی گرفته‌اما...

او که همسرش را مادرش انتخاب کرده است، می‌گوید: من هیچ‌آشنایی با همسرم نداشتم و این مادرم بود که او را برای من انتخاب کرد. در مورد طلاق که از او سوال می‌کنم، می‌گوید: طلاق در کار نیست او مهریه خود را می‌خواهد و مهریه ارتباطی به طلاق ندارد و هر زمان که بخواهد، می‌تواند مهر خود را طلب کند. در صورتیکه من قبلاً فکر می‌کردم که مرد زمانی که می‌خواهد زن را طلاق بدهد باید مهریه را بدهد و به همین شکل بود که در دام افتادم.

البته این می‌تواند قابل توجه جوان‌ها باشد که مهریه آن معنای سابق را ندارد مهریه چک سفید امضایی است که به دست طلب کاری دهند.

• زنانی که زندگی را با کلاشی اشتباه می‌گیرند

ولی عدم اطلاع از قانون تنها دلیل به زندان افتادن مردان به خاطر مهریه نیست چون در موارد استثنای کار حتی به کلاهبرداری و اخاذی از طرف زنان هم می‌کشد.

گزارش مراجع قضایی حاکی است که تعدادی از زنان به قصد کلاهبرداری و دریافت مهریه‌های کلان اقدام به ازدواج می‌نمایند و بلافاصله پس از ازدواج درخواست طلاق نموده و خواهان مهریه خود به صورت یکجا می‌شوند و اینجاست که تکلیف چنین مردانی نامشخص است یا باید مهریه چند صد میلیونی را بپردازند و یا زندان را تحمل کنند.

"علی.ج" علت حضور خود در زندان را نادانی در قبول مهریه ۱۳۰۰ سکه ای ذکر می‌کند و می‌گوید: در زمان تعیین مهریه تنها به رضایت خانواده همسرم فکر می‌کردم و دیگر از عاقبتی که در انتظارم بود غافل شدم. وی ادامه می‌دهد: گرچه در حال حاضر ثابت شده که همسرم تنها به قصد کلاهبرداری و اخذ مهریه کلان با بنده ازدواج کرده اما باید سالها بهترین دوران زندگی خود را به خاطر بی‌تدبیری خود در زندان سپری کنم.

• برخورد قانون با مردان درست است؟

واقعیت این است که تهدید به اجرا گذاشتن مهریه از سوی زنان حتی اگر این ادعا به حق هم باشد راه چندان مطمئنی برای گرفتن حقوقشان نیست. چرا که مردان نیز همواره از طریق ترفند‌های مختلف و توسل به شیوه‌های قانونی و تنگ کردن عرصه بر همسران خود معمولاً آنان را به طلاق و بخشش مهریه خود وادار کرده و به این ترتیب زن در اکثر مواقع به حق و حقوق قانونی خویش نمی‌رسید.

در مواردی که جدایی‌ها به حکم قانون اتفاق می‌افتد و مرد توان پرداخت مهریه را ندارد قانون به او کمک می‌کند تا بتواند مهریه سنگین را در چند نوبت و به صورت اقساط پرداخت نماید اما درصد بالایی از آنان حاضر به پذیرش پرداخت مهریه نمی‌شوند و در نهایت زندان را بر پرداخت مهریه ترجیح می‌دهند.

جوان ۲۵ ساله دیگری که مدتی است به دلیل مهریه در زندان بسر می‌برد، می‌گوید: مهریه همسرم ۵۰۰ سکه طلا است اما اگر یک سکه طلا هم بود حاضر به پرداخت آن نمی‌شدم و زندان را بر پرداخت مهریه ترجیح می‌دهم...(!)

بنابراین تنها چیزی که در این بین فنا می‌شود، آرامش و کانون گرم خانواده است و از این کشمکش نه مرد و نه زن هیچیک نمی‌توانند به حق و حقوق خود در زندگی برسند. به نظر کارشناسان تنها راهکار این مسئله فرهنگ سازی درست در زمینه ازدواج و اطمینان از تفاهم و علاقه مشترک در زندگی و اصلاح قوانینی در جامعه است که نبود آن مساله مهریه را تبدیل به یک جنگ تمام عیار در خانواده‌ها کرده است.

خوشبختانه طی چند سال اخیر تحولات مثبتی در این زمینه رخ داده است که می‌توان به عندالاستطاعه بودن مردان برای تعیین مهریه و تعیین

سقف برای آن اشاره کرد. البته باید توجه کرد که باید در این بین از تضييع احتمالی حقوق زنان نیز جلوگیری شود تا به قول معروف نه سیخ بسوزد و نه کباب.

مهمترین نکته ای هم که در بحث ازدواج و تعیین مهریه مورد اشاره کارشناسان است، دریافت شخصی افراد از زندگی و شیوه تعامل در زندگی مشترک است که اگر بر پایه مهر و علاقه طرفین باشد هرگز با چنین مشکلاتی همراه نمی شود.

منبع : برنا نیوز

<http://vista.ir/?view=article&id=342464>

### مهمترین عامل طلاق، ناآگاهی‌های جنسی است

دکتر مجد عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران موسس اولین مرکز مشاوره جنسی در ایران است.

دکتر می‌گوید: متأسفانه باید اعلام کنم که عدم آگاهی زوجها از ارتباط جنسی باعث جدایی بین آنان می‌شود و این جدایی‌ها روز به روز بر تعدادشان اضافه می‌شود. همچنین وی تاکنون همایش‌های زیادی برگزار کرده است که آخرین آن مربوط می‌شود به همایش (رابطه جنسی معمولی) که در سالن همایش بیمارستان میلاد در تهران برگزار شد. برای ما جای پرسش بود که بدانیم، چه شد، دکتر اقدام به برگزاری چنین سمیناری کرد و آیا این سمینارها ادامه خواهد داشت. دکتر در پاسخ به این پرسش‌ها گفت:



به طور حتم باز هم چنین سمینارهایی برگزار می‌کنیم، چرا که این سمینارها با استقبال خوبی مواجه شد. از مجد پرسش‌های زیادی داشتیم، مبنی بر این که رابطه زوجها در رابطه با ارتباط جنسی به چه شکل باشد و جامعه باید چگونه در رابطه با این مسائل برخورد کند.

بارها دیدیم که در جوامع غربی، با این مسائل به صورت آشکارا برخورد می‌کنند، اما در ایران چنین نیست، اینکه کنگره‌ای در این باره به همت دکتر مجد برگزار می‌شود، مسئله‌ای کوچک نیست که از کنار آن به سادگی گذشت، چرا که در جامعه مانازگی دارد. همچنین بحث فرهنگ سازی و استراتژی جنسی هر چه زودتر باید در این باره مشخص شود تا جوانان از سردرگمی خارج شوند، آیا بهتر نیست که با زبان علمی یکسری مسائل این‌گونه را مطرح کرد و یا اینکه در این مورد باید باز عمل کرد. مجد پاسخگوی تمامی این پرسش‌ها بود... دکتر مجد می‌گوید: (مشاورین خانواده متوجه شدند که بسیاری از گرفتاری‌های زندگی زوجها جوان که منجر به طلاق می‌شود، به دلیل عدم برخورداری از آگاهی و دانش کافی در مورد روابط جنسی است. از این رو سعی می‌کنیم در این سمینارها، سطح آگاهی در مورد آموزش روابط جنسی را برای عامه مردم بالا ببریم.

دکتر در مورد این عدم آگاهی می‌گوید: هر فردی در مورد مسائل مهم زندگی‌اش باید اطلاعات و دانش کافی داشته باشد، اما در ایران متأسفانه در مورد روابط جنسی اطلاعات کمی داده شده و اگر هم اطلاعاتی داده شده به صورت علمی و تخصصی بوده که برای مردم عادی غیر قابل دسترسی است. از این رو افراد، زمانی به متخصصین مراجعه می‌کنند که مشکلات آنان حاد شده و برای حلش خیلی دیر شده است. مجد در رابطه با آموزش صحیح و مطرح کردن این مسائل در جامعه ایران می‌گوید: (مطالب علمی در مورد روابط جنسی پس از انقلاب در ایران بدون هیچ مشکلی پخش شده و این اطلاعات هیچ چیز پنهانی نیست و باز بودنش هم در حد چارچوب علمی- تخصصی بوده است. برای مردم عادی، همیشه سعی شده

است به نحوی برخورد شود که مخاطبین فکر نکنند که درباره موضوع خاصی صحبت می‌شود و از ایجاد حساسیت جلوگیری شده است. از این رو سعی بر این شده که الفبای ارتباط، به مردم آموزش داده شود، ما سعی می‌کنیم که به زبان علمی صحبت کنیم و باز بودنش را در سطح علمی نگاه داشت).

#### ● آشنایی کامل

دکتر می‌گوید: (در جوامع غربی بچه‌ها از سنین پایین با این مسائل به طور کامل و دقیق آشنایی می‌شوند، اما در جامعه ما محدودیت‌هایی وجود دارد) پس يك جوان از چه زمانی باید این آموزش‌ها را بداند؟ دکتر می‌گوید:

در بعضی از مقاطع تحصیلی یکسری اشارات کوتاهی به مسائل جنسی شده است که به هیچ‌عنوان قابل قیاس با جوامع غربی نیست. به همین خاطر، این اصول باید به همه به‌خصوص جوان‌ها به زبانی ساده آموزش داده شود تا از خیلی از مشکلات در آینده پیشگیری شود، مخصوصاً در دوره و زمانه‌ای که کسی به آنها یاد نمی‌دهد و جامعه با مشکلی مانند ایدز روبرو است. اما عقیده داریم که باید حرمت فرهنگ جامعه را حفظ کرد.

زمانی که از دکتر پرسیدیم، جدای از آموزش، آیا باید فرهنگ‌سازی هم در این زمینه ایجاد شود، می‌گوید: چون رابطه جنسی، يك رابطه دوطرفه است، تکالیف هر دو طرف، مرد و زن به‌صورت کامل و بدون در نظر گرفتن هیچ گونه افکار يك‌جانبه‌ای بیان می‌شود، به طوری که پس از جلسات مشاوره و یا سمینار، يك زوج جوان تمامی تکالیف خودشان را می‌دانند که این بهترین نوع اطلاعاتی است که می‌شود در اختیار مردم گذاشت. وی در ادامه می‌گوید: یکی از سمینارهای من در يك مسجد در محله یافت آباد تهران برگزار شد و من بنا به درخواست امام جماعت مسجد پشت تریبون رفتم و برای پیش از هزار نفر از حضار مسجد در مورد مسائل مربوط به روابط جنسی به زبانی ساده حرف زدم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

چرا در ایران در این مورد بسیار کم صحبت می‌شود و یا اصلاً صحبت نمی‌شود، دکتر می‌گوید: البته ریشه اصلی، مشکل فرهنگی است، یعنی در همه جوامع یکسری مسائل وجود دارد که مردم در موردش صحبت نمی‌کنند، یا خجالت می‌کشند یا دلایل دیگری دارد و این عادت در طول تاریخ گسترش پیدا کرده و مشکل یکسال یا دو سال هم نیست، بلکه به قرن‌ها قبل برمی‌گردد. الان هم سعی نشده که عرف جامعه شکسته شود، بلکه به زبان علمی یکسری مسائل، به جامعه یاد داده می‌شود، اینکه زوجها چه طور با هم زندگی کنند...

#### ● ارتباط والدین

دکتر مجد می‌گوید: من اعتقاد دارم که مادران و پدران، باید اطلاعاتی را به فرزندانشان بیاورند، نباید فکر کنند که در میان گذاشتن این اطلاعات با فرزندان یا حرف زدن در مورد این مسائل باعث انحراف اخلاقی می‌شود. اتفاقاً در آمارهای داسرها مشاهده شده است کسانی که به انحرافات اخلاقی کشیده شدند از سرب‌اطلاعی بوده، نه از روی داشتن اطلاعات...

#### ● ستون‌های محکم زندگی زناشویی

دکتر مجد در پایان می‌گوید: در حقیقت یکی از ستون‌های محکم زندگی زناشویی، داشتن يك ارتباط جنسی سالم است، اگر این رابطه از دیگر روابط زندگی مشترك حذف کنیم، زندگی دیگر يك زندگی خواهر و برادری است و اصلاً دیگر نیازی به ازدواج با يك فرد غریبه نیست.

مجد در ادامه می‌گوید: به هر حال باید قبول کرد که ارتباط جنسی یکی از مهم‌ترین ارکان يك زندگی مشترك است و کوچکترین خللی در این ارتباط جنسی یکی از مهم‌ترین ارکان يك زندگی مشترك است و کوچکترین خللی در این ارتباط پایه‌های زندگی مشترك را ویران می‌کند و حتی باعث می‌شود که زن و شوهر به فکر جدایی بیفتند... مجد اضافه می‌کند: البته این دلیل نمی‌شود که اگر يك زوج ارتباط جنسی سالمی داشته باشند، زندگی زناشویی‌شان هم خوب است و خوشبخت هستند، این فکر کاملاً اشتباه است، زیرا ما پارامترهای زیادی برای گرمی زندگی زناشویی داریم، اما باز هم می‌گویم این پارامتر خیلی تعیین کننده است.

آمارها نشان می‌دهد که يك ارتباط جنسی مناسب ۶۰ تا ۷۰ درصد باعث رونق زندگی زناشویی می‌شود و متأسفانه دیده می‌شود که خیلی از طلاق‌ها به خاطر نداشتن يك ارتباط جنسی نامناسب است.

<http://vista.ir/?view=article&id=239510>

## مهمترین عوامل طلاق



دادگاه خانواده پر است از زنان و مردانی که آمده اند پیمانی را که با همسر خویش بسته اند، به پایان برسانند. این زنان و مردان علل مختلفی را برای جدایی از همسر خود عنوان می کنند. به غیر از اینکه این پیمان های شکسته شده چه آسیبی را به آن ها و فرزندان که دارند وارد می کند، بر بدنه اجتماع نیز آسیب هایی از این جدایی ها وارد می شود که قابل اغماض نیست و باید برای هر چه کمتر کردن این آمار تدبیری اندیشید.

با عباس جعفری - رئیس مجتمع قضایی خانواده یک - در این خصوص به گفت و گو نشسته ایم.

• آمار طلاق در سال ۸۳ نسبت به سال های قبل از آن سیر نزولی یا

صعودی داشت و آیا تمام این دادخواست ها منجر به طلاق شده است یا خیر؟ و دلایل آن چیست؟

• آمار طلاق در سال ۸۳ (۲۳/۹) درصد و در سال ۸۲ (۲۵/۲) و در سال ۸۱ (۲۷/۸) درصد پرونده ها راتشکیل داده است. البته باید گفت که در این خصوص فراوانی نسبی دادخواست های طلاق نسبت به سایر دادخواست ها مطرح است و این به منزله آمار طلاق های اجرا شده در تهران نیست زیرا برخی از دادخواست های طلاق بنا به دلایلی از جمله عدم رفع نقص پرونده یا انصراف خواهان یا عدم پیگیری خواهان منجر به قرار رد یا ابطال دعوی شده و برخی دیگر نیز به لحاظ عدم وجود دلیل بر طلاق منتهی به صدور حکم رد خواسته می شود. نهایتاً بیش از نیمی از دادخواست های طلاق نیز که منجر به صدور حکم بر طلاق می شود به علل مختلف اجرا نمی شود از جمله این که مرد خواهان طلاق وقتی می بیند اجرای طلاق بار مالی دارد و باید مهریه و اجرت المثل پرداخت نماید از اجرا صرف نظر می نماید.

• چند درصد از متقاضیان طلاق و شاکیان پرونده حقیقت اختلافشان را مطرح می کنند و علت این که عده ای اقدام به کتمان حقیقت می کنند چیست؟

• در طلاق های توافقی معمولاً زوجین علت طلاق را مطرح نمی کنند و صرفاً عدم تفاهم را به عنوان دلیل طلاق مطرح می نمایند. باید گفت زوجین که در دعوی طلاق به توافق رسیده اند در واقع پشت در دادگاه بدون بیان مشکلات زندگی خویش از یکدیگر جدا می شوند. این زوجین علت طلاق را عدم تفاهم اعلام می کنند. در طلاق از ناحیه زوجه معمولاً علل سطحی و ظاهری که در قانون و شرط ضمن عقد حق طلاق برای زوجه ایجاد می کند و اثبات آن راحت تر است و بیان آن پذیرش اجتماعی داشته و در اذهان عمومی قبیح نیست طرح می شود به عنوان مثل زوجه کمتر به اختلافات یا انحرافات جنسی به عنوان علت طلاق اشاره می کند. در طلاق از ناحیه زوج بیشتر به عدم تفاهم و عدم تمکین زوج اشاره می شود.

• به نظر شما بیشترین علل طلاق در حال حاضر کدام است؟

• اعتیاد، مشکلات معیشتی، سوءرفتار زوجین، دخالت های بی جای اطرافیان و خانواده زوجین، ازدواج های غلط، تحمیلی، اجباری و مصلحتی، فساد اخلاقی و اجتماعی و خیانت زوجین به یکدیگر دلایلی است که مورد استناد زوجین برای دادخواست طلاق قرار می گیرد اما بسیاری از موارد فوق به دلیل این که در محیط خانواده که خالی از اغیار است رخ می دهد به سختی اثبات می شود.

• آیا با تعیین سقف برای مهریه موافق هستید یا اینکه فکر می کنید این کار هم نمی تواند از طلاق و جدایی زوجین از هم موفق عمل کند؟ آیا این قانون به نفع مردان است یا زنان؟

• این طرح مغایر با اراده طرفین است مهریه در حوزه قراردادهای خصوصی است و حدی برای آن نمی توان تعیین کرد تجربه نشان داده هر چه حکومت در روابط خصوصی افراد وارد شود مشکل بیشتری ایجاد می شود. این طرح فاقد مبنای شرعی و قانونی است و از دستور کار مجلس نیز خارج شده است و اگر چه معتقدیم مهریه ضمانت یک زندگی موفق خانوادگی نیست اما محدود کردن آن به سقف به نفع زنان نیست البته

حکومت می تواند قید و شروطی برای نحوه پرداخت و توانایی پرداخت آن بگذارد.

• مشکلات زنانی که به دادگاه خانواده مراجعه می کنند بیشتر به چه علتی است؟

• عمدتاً برای طرح دعوی به دادگاه خانواده مراجعه می کنند و طلاق و نفقه و مهریه از دعاوی مهمی است که بیشتر طرح می شود. دعاوی دیگری از جمله اثبات زوجیت، الزام به تمکین، استرداد جهیزیه، فسخ نکاح، حضانت و ملاقات فرزندان مشترک، اجازه ازدواج مجدد، اذن ازدواج دختر باکره از جمله دعاوی مطروحه در محاکم خانواده می شود.

• مردان به چه عللی بیشتر اقدام به طلاق همسران خود می کنند؟

• عدم تمکین زنان و رها کردن زندگی توسط آنان و تنوع طلبی برخی از مردان. باید گفت مردان به لحاظ این که طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی اختیار طلاق دارند، معمولاً اصراری بر ارائه دلیل برای خواسته خویش ندارند اما از آن جا که طبق تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ اجرای صیغه طلاق به درخواست مرد منوط به پرداخت حقوق مالی زن از جمله اجرت المثل است و تعلق اجرت المثل به زن در صورتی است که زن ناشزه نباشد و علت درخواست طلاق از سوی مرد، سوءرفتار زوجه و تخلف وی از ایفای وظایف زناشویی نباشد لذا مردان گاهی بویژه هنگامی که سنوات زندگی زناشویی بالاست سعی در استناد به نشوز زوجه به عنوان دلیل طلاق می نمایند تا استحقاق زن بر اجرت المثل را نفی کنند.

• برای جلوگیری از طلاق و یا کمتر شدن آمار آن و به تبع آن حفظ خانواده چه پیشنهادی دارید؟

• جلوگیری از پدیده طلاق یک برنامه ریزی کلی و همه جانبه را می طلبد بنابراین تمام قوا و نهادهای حکومتی باید با برنامه ریزی های طولانی مدت در مبارزه با این پدیده وارد میدان شوند. ولی راهکارهای زیر پیشنهاد می شود:

- رفع آسیب های اجتماعی مثل اعتیاد، فساد و فحشا

- آموزش زوجین قبل و بعد از ازدواج

- مشاوره و جهت دهی به زوجین برای حل اختلاف از طریق سیستم مشاوره

- رفع مشکلات و دغدغه های اقتصادی برای زوج های جوان

- توازن حقوق مالی و غیرمالی زوجین

- تأکید بر ازدواج های صحیح و آگاهانه توسط زوجین

- آموزش رسانه های جمعی و مطبوعات در مورد عواقب طلاق

منبع : پایگاه اطلاع رسانی پزشکی ایران سلامت

<http://vista.ir/?view=article&id=318298>



### نشانه بر هم خوردن زندگی مشترک

آمار جدید را شنیده اید:

۱۰ مرد ازدواج کرده را در یک اتاق قرار دهید خواهید دید که نیمی از آنها خواهان طلاق می شوند. آمار وحشتناکی است، اما حقیقت دارد. این روزها طلاق به صورت یک شغل پر درآمد برای کسانی که ازدواج را به هم جوش می دهند و وکلایی که در طلاق گرفتن به افراد کمک می کنند در آمده است







و بازار آن حسابی گرم است.

در این جا یک حقیقت دیگر هم وجود دارد: مردها خیلی کمتر از زن ها به طلاق فکر می‌کنند. بر اساس تحقیقات در حدود ۶۶ تا ۷۵ درصد از کل درخواست های طلاق از جانب خانم ها ارائه داده می‌شود.

به عبارت دیگر آقایون خیلی کمتر از خانم ها به جدایی فکر می‌کنند. به هر حال بهتر است که اصلا به جدایی فکر نکنیم، و سعی کنیم با چنگ و دندان به رابطه زناشویی خود ادامه دهیم تا خدای نکرده اتفاق ناگواری پیش نیاید.

#### • فرسایش تدریجی

رابطه زناشویی یک شبه ویران نمی‌شود. این امر به تدریج و به صورت نا محسوس روی می‌دهد. درست مثل شکاف هایی که در عمق زمین ایجاد می‌شوند. پیش از آنکه متوجه این مطلب شوید، شکافی عمیقی میان شما و همسران به وجود می‌آید و دلیل آن هم این است که بسیاری از زوجین به جای حل مشکلات ترجیح می‌دهند چشم پوشی کرده و نسبت به آنها از خود بی توجهی نشان دهند. منشا این مشکلات هر چیزی می‌تواند باشد؛ اما اساسا به دلیل تغییر در رفتار یکی از زوجین می‌باشد.

در زیر ۱۰ نشانه از طرز برخوردی است که باید آنها را به عنوان نوعی احضاریه به سمت دادگاه خانواده تلقی کرد.

• شماره ۱۰: دور هم جمع نمی‌شوید

هر سال در مراسم روز شکرگذاری صندلی کناری خود را برای خانمتان رزو می‌کردید، اما امسال پسر خواهرتان در کنار شما نشست است. صندلی ای که همیشه برای سالیان پی در پی جای او بوده است. آیا تا به حال به دلیل آن فکر کرده اید؟

• شماره ۹: خونسرد و بی تفاوت می‌شوید

تمام تلاش و کوششی که برای حفظ رابطه می‌کردید کم کم از بین می‌رود و به صورت فردی از خود راضی در می‌آید. از یکدیگر نمی‌پرسید که روز خود را چگونه گذرانده و چه کارهایی انجام داده اید. زمان سلام و خداحافظی با یکدیگر رو بوسی نمی‌کنید. او دیگر عکس شما را درون کیف پولش قرار نمی‌دهد و شما هم همینطور.

می‌توانید به راحتی بدون او به زندگی خود ادامه دهید، به همین دلیل زمانی که هر دو در خانه هستید، ترجیح می‌دهید با هم در یک اتاق نباشید.

• شماره ۸: دیگر ارتباط جنسی ندارید

شاید هنوز در یک تخت بخوابید، اما هیچ صحبت دوستانه و لطیفی بین شما رد و بدل نمی‌شود. دور از هم می‌خواهید و به هیچ وجه یکدیگر را لمس نمی‌کنید. حتی آخرین باری که یکدیگر را در آغوش گرفتید نیز به سختی به یاد می‌آورید.

• شماره ۷: اوقات فراغتتان را در کنار هم نمی‌گذرانید

اگر نمی‌توانید آخرین مرتبه که با هم به مسافرت رفتید را به یاد آورید، به دلیل کمبود بودجه و یا نبود وقت کافی نیست. در چنین شرایطی هر دوی شما به این فکر هستید که به نحوی از مصاحبت دیگری فرار کنید. به عنوان مثال بیشتر ترجیح می‌دهید با دوستانتان بیرون بروید و یا خودتان را راحت می‌کنید و بی سراغ مواد مخدر یا مشروبات الکلی می‌روید.

• شماره ۶: خانم با دقت دخل و خرج را حساب می‌کند

آیا متوجه شده اید که همسران از پرداخت بعضی قبوضی که سابقا خودش مسولیت پرداخت آنها را به عهده گرفته بود، شانه خالی می‌کند؟ آیا نسبت به درآمد، بدهی، پس انداز و سرمایه گذاری های شما علاقه بیشتری نشان می‌دهد و می‌خواهد بیش از پیش از آنها سر در بیاورد؟ او می‌خواهد از این طریق محاسبه کند که بعد از طلاق چه مبلغی دست او را می‌گیرد..

• شماره ۵: به دنبال استقلال است

یک خانم ناراضی سعی می‌کند تا آنجا که ممکن است فاصله خود را از همسرش دورتر کند و اتکا خود را به او کم نماید. او در کلاس های متفاوتی ثبت نام می‌کند، به نام خودش حساب باز می‌کند، سرمایه گذاری انجام می‌دهد، این امور نشان دهنده شکاف عمیقی هستند که در رابطه فعلی شما به وجود آمده است.

• شماره ۴: به خانه نمی‌روید

آیا قدم گذاشتن به خانه به جای اینکه مایه آرامش باشد، برای شما به صورت کار دشواری در آمده است؟ سعی می‌کنید برای خانه رفتن بهانه های مختلفی نظیر کار کردن تا دیر وقت یا بیرون بودن با دوستان قدیمی را بتراشید؟

حتی در خانه هم به دنبال راه فراری می‌گردید تا از زیر حل مشکلات روابط زناشویی فرار کنید. اگر برای ساعت‌ها متمادی به تماشای تلویزیون می‌نشینید و خود را با سرگرمی‌های متفاوتی مشغول می‌کنید، باید از خود سوال کنید که این همه وقت اضافی را از کجا می‌آورید.

• شماره ۲: تمام صحبت‌ها به دعوا ختم می‌شود

هر گاه با هم به گفتگو می‌نشینید، کار به جاهای باریک کشیده می‌شود. زندگی برای شما تکرار مکررات است، بحث و مشاجره‌هایی است که به نتیجه معقول ختم نمی‌شوند. این کار شما را عصبانی می‌کند و سبب می‌شود تا نسبت به او بی‌میل شوید، علاوه بر این علاقه خود را نیز نسبت به او از دست می‌دهید. این امر زمانی به اوج خود می‌رسد که وقتی در مورد خانم‌تان خبری را از زبان سایر افراد می‌شنوید، احساس خوبی نمی‌کنید.

شاید خیلی عصبانی شوید که جر و بحث و دعوا بین شما خیلی عادی می‌شود. در نظر شما او نمی‌تواند هیچ کاری را به درستی انجام دهد و احساس می‌کنید که تمام کارهای شما را زیر ذره بین قرار داده است. فقط کافی است تناقضی در گفته‌های هر یک از شما دو نفر دیده شود، آنگاه خونتان به جوش می‌آید و هر دو خشمگین می‌شوید.

• شماره ۲: وظایفی که به عهده داشتید

زمانی که می‌خواهید پای خود را از مزره‌های رضایت جنسی فراتر بگذارید، اطمینان خاطر دارید که وضعیت خوبی در خانه انتظار شما را نمی‌کشد. اگر در گذشته خود را مجاب به انجام دادن یک چنین کاری کرده بودید، حال از خود می‌پرسید که چرا نباید بتوانم این کار را انجام دهم. اگر می‌دانید که خانم‌تان نیز به این اصول پایبند نیست پس دیگر چه دلیلی وجود دارد که تا این حد خود را به زحمت بیندازید.

• شماره ۱: حرمت‌ها شکسته می‌شود

ارزشی که در گذشته برای یکدیگر قائل بودید به تدریج از بین می‌رود و تنها چیزی که باقی می‌ماند رنجش و آزرده‌گی است. به یکدیگر ناسزا می‌گویید و در بعضی موارد حد، برخورد فیزیکی نیز پیدا می‌کنید. خشونت تنها وسیله ارتباطی شماست. بر روی زخم‌های گذشته نمک می‌پاشید تا بتوانید بیش از هر زمانی یکدیگر را آزرده خاطر سازید. در این حالت تنها منتظر جرقه‌ای هستید تا آتش خشم شما را شعله‌ور سازد.

• بازی نیست

طلاق مسئله‌ای کاملاً جدی است. اوج نقطه‌ای است که به اشتباه بزرگی که در زندگی مرتکب آن شده‌اید، پی می‌برید. قسمت اعظمی از زندگی شما وقف سرو کله زدن با درد و رنج می‌شود، تازه ما مسائل اقتصادی را نیز نادیده می‌گیریم.

تسلیم شدن انتخاب مناسبی نیست. حتی اگر فکر می‌کنید جز طلاق راه دیگری برای شما نمانده است، تا آنجا که می‌توانید بر روی تفاوت‌ها پتان کار کنید. کارهای متعددی می‌توان برای نجات یک ازدواج از خطر نابودی انجام داد، مثل مشاوره‌های خانوادگی. حتی پیش از اینکه تصمیم به طلاق بگیرید، می‌توانید با توافق یکدیگر زمانی را جدا از هم زندگی کنید و مسائل ازدواج خود را دقیق‌تر بررسی نمایید. در آخر هم باید به این مطلب فکر کنید که در گذشته چه چیز شما را عاشق او کرده بود که تن به ازدواج با او را دادید. دوباره به یاد دلایل دوست داشتن یکدیگر بیفتید؛ توجه خود را به آن معطوف کنید تا بتوانید به موفقیت دست پیدا کنید.

منبع: سایت سیمرغ

<http://vista.ir/?view=article&id=322783>

در سال ۱۳۶۵ در برابر هر ۲۴۰ هزار و ۲۴۲ ازدواج، ۲۵ هزار و ۲۱۱ طلاق در کشور ثبت شده است. این آمار در سال ۱۳۷۵ به ۴۷۹ هزار و ۲۶۲ ازدواج در برابر ۳۷ هزار و ۸۱۷ طلاق و در سال ۱۳۸۱ به ۶۵۰ هزار و ۹۶۰ ازدواج در برابر ۶۷ هزار و ۲۵۶ طلاق می‌رسد. اگر چه آمارهای مربوط به طلاق به دلایل مختلف از جمله ثبت نشدن در دفاتر، جاری کردن صیغه شرعی طلاق بدون درج محضری آن و... با کم شماری مواجه می‌شوند و چندان قابل استناد نیستند، ولی بررسی همین آمار و محاسبه شاخص‌هایی چون نسبت طلاق به ازدواج و یا نسبت طلاق به کل جمعیت نشان دهنده آن است که این آمار طی سال‌های مختلف با نوساناتی روبه‌رو بوده



است. بررسی رقم مطلق طلاق طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۱ نشان دهنده افزایش آمار طلاق طی سال‌های مورد بررسی است اما محاسبه شاخص‌های آماری نشان می‌دهد در سال ۱۳۶۵ شاخص طلاق با افزایش روبه‌روست سپس طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ به تدریج کاهش می‌یابد و از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ این آمار مجدداً افزایش می‌یابد. این امر، گویای آن است که اگرچه به گفته جمعیت‌شناسان افزایش طلاق با افزایش ازدواج رابطه‌ای مستقیم دارد، ولی به صورت غیرمستقیم نوسانات شاخص‌های طلاق تحت تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی و همچنین مسایل حقوقی است. چنانکه وضع قوانین و مقررات می‌تواند با تسهیل روند طلاق آن را به میزان طبیعی خود نزدیک کرده و فضایی ایجاد کند که بسیاری از زوج‌هایی که در عمل، زندگی زناشویی آنان به بن‌بست رسیده است و به دلیل مسایل حقوقی قادر به جدایی نیستند، این مرحله را پشت سر بگذارند و یا با ایجاد موانع حقوقی و قانونی آمار طلاق را کاهش دهد.

#### • کدام شاخص؟

دکتر محمد میرزایی عضو هیأت علمی دانشگاه تهران معتقد است: در محاسبه تحولاتی که در ارتباط با شاخص‌هایی مثل طلاق و ازدواج اتفاق می‌افتد، مبنای می‌تواند رقم "مطلق" باشد؛ یعنی تعداد طلاق که ممکن است با توجه به رشد جمعیت افزایش یابد، اما مبنای محاسبه فقط تعداد طلاق‌های واقع شده است. این جمعیت‌شناس ادامه می‌دهد: اما برای محاسبه دقیق‌تر، "میزان" طلاق را محاسبه می‌کنند که براساس آن تعداد طلاق را بر کل جمعیت تقسیم کنند. میزان طلاق برای مقایسه نسبت به تعداد طلاق شاخص دقیق‌تری است چون ممکن است تعداد طلاق افزایش یابد ولی با توجه به مخرج کسر که کل جمعیت است، میزان طلاق کاهش یابد. دکتر میرزایی شاخص مهم دیگری را که برای بررسی طلاق محاسبه می‌شود، "نسبت" طلاق به ازدواج می‌داند و می‌افزاید: این شاخص نشان می‌دهد که طلاق در مقایسه با ازدواج چه تغییراتی کرده است. براساس این شاخص تعداد طلاق را محاسبه و تقسیم بر ازدواج می‌کنند و آنگاه آن را در ۱۰۰ ضرب می‌کنند و به عنوان مثال می‌گویند که در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج ۱۰ طلاق اتفاق افتاده است. وی به مقایسه طلاق بین کشورها اشاره می‌کند و می‌گوید: شاخص نسبت طلاق به ازدواج در این مقایسه خیلی به‌کار گرفته می‌شود. در این زمینه کشورهای هسنتد که میزان طلاق در آنها خیلی بالاست و نسبت طلاق به ازدواج در آنها ۵۰ درصد است.

دکتر میرزایی میزان طلاق در ایران را در عرف بین‌المللی خیلی بالا نمی‌داند و می‌گوید: با اینکه میزان طلاق در ایران روندی رو به افزایش داشته است - به‌خصوص تعداد طلاق - اما تعداد طلاق با توجه به رشد جمعیت زیاد شده ولی شتاب تعداد طلاق به اندازه تعداد نبوده است. هنگامی که ما شتاب تعداد طلاق را می‌گیریم شاهد نوساناتی طی سال‌های مختلف هستیم که این مقدار گاهی کم و گاهی زیاد شده است. از سوی دیگر دکتر شهلا کاظمی‌پور جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران نیز با اشاره به نرخ رشد طلاق و ازدواج می‌گوید: در حال حاضر طلاق ۲ برابر و ازدواج ۵/۱ برابر شده است. بنابراین مشاهده می‌کنیم که رشد طلاق بیشتر از رشد ازدواج است. اگر بخواهیم ازدواج را به صورت شاخص درآوریم میزان دقیق ازدواج‌های واقع شده در يك سال را به جمعیت در معرض ازدواج یعنی جمعیت ازدواج نکرده واقع در سن ازدواج تقسیم می‌کنیم. برای تعیین شاخص طلاق نیز تعداد طلاق‌های واقع شده در يك سال را به تعداد افراد ازدواج کرده، تقسیم می‌کنیم. دکتر حبیب‌الله زنجانی جمعیت‌شناس و استاد دانشگاه در زمینه رابطه بین تعداد ازدواج‌ها و تعداد طلاق‌ها در جامعه می‌گوید: علی‌الاصول با افزایش تعداد ازدواج‌ها که تعداد افراد ازدواج کرده در کل کشور را بالا می‌برد، بر تعداد طلاق‌ها نیز افزوده می‌شود. اگر میزان طلاق نیز ثابت بماند بر تعداد طلاق‌ها افزوده می‌شود زیرا جمعیت در معرض آن واقعه یعنی جمعیت ازدواج کرده جامعه افزایش یافته است. بی‌تردید تعداد طلاق‌ها نه تنها در رابطه با تعداد افراد ازدواج کرده قرار دارد، بلکه با عوامل اقتصادی و اجتماعی، هنجارها و نگرش‌های زوجین به زندگی و استحکام خانواده نیز در رابطه است و آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، کجروی‌ها و کج‌رفتاری‌ها نیز آن را تشدید می‌کند. دکتر میرزایی به مقایسه دو شاخص طلاق نسبت به ازدواج و طلاق نسبت به کل جمعیت می‌پردازد: در شاخص طلاق نسبت به کل جمعیت، به این دلیل که کل جمعیت بسیار بیشتر از ازدواج‌های انجام نشده

است مخرج کسر بزرگ و در نتیجه کل کسر کوچک می‌شود. این جمعیت‌شناس تصریح می‌کند: اگر می‌خواهیم طلاق را میان کشورها مقایسه کنیم نمی‌توانیم برای یک کشور طلاق را تقسیم بر کل جمعیت کنیم و برای کشور دیگر تقسیم بر تعداد ازدواج‌های صورت گرفته. بنابراین باید تصمیم بگیریم کدام شاخص را می‌خواهیم به کار بریم، ولی استفاده از هر دو شاخص در جمعیت‌شناسی مرسوم و صحیح است.

● وضعیت طلاق در ایران به استناد آمار

دکتر محمد میرزایی در مقاله‌ای با عنوان "طرحی از مسایل اجتماعی با تأکید بر مسأله طلاق و روند تغییرات آن در ایران" به بررسی شاخص نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۷ پرداخته است.

در این مقاله آمده است: "بررسی تغییرات طلاق نشان می‌دهد که در ایران طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی شاخص نسبت طلاق به ازدواج کاهش و در اواسط دهه ۱۳۶۰ افزایش یافته است. ارقام بیانگر آن است که همواره شاخص مذکور در مناطق شهری کشور به مراتب بیش از مناطق روستایی بوده است. کاهش شاخص طلاق به ازدواج در فاصله سال‌های ۶۲-۱۳۵۷ نسبت به دوره قبل از آن در کل کشور و بخصوص در مناطق شهری، رقمی قابل توجه بوده، ولی در مناطق روستایی تفاوتی نکرده است. در سال‌های ۶۷-۱۳۶۳ نسبت به دوره قبل از آن (۱۳۶۳-۱۳۵۷) نسبت درصد طلاق به ازدواج، هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی افزایش داشته است." این مقاله می‌افزاید: "هر چند در دهه ۱۳۷۰ شاخص نسبت درصد طلاق به ازدواج هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی کاهش یافته ولی این کاهش در مناطق شهری محسوس‌تر از مناطق روستایی بوده است. در مناطق شهری شاخص طلاق به ازدواج از ۸/۱۴ درصد در سال‌های ۵۶-۱۳۵۱ به ۷/۱۰ درصد در سال‌های ۶۲-۱۳۵۷ کاهش و سپس به ۱/۱۲ درصد در سال‌های ۶۷-۱۳۶۳ افزایش یافته است. این شاخص در مناطق شهری طی سال‌های ۷۳-۱۳۶۸ با افت درخور توجهی نسبت به دوره قبل مواجه بوده است." دکتر میرزایی در مقاله خود یادآور می‌شود: "از آنجا که شاخص مقطعی نسبت طلاق به ازدواج تحت تأثیر نوسانات میزان ازدواج قرار می‌گیرد، هر چند برای بیان وضعیت کلی زناشویی جامعه شاخص مناسبی است، برای بیان قوت طلاق چندان مناسب نیست، استناد به میزان‌های عمومی ازدواج و طلاق و یا شاخص نسلی نسبت طلاق به ازدواج برای بیان قوت این دو واقعه حیاتی می‌تواند شاخص‌های مناسب‌تری تلقی شود." دکتر میرزایی معتقد است در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ میزان عمومی ازدواج در کل کشور از ۵/۴ در هزار به ۸ در هزار و میزان عمومی طلاق از ۵/۰ در هزار به ۶/۰ در هزار افزایش داشته است. می‌بینیم که در دو دهه اخیر علی‌رغم افزایش در هر دو واقعه ازدواج و طلاق، شتاب افزایش میزان ازدواج به مراتب بیشتر از شتاب افزایش میزان طلاق بوده است و تردیدی نیست که چنین روندی در افت شاخص نسبت طلاق به ازدواج تأثیری اساسی داشته است.

دکتر میرزایی اظهار می‌دارد: در ایران نوعی همگرایی را میان شهر و روستا از نظر میزان طلاق ناظر هستیم. در دهه‌های گذشته یعنی ۴۰-۳۰ سال پیش میزان طلاق در روستا بسیار کمتر از شهر بود. هم اکنون هم در روستا میزان طلاق پایین‌تر از شهر است، ولی به نوبه خود و نسبت به آن زمان افزایش داشته است و این دومیزان به هم نزدیک شده‌اند. این جمعیت‌شناس می‌گوید: افزایش میزان طلاق ممکن است مربوط به افزایش طلاق در روستاها باشد که به همین دلیل میزان طلاق در کل کشور نیز افزایش یافته است. دکتر میرزایی تأکید دارد که برای بررسی طلاق به آمارهای دقیق نیاز داریم و این امر کار ساده‌ای نیست زیرا اظهار نظرهایی که بر روی آمار طلاق می‌شود جنبه حدس و گمانش زیاد است. نسبت قابل توجهی از طلاق‌ها ممکن است ثبت نشود و یا طلاق از نظر شرعی انجام شده باشد ولی ثبت نگردیده باشد. معمولاً آمارها مربوط به طلاق‌هایی است که به مرحله نهایی رسیده و در محضر ثبت شده‌اند.

تحقیقات نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۰ نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور برابر با ۷۶/۸ در مناطق شهری ۶۸/۱۰ و در مناطق روستایی ۴۴/۴ بوده است. همچنین این شاخص در سال ۱۳۸۰ برای کل کشور ۵/۹، در مناطق شهری ۹/۱۱ و در مناطق روستایی ۱/۴ درصد بوده است. محاسبه شاخص نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۱ نشان‌دهنده نوسانات این شاخص طی سال‌های ذکر شده است. اما به‌طور کلی این شاخص طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ مجدداً باروند رو به افزایش روبه‌رو بوده است.

وی معتقد است: مانند همه آمارهای دیگر جمعیتی ما، در مورد طلاق هم مشکلات اندازه‌گیری داریم، به همین علت خیلی محکم نمی‌توان در مورد آمارهای طلاق به عنوان آمارهای قطعی و نهایی استناد کرد. برای بررسی طلاق نیازمند کار کیفی و آمارگیری عمیقی هستیم که این کار هم باید توسط خود محقق انجام شود تا بتواند درباره تعداد و همچنین علل و عوامل طلاق عمیق‌تر کار کند. دکتر میرزایی در پاسخ به این سؤال که آیا میزان طلاق روبه افزایش بوده است یا نه، می‌گوید: میزان طلاق رو به افزایش است و این حرف نادرستی نیست، چراکه ما در زمان خود ناظر به افزایش میزان طلاق بوده‌ایم که در این افزایش علاوه بر عوامل اقتصادی و اجتماعی باید به زمینه‌های روانی - اجتماعی موثر نیز اشاره کرد. این جمعیت‌شناس ادامه می‌دهد: اما در این میان نباید فراموش کرد که میزان طلاق طی سال‌های مختلف ممکن است با نوساناتی مواجه شود. به

عنوان مثال گاهی وضع قوانین و مقررات می‌تواند میزان طلاق را بالا یا پایین بیاورد و یا به طور مقطعی تغییر دهد. دکتر میرزایی مسایل حقوقی را در تغییر میزان طلاق بسیار موثر توصیف می‌کند و اظهار می‌دارد: برخی زمینه‌های قانونی، می‌تواند طلاق را تسهیل کند و آمار آن را بالا ببرد و در عین حال در برخی موارد موانعی به وجود آورد و آمار آن را کاهش دهد. روند تحولات زندگی خانوادگی از حیث جمعیت‌شناختی

گو اینکه در اکثر جوامع طلاق روشی پذیرفته شده و به عبارت جامعه‌شناسان راه نهادینه شده‌ای برای پایان ازدواج است ولی طلاق دارای عوارض و تبعاتی است که از دیر باز آن را به عنوان يك مسأله اجتماعی مطرح کرده است. عوارض و تبعات طلاق در زمان معاصر گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده و به همین سبب نتایج نامطلوب و آسیب‌های اجتماعی برخاسته از آن نیز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. اثرات اجتماعی - اقتصادی و روانی - اجتماعی طلاق علاوه بر زوجین و فرزندان، حتی در سطح کلان جامعه نیز زمینه‌ساز مسایل و مشکلاتی می‌شود. دکتر میرزایی در مقاله "طرحی از مسایل اجتماعی باتأکید بر مسأله طلاق و روند تغییرات آن در ایران" به میزان طلاق در کشورهای غربی اشاره می‌کند: "در کشورهای صنعتی غرب میزان طلاق در مقایسه با قبل از انقلاب صنعتی افزایش یافته است. میزان طلاق در این کشورها در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ افزایش چشمگیر یافته و روند صعودی آن همچنان ادامه دارد. در حال حاضر بالاترین میزان طلاق متعلق به کشور آمریکا است که از هر دو ازدواج یکی منجر به طلاق می‌شود. در کشورهای غربی مفهوم ازدواج از يك نهاد اجتماعی به يك زندگی مشترك در تغییر برداشت از طلاق و افزایش میزان آن مؤثر بوده است. همچنین در این دسته از کشورها ارتقاء سطح زندگی، استقلال اقتصادی بیشتر زنان، انتظارات بیشتر زوجین از ازدواج و کاهش تصور نامطلوب از مطلق یا مطلقه‌بودن از عواملی بوده که به افزایش میزان طلاق دامن‌زده است". دکتر کاظمی‌پور وضعیت ایران را وضعیتی در حال گذار عنوان می‌کند و می‌گوید: در حال حاضر همه می‌گویند نظام خانواده در ایران پابرجاست ولی تقریباً این دید ضعیف است. نظام خانواده ما نسبت به غرب به گونه‌ای است که شاید در آنجا میزان ازدواج کمتر و میزان طلاق بیشتر باشد ولی نظام اجتماعی بسیار قوی‌تری دارد که تمام مشکلات را حل می‌کند، به این معنی که يك زن مطلقه دیگر مانند جامعه ما زن بیوه و زن بی‌سرپرست تلقی نمی‌شود. وی می‌افزاید: چرا باید در جامعه ما زنان هنوز دست نیاز به سوی مردان دراز کنند در صورتی که در غرب این مشکل را حل کرده‌اند؟

در آنجا آنقدر سیستم‌های تأمین اجتماعی و نظارت‌های اجتماعی زیاد است که بچه طلاق سربرابر اجتماع و جامعه نمی‌شود. در جامعه خانواده‌ها رها شده‌اند. دکتر کاظمی‌پور تصریح می‌کند: در جامعه ما دولت با زوجین کاری ندارد و فقط در مواقعی که کار خلاف می‌کنند آنها را به زندان می‌اندازد. انواع مشکلات اجتماعی از جمله کودک آزاری به دلیل توسعه نیافتگی است که از کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده شروع می‌شود. وی می‌افزاید: آسیب‌پذیرترین نهاد در جامعه خانواده است و اگر نهاد خانواده سالم باشد معنی آن این است که تمام جامعه سالم است. شاید با تبلیغات در تلویزیون و برنامه‌های روان‌شناسی تا حدودی بتوان به حل این مشکل کمک کرد ولی دولت باید با تقویت يك سری سیستم‌های حمایتی و با تأسیس ارگان‌ها و سازمان‌های حمایتی همراه با ضمانت‌های اجرایی کمک بیشتری به این امر کند. دکتر کاظمی‌پور معتقد است: در کل امر طلاق را معضل نمی‌دانم بلکه بیشتر ازدواج را بحران توصیف می‌کنم. اگر ازدواج اندیشیده شده باشد و با مطالعه صورت گیرد دیگر به طلاق منجر نمی‌شود. طلاق‌ها بیشتر در سال‌های اولیه زندگی صورت می‌گیرند و طبق تحقیقات انجام شده، متوسط سال‌های زندگی مشترك طلاق گرفتگان معمولاً کمتر از ۵ سال است. نسبت زیادی از طلاق‌ها مربوط به زوج‌های فاقد فرزند است و اصولاً یکی از علل و عوامل موثر بر طلاق نازا بودن زن و یا عقیم بودن مرد است. در يك چارچوب کلی عوامل مؤثر بر طلاق را می‌توان به عوامل زیستی (عدم تناسب سن ازدواج، بیماری، نازایی)، عوامل اجتماعی و روانی- اجتماعی (احساس نارضایتی، ناهماهنگی میان زوج‌ها، فشارهای عصبی و خشونت)، عوامل اقتصادی (فقر و فقدان منابع مالی و امکانات) و عوامل فرهنگی تقسیم بندی کرد.

دکتر کاظمی‌پور عواملی را که در افزایش میزان طلاق دخالت دارند، در توسعه شهرنشینی، و گرایش دختران به شهرنشینی توصیف می‌کند و می‌افزاید: این عوامل می‌تواند بر کاهش میزان ازدواج مؤثر باشد اما باید توجه داشت که نرخ رشد جمعیت ما ۵/۱ برابر بوده و ازدواج نیز ۵/۱ برابر شده است. دکتر کاظمی‌پور معتقد است: نکته‌ای که در طلاق مدنظر است این است که هفت سال اول ازدواج را هفت سال خطرناک نامیده‌اند. چون در این سال‌ها میزان طلاق بیش از سال‌های بعد است. وی می‌افزاید: شهرنشینی موجب افزایش طلاق می‌شود. آمارهای طلاق در شهرها نشان می‌دهد که طی ۱۰ سال گذشته همراه با افزایش میزان شهرنشینی میزان طلاق نیز افزایش یافته است. در روستاها عوامل متعددی مانع از طلاق می‌شود، از جمله گستردگی خانواده‌ها و میزان نظارت خانواده‌ها در آنجاست. عامل دیگر نیز همسان بودن زن و مرد و هم طایفه بودن آنان است. وی همچنین ادامه می‌دهد: سهم کسانی که به آموزش عالی راه پیدا کرده‌اند و به مدارک تحصیلی آنها اضافه شده است، افزایش تنوع فرهنگی و انبوه جمعیت در مناطق شهری از دلایلی است که به افزایش میزان طلاق کمک می‌کند. دکتر کاظمی‌پور این عوامل را يك پدیده منفی در نظر نمی‌گیرد و معتقد است: در گذشته ممکن بود زوجین با یکسری از اختلافات و اشکالات با یکدیگر زندگی کنند، اما در حال حاضر دارای

استقلال مالی شده‌اند و به مشاجرات و به اختلافات تن در نمی‌دهند و از یکدیگر جدا می‌شوند. وی با اشاره به رواج عقد محضری در حال حاضر می‌افزاید: امروزه خانواده‌ها برای شناخت بیشتر دختر و پسر و محرم شدن، آنان را به عقد یکدیگر در می‌آورند و با عدم تفاهم از یکدیگر جدا می‌شوند که این آمار نیز وارد آمار طلاق شده است در حالی که من نام آن را "نامزدی‌های نافرجام" گذاشته‌ام. این پژوهشگر تصریح می‌کند: در غرب چنین تعصباتی وجود ندارد و آمار طلاق آمار واقعی است. در صورتی که برای ما مقداری از آمار طلاق ظاهری است. نکته دیگر نیز این است که با افزایش تعداد جمعیت در سن ازدواج، تعداد جمعیت در معرض طلاق نیز افزایش پیدا می‌کند.

وی به بحث تجانس فرهنگی در امر ازدواج و طلاق اشاره می‌کند و می‌گوید: ما در جوامع شهری شاهد این هستیم که ازدواج‌ها در يك دایره وسیع همسر گزینی صورت می‌گیرد ولی در روستاها این انتخاب از هم محلی و قوم و خویش است. اما در کل با وسعت و تنوع فرهنگی فراوانی که در کشورمان وجود دارد افراد نمی‌توانند به خوبی یکدیگر را بشناسند، بنابراین بهترین انتخاب می‌تواند انتخاب از محل زندگی باشد چون در اکثر موارد مشکل افراد، نبود تجانس فرهنگی است. وی همچنین به مباحث اقتصادی اشاره می‌کند و می‌گوید: عوامل اقتصادی قطعاً به افزایش طلاق دامن می‌زند. بسیاری از کسانی که مشکلات اقتصادی دارند، ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند، بنابراین یکی از عوامل افزایش طلاق ازدواج‌های زودرس است، نه به معنی سن کم بلکه به علت نداشتن آمادگی زندگی. حاصل این ازدواج‌ها بچه‌های ناخواسته است. این استاد دانشگاه، مهاجرت را یکی دیگر از عوامل طلاق می‌داند و معتقد است: به خصوص مهاجرت‌های دانشجویی به افزایش میزان طلاق کمک می‌کند. دانشجویان برای تحصیل به شهرهای دیگر می‌روند و دیگر به شهر یا روستای خود باز نمی‌گردند و به دلیل تنهایی به جنس مخالف روی می‌آورند که این امر خود به ازدواج‌های نپایندیشیده می‌انجامد که اکثر این ازدواج‌ها هم به طلاق منجر می‌شود. دکتر کاظمی‌پور با اشاره به تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده می‌افزاید: در گذشته تعداد فرزندان ۶ یا ۷ فرزند بود ولی در حال حاضر به ۲ یا ۳ فرزند تعدیل یافته که این گویای آن است که خانواده به سمت خانواده هسته‌ای حرکت کرده است. در حال حاضر گرایش به داشتن فرزند کمتر بیشتر شده است که این امر ساختار فیزیکی خانواده را تغییر می‌دهد ولی از نظر تغییرات اجتماعی، ساختار کاملاً در تغییر است.

وی می‌افزاید: گسست بین خانواده آنها را به صورت جزیره جزیره از هم جدا کرده است، هر کس در اتاق خود با کامپیوتر و تلویزیون خود مشغول به کار است و تلفن و موبایل وسیله‌ای شده برای ایجاد ارتباط با دوستان خود. این امر سلسله مراتب را از بین برده و پیش کسوت بودن دیگر وجود ندارد. این مسأله تا حدودی به مرحله گذار از سنتی به جامعه صنعتی مربوط می‌شود و تا حدودی نیز به شیوه حکومتی و قوانین و مقررات مربوط می‌باشد. دکتر کاظمی‌پور عامل دیگر را افزایش سطح دانش بین فرزندان می‌داند و معتقد است: با بالا رفتن سطح دانش در بین فرزندان آنها دیگر پدر و مادر خود را آنچنان که باید قبول ندارد. اگر با آموزش مداوم خانواده‌ها دانش آنها را بیافزایم به تعدیل این امر کمک می‌کند. دکتر زنجانی در خصوص افزایش طلاق و مقایسه آن با ازدواج می‌گوید: طلاق بر عکس ازدواج واقعه پیچیده‌تری است و می‌تواند متأثر از عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و... باشد. ازدواج خود خواسته و آگاهانه است اما طلاق این طور نیست. طلاق باید از مجاری قانونی بگذرد. اگر این مجاری قانونی که همان مجوزهای طلاق هستند راحت گرفته شود طلاق افزایش پیدا می‌کند اما اگر بر عکس باشد طلاق افت می‌یابد. به نظر این استاد دانشگاه، عامل دیگری که در افزایش و یا کاهش طلاق بسیار اثرگذار است، قوانین و چگونگی اجرای آنهاست. وی می‌گوید: می‌دانید که به عنوان مثال در کشور ما طلاق تنها با رضایت طرفین انجام نمی‌شود بلکه باید مراحل قانونی خاصی طی شود و حکم عدم سازش بین زن و شوهر صادر گردد تا طلاق انجام شدنی باشد. سختگیری قوانین در این مورد، باعث کاهش طلاق و آسان‌گیری آنها باعث افزایش طلاق می‌شود، در حالی که ازدواج به حکم قاضی صورت نمی‌گیرد و در صورتی که دو نفر بخواهند زندگی مشترکی را آغاز کنند نیازی به جلب موافقت محاکم قضائی ندارند و حتی ممکن است در شرایطی، بر خلاف نظر والدین خود نیز به این امر اقدام نمایند.

به همین دلیل است که گرچه ازدواج و طلاق در جمعیت‌شناسی مقوله‌ای واحد محسوب می‌شود ولی انجام و تحقق آنها عیناً مشابه هم نیست. باید یادآور شد که تعداد ازدواج‌ها با کل جمعیت و یا جمعیت در سنین ازدواج در رابطه است در حالی که تعداد طلاق‌ها با جمعیت ازدواج کرده و نه کل جمعیت و یا جمعیت در سن ازدواج ارتباط دارد و شاخص‌ها و مقیاس‌های اندازه‌گیری آنها نیز با این نگرش، تعریف و محاسبه می‌شود. به نظر دکتر زنجانی طلاق با عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و معرفتی و حتی تعداد فرزندان در خانواده ارتباط دارد و یکی از دلایل طلاق، نداشتن فرزند و یا قادر نبودن یکی از زوجین به تولید فرزند است. وی می‌افزاید: با توجه به آن که اوج طلاق‌ها در حوالی ۳ تا ۵ سال بعد از ازدواج اتفاق می‌افتد، می‌توان کنترل موالید را نیز به طور غیر مستقیم در این زمینه مؤثر دانست. در جوامع سنتی، تعدد فرزندان در خانواده و مشکلات اداره و سرپرستی آنان در صورت رخ دادن طلاق، ظرفیت تحمل طرفین را افزایش می‌داد و جلوی متلاشی شدن خانواده را به بهانه‌های مختلف می‌گرفت، در حالی که در جوامع صنعتی که تعداد فرزندان محدود است، حلقه‌های بستگی زن و شوهر نیز محدودتر می‌گردد و شرایط نامساعد



اجتماعی، آسان‌تر می‌تواند ارکان خانواده را برهم زند. دکتر زنجانی در مورد تفاوت میزان طلاق در کشورهای دیگر می‌گوید: میزان طلاق در کشورهای کاتولیک پایین‌تر است و حتی در تعدادی از آنها تا این اواخر طلاق غیرقانونی بود و در مقابل، میزان طلاق در کشورهای سوسیالیستی از جمله روسیه، اوکراین و کشورهای اروپای شرقی بالاتر است. از بین رفتن مرزهای کشوری و سهولت رفت و آمد افراد بین کشورهای مختلف به ویژه در اروپا، بر ممنوعیت و محدودیت طلاق نیز اثر گذاشته و قوانین جدیدی تصویب شده که انجام آن را آسان‌تر ساخته است. این استاد دانشگاه تأکید می‌کند: این واقعه را باید نوعی جبر اجتماعی محسوب داشت چه، سهولت مسافرت و اقامت در کشورهای دیگر به ویژه کشورهایی که طلاق در آنها به آسانی صورت می‌گیرد، موجب شد که سختگیری‌های سابق نتواند در شرایط امروزی همچنان به قوت خود باقی بماند. به نظر دکتر زنجانی حتی‌الامکان باید از پیچیده‌تر کردن مسائل اجتماعی و تبدیل آنها به گره‌های کور و ناگشودنی اجتناب کرد و این نکته را نیز پذیرفت که حداقل، بخشی از راه‌حل‌های مسائل و مشکلات اجتماعی را باید در توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران، جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های غیرعلمی و مطالعه نشده، اجتناب از نوسل به اقدامات و سختگیری‌های ناموجه در مقیاس‌های مختلف به ویژه در مقیاس خانواده و سرانجام در درک مقتضیات زمان و الزامات آن جست‌وجو کرد.

منبع: فرهنگ و پژوهش

<http://vista.ir/?view=article&id=228361>

### نگاهی به قوانین طلاق در فرانسه و ایتالیا

#### • تحول تاریخی طلاق

قانون طلاق در فرانسه در سال ۱۷۹۲ به تصویب مجمع قانون‌گذاری رسید ولی به علت پیش‌بینی شرایط سنگین مانند محدودیت سنی برای تقاضای طلاق، (شوهر بیش از ۲۵ سال و زن بیش از ۲۱ سال و کمتر از ۴۵ سال)، گذشت مدت ۲ سال از شروع ازدواج، محدودیت‌های تقاضای طلاق (۴ بار در سال) و بالاخره حل کلیه اختلافات مالی و تخصیص نصف دارائی زوجین به فرزندان حاصل از ازدواج و غیره، قانون طلاق عملاً قابل اجرا نبود.

قانون جدید در ۵ دسامبر ۱۹۷۵ به تصویب رسید و از اول ژانویه ۱۹۷۶ به اجرا درآمد. در این قانون که محصول تلاش سالیان دراز حقوقدانان و مطالعات تطبیقی آنها بوده سعی شده برای مشکلات قانون سابق طلاق، راه حل منطقی ارائه شود.

اما طلاق در حقوق ایتالیا به علل مذهبی و عرف و عادات و رسوم کاتولیک، به استثناء طلاق در مورد ازدواج‌های بدون حصول نزدیکی که آن هم در صلاحیت کلیسا بود و طلاق مربوط به ازدواج‌های مختلط تحت عنوان "طلاق کوچک"، تا سال ۱۹۷۰ ممنوع بود. قانون طلاق علی‌رغم مخالفت کلیسا در اول دسامبر ۱۹۷۰ به تصویب رسید و در سال ۱۹۷۴ با اکثریت آرای



عمومی، طرفداران طلاق پیروزی درخشانی را کسب نمودند. ملاحظه می‌شود، گرچه منع طلاق در دو کشور فرانسه و ایتالیا به علل مذهبی بوده

است ولی تصویب قانون طلاق در فرانسه، سابقه خیلی طولانی‌تر و قدیمی‌تری نسبت به قانون طلاق در ایتالیا دارد.

#### • علل طلاق

در حقوق طلاق فرانسه، محکومیت قطعی یکی از زوجین به اعدام، حبس جنائی، حبس مجرد، حبس دائم یا حبس موقت اثر قطعی و الزامی در صدور حکم طلاق ندارد و طبق ماده ۲۴۲ قانون جدید، فقط اعمال قابل انتساب به همسر دیگر، عنصر تقصیر را تشکیل می‌دهد. در صورتی که قاضی رسیدگی کننده به دعوی طلاق، بنا به تقاضای یکی از زوجین، اعمال انتسابی به همسر دیگر را مورد توجه قرار داده و ادامه زندگی زناشویی را به سبب آن اعمال عاقلانه نداند، حکم طلاق را صادر می‌نماید.

طلاق به تقاضای مشترک زوجین در ماده ۲۳۰، ۲۳۱ و ۲۳۲ قانون ۱۹۷۵ فرانسه و تصویب نامه مربوطه پیش‌بینی شده و قاضی امور زناشویی، توافق زوجین را نه فقط در تقاضای طلاق بلکه در طرح قرارداد موقت (برای تنظیم روابط زوجین در طول دادرسی) و طرح قرارداد نهائی (به منظور تنظیم روابط زوجین بعد از صدور حکم طلاق) و جنبه‌های انسانی بالاخص پرداخت نفقه و نگهداری فرزندان (که تا حدودی می‌تواند از حزن طلاق بکاهد) مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد. همچنین طلاق به تقاضای یکی از زوجین و قبولی طرف دیگر در ماده ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون جدید و آئین‌نامه اجرائی مربوط پیش‌بینی گردیده است. هرچند توافق زوجین در محضر قاضی برای صدور حکم طلاق ضروری است ولی قاضی در مسایلی از قبیل نگهداری اطفال و نحوه پرداخت نفقه همسر محتاج یا معلول و همچنین تقسیم اموال زوجین، رأساً اتخاذ تصمیم می‌نماید.

#### • آئین دادرسی طلاق

در فرانسه، آئین دادرسی شامل مقررات عمومی و مقررات مخصوص به موارد مختلف طلاق بوده و با دقت خاصی تدوین گردیده است. تنها مرجع صلاحیت‌دار برای صدور حکم طلاق و نتایج حاصل از آن، دادگاه شهرستان محل اقامت مشترک زوجین می‌باشد. در صورتی که هر یک از زوجین در محل دیگری اقامت داشته باشند، دادگاه صلاحیت‌دار، دادگاه محل اقامت همسری است که با فرزندانش در حوزه آن سکونت دارد. در سایر موارد، دادگاه صلاحیت‌دار، محل اقامتگاه خواننده می‌باشد، مگر آن که زوجین یا توافق و تقاضای مشترک، دادگاه صلاحیت‌دار را انتخاب نمایند. برای رسیدگی به دعوی طلاق، یک یا چند نفر از قضات دادگاه شهرستان بنا به تصمیم رئیس دادگاه انتخاب می‌شوند.

قاضی امور زناشویی که چهره جدیدی در حقوق فرانسه می‌باشد، اختیارات گسترده‌ای در طول محاکمه و در مرحله صدور حکم و حتی بعد از آن دارد. این قاضی در طلاق بنا به تقاضای مشترک زوجین، به‌طور انحصاری از بدو تقدیم دادخواست طلاق تا ختم محاکمه، صالح به رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌باشد. اما در انواع دیگر طلاق، فقط در مرحله مقدماتی همانند رئیس دادگاه عمل می‌نماید و اختیارات وی بر حسب این که طلاق بر مبنای قطع زندگی مشترک و یا رضایت متقابل باشد متفاوت است. قاضی امور زناشویی در بدو امر، اختیار دارد طرفین را به وسیله نامه عادی و سفارشی که روشی ساده و کم خرج بوده و بی‌نیاز به مأمور ابلاغ می‌باشد، دعوت نماید و به‌طور کلی، در مورد حضانت اطفال و تعدیل نفقه بنا به اقتضای اوضاع و احوال، دارای صلاحیت انحصاری است.

اما در حقوق ایتالیا، پس از تقاضای طلاق و قبل از محاکمه، قاضی تحقیق توسط رئیس دادگاه تعیین و مأموریت پیدا می‌کند که در سازش زوجین تلاش نماید و چنانچه پس از کوشش کافی، زوجین با هم سازش نمودند، محاکمه طبق آئین دادرسی مدنی کشور ایتالیا آغاز می‌گردد و روز جلسه دادگاه، قاضی تحقیق، گزارش کاملی از اقدامات خود راکه به‌منظور سازش اجام داده قرائت می‌نماید و دادگاه، حکم لازم در مورد پرونده مطروحه را صادر می‌نماید. ضمناً در صورتی که طلاق توسط یکی از زوجین با استناد به سپری شدن مدت ۵ سال از تاریخ حضور در دادگاه برای تفریق قانونی تقاضا شود، دادرسی به ندرت حضوری خواهد بود، ولی رد هر حال حکم طلاق قابل پژوهش و فرجام می‌باشد.

#### • آثار طلاق

اثر حکم طلاق در فرانسه به دلیل روابط مالی زوجین از تاریخ دعوت طرف دیگر به محضر قاضی امور زناشویی شروع می‌شود، ولی یکی از زوجین می‌تواند از دادگاه تقاضا نماید اثر مزبور از تاریخ ارتکاب خطای طرف مقابل که موجبات گسیختگی زندگی زناشویی را فراهم ساخته ملاک محاسبه قرار گیرد. در مورد نام خانوادگی زوجین نیز پس از طلاق، مقرراتی تدوین گردیده است و زن می‌تواند با موافقت شوهر از نام‌خانوادگی او استفاده نماید، مگر آن که طلاق به سبب قطع زندگی مشترک و بنا به تقاضای شوهر باشد که زن رسماً حق استفاده از نام خانوادگی شوهر را دارد.

اگر طلاق به علت تقصیر انحصاری یکی از طرفین باشد، همسر دیگر می‌تواند از دادگاه تقاضای جبران ضرر و زیان مادی و معنوی بنماید. در مورد حضانت اطفال پس از طلاق، حقوق و تکالیف والدین همانند قبل به حال خود باقی می‌ماند.

سرپرستی اطفال ممکن است به یکی از زوجین و یا در موارد استثناء به شخص ثالث واگذار گردد و هنگامی که یکی از زوجین سرپرستی را به

عهده دارد، همسر دیگر حق دارد با فرزند خود ملاقات کند و بر تعلیم و تربیت او نظارت داشته باشد. در قانون جدید طلاق در فرانسه، شرکت والدین در مخارج و نگهداری و تعلیم و تربیت اطفال و پرداخت نفقه به همسر دیگر پس از طلاق، پیش‌بینی گردیده است. در مورد پرداخت نفقه از جانب بدهکار به طلبکار ممکن است به شکل مستمری با توجه به تورم و نیاز هر یک زوجین برقرار گردد. وقتی که متعهد پرداخت نفقه تمکن مالی کافی داشته باشد، پرداخت مستمری جای خود را کلاً یا جزاً به تشکیل سرمایه خواهد داد. در صورت استنکاف بدهکار از پرداخت نفقه و یا عدم وصول مبلغ نفقه از بدهکار، ذینفع می‌تواند از خزانه‌داری کل تقاضای تأمین نفقه را بنماید. در حقوق ایتالیا، مقررات لافوق با اندک اختلافی در مورد پرداخت نفقه و حضانت طفل وجود دارد، ولی در آن حق سپردن حضانت طفل به شخص ثالث و تأمین نفقه پرداخت نشده توسط دولت به چشم نمی‌خورد. ضمناً زن پس از طلاق، حق استفاده از نام خانواده شوهر را ندارد.

• تفریق جسمانی

در فرانسه، قاضی می‌تواند رژیم مشابه تفریق جسمانی عملی بدون آن که منجر به جدائی اموال گردد تأسیس نماید. مدت تفریق جسمانی در فرانسه ۶ سال بوده و هر یک از زوجین می‌تواند پس از سپری شدن ۳ سال، تقاضای تبدیل آن را به طلاق بنماید. اگر حکم تفریق جسمانی به تقاضای مشترک زوجین صادر نشده باشد دیگر قابل تبدیل به طلاق نیست مگر با تقاضای مجدد و مشترک آنان که در این صورت باید ۶ سال صبر کنند تا با استناد به قطع زندگی مشترک، تقاضای طلاق نمایند. اما در حقوق ایتالیا، دکتربین تأکید می‌نماید که زندگی مشترک زناشویی فقط محدود به برقراری روابط جنسی نبوده و قطع زندگی مشترک که منتهی به تفریق جسمانی می‌گردد معنای وسیع‌تری دارد. مدت تفریق جسمانی در ایتالیا ۵ سال از قطع رابطه مشترک زناشویی است و هر یک از زوجین می‌تواند تقاضای طلاق بنماید.

منبع : ماهنامه اقتصاد خانواده

<http://vista.ir/?view=article&id=315898>



### نوشتار و پس از مرگ سهراب

همسرانی که به علل و عوامل گوناگون در زندگی مشترک به بن بست رسیده و تنها راه را جدایی از یکدیگر می‌دانند در صورت داشتن فرزند، اولین پرسش اساسی که برایشان مطرح می‌شود این است که نگهداری از اطفال به چه کسی سپرده خواهد شد؛ اطفالی که می‌توان گفت مهمترین ثمره یک زندگی مشترک برای پدر و مادر محسوب می‌شوند. کما اینکه قانونگذار نیز صراحتاً نگهداری اطفال و حضانت را، هم حق والدین و هم تکلیف آنان می‌داند.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که به علت اختلافات به میان آمده بین زوجین و عدم توافق در انتخاب شخصی که صلاحیت نگهداری از فرزندان مشترک را به عهده گیرد، پدر و مادر اجرای حق خود را از دادگاه و طبق قوانین و مقررات تقاضا می‌کنند.

تکلیف کاملاً مشخص است، تا قبل از سال ۱۳۸۱ قانون مدنی در ماده ۱۱۶۹ به صراحت و بدون هیچ اجمالی مقرر می‌داشت: «برای نگهداری





طفل، مادر تا دو سال از تاريخ ولادت او اولويت خواهد داشت. پس از اين مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث (دختران) که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.»

اين قانون در عمل مسائل فراوانی پيش می آورد و گاه دادرسان را در اتخاذ تصميم و انشای رای دچار مشکل می کرد؛ مادران پس از به دنيا آوردن کودکان خود تنها تا ۲ سال در مورد فرزندان پسر و ۷ سال در مورد فرزندان

دختر حق نگهداری آنها را داشته و پس از آن به دستور صريح قانون موظف به استرداد طفل به پدر می شدند. پدران نیز در مواردی شاید واقعاً صلاحيت اخلاقی امر ختير نگهداری از اطفال را نداشتند اما به دليل الزام قانونی، فرزندان به آنان تحويل داده می شد.

از طرف ديگر مورد فوق مستمسکی بود برای شوهری که با وجود تصميم قطعی جهت مطلقه کردن همسر خود، وی را تحت فشار قرار داده که از کلیه حق و حقوق مالی متصوره و قانونی خود گذشت کند تا در عوض اجازه حضانت فرزند مشترک را به وی بدهد یا زنی که به دليل مکفی و مقرر در قانون ادامه زندگی مشترک برایش تحمل ناپذیر بوده و در عسر و حرج کامل قرار گرفته اما به دليل نگرانی از موقعیت فرزندان از حقوق خود گذشته به زندگی مشترک ادامه می دهد چرا که می داند طبق قانون موظف است فرزندان خود را با وجود عدم صلاحیت پدر در تربیت آنان (که طی زندگی مشترک بر آن واقف شده است) به وی بسپارد.

اين در حالی است که طبق نص صريح قانون و به صورت آمره ولایت قهری فرزندان نیز با پدر و جد پدری است و برای مادر و حتی جد مادری قوانین مصرحه هیچ نقشی قائل نشده است و تا بدانجا پيش رفته که حتی در صورت فوت پدر و جد پدری و نبودن وصی منصوب از طرف یکی از آنان، صغیر فاقد ولی خاص تلقی می شود،

در سال ۱۳۸۱ به دليل مشکلات به وجود آمده اين ماده بدین شرح اصلاح شد که «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوين او جدا از یکدیگر زندگی می کنند مادر تا سن ۷ سالگی اولويت دارد و پس از آن با پدر است. تبصره؛ بعد از ۷ سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است.»

بنابراین با وجود اصلاح ماده فوق کمافی السابق ملاک انتخاب فرد اصلاح از نظر قانونگذار جهت حضانت در درجه اول جنسیت ابوين بوده است نه صلاحیت اخلاقی آنان. البته در تکمیل ماده فوق مقنن در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مقرر می دارد؛ «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او و یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند.»

بنابراین رویه عملی در محاکم و آنچه از جمع دو ماده فوق نتیجه گیری می شود این است که در مورد اطفالی که ابوين آنها جدا از یکدیگر می شوند در ابتدا طبق سن فرزندان، فرد موردنظر جهت حضانت (پدر یا مادر) مشخص می شود و طفل در اختیار وی قرار می گیرد سپس در صورتی که به علت عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والد منتخب، به تربیت طفل یا صحت جسمانی وی آسیب رسید محکمه آن هم در صورت مطلع شدن، به ترتیب مقرر در ماده فوق و پس از اثبات (که آن خود داستانی طولانی و قابل بحث و طرح مسائل آن از حوصله این مجال خارج است) تصمیم مقتضی را اتخاذ می کند که در واقع نوشدارو پس از مرگ سهراب است.

حال جای طرح این موضوع دارد که تا چه حد قانونگذار در تقرير مواد فوق الاشعار حقوق زنان و کودکان را لحاظ کرده است؟ در این میان سرنوشت کودک آسیب دیده از لحاظ روحی و جسمی چه می شود. کسی پاسخگوی کودکانی که به دليل ازهم پاشیدگی خانواده و جدایی پدر و مادرشان فی نفسه در معرض آسیب روحی قرار گرفته اند، نیست. اين در حالی است که می توان از همان آغاز، به گونه یی تصمیم گرفته شود که فرد اصلاح نه بر مبنای پدر یا مادر بودن صرف بلکه براساس صلاحیت اخلاقی و ظرفیت روحی لازم جهت پذیرش و مراقبت فرزندان، شناسایی و انتخاب شود که اين امر با عدالت قضایی و روح و جانمایه آن، که همانا اعمال و اجرای حق به عالی ترین شکل آن است، سازگاری بیشتری دارد.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=289079>

## نهاد حقوقی مهریه

به نظر نمی رسد مهریه ای که در عقد ذکر می شود را بتوان مظهر تعهد شوهر دانست چرا که اساس زندگی مشترک وجدان، محبت و ایثار افراد نسبت به یکدیگر است آنچه می خوانید نگاهی اجتماعی- حقوقی به مسأله مهریه با قلم این خواننده عزیز است. منابع مورد استفاده در این مطلب در دفتر روزنامه موجود است. یکی از عنوان های بسیاری که در قسمت تعیین خواسته دادخواست ها در شعب دادگاه ها و مراجع قضائی دیده می شود؛ عنوان تقاضای صدور حکم مبنی بر وصول مهریه به مبلغ ... ریال است. عبارتی که در پشت آن صفحات داستان پر فراز و نشیب زن و شوهری شاید جوان ورق خورده است.



داستان مهریه امروز با آنچه در ذهن قدما و اندیشمندان علم حقوق بوده است تفاوت دارد؛ مهر که یک نهاد حقوقی است با شیربها یا باشلق که در برخی از نقاط، شوهر علاوه بر مهر به پدر و مادر یا خویشان دیگر زن می دهد تا موافقت آنها را برای ازدواج جلب کند تفاوت دارد؛ چه مهر مالی است از آن زن و به یک تعبیر هدیه ای است که شوهر به زن می دهد و خویشان زن را حقی نسبت به آن نیست.

شیربها یا باشلق از بقایای دوره ای است که اولیاء دختر او را از طریق ازدواج می فروختند و خوشبختانه امروزه کمتر دیده می شود. در بعضی از نقاط ایران شیربها یا باشلق وجود دارد ولی در واقع جزئی از مهر است که نقداً به وسیله ولی دختر و برای او دریافت می شود و به مصرف جهیزیه او می رسد. بنابراین ملاحظه می شود که مفهوم شیربها و باشلق در بعضی جاها به مرور زمان دگرگون شده و امروزه دیگر بهای فروش دختر تلقی نمی شود و خویشان دختر آن را از آن خود نمی دانند!

امروزه حجم بسیاری از پرونده های امور خانوادگی در مراجع دادگستری مربوط به وصول مهریه است و حجم قابل توجهی از زندانیان امور مالی بدهکاران مهریه هستند که تا تعیین تکلیف وضع پرداخت و احتمالاً تهیه مهریه در زندان به سر می برند؛ باوجود این واقعیت ها در چند دهه اخیر نرخ بهای مهریه روز به روز بیشتر شده و هیچ راه حلی هم اندیشیده نشده که نشده!

مهر یا صداق مالی است که به مجرد عقد، زن مالک تمام آن می شود و مرد ملزم به تأدیه آن می شود. نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی توان یافت. اگرچه تعیین مهرهای سنگین که معمول شده است عیوبی دارد و به ویژه می توان آن را سدی در راه تشکیل خانواده محسوب داشت.

در مورد ریشه یابی علت وجود مهریه در نظام حقوقی اسلام نظرات مختلفی ارائه شده است، برای مثال عنوان شده است؛ مهر که از جانب مرد به زن داده می شود می تواند کمبود سهم الارث زن را در حقوق ما تا حدی جبران کند!

اما به نظر می رسد کمبود سهم الارث زن خود داستان دیگری است که نیاز به بررسی و مطالعه بیشتری دارد. امروزه کارشناسان و متخصصان امور حقوقی، به این نتیجه رسیده اند که در شرایط فعلی، کمبود سهم الارث زن باید بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد، اما نه به این صورت که برای رفع یک کمبود، دچار معضلی دیگر شویم. در لسان فقها کمبود سهم الارث زن اسباب توجیهی خاص خود را دارد و آن بار کردن تکالیف مالی بیشتر بر دوش مرد در نظام حقوقی ماست، از جمله این تکالیف نفقه همسر، که شامل خوراک و پوشاک و منزل و لوازم مورد نیاز زندگی در حد شأن زوجه است و نمونه دیگر آن وظیفه و مسئولیت ریاست خانواده در قانون مدنی ماست که بر عهده شوهر گذاشته شده است. در نظر دیگری آمده است که مهر در عرف نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است و گاهی مطالبه سهم در هنگام انحلال ازدواج مانع گسستن پیوند زناشویی می شود و تضمینی برای دوام ازدواج به شمار می آید!



اما به نظر نمی رسد مهریه ای که در عقد ذکر می شود را بتوان مظهر تعهد شوهر دانست چرا که اساس زندگی مشترک وجدان، محبت و ایثار افراد نسبت به یکدیگر است نه تعهدات مالی که الزاماً مثل یک قرارداد تجاری وارد میدان می شود و مورد قبول فرار می گیرد. از سوی دیگر بارها به این موضوع برخوردیم که زن در تنگنای زندگی آن قدر با مشکل مواجه می شود که دیگر قدرت تحمل ناسازگاری ها را ندارد و آن را غیرقابل برطرف شدن می داند و ندای معروف مهرم حلال، جانم آزاد، را سر می دهد و در قبال بخشش مهر خود خواستار جدایی است.

از طرفی بارها مشاهده شده است که وقتی زوجین به این نتیجه می رسند که ادامه زندگی بی فایده است و باید از هم جدا شوند به هیچ وجه با ضمانتی مثل مهریه نمی شود آنها را مجبور به ادامه زندگی کرد. در واقع زندگی که به جهت ترس از وصول مهریه بخواهد ادامه پیدا کند نه تنها با ادامه پیدا نکردن آن فرقی نمی کند بلکه مشکل و معضل جدیدی است که زن و مرد در یک حرکت دایره وار، دوباره دچار آن شده اند. لازم به ذکر است در اکثر مواردی که مطالعه شده یا با آن مواجه گشته ایم زنی که اقدام به وصول مهریه اکثراً سنگین خود می کند با نیت اصلاح امور زندگی مشترک خویش این عمل را انجام نمی دهد و بعد از این اتفاق نیز نمی توان انتظار داشت که مشکلات حل شده و هیچ کدورتی به میان نیاید. این اقدام اکثراً یک شروع نامناسب برای جنگ بین زوجین است و پل های پشت سر را نیز خراب می کند.

مشکلات به وجود آمده در این موضوع ناشی از وجود نهاد حقوقی مهریه به ماهو موجود نیست، بلکه علل آن بیشتر جامعه شناختی و ناشی از فرهنگ بی اعتمادی و چشم و هم چشمی های موجود و معمول در جامعه ماست. در نظام حقوقی اسلام مهریه هیچ گاه به عنوان عامل فشار طرح و بررسی نشده است و طرفین بر اساس مبانی آزادی قراردادها، کاملاً در مقدار و نوع وصول آن آزاد و مختار هستند. در مهریه اندازه خاصی از جهت کمی و زیادی معتبر نیست و یک شیء هرچند کم بها یا گران بها باشد می تواند مهر قرار بگیرد و جالب که کراهت دارد مهر را بیشتر از مهرالسنة که ۵۰۰ درهم است قرار داد (معادل ۵۰۰ متقال شرعی طلا) و دیگر این که برای زن مستحب است که همه مهر خود را به شوهرش ببخشد.

این دیدگاه دین و نظام حقوقی ماست و دیگر این که مهر برخلاف آنچه بعضی از غربیان تصور کرده اند و برای ما تعجب آور است بهای فروش زن نیست زیرا اولاً هیچ کس نمی تواند خود را در مقابل مالی بفروشد، از زمانی که برده فروشی لغو شده، انسان هیچ گاه موضوع حق واقع نمی شود، بلکه همیشه طرف حق است. ثانیاً در خرید و فروش، قیمت باید هنگام معامله معین و معلوم باشد وگرنه قرارداد باطل است، لیکن در نکاح دائم تعیین مهر شرط صحت قرارداد نیست و ممکن است نکاح بدون تعیین مهر واقع گردد و در این صورت زن پس از نزدیکی مستحق مهرالمثل خواهد بود.

به هر حال عامل اصلی برای جلوگیری از تبدیل نهاد مهریه به یک معضل اجتماعی، توجه طرفین به مقدار مهریه در هنگام ازدواج است. میزان مهریه باید باتوجه به امکانات مالی شوهر در هنگام ازدواج تعیین شود. مهریه بیشتر هدیه ای است که شوهر به زن می دهد و هدیه برای جلب محبت و ابراز عشق و دوستی است که یک تعهد تحمیل شده به نظر می رسد. میزان مهریه باید به اندازه ای باشد که قابلیت وصول آنی داشته باشد و نه آن قدر که به چشم نیاید و نه آن قدر که وسوسه برانگیز باشد و عامل تفاخر!

از طرف دیگر باید بدین نکته توجه داشت که برای ناهنجاری های زوج و عدم تقید وی به مبانی خانوادگی و بی تعهدی وی ضمانت های اجرایی و ابزارهای قانونی دیگری وجود دارد و لزوماً نباید در یک اقدام آنی، وصول مهریه را راهگشا دانست و مهم تر این که برای حفظ حرمت خانواده و حل مشکلات آن که طبیعی و ناگزیر است راه های بهتری وجود دارد و از آن جمله مراجعه به مشاورین متخصص در امور خانوادگی است. در حقیقت روح حاکم بر خانواده و وجدان، علاقه و محبت بین زن و شوهر ایجاب می کند که در برخورد با مشکلات با پیش فرض همکاری و علاقه به حفظ کانون خانواده به سراغ راه حل بروند نه با این پندار که وارد یک جنگ تن به تن شده اند. اگرچه علم حقوق به ظاهر فارغ از ملاحظات جامعه شناختی به سراغ سر و سامان دادن امور حقوقی افراد می رود اما عبارات قانونی و نظرات حقوقی پندار مثبت قانونگذار و حقوقدانان را در این مسأله خاطر نشان می کند.

طبق نظر قانون مدنی هر چیزی را که مالیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد، می توان حق مالی یا منفعت یا انجام دادن کار معین را مهر زن قرار داد، مهر قرار دادن حق تألیف و اختراع نیز امکان دارد و تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است. همان طور که اشاره شد مهریه دخالت مستقیمی در وقوع عقد نکاح ندارد، چنانچه اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح است ولی شرط باطل است. این دیدگاه نشانگر عدم قصد مقید و مجبور کردن زوج است. قرارداد مهر مستقل از عقد نکاح است و در شرایط صحت و فساد آن تأثیری ندارد. در قدیم میزان مهر بر سندی عادی و جداگانه از سند نکاح ضبط می شد که گاهی در آن اصل



نکاح هم ضبط می شد که به آن مهر نامچه می گفتند.

در بررسی امکانات قانونی نهاد مهریه در قانون مدنی این امکان قرار داده شده است که برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر مدت یا اقساطی قرار داد. این امکان در راستای ترمیم فضای خانواده و عدم اعمال فشار ناروا بر زوج قابل بهره برداری است. نکته دیگری که کارشناسان حقوق بر آن واقفند این است که طبق مقررات قانون مدنی زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. (حق حبس زن). در این موضوع نظر بعضی از دانشمندان علم حقوق بر این است که منظور از تمکین، تمکین خاص است و نظرمخالف هم اعتقاد دارد که زن حتی می تواند به خانه شوهر نرود و تمکین به صورت عام مورد نظر است که نظر اول منطقی تر و موافق با روح قانون و طبیعت خانواده به نظر می رسد. در عین این که باید توجه داشت که قاعده فوق (حق حبس زن) که در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته قاعده ای تکمیلی است و می توان برخلاف آن شرط کرد و این دلیل دیگری مبنی بر اصرار شارع و قانونگذار بر هرچه توافقی کردن شرایط و لوازم نهاد مهریه است.

در هر حال باید به شناخت دقیق زوجین از یکدیگر در دوران قبل از ازدواج تأکید نمود. این تأکید و اهمیت ناشی از طبیعت ازدواج است که زوجین در هر قدم از زندگی به هر دلیل و به هر نوع با اتفاقات و حوادث خوشایند و ناخوشایند جدیدی روبه رو می شوند که شاید هیچ گاه پیش بینی آن را نمی کردند. این طبیعت متغیر لزوم توجه زوجین به شرایط اقتصادی پدیده ازدواج را مورد توجه قرار داده و تبیین می کند. به هر حال، در این دست مجال های کوتاه نمی توان آن چنان که باید به سراغ راه حل ها رفت اما ضرورت توجه رسانه های گروهی، مطبوعات و متخصصین علوم روانشناسی و جامعه شناسی و حقوق نسبت به نهاد مهریه در اسلام و بازخورد آن در جامعه ما انکارناپذیر است.

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=217212>



### وقتی پیوند زناشویی رنگ می بازد

آسیب شناسی اجتماعی به مطالعه بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی و اعمال و رفتاری می پردازد که در اجتماع غیر طبیعی تلقی می گردد و نیز شرایطی را مورد بررسی قرار می دهد که اصول و هنجارهای ارزشمند جامعه مورد بی توجهی و یا تخطی قرار می گیرد و در نتیجه اهداف متعالی زندگی فردی و اجتماعی انسان تحقق نمی یابد. اکثر جوامع کنونی با مشکلات و معضلات متعدد اجتماعی دست به گریبان اند که حیات جوامع بشری را تهدید می کند. از دیدگاه جامعه شناسان، مسائل اجتماعی شرایط یا وضعیتی است که جامعه آنها را به منزله خطری برای راه و رسم زندگی می داند و ناگزیر در صدد رفع یا تعدیل آنها برمی آید. از نظر رابرت



مرتن وقتی میان معیارها و واقعیات اجتماعی فاصله و اختلاف به وجود می آید- خواه نیروهای ایجادکننده این شرایط، انسان یا طبیعت باشد- مشکلات اجتماعی ایجاد می شود و نهایتاً اعضای جامعه نسبت به چنین وضعیتی واکنش نشان می دهند. اهمیت این واکنش بر طبق اصول جامعه شناختی، عمدتاً تحت تأثیر ساخت جامعه، نهادها و ارزش های آن می باشد. مشکلات اجتماعی دارای دو جنبه ذهنی و عینی است . جنبه ذهنی آن در ادراکات و ارزشگزاری مردم جامعه در رد یا تأیید این که چه چیز مشکل اجتماعی است ، ظاهر می شود و جنبه عینی آن شرایط

واقعی است که در مشکلات ارزیابی می شود. از نظر میلز مطرح کردن موضوعی مانند طلاق به عنوان مسئله اجتماعی مستلزم تبدیل آن از گرفتاری های خصوصی به مسائل عام اجتماعی است، زیرا گرفتاریهای خصوصی ناشی از شخصیت فرد و رابطه نزدیک با آن است، اما مسائل اجتماعی اموری است که از سویی بر شرایط خاص و زندگی خصوصی افراد حاکم است و از سوی دیگر به شرایط و سازمان جامعه و چگونگی ساخت وسیع اجتماعی وابسته می باشد. در واقع وقتی مردم احساس کنند که ارزش های اجتماعی آنها نادیده گرفته می شود و یا تهدید می گردد و بین مطلوب اجتماعی و واقعیات اجتماعی اختلاف وجود دارد بحران اجتماعی یا مسئله اجتماعی ایجاد می شود. طلاق زمانی به صورت آفت یا بلای اجتماعی تجلی می یابد که از حدود معینی خارج شده و فراوانی آن غیرمتعارف گردد. مطلبی که در پی می آید معضل طلاق را از منظر آسیب شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار می دهد به طوری که طلاق يك معلول است، از آن رو که تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته ای از عوامل اجتماعی است. با هم می خوانیم.

\* طلاق در زمره غم انگیزترین پدیده های اجتماعی است. طلاق، تعادل انسانها را بر هم زده و آثار شومی را در جامعه بر جای می گذارد، منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می شود و سنگ بنای اجتماع را از هم می گسلد. طلاق پدیده ای است که به تمام معنی اجتماعی است و همانند نهاد اجتماعی عمل می کند. زمانی که جامعه در معرض آسیب های بنیادی است، روابط اجتماعی بیمار و فساد گوشه گوشه جامعه را در بر گرفته است.

هر چند ازدواج امری مربوط به دو فرد است، لیکن طلاق امری اجتماعی می باشد که صدمه و زیان آن دامان جامعه را نیز فرا می گیرد و جامعه را از حرکت باز داشته و آن را عقیم و سترون می کند. طلاق روح پویایی را می کشد و علاقه و اشتیاق جوانان را به تشکیل خانواده سست و اعتماد اجتماعی را سلب و مخدوش می نماید.

#### جامعه شناختی طلاق

وضعیت خانواده، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن از يك سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و خانواده به عنوان یکی از اجزای نظام اجتماعی و با دارا بودن ویژگی های يك نهاد اجتماعی، از تأثیرپذیری متقابل برخوردار است و از سوی دیگر معلول عوامل درونی در خانواده (سطح فرد) و کیفیت و چگونگی آن می باشد.

#### بحران ارزش ها

در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پای بندی به سنت های دیرین و تشدید جنگ بین نسل هاست. در این مرحله برزخی و حساس، عناصر اخلاقی و ارزش های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع و موضع می دهند. بسیاری از موضوعات بی ارزش دیروز، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزش های اجتماعی خارج می شوند.

هرقدر این تحول سریع باشد، تضاد و جابه جایی ارزش ها چشمگیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می سپارند و نظام ارزش های جامعه دستخوش آشوب می گردد، بازتاب این وضعیت را می توان در نظام ارزش های خانواده مشاهده نمود. ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری های تکنولوژی یکسان نیست، نسل هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می گیرند، نمی توانند معیارهای فراگیر ی برای وظیفه، فداکاری و ارزش های همانند آن داشته باشند، در این احوال کشمکش درون خانواده ایجاد می شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می یابد.

سیده فاطمه محبی، پژوهشگر شورای فرهنگی اجتماعی زنان در این باره می گوید: در هنگامه بحران ارزش ها، ارزش های اساسی يك جامعه بر لذت طلبی، تمتع آنی، مصلحت گرایی فردی، سودگرایی، ماده گرایی و ابزارگرایی استوارند و انسانها صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می آورند و همه چیز در چارچوب امور مادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می شود، ارتباط انسانی نیز از این شرایط تأثیر می پذیرند. روابط انسانها در بعد معنوی تهی می شود و صرفاً در راه التذاذ آنی است. این نوع روابط بسیار سست و آسب پذیر و شکننده اند و به محض آن که مصلحت دیگری روی نماید یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه ها از درون تهی شده و به بهانه های مختلف می شکنند. در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت.

بروس کوئن معتقد است این يك واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش های متغیر ما سرچشمه می گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان يك نهاد اجتماعی، امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندیها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند.

این پژوهشگر مراحل جوامع را از منظر «پیتر سوروکین» بررسی می کند و معتقد است هر جامعه در روند خود ۳ مرحله را طی می کند.

#### ۱- جامعه ایدئولوژیک

در چنین جامعه ای اولویت با پدیده های مادی نیست، بلکه ستون جامعه را معنویت می سازد و توجه انسانها به امور آسمانی است.

#### ۲- جامعه معنوی ماب

در این جامعه ارزش های معنوی به طور رسمی وجود دارد، اما عمل نمی شود. زیرا در درون رسوخ نکرده است! انسانها به ظاهر پدیده های معنوی اولویت می دهند و آن را مقدس می شمارند ولی در عمل و در رویارویی با واقعیت به آنچه که گفته اند عمل نمی کنند، بین امور و مظاهر صوری و واقعی تفاوت پدید می آید. همچنان که بین گفتار و عمل و زبان و قلب انسان ها تفاوت ایجاد شده است.

#### ۳- جامعه حسنی

در این جامعه، تنها امور مادی، جسمانی و ملموس ارزشمند است. در اینجا کالاها و اشیاء ارزشگزاری می شوند و ارزش انسان ها به میزان دارایی های آنان تعیین می شود و انسان ها از جوهر و ذات خود بیگانه می شوند، در چنین زمینه اجتماعی، طلاق بسط می یابد و اخلاق انسانی سقوط می کند و امنیت در روابط انسانی کاهش می یابد. در چنین جامعه ای ازدواج دیگر پیوند مقدسی نیست، بلکه رابطه ای است که مانند سایر روابط اجتماعی که می تواند به سادگی قطع شود. در واقع در این جامعه فردگرایی مفرط، پیوندهای اجتماعی را متزلزل نموده است و آنچه که برای جمع ضرورت دارد، در برابر منافع فردی خرد شمرده می شود. در حالی که حیات جمع (اعم از خانواده یا جامعه) موجد حیات يك يك اعضا و افراد است. جامعه شناسان کاهش پایبندی به ارزش های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می دانند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می کنند. به نظر آنان افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پایبندی های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش ها میزان طلاق در جامعه افزایش می یابد. متأسفانه امروزه در برخی کشورهای اسلامی نیز با تحولات اجتماعی و اقتصادی سده اخیر، ایمان مذهبی به سستی گراییده است و مردمان با نادیده گرفتن موانعی که از لحاظ شرعی برای افزایش طلاق وجود دارد، از اختیار خود سوءاستفاده می نمایند و آمار طلاق روبه فزونی است.

#### آنومی

از دیدگاه جامعه شناسان، آنومی به مفهوم فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضای جامعه است. این حالت منجر به محو و غیبت تدریجی ضابطه اخلاقی می شود و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست می دهد. هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است، بسیاری از انسان ها دچار سرگردانی می شوند و قواعد و ارزش های جامعه، برای آنها بی اهمیت و کم ارزش می شود. از سوی دیگر ارزش های جدید و منطبق با شرایط نیز، هنوز در جامعه جا نیفتاده است. در واقع جامعه دو ساخت دارد. در این جامعه برخی از ساخت کهن و برخی از ساخت نوین تبعیت می کنند. از هم پاشیدگی هنجارها و آنومی، وضعیتی را ایجاد می کند که آرزوهای بی حد و حصر ایجاد می شود و از آنجا که طبعاً این آرزوهای بی حد نمی توانند ارضا شوند، در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی پدید می آید که در جریان آن رفتارهای منفی اجتماعی نظیر طلاق، خودکشی و غیره ظاهر می شود، که از نظر آماری قابل سنجش است.

جدایی از همسر به طور ناگهانی یا پیش بینی شده برای همه اعضای خانواده، علی الخصوص فرد، يك شوك محسوب می شود. در این هنگام بحران عاطفی رخ می دهد. احساس انسان با عقل منطبق نیست و واکنش های فرد غیرارادی است و در اکثر موارد دچار درماندگی می شود.

#### بحران وجدان جمعی

وجدان جمعی یکی از مهمترین ضمانت های تحقق اهداف و ارزش های جامعه است. شخص یا اشخاصی می توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی جز اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دورکیم هر قدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش های منفی منتسب به طلاق کاهش می یابد و جامعه مطلقه ها را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می شود. به عبارت دیگر، جامعه ای که طلاق را پدیده ای عادی و طبیعی می داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد. برعکس آنجا که طلاق منفور، زشت و ضد ارزش محسوب می شود، خواه ناخواه از کمیت آن کاسته می شود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می کند که از قبح آن می کاهد و به تبع آن، انسان ها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می اندیشند. از سوی دیگر در قرن حاضر این گرایش وجود دارد که طلاق را بیش از آنکه پدیده ای اجتماعی بدانند، آن را امری حقوقی تلقی کنند. این نگرش می تواند موجب افزایش آمار طلاق شود.

#### مشکلات اقتصادی

بدیهی است که دوران های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده ها دارد، از جمله آنها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی باشد، زندگی زناشویی آنها را بی ثبات می کند و مردان در این خانواده ها بیشتر تعامل منفی دارند.

کاهش درآمد و تورم در ایران، موجب افزایش تنش ها و ستیز در داخل خانواده شده است و علیرغم آنکه هنوز نگرش منفی نسبت به طلاق در جامعه وجود دارد، اما میزان آن روبه افزایش است. طلاق، نتیجه جامعه ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است. از سویی مانور تجمل در جامعه سر داده می شود و از سوی دیگر برنامه تعدیل اقتصادی ارائه می شود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است. به نظر می رسد برنامه تعدیل ساختاری از طریق تورم فزاینده و گسترش و تعمیق فقر، علاوه براینکه در کوتاه مدت، اثر از هم گسیختگی و طلاق را بر جای می گذارد، در بلند مدت آثاری بر نهاد خانواده می گذارد که بسیار عمیق تر است و بیشتر مترتب بر فرزندان می باشد.

\* تئوری های خرد

توزیع قدرت

گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می شود و هر يك برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و... قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آنها می شود. در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر يك از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است. از يك سو آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت (البته در برخی موارد جهت تغییر قدرت به سمت قدرت زنانه بوده است) و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است.

نیاز- انتظار

هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید براساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند، از او انتظار دارند براساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. «انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی می باشد. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته ها می باشد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، ناراضی و پشیمان خواهند شد. در برخی جوامع، جوان درک رمانتیک از ازدواج دارد و بعد از پیوند زناشویی در بهترین صورت آن را خسته کننده و یکنواخت و در بدترین شرایط آن را رنجی روانی می یابد. در اکثر جوامع جوانان می آموزند که از همسر خود فقط انتظار احترام و انجام وظایف همسری داشته باشند نه الزاماً خوشبختی.

خودمیان بینی

هر گاه انسان یا انسان هایی، دیگری یا دیگران را با خود و ارزشهای خود ارزیابی نمایند، دچار خود میان بینی گردیده اند، این وضعیت جلوه ای از خودگرایی است. این حالت بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می گذارد. به سستی ارتباط، عدم امنیت، انزوای اجتماعی در سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی منجر می شود. از همین روست که امروزه سخنی از بسط انسان گرایی نوین و دیگر دوستی و تقویت همدلی می شود. گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواسته ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی می تواند موجب اختلاف و ستیزه درکانون خانواده گردد. امروزه با اصالت قرار گرفتن «خود»، ارقام طلاق روبه فزونی است. پیامدهای منفی طلاق

در دین مبین اسلام، ازدواج پیوند مقدسی می باشد که اثرات فردی و اجتماعی قابل توجهی بر آن مترتب است و بدین سبب از فروپاشی و بر هم زدن چنین میثاق غلیظی اظهار نگرانی شده و طلاق به عنوان نهایی ترین راهکار در اختلافات خانوادگی محسوب می شود. در اسلام مکانیزم های متفاوتی اعم از مقررات، احکام و ممانعت از تصمیم گیری های آنی و احساسی و .... جهت کاهش نرخ طلاق وجود دارد تا از اثرات زیانبار طلاق جلوگیری شود. بخشی از آثار طلاق در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی به اختصار عبارتند از:

ترس از آینده

تصمیم به پایان دادن به يك رابطه نزدیک، کار ساده و بی اهمیتی نیست، این تصمیم با احساس تأسف و سرزنش خود همراه است. ترس از تنهایی پس از طلاق، احساسی است که زنان بیش از مردان ابراز می کنند. این ترس بیشتر ناشی از این نگرانی است که آیا شریک زندگی دیگری خواهند داشت؟ ترس و یاس از این که نتوانند بدون يك مرد زندگی کنند و فرزندان خویش را به تنهایی اداره کنند و شغلی بیابند و از نظر مالی خود و فرزندان را اداره کنند، ... این ترس های واقعی ناشی از تردیدهای واقع بینانه درباره مسائل مالی، بازاریار، مشکلات بزرگ کردن فرزندان به تنهایی و تغییر در زندگی فردی و اجتماعی است. جدایی از همسر به طور ناگهانی یا پیش بینی شده برای همه اعضای خانواده، علی الخصوص فرد، يك شوک محسوب می شود. در این هنگام بحران عاطفی رخ می دهد. احساس انسان با عقل منطبق نیست و واکنش های فرد غیرارادی است و در اکثر موارد دچار درماندگی می شود. در اولین مرحله انسان هنوز نمی داند باید واقعیت جدایی را بپذیرد یا نه؟ آیا تنها خواهد ماند؟ آیا در آینده همسری مناسب پیدا خواهد کرد؟

#### احساس گناه

گاهی زنان مطلقه با احساس گناه زیادی در مورد متلاشی شدن خانواده دست به گریبان هستند. به اعتقاد برخی از صاحب نظران مهمترین احساس که پس از طلاق در پدر و مادر متارکه کننده پدید می آید، احساس گناه و خیانت نسبت به خوشبختی فرزندان است، به علاوه بیم از آینده ای مبهم برای خود و فرزندان، واکنش های گوناگونی را در آنان پدید می آورد و این وضعیت، احساس گناه را شدت می بخشد.

#### احساس تنهایی

بعد از مدتی که از طلاق می گذرد، فرد احساس تنهایی می کند، زیرا از محیط امن خانواده که دیگران علیرغم تمام مسائل شان در آن زندگی می کنند، جدا شده و باید با تمام مسائل تنها زیستن و طلاق رودررو شود. تحقیقات نشان می دهد زنان بیش از مردان، پس از طلاق احساس تنهایی می کنند.

#### مشکلات دوگانگی نقش

زنان در ارتباط با فرزندان خود علاوه بر مشکل اقتصادی با دوگانگی نقش مواجه می شوند و نبود نقش پدر، فرزندان را دچار مشکل می کند. زن مطلقه برای فرزندان هم باید پدر باشد هم مادر و مرد نیز متعاقباً چنانچه کودک با او زندگی کند، باید هم نقش مادر و هم نقش پدر را برعهده بگیرد.

#### انزوای اجتماعی و اختلال در هویت اجتماعی

روانشناسان معتقدند، وضعیت زن و شوهر پس از طلاق روندی از محرومیت های گوناگون، طرد اجتماعی، اختلال در مناسبات اجتماعی دوران زندگی مشترک در يك دوره کوتاه و یا يك دوره طولانی عدم ارتباط با محیط بیرونی، فقدان همدل و همراز و نبودن محل زندگی مستقل برای طرفین است. طلاق شرایطی را ایجاد می کند که منجر به از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده از فرد مطلقه کاهش نفوذ اجتماعی وی و حتی گاه تضعیف موقعیت ها و فرصت های اجتماعی فرد می شود. در برخی مواقع رفتار جامعه با زنان مطلقه به گونه ای است که احساس می کنند دیگر جایی در جامعه ندارند. فرد مطلقه نه در مقام يك مجرد است و نه در مقام يك متأهل. جامعه تعریف و جایگاه مناسبی را برای وی در نظر نمی گیرد و نگرش منفی نسبت به فرد مطلقه وجود دارد، گویی آنان افرادی بوده اند که از تمایلات و خواهش های خود پیروی کرده و از برخورد با واقعیات زندگی خودداری کرده اند و منافع خود را بر مصالح خانواده ترجیح داده اند. در واقع ارزیابی بسیار منفی جامعه از طلاق به ارزیابی منفی از شخصیت زن و شوهری که جدا شده اند، تصمیم داده می شود.

مذموم بودن طلاق در جامعه و مقصر شمردن زن در طلاق، منجر به تنگی روابط اجتماعی زن مطلقه می شود و بدین ترتیب ارزش های حاکم بر جامعه بیش از مشخصات فردی بر مشکلات زنان مطلقه می افزاید. از سویی دیگر روحیه جامعه ایرانی به گونه ای است که شخصیت زن را در چارچوب خانواده می بیند، لذا با شکستن این کانون شخصیت و هویت خانوادگی زن دستخوش اختلال می شود.

سخن آخر اینکه طلاق پدیده ای جمعیتی است که به لحاظ کمی و کیفی بر ساخت جمعیت اثر می نهد زیرا تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، خانواده می باشد که با وقوع طلاق از هم می پاشد. از سوی دیگر طلاق بر کیفیت جمعیت تأثیر دارد، چون فرزندان و نسلی که از نعمت خانواده محروم هستند، به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در احراز مقام شهروند مسئول خواهند بود. طلاق اثرات اقتصادی نیز برای جامعه در بر خواهد داشت، زیرا تعادل روحی نیروی انسانی تولید و خدمات را در جامعه بر هم می زند و منجر به بروز اثرات سهمگین در حیات اقتصادی جامعه خواهد شد.

طلاق نماد يك مشکل ارتباطی سالم و صحیح بین افراد است، این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می تواند در بعد وسیع تر(جامعه) نیز

شیوع و گسترش یابد و ارتباطات انسانی را مختل نماید.هیچگاه مطالعه آسیب شناسی اجتماعی و انحرافات اجتماعی بدون توجه به طلاق امکا ن پذیر نیست. وقتی بنیان نهاد خانواده دستخوش ضعف و عدم استواری می گردد، بینانهای اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و آن جامعه به سوی جرایم گوناگون سوق داده می شود. طلاق می تواند موجب افزایش آسیب های اجتماعی از قبیل اعتیاد، الکلیسم و انحرافات جنسی شود، از سوی دیگر طلاق یکی از عوامل موثر در افزایش نرخ خودکشی می باشد. نکته آخر اینکه طلاق در يك جامعه به مثابه تزلزل و عدم ثبات جامعه است که می تواند منجر به کم بها شدن خانواده و ارزشهای خانوادگی در آن جامعه شود.

منابع:

۱- آسیب شناسی اجتماعی ایران، دکتر مجید مساواتی

۲- آنومی اجتماعی، دکتر فرامرز رفیع پور

۳- سایت شورای فرهنگی اجتماعی زنان

مریم غفاری

منبع : روزنامه همشهری

<http://vista.ir/?view=article&id=203904>

 **vista.ir**  
Online Classified Service

## وقتی عشق بمیرد

چه بی معنا می شود زندگی وقتی که عشق نباشد و دوست داشتن به دار خشونت آویخته شود . چه تلخ می شود لحظه های زیستن وقتی که دوست داشتن شکل ترحم به خودش می گیرد و چه تلخ می شود بودن وقتی که همه چیز در هاله ای از رنگ سیاه و خاکستری پنهان گردد و صدای حق هق گریه، جایگزین فقهه خنده ها می شود و چه دردناک است در روزگاری که پول معیار رابطه هاست و همه ارزش ها در ترازوی ثروت سنجیده می شود و چه هول انگیز است زیستن در زمانه ای که مهربانی نگاه، در وحشت از رسم رایج در زمانه برپر می شود و چشم ها به دو تپله شیشه ای و خالی از احساس بدل می گردند و دریغ که روزگار ما چنین روزگاری شده



است.

روزگار تنهایی و با خود زیستن و بیگانگی با دیگران، روزگار قتل عام عشق و مهرورزی و روزگار مرگ اعتماد! در این روزگار هر کس برای خود جزیره ای است تك افتاده بی هیچ ارتباط واقعی با دیگران حتی در بسیاری از خانه ها رسم با هم غذا خوردن ور افتاده است، سفره انداختن، دور هم نشستن و ...

هر کس تنها خودش است، میهمانی هایمان يك جور ادای تکلیف است و این بهانه که هر رفتنی آمدنی دارد و جز این هیچ نیاز عاطفی دور هم بودن را معنا نمی کند. انگار عاطفه مرده است و انگار معنای دوست داشتن مفهومی فراموش شده و عتیقه است که باید در کتابها و قفسه ها به سراغش رفت. زیستن در چنین روزگاری مرگ است . چرا چنین شده ایم و چرا بوی خوش نان و بوی سیب سرخ در هیچ ذهنی معنا نمی شود؟ و چرا مهر و پائیز تنها نام يك ماه شده است و عنوان يك فصل و چرا دیگر فرقی نمی کند رنگین کمان جادویی رنگ های پائیزی با رنگهای حزن آور



خاکستری و چرا مهر تنها در باز شدن مدرسه ها معنا می شود بی هیچ شادمانی؟

کاش کمی اندیشه می کردیم به سالهای دور یا نزدیک به سالهای کودکی مان، به سالهایی که وقتی مهر می آمد، هلهله ای از شادمانی فضا را پر می کرد. به روزهایی که دفترچه ها و کتابها بوی اشتیاق می داد و زنگ مدرسه ها طنین انداز صدای خوب دیوارهای دوباره بود و آغاز دوستی های تازه!

امروز اما برای بسیاری مهر آغاز فصل دغدغه است. می شود؟ و اینکه از کجا فراهم کنیم خرج کتاب و دفتر و لباس مدرسه را و اینکه چشم انتظار باشند کسانی تا از محل هدایای دیگران، نیازهایشان برآورده شود. نیازها و مشکلات معیشتی برای مردم چنان است که دیگر فرصت و فراغتی برای اندیشیدن به مسائل دیگران نمی گذارد و در این وانفسای زندگی جایی برای مهر و مهرورزی نمی ماند. دوستی حساب گرانه است و هر رابطه ای با میزان فایده ای که می تواند داشته باشد، سنجیده می شود. سایه سنگین و شوم نفرت و یانده خواهی بر همه چیز گسترده است و چه عشق ها و عاطفه های نابی که در زیر این سایه سنگین پریز می شود و در برابر مهریه های سنگین "سکه ای" و چشم و هم چشمی ها برای برگزاری مراسم باشکوه! عروسی و نداشتن اتومبیل و خانه از پا می افتند و ...

و ای کاش می شد که زمانه چرخی می زد و دلها و عاطفه ها رنگ خودش را پیدا می کرد. کاش می شد دوباره پائیز رنگین کمان رنگها باشد و مهر یادآور عشق ها و عاطفه ها باشد. کاش بتوانیم دلهايمان را از غباری که بر آن نشسته است پاک کنیم تا مهربانی نفس بکشد و عشق تولدی دوباره بیابد. می شود؟

<http://vista.ir/?view=article&id=208237>



### وقتی فکر میکنیم در مورد انتخاب همسر درست عمل نکرده ایم

اینکه زنی بعد از عقد (و قبل از عروسی) بفهمد تفاهم ندارد و بخواهد طلاق بگیرد مساله کوچکی نیست تفاهم صد در صد براحتهی تحقق نیاید و هر زوجی با درصدی از تفاهم زندگی میکنند .

در بعضی از خانواده ها بحث طلاق براحتهی مطرح میشود و نهایت امر بواسطه نداشتن شوهر زن مهریه هم نمی خواهد و یا مهریه را میبخشد تا طلاق بگیرد .

در این قبیل خانواده ها تصور آن است که با طلاق اوضاع بهتر میشود و البته در ۹۰٪ اوقات خیلی بدتر میشود .

شاید تصور تعویض شناسنامه در زمان بکارت بعضیها را ترقیب میکند تا با پنهان ازدواج قبلی ازدواج دوباره بکنند !

که در این حالت فریب محقق شده و یک کلاهبرداری مسلم است و اگر هم ازدواج قبلی عنوان شود مسلم است که دید خوبی نسبت به آن زن پیدا نخواهند کرد .



در بعضی از خانواده های دیگر هم موضوع طلاق به این سادگیها نیست و خانواده سنتی تر است قبح طلاق در تفکر بعضیها بسیار زیاد است و براحتهی راضی به این موضوع نمیشوند بعضی از خانواده ها آبروی خود فرزندان و حتی افراد فامیل را در گرو این موضوع میدانند .

در ابتدا لازم است که انتخاب با شناخت و صحیح باشد و تا جایی که میشود بعد از عقد طلاق صورت نگیرد چون موضوع ساده ای نیست. در قانون هم همین شرایط در نظر گرفته شده تا مرد براحتی نتواند طلاق دهد و زن هم براحتی نتواند طلاق بگیرد.

در چنین مواقعی باید سوال شود اگر تفاهم نیست و نبوده چرا اصولاً عقد رخ داده؟

چرا بصورت مقطعی و با شرایط حقوقی محدود اقدام به محرمیت نمیشود تا آشنائی حاصل شود؟

آیا همینطور که این خانم تمایل به طلاق داشته و صرفاً با نگرفتن مهریه و نه جبران زینهای مادی و معنوی زوج میخواهد طلاق بگیرد اگر در ازدواج بعدی شوهر این خانم همین فکر را در مورد ایشان بکند که من تصور میکنم با این خانم تفاهم ندارم پس دیگر نظر این خانم مهم نیست مهریه هم ندارم بدهم لطفاً دادگاه حکم طلاق بدهد این خانم فکر نمیکند در حق او ظلم میشود؟ عقد موضوع ساده ای نیست یک پیوند آسمانیست که در محضر خداوند و به کلماتی منشعب از فقه بر اساس موازین الهی رخ داده است.

شاید تصور این باشد که ازدواج و بعد طلاق؟! اتفاقی نمی افتد که خب تفاهم نداشتیم. موضوع به این سادگیها نیست.

بعد از عقد طرفین (زن و شوهر) در قبال هم مسئول هستند تا یا بخوشی زندگی کنند و یا بخوشی از هم جدا شوند اگر در این ازدواج طرفی بر خلاف نظر طرف دیگر مایل نیست به زندگی ادامه بدهد حداقل تا جایی که میتواند بر جای زخمی که بر پیکر آبرو و حیثیت طرف مقابلش میزند مرهمی بگذارد و نظر او را برای این کار جلب کند نه اینکه با اجرای مهریه و نفقه و دادگاه و پاسگاه بخواهد تصمیم به فشار آوردن و ضربه زدن به مرد بکند این عمل آن خانم شبیه عمل مردی است که بخاطر عدم رضایت از زن و برای طلاق و جدائی زن خود را رها کند و برود تا زن هر کاری دلش خواست بکند و نهایت آن طلاق میشود. ولی این روش یک روش انسانی و منصفانه نیست. هیچ انسان شرافتمندی برای راحت شدن خود نمیتواند به دیگری آسیب برساند و البته نفع یک فرد نباید به قیمت آسیب دیگری تمام شود و حتی الامکان باید از راههایی که ضرری به دیگران نمیرسانند برای رسیدن به منافع اقدام کرد. این موضوع در ارتباط با عسر و حرج در قانون آورده شده است لذا وقتی اثبات عسر و حرج ادله ای ندارد طبیعتاً قانون هم حمایتی برای از هم پاشیدن زندگی نمیکند.

و انصاف حکم میکند که با رضایتمندی نسبی دو طرف طرفین بر سر ادامه زندگی و یا طلاق توافق کنند.

اما متأسفانه بعضیها کارهایی میکنند که روی بازگشت به زندگی را ندارند و از طرف دیگر امکان طلاق هم نیست و در بلاتکلیفی میمانند.

البته امکانات و قوانین هم باید طوری طرح ریزی شوند که این آزار و اذیتها به حداقل مقدار خود برسد که بنظر میرسد ایجاد تغییرات اساسی در حقوق خانواده و نحوه برخورد با حقوق زن و شوهر لازم باشد تا بعنوان مثال حق مهریه برای زن براحتی نتواند زندگی را مختل کند و زندگی مشترک را بطرف طلاق پیش ببرد.

در طلاق یا توافق بشود و یا قانون تشخیص بدهد ادامه این زندگی غیر ممکن است و در غیر این صورت ابزار ناراحتی از دست طرفین اختلاف گرفته شود.

در ابتدا هم لازم است ازدواجها بر اساس شناخت صورت پذیرد و اگر بشود مشخصات طرفین از جهت تحصیلات و ازدواج قبلی و بیماریها در قسمتی مشخص شود تا با بروز فریبها امکان فسخ راحتتر ایجاد شود (البته این تدبیر باعث خواهد شد که کسی اصلاً به فکر تدلیس و فریب نیفتد)

منبع : سایر منابع

<http://vista.ir/?view=article&id=255612>



• زندگی مشترک و ضایعات دوران جدید

در این مطلب به شما می گویم چرا پیوندهای زناشویی ناپایدار شده و برای تداوم عشق چه باید کرد

پس از این که جنیفر آنیستون در اوایل سال ۲۰۰۵ تصمیم به جدایی از برادپیت گرفت، این ستاره سینما رابطه خود را با همسرش چنین بیان کرد: «من می دانم که اگر ازدواجی به نتیجه نرسد همه، آن را کاری اشتباه ارزیابی می کنند. اما در کل من خودم را موفق می دانم چون «جنیفر» تا حد زیادی بر روی زندگی من تاثیرگذار بود. آشنایی ما هفت سال طول کشید که پنج سال از آن را زن و شوهر بودیم و این پنج سال بیشتر از ارتباط من با

هر کس دیگری بود.» در سال های گذشته اگر کسی زندگی زناشویی پنج ساله اش را موفق می نماید همه به او می خندیدند.

بیشتر پیوندهای زن و شوهری تنها چند سال طول می کشد.

دکتر scat M.stanley از مدیران مرکز مطالعات زوجی و فامیلی در دانشگاه دنور و نویسنده کتاب نیروی تعهد می گوید: «زوج هایی که از هم جدا می شوند، بیشتر تمایل دارند که این اتفاق قبل از پنجمین سالگرد ازدواجشان صورت گیرد.» در این جا قصد داریم علت این که چرا برخی از ازدواج های جدید از هم می پاشند را بررسی کنیم.

(۱) تند باد مهلک اول: زیر بنای ضعیف

در زمان های گذشته، زوج ها به دلایلی غیر از عشق گرفتار هم می شدند و برایشان رمانتیک نبودن شرایط مهم نبود. آن وقت ها دلایل زیادی غیر از عشق وجود داشت که می توانست منجر به ازدواج شود. برای مثال از آنجایی که برای زنان به دست آوردن یک شغل مستقل بسیار سخت بود، بسیاری به خاطر داشتن امنیت مالی به شوهرانشان تکیه می کردند. از آنجا که زنان در خانه می ماندند، رایج بود که در همان اوایل ازدواج صاحب فرزند یا فرزندی شوند و این چه خوب و چه بد موجب مقید شدن زن و شوهر می شد.

اما واضح است که زمانه تغییر کرده... آن هم خیلی زیاد. زنان در حال حاضر قسمت اعظمی از نیروی کار هستند و پس از ازدواج زمان بیشتری طول می کشد تا بچه دار شوند.

Dian solee پایه گذار و مدیر یک سایت ازدواج موفق می گوید: «ما قصد نداریم به گذشته بازگردیم تا ببینیم این مسائل چگونه بوده، اما حقیقتی که باید به آن توجه کنیم این است که با کم شدن وابستگی زن به مرد، برخی از پیوندهایی که موجب استحکام ازدواج ها می شد، از بین رفته است.»

بر این اساس، این موضوع قابل پیش بینی است که خیلی از ازدواج ها مانند گذشته ابدی نباشد. بیایید صادق باشیم، شرایط مانند گذشته نیست و خیلی چیزها دور از دسترس است. اما یکی از بزرگترین عوامل شانه خالی کردن از ازدواج چیست؟

بسیاری از زوج های امروزی پیش از ازدواج دوران آشنایی طولانی تری دارند. نزدیک به ۷۰ درصد که در ۴۰ سال قبل این میزان ۵ درصد بوده است. آشنایی طولانی مدت در اصل بد نیست، چنان که خیلی از پیوندهای موفق نتیجه همین آشنایی ها بوده است، اما تحقیقات نشان می دهد که زوج هایی که قبل از ازدواج زمانی طولانی را گذرانده اند نسبت به زوج هایی که قبل از ازدواج آشنایی زیادی نداشته اند ۵۰ درصد بیشتر طلاق می گیرند.

Stanley توضیح می دهد: «وقتی شما با هم آشنا می شوید، ازدواج کردن اغلب گام منطقی و قانونی بعدی محسوب می شود. چرا که نامردهایی که مدت ها با هم می مانند اغلب نه تنها خانه ای مدنظر دارند، بلکه به یک ماشین مشترک، سفرهای خانوادگی و حساب بانکی مشترک نیز فکر می کنند. این دورانی است که شما عملاً زندگی مشترکی را تجربه می کنید.»

(۲) تند باد مهلک دوم: رفتن به قصر رویاها

برخی از عقاید مدرن درباره روابط نیز ازدواج را از پایه خراب می کند. solee می گوید: جوانان در میان وب سایت های دوست یابی به دنبال همدمی برای روح خود می گردند و بسیاری بر این عقیده هستند که پیدا کردن یک همسر افسانه ای که بتواند کلیه نیازهای عاطفی و فکری آنها را بر طرف کند، کلید جادویی عشق جاویدان است. اما حقیقت این است که هر کدام از ما شریکانی در زندگی پیدا می کنیم که اگر چه با آنها همساز هستیم اما هیچ کدام از آنها کامل نیستند.

Stanley می گوید: «توقعات غیر واقع گرایانه همیشه یک گره کور ایجاد می کند. وقتی شما در مورد همسران ایده آل های عجیب و غریبی داشته باشید، مطمئناً این مکان وجود دارد که بیشتر نا امید شوید.»  
رسانه ها نیز به این گرایش غیر منطقی دامن می زنند.

Pamela paul نویسنده کتاب «آغازگر ازدواج» می گوید: «روزنامه ها خبر ازدواج های پر سر و صدای ستاره ها را منتشر می کنند، مثل زندگی تام کروز که به یک مشاجره تبدیل شد، به این ترتیب دختران زیادی به زیبایی ها و جذابیت های یک مراسم عروسی بزرگ سفید علاقه مند می شوند و در خیال خود را شاهزاده ای می بینند که معنی دقیق ازدواج را از خاطر برده است.»  
اما مساله این است که آنها خیلی زود بیدار می شوند و تصمیم می گیرند که قید زندگی مشترک را بزنند.  
Stanley می گوید: «مردم خیلی زود به هیجان ها و جذابیت های یک عشق خو می گیرند و به دنبال نازگی ها ثابت می گردند.»  
(۳) تند باد مهلک سوم: آسان گیری جدایی

Saranardo که محقق یک انجمن ارزش های فرهنگی است، می گوید: «گاهی این منطقی به نظر می رسد که از خودمان بپرسیم وقتی می توانم یک چیز جدید بخرم چه دلیلی دارد که آنچه را خراب شده تعمیر کنم؟ اما ما این مساله را به ازدواج نیز تعمیم می دهیم، وقتی می توانم به زندگی جدیدی فکر کنم چرا باید به زندگی قبلی ادامه بدهم یا برای بهتر شدن آن بکوشم؟ این مساله تقریباً زمانی اتفاق می افتد که ازدواج صحنه اختلافات می شود.»

Paul می گوید: زمانی که شما خانمی را می بینید و احساس می کنید می خواهید او را به دست آورید، ازدواج بیشتر جنبه شخصی پیدا می کند تا رابطه دو نفره و متقابل. و این باعث ضعیف شدن ارتباط شما در زندگی زناشویی می شود. یک اعتقاد دیگر این است که داشتن دو تفکر متفاوت موجب می شود که همه چیز به دست آورید در حالی که این تفکر در واقع غلط است.

بسیاری از زوج ها نمی دانند توجه به بسیاری از مسائل جزئی و درگیری بر سر آنها به این خاطر است که آنها رابطه مستحکمی با هم ندارند، مثل همسرانی که مدت زیادی از ازدواجشان می گذرد اما حتی یک دوستی معمولی هم ندارند. بنابراین آنها سعی می کنند روی این مساله تمرکز کنند که چه کمبود در زندگی شان هست و چه کار کنند تا همه چیز بهتر شود و این مدام به کشف اختلاف نظرها دامن می زند. تفاوت خطوط فکری در مسئولیت پذیری شخصی باعث می شود که زوج ها خیلی راحت تر یکدیگر را رها کنند.  
Paul می گوید: مطمئن باشید از هم پاشیدن یک ازدواج هنوز هم همان قدر دردناک و فاجعه است که سال ها قبل بوده.

اما به نظر بسیاری این گونه می رسد که این آسان ترین راه است، زمانی که نمی توانید بر سر مسائل تفاهم داشته باشید، بهتر است رابطه را تمام کنید و بروید: «یک اشتباه مرگبار دیگر پس از اشتباهات مرگبار مداومی که داشته اید.»  
به مثال بردبیت و جنیفر آنیستون باز گردیم (که متأسفانه بهترین مثال است).  
از حدود یک سال و نیم پیش از جدا شدن، آنها با هم رابطه خوبی نداشتند. همان زمان ها پیت در یک مصاحبه گفت: زمانی که احساس می کنید دیگر نمی توانید به رابطه عاطفی تان ادامه دهید، باید راه دیگری انتخاب کنید.  
تصور اینکه زوجی آنچنان خوشبخت، چنین مشکلی پیدا کنند بسیار سخت است.

اما جنیفر می گوید: «روابط در زندگی زناشویی بسیار پیچیده است... من فکر نمی کنم هیچ کسی در یک ازدواج به طور صد در صد احساس خوشبختی کند. تجربه اش را داشته ایم!»  
(۴) تند باد مهلک چهارم: احساس آزادی کامل

آشنایی بلند مدت قبل از ازدواج، دور ریختن عقاید گذشته و ... همه این فاکتورها افراد را به سمت شروع کردن یک پیوند مشترک پیش می برد. پیوندی پنج ساله یا کمتر که به گفته paul برای بسیاری از زوج ها پیش از بچه دار شدن به پایان می رسد.  
David popenoe مدیر پروژه ازدواج ملی در دانشگاه راتگرز می گوید: «امروزه در ایالات متحده چهل درصد از ازدواج ها به طلاق ختم می شود. در صورتی که در دهه ۶۰ این میزان ۲۰ درصد بوده است.»

بسیاری از زوج ها حتی پیش از اینکه جوهر امضای عقد پیوند ازدواجشان خشک شود، تصمیم می گیرند از هم جدا شوند. برای آنها این پنج سال تنها پنج ماه است. Stanley می گوید: «ما در دنیای زندگی می کنیم که میل به آزادی را می ستاید، بنابراین باید آنچه را که درست می دانیم امتحان کنیم و اختیار داشته باشیم. باید ایمان داشته باشیم که با انتخابمان به رضایت کامل می رسیم و اگر این طور نشد، می توانیم انتخاب دیگری داشته باشیم. اما این ها تفکراتی نیست که در مورد ازدواج صدق کند. برای آغاز زندگی مشترک ما باید سختگیرتر عمل کنیم و خود را این

منبع : سایت سیمرغ

<http://vista.ir/?view=article&id=311568>

## هفت اشتباه منجر به طلاق

### بخش اول

هرساله میلیون ها نفر در سراسر دنیا از یکدیگر جدا می شوند و خود، والدین و کودکان خود را دچار پیامدهای بعد از طلاق می کنند. متأسفانه آمار طلاق نیز در کشور ما به طرز وحشتناکی در حال گسترش است. پدیده طلاق از آنجایی برای جامعه شناسان حائز اهمیت است که هسته مرکزی خانواده های نسل آینده بشر در خطر است. امروزه زوج های جوان بدون توجه به عواملی که والدین آنها در گذشته برای شناخت همسر مناسب استفاده می کردند ازدواج کرده و فکر می کنند که روش های مطمئن ولی قدیمی گذشته برای زندگی در عصر حاضر کاربردی ندارند. متأسفانه ازدواج هایی که این روزها صورت می گیرد بیشتر از آنکه جنبه خانوادگی داشته باشد جنبه عاطفی داشته و بدون شناخت کافی از روحیات و ویژگی های اخلاقی طرف مقابل صورت می گیرد. در کنار مواردی که از درون باعث از هم پاشیدگی خانواده می شود گاه عواملی از دنیای خارج باعث ایجاد مشکلات گوناگون در محیط خانواده و نهایتاً طلاق می



گردد. این مقاله براساس نظرات بیش از ده ها خانم و آقای نویسنده شده است که از همسران سابق خود جدا شده اند و زمانی متوجه اشتباهات خود شده اند که دیگر دیر شده و فرصتی برای آنها باقی نمانده بود ولی شاید هنوز برای شما دیر نشده باشد و بتوانید با انجام اقدامات موثر زندگی خانوادگی تان را از تباهی نجات دهید. اولویت مطالب ذکر شده براساس بیشترین مواردی است که زندگی زناشویی را به سمت دروازه طلاق هدایت می کند.

۱- به والدین تان اجازه دخالت ندهید

این قانون طبیعت است که هر موجودی در طبیعت روزی باید مستقل شده و روی پای خود بایستد. این حقیقت همان قدر که برای حیوانات صدق می کند برای انسان ها نیز صادق است. انسان ها ازدواج می کنند تا مستقل شوند. اشتباهی که تعدادی از والدین مرتکب می شوند این است

که آنها با نیت خیرخواهانه خود یا بعضاً سنگ اندازی در زندگی فرزندان خود دخالت می کنند. والدین با دخالت در زندگی فرزندان خود تنها زندگی آنها را تلخ می کنند. بعد از ازدواج اگر زن یا شوهر به طور کامل از والدین خود جدا نشده باشند احتمال بروز این مشکل در زندگی زناشویی آنها بیشتر است. معمولاً خانواده های تک فرزندی دوست ندارند که فرزندان آنها بعد از ازدواج از آنها جدا شوند و بدون توجه به این نکته که این کار ممکن است باعث به وجود آمدن مشکلاتی در زندگی زناشویی شود سعی می کنند تا همسر فرزند خود را مجبور به زندگی در خانه مشترک کنند. ممکن است زوجین به علت بعضی از مشکلات مالی بخواهند تا در خانه اقوام یا والدین خود زندگی کنند. بسیاری از زوج هایی که از همسر خود طلاق گرفته اند به این موضوع اشاره می کنند که دخالت های بی جای والدین نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه باعث جدایی آنها از یکدیگر می شود.

۲- از مشاور خانواده کمک بگیرید

در واقع مشورت با متخصصان مسائل خانوادگی به يك ضرورت اجتماعی در دنیای امروز تبدیل شده است و نباید با بی توجهی از کنار آن گذشت. اگر امروز می خواهید که زندگی آرامی داشته باشید و در پرورش و راهنمایی درست فرزندان و غیره راه خطا را نروید (همیشه ریشه همه مشکلات در روابط زناشویی نیست، گاهی مشکلاتی که به وجود می آید و ریشه زندگی خانوادگی را خشک می گرداند به علت اختلافاتی است که بر سر نحوه تربیت فرزندان به وجود می آید) می توانید از نظرات يك کارشناس برای اداره هرچه بهتر زندگی خود کمک بگیرید. برای این کار زوجین فقط باید کمی انعطاف پذیری از خود نشان دهند و از گوش شنوای خود برای شنیدن نظرات درست طرف مقابل استفاده کنند. با این حال پرسش هایی وجود دارند که زوج ها به تنهایی نمی توانند برای آنها پاسخی پیدا کرده و در این صورت باید به مشاور خانواده مراجعه کنند. مشاور خانواده فقط برای تنظیم خانواده نیست. در کشورهای اروپایی مشاور خانواده نقشی بسیار بیشتر از آن چیزی دارد که مشاوران در کشورهای آسیایی دارند. طبق طبقه بندی های تشخیص روانپزشکی مسائل و مشکلات زناشویی و خانوادگی یکی از بالاترین علل رجوع به کلینیک ها و مراکز خدمات مشاوره ای است که این خود گواه صحت مطالب ذکر شده است.

۳- به همسر خود بی توجهی نکنید

زوجین باید از هر طریقی که می توانند به یکدیگر محبت کنند. بعضی از زوج های جوان اینطور فکر می کنند که فقط با خرید کادوهای گرانقیمت است که می توانند علاقه خود را به همسرشان نشان دهند. گاهی يك شاخه گل سرخ و یا يك عبارت «عزیزم دوستت دارم» تأثیری بر روی همسر می گذارد که گرانقیمت ترین هدیه دنیا نمی تواند جای آن را بگیرد. گفت وگو با زوج های جوان نشان داده است که آنها از طریق مادیات نمی توانند به عشق و عاطفه مورد نیاز برسند، چیزی که آنها خواستار آن بودند محبت و صمیمیت بدون فید و شرط همسرانشان بوده است. روش هایی مثل کادو دادن، گل خریدن، بیرون شام خوردن یا... فقط جنبه کمکی دارد و به تنهایی نمی تواند در زندگی مشترک تولید عشق کند. یکی از خانم ها در صحبت های خود به این موضوع اشاره کرد که «شوهرم هر وقت من را کتک می زد بعدش برایم هدیه می خرید تا از من معذرت خواهی کند، من هم به خاطر زندگی مشترکمان او را می بخشیدم ولی این کار در او به عادت تبدیل شده بود. شوهر من پیش خود این طور فکر می کرد که هر وقت بخواهد می تواند مرا کتک بزند و بعدش برای من يك هدیه بخرد و همه چیز را حل کند.» این خانم علت شکست زندگی زناشویی خود را بی توجهی همسرش به نیازهای عاطفی زندگی خود می دانست، چیزی که هیچ همسری تحمل آن را ندارد.

۴- انتظارات تان را از همسر تان مشخص کنید

لازمه يك ارتباط خوب در زندگی زناشویی مشخص شدن خواسته ها و محدودیت ها است. اولین قانون زندگی مشترک این است که انتظارات شما از همسر تان باید منطقی باشد و دوم اینکه همسر شما نیز دقیقاً متوجه مفهوم انتظارات شما شده باشد تا جایی که هیچ سوءتفاهمی باقی نماند. بسیاری از زوجین انتظار دارند که بعد از ازدواج وارد يك سرزمین رویایی و پر از شادی شوند، غافل از اینکه گاهی اوقات در زندگی مشکلاتی پیش می آید که ناشی از عدم درک صحیح طرف مقابل است. عدم درک نیازهای طرف مقابل باعث ورود سرزنش به مرز عاطفی زندگی مشترک و نهایتاً از بین رفتن احساس احترام نسبت به یکدیگر می شود.

یکی از سنوالاتی که زوجین باید از خود بپرسند این است که برای جلوگیری از ایجاد تنش در زندگی از چه چیزهایی باید صرف نظر کنیم؟ مطرح کردن این سنوالاتی خیلی مهم است. چون نه زن و نه مرد هیچ کدام نمی توانند به تمام نیازهای یکدیگر پاسخ مثبت دهند و از این رو باید از تعدادی از خواسته های خود صرف نظر کنند. گاهی اوقات صرف نظر کردن از يك خواسته می تواند زندگی مشترک را از رسیدن به بن بست نجات دهد. هنگامی که زوجین فکر می کنند تمام اقدامات و تلاش های آنها بی نتیجه است می بایستی موضع خود را عوض کنند. این يك اصل استراتژیک در زندگی زناشویی است. با این کار احساس عدم توانایی کاهش پیدا می کند و خشم و کینه ای در زوجین نسبت به یکدیگر به وجود نمی آید.



فراموش نکنید هنگامی که به خاطر همسران از خواسته ای می گذرید با این کار به او نشان می دهید که چقدر او را دوست دارید و با شهامت مسئولیت زندگی تان را به دست گرفته اید.

۵- از اعتیاد دوری کنید

پدیده شوم اعتیاد نه تنها باعث از بین رفتن فرد می شود بلکه کانون زندگی مشترک را نیز از بین می برد. این درست نیست که زندگی مشترک فقط به بهانه اعتیاد همسر به طلاق منتهی شود. در اعتیاد يك شخص عوامل مختلفی نقش دارند. بهترین کمکی که کسی می تواند به همسر معتاد خود بکند این است که به جای اینکه او را در این زمان طرد کند به او فرصتی بدهد تا سلامتی خودش را بازیابد. طلاق در زمان اعتیاد نه تنها وضعیتی را بهتر نمی کند بلکه سبب پیچیده تر شدن درمان برای همسر بیمار می شود. فراموش نکنید که همسرانی که در لحظات بیماری و سختی همسر خود را رها نمی کنند و او را عاشقانه دوست می دارند همسران واقعی هستند.

۶- طلاق آخرین مرحله است

مناسفانه بزرگترین اشتباهی که زوج های جوان در ابتدای زندگی مشترک خود مرتکب آن می شوند این است که فقط به تفاهات اولیه و زودگذر خود فکر می کنند و به سراغ اختلاف نظرهای اساسی نمی روند و بعد از گذشت مدت زمان کوتاهی به این نتیجه می رسند که به درد یکدیگر نمی خورند و تنها راهی که برای آنها باقی مانده است طلاق است. در هر زندگی زناشویی مواردی پیش می آید که همسری به وظایف خود عمل نمی کند و ممکن است رفتاری نامناسب نیز داشته باشد. این اتفاقات در زندگی غیرطبیعی نیستند. شاید به نوعی بتوان گفت که این اتفاقات نوعی آزمایش الهی هستند و آزمون زوجین این است که ببینند آیا می توانند سربلند بیرون بیایند! مشکلات زندگی زناشویی فقط در خانواده شما وجود ندارد بلکه در تمام خانواده ها و در مقیاس مختلف وجود دارد. تنها کاری که زوجین باید در قبال این مشکلات انجام دهند این است که زیاد سخت نگیرند و با حمایت و راهنمایی های خود به همسرانشان کمک کنند تا زودتر به مدار طبیعی زندگی شان برگردند. در واقع با واقع گرایی و نه آرمان گرایی می توان تمام مشکلات زندگی زناشویی را حل کرد، ولی مشکل این است که زوجین زمانی را که باید صرف ریشه یابی مشکلات خود کنند هدر می کنند و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه می پرند و در نهایت فکر می کنند که با عوض کردن همسر خود می توانند مشکلات را از بین برده و زندگی جدید لذت بخشی آغاز کنند.

۷- حرف آخر: عشق وام بانکی نیست

خوشبختی در روابط زناشویی مانند پول است، به راحتی می توان آن را به دست آورد اما نگه داشتن آن برای مدت زمانی طولانی کار هر کسی نیست. زوجین کار می کنند، پول درمی آورند و هزاران سختی و مشکل را پشت سر می گذارند تا به خوشبختی برسند و بتوانند با کسی که دوستش دارند به راحتی زندگی کنند. وقتی که هنوز با یکدیگر ازدواج نکرده اند حاضرند برای جلب رضایت همدیگر خودشان را به آب و آتش بزنند ولی بعد از ازدواج دیگر از تب و تاب اولیه می افتند. چرا عشق برترین اسم و دوست داشتن قشنگ ترین فعل دنیاست و جملاتی که در آنها از این اسم و فعل استفاده شده باشد برای انسان ها ارزش بسیاری دارد. شنیدن عبارت دوستت دارم حتی از زبان يك غریبه برای انسان خوشایند است، چه برسد به اینکه همسری این جمله را از زبان کسی بشنود که او را دوست دارد. آیا زندگی مشترک کمتر از آن است که نخواهید برای حفظ آن دوباره خودتان را به آب و آتش بزنید؟ مطمئن باشید يك پدر موفق بودن، يك همسر فوق العاده بودن ارزش آن را دارد که بخواهید به خاطر آن دوباره از خود فداکاری نشان دهید. فراموش نکنید که با ازدواج به آخر خطر نرسیده اید بلکه تازه به شروع همه چیز رسیده اید و باید برای حفظ زندگی مشترک خود تلاش کنید تا نتیجه تمام زحمات گذشته شما به هدر نرود. اکنون که صاحب يك زندگی شده اید باید بدانید که به منظور تقویت آن باید چه کارهایی انجام دهید تا بتوانید خوشبختی را در روابط زناشویی تان بیمه کنید.

aftabnews

محمدصادق امینی

منبع : روزنامه شرق

<http://vista.ir/?view=article&id=12367>

## همسر ایده‌آل



ازدواج، یک پدیده اجتماعی مهم است که در امر آن نباید سهل‌انگاری شود؛ زیرا انتخاب شریک و همرازی برای طول زندگی مطرح است. پس، باید با چشمی باز و تحقیقی کافی اقدام نمود.

### • امتیازات همسر ایده‌آل

یکی از مهم‌ترین آرزوهای پسران و دختران، انتخاب همسر ایده‌آل است و در پی جواب این سؤال که: کدام همسر با چه امتیازاتی ایده‌آل خواهد بود؟ در هر مکتب و مرامی برای این منظور امتیازات و ملاک‌های خاصی وجود دارد و اما در اسلام، که دینی جهانی و برای سعادت تمام انسان‌ها، (مرد و زن) در تمام شئون زندگی برنامه دارد؛ برای همسر ایده‌آل امتیازاتی بیان گردیده که بعضی از آنها، زیربنایی و اصیل و غیر قابل چشم‌پوشی است و برخی، روبنایی و ظاهری است. اگر زن و مردی دارای هر دو نوع امتیاز باشند، بدون تردید «همسر ایده‌آل» خواهند بود. اما اگر بعضی یا هیچ یک از امتیازات روبنایی را دارا نباشد، اما صاحب امتیازات زیر بنایی و اصیل باشد، باز این مرد و زن، همتا و کفو همدیگرند.

و اما اگر زن یا مردی، امتیازات زیربنایی را نداشته باشد و صاحب تمام

امتیازات ظاهری باشد، این شخص هرگز برای یک مؤمن «همتا و کفو» نخواهد بود. و بسیار کم اتفاق می‌افتد که ازدواج با او، انسان را به ایده‌هایش برساند، بلکه اکثر این نوع ازدواج‌ها، ناموفق خواهد بود.

جمال و زیبایی، مال و ثروت، حسب و نسب و برتری خانوادگی، شخصیت اجتماعی، شغل پردرآمد، برجستگی مقام و منصب دنیایی، سن و سال، رنگی چنین و چنان و... همه از امتیازات ظاهری و روبنایی و در درجه دوم است؛ بدین صورت که اگر هر کدام از آنها نبود، مشکلی در همتایی زن و مرد در امر ازدواج ایجاد نمی‌کند، در صورتی که آن امتیاز اصیل و زیربنایی، وجود داشته باشد.

### • امتیاز زیربنایی و اصیل

تنها امتیازی که مورد سفارش اسلام است و موجب تداوم ازدواج و خوشبختی مرد و زن می‌گردد، و زیربنایی‌ترین امتیاز در امر ازدواج قرار دارد، «دین و اخلاق» است که با وجود این امتیاز اگر بعضی یا هیچ کدام از امتیازات ظاهری نباشد، مشکلی در امر ازدواج به وجود نخواهد آمد؛ بلکه به وعده قرآن کریم و روایات، اکثر آن امتیازات در طول زندگی با عنایت و لطف الهی به دست می‌آید.

خداوند می‌فرماید: (ان یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله)؛ «اگر فقیر باشند (ازدواج کنند)، خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌کند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا تزوجها لیبینها رزقه الله المال والجمال؛ مرد اگر زن را به خاطر دین او بگیرد، خداوند مال و جمال هم به او می‌دهد.»

برای روشن شدن این مطلب، بعضی از امتیازات ذکر شده در روایات را بررسی می‌کنیم:

### • ثروت و جمال

گاهی مرد برای انتخاب همسر، جز زیبایی یا ثروت چیزی در نظر نمی‌گیرد و ملاک همه امتیازات همسر ایده‌آل او فقط زیبایی و ثروت است. بنابر تصریح تعدادی از روایات، او به همین هدفش هم نائل نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود:

«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَرَّ فِيهَا مَا يُحِبُّ. وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِإِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ يَذَاتِ الدِّينِ ۳؛ کسی که در ازدواج هدفش تنها زیبایی است، به این هدف نخواهد رسید و کسی که هدفش ثروت است، خداوند او را به همان ثروت وامی‌گذارد (و ثروت، عامل نجات او نخواهد شد). بنا براین، بر شما باد به این که همسر دین‌دار را برگزینید.»

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه مردی با زنی به خاطر جمال یا ثروت زن ازدواج کند، خداوند او را به همان جمال و ثروت وامی‌گذارد (از خیر و برکت دیگر زن، بهره‌مند نمی‌شود) و اگر به خاطر دین ازدواج کند، خداوند جمال و زیبایی را به او خواهد داد.» ۴  
پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَيُّكُمْ وَ حَصْرَاءُ الدَّمَنِ ۵؛ از سبزه‌ای که در لجن زار روییده، بپرهیزید.» عرض شد: یا رسول الله! منظور چیست؟ فرمود: «الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَابِتِ السُّوءِ؛ زن زیبایی که در خانواده‌ای بد تربیت شده باشد (و از اخلاق الهی بی‌بهره باشد).»  
زن نیز در انتخاب شوهر، باید «دین و اخلاق» را ملاک خود قرار دهد. حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول اکرم (ص) می‌فرمود: «هرگاه خواستگاری آمد که در مورد «دین و اخلاق» او را می‌پسندید، جواب مثبت به او بدهید...» ۶  
از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

«هرگاه مردی که دین و اخلاقش را پسندیدی برای خواستگاری دخترت آمد، جواب مثبت به او بده، فقر و تهیدستی او مانع تو از جواب مثبت دادن نشود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: اگر فقیر باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند.» ۷  
• خاندان و حسب و نسب

یکی از افکار غلط و غیر منطقی، این است که بعضی می‌گویند: او، همتای ما نیست و به خاندان ما نمی‌خورد؛ زیرا دارای فامیل نیست و یا در فلان نژاد است.

انسانیت و شرافت انسان، به علم و کمالات معنوی و دین و اخلاق است. نژاد و فامیل و امتیازات ظاهری و ساختگی، ملاک برتری نخواهد بود.  
امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا (ص) دختر عمویش به نام «ضباعه» دختر زبیر بن عبدالمطلب را همسر مقداد بن اسود قرار داد (با این که ضباعه، سرشناس و مقداد، گمنام بود). و با این کار، خواست امر ازدواج آسان گردد و از سطح طبقه‌بندی، پایین آید و مردم همین شیوه را از آن حضرت پیروی کنند و بدانند که: انّ اکرمکم عندالله اتقاکم (۸)؛ «همانا گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا، پاکترین شما می‌باشد.» ۹  
و در روایت دیگر، هنگامی که ازدواج ضباعه با مقداد تحقق یافت، عده‌ای از بنی‌هاشم نزد پیامبر (ص) آمدند و در این باره انتقاد کردند. رسول اکرم (ص) فرمود:

«إِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ تَتَّضَعَ الْمَنَآخِحَ ۱۰؛ همانا خواستم بلند پروازی در ازدواج‌ها را به پایین بکشم.»

و در نقل دیگر، پیامبر (ص) فرمود:

«من، زید بن حارثه را همسر زینب (دختر عمه‌ام) - دختر جحش - قرار دادم و همچنین ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را همسر مقداد نمودم؛ لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَشْرَفَ الشَّرَفِ الْإِسْلَامُ ۱۱؛ تا مردم بدانند که برترین شرافت‌ها، اسلام است.»

علی بن اسباط - یکی از بزرگان اصحاب امام باقر علیه السلام - در مورد ازدواج دخترانش نامه‌ای برای آن حضرت نوشت که: شوهرانی مثل خودم (که زندگی خوبی داشته باشند) نمی‌یابم، چه کنم؟

امام باقر علیه السلام در پاسخ نوشت:

«مقصود تو را فهمیدم که شوهری مانند خودت را نمی‌یابی؛ ولی در این باره، کار را به تأخیر نینداز؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه شخصی که از دین و اخلاق او راضی هستی به خواستگاری آمد، همسر به او بدهید و گرنه، فتنه و فساد بزرگ رخ می‌دهد.» ۱۲  
پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود:

«هرگاه خواستگاری آمد که در مورد دین و اخلاقش، او را می‌پسندید، جواب رد به او ندهید.» راوی می‌گوید: عرض کردم: گرچه از نظر نسب در طبقه پایین باشد؟ فرمود: «آری، اگر دین و اخلاق وی را پسندیدید، به او همسر بدهید و گرنه، فتنه و فساد عظیم در زمین رخ می‌دهد.» ۱۳

• همتایی در ازدواج

زن و مرد مؤمن، همتا و کفو یکدیگرند؛ اگرچه یکی از آن دو، یا هر دو، بعضی یا هیچ یک از امتیازات ظاهری را دارا نباشند. لذا پیامبر (ص) می‌فرمود:

«... الْمُؤْمِنُ كُفُوٌ لِلْمُؤْمِنَةِ وَالْمُسْلِمُ كُفُوٌ لِلْمُسْلِمَةِ؛ ۱۴ ... مرد مؤمن، همتای زن مؤمن و مرد مسلمان، همتای زن مسلمان می‌باشد.»

در روایات متعددی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «الْكُفُوُ أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا وَ عِنْدَهُ يَسَارٌ ۱۵؛ همتای مناسب برای زن، آن شوهری است که با عفت و پاکدامن باشد و مخارج زندگی خود را بتواند اداره کند (نه این که دارای ثروت کذائی و غیره باشد).»  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال آنچه مورد نیاز بشر می‌باشد، به پیامبرش تعلیم داد؛ یکی از تعلیمات خداوند متعال به حضرت رسول (ص) این است:

روزی آن حضرت بالای منبر رفت، پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و این پیام را از طرف خداوند متعال به من داد و فرمود: «دوشیزگان همانند میوه‌های روی درختان هستند که اگر رسیده شوند، باید آنها را چید، و گرنه تابش خورشید، آن میوه‌ها را تباہ می‌کند، و باد، اجزاء فاسد شده آنها را پراکنده می‌سازد. همچنین دوشیزگان وقتی که به سن رشد رسیدند، دوائی برای آنها جز شوهرانشان نیست، و در غیر این صورت، در پرتگاه خطر فساد هستند؛ زیرا آنها بشر هستند (و غریزه جنسی دارند، فرشته نیستند).»

در این هنگام، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! با چه کسی ازدواج کنم؟

پیامبر (ص) فرمود: «الْأَكْفَاءُ؛ با همتهای خود.»

او پرسید: همتهای ما کیانند؟

پیامبر (ص) فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ؛ مؤمنان همتهای یکدیگرند.» و این جمله را دوبار تکرار کرد. ۱۶

بنابراین ملاک همتایی، اسلام و ایمان است نه قیافه و نژاد و...

• ازدواج پیامبر (ص) با حضرت خدیجه سلام الله علیها

یکی از کامل‌ترین الگوها، ازدواج حضرت محمد (ص) با حضرت خدیجه سلام الله علیها است. پیامبر گرامی اسلام (ص) در حالی به خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها می‌رود که از نظر ظاهر، جوانی یتیم و فقیر است و حضرت خدیجه از بانوان ثروتمند مکه می‌باشد. پیامبر (ص) در ۲۵ سالگی است و خدیجه در ۴۰ سالگی که قبلاً دو شوهر دیگر نیز داشته که از دنیا رفته بودند. پذیرش حضرت خدیجه پیامبر را به همسری به خاطر آینده نگری بی‌نظیر وی بود، همان‌گونه که اقدام پیامبر برای این ازدواج نه به خاطر ثروت خدیجه، بلکه به جهت فضیلت و شرافت و اخلاق نیکوی وی بود. زیرا حضرت خدیجه در آن عصر بدین صفات نیکو، مشهور بود؛ آن‌گونه که از خطبة عقد وی که ابوطالب آن را قرائت کرد، به خوبی مشهود است. ابوطالب گفت:

«گرچه برادر زاده‌ام محمد از نظر مالی، فقیر است؛ ولی از نظر کمالات معنوی بی‌نظیر می‌باشد. «ثروت»، عطائی است که خداوند به قدر ضرورت و نیاز در اختیار بشر قرار داده و مانند سایه‌ای است که نابود می‌شود. محمد، به خدیجه و خدیجه، به محمد علاقه‌مند هستند. ما برای خواستگاری بر اساس رضایت خدیجه و امر او، آمده‌ایم...» ۱۷

و در بعضی از روایات، ابوطالب حضرت خدیجه سلام الله علیها را چنین توصیف کرد:

«همانا برادرزاده ما، خواستگار دختر گرامی شماست که دارای سخاوت و عفت است. او، بانوی بلند مقام و معروف در میان شماست. فضل و ارجش زیانزد مردم است. شأن او، ارجمند می‌باشد.» ۱۸

این صفات و فضیلت‌های معنوی حضرت خدیجه بود که او را شایسته همسری برجسته‌ترین انسان عالم خلقت؛ یعنی حضرت محمد (ص) نمود.

• ازدواج جویبر و ذلفا

یکی از ازدواج‌هایی که در زمان پیامبر (ص) به دستور آن حضرت انجام شد و الگویی برای بعضی ازدواج‌ها در زمان ائمه: نیز قرار گرفت و باید سر مشقی برای دیگر ازدواج‌ها باشد، ازدواج جویبر و ذلفا است.

ابوحزیمه ثمالی می‌گوید:

در خدمت امام محمد باقر علیه السلام نشسته بودم که خادم حضرت آمد و برای مردی (منجح بن ریاح) اجازه ورود خواست، امام نیز اجازه داد. «منجح» سلام کرد. حضرت به او جواب داد و خوش آمد گفت و او را نزدیک خود جای داد و از حالش جويا شد. «منجح» گفت: فدایت شوم! من دختر فلانی را که از دوستان شماست، خواستگاری نموده‌ام؛ ولی او به علت چهره زشت من و فقر و غربتم، دست رد به سینه‌ام زده و مرا شایسته دامادی خود نمی‌داند؛ به طوری یأس از زندگی و غصه و اندوه، قلبم را فشرده است که مرگ خود را از خداوند خواسته‌ام!

حضرت فرمود: خودت به عنوان فرستاده من می‌روی نزد او، و می‌گویی: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب می‌گوید: دختری را به «منجح بن ریاح» که از دوستان من است، تزویج کن و جواب رد به او مده!

«منجح» شادمان شد و با شتاب به عنوان فرستاده امام باقر علیه السلام برای خواستگاری مجدد روانه خانه پدر آن دختر شد...

بعد از رفتن او، امام محمد باقر علیه السلام رو به حضار نمود و فرمود:

مردی از اهل «یمامه» به نام «جویر» به منظور جستجوی آیین اسلام به حضور پیامبر (ص) شتافت و با اشتیاق اسلام آورد. دیری نپایید که از خوبان اصحاب پیغمبر به شمار آمد. «جویر» سیاه پوست و فقیر و برهنه بود؛ قامتی کوتاه و چهره‌ای زشت داشت.

پیغمبر به ملاحظه اینکه وی، مردی غریب و برهنه بود، او را مورد تفقد قرار داد و لباس برایش تهیه کرد و روزانه برایش غذا می‌فرستاد.

کم‌کم افراد غریب و حاجتمند که مانند او به شرف اسلام فائز می‌گشتند و از روی ناچاری در مدینه می‌مانند، رو به فزونی گذاشت و مسجد پیغمبر برای سکونت آنها تنگ شد. در این هنگام، خداوند به پیغمبر (ص) وحی فرستاد که آنها را از مسجد خارج سازد و آن مکان مقدس را همچنان برای عبادت، پاک و پاکیزه نگاهدارد...

پیغمبر (ص) دستور داد، صفه‌ای (سکونی) در جنب مسجد برای اسکان این عده ساختند و آنها را در آن محل جای دادند...

روزی پیامبر (ص) در آن جمع با کمال رأفت و حالی رقت بار به «جویر» نگریست و فرمود: جویر! چه خوب بود همسری اختیار می‌کردی تا شهوت خود را کنترل کنی و در امور دنیا و آخرت، با تو همکاری کند!

«جویر» عرض کرد: ای پیغمبر خدا! پدر و مادرم فدایت شوند! کدام زن حاضر است به همسری من تن در دهد؟ من که نه حسب دارم و نه نسب، و نه مال و نه جمال؛ چه زنی رغبت می‌کند با من ازدواج نماید؟ پیامبر (ص) فرمود: ای جویر! خداوند جهان به برکت دین حنیف اسلام، آن کس را که در جاهلیت شرافت داشت، پست نمود، و کسانی را که پست بودند، شرافت داد. و آنها را که سابقاً ذلیل بودند، عزیز گردانید. و آن همه نخوت جاهلیت و تفاخر و بالیدن به قبیله و نسب را که میان آنها مرسوم بود، به کلی برانداخت. امروز دیگر همه مردم: سفید، سیاه، قریش، عرب و عجم برابرند. همه، فرزندان آدم هستند و آدم را هم خداوند از خاک آفرید! در روز قیامت محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خداوند فقط پارسایان و پرهیزکارانند. ای جویر! هم اکنون می‌روی نزد «زیاد بن لبید» که شریف‌ترین مردم قبیله «بنی بیاضه» است و می‌گویی: رسول خدا، مرا فرستاده و دستور داده است که دخترم «ذلفا» را به عقد همسری جویر (من) درآوری!

وقتی جویر وارد خانه زیاد بن لبید شد، زیاد با گروهی از بستگان خود نشسته و سرگرم گفتگو بود. جویر اجازه ورود خواست و بعد از آنکه به مجلس در آمد، سلام کرد، نگاه زیاد را مخاطب ساخت و گفت: من از جانب رسول خدا (ص) آمده‌ام و برای انجام کاری حامل پیامی می‌باشم. آن را به طور آشکار بگویم، یا خصوصی و پنهانی؟ زیاد گفت: چرا پنهانی؟ آشکارا بگو! من پیام رسول خدا (ص) را موجب فخر و شرافت خود می‌دانم! جویر گفت: پیغمبر (ص) پیغام داده که دخترم «ذلفا» را به عقد همسری من درآوری!

زیاد گفت: آیا پیغمبر، تو را برای ابلاغ این پیام فرستاد؟

جویر گفت: آری! من سخن دروغ به رسول خدا نسبت نمی‌دهم.

زیاد گفت: ما دختران خود را به اشخاصی که هم‌شأن ما نیستند، تزویج نمی‌کنیم. برگرد نزد پیامبر تا خودم بیایم و عذر خود را بگویم.

جویر ناراحت شد و در حالی که می‌گفت: به خدا قسم! این کار مطابق دستور قرآن مجید و گفته پیغمبر اکرم (ص) نیست؛ مراجعت کرد.

«ذلفا» سخنان را شنید؛ لذا فردی را فرستاد و پدرش را به اندرون خواست و پرسید: پدرجان! چه گفتگویی با جویر داشتی؟ پدرش گفت: می‌گوید پیغمبر، مرا فرستاده که دخترم «ذلفا» را به من تزویج نمایم.

ذلفا گفت: به خدا! جویر دروغ نمی‌گوید، بفرست تا پیش از آن که او به نزد پیغمبر مراجعت کند، برگردد.

«زیاد» فردی را فرستاد تا جویر را از میان راه برگرداند؛ وقتی آمد، او را مورد تفقد و احترام قرار داد. سپس گفت: اینجا باش تا من برگردم. نگاه خود به حضور پیغمبر شرفیاب شد و گفت:

پدر و مادرم فدایت گردد!

جویر پیامی از جانب شما آورده؛

ولی من پاسخ او را به نرمی ندادم. اینک شخصاً به حضور مبارک شرفیاب شده و عرض می‌کنم که:

ما طایفه انصار، دختران خود را به افراد غیر هم‌شأن خود تزویج نمی‌کنیم.

پیامبر (ص) فرمود:

«یا زیادُ جَویرٌ مؤمنٌ، و المؤمنُ کفوٌ للمؤمنة و المسلمُ کفوٌ للمسلمة؛ ای زیاد! جویر، شخص با ایمانی است و مؤمن، همتای مؤمن است و مرد

مسلمان، همتای زن مسلمان است. بنابراین (با رضایت دخترم) دخترم را همسر او گردان.»

زیاد به خانه برگشت و آنچه را پیغمبر فرموده بود، به اطلاع دخترش رسانید.

دختر گفت: پدرجان! این را بدان که اگر از فرمان پیغمبر سرپیچی کنی، کافر خواهی شد.

زیاد وقتی چنین دید، بیرون آمد و دست جویبر را گرفت و به میان بزرگان قوم خود آورد، و ذلفا را به وی تزویج نمود. مهریه و جهیزیه عروس را نیز شخصاً به عهده گرفت. آنگاه از جویبر پرسید: خانه‌ای داری که عروس را به خانه‌ات بیاوریم؟ گفت: نه! زیاد خانه‌ای با وسائل و لوازم زندگی تهیه دید و به وی اختصاص داد. عروس را نیز آرایش کرده و خوشبو نمودند. و به جویبر لباس دامادی پوشانیدند. بدین گونه، «ذلفا» دختر زیبای یکی از بزرگان اشراف مدینه و قبیله معروف خزرج، به همسری مردی سیاه‌پوست، اما آراسته به زیور معرفت در آمد.

لحظه‌ای بعد، جویبر را به حجله آوردند. وقتی اتاق خلوت شد و نگاهش به رخسار زیبای عروس افتاد و خود را در خانه‌ای دید که همه چیز دارد و غرف در زینت و عطر است، به گوشه‌ای رفت و تا سپیده دم مشغول قرائت قرآن و نماز و عبادت شد. هنگامی که صدای اذان را شنید، برخاست و برای ادای نماز در پشت سر پیغمبر (ص) از خانه بیرون رفت. ذلفا نیز وضو گرفت و نماز گزارد... تا سه شب، ماجرا به همین منوال گذشت تا اینکه زیاد هم از موضوع اطلاع یافت. لذا به حضور پیامبر (ص) رسید و ماجرا را به عرض حضرت رسانید و اضافه کرد که: جویبر تاکنون با عروس سخن نگفته و فکر نمی‌کنم او رغبتی به زنان داشته باشد...

پیامبر (ص) داماد را احضار کرد و فرمود: جویبر! مگر تو علاقه‌ای به زن نداری؟

عرض کرد: یا رسول الله! برای چه؟ مگر من مرد نیستم، اتفاقاً شهوت جنسی و علاقه من به زن، بسیار هم هست... یا رسول الله! من چون خود را در خانه‌ای وسیع و فرش کرده و پر از لوازم زندگی و عطر و زینت دیدم، به حال و وصفی که سابقاً داشتم، اندیشیدم و بی‌کسی و تنگدستی خود را با غریبان به یاد آوردم! از این رو، خواستم قبل از هر چیز، «شکر نعمت» را به جای آورده و بدین گونه، به ذات مقدس باری تعالی تقرب جویم... در عین حال، آن را در مقابل آنچه خداوند به من ارزانی داشته، ناچیز می‌بینم. ولی قول می‌دهم که امشب را با عروس خود به سر برم و رضایت او و بستگانش را جلب کنم...

چیزی نگذشت که «جویبر» در رکاب پیغمبر به عزم جنگی از مدینه خارج شد و در آن جنگ شربت «شهادت» نوشید. بعد از شهادت او، «ذلفا» خواستگاران زیادی پیدا کرد؛ به طوری که هیچ زنی در مدینه نبود که مانند او آن همه خواستگار داشته باشد و در راهش آن اندازه اموال فراوان صرف کنند. ۱۹

نتیجه این که: ملاک اصلی در همتمایبی زن و شوهر، دین و تقواست.

امام صادق علیه السلام از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةَ الصَّالِحَةَ ۲۰؛ داشتن همسر نیکو، از سعادت مرد است.»

امام باقر علیه السلام از پیامبر (ص) نقل کرده که خداوند فرمود:

«زمانی که بخواهم تمام خوبی دنیا و آخرت را به مسلمانی بدهم، قلبی خاشع، زبانی ذاکر و بدنی که در بلا صابر باشد، به او عطا می‌کنم. و همسر مؤمنی به او می‌دهم که هرگاه به او نگاه کند، مسرور گردد و در غیابش، خودش و مالش را حفظ کند.» ۲۱

ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام درباره انتخاب همسر، مشورت کرد... آن حضرت فرمود:

«نیک بنگر که خود را در چه جایگاهی می‌گذاری، و چه کسی را شریک مال و دین و اسرار خود می‌سازی! اگر از این کار، ناگزیر هستی، دوشیزه‌ای پیدا کن که «خوش رفتار» و «نیک خلق» باشد. بدان، زنان آن گونه هستند که این شاعر می‌گوید:

أَلَا أَنَّ النِّسَاءَ خُلِقْنَ شَتَّى

فَمِنْهُنَّ الْعَنِيمَةُ وَالْعَرَامُ

وَمِنْهُنَّ الْهَلَالُ إِذَا تَجَلَّى

لِصَاحِبِهِ وَمِنْهُنَّ الظَّلَامُ

فَمَنْ يَطْفُرُ بِصَالِحِنَ يَسْعَدُ

وَمَنْ يَعْجُبُ فَلَيْسَ لَهُ انْتِقَامُ

آگاه باش! که زنان، گوناگون آفریده شده‌اند: بعضی، غنیمتی ارزنده و دلاور و دلربا هستند؛ بعضی، مانند ماه یک شبه برای شوهر خود می‌درخشند؛ و بعضی، چهره تاریک دارند. هرکس دارای همسر شایسته گردد، پیروز و سعادت‌مند گردد و هرکس در این راه به خطا رود، چون گرفتاری بیچاره است.» ۲۲



• ویژگی‌های دیگر

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: «دین» و «اخلاق نیک» دو ملاک اصلی برای شایستگی زن و شوهر است. با این همه، دیگر ویژگی‌های فضیلت و برتری نیز در اسلام به آن توجه شده و در حدّ امکان باید اهمیت داده شود؛ گرچه در درجه دوم اهمیت است. یکی از ویژگی‌هایی که از فروعات دین و اخلاق است، هماهنگی فرهنگی است. امام صادق علیه السلام در ذیل گفتاری فرمود:

«إِنَّ الْعَارِفَةَ لَا تُؤْصَعُ إِلَّا عِنْدَ عَارِفٍ ۲۳؛ زن آگاه و با معرفت، باید همسر مرد آگاه و با معرفت گردد.»

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در حضور رسول خدا (ص) بودم، در مورد همسر (زن) شایسته چنین فرمود: بهترین همسران شما، کسانی هستند که دارای این خصلت‌ها باشند:

(۱) برای تولّد فرزندان متعدد، آمادگی داشته باشد.

(۲) مهربان باشد.

(۳) عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

(۴) در میان بستگانش عزیز و سربلند باشد.

(۵) در نزد شوهرش فروتن باشد.

(۶) خود را برای شوهرش بیاراید و به او بنمایاند.

(۷) نسبت به نامحرمان، خود نگهدار باشد و پوشش خود را حفظ کند.

(۸) از شوهرش حرف شنو باشد.

(۹) در امور جنسی، میل شوهرش را بپذیرد.

(۱۰) در عشق و علاقه به شوهر، افراط نکند و اعتدال را حفظ نماید. ۲۴

همچنین رسول خدا (ص) فرمود:

«بهترین زنان امت من، زیباروی و اندک مهریه هستند.» ۲۵

به شخص بد اخلاق همسر ندهید، گرچه از فامیل‌های خودتان و از نظر خاندان هم‌شان خودتان باشد. حسین بن بشّار گوید:

به امام رضا علیه السلام در نامه نوشتم: فامیلی دارم که به خواستگاری [دخترم] آمده است ولی بد اخلاق است؟ حضرت فرمود: به او همسر

نده، اگر بد اخلاق است. ۲۶

«سعدی» چه نیکو سروده است:

زن خوبی: فرمان بر پارسا

کند مردِ درویش را پادشا

بُرو پنج نوبت بزین بر درت

چو یاری موافق بود در برت

همه روز اگر غم خوری، غم مدار

چو شب غمگسارت بود در کنار

اگر پارسا باشد و خوش سخن

نگه در نکوئی و زشتی مکن

دلارام باشد زن نیک‌خواه

ولیکن زن بد، خداپا! پناه

تهی پای رفتن، به از کفش تنگ

بلای سفر یه که در خانه جنگ ۲۷

منبع: صنایع نیوز

<http://vista.ir/?view=article&id=323080>

## یکی مال من، یکی مال تو

### • مردم درباره قوانین هنگام عقد چه می گویند؟

ازدواج تنها موضوعی است که همه آدم ها را حتی با یک قرن تفاوت سنی و اختلاف نظر سر ذوق می آورد و لبخندشان را از بنا گوششان هم آن طرف تر می کشد. کمتر پیش می آید کسی از این موضوع خوشش نیاید، مگر اینکه خاطره بسیار ناگواری داشته باشد.

وگرنه آنها که زندگی مشترک خوبی هم ندارند صحبت از ازدواج فرزندانیشان که پیش کشیده می شود، اگر باب میلشان باشد، به همین شعف دچار می شوند. برای ما نقد کردن راحت است اما انگار همین شادی بیش از حد است که باعث می شود آنها که توی گودند وقت ازدواج به روزی که همه کارها به کام نباشد فکر نکنند و از حرف زدن و سوال و جواب کردن درباره «بهترین قانون برای حفظ عدالت مالی بین زوجین (به ویژه بعد از طلاق)» طفره بروند. اما عندالاستطاعه شدن مهریه (همان حقی که کی داده کی



گرفته) آدم را به فکر وامی دارد برای یافتن قانون حمایت کننده بی که حقی ضایع نکند.

چون ترها بیشتر از سایرین به این موضوع فکر می کنند و به همین دلیل وقتی سوالی در این زمینه پرسیده می شود اکثراً جوابی آماده دارند. البته اگر به اندازه پولیا (۲۴ ساله و منشی) شوخ طبع نباشند و نگویند: «دلت خوشه؟ اول شوهر پیدا کنیم بعد به این مسائل فکر می کنیم، اصلاً مهم تفاهمه»

مریم و راحیل (هر دو ۲۲ساله و دانشجو) مهریه را به سایر قوانین ترجیح می دهند؛ راحیل با این استدلال که «ممکن است در طول زندگی مرد ثروت زیادی به دست بیاورد اما بعد آن را از دست بدهد. این وسط تکلیف زحمات زن چه می شود؟ مهریه تنها راهی است که این مشکل را حل می کند.» و مریم به این دلیل که «ممکن است مهریه بی که من تعیین می کنم بیشتر از نصف ثروت شوهر آینده ام باشد. آن وقت اگر بخواهیم اموال را نصف کنیم به ضرر من می شود.»

«کلثوم» (۲۴ساله و دانشجوی کارمند) قوانین کشورهای متری را ترجیح می دهد؛ «مهریه قانون پراپرادی است. در خیلی از موارد زن مجبور می شود از حقیش بگذرد، در بعضی موارد هم مرد به خاطر نداشتن توان مالی برای پرداخت مهریه به دردمس می افتد. نصف کردن همه چیز قانون کامل تری است.»

بیشتر هم سن و سال های کلثوم چنین استدلالی دارند و مثل او فکر می کنند. اما عده بی هم چون مهریه را قانونی اسلامی می شناسند ماندگاری اش را لازم می دانند. مثلاً هانیه (۲۰ساله و دانشجو) که از عندالاستطاعه شدن مهریه عصبانی است، می گوید: «مهریه تنها حقی است که زن دارد. از اول اسلام هم عندالمطالبه بوده و حالا شرط جدید برایش گذاشته اند. نمی دانم چه بگویم. مهریه یک قانون اسلامی است و همین اسلام هم گفته که باید عندالمطالبه باشد.»

زهرا (۲۳ ساله و بیکار) با تقسیم اموال موافق است به شرطی که حق طلاق و حضانت فرزند با زن باشد. الهام (۱۹ ساله و دانشجو) معتقد است: «به نظر می رسد تقسیم اموال بعد از ازدواج بهتر باشد. اما این به آن معنی است که زن بین زندگی و اموالش باید یکی را انتخاب کند. هر چند که مهریه هم بر خلاف آنچه از اسمش برمی آید در عمل همین طور است.»

سارا (۲۱ ساله و دانشجو) شعری از نزار قبانی شاعر عرب می خواند: «دوستت دارم و سر بازی ها با تو لجباری نمی کنم، هر دو ماهی مال تو باشد، تو مال من.» و اضافه می کند: «البته روزی که باید ماهی ها را هم تقسیم کرد آمدنش دور از ذهن نیست. آن روز باید گفت یکی مال تو

باشد، یکی مال من.»

جواد (۲۴ ساله و دانشجوی کارمند) که به تازگی ازدواج کرده می گوید: «مهریه قانون خوبی نیست. فرض کنید ۶۰۰ سکه می شود ۶۰ میلیون، من الان سرجمع ۵ میلیون هم ندارم، اما هر وقت داشتم نصفش مال زنم. حرفی نیست.» محمدجواد (۲۲ ساله و دانشجوی) و محمد (۲۲ ساله و مترجم) هم با بیان هایی متفاوت حرف جواد را تایید می کنند.

مجتبی (۲۴ ساله راهنمای تورهای مسافرتی) حالت دوم را گاهی درست تر می داند اما معتقد است شرایط همه چیز را تعیین می کند و نمی توان نظری کلی داد. علی (۲۸ ساله و مولف) «تقسیم اموال کسب شده پس از ازدواج» را درست تر می داند و احمد (۲۴ ساله و دانشجوی) می گوید: «برای پرداخت مهریه هیچ تضمینی وجود ندارد. اموال از نظر دسترسی بهتر به نظر می آید.»

امیر (۳۵ ساله و مهندس) به «هیچ کدام» رای می دهد: «تقسیم درآمد و مسوولیت در حین زندگی مهم است.» پدر و مادرها نظرات متفاوتی دارند. اعظم خانم (۵۰ ساله و خانه دار) تقسیم اموال مشترک را درست تر می داند چون معتقد است: «اگر مرد توانایی مالی نداشته باشد مهریه نمی دهد. زن اگر مجبور به جدایی باشد در این صورت از نظر مالی چیزی به دست نمی آورد.»

فاطمه خانم (۳۲ ساله و خانه دار) با مهریه موافق است: «از مهریه می شود به جای خیلی حقوق دیگر استفاده کرد. مثلاً اگر مشکلی پیش بیاید این شانس وجود دارد که بتوان با بخشیدن مهریه حق طلاق یا حضانت فرزند را به دست آورد. اما اگر صرفاً قرار باشد اموال نصف شود از این لحاظ حقوق زن ها باز هم پامال می شود. اگرچه نمی شود از مشکلاتی که مهریه های سنگین و به اجرا گذاشتن آنها برای مردها به وجود می آورد هم چشم پوشید. اما لاقول در این شرایط مهریه را قسط بندی می کنند. وقتی مادر بچه اش را بخواهد چه می کند؟»

شیواخانم (۳۵ ساله و منشی) با مهریه موافق است چون «ممکن است مرد مال زیادی نداشته باشد. آن وقت به زن هیچ چیز نمی رسد. مهریه اگر ۵۰۰ سکه هم باشد خودش ۵۰ میلیون تومان است.»

ربابه خانم (۴۰ ساله و خانه دار) با هر دو موافق است: «مهریه باید باشد. چون بالاخره یک رسم قدیمی است و سنت را نمی شود نادیده گرفت. اما اموال هم باید نصف بشود تا زن هم از زحمتی که کشیده سهمی ببرد.»

مریم خانم (۲۸ ساله و معلم) هیچ کدام. محکم می گوید: «در هر صورت راهی پیدا می کنند و حق زن را نمی دهند.» علی آقا (۵۰ ساله و راننده تاکسی) می گوید: «این حرف ها چیست خانم، من هر چی دارم مال زنم است.» اما اضافه می کند: «اگر مهریه از توانایی من بالاتر باشد چطور بپردازم؟ من فقط همین یک تاکسی را دارم. خدا را شکر که زمان های ما مهریه سنگین رسم نبود. الان اگر معادل سازی هم بکنند می شود یک میلیون. البته گفتم که من هر چی دارم متعلق به خانمم است. ما واقعاً این حرف ها را با هم نداریم.» محمدآقا (۴۲ ساله و پزشک) هم با بیانی دیگر حرف علی آقا را تایید می کند: «هر چه بعد از ازدواج به دست بیاید حاصل زندگی مشترک و متعلق به دو طرف است. اما مهریه اگر کم باشد به ضرر زن است و پاسخگوی زحمت هایی که کشیده نیست. اگر زیاد باشد به ضرر مرد است و دور از انصاف.»

آقاتوحید (۴۵ ساله و فرش فروش) معتقد است: «مهریه رسم خوبی است. هم اسلامی است و هم سنت. اما اینکه مهریه ها در اثر چشم و هم چشمی سنگین شده اصلاً درست نیست.»

از سکینه خانم هفتاد و سه ساله که می پرسد آرزو می کند این شتر زودتر در خانه هر جوانی بخوابد، بی حرف پیشکی وصلتی سر بگیرد و سور و سات عروسی به پا شود اما «خدا نیاید آن روز را که کدورتی پیش بیاید»، «مرد که خوب باشد حق زن را می دهد». اگر خوب نبود چه؟ «خدا آن روز را نیاید». اگر آن روز آمد چه؟ «قانون باید از زن حمایت کند». از مرد چه؟

و اینگونه مادربرگ ها هم عاقبت به قانون نصف کردن اموالی که در زندگی مشترک به دست آمده رای می دهند. اما جمله شان را با نقطه آن دعای همیشگی به پایان می برند: «الهی عاقبت به خیر بشی مادر،»

چندی پیش حسینعلی امیری معاون قوه قضاییه در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بخشنامه پی به این مضمون صادر کرد: «سردفتران ازدواج مکلفند در موقع اجرای صیغه عقد و ثبت واقعه ازدواج در صورتی که زوجین در نحوه پرداخت مهریه بر عدل استماعه مالی زوج توافق نمایند به صورت شرط ضمن عقد درج و به امضای زوجین برسد.»

این بخشنامه در حالی صادر شد که گفته می شد قرار است از تعداد مردانی که بنا به اجرای قانون عندالمطالبه بودن مهریه به زندان می افتند جلوگیری کند. ماجرای عندالاستماعه شدن مهریه اعتراض بسیاری از حقوقدانان و فعالان حقوق زنان را در پی داشت. گروه اجتماعی در دو صفحه ۸ و ۱۲ می کوشد به واکاوی مساله مهریه و قوانین ازدواج در ایران و جهان بپردازد و نظر کارشناسان و مردم را در این زمینه منعکس کند.

منبع : روزنامه اعتماد

<http://vista.ir/?view=article&id=248487>



[support@vista.ir](mailto:support@vista.ir)